

[illegible]





[illegible][illegible]





















نام امراض	تفصیل ادویہ مخصوصہ امراض
اسهال اسوی	دو چار شش نموزی حب بقرط و حب بولمی سینا - دو مرور و دو قابض ہندی و حب مالہ الطین و کافوری وریان و خبز و دو اور و سفوف طباشیر و تانق و تنلیانا و کافور و تانق سستہ دلیکہ ہندی و قابض و چار تخم و شرب و رو و تھما و دو کلائی ہندی و قرص طباشیر و حب آلاس و قابض شش و شاو و گلنار و غیرہ و مسکوبخ و سجوں سعال و اسود و غیرہ و سترج
اسهال زنجی	دو اور
اسهال لثقال	حب اسهال سبز لثقال حب کافوری و ریان و دو اور دو اور اکون و سفوف سعد و غیرہ و تھما
اسهال فاسیدی	دو اور
اسهال الدم کبیدی	حب حب لثقال الدم و دو اور و سفوف طرائث و شاو و دو دم الاغویں و تخم و غیرہ و شرب حب آلاس سادہ و مرکب و تھما و قرص کبریا و دو گلنار و تانق و دو انجبار و غیرہ و سترج و تھون سندروس و سترج
اسهال الدم سوسہ	دو اور و تھما و دو دیگر کربات اسهال الدم کبیدی حب حب بولمی سینا و تھما و دو اور و سفوف چار تخم و سفوف ابن ماسویہ و کبریا و دو اور و دو تھم و دو چانق قرص گل و دو دیگر و مسکوبخ
سج و قرص و تھما	دو اور و دو اور و دو اور کہ در فث الدم بزرگ و شند آب زن و دو اور و سفوف چار تخم و سترج
اسهال ہدی	حب و حب بولمی سینا و کبریا و سوسہ و تھما و سج و دو اور و سفوف الطین و بزرگ و سفوف سستہ تخم و تھما و دو چانق و تھما و غیرہ و شرب بزرگ و چلی و تھما و تھما و دو کلائی و تھما و قرص مسکوبخ و تھون اسود و تھون نالیف و انفاقا
زنجیر کاذب	
زنجیر صادق	

نام امراض	تفصیل ادویہ مخصوصہ امراض
زحیر الطفال	دوار
مفسس	حب مارشک و قند و دوا و مسون و مطبوع و سمون
تفصیل ادویہ مخصوصہ امراض	ایام فطر و اطریض زالی و آبرزن و نباوق و جواش کولی کبیر و اکبر و سبیل و شمشیر ماران و سفر بی سبیل و تمرین می و استعفی و استجدان و حب سبیل و حب سبیل اسلاطین و آرشک و کلیل و قنبر و آذکوله و تسریه و علائی بیاضی و کهنه و خمر و دوا و دوائی حصاره ریوندر و رونغن و بیاضی و کلیل و مسکوف و سار و آدیان و پهنندی و غیره و قرصت مبارک و کتیاف و کشاد و کلیل و حرق پان و قرص سبیل و کمال و مطبوع سبیل و غیره و تاجون قبی و قنبر و سبیل و سبیل و سار و تاجون الطائی و قمری و راحت و کلیل و غیره و مسکوف و قنبر
قنبر و قمری	دوار
قنبر و قمری	حب و دوا و کشاد
قنبر و قمری	کشاد
ایام آدوس	دوار
تفصیل ادویہ مخصوصه امراض	اطریض سنائی و کشید و قریاق الذهب و کلاب و جواش مخمونی اکبر و سبیل و قنبر و حب سبارک و سار و کلیل و آرشک و کلیل و قنبر و کلیل و حصاره و دوا و مسکوف و کتیاف و آنا و روانه و کلیل و سبیل و غیره و قرصت کلیل و کشاد و دوائی و غیره و کشیاف کلیل و کشیاف و دیگر و فرق پهنندی و تاجون و غیره و قنبر و قنبر و کلیل و غیره و کشاد و قنبر و دوا
دیان	اطریض قبیلی و حب دیدان و حب حب اسلامین و حب قاتل دیدان و کیم و غیره و دوا و مسکوف و کلیل و مسکوف و سار و کلیل و کشاد و کشاد و کشاد و کشاد









نام امراض	تفصیل امراض	نام امراض	تفصیل امراض
اعتیاس ناس	بقره و دوار و سقوط و طبلون	وجع معال	دوار و دوار
رجا	حسب دوار و سقوط و شتاب و سگاد و قزیه	بقره و دوار	دوار
اعتیاس الرحم	دوار و سگاد و قزیه و طبلون و سجون بخان	تجر معال	دوار
تجر معال	حسب دوار و دوار و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار
تجر معال	سگاد و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار
تجر معال	سگاد و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار
تجر معال	سگاد و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار
تجر معال	سگاد و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار
تجر معال	سگاد و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار
تجر معال	سگاد و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار
تجر معال	سگاد و قزیه و طبلون و سجون مسبال	تجر معال	دوار











بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في الدنيا  
مناجاة لكل عبد

أحمد لله الذي جعل في الدنيا  
مناجاة لكل عبد  
أحمد لله الذي جعل في الدنيا  
مناجاة لكل عبد

عطر وادح  
في البادين

حاشا لمن  
يترك  
العبادة  
في الدنيا

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في الدنيا  
مناجاة لكل عبد

# بسم الله الرحمن الرحيم

جمیع حکیمی را که اطفال اجساد و مالید شلته با جزای اربعه عنا صر متب فرموده و خمیه و ابدان حیوان را با نوشداروی حیات مخمر نموده  
 و سپاس بقیاس صانعی را که درستی پنجونس حواس شمس با حدال مستر ضروریه میروا گردانیده و در دین هفت تبر که امور سببه طبعیه را  
 با جزای انواع امراض تسعه ترکیب بخشیده و رازی که غذای انسان بهت بدل میخلل بحسب جنوب نباتات و مار اللحم لحوم حیوانات شتر  
 ساخته و نباتا بر مضغ اغذیه مختلفه جوارش و سفوف باضم قوت باضمه از زانی داشته قادرانی که اختصاص تغذیه و تمییز اجسام بر توفیق قوت غایبه  
 و نامیه نهاده و اختصاص تولد و تناسل بلبوس شبی و طلای سبی قوت مولده و شهوانیه داده که گری که چشم را با اعات کحل الحواس قوت  
 باصره عنایت ساخته و گوش را با مد و الکلیاب و قطره بقوت سامعه فواخره رحیمی که زبان انسان را تمییز ذائقه اشربه و معاینه و  
 لوعات مختلفه بخشیده و قوت شامه را میز رونج ششم و تلخه و سحوط و نفوخ متنوع گردانیده و در و دناحد و طبعیه که تعدیل  
 سووم مزاج غلو و بغاوت مخالفین درین مبین بنقوع و مطبوخ عدالت شریعت فرموده و تنقیه استلای مواد کفر و ضلالت منکرین طبع  
 بسین سبیل هدایت طریقت نموده و صلوة و اکیات حاذقی را که سمو مان هموم غفلت و شقاوت را بر تبارق تنبیه و تادیب خلاص  
 گردانیده و مجنونان جنون جهل و بدعت البصر حقیقت معرفت اصلاح بخشیده و حبیب که بهت طهارت ظاهری اسلامیان را باین  
 و نظول ما بر مطهر ساخته و برای نظافت باطنی امتیان عرق غبر و قرص کا فورا خلاق حسته مقدرا شده شفیعی که الم جان در دمنان الفت  
 را بکار و قضا و عنایت بنایت نمیکند و او و هر هم و در و شرفقت و راقه بر دیش جهان مجروحان محبت خویش نهاده رشته جانم صرف فتنه شمع  
 بزم شریفش باد و در و دامنم خرج بخوش نشفش شود و علیه الف الف تحیه و السلام و علی آله و اصحابه الی یوم القیام اما بعد در کتب  
 خدام الاطباء محمد اکمل خان که چون را تم از تعلیم کتب در سیه صرف و نحو و منطق و حکمت فارغ بوده بتعلم کتب طبعیه در سیه از موجز  
 بقانون شیخ الرئیس و شرح فضول بقراط فارغ شده بمطرب و خدمت قید کونین و کویه و این حضرت جدا مجد جناب حکیم محمد اعظم خان حصار

تا غم جهان دام نخل اشتغال نموده و محرابی از نسبت با حق ارشاد فرمودند که بعضی نسخ مجرب از قرابادین اعظم باقی مانده و اکثر احتیاج تحریر آنها برضی از طبیبی افتد و در حقیقت دال بذیل ادویه طریق علاج امراض مختصه هر عضو و امراض غیر مختصه می افتد آن را درج قرابادین مذکور نموده آید تا در حضور و فقر احتیاج کتاب دیگر نباشد بکار آید احتیاج کتاب دیگر در امراض حاجات نباشد بنا علیه حسب ارشاد جناب مدد مخیر باقی مانده قرابادین مذکور طریق هر مرض درج نموده کتاب مذکور را بقرا بادین اعظم و اکمل موسوم ساخته در امرع احیان تکمیل کتاب مذکور پرداختم و بالله الشیخ فقیه و مهتد الوصول إلى تحقیق -

## باب الف

مشتمل بر پنج فصل فصل اول در ایاریجات و ایاریج فیه قرآن التالیف بقراط است و معناه للرائف در نسخ گمینه و تفکیک داخل کرده میشود ششم حفظ و دفع میکند انشراح صدر را و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک گرداند و بقلج و لثوه و دسترخای زبان و وجع المفاصل و قویخ مفید و دفع قویخ نمایی نماید و گویند که بگروه ضرر دارد و مصلح او غلب است و ایاریج با طریقل منقی و دماغ است و با کشفه منقی معده و حکیم اکل قانصاحب اکثر با طریقل صغیر کشنیزی یا گلفند مزج نموده استعمال میفرمودند و منافع بسیار مشاهده می نمودند

صفت آن سنبل الطیب و اچینی و عود بلسان حب بلسان سیلنه صطکی اسارون و عفران از هر یک جزوی صبر سهو طروده زن ادویه شرقی و دو درم بصل و آب و گرم در حالیکه معده ممتلئ نبود و بعضی صبر عوزن ادویه می کنند ایاریج کبیر کشفه دماغ کند و جمیع ادویات را س که از صفرا و بلغم و سودا و دماغ و مائل با اعتدال منقول از ایضاح صفت آن کثیر الیکه درم یک هندی جویندیم

اگل شرح تجریش هر یک سه درم تخم حفظ سه درم مقونیا چهار درم بلبله کابلی پنجم ایتیمون اسطوخودوس هر یک سه درم بلبله زرد و صفت درم ایاریج فیه قرآن بر موصوف هر یک ده درم قدر خوراک چهار درم بای فانیذ یا مار السکر ایاریج بار و نافع است با مراض گرم مثل صدرع و دوار و درد و اوجاع گوش و دندان منقول از دکائی و معمول صفت آن پوست بلبله زرد و تر بود موصوف برضی بود

چرب کرده بنفش خشک از هر یک دو اوزده درم ایاریج فیه قرآن صبر آن و مغول کرده باشند درم گلسرخ تخم کاسنی از هر یک پنجم کثیرا محمود کاتوی هر یک سه درم و یک ثلث کوفته پخته در ظرف شیشه نگا دارند شرقی سه درم بانی که در آن تخمین یا شیر خشک حل کرده باشند و در بعضی نسخه گل نیلوفر تخم خیارین نیم کوفته اضافه دیده شد و بعضی صبر نصف درم اضافه کرده بصل می آرند برای اخراج صفرای دماغی و عمل بکبر سفیدی افتد فصل دوم در لطیفیات اطریقل کشنیزی مقوی دماغ و معده و معمول با مراض سرد چشم و گوش که از صفرا و انجیره و زهره عارض شود صفت آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه پوست بلبله آبله مسادی کشنیزه خشک منقشر برابر همادویه کوفته پخته بروغن بادام یا روغن گاو زرب کرده یا سیرکچند شهید صالحن مقوم بسرشد و بعد چهل روز تا یک ماه بخورند و اگر اجزای مذکوره را بطریق سعوف همراه نبات یا نمک بخورند و یا کوفته در آب شب تر کرده صبح صاف نموده در فصل و مزاج حار یا شربه مناسب یا نباتات بقدر دو توکه استعمال کنند نفع با مراض مذکور و دفع قبض نماید و گاهی کشنیزه برابر مجموع ادویه

داخل کرده میشود و آن در صورتی که بخار و ترس و اگر کشید بیشتر ضعف دهن مجروح گیرند یعنی طبعیات هر یک در دم و کشیدن ترس در دم  
 و دهن با دم شیرین و گل گاؤن زبان هر یک در دم شک یکا شده کا فوراً باشد و سخن آن دو ما شکلاب بقدر مناسب شد چنانچه دو چیز نبات  
 سفید یک چند اضافه نمود و مرتب سازند درین صورت بصدا و دو دار و حقیقت عار و سوزش و داغ باغ است و این یکی است باطن فیض  
 کشیدنی در معطر تو خدایگر که در تقویت داغ و دفع بیست و پنج تجارت مده معمول صفت آن پوست بیل کابی پوست بیل زرد  
 پوست بیل آله منقش کشید بیشتر گل شرح گاؤن زبان هر دو صندیک در دم معطر تخم کدو شیرین تخم ششاش سفید هر یک در دم معطر با دام و  
 توله که سفید با غسل سپید او و به اطراف فیض سنائی که تقویت داغ و دفع ترس و سهولت نماید و دفع قبض و دفع ریح و بواسیر و دانست آن  
 موی را سیاه دارد و اکثر جعل آمده صفت آن پوست بیل زرد پوست بیل آله منقش هر یک در دم سنائی یکی یک نام گل سرخ  
 تیز نام کوفته بخت بر وزن با دام چرب کرده با غسل نباتات مقوم بگلکاب که سپید او و به ترسند و بعد چهل روز استعمال نمایند خوراک از  
 ده ماشته تا یک نیم توله در دهن دیگر پوست بیل کابی عوض بیل زرد و گل سرخ و گلکاب و نباتات مقوم است و وزن همه سادی و در وزن  
 با دام با در وزن گاؤن نیز وزن او و به نوشته و برای صداد و تقویت و دیگر امراض و داغی و معده و اطراف فیض طبعین معلوم که صداد  
 مزمن و دیگر امراض و داغی را دور نماید و در چشم و گوش و او جاع معده را که داخل گرداند تا لایت و آله حکیم غلیظان و صاحب قنوجان و جربا  
 نوشته که این اطراف فیض را سی باطن فیض معلوم از آن نموده تا ماشته باطن فیضات دیگر که در دو گفته که منقش را س و معده را از اخلاط صفرا و غلیظ  
 و داغ خلل عین و گوش که بسبب آنجور معده باشد و گرم مزاجان را موافق صفت آن پوست بیل کابی پوست بیل آله منقش  
 تر به موصوف از هر یک ده مثقال با دیان بصطکه اسطوخودوس مقوی بنای مشوی ریون و بنجین از هر یک ده مثقال بیل سیاه ده مثقال  
 کوفته بخت با ده چرخ عمل بیشتر شد شربت و ده مثقال تا چهار درم و در شربت دیگر بجاسته تر به پوست بیل زرد است اطراف فیض سبیل  
 منقش و دفع معمول در صداد مزمن صفت آن پوست بیل زرد پوست بیل کابی بیل زرد پوست بیل آله منقش بیل کابی پوست بیل آله منقش  
 گاؤن زبان غاریقون سفید با دیان هر واحد ده مثقال و به منقش سنائی یکی هر یک در دو توله تر به موصوف کیتو لایغر با دام کیتو لاد و به  
 سائیده بر وزن با دام با در وزن گاؤن چرب کرده شهید تر چند بقیو ام کرده بیشتر خوراک تا دو توله بعد بفتح بیشتر اصول لگای اضافه  
 نموده میشود و بخیل نیم درم نیز اطراف فیض طبعین که طبع نرم کند و اخلاط از معده و دفع سهولت بر آرد و سفید صداد و طبعین مودوی است و  
 بر واد دفع صفت آن پوست بیل زرد و کابی پوست بیل آله و بیل سیاه هر یک در دم سنائی یکی تر به موصوف گل شرح هر واحد  
 یک نام تخم بیل نیم درم کوفته بخت بر وزن با دام چرب کرده به چند شهید یا قند مقوم بیشتر خوراک تا دو توله اطراف فیض ششاش غلیظان  
 که صداد و دیگر امراض مودوی بعد بختی بکار آید صفت آن یک شانه تر به بخت یا قند مقوم و بیل سیاه صندل سفید تا بیشتر در  
 شیول یک یک چهار ماشته گل سرخ بیشتر ماشته برگ با غلیظون هر یک ده ماشته پوست بیل زرد و بیل سیاه بیل سیاه اسطوخودوس گاؤن زبان  
 هر یک سی ماشته تر به سفید صفت ماشته کوفته بخت بر وزن با دام چرب کرده و آب این بطور گل گل سرخ بیشتر خنک غلب  
 الغلب تخم کابی گل نبشته هر یک یک نیم توله در وزن منقش هفت توله مقول از وقت سی ماشته بر وزن با دام چرب نموده چل کنند و قند سپید و عمل

سچنداد و پیر توام ساخته بیا سزند سرتی از دو شقال تا یک توله اطر فیصل اسطوخودوس تاخ دو سر و دیگر امراض لبنی و سوداوی  
و دماغی و بدنه تشنه که مصلح باقی باشد باید که چندین اداست این غایه صفت آن پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه پوست بلیله  
آمل گل سرخ اسطوخودوس اسفناج انیمون سادی کوفته بخید بر وزن بادام چرب کرده بسل معوم بپزند و بعضی بوزن منقوش  
داخل میکنند و بعضی هر دو توله دیگر تا یاف علویان که تفتیه اخلاط غلیظه و بلغمیه و سودا و یا از بدن و دماغ کند و بخل است از برای صرع  
سوداوی و بلغمی و برای التواء و صرع معدی معمول صفت آن پوست هلیله زرد و کابلی و بلیله و آمل و هلیله سیاه برگ ساقه سفید  
اسطوخودوس انیمون اسفناج هر یک پنج شقال غاریقون سفید مصطکی عوج صلیب تخم سیالیوس حجر ارمی مغشول هر یک دو نیم شقال  
مویز منقوش ده شقال امل موز را در گلاب جوشانیده و مالیده صاف نموده بسل معوم چنداد و پیر توام ساخته و او را کوفته بخید بر وزن بادام  
سی شقال چرب نموده بیا سزند سرتی و ده شقال اطر فیصل اسطوخودوس و سن مفید بنیان و صرع و در عشه و غیره و از هر یک با و رطب  
و دماغی و نهایت مغوی و دماغ باد و است و حافظه را قوت دهد و میفکند و قوی النفع صفت آن عاقر قراقرض بودینه دشتی جوده  
هر واحد یک نیم شقال عوج صلیب فخیل اسارون شیطر جندی ایر سا هر واحد سه شقال گل پا بونه و ده شقال از هر یکی و اچینی لفل  
سفید و اچینی لفل مصطکی کدر هر یک سه شقال پوست هلیله زرد پوست هلیله صینی پوست بلیله پنج ترکی اسطوخودوس سجد کوفی با و پنجه  
سکر ام پنج شقال هلیله سیاه آمل منقوش پوست هلیله کابلی هر یک ده شقال مویز منقوش لکفته آملی هر یک ده شقال شهد فالص یک صد  
هشتاد و ده شقال مویز منقوش در کرده و شب عروق خود قناری و عرق گل میوه و عرق صندل و عرق از هر یک که ام نیم ظل عرق بهار  
نار پنج عرق در تخم یک هر یک یک رطل شب بنیان و صبح با لکفته در یک بخور شانده تا بهر شود فرود آورده و نگه دارند تا سرد شود و پس با لکند  
پیشانی و نه صاف نموده شهد داخل کرده باز بخور شانده و کف آن گرفته بقوام آرنه و او را کوفته بخید بر وزن بادام چرب درم چرب کرده بشیر  
و بعد چهل روز استعمال کنند قدر شربت و ده شقال اطر فیصل کشیده برای اقام با لکته و یا و تقویت قلب و تمیین طبع معمول صفت آن  
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمل منقوش از هر یک چهار درم ابریشم منقوش سه درم شنبه لاجور مغشول هر یک یک  
درم گل گاوزبان با و پنجه اسطوخودوس اسفناج فستق هر یک یک درم برگ بنای یکی کشیده خشک هر یک یک و چهار درم مصطکی رومی و درم  
عسل سده وزن او و سی سالی یکی را در آب جوشانیده و چهل بقوام آرنه و او را کوفته بخید بر وزن بادام چرب کرده اطر فیصل سازند سرتی بکند  
و در غنار وزن اسطوخودوس و اسفناج هر یک دو درم است اطر فیصل انیمون بسل معمول از امراض دماغی سوداوی و دشتی و دماغ  
از اخلاط ظله و متعل در دوا نیز صفت آن نمک بندی دو درم انیمون غاریقون گاو زبان با و پنجه یک شرب هر یک یک درم پوست  
هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله آمل ششدر اسطوخودوس اسفناج فستق هر یک یک درم بخت درم اباج فیکر آره درم کوفته  
بخید بلیجات بر وزن بادام شیرین چرب کرده بشهد فالص چند بپزند سرتی سه درم تا چند درم اطر فیصل معمول عکیر شاه و جود  
و فاد غنار و زرد و صغره و جود صفت آن قرق شانه لاله خور و بلیله مصطکی هر یک یک درم با و پنجه گل سرخ اصل السوس ششدر هر یک  
شاه هلیله سیاه پوست هلیله آمل ششدر هر یک یک نیم توکر پوست هلیله زرد و تر به جود صوف هر یک سه توله کوفته بخید بر وزن بادام با و پنجه چرب کرده

بافتن سفید یا مسل نیم آثار مائیه ریخام داده بر شند خوراک یک توله نادر اوله اطریض زمانی مستعمل در مائیه های مرانی و نرود و شسته  
 معده و دماغ از اخلاط لثه و مفید قوت و صداد و مانع صعود اجزیه ضعف آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه  
 گل نبشته متونمای ششوی هر یک دو شقال ترب سفید موصوف کشیزه خشک هر یک بست شقال پوست هلیله آله منتشر گل سرخ حباشیر  
 گل نیلوفر هر یک پنج شقال صندل سفید کیتا هر یک سه شقال روغن بادام شیرین سی شقال ادویه کوفته پختیه بروغن چرب کرده بپزند  
 و غلاب صمد و سبستان صمد و گل نبشته ده شقال و آب جوش داده و صاف کرده با یک نیم وزن شیر هلیله مرئی و یک وزن  
 عسل کف گرفته بقوام آورند و ادویه بر شند قدر شربت آن برای اسهال از چهار شقال تا شش شقال و بنا بر مداومت از یک  
 شقال تا دو شقال و وقت تا دو سال باقی ماند اطریض ملین تا لیف علوی خان مفتی دماغ و سینه از بیغم و دفع نزله مرص  
 حدفت آن غلاب انجیر زرد هر یک بست دانه اصل السوس زوفای خشک گل نبشته اسطوخودوس ایرنا سفید پنج شفته فزانیو  
 هر یک دو شقال و نیم موز سرخ خسته بیرون کرده بست و پنج شقال مجموع را در سه چهار یک بن تبریز آب خالص بخوشاشند تا  
 بنصف رسد بپالایند و عسل سفید صغری یک صمد و پنجاه شقال داخل کرده بقوام آورند پس پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله  
 سیاه پوست هلیله آله اسطوخودوس کشیزه خشک مقشر هر یک پنج شقال بلایا ایتون مصطلک حب بلان هر یک دو نیم شقال غار قیون  
 سفید سه شقال فلفل سیاه نیم شقال تخم ششخاش سفید دو شقال و نیم روغن بادام شیرین دو اذ و ده شقال و نیم ادویه را کوفته پختیه  
 بروغن بادام چرب نموده عسل مذکور بر شند شربتی از یک شقال تا سه شقال باب یگر م اطریض مقوی دماغ ناف نزله و آلات  
 صدر و ملین آن حدفت آن پوست هلیله زرد کابلی پوست هلیله آله کشیزه مقشر با دام هر یک یک توله تخم ششخاش تخم  
 کاه و دارچینی اسطوخودوس هر یک شش باشد ادویه سوای ششخاش و کاه و مغز بادام کوفته پختیه و مغزیات را علی بن صلایه کرده  
 آینه پخته نگهدارند پس بگیرند نبشته پنج بادیان اصل السوس گاو زبان هر واحد دو شقال غلاب پانزده دانه سپستان هفت دانه  
 اسطوخودوس و در دم زوفای خشک عود و زنی سنبل الطیب یک یک دم پنج سوسن پر سیاوشان هر یک یک شقال انجیر زرد  
 هفت عدد موز سرخ چهار توله این ادویه را در سه پاؤ آب بخوشاشند هر گاه سوم صحنه بماند مالدیه صاف کرده با نیم آثار نرود آینه پخته  
 بقوام آورند و ادویه کوفته پختیه بخا داشته را آینه پخته همچون سازند خوراک یک توله بر بنهار خورند و از ترشی و بادی پر سیزند اطریض بالیان  
 ناف امراض عین است و هر که برین اوست نماید از ضعف بصارت درمانان ماند ضعف آن پوست هلیله زرد کابلی پوست هلیله  
 آله کشیزه مقشر گل سرخ صغری خسته هر یک یک توله بلایا ایتون هفت توله سینه پنجمه همه ادویه و در شش شقال دو چند همه ادویه است  
 کوفته پختیه بروغن بادام چرب کرده بست چند عسل یا شکر مقوم بر شند خوراک دو توله و اگر روغن بلوام نباشد دو توله مغز با دام اندازند  
 اطریض کیتا اللسان مقوی بصرفه مشاکین و برودین بر سینه اسحاق بن کران و او گفته که این نگاه میدارد صحت را مشتمل  
 نگهداشتن تریاق نافع است برای ریح بواسیر و غیره با دوا و انواع ادعای معده و سخن معده و معین بر بضم و بمن لون و دماغ  
 تخمه دسوبره شمشاق و مستوی جگر و دماغ صلابت و معده و آن و غیره با دوا و دماغ غل و دماغی باید که گرم مزاج که



بمازده نزلت و امر من چشم قبل باشد در ایام سرما چهل روز هر روز طور مداومت نماید تا مذهب بقدر شربت این را وقت خواب خورد و باشد  
 در نیمه شرب درم محموده شود و در شربت آن آینه بوقت صبح خورد و باز سه روز صرف یک شربت چستور خورد و باز در دو مشرب  
 ربع درم محموده آینه بخورد و همین طور تا چهل روز بعمل آورد و اگر بعد از تنفیه و مسهلات و دیگر این دوا استعمال نماید یقیناً تا مزاج  
 محموده در آن نیست و باز در مزاج در هر سوم بدستور بخورد و بنیات مجرب است **صفت آن** بلبله هندی بلبله کابل بلبله  
 بلبله بریک هندی درم زنجبیل در چینی دار فلفل خوبان شنبلیط الطیب سانج بلبله قاقده صفار و کبار شقاق قلع قلع شیطرج لسان  
 العصافیر بهین سرخ بهین سفید از هر یک دو درم تخم ششخاش سفید کجبه مقشر با سیاهین از هر یک سه درم مغز بادام شیرین و تلخ  
 از هر یک نیم مثقال جوز لوبان شنبلیط انیسون مصطکی از هر یک دو درم شاہ مسفرم پودینه خشک از هر یک یک نیم مثقال ترب  
 مقشر محرق سه مثقال قند سفید نه قند روغن بادام هندی درم شہد سفید خالص سه چند آمه او به باید که او به را جدا جدا کوفته چینه و زن  
 نماید پس کجا که بر روغن چرب ساخته قند سوده آمیزند و بشند کف گرفته و بقوام آورده آمیزند و تا مذهب استعمال آن ممنوع و بعد چهل  
 روز بهتر است قدر شربت از دو درم مادو مثقال اطریفل کشمش که در روغن خفان حار و ریح بخار معده و مرق و تقویت و ملخ و مد  
 دول ملخ صفت آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه پوست بلبله آله غنچه گل سرخ تخم ششخاش گل گاوزبان  
 یک دو تو که کشمش خشک مقشر با بر همه کوفته چینه قند سفید و چند ترنجبین یک چند بقوام آورده مشک یک نیم باشد و عفران دو  
 باشد بجا آب نموده اضافه کنند و ناعرق گاوزبان هر صبح بخورند **اطریفل کبیر** بهجت تقویت دماغ و معده و قوت باه و بواسیر  
 مجرب صفت آن بلبله سیاه پوست بلبله کابل پوست بلبله آله منقی فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم و نیم زنجبیل سیاه بوزیدن  
 شیطرج هندی شقاق مصری تودی سرخ و زرد لسان العصافیر مغز فلفل کجبه مقشر ششخاش سفید هر یک دو نیم درم  
 بهین هر یک پنج درم کوفته چینه زرد روغن بادام یا گاو چرب نموده با ترنجبین خراسانی هشت دام غسل سفید سه یا بقوام آورده شربت  
 از دو درم تا چهار درم و شح الریس مصطکی کبابه و در چینی هر یک ربع وزن بلبلات افزوده و شح داود الظاکل این زیادت پائین  
**اطریفل** اگر که در فواید زیاد از اطریفل کبیر است دافع استرهار و رطوبت است و باضم طعام و مانع صعود بخار از معده بدماغ و متو  
 و سخن معده و امعاء مثانه و صغنی و دهن و ران فیان و همین قوت باه و ادامت آن ملخ سرعت پیری و دافع بواسیر رگی و ریح بدن  
 و محرور المزاج بجز افضل سرما استعمال نکند **صفت آن** پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل پوست بلبله آله مغز بادام مغز چلو خوزه  
 فلفل سیاه دار فلفل هر یک شش درم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر سانج هندی کجبه مقشر مغز فلفل بهین تودیرین شقاق  
 بوزیدن تخم ششخاش گل سرخ سیاه گاوزبان و دانه قلعین و در چینی فلفل هر واحد دو درم و نیم و چند شکریه و کچنه بدستور مقرر تر باشد  
 و نوشته اند که بعد سه اه استعمال کنند و بعضی درین یک درم و دو خونی نیز افزوده اند **اطریفل قنبلی** کرب القرع و دیگر اقشام بدان باشند  
 تنفیه دوا و غلیظه از معده و سائر بدن نماید و امراض طبعی و ادجله مفاصل را نافع و **صفت آن** پوست بلبله کابل پوست بلبله زرد  
 بلبله سیاه پوست بلبله منقی از هر یک یک تو قنبلی چهارده باشد بزرگ کابل مقشر است باشد تر به سفید بد بشش باشد و سلاطین مبر

سه ماشه قسط تلخ رو بند بیتی سور بخان لسان العصافیر تلخ از هر یک پنجاه ترس شامی فیهنن روی درنده ترکی افیتون خردل  
 نمک لفظی تخم حنظل سعد کوفی راس شج ازین پلاس پا پژه و برگ سنای یکی هر یک چهار ماشه زیره کرمانی و زنجبیل انیسون مصطکی گکسرخ  
 از هر یک سه ماشه کثیر ارب السوس از هر یک دو ماشه ادویه کوفته بختیه بروغن بادام شیرین هر چه رسیده باشد و وزن ادویه غسل صافی  
 بقوام آورده بپزند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال و بعضی کیلدار و دوز و قفل نمک هندی هر یک پنجاه ترس غرض بلیجات کرده چون  
 سازند اطر فیصل مقل ملین نافه بواسیر ملین طبع صفت آن پوست بلبله زرد و کابل پوست بلبله آمله هر یک در دم کوفته بختیه  
 بروغن بادام یا ماده گاه چرب نموده مویز بنقی چند رم مقل تنی درم مقل را و آب گند نازل کنند و سه چند غسل مقوم ادویه بپزند و گاهی  
 بن مویز هم ساخته شده و اگر آب گند ناهیم نه رسد بجای او آب گلر زنده بگیرند که الفع از آن است نوع دیگر که معمول است بهر چند کشته گرو  
 در جیس خان بواسیر الفع گرد صفت آن پوست بلبله زرد و کابل و بلبله سیاه آمله مقشر بلبله از هر یک نیم توله مویز بنقی دو توله مقل  
 یک نیم توله آب گند نایک پا و غسل سفید ستر برابر ادویه روغن بادام شیرین دو توله و بعد از چهل روز استعمال نمایند اطر فیصل مقل مسک  
 که جابس خون بواسیر است صفت آن پوست بلبله زرد و کابل و بلبله سیاه پوست بلبله این همه در روغن زرد بریان کرده آمله مقشر  
 گشیز مقشر مثل ازرق در روغن زرد گاه شعله حل کرده صاف نموده از هر یک سه درم مقصص غنچه انار هر یک دو درم تخم حاض بریان دم  
 الاخرین طباشیر هر یک یک درم بدو چند قند سفید و یک چند شربت حب الاس بقوام آورند خوراک نایک توله نوع دیگر که در قطع خون بواسیر  
 مجرب صفت آن پوست بلبله کابل پوست بلبله آمله هر یک ده مثقال کبریا بعد صدف سوخته شام گاو کوبی سوخته هر یک پنج مثقال  
 زاج سفید ناخواه هر یک دو مثقال مقل ازرق بست مثقال مقل در آب گند نای سبز حل کرده باقی ادویه کوفته بختیه با هشتاد و پنج مثقال شنبه  
 خالص کف گرفته همچون سازند شربتی دو مثقال اطر فیصل صغیر که در ریح البواسیر معمول صفت آن سواکی کشنیزه ادرای اطر فیصل  
 کشنیزی گرفته بدستور مرتب سازند خوراک از دو مثقال تا شش مثقال اطر فیصل کشنیزی برای سرعت انزال و کشادگی مجرای بول یعنی  
 طبع صفت آن پوست بلبله زرد و بلبله سیاه پوست بلبله آمله هر یک دو درم کشنیزه خشک چهار درم کوفته بختیه بروغن بادام چرب کرده  
 کشش و از ده درم سوخته نبات سفید بست چهار درم بقوام آوند شربتی سه درم اطر فیصل قد و دی جهت تضادیه صفت آن بلبله سیاه  
 پا خورده درم پوست بلبله آمله تربد هر یک هشت درم افیتون ده درم بطنج اسطوخودوس عدد خشک گلوی گوپنده هر یک پنج درم سنای یکی  
 چهار درم غار فیتون زرد نبا و شیطان خوشا از هر یک سه درم انیسون قره سنبل الطیب قرنفل شیر و اجوز بواسیر مصطکی هر یک درم کوفته بختیه  
 بروغن گاو یا بادام چرب کرده غسل مصطفی استون ادویه بپزند شربت بخورده و در شنبه دیگر بلبله آمله تربد هر یک پنج درم بطنج اسطوخودوس  
 سنای یکی هر یک هشت درم است باقی بدستور سابق و بهین معمول اطر فیصل عرق مدنی اگر رمض چهل روز بخورد شفا یابد صفت  
 آن پوست بلبله زرد و کابل و بلبله سیاه آمله تربد بر موصوف زنجبیل قلیل هر یک دو نیم مثقال کوفته بختیه بروغن بادام یا بروغن گاو  
 چرب نموده غسل مصفی سه چند ادویه بپزند شربت بده مثقال اطر فیصل سماجرب از برای کله و مسحه صفت آن زیند نضائی  
 زنج مثقال پوست بلبله آمله هر یک ده مثقال پوست بلبله زرد و سنای یکی هر یک سه و از دو مثقال کوفته بختیه بروغن بادام چرب کرده باشد

خالص سه وزن اودیه معجون سازد اطر لعل شاه پسته که دواست آن نافع چرب است صفت آن پوست بلبله زرد پوست  
 بلبله کابی بلبله زنگی پوست بلبله آله منتقل سرخ افیتون صندل بگلایب سوده کشیزه مفرق صندل بلبله زهره هر یک دو درم منقح کرده  
 شیرین چهار درم برگ شاه پسته ده درم کوفته خیمه زردغن گاؤ چرب کرده سه وزن شکرموم بشیرند خوراک تادو تولد نوحد مکره نسخه  
 متعارف جت جرب و مکله و بلبله زنگ صفت آن پوست بلبله زرد چیل درم پوست بلبله کابی سی درم پوست بلبله آله منتقل  
 یک بست درم سنای کی ده درم گل سرخ شش درم شاه پسته پنجاه درم کوفته خیمه زردغن بامویر منتقل مدقوق بشیرند و نوحد که بجماد و خدر هم  
 معمول وزن سناست درم و شاه پسته سی درم و غرض گل سرخ و موزیر منتقل ریوند چینی هر یک دو درم و گاهی بنا بر غرض سه سال چهار درم  
 و کشمش روغن بادام است خوراک چهار درم و ناچیدم باقی بدستور و نسخه محلی و دندان لیلیات مع بلبله سیاه هر یک بست درم و ریوند  
 چینی چوب گز هر یک دو درم و غرض گل سرخ است و بجای موزیر منتقل کشمش یک پا و غسل و وزن و باطلنج غناب یا عرق شاه پسته و سر سنا  
 نمودن و نوحد دیگر وزن شاه پسته سی درم و آله و بلبله سیاه هر یک ده درم ریوند چینی چوب کدینیه کیورد هر یک دو درم و بجای گل سرخ مرقوم است  
 و نوشته که اودیه بر وزن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بشیرند خوراک ده درم و چهار درم مع طلیح غناب طر لعل شاه پسته ده از برای  
 حکم و صدف جرب صفت آن ریوند خطای پخته مال پوست بلبله آله تا به پنجاه درم شقال پوست بلبله زرد سنای هر یک پانزده شقال  
 کوفته خیمه زردغن بادام چرب کرده باشد خالص سه وزن اودیه معجون سازد اطر لعل حکیم علی جهت برص بقی و شصت  
 آن پوست بلبله کابی پوست بلبله آله منتقل افیتون هر واحد پنجاه درم ماقور و باطلنج هندی هر واحد دو درم و اطر لعل طرفه هر واحد چهار درم  
 اجزا کوفته خیمه زردغن سه وزن اودیه بشیرند شربت از دودم تا سه درم است فصل سوم دوا نوشدار و نوشدار وی ساده تنوی  
 معده و اعصابی ریشه صفت آن گل سرخ شش درم کدینی پنجاه درم قنفل مصطلک اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم قنفل  
 صفار که کباز زرب لباسه جوز بوداد ریونی قرف زعفران هر یک دو درم آله منتقل یک سطل قند سفید غسل با نمک صدف و شتاد شقال آله  
 را و شیر یک شانه زردغن سیاه پس باب بشویند و در سه سطل آب بجوشانند تا ماه شود و از پشت غریال بپزند و با قند و عمل صاف  
 بقوام اند و اودیه کوفته خیمه زردغن بشیرند اگر کدینی سطل کنند نیز نشو و صاحب قوام بدین قوامی بجای آله منقح جمل داخل کرده و واضح  
 یکا و خرا و دوش آله داخل نموده طیار ساخته بودم برای قوی دوری و تقویت معده فائده کثیر بخشیده بود در هر گاه بعضی یاده منظور  
 نشد برای آله سائیده بجای آله انداختم و در فوائده بلبله زردغن گاؤ چرب کردیم و گاهی زرد شک سه درم همین طباشیر صندل سفید بگلایب سوده پوست  
 ترنج خود سانج هر یک یک درم زردناویدم شربت انار شیرین بلبله قند سفید برای آله شسته دور کرده نیم سطل غرض شهید آله نمودم  
 وزن مصطلک یک درم گرفته و از زرد شک شیر در گلایب برآورده صفا کرده داخل ساختم و تقویت باضمه و اعصابی ریشه نفع دیدم و لوح  
 و مکره کسی نبوده و وی جدوری است و در تقویت قلب معده و جگر سفید و خالص است صفت آن آله تادو تولد زرد شیر پرورده  
 پاچه بنیز نموده بگلایب نیم سطل قند سفید یک سطل بقوام آورده سنبل الطیب گل سرخ هر یک نیم تولد کدینی جد و از نشیج مصطلک دانه  
 الاچنی خورده هر یک یک درم طباشیر پوست ترنج هر یک چهار نیم باشد نیم کاسی خرفه مفرق زرد شک منتقل هر یک هفت تا شیر

مسئله  
 و کاسه

نیشک و ترقی کلاب برآورده و اهل غایت و اگر خوابند قری عین در عفران و مشک هم افزایند نو عید دیگر افوشد و روی سادو از نایب  
والدیکیم علوی خان صاحب مقنوی سده و آلات غذاست و گوارنده طعام و لیت بوا سیر و غیر آن لایف است صفت آن  
آله منقش است و یک شقال طباشیر سفید کثیر خشک پوست بیرون پسته از هر یک سه شقال غنچ گل سرخ پنج شقال سحر کوفی سر  
و نیم شقال قرفل مصطکی اسارون سنبل الطیب از هر یک سدرم فاقه صفار فاقه کباب زرب لباسه سبز بوا قرفز عفران پوست  
زرد و انجیر بابونه از هر یک دودرم او در کوفه پیچیده با عمل و نبات بالمناصفه سدرن او در بطریق مقرر بسرشد شربت به از یک شقال  
تا دو شقال و در نسخه دیگر دو هندی گاؤز زبان از هر یک سدرم تیز داخل است افوشد و روی لولوی جهت تقویت قلب  
و دمل غنچ سرست منقول از مفتاح المعجزات صفت آن غبار شهاب یک شقال سحر کوفی زرب هیل اسارون در و غنچ  
عقرن سنبل الطیب بهمن قرفل مروارید نافسه ورق نقره هر یک یک شقال صندل سفید طباشیر پوست سرخ مصطکی هر یک  
سه شقال گل سرخ کثیر منقش هر یک پنج شقال شیر آله سنی شقال شربت فو که جیل شقال قند و عمل بالمناصفه سدرن او در  
و بعضی پوست بیرون پسته سه شقال افزوده اند نو عید دیگر موافق مزاج حار باضم و شمی و مقنوی سده مجرب معمول رقم  
صفت آن گل سرخ مروارید بسنگ یشب که با طباشیر سانج هندی فاو در هر پوست بیرون پسته گل ارشی ابرشیم مقض  
صندل سفید هر یک سه شکه سحر کوفی وانه هیل زرشک بهانه هر یک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یک ماشه و رقی نقره  
ورق بالاهر یک دو ماشه آله منقش ش نیم توله نبات سفید با شمه هر یک نیم پا و اهل آنگه لاده شیر نیک شبانه روز تر غنایه لباسه  
لبویند و یک رطل آب بچوشانند تا که مهر شود و بعد از پاره گدازند که تمام آب آن استخراج گردد پس بقوام آورده و یک و نیم غنچ  
و در ظرف چینی بدارند و خاکش نشانه بعد طعام و قبل از آن افوشد و روی لولوی انا خضر حکیم علوی خان حصار برای  
محمد شاه ساخته بودند نبات مقنوی اعضائی رئیس از برای خفقان جمیع اقسام بانجویا خصوص لرقی و از برای ضعف اسه  
و سده و کبد و اخشا نافع و کوبان خوش کند و قرح آورد و شمی و شمی است و در و شالی کشیم بفرایند و منافع بسیار دارد و مجرب است  
صفت آن غنچ گل سرخ چهار شقال سحر کوفی سنبل الطیب از هر یک سه شقال مروارید نافسه شیک نوری یا قوت یالی  
عقیق یالی بسحر محرق منقول مرجان قفری زرد و کهنه لعل بخشی فاو در هر محلی غبار شهاب ق طلا محلول و ورق نقره محلول که با ش  
در و غنچ عقرن پوست بیرون پسته ابرشیم مقض گل گاؤز زبان زعفران قحاق از نو خنجان زرب لباسه سدرن لباسه هر یک یک شقال  
پوست زرد و انجیر بهمن سرخ بهمن سفید شقال مصری و در چینی طباشیر سفید و غنچ شقال صندل سفید سانج هندی گل ارشی منقول  
گل داغستانی وانه هیل بادرنجوبه از هر یک یک نیم شقال غبار شهاب مشک قتی از هر یک نیم شقال شیر آله منقش شصت و  
پنج شقال زرشک منقش هفت شقال آله و زرشک و یک شبانه روز با آب حلا و ادان بنمیسانند و باید که مقدار آب رطل باشد  
بچوشانند تا سه رطل آب بماند و آرد و نیکی بماند و بیالیند پس فایند بنجی نبات سفید رب شیرین رب مر و از هر یک نصف وزن  
از جود عمل مصفی بوزن از جود کلاب حل کرده با ش لایم بچوشانند و کف از اگر قش چون دیگر کف نیاید و در آله مطبوخ داخل کرده بقوام آورده و

باستودمقر بان بسرشد و در ظرف بخنی نگاهدارند شترتی از یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر معمول حکیم بقا خان جهت تقویت اعصاب  
 ریمه معد و خضم طعام و بر آنکه خن باه داشته از جربات است خلعت آن جد و از خطای غیر اشهب مشک خالص هر یک  
 یک درم مرارید ناسفته اشهب که با مارجان سانج هندی زرباد زنب دانسته میل مصطلک عود خام اسارون و اجینی بهمن جن  
 سفید با سبب جوز بوا سنبل الطیب با درنجویه مشک طراشع هر یک دو درم ابریشم مقرض گل گاؤ زبان کشیز خشک هر یک دو درم کلنج  
 سعد کوفی هر یک چهار درم گل نیلوفر زرشک شقه طباشیر سفید زعفران هر واحد بچهرم و درق نقره صد عدد و آله منتقه بجاوه عدد شصت  
 قد سفید با سبب اساده وزن او دویست درم و درق طلا از هر یک یک درم شیره آله منتقه یک درم آب سیدب شیرین بجاوه شغال عسل مصف  
 صفت آن ورق گل سرخ شش درم سعد کوفی چهار درم قرنفل مصطلک قاقله کبار اسارون شامی دانده بیل بو از هر یک دو درم  
 با سبب قرف جوز بوا سنبل الطیب زربگل مخوم بسدر حرق لازیا ز پوست بیرون پسته از هر یک یک درم و نیم زعفران سانج هندی  
 طباشیر سفید مرارید ناسفته کشیز خشک مقشر ابریشم مقرض پوست زردا تریج گل گاؤ زبان با درنجویه از هر یک دو درم و نیم غیر اشهب  
 ورق نقره از هر یک دو درم مشک خالص ورق طلا از هر یک یک درم شیره آله منتقه یک درم آب سیدب شیرین بجاوه شغال عسل مصف  
 قد سفید با سبب اساده وزن او دویست درم و درق طلا از هر یک یک درم شیره آله منتقه یک درم آب سیدب شیرین بجاوه شغال عسل مصف  
 لولوی از جربات حکیم احمد ولد حکیم سلیمان تبر فیکه علویان صاحب رین نسخه نموده و تجربه کرده نافذ آید است صفت آن  
 مرارید ناسفته بسدر حرق کوفی مصطلک رومی از خرکی طباشیر سفید تخم زعفران مقشر سانج هندی طین ارمنی سنبل الطیب ابریشم  
 مقرض ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال عود قماری خام سه مثقال و نیم زعفران یک مثقال ورق طلا و درق نقره غیر اشهب از هر یک  
 نیم مثقال شیره آله سی مثقال قد سفید عسل مصف با سبب بقدر ضرورت اول مرتبه آله را در شیر خیسانند یک شبانه روز پس آب گرم  
 بشوند و آب خالص بچوشانند تا ماهر شود و از آب لایش بگرانند و قد و عسل را داخل کرده بقوام آورند و او دویست را کوفته بخته بان همچون  
 سازند و در نزد دیگر وزن غیر اشهب یک مثقال است وزن قد و عسل سه وزن مجموع او دویست و قلمی نموده که آله را بعد از شستن آب گرم  
 با کلاب بچوشانند تا ماهر شود و از آب لایش بگرانند و با عسل و قد بقوام آورند و او دویست را بچوشانند و قد و عسل که حکیم مومن  
 از بیاض جربات نواب حکیم محمد باقر نقل کرده قلمی نموده که بهترین نسخه های آله را از وی لولوی و مکر تجربه فیده جهت تقویت اعصاب  
 ریمه ضعف معد و بدن و نفاس و در آنکه خن اشها صفت آن طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطلک زعفران سنبل الطیب مرارید  
 ناسفته کبریا گل سرخ از هر یک سه مثقال یا قوت رانی ریون خطای اسارون سعد کوفی عود هندی از خرکی صندل سفید پوست زرد  
 اترج سانج هندی بسدر اشهب بنر تخم با درنجویه و درق عقرنی دانده بیل زرشک غیر اشهب ورق طلا و درق نقره از هر یک دو مثقال  
 مشک ترکی یک مثقال شیره آله منتقه نو مثقال آله را بکتاب نو مثقال و آب ملان شیخ رطل بچوشانند تا ماهر شود و از ریزن بگرانند  
 و با یک نیم وزن او دویست قد سفید و شل آن عسل سفید بقوام آورند و او دویست را بچوشانند و مکر تجربه فیده جهت تقویت اعصاب  
 که معمول حکیم محمد حسین ولد شالیه بود وزن غیر اشهب سه مثقال و مشک خطای دو مثقال و آله منتقه شصت مثقال و بجای بسدر حرق

با درنجوبه مرجان و با درنجوبه است و صندل سفید و مطروح و باقی ادویه بدستور نوشته که آله را بگلکاب غرق بیدر شک بچوشانند و از پشت  
 خربال بیالانید و قند و عسل داخل کنند و بعد از آن غبیرا در آن خل کنند و بعدد شک و زعفران و بعد از این در قبا پس باقی اجزا داخل  
 نمایند فوعد یکم که رسیده باشد و است تالیف حکیم موصوف و معمول و در مغزی ایست جصف است آن را بر ششم مقرض طباشیر گل  
 کا و زبانی گل سرخ مروارید ناسفته غیر شرباب ورق طلا و ورق نقره که باقی شمع صندل سفید در شک شسته از هر یک سته شقال  
 شیشب بنر جان قمری ریون صینی از هر یک دو شقال یا قوت رمالی زعفران تخم با درنجوبه سنبل الطیب مصطلک از هر یک یک شقال  
 اسارون معد کوفی وانه بیل و در پنج عقربا پوست زرد اتوج (در خکی سانج هندی از هر یک یک نیم شقال عود هندی خرقی یک شقال  
 آله شسته شفت شقال به نبات و قند و عسل از هر یک مجموع اجزا شرباب نمایند شرباب یک شقال تا دو درم نافع با فوعد یکم که رسیده  
 انصرفت حکیم متقی الملوک سید علی بخان اعضائی رسیه و معده را قوت دهد و نور چشم را بپذیراید و طبع انصباب مواد است بمعد و امعا  
 و حافظ اخلاط را بعضی و اختلاط سودا و بروج و قلبه سودا و مقوی باه و محفط رطوبات معده و امعا و دماغ و اعصاب و باضم و مشمی  
 طعام است و بوی دهن خوش کند و فوج و سرور آورد و ضعف و بلغم و مالخولیا و سایر امراض سوداوی را دفع است و منافع بسیار دارد  
 بحرب است جصف آن غنچه گل سرخ منزع الاتماع چهار شقال مروارید ناسفته شیشب بنر سید محرق مغسول که باقی شمی  
 از هر یک دو شقال طباشیر سفید سانج هندی پوست بیرون پسته پوست زرد اتوج فاو در هر مدنی خطائی گل رزمی مغسول گل وانه  
 ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقال مصری غولجان از هر یک سته شقال سدا کوفی بیل و اسنبل الطیب نبات از هر یک  
 یک شقال و غیره شک شسته هفت شقال تخم خرمقشر چهار شقال غبیرا شرباب طلا محمول از هر یک یک نیم شقال زعفران و ورق نقره  
 محمول از هر یک یک شقال شیر آله شسته هفتاد و پنج شقال فایند سحری عسل سفید مصفیه خوشبو نبات سفید شسته وزن ادویه صینی از هر یک  
 بوزن مجموع ادویه آله را یک شبانه روز بچرخانند و پس بشویند نیکو و آن را با در شک شسته و نه طلک بخیاض بچوشانند تا آب سطل  
 برسد پس بیالانید و فایند و عسل و نبات را بگلکاب حل کرده با شش ملائم بچوشانند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف نیار و در صدان نمود  
 و در مطبخ آنکه داخل کرده بقوام آورد و ادویه را بآن دشت و در قمر سرشته همچون سازند شرباب از یک شقال تا دو شقال فوعد یکم که  
 انوشه رادی لولوی یا قوتی نیز از اختراع آن موصوف صفت آن مروارید ناسفته یا قوت رمالی شیشب کافوری عقیقه بهاسنه  
 لبد محرق مرجان قمری نرم و کند فاو در هر مدنی خطائی ورق طلا و ورق نقره غیر شرباب که باقی از هر یک چهار و انگ سنبل الطیب  
 ورق گل سرخ سعد کوفی پوست بیرون پسته پوست زرد اتوج طباشیر سفید صندل سفید گل رزمی ابریشم مقرض سانج هندی وانه  
 بیل از هر یک یک شقال شیر آله شسته بست شقال آب مروارید شرباب شقال نبات سفید عسل مصفیه از هر یک یک شقال  
 شقال دستور ساختش آنکه شیر آله را در یک سطل گلاب پیخته تا ممل شود و پس بالانید بیالانید و نفش را در کف و آب سطل را در  
 نبات و عسل قدری آب خیاض داخل کرده بچوشانند و کف آنرا بگیرند و در آله مطبوخ داخل کرده بقوام آورند و جواهر فاو در هر یک که با  
 را بگلکاب صلایه کرده و هب فتنه راحل کرده سایه ادویه را کوفته بخیته بآن بر سرشند و همچون سازند شرباب از دو درم تا سه درم

نوع دیگر مقوی معد و قلب و جهت دوازدهم صفت آن خنجر شنب یک مثقال اسارون سعد کوفی سنبل الطیب بنفین  
عود خام پوست بیرون پسته ترنج بلبله کابی زرنبارد قرنفل دانه الیچی خرد مصطکی دارچینی مشکطر شمع هر یک دو مثقال گل  
سرخ بلبله سیاه زعفران اسطوخودوس اریشیم مقراض مروارید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک تنقی نجیثقال آله شنبه بشیر برورده  
چهل مثقال ورق نقره صد و شصت خالص قند سفید بالنا صفت سه چندا و به بدستور مقوی طاری ساخته بعمل آرند و در مقلع الحجات  
وزن گل ترنج بلبله سیاه هر یک دو مثقال مصطکی رومی سه مثقال ست باقی بدستور نوع دیگر تالیف حکیم علویان مقوی مضای  
رئیه و معد و مصرط مزاج سوداوی صفت آن آله برورده سی مثقال زرنبار اسارون دانه بیل جوز ابو الباسه زعفران هر یک سه  
هفت باشد تخم خرفه چهارده ماش گل سرخ بست دیکاشه سعد کوفی نجاشه گل گاوزبان نه ماشه مروارید ناسفته چهارده ماشه بقند سفید  
سه چند توام ساخته آمیزند شربت دو درم نوع دیگر تالیف حکیم ذکار الدخان که به اکثر این سه موافق در اسهال و غیر اسهال بعمل می آید  
صفت آن شیر آله شنبه ده مثقال باقند سفید و چند شربت زرشک یک چند گلاب نیم سپر بقوام آورده عود هندی پوست  
بیرون پسته مصطکی رومی هر یک سه نیم باشد گل ترنج گل گاوزبان پوست ترنج طباشیر کبر بای شمی شنب سفید هر یک چهار  
نیم باشد تخم خرفه مقشر هفت باشد مروارید ناسفته یک مثقال صندل سفید گلاب سوده سه نیم باشد آب سماق آب لیموی  
کاغذی هر یک پنجم خنجر شنب پاؤکم دو باشد ورق نقره چهار نیم باشد بطری معمول مرتب سازند و در ظرف چینی لگا دارند و شکر  
از سه درم تا چهار درم با بذر رنده مناسب بعمل آرند انوشه داروی مقوی جگر معمول در استسقاء و سوراقتضیه  
صفت آن گل ترنج سعد کوفی فلفل قرنفل اسارون حب بلسان سنبل الطیب یونده مصطکی زرنبار اسارون پسته زرنبار جوز باریخ  
سازنج اذخر هر یک دو مثقال گل غانت دو درم دارچینی سه مثقال نو یک درم آله هشت درم کوفته خینه بروغن بلسان چرب کرده  
بوزن اجزا گل گند و دوزن غسل بدستور بشربند شربت دو درم انوشه داروی قابض نافع اسهال معدی و سکون ذوق الاطعمه  
و دافع سوء هضم و کرم بعمل آمده صفت آن سعد کوفی دو نیم تول پوست بیرون پسته زرشک بهمانه اسارون صندل سفید گلاب  
تخم خرفه مقشر گاوزبان کشنیر خشک مقشر طباشیر قرنفل هر واحد یک نیم تول گل ترنج مصطکی هر یک سه تول دارچینی سنبل الطیب ب  
قاند صغارا شنبه مشک خالص عفران خنجر شنب گلزار فارسی اقا قیام هر یک یک تول صدف سوخته سازنج هندی خربخش گل خنزیر  
صمغ عربی نشاسته دانه میوه هر یک یک نیم تول آله شنبه چهل تول بید یک نیم تول جوز ابو الباسه هر یک دو باشد قاقه لبار سه ماشه شرب  
نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یک نیم آثار فصل چهارم در انگلیات - انگلیاب نافع صدماء مار و  
سر سارم گرم و بخالی صفت آن جواده که دهم کا هو بنفشه گل سرخ شعیب مقشر بنجاشه خلی برگ گل میلو فر برگ بید ترش باوگ  
تخم توک کا هوئی بنجر کاسنی تازه برگ خرفه کشنیر برگ بستان افروز شاهسوم پوست ششام و تخم آن هر چه بهر سدد بقدر حاجت  
گرفته در آب جوش داده قدری روغن گل یاروغن بنفشه یاروغن نیلوفر آینه انگلیاب انگلیاب که دوازده بار و ریخی البعد منفعه  
صفت آن بابونه برنجاسف برگ خار کلیل تخم شبت جوشانیده بر بخار آن سرنگون دارند ایضا سفید امراض

و اماغی بار و مثل نقوه بید نقیه عام و خاص و بید استمال غراغرو عطا سانس جهت تلطیف و تحلیل بقایای فضول و اماغی و اعصاب و در  
 گوش که از سردی باشد برای تحلیل مساوی باقی بید نقیه یعنی آید صفت آن اکیلی الملک یا بونر علیه نام زو فار خشک سطو خود و  
 افسنتین از غریخ بادیان پنج کرفس پوست پنج برگ ریجان برگ سداب عاقر قرحا حب الخار عشب مغزی برگ خار حبل صغری فارسی  
 بر بناسف مانخواه و در سرد مزخوش قیصوم پر سیادشان تخم شبت حاشا فوج شیخ ازنی هر چه از اینها مناسب داند جوش داده انگلیاب  
 نمایند انگلیاب دیگر برائے نقوه از مسیحی صفت آن صغری سداب عاقر قرحا شیخ ازنی برگ خار یا بونر حبل اکیلی الملک  
 در مزخوش جوشانیده سر به بخار آن دارند و خواهند یاب آن تطویل کنند و تکیه نمایند انگلیاب منقح سده و زکام صفت آن  
 نخاله گندم و در سر جوشانیده سر به بخار آن دارند ایضا که سده بینی بکشی صفت آن لادن چوب گرز شونیز جوشانند و سر به  
 بخار آن دارند نوع دیگر لکچ ماده زرد زکام بارد کنند صفت آن شبت و یا بونر و اکیلی الملک و صغری جوشانیده بر بخار آن  
 انگلیاب نمایند انگلیاب نافه طرفه صفت آن سرکه و گلاب مساوی آینه جوش داده بخار آن پنجم رسانند انگلیاب برای  
 شکبوری صفت آن جگر زردی بادیان و دار فلفل در دیگر هر که آب به پزند و بر بخار و سه سرنگون دارند انگلیاب مفید  
 روز کوری صفت آن بنفشه یا بونر خطمی جوشانند و سر به بخار آن دارند انگلیاب که برای درد گوش حار جرب است صفت  
 آن عنب الثعلب گل تخمی گل بنفشه کونار هر یک یک توله و شیر کاو نیم آثار جوشانیده بخار آن بگیرند نوع دیگر جهت درد گوش حار  
 مفید است صفت آن گل بنفشه گل سرخ گل خطمی عنب الثعلب گل نیلوفر برگ بید هر یک دو توله و کونار نیم توله و آب جوشانند  
 و گوش به بخار آن دارند و گاهی تخم کشنیر تخم کاو شیر مقشر نموده عوض گل نیلوفر برگ بید داخل کرده میشود و هر گاه تسکین و ج زیاده  
 و تبرید منظور بود تخم کاو و زرد زنج بیفزایند و هر گاه تحلیل زیاده مطلوب باشد یا بونر اکیلی الملک یا مینر انگلیاب منضج بشور  
 گوش و منقح و منقح از قرحه صفت آن بزرگ کتان بزر جالبه تخم شبت یا بونر اکیلی الملک گل خیره عنب الثعلب هر یک یک توله برگ نیل  
 پنج توله جوشانیده انگلیاب کنند انگلیاب بجمت در و در و در و در گوش صفت آن یا بونر افسنتین اکیلی الملک از هر یک یک  
 توله و شیر کاو نیم آثار جوشانند انگلیاب به بخار آن نمایند و گاهی عوض یا بونر گل خطمی نموده میشود انگلیاب بجمت در و گوش که بسبب  
 ریح بارده غلیظه باشد سودا در صفت آن شبت سبز یا بونر اکیلی الملک و رقی خار نام مزخوش قیصوم جمل را جوشانیده  
 انگلیاب نمایند انگلیاب حار در و ج بار و گوش و تری ریچی و برای تحلیل ماده که از قطرات آرام نشده باشد معمول آمدن ریخ را هم  
 نافع صفت آن گل خطمی یا بونر اکیلی الملک بزرگ کتان تخم و نام مزخوش پر سیادشان هر یک شش ماشه زو فار خشک شش  
 جوشانیده به وسط قمع در گوش بخار رسانند انگلیاب که برای گران گوش که عقب سمل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات  
 بود زائل گرداند و در ریچی بید نقیه نیز نافع صفت آن یا بونر اکیلی الملک قیصوم از هر یک ده درم و پودینه نام مزخوش از هر  
 پوست پنج بادیان پوست پنج کرفس گل سرخ هر یک پنج درم در و آثار آب جوشانند تا سه آثار بماند سر و گوش را به بخار آن بدارند  
 و تطویل حوالی گوش بخوبی که آب در مصلح نرود نمایند انگلیاب که برائے دومی و طینین مفید صفت



آن ثبت نکر اسطیل بایوز مساوی و آب جو شائیده گوش بر بخاران بازند انکلیاب در طین و دوی بد تقیه دماغ بکار آید  
 صفت آن پودینه افستین مزخوش صغفر خاری بچوشانند و انکلیاب نمایند و نیز بر بخاسف گل بایوزند اسطوخودوس کطرنش  
 معصفر حاشا جده خشک اهل فطر اسالیون تخم خنظل جوز السرو کما فیلوس وارشیمان شبت جمل یا هر چه ازین ادویه بهم رسد  
 و ادویه سابقه افزوده نعل آرنج انکلیاب که نقصان معنی یعنی رابو تقیه دماغ مفید صفت آن سداب صغفر افستین یا سکه  
 ذریت و آب پیژند و زعفران بخار گوش رسانند و در طین و دوی پودینه مزخوش بجای سکر و زیت میکنند انکلیاب بهر تخم مفتوح  
 سده خیا شیم که در زکام و ترل بکار آید صفت آن بایوز خردل کون شیخ تمام پودینه صغفر و شائیده بخاران بگیرند انکلیاب  
 نافع بخناق و رموی و صفروای و رانها و تیکه صلب شود صفت آن برگ خبازی کشنیر برگ بنفشه بزرگ اکلیم الملک خبث  
 مساوی گرفته جو شائیده و سن راخاوی کشوده دارند که بخاران بخلق برسد و درم تحلیل یابد نوع دیگر گل خطه بایوز غیب الثعلب  
 در سر که جو شائیده روغن گل داخل کرده بخار گیرند نوع دیگر برای تحلیل در انتها معمول صفت آن پوست نیب غیب الثعلب  
 جو شائیده بخار گیرند انکلیاب برای دردی صفت آن برگ سرس برگ سبها لو برگ کرخه برگ سمج جو شاده انکلیاب  
 نمایند انکلیاب اورانی از اهل هند مخفف دانه بویا سرست صفت آن برگ بکاس و فخر آن برگ گز برگ تمر هندی برگ  
 سبها لو برگ بنک برگ جاسن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگی برگ رهبر لر بیل هر چه ازین مناسب دانند و بهر سداب انکلیاب  
 نمایند و کذا انکلیاب از درخت اینها نان فصل پنجم در آبرن یا آبرن دافع امراض دماغی بار صفت آن بایوز  
 اکلیم الملک مزخوش برگ فاز و برگ ترنج برگ نارنج اسطوخودوس پنج سوسن غام حاشا فیه پودینه جلی و تیری شبت برگ صنوبر  
 پوست و دخت صنوبر برگ سداب حله قیصوم شیخ صغفر برگ رازیان گل یا سمن غشبه مغزی حرمل جدید ستر طبیب یا هر چه ازین  
 ادویه مناسب اند و بهر سکر گرفته از آن آبرن نماید و بعد خروج از آبرن عضو ماؤف را با دین گرم ترنج کنند شل روغن قسط و نیمه  
 آبرن علوی بخان که برائے فالج و استرخا بعد از تنقیه بکرات و مرات است صفت آن آب کبوتری است و روغن من ترنج  
 و اگر نباشد آب خالص بدل آن کنند و در آن گل بایوز اکلیم الملک مزخوش برگ فاز و برگ نارنج اسطوخودوس پنج سوسن  
 بهر نارنج آفاقا گل یا سمن تمام و ترکی پودینه بری و جلی و هندی و فوه الصباغین برگ صنوبر پوست پنج صنوبر غشبه مغزی  
 برگ سداب چوب چینی هر یک دو اوقیه داخل کنند و یاد در و سدو چوب گلی آب شیمیز بچوشانند که سوم حصه بوز پس بوزن آن  
 روغن زیت و یک انقشار یا آرنب زنده را در آن انداخته بچوشانند که خوب مملو شود پس بمل آرنب آن که در تحلیل بقیه ماده فالج  
 معمول بچوگر که چهار ما هر یک عدد و پنج سیاه سه عدد صفوح کلان صحرانی ده عدد اکلیم الملک گل بایوز گل عاشقانه هانس بزرگ  
 هر یک نه توله کوه ده توله و آب شور و دوده روغن قسط نیمه وزن روغن آبرن ثلث وزن اضاف نموده بکار برند آبرن علوی  
 خان که در تشنج استقلالی بد تقیه از مجربات است صفت آن چوب بر بخاسف و گل آن و برگ غار و ترنج و بهار  
 نارنج و بایوز و اکلیم الملک و مزخوش و غام و اسطوخودوس اقحوان صغفر خاری شیخ ازنی تخم حرمل غشبه مغزی هر یک کف کبیر

در آب بسیار بجوشانند که منقش شود پس بگیرند و گوش یا ثعلب زنده دوست و پاسته در آن اندازند تا ممل شود پس روغن زیت و شبنم  
هر یک یک آنرا با فوفه و اذل اعضائی منقشه را بر بخار آن بپزند تا عرق آید بعد از آن غایند و ثقل آن را گرفته که با گرم بر بند  
و پنج و شام تا سه روز متواتر بخورند غایند و هر روز تجدید و به سحر زیت غایند از آن نافع تشنج میسی صفت آن تخم  
خسته تخم خبازی گل خسته گل خبازی سرخ گل بنفشه هر یک پنج شقال برگ خنب ثعلب برگ که دو جوده آن و یا جوده قنار  
برگ خلاف برگ خبازی برگ خسته هر یک ده شقال شیخ منقش و کف و آب جوش داده صاف کرده از آن سازند و بعد خرد و ج  
روغن پایچه یا روغن بنفشه یا بادام بریدن مانند ذریک اطباء اینها از لبن بزیاده و یا روغن کج غمدون نافع تشنج میسی است  
آیزن که از استنباط علوی خان است و نوشته که نیست مثل این آیزن دوائی دیگر دلاز تشنج میسی که اطباء از علاج آن مایوس بوده  
باشد صفت آن پایچه که بزغال سفید در سبزه کش شمشا بهر چه منقش نموده برگ که با جو خرد تر برگ بیدگل بنفشه گل نیلوفر  
اسفناج که در تراشیده خیابن عناب پستان اسنبول بهر آنه بابونه گل خسته سفید در آب بسیار بجوشانند تا ممل شود صاف نموده  
تخم خرفه منقش تخم که در منقش تر بوز خشاش سفید از هر یک بست شقال در ده رطل عرق نیلوفر شیر گرفته در دو کاسه بخوری  
از آن شیر را بر داشته علی که گنداند و همه را در مطبوخ مذکور داخل کرده روغن بنفشه بسیار داخل کرده نیم گرم نموده علیل در آن  
نشیند و متصل آن در آفتاب کرده بهر سرور نیزند تا زمانیکه سر شود پس از آن برآورده یک پیاله از آن دو پیاله بنوشند و از آن زنگنه  
داشت اگر روز دیگر گرم کرد بدستور مذکور علیل در آن نشیند و بر سرش نطول غایند و بعد از سر شدن بر آند که کاسه دوم را از شیر بنوشند  
آبهای آیزن را در یک کوزه بجوشانند تا عام آب رفته روغن بانه صاف نموده گنداند و بان ماش بر بدن غایند و اگر درین مطبوخ  
بهای روغن بنفشه روغن نیلوفر داخل کنند نیکوست آیزن بر آند عشته استلای بلخی نافع صفت آن از خرکی اسطوخودوس  
داوایا از هر یک یکله و قیبه در آب بسیار بجوشانند و صاف نموده پس بگیرند و یکده و کفزار و دوست و پاسته از آبسته زنده در آن اندازند و از آن  
جوش و اگر بجای کفزار گوش باشد نافع است بلکه انفع و بجوشانند و ممل شود و در وقت جوشانیدن دو سه و سه شبت تازه و قدری  
نمک و برگ کلم داخل غایند و صاف نموده و قیقه معتدل احمرار باشد علیل در آن نشیند و صبر کند تا سر شود اگر قهقر ثلث آب  
زیست کند داخل غایند نافع است و یک بهشته استعمال این آیزن غایند از آن نافع از برای خرد حادث از میس و جفاف تالیف  
حکیم علوی خان و مجرب نفع است و نوشته اند که اگر بخیخ ازین علت نباشد باین آیزن خواهد بود و اگر ازین خلاصی نیافته ممکن الیبر  
نیست صفت آن گل بنفشه کاو زبان گل نیلوفر گل خسته گل پیپه و آن جوده که و شیرین و خیابن از هر یک یک من  
سند و آنه در تازه پاره پاره کرده نیم من جو منقش نیکو فته یک رطل سرطان نه بست عدد پایچه بزغال بست عدد پیچه کرده بز چسل  
شقال عناب پستان از هر یک پهل و انگل بابونه پنج شقال همه را در آب بسیار بجوشانند تا ممل شود صاف نموده و در ظرفی  
آیزن کرده روغن بنفشه روغن که در از هر یک یک رطل داخل کرده نیم گرم در آن نشیند بقدریک ساعت و چند روز صبح و شام  
محل از آن آیزن مسکن و ج و مفید زحیر بلخی صفت آن شبت تخم کتان حله خسته بجوشانند و در طبع و سه

که بنجام باشد نشینند آبرن منفید تو بخت و در در کرده و مقف بول بسته صفت آن بابونه اکلیل الملک کل خطه خار خسک سیاه و شمشیر  
 بودینه خشک خار شتر حب قرط تخم شبت هر یک دو تول حب قلت نیم پا و پوست پنج با و بیان چهار تول تخم حلبه سه تول گل بنفشه  
 دو تول گل میوه خود سیاه هر یک نیم پا و تخم خربزه یک تول برگ سداب زیره سیاه تخم کرفس هر یک یک تول جو شاییده آبرن نمایند  
 آبرن نافع در دوا سیر صفت آن برگ بنگ کونکار هر یک بقدر سه تول کوفته در شیر ماده گا و دواتا و بجوشانند تا ماهر شود  
 اول ازین انکباب نمایند پس صاف نموده در آن بنشینند و اگر خواهند آب نیز قدری مناسب باشی افزایند و جو انس را جو شاییده  
 صاف نموده در آن نشستن نیز نافع در دوا سیر و مفید عیس بول است نوع دیگر مسکن در دوا سیر صفت آن تخم طی  
 خبازی تخم کتان اکلیل الملک بابونه حلبه شبت با قلاب بنفشه خار خسک پوست خشخاش اجزای نیم کوفته جو شاییده در آب آن نشینند  
 و ازین اجزا آنچه بدست آید کافی است ایضا که خون بواسیر نیکند صفت آن گلزار برگ مورد و باز و بلوط خروب پوست  
 انار شب یامانی در آب جو شاییده نشینند آبرن برای خروج مقعد که از دم باشد صفت آن عدس گل سرخ عناب شعلب  
 سماق جو شاییده بعل آرند و یا جفت بلوط گلزار باز و سنبر برگ آس بقدر حاجت جو شاییده در آن بنشینند آبرن که اشترخا مقعد  
 مفید و خروج مقعد نافع صفت آن تریش از در و پوست انار تخم خطه آس قرطه قطمر کی اذخرد آب جو شاییده در آن  
 نشینند بعد بر دغن قسط نیم گرم تدبیر کنند و بالای اسفیداج زرد در آس خشک مقل از قر زیره اذخرد کنند جمله یا جفنه از آن سایند  
 در و نمایند و در نسخ دیگر عدس گل سرخ عناب شعلب سماق نقطه و در نسخ دیگر گلزار جفت بلوط باز و سنبر برگ آس است آبرن  
 نافع درم کلیه عار و باره صفت آن اکلیل الملک بابونه سیوس گندم جو مقشر عناب شعلب تخم خطه نیکوفته در آب جوش داده  
 آبرن نمایند آبرن مقف سنگ گرده و شانه و در بول صفت آن بابونه گل سرخ خطه اکلیل الملک هر یک ده درم پوست  
 خربزه خشک کرده بر سیاوشان حب قلب نیکوفته کبر صفت درم اشنان بنج سوسن پنج با و بیان هر یک پنج درم کافج حلبه هر یک چهار  
 بر بنجاسف گل بنفشه هر یک سه درم دو تول نیکوفتن بلیدون هر یک دو شقال در ده انار آب بجوشانند تا نیم صفت رسد در حمام  
 طسه پر کرده در آن نشینند و بطول کنند چون از آن بیرون آیند روغن عقرب با دوسه قطره در اخیل چکانند آبرن برای حبس بول  
 صفت آن عناب شعلب گل خطی گل بنفشه بر سیاوشان خار خسک نیکوفته هر یک دو تول بنفشه اکلیل الملک تخم شبت تخم کرفس  
 حلبه هر یک یک تول گل کسب گل میوه هر یک چهار تول تخم خبازی دو تول کلمتی یک تول گل بابونه دو تول سیوس گندم چهار تول همه را در ده  
 انار آب بجوشانند هر گاه ثلث بماند در آن نشینند آبرن مفید سنگ گرده و شانه و عسل البول و احتباس حیض و بجمیده برگ  
 و معین بر اسقاط است صفت آن نعل سداب مشکطر اشع نامخواه قطور لیون سنبل الطیب منزجوش ابل و ج نام بر سیاوشا  
 بر بنجاسف سر کی فراسیون سلینو از قرطه اکلیل شونیز بلیدون برگ کرب کرفس حاشا قرطه مانجده خود بلسان اسارون بابونه برگ  
 تربا پست تخم شلجم تخم گزنبل کبوتر حوالی شبت تخم قلت پوست خباز بیان تخم خربزه پوست خربزه خشک پوست بنج خطه خار خسک  
 بنفشه اشنان در نمح خطه برگ خطی بنج سوسن کافج دو تول مقصوم پوست بنج برگ کبر برگ کبریز قرطه ازین اودیو طبیب با هر چه مناسب

طایفه جوش داد و آبرن نماید و ازین ادویه طولانیتر فایده دارد آبرن نافع از برکت ورم شانه مستعمل در زمان الخطا باید که مریض در آن  
 نشیند حتی که هرگاه احتیاج بول شود صواب است که بول کند در آن صفت آن در ششمان قدما نسخه کوفی سنبل الطیب چهار دان  
 بابونه حلبه بزرگ کتان شامه خشک کلم در آب جوشانیده در شسته کرده علیل در آن نشیند ایضا محمل ورم صلب شانه صفت آن  
 بابونه اکلیل تخم کتان حلبه تخم خلی منتر خشک دان پر سیاوشان خار خشک جوشانیده آبرن نمایند و طول سازند آبرن که برای ارتقای  
 خصیتین هرگاه که خصیه بزرگ و دراق بالا رود مفید بود و از مویجان صفت آن بابونه مرزنجوش حاشا نام زرد و خار خشک <sup>الطیب</sup> سنبل  
 برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده و روغن قسط و روغن نارودین داخل کرده در شسته کنند و مریض را در آن نشاند و مکرر  
 آن آب در آفتاب کرده بر پشت و زبانه بزنند و دست ملائم از اعلی بسوی سفلی بزنند تا خصیه بجای خود آید آبرن که در ادرار است  
 کند صفت آن سیلخه مرزنجوش ازخربودینه قسط اکلیل شونیز کرب سداب تخم کرفس حاشا برنجاسف قدما نام هر یک جزو سبزه نند و در  
 نشیند و اگر شربت و بابونه افزانید بهتر بود آبرن جهت ادرام رحم صفت آن گل خلی سفید گل نیلوفر گل خلی تازه و جوشانیده  
 نیکو فته سبوس گندم تخم خربزه نیکو فته اکلیل الملک گل بابونه تخم کرب تازه غنبل شملب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلم تازه مع با  
 بقدر ضرورت درستی یا چهل آن را آب جوشانند تا ممل شود و دست خوب بایده صاف نموده و آب آن بگیرم نشیند و از همین آب مقدار  
 در آفتاب گرفته از مکان بعید بوضع ورم طول نمایند و در ایام الخطا تخم کتان و حلبه و چند در شربت نیز افزانید و بعد خروج از آبرن در  
 حنایار و روغن شربت بشرط عدم رفدین کنند آبرن در حیض صفت آن پودینه خشک سداب شکطرا شمع قسطو یون سنبل  
 الطیب مرزنجوش ابل هر یک بست درم و دویست رنگو فته در آب جوشانیده تا نافع بنشیند و گاهی ازخربودینه قسط اکلیل الملک شونیز تخم  
 کرفس برنجاسف قدما تا اضافه کرده میشود آبرن بجهت زنان حامله که حیض بندند عادت ایشان نباشد سودمند بود صفت  
 آن گلنار ما زود و بلوط در آب پخته و در آن نشیند آبرن حالبس حیض صفت آن قرص کرب یا کرباس خورده بعد از کربانج جوز  
 السردیوست انار نیکو فته هر یک سه درم شب بانی باز و نیکو فته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ سور هر یک ده درم درده انار آب جوشانند  
 پانچ انار باند در شسته کرده در آن نشیند و همین آب را بر پشت و زبانه چند مرتبه ریزند و جاست بی شرط زیستن برای جذب ماده بکارد  
 آبرن که خنجر بچه مرده و زنده و شیر صفت آن شکطرا شمع برنجاسف و ج ترکی قسط تلخ سیلخه ناخواه فوج مرزنجوش تخم بلبلون  
 حلبه فراسیون جده و جود بلسان اسارون هر یک جزو جوشانند و در آن بنشیند آبرن حافظ جنین در شکم او از اسقاط صفت  
 آن صندل سفید نیم کوفته برگ نیلوفر تخم مورد و آفتاب هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم در روغن من آب جوشانند  
 تا دو من بماند در آن بنشیند آبرن که در حی دق بکارد صفت آن گل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش جوشانند نیم کوفته  
 تخم خطی برگ کاسنی برگ بید برگ خبازی تراشه کدو و تر بو ز تراشه خیانتهم کاه و دبرگ آن برگ خرفه برگ اسفاناج حمله یا  
 هر چه میسر آید در آب بسیار جوشانند و علیل را در آن بنشیند و سر بجا برون از آب باشد و آب نیم گرم بود و بعد خروج تدبیر  
 باد بایان مرطوب چون روغن کدو و خشخاش حنجران ضرورت و همچنین تقطیر در گوش و بینی و ترو اطباء هندی آبرن از شمشیر نبرد

یا دوا و نمودن بدن را از آن دگرگون مفید

# باب الباء الموحدة مشتمل بر فصل

**فصل اول در پاشویهها بدانکه پاشویه در صلیع و سرسام و جمیع آلام دماغ و اینابر جذب مواد به اشغال نفع تمام دارد و اینها بسبب تفتیح مایم و تسهیل عرق و کشیدن حرارت بظاهر است و پدیدار او خروبه تها هم نفع میسر سازد اما استعمال او در عین شدت تب مفرط و حرارت روانست چه گرمی آب گرمی نمی یفزاید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام و جبران داعی باشد از آب نیم گرم مائل بسرمی نمایند و در وقت استعمال سرسریض را بطرف پشت مائل دارند نیکه دوده و چادری مابین ظرف آب و روست سرسریض دارند تا بخار بدماغ نرسد و اصل پاشویه آب گرم است و برای قوت تاثیر و تقویت اماله و رخاخی جلد دیگر دوا یاضافه میکنند مثلاً اگر ماده خار بود مثل گل بنفشه و گل نیلوفر و مانند آن و اگر ماده بارد بود چون بابونه و اکلیل الملک اشغال آن می افزایند و طریقی است که آنکه ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته پایا در آن گذارند و ساقها بمالند از آن علی با اسفل تا که خوش آید و طبع بر داشت کند پایا بر آن دارند و هنوز قدری گرمی در آن باقی باشد که پایا بر آن ندیده به پارچه خشک کرده و چادر پوشیده دارند مخصوص در بودا که سرد و آشن آنکه ظرف عقیق باشد چنانچه پایا تا از نو عرق باشند و تکرار عمل بحسب حاجت است و هرگاه بعد پاشویه بستنی پایا بهمت جذب مواد کرده باشد واجب است که چون بکشایند پایا در آب گرم گذارند تا انجره منجمده صعود نماید و وصل دفعه ننگند و امتداد از طرف قدیم باید کرد و بخلاف بستن و هرگاه که حاجت به پاشویه و فحی افتد اول محبه بلا شتر و یکبار بر نداده پاشویه نمایند تا انجره که بسبب محبه با اسفل منجمد شده انداز پاشویه تحلیل شوند و باز صعود نماید و فحی نماید که مقول الحیات است که چنانچه دماغ را به پایا شکر است قلب را به سهاست چون برای جذب بخار از دماغ اسفل پاشویه می نمایند همچنین بنابر جذب بخار از قلب است شویه میکنند و کذاک برای ترطیب و تبرید دماغ و دفع سهر طلا و تمرین کف پاشی میکنند برای حرارت قلب در کف دست مثل صندل و کافور و حنا و غیره میمالند و طلا بسیارند پس اگر در سها درین آب نیلوفر از هر یک یک ادم بسوس گندم چهار ادم برگ کنار پا و آنکه در آب بجوشانند چون سوم حصه بسوزد صاف نموده پاشویه نمایند و گاهی بی عوض بسوس گندم و نیلوفر و غیره نیز استعمال میشود و اگر تبرید زیاد مطلوب باشد برگ خرفه برگ سفالغ گل سرخ کا بو تر که دواضافه نمایند پاشویه خارجیت صلیع بادر اعالی الاغراض صفحت آن گل بابونه اکلیل الملک غلی غلبه زونا حاشا غلغلی شک لحام بسوس گندم تمام بهستد شحات پاشویه نمایند و اگر چوب یبنی یا عشب مغزنی بحسب حاجت اضافه نمایند اقوی خواهند بود و عذیر که نافع جمیع امراض دماغی یار دوا معمولی صفحت آن گل بابونه مرزنجوش غلبه شعل برگ شیت هر یک دهم درم بسوس گندم بست درم بستور پاشویه نمایند و گاه است اکلیل و بادرنجویه و برگ سداب هر چه مناسب دانند افزایند**

**فصل دوم در بخورات و برودات** بخور نافع برای صلیع خار مادی مستعمل بهدقتیه صفحت آن گل بنفشه



بدستور استمال نمایند بخور علوی بخان برای طرش و دوج گوش بارد و اکثر امراض آن صفت آن بابونه اکیلل مرزنجوش زوفا  
پوست خشنش غلبه شعلاب مسطو خود و اسفستین بچو شاند و چادر بر سر گرفته سر گوش بر بخار آن دارند و در صورت غلظت دوده و تودا  
آن چوب بینی و دو چند یک جز و داخل کنند بخور یک جهت ثقل سح جدید و عقیق را صاحب بقای ستوده صفت آن مرزنجوش  
اکلیل الملک استم ثبت بوشانیده بکار برند بخور که دوی وطنین اگر با ثقل اسضعف سح بود نفع دهد صفت آن مرزنجوش شیخ  
اسفستین فو و دج صغره در سر بچو شاند و بخار آن اکثر اوقات بینی رسانیده بدستور بخور یک جز بخور که خشم بار و دفع کند صفت آن بود و نیز  
صغره بوشانیده بدستور بخور یک جز بخور که خشم بار و دفع کند صفت آن بود و نیز بخور که خشم بار و دفع کند صفت آن بود و نیز  
خشم کرده مصفا باشد صفت آن آشوب زرنج سرخ فو و دج مساوی کوفته در کوزه نوک دمان نهاده بول شتر علی چند آنکه بوشانیده  
بر آن انداخته و قصاب گذارند و هر روز دوسه بار کوزه را حرکت دهند و هرگاه بول خشک شود بار دیگر از نازد تا سفته و مرتبه چهارم خشک باشد  
قدری از آن بر آتش گذارند و اینوبه بر آن داشته سر آزاد بینی نهند و دو آن بستانند تا سه روز بهر صبح و شام و بعد از بخور روغن بنفشه  
یا که دیگل استنشاق نمایند بخور که گرم دندان را یک صفت آن تخم گنداقم پیاز زرنج مساوی کوفته با پیله بزیا موم شتر بر آتش  
گذارند و تبو سطا نبویه و دود بگیرند بخور برای برون رسال مرغن صفت آن زرد وند بجز مرکب میوه سالدقنه مساوی را تیغ برابر بدهد و  
در روغن گا و تخم کرده جهالت یکی بر آتش نهاده از قلع و دو آن بر نهاده بگیرند و در خلاصه تیغ سرخ عوض از تیغ است و نوشته که بعد از بخور حیره  
آرد و گندم و مغز بادام و روغن تازه جهت دفع مفرط ندر بخور باشد ایضا کفایت و سفرانی احوال تسکین و مجرب است صفت آن تیغ  
زعفران بول تیغ قسط شیرین مساوی باریک ساییده در شراب یا آب شالین بقدر یک شانه قرص بستی یک قرص در حلیم قلیان بی آب  
نهاده و دو آن بکشند و در وقت صبح بر نهاده این عمل نمایند که فوراً دم بکشد بخور مسکن در داسو صفت آن خاکشی تخم گنداق  
کشید خشک برابر در ظرف بسوزند و دو آن بگیرند و بخور پوست پیاز بدستور ایضا مسکن در داسو صفت آن سلع انجیر  
چرک گوش فیل یا پوست فیل سوان کرده و نقل از زرق پوست بچ که پوست تخم مرغ پوست انار کاه با زنجان فریون شلخ  
گوزن شلخ کرگدن شلخ گا و گاو که گاو بوسیده گرفته باشند بنگ دانه و از خرطین خشک سو سر آدمی خار خشک پیله دانه همه برابر بکند  
بقدر نیم دهم بر آتش شکل شتر گذاشته و دو آن بگیرند و از هر دو محافظت کنند و پیش از تجزیه اگر با سوزن ظاهر باشد بست و یک عدد زلو  
بگذارند تا از راه میش ماده مترشح شود بخور مسقط دانه های بوا صفت آن گوگرد و زنج پوست مارنج سوسن پوست بچ که برگ سود  
زرنج خرنه بر اقلع با زنجان شرم خطل مقل هر چه از نیما هم سر بخور سازند و اگر مناسب اند بلا در زیاد کنند ایضا استخوان سنگ است  
از سوان بلده کرده بر آتش بخور آن سازند تا سوزن بفضله تعالی شفا خواهد شد و بخور سندر و من شکر تیره مفید بوا صفت و مسقط دانه  
بوا صفت ایضا تجزیه مقعد از زنج که در تخم گنداق تیغ خطل در آب گنداق تر کرده محفف با سوزن است و قبول طبری از سلع انجیر که خشک  
و مقل و پوست بچ که از اقلع با زنجان پوست میضمر بخور زیر ظرف سلع لکه گردان با سوزن خشک گرداند و بریزند و عذیر که خشک  
دانه بوا صفت آن برگ مسود و جود السرا اقلع با زنجان پوست بچ که بر شرم خطل سلع انجیر مقل بدستور تجزیه نمایند

بجور مسلک و سوزش و درم که در روزاک هم رسد صفت آن برگ نیب برگ پنجه الو هر یک سگول در یک آن آب جوشانیده  
 بسیار گیر و در هرگاه آب بسری گراید شفته در آن داشته بول کنند و مکرر بلبل آرد ایضا نافع سوزش و حبس بول صفت آن  
 بایان یک دام خام اصل السوس یک دام گل معصف چهار دام در آب جوش داده بسیار گیر و بول کنند و بخور برگ یاسین کوفته  
 به ستور نافع بخور درم انشین منزل آب دلان که صلیب شده باشد صفت آن برگ بنگ خشک هشت تولر اسبند خاص  
 یک تولر آینه خیزه از بودا محافظت نموده اندک اندک دو بار آتش انداخته دو دیگر نه نایک ساعت بعد از آن قبضه بشته شب بخواند و خود  
 از بودا خود دارند و صبح باز نمایند و چنین هفت شبانه روز کنند و اگر دراز زیاده شود حبس نماید بخور در نفاس صفت آن مقل  
 زودا حل خردل حلکس لطیف تخیر نماید بخور مخرج شیشه و جبین میست از پوست مار و سرگین کبوتر و از پیشکیش تخم کرب به ستور بخور کنند  
 و تخیر از سد آب بخور کنند و شیره گاو در مکی ابل مقل یکینج حافر حار و روانه جلالت و دو تخم مقل فرفیون خربل کشش نیز سفوف  
 هر چه مناسب باشد بزرگ و گاو شتر بلبل آرد ایضا که جت تهلیل ولادت عجیب است صفت آن مقل از برق مکی ابل مقل  
 کوفته حقیقه جوب بقدر فلفل سازند و تخیر کنند بخور معین حل صفت آن میعه سائله جب لنداریار و مساوی کوفته بخور بلبل بشود  
 بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر هر روز یک دم از آن بخور کنند و بعد از آن مباشرت نمایند بخور نافع تهنه مفاصل صفت آن  
 برگ سبنا و تخم شنبط حل جوش داده بخور گیرند بخور محل غده و عقد که در دست و پایا موضوع دیگر یاد و عارض گردد صفت آن  
 برگ نیب و اکاس بیل و برگ پنجه الو و برگ جوشانیده بخار آن بگیرند و فعل آنرا ساینده بر موضع ضما و نمایند و بعد از چند روز که نرم شود  
 برگ بیل و برگ کاشی کوفته نیگرم بپزند که مسخر گردد و در آنک شود بخور برائے شرابی شدید صفت آن کشیز خشک و قدری سبوس  
 گندم بر آتش انداخته دو دان بر تمام بدن رسانند بخور برائے آتشک صفت آن رسکپور شنگرف هر واحد شش ماشه توتیائے  
 سبزه ماشه موم سفید دو دام دروغن کا و چهار دام پارچه بافته ربع درج یکسیر برگ نیب چهار دام باید که یکسیر دروغن سوخته و در نمایند  
 و صاف کرده موم گداخته از آتش فرو آورده رسکپور حل کنند بعد شنگرف سحق اندازند پس نیله توتیه بعد از آن  
 از پارچه موم کرده شش قتیله نموده از یک قتیله با انگشت چوب کند بخور گیرند و خود را از چادر پوشیده دارند تا سه روز غذا  
 بپزند و شیره بخور که جت زخم آتشک و نو اصیر فخریب و معمول و برائے خشک کردن سبب و اسیر نهایت نافع صفت آن  
 اسبند و نانک اجمال این خراسانی ناخواه هر واحد یک نانک شنگرف زغال چوب هر یک دو نیم نانک هم را کوفته بخیه سفوف  
 سازند و از مجموع چهار ده حصه کنند و جهت آتشک بر کرسی نشسته و خود را بچادر پوشیده یک حصه دو بار آتش افکند و دو دان  
 بر زخم رسانند و اگر بواسیر نو اصیر باشد باید که چتری خورد بکنند و در آن افکند و اگر کرده و سفوف مذکور بر آن انداخته و خود را بچادر پوشیده  
 در چتر نشسته و دو دان بستانند و اگر بسبب مرض آتشک در کام سولخ شده باشد باید که دو دان سفوف در قلیان بطریق معروف  
 و بقول بعضی مجربین بچیدن و دو برگ زرد رخت از درخت انبه در قلیان نه و از ال سولخ کام می نماید ایضا که آتشک نزل  
 متفرج یعنی پهن و قوره خلق و خازیر از اسرار مکتوم است صفت آن پوست پنجه عشبیه سی و پنجم درم دایچینی امرا سنگ هر واحد یک



تشکر و دو درم باریک سائیده چاره قوس سازند و دهان یک قوس و رقیان خالی از آب وقت عصر بکشند بطوریکه هوا از سد پس مغز و  
 بروغن زرد کند و غذایان معده رطوبت روغن زرد سازند بخور نافع چهاجن است **صفت آن** پوست منیجان پوست درخت  
 انبه هر یک نیم آنرا در دو آنرا آب دردیگ سر محکم بسته بچوشانند بعد به محاف بر پوشیده بخار آن بدست و پارسانند و آب بنگر آن پوست  
 و پارسا بشویند پس مسکه گاو بماند و یکا کشتی خور و دایج و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده آب در آوندگی بدست جوستانند دست و پایی مریض  
 بروغن گاو و مالیده بخار آن بکشد بر گاه آب بنگر بماند دست و پایدان بشویند بخور و دیگر برای چهاجن **صفت آن** خلل سیاه انگشت  
 در آب بچوشانند و دستها را بر بخار آن دارند بخور قاتل قمل **صفت آن** کندش سوزن و دیاز رخ و کبریت بخور نمایند و مالش  
 روغن ترب نمایند عیال نفق است بخور که برای رفع خارش شود و چچک مجرب است **صفت آن** چوب اگر موج تیره و دو کوفته  
 بتخیر نمایند ایضا که دمان جدی زمانیکه در آب گریز مجرب است **صفت آن** بابونه اقلیل الملک بنفشه خطه سبوس گندم  
 مجموع یا هر واحد در آب جوشانیده و علی الرغم بخور گریز بخور که برائے ضرب و موج کشند و معمول **صفت آن** اشنة دو دامن زنبیل  
 کچله هر واحد و عدد ریزه ریزه کرده همه را در آوندگی نماده ایک آنرا آب دهن ظرف از سر لوش بند کرده بچوشانند چون سوم حصا آب  
 بماند اول بخور گریز بعد از آن آب شسته نقل دو سائیده بنگر بماند در سه روز باطل صحت شود و پرو دکان فوری حرمت و حرارت  
 چشم را مفید است **صفت آن** توتیای کرمانی باب غوره انگور برده و چند گرم کافور لاطی کوفته بجز بیخته استعمال نمایند و اگر توتیای  
 کرمانی را کوفته بجز بیخته در آب که دوازده هشت روز بر ورده خشک کرده دیگر با ریحی بلیغ نموده استعمال نمایند نیز جبت رمد حار نافع و سود  
 به برود و قروح است برود اسود و دمع را باز دارد و بیاض ببرد **صفت آن** سر سوه توتیای مغسول از هر واحد یکتولم و ابر  
 ناسفته دو ماشه سافج هندی یکا شته زعفران نیم ماشه و رقیق شایسته ماشه مشک خالص کافور از هر یک یک سرخ صلیا کرده و استحا  
 غایتد برو و احم چشم را خشک کند و از سوزش باز دارد **صفت آن** شایخ مغسول ده ماشه روغن سونف پنج ماشه و روغن ناسفته  
 یک نیم ماشه نبات سفید یکا شته باریک سائیده در چشم کشند برو و حصم که از برای جرب بیاض فسل و سلاق و روغن کورنی ناسفته و دوح  
 مفید بود **صفت آن** سنگ بصری مغسول بچیدم پوست بیلر زرد زنبیل زرد چوب از هر یک دو نیم درم و رطل ماسیران از  
 هر یک یکا نیم درم نکا هندی نیم درم کوفته بچیت شش روز در آب غوره پرورده در سایه خشک کنند و دیگر از سائیده استعمال کنند برو  
 و بقیسج نان جرب لاخجان **صفت آن** بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کثیر از هر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته بچیت سه درم  
 سرکه تر کرده خشک کنند و بار دیگر سائیده بکار برند برو و دکان قلع و قوه دمان را مفید است وقت حدت بکار آید **صفت آن** کافور  
 درم غیب الثعلب کشنیز بریان ساق منقی هر یک یک درم گل سرخ طباشیر خرد متشکر در کسه نشاسته هر یک دو درم کوفته بچیت در دهن پاشند و دینا  
 شب روز چند تر ببل از بند برو و دکان قلع و قوه دمای را مفید بود **صفت آن** صندل سفید گل سرخ زرد و قلع خرد صندل هر یک درم ساق  
 کشنیز بریان هر یک نیم درم کوفته بچیت در دمان پاشند و دینا از ان کشنیز خشک ساق در کلاب جوشانیده خمانده بمحضه کنند و در صورت غلبه خلط  
 سبب این تنقیه و تطهیر زیاده از دمای گل سرخ و کثیر از ان سفید در دهن داشتن از علاج دیگر مستغنی سازد **فصل سوم در شربها**

و بنا دوق - بر شصتا بسنه معمول صفت آن فلفل سیاه فلفل سفید بزرگ سفید هریک بشت شقال افیون خالص  
 شقال زعفران پنج شقال سنبل الطیب طرتره قرقیون هریک یک شقال ادویه واحد لاجد کوفته وزن نمایند و با عسل خالص وزن  
 ادویه سبزه قدر شربت از یک دانگ تا نیم شقال و در نسخ معمول حکیم ملوی خان دارچینی زنجبیل هریک یک شقال عوض فلفل  
 سیاه بشت بنا دوق کندری و در فرب اسهال مسوی و اسهال اطفال معمول صفت آن بازو سه بنر یکدم کند گزنه راج بزرگ  
 پنجدم افیون چهاردم حب آلاس ده درم کوفته بختیه بنا دوق سازند بنا دوق که درج قویج بازو دارد و ساکن کند صفت آن  
 خنبه بد شتر شیرین ناخواه کون افیون مساوی کوفته بختیه بنا دوق سازند بنا دوق البزور جنت حره البول و سوزاک و قروح کلیه مثانه  
 و جرب آن و عسل البول معمول صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین هریک پنجدم کاکنج مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم  
 هندیان خرفه مقشر هر واحد چهاردم تخم ششاش مغز بادام کینه نشاسته دم الاونین آقا قیاس السوس طباشیر هریک سه درم تخم کرفس زنج  
 هریک یک یک درم کوفته بختیه بلعاب سبغول بنا دوق سازند شربت چهاردم طباشیر تخم کاها و دوا خشک هریک دو درم شربت بنفشه و لوب  
 نوع دیگر برای وقت بول و قروح کرده و مثانه و عسل البول و جرب صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین پنجدم مغز تخم  
 کدو بزرگ زنجبیل تخم خرفه تخم حمله مغز بادام مقشر کینه نشاسته رب السوس ششاش سفید گل رازی تخم کرفس از هریک یک دو درم بگویند و بنا دوق  
 بلعاب بماند سازند و سه درم همراه بلعاب سبغول که در عریقات برآورده شربت بنفشه داخل کرده باشند بپزند و اگر بنفشه یا ششاش یا بزرگ  
 آب با سوده و بانبات شیرین ساخته همراه وی دهند رواست و اگر کشیزه خشک در گلاب و آب شب تر نمایند و صبح صاف ساخته  
 بشربت بنفشه یا نبات شیرین کرده بنا دوق همراه وی دهند در تسکین روج و قروح و حرقت فاعله تمام دهد و صاحب قرابادین قادری  
 می نویسد که من طباشیر سه درم کاکنج پنجدم درین نسخ افزودم سر بلع العمل یافتم بنا دوق بجهت جلودر دانه از قانون صفت آن  
 اصل حلیت اشکافه اجزا مساوی کوفته بختیه بنا دوق سازند شربت چهار بنده قمار الاصول و گاهی قرومانا و مرکبی اضافه کرده میشود  
 و برای عسر بول که سبب جلودم و یا ریم در مثانه بود نافع باشد

## باب التاء الفوقانیة در تریاقات تسروى خطائی

تریاق التزله بلع تزل و نافع سرفه و رفع اسهال و باغی صفت آن اسطوخودوس پنجدم گل کاو زبان حب آلاس کشیزه خشک  
 هریک ده درم تخم کاها بشت درم بزرگ پوسه ششاش هریک نسی درم تخم ششاش سفید چهل درم و آب خیسایند بپوشانند  
 و صاف نموده و قد سفید سه درم داخل کرده بقوام آرد پس گل سرخ کشیزه مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیره صاف  
 هریک پنجدم باریک ساییده در آن آمیزند و خاک یک شقال تریاق الا انسان مستعمل در وجع بار و دندان صفت آن  
 خنبه بد شتر حلیت فلفل سیاه زرد اندر معج زنجبیل میوه افیون بزرگ زنجبیل مساوی کوفته بختیه عسل بشتر بنفشه پنبه ریلان آلوده بزرگ زنج  
 یا حب ساخته در دهن گیرند تریاق المعده معونی است که حرانیان برای معده یل و در طب ترتیب داده اند صفت آن

چنطیانہ مر جاوزو فارنشک ناروین نارنشک طالیفر صفر فارسی ہر یک دودرم نیم کرفس انیسون بادبان ہر یک پنج درم دو دسم  
 مسطکے ہوم الجوس امل السوس ہر یک دودرم وچ دارشیمان ہر واحد پنج درم بلایک سیاہ وکالی صبر سقو طری ہر یک بست  
 ایارج قیقر اچیل دودرم عاقر قرقا خزل مونیج سیاہ ہر یک دودرم ہمین سفید بوزیدان مغز بادام تلخ ہر واحد پانزدہ دودرم ہمہ  
 سانیہ و عسل کف گرفته بچون سازند و چل روز بارند بعدہ بقدر حاجت و بحسب قوت و سن بدہند و بعض حرائیانین  
 مو و نو و مشکطر اشج و برگ مروا بیض و برگ بادرنجبویہ و برگ فزغوش و گاؤ زبان زیادہ سے کنند و مقدار اینها مثل البرزای  
 از دینہ متوسط کمتر از صبر و بلبلہ زیادہ از چنطیانہ دم ماحورجی گر فاند و اگر در بعض مزاج موافقت نکند میان تناول او  
 مر شہ ابل و بار دودرم فاصلہ سترہ روز دہند و مقدار او بکناہند و این بچون حیدہست جابر و قطیفہ حرائی استخراج آن نمودہ  
 و آنرا بچون اسود سے ساختہ و تریاق معدہ نیز گویند تریاق الذرب بہت ذرب در ضعف امعاء و تقویت اعضا و کیمیہ  
 صفت آن مرواریدنا سفیدہ مرجان کمر با عقیق لیشب برادہ طلع طباشیر طریش کشیز خرنشک بریان صندل سفید ہمین  
 فوئل سعد زیرہ کرمانی دودرم مسطکے گردیا مازو سے سنگرگ انسی شادنج مدی صغری آر دکن آر دنج حب لاس مدہ دانہ عذاب  
 بریان کردہ پوست ہرون پستہ نیم زنبب ہر یک سترہ دودرم ورق نقرہ یک دودرم تخم خرفہ بریان خشخاش سفید دانہ انگور بزرگ ہر یک  
 پنج دسم عود خام ہر یک دودرم رب ہر شیرین رب سیب شیرین رب سورہ با سویدہ و چند یا سہ چند ہلہ دویہ کو فستہ بخیر  
 تریاق افامعی کہ دفع سمیت ہو ام کند و اطباء سابق اجماع نمودہ اند کہ ہر کہ در روزیادہ بعضہ اوقات بقدر نیم شقال با گلاب و یا  
 شراب دیا قائم مقام آن تناول نمایند بیشک و شہدہ دفع اذیت و ہاد تپہ بانی سے کنند و بنیات مجرب دانستہ اند از جالینوس  
 منقول است کہ سال و دبائی آن عصر ہر کہ استعمال نمود سالم ماند صفت آن صبر زرد و جزوہ صراف زعفران ہر یک یکا جزوہ  
 ایضا بلنج الفع کہ جماعتی از اطباء آنرا در سبع افامعی مسادی تریاق کبیر یافتہ اند صفت آن زرداوند مدج چند ہلہ سترہ ہر واحد  
 نیم دودرم فلفل سہ دودرم انیسون دودرم کو فستہ نیم شقال بسترند شربت یک جزوہ تریاق شامیہ بعد از تریاق اربعہ تالیف شدہ و نانف  
 است از بزرگی گزیدن حشرات و کبک سموم و محلل ریح و منقح قویج و نانف صلابت لحال و سد دان و مفید فوچ و عشتہ و صرغ صفت  
 آن ترکی حبلا نفا چنطیانہ اقط تلخ از ہر یک شش شقال فلفل سفید و سیخ سیاہ از ہر یک چار شقال زعفران و احبئی از ہر یک دو  
 شقال از کو فستہ نیم شقال بسترند شربت از یک شقال تاسہ شقال تریاق التبع کہ بہت سموم شربوبہ و ملذذہ شربت اللفع  
 است صفت آن نمک طعام برگ سداب خشک ہر یک پنج شقال تخم ترنج مقشرہ شقال مغز گردگان نسبی شقال انجیر کوبیدہ  
 قدر سے کہ ادویہ بدان شربت شود و خاک از دودہا چار شقال تریاق طلیح مخموم بہت سموم نانف و خاصیت اوست کہ چون سموم  
 بخوردنی آرد و تاکہ از سم پاک نشود و فی نائیدہا گردہند و فی نیار و دلیل آن باشد کہ ہم مکرر دہست صفت آن گل مخموم حبلا نفا  
 ایر سار بار جزوہ کو فستہ نیم شقال بسترند شربت یک دودرم تریاق افیون کہ دفع سمیت افیون و نمک میج  
 و شوکران و جزان کہ صفت آن حلیت زعفران چند ہلہ سترہ بل فلفل مسادی کو فستہ نیم شقال بسترند و دو شقال بخور تریاق عطر

که عتبر از کینه رانیت مانع بود و صاحب قویج و درواخت و قویج روده را به ساز و تسهیل ملالات کند صفت آن مرصاف  
 حبیب انار قسطی قویج سبب است که در ستر عاقل و از غنجل فلفل سیاه شونیز حلیت از امسادی کو فته بختی با سه وزن او  
 حبل مصفی تقدیم آورده آینه ز شری و در دم باب یگرم و در ذکای و قادری جنبیانه زراوند مرصاف نیز درین نسخه داخل است  
 تریاق سرطان مانع از کزین سگ و دیوانه صفت آن جنبیانه کندر هر یک پنج گرم سرطان محرق ده گرم بعل بسبب  
 شربت یک شقال چند روز ملوحت نماید و در خلاصه وزن کند یک گرم است و نوشته که صلیح و شام مقدار دو گرم باب سرد  
 به بند و جالینوس گفته هر کس که این دو اخرو از ترسیدن آب این شد تریاق الذیوب که مؤلف و مجرب انطالی است براس  
 مالغویا و صرع و جذام و استسقا و درقان و جمل و ل و بواسیر گریز و وارید شفاف هر قدر که خواهند باب تریج ده چندان صلا کند  
 و در شیشه کرده و سر او بموم بند نموده در آب گرم سه هفته بماند تا حل شود بعد از آن بر آن در صفت دم و سقونیای نیم گرم افیتون رطوبتی  
 قصب از زیره هر یک چهار گرم قویج عود و هندی لاجورد و صندل سرخ صغری کثیرا هر واحد سه گرم همه را ساییده با باد واریه بخل و  
 سرشته بهما بقند خود سازند شربت از آن یک شقال و هرگاه از آن قویج عظیم و تقویت باه مطلوب باشد طلاکد اخته آب سرد واریه مخلوط  
 بر آن بچکانیده بسایند و یا مینو ذکای فاوز هر کس آینه زراوند سموم فی الحال خلاص میگردد و اگر از آن قیاط در آب گل تریج حلقه  
 سقوط نمایند رنگ صاحب یرقان هانوز نیکو گردد و در سر که افتاده بصرح نماید و اگر در روغن بنفشه حلقه هر روز بمی راجرب  
 کنند و یک قیاط از آن بخورند از طاعون و با محفوظ باشد و اگر دشر براده سپ حلقه در صوف زن بعد از حیض جمل کنند شربت  
 حامله گردد و در مسکه اگر چند دم قبل از سقوط اطراف او بخورد و صحت یابد و برای نفقت هصا باب کرفس بخورند و جهت خفقان  
 باب گاؤز زبان و بادیان سبز و برای بواسیر باب عناب گاهی هر دو بهین می آفریند و جالینوس بهین سرخ میگوید تریاق  
 از بعضی مستقبل در او رام و سموم باره و محلل ریاح و منقح سده صفت آن حبیب انار جنبیانه ناع رومی مرصاف زراوند طویل  
 مساوی کو فته بختی بر وزن کا و چرب کرده بعل مصفی سه وزن ادویه همچون سازند شربت یک شقال باب گرم بعد چهل روز در قویج  
 تا دو سال باقی بماند و اگر یک جزو عفان آفرینند یا زراوند مرصاف بل زراوند طویل کشته قوی تریج در دو بعضی قسطی غرض مرصاف  
 میکنند تریج خطائی مجرب لنفع در اقسام ادرام صفت آن خا خشک صبر زراوند سرخ حفض کی زعفران کافور  
 گل سرخ هر یک سه باشد پوست پل زرا و قاقیا گل ارشی قدس مقشره عنابره همیشه هر یک پنج باشد زرد چوب دو باشد کو فته  
 بختی باب همیشه تر کرده و خشک نموده چند مرتبه باین دست و آب مذکور تر و خشک نموده اقرص سازند

# باب ثانی، المثلثه

شباد و لیطوس اکثر نافع صلیح و قوه و قیاح و رسته و جمیع امراض عتیقه مزمنه بار و در طلب او جاع معده و کبد و  
 الحمال و کلیه در جم و ناریی چشم در بوج و جذام و برص و قویج و استسقا و اسهال کفنه بی شفت و مذبول و حیض و شکسته سنگ

کرده و مشام و مقوی حرارت غریزی و تشنگی بدن انا خلاط فاسده و دافع ریاح و متعق بده سپرز و کبر و محسن رنگ عین تو کش  
تا چهار سال باقی بود صفت آن زیندو بیجی یک نیم درم خود بلسان خرقون لفظل سیاه لفظل سفید و لفظل مرکی خطیانه  
حب بلسان قلع از خود و حلا هر یک دو درم زعفران و دانه بیجی فوج مضطک و روغن بلسان هر یک یک درم بنبل الطیب سه درم نیم  
کما در یوس قسط اقیقون هر یک چهار درم اسارون سیلخه مقویا هر یک شش مثقال صبر مقوی یا نازده درم غار قیون شش درم  
او دیر کوفته بخته بروغن بلسان هر یک ساخته باشد چندان عمل بسترند و بختش نه همتال کنند شریقی چهار مثقال و در قرا با دین  
قانون وزن اسارون و سیلخه و مقویا هر یک شش درم است و مود و اما یک یک درم سویدی نوشته که خوردن شبادر لفظل یوس هر  
نیم درم صبح و نیم درم شب وقت خواب ثلاث استی روز شوار و در قرا بجر با من است

# باب الحشم بر فصل

فصل اول در جلا بابت و جواهر هر سه - اجلا بمتقل در صلیع و موسی هر گاه بانون آئینش صفت  
آن گل بنفشه کاسی هر یک سه درم گل نیلوفر نیم درم چو شاتند و صاف نموده شکر سفید و بنفشین هر یک ده درم داخل کرده بگیرم  
بنوشند جلا ب معمول در اکثر امراض و ماغیه عصبیه سوداویه و بلغمیه با حرارت مزاج باشد و در رقه و فلفله بجای مار العسل مثل  
صفت آن تند سفید یک رطل در عرق گاؤ زبان و عرق بادرنجویه و گلاب هر یک یک رطل و گاهای عوض گلاب عرق بهار  
نارنج داخل کرده بر آتش ملایم بپزند تا سستی پیدا کند پس گل گاؤ زبان و عود صلیب سلطو خود و هر یک دو مثقال در مقدار بی از  
گلاب یا عرق از عرق های مناسب مزاج چو شاد و صاف نموده بان ضم نمایند و بر آتش گذارند که ماییت نشف شده توام متقل  
ماند و در شیشه نگهدارند اگر تقویت و تفریح منظور باشد با قند عذیر شرب و دو دانگ زعفران یک نیم دانگ ضایقه کنند و بپزین  
زیاده مطلوب گردد بعضی افادیه چون دانه بیجی جوز بوا بسیار مضطک در آن افزایند جلا ب برای حرارت قلب مدواست  
آن غریز قبض دانه صفت آن گل نیلوفر سه درم بگلاب عرق بیدار شک خیسایند صبح بگفتند یا شیر خشت یا تر بنفشین بقدر  
حاجت و شکر سلیمانی داخل کرده بقوام آورده بنوشند جلا ب برای نقصان باه که سبب آن استفرغ کشیده باشد صفت  
آن نبات سفید ده درم عرق گاؤ زبان ده درم تور می سرخ تور می سفید هر یک سه درم نبات از عرق طکره بقوام رقیق آورده  
تور دین پاشیده هر صبح و شام بنوشند غذا خوب گوشت بره و گوشت دلچ و یک است و هر سه معمول اگر گوشت بز و یک است و گوشت  
هر غذایی و مرغ خانگی و زرده تخم مرغ بخورد جلا ب از برای قتی که سبب آن رطوبت و تر قند باشد صفت آن زیره سیاه  
کر و یا زیره یک سه درم چو شایند و صاف نموده بگفتند عملی ده درم داخل کرده بنوشند و تا چند روز برین مداومت نمایند و در خانه  
دیگر که هست قیلک مائی نان اصل السوسن ایسودن بادیان عوض کرد یا است و غذا مطبوعه و قلیه با باقوان حاره در نسخه دیگر که باقی  
بجی نافع در آن تخم کرفس و دانه خواهر هر یک سه درم بجای زیره کرد یا حاصل السوسن مرقوم غذا خوب گوشت شیو در دلچ و



بنات سفید یک صد و سی شش شحال شربت آلو بست و چهار شحال شربت انار بست شحال تدریجی مرتب نمایند شربت و شحال  
 و در نسخ دیگر شربت سیب شربت انار ترش هر یک بشت شحال گلاب عرق بید مشک عرق گاؤزبان هر یک بست و پنج شحال  
 تیز داخل است و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطک خود هندی پوست ترنج از هر یک دو شحال شک تبتی  
 یک شحال بر او پیافزوده شده و در شهر بنی تریخین خراسانی پاک کرده از تخم و خشاک سی شحال دیم من گلاب زیاده که در جوارش  
 اترج نافع بلقوه و فانیج و استر خا و مقوی معده و دماغ و اعصاب مجرب انتفع است از تالیف حکیم حلوی خان است صفت  
 آن الهم شیف پا نزه شحال یک شب در عرق بهار نارنج و گلاب هر یک بمقدار پنج شحال بنجیساند و روز دیگر بخوشانند که ممل  
 شود صاف نموده پس بگیرند پوست ترنج شحال از غیر کی اسارون نامخواه انیسون بهمن سفید و ارچینی مسکه کوفی خالیسفر بنج  
 فلفل گل سرخ قاتله میل قرق کاشم کند مصطک از هر یک یک نیم شحال جوز دانه فلفل سیاه خود صلیب سنبلی الطیب  
 خود عرق تر فلفل از هر یک یک شحال زعفران غیر استسب مشک ترکی از هر یک نیم شحال ادویه کوفته نیمه بزرند و شمشاد خالص  
 یک نیم صدف شحال در آله داخل کرده بقوام آرد پس ادویه بستر شد شربت یک شحال تادو درم و گاهی بنجید ستر و دوا خطائی آن  
 هر یک نیم شحال داخل می نمایند جوارش زیره که کثرت سیلان عاب اندهن که از غلبه بلغم باشد باز دارد و صفت آن  
 پوره از می یک شحال فلفل شحال زنجبیل چهار شحال زیره سفید یک شبانه روز در مسکه تر کرده بر آرد و در سایه خشک نموده  
 تفت داده ده شحال کوفته نیمه با قند سیاه صدف شحال بقوام آرد جوارش هندی که استر خا و فلفل زبان را سودمند است  
 از قانون صفت آن زیره سفید تر فلفل هندی هر یک نیم شحال دار فلفل صدف دانه فلفل سیاه و دودانه شکر شست  
 استار کوفته نیمه شکر سفید بقوام آرد و ادویه آمیزند و بقدر احتمال استعمال نمایند جوارش مقوی قلب دانه خفقان و  
 مله صدف و انجور و زردیه از دانه و اس سودای صفت آن مر بای بلبل بنجید و مر بای آله چهار عدد دانه بویل  
 ستر باشد کثیر مقشر یک توله بید مشک بقدر حاجت بنات سفید و وزن ادویه مر بای را و آب یک شبانه روز تر نمایند بعد  
 از آن شسته شسته آن بیرون کرده در بید مشک ساییده و ادویه دیگر کوفته نیمه بقوام بنات بیامیزند اگر مزاج بسیار جارب باشد  
 مصطک اضافه نمایند جوارش آله مقوی قلب و معده به نیمه صفت آن مر بای آله شش عدد مر بای بلبله دو عدد  
 صندل سفید بگلایب سوده زرشک ابریشم مقرض گاؤزبان گل گاؤزبان دانه بویل پوست ترنج زهر مره بگلایب سوده  
 تر فلفل گل سرخ بهمن گل نسرن هر یک یک درم کثیر زرشک دو درم قند چند بستور محمود مرتب سازند جوارش  
 صندل لیم مقوی قلب و دماغ و حایل سهل صفی دای دانه خفقان صفت آن مروارید ناسته مرجان هر یک دو درم  
 صندل سفید بگلایب سوده زرشک یک درم صندل بگلایب سوده خشک که در پنج درم طباشیر سفید نیمه خرقه مقشر بوداده  
 کثیر زربان پوست بیرون پسته هر یک دو درم مصطک زعفران هر یک یک درم شک تبتی نیم درم آب تر شسته ترنج پنجاه درم در گلاب  
 سی درم قند سفید یک من قند بگلایب سوده در آخر قوام آب ترنج داخل سازند و بقوام عمل آورده همچون سازند و خوراک زنده دگر تاج درم

جوارش مقوی سده نافع در درجی صفت آن دانسته پس برگ پودینه هر یک دو درم نانخواه سده کوفی سنبل الطیب است  
 اترج قرنفل ساج خولجان زنجبیل و عرقان پوست بیرون پسته هر یک یک درم شیر مر یا المله شیر مر یا که سده چندا و پیر باشد قوم  
 کند خوراک و دوشقال جوارش فودنجی نافع در دوسده و جگورین صفت آن برگ پودینه شش درم زنجبیل نانخواه  
 زیره سیاه هر یک سه درم بادیان دانه الاپی سنج فلفل گرد هر واحد دو درم قدر سده چند بطور معهود و مرتب سازند جوارش دارچینی  
 هست در معده وزن کماز بدست نافع صفت آن مغز پسته خولجان پوست پرتخ زنجبیل مصطکی هر یک پنجاشه سده سارون  
 سنبل الطیب قرنفل قاقا قلع و جود بندی هر واحد و دماشه کوفته بخته باشد خالص سده چندا و پیر بشند و اگر خواهند بطریق مغوف  
 بعل آنند جوارش کوفی صغیر نافع بر دود و جشامه امض و فواق حادث از کثرت بلغم و فضول رطبه و از برائت بر دودت  
 اثین و نفق و قیله بسیار مفید است صفت آن زیره کرمانی و زمر که خمر یک روز و شب خیسایند خشک کرده بریان نموده  
 باشد برگ سداب خشک فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سی و پنج درم بوره ارشی دو درم مجموع کوفته بخته باشد زن ادویه غسل صغیر بشند  
 شربت یک مثقال و دانه دیگر زیره مدبر پنجاه درم و فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب زنجبیل هر یک بست درم و بوره ارشی پنج درم  
 است و اگر تر بد موصوف پنجم افزاید کوفی اسهل ناسند جوارش کوفی کبیر معمول و الله حکیم علوی خان از برای سردخی معده  
 و جشای و امض و پهلایه بخی و مسواوی و سرزی اثین و قیله ریجی و فواق استمالی و نفخ معده و شهوت کبی و قوی و ریجی و استقائ  
 طلی صفت آن زیره سیاه مدبر بیان نیم طل فلفل سیاه و دوتولز زنجبیل و دوتولز و دماشه برگ سداب در سایه خشک کرده سیلخ  
 سیاه دارچینی قرقه الطیب حب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب از هر واحد پنجم بوره ارشی دو درم و نیم کوفته بخته غسل مصف  
 بقوام آورده اول بوره داخل کرده بریم زنده پس ادویه دیگر آمیزند شربت یک مثقال جوارش کوفی الکبر تالیف حکیم از برای  
 مقوی معده و قلب و دماغ و دلیین شکم و داراست آن مفید در معده و قوی درجی صفت آن دارچینی بوره سیخ هر یک پنجم  
 فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب خشک پانزده درم زنجبیل قرنی چهل درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم بلبله مدبر  
 از خسته پاک کرده شصت درم گلغند صد درم مریات و گلغند را بکوبند تا چون همچون شود ادویه دیگر کوفته بخته بان بسترند و اگر  
 قوام نرم نخواهند قد سفید غسل سفید با ناسف بقوام آورده اضافه نمایند شربت از چهار درم تاشش درم و دماشه زنجبیل بلبله ساده  
 یعنی بر ما گرفته تر بد موصوف هموزن بلبله افزوده و در شهد وزن ادویه همچون ساخته و نافع یافته جوارش کوفی  
 مسهل مفید در معده و دلیین طبع و مزاج نفع و قوی صفت آن سنبل الطیب عود بلسان دارچینی سیلخ حب بلسان هر  
 دو مثقال روغن بادام چهار مثقال بوره ارشی ده درم فلفل نسی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیره مدبر صد درم تر بد سفید  
 خراشیده مجوف بوزن ادویه غسل سده چند غسل البرق بادیان قوام نموده ادویه کوفته بخته نیم کند خوراک از یک توله تا یک نیم توله برای  
 اقویا رجز است جوارش اترج امراض معده را چون نفخ و ضعف هضم و فیاد غذا در معده و قی کردن آن بعد خوردن نافع است  
 صفت آن پوست خشک پرتخ نسی درم قرنفل جوز بوا فلفل در فلفل دانه الاپی سفید دارچینی خولجان زنجبیل هر یک یک درم



مشک فاقص یک نیمه انگ کوفته بخیمه با نبات سفید سه چنداویه توام کرده آتش زده در بعضی مزاج طباشیر سفید گرد ساق پوست  
سنگ دانه مرغ هر یک سه درم اضافه نموده بسیار مفید افتاده جوارش فلاغلی یا ضم طعان و منزل حی ربه بنخه کامل صفت آن  
لفل سیاه فلفل سفید دار فلفل هر یک بست درم عود بلسان دودرم زنجبیل نیم گرم کرفس سیلخته نیم میسالیوس اسارون راس هر واحد  
یک درم کوفته بخیمه باشد وزن اودیه عمل مصفی بشر شربت یکدرم با سکرش جوارش قند اولیقون بنخه شیخ رئیس نافع  
از برای ضعف معده که بسبب شری تولید ریاح در آن بسیار شود و از برای ضعف کبد بارد و استسقای طبعی و در دشت و در  
معده ضعف آن زنجبیل سنبل الطیب از هر یک ششدرم مصطلک نافع و از هر یک چهار درم تخم کرفس پودینه خشک هر یک نیمدرم  
سیلخته زیره کرمانی بدر حب بلسان حاقر قو حار هر یک دودرم سانج هندی یک درم کوفته بخیمه عمل مصفی سه چندفلان اودیو به شربت شری  
یک شقال قدر نسجه حکیم منصور علی چهار درم انیسون داخل است جوارش مصطلک ساده که برائے برودت معده و کبد و ریاح  
وسیلان لعاب دهن مفید است صفت آن مصطلک سه شقال کوفته بخیمه در نیمه آن شکر سفید و سی درم گلاب بقوام کره و خاک  
ششماشته اودرم و حکیم منصور علی گل سرخ سه شقال می افزورند و بسیار مقوی معده میفرمودند جوارش مصطلک مرکب مقوی  
معده بار و معمول است صفت آن مصطلک یک تولدانه هیل ششماشته سعد کوفی سنبل الطیب هر یک پنجاه سه پوست شریخ  
نه ماشه کوفته بخیمه گلاب و قند توام نموده جوارش سازند و خاک شربت دودرم جوارش عود و بار و نافع حار مزاج و مقوی معده  
حار از معمولی صفت آن عود سه درم کشیز خشک متشرگل سرخ صندل مفید بگلاب سوده هر یک دودرم پوست بیدین پسته  
طباشیر هر یک یکدرم کافور نیمدرم قد سفید سه چند جوارش عود حار که مخصوص برائے تقویت معده و دماغ و قلب باند است  
از معمولی صفت آن عود نیمدرم قرفل سه درم سنبل الطیب یک درم سانج دودرم گل نسرتین کا و زربان هر یک سه درم  
قد سه چند شربت حسب مزاج و گاهی اضافه نموده شود درین جوارش مرا بے آمله دو عدد مرا بے لیلیه یک عدد زعفران و رقی  
طلادر قی نقره مشک هر یک نیمدرم و گاهی توام نموده می آید بعرق بهار و گاهی بگلاب و بهید مشک ایضا مقوی معده و دماغ  
نافع بارد مزاج صفت آن عود نیمدرم فرنج مشک جوز بوا بسیار سه دانه قاقلین پوست اترج طباشیر و اجینی کا و زربان زرب  
هر یک یک درم مصطلک سنبل الطیب گل سرخ نار مشک هر یک یک نیم گرم زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک یک درم مشک نیمدرم  
عمل یافته سه چند جوارش عود شیرین از حکیم اکل خان صفت آن عود هندی و اجینی جوز بوا و قرقه قاقله صفا و فلفل  
خو لنجان دار فلفل از هر یک نیمدرم اسارون زعفران هر یک دودرم نبات سفید نصف رطل مشک بتقی نصف شقال  
عمل مصفی سه وزن اودیو به شربت جوارش سازند ایضا شریخ حکیم شریف خان مقوی معده و نیز نافع بیضه صفت آن  
مصطلک رومی نه ماشه قرفل سنبل الطیب بسیار سه درم ششماشته عود خام پانزده ماشه دار فلفل جوز بوا هر یک دو تولد زعفران  
دو تولد مشک عنبر هر واحد یک شقال و اجینی دو ماشه نبات سفید یک آنار گلاب یک شیش نبات لاد گلاب حله که بقوام کرده  
جوارش سازند جوارش مقوی معده از معمولی صفت آن مصطلک سنبل الطیب قرفل از هر یک نیمدرم عود سانج زرب

سعد دارچینی از هر یک یک درم دانه هیل زرشک گل سرخ گاوزبان هر واحد دو درم قدس چند بقوام آرد چوارش خود  
 شیرین که تقویت سعد وازله رطوبت کند صفت آن قاقلین دارچینی زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک درم خود  
 قرفل هر یک نیم درم بکوند و با عسل شش زن ادویه بپزند شربت یک مثقال نو عدد یک معمول واز مجموعه منقول صفت  
 آن خود غرقی پوست ترنج هر یک نیم درم قرفل مصطلک سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار قاقله کبار لباسه زعفران جوز بوا  
 هر یک دو درم نازشک یک نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد یک درم سعد کوفی نیم درم مشک دو دانگ عسل و قدس هر یک  
 نیم سن نو عدد یک نیم معمولی صفت آن قرفل خود هر یک شش درم قاقله صغار و کبار سنبل الطیب پوست ترنج کبار لباسه  
 جوز بوا زعفران مصطلک هر یک دو درم نبات سیاه و شند خالص یک سیر به ستور پیار سازند چوارش خود به نیمه علوی خان  
 معمول در تقویت قلب و باغ و معده بار و رطوبت معده و هیضه و توج ذی و قابض در حالت نقاست بعد رفع هیضه خوردن خفته  
 مفید است صفت آن وجود قماری نیم درم لباسه قاقلین زعفران جوز بوا مصطلک سنبل الطیب هر یک دو درم قرفه پوست  
 اترج طباشیر دار فلفل ابریشم مقرض فلفل گاوزبان قرفل زرب هر یک یک نیم درم قرفه شک دو درم زرباد نیم درم زنجبیل  
 دارچینی بادیان هر یک نیم درم شک فانی عسل مصطلک بقدر ضرورت به ستور پیار سازند الا صفا معمول واز مجموعه بقا منقول  
 صفت آن مشک دو دانگ سعد کوفی نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم نازشک یک درم قرفه قرفل مصطلک  
 سنبل الطیب جوز بوا دارچینی قاقله صغار قاقله کبار لباسه زعفران هر یک نیم درم قرفه قرفل مصطلک  
 الا صفا از تالیف حکیم سلیمان خان حکیم علوی خان صفت آن خود و هندی پوست ترنج از هر یک پنج مثقال قرفل چهار مثقال قاقله  
 کبار سنبل الطیب قرفه از هر یک دو مثقال زعفران جوز بوا زنجبیل خشک دار فلفل از هر واحد یک مثقال مصطلک لباسه از هر یک شش  
 نبات سفید یک سن پزید به ستور و رب سازند نو عدد یک برای تقویت معده از معمولی صفت آن خود نیم درم پوست ترنج زرب  
 دانه هیل قرفل دار فلفل صغیر فارسی هر واحد دو درم نازشک سنبل الطیب مصطلک سعد کوفی زرباد لباسه هر یک سی درم قدس  
 چند چوارش خود و کبریتی مقوی معده و ششی در بار و مزاج مستعمل صفت آن خود و سه درم دانه قاقلین سافج پوست  
 ترنج طباشیر بودینه دارچینی هر واحد یک درم گل سرخ دو درم زرباد قرفل جوز بوا لباسه هر یک نیم درم ادویه بار یک ساین بودیا  
 آثار نبات بقوام آورده ادویه راه گم شستن بعد نیم درم عرق گوگرد مالیده یا منیند و اگر مشک خنجر هر یک نیم درم فزانیه قوی عمل کرد  
 چوارش خود و ترش نانغ حار مزاج مقوی باضه و قلب و ششی صفت آن گل سرخ چهار درم صندل بظلاب سوده  
 زرشک بیدانه هیل طباشیر خود غرقی بودینه خشک پوست ترنج هر یک دو درم شربت انار شیرین چهار لوله نمر هندی  
 سه تولد آب خیساییده و آب ضایات آن بے بالیدن گرفته کلاب نیم یا و قدس چند ورق نعنه نیم درم به ستور لبازند  
 نوع دیگر که مجردان النسب و نمیره الذو اطیب صفت آن خنجر شنب خشک خالص هر یک یک باشه  
 مصطلک خود غرقی پوست برون پسته هر یک دو درم آب لیمو کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر چون سازند چوارش

عود و ترش متوی معده و دفع خفقان مانع در صفت آن گل سرخ گاو زبان گل گاو زبان وانه سبیل سبیل بخت  
سوده طباشیر بر یک و درم کشنیز مقشر پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ بودینه ترنبل سافوج فرغشک هر یک یکدم جوهر  
چهار درم زرشک جدا شده شربت انار شیرین شربت انار ترش هر یک پنج درم قند خفیه چند مرگاب و عود و از محمول انیضا با نافع دیگر  
صفت آن عود خرقی سه درم وانه بیل زرشک هر یک و درم برگ بودینه طباشیر پوست ترنج سبیل الطیب مصطکی ترنفل سود کوفی  
از چینی وانه قاقله زرب سنبل گلاب سوده اسارون فرغشک هر یک یکدم دار فلفل تخم بیل هر یک نیمدم آب یکو کاغذی  
هفت عدد آب قلع تر سندی چهار توله قند سه چند جوارش برای تقویت معده قائم مقام جوارش عود ترش است صفت  
آن آب لیو چهار عدد سافنج هندی زرب سیلخه سبیل الطیب هر واحد می قند سه چند انیضا منقول از کانی صفت آن  
از چینی عود خرقی هر یک یک نیم توله پوست بیرون پسته نیم توله ورق لقر و سه ماشه نبات سفید یک سیراب لیون کاغذی ده عدد گلاب  
نیم انار پسته لیو ساندن نوع دیگر یافان فراموش صفت آن آب لیون آب ترش هر یک چهل پنج مثقال گلاب قند سفید یک  
بست مثقال اصل صفتی سی مثقال مجموع را با تاش ملائم بقوام آرند پس عود خام هفت مثقال سبیل الطیب مصطکی روی از چینی عود  
ترنفل هر یک نیم مثقال کوفته بخت بان برشته جوارش عود و امین نشو یکم سمیل شنبی و باضم و دفع قبض صفت آن عود  
غرق ترنفل مصطکی هر واحد سه خرقه قافله خرقه سبیل الطیب مغز بادام مقشر هر واحد و دو تخم بیل و از چینی دار فلفل پوست لیا کالی هر واحد  
یک جز پوست انار پنج جز زرشک نیم جز قند سفید بست و پنج جز عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر قوام نوع دیگر از برای تقویت  
معده و هشته تهر و تخم و پنجم دفع تبس و دوازده راج معمول صفت آن ادیان اینسون بودینه زرشک مصطکی وانه بیل هر یک یکدم  
عود طباشیر هر یک و درم از چینی یک نیم و درم کوفته بخت ترید گل سرخ سادگی هر یک و نیم درم جو شانه و آب ساف آن گرفته اصل  
سفید نیم با و نبات سفید با و سیر گلاب با و سیر ملان و فله کرده بقوام آرند پس ادویه خفته بطریق نور ساخته بچهارند و یک توله با گلاب تمام نماید  
و گاهی ترید و گل سرخ و سادگی کوفته بخت افزوده میشود جوارش املا لولوی علوی خان مقوی معده و دل و شنبی و سکن جوارش  
دافع اسهال مراری و مصلح معده و معمول صفت آن شیرانه شقی دو ازده مثقال طباشیر سفید سنبل سفید ساقی شنبی  
زرشک شقی گل سرخ باد تخم بیه پوست بیرون پسته از هر واحد یک مثقال کشنیز مقشر تخم خرقه مقشر هر واحد و مثقال  
مرورید ناسفته چهار دانگ عنبر شهب وفق طلا وفق فقره از هر یک دو دانگ نبات سفید رب پسته شیرین از هر یک  
دو وزن ادویه پسته و مرتب سازند و گاهی گل گاو زبان گل سرخ هر یک دو نیم مثقال انیضا و ده سه شود  
شربت و مثقال با شربت عیب نوع دیگر که سمی بجوارش املا کلان است مقوی معده و شنبی و مانع اسهال و موقوف  
محرز و مزاج صفت آن آمله شنبی پانزده توله شب و گلاب نیم انار عرق بید زرشک نیم انار و خیسانین صفت  
خوب جو شانه و مهر ساخته از پارچه بگذاشیده نبات سفید نیم انار اصل مصفی پانزده توله و فله کرده بقوام آرند پس ملایم نبات  
دو توله سنبل سفید را بر شیم مقراض غنچه گل سرخ گل گاو زبان وانه بیل پوست بیرون پسته از چینی از هر واحد یک توله عود

مردق طار از هر یک سه ماشه مرق فقهونه ماشه کوفته پیخته بآن بسوزند خوراک نماند شود و در شربت خان فذل اگر  
شبه نیم آمار نبات سه یا نه ماشه بانی بدستور بود عدد دیگر مقوی معده و دیگر و دیگر عمل درده صفت آن مرکب آمله عدد و در  
بلبله پنج عدد و زرشک و بیدانه چهار شقال پوست برون پسته دانه بیل زهر مهر و خطائی بگلایب سوده گاؤ زبان سنبل الطیب بر شیم  
مقرض گل گاؤ زبان جنیدل بگلایب سوده سحر گونی هر یک و شقال نخچیل گل سرخ شقال آب انار این لایق آب به شیرین هر یک  
پوزن او دوقته نصف پیچیده و دویقن گاؤ زبان یا بیدار شک یا گاؤ انار غبر شک خاص هر یک نیم شقال درق فقهونیک دردم و اگر آب به  
پیدانه شود آب انار و چه گید و اگر سرد و پیدانه باشد عوض آن شربت انارین و شربت یه گید و در صورت قد یک نیم چنار و  
گید و در شقال آمله و بلبله هر یک است عدد و زرشک و شقال و درق فقهونیک شمس ماشه مرقوم است باقی بدستور جوارش آمله  
صغیر مقوی معده صفت آن مرای آمله پنج عدد و مرای بلبله و عدد و زرشک ده درم گل سرخ مثلطابا شیر سنبل الطیب و اند  
بیل مصطکی هر یک یکدم جنیدل بگلایب سوده یک شقال قند سفید سه چند بگلایب بقوام زرد خاک بقند زنجار شک و مختلف بگلایب  
درین نسخه کوشین مقش شمس ماشه سانج هندی پوست ترنج پودینه خشک هر یک یکدم عوض سنبل الطیب افزوده و نبات پودینه  
ماور آب نقج نیم هندی سکه توله قوام نموده و در محو درین نافع تر یافته جوارش آمله نیمه معمولی مقوی معده و شوی و خوش انق و  
دفع سهال و پاک صفت آن آمله شنبلیله درده و توله کوشین مقش شمس ماشه گل سرخ صدف سوخته هر یک چهار ماشه  
مسکه طباشیر وانه بیل خود هندی سماق منق هر یک سه ماشه آب لیون کاغذی چهار توله قند سفید نیم آمار بقوام کند و فقهونیک  
مقوی معده و دماغ و مفید مزاج بار صفت آن مرای آمله پنج عدد و مرای بلبله و عدد و گاؤ زبان سنبل الطیب سانج هر یک  
یک درم گل نسرين گل سرخ هر یک و درم عدد و قفلن هر یک یکدم نیم گل ایضا بقوت معده و دیگر صفت آن مرکب  
آمله پنج عدد و جنیدل بگلایب سوده دانه بیل پوست ترنج گاؤ زبان هر یک و درم سانج زرب عوف غنی هر یک یکدم گل سرخ  
سه درم زرشک چهار درم زرشک لاد گلاب حل کرده صاف نموده شربت قمر هندی شربت انار شیرین هر یک چهار توله قند و  
چند بگلایب قوام نمایند جوارش سفر جلی مقوی معده است و موشی و باضم طعام نافع هیضه یار و مانع قه و تبوع از موی صفت  
آن سفر ل از تخم خشر پاک کرده یک تل در مسکه انگودی مثل و اگر باشد در مسکه خنزی مقطر و اگر بهم زرد و آب لیون نمایند و بهرند  
تا بهر شود و صاف کرده با یک تل گل سرخ نیم تل قند قوام کرده این اجزاء آمیزند و در صینی گل سرخ طباشیر پوست برون پسته مسکه  
عوف غنی دانه بیل برگ پودینه و جزو اباسا سه هر یک چهار درم قفلن سنبل الطیب پوست ترنج هر یک سه درم زنجبیل قفلن و انفل  
زربا و عطران هر یک یکدم شک غبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم جوارش جاودانی مقوی معده و باضم طعام  
مزید حفظ و دفع بواسیر و صفی لون و طبیب بوی دبان صفت آن جزو اباسا سه قفلن فار جوی سنبل الطیب سحر گونی آمله  
انه الاهی سفید از هر واحد مسادی کوفته پیخته باشد و نبات ملکه چند بشیر مقدار شربت و درم جوارش مقوی معده و معمولی  
صفت آن مسکه قفلن سنبل الطیب هر یک یکدم خود سانج هندی زرب معده و در صینی هر یک یکدم دانه الاهی بگلایب

زرشک گل سرخ گاوزبان هر واحد دو درم قند سکه چند بقوام آرند ایضا براس تقویت معده قائم مقام جوارش خود ترش است  
**صفت آن** آب بیون چهار عدد سانج زرب سلیخه سنبل الطیب هر واحد یک درم گل سرخ دانه قالدین هر واحد دو درم قند  
 سکه چندا دو به جوارش زرشک متبسی و با هم طعام **صفت آن** زرشک بهلانه چهار درم گل سرخ دو درم سنبل الطیب یک  
 پودینه عود پوست ترنج قفل مصطکی دانه قالدین صندل گلاب سوده سانج هندی هر یک یک درم قند سفید نیم تل دانه گیاهی  
 نموده بشود و شربت انار شیرین و لایبی چهار توله جوارش انار ترش از حکیم جعفر حیات تقویت معده و قلب اشتها را نافع +  
**صفت آن** آب انار ترش نیم انار قند سفید صدم آب پودینه سبز چهار شقال اول آب انار با قند بقوام آورده و درش  
 فرو دراز چون نیگرم شود آب پودینه در ریخته با هم آمیزند بعد از صطکه سه شقال دانه بهیل و دو شقال عود غریفی یک شقال کرفس  
 پیخته آمیزند در خاک از یک توله تا دو توله جوارش انارین مقوی معده و جگر و شبنم **صفت آن** آب انار ترش آب انار  
 شیرین قند سفید هر یک یک انار آب نفع سبز گلاب هر یک هفت دهم سنبل الطیب هر یک دو دهم دانه الایچی کلان پوست ترنج  
 هر یک چهار ماشه پوست بیرن پسته یک درم دانه الایچی خود سکه ماشه بدستور مرتب سازند و در نسخه حکیم الماکک وزن آن را برین بقدند  
 هر یک صد پنجاه درم و آب نفع سی هفت درم و نیم وزن همه را دو به هر یک پنج درم طباشیر زرد و کوشنیر خشک هر یک نیم درم  
 عود قاری خام ترکی هر یک نیم درم قند سفید صندل گلاب تر قوام است نوع دیگر قاضی و قوی معده و جگر **صفت آن** قند سفید  
 یا سیس آب یو هفت دهم شربت حب الاس هفت دهم آب انارین هشت دهم شربت لبم آب پودینه سبز شیر مر با کوبیده هر یک چهار  
 دهم گلاب دو دهم مصطکی دانه بهیل زهره و خطائی هر یک سکه ماشه زرد و گل سرخ پنج ترکی جوز بوا و طباشیر هر یک دو ماشه بدستور  
 مرتب سازند و باید دانست که وزن سید و دهم درین دو جوارش بوزن عالمگیری معتبر است جوارش **مصطکی** مرکب طبوخیان  
 که در تحلیل ریاح و تقویت معده و جگر **صفت آن** **مصطکی** پنجیل قافله کبار و صغیر قرنه هر یک ده ماشه دار چینی فلفل گرد  
 انخواه کبار پزیره سیاه و سفید که دیالک سرخ پوست ترنج کشنیر خشک پوست پنج بادیان پوست پنج کاسنی خود هندی گذرند و باد  
 باد و پنجوبه سنبل الطیب زعفران گل گاوزبان هر یک پنجاه سکه کوفته بخیه لعل زردن ادویه قوام ساخته آمیزند شربت و دو شقال بلورین  
 بادیان دهند و در نسخه ایشان که در صبح بعد طعام خوردن آن بس یا مفید است وزن **مصطکی** سی ماشه دار چینی ده ماشه و بادیان  
 رومی پنج ماشه عرض کشنیر و پوست پنج بادیان و پوست پنج کاسنی است و وزن زعفران هفت ماشه و عود هندی دو ماشه و عود صلیب  
 زیاده است نوع دیگر مقوی معده بار و **صفت آن** **مصطکی** توله دانه بهیل شش ماشه سوه کوفی سنبل الطیب هر یک پنجاه  
 پوست ترنج نه ماشه کوفته بخیه گلاب قند قوام نموده جوارش سازند بدستور جوارش **مصطکی** ساده شربت دو درم جوارش  
 عنبر سخن معده ملل ریاح و مقلع بلغم و قوی دل و دماغ و حواس **صفت آن** عنبر شهب مشک خالص هر یک دو ماشه  
 اسدون و قفل زعفران هر یک ماشه دانه بهیل دار چینی و فلفل پنجیل جوز بوا هر یک نیم توله نبات سفید عسل خالص هر یک  
 با انار بدستور جوارش است نوع دیگر تالیف علویان که بجهت ضعف بدن و معده و جگر است **صفت آن** عنبر شهب

دو مثقال مشک خاص ترکی چهار دانگ گلاب جمل مثقال نبات سفید مهتاب و مثقال مشک و خنجر را با مقدار نبات سفید  
 کوفته از زبال موئن یا پارچه بار یک بگذازند و دمه نبات را بگلاب حل کرده بقوام آورده تبریزند تا سفید شود و غنبر مشک  
 کوبیده را با آن مخلوط کرده چند تبریز دیگر بزنند و اقراص سازند هر قرصه یک مثقال و هر روز یک قرص با ده مثقال گلاب  
 نمایند جوارش نار مشک تالیف دالد حکیم مدوح مقوی معده و جگر و دافع اخلاط فاسده و محلل ریاغ غلیظه و دافع خفقان  
 صفت آن نار مشک شیطیح هندی زنجبیل فلفل و دار فلفل دار صینی قاقله صفرا قاقله کبابه قرقفل سافج سندی کباب  
 خونچان مصطکی کباب چینی سنبل الطیب سلیمه تخم کرفس نانخواه بادیان بوزیدان انیسون افیتون هر یک شش مثقال بوزیدان  
 هر یک یک مثقال تبریز سفید دانه مثقال اجزا کوفته با دو وزن او و یعل مصفی شش جوارش سازند شری از چار مثقال تا  
 شش مثقال جوارش چای خطائی مشک غنبر اشهبه عفران هر یک یک ماشه عود غرق چار درم دار صینی قرقفل کباب  
 هر یک شش چای خطائی بادیان خطائی هر یک یک ماشه دانه الاپی خرد فلفل کهنی هر یک ده درم خام بودینه خشک کبوتر  
 پوست ترنج و ماشه گلاب پا و آثار نبات یک اندر پا و بالا اول چای خطائی و بادیان بلع خشک پوست ترنج و اور آب  
 ترنایدن ترنج چهار جوش داده صاف نمایند پس نبات داخل کرده بقوام آرد و بعد غنبر اشهبه مشک عفران سوده حل نمایند بعد  
 از آن بوقت سرد شدن قوام او و به دیگر کوفته بخینه داخل کرده بطریق لوزیات سازند و بوقت حاجت در عرق گا و زبان بار کرده  
 با گلاب جوش خفیف داده بطور قهوه بنوشند جوارش تمر هندی دافع قه و مقوی معده و قلب و مانع انصباب صفرا  
 صفت آن گل سرخ کشیزه مقشر هر یک دو درم مصطکی دانه سیل زرشک طباشیر سافج پوست ترنج برگ بودینه صندل  
 بگللاب سوده هر یک یک درم آب انار و لایبی یک عدد مرزبان آمله یک عدد آب تمر هندی چار تولد و گلاب خیسانده از آب انار  
 گرفته آب انار آخته لبه چند قد و مقوم بشزند و خوراک دوا شده جوارش عود ترش سفید بهیضه و تجمیع قه و مقوی معده  
 و قلب و در حالت نقاهت بعد رفع بهیضه خوردن خیلی نافع از مجربات حکیم علوی خان صفت آن عود هندی تخم  
 بسا دانه سیل عفران جوز مصطکی سنبل الطیب از هر واحد یک درم قرقفل پوست ترنج زنجبیل هر یک دو درم دار فلفل ابرشیم مقرض کباب  
 بودینه خشک گا و زبان زرنب قرقفل هر واحد یک نیم درم قرقفل خشک از لایب دار صینی هر یک دو درم و نیم مشک خاص دو دانگ  
 آب بنترش آب زرشک آب سیب ترش از هر یک ده درم شربت حب الالسی درم عمل مصفی و چند مجموع بپزند و بپزند و در  
 دیگر شربت حب الالسی و آب بیون هر یک پانزده درم است جوارش خالینوس این جوارش را فحیت بسیار است همه اعضا  
 را قوت دهد و دافع درد معده و باضم طعاع است بوی دهن خوش کند و باد را بشکند و خون و صلاخ و سرفه بلغمی دریاغ و سرفه و نفاس  
 و بیق و بسیاری بول که از سردی بود و حصات کلیه و مثانه و دافع بود و سیاهی نمود انگه دارد و دایه را قوت دهد و گفته اند که کبریا  
 جوارش بست و دواست که از جمله امراض بلغمی این گرد و جهت و مایل و در حقیقه سفید غنبر ترنایدن است و عیال ندارد و محتاج به پیر  
 چنان نیست صفت آن سنبل الطیب قرقفل قاقله سفید دار صینی خونخوار سدر کوفته زنجبیل فلفل ساه دار فلفل قسط خاوی عود دسان

اسارون عنقران تخم مورد قصب الزیره از هر یک دو درم مصطکی پنجم درم قند مسفید برابر او و به تمام اجزا را کوفته بجمعه با  
دو چند آن عمل بپسند که شربت و شغال تانه شغال پیش از طعام و بعد از طعام یک ساعت نیز میتوان خورد هر قدر که کهنه شود  
است و بعضی نسخه خطی یاد شده شغال اضافی کرده اند و در بعضی بجای قرفل قند است و قند زیاد و قدری شربت و نصیحت  
یک شغال است و گویند که اگر قصب الزیره را با مصطکی بسایند تلخی آن برود و الله اعلم جوارش فنجینوش معمول و الله اعلم جوارش  
استر خای سوده و ریاح و اوایس فرسا و لون و کثرت بول صفت آن بلیله آله فلفل و از فلفل پنج بلیله سید طبع سردی  
سنبلیطی هر یک ده درم تخم شنبلیله چهار درم خشت الحیدر یک درم صندل کوفته بجمعه ببلبل کف گرفته در روغن کافور بقدر  
ساجت باشد بشیرند و ظریفی داشته باشد که ابل را کند شربتی دو درم و اگر خشک دو درم نیز خل سازند اولی است جوارش و از چینی که با  
سنگ جگرب است صفت آن راجحی عود هندی را سبک هر یک یک دام نخچه قرفل فلفل سیاه و از فلفل سنبلیطی ساقان هر یک  
پنجم درم پنج بلیله سوده و ریاح و اوایس فرسا و لون و کثرت بول صفت آن بلیله آله فلفل و از فلفل پنج بلیله سید طبع سردی  
نخچه ببلبل صغری سه درم از اوایس بشیرند جوارش زرشک متقوی سوده و جگرب و قلع اسهال صفراوی و نافع انصباب صفرا  
صفت آن زرشک منقی شش درم تخم خرفه مقشر بریان حب الاس طباشیر ساق گل سرخ کشنی مقشر بریان هر یک سه درم  
زهره ساق و دو درم برب به درم شربتی ترنج و قند هر واحد برابر همه اوایس بشیرند نوع دیگر نافع صفرا و جگرب و دفع اسهال  
صفت آن زرشک منقی حب الاس ناخواه و پنج بلیله پوست برون پسته هر یک شش درم مصطکی طباشیر هر یک سه درم  
برب به درم از اوایس بشیرند جوارش قانصه حب صفت سوده و قند و قلع اسهال قوی است از دیگر کهنای آن صفت آن است  
از درون قانصه چند پوست اندون قانصه خروس مراد یا سفته طباشیر از هر یک یک شغال گل سرخ نافع خشک پوست برون  
پسته قافله صفرا و کبد از هر یک یک تخم شغال صندل صفت کشنی زرشک بریان حب الاس پوست بلیله آله منقی هر یک یک درم  
بسته حرق که با فاد زهره هندی خطائی جوید با ساقه قرفل و از چینی سلیخته از هر یک نیم درم کوفته بجمعه با شربت میب شربت بشیرند جوارش  
بنازد شربت و شغال جوارش آله نخچه معمول متقوی سوده و قلع اسهال صفراوی و مستعمل در حیات که با اسهال  
باشد نیز صفت آن آله بشیرند و روده ده درم صندل سفید بگلاب سوده زرشک بیدانه محلول بگلاب گل سرخ کشنی مقشر  
طباشیر دانه بیل بیلگری هر واحد دو درم پوست برون پسته زهره و خطائی بگلاب سوده صمغ عربی حب الاس گل گاوزبان هر واحد  
یک درم قند سه چند و اگر برب بشیرند بهر واحد ده درم قرق نقویک درم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر سرفه باشد زرشک و قند و لادن  
نوع دیگر قانصه و متقوی سوده و معمول صفت آن سعد کوفنی پنج درم پوست برون پسته اسار و لون زرشک  
بیدانه کشنی گاوزبان طباشیر سیاه هر یک سه درم گل سرخ مصطکی هر یک چهار درم عنقران گلزار بیلگری دانه بیل لادن و سوز  
دانه قافله کبد را بر واحد یک درم آله نه درم آله و اگر گلاب خیسایند و صمغ جوش داده صاف کرده بپسند قند لقوام آرد و اوایس سوده  
بدان بشیرند ایضا که متقوی سوده و قانصه و صفت آن شیر آله شش درم گل سرخ شش درم

دانه الاچی سوزند شک هر یک دودم زربا و سنبل الطیب سیخه صمغ عربی هر یک یکدم بیلگرم پوست بیزن پسته هر یک یکدم  
 و درم کوفته بخینه بسته چند بجوم اند جوارش مقوی معده و قزل شتهای فاسد صفت آن انیسون بلیله بلیله آمله مصطک  
 زیره سیاه ناخواه قانچیل زنجبیل سداب فلفل کوفته بخینه بانیات مقوم بپوشند جوارش خورشی بخینه محمد کر یا جابش شتهای  
 زمرن مقوی معده و جگر و دفع رطوبات معده و امعاء نافع و قار و رزق الامعاء و موافق افزه اطفال صفت آن دانه  
 موز و دسکر که کرده لاف و او مثل سر صلایه کرده سی درم حب آس آف و او ده شصت و درم خرنوب بنجی گلنار کرانج خربزه هر یک  
 ده و درم کندر ناخواه سود کوفنی سنبل الطیب مصطکی هر واحد بخیرم کوفته بخینه یا قند مقوم بگلکاب و دوزن او دویه بپوشند جوارش غیر  
 مایف کلیم علی خان جهت و بر فزمن ضعف بدن محراب مقوی صفت آن قاقله صغار قاقله کبار بپاشد و اخیری از هر یک  
 دو شقال طباشیر سیاه سندی پوست زرد و اترج از هر یک یک نیم شقال مصطک غیر شتهای فلفل زعفران قرقه الطیب از هر یک  
 یک شقال جوز بودا و نیم شقال مشک فانی نیم شقال مروراید ناسفته اعلی یک شقال دیک نیم دانگ کوفته بخینه بجل مصطکی  
 بست شقال بپوشند و در قاب چینی نگارند شربت یک شقال است جوارش طباشیر جهت تب و اسهال صفراوی  
 صفت آن طباشیر سفید تخم سودا گل سیخ هر یک ده و درم تخم محاض صمغ عربی هر یک هفت و درم گلنار فارسی سماق نخینه انیس  
 هر یک شش درم زعفران انیسون هر یک دودم کوفته بخینه بشرت سیب بپوشند شربت سکه درم جوارش تخم موز و جابش اسهال  
 صفت آن مصطک گلنار از هر یک یک درم حب آس سماق هر یک ده و درم تخم موز صمغ عربی هر یک یک درم بوسل و برعا  
 حرارت باقند بپوشند جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد و احتیارات و ده صفت آن سماق بست و درم تخم  
 موز ده و درم خرنوب طی بنی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار وانه هر یک یک درم کوفته بخینه باموین منقه دیگر بار کوفته بکار برند شربت  
 سده درم جوارش زرشک مقوی معده و جگر و دفع اطفال اسهال صفراوی و مانع انصباب صفرا و معده صفت آن زرشک  
 منقی شش درم تخم خرفه بریان حب آس طباشیر سماق گل سیخ کشیزه مقشر بریان هر یک سه درم زمره و سودا دودم بست  
 رب محاض اترج و دندهر واحد برادر دویه بپوشند فوعد دیگر نافع ضعف معده و جگر و دفع اسهال صفت آن زرشک منقی  
 حب آس ناخواه زنجبیل پوست بیزن پسته هر یک شش درم مصطک طباشیر هر یک سه درم بر بپوشند فوعد دیگر ضعف  
 معده و امعاء و اسهال را نافع است صفت آن اسه و واید هر یک دودم طباشیر که به مصطک هر یک سه درم خرفه بخیرم  
 زرشک پوست سماق حب آس بست کنار ناخواه زنجبیل هر یک شش درم باز رنگ هفت و درم کوفته بخینه بر بپاشد و بر عارض  
 بپوشند شربت تاسه درم دگابه بر عایت حرارت مزاج ناخواه زنجبیل را موقوف سازند جوارش زنجبیل که قابض و  
 بخیرم است صفت آن زنجبیل بریان ده و درم صمغ عربی دانه الاچی بیلگرم هر یک یک درم بخیرم دودم زربا و دیک درم  
 نشاسته بریان بست هم شکر سفید جل بخین شقال سید و ترب سازند خوراک دو شقال جوارش قمری مطلق تونج و عسر البول  
 صفت آن زیره و کرمانی بر لوبه انیسون فطر اسایون زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو نیم درم سکنوبیای شوی بخیرم خرمادانه بریان



کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک ده مثقال برگ سداب خردا با یک مثقال روز در سکه تر کرده غیسانیده از خرما  
 بهین و عسل کف گرفته سه وزن او و یک برکان آمیزند و بچشانند تا بقوام آید و او و یک کوفته بخیته بدان به شند شربت بختقال  
 تا هفت مثقال آب گرم جوارش اسفقت قویج بکشاید و بلغم حار از نمده و اسهال برآورده و باز دارد و ریاح بود و پیچ  
 خاصه و پشت زانغ صفت آن ستونیاترید و صوف از هر یک هفت درم فلفل زنجبیل از هر یک چهار درم و در پیچ  
 آله مقشر قرفل جزو اباباسه مصطلک از هر یک دو درم قند سفید لبست درم کوفته بخیته بعسل بهر شند شربت جهت هضم  
 درم برای اسهال شش درم جوارش انجدان مطبوع قویج و دافع ریح و دافع بختا و حایض صفت آن فلفل و در فلفل  
 هر یک پنجم درم ابرسان زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطلک ناخواه تخم کرفس هر یک درم انهدان پانزده درم کوفته بخیته  
 باسل تره زن او و یک بهر شند شربت درم جوارش شهر باران اسهال نماید و قویج بکشاید و دفع سده و مفید استقا  
 دافع سردی معده و کبد سهل بلغم و سودا صفت آن زنجبیل قرفه و ارچینی قرفل سیلغ سنبل الطیب از قافله بصلی  
 نار شک سافج هندی ناخواه تخم کرفس انیسون هر یک شش درم شیطرج زعفران هر یک چهار درم ستونیاترید هضمی ترید سفید  
 یروغن بادام عرب کرده انیسون حبائیل هر یک هشت درم سافج پنجم درم نمک هندی سه درم قند سفید لبست درم بصل تره جند  
 بشند جوارش اسفقت قویج سهل دافع ریح و دافع حار و باره حتی که در می آنچه آمده و اسهال خوب نموده و ارچینی فلفل  
 و از فلفل زعفران هر یک دو درم ترید و ستونیاترید عالمگیری حق نفع قطعات به از تخم پاک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری عسل یک  
 اول قطعات را در عرق نعناع که عبارت از سرکه خاص و برگ بودینه است که از ان عرق آید یک شند و قطعه بگویند بپزند که مهر شود و آنرا  
 فرو آورده بر سنگ صلایه کرده باشد بقوام نمایند پس او و یک سواد زعفران کوفته بخیته بیامیزند و زعفران را در گلاب صلایه کرده کم کم  
 اندازند و حل کرده بهارند قوری خوراک تا دو توله و هر گاه موسم تبارد نباشد برای آن بدستور بیانند جوارش تیواج تالیف حکیم  
 علوی خان جهت اسهال بواسیر بسیار مفید بلکه اسهال خون و جگری را که منعفت و در آن بسیار باشد و زنف الدم هر عضو که باشد نفع  
 غلیم دارد صفت آن تیواج خطائی سه مثقال پوست پنخ انجدان که با طباشیر و ایدنا سفته سوده هر یک یک مثقال کل تخم  
 درم الاخوین کثیر از هر یک نیم مثقال کوفته بخیته تره زن او و یک بهر شربت سبب و ولایتی شربت به ولایتی و یا شربت انجدان حب الاس  
 آهسته یک مثقال طباشیر تخم خرفه و تخم شش هر یک دو مثقال و تخم جوارش آله مفید هرات گروه و زیاده بلش و ولایتی طبع و  
 ضعف قلب و خفقان نسیان صفت آن آله مله شقی ده مثقال زرد شک شقی بختقال کافه فیصه ی زعفران از هر یک نیم مثقال نیم  
 کل سرخ سه مثقال طباشیر فله زهر خطائی معدنی گل و گستانی که با یاشی می گل ازنی منسل و شیب سبز مندل سفید بر سبز  
 از نانج از هر یک یک مثقال کشنیر خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال اسهال صلایه باید کرد با گلاب بر سنگ باقی صلا  
 سوده باقی او و یک کوفته بخیته تره زن او و یک بهر شربت کرب سیب شیرین از هر یک پنجاه مثقال بسشند شربی درم جوارش کند  
 کثرت آمدن بول را که از سردی باشد باز دارد صفت آن دارچینی دو درم کند خولخان هر یک یک درم قرفه تا قله هر یک

چهارم در قرضل جز بوا بسا سه خیر بوا سنبل الطیب هر یک پنجم مصطکی یک استار بد و زن ادویه عمل گفته بشود  
خوناک و درم سه درم جوارش ملکی انبات مقوی باه صفت آن مشک یک نیم دانگ قاقله کند هر یک  
یک مثقال قرضل سنبل الطیب جوز الطیب بسا سه لسان البصا غیر رخ از خرزنجبیل و اجینی مصطکی خود سندی عفران  
از هر یک سدرم اشنة شته قال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند و گلاب حل کنند و عمل بقند کفایت بر سر آن ریخته بر آتش نهاده  
بهر آهسته نپس فرو آورده و ادویه کوفته بخیته خوب آمیزند شربت یک مثقال جوارش خشت الحیدر مسک مفید سرعت انزال  
دلیل بوا سه قاقله و درم بوا صفت آن بلبله کابی و سیا اشیطرن تخم کرفس هر یک شش درم پوست بلبله آله سنتی ناخواه  
توروی مسخ و زرد و زعفران کعبه مقشر هر یک چهار درم قرضل سنبل الطیب جوز از خنجبیل فلفل مویه هر یک است و درم حل بوا قسط سلخه  
قرنفل بسا سه خلیجان نار شک هر یک شش درم سکه کوفنی چهار درم شک تپی و مثقال عنبر شهب یک مثقال خشت الحیدر بد و زن مجموع ادویه  
در آن گاه و استار ادویه کوفته بخیته برغن کا و چرب کرده و بس عمل گفته بشود شربت و درم باشد کا و دوا و دغ کا و دکه سکه آنرا گرفته باشند و در  
تولی جوز جوارش کند بر بخیته شیش لایس که بخیج انواع قن و قیله مفید محلل ریاح باد و مقوی محده و با صفت است صفت آن کند  
صفت در فلفل در فلفل هر یک و درم نبات سفید شصت و درم خنجیل خلیجان هر یک و از ده و درم جوز با قرضل سنبل بوا هر یک پنجم شش دانگ  
درم کوفته بخیته بس عمل گفته بشود شربت و درم جوارش زنده عونی نان کثرت بول که از سوزی شانه باشد و سرنه بلغمی و صلاخ  
و و سرنه بدن و مقوی محده و شهبی و دغ بلغم و طیب دهن و دغ آب از دهن و محکم کننده پیش و گرده و شکسته و ریاح و خنج  
یک شانه و سرنه پنی صفت آن تخم کرفس تخم شلغم تخم گند تخم شبت ناخواه بادیان مغز تخم خرنه مغز تخم خیار بیج کرفس هر یک  
یک مثقال قرضل سنبل الطیب جوز الطیب بسا سه لسان البصا غیر رخ از خرزنجبیل و اجینی مصطکی خود سندی عفران  
از هر یک سدرم اشنة شته قال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند و گلاب حل کنند و عمل بقند کفایت بر سر آن ریخته بر آتش نهاده  
بهر آهسته نپس فرو آورده و ادویه کوفته بخیته برغن کا و چرب کرده و بس عمل گفته بشود شربت و درم باشد کا و دوا و دغ کا و دکه سکه آنرا گرفته باشند و در  
تولی جوز جوارش کند بر بخیته شیش لایس که بخیج انواع قن و قیله مفید محلل ریاح باد و مقوی محده و با صفت است صفت آن کند  
صفت در فلفل در فلفل هر یک و درم نبات سفید شصت و درم خنجیل خلیجان هر یک و از ده و درم جوز با قرضل سنبل بوا هر یک پنجم شش دانگ  
درم کوفته بخیته بس عمل گفته بشود شربت و درم جوارش زنده عونی نان کثرت بول که از سوزی شانه باشد و سرنه بلغمی و صلاخ  
و و سرنه بدن و مقوی محده و شهبی و دغ بلغم و طیب دهن و دغ آب از دهن و محکم کننده پیش و گرده و شکسته و ریاح و خنج  
یک شانه و سرنه پنی صفت آن تخم کرفس تخم شلغم تخم گند تخم شبت ناخواه بادیان مغز تخم خرنه مغز تخم خیار بیج کرفس هر یک  
یک مثقال قرضل سنبل الطیب جوز الطیب بسا سه لسان البصا غیر رخ از خرزنجبیل و اجینی مصطکی خود سندی عفران  
از هر یک سدرم اشنة شته قال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند و گلاب حل کنند و عمل بقند کفایت بر سر آن ریخته بر آتش نهاده  
بهر آهسته نپس فرو آورده و ادویه کوفته بخیته برغن کا و چرب کرده و بس عمل گفته بشود شربت و درم باشد کا و دوا و دغ کا و دکه سکه آنرا گرفته باشند و در  
تولی جوز جوارش کند بر بخیته شیش لایس که بخیج انواع قن و قیله مفید محلل ریاح باد و مقوی محده و با صفت است صفت آن کند

چهارم است غیر شهب شک هر یک یک ماشه نبات و دوزن شهب خالص سه وزن او بر بطریق متعارف جوایز باشد خوراک  
باشد جوارش لولوی اتوی جود و اعضای برید و مصلح خال نخون و در جم و در خط جبین از اسقاط موجب بشرطیکه حرارت در  
مزاج غالب نباشد صفت آن مروارید ناسته عاقره هر یک یک درم زنجبیل مصطکه هر یک چهار درم زرناد و زنج  
مقرنی تخم کرفس شیطیح هندی قاقه جوز و ابسیاسه قرفه هر یک دو درم بهمنین فلفل و در فلفل هر یک یک درم و اوچانی بخندرم  
شکر سیاه ماننی و زدن او بر شربت بقدر قصد برای خط از اسقاط ما و است باین نایند و اگر صندیل سفید تخم خرفه و زنجبیل  
بر در صندیل سرخ مخم زرناد باشد هر یک چهار درم مع روغن گاودا خالص نازده بهشت قود افزایند بهتر باشد نو عدد دیگر  
مانع اسقاط حل و حافظ جبین و دفع براح در صفت آن زرناد و روغن عذری هر یک دو درم مروارید ناسته یک درم  
جود و غم هر یک یک درم و اوچانی دو درم بر ششم مقرض و این بهل و زدن آن قرفل هر یک یک درم چند به ستره تخم درم شده  
سنبل الطیب هر یک یک درم کوفته نیمه با به چند عمل به بر شنبه و هر با دوا یک استقال و خورند جوارش قسمن که بدن را  
فراب کند صفت آن بهن سبج زرناد و درم حرج کسل حاجه انظره و دوری سبج تو دوری زرناد شهبان شنبه زرناد است  
نخ و دوزن اوام شیرین کجیه مقشر مساوی نار یک نایند و در چند بهر طبع شسته بریان کرده آرد کنند و با روغن گاودا و صندیل  
بر شربت بهشت زدن قندرسه کردگان و برای مردان قندرسه تخم مرغ بهرند فصل سوم در جوگر اجها و  
طنجبین ما و اوچانی جوگر اراج در فایح و قنوه و در غش و دیگر امراض بایده و مانعی همول صفت آن سونم  
پسیا مال حبه چپ پیل یک و روغن گاودا بر شسته اجود و سر شفت زرناد و زرنه سیاه زرنه سفید زرنکا از زنجبیل با و در  
کج پیل کلکی شیش بخار کجی مجرای مساوی گرفته مضاعف آن زنجبیل یک درم و در از آن بهر را وزن نموده و در آن تخم کرفس  
گیرند و گوگل اگر چیسایا باشد بهر تخم مرغ را نایند با گوگل کوفته نیمه با به چند عمل به بر شنبه و زنجبیل  
و خوراک تانیک و این است با عدد دیگر که در فایح و زرناد و دوری است صفت آن در فلفل فلفل و در فلفل  
در درم زنجبیل قسط و دوزن اوام بهر عاقره هر یک یک درم زنجبیل مصطکه هر یک چهار درم زرناد و زنج  
تخم کاسنی هر یک یک درم و اوچانی دو درم کجیه مقشر مساوی نار یک نایند و در چند بهر طبع شسته بریان کرده آرد کنند و با روغن گاودا و صندیل  
تا خوب نرم شود از نگاه اجزا را با سیاه قندی دال کنند و قندی روغن با و ام سیاه زرناد و زرنه سیاه زرنکا از زنجبیل با و در  
شود و یک تو بر شربت کال است طنجبین که بفارسی گفته عیسی گویند و از امراض نفی استعمال صفت آن بزرگ اصل یک  
از امراض سینه آثار و در دوزن آن که دکت مال نایند که خوب آمیخته شود و با بهل و زدن اوام کال اندوزن است طریق  
زنجبیل و زنجبیل که در اکثر امراض و دیگر امراض بهر شربت استعمال صفت آن عصاره و زرناد و زرنه سیاه  
یک درم انیسون یک درم غازیون سفید یک درم کافور یک درم زنجبیل مصطکه هر یک چهار درم زرناد و زنج  
و در دوزن اوام کال اندوزن است طنجبین که بفارسی گفته عیسی گویند و از امراض نفی استعمال صفت آن بزرگ اصل یک

هر یک یک درم زنجبیل نیم درم سائیده در گلخانه ده درم پیخته بخورند حاجتین مسهل که در سنج بلخی اگر در پیخته یکبار بخورند  
 نفع تمام در صفت آن زنجبیل نیم انگلیس پیچ شده نیم درم ترب سفید چهار دانگ جلیبین ده درم یک یک شربت است  
 چشنی منقوی معده و ششی و باضم طعام و منقوی جگر خوش و آلفه صفت آن انبه خام صد درم پوست خسته آن دور کرد  
 خوب سائیده بعد از آن پودینه نیم پانزده لعل سیاه و زیره سیاه هر یک چهار درم زعفران دست یک درم شونیز شش دانگ  
 فاقلین هر واحد یک دام ادرک پاؤسیر و لعل زنجبیل هر واحد دو دام نمک بقدر پسند و آلفه همه را دور کرد پیخته با انبه بود  
 مخلوط کرده دارند و خشک نمایند بعد در عرق نعناع لیخته سرکه قطر باز سائیده در ظرف چینی دارند و بعد با نرود روز استعمال  
 کنند اگر خواسته قدرت در چینی افزایند نوع دیگر که بر شکر چینی و نرود تن چینی مشهور است باضم طعام و ششی صفت آن  
 انبه قند سیاه سیقر شش هر واحد یک انار چرخ سرخ نیم پاؤسیر سیاه ادرک چهار دام الاچی سفید پودینه خشک هر یک دو درم  
 زعفران یک دام عرق نعناع سه انار انبه چرخ مذکور شب ترکند صبح سائیده باز با نمک و سیقر قند سیاه و درم و ادرک  
 پودینه سائیده و زعفران دست سائیده باز سائید و نگاه دارند و اگر ادرک بهم نرسد عوض آن زنجبیل سائیده اندازند

## باب الحاء و المعجمة مشتمل بر پنج فصل

فصل اول در جوب حب ابارج که بر سر تن پیچیده و باغ و بدن از ماده بلغم معطل است صفت آن بگیرند  
 ابارج فقیرا تر بدو صوف هر یک و شغال حب النیل غار لقون انیسون هر یک و شغال شحم خنظل نمک هندی از هر یک یک  
 دانگ گرفته پیخته آب بادیان حب سازند نوع دیگر به نشه معطل خاندان حکیم ذکا و الله خان قطع ماده اکثر اقسام صندل  
 و پیچیده و در باغ است صفت آن مثل ازق کثیر هر یک چهار سنج شحم خنظل نمک هندی هر یک یک نیم دانگ غار لقون سیقر نیم  
 درم ابارج فقیرا تر بدو سفید حب النیل هر یک یک درم گرفته پیخته با عرق بادیان حب سازند این جمله یک شربت است حب شنبلیله  
 محراب برای صلد و افاض شحم صفت آن ابارج فقیرا تر بدو نمک سه درم انیسون دو درم پوست بلبله نرود و حب درم  
 پوست بلبله کابلی سه درم گل شربخ دو درم ترب بدو صوف تنی درم حب با سائید و وقت خواب استعمال نمایند حب شنبلیله  
 از حکیم دسل خان منقوی و باغ از صفرا و بلغم و صفی صلد صفت آن پوست بلبله کابلی سنا و دلی پوست بلبله هر یک هفت  
 درم درق گل سرخ حب النیل هر یک و درم و درم حب بر قوطری کنند هر یک هفت درم کثیر است و درم مقل ازرق عصاره و لعل  
 هر یک یک درم مقل را در آب حل کرده و اجزا و دیگر را کوفته پیخته حب سازند شربت یک مثقال تا سه مثقال شب وقت خواب  
 فرو برند و بخورند نوع دیگر که در استان و تابستان توان استعمال نمود میند و در سرد و تاریکی چشم و منقوی و باغ و معده  
 از اخلاط فاسده صفت آن حب بر قوطری بخورند فستین مصطکی ترب سفید پوست بلبله زرد هر یک یک مثقال گل سرخ  
 کثیر هر یک یک درم کوفته پیخته بگل آب شربت جوب سازند بقدر لعل شربت و دو درم شب وقت خواب باب نیم گرم فرو برند

حب و سب که صداع در چشم رانان صفت آن صبر زرد و سب و دم پوست هلیله زرد و دم کثیر و مصطک  
 سقونیان زعفران از هر یک سه دم گل سرخ پنجم دم کوفته یخته بگللاب حب سازند حب برای صداع بلغمی و دودی بلغمی را نافع  
 صفت آن تربد موصوف و دو دم صبر زرد و شش دم مصطک چهار دم گل سرخ سه دم کوفته یخته بقدر بخورند حب بند و کرا  
 ده حب تا چهار ده حب حب قو قایا جهت تنقیه و باغ و امراض بارده آن صفت آن صبر قوطری نستین غاریقون  
 مصطکی هر یک یک جزو ششم غفل سقونیان هر یک نیم جزو کوفته یخته باب سبز کرفس حب سازند شربت یک شقال نوع دیگر کمر گمان  
 منفعت دارد و از عجایب مرزا محمد باقر شیرازی صفت آن ایارج فیکر و دو دم تربد سفید اسطوخودوس هر یک پنجم غفل نیم  
 دو دو اماگ سقونیان و نیم دم و در نسخه دیگر کثیر لکیرم اضافان کرده اند کوفته یخته باب مقل حب سازند و از این جمله ده شربت است  
 و در نسخه که مستعمل حکیم مرزا محمد زیان است پوست هلیله زرد و نیم درل است حب جهت تنقیه و باغ و امراض چشم از حکیم کلو صاحب نقل  
 صفت آن پوست هلیله زرد پنج شال آنستین غاریقون هر یک دو مانع نیم اسادون اینسون تخم کمر کرفس هر یک نیم دم  
 تربد سفید جوف ایتیمون هر یک یک شقال فیکر و دو دم قزفل فانید هر یک سه و نیم ماشه سقونیان چهار ماشه اول فانید را در اندک  
 آب حل کرده سقونیان را در آن آمیزند و همه را کوفته یخته سرشته جها سازند و از نه ماشه تا یک قله بخورند و عجب است حب  
 هندی جهت تنقیه و بغضه سر معول حکیم شاه محمد و در سبل و غیره امراض چشم نفخ عظیم دارد و صفت آن صبر قوطری  
 چرشته هر یک یک ماشه جود و او ماشه زیره سفید اجود هر یک سه ماشه کوفته یخته باب یکجکلی چهار ده حب سازند یک صبح و یک شام  
 بخورند بقدر است حب حب جود و معول و در دو و دوازده بلغمی صفت آن پوست هلیله کابلی یک دم تربد موصوف یک  
 شقال غاریقون ربع شقال اسطوخودوس یک دم نمک لاهوری ربع دم جمله یک شربت است بطریقی شبیه باخورد و حب  
 و دیگر نافع و دوا فرج صفت آن قزفل شش دم سنا و یک چهار دم کون قاقله صغار زرد و نیام و واحد یک دم سبل الطیب نیم دم  
 سفید پنجم با عمل پانزده دم از جمله صفت حب سازد و یک حب وقت خواب شب باب گرم بخورند حب نانغ سبات و سبات  
 سهری صفت آن بنفشه دو دم پوست هلیله زرد و تربد موصوف هر یک یک دم نمک هندی یا دیان تخم کرفس هر یک نیم  
 دم سقونیان یک نیم اماگ کوفته یخته باب جها سازند از این یک شربت است و اگر خواهند و در شربت کنند حب جمله که نسبان  
 بلغمی را نافع است صفت آن عاقر قرحا یک سیاه چند بیدستر هر کدام دو دم ایارج فیکر شش دم تربد موصوف  
 دم کوفته یخته یا یک در آن اندک جاوشیر در آن حل کرده باشد سرشته جها سازند و استعمال نمایند حب ایتیمون که بر تنقیه  
 و باغ از سودا و یا بخولیا و غیره معول است صفت آن ایتیمون دو دم غاریقون تربد موصوف در روغن گاو حیرب بخورد  
 اسطوخودوس بسفنج فستقی هر یک یک دم کوفته یخته باب یا دیان حب سازند و این همه یک خوراک است حب لاجورد  
 مستقی سرد بن از سودا و نافع جمیع اقسام امراض سودا و صفت آن رب اسوس ربع جزو سقونیان نیم جزو پوست هلیله  
 زرد پوست هلیله کابلی هلیله ایتیمون هر یک یک جزو لاجورد معول و دو جزو کوفته یخته باب جها سازند حب ایتیمون جهت یا بخولیا

و در نام سودا و در دوش سودا صفت آن گل سرخ نمک هندی هر یک یک دانگ و مسکه نیم گرم و مسکافیناسفاج اسطوخودوس  
 اقیتون بلبله و زهر یک یک درم و کرم قهقهه یک درم و کبریا سرشته چهار دانگ خوراک چهار درم حب بلبله از نیم علم علویان  
 مجرب با اینجور باد و از اسودادی صفرای صفت آن پوست بلبله و پوست بلبله کالی بلبله و پوست بلبله کالی از  
 هر یک دو دانگ سنابلک لاجورد و غزل اقیتون غازیون سفید کثیر از هر یک یک دانگ و انک کوفته نیمه نر و عن بادام چوب نموده و بر  
 سته سرشته حب سناخته باغن کاغذ زبان یک گرم که در آن گلاب شکری زده و درم طکره باشد فرو برند و یک شربت است و هفت  
 یک مرتبه استعمال نمایند تا آنکه با اینجور از آن شود و نود و یک مرتبه خارج شود و مره صفر از سرشته در تمام بدن و با مالک صفت  
 آن پوست بلبله و پوست بلبله کالی بلبله و پوست بلبله کالی از نیم علم علویان هر یک دو دانگ مسکافیناسفاج اسطوخودوس  
 کوفته نیمه نر و عن بادام چوب کده گوشت گوز چهار دانگ و درم طکره کافور و نیمه نر و عن بادام چوب کده گوشت گوز  
 مره و سودا اضافده کده میشود لاجورد و حب بلبله از هر یک یک دانگ حب افغان کافور و حب افغان جاسع الصناد و میوه  
 شخصی را این مرض صرغ بر روزه شب و وقت خواب عارض میشود این حب شفا یافت صفت آن پوست بلبله و پوست بلبله کالی  
 پوست بلبله کالی بلبله و پوست بلبله کالی از نیم علم علویان سنابلک لاجورد و غزل اقیتون غازیون سفید کثیر از هر یک یک دانگ  
 چوب کده و آب که در تخمین سه درم در آن حل کرده باشد بادام چوب کده کافور و نیمه نر و عن بادام چوب کده گوشت گوز  
 حده باب گرم دادم و تخمین دو شب است از بلبله صفت کده کافور و نیمه نر و عن بادام چوب کده گوشت گوز  
 صرغ برای شفیه نموده صرغ صفت آن اقیتون اسطوخودوس مسکافیناسفاج هر یک یک دانگ و مسکه نیم گرم و مسکافیناسفاج  
 نزد و صفت پوست بلبله و پوست بلبله کالی بلبله و پوست بلبله کالی از نیم علم علویان کوفته نیمه نر و عن بادام چوب کده  
 سنابلک لاجورد و غزل اقیتون غازیون سفید کثیر از هر یک یک دانگ حب افغان کافور و حب افغان جاسع الصناد و میوه  
 لاجورد و حب افغان جاسع الصناد و میوه صفت آن حب الملوک مدبره برگ انکوره سفید کافور و نیمه نر و عن بادام چوب کده  
 مسکافیناسفاج اسطوخودوس سنابلک لاجورد و غزل اقیتون غازیون سفید کثیر از هر یک یک دانگ حب افغان کافور و حب افغان  
 و در وقت صبح کباب یک گرم و تخمین هفت صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ  
 چند بید بستر قفل بید ساله مسکافیناسفاج اسطوخودوس هر یک یک دانگ و مسکه نیم گرم و مسکافیناسفاج اسطوخودوس  
 بلبله و پوست بلبله کالی بلبله و پوست بلبله کالی از نیم علم علویان کوفته نیمه نر و عن بادام چوب کده گوشت گوز  
 اقیتون بلبله و زهر یک یک درم و کرم قهقهه یک درم و کبریا سرشته چهار دانگ خوراک چهار درم حب بلبله از نیم علم علویان  
 غزل حب شربت اسطوخودوس سنابلک لاجورد و غزل اقیتون غازیون سفید کثیر از هر یک یک دانگ حب افغان کافور و حب افغان  
 صفت آن نادر و انیا که در وقت صبح کباب یک گرم و تخمین هفت صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ صرغ  
 باغن دار چینی سرشته چهار دانگ و مسکه نیم گرم و مسکافیناسفاج اسطوخودوس سنابلک لاجورد و غزل اقیتون غازیون سفید کثیر از هر یک یک دانگ حب افغان کافور و حب افغان



راسته فاولو یا بخت در معده و منقعه از اخلاط لزج و نافع قروح و شوره سر و او به صفت آن ایارج فیقراتی  
 درم غاریون شش سفید بفساخ ششقی خنجرک سیخ اسطوخودوس هر یک در درم مقل اندرق ایتون پوست بلید پوست  
 بلید کابلی بلید سیاه سنار کی خود صلیب انیسون هر یک یکدرم ترب سفید و دیندرم تخم بیل یک درم و دو دانگ کوفته  
 بخته بر دغن بادام شیرین چرب کرده حب سازند و بورق لفر و بچیده و در مقل آب نیم گرم وقت خواب فرو برند و بچیده  
 که مرزا ابیم برای امراض کثیر نشسته صفت آن زینق سته ماشه کبریت شش ماشه برگ خامقون نموده بچیده  
 را حب سازند بقدر نخود و شسته چهار حب حب سیاه برای فاج و لقوه و مانند آن از بیاض است و در معده صفت آن  
 تخم دهنه سیاه سیاه هر یک دو ماشه در آب ادرک کهرل نموده مقدار ماش حب بسته بخورند حب بلید  
 که در امراض باره و دماغی و عینی مثل فاج و لقوه بعد سهلات برای تعدیل مزاج بعمل می آید صفت آن عاق و غا  
 فلفل گرد فلفل دراز هر یک سته ماشه پیلا مول شش ماشه تخم بیل میله تیلیا از هر یک یک توله جمله ادویه را کوفته بخته چند  
 سیاه در دغن زرد بقدر حاجت سرشته مقدار مونگ چهار سازند خوراک یک حب تا دو حب و در شش و دیگر چوب و انار  
 بسیار عوض پیلا مول مسطریست و وزن همه ادویه مساوی و مقدار قند سیاه دو چند ادویه و نصف این حب  
 را در عرق ادرک میسازند نوع دیگر فاج و لقوه و دیاج را از هر قسم که باشد نافع صفت آن بیش یعنی چشماک  
 یکدرم فلفل تخم بیل سیاه جوز بواقا قله هر یک یکدرم صلیب نموده باب لیمو بقدر فلفل سیاه چهار سازند خوراک دو  
 سته حب و نصفه درین نسخ کباب و نمک هندی نیز داخل میسازند بر همین از ادویه و در شش ضرورت حب او اراقی نافع  
 فاج و لقوه و امراض باره و بطنی دماغی و مفید و در کمر و دیاج آن صفت آن کچله پانزده عدد در آب تر نمایند و در سته  
 روز تجدید آب کرده باشند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست آنرا خراشیده بسوزند هر گاه دود دفع گردد از آتش من و آید  
 و سائیده برابر آن فلفل سیاه محقو آبخسته حب بقدر فلفل بنده و یک حب صبح و یک حب شب بخورند و در حلقه طالتین  
 کچله غیر سوخته است و وزن فلفل نصف وزن کچله و هر دو آب ادرک خوب حل کرده بقدر خود حب ساخته بدستور بخورند  
 بر همین از ترشی و داغی سر و در نسخه خان محمد فان که برای معج مفاصل رطوبی و سرفه بطنی و ضیق النفس و تحریک زرد و سیاه  
 رطوبی نیز موجب است نوشته که اذراقی یک چشماک را بریز زمین تر دغن کرده بعد بفته آلوده اول مقشر کرده خوب  
 بار یک تراشیده پس کوفته بخته برابر آن فلفل سیاه سائیده هر دو را با مقل تراخیل یک چشماک بکوبند پس جمله را در  
 آب ادرک پا و سیر حل کنند چون خشک شود آب برگ سهجده پا و سیر انداخته خوب بسایند چون خشک شود جنوب  
 بقدر خود یا کرسنه سازند و حب سن و فراج دهند و اگر در گلو خشکی کنند نبات و مسکه هر یک دو توله بلیسند که در امراض  
 بطنی و ریحی مجرب یافته اند بفته یا دهنه استعمال نمایند حب سنی که آنرا حب مقل و حب لقوه نیز گویند بعد فراج  
 سهیل برای تعدیل مزاج می دهند صفت آن مرغ سیاه سوخته کوفته و دیوار چیت کباب چینی عاقر قراج کچیل



بجمله کچور تخم سنی تخم مس که ازان ریمان میسازند مسادی گوکل برابر همه کوفته بسل سرشته بقدر و در دم صبح و  
 شام حب ساخته تاب گرم فرو برند منتقل از بیاض استند در دم و در قادی تا کباب چینی وزن هر یک سه درم و از  
 ماقرو تا تخم سن هر یک نه درم است و وزن لفل نیز نه درم و جنبه و کچور بنظر نیامده و گفته که یک حب صبح و یک شام با  
 گرم بخورند حب برآف نافع استقل صفت آن تخم الفار طباشیر سفید هر یک درواشته که به سفید چهار ماشه بهر آب و آب ادرک  
 بهمانه تمام بهسایند و جها بقدر یک رتی سازند و یک صبح و یک شام بهرند تا بهفت روز و روز بهفتم شربت قند بنوشند از  
 خوردن این حب فی و اسهال خوب خواهد شد طعام بے نمک بخورند و گوشت نخورند حب سرخ که مسمی باشد بچهار  
 معمول حکیم کرم صاحب صفت آن کچیناک سفید در بتیاده گاؤ و پیل مرغ سیاه سه گاه شکر ن مسادی کوفته  
 در آب لیون کاند می تاد و روزی نه هشت پاس کهرل نمایند و لبند درانه جوار یا نخود حب بسته در سایه خشک کرده گاه  
 دارند و لقه و یک حب فرو برند و یک و حب در روغن کچور یا روغن گل مل کرده بر عضو گچ شده ضما و نموده وقت  
 شب به بندند و بالایت نیمه که نه بندند و از هولای سر و پر بنزد دارند و در هیضه یا شیره ادرک یا برگ پان و برای بچش پاشند  
 سرخ و در سه تال با فیون نالض بهرند و این حب برای نزلک و در فوط و لرزه و سواد می رانیز نافع است و برای حوی  
 سفراوی یا شیره و خرفه که بریان کرده شیر برآند و در بندند که برای تب و در سروت و ضعف باه باسل از یک حب  
 بحسب ن و وقت طاقت مریض بهرند حب سیاه متسل حکیم موصوف صفت آن چون صدق موتی گند پاک انولیا  
 در برشیه واده گاؤ و کچور سه گاه پیل سیاه مصنی زنجبیل بهر مسادی کوفته بنجسته یا آب آمیخته در آب ادرک که هموزن ادرک  
 بکند زیاده ازان باشد کهرل نمایند که خوب حل شود لقه و جها بقدر لفل بنهند و در سایه خشک کرده برای طفل یک حب و برای  
 جوان از دو چهار حب با در دست برگ ناز بولد و اگر نباشد یا برگ پان بدون مصالحه بهرند و در لقه و در سلج و هیضه و در روغن  
 بهی و تخمه و در و بهلو و غیره امراض باره حکم کسیر میدارد و برای همه اقسام تبها سوائے محرقه مجرب و در همه اقسام هیضه مجی  
 اموات است و در تبها و مزاج گرم یا شیره و خرفه و در نیم بدن بدنه استعمال نمایند حب اوجیا نلش تنقیه بدن و افق  
 بکاز نماید صفت آن اش کبکینج یاوشیر نقل حزل تخم خطل صبر زرد تر بهر سفید بهر پوست ملیله زرد و انز و سفید  
 بهر احدیک درم صمغ راد آب گند ناعل کنند و باقی ادویه سائیده بیا مینند و جها ساخته از دو درم تا سه درم بحسب تب  
 مریض و حرارت هوا یا برودت آن بهرند حب که جیت و عشب عجیب النفع است و از معمولات حکیم کرم صاحب صفت  
 آن عاقرو حاد بید تر شیطج بزر النج هر یک نه درم کبکینج تخم خطل هر یک چهار درم فمقر بنجد درم همه را کوفته بنجسته آب  
 سرشته حب سوزند و هر روز وقت شب سه ماشه باب گرم مسود بر بند و اگر طبیعت مجیب باشد آن را کم استعمال نمایند  
 حب مویر از حکیم واحد علی که کسیر الاثر است صفت آن تخم و بهر و سیاه سه توله اجوا این خراسانی یک نیم  
 توله هر دو را در یک نیم پاؤ آب جوش و دهند هر گاه آب لبت نه نیم پاؤ بماند از پارچه صاف نموده و در ظرفی نگاهدارند تا در

آن فرود نشین آب صاف آن گرفته باز از پارچه زرد زرد و سبز سرخ گلان یا کتان گرفته و اندک آن دور نموده در آن آب  
 اندازند و آبش نرم بنزد آب جذب شود و درین اثنا از چوب حرکت می داده باشند تا مویرنه و گچ پیچیده میزنند مگر و بعد از  
 دیگری برآورد و در آب جذب نشک نماید و در سر و فرج خشک انداخته و در آن از بوی نافض میزند است حب ساخته فویرنه و گسی را که از  
 خردن این حب قهقهه یا دیگر عوارض پیدا شود و گلی بقدر دوسه یا سه جوش داده بنوشند رفع گردد و شراب میسر این  
 مویرنه است که اگر از خردن شراب عوارض پیدا شود یک مویرنه بخورند همه دفع شود باجمه خواند این مویرنه است که جهت  
 جوش نزل و زکام و برای هر مرضی که از نزل پیدا شود مثل صداع دور دندان و غیره و از برای مطلق صداع مفید است و نزل حار  
 بار و رانای لیکن عمل این دوزله بار و هر مرض بار و ضعیف است و با خاصیت مفید بود زیرا که مزاج این مویرنه با جمیع  
 در امراض حاره مفید خواهد بود پس بهتر آنکه دوزله بار و و جز آن با دویه حاره که مناسب نزل و غیره باشد ضم نموده استعمال نمایند و زیاده  
 از قدر شربت دیگر مسک است و جهت اسهال هم مفید و در ریاض است و هر چه تخم دهنه چهار نفر و جوان خراسانی و دوزله است  
 برگ جنگ و دوزله و مویرنه چهل دانه مرهم و برای سرفه بلغمی نافع نوشته و در ریاض حکیم عظیم است صاحب خوانده نسخه اول این قدر زیاده  
 نوشته که براسه نجفیت دلو بات پرنده و دماغی و معدی و منق مضرت شراب و دافع تب و از ریه و یا شیر نیم گرم براسه اسهال نیز مفیدی  
 معده جابو دافع اسهال و شوش خون و بدن و غیره امراض حاره بطیه مفید است و شربت آن مویرنه نصف دانه تا یک دانه شربت  
 کامل است احتیاج زیاده از ربع دانه سازند که بر بوی نفیض مزاج تا یک دانه رواست حب بنفشه که براسه تشویه دماغ  
 و زکام و نزل حار معمول صفت آن بنفشه ترد به موصوف رب السوس گل سرخ هر یک یک گرم سقونیای غار لقون هر دو  
 نیم گرم کوفته بخیته آب تازه جهنا سازند جل یک شربت است حب نزل که حابلی نزل است صفت آن افیون ربع  
 زعفران هر یک یک توله رب السوس هفت باشد که نیز چهار باشد اجزا را کوفته بخیته حب بقدر لوگ بسته و رسایه خشک نموده  
 یک حب صبح و یک حب شام بخورند فو عید دیگر که جهت نزل و زکام از جرب است صفت آن جنبه بد شربت زعفران  
 هر دو احب یک باشد رب السوس و افیونی هر یک سه باشد شمع غری که اثناست هر یک پنج باشد بقدر فلفل جهنا سازند مقدار  
 شربت و وجب است حب نزل که تا نصف دانه حکیم علو بحان حابلی نزل و بلفث الدم و سر و نزل نیم نافع و تسبیل لغث نیز میکند  
 صفت آن افیون ربع النج سفید که نیز که نای شمع غری نشاسته تخم کاهو گل گاوزبان تخم خشخاش مغر خیارین  
 گل ازنی هر کدام و شقال زعفران نیم شقال پوست تخم فلفل یک شقال زیم زوید حبینی یک نیم شقال کوفته بخیته بان که گونا گونا  
 سازند بقدر فلفل بوق انفره پیچیده نگاه دارند و در آن دوزله و دیگر در آن افیون چهار شقال زعفران یک شقال است  
 حب صابون میانی که جهت دفع نزل و زکام و تقویت اعصاب و دماغ نظیر ندارد و مسک است صفت آن  
 ترکیب باشد قرفل از حبینی حسن که صبح غری خوردند رب السوس هر یک سه باشد شمع غری که اثناست هر یک نیم گرم و  
 باشد از شمع مغر و چهار باشد مویانی گانی میوزن که هر یک شش باشد کوفته بخیته بر دهن با دهنم و بوقه باب گونا

خبر کرده برابر خود جهنما سازند یک در حب و پنج و ششم خورده باشند حب ششگرفت ستمل در نزله بار و صفت آن  
 زعفران عاقر قرحا و چینی قرفل ششگرفت بزرگ و پنج کلوهر واحد و سرخ ایفون چهارده سرخ حب بند بقدر بزرگ شربت  
 از یک حب تا دو حب بجنب مزاج حب یکله برای نزله بار و دلی و اختلاج و دیگر امراض بار و دماغ و عصب صفت آن  
 دار چینی جز بودا با سه و صلیب قرفل از هر یک یک توله یکله دو توله اول یکله را در شیر خیسایند به پست آزاد کرده و بپزین  
 ریزه نموده یا از کار و بار یک تراشیده خوب حلایه کرده بعد از آن از آن آدویه دیگر کوفته بچخته و در عرق ناخن آغشته کرده مقدار خود به  
 صبح شام در حب با عرق اوجان و عرق ستر هر یک یک توله بپوشند و چون درین حب آدویه تقویه و مسکه اضافه نموده می شود و تقویت  
 باه و امساک فائده عظیم دارد و اگر عقبیه بعد از این بخورد با دیگر حب جهت نزله در کام فرو تپ یعنی هر دای می صفت آن  
 سیاه برگ و گریچه و چیتیلیا هر یک سه و نیم ماشه تخم و هتوره و نیم ماشه فلفل سیاه و قرفل بخیل هر یک چهارده ماشه  
 به ساینده باب اردک چهارده پاس کهرل کرده حب بقدر خود بسته بجنب بن و مزاج هتمال کند حب پیش که در نزله بار  
 و دیگر امراض دماغی باشد معمول است صفت آن بیش قرنی یک نیم توله در پارچه محمودی دو توبسته در گریهن کا و بپوشانند که خود  
 مهر شود و برآورده در آب سه ششک نموده باز در شیر آوده گا و بپوشانند پس صاف نموده با فلفل گرد عاقر قرحا و بخیل قرفل سیاه  
 جز بودا اصل السوس با وایان هر یک دو مثقال کتیرا صمغ عربی هر یک سه ماشه ساینده جهنما بقدر موهنه ساخته یکون صمغ کیشام  
 بخورند حب سیاهاب حلونجان که همان اثر دارد صفت آن سیاهاب کبریت احمر هر یک چهاردهم در سنگ ساقی تا یکایک  
 بپزین ساینده و قرفل کلاه و در چهاردهم تخم جوز مائل یک دم کوفته نبات نه درم آمیخته چهار گهری با نصلایر ده  
 جهنما بقدر خود سازند و یک صد صمغ و یک شام دهند و در ربو با مطبوخ صمغ عربی معمول حب چوب چینی نافع  
 بفتح سطور از حکیم ممدوح صفت آن چوب چینی با وایان خطائی قاقه کبار دار چینی با سه پست پنج با وایان  
 هر یک سه توله عاقر قرحا و ربو از بخیل عود و هندی هر یک یک توله مصطکی رمی یک نیم توله غنبر و ششک هر یک یک دم  
 کتیرا یک درم حب سازند شربت در دم حب چای خطائی که همان فنع دارد صفت آن چای خطائی  
 با وایان خطائی پودینه ششک هر یک سه توله پست ترنج دو توله دار چینی قرفل ایرسا هر یک یک توله مصطکی نیمه یا  
 هر یک دو مثقال قاقلین هر یک یک توله زعفران سه مثقال غنبر ششک چند بند ستر هر یک یکدم بمعل سسته جهنما  
 بقدر یک درم سازند و وقت حاجت در آب گرم یک حب انداخته به نبات شیرین ساخته بنوشند و یک نسخه آن که نزله  
 باور را مفید است و تقویت باه و محدود دماغ نیز کند و سرخ یعنی از بیدن دور نماید و گروه و شیت را قوت دهد و اگر  
 چای خطائی سطور ششک حب جد و ارکلان معمول خود حافظ صحت نافع زکام و نزله قاطع اسهال تقوی حشا  
 صفت آن جد و ار درونج رسن انیسون مقل بلبل زرد و هر یک چهار مثقال بهینین بزرگ البج کباب  
 عاقر قرحا صمغ عربی مویسی قرفل گا و زیان سعد کوفی تخم گند حمرل لسان العضا فیکر ششک

رازیانه هر واحد سه شقال سبیل الطیب قاطره فریقون درازند حج رویند چینی مغز بادام صندل سفید گون در بر دارند با سفته  
هر یک دو شقال ترکی مزه نخوش هر یک یک شقال قلب صبری پنج شقال آله شقال قل هر یک شش شقال دار فلفل  
نه شقال جندبید سترخم شقال ایون بست و پنج شقال حب بقدر نخود بست بقدر مزاج حب جدوار  
تالیف حکیم علویان برای زکام و نزله و سرفه صفت آن جدوار خطائی مصطک روی بسلیم صغری بزرگ النج سفید  
لباشیر پوست پنج قراح از هر یک یک نیم درم واری چینی سه درم زعفران دو درم نبات سفید چهار درم ایون شش درم چهار دانگ  
درق طلا بست و پنجه و اگر بوض درق طلا نیم درم طلا یک سکن کینه بهر یک بقدر نخود چهار با سازند شربت یک حب انواع  
و دیگر نافع زکام و نزله معمول صفت آن جدوار ایون رویند زعفران هر واحد سه ماشه کثیره دو ماشه پنج افح جوز برا  
برگ قنب هر واحد شش ماشه بقدر فلفل چهار با سازند حب تا قوره حب کیکه و نیم النزله بود خیل سه سو مند است صفت  
آن تخم تا قوره را هفت بار با آب پوست خشک تر کنند و خشک نمایند به ده آب پوست خشک شش بجوشانند تا آب حب شود  
مغزینب دانه زیره سفید کشنی زعفران هر یک مساوی گرفته با آب تر بچله منقوده اوید در کحل صلا یا نه و ده حب بقدر نخود بندند  
در سایه خشک نمایند و در وقت تخم یکی بلع سازند چون مغزینب دانه که تریاق تا قوره است داخل است و سوس نیست و همدان قد  
خراک هم که است و این حب سرعت انزال و دور و می و سرفه را نیز نافع است نوع دیگر بزرگ از آب سرد ستاوی شود و بر آب  
کساک صفت آن ایون یک توله جدوار شش ماشه اجوان خراسانی تخم دونه زعفران هر یک سه ماشه بقدر فلفل حب  
بندند و دو درم حب هر روز بخورند حب جدوار کو چاک که حب تقویت دماغ و دل و معده و با و بیعید صفت  
آن جدوار شش زعفران کشیری خشر شب برابر کوفته پیخته در کحل حتی بلع نموده قدری فلفل چهار با سازند و حب پنج  
حب بخورند حب بلبله که برای تنقیه دماغ و امراض حار و چشم مستعمل صفت آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بلبله  
سیاه آله شقی پوست بلبله گل سرخ هر یک سه ماشه سنا و کی شش ماشه غار بقون تربد بر صوف لاجورد محمول هر یک دو درم کوفته پیخته  
حب سازند و اگر لاجورد نباشد صبر مصطک هر یک دو درم داخل کنند حب بلبله مختصر که حب امراض سرد و چشم فائده عظیم دارد  
صفت آن بلبله زرد بلبله سیاه بلبله کالی آله بلبله گل سرخ هر یک چهار ماشه سنا و کی شش ماشه کوفته پیخته بخورند با آب  
چرب که حب بندند و در درق نقره گرفته یک دانه وقت شب بقرق مناسب یا با آب گرم بخورند و بالایی آن هرگاه دوسه گری  
روز بر آید بطیوخ مناسب نباشد حب و صبر مختصر بر آب سرد و صلا و ابتدای نزول صفت آن صبر سقوی  
سقمونیامی مشوی از هر یک یک شقال پوست بلبله زرد و شقال و نیم کوفته پیخته بگلای حب سازند ایضا از هر یک یک  
نری از بایس هسته اندر خم صفت آن کشنی خشک پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی آله صبر زرد هر یک شش  
ماشه بلبله سیاه مصطک هر یک چهار ماشه زعفران یک ماشه کوفته پیخته در شیر یا دیان حب سازند وقت خواب  
اوشش ماشه تا یک توله با آب گرم بخورند حب سترخ که در درد و سبل معمول است صفت آن گیر و چهار درم

ایون یک دام زنجیریل برنج دام صغی سرخی برنج دام کوفته پیخته و آب کوکسار یا کشنی سر سبز حب بسته بکوبانید و وقت صبح  
 آب کوکسار سائیده کرده اگر چشم ملا کند حب سبزه حب تحلیل مواد خیم و تسکین معج در در دسل معول صفت آن بپزید  
 دوام ایون یک دام خضض چهار دم برگ نیب پیچیده و زعفران پنج سرخ سهدا کوفته در کراهی آهنی تدر آب غل نموده از  
 دسته آهنی خوب کحل نمایند و بعد از آن بر آتش گذارند تا آب او جذب شود و لائق بستن حب شود و آن زمان حب بسته بداندند  
 آب کشنی را آب کوکسار سائیده بیک گرم در اگر چشم ضما نمایند و گاهی درین ترکیب یک درم صبر نیز داخل کرده میشود حب  
 رطبه نافع در چشم و ابتداءی سبل نظفه و جرب و حمل حکیم غلام امام صفت آن خضض هفت ماشه ایون دو ماشه شبانی  
 چهار دام شبانی را بر بیان کرده و ریشیه و لیون یک پاس در ظرف آهنی پرسته آهمن حل نمایند که قابل حب بستن شود  
 حب بندند و آب سائیده حوالی چشم ضما نمایند و اندک در چشم کشند و در زریستان اندک فاتر و در تابستان سردا آب لیون  
 پیدا نشود و جای آن شیر برگ ترشیدی صاف نموده بگیند و از آن حل سازند ایضا که برای در درم بهتر ازین دولت نیست  
 صفت آن بپزید بر بیان دو دام پیخته زرد و حب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بر بیان ایون پنج ماشه در  
 پاؤ پیخته آب لیوی کاغذی در کراهی آهنی انداخته آتش نرم کنند و بنزد حل سازند تا قابل حب بستن شود حب بسته و اندک  
 و طلای تین چشم نمایند و اندک از آن در دگشته اندون کشند حب معمول برای در چشم صفت آن لوده بپزید  
 بر بیان هر یک شش ماشه جزو نصف عدد قنطریل زعفران هر یک نیم ماشه گیر و ایون سپاری چالیه هر یک یک ماشه  
 هندی چهار ماشه باریک سائیده حب بسته و اندک و آب سائیده در چشم کشند حب نافع گل چشم و سبل صفت آن مغز  
 تخم سرس مغز تخم کهرنی کوفته آب برگ سرس در کحل مسوده جها سازند و وقت حاجت بشیر عورت سائیده در چشم کشند  
 ایضا نافع جدوی و جاله و بنده صفت آن سبهاگ بر بیان بپزید بر بیان هر واحد یک توله نشتا و نیم توله کوفته  
 پیخته سر ساخته حب سازند و در چشم کشند حب برای گل چشم از حکیم اجل خان صفت آن بلبله سیاه پلاس پاکر مغز  
 نمک لاهودی صندل سرخ مساوی آب باریک مسوده حب ساخته آب سائیده در چشم کشند حب معمول برای سبل نظفه  
 بیاض صفت آن صندل سرخ شبانی بر بیان هر یک یک توله کوفته پیخته بپزید بیکوار کحل سازند و حب بسته بداندند و آب  
 مسوده هر دو وقت ملا نمایند و اندک در چشم کشند حب هندی نافع سبل و سلاق و نزول الماء صفت آن مغز صندل و مغز  
 تخم ریخته مغز تخم کهرنی مغز تخم بلبله سیاه مساوی در آب بیکوار کرده حب بداندند و در چشم کشند و یک نسخه حب هندی نافع سبل  
 جنوب مفید صندل کشت حب نافع و مع و سرخی عین صفت آن زنجیریل یک گرم کف دیاسه ماشه گل از منی چهار ماشه مغز  
 خسته بلبله کلان مغز خسته بلبله بلبله سیاه هر واحد دو ماشه کوفته پیخته آب کوکسار حب سازند و وقت ضرورت دو حب یک حب  
 آب کوکسار مسوده بیک گرم در حلقه چشم ضما نمایند ایضا نافع و صفت آن مغز تخم بلبله یک گرم و مغز تخم بلبله زرد بر سائیده آب  
 بند و در چشم کشند و طلای خیم نمایند کوه گریه مفید و صفت آن بلبله زنجیری مانده بپزید بلبله سیاه و بلبله زرد بر سائیده آب حب

در چشم کشند حب عشا که براسه تنقیه ماده در عرض عشا بکار آید صفت آن ترید سفید شده درم پوست بلیله کابلی  
غالیقون سفید یک نیم درم صبر زرد و شش باشد گل سرخ سه ماشه مقل زرد یک نیم ماشه محمود شش سرخ باب حب ازند جمله یک شربت  
است حب جهت شکری صفت آن چمک گوش آدمی جوان پوست پشیر هر دو برابر بسایند و با شش زرد گویسایز  
نخود به بندند و یک گوی تاده روز باطل حله کرده دو ساعت از روز باقی ماندند در چشم کشند حب کو تو الی که منق  
وماغ و دواست آن مفید صفت بصیر است و در دوسر و نزول الما و دوا و الشعلاب را نیز نافع صفت آن صبر قوطری  
مستقونای مشوی شحم خنظل عصاره افستین مصکله هر یک یک نیم دانگ کثیر نیم دانگ این جمله یک شربت است و در ج  
اوقات حتی که بعد طعام داده شد نافع آمده حب بندق هندی نافع صفت بصیر صفت آن منجر تخم بندق  
در آب لیو کهرل کرده حب بسته دارند و صبح بلباب دهن سائیده در چشم کشند ایضا جهت صفت بصیر صفت آن  
و عفران سرمد صندل سفید و ارچینی هشت کا فور و ار فلفل سافج هندی نارمشک برابر گرفته پار یک سائیده حب سازند  
و در آب سر و سوده در چشم کشند حب جهت صفت بصیر که از نزول الما و عارض شده باشد معمول حکیم کلو صاحب صفت آن  
صبر زرد یک نیم توله و رگلاب غیسائیده غالیقون سفید از غریال گذرانیده عصاره دیوندا سارون هر یک هشت ماشه مصکله  
چهار ماشه گل بنفشه دو نیم ماشه سطوخ و دوس نه ماشه افستین محمود پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک شش  
شحم خنظل چهار ماشه مقل زرد و شش ماشه سمه را کوفته پیخته در صبر مقوقه بگلآب آمیخته خوب سازند و بوقت خواب  
نماشته باب گرمی خورده باشد ایضا براسه صفت بصیر صفت آن ایارج فیکرا چهار مثقال اطریفل کشتیری یک مثقال  
مثقال افستین هشت مثقال سمه را با هم پیخته هر روز دوسه مثقال بخورند تا دو ماه یا سه ماه حب که در ابتدا و نزول الما  
نفع و در صفت آن صبر قوطری ترید بقشر خنظل پوست بلیله زرد تخم کاسنی هر واحد یک توله کوفته پیخته در آب مشربته جهان سازند و بوقت  
ازین وقت شب تا یک توله باب گرم بخورند صبح افستین سطوخ و دوس غلاب گا و زبان کو چوشانیده گل قنده مالیده صاف نموده  
بخورند و ماد میکده اتفاق خوردن جهان کند و جوشانیده با استعمال آورده باشند حب ایامی که برای نزول الما و معمول صفت  
آن مصطی عفران و ارچینی حب بلسان سنبل الطیب سارون صبر زرد و سلیمه فلفل گرد غالیقون انیسون شحم خنظل قوطریو  
قوتی شرا حنکیم ترید و صوف سنا و کثیر از حد زردم کوفته پیخته بگا دارند و به بیارند بخلخ فستقی گل سرخ گل بنفشه پوست بلیله زرد  
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه گا و زبان هر یک یک درم در بادا و آراب بچوشانند و قتی که این قدر آب بماند که دران ادویه خنجر کرده  
شود و مالیده صاف نموده ادویه مذکوره دران خنجر کنند و لغز و رنگ جهان سازند و بعد از صبح مولود صبح خارج کوشته باشد یک یا شش بابی  
ماند باب گرم بخورند و در خواب روزانه بوقت صبح حب مذکور یک توله بجهله این مطبخ بنوشند گل بنفشه نه ماشه گل سرخ گا و زبان هر واحد  
ماشه و زردی بازده وانه تخم کاسنی نه ماشه نیکو قشر نیم آراب مذکوره صبح خوش دهند و گل قنده آفتابی و توله مالیده صاف نموده بنوشند  
و وقت تشنگی عوض آب عرق گا و زبان و عرق غلب بنوشند و وقت دوپهر آب یخی بخورند و سه بهر مری بلایم حب نوی

بلبله نافع بصفت آن مترجم بلبله زنده و دوازده عدد فلفل و دوازده عدد فلفل سیاه یک عدد در درسی که تا  
 کحل کنند بعد یک سیاه شود حب بسته باز در صبح آب سائیده در چشم کشند حب دیگر برای ضعف بصر و بل و ضعف  
 آن غنچه یا پین کف در میان ترجم تیب هر یک سه باشد فلفل گرد بست و یک عدد در شیره لیمو و دو بایس کحل نموده حب برانند  
 و صبح و شب با سائیده در چشم کشند حب بر صفت بصفت آن ایاج فلفل چهار شقال اطراف فلفل ششتری سی و سه شقال  
 انیسون شش شقال همه را کوفته بخت مخلوط کرده بشیرند و هر روز بخورند تا دو ماه یا سه ماه که نفع ای می نماید خوراک سه جیا و شقال  
 حب سلاق صفت آن سنگ بصری نیا آموخته کافور نبات مساوی کوفته بخت آب یک کحل کرده جها سازند و فو قوت جات  
 آب سائیده در چشم کشند نو عدد دیگر نافع سلاق صفت آن سیاری چقاله در شیر زب سائیده یک عدد فوین سه سرخ  
 فلفل پوست بلبله زنده و هر واحد و عدد الا بچی خرد و معده پوست دو عدد و اویشیر زب سائیده کحل کرده حب سه در چشم کشند و شیر  
 نیز طرا نمایند در وقت آرام می کنند حب که منقی بنم و دفع گرانی گوش است منقل از بیاض است و در صفت آن صبر زرد  
 نیم شقال شخم حظل تربید و صوف سفونیا منقل از نرق هر یک دانگ غار یقون نیم درم آب کفن جها سازند و فو و بزرگ حب  
 شربت است حب جرب جرب فلفل سامه عا دث از خلط غلیظ درج و متسل و طین صفت آن تربید و صوف دو درم از نرق  
 بلبله درم شخم حظل پوست بلبله کالی هر یک یک درم تیرا و دو دانگ کوفته بخت آب جها سازند شربت یک درم طرب و حب  
 برای کثرت عطاس جرب عجم عاید سرندی صفت آن اصل السوس ریوند چینی هر یک چهار درم بار یک سائیده در آب که یک کحل است  
 خشخاش چشایه سائیده صاف نموده پس فلفل کرده باشد او میسحوقه بالا آمخته جها بقدر خود سازند و خشک کرده از حب  
 ناچا حب بخورند پس در یک روز نال شود و در شقال یک هفته محبت کال حاصل گردد و در شقال خولجان بالخاصیت او را نافع است  
 حب هندوی که بدوی بی دور کند صفت آن جز به آب سائیده در چینی فلفل هر یک یک درم کوفته بخت باشد خاص غلو بسته  
 برانند و بوی شش بر روزه سحوط کنند حب بخت شوش مان صفت آن ضد لکن گل سرخ گل نیل و گل سبوی بلبله اصل السوس الا بچی خورد  
 طبایع نگار گفته اند سیاهی حسانه درون دارند حب سیلان لعاب و من از طوبت معده صفت آن انیسون ناخواه هر یک  
 دانگ نمک سبک شقال فلفل جها سازند حله یک شربت است در شفته یک با زخم خود حب المسک معمول و زخم انگشت  
 آن شکافور هر یک یک دانگ طباشیر نندم گل سرخ صندل سفید بلبله زنده هر یک دو درم فو ق کباب هر یک یک درم کوفته بخت  
 جها سازند و اگر درین حب فلفل خولجان عا قرحا هر یک یک درم بیامیزند برای بخاری که بیست و سه و عا و اسنان باشد مفید خواهد بود و البضا  
 برای بخور از نطال صفت آن سک فرقه فلفل سبک سیل پوست ترنج خور و عا و دو قافله مساوی و یک کال در و شک خورده باشد  
 شربت جها سازند از نطال صفت آن لادن صمغ عربی عا قرحا صندل صمغ فلفل عا کثیر مساوی آب غصیل سقیمه  
 دهند تا سه چندان آب و خشک شود و بعد بصمغ عربی و نشاسته سخته جها سازند حب طبیب انگشت مستعمل در بخور  
 صفت آن سنگ دودانگ فو ق کافور و صینی خولجان فلفل خولجا دانه بیل هر یک دو درم کوفته بخت برب سیاه

یا سیر سرشته جهاسانند از کف نود و یک که بوی زبان خوش کند بوی سیر و پیاز و شیر و بخار و بخارات را طبع نماید  
 و درین اوصاف که در پیش است دین کار از نهم و دوی صفت آن گل ارمنی که از سحر قفل انیسون عود جز بودا کشته خشت  
 سانی کوفته پیچیده جهاسانند و در دمان نگه دارند حب مجرب جهت نرم زبان در دمان گذارند صفت آن که در کشته آرد و ک  
 چو سوت گلکان گذارند زبان برگ خاشاک و طباشیر نشاسته گل نیلوفر هر یک یک ماشه بسوخته اشب سوخته هر یک دو ماشه زهر مرز  
 سود و صغری کثیر تخم خرفه و الاخون حب چینی هر یک دو ماشه از زردت و در یک ماشه کوفته پیچیده جهاسانند و در دمان گذارند  
 حب جهت کشتن زبان صفت آن دار شیشان گل سرخ هر یک یک مثقال از خر قفل فریون هر یک نیم مثقال نرم  
 بسایند و با ویسائی و لادن و غیره شیب هر کدام که باشد سرشته جهاسانند و زیر زبان دارند و آب دمان بریزند حب که حرقت  
 سان را که از خوردن چیزی می تیزد شیرین بهر یک زایل کند صفت آن منفرخه خیزه و منفرخه که در نشاسته کثیر از پنجین کوفته  
 سائیده حب سازند حب برای آبله دمان صفت آن چاک سود و برقت و سرگین خریک توله مر و اسنگ یک توله که کثیر  
 شش ماشه کوفته پیچیده آب شسته حب سازند و یک حب در دمان دارند و حبه که در خنای حار در آب تلای علیت زیر زبان  
 داشتن مفید صفت آن کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر و اق کثیر هر یک یک درم کوفته پیچیده طباشیر و  
 سرشته حب سازند حب نافع برای اندال قره حلق صفت آن زرد و طباشیر نشاسته که با دم الاخون مساوی کوفته پیچیده  
 حب بندند و در دمان داشته باشند تا وقتیکه اندال قره شود حب سیاه معمول برای قره حلق که نسبت شک باشد  
 صفت آن سیاه شده باشد قند سیاه و دوام خوب با تخم کوبند تا یکدند شود پس چهار پاس آب با نغاه سبز کحل کرده  
 جهابند و چهارده عدد و یک صبح و یک شام خورند و اگر در دمان جوش نماید چقال کچال آب جوش داده صاف نموده مضمضه  
 کنند حب و یک قره حلق و قلع صفت آن برگ تلسی سنگ جراحت صندل بگلآب سوده و آب بچی خورج بوت  
 زرد و مساوی او به را بگلآب کحل سازند که قابل حبستن شود و یک از آن در دمان در دمان حل شود و دیگر رنگا بدارند تا که  
 قره اندمال یا بد ایضا برای اندمال سوراخ کام تجرب رسیده صفت آن سیاه شده باشد شمش افرا چهار سرخ قاقور حاصل  
 هر واحد یک ماشه سیاه و دم الفار و در عرق لیمون کاغذی کحل نمایند و او به دیگر آبیخته سائیده حب بقد و فلفل سازند  
 خوراک یک حب صبح و یک حب شام همراه شوربا گوشت قیمه بخورند حب جهت بستگی آواز صفت آن فلفل گرد و زعفران  
 هر یک هفت ماشه کنار زعفران و فلفل و در چینی هر واحد یک ماشه نبات سفید شده باشد همراه سائیده و آب برگ تنبول چون بقدر  
 خود سازند و در دمان نگه دارند ایضا معمول صفت آن منفرخه دام تلخ تخم کان بریان منفرخه و مساوی سائیده حب  
 بسته در دمان دارند حب خردل و در نجه الصوت که از زردی باشد متعل صفت آن فلفل سیاه یک درم خردل بریان سه درم  
 که با زرد هر یک چهار درم هر یک شش درم کوفته پیچیده حبه خسته زیر زبان نگه دارند و در نجه دیگر با زرد و مطبوخ است نود و یک که در نجه الصوت  
 با زرد یک آیه صفت آن فلفل سیاه خردل زعفران و فلفل سنبلی الطیب بسایه بر آب صغری مساوی مجموع قند سفید و وزن



همه پست و حب سازند و درین دارند اینضا از مریات مجزبی صفت آن خونجوان و ج ترکی و تجبیل فلفل سیاه خزل  
 دار فلفل بهر اگر کوفته بخته و آب برگ تنبول و جها بسته بگه دارند و وقت حاجت یک حب در دهان و هشتمه بتدبیر لغزش خود برین  
 حب به بخته الصوت که از سوس و مانگی بهم رسیده باشد صفت آن کثیر از شانه منغ عربی رب لب سوس و منغ ترخم خیارین  
 مسادی کوفته حب سازند و اگر خرابند قدرست نبات هم داخل سازند حب را یقولون که برای بختیه منغ و ضیق النفس معول  
 صفت آن غار یقولون سه و ششم غم فلفل و سیون انزروت اهل السوس و ششتر بخته با دیان زود فاع و خشک بهر یک بکدم  
 نزدیک موصوف و در دم زداوند مدحج نیم دم آب مطبوخ انجیر حب سازند و خاک از دو دم تا سه دم حب هندی یا منغ  
 بلخی ضیق معول صفت آن جائل عاقتر و جاپوست ناما از جود برگ بانه پنج کمانی پوست میفلان اشخار سفید نمک  
 نمک ساهبر از هر یک یک باشد افیون و ماش بهر اگر کوفته بخته باشد و اگر حب سازند بقدر بخود و در دهان دارند و لعاب آن در دهان  
 حب که در ضیق بلخی بهر بختیه بکار آید صفت آن ششم غم فلفل و سیون انزروت ایا ج فلفل از هر یک دو دم رب لب سوس یک دم و نزدیک  
 پنج دم کوفته بخته آب فلفل مطبوخ تخم کتان حب سازند و از یک شقال تا دو دم و منغ خورند اینضا بقول شیخ الرئیس یا منغ است  
 رب بلخی و فیکه منغ قوی شود و در هر راه و در استمال نمایند صفت آن غار یقولون سه شقال پنج سوس منغ و سیون منغ انزروت  
 ششم غم فلفل از هر یک یک شقال تردید موصوف پنج شقال ایا ج فلفل چهار شقال و منغ خورند و جها سازند شربت دو دم و فوید  
 یا منغ برای اکثر اسقام ضیق النفس و سهل بلغم و صفای معی و سودا و منغی صدر و در از حکیم علو بخان مرحوم صفت آن غار یقولون  
 افیون سار یکی کثیر از هر یک ثلث دم کل بخته چهاره سوس ایا ج بهر یک نیم دم انزروت سفید و انق و منغ فله و کاه و در وقت  
 خرب بار یک نموده و بروغن بادام سرشته و طلب شکری غمیکر و جها سازند جله یک شربت کامل است حب هندی که در  
 و سر فلفل یا سوس و در صفت آن را و در بختی صبر قوطری سبها که بهر سه بلبر کوفته بخته باشد و اگر کسندی بقدر بخود و گوی بخت  
 و یک صبح و یک شام بدین غذا گوشت بکورت و مانند آن خورند حب جهت ضیق النفس محبوب شاه غایت صاحب مرحوم صفت  
 آن تخم و جود کفنه یا پزید و تجبیل بهر یک یک دم کوفته بخته آب ادرک سائیده بقدر فلفل گرد حب سازند و خاک یک حب  
 حب فلفل که برای اخراج انطاط غلیظه بخت و ضیق النفس و سرفه معول صفت آن رب لب سوس فلفل سیاه شکر سیاه و سی که بخت  
 و حب ساخته و در دهان گیرند و بعد دیگر از تالیف حکیم علو بخان برای ضیق النفس صفت آن فلفل سیاه رب لب سوس و منغ فله و کاه  
 منغ عربی بهر یک یک باشد نبات سفید شده باشد بار یک سائیده بقدر بخود جها سازند و در دهان دارند حب هندی جهت دفع ضیق معول  
 اطبا صفت آن پچسک سبب شده پوست پنج اک شش شامه در نیم انار و نیم پاؤا سبب ادرک کسر کرده جها بقدر ماش  
 سازند و یک حب صبح بخورند و در غذا و روغن زیاد باید خورد و اینضا پچسک افیون عاقتر و تخم و جود مسادی افیون را در  
 جوز بوا خالی کرده پزینوده و در آن در گرفته و بروغن بریان نمایند چند آنکه آرد سیاه شود و بعد افیون مع جوز و دیگر آرد و سیاه بقدر  
 و در خورل حب بسته صبح و شام یک یک حب بخورند و از ترشی و شیرینی در روغن کفنه پزین نمایند فایان حب مسک نیز است و فوید

تکرمه مکی مساوی سائیده حب بقدر خود بسته دو حب صحیح و دو حب شام خورد حب نزله در بخوابی و سرفه که از نزله خود  
معمول است صفت آن بزرگ ایون عقفران تخم کاهو صغیر عربی اصل السوس مقشر کنز کثیره امکی بهدانه مساوی کوفته بخیته  
حب سازند مثل لعل و وقت خواب و در شب فرو بند حب سلطانی برات سرفه ضیق نفس معمول صفت آن  
قرنفل زرباد و هر یک پنج ماشه ایون بزرگ هر یک ده ماشه قافله صغار مکی شقال هر یک سه ماشه صغیر عربی است که گفته  
بخیته جنبه سازند و در شب و وقت خواب حب سرفه که معمول است صفت آن صغیر عربی کثیره است اصل السوس  
مقشر هر دوشش ماشه ایون دانه خشک سفید مغز بهدانه هر واحد چهار ماشه عقفران دو ماشه مغز بادام ده عدد و بلعاب بهدانه  
حب سازند بقدر خود یک حب و دمن دارند و بعد بکوبند نسخه هندی که در عمل است صفت آن دست بلینه مغز تخم کاهو لعل و  
صغیر عربی اصل السوس کاکازاینگی مساوی کوفته حب بقدر خود سازند و دو حب در دمان دارند حب السعال که همیشه معمول  
است صفت آن صغیر عربی نشانه کثیره هر یک سه ماشه مغز بهدانه مغز تخم کاهو مغز تخم حیارین هر یک دو ماشه مغز بادام مقشر تخم  
خشکاش سفید هر یک چهار ماشه شکر طربزه صفت ماشه کوفته بخیته بلعاب السوس حب سازند و گاهی رب السوس چهار ماشه کثیره  
سه ماشه عوض مغز تخم کاهو و حیارین و فلک کرده میشود و اگر سرفه بلغمی باشد مویز مرقه چهار ماشه عقفران یک ماشه نیزه از این حب  
با قافله که برای سرفه نری تجرب است صفت آن کثیره صغیر عربی اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشکاش مغز تخم کاهو مغز تخم  
با قافله هر یک سه ماشه بلعاب السوس شسته حب سازند و وقت در دمان دارند حب و دیگر تخم خطه حیارین کثیره صغیر عربی  
رب السوس مغز بادام کثیره مقشر مغز تخم کاهو تخم خشکاش مغز بهدانه کاهو زبان مغز تخم کاهو نبات سفید هر یک دو ماشه شکر لعلی  
ماشه کوفته بخیته باب حبوب بقدر خود سازند و در دمان نگاه دارند حب نافع نزله از نزول بسوی خلق و سینه و مانع سرفه  
نری از حلق علم اند مردم صفت آن گل انشی گل و غسانی صغیر عربی کثیره مغز تخم حیارین مغز بادام شیرین رب السوس نشانه  
حب الحلب بخیته اصل کاهو فارسی تخم خود تخم کاهو مغز بهدانه هر یک ده ماشه کوفته بخیته جنبه بقدر خود ساخت و دو حب بخورد  
حب یا قوت معمول است سرفه نری و برای تقویت معده و اعصاب و ریه و دیافراگم و مسک است صفت آن  
خاص به سرفه سببش رخ که هر یک یک ماشه مغز بادام مقشر نشانه عود عربی مروارید یا قوت هر یک سه ماشه رب  
السوس صغیر عربی نبات سفید پنج نبشته ایون مصری هر یک شش ماشه جواهر لبرنگ بنام باکلاب صلیب کرده با دو اما و دیگر  
کوفته بخیته یک خاکره باکلاب خمیر نموده جهام بقدر خود بندند ایضا برای حبس نزله و سرفه صفت آن طباشیر زهره  
خطائی عقفران هر یک دو ماشه الاچکی سفید کثیره مقشر هر یک یک ماشه اصل السوس چهار ماشه و نبات یک ماشه جواهر لبرنگ  
با و با لاکوفته بخیته ایون یک توله و رب پان یک توله حل کنند و با آب نیمه حب بقدر خود بندند و بحسب سرفه فراج وقت شب  
بخورد حب حد و از جهت سرفه نری معمول صفت آن ایون یک توله عقفران و اجینی زنجبیل مقل صغیر عربی کثیره  
یک نیم ماشه جواهر لبرنگ تخم خشکاش مغز بهدانه مغز بادام شکر متعال جودار عنبر مروارید سوده و اگر نبات زهره و سوه گندم و جواهر لبرنگ

حب سازند شربت حب مزاج حب سلاسل براسه سر فروزنده که مانع خواب باشد صفت آن افیون هم شمع  
 عربی یکماشته میسازد که در لب تاول مری هر یک دوش حب بر لطفل بسیارند بخوان یک دوش بطفل نصف یا ربع حب سن سال  
 یا پنجاه حب سلاسل و بجز صفت آن سلاسل بر لطف مری هر واحد سادی کوفته بخته حب سازند حب هل نافع از برب  
 سعال حادث از راه دماغ زنج که بعد بفع ماده بطبوخ زرقا استیصال مینماید صفت آن تربید و صوف برغون یا دام حب کرده  
 یک درم غارقیون سفید نرم دولت در شمع خطل کرفس از هر یک پنج درم کوفته بخته باب چهارم بنده نمجرب یک خوراک است  
 باب یکم استمال کنند نوع دیگر که از اول قوی تر است صفت آن تربید و صوف غارقیون ایاج فیقر کرام یک درم  
 سب السوس شمع خطل انزروت هر کدام نیم درم نمک سیاه گل سرخ هر کدام یک دانگ کوفته بخته حب سازند شربت و بنیرم تاسه  
 درم آب یک درم حب براسه بخی حب صفت آن زخمیل لطفل گرد و از لطفل سخی لود مغر تخم کوچ هندی جو الکهار کوفته بخته به  
 مقدار کراتی چهار بنده و آب یک درم نیم که حب و قی شرب بنجورد ایضا برای سرفه یازد و غلیظ بخی از تحله صفت آن  
 شنبه اک سرخ مرج سماه نمک سیاه جو الکهار سادی اول نمک و مرج با سر سه سافوده بعدد همد راسا ساید و بقدد حبها  
 بنده و وقت شب یک بنده در دهن گزارند و از ترشی و بادوی بر پزند حب عظمی جهت سرفه طوبی ضیق نفس ببات نافع صفت  
 آن زردانه صیغ افیون هر یک یک شقال علك البطم میسازد که در مریاب باز هر یک سه شقال حب با ساخته اندازانگ تا نیم  
 شقال باشد به مناسبه استمال نمایند حب هندوی که براسه بخته بخی دو بانی بزرگان و طفلان مجرب با مختلف است صفت  
 آن از راه که کهنه بنده و دانه و درم و از لطفل شیشه نرم لطفل گرد شده درم جو الکهار یک نیم درم قند سیاه بسیار کهنه است چهار درم  
 بقدر شام و عرس حب طفلان و بقدر شام و عرس حب بزرگان حب با ساخته بدین حب سر سرفه اطفال مجرب حکم بنایت الله صفت  
 آن کاکرا سبکی اصل السوس زرباد و سها که بران یا بر یک لطفل گرد گاو زبان بهر دانگ نمک سفید هر یک چهار ماشه کوفته بخته باب یک گرد  
 سبب بقدر لطفل حب سازند و یک حب بنده حب جالس و هم معمول و لطفل الدم صفت آن که با گل ارمنی دم الاخون  
 کثیر صیغ عربی طباشیر حب الاس هر یک یک درم پوست پنج انجبار نشانه هر یک نیم و اگر مراد یازد یا نشسته مرغان زربنده و گل  
 مغیره گل و دشتانی هر یک یک درم اضافه کنند قوی تر باشد اجماع اصلایه کرده بانی او ویر کوفته بخته باب باز رنگ که بهر دانگ کوبیده  
 در آن کشیده و کشیده باشد مرشته حبوب سازند بقدر بخود که یک بشربت از پنج حب تازه حب حب نف الدم که در سهال حب  
 کبدی نیز معمول منه صفت آن گل ارمنی چهار دانگ که با پیسوده و دو دانگ دم الاخون صیغ عربی اقیاقیا هر یک یک درم طباشیر  
 نشانه عصاره بخته لیس هر یک دو شقال کثیر اظفار فارسی هر یک چهار دانگ کوفته بخته باب باز رنگ بهر دانگ بهر دانگ  
 نوع دیگر نافع نفث الدم و سعال صفت آن گل ارمنی شلخ گوزن سوخته کثیر از سب السوس طباشیر هر یک سه ماشه  
 صیغ عربی دم الاخون هر یک و دانه نشانه تخم خطی هر یک چهار ماشه پوست پنج انجبار اصل السوس قشیر هر یک چهار ماشه کوفته  
 بخته حبها بهر دانگ حبوب بقدر بخود سازند و بهر وقت در دهن دارند ایضا برای نفث الدم و سل از دال حکیم علویان صفت آن

کا فوریہ دوسری تہانگ طباشریہ دست پنج انجاء رب البوس دم الاخرین کہہ رام واریدنا سفیہ شادخ منقول صحن عربی کثیرا  
 سلطان سوختہ گل ازنی ہریک یکد انگ مخترجم کدوی شیرین مخترجم خریزہ ہریک دودانگ بلعاب اسبوجل حب با بقدر موٹھ ساخته بوق نقرو  
 پچینچہ جملہ یک شربت است لوی بیکر الیف میر محمد صفت آن کا فوریہ صوری عقربان ہریک نیمہ انگ ایون یک طسوج  
 رب السوس خریزہ پانچ تخم گل ازنی تخم خشاش سفید مخترجم کدوی شیرین مخترجم خیابین مخترجم خریزہ صندل سفید گل کا فوریہ  
 پوست خشاش ہر واحد یک مثقال بدست حب ماسازند ایضا الیف حکم محمد فرج کہ استاد خسر الکلیم غلو یحیجان بودند صفت آن کا فوریہ  
 از عقربان ہریک دودانگ صحن عربی کثیرا سلطان سوختہ شاستہ گل بنفشہ گل بنیلو تخم خشاش مخترجم کدوی شیرین مخترجم خیابین مخترجم خریزہ  
 صندل سفید خریزہ ہر واحد یک مثقال رب السوس گل ازنی ہریک یکد انگ ایون یک نخو مغربہ پانچ شیرین نیم مثقال ادویہ کو افسنی رب کو پند  
 دترنجبین راکد اختہ ادویہ پانچہ بلعاب اسبوجل جہا بقدر نخو مسازند و پنج حب با شربت خشاش صحن و سہ حب بوقت شام نیاں جو  
 بخورند حب مخترجم حکیم غلو یحیجان کہ در سل با ہمال حمل است صفت آن مرواریدنا سفیہ کہ با صندل سفید لعل با قوت رمانی و سفید  
 زہر ہرہ طباشریہ مقطر صحن سلطان سوختہ انجاء دم الاخرین مغربہ پانچ شاستہ شادخ منقول حب الاس صحن عربی کثیرا رب السوس ہر  
 سوختہ آفاقا منقول عصاہ لحدہ البیس طراش گل دافستانی گل مخموم گل ازنی ہریک یکد شاستہ مخترجم کدوی خیابین کا ہو قشر ہریک سہ شاستہ  
 ایون عقربان ہریک یک پنج کا فوریہ صوری یکد شاستہ بلعاب اسبوجل و بہ پانچ شربت جہا بقدر موٹھ مسازند شربت دودم ایضا الیف حکیم غلو یحیجان  
 منافع دودم صفت آن مرواریدنا سفیہ با قوت ماننی زہر ہرہ خطائی لعل شیب سبز کہہ با کا فوریہ ہریک یکد دم رب السوس صحن عربی کثیرا شاستہ  
 گل بنیلو مرطاسو طباشریہ کدوی شاستہ سفید گل کا فوریہ ہریک یک مثقال پنج انجاء صندل سفید گل ازنی ہریک نیمہ مثقال عقربان یک دوانگ  
 بلعاب بہ پانچ شربت جہا بقدر عدس مسازند شربتہ ازیک دم نادودم دم حب غری السمک بجمت سرفر و سل و نزلہ جاد و فلفلہ الدم  
 کہ قرعہ باشد معیبل است صفت آن تخم خشاش سفید صحن عربی شکر تینال کثیرا سرفر وادام مقشر غبار دجی غری السمک تخم خطائی گل کا فوریہ  
 رب السوس ہریک دو شاستہ تخم کدوی شیرین تخم کا ہو قشر ہریک شاستہ ایون مصری یک شاستہ عقربان نیم شاستہ کوفتہ بختہ بلعاب بہ پانچہ دودم  
 جہا مسازند با روانہ عدس و یک دوج وقت شب بدہند حب ل کہ جو رب است صفت آن سنگجرات کیتو لہ شیرہ چو مقشر شربتہ بلعاب  
 ایون حکیم آبادی خربا دم مقشر ہر واحد چار شاستہ صحن عربی کثیرا مخترجم کدوی شیرین خرفہ مقشر خشاش سفید گل دافستانی بسودہ ہر واحد شاستہ  
 مغربہ پانچہ مخترجم خریزہ دم الاخرین گل ازنی ہر واحد شاستہ مخترجم خیابین دودم ادویہ جہا کدو فلفلہ کچھلہ پندہ یکہ پندہ گل بنفشہ جہا شاستہ گل بنیلو فر  
 تخم خطائی خیابینی ہر واحد شاستہ پستان دہ عدد کدو کدو سہ عدد اسبوجل دوشاستہ پسیا و شان دفا و شاستہ ادویہ در نیمہ با آرب جو شاستہ و جان  
 حصہ بنیلو صاف کردہ شیرہ چو مقشر نبات سفید ز شاستہ افزودہ جو شاستہ اندکہ غلیظ شود و ادویہ مسطورہ غلو طعموہ حب بقدر نخو بدہند شربت  
 بدزدادہ حب دمان اندہ ایضا نافع ل صفت آن سنگجرات مت گل زہر ہرہ سائیدہ کات سفید کثیرا صحن عربی مغربہ پانچ شاستہ نیم  
 خشاش سفید تخم خطائی مخترجم کدوی دم الاخرین رب السوس ہریک یکد دم ایون یک شاستہ جہا بقدر دوقت شربت تپ کا فوریہ یک شاستہ دفا کدو مینو  
 حب بیکر کہ بجمت سرفر و سل جو رب است صفت آن شاستہ صحن عربی کثیرا خشاش سفید مخترجم دودم مقشر ایون مصری مساوی بار یکا سائیدہ

بلعاب بهمانه جهاسا زنجب که در فوات الحب و غیره چون در دهن دانه نضاج و سهیل نقش کند صفت آن منقرضه خاشر  
 تخم بادرنگ منقرضه که تخم شش هر یک یک درم منقرضه و علم قشر سه درم رب السوس نیم درم سائیده بشریت انار سرشته جهاسا زنج  
 و نیز زبان بکشد و اگر خواسته بشریت انار زیاد اندازد و بطریق فوق احتمال نمایند حب منفت و منقی سین و شش که در دهن  
 اخقان المده و بکار آید صفت آن تخم کتان منقرضه مغز بنه دانه حلب رب السوس ایرسا کوفته بختجه باشد هر چه بکار آید حب که  
 برای وید الخال چهار درم و محمول صفت آن المده منقرضه الگوته برابر در بول ماده گاوانا زاید و ظرف اینی باوخته اینی خوب  
 کرده برابر دانه و موه خوب بنزد یک حب بلبل و شیر بخوراند و قه و بهال خوابد و نشاء اله تعالی به خواهد شد ایضا بست افغ مذکوره  
 صفت آن نیله تخته سوخته سه کاه نیم بریان هر دو سادی در آب یا در شیر حل کرده جهابا بقدر با جاسا زنجب که در دهن  
 حب در آب یا در شیر و درش بپزند ایضا نافع مرض مذکور صفت آن المده سه کاه یک سادی سائیده بقدر موه بنزد یک  
 بپزند ایضا سول صفت آن مشک فاصص و غفران چند بیدستر صبر سقوی هر یک سه شخ سائیده و آب حب با بقدر دانه  
 موه و یک حب و عرق بادیان و یا غلب العلب حله ده شیر گرم نموده بنوشند و در دهن آب حل کرده و اگر مرض مذکور با تب محرقه  
 و شکلی دهن و بیرونی و بعداری باشد یا بجز در شیر و برگ غرقه سبز که کرده نان زمان بر تارک سر بنزد و قرض کاو و زنجب و جاسر  
 آب حله و بپزند و هر گاه گرمی کم شود برای رفع تنگی نفس حب مذکور و بنزد بوقت سرفی و نیز لب نوع دیگر مرغ سیاه یا زده و در حله الگوته  
 و نیم عدد و نل شبی یک ماسکه کوبیده و دماشته بهر را کوفته بختجه در لعاب بهمانه جهابا بقدر موه سازد طفل ششاه و نصف گوی و یک  
 سادر یک گوی و دو ساله دو گوی بپزند حب که بنحوه برای در صفت آن منقرضه و یک عدد توئیای سبغام یک سبغ  
 بار یک سوده حب بقدر شرف بنزد و یک بنزد و اگر احتیاج شود بار دیگر بپزند حب منفت و منقی سین و شش که در دهن  
 اخقان المده و در بکار آید صفت آن تخم کتان منقرضه مغز بنه دانه حلب رب السوس ایرسا کوفته بختجه باشد هر چه بکار آید  
 حب جدوار برای تقویت قلب و باغ و دواح قالم مقام جوامه و است از معمولی صفت آن جدوار درق جلاد یک ششاه  
 مشک فاصص و غفران درق فقره هر یک سه شخ در عرق بیدستر یا گلاب یا کیده یا بهار هر چه موجود باشد بقدر طفل حب  
 بنزد و درک از یک حب تا سه حب حیات برای تقویت قلب و دیگر اعتسار میوه و دفع انجیر صفراوی بدینظیر است و در این  
 استاده و موشول از یکیم جگر آردی صفت آن مروارید ناسفته نیم هر و صندل سفید هر یک چهار ماشه و نمندی جدوار سی  
 هر یک پنج ماشه شک ششخ کاو و سبغ کوندا گوری و دماشته و درق فقره یک ماشه اجزا بار یک کرده بگلاب سرشته بقدر یک ماشه  
 سب سازند و با کلاب عرق بیدستر تحت صبح و در وقت شام یک حب اگر در مزاج گرمی باشد حب فاو و صبر عذنی  
 و تقویت قلب و دفع موم و ناله ضرر و جوامه و اصلاح اخلاط فاسده بدن بدینظیر است و یکیم علویان صفت آن فاو و خطائی تقویت مانی  
 مروارید که برای اسنی درون عرقی خب بلیسان شفاقل همین سبغ همین سفید حب انار طباستیر سفید و رجبی از هر یک یک مثقال و غفران  
 نیم مثقال و غیره شهاب مشک فاصص و درق فقره از هر یک یک دانگ و نیم جوامه را بر رنگ سماق با گلاب صلا کرده و درق



نه مانند مایک تولد و جهت اسهال دو تولد معمول است و اگر تریه و تخمیل قدری افزایند بهتر باشد حسب طبع نافع در معده یعنی  
که سبب قبض بود صفت آن صبرند و چهار انتقال پوست بلیله زرد و پوست بلیله کالی بلیله سیاه هر یک بخیضال سبیل الطبیعی  
هر یک سه شقال تخمیل نمک هندی هر یک و شقال باب حسب سازند و در هر دم پست از طعام و بعد از آن توان خورد حسب حال و سوز  
در دفع سرفه معده و اخلاط فاسده از معده و اسهال می آرد و در هر وقت میتوان و اخلاط کف گل سرخ سرد در معده صلی چهار دم  
صبر بقوت و در تریه سفید و در کوفته یخته باب سرشته چهار بقدر خود سازند و یا نرزه حسب باب گرم بدنند و در وقت خواب  
جهت دفع معده و دفع ریح و زیاده فی استها مجرب است و پیش از طعام و بعد از آن میتوان خورد صفت آن سه باک تیلیه چو کما  
نوستا و هر یک نیم درم نمک سینه نمک سوخته نمک ساینه هر یک یکدوم تخمیل فلفل و در فلفل هر یک و دو دام بلیله بلیله هر یک  
چهار دام و اما اگر کوفته یخته باب نیم مقدار کسار خشک چهار سازند شیرین و در صورت شدت قبض سه حسب همی توان و  
حب حیات اخلاط ثلاثه از بدن دور کند و طبع را نرم نماید صفت آن ساندلی بخورم پوست بلیله زرد و بلیله سیاه هر یک  
و در تخمیل یکدوم کوفته یخته باوریزه نیمه چهار سازند شربت و در دم نوع دیگر جهت نفیست معده و اصلاح باضه و کسر طبع و  
در دفع قوام نفیست و تبصیه و تقویت و بلخ و تبصیه حواس و تقویت سدد و ماندگی اعضا دستی صفت آن نمک سیاه نمک سینه  
نمک لاهوری نمک بویژه بلیله سیاه آله تخمیل فلفل و در فلفل هر یک یک تولد یا خواص هر یک نه مانند فلفل و از جینی و از تل  
هر یک چهار ماشه و در هندی صفت باب سه باک سه ماشه کوفته یخته باب لیون یا لیون بر برنج و حب سازند از یک ماسه نادر و پخته  
خورد و باشد حسب باضم و خوش دانسته صفت آن چوک ترش تخمیل هر یک و نیم دام نمک لاهوری چوب درم فلفل و از تل  
هر یک سه ماشه فلفل گرد و دانه الاچی کلان هر یک و دانه کوفته یخته چوکا و آب لیون طکره و آینه بقدر خود بپزند و بعد طعام یک  
و در میان کند حسب نوع دیگر خوش دانسته و باضم معمول استاد در معده صفت آن تخمیل دو دام فلفل سیاه و فلفل هر یک چهار  
ماشه نمک بخورم چوک ترش دو نیم دام او ویر کوفته یخته چوک را و آب لیون کحل کرده چهار برابر بخورند و در حبه  
ایضا باضم طعام صفت آن نمک سیاه چوک ترش بر واحد یک تولد یا خواص و دانه فلفل گرد و چوک هر یک یک ماشه کوفته یخته  
چوک میزند و چهار سازند خوراک یکا ماشه بالای طعام ایضا باضم و شبنمی و خوش دانسته و معمول صفت آن فلفل سیاه و فلفل  
هر یک با ماشه نمک بخورم چوک ترش و دو نیم دام او ویر کوفته یخته چوک را و آب لیون کحل کرده چهار برابر بخورند و در حبه  
بعد طعام بخورند ایضا باضم و شبنمی و دفع قبض و دفع معده و در تل برویت آن صفت آن تخمیل فلفل سیاه آله هر یک  
یک و در فلفل دو و در بلیله زرد و تریه سفید هر یک نه و کوفته یخته باب لیون یا لیون بپزند و بعد کما صحت اول طعام بعد آن  
بخورند حسب استاد دفع قبض و دفع و سوز سرفه از معده صفت آن ساندلی پوست بلیله کالی فلفل گرد و هر یک یکدوم سوز سرفه  
و دوزد و در دانه یخته بهم سرشته چهار سازند خوراک و شقال ایضا باضم و شبنمی و دفع قبض معده و سفید و در معده تخمیل  
آله و صفت آن پوست بلیله زرد پوست بلیله آله فلفل تخمیل یا خواص و سیه و سفید چوک ترش نمک سیاه هر یک یکدوم

و فضل یک نمک سارکی سرد در آب لیون کاغذی بقدر احتیاج کحل کرده حب مقدار مذکور بنهند و یک تاده و خوردند حب  
 مصطلک حب تقویت معد و ضعیف که در آن بلغم و ریح تولد شود نفخ تمام دارد صفت آن نمک هندی یکدم پوست بلبله  
 زرد یک نیم درم زنجبیل سیل الطیب هر یک دو درم مصطلک سه درم بلبله سیاه چهار درم صبر شست درم آب گنداجها سازند و شست  
 یک درم حب ترش بجهت هضم طعام و تقویت معد بنایت مفید است صفت آن نمک زنجبیل سفید به ریش بار یک  
 سود و پیاچ پنجه و نظری که در آب بر آن انداخته یک شبانه روز گذارند و صبح آب آن را دور کنند و صفت و شست مرتبه تبدیل آب  
 کنند تا که خوب سفید گردد و بدنه نمک لاهوری بقدر ذوقه سوده اضافه کنند و آب لیون آمیخته خوب سازند حب ترش فیکر که  
 برای هضم طعام و تقویت اشتها می سوده بیعول است صفت آن زنجبیل به ریش ده توله فلفل گرد و دار فلفل سیاه اول بلبله سیاه  
 پوست بلبله نانخواه هر یک دو توله طلیت چهار ماشه نمک سنگ نمک سیاه اشخار جوا کحار هر یک یک توله سفوف کرده در پیاله چینی  
 اندوه آب لیون چندان بر آن اندازند که بخشد و در کتاب خشک کنند همچنین سه بار تر و خشک نمایند پس حب بسته خورده پسند  
 حب ضخم محمول حکیم فیض الله خان صفت آن زنجبیل دار فلفل قرفل هر یک یک توله فلفل سیاه نمک سیاه هر یک شش  
 کوفته پنجه خوب بقدر کثرتی در آب یا شبنم بخورند و در نسخه دیگر وزن زنجبیل با و سیه نمک سیاه دو توله و قرفل پانزده دانه و  
 دار فلفل دوازده دانه و درج سیاه شش ماشه است حب پیارا انگا که درین باب مجرب است صفت آن پیارا انگا یک ماشه  
 اجوان سولف نمک سیاه بار یک هر یک یک توله در آب لیون کاغذی ده عدد ساییده خوب مثل بخورند و از نیکاشه تاد و ناو طعام  
 نمک پنجه بخورند حب ضخم خصوص اصحاب بواسیر و میضه را مجرب صفت آن انار دانه سماق پوست بلبله زرد پوست بلبله کله  
 کجری زنجبیل هر یک یک توله دار چینی قرفل بودینه خشک خود غرق زرد نیا و هر یک سه ماشه شیطرج هندی قاقله صغار ناخواه گل سرخ  
 زرشک بادیان هر یک شش ماشه نمک سیاه نمک سفید نمک سوخته هر یک نه ماشه جوا کحار سفید اشک کوفته پنجه در آب لیون کاغذی بچند  
 خوب سازند یا سفوف حب اضم و شوی که بنظیر است و محمول صفت آن پوست بلبله زرد بادیان بودینه نمک لاهوری جوک ترش  
 بر واحد چهار درم زنجبیل فلفل گرد و دار فلفل دانه الاچی خورد ناخواه هر واحد دو درم پوست شیطرج قرفل هر یک نیم درم آب لیون  
 دو عدد کحل کرده حب بند حب ضخم و شوی و طالت ابتدای معد اکثر بعل آمده و در آب سرد معد مفید است و نظیر نیا و صفت آن  
 نمک سارنج نمک سیاه نمک لاهوری پوست بلبله زرد پوست بلبله کله شیطرج اجوان دار فلفل فلفل دانه قرفل فلفل سیاه شش  
 کی انجور ارک برگ بنمول هر یک یک توله سه گاه شش ماشه انجور و ارک را در آب تر کرده چون نرم شود ساییده بارک پان نیز صابون  
 کرده با دوی سحوقه آمیزه در آب لیون کحل کرده بقدر شش ماشه حب بند خوراک یک حب و اگر ارک بهم نرم نشود عرض آن زنجبیل کنند  
 حب برای هضم طعام و در شکم تحلیل ریح و تقویت معد محمول صفت آن پوست بلبله زرد پوست بلبله بادیان هر یک  
 یک درم شیطرج هندی بودینه خشک کشتیز خشک الاچی سفید هر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سه گاه بلبله هر یک سه ماشه جوک ترش  
 نمک سیاه هر یک یک توله نمک لاهوری صفت اشک هم در کوفته پنجه در آب گلیکوار بقدر کثرتی حب بند حب نار جمیل



جهت نفع بهیضه دقت و غشایان سمد مشروب بهرگاه که منته و اسهال بند نگردد و وضعف و نقاست بسیار باشد بحسب تقویت بدن مخلوط  
 صحت نافع است صفت آن اناجیل دریا بی تازه یکدم نرم و اعلی که برایش می درجان عتیق یعنی لعل چشمی یا قوت رانی یا قوت  
 زرد عود هندی خود صلیب ایراسا مصطفی نقل دار چینی و ورق طلا مخلوط جدا جدا خطائی و عفران از هر یک بندرم صندل منج کسند  
 طباشیر تخم ترنج تخم خرفه متشورق و قلع و خلول از هر یک نیم شقال مروریدنا سفته یک شقال جوهر ابرار با بید مشک گلاب سوده و دیگر او به  
 کوفه و نیخته با بید مشک سرشته جو به سازند بقدر خود شربت و حب تا چهار حب بگللاب حب بهیضه که برای رفع سمیت آن کس که درگاه  
 است و بنیاض صفت آن پوست بخی آگ لفلل گرد مسادی باب ادک کحل کرده حب بقدر مذکب بندرند یک بهیضه حب بهیضه  
 اگر بحالت درگ هم رسیده باشد خیل فائده کند ایضا برای بهیضه و اسهال غرض صفت آن بخی لکرونه و زرد مسوده بقدر نقل  
 بندرند حب انزان برای حب اسهال کهنه بهیضه نبات نافع لکن در اول اهل بهیضه خوب نیست بلکه در او آخر بهیضه اگر اسهال باشد  
 وضعف غالب گردد نهایت مفید است نوع دیگر که برای رفع بهیضه معمول و در اطفال رانیز فائده دارد صفت آن اندر شیش  
 ماشه سیاه چهار ماشه لفلل گرد سه ماشه بجنه ناگ چهار ماشه اول قلعی گرد زنده و نظر فیکه سیاه باشد اندازند تا اگر دسبته شود بعد از مرچ  
 سیاه طحله و پچسناک صده در باره تر کرده یک گهری دشته هر دو را خوب با هم حن نمایند پس در شیره ادک که نیم پاؤ باشد و کحل اندازند  
 و صلا کرده بقدر مذکب حب بندرند خوراک یک حب حب بهیضه و بانی خضر نصر لدر خان صفت آن پیل زرد و کاکلی و صلیب  
 پیل سیاه گل سرخ زرد سیاه کشنیر متشور و لفلل لفلل سیاه ناخواه باویان زنجبیل شیلرچ هندی دار چینی پیل بودا قلع لودینه باغی بود  
 کو بی نمک لاهری نمک سانج نمک سیاه جو الکهار مسادی همه را ساییده و در سرکه خواد و در قی نفع خوب بقدر کنار دشتی بندرند یک  
 حب بلرض و دهنر حب سیار انگا برای بهیضه و بانی مجرب صفت آن پیار انگا پیتا هر یک پنج تله پاؤ بالا لفلل سیاه و دهنر نیم تله  
 و نقل شصت و هفت تله و دنا ماشه همدا و گلاب ساییده بقدر مشک حب لبسته کحج و گلاب و دو تله ساییده و یگرم نموده بندرند و تخمین  
 سرب بعد یک یک ساعت نوشاند اگر خواب آید بیدار سازند و بعد شتهای صادق شوه کچوری چهار پنج تله خوراند و اگر قبل  
 خوردن طعام تشنگی باشد شیره باویان شش ماشه آب شش تله برآمده شکر سرخ یک تله و اقل کرده یگرم بنوشانند و بعد طعام آب تازه  
 نوع دیگر که در بهیضه مجرب نوشته صفت آن پیار انگا سه ماشه ناخواه زنجبیل باویان شیطیج لفلل سیاه نمک ترب نمک سیاه  
 نمک پاگنا هر یک یک تله که بهر سفید مرچ ترکی ناز بریان هر یک یک ماشه کوفه و نیخته باب لیون تانه ساعت کامل سوده حب بقدر خود  
 بندرند وقت حاجت یک حب باب یگرم فرو برند نوع دیگر که معمول حکیم دارث طیمان بوده صفت آن هدی جو بهیضه تخم لفلل سرخ  
 پوست بخی آگ هر چهار مسادی باب بودینه ساییده و بقدر لفلل حب سازند و وقت بهیضه یک خوراند راض سمیت است اگر نیز جز اول  
 را بر گیرند و بر بر سر پوست بخی آگ گیرند بهتر است ایضا مجرب صفت آن غنچ گل نمک لفلل گرد نمک سانج هر یک ساییده بقدر  
 نخود سازند یک انزان بصاحب بهیضه دهنر حب چلو نه مشوی و انهم و خوش و افقه و همیشه معمول صفت آن الاچی  
 از چینی هر یک پاؤ دهم سمند لون سو پنچ لون سینه لون جو الکهار پطری لون کشنیر تشک پلاول لفلل زرد سیاه زرد سفید زنجبیل



نسبت استخوانه که در دهان است و غول جهای بین بن دندان و دهنش در دهان و ازین جهت حکایت که جهت ریاخ مدینه و لغت عیب  
 التییر است صفیقت آن زخمیل دوام سهواکه بریان دشت بلبله زرد رنگ لایه پوری طلیعت بر واحد یک کم کو فتنه بخینه با  
 ری یارک هجرت حب بقدر کیناروشی بن دندان و خوراک یک حب مصطلک که در دهان و ترش بعد از آن بجای که از صفیقت آن  
 غار لقون نیم شغال قرضل تردید و صوف بر یک که شغال مصطلک فاکل کینار زرد که بانی هر یک دو شغال نبات سفید شغال  
 یک شوی حب ساند شریه و شغال حب زرد با و نافع غشای دشت صفیقت آن کپو کچری کو فتنه بخینه و گلاب بقدر یک  
 حب ساند زرد و حب بن دندان اگر کفایت نکند دو حب و یکدو حب نافع قرضی صفیقت آن بودین قرضل زنده بل با دین  
 چو زو مصطلک در شیر و برگ شغال ساند بقدر کیناروشی حب بن دندان و هر زرد یک چو زو حب غار لقون نافع در و جگر باد  
 صفیقت آن ایاج فیقر یکدوم غار لقون سفید یکدوم حب ساند زرد حب ریونیک که در استقایی نخی نافع ترین سلهات است صفیقت  
 آن زرد و شغال هر یک یکدوم غار لقون یکدوم تردید و دو درم زرد و درم هر یک شش ماشه ساند و باب حب بقدر خود نیم  
 حب ریونیک که نافع استقار و سفید است صفیقت آن ریونیک شریه غلی نوشادر هر یک شش ماشه ساند و باب حب بقدر خود نیم  
 یک حب و یک شام بر دشت از عرق بادیان خورده باشد غذا بخورد از آن نان گندم با دال مونگ مقشر و بجای آب عرق غن  
 انقلاب و عرق بادیان حب استقار که هیچ اقسام از نافع و حرج صفیقت آن فرمون بر وزن گل حب که در کدک غار لقون  
 زرد و درم حج طولی هر یک یک نیم داک مثل تخم انجور هر یک و دهاک ریونیک درم تردید یک درم کو فتنه بخینه باب حب ساند زرد یک  
 شریه است سباجا با راهال می که حب زرد اوید که جهت استقایی نخی سفید است در آن وزن فرمون زنده شریه غار لقون  
 در و درم حج و طولی هر یک یک نیم داک مثل تخم انجور هر یک و دهاک ریونیک درم تردید یک درم کو فتنه بخینه باب حب ساند زرد یک  
 درم که در نیم زرد شریه حب بن دندان که در اقسام استقار و شریه در دشت و عدم می درم بهال نافع صفیقت آن حب سقوی  
 یکدوم که در نیم زرد حب یک نیم ماشه کث باشد نیم درم کو فتنه بخینه و بادیان یا حرق گا و زبان حب بن دندان شریه و زرد  
 سقوی سقوی نیم زرد حب ساند در آن دشت نمان غذا خوراک و بجای آب عرق نوید یکدوم که برای استقایی نخی  
 سقوی است صفیقت آن یکدوم که سبک ساند زرد و حب یکدوم اول ریگناشل رنگ ساند زرد و حب کو فتنه بخینه آمیخته ساند  
 گاه قابل حب بن دندان شود بقدر زنده باش حب ساند زرد و درم زرد و حب باب ناز و بخور و یک حب هر روز افزاید دشت حب ساند  
 دشت حب بخورده باشد در ساقین کلیم علم ضابطه نشه که در زرد و حب سقوی است زرد شریه کو فتنه بخینه و دشت چنان آب برگ اک حل کنند بر گاه  
 قابل است حب سقوی که در بقدر خود چنانچه است از حب سقوی که در هر روز یکدوم حب افزوده است حب ساند زرد و حب هر روز دشت  
 حب با عرق که در زرد و باشد بسیار حرج است حجت اصل که جهت استقایی نخی است و در استقایی نخی بعد استحکام مرض اخراج  
 است که صفیقت آن تردید سفید یکدوم ایاج فیقر یکدوم هر یکدوم چهار درم غار لقون ایریا که درم سدر نمک سیاه و درم  
 اک ریونیک سبک از خرفاح از سبک که درم نیم درم فرمون یکدوم درم هر یکدوم کو فتنه بخینه باب بادیان حب ساند زرد شریه و درم سقوی

گرم و اگر یک سیدم از آن باشی شتر بدیند فائده عجیب کند حسب سهول یا و اصدق که در اقسام استقوا بحرب انطای است  
برای اخراج این صفت آن من سوخته و بغایت نرم سائیده از حیرگز سائیده غایقون زراوند در حش شتر همه مساوی افزون هر دو  
یکجود صبر زرد و قهوه و نیل پست بلبل زرد و صفت مقل ریوند هر که نام صفت جزو همه را باب کرفس و آب ترب و روغن بادام شیرین نهاده  
بند و دو مشتقال و روغن نه بخورند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد بعد از آن که شکم را بخل و غلظت و ترس و یکن گوی و غلظت و کمال  
باشد و در کمالی که حله و طبعی شقی و انیسون و فرفرین و بفریند ایضا از جزییات موصوفت این صفت آن توبال من فزونی و  
انیسون پس اگر کمی باشد زراوند اضافه کنند و اگر زنی باشد فزونی افزایند و اگر طبعی باشد اسرار و غرض زراوند اضافه کنند  
و هر حال اجزا مساوی در ریوند و لک هر واحد یک نیم جزو آب کرفس سرشته حسب سازند شربت و دو مشتقال و دو مرتبه در یک هفته بارنگ  
و شش عقب پهل حسب که در یرقان و هفت از جزییات و علی سینا است صفت آن صبر نصف درم مقونیا یک دانگ نمک لفظی  
ریجدرم فوه الصباغین غایقون هر یک نیم جزو هم سازند و با آب و الیز و زنجبیل و صبر بر است صلابت طحال معمول صفت  
آن ایله و شنگه بریان هر دو برابر بافتن سیاه حسب سازند بقدر نخود و دو حب وقت خواب بخورند و از ترشی و اعاده یه فاعله بریزند  
و اگر هر دو اجزا و کور فلفل سیاه و حلیت اضافه کرده هر چهاره سادی بگیرند و در آب گشکوار کحل نموده حسب بقدر فلفل سیاه  
حب صبح و دو حب شام بخورند بر است صلابت طحال و در دو مفاصل معمول است ایضا نافع صلابت و درم طحال صفت آن  
پست پنج کبر ریوند هر واحد و درم و نیم نخود و نیم کرفس نمک لاهیوی هر یک یک درم مری تندر درم و مرغ گیس کوار اذنیه کحل کرده بقدر گندار  
دشتی چهاره سازند و یک حب صبح و یک شام بخورند ایضا نافع مرض مذکور صفت آن پست بلبل زرد و شنگه بریان شیطرح  
سجی شوره قلمی فلفل سیاه و نوشاد زیره سیاه زیره سفید و اجوان نمک سینده نمک سوخچو بیکری بریان خولکمار با و برنگ انگیزه  
و زنجبیل مساوی باب گشکوار کحل کرده حسب بقدر کندر دشتی بندند و یک صبح و یک شام بخورند حسب استیاری حسب صلابت طحال  
مستعمل صفت آن پست بلبل زرد و زنجبیل شیطرح اشخار سفید و نگار بریان زیره سفید نمک شنگ شوره قلمی با و برنگ زیره  
سیاه بر لک و شسته بقدر سیاه که نه سه ساله دو چند سرشته چهاره و بندند و از دو ماشه تا چهار ماشه باب گرم بدیند حسب طحال که  
هر که این آمده صفت آن شوره قلمی سه لک بریان شب یانی بریان نمک سوخچو نمک سینده پست بلبل زرد و انبه بلدی اجوان  
هر یک یک درم کوفته بیخته سه دفعه در آب لیون و سه دفعه در آب اورک کحل کرده حسب بقدر کندر دشتی بندند و یک صبح و یک شام بخورند  
نوع دیگر از جزییات و الد و حرم صفت آن کف دریا و خول نوشاد شوره قلمی انگلی گندم یک مرغ سیاه شنگه بریان مساوی کوفته  
در آب گشکوار خوب کحل کرده بقدر کندر دشتی چهاره سازند و یک حب نهار خورده باشد حسب که در او جلع با و در سپر زراوند  
صفت آن پست پنج کبر ریوند چینی هر یک یک درم یک جزو صبر مرجان سوخته تخم کرفس غایقون سفید نمک سیاه هر یک یک درم نیم جزو  
کوفته بیخته چهاره ساخته تا یک درم تا یک مشتقال با و الاصول بدیند و ضمید به تخم خنظل و پوره از منی عمل سوخته است حسب مروا  
برای بهال صفراوی معمول یک نیم منصوره صلی صفت آن مروارید ناسته و اگر ناسته صدف آن شش شسته بسید چهار توله

کتابی خواه عرق کیوثره نیم سیر شده خوب بقدری است بنزدیک حب باب و اگر طفل باست بیشتر از در بند حب با قوت  
 برای اسهال معدی و غیره که با تشنگی شدید باشد معمول است حدین باب اولی نفیس و تقویت معده و قلب که صفت آن  
 با قوت سرخ مردارید زهر مبره که با لعل جستی شب سبز کافور هر یک یک درم صمغ عربی لمبا شیر پوست ختنخاس گاو زبان هر دو  
 یک مثقال صندل سفید گل ارغوی هر کدام یک نیم مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته تلخاب بهر آن بقدر رنگ جها سازند حب  
 آمله باض نافع اسهال معدی و قوی معده از معمولی صفت آن آمله چهار دام و گلکاب تر نمایند چون نرم شود بسایند لعل چهار بار  
 یک یک سیاه سائیده صیقلی سائیده آتش زنده بقدر کنار صحرانی حب بنزدیک حب صمغ و یک شام بخورند حب در آب نافع  
 اسهال معدی صفت آن تر قنطاریل سیلگری زنجبیل خوار بریان مائین خرو مائین کلان خور و با هر یک دو دانسته افیون نیم ماشه باب  
 اول که کحل نموده حب بنزد بقدر کنار رشتی و یک حب بخورند حب رمان نافع اسهال معدی صفت آن آمله خام در  
 سحیده و خاک گرم نمهند تا بخیته شود آرد و در کرده انداخته را خوب بچوبند و صلایه نمایند پس در آن صمغ عربی سیلگری بریان ناخواه هر یک  
 ماشه افیون در بناد و هر یک یک ماشه سائیده آتش حب بقدر بخورند بخوان حب مزاج دهند و طفل را یک حب صمغ و یک شام  
 حب جد و از نافع در آب و زلی الا معاطوبی صفت آن جد و از پوست برون پسته لمبا شیر طبله سیاه بر دهن سیاه  
 بریان کرده صندل گلاب سوده که با زیره و در سیلگری زعفران بزر لعلج هر واحد و دو مثقال کوفته بیخته بقدر طفل جها سازند حب  
 مزاج در بنه حب صندل تقوی معده و نافع اسهال خصوص اسهال که زن آن را بعد از وضع حمل عارض میگردد و صفت  
 آن صندل سفید لمبا شیر آمله سنتی حب آلاس آقا قیا غنچ گل سرخ زیره سفید صمغ عربی زنجبیل مسادی کوفته بیخته باب با رنگ  
 بیشتر بقدر بخورند حب سیاه زنده شربت و حب تاد و حب تنبا با با کشتن تازه و یا شیر و خره بریان و دانه بیل و کشتن خشک و یا تخم  
 خشنای حب اذرا فی نافع برای در حب صفت آن اذرا فی را پا چ کرده در آب گرم بخیسانند تا بقدر که آب دو انگشت  
 بر آید پس بچوبانند که آب سوزد و اذرا فی سیاه کرده و دویس بچوبند و با افیون و طفل سیاه و گل ارغوی از هر یک شش ماشه  
 صمغ تلخاب نمایند و خوب بقدر جادویس بنزد شربت یک حب تاد و حب حب بقدر که در اسهال صفراوی و جمیات حرقه  
 معمول صفت آن کافور نیم ماشه لمبا شیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی هر یک یک ماشه شل بخورند جها بسته با شیر بریان  
 دهند و کافور زهر مبره کیانته ای از این حب بو علی سینا و که حب اسهال که دردی و غیره و صمغ و زهر جها و حب صفت آن  
 ماندر کز آنج هر یک دو مثقال افیون یک مثقال صمغ عربی با و مثقال کوفته بیخته برابر طفل حب ایند طفل اکیمه جوان را بسته  
 حب و اگر انیونی باشد تاده حب توان داد و کافور نیم مثقال و صمغ عربی یک مثقال اخیانه زنده شود حب قالیض  
 که کحل آمله صفت آن کچیان بنید لال سیلگری زرباد آمله فریون گره برابر سائیده لعل بخورند جها سازند و یک صمغ و یک  
 شام بخورند حب هندسی و حب اسهال توی است صفت آن سهاگ بریان یک حصه شنگرف و حصه افیون چهار حصه هر یک  
 ساخته نصف آن با لعل صمغ و در بنه طفل جها بندند و نصف دیگر را آب لیون حب کنند پس اگر اسهال در شرب زیاد شود





سحر یا قند سید هر یک جهت شغال گرفته بختی حب سازند بقدر خود بختی حل قویج نیم شغال بخورد حب شخم خنظل که در خارج  
 مراد از این بل نبات توی المل است سیوس در حل قویج و نکین در آن هر سه است که نظیر ندارد صفت آن قرنفل الایچی  
 زرد و زنبیلی و خزان مرصاف ساسی کی صبر سقوی پوست بلبل زرد و زنبیل شکوفه هر واحد یکدم شخم خنظل ترد مرصوف از هر کدام  
 سه دم جوع بار یک گرفته بجز بار دایان الالاب حب سازند بقدر که در دس شربت شصت حب تا بشناده و صد بقدر قوت مزاج و شدت  
 و ضعیف مرض آب یاقوت نکند حب قویج که در وقت شدت در دافع و بلوج معده نیز مفید است **صفت آن**  
 طلیت مغر تخم سید انجیر مغر که نخود و زنبیل چکنی مساوی بقدر که شادوشی حب بپزند شربت یک حب باب بگرم حب قویج  
 و دیگر که در قویج است صفت آن چکنی بریان اجوان میلانول قفل که در مغر که نخود بای بزرگ صبر زرد نک سبیه بار  
 گرفته و ساجه ادک کحل که در حب بپزند و بوزن چهار ماشه وقت شدت در بخورد حب که برای بپاشدن ناف نیز است **صفت**  
**آن** چکنی سوزنه اجوان مساوی گرفته بختی بقند سبیه که حب است بقدر یک ماشه بر وزن کا و خورد و در نخود که رافع اسهال که سبب  
 شدن ناف باشد زنبیل نیز در حل است حب با دو گو که قویج زنجی و صلیب طحال و تب بلع را مفید **صفت آن** سوزنه  
 سبیه بریان یک سینه سبیه سبیه مساوی باشد و پوست درخت بختی کحل که در بقدر که زنجی حب بپزند یک صبح و یک شام  
 بپزند و دیگر طحال که در آن نیز رافع است نوع دیگر که طحال و با دو گو را مفید **صفت آن** حبه نر اسوت سبیه که ایله و با یک کوار  
 چای بپزند که در حب است خرد بپزند خراک یک ماشه تا سه ماشه حب ملین برای مقض و نفخ و در مراح و سردی معده خصوصاً هر  
 اطفال شیر خوار **صفت آن** بلبل سبیه چهار جزو در بار و کچر بار دایان هر یک دو جزو در بار دایان کچر و کو قند بختی بقدر نخود حب سازند  
 و یکسوزنه حب قابل ویدان **صفت آن** زیزه لپاه ماشه بزرگ کابی در منه ترکی هر یک دو ماشه ترد مرصوف  
 شستین زنجیل کتیه صبر سقوی هر یک ماشه گرفته بختی چهار سبیه خراک حب مزاج ایضاً که عرج حیات و حب القرح است  
**صفت آن** زنبیل برگ نو دینه بزرگ کابی یک سندی پوست بلبل زرد و زنبیل گرفته چهار سبیه خراک سه دم و اگر ترد مرصوف  
 بقدر نصف مجموع افزایند اولی بود ایضاً که برای قتل اقسام ویدان **صفت آن** بزرگ کابی صبر کتیه ترد مرصوف  
 برگ سبیه بزرگ شانه و هر یک سه دم سبیه کتیه زنجی بیش ویز ناخواه زنجیل هر یک دو دم شستین قسط حب لیل و دیگر  
 کتیک پوست بلبل زرد پوست بلبل کابی بلبل سبیه سبیه بریان قفل که در هر یک و شغال حب اسطوخودس در برشته بختی گرفته  
 بختی و آب یک سول روئاس کحل خورد و چهار بقدر خود سازند شربت از سه عدد تا پنج عدد آب شبنم و یا آب ایوان کاغذی نوع  
 دیگر چرب اخضر **صفت آن** بزرگ کابی و دینه خشک پوست بختی از نرین هر یک پنج ماشه کتیه تر مس صبر سقوی هر یک  
 چهار ماشه شخم خنظل سه ماشه یک سندی دو ماشه گرفته بختی و شیر و برگ شغال حب است دو ماشه یا کم زاده وقت خواب بخورد  
 ایضاً معمول فقیر **صفت آن** مغر تخم که نخود یک توله بلاس یا پاره یک سبیه هر یک شش ماشه اجوان خراسانی سبیه سبیه را  
 سازند با قند سبیه بقدر که در حب است خراک یک حب حب ویدان برای گرم صغار که در مقی اطفال بود **صفت آن**







یلا و در ربع جزو کوفته یخته باب کند حاج سازند شربت بکشتل یک پوز جعبه براسه بواسیر خونی و بادیه ای بار بار بلبل آید  
 صفت آن گول چپال اندر جوشیدن پوست شربکان منقرخ نیب بلبله سیاه هر یک یکدم رسوت نکوئی دور انمغل  
 سیاه یک نیم باشد دویه رسوت کوفته یخته و رسوت را در آب حل کرده در همان آب کبرل کرده باشد بر کافه قابل حبس است  
 نیم باشد سوده کمینت حبس بقدر کنارشنی بسته یک حبص صبح باب سرخ و خنده باشد و از ترشی و بادیه ای پسر نماید درین زرد هر قدر  
 خواهند بخورند و بعد صحت نیاز حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی رحمه الله علیه حبص مقدور خود بدینند حبص نیب براسه بواسیر خونی  
 بادیه ای محول صفت آن منقرخ نیب نیم پاؤ لفل گرد مقل هر یک یکدم لفل لفل حب سازند و در شش باشد با شیره و با  
 و شیره زرد سفید خورند و اداست نمایند و اگر دیگر منقرخ نیب حبص هر یک یک توله لفل گرد شش باشد با یک ساینده چها  
 سازند و اگر باب ترب چها سازند بهتر بود شش باشد هر روز با شیره و جات مذکوره بخورند حب برگ نیب نانج بواسیر خونی و بادیه ای  
 صفت آن برگ نیب با کس و صندل سرخ و دها برگ خوار رسوت نر کچور لفل مسادی بلبل حب سازند و بقدر مزاج  
 و مهند حب با کس و صندل سرخ و دها برگ خوار رسوت نر کچور لفل مسادی بلبل حب سازند و بقدر مزاج  
 یک توله لفل گرد و ساینده کوفته یخته حب سازند بقدر نخود و بقدر سینه باشد هر صبح باب بخورند با شش و نایک هفت و اگر از پوست  
 و رخت از سنگار شیره و برآورده مرغ نیاید انداخته نبوشند نیز سفید بواسیر است حب بواسیر ای خونی تالیف حکیم علویان  
 صفت آن رسوت چها باشد که بر مانی شیمی وانه بیل گل ازنی دم الاخوین بلبله سیاه بر درغن بریان اول طباشیر هر یک  
 و دراشه مقل یک توله باب کند ناعلکوه بقدر خود حب سازند خوراک از چها حب تا سینه باشد حب قاطع خون بواسیر نیز خونی  
 صفت آن پوست بلبله زرد پوست بلبله لاله بلبله سیاه در درغن بریان هر یک و در دم دم الاخوین صندل سوده  
 گندار هر یک یکدم بازنگ طباشیر بسبب محرق هر یک یکدم شقال حبص و در دم پنج انجبار و در شقال مقل چها شقال اوویه کوفته یخته  
 آب مقل محلول باب کند ناسان کرده پسر شد حب سازند شربت یکدم تا دو درم حب اجدوار براسه حبص خون بواسیر که  
 بازله و خفقال بود مجرب است صفت آن سید و ارفیون هر یک یک توله تخم شش تخم کدو سه شیرین تخم کاهو کشیز مقل پوست  
 بلبله کابی در درغن زرد بریان گل کافزبان منقر با دم هر یک و در دم صمغ عربی بریان کیه از غرغان و در موی بهین وانه بیل دم الاخوین  
 بس که بر طباشیر هر یک یکدم صندل سفید بند النج هر یک یکدم کوفته یخته بقدر خود چها سازند خوراک یک حبص صبح و یک شام الصفا  
 سفید بواسیر صفت آن حبص هندی مقل از رقی هر یک و در دم منقرخ کچان منقرخ نیب بلبله سیاه هر یک پنجدم لفل  
 سیاه و در دم منقر با دم شش بخورند و در آب گل نده ساینده حب سازند و صبح و شب یک دو حب فرو برند حب تیوانج که حب  
 سهال بواسیر یک یا سفید بلکه سهال خونی و بگری را که صفت در آن بسیار شده باشد و نرف الدم از هر عضو یک شود قطع عظیم دارد  
 لیف حکیم علوی خان صفت آن تیوانج خطائی ریشه انجبار هر یک یک شقال و نماید ناسته در عرق کوه صلابه کرده به  
 و خسته و جان قهرزی که بر مانی شیمی دم الاخوین کیه از گل و در دم گل و غستانی فادیه معدنی هر یک یکیم شقال باب بازنگ تا زرد مرشته

جبهه بقدعند سسته ورق طلا چیده یک مثقال بآب شیشه بخورند نوع دیگر تالیف حکیم که عظمایان مفید در لواء سیر خونی  
 و دخی و مکر به تجربه رسیده صفت آن پوست ترواج خطائی حقیض نگر کوئی آغیس اندر جو برگ سنا بلبله سیاه ناگ که سیر  
 و به کوفت به جبهه مقل بآب حله کرده آمیخته حب سازند بقدر یک باشد یک حب صبح و یک شام بخورند با عرق گاو زبان صفت اوله صفا  
 سناقت اقتباس العلاج جبهه حب خون حرم زشته صفت آن بلباشیرانه پیل اتیس زشت نادرشک بلبله سیاه بریان مثل  
 یکی اندر تخم پوست که بر آب صدق هر دو سوخته به یک صفت ماسته کوفته بخت بآب گندنا دو باس کحل کرده جبهه بقدر بخورند  
 و عرق طلا چیده دو عدد بخورند حب محمول در لواء سیر خونی و بادوی صفت آن کپکان بید گیر و مردا سنگ پوست مثل  
 سرخ زیره سفید شب بانی بریان کات سفید بلبله رنگی آله مقل مغز تخم نیب هر واحد یک دم و شیر و برگ نیب بهشت پاس شام گون  
 کحل کرده حب بندند و آب تازه در شبانه روز دو بار طلا کرده باشد و گاه هر دو سنگ موقوف کرده پوست بلبله زرد و عرق آن اندرخته  
 و بقدر دماشته در خوردن داده حب مجرب برای لواء سیر صفت آن قاقاد صفا مغز خونی هر یک پنج ماسته زیره سفید  
 و نیم ماسته رسوت دوازده و نیم باشد و عرق لکبرنده سوده حب شل نخود بندند و یک حب بخورند و بالا سه آن ترب ترشیده همراه  
 نبات بخورند حب لولوی که هم جابس خون و هم مقوی است صفت آن زهر مره خطائی صندل سفید مرارید زاشفته  
 هر یک یک توله و عرق کیوئه و گلاب هر یک نیم پاؤ مل کنند پس جوب بقدر یک یک ماسته بشته و سای خشک کنند و دو حب بران  
 با عرق نفقه یا طلا چیده خود باشد یا ورشرب آثار یک توله سوده آمیخته بلبله مجرب است نوع دیگر براسه حب خون  
 بوا سیر نوعیت محمول صفت آن مرارید زاشفته سوده که بر آب بهر یک دو ماسته پوست پنج انجبا چهار یا شش رسوت نگر کوئی  
 دو ماسته کوفته بخت همراه مای آله خسته حید کرده دو عدد و سائیده جبهه بقدر بخورند و بنزد خوراک یک مثقال با عرق شام و عرق بار  
 هر یک ده توله حب جو اهر محمول که هم غیب اندر خان که جابس خون و مقوی اعضای رئیس است صفت آن مرارید زاشفته  
 ورق نفقه هر یک سه ماسته بید و نیم ماسته شیش به عقیق سرخ هر یک یک نیم ماسته نارچیل و دریائی زعفران هر یک یک ماسته زهر مره  
 خطائی سوسنیم ماسته یا قوت سرخ یا قوت نند و غیره هر یک دو ماسته پاؤ بالا در گلاب یک پاؤ حق بلبله خنده جوب بقدر بخورند  
 خوراک تابو عدد تنها یا بزرگه مناسب و در شمع دیگر لا حور و یک نیم ماسته ورق طلا یک ماسته مشک سه سرخ عنبر شهب سده ماسته  
 نیز داخل است ذلن نارچیل و دریائی زعفران هر یک شش سرخ و ورق نفقه چهار و نیم ماسته زشته بانی بدست حب نافع سرخ  
 البواسیر و مرد کرده و در اسهاف و وجع مفصل صفت آن تر بدند نباد و دو پنج بلبله سیاه بلبله شیطی عاقر قرقا حانوشا و لعل  
 دار لعل تخم گندنا مثل تهر واحد یک جزو کوفته بخت بآب ترب سخته جوب سازند و دو عدد ماسته شور بای چرب گرم بآب گرم  
 بخورند ایضا نافع بوا سیر سرخی از معمولی صفت آن بلبله رنگی بریان بروغن زرد یک دم زیره سیاه بریان نیم ماسته کوفته  
 بخت بآب گندنا حب سازند یک خوراک است حب خبث الحیدر جبهه بوا سیر بادی و سردی کرده و شهوت طین و  
 بخورند ماسود منند بود و بقول حکیم شریف خان این حب در تجربه و آمده و قرصه آلات بول که نه را که بریم بسیارید نیز داخل کند

و برودت و صفت سرد و مانع و طعام بگوید و رنگ و مزاج و فریب کند صفت آن خبث الحیدر یکصد مثقال باب  
گندنا هفت روز تر کنند پس خشک گردانند حب الرشاد و صندرم تخم جو چیت تخم کرفس تخم ترب تخم گندم گندم سیاه و حب مغل  
هر یک بست و بنجد هم ادویه را آب بگندناساید حب بقدیر خرد سانه خوراک دو درم حب مغل شقاق مقداره و در طبع را بر  
کند و در امور افراطی باشد صفت آن پوست هلیکالی است و در مقل و در کتیه بنجد هم بنجدی و در انجیر را در آب پیخته نهم شود  
پس با لایند و قل و کتیه اول مل کنند و پوست هلیکال کوفته بنجته بآن ریخته و حب ساخته و در نه شسته و در دم حب مغل بر آس  
نسکین در جع شدید رساعت و قتیله و در هر گروه حادث شود صفت آن بنزد البیج کیدانگ اینون یک فیله بنزد تخم خیارین و درم  
تخم کاهو یک درم کوفته حب سازند حب سوزاک که از انواع سوزاک و حرقت البول و لعین است صفت آن کپان سیدت کاهو  
الانجی سفید هلیکالی هر یک بنجد هم سلامت سر درم کوفته بنجته باب بار کپان یا شیره برگ کپان سخن بلنج نموده چهار سالند  
یک درم تخم بنزد الیضا برای سوزاک مجرب صفت آن ست گل و چنگری هر یک و در نه شوره قلی الانجی هر یک بکتوله که سفید  
نیم تولد و در نه سیاه بقعه خود چهار سالند و در نه حب شروع نمایند و هر روز یک شانه نموده تا هفت حب برانند بعد از آن هفت حب  
هر روز بنجند و حب کدک است و در ابل کند صفت آن بسا سه کدک هر یک بکتوله ز البیج ساخته کوفته بنجته بقعه کدک  
دشتی حب بنزد و یک صغ نیک شخم خند حب جهت بول المدهم سیلان منی و سلس البول و در عت الازال و مانع صفت  
آن طباشیر سفید کتیه اندک بهمانه کتیه منقشر تخم حاض گل ارنی صندل سفید گندار صغ عربی هر یک ششانه سنگه و خاک  
تخم بنزد منقشر قلی کتیه منقشر خیارین که بر آب بنجول هر یک بکتوله بلعاب استجول چهار سالند شربت یک مثقال حب جالینوس  
منقوی با صفت آن منقش کتیه که در وقت بچکان گیرند شقاق مصری تله تخم پیا سفید خرا تخم گندم نان لب مصری تخم بنزد  
یا جو چیت یک صید اعط بر بر شک قدرت کوفته بنجته لبسل و باب جو چیت چهار سالند بقعه خود شربت یک مثقال تا یکینم درم همراه  
شراب یا آب انگور شیشین یا آب یکله بخود دلان ذکرده باشد حب سیما ب که بر آس باه و شته با مجرب صفت آن سیما  
خاص کبریت کات سرخ قنفل هر یک چهار سالند اول سبانه و گندک راستی بلنج نموده و اما می و گدازه ساید بازده  
تخم مرغ صلا بلنج نمایند و مقدار لعل چهار سالند و هر روز یک حب بخورند و بالا است آن شور با می گوشت گوسفند یا شکر و بنجند  
نیگرم تا یک هفته تا است روز مجامعت نکنند و از ترشی پریزند و غذا مولد رخا خورند و در نه دیگر شکر و و بادیان عاقر قرحا  
جو ترشی جزو آب هر یک چهار سالند زیاده است حب منقوی باه صفت آن شقاق دو تولد یا شتر اعرالی بهمن سفید  
هر یک نیم تولد یا در گلاب حل کرده باقی را کوفته بنجته با هم آمیخته با دو تولد شنه خاص آئیند و لبست یک حب سیاه و در صغ  
یک حب با سیرا و کاهو بخورند الیضا جهت تقویت باه اگر بعد جمیع خود باز قوت اصلی حاصل شود صفت آن چوه عود  
مصلح تخم باد بخان کوفته بنجته باه و سحرسته حب مقدار لعل سازند و دو حب تا چهار حب بخند حب یک ماهی جهت  
تقویت باه و اساک صفت آن ریگ سی شگوف حصص قنفل هر واحد چهار جزو زعفران مشک اینون هر یک یک جزو



را سوده بقدر خطه کنار دشتی حب بندند و تنگیکه و گفتری روز باقی ماند یا بعد مغرب یک حب بخورند و غذا و شرب شیر مرغ و شکر  
 بخورند و قدری گرنگی ده شسته بعد چهار گفتری شب گذشته نزد صورت رود و تریاق این حب ترشی لیمون یا نمک است ایضا  
 حب مسک و خوش نشسته و مکرر به تجرید رسیده از حکیم عبدالقادر صفقت آن جزو باوخلجان قلب مصری از هر یک یک دانه بسیار  
 جدا ساز هر یک یک دانه ایون یک نیم دانه مقدار خود حب بندند و بکار برند حب مسک صفقت آن زنجبیل کباب بپنی  
 جزو باو عاقر قرحا جو تری هر یک پنج گویه عفران ایون هر یک یک دانه نیمه در شهبه خالص آمیخته نیمه دم بخورند ایضا  
 برای اساک مجرب صفقت آن اجوان خراسانی کلونجی اسپند هر یک سه دانه ایون دو دانه مانند خود چهار سانه استمال  
 کنند نوع دیگر که نظیر برادر و مقوی باه و تبرست صفقت آن جدار تقوی ایون خالص زعفران و ارچینی بسیار  
 هر واحد یک دانه مغز بادام جزو باوخلجان قلب مصری هر یک دو دانه برگ قنب سیزده دانه نیمه را کوفته بخیته چهار سانه از دانه  
 استند بخورند نوع دیگر معمول مؤلف مفتاح صفقت آن جزو اکلان که کم از سفت داشته باشد یک عدد و لیست در  
 گنجایش یک نیم دانه ایون خالص اگر مصری باشد بهتر و کرده سرش بارو بند نموده آرد بالا پیچیده غلظه ساخته بنیز هرگاه آتش  
 شود آزار و بر آورده همراه این اجزاء و عمل آمیخته مقدار کنار دشتی حب ساخته بگذارند و پیش از خراج یک بخورند اسپند عاقر قرحا مصطکی صفت  
 بلوط اجوان خراسانی تا ملک بسیار بخیته سمندر سوکه هر یک دو دانه بسیار یک دانه فلفل سیاه سبیل الطیب عاقر قرحا هر یک یک دانه ایون  
 و مجرب است صفقت آن زعفران جزو باو مصطکی بسیار عود فلفل سیاه سبیل الطیب عاقر قرحا هر یک یک دانه ایون  
 هر یک دو دانه نیمه در ورق الخیال چهار دانه بنات سفید بخورند کوفته بخیته باب صمغ چهار سانه حب مسک که حکیم  
 محمد الملوک اعتماد بر آن پید است صفقت ایون شکوف کافر عاقر قرحا جزو باو بنات سفید از هر یک یک دانه زعفران چندین ستر  
 هر یک شش دانه به پیروی ده عدد نیمه را خوب سحق کرده حب بقدر کنار دشتی ساخته بگذارند و وقت حاجت یک حب بخورند و بخیته  
 خالی باشد و اگر خواهند که انزال شود بالا پیش آب سرد بوشند حب مغلطانی و مسک و مقوی باه و نافع سوزاک صفقت آن  
 است صلاحیت مغز تخم خیار قاقله منار طباشیر کچمان بید بنات سفید هر یک یک دانه کوفته بخیته و غسل گری بندند و بقدر نیمه  
 بخورند حب افن سرعت انزال و مجرب صفقت آن خصیة الثعلب مصطکی رومی لاکه جبریه هر سه برابر کوفته سائیده  
 و شیره و دشت بر بقدر فلفل بندند یک حب باشد تا چهل روز بخورند حب براس بند کشاد و سیلان بنی صفقت آن قلب مصر  
 مغز تخم سرس لک مشمول هر یک دو گویه کوفته بخیته یا یک پاوشیر و دشت بخیته کحل کنند تا غلیظ شود بقدر کنار دشتی گوی بخت  
 هر صبح یک حب به نداشت اگر قوی گشته و طلالی گشته و یا قوت و مرارید به بقدر نیمه توله و رین دوا بیفزایند قوی تر شود حب  
 تا توره براس در درمنی از معمولی صفقت آن تخم ناتوره فلفل سیاه برابر سائیده باب منقوع صمغ عربی حب بنات  
 بقدر فلفل و یک از آن هر صبح یک دانه شیر و بادیان خورده باشند تا هفت و اگر مرض مزمن باشد تا بابت و یک بعد خوردن از آن  
 وادی بر سبزی نمایند حب براس کثرت احتلام از مجربات و الدرم صمغ صفقت آن کبدر بلوط گلنار برز قنب هر یک یک دانه

کوفته بخته حب بندند و سه چهار خوراک نمود و بخوردند شب از صومنا و لبنیات پزیر نمایند حب که قفق ریخی را خیل سو مند است  
 صفت آن برودینه فطر اسالیون فجاج از خر قسط اند بباد و در پنج اسار و ن هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون هر اسبند  
 مسکلی زعفران هر یک یکدم کینج منقل هر یک یکدم کالی لیلیه هر یک دو درم اول کینج منقل در آب و بادیان مانند آن بگزاند  
 و باقی او در کوفته بخته کمیند و حب ساخته برنج یک شقال بخورند حب که در کشا و ن حیض قوی تر است صفت آن  
 مشکطرا شمع سیاه هر یک یک شقال تخم کرفس بادیان انیسون زیره هر یک یک شقال جندبید سقرینه هر یک یک شقال  
 سیر که کوفته بخته و قند را از آبیکه ترس و اسهل چوشانیده باشد طکود و مهر را با هم سرشته چها سازند و یک شقال انان با شتا  
 میل کنند پس انان آبیکه ترس با لوبیای سرخ و لادن چوشانیده باشد بسبل نوشند ایضا در حیض صفت آن سیاه  
 شونیز هر یک دو شقال جندبید سقرینه هر یک دو درم مهر که کوفته بخته بدو چن لادن عمل کف گرفته بسرشد و هر صبح از یک  
 شقال باد و شقال غلوه کرده فرو برند و بالایش آن چهل درم عرق بادیان بنوشند و اگر کم آمده باشد بفرغت آرد و بشیر طبعی که سبب  
 احتباس حرارت و قلت خون نبود حب مسقط حل و سهیل ولادت منفی رحم بقوت صفت آن منقل اندک مرغی اهل  
 مساوی حبوب ساخته بخورند حب که بخرج بچیزند و در دو و سه صفت آن مرغی با و شیر کینج مساوی گرفته حب ساخته  
 و سه درم بخورند از خارج مانع الحام نماید حب مانع حمل صفت آن کالی زیری تخم لیلیه کالی ناگ کیسرتی کچر سیاه و دانه کاج  
 هر یک یک درم کوفته بخته بخت غلوه سازند و در حالت حیض هر روز یک خورند تا ماهست روز ایضا مانع استن صفت آن  
 انیسون تخم کرفس را زیاده فروغ جیل مشکطرا شمع هر یک جزو سه سنبل الطیب و اجینی سیاه حب بلسان عود بلسان انهل  
 قط هر یک نصف جزو حب سازند هر که که اراده محبت باشد قبل از آن بخوردن زن دهند و حب است حب مانع مرض بجم  
 صفت آن قطریون با سیر سرج عه مار و آیین هر یک دو دانگ غار لقیون ایاج فیرا هر یک چهار دانگ ترشید  
 یک درم تخم حنظل سقونیای مشوی هر یک سه درم حب سازند حب مانع تسهیل ولادت صفت آن اهل و درم سقا  
 بخوردم مرغی چهار درم طیت اشق فوه هر یک سه درم کوفته بدو حبوب سازند خوراک سه درم باطنج طشت مثل طبع اهل و  
 مشکطرا شمع فوه و باطنج لوبیای سرخ و باطنج عده و سه داب ایضا که درین باب تویت صفت آن اهل و درم  
 نصف درم اشق نیم درم مهر یک خوراک است حب معین بر جل صفت آن مرغی نوشا در هر دور اساییده  
 بوزن چهار هر یک حب بندند و هر روز یک خورند تا دقتیکه حاض باشد و بعد پاک شدن نزدیکی مرو کند و بعد سکر که در دفع حق  
 قوی تر است صفت آن مشک و سرخ افغان جزو با خفران هر یک یک ماشه برگ قند و ماشه قند سیاه که یک نیم درم  
 فلفل بجزائی سه عدد و فلفل چهار عدد و اما را کوفته بخته با قند آمیخته غلوه با مقدار کنایسته بعد از ظهر اول روز شربت کنند تا سه  
 روز بخورند حب که در لکین و باغ طهر عیب الفل است صفت آن تخم حنظل صبر کینج هر یک یک درم و جزو جندبید سقرینه  
 یک درم نصف جزو شربت و درم باب بکر حب تنهدی که چیت در دلیت در لاج افرشته و مفصل بقیه منعی از تدها سیر



و گریست و معمول حکیم عابد سرمندی است **صفت آن** تخم کزنش ظریف و لعل دار لعل با دیان نمک طعام سیطرج هر یک  
یک درم به باد و درم پنجبیل یازده درم پوست بلبله زرد و تربید هر یک پنجدرم کوفته بخته و قند سیاه متون شش درم مقدار  
نوز حب بسته بدارند و یک حب آب گرم مخدوده باشد حب هندی و دیگر حب در و فاصل و تخوان از بیاض آستان و مخم  
**صفت آن** بلبله بلبله آله رسته هر یک پنجاش کوفته بخته مخم کزنش گولگ کوبند و چهارده حب ساخته که از آن بختند  
در عرق لب یا رخند حب اسکند حب در و فاصل و زرد و پشت مجرب و معمول است **صفت آن** موسلی دار لعل  
اجوان مپلا مول هر یک یکدم ستاده باد و پنجبیل اسکند ناگوری هر یک دو دام کوفته بخته با قند سیاه قدری کفایت میخیزد  
جهابقدر کنار باغی بند حب سورنجان که بر است تقیه در اوجاع مفاصل معمول است **صفت آن** سورنجان شیرین تر  
موصوف از هر یک یک شقال صبر قوطری و می حب البیل غار لیون آمیون هر یک نیمدرم مقل مصطک هر یک دانه کوبند و آب  
کزن حب ساندجله یک شربت است نوع دیگر که مفاصل و فقر و عرق النساء را مفید **صفت آن** صبر قوطری  
دو توله سورنجان زنجبیل هر واحد یک توله حب بند خوراک هفت ماش نوع دیگر که مسهل غلاط است از فاصل سیه حکیم  
صلح خان غل حکیم علویان **صفت آن** سورنجان آمیون پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بوزیدان از هر یک چهار شقال  
صبر قوطری تربید موصوف از هر یک شانزده شقال سقونیای شوی مقل ازرق از هر یک دو شقال مقل را و آب گسندنا  
ملکد به باقی اودیه را کوفته بخته بان سرشته حب ساندجله شربت یک درم حب هندی برای در مفاصل **صفت آن**  
سورنجان شیرین رنگ کابلی هر یک یک توله زنجبیل مقل اسکند بوزیدان به حاره موسلی سفید هر یک ششماشه سیطرج لعل گردیده  
پنجاه هر یک سله شش موزین شربت را و دویه همه را کوفته بخته با میز صلایه کرده حب بقدر کنار دشتی بزنند و یک صبح و یک شام بخورند  
حب از اراق از جربات خاندان حکیم منصه علی زنجبیل آبادی برای وجع مفاصل بلغمی بلکه برای فساد خون و اختراق آن و  
خدر و جمیع اوجاع بغیه جمله ماده بارده را نان است **صفت آن** بلبله سیاه بلبله زرد آله بلبله هر یک سه توله کشنر خشک یک  
توله برگ سرچوکه اقیون برگ شانه هر یک نیم توله اناراقی صبر قنده و نیم توله سیغی برابر همه اودیه کوفته بخته در مقل و توله  
محلول آب دیادر غلص سرشته جهابقدر بخورد ساندجله یک حب آب خالص شروع نمایند و به تریج میفرایند تا و شام  
رسانند و زیاده ازین غیر بخور یا آب شام تر و یا بنوع دیگر اودیه بناسه بخورند غذایان خود بخورند و از اولیات ماده نیم  
پرنه نمایند حب مفاصل از جربات حکیم علیم صاحب **صفت آن** فلفل دار لعل نیره سفید انگوزه قسط ششین  
بای بزرگ نمک سفید نمک سیاه مساوی کوفته بخته در آب برگ لکیمو ارجل کرده حب بقدر کنار دشتی بسته بخورند ایضا  
چاکسود بر مرده سنگ هر یک یک توله سائیده در لعاب کثیر حب بقدر دانه ماش بند حب سورنجان و دیگر برای در و رسته  
**آن** سورنجان پوست بلبله زرد تخم فلفل مقل تربید موصوف مساوی کوفته بخته حب ساندجله آب گرم یک شقال بخورند نوع  
و دیگر حب عرق النساء از جربات رازی است **صفت آن** صبر قوطری پوست بلبله زرد سورنجان هر یک یکدرم حب با

ساخته نموده یک شربت است و در وقت برین نمایند و در هر یک که بر آب مفصل بر آب ساعت نوشته سناری می مصطفی زیاده  
 است و نوشته که مسهل افلاک و خلیفه از فاضل دماغ بدن و تلخ نفوس و عرق النسا و وجع الودک است و او دیده کوفته بخوبی  
 بادام چرب که در حب سازند شربت و در وقت خواب شب بآب بنمک چرب که در دوائی و در انبیل سوداوی بعد قصد  
 باطیق از اجابت متقابل پس خوردن سفوف سودا که بهما و الحین که گفته بعد بهنجین نوشیدن مطبوخ اقیقون پس از آن این  
 حب که درین باب از جریات انطاکیست صفت آن اقیقون بسفوف تلخ بنفشه هر واحد یک جزو ششم خنظل مغز بادام تلخ  
 مستقیم یا هر واحد نیم جزو لاجورد مرادید مرجان هر واحد ربع جزو درآب شاهر و سرشته جها سازند شربت و دو مشتال سفین  
 جزو ری و در بنفشه در آب استمال نمایند حب جوب در ربع مفصل یعنی صفت آن بلبله سیاه بلبله مله بنجیل فانیه شیطیج  
 هر کدام چهار درم مستقر فانی شش درم سور بخان است درم نمک سیاه و دو درم مقل زرد پانزده درم کوفته بنفشه مقل را با آب کرب گداخته  
 او و دیگر آن شربت حب سازند شربت و در نیم درم با آب بنمک هم ایضا متوی که در اف در آن صفت آن پوست  
 بلبله کالی پوست بلبله مله هر کوب کرده در آب سیم آن را بخوشانند چون آب رنج بماند صاف نموده مقل زرد و داخل کرده بر پزند و حل بطیج  
 علوا شود حب ساخته پنجاش خورده باشد حب مفصل از جریات یکم فرزند علیان صفت آن سور بخان تلخ ایلاترید  
 سفید سناری استنقین نمک ساخنر شحم خنظل اجمود هر یک شش باشد اول اجمود در آب گرم انداخته عرق و اگر قته جمله او و کوفته بنفشه  
 و عرق مذکور جها بر آب ریخته بنهند اگر مفصل از چهار سال بود جمله شسته بخورند و اگر از دو سال باشد نصف و علی بنده خوراک آن پوست  
 شب بقدر باشد آب گرم بخورند حب هندی که در مفصل و اوجاع باره مرنه جوب و فلیج و قوه و غیره امراض طبعی و ریجی زبخت  
 نافع و شتهای آرد صفت آن کله در پنج اندر این مرج سیاه هر یک دو درم کوفته بنفشه با قوام غلیظ شکر عسل قدر خود جها بنهند  
 یک حب تا دو حب باب ملج کنند و طریق تبیه کله آن است که شخت او را در آب یا در شیر تر نمایند چون نرم شود مقل شکر ده از کله  
 بقدر ناخن تر باشند و خشک کرده بگویند و بکار برند و این دوا در سردی و دین بسیار نفع دارد و معمول ایضه صدق است و قوت  
 براسه در بدن و تمام اعضا و استخوان که بهندی طبعی چون گویند صفت آن پوست بلبله مله و بلبله سیاه یا دیان فلفل و فلفل  
 کالی زیری مغز کجود هر واحد یک جزو سوزنج جزو حب سازند و دو درم هر روز بخورند حب مسهل که در عرق النسا جمل این  
 انطاکیه صفت آن غلایقون ترب سفید هر کدام چهار دانگ صبر سور بخان شیطیج هر کدام نیم درم شحم خنظل و انگه شربت  
 و نیم درم با سه درم ایضا جهت مفصل و نفوس و عرق النسا صفت آن صبر زرد و ماینر بر ج هر یک یک درم سور بخان  
 ترب و کوفته هر یک یک شقال کثیر حب انبیل شحم خنظل هر یک نیم درم نمک هندی یک نیم دانگ باب کرفس حب بنند خوراک  
 سه درم باب بنمک حب سیاب که جهت در بدن و که سبب آتشک باشد معمول صفت آن سیاب اجوان خراسانی  
 بلا در کلاه و در کرده اجمود سبند هر واحد سه باشد قند سیاه دو درم کوفته بنفشه بقدر کنند و شتی حب سازند و هر روز یک صبح یک  
 شام خلق ریخته فرو برند که بدن را نرسد غذا کچری و دال مونگ و خشکدانان گندم بر پیز از برشی و بادی و پنج روز صحت شود و هر گاه

این چنین کند مصدق بعل که در روز و اگر بعد سهل خورد زعفران زیاد شود و حب سحر الفار و حببت و حب مغاسل صفت آن که یکصد  
 ششاد شسته سر بنجان شیرین بکینوله آب لیمون که غدهی هفت و دم کند کند باز در شیر و کشانی خرد کند و حب بقدر غلغل گردد  
 بسته یک حب هر روز بخورد تا بسته و هفت روز و آب سرد و دال مونگ پر سبز نماید حب برای اقسام تب صفراوی و بدست سهل  
 مطبوخ میدهند از انطالی صفت آن صبرزد و یونجه چینی پوست لبلبند و سوراخ یک جزو متقونیا گل سرخ مصطکی انیسون کنار  
 سوراخ نیم جزو باو القرق یا و الخلات چهارسانند و بیکار استعمال کنند و اگر تب زائل نشود و قوت ساقط شود و شربت مسک اللامع  
 که در اکثر بجمیات نفع دارد که استعمال نمایند و شربت مطبوخ و ذیل مطبوعات بیاید حب که در غلبه لازم بود تنغیه معمول است صفت  
 آن طباشیر که ریاض عربی شاهر و هر یک یک نقل اصل السوسن قشقرک سرخ مغر تخم کدو و مست کدو هر یک ششاد شسته تخم خرفه لاجبی  
 خرد و مغر تخم خیانت کثیر اسرک یکدم کوفته یخیزد آب برگ بلب شکب مرق سرشته حب بقدر که تا روشنی ساخته بهنگام صبح یک حب همراه  
 مرق کاذوبان یک قوطه و عرق بادیان سه قوطه و عرق خنب لبلب و قوطه عرق شاهر و عرق گوهر یک و دو قوطه و اگر لحال با باشد عرق چهار  
 که طرفا باشد و دو قوطه اندازند و دیگر نموشند حب کا فور معمول در تب محرره و تب دق صفت آن صندل سفید بگلآب سوده  
 یک قوطه کافور و فاشه طباشیر زهره و بگلآب سوده و سبزی کنول که سه سوراخ یک باشد کات سفید چهار شاد بقدر خود چهار سانند  
 و حب نزارج با شیرو تخم خرفه یا شیرو مغر تخم کدو یا سهند و اند و سبزی کدو صغیر از مجربات حکیم علی که بتدریج دق و سبزی زائل میکند  
 صفت آن زعفران یک کافور انیسون از لبلب هر یک نیم مثقال گل ارمنی مغر تخم کدو و مغر تخم سهند و گل نیلوفر تخم کثیر شیرو و لبلب  
 طباشیر رب السوسن تخم خرفه هر یک دو مثقال تخم ششاد مغر تخم خیانت هر یک سه مثقال کافور تخم شقال کوفته یخیزد بلعاب  
 بز قوطه و اسرشته بقدر خود چهار سانند و صبح هفت حب یا شیرو تخم خرفه یا شیرو تخم خیانت سه مثقال شربت نیلوفر شربت نار  
 هر یک پنج مثقال به بند و در سه روز دفع بین کند حب از زهره معمول در تب صفراوی و تب صفراوی و سکن در اثر صفت آن  
 زهره و سبزی سائیده و جزو و زهره و صلیب کده یک جزو هر دو با زایاجم خوب صلاویه کرده حب بسته بگلآب بقدر دو باشد و در حب  
 شفا برستعل و در تب های دومی و صفراوی و سایر امراض حاد صفت آن صندل سفید صندل سرخ هر یک پانزده درم طباشیر سفید  
 ششاد شسته هر یک یک درم زعفران سفید پانزده درم کافور صغیری زعفران هر یک یک درم انیسون یکدم کوفته یخیزد بلعاب به بند اسرشته  
 چهار بقدر خود سائند شربت پنج حب و در شربت دیگر انیسون مطروح حب شفا و از بایان حکیم علویان حب صداع مزج حب اعصاب  
 حاد و بارده و در تب های و سایر تب های مزمنه صفت آن زعفران دو دال گل سرخ گل ارمنی زنجبیل هر یک و دو دال لک یونجه  
 یعنی پنج دال انیسون تخم خرفه لبلب هر یک یک مثقال کوفته یخیزد تا بیکه در آن شیر شربت مل کرده باشند سرشته چهار سانند برابر خود  
 بر سر بس برای تب بلع پیش از نوبت نیم ساعت آب گرم و سبب فرو برده و برای امراض دیگر و حب صبح بخورند نوع دیگر که نفع  
 تعارف که حب اقسام صداع و تب های مزمنه و تب های معمول و در تب نوب قبل از نوبت باید داد و حافظ صحت و مزیل گران اعضا  
 است و این حب ترک انیسون هم میتوان کرد صفت آن تخم خرفه لبلب شش جزو و یونجه چینی چهار جزو و زنجبیل صبح عربی هر

او جزو صغیر را در آب جگندند و او را در یک کوفته بخیمه بان بر سر خند و قدر بخود جها سازند شربت یک حب و در ساعت پیش از  
 آمدن تپ لزه و اگر تشنگی بسیار باشد و مایه و خردید بند و در خرمول حکیم اجل خان صغیر عربی مطروح است و نوشته که او را در کوفته بخیمه  
 یا در وزن آهن یا مجنون کرده نگاه دارند و وقت استعمال بقدر موی حب یک حب و حب بخورد و بعد از آن برای تپ لزه معمول است شربت مفتوح  
 صفت آن ریون چینی یک ماشه تخم و دهنه و یک نیم ماشه سونمه کشه ماشه کوفته بخیمه باب اورک یک پاس حل کنند و حب  
 بر آب یا شربندی بندند و یک حب یا دو حب قبل از نوبت یک ساعت بدین حب که در تپ مواظبه یعنی مجرب الطایفه است  
 صفت آن ایایج فیکر یک جزو تر بد غار لقون مقل ازرق یک کینج هر واحد نیم جزو بوره از سنی نمک هندی نیسون ملیکابلی  
 هر واحد ربع جزو باب کرس جها بندند شربت یک مثقال یک کینجین عملی یا شربت اصول و اگر حرارت زیاده باشد ریون یک  
 تخم جزو افزاین و در سر ساقین شیخفت اشق و طلیت هر واحد ربع جزو اضافان نمایند حب بر آب تپ مرکب از صفرا و طعم که بالزله و در  
 شکم و ته و اسهال باشد و موسم هضمه بود و مرض عام باشد صفت آن قزقل قافلند و شک زرشک سحر کوفی صندل  
 سفید فلفل سیاه مساق مساوی کوفته بخیمه باب سرشته حب و حب بقدر کنار دوشی سازند و یک حب باب گرم بخورند ایضا حب  
 و تشنگی و درم بدن که بعد از ولادت عارض شده باشد از جربیات حکیم کلو صاحب است صفت آن صبر سقوطی یک گرم تری  
 موصوف یک توله زنجبیل بے ریشه شش ماشه مصلکی سه ماشه ریون چینی مرنگی هر یک شش ماشه حب صاحب سائیده ورن که در هر حال  
 اندازند و صبر را در گلاب تر کرده مخلوط سازند و جها بے کو یک بسته بقدر چهار ماشه وقت خواب شب باب گرم خورده باشند و حصول  
 صحت و اگر اجابت زیاده باشد مقدار شربت کم کنند حب بر آب تپ لزه صفت آن بنگ چهار جزو کافور یک جزو سائیده  
 حب بقدر فلفل بندند و حب مزاج دهند و طعمه تا چهار عدد خوراک برای تپ صفراوی گفته اند ایضا که بر آب تپ و لزه  
 مجرب است صفت آن فیون چهار جزو صندل سفید فلفل هر یک دو جزو دار چینی یک جزو فلفل سیاه دو نیم حب و شربت  
 بخیمه جها سازند بقدر یک سنج و یک حب بدیند و فلفل را نیم حب و جوان را دو نیم حب و شربت بدیند حب هندی که  
 در اندال اقسام تپ لزه صفراوی و مغلجی استعمال صفت آن در فلفل خرمو تر کرکجه هر یک یک گرم زیره سفید برگ فیلان  
 هر یک نیم گرم بار یک سائیده باب جها بقدر بخود سازند و یک حب صبح و یک وقت ظهر و یک حب وقت شام بدیند همین سان  
 سه روز بکنند حب کینج مسهل که در تپ مغلجی نهایت مجرب است از تذکره صفت آن ایایج فیکر یک جزو تر بد سفید  
 غار لقون مقل ازرق یک کینج از هر کدام نیم جزو بوره از سنی نمک هندی نیسون ملیکابلی هر کدام ربع جزو کوفته بخیمه باب کرس شربت  
 یک مثقال یا شربت اصول یک کینجین عملی استعمال نمایند و در اشتداد حرارت ریون چینی دو نیم جزو اضافان کنند و در ایام زمستان و سن  
 شیخوخت اشق و طلیت از هر کدام ربع جزو میفرایند حب قرطم بر آب تپ مواظبه صفت آن مغزب القطر یک درم تر  
 سفید یک درم غار لقون تخم کرس نیسون هر یک نیم درم نمک هندی دو دانگ کوفته بخیمه حب یا سازند و بقر با دیان جگند و شربت  
 است حب ملیکابلی معمول حکیم محمد جعفر در تپ باید که در اول یوم راحت وقت طلوع آفتاب و در مثقال ازین حب بخورند و بالاایش

شربت

خورده و از چینی پیاله بنوشند و غذا در این روز نهند خود آب گوشت خروس بچهار سازند و در روز دوم گلفند آفتابی هفت متقال  
 سبب بخت متقال با سرق کا در زبان پاژانار حل ساخته بنوشند و غذا آن روز شور بای گوشت بره متناول نمایند و هیچ احوال نهند  
 و لبنیات و بقولات برهن سازند صفت آن بگزید پوست بلیله زرد پوست بلیله کالی بلیله سیاه برگ سنا و از هر یک نیم متقال  
 ایاج فیر است متقال عصاه آستین یک نیم متقال سمونمای مشوی شاهتر از هر یک یک متقال نمک هندی یک دانگ کوفته  
 بخینه بروغن بادام حرب ساخته حب سازند و دو متقال با قهوه مذکور یا گلاب بخورند و در روز نوبت حب سبب یکید و صبح یک  
 عدد شام فروزند صفت حب و سبب طلا اسکس فاندیز معدنی جد و از خطائی قنب هر یک یک متقال جزو بمصطکی و عوف  
 از هر یک چهار دانگ ایچنی قنفل هر یک یک نیم متقال صمغ عربی دو دانگ کبتر ایک دانگ انزاکوفته بخینه بگلاب بشتر چهار سازند  
 بقدر نخل خود حب که جهت تیاج حرب است صفت آن برگ دهنور سیاه برگ پان گنگلی فلفل گرد و هر یک یک نیم  
 بار یک ساخته قد فلفل حب سازند یک حب صمغ و یک حب شاذ بخورند باب گرم و یک حب در سلامت پیش از لرزه خوردن اگر  
 گرمی معلوم شود شیره بادبان بگرم بنوشند از دوسه نوبت دفع شود ایضا ناف تیاج صفت آن پلاس پاژره پوست  
 سخن از دی دور کنند و مغز و مغز کرانجه بسای بیسان قدر آب انجینه بقدر فلفل حب سازند یک حب صمغ و یک دانگ شام باب  
 گرم برهنند و دوسه نوبت دفع شود ایضا جهت تپهای بار و مقرر است و در سه روز تپ دور میشود صفت آن چونه آب  
 رسیده و سر کرده بر تال طی سابی گرفته و آب گسکوار تاد و هر یک کرل نمایند و بقدر موثر حب بسته یک حب قبل از لرزه در گال پان فلفل  
 بے تبا کواند من براده فرو برند و الا آب گرم و بعد از یک پاس خجرات و شکسته بخورند حب بمول برای تپ و لرزه صفت  
 آن پراسب مقدار نخل خود انیون یک سرخ برگ نیب و نیم عدد و برگ سفقا لو یک نیم عدد و جلد مار در قند سیاه آمیخته سه حب سازند  
 و سه گطری پیش از آمدن تب یک حب فرو برند چون تب شروع شود یک و یک بخورند اغلب که بحب سوم احتیاج نشود اگر بعض  
 قوی باشد از جمله و حب سازند و انیونی را انیون بیشتر از نازند و نیمه برگ نیب و سفقا لو بدید که در طول بستانند در عرض او عذیر  
 به جهت تپ و لرزه صفت آن چشکری بریان سها که بریان نمک لاموری اجائن خراسانی هر یک یک دانگ کوفته بخینه باب  
 برگ ستوره سائیده چهار بقدر نخل خود سازند و سه گطری پیش از آمدن تپ لرزه یک حب یا دو حب بخورند حب سم الفار  
 که برای تپ و لرزه معمول صفت آن کات سفید چار توله گل سرخ چهار ماشه سم الفار چار سرخ سه سائیده حب بقدر فلفل  
 سازند و پیش از آمدن تپ چار گطری یک حب بخورند و از ترشی و بادی و روغن برهن سازند حب سبب برای شکر اغلب مجرب انطاک  
 است صفت آن صهر زرد غلغلیون هر واحد یک جزو و ترید بلیله زرد و هر واحد نیم جزو گل سرخ سمونمای طبیعت کبش هر واحد  
 ربع جزو مصطکی شش جزو آب کرس چهار سازند شربت یک متقال بشرب محول مطلقا و با اصل و زائنه و کبشین در هر دو در  
 و در بخت دوم تپ بخورند و ظا هر است اگر آن خالق باشد و او در آن واجب بود و الا فصد بلان روز خفت کند حب سبب  
 شکر اغلب مجرب حکیم بقانان است صفت آن صبر متطوری مصطکی پوست بلیله زرد و یونه چینی عصاه غافه عصاه

افستین گل سرخ هر یک یک جزو زعفران نیم جزو باب کاسنی حب با سازند شربت از یک درم تا دو درم یا یک نیمین ده بند  
 و این چهار را بعد از سفته لبل آرنند که مزاج بگیرند اگر عصاره نباشد غاف و افستین قفل کنند و در شرب در آخر پتهای مغز و درم نیم  
 حب نان خیات کرکبه و تب و بلبل و طاعون رافع عظیم نماید و از آن جمیع سبب کد صفت آن مروارید یک تولد زهر مرده چوب  
 قزاق صندل سفید و تولد که جدا دارند مشک یک نیم باشد کافور یکا باشد صمغ عربی یک نیم باشد و قیاق شش سرخ باب صمغ صندل  
 آن مروارید چوب بندن و یک حب صمغ و یک شام خورد حب چیت تب و قیاق شش سرخ و خشونت و در فرار مانع صفت  
 آن نبر الیغ نیم باشد افینون یکا باشد گل رازی گل نیلوفر مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوان هر یک دو باشد طباشیر رب السوس تخم  
 خرفه کافور هر یک یک باشد صمغ عربی چهار باشد تخم خشاش سفید مغز تخم خیارین هر یک شش باشد کوفته نیمه بلعاب اسفنج چهار باشد  
 بقدر نخود و هر حب صفت حب با شیره تخم خرفه دو درم و شیر تخم خیارین دو درم رب انار شیرین دو درم با شربت نیلوفر تخم نخود و  
 حب کافور سی از برای امراض حاره شدید التولد و حیات حاده و تب و قیاق که با اسهال باشد مجرب صفت آن  
 کافور قیصری نیم مثقال طباشیر سفید نشاسته صندل سفید مغز تخم کدو کثیر از هر یک یک مثقال سوده بلعاب بهدانه سرشته حب  
 سازند بقدر نخود و شربت یک مثقال حب برای اقسام تب صفراوی که سه سهل همراه مطبوخ دهند صفت آن صبر زرد  
 رویند چینی پوست بلبل زرد و هر واحد یک جزو ستمو نیل گل سرخ امصطک انیسون کثیرا هر واحد نیم جزو ماء القرق و خلاف یعنی برگ تب  
 که در مندی درخت اولاً گویند حب با ساخته بکرا استعمال کنند و اگر تب رائل نشود شربت الارواح که در اثر شربت حیات بخورند  
 استعمال نمایند حب شیر اللع که در قیاق مجرب نوشته صفت آن برنج ساشی را هر قدر که خوابند در شیر مده خربانه  
 کنند چندا که شیر برنج بکند و بعد و یاس برنج را با شیره کدو سائیده خوب بقدر نخود و صمغ و شام سده و بخورند حب  
 برای دق و بل از یکم کلو صاع صفت آن گل و دغستانی گل رازی صمغ عربی کثیرا افانیا که با مروارید سافته یا قوت طباشیر  
 مروارید کافور قیصری رب السوس سرطان محرق دم الاغون هر یک یک باشد مغز تخم کدو مغز تخم بهدانه هر یک یک باشد افینون که  
 و شش سرخ بر سوز چوب زنده حب الشفاء از برای دق و ملول و نزلات حاره و تقویت قلب حار مجرب صفت آن  
 مروارید سوده یک مثقال شکر خال مغز تخم خیارین صمغ عربی هر یک شش درم گل نیلوفر یک مثقال تخم خطمی سفید یک درم کدو کثیرا  
 تخم کدوی شیرین تخم لبان افروز مغز بهدانه نشاسته صندل سفید تخم خرفه مقشر رب السوس غنبر شهاب هر یک دو درم کافور قیصری  
 یک نیم دانگ انیسون مغزی عقول هر یک نیم درم کوفته نیمه بلعاب بهدانه سرشته چهار بقدر نخود و شربت چخچده و اگر در محضر  
 المزاج رب السوس یک درم و غنبر نیم درم کنند بهتر است حب کافور سی چیت تب و قیاق و در قیاق صفت آن مروارید زهر  
 صندل بگلای سوده هر یک دو مثقال طباشیر گل نیلوفر تخم خرفه مقشر نیمه بلعاب صمغ عربی بریان تخم خشاش سفید بریان مغز بهدانه  
 بریان رب السوس هر یک یک درم زعفران نیم درم نبر الیغ انیسون هر یک بعد درم کافور نیم مثقال بشربت انار شیرین حب بندن  
 و قیاق صندل بشیره تخم خیارین دهند و این حب بوقت لیل طبع بهم مفید است حب را و ع مانع اورا هم بر صفت آن

که در صورت بلبله نخی اقامت پست آنه قوئل صندل سفید مردانک کات سفید برابر گرفته حب با سازند و آب برگ خشک  
 یا سرکه سوده طلا نمایند حب مجمل که در تحلیل اولام کار تنزوی خطائی میکند و محل غده لوزین مست صفت آن جدا و صندل  
 که برایشانک کالی زیری گل انبی رست خسته اند به کوکوم قطعی بپزند اکلیل الماک قوئل هر واحد دو دم در نیلوز در جوب یک یکیدیم  
 آرد عدس آرد جوب هر یک سه دم حب سازند و آب برگ کوسنیر یا سرکه ضا نمایند حب سرخ باوه که جوب معمول است صفت  
 آن پست بلبله زرد سرکه که گل سرخ برگ شاهتره تخم کشنیزه نمکونه هر یک سه ماشه برگ حنا دو ماشه و بهما چمنل سرخ  
 بر نندازی بل لخمی هر یک سه ماشه زیره سفید فلفل سیاه گل کچنل هر یک یک ماشه برگ کچنل برگ نیب هر یک نیمه دویه  
 را کوفته بیخته و آب برگ حنا تخم کشنیزه که شب در آب خیسانده باشند آب حان آنرا گرفته در آن حب بندند بقدر نخود و کلان غذا  
 که چربی خشک که نمک و بر سیر از شیرینی و ترشی و گوشت نمایند و در نسخه مجربنی پوست درخت نیب پوست درخت کچنل مغز غفر  
 نیب پوست بلبله کالی بلبله سیاه آله پوست بلبله چرسته مندی گندمی گندمی باری هر یک کهری جوانه سیاه براده شمشیر براده آبنوس براده  
 جوب بیجا سازند کوسنیر کچنیر زیره سیاه برگ باد بخوبه برگ فرخ خشک تخم کاسنی بیضا تخم افیتولن گل کا و زبان هر یک سه ماشه  
 شنباب بخورانه عوض تخم کشنیزه و برگ حنا و صندل سرخ و زیره سفید و فلفل سیاه و گل کچنل و برگ کچنل است و نوشته که کیتوله رست  
 را و آب برگ نیب جلکوده ادویه سوده بدان سرشته جها بقدر کنار شتی برای مردگان دیابقدر نخود و مونگ برای طفل سازند آنرا  
 یک حب تا دو حب بخورند برای نسل خون و سرخ باوه مجرب است نوع دیگر مستعمل در سرخ باوه اطفال صفت آن  
 رست منل سرخ هر یک دو ماشه زنجیر سه ماشه چاکسوها رسته افیون زرد جوب حنا هر یک یک ماشه مردانک نیم ماشه برگ زنبورک  
 کچنل هر یک پانزده عدد کوفته بیخته و آب جها بقدر شمنه بسته وقت صبح یک حب همراه شیر مادرش سیاده باشد حب خیرین  
 که خنایه و غده و سلمه را نافع صفت آن ایارج فیقر اسه درم غاریقون و دینیدرم شحم خطل مکنیم درم انزروت چهار درم تربیزه  
 هفت درم جادو شیر کیشقال نوشا و دو درم مقونیایک شقال کوفته بیخته آب گندم حب سازند شربت بر زرد که در حب  
 اصل که بهمان خاصیت دارد صفت آن ایارج فیقر است و چهار درم شطوط خودوس شحم خطل هر یک پنج درم تربیزه  
 هفت درم نمک هندی دو درم مقونیای چهار درم کوفته بیخته جوب سازند شربت از دو درم نمک درم حب هندی جهت خنایه  
 و سلمه و جمیع اقسام غده و گلو معمول یکیم شاه محمد صفت آن الاطی خود بخورانه سونخم مرچ پیل پیل پیل پیل پیل پیل پیل پیل  
 ماشه کوفته بیخته بگاها رند و هر پیل پیل آله سوت سفید خراشیده مغز الماس هر یک دو اوزه و نیم دایم بیخته جوب که در و پنج اسیر  
 شب تر کنند صبح بخورند چون در صفا بدست مالیده آب غلیظ آن بر آرد و بست و پنج دایم بیخته که در آن حله کرده باز بر  
 آتش که آرد بخورند چون غلیظ مثل مین شود داروای که اول کوفته بگاها رسته و غل نموده جها سازند و هر روز نیم دارو نام  
 نیم دایم بیخته بخورند ایضا برای سلمه که دو قدم که در آن باشد از مجربات ابو منصور صفت آن فلفل سفید فلفل سیاه و فلفل  
 داروایی قوره و لجان نوشا و تخم قناری قنار همدی مساوی کوفته بیخته بقدر نصف وزن هم ادویه فک سفید آفریند و با نوز شربت

زرب من بندق سازند و صبح بر پشت خوابیده یک بندقه در دهن دارند و بخوانند تا قفل شود پس طبع نماید و همچنین تا پنج بند  
 بندد و یک در دهن دارند حسب شش که در شرائی حار و بندقه طبعین طبع باب تمهیدی و شیرخت میرسد و صفت آن  
 یک یک دانگ ایاری یک دم پوست پلید زرد و دم باب کرس جها سازند و بعد سحر از بیاض و الد و دم صفت  
 آن گیر و میخیزد و نجیل یک سیاه هر یک هفت ماشه بقدر کنار حوالی حب بندند و هر روز نه بار یک حب همراه آب فرو برند  
 که بتفقیه در مرض آنک شک معمول آن ایاری فقر لرین غالیون اش به غریال سوئینه گذرانیده جلایا انگری  
 هم خطل هر یک شقال ترد و بصوت و دو دم پوست پلید کابی یک دم حجر لاجورد و حجر از سی بهر یک نیم شقال و نجیل یک کاب سوری  
 و ابوس هر یک یک ماشه گفته بخت کثیر قفل اند و یک یک ماشه در حق با دیان حل کرده دران جها بقدر رنگ بندند و قدر  
 یک توله همراه سهیل که در طبع خواهد آمد حسب معمول برای ازله مرض آنک صفت آن منفره لگوته کشکی نیله هفت  
 هر واحد یک ماشه سائیده قدر سه آب انداخته سه حب بندند و هر روز یک حب در پوست انبه آچار پیچیده بخورند و سه حب است  
 و یک دوبار بخورند و در سه روز رسیدن ماهه مرض شده احتیاج دو دیگر خواهد بود و مجرب بلا تخلف است لیکن شرط آنست  
 غلوس بر خردن او و پیچیدن قدر که از خردن باقی ماند باشد آن خرید بر آن فاخته حضرت سر در کائنات داده با طفلان خرد  
 تقسیم نمایند اگر از ده غلوس خریده باقی ماند از یک غلوس دیگر بتا شده خرید و بستور فاخته داده با طفلان تقسیم نمایند حسب سهیل  
 که برای تنقیه درین مرض معمول صفت آن خلل سیاه و فرغ کرم و خورده لگوته و بر نجیل هر یک چها ماشه سائیده بقدر  
 یا خود حسب بندند و شش حب باب گرم فرو برند و از وقت سه بهر کچوری بارغن باب یا همچنین سه در لعل آردند و اگر یک حب صبح  
 و یک شام بخورند تا سه هفته برای قروح و ناصور و بکند نیز نافه حب و در معمول و مجرب حکیم غلام نجف در آنک صفت  
 آن خواسته و در کرده و دو عدد منقر از جیل تازه و دو توله حب الملوک بر مصفی پیچند و هم را یک جا کرده خوب بکوبد که کفایت  
 شود و غت حب بندد یک پس سر اندازد و یک حب همراه عرق با دیان یا آب صلیح بخورد و روزی که خورد اول شب غذا کچوری  
 مونگ باشد و بروز خوردن حب غذا شکسته پنج و شکر درغن ند و آینه آخر در خورده و اگر حرارت محسوس نشود و اسهال با فراط  
 که جفرا بخورد و همراه غلام آمیز و صلیح آن تبرید و لعاب بهدانه سکه ماشه لعاب ریشه خطمی پنج ماشه در آب برآورده نبات سفید و  
 توله داخل کرده و جلال شمشاد ماشه نبوشد و بروز تبرید غذا کچوری مونگ بارغن زرد و خرباز باشد همین سان شش حب  
 یک روز تبرید و یک روز بایاد خورد و بفضل لعل بهر خم خشک شود و حسب سهیل دیگر که در آنک استعمال صفت آن  
 شنگ و منفره لگوته هر واحد سه ماشه کهوره که نه یک توله خرمایک عدد و منفره بادام چها عدد و برگ تنبول صفت عدد خوب  
 با یک سائیده حب بقدر کنار دشتی سازند و در آنک نجف غذا کچوری مرغین بخورند حسب توشیا برای آنک بعد تنقیه معمول است  
 صفت آن لیلی زنگی یک توله طباشیر شش ماشه نیله هفت و سه ماشه تاکب هفت و در پاؤا نا آراب لیموی کاغذی بسایند  
 تا آب خشک شود مقدار کثافتی حب سازند یک حب صبح و یک شام بخورند و از شیرینی بر نیز نمایند و اگر برداشت نشود و



آب لیمو سائیده هم طلا مینویسد باشد نو عدد یک که قوی تر است و اکثر بمل کرده صفت آن پوست بلباز رو آنگاه که  
سفید تو تپا سے سینہ بر او دوام در شیر و دوازده عدد لیمون کاغذی کھل کرده حب بقدر کناروشی بنهند و یک صبح و یک شام خورند  
دانش شیرینی و ترشی و داری پرینیز نو عدد یک طلا سیه چهار دام طفل سیه بیک دام کوتیا سے سینہ بر او دوام کوفته بختہ آب لیمو سے  
کاغذی یک عدد و یک عدد کھل نموده حب نامقدار کناروشی بستمیک حب صبح و یک شام بخورند غذا دل خوشک حب براسے  
آتشک از جربات یکم کلمه صاحب صفت آن گیر و عاقر قرحا ناخواه هر یک چهار ماشه و خمبیل یک تولد زعفران نه ماشه برگ  
پان ده عدد بلالی شیر در تنهائی بمول یک بشازد ریو سائیده حب ساند خراک یک حب حب سیما ب مجرب یکم منصور ط  
صفت آن اصل السوس سیاب عمل هر سه مساوی شش ماشه سخت نموده می و شش حب ساند یک حب از آن با پنج  
تولد عرق باربان خورند باشد حب مفید آتشک از جربات حکیم حکم صاحب صفت آن دانه بیل اجوائن خراسانی  
گیر و هر یک بیت و یک ماشه ثلث مصری یک تولد دانه ماشه زعفران عاقر قرحا هر یک سه ماشه و نیم قند سیاه کهنه شش تولد نیم  
برگ قبولی و دو عدد هم راور و نون و کتوفه لجه و در کتوفه و نون یا بلالی شیر گاردشت پاس سوه حب بنند البیض  
منه نافع بلوزنگه چند صفت آن بگیرند اجزای حب سابق سوا سے ثلث و قند سیاه هر یک یک تولد پوست بلباز رو  
قرنفل هر واحد یک تولد برگ بمول ملالی شیر گارد هر یک نیم پاؤد ظرف مدین دوروز سائیده بقدر کناروشی حب بستم هر روز  
حب بخورند حب برای آتشک از نایلین حکیم محمد جعفر صفت آن حب الملوک ترب سفید شکر کلسای کوفته بختہ و شیر  
برگ پان حب بستم و رسای شکر نموده بخورند ایضا براسے شور بدن و خارش هم مفید صفت آن بلباز سیاه سیاب مصفی  
سهالک متوجها لگو طه هر یک یک تولد هم راسائیده شل نخو حب بستم یک هم راب آب نان بخورند چون دست کنند دست و پا از آب  
سوروشیند نو عدد یک از بیاض قبله کا بی غفران پناهی صفت آن شکر کلسای یک دام مغرب السالطین مدبر هر دو دم  
چهل دو و پاس در آب لیمون کھل کرده حب ماشه نگاه دارند بقدر چهار دینی در قند سیاه پیچیده بخورند و فاصله کرده شیر روزان سهیل بنند  
بکند بخت نو سوسه چهل دو و پاس در آب لیمون کھل کرده لبث در نخو حب بستم یک صبح و یک شام بخورند نو عدد یک گیر که برای آتشک  
و دیگر امراض معمول صفت آن شکر کلسای مدبر سهالک و خمبیل و طفل هر یک نیم دام چوک جمال گوط مدبر هر یک دو دام هم راب  
یک جا کرده بشیر گاو و بیاند و بقدر سه سنج حب بستم سه جا حب بدین غذا اجزات و برنج حب و دیگر که همان نفع صفت  
آن خمبیل طفل گرد سیاب مدبر کسرت مدبر سهالک جمله برابر جمال گوط مدبر برابر همه جمله را بشیر گاو سائیده مقدار دو سنج حب بنند  
خراک دو کسب باب هر چند که آب بلالی او خورند همان قدر اجابت کنند ماشه شیر برنج یا اجزات و برنج حب هر دو سنج  
ممول والد مرحوم بود صفت آن اجوائن خراسانی اجوائن کلسای اجمود جراتی هر یک یک تولد مر و اسنگ سه ماشه قند سیاه کهنه  
سه تولد در آب دشت لکس طه سائیده هشت حب بنند یک به اندازند و از هشت حب هر روز یک صبح باب برنج بخت نه شک  
بخورند و از خواب کنند غذا برنج بے نمک یا مان گندم بے نمک بار و غن بسیار خورند دیگر از عمل شیار بر بنند و الا ضرر عظیم خواهد کرد

نوع دیگر که منقش است صفت آن مردانست که کافور هر واحد و منقال قرفل یک منقال در آب برک بشویند که با  
 نمک لود و بقدر نیم پاد باشد چهار پاس کهرل کرده هیزده حب بنهند یک صبح یک شلم خورد غذا شیر مرغ یا دال من  
 بمان و در غن زرد هر قدر که خواسته خورد و بعد نه روز که آشک دفع میشود اگر گرمی معلوم شود که سه دوغ کا که در آن زرد سفید  
 بقدر سه چهار ماشه ساید آمیزند و سه روز خوردن حب بر یکپور که جهت آشک مجرب صفت آن مرغ سیاه و قرفل لاهی سفید  
 یکپور یکپور هر یک سه ماشه قند سیاه نه ماشه آب سائیده خوب بقدر دانه موته بنهند و یک حب و قند سیاه یا مغرغان پیچیده  
 سیخوده باشد و تا یک سال اجتناب از دال مونگ و ماش دارند نوع دیگر که بر آتشک دفع و مجرب است از دکانی  
 صفت آن یکپور دانه لاهی سفید قرفل عاقر قرحا هر یک شش ماشه کوفته بیخته باب سرشته جهنم مقدار دانه قرفل بنهند  
 و یک حب در طائی شیر پیچیده هر صبح خورده باشند حب زنگار از معمولی صفت آن کتفه سفید و توله زنگار چوبی  
 هر یک سه ماشه اقین سیپاری که نه هر یک دو ماشه کونیل بیدار نیم چو گیا و توله ملائی شیر پا و آثار همه را سائیده مع ملائی و قرفل  
 چهل سه روز کهرل کنند و حب سازند اگر زخم باشد یا دوا سیاه مثل داغ باشد بر آن طلا سازند و یک حب بخورند حب سم الفار  
 معمول حکم سم الفار در صفت آن سم الفار پنج ماشه نیکه صفت دوم ماشه کتفه سفید است ماشه مغز بنوی چهل ماشه هر چو که  
 هشتاد و ماشه در آب بشت کشائی کهرل کرده بقدر خود حب بنهند هر صبح یک گولی در طائی شیر یا دیکوه پیچیده بخورند و از ترشی و  
 وادی و دال مونگ بر سر کنند نوع دیگر که بر آتشک مجرب و خوبی آنکه دین نمی آرد از حکم ارزانی هر صبح منقال که هر یک  
 آشک بهر سازند و موسی رختین گیرند و از شدت مرض دست و پا و کمر او را گرفته باشد یا در کام قضیب او سوراخ شود این دوا  
 بخورد و از ترشی بر سر و از سر نوجوان گردد و در دماغی بر طرف شود صفت آن سیاه مصطکی عاقر قرحا هر یک بست  
 سم الفار یک ماشه لیموی کافه سی دو سه عدد اول سیاه و سم الفار در اندک آب لیمون کهرل کنند تا سیاه بکشد شود و بعد از دوا  
 دیگر کوفته بیخته بآن ضم نمایند و در آب لیمون صلیا کرده بقدر مونگ خوب سازند و دو حب صبح با شور یا می جرب گوشت بز یک  
 حب شام همراه شور یا بخورد تا سه روز یا زیاده غذا گوشت بز و نان و در نسخه مجرب سیاه نه ماشه سم الفار چهار صبح بهر دوا در آب  
 لیمون دو عدد کهرل کرده بده عاقر قرحا مصطکی کوفته بیخته بسایند پس حب بقدر قرفل سیاه ساخته و دو حب صبح و دو حب شام بخورند  
 حب دیگر که نواب علویان که از آن خوشش وین هم نشود و دیگر تجربه در آنده و گاه تخلف نکرده بیدار سبیل جا کالو استعمال  
 کنند صفت آن تو تیا سی سبز بریان یک توله لیلیه سیاه سه توله کوفته بیخته و ظرف آهنی بدست حب نیم که بر سر شش  
 سر نشاند و آب لیمون کافه سی تا دوازده پاس بسایند و بقدر خود حب با ساخته و دقت صبح یک عدد و در بالای حشرات  
 گاو می نهاده و بلع نمایند و بالای آن نان سیده نوزن سه توله و همین قدر روغن گاوه دهند تا یک هفته برابر بخورند بعد از آن چهار  
 فاضله داده اگر زخمی و یا دانه باقی مانده باشد باید که بعض تا یک هفته بدستور بدهند و از دال خماش و گوشت بز بر سر نمایند و دیگر  
 همه چیز را بخورند و اگر تداوم نکرده باشد اگر مناسب حال بیار بود و اگر کهن و یا چوب چینی بنوشانند ایضا که برای آشک مجرب است

دوا کا فی صفت آن سفر سمندر پھل سم الفکار کتہ پاڑ یا سہا کہ ہر چہا ہر بار کو فستہ بختہ باب لیون کھل کر دھ جب بقدر  
 داندہ سوگ یکہ روز اول یک جب صبح و دحب آخر روز تا ہفت روز بخورند و بعد از ان یک جب انانہ نمایند و دحب صبح بخورند  
 آخر روز برائے وضع گرمی شکہ یا است بخورند فوعد دیگر کہ برائے آتشک و خارش نیز نافع از بیاض است و مزجم در  
 دوا کی نیز فوعد صفت آن سم الفکار کتہ سفید دانہ الاچی سفید کا فوعد چنیہ ہر یک تہ ماشہ ادویہ در شیر و مرغ تہ مول کھید عدد  
 حکم دہ بمقدار نفل جب یکہ جب ناشتا بخورد تا چہارہ روز یا است و یک روز غذا نان بخورد یہ نمک یا نان گندم یا بٹن کا  
 بخورند فوعد دیگر جب بٹن یا تخلف صفت آن سم الفکار اصل یک تولہ در یک سیر یا و بالا آب کئی خورد کہ آنرا دوبارہ  
 صان کردہ باشند اندک اندک انداختہ کھل کنند بعدہ خوب بقدر ماش سازند و یک جب در بالائی حشرات گاؤں و ہادہ بخورند  
 بطوریکہ بدندان نرسد و بالا سے آن نیم تا حشرات گاؤں بخورند غذا وال ماش مقشر بر وزن بسیار زمان گندم و پرنیر از پنج و شیر وال  
 موزک و شیرینی و از جاع و اگر موسم و مقام سرود و حشرات را نیم گرم کرہ خورد و یک جلہ صحت یا بندہ طریق شناختن سم الفکار اصل  
 اینست کہ سم الفکار سفید را در پارہ مجزئہ و ساعت بچہا بند اگر جگر آب شود میل باشد جب بلا و بعد تفریحش آتشک یا دوزک  
 راست اسل سازد و حکم کسیر وارد محمول و مجرب حکیم احسان لدخان صفت آن بلاد کلاہ دور کردہ شہت عدد بزر النج سفید نخا  
 کتہ سیہا ہر یک بہشت ماشہ مغز ناجیل تازہ یک تولہ سیاب چہارہ ماشہ طباشیر سفید شش ماشہ قند سیہا کہ بہ چہا تولہ و اما  
 بار یک سیہا پس بلاد بخورند بسیار و بعد از ان سیاب آئینہ و یکو بند و قند سیہا و مخلوط کردہ چند ان باید کہ گفت کہ یکذات شود پس  
 دشت جب اندیک صبح و یک شام و صلا یا ملائی نہادہ بلع نمایند و است یا ط داند کہ جوش بجام دہان و لہات نرسد و شش  
 دہن یکند غذا شیر و پنچ یا کبیرہ شیشی و اگر ازین طبیعت سیر شود گوشت بز بے مچ و یا ملا و بخورند و اگر تا چہارہ روز خواہند خورد  
 بسیار مناسب است و نسب آنکہ یک وقت غنی صبح خوردہ باشد و ہنگام شام بخورند کہ اکثر ویدہ شد کہ ہر کس کہ دو وقتہ خورد و ملا  
 تامل دہن بسیار بخورد کہ کار شکل میشود این امر دہر خوب بلادی یا دماندہ فوعد دیگر کہ نمجرب بہر پوستہ از بیاض است و مغز  
 صفت آن اجرائن خراسانی اجرائن ہندی کتہ سیہا عاقر قرقاسیاب بھلا فوہ کلاہ دور کردہ ہر یک تہفت ماشہ قند سیہا کہ بہ  
 بقدر دوفلوس سوای سیاب و قند سیہا ہر بار کو فستہ بعدہ سیاب و قند سیہا و فلوکہ یک شبانہ روز یا دوازہ پاس یا دوان و تہ خوش  
 چوان مانند موسم گرد و رنگ کرچہ سپید کند بقدر کنہ جنگلی خوب بند و یک جب پارہ پارہ نمودہ ہمراہ حشرات ملائی دور کردہ حشرات  
 بالانوردہ مخلق در طلق فرو برد و بالا سے آن نیم یا د حشرات بخورد وقت صبح نہاد و شام و بعد از یک یک پاس خند بخورد و از انک  
 در وزن نرود و شیر و قند سیہا و گوشت بز و شیرینی و ملائی پر بہر و دوال ماش ہمراہ نان گندم یا کھچری ماش یا بڑہ ماش یا کجری  
 ماش کہ در وزن کتہ ترتیب دہ باشند و اچانہ بر وزن دار و دماہی و گوشت گاؤں بخورد و اگر مرض شدت باشد اول مہل و شیرین  
 و در جا گوشت مقشر نمودہ در وزن نہ در کردہ چہارہنی کتہ را و ماشہ مغز ناجیل یک فلوس سہرا کو فستہ سہ ہندی سیار سازد و یک  
 صبح بخورد و بعد از فراغ سہال پنچ یا حشرات بی نمک و شیرینی بخورد و بعد از ان جب نکرہ است حال نماید و نسخہ دیگر کتہ ابا و ان است

و در نسخه مخبر بکرم میرزا اسد خان اجمود و خوش احوال بنده و عاتق قزلباشان و وزن قدسیه سواد است بانی بدستور و در نسخه  
 که معمول فلان بکرم اسد خان بود مانده و اجمود و خوش احوال است و وزن سواد و بهر یک نه باشد و مقدار قدسیه سواد است بانی بدستور  
 و در جوش کند از پوست گوندی و پوست کچال و برگ چینی و پوست بول جوشانیده و غرغره کند نوع دیگر از غرغره  
 اجرائی خراسانی اجرائی ارب اجرائی سواد کچله بجلانده از هر یک چهار باشد سیاب بپاشد هفت اجرائی و سیاب و دو بهر  
 کحل کند بده کچله کوفته داخل نموده چهار کفتری بکشد بعد آن بجلانده را کلاه دور کرده چهار کفتری دیگر بکوبد و با دو وزن او قزلباشه  
 آمیخته شانه زده حب بندند و یک حب صبح همراه جغرات که بقدر پاؤنار باشد و یک حب شام همراه دوع که بقدر پاؤنار باشد شانه زده و در غرغره  
 و بر سوزال و سوزنک شیر و ترب شیرینی نماید و اگر خوردن این حب جوشش دهن شود از پوست کچال و پوست کنار و چنگلی و بلبله  
 بلبله آله باب جوشانیده مضغه کند حب صبح نافه شور و جوشش که بر بدن شود صفت آن که در سورت بلبله سواد مروانگ  
 کات سفید صندل شمش مسادی کوفته و بخت حب سازند و باب برگ عنب الثعلب ضاد نمایند حب کرامات بر آن انواع شور  
 خصوص سواد و یخچست صفت آن مروانگ کلیله چون نیله تخته بلبله زرد کتھ پاؤنار یا سادی باب یک سائیده باب جوش  
 و در روغن گاؤل نموده طلا کنند حب که از آن رشته عرق مدنی بے کلفت بر آید از تخته صفت آن انگوزه است و یک شانه  
 قدسیه سواد که نه چهار توله و شست باشد از بهر هفت حب بندند و هر روز یک حب باشد توله روغن ناده گاؤل بخورند حب بر آفرینش  
 که از شکم مادر بری آید صفت آن اتیس لیم صندل سرخ چاکسوس هر یک دوا باشد در آب سائیده بقدر لطفل سیاه و حب بندند و یک  
 حب لطفل و سبب حب که بریت مفید جرب و قوبا و مصلح خون و کدر بجل آمده صفت آن گوگرد آله سار مغسول و شیرین فرو  
 پوست بلبله زرد و جرب پوست بلبله آله بلبله رنگی سرخ چاکسوس صندل سرخ شانه هر واحد یک نیم جوب و یک گل نیلوفر  
 هر واحد یک نیم کوفته بخت لطفل و جرب ساند سرب یک شقال بجزق شانه هر قل یک هفته و اکثر پاؤناره روز بخورند حب مفید قوبا  
 از هر خسرو صفت آن افیون تخم تپاز لوت و کتھ سفید سادی در آب لیمون کحل کرده حب بندند و وقت حاجت در آب  
 لیمون سائیده طلا نمایند حب نافه قوبا صفت آن گوگرد کتھ سفید نیلا تخته سبب در مرغ سیاه سبها که تیلیه مروانگ هر  
 واحد یک درم سیاب و در درم گوگرد و سیاب یک کحل نمایند که هر دو سبها شوند پس ادویه دیگر کوفته آمیزند و خوب بسایند و چهار ساند  
 عند الحاجة یک حب بسکه سائیده بمانند حب معمول بر آب قوبا صفت آن مروانگ گوگرد آله سار مغسول و شیرین فرو  
 لطفل گرد و سبب کات سفید صندل سرخ تخم ترب برابر نیله تخته نصف کبجز و کوفته بخت یاب لیمون چهار ساند و وقت حاجت قوبا  
 آب لیمون یا آب سواد سائیده طلا نمایند و در نسخه دیگر افیون تخم ترب و دیگر نوع دیگر که برای غریبات یا سبها  
 صفت آن بابی گونگی سرون هر یک دوم تخم تپاز چهار درم نیله تخته و سبها آب لیمون بقدر کتھ شانی چهار ساند  
 وقت حاجت یک بسکه یا آب ترب سواد ضاد کنند نوع دیگر جرب لوت و متقارح صفت آن پلاس پاؤناره  
 کند یک سبها که بریان افیون برابر گرفته آب لیمون کحل کرده چهار ساند و قوبا را خاریده آب لیمون حل کرده طلا سازند و ایضا

سهاگه چو کیه کند که زرد و قتل و بان کات سفید سیادی و عرق لیمون کاغذی سائیده خوب بنهند و یک حب در آب سائیده  
 بر قوبالاند و سبته حشرونه دال مرض بالکلیه شود ایضا برای قوباکه از کدای مطاشع نشسته باشد از بیاض الدرد و صفت  
 آن کند که یک تل سارینیل تقویم سیاب سهاگه بر چهار برابر گرفته در آب لیمون کهرل کنند یک پاس دظرف آبی و حبسته نگهدارند  
 و قوبارا خاریده در آب لیمون سائیده و طلائیناید ایضا مجرب برای قوباصفت آن سهاگه خام رال کنند یک باجی سیاب یک  
 چهار دوا داشته باز و ستر چهار داشته باب لیمون حب بنهند و قوبارا خاریده باب لیمون طلائیناید حب مجرب با حق العباد و صفت آن  
 نوشادر کنند یک یک تل سارینیل سهاگه نه داشته باز و شش شسته سفیده آذرین سهاگه هر یک پنج شسته نیله تقویم آنیک داشته تا سته داشته و عرق  
 لیمون چهار روز حلاک و حب بسته نگهدارند وقت حاجت و عرق لیمون حلاک و قوبارا خاریده و طلائیناید ایضا کافور سهاگه چو کیه  
 نوشادر سپکو کنند یک از هر یک سته باشد نیله تقویم یک داشته همه را در آب لیمون کاغذی دو تل سائیده خوب بقدر کثافتی سازند  
 خشک نموده باب یک ترب خواه شیر و تخم آن سائیده چند روز بر قوبالاند و صفت آن آن میکند و اگر برگ ترب میسر نشود و سته  
 تخم ترب آن کلکند و باب سائیده استعمال کنند ایضا مجرب است صفت آن سهاگه نوشادر و مشکلی تخم نه از هر یک سته  
 چوبه یک شته در آب لیمون چهار یک شمی حلاک و حب بنهند و قوبارا خاریده باب لیمون اگر باشد و الا باب سائیده بال حب که ستر چهار  
 از حیات است صفت آن سیاب سم الفار هر یک یک گرم کند شش گرم ریوند چینی سه گرم صمغ عربی و دو گرم زیت باد را در آب لیمون  
 قتل کنند و باقی او در کوفته پیخته آمیزند و در آب بهر گوشتند حب مقدار رنگ بنهند و یک حب صمغ و یک حب شام استعمال کنند  
 حب اقیمول حب خدام یا الخولیل سوادی و سودا براند صفت آن گل سرخ نمک هندی هر یک یکدانه یک مصطکی  
 نیم گرم بسفاج اسطوخودوس اقیمول پوست لبلله زرد هر یک یک گرم کوفته پیخته باب کثیر اسرشته جها سازند و یک چهار دم  
 حبته ام از مولانا فخر الدین قدس سره صفت آن پوست پنج اک چهار آنا پخته در سبوحه پر آب انداخته گرم باو آثار در بار پخته  
 بنده که تر شدن بار پخته تنگی کنند در سبوحه بنده که انداخته سبوحه را بکین فیل یا اسپدن کنند و بولدست یک روز بر آند که آب باقی بماند  
 جوش دهند که آب خشک شود بعد از آن گرم را گرفته خوب کوفته شصت و یک حصه بسته و در روز یک حب مع نان کنند  
 روغن نخود و غذا نان گندم نه نمک یا روغن حب سم الفار بر سه جدام مجرب مولوی انصاری صفت آن سم الفار  
 سفید یک تل و داب یک تل لیمون کاغذی سائیده خوب بقدر پنج سازند و یک حب هر روز در بالائی و ستر و از ترشی و شیر برنج  
 و جاع و روغن سیاه و مرغ پر هیزند و نان گندم با دال مونگ باروغن بسا خورند حب کینج که در برص بر آنتیقه کجا کینج  
 سینه صفت آن لبلله زرد لبلله سیاه صبر زرد از زردت سبکینج مقل شمش خطل هر یک پنج جز و خردل صمغ فارسی شونیز زرد  
 کرمانی نمک طبرزد عک روی هر یک یک جز و مقل و کینج را در آب گندم نامل کنند و در طاس روغن در آفتاب بگذارند و باقی او  
 کوفته پیخته حب بقدر فلفل بنده خوراک کیشقال حب یک کران سیار تر تمب داوه و آنرا واجب منج سوم ساخته و آنرا بر آب  
 بر شخص صلیف نموده و آن شخص در جمل روز شفا یافته صفت آن بکینه کلک کلاخ یک جز و یا باج فیل و در جز و خرب نیم جز و مستومیا یک نیم جز و

قرا وین علم در آن

همه را سائیده جها سازند شربت ازان سدرم ایضا باجی یک توله و عرق زنجبیل ترخوب کھل کرده جها بسته هر روز بخورد و بلبلد گو  
 فزاج گو را کند و در غذا بر همین نماید حسب برای برین از جریات انطالی است **صفت آن** غار قیون شخم خنظل رایتج تربد سفید  
 رب النوس هر واحد یک جزو مصطکه مغر خنظل علیت یکینج مرادیه خود مندی هر واحد نیم جزو و عرقان پوست پنج کثیر شیطرج هر واحد  
 پنج جزو باب کفس جها سازند حسب شک در برص مجرب یکیم منور علی **صفت آن** پوست پنج عشرش توله تخم جوز مائل سدر توله  
 سم الفار دو ماشه هم را در آب و زنجبیل تر سائیده خوب بقدر یاجره بزند و یک حب خورده باشند و بر سینه از ترشی نمایند و  
 سفوف کیمس نیز مجرب حسب مهندی که بمراد است برص زائل کند **صفت آن** باجی مدبر و مقشر پوست پنج کثوری  
 که هارت از انجیر شتی است پوست پنج نیب پوست شاخ نیب برگ نیب هر یک پاؤ نامار همه را کوفته بخته نگا بدارند و خوب کثیر  
 بریزه ریزه کرده در پشت برابر خوب بگو را ناخته بخوشانند هر گاه نیم وزن خوب آب بماند صاف کرده او به را بان غیر کرده جها بماند  
 هر روز یک ثانیات تا دو ثانیات خورده باشد غذایان بے نمک و بجز چند خشکه برنج ساحلی بارغن گاؤ بخورند و طریق تدبیر باجی انگ  
 باجی را در بول داده گاؤ سنجنگ ناز آید ترک کنند و هر گاه بول خشک شود و دیگر اندازند بعد است و یک روز بر کرده پوست او را در کنند  
 و در سایه خشک نمایند نو عدد یک برای برص معمول **صفت آن** گیر و پاؤ نامار باجی نیم انار گوگرد آملیه سائیم پاؤ هر سه را  
 جدا جدا سائیده اول گیر و تاشش پاس باب شبنم یعنی باسی بسانیده بعد باجی انداخته یک پاس و دیگر کھل کنند بعد ازان  
 گوگرد ناخته تا چهار پاس کھل نمایند بعد حسب بزند و تاشانه روز در آفتاب و شبنم دارند وقت حاجت با سائیده ضا کرده باشد  
 و اگر آب لب رک سوده طلا کنند اولی بود و در نسخه دیگر نوشته که یک حب بخورند وزن هر سه اوید مساحی **صفت آن** حب اس جاس کلیم  
 شریف خان بنویسد که والد ماجد ما هم رحم بهم است حق استعمال فرمودند بسیار دفع میکرد و پتهای غمی و درد های غمی و بهین و بهین  
 و سیاه را به شربت زائل کند **صفت آن** پوست بلبله زرد بلبله سیاه و غیره زرد انزروت یکینج مقل شخم خنظل از هر یک پنج جزو  
 صفت فارسی شونیز زیره سیاه نمک طبرزد مصطکه رمی از هر یک یک جزو مقل و یکینج را در آب کاند نازل کنند و در ظرف زوین در  
 آفتاب بگذارند و باقی اوید را کوفته بخته بیامینند و حسب مقدار قفل بزند و هر صبح یک مثقال بخورند و طعام نیر بلج حسب بر  
 چسب **صفت آن** نیله تنو حه سم الفار سه هاگه بریان هر یک یک ماشه بقدر نیم سنج حسب بزند و صندل و عرق لیمون سائیده  
 و این حب و صندل نکر سائیده بر بهین امیض یا سوده و خاوقین کنند و بعد یک ساعت باب سر و بشویند حسب بر کلفت و  
 برش **صفت آن** سم الفار سفید یک سنج سه هاگه چکریم سه ماشه صندل سفید یک توله بگلای سوده حسب بسته بقدر ضرورت  
 در گلاب سائیده بر رویالیده بچسبند صیاح سبوس گندم را در آب جوشانیده صاف نموده بان رو بشویند اما چشمها را محفوظ دارند  
 حسب منقول از حضرت نصیر الدین جزاغ و دلوئی قدس سره برای سیاهی مو اگر سفید شده باشد **صفت آن** گلاب نیم  
 سنجها الوی بکنگره سفید هر یک شست درم تخم نیوار است درم بلبله بلبله آمله هر یک نوزده درم قند سیاه کهنه دو انار و عسل اوید را یک توله  
 جامه بپزیند و با قند آئینه باز بکوبند چون خوب آئینه شود سه صد و شصت غلوه بزند هر روز یک غلوه بخورند و بر آن عسل شکم و بر آن عسل

شبهت باه بیدیل و مجلی با صره و مقوی حافظه و حسن لون و وجه است حب سندروس مهزل بدن و سفید خفکان مجرب  
 نکیم عا بر سه بندی صفت آن سندوس سه شقال لک منقول پوست بلیله زرد پوست بلیله آمل بلیله سیاه پوست  
 بلیله کالی بر واحد یک شقال نبره کرانی دوز دم نمک نالا همی یک دم کوفته پیخته آب حیوت سازند و بحسب مزاج نوشند  
 حبس برای سیاه کردن موی اگر سفید شده باشند و برای علل شکم و راجحتن شبهت باه بیدیل و مجلی بصدر مقوی حافظه و  
 محسن لون و وجه است منقول از حضرت فقیه الدین جراح و دهلوی قدس سره صفت آن گلو بست دم سبنا و بکبره سفید  
 هر یک هشت دم تخم بنوار بست دم بلیله بلیله آمل هر یک نوزده دم قند سیاه کهنه دو آنار حب لادویه را با رب یک سائید و جامه بنیزند  
 در میان قند آمیخته باز بکبره بنویزند آمیخته شود سه جد و صفت غلظه سازند و نیم زرد یک غلظه بخورند حب شکر گلاب برای سیت  
 این عرق آمدن در دست و پا صفت آن شکر گلاب متزخم بنویزد یعنی پیچیده هر یک یک دم خر مهره زرد و سوخته سه دم  
 فلفل گرد و پنجه زرد کوفته پیخته به دو دم جوک ترش آمیخته حب بقدر فلفل سازند و یک حب سیخ و یک ساعه بخورند ایضا برای سیت  
 این عرق کثرت عرق و جراحی که قریب شش صفت آن پچمنک مدبر شیر افیون سه ها که شکر گلاب قرقل فلفل سیاه و از فلفل قاقوز  
 ساوی دل فلفل را با پچمنک با شیر درگ قبول با صفا خود و با س کهرل نماید بیه همه او دویه کوفته پیخته انداخته کهرل کنند و برابر  
 سر شفت حب بنهند و یک حب یا دو حب حسب سن در برگ تنبول و دهنه ایضا که سیت و پیروت و در سه روز دفع کنند  
 آن زهر میوه یک دم نیم کوفته و در روغن زرد بسوزانند و یک قرقل کلاه چار و ده عدد مرچ سیاه تیر در آن روغن بسوزانند هر گاه  
 بنده سوخته شود سائید و برابر میوه حب بنهند و یک حب تا سه روز بخورند مجرب است و هر گاه دست و پا سوخته باشد یک حب  
 بخورند بحال کاید و روغن کن برای تقویت باه و دفع مفاصل بکار آید حب برای اکوت هر مجرب صفت آن هر دانگ پوست  
 بلیله زرد آبک آب نارسیده کشته سفید هر یک یک توله نیله مقویم نیم توله بآب حب سازند وقت حاجت بر روغن زرد و سائیده  
 ملائمانید حب برای ضرب و سقطه صفت آن بیکر مول پنج خلاسانی زرد و حب لالون لونه سخی میدره لکری هر یک یک دم  
 قند سیاه شش دم کوفته پیخته مقدار کند و شتی حب بست یک بخورد و یک طلا کند و اگر لوده چنانی مالکتنی گیر و سلیمه صابون هر  
 یک دم سهر یک نیم دم نیز در آن کرده سائیده بر جاسه ضرب و یکدم نماد کنند بهتر است نوعی دیگر که سست به چور گونی است  
 آن لالون هلدی دار هلدی بیکر مول طبعی چنانی لوده هر یک یک دم سوت نینام هم را کوفته پیخته آب جبهه بقدر کتا  
 دشتی بنده یک حب بیج همراه طواپچمید و بخورند و یک حب بوقت شام بهین و کستور بخورند وقت شب یکله و آب تر نموده  
 بسایند و در این آب همان حب را سوده بالا کشند و موقوفه نماید ایضا که ضربه و سقطه و در دگر و بنگاه و انواع صفت آن  
 گوشت سبز را در روغن کاهو بریان ساخته قدری سونجه و هلدی افزوده و قند سیاه کوفته سه چهارم دم بخورند حب دیگر که برای ضرب  
 بسیار سفید است حتی که در و آب هم فائده دارد صفت آن گندم بسوزند که بعد خاکستر زرد و خام هم نمادند برابر آن قند سیاه  
 آمیخته خوب کوفته اندک روغن زرد اندازند و خوب ساخته بقدر یک توله بخورند در دوسه روز در دگر و کلفت با کحل دور میشود

ع  
ن  
ن

ع  
ن  
ن

و این حب را موسیانی هندی نامند و ایضا نافع منزه و سقظه صفت آن برگ میل بست و یک عدد سائیده با برقم سکه  
 که بکشت میخند چها سازند و بهشت خوراک نمایند حب که در اغیا و بلغمی فائده تمام دارد صفت آن پوست بلبله زرد تر بدو صوف  
 نارغیون هر کدام یک جزو صقله کثیرا هر کدام ربع جزو کوفته بچسته آب بادیان هر روز از آن یک مثقال آب گرم بهر حب  
 بجز حب النفع برای سم با صفت آن فلفل سیاه خرمال گشته هر یک بست دانگ کافور بهیم سینی یک نانگ کوفته بچسته  
 آب لیون کحل کرده بکسوده حب سازند و اگر زنده را دوسه حب بخوراند و اگر بے هوش بود یک حب لعرق لیون سائیده  
 در چشم کشند و بعضی گویند که بریا فوخ شتر زنند و آب گرم برین در چین خون آمدن گیر و حب مذکور سائیده طلا نمایند هرگاه بهوش آید  
 یک دو حب بخوراند حب دافع زهر عقرب صفت آن انگوزه زرنیج باشه ترنج سائیده حب بندند و قوت حاجت سائیده  
 بزنیش عقرب طلا نمایند **فصل دوم در جسورات** جسو و معمول برای تقویت دماغ و تولید منی و نافع نزله صفت  
 آن مغربا دم مقشره و توله مغربه و دانه یک توله تخم خشاش سفید یک مثقال مغرب تخم کدو سه شیرین و دو در تخم سفید  
 نبات چهار توله روغن گا و یک توله بدست حریه کنند و اگر بجای آب عرق بید مشک و عرق گاو زبان آمل نمایند بهر است  
 و گاه به مغربه انداخته و موقوف کرده میشود نوع دیگر حب صداع صفت دماغی و بخاری صفت آن سبوس گندم نیم  
 شب در آب تنووده صبح مالیده صاف نموده مغربا دم مقشره شست دانه و قدری خشاش و نشاسته و قند سفید چهار دام در آب سائیده  
 داخل نموده بچشانند هرگاه بچخته شود گلاب چهار توله و دانه یک ششماشه و عرقان نیم ماشه مشک یک سرخ سائیده ادا زنده با قند  
 بچشانند تا شل حریه شود و درآورده سو کرده بنوشند و اگر حاجت بود شیر و کشنی خشک کشی و کاهو شیر و مغرب تخم کدو اضافه نمایند  
 حریره مختصر مقوی دماغ و دندید صفت آن مغربا دم مقشره شست دانه و تخم خشاش ششماشه مسکه نبات سفید هر یک دو توله بدست  
 حریره مرتب سازند ایضا نافع صداع که اضعف دماغ باشد از خلاصه العلاج صفت آن شیر خشاش ده و دو در تخم فلفل  
 پنجه دم تخمیل دو در دم نشاسته ده و در شیر مده گا و یک توله چشانیده حریه ساخته بنوشند حریره مقوی دماغ سد و دو در  
 و سفید بخوابی صفت آن مغربا دم یازده عدد مغرب لظن پنجاه شسته دانه ششاس سفید پنجاه شسته کشنی خشک مقشره شسته ماشه  
 اول سبوس گندم سه توله در آب الیه صاف نموده و لادویه مذکوره شیر برآورده صاف کرده یک توله نبات سفید میخند برایش  
 گذارند چون اندک غلظت رسد سر نموده بنوشند و یک هفته تقویت کلی دماغ می بخشد حریره معمول برای تقویت دماغ و نزله  
 صفت آن خشاش سفید شش ماشه مغربا دم مقشره شست عدد نشاسته شش ماشه سبوس سائیده و گرفته نبات سفید و توله و تلکد  
 بچشانند تا شل حریه شود گاه به عرقان یک ماشه اضافه مینمایند و جهت صعود و جارات کشنی سهفت ماشه اضافه  
 میکنند نوع دیگر حریره مفید نزله صفت آن سبوس گندم دو شست و در آب انداخته شستن آن گرفته شیر و مغربا دم  
 مقشره یازده عدد مغرب زنده دو مثقال تخم قرطه و حریه هر یک دو توله در عرق کیو نه توله برآورده روغن گا و چهار توله نبات هفت  
 توله آینه بدست و مغرب حریره سازند ایضا برای ریزش نزله که بسبب ضعف دماغ باشد صفت آن مغربا دم یازده دان





صنعت عربی است مانند نشاسته در روغن بادام هر یک یک توله یا رنگ بوداده هفت مانند باقدی نبات شربت انجبار و شربت سارنگ  
حریره مفید در شکم و رافع قبض و معمول صفت آن مغز تخم سفید یک توله دریا و انار عرق بادیان یا سیده و دوله گلشن دریا  
مالیده و صاف نموده بطریق حریره بپخته نبوشند تا سه روز حریره که در جرب کلیه بکار آید صفت آن نبات سفید یا نروده دوم  
انجدر بریان ده درم نشاسته چهار درم آرد که سه روز درم طالع السرم حریره سازند و روغن بادام اضافه کنند حسامی مقوی باه و داغ و دل  
منی هر یک بعد از اجاع نوشند صفت نمی آرد و هر چند منی خارج شده باشد زیاده از آن پیدا شود صفت آن مغز بادام مقشر تخم  
مصفی مغز پنجه دانه هر یک و دو مثقال تخم خشخاش یک مثقال بهمن سفید تودی سفید قلب مصری هر یک و دو درم تخم بیل نیم مثقال  
شیراده گا و هر یک نیم پا و مصری چهار توله مغز نبات خشخاش شیره و گلاب و شیراده گا و برآورده صاف کرده بپزند تا غلیظ شود  
مصری و ادویه دیگر سائیده در آخر جوش آمیخته فرو دارند و سه روز نپوشند و بعد بر گیر مقوی باه و داغ و جودی علاج از ارباب علم  
علو بخان صفت آن تخم خیابین و دوله دانه خشخاش سفید یک توله خشک مربی مغز بادام مقشر هر یک چهار توله گلشن یک توله  
در شیرگاه و شیره برآورده بپوشانند تا غلیظ شود قلب مصری توله بهمن سفید توله شقال مصری تخم شلجم و خیابان هر یک یک توله  
نبات سفید توله سائیده آمیخته و دو سه جوش دهند تا شل حریره گردد و فرو آورده سر کرده نبوشند ایضا که عیب دل صفت  
آن ثعلب مصری تخم گند هر یک دو ماشه و شیرگاه و شیره پا و مصر جوش دهند تا مانند حشو شود و فرو آورده و از حبیبی و تخم بیل شقال  
مصری بهمن و خیابان هر یک نیم ماشه بار یک بوده نبات سفید و دوله آمیخته نبوشند حریره مقوی باه از تالیف حکیم شریف النعمان  
صفت آن مغز بادام مقشر فندقی هر یک بت دانه نشاسته و دوله بهر سه را در آب شیر کشیده بر آتش ملایم بپزند نبات  
حاجت مسکه قدر در آتش بپختن داخل کنند و پیش از فرو آوردن داخل مصری و شقال مصری بهمن سفید هر یک دو ماشه بر آب سائیده  
داخل کنند یا سیریشه و انیزه و کشیده بهر شیره فندقی بپزند و تناول نمایند حریره که اهل هند زنان را بعد از زائیدن می دهند صفت آن  
روغن زرد پا و سیر غوب داغ کنند و با و سیریه و گلکده خوب بریان نمایند آنگاه یک نیم پا و قند سیاه شربت ساخته یا سیریه و قند  
بر دارند تا غلیظ به سطرپی بهر سائیده بقاشق لوان آتش میزد پس فرو آورده و دانه ای گرم مثل فلفل در آن فلفل حبیه و تخم بیل و انجور  
از هر یک یک سیر شایب گفته اضافه نمایند و بکار بند حسو و نافع برای سحر صفت آن نخود که در شیر خیسایه خشک کرده باشند و در  
از هر یک سی درم شربت زشت که سه شصت درم بهر بابی بحق مخلوط نموده سی درم گرفته یا سیر تازه حسو سازند و بعد از خروج حمام نبوشند  
فصل سوم در طوایات جلوا نافع اقسام یا تخلیا و میس بدن و در قوق و سلول است صفت آن شکر سفید که تازه در روغن بادام  
تخم خشخاش تخم کرفه مقشر تخم کدوی شیرین نشاسته از هر یک وزن مناسب فیه خلوا سازند و اگر انی نبود و خواهن که خوشبو کنند در  
مشک و زعفران بپزند و خلوا مقوی و در داغ و دفع نزلات منقول از بزرگی صفت آن کشتن خشک بادیان تخم  
خشخاش سفید مغز بادام هر یک نیم پا و داریچینی یک توله مرچ سیاه یک چشپانک روغن زرد و پا و شکر سفید یک توله یا یک توله بر آب  
جدا گرفته بپخته و زن کنند سوای مغز بادام و تخم خشخاش آنکه هر دو را با یک نموده در آن اضافه کنند پس شکر سفید و روغن زرد را اگر

ادویه در آن بر سر شند و سه تله توله هر صبح و شام بخورند مجرب است جلوا که بستان آن در قوه مجرب صفت آن آرد گندم  
 روغن نرود قند سیاه سادی گرفته و قند و در جینی خوب و اتر نسل سوده داخل کرده بر بندند جلوا می خورق که برای دفع خنق لغو محسوس  
 نیز سیاه لزلزاق صاحب یا نسوی است صفت آن بکینه زردی و بر سینه مرغ و آنرا با سیاه یک نیم توله در پوست یک یا نیم  
 کنند و پوست بر سینه دوم را سرپوش آن کرده و در سینه گندم نقد یک جلوا می آن توان خورد گرفته در روغن نرود برابر سینه کوب  
 بریان نمایند چنانکه با سیاحت نشود بعد آنرا بر آورد و سه تله سیاه بر آرد و نگاه داشته میرد در زردی اندک و را مالید شک  
 برابر سینه در روغن باقی را در آن آید سخت جلوا کرد بخورد تا هفت روز هر سال بخورده باشد که مقوی میبوی نیز است جلوا می  
 بیدار تخمیر که یک یا دو بقولج باشد باید که خورده باشد صفت آن منقح مید بخمیر شک برابر منقح مید بخمیر را در شیر باد گاو  
 که چهار چند او به باشد رسانیده صاف کرده بر آتش گدازند تا مثل کوهه گردد پس شکر را بخت جلوا سازند خراک بقدر یک تله و  
 درین قدر به تخمیر می آمیزند جلوا می بشیر مرغ مقوی کرده و با صفت آن شیطا لیس یک تا نرود تخم مرغ خجود و نبات  
 نیم پا و مشک تبتی یک تا شش شرب و دوا شده گلاب بر سندی و دوا شده شیر را بچوشانند چند تا که لث فانی گردد پس نبات سفید رو  
 داخل نموده باز بچوشانند تا بقوام حریره آید آنگاه نرود تخم مرغ را خوب با هم مخلوط نموده مشک عطر را و گلاب سوده نرود و در نرود و در نرود  
 داخل آن شرب نمایند و باز بنزد تا بقوام کوهه آید و قابل لیس بن گردد و جلوا که در سیمین کرده و سائر بدن و تقویت با هر حکیم  
 سر سندی است و گفته که درین باب مثل این دیده شد صفت آن قوری سحر و سفید تخم خنکاش سفید و واحد یک نیم دوم  
 حب السمنه فویدان جو خجود و حب قنقل هر واحد نیم درخ نقران خجود هر متر با خام مقشر یک تله مخفف و نیم تله مخفف را بیل خنج  
 آمد آرد و برنج یک تله شربا لیس فانی نیم تله شکر سفید نیم تله روغن کنجد یا روغن ماهه گاو نیم پا و آنرا با قلا آرد و خود هر واحد خنج  
 شکر و شربا لیس آرد و فرو کارند و او به مع البوب بنایند و زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند اگر خواستند در آب روغن گاو و بر آن  
 نموده باشند و شکر بطریق حلوا بخت تیار سازند و مغزیات را صلا به کرده اضافه سازند پس نقران و شک و دیگر افادیه با فانی بقدر  
 خجود هر متر هر واحد شیر یا بدن شیر دقت صبر بمل آنند جلوا سه بر سینه بنزد و مقوی با و دوا و جلوا صلا صفت آن  
 یضه مرغ بازه عدد روغن نرود فانی هر یک نیم تا شش طایص یک تا شش نقران دوا شده سفید را شکر و ظرف جینی خوب است  
 شند و سفیدی و نرود می آید و روغن زرد آید و خنق خوب است نمایند پس بعد فانی تا میخند باز است کنند که خوب آید و گندم گرد پس  
 بر آتش انگشت نهند و از قاشق چنبران باشند هر گاه روغن بکند و داخل نقران من بعد شکر محلول بگلاب انداخته فرو گیرند نوع  
 دیگر است تقویت با مومل صفت آن تخم لبلول پنج اوقیه و یک آنداب بچوشانند تا فاوقیه بماند از آتش خود  
 آرد و صاف کرده یکصد زردی بر سینه مرغ در آن آب خلک کرده و شکر مرغ چهار اوقیه انداخته روغن با لیم یک چنانکه گندم کرده و در آن  
 اندازند و بطریق حلوا تیار سازند و هفت حصه نرود یک حصه هر روز خورند جلوا می گذرد تخم شربع حکیم اندازی در تقویت باد  
 و توبه زردی و سیمین بدن جهت در دگر ضعف کرده و دمانه مجرب صفت آن زردک مرغ رنگ نقران از پوست و سوراخ

پاک کرد و یک آن را خرافه بر سر خنجر بسته دور کرد و نیم آن را بر دور از شیر ماده گاؤ پزند تا مهربان شود پس برآورده دریا و دریا  
 بگویند تا خوب بار یک شود بعد از آن آورد خنجر بر میان دید که کدام از هر یک پانزده دوم و قدری ریش گاؤ بر میان کرده و قدری  
 یک سر خنجر را بر آب حل کرده صاف نموده بر آن ریزند و پزند تا بقوام آید پس نزدیک و خرافه قوت مخلوط نموده و در  
 جوش آید فرو اندازند و در نیمه مرغ در آب جوش داده است عدد دوازده نمایند همه را با یک استر سراج در سینه بعد از آن مفر خنجر را  
 شیرین مفر پخته مفر خنجر خنجر مفر خنجر را در آب جوش داده و در مقلب صری کشن خرافه خشک کنی و در چینی بخیل خنجر را در آب  
 ستر دوم زعفران و مشک فلفل هر یک یکدم بار یک با میزند و هر صباح ده دم با آب و آغاشه بخورند و اگر مفر سر کج باشد  
 تا غایب چیل عدد عرض زرد و نیمه کنند اولی است نوع دیگر معمول را رقم که با لند از اطعم است صفت آن مفر تخم تربوز  
 مفر تخم خربزه مفر تخم کدوی شیرین مفر تخم خیارین و در چینی قلمی مفر با دام مفر پخته خرافه از هر یک چهار توله لعلب صری یکم یا  
 بگذرد و آن را در روغن ماده گاؤ و مکه پاؤشکر سفید نیم آن را گلاب بقدر حاجت اول گذرد از پوست صاف کرده و جوش سینه بگذرد  
 سینه از نواد کنند و دست مال نموده از پاپچه بار یک بگذرانند پس گذرد و بر روغن بر میان نمایند و بچیکه سرخ گردد و بچیکه  
 در آن نمایند پس آن شکر انداخته توام کنند بید مفر با و غیره اجزا سائیده اندازند و کفچه زنند و بر دارند و بقدر چهار فلفل خورده باشند  
 و از ترشی و بادی بر سینه و اگر قدی زعفران و مشک افزایند اولی تربود حلوای که مقوی یاه و کرده و مثانه و مغلط استی و دفع  
 رعت انزال است صفت آن ترنجبین خراسانی نبات سفید هر یک نه توله شهاب خالص سجد توله در شیر گاؤ و دوسر سینه  
 گرم کنند و صاف نموده شل بکوه کنند پس همین مفر تخم کوچ یک یک یک توله شقاق مصری ستاد و مفر با دام مفر خنجر مفر  
 هر یک سه توله نر کجور جوری هر یک ششاشه زعفران دو باشد سفوف کرده آمیزند حلوای ارد یعنی ماش برای تقلید و انجماد منی  
 صفت آن گیسو بندال ماش نقشه و از نواد شیر تازه گاؤ ترسانند چون شیر جذب شود در سایه خشک نمایند و صوفی سفید  
 و تخم قمر هندی و بجا از بصره بخوبی بریان کرده و شکر نموده و آرد سنگهاره هر چهار برابر سفوف کرده و اندود هر صبح بقدر دو دوام گرفت  
 بدو دام روغن زرد و دو دام شکر سفید بدستور حلوای نموده هر روز تازه خورند تا چنبر روز حلوای حسته قمر هندی  
 فک کم کنند پشته دفع و کرده و کم و مغلط منی صفت آن تخم قمر هندی و صمغ تلپاس و نشاسته هر یک یک توله نبات  
 شخ سه توله روغن چهار توله اول نشاسته در روغن انداخته بریان نمایند پس تخم قمر هندی و صمغ تلپاس سائیده اندازند  
 نبات را در آب حل کرده آمیزند تا حلوای شود بخورند و تا سه روز بنگینج روز بخورند پس حمل آرد و در مقدار دو سه نبات که کم و زیاده توان  
 کرد حلوای صنی که بر است و صمغ فلفل که بر است صفت آن مقصر تربیک سید و شیر گاؤ و سید سیر بچیکه سرخ  
 تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گرد پس بگویند نیم یا خنجر بریان یک پاؤ از روغن گاؤ یک سیر بریان کرده یا صبر و شیر را در  
 اندازند و بعد از شکر سفید دو سیر را در قدری آب حل کرده در آن انداخته بدستور حلوای سازند و بالای آن قرضل و اجوان  
 و دانن الا بچی کلان سوده اضافی کنند و دو توله از آن خورده باشد حلوای مسمن بدن و تقوی و بی صفت آن

حرام نم برآورده نیم سیر و شیر گا و یک سیر بخته لبایند و شاسته و ارد و نخود هر یک پاؤ آثار در روغن کاهو هم را بریان کنند پس  
 شکر سفید را با آب حل کرده اندازند بر گاه بخته شود مرغ با دم مرغ فروق مرغ طخونه مرغ پسته مرغ چهار مرغ هر واحد یک عشا ک  
 کوفته اند که در فصل چهارم در حقیقه ما حقیقه که شمل است در سر سرام حاصه و ای و جبر و صفت آن آب کشک شاعر  
 و او قیله و اب بز قوطو نایک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدوی شیرین از هر یک یک اوقیه هم را یک بار که خوب بریزند  
 و بدستور خشنه کنند حقیقه لین که در سر سرام گرم روز ششم بکار آید صفت آن در موشتر نیکو فته لبست و در موشتر پنجه بر سیم سیتان  
 شتی عدد و غایب ده عدد در سه رطل آب بجز شانه تا یک رطل آید نیم رطل از آن صاف نموده در موشتر فلوس حل کرده و صاف نموده  
 روغن بنفشه یک اوقیه و نمک سوده یک مدمر اضاف کرده حقیقه نمایند در آنجا که حمال سهل حقیقه نبوده و در طبیعت قبض باشد و یا از  
 تخم خلی و لوبه ارمنی و شکر سرخ ساخته بکار برند حقیقه که لیشرش را کشیر النفع است صفت آن تخم خنظل قرط نیکو فته  
 کشان تخم انجرو دستخ کفر روغن شتی هر یک یک رطل آب بنزد چون یک طایمان صاف کرده نصف رطل ازین گرفته بهاره نیم اوقیه  
 حقیقه کنند حقیقه عاده ملوچان که در لیشرش غیره و امراض ملغی بکار آید صفت آن برگ چقندر برگ کلم برگ کرفس هر یک یک کلو له  
 سبوس گندم یک عشا باغج باد بنجوبیه سطوخ و قوطو لیون و قیق کاؤ زبان زده و خشک ترید بنفد لکلیل الماک تخم خنظل  
 عنبد الشلب پریاوشان بیکه و کرفس بنجاریان بنجکاسنی پنج هک تخم خرزله ماشاگل خلی بنفشه تخم خنظل از خرنسنتین حله  
 کما فی طوس کاؤ لیون سودجیان شیرین هر یک در شقال انجیر و غایب تر من صنهائی هر یک ده عدد و موبنقه سپستان هر یک چهل عدید  
 کی چاشقال جمعه را در یک نیم من تریزی عرق باد بنجوبیه بجز شانه که بنفید آید الیه صاف نموده خیارشنه بازده شقال شیرشت  
 خرزوبین کلفند علی هر یک ده شقال مالیه ابکامه روغن گل و بابونه هر یک ده شقال روغن بید انجیر و نار دین بادام تلخ  
 هر یک چهار شقال لیند خنطالی یک دم لوبه ارمنی و نمک ملام و نمک هندی هر یک یک شقال سوده سردار و ساخته بکار بند حقیقه  
 که در سکه ملغی بکار آید صفت آن باد ن لکلیل الماک حاشا برنج صفت جمعه و خشک و شبست و قوطو لیون هر یک یک کف  
 حاقرق و قتا و الحمار خرب سفید و سیاه خنظل هر یک یک مدم عرطیش اسداب خشک هر یک یک مدم چهار مدم تخم بید انجیر کوفته و پنج مدم  
 ناخواه کرفس یک مدم هم بهار و بنظر آب بجز شانه تا یک رطل اضاف نموده در نیم رطل آن سکنج باد شیر مثل از هر یک یک مدم باده ارمنی و دو مدم روغن  
 نار دین روغن زیتون قطره هر یک یک قبه رطل کرده استعمال نمایند حقیقه که در خنطال بکار آید صفت آن اگر خنطال دارد بود  
 از بابونه بنفشه حقیقه شستمان تخم خلی فانی در روغن بنفشه و اگر خنطال ملغی باشد از بابونه لکلیل الماک شبت سبوس گندم و انجیر و لوبه  
 ارمنی روغن کجی نمک کز تر مرغ بطرق مجزوف لیل آرد ایضا که در خنطال سوداوی لیل آید صفت آن بنایه کی بنجیر و قوطو لیون  
 و قیق ترید بنفید هر یک یک مدم و در غایب سپستان انجیر زده هر یک یک مدم و دانه نویر مخته ده درم لکلیل الماک یک کف بادیان و زنجیرش  
 هر یک یک مدم و در هم و در سه رطل آب بنزد تا نصف و در فلوس خیارشنه بازده و درم ابکامه ده درم روغن زیتون روغن یاسین هر یک یک مدم  
 ده درم لوبه ارمنی نیم مدم تخم خنظل سراج درم اضاف نموده بکار بند حقیقه برای زجر صاوق مجرب انطاکیه صفت آن



حمل کنند بواسطه اینته الرجال را مفید است جمول مجرب بر علیه علت این صفت آن بدو از اول در هر که کسب  
 بیش نباشد ساینده دلته اوده حمل نمایند اگر این عمل سکه مرتبه نمایند اثر این علت نماید جمول جهت صلابت این صفت  
 آن تخم ششاس کچند قشر هر واحد و تو که گرفته بشیر که در بخت بر سنگ صلابه کرده و عفران کثیر هر یک یکما شش عری گل خلی هر یک یک  
 گرفته بخینه زوده بنضه و دود مخلوط کرده و در غن گل یا در غن خن آخته در یار یکسان آخته بر دارند نوع دیگر جهت ورم صلابت  
 که با حرارت نواح بود و اندال قرصه و جلای هر یک که صفت آن آورد و گل خلی آورد با قلا تخم کتان آفیل الماک تخم نازی  
 ملبه گل بنفشه مرد اسنگ هر یک چهار ماشه کافور ماشه دم الاوین سفید کاشغری هر واحد چهار ماشه سفیدی بنفشه مرغ و دود عفران  
 گل دوقله انصاف جهت ورم باره و قرصه و صلابت جم صفت آن گل خلی غرغوش بزرگ کتان غب الثعلب تخم مرو سفید آفیل  
 الماک باینه گل سرخ مرد اسنگ سفید اب کاشغری هر یک چهار ماشه عفران چند بدتر هر یک ماشه در غن گل دوقله سفید بنفشه مرغ  
 و دود جمول که بنفشه جم الزطاب که صفت آن صبر بزرگ کابی تخم شبت هر یک یکچون سادگی نمک سنگ زرد ابجر هر یک  
 نیم گرفته بخینه آب بنفشه بر بنده کوه بر دارند نوع دیگر محلل ریاح ورم صفت آن بادیان نیسون تخم کرس برگ سداب ستر  
 هر یک یکدهم شهد چهار دم شهد گرم کنند و او به گرفته بخینه در آن اندازند و دود خسته تراشند و سازند یا به پنبه که به حمل کنند

## باب النوار البهيمه فصل

فصل اول در خمیره جات خمیره گاؤزبان عنبری علو تخان که در بالیولیا و غیره بکار آید صفت آن  
 برگ گاؤزبان گل گاؤزبان هر یک پنج مثقال در گلاب و عرق میوه خشک و عرق گل شکی هر یک بنجاه و دود شبت خیسانید و صبح  
 مالیده صاف نموده شربت سبب و لایقی و دقت قوام ساخته تخم گاؤزبان و همین سفید هر یک دو مثقال گرفته بخینه آب بنفشه مرغ  
 یکم و دود عرق کیده مل کرده همینند شربتی اندویدم تا دود شکل خمیره گاؤزبان عنبری دیگر تقوی دماغ و مفرغ قلب  
 مداومت و نفی انواع بالیولیا و ناسخ عققان و بنفشه مثقال صفت آن گاؤزبان سدوم گل گاؤزبان کشتیز خشک ابریشم  
 مققر من همین سفید تخم بانگه صندل سفید تخم قرع خشک هر یک یکتوله عنبر شهب نیم دم سوسای عنبر دود و آثار آب تر نمایند صبح  
 بچوشانید هر گاه سدوم صابن یا صاف نموده بانیات یک آثار عمل مصفی با و آثار لغو ام آرند و اگر قوام عنبر داخل نمایند و در لغو  
 و طلا شش ماشه اضافه نمایند هر چند که مل خواهند کرد و خوب خواهد شد شربت انیکم تا دود دم شده و دم چون دین ترکیب طیار میر و دود  
 با قوت زرد زهر مهر و شبت هر یک یک مثقال اضافه کنند حکم تریاق بهم خواهند رسانید و در اسهال دوسوی و بواسیری الفع بود  
 خمیره گاؤزبان عنبری خواه هر که علو تخان که در بالیولیا سوساوی و عققان بود و او می جمول است صفت  
 آن گل گاؤزبان برگ گاؤزبان هر یک ده دم گل شبت خمیره گاؤزبان و میوه خشک هر یک نیم آثار شبت خیسانید

استحیاج شانه که در صفت مایه دایره صاف نموده باب مرقق کاسنی و آب انار شیرین هر یک نیم گیل قند سفید و دودن قوام یافته  
 سردارینا سفت یا قوت رانی بکهر را غیر شیب هر یک نیم درم دوق طلار بعد درم دوق لقره و درم ملگوده و بارند شترتی از دودن  
 شتال بوق شیره خیمه و گاو زبان حار که بغایت مقوی و داغ دول بود و اناله حقیقان و ششی نماید و مجرب صفت  
 آن کافور و دوانگه مشک نیم درم خفران یک درم گل سرخ تراشده صندل بنیل الطیب باشد هر یک یک نیم شتال باد و بنج و بوق  
 متقبل گل گاو زبان پنج شتال گاو زبان ده شتال حمای سکه خیز اول سبزه و دودن آب و گلاب بنفشه اند و چش داده صاف نموده و یک  
 دوق قند قوام نمایند و سه خیز اول سوده دوقل کرده حل کنند شربت و درم تاسه درم باقرق بهد شک و گلاب بنفشه و آب شیم  
 تألیف حکیم مسیح الزمان جهت جلال الدین اکبر پادشاه بر سر ازاله قوش و جیح امراض سوداوی و تقویت بیدل صفت  
 آن که باری ششی بلبش بخیه بخور مسلکی هر یک نیم شتال و فرخ شک ابریشم مقرض مروارید یا سفته هر یک یک شتال گل گاو زبان شتال  
 اینها را بکوبند و بنزد و ابریشم خام ده توله غسل سی شتال نبات سفید قه و شتال گلاب و دوا ابریشم و زرد گلاب کجشانه و زرد کرده و جوشان  
 هر گاه صفت گلاب یا قند مایه صاف نموده یک شتال گاو زبان یک شتال باد و بنج و بوق در قدر آب جوشانیده صاف کرده و بان خیم نمایند و دل  
 نبات سفید و حل کرده قوام آنرا دل غیر تراشیده و حله و خوب است نمایند که یک ذات شود بعد از آن دوا که گفته داشته بیاورد و یکبار در  
 نوحه دیگر از یک گیل خان شش بخارات نماید تقویت دل و داغ و معده کند صفت آن طباشیر سفید بنشین کشنی خشک پوست بران  
 پسته و یا سنا سته که با ششی گل بنج و بوق گل گاو زبان ابریشم مقرض هر یک نیم درم یا قوت چهار دانگ برگ گاو زبان ده درم صاف و زرد شک نیم درم  
 سفید ده کافور و دانگ شیر آله پانزده درم دوق لقره و دانگ زر بخور شیب هر یک دو دانگ شک نیم دانگ آب سبب آب  
 شیرین هر یک ششی شتال گلاب بید مشک عرق گاو زبان هر یک پنجاه درم قند سفید و دوا ابریشم و بنج و بوق و بنج و بوق ابریشم  
 میکه مبارک الدین ازاله قوش نماید تقویت و غذای ریه و قوت باخته که صفت آن سنگ شیب سبز خازید هر یک سته یا  
 باقرق کپوره سده و در گیل کفشد کفشد و فرخ شک گل گاو زبان هر یک شش شانه ابریشم خام ده توله صوف کرده قند سفید نیم درم آب  
 برگ گاو زبان و باد و بنج و بوق یک یک توله قوام کرده آمیزه خیمه و خر و ابرید علو بخان که بغایت مقوی و داغ است صفت آن  
 مروارید یا سفته یک توله و کپوره و دوا ص لایه کرده طباشیر ابریشم مقرض هر یک دو شتال آب لیمو بنی پنجده در قدر و بنج و بوق آمیزه از دودن  
 تا و شتال از شربت سبب خرق کپوره و دوا با لیمو سوده و بنج و خیمه و خشاش زر و جهت ترطیب و تقویت و داغ و زرد شک  
 معمول و خواب خوش می آرد صفت آن خفران نیم شانه کونار خیمه خشاش مغز بادام مقشر هر یک دو نیم دوا شاهیانی گل گلاب  
 نیم یا و نبات سفید یک نیم یا و کونار را جو کوب نموده و در دو سیر آب تر کنند و بعد یک شانه و زرد جوشانند هر گاه نیم سیر آب نماید  
 نموده از خیمه خشاش و مغز بادام و در قدر آب شیر و برآورده باب کونار خیمه ساخته نبات و گلاب و انگور و با قوام آرد و خفران  
 قدر است گلاب پیوده و چن قریب الانقا و شود و حل کوفه بر تبه خلط و ساینده که هم رنگین شود خیمه و اسطوخودوس سفید فاج  
 و لقره و دیگر امراض عصبی از سبب قش و الدیر حوم منقول صفت آن گل اسطوخودوس غیر از چوب آن دو دوا بختم مغز خلط و



اول گاز زبان هر یک یک دام بخفته ورق فقره ده عدد و غبر شهب یک دم عمل سفید سه بطریق معمول مرتب سازند و آن را در شال  
 نامشغال خمیره خشخاش که در زکام و نزله جار معمول است جمعیت آن که که نار کلالان با تخم صد عدد و یکم ذره باو نیم آمارک  
 باران پسند و صاف کرده یک نیم آمارکند سفید انداخته لقوام خمیره آورند و چون در قوام رفیق دارند شربت خشخاش دارند و اگر در  
 آخر قوام من عری رطوبت کثیرا هر یک یک دم تخم خرفه قشقرک شیر خشک مقشر تخم زیزور هر یک دو درم بار یک سه ذره سه سارند  
 صورت خمیره خشخاش مرکب نمایند و بعد بیکر تالیف حکیم علوی خان صفت آن تخم خشخاش مغز بادام مغز فندق نشاسته  
 هر واحد یک نیم شغال وانه بیل و شغال خود صلیب دو دانگ زعفران یک دانگ نرم صلا یه نموده ادویه را کوفته بخفته شربت  
 اسطوخودوس شربت گاز زبان شربت انار شیرین شربت بشیرین شربت بنفشه هر یک هفت شغال نبات سفید بازده شغال مجموع را با عرق  
 بیدر کشک چل و پنج شغال لقوام آورده بشیرین شربت بنفشه شغال و اگر یک دانگ غبر شهب داخل نمایند بهتر است خمیره خشخاش نافع  
 زکام حار صفت آن پوست خشخاش است و بخیار و در آب خیسایند و صاف کرده با یک رطل قند غلیظ قوام  
 آوند و در آخر قوام شیر و تخم خشخاش شیر و تخم کدوی شیرین شیر و مغز بادام هر یک یک توله صاف کرده افزایند تا قوام آید و بعد بیکر  
 برای زکام و نزله و کسوف و صداع و شقیقه بخاری و منع صعود بخار معده و راتی و تقویت دماغ و قلب و خوش و آلفه و خوش رنگ  
 صفت آن پوست خشخاش و شغال چکوب نموده در آب باران سه رطل خیسایند و صاف کرده باو نیم صاف نموده با نبات  
 سفید یک رطل قوام آوند و بعد بخیار و تخم کدوی شیرین مغز بادام مقشر کشک شیر خشک مقشر تخم زیزور تخم خشخاش سفید هر یک و توله یک  
 ساخته طباطبائی کثیرا عری هر یک یک نیم توله جدا جدا خوب با یک ساخته و در آن مخلوط سازند و زعفران هفت ماشه شک یک ماشه عری  
 کیوه و عرق بیدر کشک و رنگ سماق و عکله به میانند و ورق فقره دو توله یک یک انداخته و بتر بچون کش و دهم نمایند و بعد بیکر  
 بهار عرق گاز زبان یا قهوه گاز زبان و نبات سفید وانه الاهی بخورند خمیره خشخاش که برای نزله و کسوف و صداع و شقیقه و خوش و آلفه و خوش رنگ  
 معده که قبض سازد صفت آن تخم خشخاش پوست خشخاش مغز بادام شیرین هر یک هفت توله قرفل یک توله بصل طبیب  
 دار چینی مصطلی جوز نوار هر یک نیم توله زعفران دو ماشه پوست خشخاش را جویند و مالدیه آب صاف گرفته و تخم خشخاش و مغز بادام را  
 ساییده با پوست خشخاش شیر و برآورده باقی ادویه چکوب نموده با پوست خشخاش جویند و صاف سازند و نبات سفید قوام  
 در عرق انار و از خشکاب سوده داخل نمایند بعد طباطبائی و اگر قبض بسیار بود دو توله بنفشه یا دو درم در جوش داخل نمایند و اگر در آخر  
 یک ماشه شک و یک ماشه غبر داخل نمایند بهتر باشد و بعد بیکر معمول در نزله و زکام و مقوی دماغ است صفت آن  
 غبر شهب سه ماشه صندل سفید و شغال خود عرق مصطلی زعفران هر یک یک توله پوست خشخاش تخم خشخاش هر یک نیم  
 سیر پوست بادام یک حصه آب باران و دو حصه گلاب خیسایند و بعد چهار باس پوست مالدیه جویند تا ببلک آید و با نمک  
 خشخاش را شیر گرفته باقند لقوام آرد و از آتش فرو آورده غبر و دیگر ادویه به میانند و زعفران محلول بگلاب آید و در ورق فقره بخار  
 در ورق طلا صد عدد نیز آید و خمیره خشخاش نافع سل و در سینه که از حرارت بود و مغیر سرفه زنی صفت آن پوست

کیژده تا یک هفته صلایه کرده و در مریای سبب و مریای آله از شسته پاک کرده هر یک پنج توله قند سفید ده توله در عرق کیژده توام ساخته  
 عنبر یک درهم نبات سوده آینه تله در اند شربت از دودرم تا دوشمال خمیره ابریشم بار و مقوی دل و معده و دیگر و منزل خفقان و  
 خوش خوشی و شیط و مفرح قوی و باطل اسهال صفت آن ابریشم خام صد شقال در آبیکه کر تباب و نفور تباب نموده باشند  
 یک شبانه روز بخیسند و عرق گاؤ زبان بپاشند و شقال و قدری گلاب و بید مشک در آن داخل کرده و بچوشانند پس بار سبب  
 شیرین در پشیرین از هر یک پنجاه درهم قند سفید شصت درهم بقوام آورند عنبر شهاب و دودرم مشک کنیم درهم در آخر توام بپایین در پشیرین  
 سوده و داریده ناسفته هر یک صد شقال که برای بسکگل سخن صندل سفید هر یک و دوشقال بار یک سوده در آن حل کنند و خوب  
 بپزند خمیره ابریشم که در تقویت قلب و تفریح معده است نسخ این بهمانست که در شربت ابریشم مطبوک و دیگر خمیره ابریشم از  
 انتراع علوی خان مقوی قلب بار و دفع وسواس و خفقان احتراقی و مفرح و شیط و مقوی جیب اعضا سی رسیه یکلیه و معده و زکریا  
 گری کرده و زیابلیس جرب صفت آن ابریشم خام پنجاه شقال در آب باران طلا تباب و درین عرق بید مشک گلاب از هر یک  
 یک من تبریزی عرق گاؤ زبان عرق نیلوفر از هر یک یک من تبریزی عرق بیل عرق صندل از هر یک پنجاه شقال و شبانه روز بخیسند  
 روز دیگر جوشانند و نقد که در آب رفته در عرق بماند و بپاشند و نبات سفید نیم من تبریزی حل مصفی پنجاه شقال شربت  
 فوکه شیرین شربت سبب شیرین شربت ریاس شربت امرو شربت انار شیرین شربت بنفشیرین شربت اترج از هر یک پنجاه شقال  
 و افکند و بچوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آورده پس بگیرند و در داریده ناسفته یا قوت رمانی ایست بنفشیرین معدنی مرجان قمری  
 که برای شیمی از هر یک و دوشقال و نیم عمل بنفشیرین زمر و طای از هر یک یک شقال و یکد انگ و نیم اجار ابا گلاب برنگ سماق صلایه کرده  
 غسل داده خشک نموده وزن نمایند و در قی طحال و در قی نفور و محلول از هر یک و دوشقال و نیم هر دو را بصل مصفی حل سازند ابریشم  
 مقطر گل گاؤ زبان کشنده خشک نقش صندل سفید غنچ گل سرخ بهین سرخ بهین سفید طباشیر نشاسته از هر یک پنجاه شقال تخم خرفه  
 و دوشقال منتر تخم که در مقطر هندوانه از هر یک هفت شقال و نیم خود قاری و دوشقال زعفران یک شقال بدستور غیر و ترب نمایند  
 و در نصف آن یک شقال کافور مقصور سیاه و در آن نمایند و نصف دیگر کافور کافور گلاب در اند شربت از دودرم تا دوشقال خمیره گاؤ زبان  
 مقوی و شفا رسیه و استعمال بعد رفع تب برای دفع ضعف و تقویت صفت آن مراد چار باشد و در عرق کیژده نیم با و صلایه کرده  
 طباشیر گاؤ زبان گل گاؤ زبان یک چهار ماشه اصل السوسن مقطر تخم خرفه هر یک سه ماشه کوفته بخته نبات چهار توله در عرق گاؤ زبان  
 پا و سیه بقوام آورده آمیزه خردک سه ماشه در آخر روز لعرق گاؤ زبان و در عرق عناب الشلب هر یک چنانکه یکم خمیره مر و درید نافع  
 خفقان و صفت آن زهر مره خطائی مر و درید ناسفته که برای شیمی ایست بنفشیرین کبود هر یک شش ماشه و یک پا و کیژده  
 کحل کنند و گل گاؤ زبان صندل سفید یک سیوتی برگه گاؤ زبان دندان جبهه و بید بوزن بالا بگیرند و نقد پانزده شقال بقوام آرند و آمیزه  
 پس در قی نفور چار ماشه حل کنند خمیره مر و درید ساوه برای تقویت اعضا رسیه شریف نافع صفت آن مر و در  
 ناسفته کیتوله در عرق کیژده صلایه کرده و در شربت سیب نیلوفر هر یک سه توله مریای آله هفت عدد نبات سه توله بپاشند شربت

تو بادین غلام دکل  
۱۰۶  
بما والتمس سار و خمیره و مروارید مرکب از علویان صفت آن مروارید ناسفته یک توله در عرق کیوڑه سلایه کرده و به همین  
کشتی نعل کاسنی فرزند شک گاو زبان تخم بادرنجوبه تخم کاسنی هر یک دو مثقال ابریشم مقرض سه مثقال عنبر شهب هر یک یک مثقال شنبه  
سیب آله نبات قوام ساخته شربت و دو درم تا دو مثقال در اراض جگر نیز متخل خمیره و مروارید که در تقویت اعضا سه ریزه سرخ  
الانراست صفت آن مروارید ناسفته ایشب سبز هر یک نه ماشه زهره و خطائی چهار ماشه قند سفید پاؤ انار شربت سیب شیرین  
نیم پاؤ عرق بید شک نیم پاؤ عرق صندل عرق گاو زبان پاؤ پاؤ انار ورق طلا سه ماشه ورق نعت و یک توله پسته مقرر تیار  
سازند خمیره مروارید بخت تقویت دل از جربات والد محرم صفت آن مروارید ناسفته یک توله صندل سفید بگلای سوده  
چهار توله زهره و سوده شش ماشه ورق نفور و یک توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید سه وزن ادویه عنبر شهب و دو دانگ شک خاص و  
دانگ خرداک انجا ماشه تا هفت ماشه ایضا مقوی قلب و دفع خفقان از معمولی صفت آن مروارید چهار درم صندل بگلای  
سوده مختر تخم کدو سه شیرین طباشیر بهین ابریشم مقرض هر یک و دو درم مروارید را در گلاب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بخیخته و فزونی  
سایه سه چند قند گلاب بقولم آرد ایضا منته مروارید زهره و خطائی ایشب سبز هر یک یک توله ابریشم مقرض طباشیر گاو زبان  
حل گاو زبان شنبه مقشر هر یک دو درم زرشک سه درم ورق نفور یک درم شربت انار شیرین چهار توله قند و دو چند گلاب پاؤ انار نوع دیگر  
تالیف حکیم علویان صفت آن طباشیر مروارید ناسفته صندل سفید ابریشم مقرض بهین سفید هر یک پنج مثقال عنبر شهب ورق  
طلا و نفور هر یک یک مثقال و یک نیم دانگ شک تبی نیم مثقال یا سه قیراط شک سفید گلاب عرق بید شک هر یک دو مثقال  
مصنعت و تخمقال پسته مرتب سازند شربت از یک مثقال تا دو درم نوع دیگر بدست معمول صفت آن کوبه ابریشم  
براده صندل سفید هر یک دو توله شب در عرق گاو زبان یک توله ترک و صبح خوشا نیده صاف نموده با قند سفید و در طل عمل خاص یک  
طل بقوام آرد و مروارید ناسفته یک توله ایشب سبز یا قوت بدر هر یک و دو ماشه سوده ورق طلا در عرق نفور هر یک  
شش ماشه خوب حل کنند خمیره و مروارید معمول حکیم شریف خان صاحب قوی قلب صفت آن ابریشم گل گاو زبان هر یک سه  
ماشه عرق گاو زبان پاؤ انار مروارید یا قوت هر یک شش ماشه صطل که با هر یک چهار ماشه خود مر جان صندل سفید هر یک سه ماشه زهره  
شش ماشه بگلای سوده گلاب عرق بید شک نبات سفید هر یک یک پاؤ شربت سیب شیرین هر یک هشت توله ورق نفور یک توله  
بطریق شه و طیار نمایند نوع دیگر که بنایت مقوی دل و دماغ است صفت آن مروارید ناسفته یک توله ایشب سبز  
که برای تسهی صندل سفید سوده طباشیر سفید زهره و شش ماشه نبات سفید سه پاؤ انار عمل کشمیری مصفی پنج توله در گلاب بید شک  
قولم نموده ادویه کوفته بخیخته بآن بسزند نوع دیگر تالیف والد حکیم علویان صفت آن مروارید ناسفته یک توله طباشیر  
هفت ماشه مختر تخم خیارین مختر تخم کدو مختر تخم ترتر هر یک یک توله شربت سیب و انار شیرین هر یک هفت توله نبات پنج توله بدستور  
مرتب سازند شربت و دو مثقال خمیره گاو زبان تالیف حکیم علوی خان نافع خفقان و در غل آتش گویند که شخصه را بسبب  
یعنی خفقان بود و مثل بخار تب گلو کف دست و پا و پیشانی گرم میاند از خوردن این خمیره تمام عوارض دور شد صفت آن

کل گاؤزبان برگ گاؤزبان تخم بادرنجبویه تخم بالنگو هر يك چهار توله صندل سفيد توله شك خالص غير شنبه بوق نقره هر يك شش  
 قند سفيد يك سیرستودار ساند شربت پنجاه انصاف بنافع مذکوره از مقدار صفت آن کل گاؤزبان شصت مثقال  
 صندل سحق گلاب پانزده مثقال ورق بادرنجبویه پنجاه مثقال قند سفيد شکر طبر زهر هر يك یک لعل شک گلاب سوده چهار مثقال دمنه طلا  
 ورق و مروراید ساید هر يك شش مثقال سیرستودار ساند خمیره طلا از تالیف حکیم علویان که در امراض بار و قلب استعمال است  
 صفت آن ورق طلا محلول تخم مروراید ناسفته و دیندرم غیر شنبه سه درم یا قوت رمانی لعل بدشی زهر و سیر و لاجورد  
 رب سبب دبه داهر و دوزدک و انارین و نبات هر يك ده توله لعل بست توله مرتب سازند شربت از یک درم تا دو درم سیر و لاجورد  
 خمیره زهر و تالیف حکیم شریف خان نافع امراض بار و دوطب قلب و مقوی آن صفت آن زهر و یک توله لاجورد و منسول  
 بهمن سفید رب شیم قرص گاؤزبان هر يك یک درم ورق طلا و نقره هر يك یک درم غیر شنبه یک درم شنبه شش مثقال انار شیرین گلاب سید  
 هر يك یک اوقیه نبات انقیم اوقیه شهاب صفت توله شربت سبب شربت توله سیرستودار مرتب سازند شربت و شقال خمیره  
 یا قوت تالیف علویان که در تقویت قلب مجرب الطبع است صفت آن یا قوت رمانی پنج یا ده مثقال گلاب و یک توله  
 سیر سوده و دانه پاس کحل کنند آب سبب بر شیرین داهر و دوطب عرق بید مشک هر واحد یک مثقال عرق صندل گاؤزبان  
 هر يك پنجاه مثقال قند سفید و دمنه طبی شربت سبب پانزده مثقال قوام کرده غیر شنبه یک مثقال بیک توله فاوهر حوض  
 لاجورد و منسول هر يك دو مثقال مع یا قوت سحق اینجه لاجورد و زهر یک مثقال خمیره زهر مهره فائمه مقام خمیره مروره  
 است و در تقویت دل سیدل صفت آن زهر مهره سوده گاؤزبان گل سرخ طباشیر هر يك یک درم ورق نقره عطر صندل هر يك  
 پندرهم شربت انار شیرین سه درم اول ورق نقره در شربت حل کنند بعد اودیه سحقه و عطر آمیزند و بکهارند و در شقال تناول کنند  
 خمیره آمله مقوی معده و دماغ و مفید در بربوای صفت آن آمله ده درم مصطکی رومی الاچچی مع دست داجنی طباشیر  
 زرنشک هر يك دو درم نبات پاؤ آمله را در نیم پاؤ شیر ماده گاؤزبان روز خیسانده صابونده آب چوشانده شیر آمله یک توله  
 و نبات را بقوام آورده آتش فرو دارند و اودیه را کوفته پیخته بر شند خوراک یا توله خمیره عود ترش مقوی دماغ  
 معده و اعضای راسیه دافع غشیان و مانع بخارات محترقه و مهبی است صفت آن عود قاری پنجاه صندل سفید ستیا  
 گل سرخ مصطکی بادرنجبویه هر يك دو ماشه سنبل الطیب اسارون ایسا سه سانج هندی هر يك یک ماشه شک خالص غیر شنبه بوق  
 طلا هر يك نیم ماشه شربت سبب شیرین شربت سبب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش هر يك شش توله و اگر در لاج  
 صفراوی باشد شش توله آب لیموی کاغدی و دل سازند خمیره مروراید مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و سیر و اقروح  
 کلیه و دانه بسیار مفید و مخرج سنگ در یک گرده و مثانه است صفت آن مروراید ناسفته طباشیر سفید زهر و لاجورد  
 حجر البود و سنگ سرباهی هر يك شش ماشه غیر شنبه یک توله صمغ عربی سه ماشه گلاب بید مشک هر يك یک توله قند سفید  
 آتار عمل مصلحه نیم آتار بطریق خمیره سازند و هر گاه عل کلیه و مثانه باشد حجر البود و سنگ سرباهی و صمغ عربی موقوف نمایند

**فصل دوم در تزیین کار خیمه که جهت برسام بعد فصد و تنقیه معمول از حکیم علونجیان صاحب صفت آن آورده و باطل است**  
 سوس گندم هر واحد و کف به شیر گاؤ و دلاب به دانه دلاب گل خطی سفید و آب غلب التکلب بنر و آب پوست نشانش و آب بامبو  
 روغن گل و روغن کدو و غیره کرده نان بجم و داگشت ساخته بر تابه نهاده نیم خسته گرم گرم بر موضع درد بکشد نیل پس بنزد خیمه نافع در  
 معده و قولنج ریجی صفت آن سفر تخم بید الخشک سنگ میوه چوب هر یک یک تله انگوزه نیم تله اگر گندم نیم پاؤ و دریا سائیده آب و پنجه  
 خیمه کرده نان از یک طرف بنزد و از طرف خام بر موضع درد بنهند نوع دیگر که سوس شکم را در سار و صفت آن  
 آرد ماش یک آثار این پهل یک پاؤ نمک طعام و انگوزه یک تله آب نمک یک تله در نان سارند و یک را از یک طرف بر تابه بنزد  
 چون بنشیند شود فرو آورده از جانب خام بر موضع نشسته چوب ساخته بر شکم بنزد و چون سرد شود جدا کرده نان دوم بنشیند بر بند و بچنان شمار  
 عمل کنند که در دفع شود خیمه که جهت اسهال مفید صفت آن که گنار یک عدد گیسو در گلاها آنرا در آورده آب کشافند و با یک تله  
 بادیان و ظرف بریان کنند و در آب ساینده لعده در آب حل کنند و ساخته بگذارند که در آن فرو نشیند و بهمان آب نیم  
 خشک را خیمه و کند و خیمه را در پارچه لک یعنی سفت بسته و ظرف پر آب بیاورند و بخیمه که خیمه در میان آب باشد و به نشسته  
 پیر بخار آورده بر تابه نان تنگ بنزد و بهمان بپا نان خورشی مناسب بخورند خیمه که در معده و قولنج ریجی را چوب است صفت آن  
 گشاد چوب بزرگ سوه سولف تخم شبت سنگ نمک سینه کوفته بخته آرد ماش که در آب برگ ترب یا شبت خیمه کرده  
 آیمخته نان بقدحجم و داگشت بنزد و از یک طرف پس طرف خام را بر روغن شبت چوب ساخته گرم گرم بر شکم بنزد نوع دیگر  
 مفید قولنج ریجی صفت آن فوج بادیان بزرگ کابلی اجمود تخم شبت ناخواه زیره و خجیل نمک سنگ هر یک دو درم انگوزه  
 بنزد و سائیده در پاؤ آثار آرد ماش آیمخته نان بجم و داگشت بنزد و از طرف خام بر روغن بید الخشک چوب کرده بر موضع درد بنهند  
**فصل سوم در خاکینه مقوی باه صفت آن** زردی بیهضه سه عدد آب پیاز برابر زردی بیهضه ادرک نصف  
 در آن آب پیاز سائیده با هم ت کنند و نیم شب سازند و غلب مصری یک درم و در چینی قزقل دانه هیل هر یک نیم درم سائیده و حل  
 کرده با قدری نمک خورند هر پنج چند روز ایضا که در قوت باه مجرب و عمل ثواب میخان مرحوم صفت آن زردی  
 بیهضه مرغ چهار عدد و شهد خاص سادی هر دو با هم ت کرده بر آتش زکال نرم گذارند چون بنشیند شود فرو آورده و در هر چوب ساس  
 قضیب کاوشک سوزان کرده دو ماشه و خزان چهار سرخ مشک خاص سه سرخ سوده آیمشند و بخورند و تاسه بیهضه که بزرگ نه است  
 میوه است نوع دیگر نهایت مقوی باه صفت آن خرطین پاک کرده خشک یک تله و در چینی شش شاشه دانه هیل سه  
 ماشه غلب مصری نبات سفید هر واحد یک تله با یک سائیده بگذارند و یک ماشه ازین در زده تخم مرغ انداخته بر آتش بپزند چون اندک  
 آب بستی اگر آب سرد کرده خورند و هر روز یک بیهضه افزایند تا بهفت بیهضه رسد باز یک کت که کند که یک بیهضه رسد و در این اثنا از قری  
 بر بنزد نوع دیگر که مسه بنجائینه سلمانی است صفت آن بیهضه مرغ چهار عدد و مغر خلوان یک عدد در آب گوشت  
 مهر آیمخته آب پیاز آب ادرک آب پودینه هر یک پنج تله حل کرده روغن ماهه گاؤ و حل نموده بطور خاکینه بنزد و وقت فرو آوردن

دار چینی قلقل سفید اجازت تر نعل هر یک یک است و نعل کند و بقدر لازم بخورند در اوست چند روز فاکه سید و در وقت ماه  
 اثر غلیم دارد فصل چهارم در خضاب با خضاب مسود و صفت آن و سه چهار توله خامی خشک هشت است  
 هر دو دال یک در آن آله نکرده باشد غیر کند و در گشتری در کتاب بنه نین خضاب نایه و برگ پان یارک بیدار بنه نین و بچه  
 گشتری بشویند ایضا که در دو گشتری اثر است کند صفت آن باز چهار حصه سنگ راسخ و دو حصه زرش و در یک حصه پانی  
 نیم حصه نافه و در خاک ترم بریان کنند پس هم او بر بار یک سائیده و در ظرف آهنی نهند و آب آله آمخته بدست آهنی خوب صلا  
 کنند اول بوی را با آب آله بشویند بعد خضاب کنند و بعد از دو گشتری باب آله بشویند نوع دیگر مجرب از بیاض است تا  
 در صفت آن مردانگ ششما ششما چون پان چهار باشد گل ملانی ششما ششما اول مردانگ را صلا کرده بعد چون انداخته  
 خوب گل کنند پس گل ملانی آخته حل نموده بر سوسه طلا نمایند و بالایش برگ بیدار بنه نین و بچه نین و بچه نین و بچه نین و بچه نین  
 میگرد ایضا درق نفور و در تیزاب نفور و در قی چندان حل کنند که درق حل شوند پس با شانه ناسرب بعد تصفیه می بکشند و طریقت  
 کشیدن تیزاب زکرا نیست که مشوره پیشه و باشد زکرا ششما ششما کیس و دانه داشته همه نیکو فته در تیزاب آبش با ششما ششما و باید  
 که در جن فرج گل حکمت کنند و بر گاه بنار سرخ بر آید آتش سوخت کنند نوع دیگر معمول مولوی غلام رسول صفت آن  
 نیله شفته و شوره هر یک یک چشما ناک پیشگی آب پاه هر یک یک نیم توله از جله تیزاب کشند پس در یک توله تیزاب مذکور بر او  
 نفور یک باشد گلاب و دانه انداخته و دانه رفته بدارند بعد حله کرده از شانه در رو کشند ایضا در صفت آن آب  
 پیل خام بچل چهار توله براده فولاد یک توله کیس ششما ششما کاشی که در دو باشد و درین کج نیم باو همه او بر راد در غش و گشتری  
 کحل کرده در آوند آهنی بنم نموده زیر زمین دفن کنند و بعد چهل روز بر او رده و درین بکار برند

## باب الدال المهملة شمله فصل

فصل اول در ادویات که بلفظ مطلق دوا مشهور اند و دوائی که در صلا حار و ساذج و دوی و صفراوی و شقیقه حار و سرد و سرد  
 گرم و دوشتری و عصاب و جن معمول است صفت آن لعاب بهمانه سه باشد شیره تخم کاهو مقرر شیره مغز تخم ترنوب هر یک نصف  
 باشد در آب براده شربت نیلوفر و توله بایات و توله و اقل کرده تا اول نمایند و شیر زریانه و شیر و یا مغز تخم ترنوب و مغز تخم کاهو در آب سائیده  
 در سه روز غل انداخته در گوش و بینی چکانند و کشنده شیر یا عطرش یا عطر گل محله بخله بپویند و بخورند و بدارند و صلا یک توله سبز  
 یا آب گلسا حله کرده بر پیشانی نهاد کنند و همچنین قراض شلت آبهای مذکوره سوده نیز مجرب است و پاره در گلاب و توله در سر که یک توله  
 درین گل و توله نکرده بر باورخ گذارند و شافها در ساقها و کف پا بکشند بعد از آن با شویه نمایند غذا از بقولات بارده مثل پالک و خرمن  
 و تورنی و دکه و بار بچ کنند و کچتری و آتش جو دال و زنگ بانگ نیز مناسب است اگر امراض مذکوره دوی باشد ضد سرد و دانه  
 و در صفراوی بعد از این تدابیر منفع بار و مهمل بار و لعل کند ایضا برای صلا دوی از انطالی صفت آن اگر طالت دال است کند



این صدارت عمل کنند و وائی که برات تحقیق مانع صفت آن بعد ریافت سبب بدستوریکه در اقسام صداع ذکر یافت بعد نقل  
و تحقیق حسب غلط غالب توجه لیکن در قسم خاصه سر را ضرر بود و قصد رنگ پیشانی و رنگ بینی نیز مفید بود و وائی که برات تحقیق جا  
مانع از انزال صفت آن بعد تحقیق از غم غریب شربت در باب آلودگی را و تمهید سیاهی میوه تنفشه باین هر دو کنند و آب کش شیر  
و سرکه در غشک و افیون طلا نمایند و از همین اجزا سوط کنند و از خواص است تعلیق سداب و خراطوش و در و طلا بخون آن ایضا مسنه  
جهت شقیقه بارد صفت آن تحقیق غلط غالب کنند و در اینجا قصد و تبرش زبان و داغ آن افزوده میشود و اگر ماده کهنه شود و در شقیقه  
بارد کثرت طبع بریو صبر کنند و سوط کباب و آب بر بخوش و خوردن یک از این اجزا نمایند و این بخون برای تحقیق بارد و جربست آن  
سماجین خواباند و وائی که با کثر اقسام شقیقه از مجربات است و در عموماً صفت آن دار فضل یک عدد ریح آن نمک طبرزد  
کباب سائیده پنبه بدان کوره در خربانج سوط نمایند زانی سرشش بهم میرسد لیکن در بیهان زان زائل میکند و اگر خواهم  
همچنان خشک کوفته در بار چایست بپزند ایضا برای شقیقه صفت آن گل یاسمن بر وزن گل کوفته در دینی چکانیدن مجربست  
دوائی سرسام معمول صفت آن آرد رنگ پاوانا و در شکیا و پاوانا سرشته نان از یک طرف بچته سر را بر وزن گل  
چرب کرده از طرف خام بچم گرم بر سر بند و یک پاس دارند و باز تجدید کنند ایضا در سرسام بارد صفت آن مرغ زنده را شکم  
بر سر ریختن بپزند که خون بر سر ریختن افتد گرم گرم بر سر ریختن بپزند و قتی که سرد شود و در کنند و همین حکم که بر تریج است اگر وائی نبود  
فصد فعال نمایند و شنج گرم داده بهل حادثه شقیقه کنند و ضامه طلا و سوط و یا شیر و غیره بکار برند و وائی برات عطاش که با سبال باشد  
معمول است صفت آن مرادید طباشیر زهر مره زرد سائیده از هر یک دو سنج در شیر خرفه سیاه بریان شیر تخم کاهو حرق  
بارنگ عرق کیوڑه گلاب رب بر شربت اندازد و حل کرده باز رنگ بریان پاشیده بنوشانند و بلیل درست در آب جوشانیده صلایه کرده  
بترارک سر ضامه کرده پاره بر آن بندند و کحل کنند و همچنین ضامه آله باب سائیده و یا آب کدو در وزن گل در نه تخم مرغ بترارک سر  
بگذارند و نشاسته باندک سرکه و عنب الشلب در وزن گل نافع و خا برکت و ست و یا بستن و دست و پای را در آب هر دو نشستن  
مفید و برگ نوبرانه بکمان در برگ خناب در سائیده قرص بسته بر یا فوج گذارند و یا در طفل را عاب بهلانه بانبات بپزند و غده مادرش  
برنج با درغ کنند و وائی با وشت نام صفت آن بعد فصد بایلیق و رنگ بینی دار سال حلق بر مقام حمرت اول بصا بون طین  
طلا نمایند و گذارند تا خشک شود پس باب گرم بشویند و بمالت اعاده و نمایند و ایضا معالج بهللاج ابتدائی جذام کنند و در هر یک مع تقویت  
نمایند و بقول گیلانی در آن احتمال فخر بارد و یا قوی نفع طبع دارد و وائی که در اشرا معمول است صفت آن علاج مثل  
علاج صداع دومی نمایند و اگر وائی نبود و فصد چندین خون بگیرند که نشی انجامد و بعد از فصد آب آمار با تخم خرفه و طباشیر و اوان نیز مفید بود  
و در زردی اگر مرض دراز دیا باشد فصد فعال از جانب چپ کنند و بعد احتمال قوت خون کثیر بر آند و یا شیر آب اندازند و درش اولن  
هم نافع و طلائی که در طلائی خواباند بر سر در طلا نمایند و تلخیص طبیعت بتوقع فواکه و ترنجبین کنند و وقت استعمال ملینات بر حلق و سینه  
ضما و دیر در دقایق که در ضامه و طلائی که عمل آرد تا ماده در اینجا نیز و بعد از تحقیق تمام گلاب و سکنجبین ساده هر کدام ده دم



بابک شقال قرع المباشیرین بدیند و اگر تابست در آب آنار ترش باب ترنیز باشیر و خرفه بدیند مناسب و اغذیه هر چه  
 مبر و مغلط بود چون حدس مطبوع باب کشنیز خشک و آش جو باغبان و کدو و پاک و آب انار موافق است و چهار سعه مفید شراب  
 او به او رام شود و مشهور گردد و الاضما که باشد و شراب حار نفع بسیار میکند صفت آن کافور قیصودی نیند لک طباشیر  
 مغتر تخم هندوانه مغتر تخم کدو گل انسی صندل سفید کشنیز خشک هر یک یکماشته حب ساخته فوری بند و طباشیر اسفود شیره تخم کاهوی  
 مقشر شیره تخم خیارین شیره و مقشر هر یک و در شقال و آب بر کدو و سکنجبین ساده پنج شقال و افکار ده نبوشند و دوائی که برای  
 سدر و دوائی و بلغمی نافع صفت آن انطاک و رند که خود نوشته که خوردن ایاج لوناغ یا ایاج رفس یا ایاج اگر کفایر  
 چند روز متواتر به آب لعل و نهان رغن رغن مزجوش یا رغن بابونه و در لعل نافع و مجرب است و در نهان است گفته که با ایاج کباب  
 یا سجون شک یا قرص لک با لعل یا صبر کباب مزج و طالع کنند و بعد از آن بصله قضا و الحار و خرفان و در خاص حکم و سحر  
 نمایند و از آن طلائیز کنند و دوائی که دارد سدر و کابوس را مفید صفت آن اسطوخودوس کشنیز خشک هر یک یکماشته سوز  
 و رطل لیل کشنیز یک توله آینه بدیند ایضا شیره مغتر با و ام پنجده شیره خشک شیره کشنیز هر یک یکماشته نبات سفید توله  
 و افکار ده تخم فرخ شک سفت ماشه پاشیده نبوشند و در نهان خوردن آله و مریای و سیب مره طباشیر و درق طلائیز مجرب است و با لعل  
 بکاشته بلورق نقره چیده بخورند بالایش لعاب هیدانه بقر کوه و دیو بر آورده شربت کاو زبان و نبشته آینه نبوشند و دوائی که  
 در آنکه از شرک معده باشد معمول است و در صفت آن جوارش انارین بخورند بالایش شیره وانه بیل و کاسنی کشنیز خشک  
 بقر حناب شعل بر آورده شربت نبشته حکم و نبوشند و دوائی سدر و دوا که گران بلغمی و سوداوی و دخی و دماغ باشد  
 آن لعل با ده از منج گرم و تقیه بیل حار بر سوزیک و صلیع بار دماهی بیان یافته پروانده و پرخین دماغ و تحلیل بلع شمعوات حار  
 مثل شک غیر دیاسین و تمام دسوطات و نظومات مناسب و ماش روغنهای گرم بمل آرند و دوائی سدر و دوا که از زاده دمای و  
 صفراوی باشد صفت آن تبدیل و تقیه مثل علاج صلیع دمای و صفراوی پروانده است شقال باب کشنیز و آش و سرکه و تفریق سر  
 بر وزن گل و سرکه و تیرید باقی تیرندی و شربت نیلوفر و القرح و کلاب آب ترنیز و ضمید صدغین بصندل و کلاب مفید است و لیون  
 تیرندی برای دوا حار عجیب است و دوا المکس با دوا لطافات کشنیز است مطلقا و بلغمی تر میله و کشنیز و نفوع آن مفید و نفوع  
 آنکه و کبره هر یک سه درم نیلوفر سه درم شکر سفید شش درم چید است و دوائی سدر و دوا معدی که بشکر معده باشد صفت  
 آن هر چه در صلیع شکری که دوائی که باقیه بکار بر دوائی حار بعد از یکسجین و آب گرم نفوع انار وانه دوان مفید بود و دوا  
 بار و بعد از بیات بلغمی ایاج فیقر با کفنه خوردن و لطافات و جوارشات حار و در صورت غلبه ریح استرلاج او به باز شکین  
 ضرر بود و دوائی نافع نبات بار و سانج و بلغمی صفت آن تبرین و محف بکار بر دوائی او به حار مثل تریاق اربده  
 دوا المکس حار بدیند و سیوس کنند و نمک یک درم کنند و دوائی حار به بونید و بر سر لطل نمایند و رغن قطا یا رغن لادین که در آن  
 قدری جنبید شیره و فیهون حکم و باشد بر سر مهر کردن جانند و مالیدن پائینا و بون ساقها حکم و ضاقدین بر پاد حاصل عاقر قرا

با سکر که به سوره و عطسه آوردن بسعوط معطسه و آنجا که بسبب خورن اودیه خفصه کل افرین و تانوره بود و تر یا فاشان و ناب  
 که نند و در سبات بلخی بعد بفتح یا و به بفتح گرم سهل حار و حب ایارج تقویه نماید بعد به بطولات و عطسه سانس و جابین حار و در اندام  
 و غلظت شور بای خصا فیض یا مصالحه گرم و بجای آب عرق با و بان و هندی و لانی سبات که از ارتفاع بخارات بنما خنده در پیامی  
 بلخی و ذات الریه و ذات الصد و تولد و دیدان در معاد و احتباس منی و خون حیض و نفاس از اجزای موعده عارض گردد و نشانش  
 چرخ و تپست یا تندرمت و عضو ناف و ایضا آنچه از تصاعد بخور موعده بود و مقدم سرد و دوار و طنین دوی و نبالا سانس پیش چشم و  
 خفت مرض و حالت مملو موعده بر آن گواهی میدهد **صفت آن** اول از هر تلویت سر و غلغل و گلاب و سر که بر آید که سر که بر آید  
 و بر آنست جذب بخار یا شویه نمایند و بچیزت و رشت و سخت کفپای نمایند و دست و پا بپزند و از معطسات مسطسه گردند بعد از آن حسب  
 الباری تب یا عضو مایه بخارات آن بر نفع شود مشغول شوند و در سبات موعده می رقیق نموند و دیگر تدا بیکه در سبلع شرکی بودگی  
 و دوا و معدی مذکور است عمل آرند و از طریق کشنی خور اینک مفید و لانی سبات که از کثرت خون باشد و نشان سرخی و تورم و  
 زبان است و حرارت مس دیگر آثار غلبه دم بود **صفت آن** اول فصد کل و قضا نماید و موعده به جذب موعده بر آنست و بخارات  
 کنند و اودیه سرد و خشک مثل شیر و کشنیز که بود کاسنی یا کشنجن استعمال نمایند و بتلطیف غذا گوشتند و برای جذب بنما و تلویت  
 سر هر چه در قسم بالا کثرت عمل آرند و از احتیاج سهل شود به سوره صدارع دوی تقویه نمایند و از آنچه در سر سام دوی گوشت حسب  
 مشابه بکار بند و لانی سبات که از خلل چهار روح بسبب تب و ریاضت و حرکت غلیظ یا کثرت استغراغات یا از هم غلبه بود و  
 نشانش تقدم اسباب مجمل است و قلت غذا و بندج سبات عارض شدن **صفت آن** گرم فراخ اما و الحام و آب سیب و گلاب  
 و عرق بید مشک به بند و شربت انار و گلگند سیوی و دیگر مفرجات باره بکار برند و صندل و گلاب بویانند و در مفرجات را مفرجات  
 جاده و دوا و الحام بشیر یا بگوری عمل آرند یا بجلد الباری غشی رجوع بایک کرد و لانی سبات که جبارت از غرایب طویل الخلال است مثل  
 نقل و مانگی مملو **صفت آن** اول روز یک گس برود که در بابک باشد و این صفتی مایه بخوراند دوم روز و دوسر  
 بابک باشد و این سوم روز سه گس و روز چهارم چهار گس و پنجمین تا هفت روز یک گس بپزند و بعد به سر روز یک گس یک  
 کنند و روز چهارم یک گس دهند و عرض چهارده روز مرض اگر چه قوی و مزین باشد زایل گردد و چون از تعالی و این دوا نمی آید  
 که تا فیکه موعده منقطع شده باشد منقول از تدا و دم ایضا برای بسیاری خواب که به تب پیاشید و آنرا مبارکی گویند  
**صفت آن** استخوان پاخه دوم در ماری و در سبب سرد و سرخ بر سره را آب سبب سبب هفت روز بخورند و لانی که بجهت بخاری  
 از بخور یا به مملو **صفت آن** از بخور یا به مملو حار که در شد عمل آرند و برای تنویم مثل خشخاش و تخم کاهو شرب و در حیان  
 مملو شام و صندل که براسه سه هر مملو خیل مفید و صندل و قرص مثل آب کشنیز سر سبب سوره پیشانی نیز محراب و مالدن و غلغل  
 که بر آن است نه باشد و در غن با و دم برکت پانیز خواب می آرد و صورتیکه غلبه خلط سوداوی بود و تقویه آن بطریقیکه در دوا یا بایلیا  
 باید بایک و در هر گاه که غلبه خلط صفراوی باشد استمرار دوی به سوره صفاوی نمایند و در شامی تقویه قبل بندان و تطیب باغ



دوباره از آن فایده مستخرج و سهیل سودا و حب انقیول تنقیه نمایند و اشربه و اغذیه گرم و تر بکار برند و پس سر را بموم روغن چرب دارند و در انحطاط  
علت کلفت عسل بدیند و بجای آب بر باد پس اصل اقتصار دهند و آنچه که از استعمال سخت است بخوابی ماضی شود و سر را بشیر زنان روغن  
بنفشه تر دارند و قطرات بکار برند غذا شور بای چوز مرغ باشیره بادام و مالیدن روغن شبت یا روغن خیری در حمام بر بدن سودمند  
است و وائی نسیان که از غلبه رطوبت و برودت باشد علائش بسیاری غایب است و گرانی مؤخر سر و سیلان رطوبت از مایع  
صفت آن بدفع بلغم گرم تنقیه آن اوسهیل گرم حب ایاچ حب قویا کند و هرگاه بقیه از مرض باقی مانده است جنب  
استعمال نمایند و بعد تنقیه بهر تبدیل مزاج خلوصات و قطرات و اطلیه و ادیمان و غیره از تداپیست که در سبات و اشیر غس گذشته در بنی  
انان که در ریخا سطور گرد و بلبل آرد و استعمال سفوف کنند با نبات و مرابای هیچ و مرابای دار فلفل و مرابای تخمیل و مرابای طبله و چوب  
باجا صیت نافع است و چون طلا سفردیگر معاین کبار مفید بود و جوئیدن زعفران و جنبه بهر ستر مجرب است و وائی نسیان که  
از استیلا بهر دت و پوست باشد و نشان آن بیللی مغرور خشکی بینی و دشواری کلام است و گاهی خالتی پدید آید که گویا گلوئی و  
خفه یا سوز و بجان غلظت میکشد صفت آن بهر تطیب و تسین اغذیه حار طرب چون شور بای گوشت بره و بزغال و چوز د  
مرغ و مغرور سر لکبان بخانند و غرساق گا و دو روغن بادام و روغن بابونه بر سر مالند و بطبیخ کله یا پنجه بزویا بمطبوخ بابونه و تخم کتان و بنفشه  
نظول سازند و دیگر تداپیست که در او دویا یا بخولیا یا بید بکار برند و وائی که جهت نسیان مجرب است صفت آن کندر و کشیقل  
در آب خیسانند و صاف نموده بنوشند و وائی که نسیان را مفید است صفت آن روغن مالکتنی بر برگ پان ببالند  
و یک حبه سیاه بر آن نهاده بمالند که تسخیل شود پس آن برگ با بشیر و پان چنانچه تعارف است بخورند و مداومت نمایند و اگر کفایت  
نکند سهیل قوی دهند ایضا جهت نسیان از فطاک صفت آن شک نیست که نکایت درین مرض غالباً از برودت می باشد  
پس جهت انتشاء و تنقیه خلط باره و باطیات و شرم فلفل و شک و سرین و اکل سماجین آن و ملازمی و تدبیر سر بر روغن فلوون  
و این همچون از تر اکیب اندر نسیان مجرب است و نسخه آن در مسامین خواهد آمد و وائی که نسیان را نافع از کله صفت  
آن کنند نیره سیاه بیل هر یک سه گرم کنند و بنفشه باد چند شهید سرشته بهر روز صبح و شام بخورند و وائی برای اقسام یا بخولیا  
معمول است صفت آن بدین صفت اندام ضد صافن کشانند و اطله مرئی شسته بورتی نقره بچسبند و همرا بشیر و آلو بخارا  
هفت دان نشیر و کشمش شک پنجاه نشیر و تخم زرد بهشت ماشه شربت یلوفرو و قوله تخم قرنجشک چهار ماشه پاشیده بخورند و مغرور  
بره و بشیر تر شک هفت ماشه شیر و آلو بخارا پنج ماشه شربت اندر شیرین و قوله نیز نافع بود و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن کدو  
بر سر مالیدن و در بینی و گوش چکانیدن مفید بود و جهت تیرید جگر کلاب و صندل و کافور بر جگر طلا کنند و اگر احتیاج تنقیه شود نضج  
آمده از نضج سودا نموده سهیل سودا و حب انقیول تنقیه نمایند و بعد ما روکین استعمال کنند و در یاخولیا صفر اوی و سوداوی و  
از تنقیه ما روکین ساده و شیر بزوما و القرع بسیار مفید بود و برای صاحب یاخولیا تفریح و انبساط و تنویم نافع ترین اشیا و آ  
و ترطیب است و چون که در روئیدن خوشبو را و تناول اغذیه مرطبه و استقام قبل از غذا و انصباب آب یگرم بر سر الفل بود و در یاخولیا

بمعنی و سوداوی اگر خوف سقوط قوت نباشد و ریختن نیز ابتدا بقصد کنند و شتر و سبج زنند و بعد از تفصیل تیرید مذکور دهند و شترت  
 بنفشه و شترت ششخاش نیز مناسب است بعد و تنقیه سودا نمایند و در زعفرانی بعد از سهیل تنقیه بحسب ایاج کنند اولی بود و قوتیت  
 قلب از مثل دوا و المسک بار و مفرح بار باید کرد و در مالخویای مرقی اگر سبب مرض درم حار مرق باشد علاج درم حار باید کرد و گذشتن  
 بحسب شرط بر مرق مفید بود و گفته اند که قصد بجز چهل سفوف درین مرض مفید بود و نشیدن شیر خربسار نافع بود و اگر دانه بار دانه باشد  
 انطولات و ضامات حار استمال باید کرد و درین قسم مالخویا تنقیه از دودیرت باید کرد و گلکند و کنجبین و مفرحات  
 بجز شهابه مقوی معده و دل مفید بود و غذا بجز مرغ و زردی بیهضه و مانند آن مناسب بود و فوعد دیگر از انطالی صفت  
 آن در مالخویا مبادرت بقصد نمایند اولاً از صافن و ثانیاً از اکحل و از غذا بر یکایان و شیر تخم مرغ و کاهو کدو و برغن بادام  
 انقضا نمایند و هر صباح بقیراتی از بندق هندی و اندک شک فالص در روغن گاو تازه حل نموده سوط کنند و در هر هفته یکبار  
 الا حور و فقیهون هر واحد یک مثقال بجا کجین و کنجبین بخورد و هر روز بخورد و سببول با پانزده درم شک سفید و سی دوام گلاب نیدرند که این  
 علاج مجرب است و عوارض این بچون کنند در نسخه آن در حلهین خواهد آمد و دوا مستحکم کنند و خواب بر مثل گل سرخ و بنفشه و مود  
 قریب آب نمایند اگر تابستان باشد والا احرار از آن کنند و تعدیل آن حسب فصول نمایند و آنچه با نجا نیست در اقسام خون و مالخویا  
 فائده و در تریاق الذهب است و تطبیق فادایا درم در مالخود شتر و درون و جالینوس به همین شرح و ایضا کشنیز و شکر لمر کرده  
 و سریشیان را با آنچه در سرسام گذشت طلا نمایند ایضا بجهت مرق از بیاض استاد و صفت آن براده صندل سفید شین  
 خشک و مقشر نیکو فوسف مشبک کرده صبح آب زلال آنرا با نبات شیرین ساخته شیر و خرفه اضافه نموده بنوشند ایضا براس مرق  
 و سوزش معده و صفت آن کشمش هفت ماشه در گلاب چهار قوطه شبک کرده صبح یک یک بسوزن برودند بجزند و گلاب بنوشند  
 دوائی اقسام خون صفت آن آنچه در دوائی مالخویا گذشت حسب غلبه ماده بعمل آرند و قرشی گفته که نیدر دم افیون یا اسحق  
 جنون را در یک روز در میکند لیکن احوط آنست که اول از قدری قلیل شروع کنند و بتدریج تا بقدر ارزنده گویند که مود سوزش  
 سوزند و غلغل میخندد یعنی چکانیدن خون را زایل میکند و حکیم علی گوید که سوط بندق هندی بزین حبب بارغن بادام نافع جنون  
 و از جربات سلطان محمد مراد است که اگر جنین نصف درم اصابع الصفر سوده باشد بخورد صحت یابد و سودا گوید که خوردن تخم بادام خجریه  
 بشکر دانه بقای آن مسلوب برغن بادام دانه گاو زبان و دانه سیب شامی اکلا و شامه و دانه اکل لحم مایکان و مرغ آن در دوا سوسا  
 مجرب است و ایضا ادویه که در راسیا شرب ماء الشیر بشرت نیلوفر و تخیل سر و ماء الشیر بمرات کثیر در حمام تعصید بجزاده کرد  
 و با منخه تخم کدو سوده آب جراد که در سرشته و سوط روغن مفر تخم کدو غذا مطبوخ برغن بادام و دوشیدن شیر زنان بر سر و سوط  
 بدان دوشیدن شیر زن تازه و دوشیدن آن بر سر و خوردن مسلوب برغن بادام که در آن شیر خشخاش و کشنیز برین دخل  
 کرده باشد و دانه ابله یا فی مسلوب برغن بادام دانه ابله خرفه مطبوع برغن بادام و خوردن کخیار و پوست او بعد قطع او یکسان  
 روز دانه آتش و تازه مقشر دانه غذا بیهضه مایکان بپزیرت و دانه پاچه جدی شیر خواره و گوشت او مسلوب و طعن برغن کنجیز تازه و کدو



وجب اقیتمون و نهند بطریقیکه در اینجا یاس سوداوی گذشت و بعد از آن در دارالمک حار و گرم و معالجین مناسب خوردن و استعمال از آن  
 حار و لطیف چون ریخن بابونه و صلب خیری و سب و استلا و تجویذ غذیه با سفید لاج که از گوشت فراوان و کبابان فریه گوشت بر و ساخته  
 باشند و کاک و دهم و ریاضت معتدل کنند و تقویت دماغ بشمولات چون غنبر و کلاب فرمایند و در صرع دمای قصد صافن کنند و  
 حجامت سابقین نمایند و تغذیه نماید و اگر استلا زیاد و میند قصد قیالین نیز کشایند و استعمال مصیفات خون مثل غناب شاهره  
 و کشنیر و غیره و تقویت دماغ و کسکه و غنک کشند بعد از آن اگر بلبم سودا یا بلغم محسوس شود تنقیه آن نمایند با پنجه در دوائی یا لچولای  
 بلغمی و سوداوی گفته شد و اگر باز استلا می خون دریافت شود باز قصد و حجامت بکار برند و درین اثنا از تقویت دماغ قائل  
 نباشند و در صرع صفراوی علاج صفرای و تغذیه بچوب امض و تبدیل مزاج بشمولات و سوطا و اطلیه مبره در مطبک کنند و شیر و خران  
 بر سر و دوشند و دوائی صحر معدی علامتش اختلاج معده است و لزوم لذت و عذشته در وی خاصه متکام کسکی و استخفاف مخمرین  
 و خشکی گلو و توب و باشد که نفع و ندر و بل بار از یاسی بیرون آید و بعد از آن زوال نوبت یاسکی صرع رود و دیگر علامات  
 که بر طبیعت غلط فاعل شایع بود بار از ذکر یافته و در صرع شرکی مفصل مذکور شده صفت آن اگر ماده بلغمی باشد بهتر تنقیه بلغمی  
 بلغمی نمایند و بعد از آن بفضیح حار و سهل گرم و حب ایاج و نهند و استعمال اطریفل صغیر یا یاج فیرا سرشته درین باب بنمایند  
 است و بعد تنقیه کامل جهت تقویت معده و کل سرخ مصطک تار کنند و عود غرقنی سنبل الطیب یا سید و کلاب انجینه بر معده ضما نمایند  
 و تریاق ارب و حواشهای گرم و گلشنه و شل آن استعمال نمایند و غذایان خمیری که آب مطبخ کشنیر خشک خمیر کرده باشند با گوشت چور  
 مرغ و تهم و امثال آن بدار چینی خوشبو ساخته خوراند و از قسم میوه انجیر و میوه زرد پسته خوردن مناسب و از اشیا می مولد بلغم و از وی  
 بجز چون پیاز و سیرنگ و ناک و کرس و خول و شراب و گوشت گا و واهی اجتناب و زرد و از جاع و کثرت استحماد و شرب آب سرد  
 بپسیدن رواج منتظر بر خور باشند و اگر ماده سوداوی باشد بعد از فضیح سودا و مسهل سودا و حب اقیتمون یا حب اسطوخودوس و نهند  
 و اگر ایاج فیرا و حواش می منسول هر واحد یک درم با طریفل سرشته به نهند و سه مدت بعد صندل با کلاب بر خورده ضما نمایند و غذا  
 گوشت چور مرغ و بزغاله یا ماش و مغز دام و کشنیر و کلاب پنجه خوراند و اگر ماده صفراوی بود بعد تنقیه بلغمی مسهل بار و بهر تبدیل مزاج  
 طایب کشنیر خشک و در آن ترب بر خوراند و برگ خرفه و کاه و اطراف سید که پنجه ضما نمایند و غذایان آب اندر تر کرده و گوشت بزغاله  
 یا تهم سندی و کشنیر خشک و نهند و دوائی صرع اطراف نشان و حساس ارتفاع بخار بار و است از آن عضو بسوی دماغ  
 و کشاده ماندن چشم و در آمدن اشک و کروت لون و قطعی و تناوب و برگشتن دست و پا و زرد زرد بر آمدن بول صفت آن  
 در ابتدا می نوبت وقت احساس ارتفاع بخار بالا از آن عضو بعضا بهر مسکن بر نبندد و آن عضو را با تش گرم دارند و با دیر مسخنه  
 چون عافور و حاشی طرح و طبیعت و فرغیون و در غن بلسان گرم کرده آنجا ضما نمایند و ایضا روغن بابونه و آب گرم آمیزند و آن عضو  
 را در آن غرق دارند و آن آب را سر و شنان نهند و شانه کشند و بعد انقضاء نوبت تنقیه بلغم مسهل گرم و حب ایاج یا حب  
 اسطوخودوس بر خورند و کسبجین غصله و شربت اسطوخودوس و دیگر سختات مقویات و دماغ بمیل آند و سداب و مشک و

عنبه چون دروغ نهاده گرم بر سر انداخته خردل چند بر سر قلقل سیاه سائیده با سبزه یا بخت بر آن عضو طلا سازد و در عین سبزه انجیر  
ضربت و در عین سداب و قسطا و فیری بر عضو انداخته اگر این تدابیر سودمند نباشد بر عضو اذیت او در مقرر عین غسل با دود و سرکه و گلاب  
و غیر انجیر که یک ضا و نماید تا قروح افتد یا دواغ دهند و قروح یا دواغ دهند بگذارند و بر شدت فتنه تمام ریم و زرد آب الزان مستفیع شود  
بعد بهرم علاج نماید و بدانکه قبل از نهان او در مقرر یا دواغ وضع حاجم بلا شرط مع الشرط بر آن عضو برای جذب مواد و استغناء  
آن کنند و دوائی صمغ که بشکرت و دیگر اعضا فتنه صفت آن صمغ که بشکرت لحال بود نفع و صلاست و وجه لحال بر آن گواهی  
دهد و بر صمغ مرانی آرد و خردل ترش و نفع شکم و سوزش و اضطراب و در مرق و خروج طعام غیر نهضم دهنه دلالت کند و در صمغ رجمی حرم  
صمغ و دمال حمل در زوال آن پوشش حل آورد و آنجا از احتباس منی و طمث و اختناق رحم باشد و دود احتباس میض و ترک جماع و قلقل  
و وجه دلالت و کرده پدید آورد با بجملة علاج این بر سرکه نفع از تنقیه و تقویت آن عضو همان است که در مقام هر یک مذکور است و در احتباس  
منی جماع مفید است و ایضا آنجا از شکایت کبد باشد تسکین حرارت و لفتیح سده آن گوشه حسابت با بخار و در اعضا غضا باید آمد  
و همچنین صمغ که بسبب تولد ویدان لمعا یا از اسع عقرب و زنبور واقع شود هر چه در جایگاهش مذکور خواهد شد لعل آرد و در کسی اگر باد یا  
دود در مقلقه و در مرق جوشانیده صاف نموده تریاق اربعه یک شقال در آن حل کرده دهند و سودمند آنچه که از قوت حس دماغ حادث  
شود و علامت و علاج آن از صمغ حس دماغی جویند و شربت خشخاش نوشانند و کله با چغندر گوشت گوساله و ماهی تازه خورانش و در  
طعام تخم کاه و خشخاش اندازند و دوائی صمغ صفت آن حلیت با کسبیین بخورند و دود صلیب یک ماشه جودار یکا شده  
و عرق بادیان سائیده و حلق چکانند و نوشیدن پیروایه حیوانات خصوصاً خرگوش با سرکه خوردن نیز از انجیر بات است و همچنین شک  
حقیقی سائیده چول مکر نوشند فائده میکند و شرب بندق هندی و سوط آن در آب بچند نیز نفع دهد و جوره عود صلیب رسیان  
که دلبسته در گلو صمغ انما فتن محرب باشد است و آونخین بسد و یا قوت و در مرق گردن مصرع بسیار مفید است و آونخین و موم  
بر سر صاحب صمغ محرب است اندو بوسیدن عاف و قودا و آونخین آن نیز نافع است و سوط استخوان سوخته انسان شفا یابد هر گز  
خوردن آن و قبول صمغ غلاصه خوردن استخوان سرنسان سوخته با ریک سوده و دودرم ناسه و در جمیع انواع صمغ را سودمند  
و اگر باز نمود که هفت سکر سائیده با نلک آب و دینی چکانند لعون الله تعالی باز عود کنند و بتجربه نافع خروس نیز نافع است و بوسیدن  
چند بر سر طلیت نیز نفع میکند و غذا از گوشت بز و مرغ و کبشک مناسب بود ایضا از مریجات سویی صفت آن  
هر روز خوردن و در شقال پنج اقوان تاسی روز نعل صمغ است و بعضی یک شقال الزان برای صمغ سودای تجربه کرده اند و تناول  
سدای تاسی در آب انگوچرب با تخلف است و شرب شوم و سوط مشک بروغن و کلسای چند بر سر و صمغ و تخم موسی انسان سوخته  
نیز محرب است و اگر عرق با گوش نل مست در منبه گرفته خشک کنند و در وقت نوبت آن پنبه را با آب تر کرده سوط گردن نیز بخورند  
نیز تخم بلاس نلک باب سوده چون در دینی چکانند فی الفور بهوش می آرد و نیز در ریاض استاد مرقوم است که اگر هزار پایی که کنگبورا  
گویند در سکره ملی انداخته و دهنش بند کرده بسوزند و خاکستر آن سوط نمایند و در کم از دماغ بر آید و شفا خواهد شد در نکالی است که خردل



در این مورد در روز سه و چهارم بعد از تولد الماس و قبل از زاری که برای صرع صبیان منظم است نوزاد را بر سر کف می کنند و بعد از آن  
در هر دو دوائی بنده می نهند صرع از کلمه صفت آن بدین تفسیر مدغم بر تسبیح آب بار کثای یا بندال مرقه پیل میج کباب صینی  
بوزوب است که چیت عاقر قرحا بچیناک سفید بر یک مساوی کوفته بخته آب برگ دهنره حب بقدر خود بسته بر روز یک حب است  
و احتراز از ترشی و ادوی که بجز آن نه باشد ایضا برای صرع از انطاکی صفت آن حجامت سابقین در دو کوه نمایند مطلقا بحد  
ساعتن کنند و اگر مرض از شرکت عضوی باشد ابتدا بعلاج او نمایند پس تقیه بدن یا مدغم کنند اگر آن اصل باشد و یا مدغم مطلقا  
و از هیچ بجز آن و خلطات منع نمایند و آنچه منع بخار کند مثل کشنیز و امرو و بدیند و بهرام و مست تریاق الذنب اگر کنند و تریاق زهر و  
آن و پیشین انگشتری و زعفر دست چپ از سرم راست خراخته بشر تجوید بهر سال نافع و این مجون از اختیارات مجرب من  
است و نفع آن در صاحبین خوابگاه و در خواص آمد که غلادینا و سداب و دماغ پدید و دم موش و بنفش هندی همه را بجز کن  
اگر تریاق نمایند صرع مانع کند و از خوش مکتوم است که هرگاه ماه و آفتاب در برج سرطان یا اسد مجتمع شوند طالع زهره باشد از طالع  
و نفع و فالص هر واحد ششک صفر ساخته در همان ساعت مذکور صورتی از شکر که در گردن او دارد باشد و بهر او نفعی که در دست او آید  
بفروش کند و حال آن اصل صرع کند و صرع اسپ را نیز عارض میشود و علاجش تسبیح بیدتر محلول در شراب است و در این  
بینی او بهر کف طبع سازند و طبع سداب بجلتیت نوشانند و دوائی که کسی بدواء الاستیقل است براس صرع از تالیف والد  
علو خان صفت آن قرص اسفیل قرضل جزو اوست و خود صلیب تخم سیبایوس هر یک یکدرم خندبر تر و  
خطائی هر یک دو قیرط کوفته بخته بسجین عضلی و شربت اسطوخودوس هر یک یکا و قیر شسته و حصه کنند یکی صبح با پنجه شال  
و در وقت نیتین و گلاب جلوه بدیند و حصه دومی را بوقت شام بگلایب ششک و نبات سفید تخم فرو خشک هر یک و درم ایضا  
دومی نیز ناول صفت آن قرضل جزو اوست و قاری و صلیب میج ترکی زرینا و جنابید تر ششک هر یک و ششک کوفته بخته  
بکسبین عضلی و در غن نارون سرشته اند که دینی شوق نمایند و اندک در دهن مجور سازند و باقی را بر پیشانی و با گوش ضلع نمایند  
فانفور بهوشی آرد و دوائی صرع صبیان که از ارام الصبیان و صرع الصبیان خوانند و نفعی است ام الصبیان را خصوص و ششکند  
عسلک یا تپه خرمه باشد با بچه هرگاه واقع میشود طفل بهوشی آید و دست و پای بیرون کند بدین می آید و صفت آن در وقت  
نیت و دست و پای کودک را نگیند و کف دست و پای بجز نای خوش بالند و بچندارند که اضطراب کند و بازو و رانها محکم بندند و دست  
الشیخ روغن گل یا مسکه یا بکرم یا نفع بر بدن بالند اگر این تدابیر از المرض شد بهتر است و الا بحسب ارض علاج کنند و اگر  
دید و تشنگی باشد حجامت سابقین یا شربت یا بنفشه و طبعیت با استعمال مغر فوس و بنفشین و شیره خشت و مثال آن و شیانات  
بهشیه یا کدر و دندانها و آنچه که در صداع حاد گذشت باید کرد و شیر بر سر و شیدن و غرقه بدان آلوده بر تارک نهادن نافع بود و آنچه  
صیت در انواع این مرض سود دارد و فادیه هر جوانی است که در شیر یا دغ سائیده قدری قلیل از آن بدیند و غذا مرصع را  
ن بدیند و اگر تشنگی نباشد بعد از نفع بهر گرم کره تنه کند لیکن ادویه قوی مثل غریقون تر بدیند و محمول بخار

و بعد از ایندک بشیر یاد رسیده چند لوب بخوراند که درین باب بقاءت محبوب است و مرضه را معا جین و عوارشها بکس گرم  
 دهند و دوای که در صرع بزرگان مذکور است در اینجا هم سودمند بود و خردل سائیده بکفک پامالیدن نیز مفید بود و همچنین باید  
 چند بند ستر اندر تن گوش و سوطیخ بینی و کتفهاست دست و پا و دادن پنیر یا بهر گوشت از نیندک تا یکدک بآب حلو که فایده  
 تمام دارد و از جمل تدابیر غیر آنست که قطعه در جان آتش سرخ کوه میان دوا برد و بر پیشانی داغ دهند خصوص هنگام نوبت که از  
 سوزن آن فاعلور افافت رود و باز بخورند و بکشد و بعضی بآتشک گو سفند هم داغ میکنند و بعضی طبیعت را نازد و از آواز ناله  
 خوف شدید و غضب شدید را از غسل کردن بآب سرد و دیدن چیزهای براق و گمان بر بلندای اجتناب نمایند و همچنین بر سر از نافه  
 غلیظه بقطرات از انشای شیرین و چوب و تنیز از واجبات است و باشد که این مرض بعد طبع خود بخود رائل شود و بقول انطاکی که  
 در ام الصبیان اولایگر گوش شتر از درن و ربوب فاکه ما شرب آن نوشا نیدن و عذاب و جود ششاس جو شایند استعمال کردن و خوشبو  
 و شیرینی ترک نمودن و روشن قسط و کدر و بخت بایده از بجزایات من این است که سیب را با سوم حشده آن عذاب و عذاب آن بخورند  
 در ده چندین آب بجوشانند تا چهارم آب بماند صاف نموده با هم چنان شکر سفید بقولم آرد و دامت استعمال او کنند مع ملازمه تدبیر  
 سر و ملازمه تربیت که در آن سداب و فافانیا و اندک برگ آس سبز پنجه باشند از انشای نافع در آن شیر زنان و خرد و بزرگها و گل  
 کدو و روغن نیلوفر سوطا و لوب بهانه و اسفند شربا است و در تربیت منوی که از شرب آب انیسون و تخم کرفس و تخم کند بکشد  
 مرض خنیری بهتر ازین نیست و برگ کچو کدو و شیر خریزان یا پنجه بر روغن بنفشه آغشته طلا کنند و اگر رستان باشد و روغن گتان با  
 برگ سداب و گلپنجه بر سر گردان طلا نمایند که این مجرب است و کذا فافانیا که آن خود صلیب است و دوائی سکنه پیش سده تا  
 است که در بطون بلخ حادث شود بواسطه استلا و داغ ازاده بلغم یا خون یا سودا و یا جهت انقباض و دفع از ریه و سقوی بر سر  
 یا الم ضرب و سقط یا بخار فاسد یا کیفیت سیم چنانچه در صرح ذکر یافت و حدوث سکنه از بلغم اکثر و انجون کثیر و از سودا اقل بود و بخار  
 نفس و بلغم در دهن و جود و خرفه و خرچ آنچه در طلق اندازند اندام بینی و در مسطاس عظم نیامان از جمله علامات رویه است  
 پس و سکنه بلغمی که علامت آن چهل بدن و بیاض بدن و کثرت بزاق است با جلد و حالت سکنه دهن و از آب جلی که ممکن باشد  
 کشانند و ریخ با روغن سوسن یا روغن گا و چرب کرده و اباج فیقرا یا صبر تنها آلوده و طلق اندازند و حرکت دهند تا قی آید و تریاق  
 فاروق و تریاق اریه با اصل حلو که در طلق بچکانند و اگر تریاق و غیره حاضر نباشد بادیان انیسون نیز در سیاه جوشانیده صاف  
 نموده بهتر شیرین ساخته دهند و هر دو ساق و بازوهای او را بعباسهای محکم بربندند و کف پا را سخت بماند و بکوبند و خوشبویا  
 بمل آرد و مشک و سداب و قنفل و فرفیون بپوشانند و کندش و شو نیز و قنفل و چندید ستو و خرق و مشک خالص یا راک ساخته  
 در بینی دهند و دیگر سحوطات و کمالات و فطولات مناسب بکار بند و سوی ستر باشند و چندید ستو و قنفل و فرفیون و کندش و بکوبند  
 شو نیز و قنفل و قنفل و فرفیون بپوشانند و کندش و شو نیز و قنفل و چندید ستو و خرق و مشک خالص یا راک ساخته  
 است و کلاه نمیدهند و بلای آن تابا بینی کرده بکنند چنانچه سوزی از گرمی آن بسوزد و بدن را طلع و ام کبر تب و سرکه و سیر ساه

دروغن زربق طلا کنند و سر را بچند بیدستر و شونیز بمالند و بار چوبه بخوریک دهند و در سخن موخر شونیز کشند و روغن را که حاره مثل روغن سداج و سوسن مانند آن که با موم مرکب کرده باشند اگر گرم بر هم ترایس گردان و مهر با شونیز کشند و آنجا که حاجت فصد بینند و چهره سکوت سخن یابند و باشد بر همه تدابیر فصد قیال را مقدم دارند و گویند که سر برهنه نمودن تازیانه تا که از جرم و دوابی ساخته باشد نادر صند زدن فائده میکند و مرض را برپوش می آرد و بعد از آن فاقه چند بیدستر یک مائه زنجبیل یک نیم مائه زرد وند و طبل دو مائه در عمل در دو تکه میخته بلیسانند بالایش مال و لعل بنوشند و مصطک حد و از چند بیدستر کنگار و از نیم درم تانیک درم تریاق کبیر و تریاق ارباب یا تریاق الذنب باب بادیان و زیره سیاه و انیسون بدیند و ادویه گرم بر سر خاگ کنند و بلبلج لثقه و فواج رجوع نمایند و شرباب کبشک یا کبوتر زیره و فلفل و دارچینی آینه خنده غذا سازند و بعد تنقیه بهر تبدیل فراج استعمال تریاقات و معاجین و غرغره سب بود و بعد انحطاط علت تمام برون و سر را بر روغنهای گرم چون روغن بلسان یا روغن قسط یا روغن نار وین اندک چند بیدستر و عاقر قرق حاصل کرده مالین سودمند است و دوائی سکنه موسی طلائش سرخی و مال کبودت مشابیه مخنوق و امتلائی رگهای گردن و غمیه آن ظاهر عرف در پیشانی بود صفت آن بزودی تمام فصد قیالین نمایند و خون نیاده گیرند و اگر حاجت افتد فصد رگهای گردن که آنرا و در اجین گویند و فصد رصافن نیز کشانند و حاجات ساقین نمایند و هر دو ساق و بازو بصعبه مستحکم بر بندند و کف پا بر زرد کنند و غرغره بهنجین آب گرم کنند و ملین طبیعت بچند تنوسط نمایند و اگر حاجت بود بهر تنقیه و ماغ حب بنفشه دهند بعد از آن برای تقویت سر روغن گل و بابونه و سرکه بر سر بندند و در غذا بر جلاب و مال الشعیر قناعت و زنده و تند بچ گوشت مرغ و دهنو و دراج دهند و دوائی سکنه که کسبب درم خاریا بارود و ماغ افند و آنکه باعث وقوع ضربه و سقطه باشد از تقدم اعراض سرسام و یا ضربه و سقطه و یا فته بلبلج سرسام و ضرب چنانکه هر یک بمقام خویش مذکور است متوجه شوند و در آنجا که سکنه از رسیدن سردی قوی باستفحال سخت است از ضماوات و سوغات و گراشتن تا به گرم بر سر و دیگر تدابیر سخنه مذکوره اقتضار نمایند و علاج سکنه سوداوی و فصل صرع و غیره و چون دوائی نافه سکنه از انطوائی صفت آن بدایت بهر چه محلل و مفتح از تکیه و تطیل در روغن باشامی حاره حتی که بکشد بنان خرقه باید که بعد مصلحات پس ختنهای حاره هر که جذب باوه باسفل بکار برند و طلائی بدن علی الدوام بگوگرد و سرکه و سپید و روغن زربق طلائی سرچند بیدستر و شونیز کنند و مثل گهواره حرکت دهند و هر روز این سووط محلول در روغن کا و لعل آرد و نشه آن در سووط خواهد آمد و چون فاقه شود روغن بمالند و باسفید با حاجت غذا سازند و تریاق باشد و دیوس هندی و تریاق الذنب مجرب است باب بادیان و انیسون و زیره و اگر تریاقات مذکور میسر نشود چلنجین بدیند و بعد و سفته مال الاصول بر روغن اینج و شکر بنوشانند و ایاج جالینوس یا لوقا و یا دهند و این روغن در علاج و سایر امراض بار و مجرب است و محروف بر روغن مبارک است و نشه آن در روغن خاگ یا کدو این محجون از مختارات مجربین است و نشه آن در معاجین بیاید نو عدد یک نافع سکنه از بیاض است و موم صفت آن بزرگ که در مرض چند شرط خفیف زده بچیناک را در بول آدمی سائیده بمالند که مجرب است و کندش و خربق سیاه و چند بیدستر کوفته درینی و دندان عطر آرد و تا به گرم کرده بر سر گذارند و شستن و کندش و قنفل و چند بیدستر بایان

نیز بسیار مستحب است بسیار بنشیند و دوائی فایده و لوقه و دیگر امراض دماغی بلغمی مثل استرخا و تمدد و دراز و تسخ و اختلاج و در غش  
 و سکت و در حقیقت آن تا چهار روز عوض آب و غذا بر او الحسل نکند تا نماید و اگر توانست تا هفت روز پاره خور بپزد و آن دارند  
 و روز پنجم یا ششم شور بای کبوتر و موته بدهند و از روز ششم گرم دهند و روز شانزدهم اهل گرم خرب ایا بچ دهند و بعد تقیه معجون  
 سیر و دوار المسک حار و دیگر معاین گرم بخوراند و در غنهای گرم بپزند و بعد تقیه خوش باو الحسل عرق بادیان دهند و ایضا بعد تقیه  
 مغز و کما و در غلظت و حوطه نافع این مرض بکار برند و قبل از بعضی بعد از چهل روز سحوطات بکار برند و آنجا که از استعمال سحوطات عطش  
 الی و سوزش بدماغ رسد روغن بنفشه یا روغن گل در شیر زنان یا سینه چند نوبت در بینی چکانند و در لوقه تسخنی تکبید که بافت مزخیه  
 غرقه آب گرم ترک کرده یا در شانه پیکره نهانند و نه چندان بر روغنهای سنگرم بنایت مفید است و بعد نرمی مصلحات تحلیل باو باید پزند  
 و بپویند چند بیدستر و سکنج و جاشیه و مثل دمانند آن الفع است و سودی گفته که در فاج خردن و تحمیل مری و در شستن خور و اود  
 و آن دارن فاج آب آن و کذا اکل تخم نزال تا ایام کثیر و کما مغرب العنبر بکار از پنجم تا ده درم بشکند با الحسل یا بزیبایع و کما  
 خورن کچک کبوتر که سر گردان او دور کرده چوشانیده آب او بپزند و در آب و دیگر خوب بنشیند و کما لکیدن و نوشیدن در غلظت  
 تخم شمش کندان و اگر آن آب بخود سیاه در آب بنشیند و زیت و سحر مطیب کرده و کما خورن و عودا بخورن از مجرب است و این است  
 دوائی فاج و لوقه که با حرارت بود دست از استعمال اودیه حاره قویه کوبه دارند و هبست که اول بپسین کوشند مشکا بپسین  
 یا شربت بنفشه و عرقیات مناسب نوشانند و بجای باو الحسل نیز باو الحسل یا عرقیات یا آب آهین تاب دهند و ایضا بصورت جهات  
 شپا فاج و لوقه و مانند در مدت مثل خیابین و غیره باید و اگر کفایت نکند تا چهار تیر و مغز تخم هندانه نیز مخرب است بخلاف از وجات  
 لغثن گل و سرکه بریزند و پس اندوال حرارت بجلالت فاج توجه نمایند و هر گاه سیکه با فاج خون نیز غالب باشد و بسیار جوان تسخ و  
 بر ذفص جائز است لیکن پیش از ذفص بیک ساعت تریاق یا شربت میطوس و باو الحسل حله کرده دهند بعد فصد نمایند اما خون کمتر  
 با احتیاط تمام گیرند و در بنغم غلبه خواهد کرد و دوائی استرخا که بسبب دم گرم با سرد باشد که در نخاع واقع شود علامت دم گرم تپ گرم  
 موجب دهد و بود و نشان دم سرد نرمی تب و قلت و دماست پس در دم گرم فصد نمایند و آنچه برای دم حار و بود و ضامات خواهد  
 حسب زمان ابتدا از زیر دندانهای آن دوائی استرخا که از ضرب و سقطه و غیره باشد درین صورت تقیه بدن کنند و بعد فصد یا  
 وضاد اودیه حله و مقویه که در ضامات خواهد آمد بر موضع ضربه ضاد نمایند و استرخا که روز بخران واقع شود و روغنهای که بسیار گرم نشا  
 مانند روغن ترس و روغن سوس و روغن بیدانچیر نمایند و مقویات عضو چون بابونه و اکلیل و زرنخوش و درب السوس آب کافی نشا  
 نمایند و روغن ناچیل خوردن و مالیدن مفید و اگر حرارت فراج و رگینی قاروره باشد روغن شبت یا روغن بنفشه سادی آمیخته  
 با مالیدن عمل گفته در آب بادیان چوشانیده و در چهل دم انسان هفت درم مغز فلوس مالیده و یک شقال روغن بادام شیرین  
 ماضیه بپزند و آنچه از غلظت مفصل یا از ذوال فقرات باشد تدبیر قطع و دو قطعه است و آنجا که استرخا از سوز فراج بار و طب سافج  
 بود مانند آنکه شخصی آب بسیار سرد بنوشد یا سفر در برفت کند یا در آنجا بسیار ماند تبدیل فراج با دویه سخته شرب با وضاد کفایت کند

و دوائی نافع استرغاف و فاج و لقوه صفت آن نوشیدن عرق دارچینی و خوردن پیرپولی یک عدد پانزده روزه در برگ  
 بنبول انداخته و طبیعت بهار و فصل شربا خوردن و بنجیل مراد و تخم خزال تا ایام کثیر و کم از خوردن مغز حب الصنوبر یکبار از پنجم تا ده روز  
 بشکر یا بصل یا بر سرخ و کم از خوردن عود خام و فاج مجرب است و فلفل گرد که کمی یک و لم را نرم سوخته و بیخته با پنجم مرمت نبات  
 سفید یا پنجه از آنک اندک در روغن گزنه که هماد المغم از سر فرو دارد و سرزد که با فاج بود و دفع شود و دیگر ناییدن کباب چینی و دارچینی  
 و صبح و عاقرت مراد و فلفل برای فاج و لقوه بسیار نافع است و الدین شحم فلفل با فاج بسیار نافع است و بعد از تنقیه و دوا و المسک حار یا  
 مستعمل خود و بالای آن باویان خطائی عود صفت که خولجان قرطال است و آن هر یک و دماشته الایچی خورد و چینی هر یک چهار شمشیر  
 چاقو خطائی بهشت باشد و آب جوش واده صاف نموده نبات سفید و دانه واصل کرده بنوشند ایضا جهت فاج صفت  
 آن سمون سورنجان خورده بالایش باویان پنج باویان سورنجان بوزنیان هر یک یک مثقال چوشانیده صاف نموده شربت پیرپولی  
 واخل کرده بنوشند ایضا براس فاج و لقوه صفت آن تربیق فاروق دودانگ یا شر و دیوس یا تربیق ارنه اول  
 تناول کرده عقب آن قرضل و دارچینی عود هندی عود صلیب از هر یک یک مثقال در عرق باویان چوشانیده صاف نموده شربت اسطوخودوس  
 واخل کرده بنوشند و تسهل مغز بطور ذرات یا نفع است و دوائی استرغاف از لظاکی صفت آن علاج حاس  
 استرغاف بحسب نظر در سب و مخصوصه مسترخی است پس نصدا و کنند در علاج مثل قطن و بهترین ادویه است احتمال تسط است مطلقا  
 و احتمال بند عمل با در بنجر و زرد و طالع لعل و خردل و روغن غار و قنار الحمار و سداب و زیت و شحم نخل و سینه و نظرون مجموع یا نفع  
 دوائی فاج از پنجه هندی صفت آن تا چهار پنجه در چیره از دوا و غذا نهند و بحاج او این دوا را بصل بر بند آب در جزو  
 شربت خالص یک جزو چوشانند تا بصفت که صاف نموده قرضل و دارچینی بنجیل فلفل خولجان عاقرت قنار و دیگر دریاچه پیرپولی  
 بهشت و تلان بگذازند و آب غذا بر چوب احتصار در زنده و بهر و سهل و سهول و بهر که اخلاط از دماغ و بدن بر آرد این است صبر و استقامت  
 سناکی مرطبی سادی کوفته بیخته در طبع باویان سرشته جهان بند و بوقت خواب دم تا سده دم بخورند و صلیح پنجه از طلا س و آب  
 گرم حل ساخته بپزند ایضا برای لقوه صفت آن فاته کنند و جوز بودا و مانند آن و در دهن گرانند و نان ماش سیاه از یک  
 طرف بخت بر طرف خام روغن میدا بنجر یا روغن کنجد که عاقرت خاد را آن سائید و باشند طایفه بر پس گردن و هر دو کله بر بندند و روغن  
 نارجیل در روغن تا نوره بر روست و گردن ببالند و چون چهار روز نهایت بهشت روز بگذرد و سهول دهند لوده و بر کبی سنی مداومت نمایند  
 و نوشاد آب سائیده با کبکین خورده کنند و دوائی هندی که برای فاج مفید صفت آن سوخته دیودار پوست بنج اول  
 چوشانیده صاف نموده باصل بر بندند و دیگر هندی سولف نیز درین نسخه نوشته و در نسخه دیگر برگ رواس و اسگند بنج سنبهالو  
 و اض است دوائی که در آخر لقوه نافع صفت آن از خربزه اساردن عود بلسان حب بلسان و دارچینی اسطوخودوس  
 سنبل الطیب زرد و قرضل کوفته بیخته هر روز یک مثقال گرفته در گلغند عسل یا آفتابی سرشته و وقت خواب بخورند و بعد دیگر  
 که لقوه را مفید از مجربات حکیم عموالدین محمود مشیر از صفت آن عاریقون نرم سفید مغز با و ام از هر یک پنجم شمشیر

آنچه در هر یک دو درم اسازن چند درم از مجرب و خوب ساخته پنج مغز پوسته بخورند و اگر در دمان گیرد و لقوه نامل کند از ترش  
 هر سر زنیاند و دوائی دفع کجی معده از لقوه باشد صفت آن عاقر قرحا زنجبیل هر یک دو توله شونجه خردل و ج هر یک توله جلوبا  
 نه ماشه قزل شمشاد و انفل نفل گرد هر یک دو شقال مسکه پنج ماشه کوفته یخته سفوف سازند و بقدر شستاشه این گرفته  
 به شهبه خاص نیدام آینه از انگشت سپاس یک گهری در دمان و لک نماید لعاب بسیاری برآید و کجی دور میگردد و دوائی تشنج و تمدد  
 مکرر از استلانی بلغمی و غیره علائقش قزل کسل و تمدد جلد و سردی طلس و کثرت خواب و عدم تنگی و بعضی نبض و غلظت قاروره است صفت  
 آن مانند سراج فاج نماید و باید که تنقیه مایه بردعات کنند و از سراج ضعیف بقوی گرانید و کمید سر و معده کنند با سیکه دمان با بون  
 و شبت و برنجاست و در زنجوش و برگ ترنج جو شامیده باشند و روغن قسط و مانند آن که دمان قدس چند سیر و فرفرون و عاقر قرحا  
 در آن حل کرده باشند نیم گرم به شونجه بماند و بقول نظامی شرب دیوندر قتل و صحت را در کز از نفع زیاده از تشنج است و بدانند که اگر  
 در تشنج استلانی آثار خلط سوداوی معلوم شود تنقیه سودا نمایند به ستوریکه در مایه خویا ذکر یافته بعد و ترنج با دمان است نمایند و تشنج  
 استلانی که از درم دوسوی یا صفراوی افتد نشان دوسوی از قزل و دوج و غیره دریافت و علامت صفراوی از صرaban و حرقت و کادر آن  
 معلوم نموده آنچه در استفراغی و رمی گفته شد و هر چه و دار و ام احصاب گفته آید بکار برند و مرمان به قسط در استفراغ و تطلیع رمی دارند  
 و در طلق تشنج استلانی که بپتیهایی گرم واقع شود و ته اسهال کفایت کند و این هم سهل علاج پذیرد و دوائی نافع تشنج و تمدد و پاش  
 خشکی و لاغری عضو است و تقدیم اسباب مختلف همچون استفراغات و حیات و قلب و بسیاری دیگر سگی مفرد و این نوع عسر البر است  
 صفت آن استعمال مرطبات کند مثلاً شیر خرباشیر و زبانشیر زن دهند و بر عضو دستند و لعاب بهمانه و اسهول باشند بر نفشه  
 و ببلور و روغن بادام شیرین آینه نبوشند و دارالشعیر و ماء القرح با نبات سفید به بند و روغن کدو و روغن نبفشه در مبنی چکانند  
 و بماند و بطولیات و ضمادات و روغنهای مرطبه استعمال نمایند و خوردن و الیدان شیر خرد و شیر بر در صورتیکه تب نباشد نافع ترین  
 اشیاء است و پیوسته فرق داشتن عضو مایه و در روغن کنجد یا سکه نیم گرم اگر ممکن باشد بهترین چیز است و هرگاه قبض طبع با در ط  
 باشد نفوس و در تخمین در مطبخ خواب و پستان و نفشه توان داد و هر غذا شور یا بی جرب بره و بزغال و جوز مرغ و با آنچه بزغال که  
 با سفالند و روغن بادام خشک باشد مناسب است و ایضا حریه با سه که از لعاب گندم و شکر و روغن بادام و غیره ساخته باشند  
 مفید بود و دوائی تشنج و تمدد از دانی و این واقع میشود بسبب قرحه یا درم یا بقرق اتصال که بصعب یا عضله رسد یا کیفیت  
 سیمی همچون تشنج که بعد از تفت زنگاری عارض گردد و آنکه باعث انصباب صفرا بعد از در مرض مهبیه افتد و آنچه از تولد دیدن در  
 شکم و زدن جانوران زهر دار و خوردن آدویه سمیه واقع شود صفت آن علاج هر یک بقماش مذکور گردد و بدان رجوع  
 نمایند و همچنین تشنج و تمدد که از رسیدن صوری شدید عارض شود و طوبت را بخورد و اندود اعصاب با تنگی و جهود آرد و تدبیرش سودا  
 تنقیه هاست که در علاج تشنج استلانی گزشت و تشنج مجروح کسر علاج پذیرد و دوائی کفنه الغور که از زرا ساکن گردانند صفت  
 آن مطهیت و فلفل سیاه هر کدام نیم درم با شربت عمل بخورند و دوائی برای تشنج و وجع صفت آن زعفران یک ماشه

شکسته و ریخ سوده در روغن گل دروغن با بونه هر یک ششاشه ایخته نیامد و دوائی ریشه اضعفت قوت محرکه چنانچه در وقت  
خون و غنیمت غم واقع شود و ازین قبیل است آنچه در نقابت از امراض و بعد از جماع عارض گردد ضعف آن علاجش  
نسکین است تجرید و لحوئی و میدواری و مانند آن هر چه انسب بود در نقابت بعد از آنکه سبب تقویت دل و مانع نمایانم فواید  
مناسب و در ریشه جماعی ترک جماع کنند و هر تقویت هر چه در فصل ضعف پناه برای تدارک ضعف گفته شود بکار برند و شیر تازه  
نوشیدن و تدبیر بدن نمودن و ریخته نیم برشت خوردن مفید است و دوائی ریشه اضعفت آن حرکت داین یا از اسباب استرا  
خیز تمام بود چنانچه از سود مزاج بار و عصب عارض شود و ازین قبیل است ریشه که پیران را افتد و آنچه از افراط نوشیدن آب  
بنیابت سرور از نوشیدن آب و غیر وقت آن یعنی در حالت ناشتایا بعد ریاضت یا بعد حمام خصوص در شکم تهی القیاق افتد و  
آنچه از اکثر مشرب شراب حادث گردد و یا از وقوع سده ناتمام باشد که در عصب افتد از اخلاط غلیظه از جمیع بیاعت استلا و تخمه  
در ترک ریاضت و یا از غلبه پیوست بر عصب باشد ضعف آن باجملة علامت و علاج سود مزاج بارد و سده از فصل  
استرخا و فواید افتد نمایند و بدستور در سود مزاج سانج تبدیل مبدل بعد تنقیه لعل آرد و روغن قسط و روغن  
ازبنق و مالیدن و در آبن طلخ کتار و خرگوش نشانیدن نافع غسل نمودن بمیاه حارة و نخچش کردن و مالیدن عضو نیز مفید است  
و آنچه از اکثر مشرب شراب بود تدبیرش ترک آنست و در غلغل و سرکه بر سر نخچش و روغن بید مالیدن و مانع خرگوش بریان گردد  
کرده خوردن سودمند است و گویند که تناول اغذیه غلط خون چون کرب و عدس و مانند آن مفید بود و ریشه که از پیوست عصب افتد  
علامت و علاجش از تشنج یابس جویند و دوائی ریشه اضعفت قوت و ضعف آنکه داین یا از اسباب خارجی بود چنانچه از نشیدن  
سردی بشدید و افتادن رخ و گزیدن حیوان زهر دار و سوختن عضو عارض شود و یا از اسباب اخلیه بود چنانچه از اجتماع غلطی  
بنیابت سرور یا بنیابت گرم در موضعی حادث گردد و علامت هر یک وجود آفت است و ظهور اعراض آن ضعف آن آنچه از رسیدن  
سردی بود و غنهای گرم چون روغن زیت که چند بیدسته و عاقره قرا و طلیت در آن حل کرده باشد بر عضو همانند و آنچه از افتادن  
رخ و گزیدن حیوان باشد تدبیرش بر داند و آنچه در غلغل و تشنج کتاب گفته آید و آنچه از سوختن بود و لعاب سبوز مسپیضه مرغ و در غنهای  
سرد و آن موضع نهند و بانی هر چه در دوائی حرق نماند بکار برند و آنچه از اجتماع غلط بود باستفراغ آن پروازند و حسب سبب  
هر چه مناسب باشد لعل آردن ایضا برای ریشه از انطیاقی ضعف آن امر ترک جماع و شراب صرف خصوصاً بر گرسنگی کنند  
و غسل و جذب یا بخوراند و بچقند و دخول و شوربای خردس پیر بقرطم و نمک غذا سازند و روغن خردل و با بونه مالند و بر استفراغ  
یا یابرجات کبار نرم نمایند داین همچون مجرب است و نسخ آن در معاینه خوانند و آنچه در فواید گزشت در اینجا بکار برند و دوائی  
که برای ریشه سر مجرب اطباء است ضعف آن اسطوخودوس یا باج فیهرا ساسوی و در دم حب ساخته بدنند و اگر در دم  
اسطوخودوس تنهاسوده بماء غسل دهند موافق باشد و پس از شوره روز حب فوقاً یا یک درم تا یک نیم درم بحسب قوت دادن  
نافع است ایضا جهت ریشه که بسبب مواد غلیظه باشد ضعف آن جاوشیر فلفل سیاه هر یک بقدر پنج خبه با یک نیم

او قیصر شربت غسل بدیند و اگر چند بیدتر شده باشد سائیده و در غسل بکشد و آینه بخت بلیست و تا بپای روز استعمال نمایند نیز نفع و این دوا  
 را بینی نیز نایب مفید است و خوردن طلیت و چند بیدتر شود و غلظت و قطن و یون و قیقین هر واحد یک درم هر روز در عشته بار و مجرب است  
 است ایضا باره عشته صفت آن مغز بادام چهار عدد و ایر ساسه سائیده و در شنبه یک کوزه آینه خوراند و دوائی  
 خند که از انقطاع عصب چنانچه از شستن بر یک پای زلفه طول اتفاق افتد و آنچه از ربط شد و عضو و کسر قطع عارض شود ازین  
 قبیل است صفت آن از اسب نمایند شلا و جلوس بر یک بیست تیر بیست کنند و خصوصاً با هستگی بمالند و در ربط و رابط  
 کوشاید پس با بستگی بماند و تدریجاً کسر قطع و اگر کتاب مذکور گردان رجوع نمایند و آنچه بسبب خطا در فصد که نوک نشتر بسبب  
 رسد با قطع که بعضی افتد عارض گردد علاج نیز دوائی خدر طبعی علاتش تریل دستی بدن و سفیدی رنگ و ثقل حواس  
 است صفت آن علاجش پرستو علاج فاج نمایند و تریاق الذیاب و برین باب بسیار مفید است دوائی خدر و سوسه  
 علاتش برخی رنگ عضومائل بسیاری اعلا مات استلاد و سوسه صفت آن ملاجش تصدّد و تقبیل خدا است و شربت لیمون  
 برون کما در زبان عظیم النفع است دوائی خدر از سوزن بار و ساد و خارجی بود و داخلی و نشانش غلظت و صلابت و عصبانیت  
 و ارتفاع نخشات و احساس حرکت و عضو شیهه بحرکت مورچه صفت آن در غنهای گرم بمالند و آب نیم گرم بریزند و اضربه و  
 لطلوات حاره بلبل آرنده عضومائلان و سیکه سنج شود و غسل عضو بخور دل و بول بقر مجرب گفته اند دوائی خدر از اسباب مجرب  
 از غلبه خشکی بود و ازین قبیل است آنچه در تپهله محرقه و حاده اندر دست و پای پدید آید علامت و علاتش از تشنج یا بسجیند و خدر که  
 بسبب خوردن سموم حاره چون خوردن بیش گردیدن انفی و از سموم باره مثل شرب انیون و لدغ عقرب عارض گردد و حجت  
 آنچه در باب سموم ذکر یا بلبل آرنده و تریاق فاروق و درنج جیج سموم مؤثر است و خدر که از ضعف قوت حیوانی بود و در حالت غشی  
 و حال مرگ اتفاق افتد علاتش علاج غشی و تقوی قوت نمایند دوائی دیگر براس خدر طبعی و دوطبی از انطای صفت آن  
 بر عضول نخعیل و شبت از دم نمایند و غلظت سیاه بزیست مطلقاً استعمال نمایند و آنچه در عشته مذکور شده بلبل آرنده و تریاق الذیاب  
 مجرب است و کنا شرب زهر واده گا و با هم فدن آن درغن کجده مجرب است ایضا براس خدر از بیاض و الدماجد مغفور و جرم  
 صفت آن شیر گز فلفل سیاه مساوی با هم سوده بر موضع خدر مہفت روز بمالند و از آب سر و بر نیز نمایند دوائی خدر  
 از ارش جناب ارشاد بانی قدس سره صفت آن سرچھو که شامه و چراشته مرغ سیاه گلو آله پوست بلیله پوست بلیله و دهم  
 را بهموزن گرفته بقدر یک جلوس از آن در پارچه پسته شپ و آب تر کرده صبح آن آب را بریزند و او دوی مذکور به دیگر آب سائیده و صاب  
 نموده مرغ سیاه هر قدر که خواهند سائیده بران انداخته بموشند و همچنین چل و یک روز فعل آرنده و غذا نان گندم بے نمک ایضا  
 براسی خدر از بیاض و الدماجد جرم صفت آن بر عضو خدر کک زده و توتیا سیر و نوشاد و زرد آب لیمون سائیده بمالند و جب  
 حاجت که بلبل آرنده و درنج نیل کوخته بیخته هر روز بنهار و دو دم آب گرم کاشش باه بخورند و از صبح تریشی و با دوی پر سیر سازند و دوائی  
 درین بلدان گاهه تنقیه میگرداند و اگر با تنقیه این دوا شروع کنند جایز است و عاقر قرحا و آب یا شرب سوده ملائنون مفید است



ووالی اختلاج مانکه اختلاج دالم در وی مستند لمقو است و در عضله یا شکم مقدمه یا نحو لیا و صرح و در پهلوی مقدمه در هر دو  
سینه و پهلوی و در سینه من معقنه سکت یا تنج یا تنج و اختلاج لب گاهت مقدمه تن باشد در ابتدا و القوة و صرح البتة افت سبیلش  
یع غلیظ بنماست که در اکثر از ماده بارد و حامل شود صفت آن ملاجش احتراز است از آنچه فریاده و سبب بود چون  
آب شدید لهر و طما جهات سرد و بادی و بر استوار و شبگاه خوردن و مانند آن و آن منفع را بخرقه دشت بالند و یا کمک و جاورس  
و شبت و شونیز که کند و بعد بر و غنای گرم چون روغن بابونه و روغن قسط و زعفران تدوین نمایند و استعمال طبعی یا دوان با  
عمل و در است مگقند غلی و در مای نجیل و ادویه کاستور ریاح و دکلک و ریاضت مفید است غذا نخورد آب و شور باک  
کنجشک و کبوتر و دراج و غیره که باصله حار بخت باشد مناسب بود و اگر این تدبیر زائل شود بلعاج فاج از نفع و تنقیه پر و از اند  
و اختلاج که از ماده حار بود کوتاهی زمان اختلاج و سرعت حرکت بدان گواهی دهد در صورت اگر غلیظ خون محسوس شود فصد کنند  
استحمام و دکلک بدن و استعمال مطبوخ کنشری و سفوف کشیز نافع بود و اینجا که احتباس حمض و نابراین خون باعث اختلاج شود  
از فصد زائل گردد و والی که در زکام و نزله حار معمول است صفت آن اول چوشانده که در مطبوعات خایه آمد بدین سه  
اگر حاجت تنقیه شود بعد از نفع از سهیل بار و حب ثقیفه تنقیه کنند و اگر اود تیز و با حدت باشد اول فصد سرو نمایند و تبرید  
که برای صداع مذکور شد بدین در و غنای سرد مانند روغن نیلوفر و زردی چکانند و اگر از فصد و صندل تخیر کنند و تا زکام زائل  
نشود اقدار گوشت پر بیزر نمایند و اگر چه نزله حار باشد از نهای سرد و آب بسیار سرد اجتناب نمایند و خواب بر روز خصوصاً بعد  
انقطاع نکنند و در ابتدا نزله را حبس نمانند بلکه اگر زکام محسوس شود بخورات تنقیج آن نمایند ایضا برای زکام و نزله بار و چوشانده  
اودیه قلیل الحارات از نفع حار گرفته نباشند و اگر حاجت تنقیه شود از سهیل گرم و حب ابابرج تنقیه نمایند و اگر زکام بدین شود و از  
شکر طریز و کافور و غیره و تخیر کنند و بر طبع بابونه و مانند آن الکباب نمایند و لعوقات ملینه حار همراه چوشانده بدیند و ایضا استعمال  
اشربه نوافیه نفع بود و بهر ترشین سر مجا در س و بوس و خرقة گرم کمید نمایند و الکباب و نطولات و شومات نسانیل آمد و بهر تنقیه استعمال  
فلوینا و بهر شفا مفید بود و است اطر فیل زانی و سایر اطر لعلات نافع و ایضا برای الما نزله از خلق بسوی بینی در انتها نفع محسوس  
فاس محسن خانی و غیره و نفوذ و حوضه معطسه بکار برند و در نزله بار و کهنه استعمال حب افرا قی مجرب است و وقت تشنگی آب گرم بنوشند  
و اگر کجای آب با اسهال دهند بهتر باشد غذا حریه که از سپس گندم و مغز بادام و شهد بخت باشد و یا بخود آب بدیند و گوشت کنجشک  
و کبوتر و بجز بریان دادن هم جائز است ایضا جهت نزله بار و از انطواکی صفت آن خوردن مغز فندق بریان با قدری  
خلخل منضج سر ل زکام و نزلات بار و است و کذا بخور و بنگر و کبریت و خوردن آنها و اگر آرد و با قلابه که ترک کرده در سایه خشک نموده  
بش آب خا و نصف آن کوگرد و از قفل و عاقر حاد و برگ جوز شامی هر یک ربع آن ضماد کنند و تحلیل او در دم و منع نزلات کند و کذا  
نظول از پوست شخاش و بابونه و شبت و اکلیل الماک و اگر یک مثقال گل خابا و اصل سه اوقیه بخورند و دفع نزلات بار و از بجز  
و والی که در مزاج و در بیخ و بل معمول است صفت آن از لعاب بهمانه و شیر و خاب شیر و مغز تخم تر بود و بهر تنقیه

بنور دیده شد و از صندل کل از سرخی و سوسن و عنب الثعلب مسادی در آب کشیده نیز سبب سائیده گرداگرد چشم شما و سبب سائید و با جود و کمال  
 بالا چشم دارند و طلا یا اگر چشم نیز مفید بود و شیان این در شیر و قتر یا خرباشه در کلره و در چشم کشند و آب طلا کنند و اگر ناله نشود  
 فصد سر و از جانب مرض بگردد و زردی پس هر دو گوش و در فقره گردن هفت هفت عدد بچسباند و روز دوم نیز چنین کنند و اگر  
 حاجت تنقیه شود بعد نفع از منج با و سببیل بار و تنقیه نمایند بعد حب بلبل بر بند و در صورتی که ماده مرکب باشد یا فرج مرض  
 گرم نباشد تنقیه از حب ایامی هم مضائقه ندارد و بنفشه زرد و تخم مرغ مشوی با نیک و عفران و در عین گل موجب بوال سرخی شود  
 و حجامت قفا بر ستود و هرگاه در مد بطول انجامد آرد طبعه خشک و با طلا و عفران و صبر با سفید و تخم مرغ و در عین گل سرشته طلا نماید  
 دوم الاغین و زعفران و امیشا و اوقیا و صبر مجموع مسادی اینون نصف الواح شیان ساخته کحل و طلا و استعمال کنند که عسل الاثر  
 است و خدا کند و پاک و خرفه و زردی بیضه مرغ نیمه شربت مناسب بود و از جمع لحوم و حمر پر سبب کشند و اگر خوف ضعف قوت باشد  
 شود بای چیز مرغی با نر است ایضا از طلاکی صفت آن در در مدار فصد کنند و بعد از آن اکثر از ما و الشیر و تخم شیان  
 کشند و قمر سندی و عنباب و الو بخارا یا بخار شنبه و سبب و تبرید موضع باب کشید و عنب الثعلب و گل سرخ و شیان بعضی کحل و بعضی بپزند  
 بیضه نمایند بعد شیان احمد بن و در اکثر شیان زعفرانی علاج کنند و از مجربات در خاصه صواب بعد از این است که بگوید و از  
 چور در سر کشیده طلا کنند و بر بیان نموده مقرر کنند و مالیه آب آن بشکریا بشربت در دو بنفشه اگر مرض شدت کند نباشد  
 محبت آلاس و سیکان ضا و کشند و آب حی العالم با کشید مرغ شیر خریان آن احتمال نمایند و هرگاه در با و درم کثرت کند چنانچه  
 تحلیل و درم جار شل شما و آرد طبعه خشک و با طلا و سفیدی بیضه نیست با طلا و کحل آب گل کدو حی العالم بشیر زنان و دوائی  
 در طبعی علامت شق و در دوشی و کثرت آنکه چرک و شدت نقل و متغایر و بهم پیوستن پاک در حالت خواب بود صفت  
 آن بعد از نفع اول سببیل حار و حب ایامی و حب شیان تنقیه کنند و صبر و خضخ و در اوقیا و زعفران باب مگو سوده صندل نمایند  
 و لباب طبعه منسول و چشم کشند و بعد از آن در دوشی و شیان احمد بن کشند و دیگر ادویه معموله که مذکور گرد در حسب حاجت بکار برند  
 و اگر با وجودت بر سبب و حسن تدبیر در مد بطول انجامد و سرخی و سیلان اشک منقطع نشود و هیچ تدبیر و تنقیه سودمند نیست باید دانست  
 که در نفس طبقات ماده ردی است و درین حال قوتیای منسول و سفید آب و آقیمای منسول و شاسته کحل و طلا و مفید هر طریقت  
 غریب با و در ایام تحلیل میناید چشم را با صلاح می آرد و بقول قرشی احتمال بعصر تنها کفایت میکند و دوائی که در در دوشی منسول  
 الطالکی است صفت آن اول آب شرب غار لیلان باب و نیز تنقیه کنند بعد بللای شیان احمد و آب طبعه علاج کنند  
 و طلا می زردی بیضه و در عین زعفران و صبر مفید بود و کلام الاغین و زعفران و امیشا و اوقیا و صبر و مسادی اینون نصف  
 یک جزو کحل و طلا و نیز نافع در با و است و دوائی رد سو دوائی علامت آن خشکی و گرانی و تیرگی چشم و خش و سرخی پاک عدم  
 متغایر و تلب اشک و مرض صلب و اطالت مرض است و در اکثر با صلد و خشکی و مانع عارض شود و صفت آن عنباب  
 بهر آن پستان گاو زبان شنبه و چشم ماده صاف نموده شیر و مغز با و ام شیر و کشید خشک آمیخته شربت بنفشه ملکه روز نیمه شنبه

و نبضه و با بونه بزرگان بار و من نیلوفر بر ملک چشم ضا د نمایند و رغن نبضه و کدو شیر و خر در میخی چکانند و نیلوفر نبضه برک عطمی  
 بر مفرست پستان و غیره و در آب پخته الکباب نمایند و پیش بر سر زنند و استقام نمایند و لهاب بیدانه و خیمه و طبقات در چشم چکانند  
 و شایان دینار چون الکحال نمایند و اما و التیم و دیگر اغذیه مرطبه قوی و داغ خورند و اگر احتیاج شود منخ و سهیل سفوف و حب و فیتون  
 و هندو قبل از ترطیب استعمال مستقرقات و محلات را بنود و دوائی برای رمد سوداوی از انطاک صفت آن او لا تنقیه  
 بشرط بنا و موثر پس فیتون نمایند و به شایان مایشتا بکار برند و نوسه اندید است که بان جداع و خشکی و ضعف بصر باشد و  
 این از فرط میس بود و علاجش ترطیب است مطلقا و دوائی رمدیجی علامتش عدم قتل و حرک و اشک و کثرت تدر و وقت حمرت بود  
 صفت آن شیر و بادیان شیر و تخم کشوت با گنقد عسلی بدهند و طبع با بونه و اکلیل الملک و مزه نجوش بر چشم بزنند و پس  
 گندم و جادرس بکشد و بهام نشانند و دیگر محلات بکار برند و چون نیک در رمدیجی مستعمل است بخورند و دوائی انعام دیگر رمدگاه  
 باشد که از رسیدن غبار و دغان و گرمی آفتاب و از دیدن چیز ناسه بسیار روشن و چشم فرمود و مانند آن سرخی خفیف مانند رمد چشم  
 حادث گردد با اندک سوزش و سیلان اشک و این نوعیت از رمد مجازی که تکرار نیز مانند و در اینجا انقطاع سبب کفایت اللاندرش  
 سبک تر از علاج رمد حار نمایند و حوض صندل سفید و آب کشینر سبز با شیر و خران سوده ضا د کنند یا برگ خرفه و قدر کافور بکباب  
 سوده بر چشم بزنند و شایان بر بوی استعمال نمایند و شایان بهیض و پرو و کافوری در چشم کشند و در مد که از دیدن برف حادث شود تا به  
 محله کفایت کنند مثلاً برگ روم یا پوست خشک آن و شغم و زوفا و خشک و اکلیل و با بونه و آب جوشانیده بر بخار آن الکباب نمایند  
 و پاره سنگ یا س در آتش گرم کرده سرکه بر آن باشند و بر بخار آن سرگون دارند و با دام سائیده ضا د نمایند و دوائی رمد عظیم که اکثر  
 در چشم که و کان افتد و آن سخی است بود و پنج و این سخت ترین انواع رمد است و آن سائر عوارض و در مثل انفعال و نمد و ضرر بان  
 و صلابت رونامه و داماس بحدی رسد که سفیدی چشم مر سبایمی را پوشانند و بند نمودن چشم بر بیاض شکل گردد و رنگ مردم همچون گلشن  
 باشد صفت آن علاجش مانند علاج رمد حار بود و در فصد خون وافر باید گرفت و اگر مرین کودک باشد حجامت پس سر و پایند  
 زو برینا گوش کفایت کند و اگر بعد از تنقیه اشراق پلک و چکر ظاهر باشد فرو و بهیض بکار برند و شایان بهیض با انیون بسفیدی  
 بهیضه مرغ و شیر زنان حله کرده در چشم چکانند و به صاب بر بزنند و در شعبان رنده سداب و هر بار که فرو و مکرر بکار بزنند چشم را به صاب  
 بر بزنند تا و نیک تحلیل شود و نکشایند و بعد از تحلیل آن عصاب را باز نموده شایان بهیض بدستور اول چکانند اندک صبر کنند  
 باز فرو و اول پاشیده بطوریکه ذکر یافته لعل آرد بعد از کشادن عصاب چشم را بسبیل که قدری پنبه بر آن بیچیده باشند بر می و همواری  
 تمام در مکان تاریک اندر مص پاک سازند و حوض و صبر زود و افاقا و شایان مایشتا آب کاسنی و غناب الثعلب سرشته بخواری  
 چشم ضا د سازند و احتیاط دارند که هیچ یک از این ادویه قبل از تنقیه و استغفار بکار نزنند و هر گاه با وجود این تدابیر در هیچ نیکنه حاصل  
 نشود شایان بهیض انیونی آب طبع چکانند و آبیکه اندران طبع و اکلیل الملک جوشانیده باشند کمید نمایند و گل سرخ و اکلیل الملک  
 سرکه و زردم و خران یک دم گرفته بپخته آب کشینر سبز و زردی تخم مرغ آمیخته ضا د کنند و چون در دسا کن شود بدستور اول در

ابيض و شيات ابيض بکار برده و از کشیدن در دو تحلیل و در دو فتح سرخی در و ابيض و صفر صغیر و شيات ابيض برین بکار آورند و  
 اندر دشت و زعفران هر دو را ساییده و آنحال نمودن برای در و پنج افعال عجب است و دوائی در و پنج افعال صفت آن  
 نباتات لیسع نماز در افعال شش و نه و در اگر متعادل رسد باشد پس علاج واحد بود بسبب اتفاق این هر دو و اما کما که در و پنج  
 در این هنگام عبارت از قوت رسد باشد و الا از عجز بابت در آن پیه قریس و سفید و بیضه است و از تربیت زعفران و شیر زنان شمر و عند  
 شربت التهاب نهادن لعاب بدهد و بگلای و حوض سندی جان تراست و در و مع مواد مثل افیون و گل سرخ و زعفران از خارج طلا  
 و دوائی برای در که صفت آن شربت یا شربت در حرق غلبه حله که نه و شش و بیله سیاه و صوت صندل سرخ و در آب غلبه  
 ساییده و نیکم برگ در چشم نهادنماید ایضا برای در و حار و از آلده سرخی و در و صفت آن برگ الی برگ گلاب برگ بیل کثیر  
 بار یک سوده قرص بقدر در پیه بسته بر سبوت بر آب نهاده بر چشم بندند و دوائی نافع در و حار صفت آن کافور یک جود لوده  
 افغانی سر جود ساییده با هم پیخته در پوئلی بنده و تا دو گهتری در آب تر کرده دارند بعد از آب بر آورده بالا چشم گردانند و قطره  
 از آن در چشم چکانند و دوائی که برای در و حار معمول صفت آن پوست بلیله زرد پوست بلیله آبی حوض گبر و در و برگ فسیک  
 افیون شب میانی بریان زیره سفید هر یک یک در و بارچه بسته بگلای تر کرده بر چشم گردانند ایضا که در در و حار معمول صفت  
 آن میشکری بریان لوده هر دو یک باشد افیون نیم باشد برگ قمر سندی جاراشه همه را ساییده در بارچه پوئلی بسته در آب تر کرده  
 زنان زمان چشم گردانند ایضا برگ قمر سندی سه باشد میشکری جاراشه مفرغ کنگور اکتوله در و پوست آب کوکنا تر کرده بکار برند  
 که در و در و قدسی سازد ایضا بلیله زرد و میشکری با دیان و پوست آبیله دی کوکنا هر دو حد یک باشد کوفته در بارچه صره و بسته آب  
 کنگور تر کرده بر چشم گردانیده باشد فوعد یک معمول برای در و در و سرخی عین صفت آن مفرغ کنگور اکتوله و شام میشکری  
 بریان یک باشد افیون یک سرخ بار یک ساییده در مفرغ کنگور آبی پیخته پوئلی بسته در آب تر دارند و در چشم گردانند و قدسی از این در چشم  
 قطره کنند ایضا نافع در چشم از هر قسم که باشد صفت آن زیره سفید لوده میشکری بریان هر یک مساوی بار یک ساییده  
 با قدسی مفرغ کنگور آبی پیخته پوئلی بنده و در آب تر کرده هر ساعت بر چشم گردانند و اگر شب با این داند میستعلی را بر بارچه گسترده بر چشم  
 بسته بخوانند و در زمانه به صورت مذکور لعل آورند و در و در و صحت بخشد ایضا برای در و در و چشم از جمله سندی صفت آن  
 رسوت لیدی پشمانی لوده میشکری هر یک یک در افیون یک باشد لنگ یک کوفته و در شیر برگ قمر سندی و دو پوئلی بسته بر چشم  
 گردانند ایضا برای در و از زیره و تجارت صفت آن پوست خشخاش میشکری لوده پشمانی برگ سرس مفرغ کنگور از هر یک  
 دو درم کوفته پوئلی آب کوکنا تر کرده هر روز پوئلی لعل آورند و دوائی که بیک میل در کشیدن در و سرخی و سوزش خوانند و گرد  
 خلقت آن افیون میشکری رسوت نبات سفید شفاف آب تانه و کوفته ببول بنگ بسایند با بقولم مثل آید در شیشی  
 بخارند و بول را در آن تر کرده در چشم کشند و دوائی که در چشم را بیک خط ساکن کند صفت آن لوده پشمانی سه و سیده  
 گهم روغن کافور یک چهار درم همه را در آب خیر کنند و چهار غول را سازند و در غلے بر آتش لایم بندد یک غول بر آن گذازند چون

گرم شود نرم گردد بد چشم نهند تا آن زمان که سرد شود پس غلوطه گیر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند و همچنین کنند تا دیدار یار و در  
 بر طرف شود نو عهد گیر از بیاض استادم مردم صفت آن خردن گل با بونیه دو ماشه با طیفیل کشنیری دو تله سرشته است  
 در چشم که بگیرد گراند همان دم نفع نباشد ایضا مجرب بر آب سفیج و در آن صفت آن زنجبیل صندل سرخ زنجیر  
 بلبه زرد سادی کوفته در گلاب ساییده بالای چشم طلائع نماید و چشم کشاید تا چند روز چشم رود و آب سوزان خارج شود پنج شش کرت چشم  
 بر شسته بکشاید و باز خواب کند و وانی که در اول مد بجهت روح مواد بر سره الحال است صفت آن خر مهر کوفته بجهت  
 بندی که گونا رغبی بخیه هم سادی در آب لیون کاندی و در ظرف آبی تا دو ساعت حتی بلنج نموده بر اطراف چشم سه نوبت بمالد  
 نماید و بعد سه روز نقل سوده شب بمالد بر کلام بکدرم خضخ می سردم اخون ندرم آب گرم سرشته ضما کند که لغایت مقید  
 و وانی را بامیض و احمر که بعد بجهت درید در نار از نباتات اهل رای است صفت آن چنجهام مدبر و نبات و انزوت مدبر که بشیر  
 و گرد سنبول هر یک در می در سنگ سماق صلابه کرده از دانی صفت گز انیده بکار برند و این را با بجن گویند و اگر کینا گندم الاونیز  
 برابر بر روی اضافت کنند این را دعای دهر و احمر گویند و وانی که در مدینه معمول استادم مردم بوده صفت آن پیکری یکماشه در درخت  
 گاو نه ماشه بریان کنند و افیون یکماشه انداخته و قدری روغن زرد و دیگر بالای آن ریخته در کجها آبی از دونه آبی خوب مخلوط کرده چشم  
 کنند و وانی برای مدتی نرمی و بل طب صفت آن پیکری رسوت گیر و نقل آب کشنیر سر سوده ضما نمایند و در روز  
 دوم اینون و زعفران افزایند و برای حسن ناله پوست بلبل زرد اسطوخودس پرسیاد شان هر یک شش ماشه بویض صفت آن بوجش  
 صاف کرده نبات سفید بکنیم قند و خلک و نهوشند و وانی که در دارالطرفه مجرب است صفت آن قطره خون بال کبوتر یا با قدری  
 گل از سی آینه چشم چکانند و در زانها با محلات مثل کنند و در وقت و زعفران چکانند و بطیخ صغیر و کلیل الملک و زوفا و شکاک نمک نمایند  
 و از غذا های توی مثل گوشت مرغ و شراب و شیه تری پرهیز کنند و اما آنجا که سبب توی باشد تخمین فسد سرد نمایند و حجامت پس کشند  
 و مسهل هار و تفتیه نمایند و طرفه که با در بود و بتقطیر شراب و آب های مناسبه هر یک یکم و بد آنچه در چشم خواهد آمد تسکین درو نمایند و خمر  
 کنند و زعفران و بشیر زان چکانند و کذا اسوطط بشیر بر وزن نبشته و کذا روغن گل با سرکه قطره و مجرب و وانی جهت طرفه صفت  
 آن الطایر که یکم آنچه از مثل ضرر باشد دهر بقت معلوم شود پس چیزی از چکاندن مثل خندق و زیره و نایه میت یا خون کبوتر خصوص  
 سفید یا بد و در زان امل فصد و فبال کنند پس یک گوشه چشم کشاید اگر امار و ستادی گردد و الا بهال تبخیر صبر یا بطیخ خیار شنبدر  
 تر سدی کفایت کند و لاداب طلبه یا بد آن بکلا چکانند و بخینه که حل خون نماید مثل آرد با قند و قلم یا خمیر آب صفصاف سرشته  
 شد و کنند و شیان مرلات و طرفه مجرب است و کذا زعفران بشیر زان یا بشیر خرد آنچه تحلیل آن کند و بعد از آنکه گرداند مجرب این است  
 که طباشیر در روغن نبشته سوط کند و کذا قطره روغن گل مسرکه و کذا اسندوس بشیر زان بر سنگ ساییده چکاندن مجرب است و چون  
 در جبین یک جزو که کم بخور و نتخواه سدس چوبیانند و بر زرد و در دم نخورند و ازان الکحال نمایند و وانی نیکوست و هم گویند که در اول چکانند  
 بشیر زان بر روغن گل مجرب است و کذا آب من صائم که مجرب سودی است و بعد از نیره و نمک خندق بدان خامیده در بار چاه افشرد

آب از غلبه غریبه و غلبه سوسا اگر بزرگ گردد و در ظرف کهنه بچرخد و در مسادی و کاشانه و مشتق چشمه بر دکان آن نافع  
در ترب اکلیل هر دو نیمه نما کنند و دوائی طعمه یعنی ناخته آن زیاده ای است بطبقه طعمه در اکثر از مرق که اگر که جانب بینی است  
کند این در اکثر از مرقه سیاهی چشم رسیده در سباجا بالسته و غلیظه شود و باشد که انداخته تمام تجار گردد و در صورت که پیشانی و بسات  
بال سار و صفت آن دویه ماده مثل شایات اسود و اخضر و شایات عکاس شایات زرد شایاتی و مانند آن که نکره مثل لعل آرد و با حلیه  
تمام استعمال نمایند که در چشم قرصه بخند و باید که قبل از استعمال دوا بر بخار آب گرم سرزد و دارند بعد از آن با کمال دویه بر دارند تا اثر دوا  
بیشتر ظهور رسد و اگر این در تیر نماند و نشود قصد کنند و تقیه از سهیل و حبیب ایام نمایند و از مولات باغ بر پهنند و در صورتیکه ناخته غلیظه  
باشد بعد از تقیه بدستکار بهشتار طبع آن کنند پس از قطع زیره و نمک نانیده آب و در چشم چکانند بعد بهر تسکین به زهر زده تخم  
منع و در غش گل بر پشت چشم نهند و اگر ظفر و غصیف باشد ایرسا بنایت مار یک سائیده و دیگر سائیده در چشم بزنند و از آن ناخته را بجزا  
حکیم عمل است و در غش ظفر غریب است که بظان از انطراف تخمه و ظاهر او از صلیبه میرود و قطع او محدث کار است و علاجش با دویه کنند  
و دوائی بیاض چشم سفیدی که بر سیاهی چشم افتد آنچیز قوی باشد و غلام و اگر گویند و بهندی حاله نامند و آنچیز غلیظه بود بیاض مطلق  
گل چشم خوانند و بهندی تبخلی گویند و پیش غلیظه ماده است بواسطه قوت و نشاط در علاج و دریا انصباب ماده بیاض شقیقه و در باغ  
و در وقت قرصه و در صیان سهل البر و در کبول عسل بود و بیاض که بعد قرصه اند زوال تمام نمی پذیرد و صفت آن بعد از آن  
سبب موجب در بیاض دویه مخصوص این مرض که نکره شود و بل آرد و مانند الی ضعیف تبخلی گویند و اگر بیاض غلیظه و من باشد بعد  
تقیه دویه قویه استعمال نمایند و بعد از آن دویه مخصوصه این مرض استعمال کنند و قبل از استعمال دوا در چشم انگاب بر بخار آب گرم  
دوائی که بیاض و گل چشم را مفید است از انطراف صفت آن در بیاض رقیق الحال جالبه کفایت کند و غیر آن محتاج بدان در  
تبقیه است هرگاه غلبه غلبه محسوس شود و با دقوق حمت و مانع الحال قویه بکار برند و با ضعف آن لطفت مع راحت و استجمام و انگاب  
بر بخار آب گرم نمایند و بهترین الحال در بخا با سلیقون کبیر و دروشنای کبیر و در و فقا شین و جهری است و از بجزیات و در جالبیاض  
اینست که بز قوت با شکر مسادی و در چشم کشند و کنگ مغز به پاند و مغز به پاند و اندک شکر مسادی و کنگ پنج صل صبر مثل استام  
از معین سوده کشین علاج جید است و کذا سند و قی قصب سوده و این کحل از ترکیب من برای از آن بیاض از چشم هاست  
مطلق حیوانات مجرب است و نسخه آن در کجها خواهد آید و ایضا از بجزیات و طو تبیست که در شهر زنبور بود و هر که آب پیاز سفید و کنگ  
خواهد بغش و همچنین از ترب و اول عسل را بر آتش نرم کنند و آرد و در دوده به آب پیاز پس آب ترب پس آب صخره که کبیر  
مثل در آن عمل باشد سه نوبت تسقید آرد و فرو آورده و ظرف آگینه نهند که این کحل خوب در قطع تبیاض است چون در چشم و در بخا  
یا شیرین یا یاغیر خود زهر و دهنه یا با آب قصبه قطره کنند و این از آنکه ظلمت غصه و قرصه و بل و جرب و دوده نیز که و این را بر کشید  
باید داشت که از اسرار است و سیکه بول کودک و خون خروس و خون بید و کبیر و با هم آمیخته بچکانند تا غلیظه گردد و در آن کحل آن  
در آنکه بیاض مجرب و از دفا هاست و دوائی که تبخلی و جاله و ناخته و دهند سیر و تجرب رسیده صفت آن بیاض سفید







را به نبات سفید یا آه بن با سبکی بخوابند و شیان ابيض و شیان اماره التخال نمایند و پس از سنگین حرارت در روز صفر صغیر استعمال کنند و بعد از آن شیان احمرا و دود را در نصف کبیر پس شیان اخضر و با سلیقون بلبل آرنده اگر ماده رود خنجر باشد و دوشی مذکور سیاه دخت گردد و در حنجره و بر سگ آن خشک ریشنه پدید آید تنقیه نماید و با لعلهای سودای نمایند و بر برگ انجیر یا آه بن بخوابند و بر آن که در جرب تا که از دوا کار بر آید بخوابند پس آن توجه نشوند و بدون از تنقیه بدن هرگز دست بآن نیندازند و شیان رنگار برای جرب چشم و بعد از آن چشم نیز جرب است و دوائی فلفله بخارشد و در خنجر چشم که از بوی فلفله میشود صفت آن فلفل دو نیم عدد و برگ نیب و بعد از آن که سرخ باشد بر سره از جوب بانس در کاسه جستی خوب حل کنند که سیاه شود اندک در چشم کشند و ایضا جوشان چشم صفت آن صبر خضص کمی پوست بلبله زرد شیان مایه مسادی کوخته بخیخته التخال نمایند و دوائی فلفله و دوقه و آن بزرگ است صلب سرخ یا سفید که در سپیدی چشم پدید آید و در اکثر دموق افتد و دگاه باشد که گرداگرد مطلقه سیاهی چشم و اینها می خورد کثیر العود مانند و اینها می مروارید ظاهر شود و این مرض در انتها می رود بیشتر عارض گردد صفت آن اگر سبب تحقین بود از فاده بکباب تر کرده بر چشم نهادن کافی است و الا تنقیه نمایند در شور سرخ بقصد و سهول با در چنانچه در دردموسی گذشته و در شور سفید با نچه در درم یعنی ذکر یافته و پس از تنقیه اگر ماده باقی باشد در سرخ شیان ابيض و ملکا یا کشند و در سفید شیان احمرا لین بکار برند و بعد مدت دراز دوائی نیز چون کحل با سلیقون و شیان احمرا دوا نمایند آن در چشم کشند و هرگاه ماده جوش شود اول شیان ابيض کشند و چون منقرض شود شیان کهنه و شیان اماره بلبل آرنده و دوائی دوده این غریب است که همیشه چشم از اشک تر نماید بیه انگه نایب مرضه و دیگر چشم باشد صفت آن قافان علاج این مرض استعمال ادویه مستحل لقیض است و دوده مولود می عسلالچ نیندازد و آنچه از حرارت یا بروت چشم و دماغ باشد از آنکه سبب کفایت کند و دود که از ضعف با سکه و اختمه چشم بود با آن آستار استلای ماده بیشتر دریافت شود و چنانچه اشک غلیظ اسخن دموی و بارود کثیر از مرض یعنی در وقت حار صفاوی باشد در آنجا باده بود تنقیه بقصد و سهول و بایا سح اطراف لثات بخوراند و ادویه که از برای این مرض موضوع است استعمال نمایند و شیان عکله مفید است و آنچه برای دود حادث از ضعف عضله چشم مفید است بکار برند و آنکباب بطبیع شلیم و دوشستن جوهر باده در دوشن حب شفا خوردن فابله و سبکند و زاده باز و با هم سوده برکت پایا و بر سر نهادن و نیزه از نوع مفید بود و گاه باشد که دود سبب نقصان شود موق از قطع نظره و از استعمال دوائی حار عارض شود درین صورت اگر گوشت گوشه چشم اندک نقصان یافته باشد در روز صفر و شیان و خفران علاج فرمایند و التخال بصبر کنند و مایه و دیگر نباتات لحم و جففات طوبت نافع شناسند و آنجا که گوشت موق باطل فائل شده باشد علاج نیندازد ایضا که جنت دوده موم و دیگر رو که قدیم و دیگر امراض چشم را دفع عظیم بخشد صفت آن سنگ بصری مکیوله مرغ سیاه شش عدد هر دور اسانیده بجزیره بخشد و در خالی روغن انداخته با پشت کتوره پچول چند روز خوب بسایند مثل غبار شود پس بکار برند و نوحه دیگر که دود را معمول است صفت آن استخوان بلبله کالی سوخته سرد و نمک لاهوری مازو هر یک یک نیم درم با یک سوده بجزیره بخشد استعمال نمایند و دوائی برای وجه از انطباکی صفت آن ابتدا بفضله کشند اگر علامات



پیکار برود بعد از آنکه در سرخی اگر کبودی و چشمه باقی ماند کشیده و روئید و در پیش و لنگ سیل که در بطن لعل بافته میشود و طلاء  
 نماند و آنجا که از تنج یا سنگ و غیره قفرق القیال بر طعمه افتاده باشد تیریسش نیز قصد و تلمین است و هر اندک مدت تا مادی جمع نشود  
 پس اگر خون آمده باشد آن را پاک کنند و شایخ منقول بانکه که کاغذ بر آن افتانند و حکم برینند و چون خون بر نیامده باشد و تیریس  
 بر کنند و زود و تخم مرغ بر پشت چشم نهاده با صلاح جراحت که بشد بخوبی و کفره چشم بیاید و وانی برای ضرر چشم از دستاد و زخم  
 صفت آن کوه چنانی سائیده سیده گندم در خون نهد و هر یک دو ماشه شکر سفید چار ماشه و آب سرشته گرم کرده و کمب نمایند و بعد  
 یکم چشم بند و وانی و چشمه پیش انصباب بود و حار و محرقه لذاع بود علامت شدت و در و در میان و طش و کثرت است که  
 باشد پس اگر قرحه در طعمه بود بر سفیدی چشم نقطه سرخ که سرخی آن بر سرخی سایر از غلبه بود و یک و این اتم ترین قرحه است اگر پاک  
 در و باشد اگر در قریه افتد و سیاهی چشم نقطه سفید ظاهر گردد و اگر طبعه و عصبه چاره شود و در برابر صفت نقطه سرخ بر گاهی سرخ ظاهر  
 و این بهترین اقسام قرحه بود و اگر قرحه در طبقات دیگر باشد بخیر و در شد و چینه از آن قرحه محسوس گردد و اگر بعد چشش مد و در کثافت  
 صفت آن فصد سرد نمایند و در هر سفته یا کمتر از آن قدر ب خون گرفته باشند و بنقیه سهیل و آب ایاج کنند و فصدان و جات  
 ساقین تلمین بمرات و با آب کهن نیز سفید و شیر زنان و چشمه چکانند و شیاف ابض و سفیدی تخم مرغ یا در شیر زنان حل کرده اند از آن  
 و بعد تسکین در و آب و آب و آب و چشمه کثرت آن لکلیل المکاب و شالینده باشد و بنقیه چشمه قطره نمایند و در فاده بسته  
 و در و بعد از ظهور چک دریم اگر قرحه بلند نشود و در سرخ گردد علاج آن نمایند و الا ما دال لعل فقط با بلباب غلبه منقول و شیر زرد و چشم  
 چکانند و شیاف آمار و در و از زردت بلبل آرد پس از آنکه قرحه از دریم پاک شود و شیاف کنبه استعمال نمایند و سنگه سوخته و شایخ منقول  
 هر دو سائیده و در و نمایند و بعد از آن اگر اثر قرحه باقی باشد استخوان بوسیده بگللاب سائیده بر آن نهند و آنچه برای دور کردن آثار قرحه  
 و صری و دیاب آنها و آخر کتاب خواهد آمد بلبل آمار و در و صاحبان مرض را از آواز بلند و قوی و عطسه و حرکت قوی و بالین پشت و در شستن  
 و ناخن و غلیظ و در گرم و شیرین باشند باید که در و در قفا و آبانند و غذا مانع ملامت خوراندند و بعد از آنجا که قرحه شود بلایه حظه مرغ و ادون  
 مناسب و وانی که قرحه چشم را عجب است صفت آن مرغان سوخته تخم مرغ سوخته صبر کثیر است و ای طباشیر نصف یک جزو  
 بار یک سوده بکار برند و وانی کنند و این نقطه بر سه مرض اطلاق میاید که آنکه چون آدمی از خواب بیدار شود و یک گران شود و جهان  
 پیدا و که در چشم او یک خاک افتاده است و پیش بخارات غلیظه است که در طبقات چشمه متجمع شود و بجزکت میاید و بجای خلیل یابند و در دم آنکه  
 دریم زیر قریب جمع شود و شباهت شکل ظفر نماید و پیش وقوع قرحه است و در قریه که منقحر شود یا در و در و در شدید یا بعد از قوی شود  
 آنکه تخم مرغ و کندر شود و بسبب تعارض بخارات سودا و حی با صر و صفت گردد و صبح اشیا و دخان و غبار الوه نمایند و در بعض چشم خود را  
 از آنجا که اصل غلیظ الحیم در یابد و چشمه خارش کند و هر گاه آب گرم بشویند تخفیف و تسکین حاصل گردد و صفت آن در اول  
 بنقیه زبان از مواد منقحر نمایند و نباتات چون شیاف احمرن و احمر جاد و کل با سلیقین و چشمه کشند و اکثرا البصر و اشاره آن بویون ناشی  
 است و در صبح بخار و فتن سودمند و در دم بهر قبح و تحلیل باستمال کثرت کمب یا آب جلد و کل و استخوان و کلبا بر و از آنکه در و آب

ولتان غلط یا ذره را صفر در آن یا در شیر و حشر حلا کرده در چشم چکانند و بعد به جهت نشت و تحلیل دره مار فشنشای یا انگلیسای  
 فصد بار یک ساخته در چشم پر کنند و اگر تحلیل نکرده و مانع البصارت شود در بصورت پرستکار در جمع نمایند و در مرض سوم معالجی برسد و او  
 کند و غرغره نمایند و در و ر کنند در چشم اندازند و بطبیخ طیفطیات چون بایونه و اکلیل و حلبه کمکی چشم نافع شناسند و آبی حشایی  
 شبکوی سبیش غلطیاج با صرد یا غلطیاج و طوبی از طوبیات چشم است پس اگر سبب آن مثل انجارات غلیظه و مانع و مدو باشد  
 که از غلط غلیظه متولد شود و در فرق بینها آنست که در بخارات و مانعی بر یک حال قائم بود و در بخارات معدی وقت گرسنگی خفت روزنامه  
 در هنگام انزال معده زیاد می مرض پیدا آید صفت آن ادویه مخصوصه آن مذکور گردد در چشم کنند و بر آید در آن ادویه  
 چون بادیان و شبث و بایونه و خام و سداب و مرزنجوش چوشانیده باشد انکباب نمایند و اگر ازین تدبیر فائده نشود مانند زرد  
 بقی تعقیه ماوه کنند و غرغره منقیه و مانع العمل آرد و شربت زعفران و فاساید با سهند بآب خوردن مفید بود و مداوت اطرافش پستور  
 و اگر آن غلیظه خون نیز ظاهر باشد و صدف عال کشانیده بایک در طعمی و یوروینه و خورل و غیره اندازند و از اسنایی غلیظه  
 انجارات نیز چنان بوزند و آبی مشبکوری بحریه صفت آن زهره گاؤ قدری در شیشه کرده و در روز در آفتاب گذارند  
 پس در چشم کشند و اگر مرکبی در عرقان در آن افکند سه روز دیگر در آفتاب داند پس استعمال کنند برای نزول الماء نیز نافع بود و  
 و غلغل در کبر غلا سینه بریان کنند و آن افشود و در چشم کشیدن نیز از مجربات است و کنزش و صبر زرد و چند سبز چون البصا  
 معمولی صفت آن صابون یک سرخ بپاوه و در عدد بایک ساخته وقت خواب شب در چشم کشند و گاهی عرض غلغل حرکت  
 قلیان یا صابون آبیاب ساید و مثل آنده انصاف صفت آن نوبش در چشگری سوخته بر بار گرفته باریک ساید  
 چشم کشند و آبی جهر یعنی زرد کوری اگر خلطی بود لا علاج است و سببش قلت و وقت روح با صوره است که شمعاع آفتاب تحلیل پذیرد  
 صفت آن لعاب بهرانه لعاب سمنول شیر تخم شناس سرست نیلوفر و شیرب غلاب نوشت اند و شیر و شیر و خمر بنزد روغن  
 بنفشه و روغن کدو و روغن چکانند و بر سر سکه در روغن با دام بالاند و البصارت طیب و تقویت و مانع با غلیظه و طبعه و غلیظه خون با غده  
 از زنجبیل بر سر سکه بچینه کنند و در آب سوز غلظه و چشم کشانیده و شاف و جوی باشد نرزان و در و حصر و چشم کشند و شاف پس  
 که قدری کافور و انیسون که در آن مذکور باشد در چشم کشیدن و انیسون گاه گاه خورن مفید بود و بهر تبرید و تقویت و مانع با غلیظه  
 حداد و در سر سکه گرم گشت همه مفید است و با سبز شناس نافع و بلخچه گلاب و روغن گل و سرکه که سویند و روغن گلاب  
 ساید و در چشم کشیدن بحرب موقت کلمه است و آبی برای زرد کوری صفت آن کاغذ سفید سوخته بطور سر سبز و در چشم  
 کشیدن بحرب است البصا جهت زرد کوری معمولی صفت آن کشنی خشک پوست مساق آنکه منقی هر یک به سبب سفوف که  
 باشد و کاشه شیش باشد و سرست نیلوفر و کدو و بهر فو حد یکنز نافع صفت آن ملایم شیر رنگ سر سبز سفید هر یک یک  
 ساید و در روغن گاؤ و خنکاش و کدو هر یک سه ماشه آینه در چشم کشند و آبی حشر العین یعنی بیرون آمدن و بزرگ شدن چشم  
 بی درم و این بسبب استلای ماده ترکیبی یا غلطی باشد و یا بسبب انضغاط مقله بسوی قیاح بواسطه فتن و غلیظ و صلا



مخافی فقیه باشد و بر مشرک بود و می است بعد از مال شیخ بصارت میکند و مخالات آنکه عاوی فقیه نباشد که از وی طعن نصیحت  
 میشود و صفت آن تدبیرین مرض حسب حاجت بقصد و سهال و غیره آنچه در فصل ردد و قروح چشم گذشت بمل کند و در ابتداء و اما  
 بکار برزد و در پناه شایست این کندی و شیان را هر چند نیست و اگر مور سرج عارض گردد و علاج آن نمایند و والی مور سرج بلکه  
 بر گاه و قریه سبب بشود یا ترخا یا حرارت بشکافد و جمیع از تحت ادبیر و ن آید بقدر سر مور یا زیاده ازان بدین نام خوانند و گاهی  
 تفاوت مقدار نام می بخلف نهاده میشود مثلاً راس الذبابی و عینی و لغامی و سماری و باشد که قشر ظاهری قریه سلامت بود و عینه تشور  
 بالطنیه بشکافد و جزوی از عنبیه بصورت بشود و روز نماید و مشابه بشود و در فرق بینهما بهمین قدر توان کرد و در حوالی مور سرج  
 سفید چون طوق محسوس شود صفت آن نزدی تمام شایا و قابضه غیر ذی خشونت چون شادند مغسول و اقلیمی ای فقره و شیخ شسته  
 و درج سوخته باریک ساخته و مانند آن مثل درور گسیختن که مانع ترین است و چشم اندازند و در فاده مدور مقدار فانه چشم  
 چشم بند بالای آن صغره اسرب که بفتن بخیرم یاده و دم بود نهاده و بعبابه حکم بندند و اگر عوص اسرب خطیه بر سر حق بر بندند  
 است و اگر ازین تدبیر صلاح نپذیرد و ولها می شکاف و درشت و غلیظ گردد علاج سود ندهد و والی حل و دادن است و چشم حای  
 مال شود و از موضع طبیعی زایل گردد و این زوال اگر بسوی فوق و اسفل باشد صاحبش بهر شی و اما در او چیز بندد و بیش نشخ  
 عضلهها از عضلات محکم تقلید استرخای آن باشد یا زوال طبقات و در طبقات پس اگر تشنج یابس بود و این اکثر عقب امراض  
 حاد و قریه طیس عارض گردد و صفت آن تدبیرش تقویت و ترطیب و داغ است بطولات و روغنهای که در تشنج یابس  
 و قطیچیر خرد و شیر خرد و چشم سودمند است و اگر تشنج استلالی باشد و این قسم عقب صبح بیشتر افتد و تدارک این از تنقیه  
 بایار حیات و غراغ و ترطیب تدبیر نمایند و آنچه در تشنج استلالی مذکور شد و او و بهر قوی و چشم گشند و در حل استرخانی علات و علاج  
 آن فصل استرخا بچیند و آنچه که از زوال طبقات و در طبقات بود چشم متحرک شود بحرکت احتلاج و علا جش تنقیه و داغ است از طبقات  
 منور باریح باستمال سهیل گرم و جب ایارج و بعد از آن بهر تحلیل ریح یا بیکه دران با و بیان و اصل السوسن با و نه و کلیل الملک  
 و مانند آن جو شانید باشند که چشم نمایند و سایرین و یاز و در جب آب با و بیان ضار نمایند و اگر ماده در معده بود تنقیه معده نمایند یعنی  
 سهال و جارات گرم با و نسک بخوراند و بخور چشم فرماید و حل که بکودک شیر خواره افتد و آن بعد از صرع عارض گردد و بسبب  
 شیر دادن و دعا باندن و دیگر استین بیک جانب تدبیر واقع میشود و باشد که بواسطه آواز بلند و مهیب و مانند آن که کیا باری  
 طفل بکاهش آورد مرض مذکور عارض گردد و علاجش آنکه باریج سرخ برگرفته چشم که مخالف گشته مال باشد آویند یا بر سر او بر خیزد که  
 مقابل مدقه سولخ گذشت باشد و پو شانید و در خارج مقابل آن مندرج را بخوراند و مطلق پیوسته نظر بر آن دارد و ای غدا  
 لطیف و مندر و در صورت بودن صبح سبب حل باشد و اغذیه بخار آنگیزند و آواید و در داند و از جماع شیخ فرماید و حل سوکود و منرس  
 علاج پذیر نبود و والی که برای حل چشم نافع صفت آن دخان سندروس با قدری شک و عنبر ساییده هر روز در چشم  
 کشند و در این گرفتن دخان سندروس نیست که سندروس را باب سائیده بر پاچه المیده فیتله آن ساخته خشک نمایند پس در چراغ کشند

روغن کعبه اندازند و روشن کرده بالای آن ظرف مسی و آنگون دارند تا دو خان جمع شود از کار و یا از پر مرغ گرفته بکار برند  
 و دوائی اتساع یعنی فراخ شدن مردمک چشم خواهد نقب عنبیه کشاده شود یا عصبه محو و فرقی قیوایین هر دو است که  
 اتساع عصبه انتشار نور در اجزای چشم پیدا باشد و در اتساع نقبه و خصوص وقتیکه کشادگی آن تا اکلیل رسد که در صورت  
 بزرگدگی نور معلوم در اجزای چشم ظاهر نمیشود و اگر بسوی چشم نظر کنند معلوم شود که تمام جسم سیاه گشته و درین وقت بصارت  
 با کل پل میگرد و علاج بنیزه و چنانچه اتساع عصبه که لا علاج است و بصیر باطل میسازد یا بجهت غلاست کلی اتساع نقبه عنبیه تفرق  
 بصیرت و ضعف آن بدون اساس الی صفت آن اتساع نقبه که سببش از خارج بود چون سقوط و ضربه که بر چشم رسد  
 سرد و حجامت سابقین نمایند و تمییز طبع نمایند و نیز زن پس از در چشم چکانند و آب قلاب و بنفشه و خطی باز و می بنفشه میسازد  
 نمایند و در اعطاط با بون و قیر و طی و رضا و افزایند و بعد زوال درم کل روشنائی و باسلیقون در چشم کشند و احتراز از قی و جماع  
 طعامهای غلیظه پر پشت خشن و جانب روشنی نگریستن واجب شمارند و اگر سبب اتساع نقبه از داخل بدن باشد این اذکثر است و  
 بهیند افته علامتش آنست که چون مرض سرد و بخندان در پیش روی خود چنان خیال کند که در آب ایستاده است و در حالت بیکار  
 حکم و بعد خواب ضعف و بصارت غالب شود و چیزهای لعید نسبت باشیای قریبه خوبتر بنظری آیند و این نوع بزنان هم میمان  
 بدیشتر واقع میشود و اگر از رطوبت عنبیه باشد علامتش آنکه صاحب مرض مرئیات را کوچک تر از مقدار اصلی بیند و علامات ضعف بصیر  
 عارض گردد و حالت شبیه تجمد در چشم بدون الم و سرخی یافته شود و در نصیرت اول قصد صافن و حجامت نقره نمایند و بعد از  
 منفع حار و سهیل گرم و حب ایاچ تنقیه کنند بعد از آبکامه غسل چو شاینده غرغره نمایند و دیگر غرغره بنفشه و مانع که در فاج بکاری آیند  
 استعمال نمایند و کل باسلیقون در چشم کشند و استعمال محضات نمایند و اغذیه و مشربیه مطهر بکار برند و از اغذیه غلیظه رطبه چون گوشت  
 ککاو میش پر بنیزند و بدانند آنجا که مرض مذکور بعد از صلاح شدیدی یا سهرام یا ماشر حادث گردد و طبع از اصلاح آن قطع بیکرد اما اگر  
 حسبیه سالم باشد و اتساع نقبه تا اکلیل نبود بعد از آنکه امراض سابقه و تنقیه سهیل گرم و حب ایاچ شیان مرآت و با حفظ بصارت  
 باقی استعمال نمایند و ایضا اتساع نقبه که از بیوست طبقه عنبیه باشد نسبت باقسام دیگر ششعر البر است و علامات خشکی و لاغری چشم  
 و یافته تطریب چشم و زدن باقی علامت و علائش از ضعف بصیرت و این اغذیه و دوائی ضیق یعنی تنگ شدن نقبه عنبیه و نشان عرض  
 این مرض ضعف بصیرت و مشاهده اشیا و بزرگتر از مقدار اصلی پس اگر سبب او رطوبت عنبیه یا اجتماع خلط صلب غلیظه اندر  
 نقبه باشد و این از تدبیر اقدم و آثار رطوبت دریافت میشود و ایضا در خلط مردمک محسوس نگردد و صفت آن بعد از  
 ماوه بنفشه گرم تنقیه سهیل حار و حب ایاچ نمایند و در خلط غلیظه با ستم فراغ مرآت ترطیب نیز ملحوظ دارند و افادیه مناسبه در آب پنجه  
 بر سر بنیزند و باسلیقون در روشنائی و شیان و عفران در چشم کشند و شیان جا و شیر درین باب مجرب است و واضحی که از رطوبت  
 عنبیه یا قلت بنفشه افته علامتش کوچک شدن چشم و قلت خواب و دیگر آثار بیوست و تدبیر سابق بر آن گوهری و صفت  
 که ترطیب بدن با اغذیه و ماشر بنمایند و شیر زنان بر سر دوشند و سوختات ترطیه چون روغن بنفشه و مغز ساق گاو و شیر زنان

در بینی چکانند و لعاب اسهول و آب خرفه و آب بید و آب کاهو بر سر بنهند و حمام نمودن و در آب شیرین نیم گرم نشستن و در آب  
خوش صافی چشم کشان سودمند بود و دوائی خیالات یعنی دیدن اشکال متولد که در خارج موجود نباشد و این نگاه باشد که متولد  
نزول الما بود و علامت علاج آن از دوائی نزول الما استنباط نمایند و اگر بسبب کافئ حس بصر که بآن بصارت و سایر اجزای  
تومی باشد غیاض غنی که در او موجود است و بخار غذا که بدن از آن خالی نیست محسوس شود و این غنی تحقیقت مرض نیست و محتاج  
بمعلاج دیگر نباشد ضرورت اغذیه غلیظه مثل برسیه بکله یا پنجه و غیره و خوراند و دیگر است یا مغلظه که در صداع قوت حسی مذکور شد بکار برند  
دوائی خیالات که از ارتقاع بخارات دماغ باشد اگر مریض خیال کند که ستونها دو پیش چشم بلند گردیده متفرق میشوند  
در بصورت تنقیه خلط سوداوی نمایند بر صورت یا بخولیا سی سوداوی و اطریقات و غیره و جات و دیگر مقویات دماغ بکار برند چون  
سود و قطیع و دماغ شتر این صفتین کنند و اگر علامات غلبه خون محسوس شود و مریض گاه گاه پیش رو چون شعله آتش تحمل کند و سر  
در خیالات بزدی قصد کند و خون وافر گریزیده سهل بار و بدیند و مطقیات خون بکار برند و لقیل غلغله نمایند و اگر گشت و شیرینی  
بر سر بند و اگر ماه و دیگر دماغ جمع شود و مریض خیال کند که چیزی را بالا پیش روی افتد و ناگهان بر سر و در وقت مجامعت  
متنبه گشتن از قصد و سهال و تنه و پنجه مناسب حال مریض بود و بلطوسات مداومت نمایند و دوائی خیالات که از تصاعد اجزاء  
معدیه باشد و علامتش نیست که خیالات و حالت استلای مجدد کثرت و در غلوت قلت پذیرد و در هر دو چشم خیال مساوی باشد هر چند  
مدت دراز گردد و در بصارت ضعف و کمزورت را و یا پنجه صفت آن بسهل و حب الیای تنقیه کنند بر ستودیکه در مریض گشت  
و صلاح معدیه و تقویت آن نمایند یا پنجه و یا بصفت مضمر مذکور گردد و استعمال حب ذبب و یا سراج فیکر آنها یا با طریقی کشند و چند  
شب متواتر درین باب سخت سوخته است و غذا گوشت مایکان یا خود پنجه و بمصالحه گرم خوشبو ساخته منید است و دوائی خیالات  
که از تنگد بعضی اجزای رطوبت بفضیه افتد و بدان سبب آدمی خیال کند بجاناب راست یا چپ که شخصه ایستاده است و درش لایم  
نمود و بر یک حال باشد یا پنجه و ضعف بصر که سبب آن تنگد و رطوبت بفضیه بود و آنچه در ابتدا و نزول آب بکار آید بحسب حال بکار برند  
و خیالات که اینان در حال قرصیه باشد یا سبب با قدم و آنگه درین بر یک حالت ثابت باشد و بآنست و دیگر نه ایجاد و بحسب غلبه یا دمی  
و کی نبیند و ششخته تبشیر از پنجه برای منع آثار قرصیه چشم و دوائی قرصه چشم مذکور شد بعمل آید و دوائی نزول الما و آن عبارت  
از رطوبت غریبه که بتدریج یافته از سر فرو آید و در لقمه عنیهه یا بستد و دماغ البصار شود پس اگر غلیظه بود تمام لقمه را در گره و بصارت  
با کمال بلل سازد و اگر بعضی لقمه خالی باشد همان قدر دیده شود و آنچه که رطوبت مذکور در حق بود در بصورت اگر چه همه لقمه را در  
لیکن مانع رویت اجسام نمی نویسد و افتاب و چراغ و غیره آن نمیکند و دو سبب این مرض یا سقظه و فقره بود که بر سر واقع شود  
یا رطوبت فغلیظه یا صلبه یا شدید مریض یا سقظه یا سبب سخت و سردی مزاج یا شد و گاهی ضعف مزاج یا سردی یا شایع است و  
و این پیران در کسبانی را که بپارسیا و دراز کشیده باشند علوص گردد و علامت ابتداء نزول الما اگر تنگی افتد است که درین خیالات  
مانند چشم و کس و مری و دو شعل و امثال آن بحسب اختلاف اشکال رطوبت اکثر در یک چشم یا در هر دو چشم می و مری محسوس گردد



در چشمه را که بیدار روشن باشد مانند چراغ و ماه مصاعف میند و کدورت چشم و عین باصورت هر روز تغییر نماید تا آنکه پس از آنست  
چهار ماه تغییر نماند در بصارت و رویار نیخاست که گفته اند چون خیالات ناخوش ماه یک و تیره بماند و کدورت بصیرت ضعف آن  
نیتراید آن چشم از نزول این باشد و نشان این مرض بعد نزول تمام از تغییر درک و بطلان بصیر پوشیده نیست صفت آن  
در ابتدا که بصیر باکل باطل نشده باشد بزودی تمام بعد نفع ماهه بمسهل و حار و حب ایاج تنقیه نمایند و دیگر حار و دایجات بطریق  
شبیاری مع رعایت نفع ماهه و حمایت مزاج علیل خوراندند اگر قوت قوی باشد اسهال متواتر کنند و الا در سینه کبک ایاج فیکر  
یا دیگر حب های شقی و داغ حسب حاجت همراه مطلوب قطره یون و هند و در صورت خوف حرارت اطریفل یا یاراج فیکر آینه و هند  
و بعد تنقیه غراغر و سطوات تنقیه استعمال نمایند و تخم پیل که از برگ او خضاب میسازند با ربک سوده و شند صاف آمیخته و چشم کشند  
و دهان کنند که مانند دهان سندوس که در دوائی حواله کشند گرفته و چشم کشند و دیگر کلهای مثل باسلیتون و شیاف مرارات  
و غیره بل آند و در اوست خودن اطریفلات و خمیر حیات و خصوص اطریفل اسحاق بن عمران نهایت مجرب است و عصاره آله و  
چشم کشیدن نیز نافع و آنصاف و ابتدا بلا توقف بر شش این صند داغ و خنده و تارک را بسوزد و بعد داغ سه روز حرام مقرر مان  
بهانه بعد چوب بروغن کچن آغشته گذارند و هر چند که از داغ رطوبت برآورد بهتر باشد لیکن در اشتهای سرشته بر نیز درست دارند  
و تبیین طبع مینموده باشند و از اغذیه و دین مرض بر طعمهای مشک مثل کباب گوشت طیور و قلیه های بریان مع مصاححه گرم و نان  
شکرا و غیره اقتصار در زدن و از انشای غلیظه و جوار انگیزه گوشت ماهی و لبنیات و فواکه رطبه و لحم غلیظه و غر و از فصد و حامت و کثرت  
جاء و دیگر مضاعفات داغ و شوره با آن و دیگر در طبایع و از امتلای طعام و شراب و خوردن شب اقباش لازم است و اگر بچانه آب  
بر باد اصل عادت نمایند نهایت مفید بود و هرگاه این مرض مستحکم شود و بصیر باکل باطل گردد تغییر از قدح علاج نبود بعد تنقیه  
بلن و داغ پرستکار بهوشیار و جوع نمایند و بشرطیکه آب قابل قدح بود یعنی سفید و صاف و رستنی باشد و از الیون چشم آید  
عطسه منتشر و صفی گردد و در موضع پیش چشم خود روشنی در یابد و الا غیر قابل را قابل قدح نمایند بدین تدریس که تلطیف غذا کنند و کمتر  
خورند و از طعامهای غلیظه نگذرد بالا بر نیز کشند و شیاف مرارات و کلهای ملطفه که در ابتدا نزول بکار آید و در چشم کشند ایضا  
جهت نزول الما و از انطای صفت آن ذابند اسهال متواتر بماند و یاراج کبک و غار یقون و جوار الک و همچون هر مس و  
اکتال بصیر در داغ فروزن پیر بسیر زمان و داغ خطاف بمسل و کله که برانسته بیاض و حار و کلهای غله آید با آب نیاز در آب  
مانع است و در دوائی باره مزاج مثل زیت که بهیستل و شک و در کارید محلول و کل نفوس چینه زیت و حار مزاج از مر و اید و مر  
با تشبیهای سوخته کحل ساخته و در چشم کشند که خاصیت عظیم در بین آب و تخمیل آنچه نازل شده و میدارد اگر رقیق و صافی باشد  
ایضا که جهت نزول الما و وضع بصیر محرم حکیم محمد حکیم کل صاحب است صفت آن بگیر نو آب برگ داغ  
و درخ و تخم نیم خنده درخت بادیان چهار توله شید غاص صاف یک توله زهره غلیظه از یک عدد روشنی کرده تا سه هفته در آفتاب  
نگهدارند و مسهل هر روز در چشم کشند ایضا که در نزول الما بعد تنقیه و از دم احتمال عظیم نفع است صفت آن

شبهه صغری و دام که فور یک ماشه مشک یک سترخ همه را از دست چوب که بر سر آن فلوس نشاندند باشند و ظرف مس بطلعی را  
تا چار پاس جلوه که یک هفته در چشم کشند که عیب الاثر است و دوائی نافع نزول در ابتداءی مرض صفت آن منزه بنکوت و جبرو  
ایون یک جزو کوفته بخیه شیان ساخته چشم کشند ایضا چرک گوش آدمی انگیزه مساوی در پشه سوده نگا بدارند و چشم کشند  
ایضا که نزول الما و رازیاوه شدن در صفت آن آب برگ قرمندی بوزن هفتون و یک و نیم پیمول با دست چوب نوب که فلوس در آن  
و مسل کرده باشند مل کرده چند انگلیط خود را در آن در شیشه زن که فرزند داشته باشند چهل پاس کهرل نمایند و یکا بنده و اگر  
منفر گنجی سفید در آب لیوی کافدی کهرل کرده باریک نموده بگذارند و وقت صبح قدری در چشم کشیدن نیز نافع نزول الما و  
است در اربابیل سوخته بصل احتمال نمودن برای ابتداء نزول آب از جویات بعلی سینا است و دوائی مسده مصب جو فیه علامتش  
با وجود سالم بودن مرد که بصدرت باطل باطل گردد و از دجج و الم و انار نزول السا غالی باشد صفت آن بعد از پنج ماده  
بنفع حار و سهل گرم و حب ایاج تنقیه نمایند و فصد رگ گوشت چشم کنند و بر بنگوش زلو چنانچه و قدم مانند و محاسم ناری بر شاق  
نهند و دوائی زرقه بکنه بودی چشم صفت آن اگر مولودی بود و علاج نه پذیرد و اگر عارضی باشد دین با طفل بیشتر افتد باید  
که مشک زعفران را با یک سائیده بیل سود که کشند و است آنها س سرمه سیاه و گلاب جید است و اگر سیل مختل تر فرود برود  
که در چشم کشند بسیار مفید بود و هرگاه که اکثر تر رطوبت در چشم بود و سهل گرم و حب ایاج بعد نفع ماده تنقیه نمایند و در غرغریه  
دماغ و علوسات مسخه بمل آرد و در مایع حاره خوراند و در غنایه گرم کشل روغن بادام تلخ و بیدارنجیر و مینی چکانند و اگر مزاج بترش  
گرم بود و دویه در روغنهای بارده در مینی چکانند و سرمه سیاه و سنگ بصری و طباشیر در چشم کشند و چکانیدن روغن گل در مینی بزرار  
گرم و سرد هر دو مفید است و آنجا که زرقه از پوست باشد چنانچه بسبب تحلیل رطوبات اصلیه چشم پیران و همیاران که ببارضه  
اشکل مبتلا باشند از رقیق میشود از لاغری چشم و بطلان بصارت میمانند بهر طریقی که در چشم چنانچه در صداع میسی در مد سوداوی و  
سل بایس مذکور شده در ضعف بصریست خواهد آمد و دوائی نافع زرقه صفت آن آب پوست انار ترش و در چشم کشیدن  
و مدتی بر آن مداومت کردن سودمند است و صحن نافع زرقه و کل مفید آن هم سودمند است و دوائی ضعف بصری از بردوت یا  
از بردوت و رطوبت علامت بردوت فقط ظهور نقصان است در چشم نسبت بحال صحت و بطور حرکت پاک و نشان بر روی چشم  
آنکه چشم زیاد از فعال صحت نماید چیز مایه بعدی بهتر از استیاء و قریب بنظر آید و ضعف در بصارت بعد از خوردن طعام خواب  
تخمه نیاید که در دو باشد که بواسطه غلط و شغافیت رطوبت هر چه زودتر بزرگ نماید و اگر رطوبت در معده باشد و بخارات غلیظ از آن  
منبع شده باعث ضعف بصر گردد و بهر صورت مرض بعد از نشیدن آب و خوردن استیاء و رطوبت زیاد شود و در گرسنگی کمی پذیرد  
صفت آن در بردوت فقط بصر قلیل مزاج دماغ او پیرا و شکل بادبان اهل السوس پیرا و نشان اسطوخودوس دان  
بصل در آب چوشانید و عصاره نموده نبات سفید و اطل کرده و بهند و گوشت تیه و واکیان با عصا محکم گرم خدا سازند و روغن بان  
و آبین در مینی چکانند و بر طبع او به گرم انگاب بکنه شیان الصفر و انضر در چشم کشند و در صورت ماده رطوبتی بعد از نفع بنفع گرم



که بسبب ضعف حرارت غریزی واقع شود و این مخصوص بهیران است علاج پذیر بود و لکن برای حفظ ایمنی تنفسیه و مانع مسابند  
 مدایحه و قسم اولی برای اخراج ماده طوبی مذکور شده و بعد از آن مقویات دماغ و کلهایه مقوی بصیر مثل محل الجواهر بکار ببرند  
 و وائی ضعف بصیر از اطایکی صفت آن در ضعف بصیر باره مثل مرد و صبر و کندر علاج کنند بعد از آن کهمال مقوی  
 محد و بصیر مثل صعب و ماسلیعول و روشنائی و کد انطردون و دماغ کلنگ و آب انار و خون کبوتر و سبزه و مال سج او و بستر کداز پزاید  
 او بکیر و استعمال نماید و احتیال بر طوبت خاص فرطل حرب و ضعف لیسراس و کل که در آن نزد چوب و ناخواه است و کلهایه  
 نموده و احتیال نماید و شرب آن نیز مفید و خوردن خردل بختند رافع بود و وائی که جبب ضعف بصیر و اکثر امراض چشم غیر اندرند  
 چوب و الد و حرم است صفت آن براده اسرب و دوجزو و در فلفل یک جزو در کهرل انداخته خوب سحق نمایند و مثل عبا  
 شود پس یک یک میل و در چشم کشد و اگر دار فلفل ازین کم اندازد مایع رویه اوت باشد و جالده و ستراق و سطلان را نیز مفید  
 و دما را آله ادرایه ضعف و سوزش چشم مجرب است و وائی مانع ضعف بصیر صفت آن دار فلفل یک ماشه سر سیه  
 پوست ملیله زرد و سراده و ماشه سگلاب یا آب سائده کحل ساخته در چشم کشند ایضا کل درخت نیب و سار جنگاب  
 کرده و بر آن شور قلمی آیمچه سر سیه سائوده وقت خواب در چشم کشند بسبب دلف و چشم نافع است ایضا جبت ضعف بصیر  
 آن سیخ کشائی خورد و آب لیمون بپایند و در چشم کشند و ادیان دو درم کومته بخته قند سفید برابر آن آیمچه شب وقت خواب  
 درده ماستد و تخم پاهین نهات سفید برابر آن آیمچه کهرل نموده در چشم کشیدن سر نافع ضعف بصیر آب بار سفید  
 حاصل سخته وقت خواب در چشم کشیدن نیز برای ضعف بصیر طوبی و نزول الماء مفید است و احتیال بجنص لفع میکشند  
 و حفظ قوت آن ینماید تا مدت طولیل و کما که پیلید زرد با گلاب نافع است هرگاه ضعف بصیر از رطوب رقیقه مع حرارت و کلهایه  
 و وائی رفتن بصارت از کثرت شستن در جای تاریک بستم ملظ و کثافت روح ماصره است از دم تحلیل انجیر غلیظه طوبی  
 در ماریکی یا افتتار لور آن بیاحت و فته بر آمدن از ظلمت به روشنائی صفت آن کلهایه لطفه مثل کحل با سلیقون و شیائ  
 مرارات و غیره در چشم کشند و دوا و غذا و ملط بکار بند و آنجا که دفعه از ماریکی بر آمدن سبب بود بسوی روشنی آصاب نه نگرند و پارچه  
 آسماگونی بر روی او و نیز د و بر براده اسرب نظر کرده باشند و تجوید غذا نمایند و از صوم و دما ع پر سبزند و وائی خفش بضعف  
 در روشنی صفت آن پس اگر مولودی است علاج پذیر بود و کجبت تسویه یک و طبقات که چشم از رنگیستن روشنی قوت  
 دهد و دغان روشن بگفته در چشم احتیال ینموده باشد و اگر مرض مذکور با تری یک باشد بهر تنفیه و تخفیف رطوب انچه در دردمش  
 و غیر آن ذکر یافته بل آید و ایضا بابت تنفیه بغم لوتیای هندی و سر سیه و خاکستر برگ مورد و خاکستر گلنار و در چشم کشیدن قوت  
 و تخفیف رطوبات و یابی طبقات ینماید و وائی قنور و آن کدورتی است که بصیر را عارض شود بواسطه دما ع نظر جانب پشیمان  
 سخت سفید و روشن چون برف و جز آن بیش تفرق با صره است ین سفیدی و روشنی قوی چنانچه بعد از روشنی چنانچه مقابل نور آفتاب علائش  
 تقدم سبب است و بطلان بصیر مطلقا یا از مکان بعید و تخمیل بیاض و در جمیع محسوسات صفت آن خرقه سیاه و نیزند



۱. در دندانهای عظامه مانند دملجاب طلیه خلیل فرایند در تسخیر جهت تلیسین ماده ترکیب با نذیه و اشرب و در دندانها و فطرات  
 مرتبه نماینده و کل بنفشه و غلی باشد و در غن بنفشه و کدو و سرچوب دارند و در تسخیر اینانی بتدارک اسباب موجب  
 گشتند و شتر که موی بود علاج نیز برود آنچه بسبب وقوع غده یا تخم زائد ماندن عقد یا چسبیدن یک یک باشد علاج هر یک  
 در محل خویش مذکور است و آنجا که از قطع یک یا دوخت اخص زخم بود از موضع تخم باز بگشاید و بگشاید تا چشم را بپیرست و  
 زینا بین شق مری که گوشت بر ویانند بقتیل کرده بنهند تا هر دو کنار آن بهم پیوند و در میان آن گوشت بر ویان شریان  
 و آن فزونی است نرم که در یک بالامات که در دو مانند سله از جای خود حرکت نکند بلکه چسبیده باشد و بواسطه گرانی و بطری  
 یک در حرکت و کشادن آن دشواری رونمایه چشم دام ترمانند و از دیدن روشنی سیلان اشک و آمدن عطسه عارض شود و چون  
 این مرض طوطی فلیط است ازین جهت اکثر باطل و در بطری مزاج و صاحب نرمه در کام حادث گردد و صفت آن  
 اول پیستور و ریختنی تنقیه نمایند و شیاف امینا و خض و در عفران ضما و کنند و از اغذیه برگوشت طیه و اقتصار روز زنده و فطرات  
 پر شیرین و استقام و کمی پیچ و حلاط متعبد و اندک و بعد از تنقیه اول در در اصفه بپزد و در در انجیر پس با سلیقون اکبر که کشال نمایند  
 و اگر تحلیل نشود بپزید کاری علاج کنند ایضا که سنی بر سر احسانی است برای شریان و جاله تجربت صفت آن سر  
 نیمه و در پاتیل بگذارند و کبریت آله سار و دلو له سوده اندک اندک بر آن پاشیده بپزید تا آله سار بپزد و  
 بعد بر دشته با دار فلفل یک توله تانسه روز صلا بکنند بعد از آن سنگ بصری یک توله در آن انداخته باز تانسه روز بپزند و  
 بر دارند و بوقت ضرورت بچشم کشیده باشد و وائی عقد و این فزونی است سخت که بر یک بالاپید شود و پیش طوطی فلیط  
 سواد می است که لطیف آن تحلیل رود و باقی متعبد گردد و صفت آن آب گرم ریزند و موم در غن بر آن نهند و بعد نرمی  
 آن بهر تحلیل مرهم فلیون دملجاب طلیه و تخم کتان استعمال نمایند و اگر مانند سله از موضع خود متحرک باشد و غائر نبود این شکافند  
 و بر آرد پس زیره و نمک خائنه آب او چکانند تا یک ملتصق نشود و عقد که غائر و منبسط در سطح باشد و با دستخانی رنگ بود  
 با پس منضم نگرند بلکه در هر اندک مدت تنقیه سواد می کرده باشند و از اشیای منغلط اجتناب نمایند و اضمه و اطلیه محلل با ده  
 سواد می بکار برند و وائی شتر منقلب و شتر زائد شتر منقلب عبارت است از موی شتر که وازگون شده در چشم فلد و شتر  
 آنست که موی زائد باطن یک در غیر نیست شتر برید پس بواسطه اینا اشک سائل شود و چشم ضعیف شده برای قبول  
 مرادستد گردد و سول دومه و کدو و حمرت چشم طلع کن و این مرض عسر البر و موروئی بود و اکثر در حقن اعلی افتد و با صبر و ضعیف  
 کند پیش اختلاط طویات عقد در یک است صفت آن اول آن موی را بکنند و شیر انجیر و خون خوک یا کشته  
 شتر یا کینه سگ بر آن موضع طلا کنند و اگر این تدبیر فائده نشود نخستین بعد از نفع بمسبل گرم و حب ایلاج و حب بار ستر  
 ریختنی تنقیه نمایند و غرا غر منقیه و باغ لعل آرد و مصلک و در فعل بخانند و جز با در دهن دارند و اگر مزاج گرم بود و حب بلبله  
 تنقیه کنند و بلبله مر با باطل لعل صغیر استعمال نمایند و پیوسته بلبله زرد یا کابل در دهان دارند و بعد از تنقیه چیزهای تیز و منقیه

یک چرخ محل با سلیقون و روشنائی و شیان و خضر و احمر و چشمشند و بعد از آن موی زرد را بر کنند و جایگاه آن را بنویسند  
 بخارند و یک رابر داشته و موی زرد را بکنند و بسوزانند و در آن گرم کرده بر موضع آن داغ وادن و بعد از آن سپیده بیه مرغ  
 با دهن گل بر آن نه دن آخر العلاج است و دولتی انتشار الابداب یعنی ریختن مرگان سبیش اگر فساد غذا شمرت جملها غلظ  
 و سودا و غلظت آنرا غلبه بر دهن است مع سوزش و خارش و اگر سبیش کشادگی منافذ ابداب بود بواسطه کثرت رطوبت لغمی زشتا  
 وجود علاست بمنزله است و اگر سبب او ضعف جاذبه یک باشد بعد سرسام گرم و حمایت حاره حادث گردد و صفقت آن  
 باوی تنقیه غلظت غالب و تبدیل مزاج نمایند برستور که در انسام مدد نکورشد و چیزهای منبت ابداب مثل دوا نیکه در آن جبراج  
 در اول است بچشم و بجای منبت ابداب کشند و در لغمی ریاضت و تغلیل غذا و الکحال استیاده و در شیان احمر حاد و خضر نیز  
 است و آنچه از ضعف جاذبه یک افتد تدریجش ترطیب تقویت بدن است با استعمال رطوبات و اخذ بنجید الکیموس و استعمال  
 ترک هفتراغ و الکحال محل روشنائی و با سلیقون و دیگر هر چه که اشک نیارد و بجایه موی را گرم کند و بگوید و اگر مرض مذکور  
 که از انسداد و سام سبب اندال فرجه جدی و غیره یا سونگی آتش باشد علاج پذیر نبود و آنکه از منبس و از الشلب شد علاج دارا  
 نمایند و بعد تعادل سبب ادریه منبت ابداب استعمال کنند ایضا که ریختن مرگان منع کند و مجرب است صفقت آن  
 خرماسوخته بنیل الطیب سگین پوش صدف سوخته غلغل از هر یک یک جزو قلعی سوخته مغسول شش جزو طلا نمایند و در کل  
 سازند ایضا بنافع مذکور صفقت آن استخوان خرماسوخته سه درم بنیل دومی دو درم نرم بسایند و بکشند و بعد بچرخ که در تخت  
 شرمسول صفقت آن لاجورد جمر ادری خسته خرماسوخته و خان کنند پوست منور بنیل الطیب مثل سه برده ساخته و در چشم  
 کشند و ایضا الکحال جمر البهر و طول و خون خفاش سائیده جهت رویانیدن موی مژه که ریخته باشند و موی ابرو نهایت مفید  
 و مجرب بکیم محمد علیم است و دولتی بیاض الابداب یعنی سپید شدن مرگان سبیش کثرت رطوبت لغمی است صفقت آن بنجیم  
 ماده بنجیم و آب سبیل لغمی تنقیه نمایند بعد برگ لاله و شتی بار و عن زیت یا پیله یا پیله نرس یا پیله بر مرگان طلا کردن و اگر طزون  
 سوخته عن برگ مذکور کنند نیز مفید بود و کل روشنائی بر مرگان بایند هم سودا و دولتی جرب الاجحان و آن خشونت باشد  
 در باطن یک با بالا خارش و سبیش ماده شور یا خارات اغلاط حاده یا احتراق خون فاسد یا سوداوی شغض بود صفقت آن  
 مازد سبز مثل نیار سائید و بر اجحان بپاشند و سه ساعت بگذارند و کافور در آب حل کرده نیز نافع بود و اگر ناله نشود  
 قصد فیضال و حجامت و سبیل و حب ایاج تنقیه نمایند و بعد تنقیه حاسات مثل گلاب بانگ و یا سرکه با شکر و شیان الحمرین  
 و شیان خضر استعمال فرمایند و هرگاه روآت ماده بدیشتر بود و خشونت مذکور شکل و انهای انجیر باشد و یک باو گیس ملتسق گردد و  
 متفرج شود باعث بجان در دلو و بعد قصد و تنقیه برستور یا بنجیای دومی جرب را به نبات یا آب من آبستکی بخورند و شیان  
 ابیض و شیان آبار الکحال نمایند و پس از تسکین حرارت در دراصغر صغیر استعمال کنند و بعد از آن شیان احمر حاد و در صفر  
 کبریس شیان خضر و با سلیقون بلبل کنند و اگر ماده روی تر باشد و خشونت مذکور سیاه و سخت گردد و فرجه کند و بر سر آن خشک

دیده میاید سقیمه نمایند مانند انکه یونانی می سوداوی و دیگر انچه می نامند بجزا هستند و باینکه که در جرب تا که اندک و در کار بر آید بجزا استیدن  
آن شود نوز و بدون از سقیمه بدن هرگز دست بآن نبرد و دوائی برده و آن رطوبت غلیظه است که در باطن پلک بالا ظاهر  
میشود و بجزا گردد و در رنگ آن سفید مانند زرد باشد گاهی و روی کند و گاهی بی خار و صفت آن اسباب طبع و تخم کتان قطره مانند  
و از نوزت در سر که حل کرده طلا نمایند و اگر تحلیل نرشد و متوق کند و بیرون آرند پس بهر اندمال آن در در اصفه استعمال کنند و سوا  
صلابت افعیان سبب سختی و غلظت پلک بخارات غلیظه است که از رسیدن هواست سردی آب سرد در خالص عرق یا از پس خواب  
یا بعد از زهر و جرب در پلک خنثی شوند و بدان سبب کسان در پیش شدن چشم و تنوار شود و صفت آن با بویه اکلیل الملک  
سفته خطمی جو شامند و بر بخار آن سرنگون دارند و زرد و خرمخ بر وزن گل بر چشم نهند و کثرت استعمال نماید و اگر فایده نشود بپزند  
در سوداوی نمایند و دوائی که بر لبه جبهه الاجفان از اظطاک صفت آن مرطبات خدا کنند و بدین بدان نمایند مثل شیر  
مازه و العبه و امان و شیر زنان بخله و شحم خاص تخم بطارکبان بشتان و حمر در باره و سفیدی بپزند باب کشنده در حار و سرد  
در شحم آثار و بادش اسطفا بر وزن گل و آرد و کرسنه کند که اوسیل در حار و شق بشیر زنان و آن داب کشنده تر و بداده قدر مت بگوید  
که ابتدا و بنفیه کنند و العبه شحم طلا کنند و اگر پلک باشد و از انگار و غسل و کذا نم بکار بند و بهترین شحم و ریخا پی مرغابی مرغ سانی  
بقرست و از العبه و طبع و کسان در وزن بنفشه را در ریخا خاصیت عجیب است و در ریوست امین ترطیب بگوید و تخیل طبعی است  
مرطبه و بدین سبب بدان مرطبه بپزند که مسطور شد کفایت کند و احتیاج تنفیه نباشد و دوائی سلق و آن سرخی و طبعی  
کنار دایه پلک بود باغارش باشد چون دهنه بگند و شرکان بریزد و متفرق شود و عسر الیز گردد و اکثر بعد از حادث شود و بواسطه  
کثرت استعمال مبروات و در اطفال بسبب کثرت بکار و عارض گردد و بسبب ماده تند بودنی است صفت آن گلاب که در آن ساق  
و طبعی زرد و زرد کوه صاف نموده باشند در چشم بچکانیدن و نیز ریخه بدان تر کرده بر پلک نهادن مفید بود و هر شب برگ خزه و برگ  
کاسنی بر وزن گل بر پلک نهادن و در سفیدی بپزند مرغ بر وزن گل آمیخته بر باره طلا کرده بر پلک گذارند پس در جرح استعمال نمودن  
نیز نافع و در جرب اجفان گذشت مفید بود و چون مرض مزمن گردد نصفه فعال و درگ پیشانی کتایند و ساق پلک سر کال بخار  
نمایند و سهیل گرم و جرب ایام تنفیه کنند بعد و کمید و انکباب باب گرم بمل آرند و شبان احمد بن کتند و در منفرجه شحم اندازد و شحم  
نماید نمایند ایضا صفت سلق معمول صفت آن چنان گل سوخته پراخ چند عدد و در ظرف جستی باند که روشن جراح از  
سپیدی جبهه ای بایند و سلیقه آن را در چشم کشند ایضا که بر لبه سلق سودمند است صفت آن بهر اند پست کاوش  
یا آرد کاو در باغنت کرده بسوزانند چنانکه سیاه شود بایک ساییده و در ظرف سی کشند و تک لاهوری و فلفل که هر یک مقدار مساوی آن  
اضافه نموده با شیره برگ ترهندی و در جرب نوب بسازند و دو نوبت از شیره و در نوبت سقیمه دهند چنانکه حلقه کامل از مس بر آرد و آنرا  
در ظرف برده بسته نگاهدارند و هر روز چشم کشند و دوائی که بر روی بر آید و در جرح چشم دماس و دهنش آن در آل سازد و چون اندک  
دوائی قتل مل شرکان و جرب بسبب رطوبت غلیظه بنفیه است صفت آن مدغن نشسته زرد آلوی مرغ یا آرد در مرغان بالند



بعد از آنکه آب نمک و شربت شسته باشند و همچنین مسکه و مویز را طلاء کردن ناف و ایضا سیاه گذارند که بوی آن در  
 پس اثر کند پس آب گلی دست برین بگردانند و میل در کمر و پیک کشیده باشند و بهتر است که سیاه بصره خلیا برگ شریفه  
 باقیه من هندی یا فنجنگشت حل نموده میل بر پیک کنند و اگر ازین تدبیر نزود بود از فنج موده بمسکه مل حار و حب ایاچ و حب شبیار  
 خسته نمایند و با سرخ غوره و پس از آن ادویه قاتل قتل میل آورند و وانی شیره و آن در صیت و در ادویه  
 جوهر کناره پیک حادث میشود و داده اگر فتنه غلیظ دم محرق باشد رنگ وی هم رنگ پیک باشد و اگر خون خالص باشد سرخ  
 و نرم بود صفت آن در ابتدا احتضن گل ارمنی میریزد و در آب کاسنی ساییده ضام نمایند بعد از آن خون کبود تر طلاء کنند  
 مرهم و اخیون ضام سازند و تغلیل غذا نمایند و از خوردن شب بازماند و اگر ادویه مخصوص آن سودمندند فصد بر سر رکند و  
 بسبیل و حب ایاچ برستور رد نمایند و اگر پستکاری حاجت افتد شیره را بمقراض از پنج بر دارند و خون آن بنزد کنند و بعد  
 اسفر باشند و وانی که براسه گمانجی معمول است صفت آن رسوت گیر و آب کوکونا را طلاء نمایند و بعد از آنکه خشک  
 معلوم شود در غل کهنه دیوار خام را با آب ساییده طلاء کنند و اگر سرعت فنج مطلوب باشد و نقل زرد و حب در آب ساییده طلا  
 سازند و خانه زهر طلاء کردن نیز ناف است و ضام و موم گذاشت نیز مفید ایضا موم گرم کرده نهند یا شکش شق کرده نهند  
 خرمهر کلان در آب سوده طلاء کنند و پند چینی یک است پس انگنه کس چار سرخ خسته خرمایک عدد در آب ساییده طلاء کردن نیز  
 مجرب است و وانی توشه اجفان و آن پاره گوشت سنج مائل بسیاری است که در باطن پاک زیرین یا بالاشکل توت آونجه باشد یا نا  
 چشم و طلع و گاه باشد که خون از توشه شرح کند و داده او خون فاسد محرق باشد صفت آن فصد قیال و حجامت سابقین کنند  
 و بسبیل سودا دهند بعد توشه را با بن یا بتوتیا یا بنات بخارید و شیان اخضر و شیان احمد بران گذارند و اگر خواهند بعد تقیه  
 توشه را بر مویز گرفته از مقراض قطع نمایند پس نمک ذیره خائید بر آن چکانند و چون استیصال آن بخوبی نشود بعد قطع و آب پاک  
 بر خشته در چشم غیر بکنند پس ادویه حاده چون زنگار و شب یانی و شکار و نوشادر یا شیان اخضر و غیره بر بقایای توشه تا دو ساعت  
 گذارند که آن موضع سیاه شود بعد از آن دوا در ساخته کرر شیر تازه بشویند و وانی منافع تخر اجفان و آن فصله غلیظ سوداوی  
 است که در پیک تخر گردد و داده این از برده غلیظ تر میباشد صفت آن حب ایاچ تقیه کنند و شمساق گو سالد و موم  
 روغن بنفشه طلاء نمایند و بعد زری آن مرهم و اخیون استعمال کنند و اگر تحلیل نشود پیک را شق نمایند و بناخن میفشند و از خارج  
 داده کنند پس مرهم شق و غیره نهند و وانی نان قروح بچقن سبب حدوث قرحه و پیک یا اسباب خارجی بود یا کشادن و در  
 صفت آن اول حدس پوست انار پوست بیرون بسته در سرکه پنجه ضام کنند بعد بهر اندمال زره بر صمغ باغیان  
 یا با شیان کهنه آخته استعمال نمایند و وانی که تیج اجفان را مانع سیش کثرت بغم و طعنت حرارت غریزی بود صفت آن  
 و عجز قوامی آن از بضم طعام صفت آن در سبب اول لطیف غذا و تقیه بغم کنند و در سبب ثانی تقویت آن کنند و  
 بهر سودا و القیه و صفت آن که مسطور گردد و اطر اخیل کبیر خوردن و وجع بک طلا نمودن و سرکه باب که پنجه پیک را شستن و خردن

باب گهم ز کرده بر پاک نهادن بهر دو قسم مفید و دوائی که سفت پاک را نافع و آن سوسه است که بر پاک حادث شود و گاه است ریش  
 که صفت آن رنگ آن اگر غیری بود سنج و سهل سوره و بهر دو اگر سفید باشد سنج و سهل عین بسل آمدند و بدانان بر جام مداوت  
 نمایند بطبیخ چند سوسه کنند آن موضع بشویند پس شایان آخرین بر آن کشند و اگر کهنه شود از نبات مصری بخارند یا شکر لطیف  
 زنده تا آنان موضع خون برآید پس کلی دشنامی کشند و دوائی که غریب را نافع و آن ناسور گوشه چشم جانب بینی است که اول مدلول  
 موضع دم را بگرود و بعد نمائی بنگافد و علم بریم از آن برآید و گاه باشد که بجانب بینی بکشاید و بریم از راه بینی برآید صفت  
 آن را بداند تنقیه بفسد سهل و جب ایام کشند و تلطیف غنا نمایند و شایان مایشا و زعفران و در صیر زرد و هر چه از اینها بهر سداب  
 کاسنی طلا نمایند اگر از این تدبیر دم تخمیل نشود و داده جمع گردد و در دالم پیدا کند کند و زعفران باب حله و تخم کتان طلا نمایند و دیگر  
 ادویه مفیده استعمال نمایند و بعد الفجار شایان مایشا و در زعفران باب برگ کاسنی صحرائی حله و بهر چه بچکانند و براده سوزاک  
 نوشاد و زینبایت مفید است و باید که وقت چکانیدن بهر دوا ناسور از زیم گوشت ناسور بنیاید یا با بن یا بهر هم زنگار پاک نموده  
 باشد و بشرب الگوری بشویند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد که دوا که بر چو ناسور و در الاس باشد و زلقش سرخ کرده بر سطح فاسد بفعات گذارد که  
 گوشت فاسد تمام سوخته شود و در طبخت خشک گردد و دواغ بطلا نیز محرب است و باید که هنگام دواغ غیر در برت سر کرده یا پاچه  
 سوخته در چشم نهند تا گرمی دواغ چشم سرد و بعد دواغ مرهم سفید استعمال نمایند و دوائی که در غرب معمول است صفت  
 آن اولاً چکاند ناسور از زینبایت کهنه پاک کنند و مونگ یا سائیده بر ناسور بچکانند و استخوان سرگره که در زمین نهایت چل در  
 وزن کرده باشد سائیده در در نهند و آب برگ توفی مخصوصاً جنگلی در ناسور انداختن نهایت نافع است و چکانیدن شایان  
 غرب نیز نافع بود و دوائی که غرب را قبل الفجار و بعد آن نافع صفت آن اظهار الطیب صبر کی سادی سوده بکار در الضیا  
 تخم زرد آن سوده در فستیک آلوده انداز ناسور نهند و تا چند روز استعمال نمایند و بهر تنقیه دواغ تخم شاه پسند سوده در شهاب خالص نیست  
 جوب ساند و به شایب شیب خورده باشد و محرب حکیم منصور علی ایضا که در اندک زمان ناسور چشم را واکند صفت آن گندم  
 تخم و تخم حله گرفته در آب پخته در شهاب انداخته حل کنند تا چون مرهم شود و بکار نمایند و اگر قوی کبر خورند ادویه را در شیر نهند  
 و شهاب خالص نیز اضافند کنند و دوائی نافع غده و غلغونی پاک و دلول آن و شربتی و نمک و سکه و کبودی و سبزی که بعد تخم بر  
 پاک پیدا شود با جله غده زیاد شدن گوشت گوشه چشم جانب بینی است صفت آن اول تنقیه خلط غالب بنامند  
 بدانان شایان زنگار یا مرهم آن بروی نهند پس اگر فانی نشود بر سوسه ظفر قطع نمایند لیکن باطل استصال آن رواندازند تا زرد  
 محفوظ ماند و بعد از قطع در در نصف باشد پس بدان جهت دفع اذیت زده و بیضه مرغ بر وزن گل آمیخته طلا نمایند و بهر هم سدل  
 سازند و علاج غلغونی پاک و دلول آن و شربتی و نمک و سکه و کبودی و سبزی که بر پاک مارض شود علاج اینهمه نهانست که در  
 آخر کباب برای ادرام مسطور گردد و ایضا جهت غده صفت آن زنگار نوشاد و آب سائیده بر آن گذاردند و مداوت نمایند  
 و اگر اثر نکند پس قطع کنند و زده تخم مرغ بچکانند و دوائی در گوش حار سانج و دلووی علامت سانج یکی سر است مع سرخی

گوش و سوزش آن و شدت درد و تسکین آن از اشیا سی باره و نشان مادی گرانی سر با علامات مذکوره بود صفت آن  
تبریک یک برای ریدند که شد باید و او دهم و در شیر و خورشید بر جل کرده نیم گرم در گوش چکانند و سفید و تخم مرغ و شیر زنان یک گرم ساعت ابد  
ساعت تقطیع نمودن در حال دمه و ساکن ماندن خاصه که از ایشان بدین شد و دروغن کدو و دروغن بنفشه و دروغن نیلوفر و زعفران و زعفران  
بهمین در شیر و خورشید یا آب کشیند و در گوش چکانند نیم گرم بود و دروغن گل باندک سرکه جوش داده نیم گرم در گوش چکانند  
و بار القرح و مار و خنجر در گوش چکانند نیم گرم می کند و ضما و زعفران و گلاب و گشنیز و کاهو گرداگرد گوش طلا کنند و اکساب  
معمول عمل آرد و اگر در گوش نهایت شد بود و اندک افیون در دروغن گل حلقه نیم گرم در گوش چکانند و در و در گوش حار مادی اگر  
علامات غلبه خون دریافت شود قصد سرد نمایند و اگر آن صغیر پیدا باشد نفع اوده بمضج نموده از سهیل باره و تقطیع نمایند و بعد  
از آن تدابیر مذکوره حسب حاجت عمل آرد و اگر در سبب ورم گوش باشد علامتش شدت درد و ضربان و گرانی سر و سرخ چشم  
و تب گرم و خور سمع تبرید نموده و هند و ضما معمولی طلا کنند و طلا سی نرد یا آب کشیند و یا آب عنب الثعلب و یا بنفشه و اگر زرد  
تبرید نموده نشود قصد سرد کنند و زو بسپاسند و اگر احتیاج سهیل باشد نفع اوده از مضج باره نموده سهیل باره و تقطیع نمایند و اگر  
ورم تحلیل نشود قطور مضج ورم گوش عمل آرد و بعد انفجار ورم برای قرح باطنی گوش مرهم سفید یا مرهم باسیلقون بر دروغن گل  
آیخته در گوش اندازند و اگر صلابت اندرون گوش محسوس شود مرهم و فلیون عوض مرهم باسیلقون داخل کنند و پیه بط با مرغ  
خانگی اضافه کرده عمل آرد ایضا برای قروح فرسته که اگر استخوان بر سهیل شده باشد بکارید صفت آن قطران باشد خاص  
آیخته دانه و گاد استعمال کنند و آب زهره و کلاغ باشد و شهد خالص آیخته نیز نافع است و بقول مجربی آب زهر و سنگ یش  
باشیر زنان عجیب الفحل است دوائی برای و در کردن بیم گوش بعد از آنکه اخراج او از او دویه دیگر کرده باشند صفت آن  
پوست بیض مرغ خرمه زرد و سر و سوخته یا عوض او صدف خرد و سوخته مساوی گرفته باریک سائیده و در گوش  
دند و اگر دوده و پشمکری سوخته هر دو باریک سائیده و در گوش اندازند قریب بنافع و دوائی اول است ایضا که جهت قرح گوش  
انطیاق صفت آن مرهم سفید یا زردت و عمل یارک شهد یا بکارید و چون دروغن گل با هم چندان سرکه بنفشه تا آنکه دروغن  
همانند و در گوش چکانند نهایت نافع بود و باقی علاج همان است که در سیلان طوبی از گوش بیاید ایضا برای در و گوش خاصه  
آن عنب الثعلب برگ کاسنی برگ خرفه بر جوی گوش ضما کنند و دروغن گل نیم گرم نموده خواه شیر زن ساعت بساعت در گوش  
چکانند ایضا برای در و گوش حار در سافج بعد تعدیل و در مادی بعد تقطیع نافع صفت آن آب برگ خرفه و شیر زنان و آب نیان  
که در و قدر سهیل تقطیع نمایند و در شدت حرارت قدر سهیل کافور و در شدت صبح قدر سهیل افیون مجوز و مسندل و زردت و آب کوبیده  
کشیند و بر جوی گوش طلا نمایند ایضا که جهت در و گوش سفید صفت آن کل بنفشه تخم کتان هر یک و جزو کل خلی سه جزو کدو  
باب پنجم نیم گرم پس گوش دردناک ضما نمایند و اگر آرد و چون چرک منظور باشد عمل و نمک زنگار سائیده و تقطیع اوده در گوش  
نهند و انطیاق گفته که در اورام گوش استعمال مروقات اولی است و الاقطرات و در اقسام در و گوش قطور طوبیت ماهی بر آن است

و کما نهان بر قریب مقدمه کجنگ در گوش مجرب ایضا از انطالی برای در گوش از درم خار صفت آن غایت چه یک  
در علاج اورام زیاد کرده شود ملازمت تلپین است بلیات مناسبه طایع و مانع ترین چیز را قطره روغن گاؤ که بهشت  
اشق و از زودت مطلقا در روغن گل در درم خار روغن بابونه در درم بارد و والی که برای در گوش بارد و در حی طرش معمول علامت  
بارد ساقی تقدیم تا به بریده است و عدم سوزش و سحر و فاعل و بخره های گرم است و نشان باردادی اگرانی سر گوش کثرت  
خواب و تری بینی و وجود دیگر آثار غلبه بلغم صفت آن اسطوخودوس با دیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه نیمون سده باشد  
بروشانیده کلکند مسلی یا شیره دوتوله مکرده دهند در روغنهای گرم چون روغن بابونه یا روغن سون یا روغن بلسان گیم در گوش  
چکانند و اگر تخمین تحلیل زیاد مطلوب باشد جنبه ستر و در فیلون نیز در یک از این روغنهای آمیخته چهار برند و روغن ترب و در گوش  
با دام تخ چکانند نیز مجرب است و روغن زرد کوبه و همچنین دوسه قطره آب برگ زقوم چکانند در آن ساکن میکند و کذا  
آب برگ سدرش مجرب است و گرده نرگاؤ و قدری از شحم آن و نمک سائیده بر آن پاشیده بر میان کنند و آب افشرد آن را در گوش  
چکانند و اگر در سبب دم بارد باشد علامتس اگرانی و تده و قلت درد و عدم ضربان و تب گرم باشد کتابا بمحلی اصل آرنه دینر از او این  
نما کنند و روغنهای مذکوره در گوش چکانند و بلغم برگ نیب یا مسکن در گوش است و گوش را گرم داشتن مفید بود و در حیح ریعی میکند  
نطول از بابونه و خطمی لناعی کوکنا را نافع و اگر به تنقیه حاجت افتد بعد نفع ماده از منقح بلغم مسهل عار و حب ایارج و حب شیار  
تنقیه کننده و الوانی عجیب برای تسکین در گوش بارد صفت آن جنبه ستر فیون مسادی در روغن مناصب حله  
بمکره در گوش چکانند ایضا برای در گوش بارد از انطالی صفت آن در بار دین یعنی بلغمی و سودادی گوش را بر بخا  
آب گرم بارند و بلغم ستر و بابونه و اکلیل الملک سداب نطول سازند و بشویند و جا در س و سوس گندم برگ مسفر میکند  
در روغن قطره بابونه و حب الغار در گوش چکانند و از جریات من برای تحلیل ریاخ داده و لفتح مسد این است که گیسو در سیک او فیه  
جنبه ستر مسهل هر واحد ربع اوقیه سداب یک دم هم را در ده چند آن بول نرگاؤ و نصف آن زیت خشو و بجزو شاند تا آنکه زیت  
باقی مانده صاف کرده چکانند و از حبیه مجرب روغن با دام تلخ با زباد است ابن همه مع تقویت دماغ و حبس انجره و بشرت لیمون  
اسطوخودوس و کشت نیز و صغر بکار برند و از جریات من در حبس بخار از سر و تقویت دماغ و مسده ستر است که در ذیل ستر تباه او  
آمد این بعینه علاج اورام سلیمه یعنی ظاهر گوش است و ادرام عاقلش گوش را مطیع در علاجش نیست و الوانی در گوش که از برود  
باشد از کله بندی صفت آن آب ادک یا شیره برگ پان یا شیره برگ آله در گوش اندازند و سوننم و فیون نرگاؤ  
بر الوانی آن طلا کنند و اگر درم بود لزوم تدابیر دیگر برگ نیم را بوشانیده بر بخار آن کتابا فرمایند و قطره ابلغم او در گوش چکانند  
و الوانی که حبیب تسکین در گوش جنبه ستر است بر قسم دروی که باشد غایت مجرب است و حکیم علی او تجارب خویش و خسته صفت  
آن آب سگین و خج آب یا زهر و در سناوی عفران بقدر بلغم واجب بمبر را کحل کنند تا عطران حل شود صاف نموده بیک گرم گوش  
چکانند و الوانی بر آن صبر کنند پس باز نیمه پاک نموده و دیگر چند قطره چکانند و از جهت پن تا شش چهار وقت بمالند تا که انشا الله تعالی

در افاله در دگوش شلخت نمی کند و وائی در دگوش از دخول آب در گوش صفت آن میباید که گشت دست را بر سوراخ گوش  
 نهند و بر یک پا ایستاد و بر حسن شروع کند و یا قند پیچیده را بر سر جبین پیچیده گرم کرده در گوش بگرداند تا آب جذب شود و وائی  
 در دگوش که بسبب سقط و ضرب بود صفت آن کندر سفید را سوده در شیر حل کرده و نیلگرم نموده چند قطره در گوش چکانند کفی الغر  
 در دگوش شود و وائی در دگوش از تولد گرم دگوش و یا بسبب در آمدن هوام چون هوچه و مسنار پایا و غیره علائش آنکه در  
 گوش خارش و دغذغه کند و حرکت آنها محسوس شود صفت آن اول عصاوه آسنین با سر که در آب برگ شفتا لود در گوش  
 چکانند و دیگر رویه قائل گرم که در صدام دوی گذشته بمیل آرنند و بعد از مرون گرم از آله بیرون کنند یا فیتله از صوف شست و بر  
 آلوده در گوش اندازند گرم و غیره که بدو آویزد و بیرون آرنند یا بچکنی باریک سوده در جینی و مند چون عطسه آید و بن دینی بر آید کنند  
 و بر بطرف گوش علیل کج نموده عطسه بکشد تا گرم بیرون افتد و بعد از آن اگر قند باعث تولد گرم باشد علاج قرصه یا چند چنانچه  
 بالا ذکر یافتند و وائی طرش از غلط افلیط و این بواسطه انصباب آن در عصب گوش که آله مسح است واقع شود علامت آن که متعلق  
 باشد یا شایه گرم گانی شخص و در وقت سجود و عدم سوزش و سرنخی گوش و با قدم تدابیر میبرد و نموده و تسلط است صفت آن به  
 افصح ماده از منضج حار و سبیل حار و بجا یا بچ تنغیه نمایند و بعد از آن یا یا بچ فیقر و آب گرم و سکنجین یا بخورد و حاشا و پودینه کوفته با و  
 اصل که بمخته غرغره نمایند و بکندش و صبر و شونیز عطسه آندند و روغنهای گرم در گوش چکانند و آنجی و خردل بکوبند و فیتله ساخته و دم  
 در گوش نهند و قطره روی مائی بار و غل غل نیز بگانی گوش نافع بود و وائی طرش از سوز مزاج ساده علائش احساس میچ است  
 عرق گوش بدون نقل و تند پس اگر سوز مزاج بار بود و تضر اندر سوزی و زیادتی مرض در اوقات بارده بران گواهی دهد و اگر حار بود  
 بالعکس آن شهر گرد و التهاب و سوزش در گوش و حولی آن پیدا باشد و اگر یابس بود نفع دم قصب و گرسنگی و سیدری و دیگر اسباب  
 محققه بر آن دلالت کند و لاغری در چرخ چشم و استفراغ بجزرهای رطب بود و سوز مزاج سانسج رطب که بندرت باعث مرض مذکور  
 میگردد و از ضد علامات یابس عدم رطوبت و ریافت شود صفت آن حسب سبب یا شرب و اغذیه و نظومات و قطورات مناسبه  
 تبدیل مزاج نمایند مثلاً سوز مزاج حار و بار و خج در در دگوش حار سانسج و بار و سانسج گزشت بمیل آرنند و در سوز مزاج یابس بهداست  
 اغذیه مرطبه و حمام مرطبه و رختن روغن گل و آب نیلگرم بر سر و چکاندن و مالیدن شیر را و روغنهای مرطبه و جز آن که در صدام یابس  
 تنخ یابس و غیره مفصل ذکر یافتند علاج فواید و وائی طرش از صفرا این از تصاعد آن بجان و طبع بر سبیل بجران حادث شود چنانچه  
 وراسته امراض حار و حمیات صفراویه سارض میگردد و علائش زردی رنگ و طمخی و دان و اشتداد مرض و وقت گرسنگی  
 بود و در اکثر اوقات از طنین خالی نباشد صفت آن و آنیکه برای صدام صفراوی مذکور شد بمیل آرنند و بعد تنقیه صفرا با آب  
 آسنین و سکنجین غرغره کنند و دو الی زمان در گوش چکانند و گویند که اگر آب پیاز و زهره گاو و در پوست انار گرم کرده چکانند بجا  
 فائده دهد و باشد که بعد از تیمای حاره بسبب صعود اخیره مرض مذکور حادث شود تدبیرش خمیره بنفشه و آب انشیر و غیره که در و وائی طرش  
 حار بقول الطاک فی خواهد آمد بعد از آنکه نوشیدین است و گدا به شرب یا بنهارا احتکاک نمودن بر روغن گل چرب کرده مالیدن نافع و وائی

طرش از سه دملج و سبب این اجتماع چرک کثیر یا دخول سنگریزه و دانه و غیره یا روئیدن گوشت را تا بعد از آن مال ترخه یا لوله  
 از لوله در نقره گوشت بر صفت آن آنجا که کثرت چرک موجب مرض باشد تدبیر آن شب نظیر روغن نیگم و صمغ تخیر بآب  
 گرم است و با دادن آن بآب که مخصوص باین کار است و اگر تخم سیندان دلبوده گرفته بسره سرشته فنیله سازند و بگوشت نهند تا  
 مدتی پس بر آید چرک بسیار برون آید و بهر اخراج سنگریزه و غیره اول روغن در گوشت چکانند و بعد از آن تدبیر عطسه و سرفه  
 که در در گوشت از لوله که در مکر گردیده ببل آید و گوشت را تا دخول را اگر ممکن باشد باهن قطع نمایند و اگر قطع ممکن نبود مرهم  
 اکاله و اویه حاده که در بواسیر لالافت خواهد آمد بر آن گذارند تا که افزونی را فانی سازد و بعد از این اعمال مرهم مدله که در در گوشت از  
 ترخه گوشت استعمال نمایند و وانی که در طرش مداخله از انطاک صفت آن اولاً فصد فیغال مخالف بکشاید و بعد بسته  
 روز مخاوی بعد بهر بهار الشیخ و قمر زمندی و در صفراوی بخیار و شیر بر نمایند یا طبع طبله زرد و شربت فواکه و هندی بعد از آن اگر  
 در بخار درد باشد افیون در بول ترگا و یار نهرو بزیاب پیاز سفید ملکه ده بچکانند و از جربات در از ال طرش عارض بعد از این  
 حاده ملازمت خیره بنفشه بار و شیر و شربت شفاش و بهر شب حک یا سما و مالش آن بر روغن گل است و در زیرت گوید که  
 گاهی صمغ حیات حاده پیدا شود و سبب آن کثرت صعود و غار بسوی داغ است و این گاهی خود بخود زایل شود اگر بخار دقیق بود  
 و الا از جربات من و دان همچون بنفشه و ریاق الذنب طبع امرو و کشتن و زنجبیل است هر کدام از اینها که بهر سردی ایضا براس  
 طرش بارد و از انطاک صفت آن در طرش بلخی تنقیه یا بایج مکر نمایند و در سودای طبع الفیتون پرستور و چند بهر سرد  
 زیرت که اندر آن ترب مصطکی و حب الفار و خخته باشد ملکه ده بچکانند و از جربات برای کشادن طرش و صمغ نیست که حلیت ادر  
 روغن بادام تلخ و غالیه ملکه ده صاف نمایند و در آن زیاد که چند آنکه ممکن باشد حل کنند و مکر بچکانند و در روغن آینه که اگر زیر  
 سه درم و در سه اوقیه روغن غار بخاشاند تا نصف بماند پس در گوشت چکانند صمغ را بکشاید و مکر سیل طلا و در زبادی گردانیده هر روز در گوشت  
 نهند صمغ را من کند و این همه بهر تنقیه به مادی بکار برند ایضا آنگوید که علاج مخصوص این مرض گرفتن بخار سرکه است که بر سنگ  
 آسیای گرم چکانیده باشد و نظیر آب پیاز غسل هر دو خخته که در روغن زرد که نه زیرت که در هر کدام از این هر دو اصل السون مسدود  
 و حب الفار و شربت خخته باشد و از جرب است که زیاد و طبیعت را در روغن سید انجیر حل کرده نیگم چکانند و ایضا فلفل چشمه یا از ترش  
 و پوست ادر حظل ترور سرکه خخته صاف کرده روغن زیرت یا روغن دیگر آینه چکانند و وانی که حکیم علی بجهت از ال طرش اقل  
 سمع که بعد از عقال تا مراض گوش مانع شود از جربات دانسته و بطرشی که بعد از عقال ادرام گوش حادث نشود بعد کمال نفع بخش  
 و حب الفلفل است و بهر رسیده صفت آن دانه های قوم خام را پوست جدا کرده در روغن بادام تلخ بچاشاند چند آنکه  
 بسیاری گرایه صاف مرده تا دو هفته هر روز دست قطره در گوش چکانند نوع دیگر که به کری گوش رسول صفت آن  
 مغز بادام تلخ مغز تخم کدی تلخ هر یک یک درم پنج نیم یا ادرک یا سیسبه را نیمه کوب کرده در آب بچاشاند و صاف نموده  
 روغن کنجد نیمه بر او مال کرده باز چاشاند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند و وانی جهت گرانی گوش

در نصفه الود مجرب است صفت آن آب ترب یک لوز آب انار ترش چهار ناشه سرکه روغن گل هر یک ششماشته یک گرم دو  
 سه قطره در گوش اندازند ایضا برای کوی گوش باره صفت آن آستین روی عنب اشلب هر یک ششماشته شب  
 آب ترب که در صبح جوشانیده صاف نموده و غنجل داخل کرده بپزند تا روغن بماند یک دو قطره در گوش چکانند و اگر تسخین  
 غلیل مطلوب باشد چند سیر تر و فرفرون درین روغن آیمخته بکار برند و الوالی طینین و دوی آواز که در گوش درآید و در خارج  
 موجود نبوده پس اگر آن تیز و باریک بود طینین گویند و اگر نرم و بزرگ باشد دوی پس اگر متعلق بدماغ و گوش بود  
 یا شاکت معده و دیگر اعضا باشد و فرق بنما بین آنها آنکه طینین دماغی در اکثر احوال لازم میباشد بخلاف دیگر نوع که گاهی کم و گاهی  
 زیاد میشود و آنچه از فضل دماغ باشد در این عام است که هیچ غلیظ از فضول دماغی جدا نشود موجب مرض گردد و خواه آن فضا خود  
 بسوی گوش ریزد و باعث مرض مذکور شود و علامت دمی گرانی سر و تدر گوش است و گاهی است که در آن سکون آن و نشان  
 غلطی نقل و تدر گوش بود و دوام لازم مرض مذکور صفت آن در سه دو نوع اول بهر تنقیه دماغ مسهل گرم حب ایاج بهر تنقیه  
 و در فصل استر فار و لقوه مذکور شد بدینند و ایند تنقیه لکلیل الملک و بابونه شبت زکس و آب جوشانیده بخار آن بکیند و دیگر آب  
 او بهر مطلقه لعل آرد و روغنهای گرم که در در گوش باره گذشت تقطیر نمایند و روغن قسط چکانند اینهم مفید بود و اگر یکی از این روغنها  
 حاره آب پیاز گرم نموده سه قطره در گوش چکانند نافع تر بود و آب ترب بار روغن گل چکانند نیز فایده دهد و چند سیر تر و شونیز  
 و حاد شیر سوخته و زردن و ایا ج عطسه و درون بنایت مفید است و ایضا بعد تنقیه بهر تحلیل ریا ج و فضول باقی مداومت  
 عام نافع بود و الوالی طینین و دوی اضعف قوت ماسع و این را که شرافت و علامتش که در حواس ضعف انحال نفسانی  
 است صفت آن برای تقویت اطراف لثات و غمیره جات و غیره که در صمداع ضعف و دماغی مفصل ذکر یافته مناسب حال  
 لثان و دهن و چیزهای خوشبو که تیز و تند نباشند و باغذیه بقوی عطسه را بخورانشند و روغن گل یا روغن بادام و سرکه کچن در گوش  
 چکانند و الوالی طینین و دوی اندو کالی حوس مع علامتش قوت دماغ وجود حواس و بیجان مرض در وقت گرگی و خفت آن  
 در سیری و سرکه بود صفت آن هرگاه با فراطرب و موجب تشویش گردد اندک افیون در روغن بادام و شیر زنان حل کرده  
 قطره نمایند یا در غنجل و سرکه آیمخته جوشانند تا روغن بماند پس قدری افیون حل کرده در گوش چکانند و اگر مزاج باره باشد  
 حب الصنوبر چند سیر تر نیز اندک بیا نیزند و چکانند در روغن بنگ نیز در نجاسود و در عذ اکله یا حبه هر سه مناسب بود و الوالی  
 طینین و دوی اکثر تر میمن علامتش اندام و مرض در حالت شکم تهی و قوت دم خافه و دنیا قتن عدا است صفت آن  
 در عذ الواسع کنند و بتداریق خوردند و روغن گل و دیگر روغنهای باره طب در گوش چکانند و گاه گاهی بنابر تجدید روغن بنج  
 نیز چکانند و الوالی طینین و دوی از اقسام دیگر صفت آن اگر در تب افتند بهر تدر سیر تر بکشند و اگر خورون است  
 بخار آگینر بچون سیر و گندنا و فضل حاوت گرد و قطع سبب کنند و تعدیل اخلاط نمایند و اگر بیاعت جوشش ریم قرح یا از حرکت  
 کرمهای محرر عارض شود علاج قرصه نمایند و تدر نیز قتل کرم بل آرد بهر سیر که در در گوش و در روغن گل یا فته و طینین که از پس است

و بعد خواب بالای طعام و سبب حدوث غشی سخت و از وقوع ضرب و سقوط بر سر لافش شود سبب جنبه صدمه حار می د  
 بلع صفت منضم دهن و صدمه حار منضمی موجب فریاد و آوایی جهت طنین و دوی یعنی از انطیاقی صفت آن بتفقیه چه  
 در علاج در گوش بار و طرش بار و ذکر که او بهم بل آید و آب نسزم و قطران را فطران را در جان را شربا در بنجامینی است  
 برای طنین صفت آن خرقه سفید جنبه بیشتر عرقان مساوی گرفته با سرکه در خون حناسا میله قطره کند که بغایت مفید است  
 دور نموده دیگر کند عرق حرقه نوشته است که در شراب سوده بل آید و بدین تقیه داغ و آوایی انفجار الاذن یعنی بر آمدن خون  
 از گوش سبب کشادن یا شگافتن رگ گوش است بواسطه امتلاخون یا وقوع ضرب و صدمه تویه صفت آن فصد نمایند و  
 خون در امتلاء بدن زیاده گیرند بعد اودیه جالس خون و اودیه رغان در گوش چکانند اگر با آب و حرارت مزاج بود ما زور در سر که  
 چوشانیده اند که کافور بل کرده تقطیر نمایند و اگر حرارت نباشد احتیاج کافور نیست و آب گندنا همراه سرکه چوشانیده چکانند و اگر  
 معتدل خواهانند که کافور و آب گندنا افزایند و اگر در زجران غل از گوش بر آید ناکه غش غشی نبود و اگر نیندکند و آوایی  
 سیلان در طوبت از گوش سبب از لطافت طوبت شیر است و در غیر آن حرارت اوده و گاه به بعد ضرب و سقوط سبب از عراج طوبت  
 حار می شود صفت آن اول طوبت و از طوبت پاک کنند و قطره در خون و نهان فستیل بسل و از زودت آوده بعد  
 از آن اودیه جغفه بچون صبر حشمت و مرکبی حسب الایس استعمال نمایند و اگر ما زور بار یک سائیده در شراب که به یاقوتیه یا در سرکه  
 که به چوشانیده و گوش چکانند و طوبت حرف که از گوش سائل شود قطع کنند و مطلقان اجابت و انیست بعد بلوغ خود بخورند  
 میوه ایضا جهت سیلان صمدیکه بعد افتادن کرم بهر سبب نافع است صفت آن کنند گلزار ما زور سوخته شب بهمان  
 مرکبی هر یک نیمه انگه نوبال نحاس و دو انگه کوفته پیخته در سرکه در خون گل حله که تقطیر کنند و آوایی که سیلان طوبت حرف از گوش  
 قطع کند صفت آن ما زور سبز بار یک سائیده در شراب که به یاقوتیه چکانند و آنچه بر آید قرصه گوش نافع در بنجامینی که بر آید  
 ایضا جهت ریح و طوبت گوش و تقیه جگر که آن نافع صفت آن از زودت نمک سنگ در حسل حله که بچکانند یا نیله  
 آوده بر آید و آوایی انکسار الاذن و آن عبارت است از تسکین غش و رفت گوش سبب ضرب تویه صفت آن فصد  
 کنند و طین طبع نمایند و صبر و وفا قیامات را نافع حناسا میله بجانیه که گوش مال باشد بر همان جانب ضما سازند و اگر  
 کسر رخ باشد بهر دو جانب ضما نمایند و هر گاه که از موضع تسکین خون نیز بر آید بهر اندمال مرهم بهر دو جهت استعمال کنند و طلاهی  
 معمول در کوفتن گوش بل آید و آوایی انقلاص الاذن یعنی بر آمدن گوش از بنجامینی سبب کشیدن گوش است بزور یا مرهم و  
 ریح ضاغط صفت آن بود فصد و سهیل گوش را بر موضع او نهاده و بر فاده و عصا به میندند و فاده روز نشاند تا که تسکین  
 شود پس از آن اگر در باقی باشد گیرند مرهم در خون و پیله و گندازند و آب برگ خطمی و آب کشنیر سبز و آب برگ اسفود آب جواده  
 که در هر مرهم نموده بهمانند ضما مفید آن بل آید و آوایی نافع قلاع الاذن یعنی شقاق که در رنج گوش حادث شود و هر چه زود  
 آب از آن بهر دو این مرض اکثر اطفال را می افتد صفت آن در میان هر دو شانه حجامت نمایند و رنج گوش از بوجها باشند



بوجاست را بشیر کاکاوشته قدیمی کبیده و مرده سنگ و برگ خنابار یک سائیده بران باشد و دوانی حکه الاذن یعنی خاکش  
 گوش سبیش انصبا ب رطوبت پورنی است صفت آن قطره معمولی بمل آرد و اگر درغن خسته زرد کوباید و رغن با دوام سنج  
 با سرکه مذکور آمیزند بهتر عمل کند و همچنین اگر سببها که بریان سوده و در گوش اندازند و بالاسی آن دو قطره آب لیون ریزند نافع بود  
 و کذا بول البقر و لیسیر و دوانی هرب الاذن یعنی تنفر گوش از آواز عظیم سبیش ضعف قوت نفسانی است بنامه یا ضعف سینه  
 نقطه صفت آن تقویت دماغ باطریقات و غیر حرات کند و شمویات و مروحات مقویات دماغ بکار برند چنانچه در صناع  
 ضعف دماغی مفصل مرقوم شده و دوانی رفات یعنی برآمدن خون از بینی سبیش کشادن رگهای بار یک اندرون بینی است  
 بواسطه شدت خون یا شگافن شرارین غشائی زیر دماغ باعث شدت استلاص خون و ضرب و سقطه داین عسر العلاج است و در غ  
 میان رفات عرق و دشرانی آنکه در شریانی خون مفروط بقی برآید و سرخ خالص و گرم بود و علامت حدت خون وجود غلبه است و خروج  
 خون رقیق اندک اندک و نشان استلاص دم مقدم صناع شنیده و سرخی چهره و چشم بود و صفت آن دوانیکه برای رمد و  
 بنوشانند و گل از منی با سرکه دیالده فشک در آب سائیده بر سر خاک کنند و کافور قدری در سرکه چاشناید و در منی چکانند و همچنین  
 پشم تر سوخته در منی میدن و در آل رفات را بند میکنند و اگر ازین تدبیر بند نشود فصد سر رو کنند و مجمر بروش و نسکمند ایضا  
 حالبس رفات صفت آن خانه عنکبوت در سیاهی تر کنند و بگرد آسیا الوده و در منی نهند و قطره آب سبکین حرکه و قطرات  
 خواهد آمد در جبین رفات مجرب آزموده است و دلک قدیم و بطن باز و دمان و دهر نسکین حدت خون و غلیظان آن آب سرد و ترکم  
 نخست و نوشیدن و در منی چکاندن و دایره بر پیشانی بستن و شربت کادی و عناب و ریاس نوشیدن و قدس و برنج پخته آب  
 لیون خوردن نافع بود و گاه رفات از گرمی و خشکی بود و این علاجه مفید نیاید پس رغن با دوام و رغن کدو سر و کرده و در منی  
 چکانند و بر سر باله و در کمر بمل آرد و اگر قدری کافور درین رغن ها حل کرد و چکانند نهایت مفید بود و زرد برف شود و رفات که در کمر  
 افتد تا که رغن سقوط قوت نباشد بند کنند فوحد یگر مجرب و معمول است و در جم صفت آن سریش را با تش آب  
 بکازند و بر دوا بر چطویل که عرض آنها بقدر دوا گشت مصفوم باشد طلا نمایند پس یک از ان از بیخ منی تا بتارک سرچسپانند و در  
 از بنا گوش آنها گوش دیگر چسپانند و هرگاه خون بند شود و خشک شود سه قطره رغن زرد خاصه که از ماده کاکاوشته و در منی  
 چکانند و چون از معاودت مرض خاطر جمع شود پارچه با سرکه مذکور را با آب گرم تر کنند و فرو آرد و دوانی که رفات بند کنند  
 آن بلیله گل مصفوم انداز خام برابر سود و آب آن سوط کنند و اگر گل از منی و دم الاخرین و گشتار سفید اب قلی فشار کنند چرم سوخته اگر  
 افزایند النفع بود فوحد یگر مجرب رفات صفت آن نلاج محرق و دم الاخرین و گشتار سفید اب قلی فشار کنند چرم سوخته اگر  
 آسیا شل گوزن سوخته و اگر میسر نیاید شلخ بر سوخته بگیرند طین قهوه لیا طین شاموس طین مغز و نشاره آبنوس اتا قبا بیخ از بنا  
 صغ عربی که با منی سریش بسج محرق تناسله کوفته بخند قدری در انبویه کرده و در منی و مند و قدری را با آب بارنگ آب  
 سوخته بر پیشانی طلا رسانند و قیله از نسج عنکبوت ساخته آب سبکین خرتازه تر کرده اوویه آغشته در منی نهند و دوانی

جریان خون اندام بینی از عظیم کله صاحب صفت آن مویزج کندش فریون در آب نه و سائیده و بینی رسانند و و  
 خشم پیش بطلان و نقصان چشم اگر پیش خط غلیظ و سود مزاج یار و باشت و خط مذکور یا از دماغ مجرای بینی ریزد و در آنجا استند  
 گردد و علالتش اگرانی مقدم سرست و حکم در بینی و عسر نفس و یا آن خط و سود و راههای مسافت گردد و بدینجا بچسبند و نشانش عزم  
 تنبیه کلام نفس است و باشت که کرم غلیظ از آن پیدا شود و در مجرای بینی بند گردد و علامت آن نفس از بینی تهنید تمام نمیدارد  
 یک منقرضی از دماغ بود و سود مزاج اگر ساد بود و خرج و طوبت تمام اندک اندک از بینی بران گواهی دهد و اگر با دود نخل و دماغ  
 بر آن دلالت کند صفت آن غلظت سیاه و تنبیه کندش شک سائیده سود کند و بعد از آنکه دهن را از آب پر کرد و باشند  
 تا دو اندرون بلق نرود و سرکه بچوشانند و در بینی کرده بپزند و خونیه خود ششم غلظت پودیند و آب جوشانیده بخاران به بینی  
 رسانند و بعد صاف کرده آن آب بر مقدم سر بطول کنند و اگر این تنبیه فائده نشود بعد از شمع بخیج حار و مسهل و حب ایلاج  
 تنقیه کنند بعد از آن غلظت و بعد نشوت نماید و وائی خشم از سود مزاج حار صاف و علامتش تقدم تدبیر حاره و ساس  
 حرارت و مقدم دماغ است پس اگر مادی است با وجود آنکه مذکور خط و طوبیات بچته از دماغ نیز برآید و باشد که سود مزاج طرب با  
 این مرض گردد و صفت آن اگر آثار موده معلوم شود تنقیه موده مقدم دارند و الا اعتدال مزاج نمایند با غلیظ و اشربه طلیه  
 و شموات و نطولات و غیره که در صیاع و حکام و جز آن مذکور شده و اگر مرض مذکور بسبب سود مزاج یا بسبب عقب امراض حاده  
 محققه مثل سراسر گرم و مانند آن واقع شود علاج نیز مذکور و کذا که خشم که باعث آن مجری بینی در اصل خلقت باشد نیز علاج  
 ندارد و مگر آن که بر لایحه مخالفت دماغ از اجتماع فضلات رومی و دفع انصباب آن از بینی تنقیه دماغ کنند و بر اطر فیلات مباد  
 نمایند و آنجا که روئیدن گوشت زائد در بینی سبب این مرض باشد تدبیرش در و وائی بوسیر الالف خوابها و اندامها مفید ششم  
 منقول از خط است و در صفت آن روض با دام تلخ با حرمل و قدری غلظت آمیخته در بینی چکانیدن بعد تنقیه دماغ مفید  
 قوی است ایضا از سکه بپزدی صفت آن اول دماغ را بحب صبر که در و وائی فصل مثل گذشت پاک سازند و بعد  
 به جهت تنقیه نفس عشاوب بار کثانی آب بنزدال یا آب که لایا تو بپزی تلخ سوط نمایند پس تر بول شتر یا گاو نازانیده با شرب  
 تغذیه کنند و مکرر از آن بلبی را بشویند و از آن بچکنی و بشک و مچ سیاه و کاکیل و امثال آن ناس بگیرند و و وائی فساد ششم و آن عیانت  
 است از تنبیه و تشویق قوی به شامه و این از سه حال بیرون نیست یکی آنکه هر روز از یک راسخه بپزند و بپیش وقوع یک از سود مزاج  
 از ریه یا حصول غلظت رومی است در مقدم و مفع دوم آنکه از یک چیز قوی یا مختلف شمشیده شود و سبب آن وصول مواد مختلف الکفیت  
 است در موضع مذکور سوم آنکه بعضی از آنها مکرر شوند و بعضی نه چنانچه بدوی محسوس شود و خوشبونه بالکس آن سبب این قسم  
 اثرات و صورت احساس بوی بد و قیاح با ده شیرین رومی یا بلغم طبیعی بود که حرارت محرقه اندک در آن اثر کرده باشد و در حالت  
 اگر در بوی نیک حصول خطا محرق باشد با وجود قرصه در اقصای بینی با بجملة علامات سود مزاج از ریه و خشم مذکور شد و استدلال  
 از غلظت خطا از آنجا که آن توان کرد مثلاً اگر رائحه مانند بوی غلظت و سبیل محسوس شود خطا حار بود و اگر رائحه عفونت مشوم گردد غلظت

باشند اگر بوی ترسی مدک شود غلط بار بود و اگر بوی ترش در نایب غلط سوداوی باشد صفحت آن در صورتی که در مزاج نماند چنانچه در دوا می شخم ذکر یافته و در صورت ماده تقیه دماغ کنند بحدوب و ایاریات و در غرض مناسبه که هر یک از اینها در تفصیل مذکور شده و شخصیکه بوی بد دریافت کند بوی تنگ در چندید ستر دام در بینی او چکانند و چکانیدن بول خربازان و سعد و نقل و سنبل الطیب و زعفران و سائیده و زنی و متد و اگر این فائده نشود بتقیه بلغم اوسهبل گرم و جب ایاریج کنند شخصی که بوی تنگ نه باید بوی بد در شکم اتم چکانند و اگر فائده نشود بتقیه غلط محرق نمایند و وانی براسیر الائف و آن گشت تمام بود که در بینی روید همیشه بند شدن خون سوداوی است در رگهای اندرون بینی پس اگر با سختی و صلابت بود در طریقه اندرون سائل نباشد از بس سرطان بود و بلعاج قرض کنند و اگر نرم باشد در طریقه اندرون نباشد و صفحت آن اول فصد سر کنند و در بلع چکانند و تبریدیکه در رعان گذشت پدیدند و بعد از بلع ماده بلع بخاک ساهل بار و جب بلبله تقیه نمایند و مزاج و دود و در این مردم سائیده بغلیکه آلوده در بینی نهند و اگر رنگار و جز و مغرب السالمین چهار جزو هر دو را خوب سائیده بر سینه چکانند و بالایی آن مرهم رنگار نهند و چند روز قطع کنند و سخی چون در آب سائیده ضما و کردن نیز بسیار فائده می کند و اگر از این بهر ناکش نشود قطع کنند و بعد از رنگار نوشا و اشجار یکبار کرده به ششها آئینند و فنیله بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و اگر گوشت شیرینی پر پیر نمایند و وانی جهت براسیر الائف از انطاکا صفحت آن قلعند و شب بمانی و زنگار سوداوی و حلیت و مثل آن همچون خیار سائیده با قدری سرکه و عمل بپوشند و فمائل ساخته در بینی نهند و یا خشک در بینی و من و دیگر آلوده و آلوده اکاله چون غلذیون و دیگر برویک هم مفید بود و ایضا جهت قطع براسیر الائف از حکیم کلو صاحب صفحت آن مرکی ایشان یعنی عظیم هر دو و چون گرفته خشک سائیده بچکانند و یک فنیله بقدر عرق براسیر الائف از پنبه کهنه بشکل مخروطی تیار کنند و فنیله را در سرکه فالح تر نموده دوا مذکور بران پاشیده و در بینی نهند در احتمال دوسه روز گوشت نماند که عبارت از سسه است قطع گردید بطسبه بیرون خواهد آمد و وانی ادرام و شوری پنی هرگاه درین موضع درم گرم یا شیره پید است و صفحت آن علاس فنیله و زلو و تبرید بتقیه نمایند چنانچه در براسیر الائف گذشت و بعد بتقیه در بنجا صندل و شیاف مایشتا و بوش در بندگی و حصص جلا و آب خرفه بر بینی و پیشانی ضما و کنند و اگر شیره سخت از فضل غلیظ یا بلغمی یا سوداوی اندرون بینی حاد شود و بتقیه سبب ماده بهر بلین موم روغن بران نهند و با آب گرم متشاق کنند و اگر تحلیل نشود شتر از شند و مرهم رنگار نهند تا تمامه فانی گردد و برای اندمال مزه هم سفید گذارند ایضا برای شوری پنی جرب است صفحت آن مردانگ که صوت ایلوه باب سائیده اندرون بینی طلا نمایند و وانی خروج بینی سببش نزل حار حریف بود یا بخارات حاره رویه یا اخلاط محترقه صفحت آن اگر قرض بود و فصد سر و حجات پس و بتقیه بدستور نزل و زکام حار مزه هم سفید استعمال کنند و در دانگ بر روغن گل سوده مالند و از نزل و سکنجین بزوری و سنبل الطیب و سبکد کوفی و قنفل در کلاب جز شائیده خرخره کنند و سفید قلعی و مر و دانگ و سیل لفره و سر بر سوخته برابر و در روغن سائیده فنیله بدان آلوده در بینی نهادن درین باب مجرب است و اگر با صد شود از آن ترش گرفته

آب جدا کرده لعل را بپزند تا غلیظ شود شیاف ساخته بآب انداخته مذکور کرده و در بینی دارند و اگر قرحه خشک باشد و از آن ترش  
خشک جدا شوند تنقیه شود و آب سرد را با نمک یا نمک اندام دوم دروغن و دروغن نفثه دروغن که در بماند و دوم سفی یک مجرور و دروغن نفثه  
دروغن با دام مغز ساق گاوه هر کدام یک جزو موم با دروغن با بگ از اند و اندک لعاب بپزند و قدری کثیر آینه خمر در کحل شود  
بیا مینند و فیل به آن آلوده در بینی نهند و اندرون بینی را بآن طلا نمایند و اگر قرحه بطول مدت از لطوبت منتهی بفرست انجامد اول  
خزق سفید و تخم قرانیه یک برابر گرفته باریک سائیده در بینی و مندرج به سر که انگوری قرحه را بشویند و در یک باریک ساخته نفخ نمایند  
تا از حرکت پاک شود پس ادویه نجفیه استعمال نمایند ایضا برای قروح بینی از انطاک صفت آن علاج قروح الف تنقیه  
امرا و قنصر در طبین تنقیه باقی مطلقا بخور مثل کبریت و در تنج در طبین و در غنغن در غنغن اندر بینی و در آبسین در نفخ خمر که نجفیه  
بدل باشد مثل نگار بر دروغن نفثه و موم قیر وطنی ساخته باید داد ایضا برای قروح بینی خمرع مؤلف و مجرب صفت آن  
چند سر مرکی اصل اسوس مال هر یک سه باشد باریک سائیده دروغن گل یا دروغن با دام و دو لکه آینه به بازند و صبح و شام و سه  
قطره در بینی چکانند ایضا که از برای شوش بینی نافع صفت آن مازو بلیله زرد و بر و غن گاوه یا دروغن نفثه با دام سائیده  
طلا کنند نو عهد یک برای جراحت خمیده بینی صفت آن بآب صابون دائم بشویند و سعد زعفران مرکی مازو  
شب بمانی در تنج سرخ نرم سوده در بینی و منتهی قروح رویه منتهی بینی را از جریات بعلی میناست ایضا که قروح الف و  
تنقیه لک زرس سوادوی را مجرب نوشته صفت آن نازجیل دریائی و دو یا سه سرخ در سه قطره آب میانه به شربت نامریا  
عقاب شیرین کرده یا بدون شربت چند روز بنوشند و والی که ناسور بینی را مجرب است صفت آن خمر تخم تر و دروغن  
که به هر واحد و جزو قوتیای کرمانی فصول صبر و دهر یک یک جزو باریک سائیده بمسکه آینه استعمال نمایند و والی بخور الف  
یعنی بوی بزاز بینی آمدن داین مرض اکثر سبب اجتماع رطوبت عفن و در مقدم دماغ حادث گردد و علامتش فساد دماغ صفت  
آن تنقیه دماغ بحب ایاج نمایند و بکنجین بزودی و کف خردل غرغره کنند و بعد از تنقیه منبل الطیب و لعل و گل سرخ در آب  
مشرب چشاند غرغره نمایند و بعد غرغره و دمای مذکوره با دیگر ادویه خوشبو مثل قصب الزیره و گل نسیم و سعد و سائیده  
در بینی و مندر و معوط بول شتر و شستن بینی را بآن درین باب مجرب است و گاه باشد که مرض مذکور از قنصر و مخارات غلط تعفن از  
نواحی سینیه و شش یا معده عارض شود و در صورت بوجود افت عضو مؤثف در یافته تنقیه آن عضو نمایند بطوریکه مقام هر یک  
مذکور است و بعد از تنقیه اگر مرض باقی باشد ادویه خوشبو نفخ سازند و بخور الف که بواسطه بواسیر متفشیه یا قروح فزونی  
بوجود علاج هر یک مذکور شده بدان بجمع نمایند ایضا که متن بینی را نافع است صفت آن سیخ حمام از زنجش هر یک یکدم  
و سدس مرکی چهار درم و دو ثلث درم باشد خالص بپزند و اندرون بینی را بآن نطوخ نمایند ایضا که متن بینی را بهر  
صفت آن فشار کنند ریح جزو قنصر انجاس سوخته شب بمانی زعفران هر یک جزو سه باریک سائیده قدری ازین در انبره انداخته  
مرض راسته را باندیده و در بینی و مندر و والی رض الفان یعنی کوفته شدن بینی صفت آن بهر صلاح نیست اما بهر به

در بینی گذارند و پست راست کنند پس عبر و غشاوات و اقا قیام و بار یک ساخته بآب بار تنگ سرشته و بر کاغذ طلا کرده و پانزده  
 بینی گذارند و اگر غضروف بینی شکسته باشد و خونت درم بود بزودی فصد کنند و تلپین طبع نمایند و بر حفظ و طبع انده بار و  
 بر سر استعمال کنند بعد از آن پارچه برانجو به پیچیده و اقا قیام و غشاوات بر آن طلا کرده اندر بینی نهند و تا پیر شدن نهاده و از  
 و طلائی که بالا مذکور شد بر ظاهر بینی نیز استعمال نمایند و **و الی** عطاس یعنی عطسه بسیار آمدن و صفات آن غش و غش و غش  
 بید و ریخی و گوش چکانند و سبب بویانند آب شیرین نیلگرم بر سر ریزند و حسو گرم گرم نوشانند و دست پاک و بینی و گوش  
 و کام مانند و بالش گرم کرده زیر گردن نهند و از دو دو غبار و جز آن که باعث عطسه شود اجتناب دارند و آنجا که باعث بسیار عطسه  
 گرمی و مانع بود تبرید و مانع و تسبیط و روغنهای سیر و مثل روغن کدو و روغن بنفشه و تضمید سر و پیشانی باطلیه بار و دلوئید کشش  
 و صندل مناسب بود و عطسه متواتر که باطفال افتد اگر سببش رسیدن سردی بمر باشد باید که با درج کوفته پیچته و ریخی و  
 و کرده بر برابران کنند و در طریقه که آنان تراود در بینی چکانند و عطران و قند کوفته بخور آن بگیری که عطاس مهلک را دفع کند و اگر  
 سبب آن درم حار و نواحی و مانع باشد با تب و حرارت بود و علاجش با جلاص سرام کنند **و ایضا** جهت عطاس اطفال صفت  
 آن کرده بر برابران پیش بینی گذارند تا بوی آن به مانع رسد و از طارش شمعان و عطران پارچه رنگین کرده بر سر گذارند و بوی  
 یکم عابد سر سندی جهت کثرت عطاس اصل السوس ریوند چینی هر یک چهار درم بار یک سائیده و آبیکه بکرطل پوست شش  
 جوشانیده باشند پس غلیظ باشد و جدا شود و خشک کرده از یک حب تا چهار حب بخورند پس در یک روز و از آن  
 شود و در استعمال یک هفته صحت گردد و در استعمال خونچان با نخاصیت او را نافع است و اگر آنان آب حب از دهنه برسانند  
**و و الی** جفات الالف یعنی خشکی بینی سببش حرارت مفرط بود و چنانچه در جمیات محرقه افتد یا بپوست شد یا بخار در آفر  
 تب و قارض شود و یا غلط از ج که در پیشم چسپد و خشک گردد و این از اجتماع خلط و آتخا و یافت شود **صفت آن**  
 دروغ بنفشه و روغن کدو در بینی چکانند و موم روغن بمالند و آنجا که حرارت قوی باشد قدری کافور در روغن عتبه مذکوره یا در  
 روغن نیلوفر حل کرده سوط نمایند و تبرید و باطلیه و خمسه بار و که در و الی صمد عار گذشت استعمال کنند و صندل و گل  
 و کافور بویانند و خیار و تر از زعفرانند و **و ایضا** در سبب روغن باوادم در بینی چکانند و شیر از پستان بر پیشانی و پیشین و دیگر  
 و و اما سبب طرب بکار برود نافع بود و و آنچه از خلط از ج بود و به قطره روغنهای مرطوب مذکور مستقر لغ ماده و خوب و غیر آن  
 و سوطات و فطولات مناسب بود و در دست اطریفل کشیزی مفید است و **و الی** عکة الالف یعنی غارش بینی سببش  
 اجتماع ماده حریف در دماغ یا در محل دیگر است که آنان بخالات حاوه لئاده صحو کنند و در بینی محقق شوند و عدا متش حدوث  
 آنست در وقت شمیدن هوا بار و **صفت آن** بعد تعدیل و تنقیه و مانع ویدن صندل و کلاب و کافور و روغن گل و بوی  
 و اطریفل کشیزی خوردند و اگر غارش بینی که در نکه در کام حار یا بخور بینی عارض شود یا در ابتدا و رعاف یا جبری افتد علاج  
 امراض مذکوره نمایند و در مقدمه رعاف که سرخی چهره و بینی و چشم همچون جیدین برق محسوس شود و فصد سر و مناسبت

**دوائی بند شدن چیزے درین صفت آن** اول بر وزن پادقوری سوم بخارا نام دون و بیرون چرب کنند و چند قطره از آن در نیست  
 بچکانند پس دوا را سس عطسه که در چون کنند و در بقی سفید و لعل و چند بیدستر خردل ساییده در نیست و من و وقت عطسه آمدن دوا  
 و خمر صمغ بند نمایند و عطسه آوند از این نیز بیک چوبیرون است ریایا کتے مناسب برآورد و وائی که در چوبش دهن که سرخ  
 باشد معمول **آن** دوا یک برآسے رمد که در شش و نواشتند و در معمول بکار بر بند و صندل سفید و گلاب ساییده بر زبان  
 مالیدن فائده می کنند و منضمه معمولی لعل آوند و اگر ازین تدبیر فائده نشود فصد سر و و چه ببارگ کنند و اگر حاجت بزلوا افتد نیز بچوبانند  
 و اگر استیلاج سسل باشد بر آونج منفعج بارد از سسل با برقیته بایند ایضا برآسے چوبش و دهن که از داده بار و باشد ملاتش  
 آنست که سپید و کم درد و کثیر اللعاب بود و صفت **آن** منضمه معمولی لعل آوند و گلاب و زبان سوخته بر زبان باشد و در معمولی بکار  
 و منضمه از منقرض و آب کشنی مسر سفید بود و اگر حاجت افتد بر آونج سسل گرم تقیق نمایند و وائی مجرب برآسے قلع حصار  
 صفت **آن** گل سرخ ساق نشاسته طباشیر نیمه خرد و عدس مقشور صندل سفید برگ خاک گلاب برابر با کافور مانند که گفته است بخت  
 از در و سازند و در کافور بجا ساق کشنی خشک است و گوشت که دوا کس و دهن دارند و بر زبان بگلاب و سرکه مرزنج بپوشند پس  
 بگلاب مرقه منضمه کنند ایضا برآسے قلع مار از بیاض اسناد و مرجم صفت **آن** کشنی خشک متعریک گلنار عدس طباشیر  
 ساییده باشد و در سوت و گلاب ساییده بر زبان آوند و آله خاص در دهن دارند ایضا که قلع سیمه فایض را نافع است  
 صفت **آن** شب یانی و از و بر ایشل خیار ساییده بکار بند و اتوی از آن لفظار و اقا قاست فو حله میگردان و موجب است جهت  
 قلع و دهن و جو ششهای دهن که بهندی چهار دان صفت **آن** راج سفید منبت ماشه مدح سنگ کات هندی از هر یک دوا  
 طباشیر سکه ماشه نرم سوود قدرے بر زبان آوند و دهن پانچین کنند آب و دقوت از ج بسیار و رخ گرد و پس دهن را بشویند و قدرے  
 کات سفید را نرم سوود بر آن پاشند جهت تسکین سوزش و رخ بد مزگی آن و چند در تر که چنین کنند شفا یابند لیون اند قاعا گے  
 و وائی که برآسے قلع بلخی دیان مجرب صفت **آن** مرکب از و قشار کندر بار یک ساییده بالند و وائی قلع که به بیان  
 عارض شود از ساد و شیره و منجمد و صفت **آن** باید که از رنگ آن بر غلط قاعل استند لعل بنوده هر چه در مقام علاج گذشت  
 حسب سبب استعمال کنند و گن غشگل سرخ ساییده در و سازند و در بلخی قدرے زعفران نیز بپاشند و اصل السوس مقشور  
 گوشت درین کار قوی الاثر است و گلاب و زبان سوخته فائده جریه بر زبان در دهن پاشیدن نیز منضید بود و در بلخین بگلاب ساییده پاشیدن  
 هم منفعی می کند و اگر ازین تدبیر فائده نشود بجااست نفرو بازیزه فن کنند و در بلخچ پاشند و وائی قلع سوداوی ملاتش بسیار می  
 دهن وحدت و لندع بود و این بدترین افتام قلع است لاله علی شسته الا حترق و اکثر است اسودان قاعل است و گذارد  
 و حضرت **آن** صفت **آن** انچه دود و وائی قلع و موی گزشت استعمال نمایند لیکن درینجا حیات به طبیب بیشتر مرعی دارند و ما بلخین  
 عرق شیره و پسند و منقرض ساق گاؤ مالیدن و برگ خنایانیدن فائده می کند و شیخ الرئیس فرموده که طلا بسمل که در آن مویز منضمه  
 و انیسون مساوی سرشته باشند درین قسم نافع است و در صورت احتیاج سهیل بعد از انفعاده سهیل سودا و منضمه کنند









دوان دارند و آنچه در قسم اول گذشت حسب حاجت بعمل آرند و اگر بسبب تشنج یا یس بود و این نوع متعذر البر است لیکن بنا بر  
 تخفیف یا بصورت بیس فلیکل پیستد یک در تشنج یا یس گذشت چسب که شد مشرباد و غرغره و بر مهرهای گردن و دهن و گوش  
 دلام و غن نبشته یا روغن که در یاروغن بادام مانند و نگریم در دنان بر اند و آب نیکم نطول کنند و ایضا روغنهای و آبک طبع  
 مثل لعاب بیدانه و لعاب تخم مردو خطمی و پیس بط و پیس ماکیان بر سر ریزند و غرغره کنند و بر زبان و گردن و قفا بمالند و نقل زبان  
 که بعد از سرسام و بر سام بجهت اندفاع ماده دماغی بجانب عصاب بر سیل بجران واقع شود چون فرمن گردد علاج نپذیرد اما در  
 ابتدا و پیستد قسم اول استعمال عملات و نطولات محله و الکباب بر آن و بر زبان مالیدن چیزیکه لعاب آورد و قاطع رطوبت  
 باشد مثل نوشادر و نمک اندرانی و غیره سودمند است و نقل زبان که از گسستن عصب زبان بعد ضرب و مسه طبع عارض شود و الکباب  
 و آنچه بسبب کوتاهی رباط زیر زبان باشد باطر اقطع با جتر از قطع مشریان زیر زبان پس سرکه و گلاب بمضمضه کنند و در علاج  
 بعمل آرند و آنچه که بسبب گره در زبان بعد از مال جراحت آن حادث شود بر سه طریق آن العبد شحوم دوان بر زبان مالند و در  
 که استرغاف دوان را سود دارد و شخصی که از غایت استرغاف مقلع التکلم باشد باین دو نقطه که در وصف است آن دوا یعنی جانا بل و  
 هر که دست درم سانج هندی ناخواه زبانه مرج زبانه طولی تخم کرفس مثبت مصطکه اینسون سیالیوس و دو تو هر کدام یک درم و دانه  
 که هر یک و در هر کف نموده بختیچه چهارساند یک درم از آن آب گرم یا شراب بدهند ایضا که جبین باب مجرب است صفت  
 آن قح عاقر قاقا مقرر بادام پسته مسادی بکار برند نوع دیگر مجرب برای استرغاف زبان از بیاض استاد و درم صفت آن  
 نوشادر عاقر قاقا خردل بچیدن سوده جز زبان مالند و دوائی برای نقل زبان که از بغم عارض است مجرب است صفت آن  
 ایارج فتر عاقر قاقا خردل نیمه که گرفته بختیچه بر زبان مالند و دوائی نقل زبان که از بغم عارض شود صفت آن از مالیدن  
 نوشادر نیز که بسیار جاری میشود و معده می افتد و اگر این مرض شدید باشد که مانع کلام اشود و انگاه فریون کنندش را چنانند  
 دوائی عظم اللسان بزرگی زبان هر گاه بدان حد رسد که در دهن نمی وازد و نان بیرون شود و دلائع اللسان کوبند و این جنس قح  
 تریل است نه درم و سیس اخمدار طریبات فضله دماغی است که زبان آنرا تشرب کند صفت آن اگر رطوبت دوسی و  
 و علامات غلبه خون و حرارت پیدا باشد فصد سر و درگ زیر زبان کنند پس بصل و ترشی ترنج و آنرا ترش و غیره که قاطع رطوبت  
 وسیل لعاب بود خوب بر زبان مالند و اگر بغمی بود سهیل بغم و حب یا بجم خوراند و بعد از آن بنمک سرکه و یا بنمیل و نوشادر  
 باشد که زبان را مالند و دوائی شقاق اللسان یعنی تر قیدن زبان صفت آن اگر بسبب جوش است دماغ باشد از تقیم  
 بجزئی و غیره دریافت رطوبات دماغ دهند و سهیل و بیدانه و کثیر و درمن گیرند و در آب از آنها لعاب برآورد و بمضمضه کنند که بفت  
 خیار که وقت قطع و مالیدن آن بهم میرسد و قطع که در دوقه و طی و روغن نبشته و بر چه مطلب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن  
 که در دینی بچکانیدن و آبجو و کله یا بجم خورند و از چیزهای ترش و تیز احتیاط نمایند اگر موجب شقاق اجتماع افلاط است و در  
 سود و از قطع تجارت آن با شجاشای و خانی و فساد و بر آن گواهی و در بعضی صورت تنفییه مده مقدم دارند و انیس

مذکور در سبستان در دین دارند و گاه از خوردن اشیاء تیز چون آبک و غیره زبان سوزن گردد و تیرش بر صورت مالیدن آب  
 مرطوبه مذکور و قیر وطن و بادام و نارنجیل و غیره است و وائی جفات اللسان یعنی خشکی زبان صفت آن اگر از حرارت  
 و یبوست بود چنانچه در میان محرقه و غیره حادث شود تیرید و بند و بلعاب سبب آن غشوه کنند و لعاب بیدانه آب نیلو و غیره  
 آینه بر زبان مالد و در دهن ماند و اگر شیر و مغز تخم کدو یا تخم خرفه پیخته اند بهتر باشد و آب خرفه و ترنور و خیاز و بادام تلخ  
 کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام نافع است و اگر بسبب بخارات حریفه زبان خشک و متغیر گردد چنانچه اگر خرقه بروی آن  
 پوست سفید مثل پوست پیاز ازان جدا شود و آن بخی الم نباشد تیرش آفت سبب بل بارد و غیره خل علاج قلاع و موی کنند  
 و گل سرخ و گلزار و سرکه چوشانیده و غشوه کنند و اگر در معده خلط صفر باشد بعد از تنقیه آن و غشوه با لعاب سبب بل  
 چهار ماش با سنجبین قنچی و لیون و ادون عجیب الاثر است و اگر بر دهن آب سوسه و دهن کثیرا با شکر یا سوسه در دهن و دهن  
 بچرات است و آنچه در شقاق اللسان گذشت و اینجا هم نافع است و آنجا که چسبیدن خلط لزج بر سطح زبان باعث مرقن مذکور گردد  
 از لزج و خرویت آب دهن و ریافت شود در صورت سنجبین لعق کنند و چوب بید و سنجبین یا آب خرپزه و شکر تر کرده  
 همچون مسواک بر زبان مالد و وائی حرقت اللسان یعنی سوزش زبان سبب حرارت فم معده یا دماخ باشد یا خوردن اشیاء  
 تیز و شور و شیرین یا ریزش مایه حار بر زبان صفت آن هر چه مبر و مرطب باشد چون آب کشیده تر و شیر و خرقه و لعاب  
 سبب بل بیدانه بدن غشوه کنند و آنجا که سبب حرارت فم معده بود و نشرب وی نیز نمایند و مریض را از غذا بیدار بر پشت بخ  
 کنند و مغز تخم خیازین و کدو و بادام و مغز تخم خرفه بر زبان مالد یا از این اجزای نفاست و کثیرا و سنجبین چوب سافور و دهن  
 دارند و کافور بر زبان اند و در صورت انصباب خلط حار بر دهن و ترنور و خار سبب بل بارد و استعمال غرغر تنقیه نمایند و آنچه در شقاق اللسان  
 گذشت و اینجا مفید شناسند و وائی حکة اللسان یعنی خارش زبان سبب مایه محرقه از دماغ بود و صفت آن اول تنقیه  
 مایه کنند و بعد از آن مضمضه نمایند آب گرم بیده بشیر اندکی شکر آینه پس بسکه روغن گل و خامیدن بلبله زرد و مالیدن بر زبان  
 و استفرغ مایه حار زبان اثر تمام دارد و وائی جبهت ضعف زبان صفت آن صحت بر دهن روغن زوفا و خشک بیکدم روغن لوز  
 صدف بجرمی و در دهن بهر سائیده با شل آن مشک طبرزد آینه بر موضع خضوع بمالد تا خراشیده شود بعد از آن مضمضه با سرکه  
 که در آن شاخ آس و گلزار و خشک کنند و چوشانیده باشد بکند پس دورات مدله بکار برند و اگر شرج باشد و رانده  
 تیرید و بند و فصد سر رو کنند و زوچ پانزد و تنقیه سبب بل بارد و سازند بهتر است و اگر ضعف و سخت باشد بعد از مضمضه  
 از سبب گرم تنقیه نمایند و بعد از تنقیه نوشاد و مازو با یک سائیده پیوسته بر زبان مالد و سرکه و نمک در دهن دارند چون  
 سوند پس ادویه اکاله مانند نوشاد و زنجار سوخته و زنجار با سرکه مرئی سائیده بر زبان پاشند و ادویه خاده که برای بواسیر  
 الاف نافع اینجا نیز مفید بود و اگر این تدبیر فایده نشود شستن کنند مایه ادویه و آنرا انداخته با محرب جهت ضعف لسان  
 صفت آن زنجار محرق سرخجان برود و اسفیدی بخیزد مرغ آینه بر زبان بکشد و انداخته که ضعف لسان را نافع است

**صفت آن** شنب یا نیخ سوسن آسمانکوی زعفران مرکبی مساوی کوفته بخته زیر زبان بر شفت سرع بماند و دوائی درم  
 شکاب یعنی اماس کام **صفت آن** در درم و موسی که یار و موسی رنگ درم است قصد کنند و آنچه در قلاع و موسی گذشت  
 بل کنند و ایضا در آب سرد و کنگار و گل سرخ و عنب الثباب بسکه جوشانیده مضغه نمایند و از طباشیر و گل سرخ و تخم خرد و زعفران  
 و کثیر و صغری و آرد عدس و واندکی کافور و در ساخته بر کام بپاشند و بعد از سه روز یا بونه نفشته تخم و در آب جوشانیده فلول خیار  
 شنبه بلایه و صاف نموده مضغه نمایند و در درم و رطوبتی که با عدم و صغیری درم میباشد هر چه در قلاع بلغمی مذکور شد بکار برند  
 و بعد تنقیه کرانج و عاقر قرحا در مری جوشانیده غرغره کنند و دوائی درم لب سبب آن غلظه خلطی از اخلاط اربعه و علالت و علالت  
 بتعدیل و تنقیه از اقسام قلاع و درم زبان و لثه جویند و بقیه خلط غالب چیزه که محلل بود مع القیض چون خضض یا بونه و آرد  
 بگلایه و آب عنب الثباب سبز صفا کنند و در انتها قیرطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند استعمال نمایند و از آب گرم گرم  
 بشویند و در درم بلغمی اشیا محلل صورت همچون شبت و یا بونه و اکلیل طلا سازند و درین مرض قلیل غذا و ترک عشا لازم شمارند  
**دوائی** شور و قروح لب سببش زیادتی خون یا صفرا بود **صفت آن** علاج آن مثل علاج مستلح و موسی است و  
 مرهم سفیده که در قروح بینی گذشت مفید بود و قیرطی که از موم و روغن خسته زرد آلو ساخته باشند و درم و اسنگ و ما زهر و ساینده  
 و آن را میخته استعمال نمودن نیز نافع است و چون قرحه آله گردد تدبیرش مانند آله نم نمایند و **دوائی** تنقیق و جفاف لب **صفت**  
**آن** سلابش مثل علاج شقاق زبان و جفاف آن باشد و تنقیه و ترطیب یا مسحوطه و فصح چهار برگ و تعلق زلوتحت لب مجرب  
 و صبح آن زبان بدبض کین از نافع و طلا و بقیرطی و دیگر ادیان و شحم برب نیز نافع و تدبیرین ناف و مقدر بر روغن فشنه یا روغن  
 نیلوفر و شقاق و جفاف لب خیلی مفیدست و **دوائی** بیاض الشفت یعنی سفیدی لب سببش فساد خون است با احتلاط و طوبت  
 تمام **صفت آن** تنقیه بلغم بسهل گرم حب ایاچ نمایند و از اغذیه غلظه پزیز کنند و تحلیل و تلطیف خلط بلغمی نمایند و  
 روغن یا سبین و روغن نارودین و روغن خلوق و ربی چکانند و شیطرنج و تخم انجیر و شسته بسکه سوده جاس سفید را خراشیده بمالند  
 و دیگر ادویه مجر مثل خزل و عاقر قرحا و غیره طلا نمایند و در این پتیرج قرفصل جوزا و مصطکی بسیار و موسی بروغن گاو یا بونه نیز نافع  
 است و اگر بیاض با تقشر بود موم روغن مالند و **دوائی** که در لب سبب لب ممول **صفت آن** بعد فصد سر و و چپا  
 رگ شنج و سهیل سودا دهند و یا زنجبیل پاشند بعد **دوائی** حاد که در لب سبب الفث مذکور شد بلغم آرد و **دوائی** ختاج الشفت  
 یعنی پیرین لب **صفت آن** اگر علامات غلیظ خون ظاهر شود فصد سر و نمایند و قلیل غذا کنند و در تنقیق ماسم  
 گوشه آنچه در اخلاط مطلق گفته شد بلغم آرد و اگر بشارکت معده بود با غشیان و فواق باشد داین مقدمه قوی بود  
 تدبیرش قوی نمودن است و اگر از شرک و ماغ بود مقدمه قوه و صرع باشد علاجش تدبیر امراض مذکور است و **دوائی**  
 تقطع الشفت یعنی خورد و کشیده شدن لب **صفت آن** اگر سببش تشنج استلانی بود تنقیه بلغم بسهل گرم و حب  
 ایاچ نمایند و روغن هائے گرم مالند و آنچه مولای بود و در ایام طفولیت لب را بکشند و است نموده برینند تا تاباشد که

ازین تدبیر و باصلاح کرد و اگر از تشنج یا پس افتد علاج ننهد و دوائی مول براس در دندان جا که بخت دنیا شد  
 و از ملاقات چیزهای سرسبکین پدیدیا بصفت آن تهرید که براس در دندان نشاند و فصد سر و چهارگ کند  
 و بازو بچ پانصد و سهیل بار و نه و مضمضه معولی لعل آوند و اگر در بنایت نشاید باشد کافور یا در سر که و گلاب آیمخته نیم گرم  
 مضمضه نمایند و افیون قدری بخوراند و بر دندان مالند و سنون زرد و نیز خرب است ایضا جهت در دندان حار و انطاکی  
 صفت آن اگر اود در دندان و قریب آن کحل شده باشد فصد چهارگ کند و الا سر و یکشاید بعد از آن تنقیه باب  
 انارین کنند که در آن بلیله چوشانیده باشند و گاهی فصح آن مسوق کافی شود یا آب قمر هندی و اما الشیر نمایند و همچنین آب  
 بقله ازین خاصیت عجیب است بشربت در دوزخ جرات من این مطبوخ است که برای در دندان خار و مطبوخات خواهد آمد و  
 و ازین جمله در وضعیات نیست که افیون در برگ اس بزرالنج انچه پیوسته در دندان بنفشه و سرکه چوشانیده چند بار بنهند و اگر  
 ضرر آن دوم لشه است که بر آن زلوچ پانصد و مضمضه و کیوس بسکه و افیون و بزرالنج و برگ صفیات بهترین ادویه و او  
 برای در دندان بار و کشید نمایند باشد و از ملاقات چیزهای گرم تسکین مییاید صفت آن اصل السوسن قشر نیک و فلفل سیاه  
 حکا و زبان و اشدیل گرفته نبات سفید و آب چوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه سواکے نبات چوشانیده مضمضه کنند  
 حلتیت و سر بریان نموده بر دندان بنهند و بر شش بنهند و بر دندان نالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از وضع مسهل گرم تنقیه کنند  
 اگر بدین تدبیر در صاکن نشود و لثه متدهم نباشد از بنور متلع نمایند و یا فلفل و زرد شیر انچه و شیر زقوم تر که بر دندان بنهند و یا فلفل  
 عموک بخوری بر آن بنهند تا منقطع شود و اگر با دم لثه علاج درم لثه نمایند و اگر بسبب غلبه ریح باشد در فلفل باشد بعد از تنقیه که پیوسته  
 و نمک و یا بونه و جادرس مضمضه انبا بیان و انیسون و زیزه هر کدام درمی که در آب چوشانیده باشند نیز مفید بود و از انباشه  
 بادی و بلی پیوسته نمایند و چیزهای محلل هیچ خوند ایضا برای در دندان بار و انطاکی صفت آن هر چیز گرم فلفل یا  
 بالقوه مثل زرد و سفید و مرغ گرم و نان گرم و دندان گیرند و فلفل در تخمیل و سیاه و درین نفع ظاهر است از انچه جرات من در آن مطبوخ  
 و آن در مطبوخات بیاید و کذا شرب مالسل با زعفران و از وضعیات این دوا است و آن در مضمضه خواهد آمد و گویند که فلفل یا  
 و بر شش و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناجیه این است چند بیدستر حلتیت مرکبی ندارد و طول تخمیل نیمه در لثه فلفل یا  
 غسل شسته بنهند و دوائی در دندان بار و صفت آن از خرد در آب چوشانیده مضمضه سازند و اسطوخودوس در لثه فلفل  
 کشیزی آیمخته بخورند ایضا برای در دندان از بیاض و الدراجة خفیه صفت آن سه هاگ فلفل سیاه و آب برگ  
 و هتده ساینده ببالند ایضا جهت در دندان تری صفت آن فلفل سیاه و سود و غسل آیمخته ببالند و پوست شش  
 در گلاب چوشانیده مضمضه کردن و از برون طلا کردن فی الحال ممکن در دست و قط و نمک و گل تنباکو مالیدن نیز معمول است  
 ایضا عاقر قروچا و پاه برابر بر دو ساینده شب مالیده بالا ش برگ پان بخورند و یا برگ تنباکو سده باشد نمک رنگ یکا شده سنون ساینده  
 دوائی که در درجی دندان ساکن شود صفت آن افیون چند بیدستر برابر بر دندان گل گداخته در گوش جانب و

در دناک چکانند ایضا جهت در و خرس از بیاض و الدنا جود تکما صفت آن طفل سیاه نیله قوتی بریان کشته سفید  
 نمک سیاه برابر ساییده بالند و آب من بریزند و وانی بر لے و در دندان که از گرم باشد صفت آن دندان را به بخار  
 تخم گندم و تخم ترب و چربی زرد کند که گرم بر دندان آید و با بزرگ متشرب دریاچه سرخ پوئی بسته در قدرے آب بخشانند و باین شخص  
 نبوده پوئی در دین دندان گذشته بخوابانند و دیگر از عمل نمایند و وانی قاتل گرم دندان صفت آن کشیده را بر بیان نموده  
 انگور بر دندان گرم خورده نهاده و بنشاندن نافع فوهد میگردد بر دندان گرم خورده روشن باز و چند قطره انداختن از الدنا گرم در دست  
 سیکند خوب است ایضا افیدن یک جزو را با سه باگ سر جزو با یک سووه قدس دندان مثل غلظت کرده در سوراخ دندان گذاشت  
 یا زیر آن نهید ایضا جهت گرم دندان از انطاکی صفت آن غایدن شج و قیصوم و حطب و پوست تخ قوت و حسب انظار  
 بخور به تخم گندم و پیاز دوم زرد با پیاز بر سرشته بقیع نافع است و وانی که نافع تحرک سنان است صفت آن اگر از  
 بسته لکه بسبب طریقت قیقه بود و بان استرخاشی لکه و کثرت لعاب دهن و احساس سردی در بیخ دندان بود و مضمضه معمولی  
 و سنونیکه در آن بچروشته و قبل است بهتمال کنند و دیگر سنونیکه قوی انسان بکار برند و اگر فائده نشود بعد از آن بفتح حار از دهل  
 حار تنقیه نمایند و اگر بسبب دم حار بود و بان در و خرس بران باشد علاج درم لکه کنند و مضمضه و دندان و سنونک زرد و بهتمال کنند  
 و اگر فائده نشود بعد از تنقیه و با بترا و ادویه بارده قابض بر لته بالند و مضمضه با سی بار که در و و از قلع و موسی ذکر شد بکار برند و در انظار  
 بچیز با سیل چون آب کشیده و در دهن محل مضمضه نمایند و اگر بسبب خرب و مسقطه باشد نیز همین علاج بود و سنونک که در آن پوست  
 سنیلان است بکار برند و اگر از تنقیه و سنونات قابض شد و بار فائده نشود بیخ دندان را با آب من گرم و داغ دهند یا از تار ترقه و زرد بزم  
 بعد از ادویه قابض بپاشند تا سجم شود و اگر بسبب نقصان گوشت لته و تا کل آن باشد بعد از نصف سر و و چهار رنگ و بفتح داده  
 بنمخ بار و دهل بار و تنقیه کنند و سنونک که در آن آنکه سخته است استعما نمایند و چون لته متعفن شود آنچه در آن لکه گفته شد  
 بکار برند و وانی شکر انسان از ضعف لته و قلت خون و این قسم بنا قهین افتد از علامات دیگر اقسام خالی بود و صفت  
 آن اغنیه مولد خون مانند گوشت خلوان و جوده مرغ فربه و در دمی بیضه خورند و برای جذب خون بسوی لکه چیز با گرم چون  
 سعد و سنبل و عود سوخته و مصلک و گل سرخ بر لته مانند و اگر در فراج پوست غالب باشد از شیای و طریقه دهند و چیز با سی جرب بکار  
 در به حصول ترتیب که قوت بیخ دندان گل سرخ و طباشیر و عود و سبک و کرمانج و مانند آن هر چه بار و قابض بود بپاشند و وانی  
 که لته را خاک کند و گوشت برویاند صفت آن زرد اندود مرغ کنند دم الاخرین که سخته بیخ سنونک ساودی بسجین خصلی شتر  
 بالند و وانی که براس خرس لینی کند و دندان نافع است صفت آن اگر کندی دندان بسبب خردن اشیای نرس  
 توخت باشد نمک و عسل و مانند آن از اشیای گرم سائیده بر دندان بمالند و یا خرقه و مغز یا دام و مغز یا جیل را بکوبند و بمالند و  
 نیز مضمضه از شیر تازه مفید بود و اگر بسبب غلبه بلغم ترش یا سودا بود که در دهن جمع باشد تنقیه در از قی و دهل کنند و بعد از ادویه  
 نکرده بالند ایضا جهت خرس از انطاکی صفت آن علاجش و لک بکلواست ملازم است مضمضه بکلاب و در دهن

آن که درین هر دو سبب الطیب و مسخ پخته باشند و از آنچه این علت را قلع کند بهمن قابض و خوشبو مثل بانه سبز و گل سرخ و انار  
و صندل است و نمک و زعفران و درین قلع عظیم است و گفته اند که بهترین مضمت و خرس است مگر سرکه که بسبب لطافت که قلع  
فعل خود نافذ شود و غایب کند کثیر و درین روغن گل در دهن مفید بود و چون طول کند تنقیه بایا بر و مالش آن لابد است و در  
آب رفتن از دندان و این چنان باشد که دندان محل چیزهای گرم و سرد سخت نتواند کرد و صفت آن تنقیه از سبب  
و حب ایا بر کنند و حب الغار و شب بمانی و زراوند و طول کوفته پیخته بر دندان بماند و دانه دیو پیخته نیم برشت و یا از زغال بریان  
کوفته و یا از خنصل بریان کوفته با سرکه که کیک کند و در کاب با ایا بر فیهرا فائده کثیر دارد و اگر بعد کیک اندک مصطکی در روغن گل  
حل کرده گرم نموده در دهان گیرند و دانه را قوت دهد و اگر فائده نشود تنقیه با غم نمایند و باشد که مرض مذکور بسبب حرارت شدید  
افتد و گرمی دندان و سرخی لثه بران دلالت کند در نرسودت و خوشگل که در آن کافور و صندل آمیخته باشند در دهن دارند و بر دندان  
بماند و برگ و ساق خرفه یا تخم آن بخایند و لعاب سبوز گلاب استمال نمایند و آنچه در دوائی خلایع کارفته شد بعمل آید و دوائی  
تاکل و قلع انسان یعنی پوشیده و دینه شدن دندان اگر از ماده رویه متعفن افتد علامتش عدم لاغری دندان است و تغییر رنگ  
آن بزرگی یا سبزی یا صفت آن تنقیه بمسبب حار و حب ایا بر کنند و چیزهای قابض و مالش تاکل مثل حنظل و مارو  
و عاقر قرحا و صندل بماند و برگ و گل گندار و شب بمانی در سرکه زخمه مضمت نمایند و دیگر مضمتها و سوسنات مقدوسی دندان  
برای جنبش دندان و در دوائی نافع بعمل آید و در جای پوشیده و سوراخ دندان شک و مصطکی و اندک کافور ساییده بپزند  
و اگر تاکل اندک بود بسویان بر کشند و مالقی آنرا چند بار داغ دهند و بعد از آن بر روغن زیت و آب مرزنجوش بماند و اگر تاکل و  
تفت بسبب بر سست بود و این قسم شایخ و قهقهه و متراضین اکثر حادث شود و لاغری دندان و دیگر علامات بر سست بران  
گواهی دهد هر چند که این قسم سبب است لیکن بهما برنج زیادتی مرض اغذیه و ادویه مرطبه دهند چنانچه در شنج یا سبب مغیر و کثرت  
و لعاب سبوز و سفید و تخم مرغ و شیر خرد و روغن بنفشه با هم آمیزند و بر دندان مالند و بدان مضمت کنند و دوائی تغییر رنگ دندان  
صفت آن اگر سیاه یا سبز بود از غلبه سودا باشد در نرسودت بمسبب سودا و حب ایتمون تنقیه کنند بعد از روغن گل با  
سج که بر سست و ایتمون و شمشیر مصطکی بماند و سوسن که هر چه بپایزد درین مرض نیز فائده میکند و اگر رنگ آن زرد باشد در نرسودت  
تنقیه بمسبب باد و حب ایتمون و سوسن که هر چه بپایزد درین مرض نیز فائده میکند و اگر رنگ آن زرد باشد در نرسودت  
باشد نافع بود و دوائی خرد دندان و آن جسته بود مانند خرفه که در سنج دندان میخورد رنگ آن سیاه یا سبز یا زرد و میباید آن  
بسبب بخارات معده بود صفت آن اولاً تنقیه بدن و معده از خلط غالب کنند و سوسن جالی مانند زرد الجودنا که سبب و نمک  
و شنج گندل سوخته ساییده بر دندان بماند و عدام مسواک نمایند و آنچه شاکم باشد بآهن از دندان جدا کنند پس سوسن و ایتمون و ایتمون  
ایضا بر سبب خرد دندان از انظار صفت آن تنقیه خلط غالب بیا آنچه مناسب آن باشد و حب است و مثل ایا بر  
در بلغم و طبع ایتمون در سودا و طبع هلیا در تنقیه صندل و تخم بزمی با و الشیعر و در حفر صلی از آن و فیه چارگون حجامت صندل

در رموی چیز نیست و در خواص این مانیه است که هر که شفا را از حق دوست دارد و حاجات منتها سے طرف اعلیٰ از گوشش او  
 کند و من دیده ام که فصد شرابیکه بمان ایهام و سبابه است با وجود نفخ باغ او در علل اعضای باطن امراض پنهان سر و صفا  
 حقرا نفخ کند بشرط مخالف جهت و فصد او را چنانچین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه کرده مترکم صلب باشد با من از ازاله آن  
 کنند و الا سمنات جالیه کافی باشند و والی خارش دندان صفت آن اول تنقیه سودا نماید و در پیرین از شمای تلخ  
 و تیز و شور کند و مضمضه از گلاب و سرکه و کچین سازند و والی صریح الا انسان اکثر اطفال و مشاغل و نساء و در خواب دندان بیست  
 سببش ضعف عضلات کلین است از رطوبت دماغ صفت آن بعد از تنج بیضی گرم از سهیل خارج و حسب ایارج تمهید نمایند  
 و گردن را بر وزن بزق قسط بماند و با و بان سائیده در گلکند آینه نهند و مرض مذکور که بصبیان عارض شود و در اکثر بد بوخ  
 خود بخود زایل میگردد و گاهی قبل سکنه و صرع و تشنج و فلج و عند ویران و وجع شدید عارض میشود و آن در مرض حاد و جدی  
 که عادت نباشد رموی است و والی تسهیل نبات انسان صفت آن چون اثر بر آمدن دندان شایا ظاهر شود و مان  
 خرگوش و چربی ماکیان بر لثه مالند و مالیدن مشهود که همچنین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بجا و موم و روغن بادام و غیر  
 ساق کاژ و حنا بر وزن زرد مالیدن شیر شتر نفخ کلی میکند و شیر سگ بر لثه مالیدن درین باب با نخاصیت نافع و موجب است  
 دیگر گاه دندان را تا آنکه از غایب شدن چیزهای سخت باز دارند و سرگردان و بنا گوش بر روغنهای چرب دارند و دیگر در گوش چکانند و گاه  
 گاه نمک شہر در آن او مالند تا از قلاع محفوظ ماند و اگر آب غیب اشلب و روغن گل آینه نیز مگر با انگشت آلوده بر کن دندان کنند  
 و در که به گام روئیدن دندان میشود نیز باز دارد و والی که بر اسه دم لثه یعنی آما س بن دندان نافع است صفت آن اگر  
 و صرمان حار باشد با در و صرمان بود و نصیرت ادویه و سازند و لایس کرد و والی قلاع حار که در دندان بکار برند و اگر دم لثه سبب رطوبت بلغمی بود  
 و با سنفیدی رنگ و در و درت لمس بود و در خیالت از ادویه بعد بل تنقیه که در و والی قلاع بلغمی مسطور شد لعل کار بند و والی که بر  
 قروح و ناصول لثه معمول است صفت آن آنچه در و والی قلاع حار که در دندان لثه است و اگر لثه متفن شود فله فیون بماند پس  
 گلنا رو مانو و مانند آن که در لثه همان گوشت لثه نافع بود استعمال نمایند و قرح زردیخ را که در اقراص خواهد آمد و کوزه مطهر خسته  
 سائیده برین دندان مالیدن درین باب بارها آزموده است و این دوا در ناصول لثه نیز نافع است و اگر لثه در روغن راجوش  
 و صوف بر سر سبیل بسته در روغن فرو برده گرم گرم بر ناصول نهند و والی بر اسه لثه فامیه یعنی بر آمدن خون از لثه سببش ضعف  
 قوت غاذیه لثه بود یا غلبه خون صفت آن سکنیکه بر اسه خون لثه معمول است و در سمنات خواهد آمد برین دندان کنند  
 و دیگر سمنات و مضمضها که در مقام خود با مسطور شوند حسب حاجت استعمال نمایند و مانوی سبز و تخم خرقد را در آب سائید  
 صاف نموده مضمضه کردن بنظر حابس خون بن دندان است و اگر از این تدابیر خون بند نشود بصورت وجود علامات غلبه خون  
 سر و نمایند و حسب غلبه خلط دیگر تنقیه آن کنند و والی که در دم لثات معمول است صفت آن اگر با سرخی و سوزش  
 باشد آنچه در قلاع رموی و قنات معمول است لعل آرد و لیسکر و گلاب و خرزهره کنند و گل سبج و صندل و گلزار و کافور سائیده و



میل نهاده بر ملازه المیدن غنیه و غرغره معمول بجا یزید و در غرغره باب عنب العلب و آب کاسنی که در آن مغزینا و شیر  
 مالیده باشند استعمال لعابات و عصارات بارود چون تخم خلی و تخم مرد و حصاره کشنیر تر و بارنگ نافع و اگر در دم بلغمی باشد  
 باسترخای لہات و سفیدی ورم بود و در اندک باشد علاجش مثل علاج حشالاع بلغمی نمایند و صبری و کشنیر خردل آینه غرغره  
 کنند و از آن دانه درفشاده و نمک و شب بمانی ملازه را بر دارند و غرغره و بلغم آن لعل آرد و اگر در دم سوداوی بود یا سیاهی و سختی ورم  
 و تیزی کام و زبان و ترشی و دهن باشد و در تصور است بهل سودا و تنقیه نمایند و از لب اسوس و مغزینا و شیر و شیر تازه و ایضا لعاب  
 عنب دروغن یا دلم دانه که نمک غرغره نمایند و اگر غرغره سرطانت ورم باشد بسیار بارود مثل آب کشنیر و سبزو آب کاهو پوسته  
 در دهن دارند و آن غرغره کنند و از این چیز است گرم احتیاج دارند و آبی که در جمیع اقسام ورم لہات و نیز سرخا و خاق مجرب است  
 و صفت آن آنکه زردی که دوائی سندیست و آن بسیار باشد که اکثر در حوض و درختها می کشند پلاس می پیچد و نهایت  
 بسیار است خصوصاً آن بقدر یک سنج با چهار عدد فلفل سیاه سائیده بدو تولد آب در سر یا نیکرم و در سر و نواشته و آبی  
 معمول و راسترا لہات یعنی سست شدن و افتادن ملازه و این را سقوط اللہات نیز گویند و اکثر از طوبت بلغمی افتاد است  
 کثرت لعاب دهن است و عدم حرارت و سرخی و گاهی بسبب خلط حار باشد نشان آن سرخی و سوزش و تشنگی بود و صفت  
 آن باید که ملازه افتاده را از گل و گدازان و یک عدد فلفل سیاه سائیده و آنچه که از موم ساخته باشند نهاده بر دارند و از گلناز  
 کوکثر و عنب العلب که مانع و کشنیر خشک غرغره کنند و از او گل سرخ و آب سرکه سائیده بر تارک اسفند نمایند و شب بمانی سائیده  
 بسل آینه بر لہات نیز مفید بود و اگر بسبب خلط حار باشد علامت آن سرخی و سوزش و تشنگی باشد علاج آن مثل علاج جوش  
 دهن که آماده حار باشد باید کرد و علاج ورم لہات نیز مانند علاج جوش دهن است ایضا برای سقوط لہات مجرب است  
 و صفت آن پوست انار شیرین گلناز طباشیر هر یک یک جزو از سبزو آقا یا بادیان هر یک نصف جزو کوفته پیخته بر  
 مغزینا نهاده بر لہات را بر دارند و او را بر انگشت نهاده بر لہات گذارند ایضا برای استرخا و لہات صفت آن  
 عنب العلب یا نین محمد و زبر البیج گلناز عنب تخم خلی هر یک پنجاشبه پیوسته غرغره کنند ایضا که از طوبت بلغمی باشد از قانون  
 صفت آن فلفل سفید یک مثقال مرصاف یک مثقال شب بمانی دو مثقال از سبزو و مثقال کوفته پیخته بر لہات  
 مسترخنی باشند و اگر ملازه و نوشا در بار یک سائیده بدان ملازه مسترخنی را بر دارند خوب است و دوائی که در خاق حار معمول  
 آن اولاد و آنیکه برای تبرید که در روده و کمرشده نباشند و قصد سرد کنند و بعد از آن هفت هفت عدد زونیر بر دوش میان  
 گردن بچسباند و روز دوم نیز این عمل نمایند و قصد سرد گردن نیز زبان کنند و حجامت ساق و میان هر دو شانه نیز مفید است و بعد از  
 و آب کشنیر پیوسته نیز مفید است آب عنب العلب و بچین طلای نیز و خطائی تنها یا با جدوار و آب کشنیر پیوسته سودا نیز مفید بود و غرغره معمولی  
 لعل آرد و در خاق سخت عموکلان صحرانی را شکسته کوفته گرم گرم بگل بپزند و پیچند بر کش گرم کرده بکوبند و سنگ است  
 را محاذی دهن منقوش دارند تا بواسطی دهن سنگ پشت بر وضع خاق رسد و در اندک مدت در خاق تحلیل میکند و اگر حاجت

بسهل باشد بد از نفع بسلج بار و از سهل باشد تنقیه کنند و اگر عوض محل عقد کنند بهتر باشد و هرگاه اوده یک کند رنگ آن زرد شود  
 نشاء و نمک سائیده در روغن کنجد نیکویم سپینه تر شود و کند و اگر غنجر نشود و باید که از انگشت یا بیشتر اوده را منجر گردانند و چون منجر شود  
 ترغره از روغن زرد آب گرم و یا از اسل نمایند ایضا برای خنای صفت آن اولاً منج گرم داده از سهل گرم  
 تنقیه کنند و از مسل و آب کاسه و یا از انجیر و تخم ترب جو شائیده ترغره کنند ایضا برای خنای سوداوی معمول است صفت  
 آن بعد از نرسد و حجامت سابقین و منج اوده از منج سودا و سهل سودا تنقیه کنند و ترغره بشیر و انجیر و تخم مردمانند و در خنای  
 در بان مرض مدام بیرون دهن ماند علامت روی بود و آن را خنای کلی گویند و هرگاه کف اوده بن خنوق بر آید امید زندگانی او  
 نیاید داشت و انشریه و فحمه و ترغره و خنوق می باید که نیکو گرم باشد و اگر اوده کثیر باشد ترغره بعد از تنقیه مناسب بود و نباید  
 شانهها بلا شرمه سرخ گردن معین بر نفس و ملج باشد و وائی نانج و تخم و آن در دم جاری بود که در عضلات طعین معلوم سازد  
 شود و علامتش آنست که در خنای گوی سرخی از گوش تا گوش دیگر ظاهر شود و ملج دا و از گرد و علامتش مانند ملج خنای  
 گرم باشد و بخور طعن را نیز همین علاج و وائی نانج برائے بخور طعن و مری و تنقیه بر صفت آن هر چه در  
 خنای و موی مذکور است ببل آزند و بعد از تنقیه برائے تسکین لذت و حرقت از شیر و جو و نشاء شسته در روغن بنفشه حریره  
 ساخته بنوشند و بشانگاه لعاب اسپنخول نیکو طرح نمایند و اغذیه آشامیدنی است یا فربایند و از طعامها خشک و ترش و تیز اجتناب  
 کنند و از نوشیدن آب سرد و بریندیش اگر تکلیل نشود و با نفع و انجیر و جلائی آن کوشند با پنجه در خنای گذشت و در بخور  
 متفرقه برائے تسکین درد و اندام موم و روغن یا سرم این تخم یا بمل زردی بقیضا سپینه بصره هر چه بنوشند و جوی که از بنفشه و  
 کثیر اوده با السوس و منفر تخم خیار و نشاء بلعاب اسپنخول ساخته باشد مدام در دهن دارند و وائی که اخراج زلوا یا صفت  
 آن سرکه دنگ یا سرکه دالگونه بهم آخته مکر ترغره کنند و اگر گل سبزه در روغن بنفشه و درین طیل را بدان بپزند زلوه را که باشد  
 گل بپزند و بیرون آید و گرفتن طلب در بان نیز همین عمل دارد و سبزه را مانند در آفتاب بنشانند تا گرمی استند و کند پس قطع  
 یخ یا کوزه آب سرد بر لب مریض نهند که زلوی بسوی کند و بیرون آید و اگر بنظر آید برینور بگردد و اندکی صبر کرده بر فو بیرون آید  
 و اگر زلوه در معده افتد فوراً آنی کنند و ملا سهل دهند ایضا برائے اخراج زلوا از افلاکی صفت آن شیر بخور شائیده  
 خردل و زجاج و بوره اسی و نوشادر و آن آگستند و بر آن انگباب نمایند فی الفور زلوا از بان بیرون افتد و از ان الله تعالی و  
 ترغره بسره که در آن اجزائے مذکور جو شائیده باشند ازین قبیل است و بخورین تنباکو خور آید میشود و نمک تنباکو زاده تر کنند  
 آنست ایضا از جرات حکیم علی اگر زلوه خلق نماند باشد صفت آن انخواه و قطن را نازک بسایند و در ملج پند که زلوه  
 از انخواه می گریزد و جایی خود را می گذارد و از آن اگر بیده رود سرکه دنگ بخورد که فانی اوست بعد از آن میسخته که دفع آن  
 کند و اگر در بینی باشد و اے مذکور در پیشنه من ایضا که در اخراج و شست زلوه خلق بجلن از مجربات طریقی است  
 صفت آن ابر ساد سرکه سائیده بار و روغن گل آخته ترغره نمایند و وائی که برای اخراج لته و خار و مانند آن که در خلق

متعلق باشد نافع صفت آن اگر کس وکایه از زهر بکشد و اگر نظر نماید آب بنوشند و لغت بزرگ نخورد و فی کف و اسهال  
 و با صحت را برشته بسته بلع نمایند و فیکه از شیشه متعلق بخورد و آن آب بر آن نوشند پس بزودی آن رشته را برکشند و وانی  
 الابر صفت آن کسی که سوزن خورد باشد سنگ متعاطیس یک ورم سوده یک قاشق شراب انگوری آمیزد و  
 بنوشاند و بعد یک و دو گهر می سمل دهند و وانی مخوف بکند نافع صفت آن اول کندر از انگوی آن فاکند  
 پس اگر کت از دمان او بر آید سید زرد گانی او نیست و اگر کت بر نیاید صد سر و کفند و بر خون بنفشه آب بکشد و غرغره کنند  
 هر دو پاسی بمالند و یا بخور کنند و حخته نمایند و وانی غرق شدن و آب صفت آن کسی که در آب غرق شود چون از آن  
 از آب بیرون آید و پیوسته بود امانش آن باقی باشد و مضورت سرگون سادند و کشش بچش کنند تا بجمعی آب از شکم بر آید  
 غفلت سیاه در جمیل و سر که پوشانیده صاف نموده و حلق وی ریزند تا بهوش آید و بعد از آن فاکت چند روز جریره که از آن زهر  
 شیر ساخته باشد بنوشاند و هر گاه نفس و رغن نامیده باشد حکم موت دی کنند و بتغییب نپزدانند و وانی نافع انطباق سری  
 آن است که چیزی رفیق و سبک چون آب و شور با فروز و دونه فیکه و بزرگ بخوبی نخورد و این مرض حشر الطراج است  
 و فو اطفال بفتح مقیة لم یکنه سهل و حلیج و غرغره شستن رطوبات که در ستر خا و مذکور شد بمل آید و برای تعویث مری امیرون  
 مصطک کند شیل الطیب بنشین جو شانه که گفته میس المیده صاف نموده بکشد و استعمال جوارش سفر جلی درین باب  
 مجرب است و وانی بجهت حکاک المری بینی غارش مری نافع بسببش بخار رسیده است که از ماده محرق حرین پیدا شود صفت  
 آن بنابا و مقیة به شبت و تخم قرب و لب و یا جو شانه صاف نموده و بنشین داخل کرده بنوشند و فی نمایند و بعد برای قطع اوده  
 بسکچین حصلی با سیر که کهنه نخورده کنند پس بهر تنگین و شیر نازه شکر آینه جرحه بنوشند و وانی عسر البلیع از حرارت ملاش  
 فکند شکت است و انتفاع بنوشیدن آب سر صفت آن لعاب او خول و شیر و تخم خرفه و شربت شتر بندگی یا شربت  
 خشخاش و عنب و گلاب بنوشند و آب برگ کاسنی و کشنیز و کاهو غرغره کنند و صندل و کافور آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه  
 کاهو سوده میان هر دو کفند و نماید و قیوی رغن بنفشه و موم و انجا بمالند غدار مار الشعیر بار و رغن بادام بدهند و وانی  
 عسر البلیع از برودت نشانش عدم تنگی و انتفاع بچیزانی گرم بود صفت آن امیون بادیان مصطک بنیل الطیب جو شانه  
 با شربت دینار یا شربت باور بخوبی بدهند و از چینی تخم شبت بادیان در آب بنفشه غرغره کنند و شیل الطیب مصطک بنشین چندین  
 شما و نمایند و در فغانی گرم چون رغن خیری و وسط و ترب بمالند و غذا نخورد آب بار چینی و حسل و چوبه که بر دهند و وانی  
 عسر البلیع از رطوبت علامتش کثرت رطوبت و دهن و بسیاری آب در آن است صفت آن شربت به و سبب و شربت  
 حب الاس بنوشند و بطیخ بنشین و گل سرخ و بلبله و انجدان غرغره نمایند و رغن تربین و نار دین بمالند و اگر ماده هم باشد  
 مقیة به از رطوبت کنند پشتر بنشین با مصطک و امیون تناول کنند و بلبله مری و اطریفل خورد و مصطک قنفل مع کنند  
 و غذا سبک بلع یا حم عصافیر بکون و کرد و وانی عسر البلیع از پیوست علامتش خشک دهن و قلت بزاق است صفت

**آن** لعاب است بقل و لعاب بیداند و شیر و مغز تخم که کدی شیرین همراه شربت بنفشه یا شربت نیلوفر و پسته و به شیر تازه خرغره  
 کنند و مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین و بنفشه و برگ خطمی باریک ساخته و با لعاب تخم مرو و بهر پاکیان آغشته میان هر دو شانه ضما  
 نمایند و روغن بنفشه و روغن کدو و لعاب و شربت شیر و روغن بادام یا مال الشعیر لعاب بذر قطونا و روغن بادام و تخم امران کدو  
 از تخم و جان و مسکه و تمشه زرده بینه نیز شربت و حشو آرد و بنفشه و روغن بادام مناسب **و وانی** در مری حار نشانش  
 تب و تشنگی شدید و درد میان هر دو شانه و **صفحت آن** علاج غلغولی نمایند بقصد یقین اندام یا مسلق در  
 ابتداء و شیر و تخم خرغره و آب انار یا شربت قوت جهر جهر و نوشیدن و صندل بگلکاب سوده بجائی و رو ضما نمایند و در انتها شربت بنفشه  
 و شربت کاج با نیک منزه یا شربت بادام الشعیر آغشته و اذن و آرد جو و با بونه و خطمی و بنفشه بآب عنب الثعلب و روغن گل ضما و  
 کردن نان **و وانی** در مری و عطش فحل در میان کتقین بود و بطن و حج **صفحت آن** بیداز منج ماده  
 بنفشه گرم از مسهل و حب ایوان تقیه نمایند و اکلیل الکاب بالونه شربت تخم کنان در آب جوشانیده صاف نموده و بنفشه جهر جهر  
 بنوشند و ایضا ادویه مذکوره سائیده ضما نمایند و روغن خضای گرم چون روغن بالونه و زیت بهالند و **وانی** که خرد حمری  
 نافع بسبب انقباض بثور یا و ادرام مری بود و ماده حار بر آن موضع نشانش زیادت در و سوزش است هنگام خوردن چیزهای  
 شور و ترش اگر چه آن چیز اندک بود و عدم ازدیاد و حج بطما بهائی جرب و دفع **صفحت آن** اول برای تقیه مری از ریم  
 و دسمه روز بار النسل یا شیر و مسکه اندک بنوشند بعد بهر اندام آن کافیه و طی که از موسم سفید و روغن گل ساخته باشند و مری  
 آید چنانکه اذ در ده تخم مرغ و سفیده از زرد و روغن گل طیار نموده باشند جهر جهر بنوشند و آنچه در وانی بنوشند و مری گذشت  
 حسب حاجت بکار برند و **وانی** که در بخت الصوت که سبب گری خجره باشد نان **صفحت آن** شیر و تخم خیار بنفشه و تخم  
 خرغره شیر و مغز تخم کدو در عقیات برآورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و اگر بسبب سردی حشیره یا زردی  
 آن باشد مطبوخیک در طبوبات خواهد آمد بهرند و اگر بسبب یبوست حنجره بود و این اکثر از اخبار دو خان حادث میشود و لعاب بهر  
 لعاب است بقل و در عقیات برآورده باشد شربت نیلوفر و شربت بنفشه و خشک و اگر بسبب کثرت آواز کس قوی حادث شود علاج  
 آن نیز مثل سود مزاج حار کنند و خرغره از مسکه و شکر مناسب بود و از روغن بنفشه خرغره کردن نیز مفید بود و زردی بینه نیز  
 خوردن و آنچه بسبب خوردن سیندور باشد گل چراغ یا برگ تنبل بخوراند که قوی آرد و گلو می کشاید و اگر بسبب تب باشد علاج آن  
 نمایند و اگر در امثال مذکوره حاجت تقیه شود اول تقیه نمایند ایضا که برای بخت الصوت که از سردی بود و جرب **صفحت**  
**آن** بکیرند و اگر دانه درون آن خالی کنند و یکدم که سنگ سائیده اندرون بر کرده و قطعات ادرک بر آن پوشیده و بر آرد کنند  
 گرفته بجا کتر گرم بپزند تا بپزد و بر روغن زیت در آن بخورند ایضا که از سردی باشد **صفحت آن** فلفل سیاه خرد و  
 خونجان عاقر قرحا سائیده با عسل بپسند و بعد بکیر برای بخت الصوت یا بسبب جرب **صفحت آن** ششخاش را سائیده با مسکه  
 و شکر آغشته مثل اوق اندک اندک بپسند و هر سه بار مساوی گیرند و **وانی** برائے ضیق النفس نافع و بدانکه ماده این مرض

که باشد که در هر سبب سردی مزاج بر می شود و گاهی سردی مزاج بر می خورد و این علامات نزله می باشد و نقل و منقل و سردی مزاج  
 و سردی مزاج بر دو ضیق و دفعه عارض می شود و صفت آن مطبوعه که در طبوبات خواص آمده و مناف هر دو نوع مذکور ضیق النفس  
 بنوشانند و لوقه منقل و دیگر لوقه که تسهیل اخراج بلغم قلیله و تلخ و اموات و رقیق نمایند و هر مطبوع مذکور به بند و اگر با و در  
 منقبه عارض باشد فصد سفت اندام یا سلیق کنند و بعد منقبج ماده از منقبج بار و وسع بار و منقبه کنند و لوقه و درین مرض هر سوز  
 مشرب و آب اند و در غن سوسن و در غن زکس و مانند آن که معین به غلظت مواد باشد بر سینه و پهلو ببالند و دیگر لوقه و غرق  
 تاغ آن بخوراند و اگر ازین تبر فایده نشود و ضیق بلغمی از منقبج تنقیه بمسهل گرم و حب ایج کنند و فی کردن بعد از مسهل سفید و  
**دوائی ضیق النفس** که سبب بخارات حاره قلب باشد علامتش خفگی نفس و دلتراکان و شدت تشنگی است و دفعه  
 و سوزش و ضیق دل **صفت آن** فصد یا سلیق از دست چپ کنند و بر آستین حرارت قلب شیر و تخم خرفه باشد  
 و در غن کاسنی و غرق گا و ز بان هر یک هفت توکر بر کرده مشرب کنند شیرت نیلو و شیرت بکریک یک نیم توکر داخل کرده بنوشند  
 و علامتی منقل و آب کشنی و سینه نمایند و لعاب اسفنجی را شیرت نیلو و شیرت بنفشه دهند و آب کشنی بخوراند و مداومت  
 لعاب گا و ز بان با شیرت از سفید شنانند و در آنچه در تحقیق کار گفته ایم بل آرند و آنرا بسیار یا بس و محفله استرا نمایند و اطراف  
 مالیدن و در آب گرم خادان سودمند بود و **دوائی ضیق النفس** که سبب تلخ و در آنچه اعضا بی تنفس باشد علامتش عدم گداز  
 سینه است و سر و لب بلغم و قشر از چینه ای بادی و تقدم کثرت تناول اشیاء با و انگیز **صفت آن** شیر و تخم کثرت  
 شیر و بادیان و کفله بخوراند و تنقیه بمسهل گرم کنند و اگر سبب ورم ریه یا ورم حوض و یا ورم باشد علاج آن بطحاج ورم آن منقل  
 کنند و **دوائی ضیق النفس** که از استرگانه محضات سینه باشد علامت آن نفس بکاه است و این نفس مانند که و کان  
 که در وقت بگسیستن بالیشان عارض گردد و انتصاب نفس و نرمی نبض بود **صفت آن** حله و در آنچه بی نوشانند و غسل  
 آنچه بنوشند و در غن زکس و در غن سوسن و در غن پان بالند و شیرت بکریک سائید و غسل و در غن شیرت نمایند و منقل  
 تاغ انتصاب نفس بنوشانند و **دوائی ضیق النفس** که انتصاب و کان چون عارض شود و بدن راست کردن گردن و کشیدن او و با و  
 نفس بی آید **صفت آن** علاج نیز علاج ضیق النفس باشد و رب السوس یک ماشه فلفل سیاه و رب بکریک دو ماشه  
 با غسل نمینند و بالایش جاسی مطبوع بنوشند که از مجربات است و بانی علاج همچون علاج فاج است و **دوائی جهت ضیق بلغمی**  
 و ریه و از انطاک **صفت آن** سبادت یعنی نمایند و تا ممکن بود لطیف غذا کنند و اما میکورت قوی باشد و فزک کنند اگر تب  
 بود و الا بحسب ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ فومض صرف دهند و ملحق تر شیر بهاترک نمایند و کناهند و از و خیار و بادیه که  
 بکنجین خنسله و شیرت اصول یاز و فایده بند و مر و از به علول از مجربات است و کذا مطبوخ فواکه بانسیون و خالیزون  
 هر دوا یک ورم و هر که زکاتان بالضعف و در آن فصل بسایند و غسل شیرت و ام بخورند مرض را قطع کنند و کذا  
 سندروس شربا و بخورند و اگر حلتیست نیدم بخورند و عقاب آن یک حکم که آب مطبوخ انجیر و کدو یا دانه و در هر یک

بنوشته اند نیز مجرب است و مثل اینست طبع کچھ حدائق البشیر و دیر و زهره و خوردن سرطانات بریان و طبع آنجا بشیر و البصا  
 از جربات نوشیدن ما، السلسل بر خفزان است و **دوائی** که نبات قوی است و ضیق بلغمی بار و وزن منصفیت آن گنبد  
 شیر و دهم نیم دام دور آر و گندم آینه ز و قوس ساخته بر آتش بریان کنند چون خواهند که بدیند سکه روز قبل و یا را غذا کس نرم  
 دهند و روز چهارم نصف ازین دوا را گرم و جوان و قوی باشد بدیند چون شش هفت بار اسحال شود و جنرات باشد که بخورند  
 لیکن بسیار نباید خورد و اگر این غذا نیز بر آید و اسحال نند شود غذای مذکور دیگر بار دهند و در دیگر دوا می صنعت بانی بدیند  
 تا سر روز شود بانه کبوتر باشد شکله بخورند و پنج شش روز دیگر غای ای نرم دهند و دوا را از آن تا چند روز باز بپزیند  
 ضرر و است در خانه بخورند که بسیار نایک باشد نشیند که سخت نافع است و **دوائی** که در من ضیق النفس بلغمی بیگام مندرشک نش  
 بکار آید **صفت آن** بوره از پی چهار درم تخم پندران دو درم هر دو را بکوبند و در یک اوقیه مار العسل سخته بدیند که در حال نفس  
 بکشد و کوه بکشد که تنقیر و ری و قطع رطوبت می کند و بر بولفع بین می بخشد **صفت آن** قه بیک درم در آبیکه انجیر سفید یک  
 اوقیه در آن جو شانه صاف نموده باشند و یک درم روغن بادام شیرین ملکه سه روز بنوشند البصا عجیب برای اخراج  
 ماده از صدر و ری و ضیق و سرفه **صفت آن** روغانی خشک بود و پودینا صال السوس خردل قرومانا لفل تخم انجیر سیون  
 مساوی کوفته پیخته و غسل کف گرفته همچون سازند و یک ملحه بخورند البصا که در سرفه و ضیق و سرفه بلغمی دور شود و مجرب است  
**صفت آن** تنکار بر بریان نمک سیاه اشخار بر واحد یک ماشه باریک ساییده و وقت خواب آب نیگرم بخورند غذا دال نکل  
 و شکله و **دوائی** جهت ضیق حدیث و وزن و برائتی استام سرفه بلغمی تازه و کهن مجرب و متخ **صفت آن** سیار و چرچه  
 باریک و شاخ و تخم و چ نه بر خشک کرده بپزند و نماند که خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر درده سیر کربا بخورند تا نایک سیر یک بماند  
 نصف ازین خاکستر جو شیده با نیم آرد آب گرفته با و نیم پا ز لفل و در آن کبرل کرده جب مقدار کارنا رشتی بسته بدارند و بچسبند و بخورند و نیم  
 سیر آب با خاکستر که بانی مانده در آن نیم سیر اچان انداخته نگاه دارند و وقت خواب یک کف بخورند و **دوائی** که در استام سرفه معمول  
 است **صفت آن** انجیر بر است ضیق النفس مذکور شد حسب سبب اجل اگرند و از گل پسته و بلبله مساوی و یک ادک جب  
 بقدر مذکور است و درین نگاه دارند که بر است که اکثر استام سرفه مجرب است و خوردن قریان کبیر برای سرفه بار و مفید بود و در حال  
 نزلی علاج نزل که نمایند و تریاق الزلزله و شربت شخاش که در آن بذر السج داخل است و لوق نافع سرفه نزلی درین باب مجرب است  
 و با دت بللاج این سرفه زیاد باید که در اکثر متقل بسل میشود و اما الشیر طلیط القوام که عتاب و پستان و شخاش در آن  
 باشند شربت شخاش انجیر بنوشند و حریه که ارشیه و شخاش و نشاسته و نبات سفید مرتب ساخته باشند بدیند و اگر سرفه از نزل بار و  
 سلیط باشد مطبوخیکه برای سرفه نزلی بار و در مطبوعات خوابا مدیدند و غرغره های نزله بل ازند استعمال حسب الشفا مفید و انچه در  
 ضیق النفس بلغمی گذشت استعمال کنند و اگر غلطاده و برودت کان زیاد باشد لوق تخم کنان دهند و هر شب سینه بر روغن موس  
 یار روغن زنگس بمالند و هرگاه سرفه شد کند و بسبب غلطاده و تخم آن نفث ظاهر نشود و هرگاه سرفه در روغن با سمن برود و اگر نش

گزارند تا جوش نهند بر سینه برانند تا سینه را نرم کند و با غلاطه کینه را مستعمل و سرفه و وانی سرفه که از رطوبت ریه و سینه باشد  
 در این نوع بهشتان و مرطوبین بیشتر عارض شود و با نم بسیار بر سینه بر آید و در حلق بچسبد و سینه خرد کند غاصه و خواب و بلبه آن صفت  
 آن شنج ماده از شنج حار زوده بجل حار تنقیه نمایند و تخم ترب حاصل السوس چوشانیده صاف نموده شهید داخل کرده قی کنند  
 و جهت نشفت رطوبت اسوقات گرم استعمال نمایند و افندی ناشخ چون قلابائی بریان تناول کنند و وانی سرفه که از برودت  
 شش باشد علامتش قلت تشنگی و انتفاع به هوای گرم و هوای تمام و تسکین باشد و حاره صفت آن مطبوخ کدو و تخم  
 بالاکه شست بپزند و چون قوی مطبوخ اصل السوس و انجیر و موز شسته آینه نوشیدن نافع و اسوقات گرم بپسند و بخور آب و باری  
 و بعضی آن غذا سازند و وانی سرفه که از حرارت شش و از حرارت و یبوست آن باشد علامتش سرفه خشک و تشنگی و آلم  
 و تشنگی خلق و سینه داغ و از حرارت و یبوست سرد و باشد نشانش زیاد یی سرفه است در وقت حرکت و تشنگی و اگر سنگ  
 و گرمی هوائی لاخری بدن و سرعت نبض و ضیق النفس و عدم نفث و انتفاع بمرطبات و تسکین به هوای سرفه صفت آن  
 شیر و تخم خیارین و شیر و تخم خرفه و شیر و مغز تخم کدو و حراریت بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و در صورت  
 یبوست با حرارت لعاب بهدانه و لعاب اسب بخور افزایند و مغز بادام و کشمش یا شکری و کشمش بهش بر روغن بادام و کشمش و کشمش و  
 بادام یا شکریه از مجربات است و تراشه کدو آب کشمش سبز و آب برگ خرفه و گلاب بر سینه طلا سازند و قوی اخضر نمایند و لعاب  
 بار و بپسند و غذا از ازاله الشویه و کدو و اسفناخ سازند و حریره سبوس بر روغن بادام و ششماش و گوشت چوزه مرغ فربه و با پنجه گو  
 نیز مناسب بود و مسکه تازه با نبات خورون مفید بود و وانی سرفه که از استسائی خون صفراوی در ریه باشد علامتش غلبه  
 خون مثل عظم نفث و نفث سرخی رو و تشنگی و تسکین از هوای سرد و آب خنک باشد و سرفه که اکثر بے نفث و گاهی با نفث  
 زرد اندک بود و صفت آن فصد با سلیق یا هفت اندام نمایند و لعاب بهدانه و شیر و عناب و شیر و مغز تخم کدو و  
 عرق شاه تره بر آورده شربت نیلوفر حله کرده دهند و انچه در قسم سابق گذشت حسب حاجت بمل آزند و سبیل بار و تنقیه  
 نمایند و قرص کاغذ رود و آب لیمن خورند و وانی سرفه که از صدمه و ثور در ریه باشد نشانش سرعت نبض و حرقت  
 بول است و تالم از غبار و دھان و قشر از نه هوائی گرم و اشیا و صفت آن فصد با سلیق و حجامت سینه نمایند و  
 سبیل بار و دهند و هر چه در قسم بالا مذکور شد و انچه در فصل پیشور خلق گذشت استعمال نمایند و وانی سرفه از حصول داده شود  
 بر ریه افتد و این قسم نام دارد و قروح است و در این نوع چه کس سیاه و کدو و سرفه بر آید و دیگر علامات سودا بر آید و صفت  
 آن حریره سبوس گنیم دهند و بعد نفع ماده منفع سودا از سهیل آن تنقیه نمایند و غذا بخور و آب گوشت مرغ یا گوشت گوسفند  
 جوان و اگر سرفه بسبب غلات انجنت ذات الریه و ورم کبد و صدمه باشد علاج مرضی عمل کنند و وانی سرفه و وانی که از  
 نفثن هوا برود کم کشید و این شود باعث پاکت طفلان و بزرگان میشود و صفت آن مغزجات و مجربیات مثل لعاب  
 گا و بزبان و آب انارین و گلاب و کیوره و نفع الکویجا و از شیرهای دیگر و جد دار و شربت قبول دهند و حسب هندی که در جنوب سرفه





**صفت آن** بجز باری قاتلین مثل و در و گنگنار و از و شب بیان مضطرب کنند و این ناصدین و اصل السبیس و کشتن  
 در آب سائیده مضطرب کردن نیز مفید است و آنچه در و دانه نشسته و به بینی سیلان خون از نشسته سطور شد بکار برند و وانی  
 نفث الدم از اجزاء خلق چون لطافت و خشک **صفت آن** در صورت ظهور آثار استلاشی خون و غلبه آن فصد سر و نمایند  
 و بر نفق و گردن حجامت کنند و الا تبرید یک برای نفث الدم مذکور شد بدیند و وانی نفث الدم که خون از سبجانب خلق  
 فصد و **صفت آن** غنا بگل نیلوفه بر دانه لعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیره کا هوشریت نیلوفه  
 داخل کرد و بدیند و نفخ خاکستر خرچهره زرد و زخمین برای قطع خون و مایه از مجاریات کمره حکیم قادی سر و نیست و ازاد و  
 قابضه غرغره نمایند و فصد باز و قابض که در دماهی رعان مذکور شد با سیرک بر تانک سر و پشانی طلائینا بند و اگر آثار غلبه خون در  
 بدن ازان معلوم شود فصد سر و نمایند و صحن عربی کثیره لطباشیه که برای شمع و دم الا خون هر دو یکسان شده و در غیر شش  
 یکسانیم توله ایخته و در نفق و یکدیگر پیچیده بخورند و الا پیش نشسته و تخم خرغره شش شش سیرک توماشه شیره و پوست ج انجیر چهارم  
 لعاب بهمانه سه ماشه غرغره فرادرس سه توله تخم فرخمشک سه ماشه پاشیده بنوشند و الطایفه و غرغره زله بکار برند و وانی نفث الدم  
 از قصبه ریه و سین و شش **صفت آن** بادویه قابضه غرغره و حب نفث الدم در دهن گیرند و باشد که فصد حاجت آید  
 بطنه بنویسند که اگر خون از خرجه و مری و خلق آید بعد از فصد و حجامت سابقین و بطن اطراف قرص که با یا قرص پسند یا قرص  
 شش شش یا قرص کل سله شده سو و بشیرت شش شش یا انجیر آینه شده و الا پیش شیره و حب الآس و بارتنگ و شش  
 سیرک هفت ماشه لعاب بهمانه و ریشگی سیرک سه ماشه و حراریات بارتنگ و گافزبان سیرک ده توله بر آورده و شربت انجیر  
 سه توله داخل کرده صحن عربی تخم ریحان سیرک چهار ماشه پاشیده بنوشند و وانی نفث الدم که خون از جرم ریه **صفت آن**  
**آن** اگر از زله باشد فصد سر و نمایند و تبرید یک برای نفث الدم و ابتداء مذکور شد بهند و اگر کتب قبض بود کلین مناسطین  
 نمایند و تبرید مناسطین لعل آند و وانی که در مرض سل نافع بود و سل قرص باشد که در ریه حادث گردد و بسبب زله حادث گردد  
 و بعد ذات الحصبه ذات الریه و سعال مزمن و نفث الدم که از ریه باشد می افتد و علامت آن تب و ق و صرف و خروج ریم بود  
 فرق در میان ریم و بلغم آنست که ریم بعد از ساحت و آب می نشیند اگر و آب اندازد و بلغم بالای آب می ایستد و چون ریم بر کش  
 نهند بوی برآید و جراحات ریه که ابتدائی سل باشد نیز علاج پذیر نیست **صفت آن** درابتداء که هنوز خون باریم آید و پیش زله  
 حار باشد فصد سر و واد و نیز زله را مفید میشود و بعد از ازان برای تخفیف حواض خوردن لوقات نافع بود و مسخوف سلطان و  
 طباشیه کا فوری و قرص سلطان بجمه شیره زان و شیره خر و شیره بزد و سدر سلطان را با نهاده و کرده و شکم شگافه از الا پیش پاک کرده  
 باب و نمک شسته بده یک بار آب شیرین بنوشند و آب آتش جویند پس مالیده صاف نموده بنوشند و شخ الزمیس از جارب  
 خود نوشتم که مسلول را گفته نازده بسیار بهند حتم که ناخوش نیز بهین باشد نفع عظیمی کند و اگر ازان یکی نفس پیدا شود  
 بلوقات باره و تارک نمایند و اگر گفته حرارت زیاده نمایند مثل شیره تخم خر و شربت آمار سنگین آن کنند و اگر حرارت قومی

فرمان درین مضمون

باشد که فوریک سرخ افزاید یا قریح که فور یا قریح طباشیر کافوری زیاد نماید و از مجربات قریح اینست که غری السمک یعنی  
سروش اهی را در آب گرم مخلوطند و با نبات شیرین که در چند بار بنوشانند و بهر نازده یک هم خوردن هم مناسب بود و غذای شور بای  
گوشت بز بود مرغ و پاکچ و دهنند و وانی که در سبب حمل است **صفت آن** اصل السوس چهار باشد هیچ انجیر تخم خطمی  
تخم خبازی هر یک شش باشد جوش داده صاف نموده شیر و تخم خرفه شیر و تخم کاهو هر یک شش باشد شربت و با قیاز ایتان و نخل که در دهنند  
و یا اصل السوس بتشریک باشد طباشیر تخم خطمی و بهر هر خطالی هر یک نیم باشد مخمر تخم خیارین و تخم بستان افروز کثیر اصنع حوی  
هر یک دو باشد کافور زعفران هر یک دو سرخ کوفته پنجه بخورند بالایش شیر و تخم کاهو شیر و تخم خرفه و شیر و گاؤز بان شیر و اصل  
السوس شربت بنفشه ناگشی پاشیده بنوشند و گاهی سفوف مذکور بهر له شیرین و تخم پنجه است **صفت آن** سسلول سسلول سسلول است  
**ایضا** که در سبب حمل است **صفت آن** سلطان سوخته کثیر اصنع حوی مخمر تخم کاهو و مخمر با دو تخم خطمی تخم بستان  
کثیر و پنج انجیر کافور هر یک نیم باشد کوفته پنجه و قریح سفوف ساخته باشند و با قیاز امشسته بخورند بالایش حرق کافور بنوشند  
**ایضا** برائے سبب که بانی جفتی یا باشد **صفت آن** که کناز یک باشد جمع حوی نشاسته کثیر طباشیر هر یک سه باشد تخم  
خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج باشد مخمر تخم خیارین مخمر تخم کاهو و مخمر بهر له هر یک پنجه باشد شربت خشخاش  
بلیند و یا آب عناب و نیلوفر بقدریک نوله بخورند و جوب سرفه و شربت خشخاش هنگام شدت سرفه نیز مفید است و اگر سرفه  
تنگ شود و شربت بنفشه در و فاد و اگر شکم نرم گردد و شربت حب آس و خشخاش که در آن قریح طباشیر کافوری یا گل ارسی یا جرج  
آن آهخته باشند بهر له و اگر تبین افرا ط کند یا حاجت استسفرغ ماده گردد و نفوح یا طبع عناب سبستان و گل بنفشه و نیلوفر  
و خطمی و خبازی و گاؤز بان و مانند آن باشد شربت و تخمین و منفر فاس و در عن بادام بیاض مانند و درین مرض قبض بهتر از  
ملین است بهر سنگین سرفه مدام جوب سرفه در دین دارند و وانی که سرفه و دل و دق را منید **صفت آن** باشد که  
اثر دهنه گیر گویند بسوزند و از خاکستر و کاه و گبریز و بیکه معمول است پس کما مذکور کردیم و کثیر اصنع حوی و اصل السوس هر یک  
ست درم کوفته پنجه بارند و قدر حاجت بدهند و وانی ذات الریه و کان در سبب گرم که در سبب خشنفت و علامتش تب دایم و عطش  
و سعال و ضیق النفس شدید و در وقت قبل و در مقدم سینه و امتناع خواب بر بخل و امتناع خشم و در بعضی موجب بود پس و درم بر بار  
بجانب راست بود و وقت شدت تب زساره همان طرف سرخ تر بود و اگرانی بطرف ایمن لازم بود و چون بر بخلوی راست  
خسب آب از دهان بیشتر آید و اگر درم بطرف چپ بود و صدایین باشد و فرق درین ورم و ذات الحجاب بهمین علامات مخصوصه یعنی تب  
قبض و نفق و حج و شدت ضیق جز آن توان کرد **صفت آن** طین ملان این همانست که در وانی ذات الحجاب بیاید  
بعد قصد با سلیق گل نیلوفر پنجه عناب پنج دانه سبستان سبب دانه بوشانیده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند بر کیمین مطبوخ  
دین و دهنند و وانی ذات الریه یعنی ورم دریه که بطن ماض شود آن را بهر دین و بهر نامند علامتش تب و سرفه و تواتر و ضیق نفس  
هنگام گوسه زیر اخلاص افتد و اکثر نازاده با تخم حادث شود و از تب گرم خالی نباشد و گاهی از ماده گرم افتد و آب بر خورند

باشد **صفت آن** منبج بلمرند با فانه خیاره و غیره و همین طبیعت نمایند و اصل السوس منتشر نمیکند که در زبان مریضی  
پرس یا و شان انجیر زرد رنگی بنفشه تخم خاوی عنب الثعلب بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده  
بنوشانند و روز دوم اگر در پیش قوی باشد زرد فاشک بچ سوسن اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد عرض سوزش منبج و انجیر  
افزایند و روز سهیل سنا و کی سوز فلوکس اضافه کنند و حسب نیل و تخم و سها که در جواب مذکور شد بدهند و چون بقدریک سوسن  
مترکوش در عرضی گاؤز بان حل کرده بخوراند و این باب مجرب است و همچنین قدری الیدل آن بر تارک در ناخن سفید بود و او  
که بهرست و به در براح و فنج شکم و قی و اکثر امراض حبیبان مجرب **صفت آن** فسوست یکتوله بود بهر خشک بچ خراسانی هر یک  
چهار ماشه کوفته چینه لگا بارند و حسب سن و سال بدهند **ایضاً** رائے و به اطفال از کلبه **صفت آن** سولفنا اجماع و زکری  
با بزرگ بلدی بچ خراسانی جویشانیده صاف نموده بدهند و بلدی صرف سائیده و ادن نیز مفید است و **وای** که در زانچ  
و بر سام و شوصه و ذات الریه و ذات الصدر و ذات العرض چهاره معمول ذات الحجب و الص که از اذات الحجب صحیح نیز گویند  
در می بود که در عضلات داخله یا در غشاء مستطین مصلح یا در حجاب عاجز میان آلات غذا و آلات تنفس حادث شود و طرفین پاره  
طرفین بسیار و علامت آن تب دائم و وجع ناخس زیر اضلاع و سرفه و تکی نفس و بطن منشاری بود و فرقی در ذات الحجب و در هر  
آنست که در درم جگر بطن موی بود و در قی و در رنگ چهره و در و در رنگ باشد و در اکثر بول خلیفه و بر زانچ بلدی آید و ذات الحجب  
غیر خالص که از اذات الحجب غیر صحیح و ذات الحجب مخالفه نیز خوانند و می باشد که در غشای خارج مجلل اضلاع یا در عضلات داخله  
واقع بین الاضلاع حادث گردد و علامتش علامت ذات الحجب خالص است و صفت اعراض در درم عضله نسبت به غشای  
و منشاریت بطن کمتر بود و باشد که درم عضله بزرگ شود و در ظاهر نمایان گردد و بهیچوس آن الم باید و نه الفه می است از اذات الحجب  
خالص که درم آن عام بود باشد مستطینه و علامتش آنست که در درم و در بول باشد و بچ شکل خواب نیاید و هنگام سرفه از شدت در  
خشه افتد و استنشاق هوا سخت شود و شوصه و می گرم بود و در حجابیکه بر باطن اضلاع خلف است و صاحب این مرض حرکت  
نخواهد کرد و هیچ وجه نتواند نضت و زیر حجاب عاجز و ذات الریه و ریه است گرم که در سشش افتد علامت و علاج آن بالا  
شد و ذات الصدر و درم گرم بود اندر حجابیکه قاسم صدر است و بصفین در جانب قبض علامت آن تب دائم است و قی و بطن  
از قمره نابتة رفقه در و ناخس دریافت کنند و نظر بالا و زیر تران کرد و در پشت و پهلو نتواند نضت و ذات العرض و می باشد  
همین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث گردد و علامتش آنکه در بطن در در میان سه و شانده دریافت کند و خواب بر پشت  
نشد اندر و در جانب راست و چپ گاه نتواند نمود و بر سام و ریه است در حجابیکه مابین محدوده و کبد حائل است و علامتش زوال  
است و سوال مفروضه بغیر نفث و شدت تب و کثرت حرقت و تشنگی و در و ناخس بطرف جگر بود و هر گاه قطن و تهوع افتد  
از شدت در غشی خارج گردد و در سوساس گاه سه کم و گاه سه زیاد و فرقی درین مرض و در سراسر آنست که در آنجا  
در وین فتور افتد و بعد از عوارضات دیگر چون قی و عطش و غیره ظهور کند و الی این ادا بانه تنفس سلیم بود پس متواتر شود و بهر ادا



حکامه بر سینه بنگرم بالند و با و دیو حاره مثل سداب و حتر و دیوینه و حلیت و چند بیت سر سینه بنگرم ضاد نمایند و تخمین بطبع او و بر گرم  
 نکند سینه کند و وانی که در خفقان حار معمول است و این اجزات فقط بود که بدل عارض شود یا از ماده دومی و صفراوی  
 که عروق آنرا بسازد و علامت حرارت و لذت ترش است و طبایع تشنگی که تشنگین آن بهوشی سرد و زیاد و از آب سرد و یود لاغری  
 بدن بدون ظهور سبب دیگر و تشنگی استلاشی دومی تند و ارتفاع عروق و نقل و حسی حرکات و کسل اعضا و استلا و غلبه ترش و سحر  
 و غلبه بول است و اگر غلبه صفرا آمده و پیچالی و شدت تشنگی و انتخاب و جز آن که از دم صفرا است و خفقان صفراوی که ترش واقع نشود  
**صفت آن** آلمری سینه بون نفوذ پیچیده بخورند و بالایش شیه و تخم خرفه شیه و کشنده خشک شیه و زرنک سهرک شیش با شیه  
 الوبخاره بچند دگلکاب و عرق کیوهر و عرق گا و زبان و عرق صندل برآورده شربت آمار شیرین و اشل کرده تخم خرفه خشک بچاشه باشد  
 بنوشند و یا شیه و صندل عوض آن مری بخورند و یا قرحی خورند همراه تبریز که برده بند و اگر تب نبود و اودن و دغ ترش همراه سفوف  
 کشنده خشک و طباشیر و گل ارشی نان و همراه فنج بار و انفع و پیر این بصندل و گلاب و کا خور زنگار کرده بنوشند و در جائی سرد و یود  
 آب جاری نشینند و یا دغ و آب بپاشند و با و کشن بخورند و اغذیه با و بی گوشت اختیار کنند و در مجای تر خندی و انناس بخورند و  
 دیگر او پی مرکبه و مفرد و مفید خفقان حار که بر نود و خفقان حار و دومی اولی خمد با سلیق از دست چپ کنند و بعد از آن فصد  
 صافن نمایند و در صفراوی اگر مناسب باشد نیز فصد جانب مخالف نمایند و پس از آن تمایز بفرموده لعل آرد و آینه آه و شیه دومی صاف  
 بخت دانه زرنک و دونه ترندی شش توله و عرق گا و زبان و نیلوفر یا آمار شیه سینه شربت انار و دونه و اشل کرده خواه شیه و گرفه  
 یک توله در گلاب و ده توله عرق صندل بختجه بر آورده شربت نیلوفر و دونه و اشل کرده و اودن نیز مفید است و در صفراوی کا خور و حببه  
 طباشیر و ماشه موارید یک ماشه سوده باشربت انارین و دونه و یا شربت ترنج یا لیون آب خسته بپسیده بالایش شیه و تخم خرفه یک توله عرق  
 کیوهر عرق گا و زبان هر یک و دونه شربت نیلوفر و دونه و اشل شش است و صندل سفید و کشنده شیه سینه سینه ضاد کنند و در خفقان  
 که با وحشت و خوابهای پریشان باشد و دار المسک حار و بند و گل زنگس و یا سپین بهویند و رخن سوسن و زرنق بر سینه طالع نمایند  
 و اگر درین مرض به تشنه عطشی از اغلاط حاجت آید بطور یا نیلویا بکار بند و آنچه در یا نیلویا مفید بود یا چنانچه نافع آید پس از تشنه با و لیون و  
 شیه و دار الحیار و دار الفرح و عرق شیه و سینه و اگر خفقان از مشارکت معده باشد علامتش تنهای حال معده است و در و دغ و اکت  
 در معده اصلاح معده بگفتند و بچین کنند و جوار شبات حار و بار و حبس حاجت بخورند و فیه معده بچسب خلیه غلط نمایند آنگاه بچارش  
 عود و مصطک و عنبر و مفرجات یا قوتیه که قلب معده را تقویت دهد بپزند و اگر خفقان بشارکت معده دیگر باشد علاج آن کنند و نوشیدن  
 گلاب و عرق کیوهر و عرق صندل در امراض قلب بیا رفا که می کنند و سیب و به و انار بخورند و در امراض قلب افراط او پی نشد به البر و بنا  
 نبود و اگر ضرر باشد او پی حاره معوی قلب آینه زده با او پی سبها او پی قلبیه نیز میزنند و استعمال گل مندی و خفقان و تقویت  
 دل و مران نان و گاسه عرق مندی که صفت آن گا و زبان و اشل کنند و در امراض مذکوره می دهند و اگر خفقان بسبب  
 ضعف قلب کثرت صوم و استغفار و تزت الدم و ریاضت باشد اغذیه جید الکیوس تناول کنند و با لیم و با قوی مناسب

مزاج بخورند و سیل با سایش و تنمید استقام نمایند و **وای خفقان** باد و این از برودت نقطه بود و از انجم ماده لطیف و خلاف دل  
و از انجم سالی اوده سوداوی و دودوی قلب علامت برودت مغز و بطور و تفاوت نبض است و افتاح پینه را می گرم و نشان چشمین و  
تفاوت نبض و کسل و قفل و در فتن روزی چهار است و بیما چنان پندارند که دل اندر آب است و علامت سودا و دشت و سودا و کمال  
نبض بود و خوابی بدین صفت **آن** با در بخوبی که گوزبان خوشنایده گفتند نشدن داخل کرده بدیند و در اسک چهار باشد  
همراه عرق شیر یا عرق نمدک یا عرق تنبول و غیره خوانند و سفر و برگ کا گوزبان و درون عرقی هر یک دو باشد و در یک باشد و در  
از شیرین سرشته همرا گلاب و عرق کا گوزبان و عرق کیوژده و ادون و خفقان بار و وضع قلب مجرب است و سیل الطیف و خفقان  
و کلس و آب بر جان یا با در بخوبی ساینده بر سینه نهادند و گوشت مرغ و صافی اصل خوشبو نیمه بخورند و از انجمی باد و آب سرد و  
در نایست و غضب و سخن قلب است و در صورت غلبه ماده اول نتیجه **آن** کند و بعد از آن بنده بر ذکر و دیگر مفردات و معده آسان  
تعییل و تقویت نمایند و آنچه بهر الما می بینی و سوداوی سینه بود حسب حاجت بل آرد و **وای خفقان** یا پس اگر از دست  
نقطه بود و علامتش صلابت و صغر نبض و اعرضی بدن است و در گاه مریض را خون و غضب و غم و غیره از امور نفسانی لاحق شود و  
تا دیر می ماند و بخوابی و سر و شک بود و اگر ماده صفرا باشد نشانش در دود است خفقان و اگر گدشت و اگر از ماده سودا بود و  
اگر از نش و خفقان بار و مذکور شد اما اگر در از احتراق غلط دیگر حاصل شده باشد نشان **آن** غلط است با علامت سودا و یا بود  
صفت **آن** علامت مثل بهمانه و اسبجول و کا گوزبان و غیره و شربت نیلوفرو حشرات و ادویه مرط مانند اما شعله و  
روغن بادام و اگر تب نباشد نشدن شربت تار و افق بود و شیر خراب آمار و روغن بادام نیز منسب است و حوط شیر و خزان و آب کشیده  
نمایند و اسن خم خشکاش و تخم رنگ و شیر نیمه بر کف یا با بر گردن خواب و در نیمه است مجرب است و همچنین چایا برگ گلاب  
نافع و غیره و طایفه سر سینه مانند و از ادویه هر یک مرط و تناول کنند و بعد از آن بجام یا آیزن نمایند و قلت حرکت و دقت و کثرت  
خواب بر طعام اختیار کنند و نیز خوردن آب سرد مفید است و اگر آب پوست برودت هم باشد مضرب و اگر با شعله و ادویه منته و آب جاک  
باحث به پوست اوده صفرا و سودا بود یا احتراق غلط و گزول نتیجه غلط فایده یا با بجن و غیره نمایند و بعد از نتیجه اگر اثر مرض باقی  
باشد و صد اسبجول از دست چپ کشان از آن کن می نماید و بهر تعدیل ادویه و از ادویه مرط و یا بر بد و مارا بجن و شیرین و مارا لیا و  
فاش و دانه اس و فاسه مجرب است و **وای خفقان** طب علامتش نرمی و بطور و اختلاف نبض بود و سرعت انفصال از امور  
نفسانی با سرعت زوال **آن** و کثرت حد و تنجانی است صفت **آن** مفرحات گرم و دودای المسک تخ یا عرق بادنجین  
و عرق قنقل بدیند و غیره و در تالیفات حکیم شریف خان مرحوم نیز نافع است و در ادویه فلیکیم جعفت یا شمع چون قنقل و زعفران با در  
نافع و همچنین جلی و شربت اگر شمع مفید بود و ریاضت معتدل نمایند و در حمام خشک نبل حمام نشینند و تطبیق و تغلیظ غذا کنند  
و خواب و گوشت بریان خورد و اگر با طوبت حرارت باشد شستن بجام و با نازد و عوض **آن** عیار از انجم نمایند و آب جاک غلیظ و طبع  
زیاده باشد آب از دهن بسیار آید نخست نتیجه بنظم نماید و بعد از آن بهر ادویه و عرق تنبول و عرق کا گوزبان و عرق

و اما الح و هند و وائی خفتان از دکان حس ثلث علامت خاص این قسم صحت و قوت افعال و سلامتی بدن و عظم و قوت بنفس است  
 و با وجود آن از هر اندک ازیت که بدل رسد چون کیفیات حاره و بارده و مایه فشان و آنچه غذائی و بدنی دل ستاوی و منفعل گردد  
 می طپد چنانچه که از نشیندن آب سرد و طپش می کند **صفت آن** مخدرات و مسکرات استعمال نمایند مثل افیون و  
 بزر الیج و غیره و افندی غلیظه چون کله باج و هر سیه تناول کنند و تقویت قلب با دویه مقوی قلب تا بنمایند و وائی برای خفتان  
 و تقویت دل بحرب **صفت آن** که برابریان نمایند و پوست باریک و خستگان را جدا کرده بشنید یک آسمان و دهمه صلیح  
 قدر می گلاب و قند آمیخته بخورند و وائی که خفتان عار و بار داف است و معمول **صفت آن** حبه شنبه مسک خالص  
 زیر مهره سوده و عطارد سبک هر یک یکماشته در جان صلا بکرده و ورق نقره و ورق طلا هر یک دو نیم داشته و روغن بادام نیم دانه نیمه خنک خنک خالص  
 بهشت دانه نیمه هر یک یکماشته یک روز و شب استعمال بسایند تا یک ماسنه شمع کنند و هر روز یک ماسنه به بخورند در سه وقت روز و شب  
 رسانند و وائی مقوی قلب **صفت آن** مرارید یا قوت سرخ و ورق طلا را بشاید دانه الیج سفید و ورق سبزه واحد یکماشته  
 گل گاوزبان شش سرخ سنبل الطیبانج هندی مسک خالص حبه شنبه هر یک پنج سرخ مربی به شربت امار هر یک دو و نوبه و ورق کثیر  
 پنج نوبه به سمول طیار نوده **صفت آن** ساخته یک حصه هر روز بخورند و وائی برای خفتان و سران مشغول از آب و محرم و مغفور  
**صفت آن** و دوا المسک معتدل بوزن نقره پیچیده بخورند بالایش حرف کاسی حرف گا و زبان عرق حبه شنبه شربت امار  
 شمرین آمیخته بنوشند و برای تنقل مرابای سیب مرابای آله مرابای قمر هندی و در غذا از کار می توری بخورند و وائی جهت  
 خفتان از دکانی **صفت آن** لاجورد و مسول جعفری ابر ششم مقرض چهار سرخ مرارید سوده شش سرخ که با صلا بکرده و در  
 بر مرابای آله کیده پاشیده بوزن نقره پیچیده بخورند بالایش حرف کاسی حرف گا و زبان عرق نیلوفر حرف کبوتره حرف بید مشک گلاب تخم فلفل شک  
 پاشیده شربت سیب شمرین ملکوره بنوشند و وائی برای خفتان از بخارات معده و سوء هضم و ضعف معده و سقوط اشخاص  
 از استادن **صفت آن** نوشداروی لولوی بخورند و حرف کاسی حرف گا و زبان عرق کوه شربت امارین بنوشند  
 و وائی جهت خفتان بار از بیاض استادم محرم **صفت آن** مرارید شنبه شمرین که هر واحد یکماشته دانه سیل سلا داشته دار  
 گل گاوزبان حود هر یک نیم ماسنه باشیه گاو و حرف بهار بخورند ایضا منافع مذکوره بحرب **صفت آن** زرنبا و ماسنه سوده و کافور  
 آتانی توله شسته با شربت بزوری بنوشند ایضا ماسنه زرنبا و سوده به بلبله مرارید و شسته عرقیات بالنگو شش ماسنه نبات  
 سفید توله بنوشند و وائی که خفتان و خشکی با دویه مقید است از بیاض و آله با **صفت آن** زرنبا و بکر مول فلفل دانه پیچی  
 سوده بیسل شسته به بند و اگر قدری مسک و زعفران افزایند قطع بود و وائی نافع به جهت سیت و پر سوت که دست و پا و سر  
 میشود **صفت آن** که زرنبا و ابر سبک یکماشته جدا و چهار ماسنه مشک نیم ماسنه قهوه و یکماشته در آب تر نموده بخورند  
 صاف کرده بخورند و در سمولی نوشته که او دویه ساید با عمل مساوی آمیخته چون سازند و حسب نیاز دهنند ایضا کاف پر سوت و  
**صفت آن** تخم دهنه و یکدم زنجبیل لعل سیاه هر یک شش ماسنه مشک نیم ماسنه کوفته نیمه باب حب بنده و در آب یک سرخ

صحیح و یک وقت شام ایضا نافع برای امراض مذکوره **صفت آن** شکر نخل سیاه و تخم بنفشه الودا و لعل هر واحد یک  
سوا می شکر کن کوفته بچینه شکر آب را با یک سخن نموده دوا آب آخته بقدر دو حبه حبوب ساخته وقت حاجت یک حب بدهند **دوائی** کرده  
غشی مستعمل **صفت آن** وقت لزوم ششی دست و پا با بقوت بریزند و زور بمانند و عطاریات بویانند و آب سرد و گلاب  
بر روی و سینه زنند و موسی سر و گشتند و شاخها و پاشویه بکار برند و دوا المسک و یا باقوی مناسب مزاج و یا داراللم گلاب آخته یا تخم  
شک گلاب یا عرق کیوڑه یا بید مشک حل کرده در طنج چکانند و **دوائی غشی** از سر مزاج حار **صفت آن** انچه در دوائی  
غشی سابق مذکور شد بطل آزند و در ششای بویانند و چکانند و ضماد کردن رعایت حرارت کنند چون خیار و صندل و کافور  
گلاب سرد کرده بعل آزند و نمیه و صندل یا شربت آن یا دوا المسک یا رو یا شربت انار و گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفه  
عسکره اندک اندک در طنج ادچکانند و یا شیر و تخم خیارین و خرفه و عرقیات بر کرده شربت صندل داخل کرده بدهند و لعل یا برکه  
از گل نیلوفر و صندل سفید و غیره ساخته باشند بویانند و صندل گلاب سوده پارچه پان تر کرده بر سینه بنهند و دوغ سرد را  
بسیار مفید است و انچه در دوائی خفقان حار مذکور شد نافع بود و **دوائی غشی** از سر مزاج بار **صفت آن** ادویه حار  
خوشبو مثل حمود و مشک و غیره گلاب سوده در طنج چکانند و بویانند و دوا المسک حار و شربت بار و تخم بیه و عرق دارچینی بدهند و  
با مصالح یا خوشبو و یا خوار کنند و مالیدن روغن صندل و نارون بر خم معده مفید و هر چه در دوائی خفقان بار مذکور شد نافع بود  
و **دوائی غشی** استمالی که سبب او ماده باشد **صفت آن** پر مرغ و صبر زرد آب سوده آلوده در طنج انداخته و دهنه  
تا قی آید یا بچینه تلین طنج نمایند و اگر غلبه خمر محسوس شود فصد کنند و ربط دست و پا و اولک و تسخین آنها بطل آزند و طعام و  
منع کنند و دار المسک مطبوخ در آن زود فاء و اما شاد و فو تخم یا شاد مسند و بخیجین بدهند و بعد از تقیه بدن بقرانج زیر بلع غش  
سازند و **دوائی غشی** استغفرنی که سبب متفرغ کثیر باشد **صفت آن** داراللم خوشبو یا شاد مسند و در دوائی بقیه شربت  
بخوراند و آب سیب شیرین بنوشانند و تقویت همه بدن و قلب بشرت سبب و باقوی مناسب مزاج و گلاب نمایند و اخذیه  
سرخی الا نهضام کثیر غذا بخوراند و بقول شیخ اطراف گرم کنند و داک نمایند و بر رغنهای گرم خوشبو مرتج کنند و نمیه و صبر  
هر مستغفرغ با تخم در آب آن مذکور است و نمیه را تا شش فوت نمایند و غشی استغفرنی که عقب بنفشه است اندک مسک  
المسک یا مشک و شراب یا آب به یا سیب داراللم حکره و جور نمایند و چون بهوش آید کمترین داراللم اندک المکره دهند و خوار سازند  
فاو تر معنی سوده و گلاب و اندک حمود و اما و نیا و مشک و دوا المسک نیز مفید است و اگر قدری با بکریل در مایه گلاب یا بید  
ساییده بدهند خلیه مفید بود و **دوائی غشی** که از اسباب دیگر باشد **صفت آن** انچه سبب کثرت عرق بود و گلاب  
آب سرد اطراف مریض بمانند و برگ مور و مشک یا مار و سبزه و مانند آن قابضات کوفته بچینه بر بدن بمانند و آب به داراللم بدهند  
و است با سرد بویانند و باقی تدبیرش همانست که در دوائی حبس کثرت عرق یا بید بکریل در انچه سبب و صبح با شش شکر آب  
و صبح کنند و این از وجع قرح یا وجع بعض اعضاءه رُمیه سبب ورم یا خیر آن باشد علاج آن مرض نمایند و کبیده و غش



کند و گلاب سرد و آب سرد و به پاشند و دست او با پنجا بعد پابر بندند و زرد برمالند و خوشی جوئی شراب هرگز نهند و با الی و الی  
 و نان پسلول آب سیب آرد و نهند و گلاب بریان شق کرده خان گرم و در لیج طلیع بویانند و در فتر غذا نهند بلکه اندک اندک و آنچه از  
 قصبه غرض شود باید که دعت و راحت اختیار نمایند و آب سرد و دست و پا بریزند و در مواضع بارد نشانند و خوشی حادث از خلیج  
 بر مزاج الا فرافا خلاص و تب قبل از وقت نوبت او و لغز نان در آب انداختن برین تاثیرت سیب بدند و خوشی که بعد از غذا طریض  
 می شود قبل از نصف در قفسه از شراب و روپ مقوی معده و قلب مسکن صفرا و چون شربت انارین در آب سیب به لیون  
 و سنجبین و شربت صندل ترش و گلاب و عرق بید رساده بنوشانند و خمیره و مرورید و خمیره صندل ترش و یاداد الی مسک  
 بارو و یا صندل غورانه و شسته که از عوارض نفسانی چون غم و غضب و غیره افتد و آنچه در روانی وقت نوبت غشیه  
 مذکور است بل آرد و بدن را گرم دارند و فم صندل را بر روغن گرم مثل روغن مصطکی و نار دین اشش نمایند و گلاب و با الی و الی  
 ملحق بچکانند و شربت فاکه بارد مثل رب سیب و رب یاس و حماض و سنجبین و گلاب و بهند و بهند بلین و گلاب و کافور برین  
 ضمما و کنند و تغذیه بر الی و نان سیب سازند و آنچه ضعف فم معده عارض شود اول باید که سببش اجتماع خلط ناسه  
 است یا حدوث و در زنده یا حرکت غلطی بد که یعنی برآمدن که در جده بجا جش بر داند و اخمد که مقوی فم معده ضمما نمایند  
 و دلک اطراف و لیکن آنکه مفید بود و دیگر مقویات معده که در دوائی ضعف معده مطبوخ گردد و استعمال کنند و آنچه سببش اشتراک  
 مجاب در به و غیره و به سببش با دذذات اجنبی ذات الیه است که بجانب دل میل می کنند علاجش امراض مذکوره است و آنچه از  
 مشارکت رحم بود و عطریات هرگز نه شمانند بلکه است یا بدو شمدن و چیز است که خوشبو و در رحم البیدن علاج اینست چنانچه  
 دوائی اختان الرحم مفصل مذکور گردد و اگر در حالت غشی یا پیش از ان غشیان یا فراق بوده باشد به طعمه طعمه و در داند  
 و بر مرغ و درین انداختن که نشاند و محقق نماید که نفع فی آوردن و در اکثر انواع غشیه تجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق  
 باشد مضر است و اگر با وجود ناله بر مذکوره در حالت با آواز بلند چون آواز طبل و مانند آن که فست طبیعت و محرک روح و حرارت  
 باشد بسیار نهند و چیز است که عطسه آورده و بینی دست پس اگر بر آید نشود و عطسه نیاید یا مریجات نباید داشت و بدانت که  
 این همه بهیر وقت بهیوشی بوده اما بعد از آنکه فست سبب علاج خفقان کنند زیرا که هر دو به سبب قریب یک دیگر اند و تشخیص  
 سبب آن بر دو خسته از آنکه نمایند و خوشی که از مشارکت اعضا افتد سبب مشارکت هر یک در یافتن بهر آن که بر داند  
 مثلا آنچه مشارکت را ناخته سببش ضعف است پس علاج ضعف و دفع توجه فرمایند چنانچه در دوائی صداع ضعف دوائی  
 مذکور شد و آنچه از مشارکت جگر افتد نظر کنند که سببش ضعف است یا تکر خون سوداوی یا خون بلغمی یا خون گرم یا سرد و جگر  
 یا حدوث در دم و آن پس حسب سبب بدانچه در دوائی امراض جگر خوانده اند و اگر آن مناسبند و آنچه از اسهال مضطرب بود  
 یا بر آمدن خون کشید و جز آن که موجب برودت بوده باشد گلاب و آب سرد و بر زرد سینه نهند که آب یا مضرت  
 بلکه در اینجا کباب مزاج بریان کرده و سیب و به که در شش افکند و نان گرم بهیوشی و فم معده را بر روغنهای

گرم دروغ نادرین و معتدله و مانند آن باشد و اما با کمک شراب قریق و قلی چکانند و آنچه بمشک است اسهال بود و سببش تولد  
 ویدان است و باد و قویج و قدیر هر دو در او دیده اما باریک و خشکی که در ابتدای حیات سارض شود و بدین ریش در دوامی جمعی غشی  
 مذکور گردد و خشکی که از زوال سموم بگذرید حیوانی در بزرگ باشد بزاقات مخصوصه آنخورد و اما بسموم مذکور خواهد شد و آنست  
**دروانی** که درم از قی القلب مانع و آن حیات است از آن اس سر که در دو پانته گوشت حبیبناک که از فاعله قلب بسته اند  
 پیدا شود و بعد از امرار حاره حیات مزمنه عارض گردد و در هر بار که در غلات قلب فتنه نسبت بدینچه در گوش اومی افتد قلبی از شدت  
 می باشد و خشکی و سبب بکنه باجماع علامت درم مذکور است در سینه بجا که قاعده دل است در و محسوس شود و بدین ارا در اکثر  
 حالتی همچون غشی عارض گردد و رنگ سی بنایت نزد دو و قلیج بر شمع پیدا کند و دل در حرکت انبساط چنانچه باید بسط نشود و اما در  
 او گرم که در دل افتد یا در غلافش یا در گوش اومی القور بک می سازد و درم گرم که در دل اگر چه در او باشد آن نیز بملک است و صفات  
**آن** اول ملین خفیف از گل بنفشه کا و زبان بادرنجبویه سبب الشلب بصفی است و بستان حباب و نیز منقعه خوابی گلشنه زیار شنبه  
 ترجمین روغن بادام و خیره و دهنه و بجای آب بر عرق بادرنجبویه و کا و زبان آکنده آکنده و صند با سلیق و بجاج می رساند و اما ب  
 و اکلیل الملک بر سیاوشان سبوس گندم جو شانه بر سینه و خم معدا طول کشند و انشا و در طحله حلاله و بونده و اکلیل و تخم کنار  
 و برگ غلی و برگ کرب و نام و زعفران برکان موضع ضا و نمایند و با نذیر و او در و تقویت دل گوشت و ترک ریاضت نهند  
**دروانی** در علت و فایده این آنست که در یاد بیا گرداید و در اول سبب ای آید و چون این علامت کثرت پذیرد و غشی آرد و  
 سوء فکر پیدا کند سببش احتراق افراط است **صفعت آن** به بر طبقه تقیه سودا گرد و کشند بدینچه در او را بخورند و اصلاح  
 افراط نماید با نذیر محموده هرگاه صاحب این مرض را قی سبب یا اسهال مختل اللون حادث شود و یا عاف افتد با خون از  
 بواسیر جاری گردد و صحت یابد و **دروانی** خضط القلب و آن علتی است که هرگاه عارض شود در بعضی چنان پدید آید که کسی نمی  
 عد غشی خفیف می افتد و لاجاب از همین جاری می گردد و پیش ترشح غلط سودا می است از جگر قلب که بعضی و عفو صفت خویش حالت  
 که در دل پدید می آید **صفعت آن** تقیه سودا و کشند سبب آن و چون بخل و غیره که در وای با بخور یا تفصیل نموده و در وقت  
 لب انصرافات عارضه و زبانی بکیر نمایند و بنده بخل بکیر و از **دروانی** نقشه قلب این مرضه بود که انسان چنان و ریاضت میکند که  
 ل او را می نرسد و از شدت الم غشی افتد و القور با قات باز آید و هنگام حدوث آن تسخیر بر چهره می افتد و عرق بسیاری آید و آن  
 عرضی با محققیت از امرار حاره است و اکثر بیدار طول زمان اسهال حصار و می واقع میشود که حصار کل معده را بخل است و سبب  
 و رت معده بدل حالت مذکور قلبت بهم میگردد و گاهی که از نزله حار حریف که از داغ معده فرو آید و مرض مذکور حادث شود و صفعت  
 مع تنقیر حصار اسهال بار و کشند بعد از معده و صفحات باره و اشرب مقویه خورشید که در و در حفا و با بخور یا نذیر که در حال کشند  
 نذیر چند لطف غوره و آنجا که از نزله باشد تقیه آن نمایند بدینچه بر کام و زهر حار مذکور شد بنده خنجر شمشاد و در **دروانی**  
 نالغالب آنست که بر چنان معلوم کند که قلب رسیدن میر و می آید و چون علت مذکور نادره و می یا صفراوی افتد پس از نذیر

حسب ماده بزرگ و یا سحر و ران وقت لازم بود و دیگر اگر که از لوله از خون و صفرا است بر رطوبت خلط گواهی و بصفت آن  
بعد فصد با سلیق از دست راست تنقیه صفرا و استعمال منج با روکندن چنانچه در وائی تقشر القلب گذشت و برگلاب و عرق بیدنگ  
و مشرب صندل مداومت نمایند و اصلاح غذا کنند و وائی احتوائی طوبی بر قلب این طاعتی است که صاحبش را چنان محسوس  
میشود که دل او را آب شناوری می کند و حرکت اختلاجی تحریک می گردد و در ظاهر بدن گرمی باشد که از باد کشن نوشیدن آب سرد و  
ساکن نشود و وضع ضعیف و لین و قاروره شلخی یا غلظت بود و سقوط اشتها و ضعف بدن باشد و این مرض با دارو دفع نشود چنان  
در شبانه روز چند مرتبه افتد و در وقت نوبت سقوط بغض و بر دافط و عرق سرد و حالتی شبیه شش ظاهر گردد و وضع بدتر بود  
که کلام کردن و دشوار باشد با بجمه سبب این مرض ماده رطوبت است که در غشای کبرول محیط است بند میشود و بصفت آن  
بعد از تلخ بصل حار تنقیه نمایند و حب این خوراند و گل سرخ سنبل الطیب خفزان آب بادنجیر سرشته بر قلب ضما نماند و دیگر که  
حار موقنی قلب ضما کنند و در الکسک حار با عرق حب خوراند و در بعضی رانضض چشم آورند در یا ضمت اختیار نمایند و گاه باشد که  
طوبت مذکور از حرارت نامحتمل خشک شده بر دل بچسبند و نشان این آنست که دل غلبه نشود و نفس مختلف گردد و وقت ساعه  
شود و در بسیاری آنست که اولاً با استعمال لمینات و قیر و طیات بر سینه از لایه پوست کنند پس بر ستور بکند که در شد تنقیه نمایند و وقت  
دل کو شند و وائی جذب القلب هر گاه عارض شود در بعضی چنان پدیدار گردد که دل و با سفل کشیده میشود و سبب این غلظت است  
که در مالمین جگه جمع شود و آن را ستمد و منجرب سازد و بدان سبب در دل نیز انقباض افتد و در بعضی اوقات احساس  
انقباض دل را الم خفیف و حالتی شبیه شش عارض میشود و بصفت آن تنقیه خلط موجب نمایند و استعمال بر رطوبت خلط از لوله  
و در بعضی ران وقت و دیگر اگر که مخصوص هر خلط توان کرد و بعد تنقیه بر تنقیه قلب نمایند با چرخ در وائی خفقا مفضل گذشت  
و وائی قلت لبن یعنی کمی شیر بصفت آن اگر سبب قلت خون در بدن بود بنا بر گرسنگی و اطالت مرض و مداومت با  
محضه و کثرت خروج دم اخضر مولد خون مجرب شیر و زرده بقیه مرغ و گوشت حلوان و چون مرغ و جز آن و دیگر اخضر و مایل شیرین  
البان و کرم حیرانات و کرم طبر و منقر و کما و لبستان آنجا قلیل و نوشیدن شیرین نموده باشند و خضیر با و ماهی و شیرین با  
باشیر و فالوده و غیره شیر و دام و حلوائی نخود دام و باقی و سلیم و بورانی و زردک و پاک و خرفه حقیق نباتی مال بر بدن و هر چه در  
منی است مشرب را زیاده می کنند مانند تورری سفید و تخم ششاس و مالیدن بستان در ریاده کردن شیر بسیار و زردک و گرسنگی  
قلست شیر فساد خون باشد و مادی تنقیه خلط غالب کنند و تبدیل مزاج نمایند و در صفراوی با دوید و هر چه حافیه ناسه و در  
با خضره محموره مطبوع گوشت مرغ خرب و غیر آن بخوراند و از آب یکم بر پستان نطول نمایند و بستان را بکله تمام بدن را از روغن بنفشه  
با دام مالند و در سور مزاج سازج بصورت فرو حرارت تبرید دهند و از سروات بر پستان ضما کنند و غذای سرد مانند آش جو و  
اسفناخ خوراند و در حالت بد و در مزاج وضع قوت جالبه نمایی تدبیر سخن و بمخفف حمل آید و در کس و فساد خصوص را زایان  
رطب بند و غذا و وای لطیف مائل بحرارت باید خورد و تخم گزنه نافع بود و قلیق جامجم ناری نیز بستان میسر و بند است و اگر خون شایان

در بعضی اوقات  
در بعضی اوقات  
در بعضی اوقات



و بعد وار و زعفران سوده و خا و نمایند و اگر آب از خضه و زرد و سبوز را در کنجشین و آب پیزند و بخت اندازی در دم و موسی پستان سوده  
 بود و فلفل بنفشه و نیلوفر برای تلخین حلاوت نافع و نیز عذوق برگ حبث التخلیب کوفته و روغن گل آینه بخت بخت روح مایه بر بند  
 و نیز اگر وجود آرد و عدس آرد و باقلا ساوی سوده آب کشیده و نیز و زردی سیصد معش سرشته و خا و نمایند و بعد و در سر و زردی و نیز و زردی  
 و سرکه بخت و یا عدس و آب شور بخت یا برگ کرب کوفته و پیزند و نیز و در دم و فلفلان و دم و خا و عدس و آب شور بخت و زردی و زردی و زردی  
 و در وقت پیتراید و در دم و فلفلان و باقلا ساوی سابقه مثل عدس و ملیحات سابقه مثل بنفشه و نیلوفر  
 مخله طمازند و آب حبث التخلیب و روغن گل پیست و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم حبث تخلیل حلیه لکلیل الماکل و زعفران  
 کافی است و وانی که بر لئ و در دم پستان و ابتدا بکار که حصف است آن برنج و مال و مال که بهندی که پیتری گویند و هر دو در  
 بخت از آب آن فلفل و وانی که بر لئ و در دم پستان نافع حصف است آن کرفس کوبند و در پستان نهند و باقلا ساوی  
 و آب بادیان یا آب کرفس شسته و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان و در پستان و در پستان  
 و فطولات محله بکار بند و اگر و در دم یا باقلا ساوی بر روغن کج و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان  
 کنان و آب سر و خطی بخت و روغن سوسن و موسی و فلفل ساخته و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان  
 گرم پستان که از بخت شدن شیر گزافان در پستان و باقلا ساوی و در پستان و در پستان و در پستان  
 آن چارچنگاب و سرکه که در پستان نهند و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان و در پستان  
 عنب التخلیب تازه و دوتوله و خا و نمایند و اگر آب کشیده و زرد و سیصد معش و روغن گل می افزایند و چون حرارت بنشیند  
 محلات مثل باقلا ساوی و فلفل الماکل ساوی و روغن گل و موسی و فلفل ساخته و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان  
 و روغن کج و سرکه که در پستان نهند و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان و در پستان  
 و بیل پستان حصف است آن تخم بجان و در شیر گزافان و در پستان و در پستان و در پستان  
 آرد و جوگل خطی هر یک چهار ماشه و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان و در پستان  
 نمایند و اگر مزاج بارد و دود فلفل که از موسی و روغن خیر و روغن فلفل ساخته و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان  
 کوبند و پیزند و با موسی و روغن گل کرده و خا و نمایند و در وقت اختاخی و در دم پستان و در پستان و در پستان  
 بر آید بخت و در پستان حصف است آن نان مید و اگر و در پستان و در پستان و در پستان  
 نمایند و وانی که در پستان بسبب انجا و شیر و زردی و در پستان و در پستان و در پستان  
 و فلفل کنت و در دم و در پستان و در پستان و در پستان و در پستان و در پستان  
 بر بند و اگر در باغچه شود و باقلا ساوی و در پستان و در پستان و در پستان  
 است و این بیشتر و در پستان و در پستان و در پستان و در پستان و در پستان

و زرد و کمی بیضه طارک کردن مفید است و در وی سرکه خفان سودمند و در اکثر اول ضد کفایت کند و لب نال حمیری بر وزن گل بر  
 زده بپستن چنانچه تجلیل ببرد و کدنگ مصطکی بر روی بیضه و در وزن گل یا ریخته پیوستی فقط و فصد صافن و باطنی خمر رسیده و ایضا  
 قدح زینین را که از سر طفل حادث شود و زردی را بر سر که ساینده بر پستان طارک کردن منزل آنست و **دوائی** که صلابت پستان  
 نرم کند **صفحت آن** جلبک کوفته بیک در وزن گل بنماید و نیز برگ کرب کوفته بر وزن قدح آن قدری از قدحی اضافت کرده ضمنا و نمایند  
 و **دوائی** که از خون و پستان بسته گردد و بدو شیدن خون برگه نان **صفحت آن** شیر و تخم کاسه و خیاری هر یک  
 نه ماشه شنبه و تخم کاهو صفت است شربت بنویز و سرکه سبزه ساده و فلفل کرده و نشاند و اول فصد صافن کنند پس آب طبع جلیه و  
 کنان و اندک حاشا کما و نمایند و بخورد و مغز آن خشک را هر یک شش ماشه آب طبع آن خمر و ضماد نمایند و **دوائی** که لب پستان و شفا  
 آن **صفحت آن** و فزارش لب پستان آن خمر را با سرکه تند سرشته طارک کنند و بنویز و طبع کرس بطول سازند و بر کابل بچکند از زرد باقی  
 ندر بر سبب صفت از آن خمر و حله طلق خود را برگزید و اگر شقاق بر پستان و شکم در انحاء آن زنان بد با آب طبع قبولی و کند بر آب کوفته  
 بر وزن گل شسته ضماد کنند و آن خمر و شقاق طلق و کفر خواهر یافت مناسب احتیاج از آن بخل آرد و **دوائی** که بر است و در حده  
 ریجی و قرا و قلع فصد و کثرت که رخ و شاد و بکلی معمول است **صفحت آن** شیر و تخم کشمش چهار ماشه شیر و با آن شش ماشه  
 کنند و دو قوطی گرم فقط با سحره جوارش کوفنی دهند و از رنگ و سبوس گندم بکشد و مصطکی سوده بر وزن با بونه آینه بیکرم بمالند  
 و بپزند و مصطکی و زبره خامیده و آب آن فرو بردن باد با سینه معده با آب گندم دفع کند و اگر با وجود درج معده طبع قبض بود و وزن  
 بیدان خیس بر قدر یک توکه در عرق باد بایان شستن زده و فلفل کرده بیکرم بپزند و در وزن نذکره که گرم کرده بر معده بمالند و یا  
 سب کسبج که در جوب نذکره شسته بپزند که مجرب است و اگر ریح طایفه ترا بشد سهل بلغم و حب صبر و پند و کوفنی کبر با عرق فلفل  
 با عرق انخواه دهند و در طعام مصطکی حار ذوق کنند و اگر ریح مرانی محدث آرد و در وعلا شش حروض در در شب و دیگر حالات و کمال  
 مرض سراق ظاهر شدن پس با راجین و مسخوف و حب حرج سودا دهند و بجز ناری بر راق و فاف نهاده و نیز فافده می کنند  
 گاه باشد که از کثرت سودا و امراض طحال باج متولد گردد و در میان سبب در معده و در قلع غرض گردد و ششانش جشاء حاصل  
 و کثرت قرا و سببهای براز و قبض طبع است و تدبیرش نمیکند بیکر که در آن سداب و با بونه و شبت و وزنجوش و تخم کرسج شانی  
 باشند و بتقریب سودا بسهل آن و فصد بلیم و با سلیق از دست چپ کنند و فقه سبت معده نمایند و ایضا مجرب برای در معده ریجی  
**صفحت آن** بزر الیچ سوخته بر آن کزنجبیل و جبرابر و و و اجینی ساینده بسمل سرشته بقدر یکدم بخورند و **دوائی** که در معده  
 از بر و **صفحت آن** جوارش کوفنی و دیگر خورشامای گرم جوارش خود و مصطکی و و اجینی و مراب که گرم مثل زنجبیل بر  
 بخورند و وضع حاتم ناری بر معده و اداجع بارده معده منقعت شد و در و نشین طراوت نیز مفید و در شش پستان از یک منتقل  
 نادر و فلفل و آب جوشانیده یا نبات نوشیدن در دفع در معده بار و دین یا س مجرب است و جود و از شش یک دوا شده  
 بعرق که کوز بان و عرق باد بایان یا عرق بید و شک و کلاب سودا نهاده نوشیدن در وج معده با دوا حار النفع است و اگر

نارنجیل در ایکی نیز افزایند آن تجریر رسیده و دوائی در دمه داران هم مضرت آن تنفیر معده از این تنفیعی و اسهال کنند  
 کنند و تعدیل مزاج معده نمایند با پنجه در دوائی و صبح معده بار و گذشت و بعد از تنفیعی و اسهال بر تناول گلکند عسل و مصلک و  
 انیسون یا طریقل صغیر یا دست کنند و غذا افکند و مضمحل با صماح حار دهند و بقول الطاکل بعد از تنفیعی بشرط غار یقون و مصلک و  
 ایاریج بماء السهل علاج کنند و از مجربات درین جوارش عود و کونی و فلفل است و چون پنجه خوش نیز مجرب و دوائی در دمه  
 از فساد و غذا خلاصش نقد می تناول طعامهای روی الکلیفیت یا اکثر الکلیفیت است **صفحت آن** باب نیکرم و نمک مکرر فی  
 کرده و کچنبدین و گلکند مزوج نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب نجفی دهند و آنجا که کثرت مقدار طعام سبب شده باشد چنانچه روز  
 تقلیل غذا کنند و در آنجا که الکلیفیت غذا سبب مرض بود و غذا به صلاح الکلیفیت دهند که مناسب است معده باشد و اگر ازین مذموم  
 ذکر و به نشو و سازد یک پنجاه مرتبه در یصوصن سده باشد و گلکند یا خسته همراه عرق بادیان دهند و بسبب و نمک یا برگ شنبلیله کنند و  
 هرگاه بعد از دفع پنجه حاجت آید سهیل باز تنفیعی کنند و دوائی در دمه از ماده حال از نار چون صفرا و سودا و علامت اجتماع  
 صفرا در معده غنی و بان نشانی و جشار بدبو و غشیان و زردی بول و بزار و نشان حصول سودا در معده ترش و دمان و کثرت اشتها  
 یا ضعف هضم و نفخ و سوزش معده و عظم طحال با این **صفحت آن** شیره آلوچه یا شیره زرد رنگ در عرقیات برآورده و کچنبدین  
 آمار داخل کرده بپزند و یا زرد رنگ و قمر سندی در عرق حب الشلب خیسایند و گلکند گلاب افزوده بپزند و شیره خرمن درین  
 نوع محلول است و بعد از دفع از محلول بار و تنفیعی نمایند و در گلاب گرم یا بهر ترکی که بپزند و آنجا که رسوای فساد یا سبب از دست  
 چپ کنند و تقویت فم معده نمایند و آب شاد رسوای سبز مروق ده و توله شربت است اسطوخودوس و دونه یا بلبله سیاه شش باشد و اگر  
 چهل باشد شاد رسوای گلاب شش شش است عرقیات شربت با پنجه بپزند و مقویات معده چون زعفران و شنبلیله  
 و قنقل و مصلک و زرد و نار و غیره و گلاب صما سازند و بقول الطاکل در صبح معده بهتر از فم نیست بعد از تغذیل غلط بعد از  
 پس و حار یا الشعبه و قمر سندی و آلوچه یا زرد است و با نلبله طوبت سمان طلبا شیره و گل مختوم افزایند و مزورات حرم یا  
 سرکه یا لیون دهند و تقصید بگل سرخ و صندل و کشنبدین و خرمن و عدس کنند و دوائی که هیچ امراض معده حار را مجرب  
 است بپزند و آن در محاجین مسطور گردد و دوائی در دمه سودای که بعد طعام به جان کند و بدون فی ساکن نرود  
 بهر استغفار و بکار آید **صفحت آن** کند مصلک شونیز یا خنوخا پودست بیرون بسته عود خام ساوی کوفته پنجه بجعل آله  
 مرتبه سرشته دو درم و دو مثقال بیش از طعام بخورند و دوائی که هیچ امراض گرم معده را مجرب الطاکل است **صفحت**  
**آن** کشنبدین خشک نیم کا سته هر یک یک اوقیه گل سرخ بلبله زرد مصلک هر کدام چهار درم و فلفل صندل سفید گل بنفشه بلبله  
 هر کدام سه درم هر را کوفته پنجه در آب فلفل و آب لیون سته مرتبه تر کرده بپزند و خشک سازند و آنگاه با شکر طریز بقوام آورده بپزند  
 و بقدر حاجت استعمال نمایند و دوائی در دمه از ضعف معده علامت بیجان در دست بعد از تناول غذا و سکون آن  
 یعنی یا اسهال **صفحت آن** جهت تقویت معده خوشه روی ساده و دیگر جوارشات مقویه معده دهند و بهر آن مداوا

نمایند که گشتن بخشک و طعام را باده کنند و طعام بخارین و بپزند و از حرکت ببرد و طعام آخر از گند و قرص کوکب قرص انیسون و ریحان  
سنده و تانجا که خوب ضعف از جمیع اخطا در معده بود و تقویه خلط غالب نمایند و **دوای** در معده از دکانس معده علامت این خلط  
در معده است بهر آنکه سبب چون بخار طعام و اسباب سودا و از طحال بر معده و نوشیدن آب سرد و مانند آن و با وجود این در  
فعل معده هیچ فزونی نبوده و **ضعف است آن** تخلیه از معده و تخمدن عضو کنند و شرب آب کوکبا را قلیل المقدار و تناول کله باج و جرجان  
مخلطات و تخمدنات و بدانند که در معده که سبب میم و قروح معده باشد و طحال حلاج و دم و قروح است و **دوای** ضعف هضم  
و سوء هضم و تخمدنات که ضعف هضم که آنرا نقصان هضم نیز گویند آنست که غذا در معده بدری هضم نشود و متورم می شود که آنرا اسهال هضم نیز گویند  
جبارت است آنرا که طعام بخوبی هضم نشود بلکه فاسد شود و تغییر کیفیات ردید گردد و تخمه که بطلان هضم بود جبارت از آنست که معده در  
غذا اصلا تصرف نکند و هضم نگذارد و علامت ضعف هضم آنست که بعد از تناول غذا ثقل و تمده بود و ناراحتی و از بوی طعام در آید  
آید و نشان سوء هضم بدوی آرد و بر باز و غثیان و حرقت معده بود و علامت تخمر عدم تصرف باضمه در غذا و همچنان بر آمدن  
آن یعنی و یا با احتمال اسباب هر سه در معده و احد است لیکن این قدر باید دانست که نقصان و بطلان هضم اکثر بسبب برودت  
در طوبی می شود و از حرارت کمتر و **دوای** ضعف هضم و سوء هضم از حرارت معده خواهر حرارت ساده فقط بود یا با ماده صفرا و یا با  
رطوبت و یا با یبوست علامت حرارت ساده جشار و دانی و تشنگی و اگر است از اغذیه حاده بود و غذای لطیف را قلیل المقدار  
فاسد شود و طعام غلیظ با ر خوب هضم نشود و تقدم اسباب حرارت چون استعمال اشیا رطوبه و سکون در هواست که گرم بر آن ای  
دهد و علامت حرارت با ماده صفرا و تخم و دان و تشنگی و خشکی زبان و بد بوی آید و غثیان و فزونی بول و بر باز باشد و علامت  
حرارت با طوبت سیلان لعاب از دهان وقت که سنگ و غثیان و تخم طعام بپوشد و عفونت بود و با شد که رطوبت  
بسی بر آید و علامت حرارت با یبوست تشنگی و خشکی دهان و لاغری بدن و تب و بر از است و این هضم اکثر بدی انجامد و الا از  
وق الشیخوخه این نمزانی بود و **ضعف است آن** اگر حرارت فقط بود شیر و زرد شک عرقیات برآمده و شربت انار که بخوبی از ثقل  
کروه بنوشند و دیگر اکثر مطیفه چون شربت انار و سیب و خوره و میمون و کجین سفیر علی باب سرد دهند و قرص طباشیر  
لین و قرص کافور با تمر که گویا با دود ماده گا و دود نحت سودمند است و جوارش صندل و کافور با شربت لیون خوشین  
سفیر علی با فو که نافع و مسک و صندل و گل سرخ و قدری کافور و گلاب ساییده بر معده ضار نمایند و اغذیه جامه غلیظه نخورند  
در طعام کشتن سبز و کاه و دانه از دانه آب شند و البه دالای طعام بنوشند و اگر با مده صفرا باشد دل آب نیگرم و کجین مکرر  
قرص کنند پس او را بر نکره میل کنند و قروح و زخم میزدی و کوبناره و زرد شک با شربت بنفشه و شربت انار نهایت مفید و بعد از نیم  
از مضجیح بسجمل بار و تقویه کنند و شربت و آب کجین و آب برن و کجین شربت است و طبع آن و مطبوخات لطینه نیز برای  
تقویه مفید بود و بعد از تقویه لطیف کجین سفیر علی بیده بالا پیش زرد شک آلو شربت تر نندی و ادون نیز مفید است و اگر با طوبت بود  
بست که آب نیگرم و رنگ و کجین بر لبه ای می و گل کند طباشیر که سخته لطیفات و جوارشات بحفظ رطوبت غیر سخن مداومت



نمانند در قرص و در و سقوف مصطکه الکباب باشند اگر بایه پوست باشد شیر خرد و شیر زنان و اما الشیخ حریری که از آنکه در وجود و رغن با دم  
 و شکر ساخته باشند بدیند و شیر گاو جهت ترطیب سودمندترین است و قیر و طی کا از رغن بنفشه و رغن نیلوفر و رغن کدو  
 سوم سفید و آب کاه و آب خرفه ساخته باشند بر سده بمالند و آب یگرم استخام نمایند و از آن مطببت استعمال نمایند و روغنهای مطرب  
 به بدن اندودانی کضعه هضم و سوزش و تخمه ابرودت سده پس اگر برودت فقط بود و علامتش کثرت اشتها است با وجود  
 ضحغه هضم و آرد و غش و ترش و نرمی بر از اگر بارطوبت ساده بود و علامتش سفیدی رنگ تریل بدن و کسل و حرکات در وقت بر از  
 کثرت آب درین است و اگر بارطوبت ماده یعنی بود نشان آن قلت اشتها است و مثل طبع با غده حریفه و غشیا و عدم تشنگی یا  
 عطش کاذب و نفخ شکم و آرد و غش و ترش و خروج بلغم گاه که سببی و بیاض و تریل بدن و اگر بایه پوست ساده بود و علامتش خشکی زبان  
 و لاغری بدن و نفرا از شش یا ریه انتفاع بخیزد و آب مطرب باشند و اگر بایه پوست ماده سوداوی بود و نشانش کثرت اشتها با  
 ضحغه هضم و بسیاری نفخ و سوزش سده و وقت گرسنگی و کندی دندان هنگام خروج سودا و ریه و عظم طحال است و صفحت  
 آن آنجا که برودت فقط با بارطوبت ساده بود و جوارشات علامه باشد جوارش مصطکه و کوفی و جوارش عود و جوارش اترج دهند  
 و اگر نمانده نشود جوارش شش خنجر و فانی خور مانند و مرانی تمخیل و معجون فخنوش برای جمیع امراض بارده سده از تجربات است  
 و قرص درد کوفته با گلفند حله ششتر خوردن و دالای آن عود مصطکه و قرضل یا انیسون و مصطکه و تخم کرفس در گلاب شانی  
 نوشیدن و بعد از آن دوار السک و داون و مصطکه و گل شیخ و عود و سک و صبر و فستقین و زعفران بآب به و شرب  
 ریحانی بر سده و کرون عجیب الاثر است و سوسائے شے بهر بهر طوبت یعنی خواهد آمد بکار بر بند و گوشت مرغ و کباب و  
 عصافیه یا ادریس و قرضل و زبیره و کشنیه و مشک غذا سازند و بر سده روغن مصطکه و سوسن و مسطادار وین بمالند و  
 آنجا که بارطوبت بلغم باشد بایه یگرم و نمک با بطبیخ شست و تخم زرب و کنجبین حسلی فی کنند و بعد از آن مصطکه پوست ترنج هر واحد  
 یک شمشه سائیده بگلفند یا بخت خورند و مصطکه سنبل الطیب و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر سده و غذا سازند و جوارشات  
 گرم که بالا ندرشدند و جوارش جالینوس و مرانی تمخیل استعمال نمایند و اگر حاجت سهل بود بعد از ترنج بخیج گرم از سبیل  
 گرم و جب ایاج نغیه کنند و به تخته ادر و به زکوره قرص و در بدیند و آنجا که بایه پوست ساده بود و سهر در حرارت و رطوبت سده  
 باشد بکار بر ز مثلاً الشیخ باندکے حاصل کف گرفته است و بخت نیز شدند و شربت گاو زبان و لاله شیرین بنوشند و قیر و طی کا از دم  
 در روغن مصطکه و نار دین ساخته باشند بر بدن طلا نمایند و شیر خرد و شیر بز با عسل صاف دهند و مرغ خاکی و حریر گندم نیز تناول  
 نمایند و این مضم شکل علاج پذیرد و آنجا که پوست با ماده سودا باشد تخته سودا و آن نمایند و بعد از آن معویات سده و محلات سودا  
 چون دوا السک حلو و مرغ صند و شربت فستقین و مرانی بلبله و مانند آن استعمال کنند و مار بجون با سقوف سودا زانان است  
 و ۱۹۱ کضعه هضم و سوزش و تخم از غذا شربش و رادرت کیفیت طعام باشد که کثرت کبت آن یا از سوزند و بهر کل  
 و شرب یا حرکت عین بعد طعام یا بیداری مفراط و سوز آنهاضام یا خواب مفراط یا قدیر سیرج التغیر علامتش تقدم سینه از

اسباب مذکوره است **صفحت آن** خضاد و قضا معلوم شود فی الحال **باب نیگرم** و نمک که گشت نامیده از طعام فاسد  
 پاک شود و اگر آن غذا از معده بخارج رسیده باشد یا نماند نامی بود جوارش شهر ماران و قمری و سفر صلیج و سحر و مانند آن و ویر  
 طینه استعمال کنند و سنانا کی سوده و گلاب و بنفشه با عرقیات و شربت و بنار و غیره و دهن یا سنانا کی گل سرخ و عنب الثعلب و آن  
 گل بنفشه بنوشانند و با گلاب باید داد اگر خواص بحیث ظهور کند در پیش طبع و در جوشانده مذکور افزاینده و به تغییر جهت تقویت معده بگفتند  
 و همچنین بهر آب گلاب برهند و آنکه اشتها اتقوی ظاهر نگردد غذا بدهند و بعد اشتها و صاوق الغدیه خفیف و لطیفه تناول کنند  
 و آب بجنی و سیرک لطیفه و سیرج الهضم بود چون دلج و تپه و با دار چینی و اندک زعفران بکار برند و ریاضت یا استقامت و تخلیل  
 آب گرم بر معده و بعد تنقیه خفید بود و اطراف و آب سرد بخواند نیز مقوی هضم و آنچه در دوا می در معده که از فساد غذا بود مذکور شد  
 و آنچه در دواست پیچیده خواهد بود و در اینجا مفید بود و **وای** که ضعف هضم و سوء هضم و تخم از ضعف جرم معده علامتش آنست که بعد از  
 مع تبیاری و در آنرا امراض مزمنه عارض شود و چون اندک طعام خورد شود و هضم نگردد و در یادی آن باعث ثقل و گرانی گردد و  
 ایضا ضعف هضم و ضعف اشتها و کاهش بدن و عدم ظهور علامات امراض دیگر نیز شایه باشد **صفحت آن** چینه  
 فانیق و خوجا استعمال نمایند و جوارشات مقوی چون جوارش خود و آنکه فالوشت اروی و غیره مداومت کنند و لطیف و صغیر  
 کبیر نفیع نیز دارد و مسقوفه و نارسطا طالعین شربت نیمه و سجون خوزی نفیع دارد و پوست سنگان در مرتبه نیم مثقال با لطیف سرشته  
 انفع است و سجون سنگ و دانه پسته و تورو فلیق سنگ پست بر معده بالخاصیت مفید و اگر نیم درم از آن سوده به چون مقوی  
 معده سرشته و دهن نافع تر باشد و سلیل الطیب سوده کوئی و آنچه در مصطلک **باب** به سرشته و دیگر ختمه مقوی بر معده ضما و کنند و در  
 مار دین و در مخن مصطلک بر معده مانند و غذا گوشت مرغ و تپه و دراج و مانند آن که به دار چینی و زعفران و غیره خوشبو نموده باشند  
 اختیار نمایند و از سماق یا آب لیون یا آب انار فترق سازند ایضا اگر امراض مذکور که سبب خضار باشد استعمال و علامتش ثقی  
 دهن و خشک و تشنگی و فی صفراوی بود **صفحت آن** آب نیگرم و همچنین فی کنند و سماق و در تشنگ ساسیده و همچنین و  
 شربت انار آیسینه بخورد و در و در و طباشیر و سماق با سکر و گلاب ساسیده بر معده ضما و کنند پس از نفیج مسهل بار و  
 و بست و **وای** که انهم و شیمی و خوش مزه است **صفحت آن** آب خجرات یک گار آب لیون با و آگار آب ادرک و نیم  
 لوز پوست پیچ چیت فلفل سیاه هر یک بکتله سحره بریان یک درم نمک چوری قدر فائده او بر سوده و در آبهای مذکور  
 آیسینه و شربت نگاه دارند و در خاک و در سطله ایضا که جهت تقویت هضم و اشتها و تخلیل و ریاح مجرب **صفحت آن**  
 آب ادرک آب گلیک و از هر یک چهار لوز یک سیاه و در لوز باهم آیسینه در شسته انداخته زیر آفتاب رفته تا سه چهار روز بگذرد از یک تولد عرق  
 شایه شروع نمایند و در تریج اضافی سازند و در شربت دیگر آب لیون و فلفل است و شعله و خوض نمک و بهما جزا و سابی و نوشته که  
 در دوزان آب دارند و بعد یک تپه خوری از آن بنوشند و اگر قدری لوزک و از چینی و جاجان و سیسل و ران آیسینه نافع تر باشد  
 بر لوزی دفع رطوبات معده و در دوی اندام و درم سبز نیز مفید نوشته **وای** که بر هضم اعانت کند و سوزش سببند که از آلواری بدن

[illegible]

در دست و پا و تشنج و لق شود و همان و با بماند و بعد سکون پیضه تا وقتیکه قوت بحال آید غذا کمتر و لطیف تر و هند و انطالق کوفی  
که حقیقت پیضه ضعف جمیع توانی حده و اما مساوی و اخیره است و سبب این و اغلب جمیع اغذیه که بیشتر مختلف البهره و فعل که کیفیت  
در معده و تغذیه کم کثیف بر لطیف که تسدید نماید و لطیف منفذ نماید و فاسد گردد و در شرب آب قبل پیضم و تناول اغذیه چرب بخیل معده و  
بسطل افعال آن وضعف حرارت غریزی و سهو و فرط استعمال نوکله خصوص مثل قوت و خیریه بالای طعام مثل لحم یا تناول جنین  
از اغذیه که در بلاد مرطوب حار ریشب گذاشته باشند و نشان او استحاله بسوی سمیت باشد مثل باوزه و علائق اسحاله رفیق متواتر  
و منصف و قلیل و قزاق و قوی و غلیظان و صمد و سبب است و شش خاج بطعم و رنگ خود بر غلیظی که تغذیه آن فساد واجب است و دلالت  
کنند و نظیر این مرض بحسب اختلاف استام آن مختلف می باشد و انعام بسبب آن چهار است بحسب اخطا اربعه لیکن پیضه  
دموی کسی که گفته بکه قوی وجود خون در پیضه منع کرده اند و حق اینست که آن جائز است و اگر چه خون نفا باشد و طریق علاج  
درین هنگام قصد قیال در امحال خون است و با سلیق در قی آن و در خیر و موسی استقصای اخراج مواد باقی و امحال بزرگ  
در صس او تا مدت مرخص است بعد از آن تفصیه شکم نماید و که در مضادات خوابد و دواک اطراف بعد از آن مطبوخ شیکه در مطبوعات  
خواهد آمد بنیو شانه و آن ضما و طبوغی بر و از ترکیب مجربین است و در دفع این مرض بعد از آن اطراف را آب و مسکه بشویند  
و بنفایه بخلول در گلاب و آب آس بمالند و اگر بعد از این نشی و صفات ظاهر شود گل مختوم در گلاب و آب آس حلو کرده بشربت لیمون و سبب شربت  
ساخته بنوشند و در شش اده لطیف خفیف که نشان او حرارت است و در امحال کثیف تفصیل نشان او درود است بر می آید  
پس اگر صمد و دیجان و لذت خوشگی نشنگی در یابند شربت بنفشه و آب عناب و کالو بخاره و گاو زبان بپزند و اگر قلیل و منصف  
قزاق سر حلو کنند کوفی و جوارش قلیل و مسطک بپزند اگر در و ابرویم بپزند و کسب علاج کنند و اما هر چه مقدم دارند و بزرگ بعد از آن  
منوط قوت گرم و متشنان قوت مثل مجون مشک و عنبر و شربت ابرشیم بپزند و باقی مناسبات در علاج تخمه سبب است و دوائی که پیضه  
صفراوی علامتش کرب غلیظان و شدت تشنگی و صفراوی و امحال قوی بود و تشنج اعضا و سقوط منین غشی و بر و اطراف و کبودی  
و دندان و ناخن ابوجه صفات آن بهتر بنفشه اده فاسد از آب یکرم و کچنچین فی کناش و اگر فی بغیر وقت نیاید برنج و جلق اندازند و  
حرکت دهند و اذوقه که علامت وجود اده مثل کرب غلیظان و غیره موجود باشد فی بکرات و ملات جمل که نماند و فاسد بنامه برگیرد و مرخص را قلیق و  
اضطراب باز آید و وقت تشنگی و حوض آب بر گلاب اختصار در زند و یا قدری کچنچین نیز آینه زده و آشامیدن افشرد و غرضش بی بازگشت شرب پیضه  
بود و هر گاه که فاسد از اده حاصل شود و درین وقت بستکین بپوشند و شربت انار و کچنچین یا شربت بر و آب آن یا رب انار ترش بگلاب  
حلو کرده بپاشانند و اگر شربت مذکور موجود نباشد و تشنگی از گلاب بستکین نیاید اندامه ترش را بگلاب شیره کشیده و طباشیر سروده بر آن  
پاشید و هر چه بر بنوشند و هر چه و خطای و طباشیر بر واحد بپاشند و پوست بپوشانند و پیرون بپزند و دوا شربت لیمون و گلاب یا شربت  
انار شربت و شربت انار برین و آب بپزند و شربت حب آس بستکین فی و امحال سخت نماند است و خرقه بگلاب سر و تر کرده بشکند  
بپزند و هر گاه قلیق و اضطراب از سر و دوا و روقا رو نماید باز خورانی که مانند بعد از قی دوائی سکون دهند مثل حقیقت طباشیر و شربت

تا جیل در یابی سپید زرشک در درو منخرن لیمون کاغذی و انار دانه ترش و دانه سیل هر واحد حبث دهند و اگر دوا یعنی برای طبع است  
 در هر مهره سوده بشریت انار ترش و یا شربت لیمون بطور حق بلبلسانند و زرشک و انار دانه ترش و قدری پودینه بغلغل سیاه و یک  
 بقدر حاجت سائیده لعون سازند لیکن آنجا که تشنگی و حرارت شدید بود و در احتمال تا جیل و پیستنه و پودینه اندک نال و زرد زرشک  
 و صندل و کافور در گلاب سوده بر حده و قلب نهند اگر حرارت بدرجه اتم بود و قی بند شود و قرص کافور در شربت لیمون یا انار ترش شربت  
 بلبلسانند و آنجا که غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر روی و کس زنده و سرد و ساق و ساعد را بصباها بکس حکم برزند  
 و کفن دست و پا را خوب بمالند و بعد از آنکه اگر حرارت و لیب شکم و شتر تشنگی ظاهر گردد و در خرقه را بر سر کرد و گلاب تر نموده بر سر  
 و سر و دچلو و نهند و هرگاه بعد از آن ضعف و سقوط قوت لاحق شود یا قوی مانده مقوی حاجت بعمل آرد و دوا را مسک و  
 شربت ابریشم طیار کنند و **دوائی** بمسینه یعنی نشان نش ظهور بلبلان است یعنی و اسحال و قی ترش و سیلان لعاب در صفت  
**آن** آب بگرم و یک گرم کرکته کنند بعد از آن جبین و گلفند همراه گلاب بنوشند و دیگر حسابات فی مثل مصطکے خود بینا لیمون  
 هر یک هفت ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه قنقل ستمه ماشه در گلاب یا دانه جوشانیده بدست و اگر حسن قوی منظور بود  
 جوارین سفر جلی مسک و قرص عود دهند و مالیدن اطراف و بطن آفتاد و بخران و مشک و عود و بار یک سائیده پاک بکسند  
 بر حده ضماد کنند و اگر اعراض دیگر مثل غشی و تشنگ و غیره ظهور نماید یا خیمه در شمع بالا نذر کورث در جعبه نماید و چوب یا را لک بکشد  
 چهار سرخ با غلغل سیاه چهار عدد در گلاب یا قوی بادیان سائیده باشند و ایضا فادیه هر سعدی و پیستنه و نازیل و دایان و فادیه  
 سعدی استعمال کردن نفخ می بخشد و دیگر دوا به حاره مثل دانه سیل و پوست ترنج و نعنع و جد و دوا و غیره استعمال کردن سودمند  
 و غذا آب بخنی و **دوائی** بمسینه سوداوی علامتش آنکه چند روز قبل از وقوع بیضه بخند افتاده باشد و ریح کثیر و شکم حج گرد و کثرت  
 در ابتدا این بیضه و روان و بچش افتد و اسحال مضطرب باشد و قی کثرت و آب کثرتی نبود و صفعت **آن** ناما لیس  
 گرم کرده بدست زنا و فاسد از راه قی و اسحال دفع شود و اگر داده بخونی متنفخ گردد و قوت باقی بود جوارش سفر جلی اسحال و یا  
 شهریاران دهند و بعد از تنقیه اگر اسحال باقی باشد قرص عود و سفوف انار دانه دهند و بعد از انقضای مرض برای رفع بین و  
 جفات حمام نمایند اگر در فلق معده و امعاء عارض گردد و اسهول و آب انار شکرا آید بخته بدیند و بعد رفع بیضه اغذیه را بگوشت  
 طیور فرمایند و تا ارجاع اندک در غذا توسیع نمایند و **دوائی** بمسینه از بخرات استاد و حوم صفعت **آن** خسرین است نازل  
 ناگرم و نیمه از هر یک نیم توله پوست بادام و پودینه هر یک مثقاله که آنجی سفید شده باشد و ریح آنرا آب جوشانده چون نصف بمالند قری  
 قاری بنوشانند و در نیمه خربزه وزن خمس مثقاله است و نوشته که در مثقاله آب جوشانده چون ثلث حصه کم شود و بکار برند و **دوائی** بمسینه  
 بلنبی و سپینه که سبب اکل اغذیه غلیظا یعنی و ریحی باشد از مخمرات یکم کلو صاحب گویند که ازین دوا هزار بار بیض شفا یافته است  
**آن** سعد کوفی بنجیدم در آب سی شوش توله جوشانده تا ثلث رسد صاف و مسوساخته بنوشند و چوب سرخ و سیاه  
 سطورست زیندر بیضه معمول حکم ممدج است ایضا برای بیضه صفعت **آن** بنجیل بے ریش که فیه بخت و ریح

انما شیرین میخیزد غلظ که کرده در بر کبابه نصیبه باسن نهاده بالایش گل حکمت نموده در آتش بپزند سرگاه کنه نجیب شود آذرا  
بر آورده بر وقت ضرورت چهار باشد یکم و بیش گرفته در شهید خالص میخیزد بر بصر و دهند لطفه لغالی شفا یابد ایضا برای رفع سیت  
هیضه از مجربات است صفت آن پوست ریشه پوست نیم دوازده مثقال گلکند عمل بنجی مثقال لفل سیاه عدد در وقتنا  
پنج مثقال عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب یا آب ... بمجوشا نذر نصف بماء صاف کرده بخوراند ایضا گل درخت  
نیم سه مثقال بایک مثقال لفل سیاه سائیده در سه چهار مرتبه بر بصر بخوراند و وانی که بر اے هیضه دبابی نکیم بکوبان  
در کتاب عشره کامله مجرب نوشته اند و بقول بعضی اعتقاد درین باب بهتر ازین دوائی نیست و مکرر تجربه بر سیده صفت  
آن شیر و نجیب سل سده باشد زرد نباد هر یک یکیم باشد عرق کیوژه و عرق بهار نارنج هر یک هفت دوقعه آورده نمک لاری  
دو باشد و فلکوره بنوشانند ایضا برای هیضه دبابی مجرب حکیم نجیب خان صفت آن الاچی سفید بادیان هر یک شش  
پودینه نه باشد زرد کچور چهار نیم باشد میج سیاه یک باشد زهر هر دو خطائی سه باشد همه را در یک پاؤ آب تنیگرفته گلاب دوقعه داخل کرده  
بنوشانند و در اینغ تشنگی دانه اهل میکند ایضا برای هیضه استلابی مجرب بولوی عبد الزاق صفت آن  
سکه کوئی کینه لیه یکدسته و نیم سیراب بنوشانند چون نصف سده آن نیم پاؤ گلاب آینه بنوشانند ایضا برای هیضه صفت آن  
پیرج دانه الاچی سفید صندل سفید لفل خود غنی پوست تنج هر یک یکدرم نبات سفید شش درم کوفته بخینه و دو درم گلاب  
بخورند و بعد بیکره عطش شدید دانه زنجاری و کرانی و التهاب و قطن نباشد صفت آن نازجیل دریائی از دو سرخ تا  
نیم باشد و پسته اندو سرخ تا نیم باشد همراه عرقیات مناسبه گلاب و گافند و شربت انار معمول است و از مریه پندیم تنویت حرارت  
غذوی و هم دفع نوده سی بنیاید ایضا برای در موده و هیضه صفت آن پسته یک سرخ جدوار دو سرخ لعرق کیوژه سود و شربت  
انما شیرین دوقعه حل کرده بنوشند و وانی پیارا لنگا که برای هیضه طوبی مجرب صفت آن پیارا لنگا دو سرخ لفل  
سده و لفل سیاه بست و دیگرانه نرم سوده پسته دوشخ سائیده دران داخل کرده بکرم جره جره دهند ایضا برای هیضه صفراوی  
صفت آن شیر و کشنیر بریان با کشنیرین دوقعه نوشیدن مفید ایضا که هیضه بلغمی را نافع صفت آن اینسون  
زیره سیاه مصطکی خود غنی از هر یک سه باشد و نیم آن را آب بنوشانند تا بلع آن بماء صاف نموده بنوشند و بعد از آنکه مزاج درست  
شود و از اجزش تنویت کنند ایضا برای هیضه دبابی که با فغ شکم باشد صفت آن زرد شک سه باشد سهگاک بریان دوش  
بدین ایضا نافع هیضه صفراوی بعد نقای راوه توان داد صفت آن پوست بیدون پوسته طباشیر هر واحد باشد و انکیل  
دو باشد شربت انما شیرین سه مثقال ایضا سبزی کنول گشته و دانه الاچی خرد و زرد شک سماق طباشیر کشنیر هر واحد دو باشد شربت  
انما شیرین دوقعه و وانی نقصان و بطلان استنها اگر سبب ضعیف بود مستها کمتر شود و اگر قوی باشد با ککل زائل گردد و صلا  
آرزوست طعام شود آنچه از حرارت و برودت معده باشد فام است که حرارت ساده بود یا با ماده صفرا و برودت بی ماده بود یا با ماده طغم  
صفت آن علاج دهن همان است که در اقسام ضعف مضموم و آنچه در دوائی فی و تهویر صفراوی و بلغمی خواهد آمد در صورت حرارت

و برودت ساد و تعدیل بلا تقویه در حالت دود و ماد و مع تقویه لعل آرد و همچنین در نقصان اشتها که با انحراف بود استعمال نشود  
غوره و سیب و انار ترش و جوارش کله جوارش خود ترش و قندیه بکا هر و خرخرکه با آب انار و زرشک ترش ساخته باشند نافع  
در نقصان اشتها که از برودت بود جوارش معسکی و خود شیرین و جوارش غبر و سفر جلی و دود و نجی و انوشه ارد و جوارش از کبر  
مفید شناخته و دوائی نقصان اشتها که بسبب استلا و بدن از اخلاط غام یا بسبب عیم انصباب سودا و برغم معده باشد نشان  
اشلا می بدن آنت که بدن متلی باشد و تقدم طول راحت و عدم تاب شفت و تناول اطعمه و فو که غلیظ بود علامتش گشت گرسنگی  
نبود لیکن هرگاه طعام غذا و خور و مفهم گردد و پخیز ناس ترش و قالص اشتها ناپا هر شود و طحال بزرگ شود ضعف آن آنچه  
از هتلا می بدن بود تعدیل غذا کنند و کثرت حرکت و ریاضت نمایند و حمام و دلك بدن نافع بود و آنچه از عدم انصباب سودا  
باشد بهر قلیح مسالک طحال سنجین بزوری و مهند و سیر آنچه در سر که پرورده خورد و اگر مانع نبود از تخم ترب و تخم جرجیر و سکنجبین  
معلی و نمک میخته تی کنند و آنچه در دوائی سده طحال بیاید بدن جوع نمایند و دوائی نقصان اشتها از اطلاق جرس فم معده  
نشان این آلت که افعال معده تمامه سالم باشد و هر چند که ترشی خوراند اشتها پدید نیاید ضعف آن چون سبب این  
رسیدن آفت است و عصب را که از دماغ بسوی فم معده آمده و موجب کثرت عصب یا سوء مزاج ساذج باشد یا مادی پس در ساذج  
تعدیل و تقویت دماغ کوشند یا شراب معاین وادمان و در مادی اول تقویه دماغ کنند و سبب و حبوب مناسب بود بهما حال تقویت  
سده تعدیل نمایند و باید که تقویه برفق و تعاقب نمایند و هر حال تقویت دماغ ملحوظ دارند و دوائی نقصان اشتها که از کثافت  
مسام و درشتی جلد بدن باشد علامتش صلابت جلا و قلت عرق و عدم خوابش غذا تا زمان طولیل بود ضعف آن جهت است  
جلده و قلیح مسام و تحلیل فضول عام نمایند و ریاضت قویه کنند و بدن را بمانند و در طلح خشایش مفید و خیه شینند و بر قلیح  
حاره فحه تبیین نمایند و هر چه محل فضول باشد بکاریند و دوائی نقصان اشتها از اسباب دیگر ضعف آن آنچه اضعف  
جگر و سده آن بود نشانش خله و دماغی است روز بروز و بدون اسهال مختلف الاوان و در نصورت بازاله ضعف جگر و قلیح  
سده آن کوشند یا آنچه در دوائی امراض جگر خواهد آمد و علاج استسقاء نمایند و آنچه بسبب قلت خون ضوعف حاض شود چنانچه  
در ناقصین و کسیکه اورا اسهال محفوظ افتد ازاله ضعف بقویات نمایند و از قندیه موم که خون خوراند و آنچه باعث ترک عادات بود و  
انقطاع شراب متعارف که حادث بتدریج کنند و آنچه از اشتغال طبعیت باشد بسوی چیزی که اهم انفعاد بود چون اندفاع مرض الزله  
اشتغال نمایند که مانع باشند و آنچه بسبب دیدن باشد که بسوی فم معده تصاعد کند قتل و اخراج و دیدن کنند بدستوری که  
در باب آن مذکور گردد و اینها هیچ هموم و غوم مسقط اشتها اند و تدریش ازاله آنها است بطوریکه ممکن باشد و دوائی که برای  
آوردن اشتها و دفع بلغم معمول است **ضعف آن** بگیند و نشاد و در آوردن گلی آرد تصعید نمایند و برابر آن که گندک باشد  
بگیرند و در آب پنخ ترب که حل نمایند تا خشک شود باز همین دستور در سر که قطره نیز که حل نمایند و مسامیه و گندک دارند و مقدار یک سنج  
نخورند و دوائی فساد اشتها و آن اندر وی خردن گل و گشت گچ و دماند آن باشد چنانچه زانرا در ابتدا می حل نماید باشد پیش

اجتماع خلط فاسد است در معده پس اگر آن خلط حار باشد چیزهای سردی بار و خوردن و با لکس صفت آن انچه برای شهرت  
کلی یعنی نیکوتر و بکاربرد و فایده آن استخوان چوبه مرغ بریان مفید باشد بلکه اول تنقیه یعنی و سهپال نمایند و برای تنگی  
تریب در کربد و آب شربت و تخم ترب لعل آند و بر سر او یک بار و بر آ سهپال سهپل گرم محب ایامج و حب صبر و مانند آن  
حسب مزاج بعضی بکار برند بعد قنویت معده بچراشانات گرم جوارش خورد و مصطک و کوفتی و فلاطی و غیره نمایند و لکین اشتها  
بمخ بر بیان و بسته شود بریان و شمش و طباشیر و نشاسته بر بیان و شاه بلوط و میوه سبک و کشکشان نمایند و غذا گوشت که یک دو بلع و چوبه  
مرغ و استخوان اینها را نیز بخایند و مصالح بر طبخ بکارند که بعد از سهپال در اکثرش علاج نائل میشود و الا گفته عملی و سنجین و جوارش  
عود ترش و مانند آن خوراند و هر چه قنوی معده بود استعمال کنند و دیگر ادویه که مخصوص این مرض است بکار برند و مانند آن خورند  
و مصطکی و کندر و انیسون بخایند و آب آن فرو برند و طباهما سی لطیف زد و گوارد چون گوشت دراج و مرغ و بزغال و بریان کرده  
یا پنجه باندازد و معتدل بخورد و مانند سهپال و احتراز کند که بعضی حوال را که ب تطلیف قی تواند کرد و گاه که ب تنگی معده را بجوارش  
عود و غیره قنویت داده باشند ایضا برای شتهاء فاسد که نیز النفع است صفت آن زیره سیاه و انیسون هر یک سه  
درم میزنند و در دم بلبل سیاه پوست بلبل پوست بلبل کابل آله هر یک نصف درم کوفته و در سرکه یک شانه رفته و تر کنند پس صفت  
نموده فکرا یا سنجین شکری یا عملی حسب مزاج و قبل کرده بنوشند ایضا که شتهاء فاسد که نیز النفع است از کافور صفت  
آن حبث بلوط شست و در صبر تازه و درم فافت شش درم مرغ از خربار درم مرکب و درم همه را نیم کوفته و در دو رطل آب پیچند تا  
نصف بماند و هر روز ثلث رطل بنوشند و در شتهاء و دوالی برای شهرت کلی که آنرا جمع الکلب نیز گویند و آن مرض بود  
که صاحب آن مانند سگ و ریس بر کولات بود هر چند که خرد و سیرنگ و در آن اتسام است که حبه گفته آید و در جمله اتسام احتراز از  
حمض و بلع و حرلیف ضرورت و اختیار اغذیه و سبب مناسب و دوالی جمع الکلب از بروت فم معده و بلغم حاصل علامت  
برودت که فم معده را کثیف گرداند و احوال مرض مذکور نماید کثرت لغز و قلت عطش است و دیگر آثار که لازم برودت معده است  
ظاهر بودن و لثان اجتماع بلغم حاض و معده ترشی و دهن و شها بود صفت آن در صورت برودت فقط جوارشهای  
گرم مانند جوارش مصطکی و کوفتی و جوارش عود و سفرجل و مسک و جوارش خوی و قنقوش خورد و مصطکی و انیسون و زیره و ناخواه  
بخایند و سبب لطیف ترش و جویز بود گل سرخ بر فم معده ضایع کنند و در حالت وجود بلغم اول تنقیه آن نمایند یعنی و سهپال گرم و بلبل  
و دیگر از آن سنجین فم معده که موشند یا پنجه یا لکشت و از شتهای حریفه و ملحه و حامض احتراز نمایند و دوالی جمع الکلب  
از کثرت انصباب سودا و بر فم معده علامت آن در حالت خلط معده لغز شدید و معده با شست که بدون از غذا خوردن ساکن نشود  
و حرقت فم معده و آروغ ترش و کثرت بران نیز منهنم و لاغری بدن بود صفت آن فصد یا سلیق نمایند و تنقیه سودا کنند و پیوریکه  
و دوالی یا پنجه لکشت و دیگر از آن تقویات معده خورد و شیر و برگ جها و دو قوطه یا شربت انیسون و سدر و شانه و گاو زبان  
پوست مرغ که برگ جها و هر یک شانه شب و در قی گاو زبان فیسایند یا شربت با و پنجه و پیوریکه از مریجات حکیم علی شربت



واضحه مسخه و محارم ناری بر سر گذارند و بکشد آن نمایند و طعامها سه چرب خیزد و اگر هیچ دوا و مسودند بد بر طحال داغ و زهر  
 و وانی جوع الکلب از حرارت معدود و همه اعضا و اندامها از ستر غلظت کثیر مثل بر آمدن خون از بواسیر و عاف و غیره و ذلت کثیر  
 طول باشد و آنکه نا مقین را از پس حیات طولی عارض شود ازین قبیل است علامتش سلاسی همضم و قلت براز است نسبت با کول  
 و غلبه شنگی و تری فی الزل روز بروز قبض طبع بود و لقمه سباب حاره و تخلف تیر بران گواهی دهد و سباب تخلف بسیار است چنانچه  
 حرارت و دیداری مفرط و اکثر جماع و غضب و اگر سنگی مفرط و استحمام متواتر و حرکات خفیه صفت آن است و چرب بخورند  
 و اغذیه غلیظه مانند سرسید کله یا بچه گوشت گاؤ و بطون آن و پیس بریان و بیضه و فالوده و دهند و در دمی اندک اندک بخورند و در تمام  
 آن بر صند و شوارنگرد و دو آب سرد و جای سر نشاندند و روغن کاس و قیر طلی آن و روغن بید بر بدن مالند و از هر چتر پیس و شوارنگرد  
 و سخن و باعث تحلیل بود و احتراز از آن واجب شمارند و آنجا که تخلف بدن مع الحار است بود و درین تلخ باشد و اثر به فایده  
 چون شربت سیب ترش و بهی ترش و خوره و انار ترش باشد و زرشک بنوشانند و قلعه خیار و کدو و تخم مرغ شربت خوراند و از  
 حرکت و ریاضت باز دارند و گاه باشد که بلغم از دماغ بر سر صند و ریزد و در ریختن ترش گردد و مرض بگور سپید کند و نشان آن اضم  
 نزله است و حدوث قی اکثر بعد تناول غذا و باز سیل طبع بسوی غلظه تیرش من نزل است و اما لای و بطرف بینی پس تنقیه مایه  
 بمسهل و حب ایوانج بکارد و عند نرمی طبع جوارش خیزی مسودند و بدانند که سبب این مرض اگر گرم صند بود قتل و اخراج آن  
 نمایند و بدو اینکه قاتل دیدن است و وانی برای شهوت تقری که جوع البقر نیز گویند معمول است و آن گر سنگی اعضا بود  
 سیری صند و این مرض بیشتر در زنان شدید و کس که در سرمای سخت سرد و سفر افتد حادث گردد و علامت آن لاغری  
 و عدم اشتها بود و احیاناً غشی نیز افتد صفت آن اگر سبب برودت فم صند با فراط بود و در حالت غشی علاج غشی کنند  
 تا افتاد و نان و در گلاب و آب تر کرده بخورند و غذا از سرخ و همضم تناول نمایند و دو اینکه برای شهوت کلبی بار و دیگر کدو و خورند  
 و اگر سبب بلغم غلیظ از ج باشد علاج شهوت کلبی بلغمی نمایند و گل سرخ و منبل الطیب و منسلکی و دود کوفته پنجه و گلاب بخورند  
 بر فم صند و صند کنند و اگر سبب خفت معدود با حرارت جمیع بدن حادث بشود با شنگی و قبض طبیعت باشد و وقت گرمی اگر  
 طعام حاضر نشود غشی کند و در صورت وقت افتاد از غشی شیر و زرشک و در گلاب و عرق کپوره بر آورده شربت انار و سکنجبین  
 داخل کرده بخورند و هر گاه گرم نشوند همان وقت غذا بخورند و نان که در آب انار و سیب تر کرده باشد بزرگند و این صفت است  
 مرض مذکور صفت آن انطی که گویند که در حالت غشی تدبیر افتاد آن بپاشند بدن آب سرد و غیره کنند و اکثر بطاسات  
 خوش بشو مثل فلفل مع سرین ارتفاع یابند و بعد افتاد کک در شراب و ریحان و گلاب و آب ریاس و سیب و در انار و مرغ  
 بطاقات نفع دهند و گلاب ازین شربت بآب لیمون توام میسازند و تنبیه است و درین مرض بخورند و درین کرم دفع هوا و پاکش  
 بسوی بینی مرض نماید و گاه از آبهای مذکوره یا بعضی آن طعام میسازند و از مجربات این است که سناق و لیمون و کشمش و  
 عود و پوست ترنج عود و زنجبیر و غیر آن استعمال نمایند و اینکه تصفیه صند و عود و سداب و خربزه و گاه

درین امر است می بینند چه و باب طهارت و کلاب و اس می بیند و دوائی که نافع جمع انشی است و این مرصع است که حاصلش  
برگ سرسختی صابر نبود و وقت گرمی اگر غذا یا نیا بدید پیش افتد و سببش ضعف فم معده است مع حرارت قوی جمع بدن و غلا آن  
انشائی فیض طبع بود و صفت آن در حالت ششی هر چه در جرح البقری بهر افاقه گفته شد بکار برند و بعدا فاقه شیر و زرد شک  
و کلاب و عرق کبوتر بر کرده و شربت انار و سکنجین و دهل کرده بنوشند و دیگرگاه گرسنه شوند همان وقت غذا بخورند بی توقف غذا  
که در آب انار و سیب تر نموده باشند تناول کنند و دیگر ادویه و غذایه بارد و فاعیل و بالقوة و مقوی قسم معده بکار برند و در علاجش  
توقف نکنند که بصبح می انجامد و دوائی عطش مغزطوبانی غلبه شکی و این بر دو قسم است صادق و کاذب صادق آنست که بر آب  
الطفا و حرارت و حوض ملو به طبع راغب باب شود و کاذب آنکه بلغم شود یا بلغم حصی یا سودای اختراقی در معده جمع آید پس طبیعت  
جهت فصل معاد نکند و طلب آب ناپایانچه اقسام هر یک بیان می یابد و بدانند که حرارت شش و سینه و دل را استنشاق هوا  
سر و شومات بارد و بلغم بیشتر دارد و حرارت معده و بجز را نوشیدن آب و اثر اسرغ است و همین فرق میکند که حرارت در اعضا  
نفس است یا در اعضا غذا و آب باطل و نخود و کثرت کلام در ریاضت و تعب و نوم برافزید حاره و بلغم عطش اند و نوم که برافزید  
حاره نباشد و سبب عطش است که در عطش که از اشتیاق است و در عطش که از بیخوابی است و در عطش که از سبب راساکن کند و خواب  
بیشتر آید و مقتضای آب اندک آنکه و سبب عطش طبع از کثرت شرب است بیک دفعه از اینجا است که گفته اند در صین شرب آب یک  
وقف نموده بنوشند و اینقتا شرب آب کثیر دفعه و آب شدید البر و حرارت غریزی را که از عطش ضعیف شده میسراند و دیگرگاه که  
امراض حاد عطش شدید و پس شدید اند روی تر باشد و دوائی عطش که از اجتماع خلط و معده علائمش آنست که چند آب  
سر و نوشند و شش سکنجین شود و چون صبر کنند آب نخوند یا آب گرم خورند ساکن شود و ذائقه و من حسب ماده نمکین یا ترش یا  
و غلبان پنج عطش کاذب همین است صفت آن از آب نیگرم و نمک تی کنند و آب گرم و سکنجین و عسل سفید و ماء واصل  
و زنجبیل و میوه مانند آن از قطعات و مطلقات بلغم تناول نمایند و بعد از نفع از سهیل حار تنقیه کنند و بخور آب گشته مرغ بریا  
غذا سازند از مولدات بلغم و مطلقات چون هر یک کله با پاش و نوک غلیظ احتراز نمایند و نوم یعنی سیر سیر او عسل خوردن مجرب است  
اما در بلغم شود که سبب حرارت باشد بغیر از آب بادیان چنین گرم دیگر نتوان دارد و دوائی عطش از حرارت و پس معده چنانچه  
در حیات می باشد با استعمال چیزهای گرم و شیرین و تر و بخون ثعم و بلبل و شرب آب شور نیز بود و علائمش آنست که از آب سرد است  
بهروای سردیایه سکنجین حاصل شود و صفت آن لعاب سیخول شیر و تخم خرفه شیر و تخم کدو شیرین و سکنجین و بهرند و لقوفا  
حامضه و ماء شیر خورند و اینقتا هر چه طبعی حرارت بود چون لعاب بهداده و آب ترب و ماء القراع و ماء الخیار و آب سیب انار و خوش  
آب آلود و ب بخورده و بهر خرفه معمول است و اگر این ادویه بر برفت سر کرده و بهر نفع بود و کذاک نمودن آب بر ف و نوشیدن  
شیر و زرد شک یا سکنجین و شربت انار و ترش و عطشه که بعد شرب شراب پدید آید مفید تر باشد و خرفه کتان در قیر و طی سیر و آلوده  
برده دهند و جای که انار بوسه در این تر بلغم کشیده و غن با دوام نفع الرطبات است و آنجا که در خون حرارت شدید افتد و از تر بلغم

نمایه شربت را در موانع فصد باید کرد و ایضا انگلی گوید عطش از حرارت محده باشد و با آب سرد و بشویند و مضایقه  
نمایند و اگر ساکت نشود آب را با سرکه آمیزند و بشویند و اما القرح و ما الشیر و آب خرقه و قهقهه می بنوشند و وانی عطش از حرارت  
دوره قلب و امتش آنایه های سرد نماید و آب سرد تسکین بخشد و دیگر علامات حرارت قلبه در که در آب هر یک که نوشند و باید باشد  
صفت آن خیره و منحل بهر آب شیر و خرقه که در غریقات مثل گلاب کیوره و سیرک شک خیره و برآورد و باشد شربت نیلوفر  
کرده بخورند و خیار در که و منحل و نیلوفر جویند و منحل و کافور و انگلاب سائیده بر سین و دل ضما کنند و در حیات سرد و هوای بار  
بقام دارند و وانی عطش از غذای غلیظ پنج چنانچه از خوردن بلهلی تازه و بهر سیه و کله پاچیه و مانند آن تشنگی پیدا میشود و صفت  
آن که بچنین آب نیامد و بنوشند و دیگر قطعات و ملطقات بلغم که در عطش کاذب گذشت بکار برند و تا بهر اختار غذا از بعد  
بجمل آورد و وانی عطش از شربت سهل صفت آن سلق شیره و نان خشک و آب انار یا آب خوره تر کرده بخورند و بهین  
بر وزن بنفشه و غیره ادا بان مرطوب نمایند و هر چهل و مجفف بود و احتراز از آن و حبش نمایند و بهر متفرغ که در عطش گردد و حبش  
آب پیوسته بلکه اندک صیر نمایند و وانی عطش از خوردن برون صفت آن بچنین آب گرم جرد جرد نشسته  
در تخمیل حلی و کاه مرغی و شربت لیمون و نارنج بهر سکن این عطش اند و عطش که از دم یا سور و مزاج یا سده جگر و حرارت کلیه افتد و بهر  
از ارمض جگر و یا بطین جبین یا مضایقه عطش مغر از تخم میندی صفت آن بسلوچین بلهلی سائیده آب شسته بپوش  
ساقی نافع است و ایضا قرح گلاب و آب جنبل و شیر و خیارین مخیر و دفعه شربت می نافع و وانی درم حار معده و سوس بود  
یا صفراوی علامت آن تپ تشنگی و سقوط اشتها و قوی و التهاب معده و در آن خصوصاً وقتیکه غمگند و درم ظاهر بود و ایضا شربت  
زبان دردی و تشنگی و حرمت بر درم سوس و دندی بهر در زبان و افراط حرقت و عطش بر درم صفراوی دلاکت دارد و صفت آن  
فصد با سلیق کنند اما در سوس خون بس یا گیره و در صفراوی اندک و اگر از فصد نفعی بود یا باین کیفین مجرب نمایند و شیر و عنب الثعلب شیر  
تخم کاسنی هر یک شش باشد و غریقات بر آورده شربت بنفشه کشی و دل کرده بدیند و اگر حرارت نایا ده باشد و اذن تبرید از شیر مغر  
که و شیر و مغر تخم بزر و شیر و کاه و شیر و خرقه و ایضا شیر و زرشک دهند و با خیارین و عنب و الوخار و شربت نیلوفر هم مضایقه دارد  
و آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی و آب انار و خوش و شربت نیلوفر و شربت در و شربت وینار همه مفید بود و تفکیک غذا نمایند  
اندر بار و دل ما الشیر و بهند و اگر حاجت سهل شود بعد از انقضای صبح بار و بعد از ششم سهل بار و بهند و از سهل غمی قته الامکان  
احتراز نمایند و انده محولی که در ضماوات خواهد که ضما نماید و بعد از تنقیه بروز پنج آب کاسنی سبز و در و آب عنب الثعلب سبز و در  
با شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و فواکشی و بهند و در ص گل با عرق کاسنی و با زرشک و شربت بزوری و فواکشی و بعد از تنقیه دادن هم مفید است  
و بعد از ششم اگر آب و حرارت تسکین یابد آب باریان آب کرس یا بهله غوره اندک که بیفزایند و با یک مشقال قرص گل صغیر بپزند  
و اگر سوز حرارت حقی باقی باشد از باد بیان و کرس استر از کنند و آب کاسنی و عنب الثعلب مذکور و ما الشیر و شربت بنفشه و پنج  
باشد قرص در و بدیند و اگر در تخمیل نشود و ادا و کاه جمع گردد و تب دور و شدت کند آنوقت بزکمان تخم و در تخم حلی هر یک در می

[illegible]

[illegible]

مذکور گردد حسب تقاضای وقت بکار برند و جایگزین فیض بود آب ترش مندی بغایت مفید و مانند اگر حاجت آید بعد از آن  
بمنفع بار و مذهبیل بار و منفعیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدری از ماده باقی باشد و اخراج مے ممکن نبود و تعدیل و تسکین مے می کنند  
با دویه و اغذیه مناسب و شربت انار ترش و شربت انار منفع در تسکین مے اثر تمام دارد و از اغذیه ساقیه و در مائه و حصه مے مقوی  
بجود و سیب و گلاب و والی قی و تبرج و غشیان از بلغم و مواد است آن مدهی با تری و هن و قلت تشنگی و نفخ و قراقرصه  
و سپر زود و صفت آن تخم ترب و حل و نمک در آب جوشانیده نبوشند و ذکر مے کنند و از آن مصطکی روی پوست ترنج  
از هر واحد یک شانه ساینده و گلگند آخته متداول نمایند و مصطکی و سنبلیط و عود و پوست ترنج در سرکه گلاب آید و بعد  
ضاد سازند و دواء المسک بخورند و یا پودینه مصطکی خود پوست ترنج پوست بیرون بسته دانه ایل هر یک مائه سوده و در شربت  
سیب و گلاب آخته بلیساند و شیرو با و آن و پودینه خشک و زبره سفید و دانه ایل با عرق دارچینی و دیار نارنج گلاب با شربت مے  
و دانه یار هر هر و لاجورد و شست حجر ایشی پوست لیمون کاغذی هر یک مائه و خمیره و صندل ترش بکشد بلیساند و بلا ایش شربت  
صندل ترش چهار تله در گلاب و تله و عرق بید مشک و تله و عرق نیلوفر مے تله و عرق خشک نه مائه پاشیده و مهند که با مے  
سودا و مفید بود و اگر قبض طبیعت باشد از نشیات ملایم کنند و بعد از آن مدهی روز اگر حاجت بود یا درج فقیر با طریقل صغیر سرشته  
یا بحب شبیار باقی مواد را بطریقی اسهال بیرون آرند و حب صبر و مصطکی و حب افادیه برای اخراج ماده که در قعر مده است  
بمنزواتی بود و بعد از تنقیه باز بقویت مده مشغول شود و مصطکی عود یک مائه سوده در انوش دار و یا دواء المسک چهار شانه  
آمیخته با شیر و زرشک و بادیان هر یک مائه ائیسون هفت الاچنی پنج هدر و شربت سیب و انار ترش بدیند و شربت  
انار ترش که بقرنفل و عود و ورمطیب بود و عوارش عود و عوارش مصطکی و مریای بلایه و مریای زنجبیل و گلگند را از آن متداول نماید  
و بطبیخ عود و قرنفل و ائیسون در قی یعنی نیز سودمند و مجرب است و والی قی و تبرج و غشیان بسبب انصباب ماده از کله  
طحال و مراره علائم آنست که این عوارض همیشه نباشند بلکه بعد از مے نا انصباب ماده دیگر بر جوده سابقین شوند و وجع کفایت  
در عضوی از اعضا مذکور بران گوای و در دست دلال بر نوعیت ماده از آنجا که در علامات اقسام سابقه گذشت توان کرد  
آن حسب ماده متقیه و تقویت آن عضو مادت نمایند با آنچه در محل هر یک مذکور است و تقویت مده نیز کنند آب میوه و یارب  
سح او و یطیبه قابضه و جز آن که بالا ذکر شد و قصد با سلیق از دست راست و در کبیدی از دست چپ و در طحالی و مراری مفید  
بود و قبل از تنقیه عضو مادت تقویت مده نباید کرد که در آن خوت انصرا مده است بعضو مریای قی و تبرج و غشیان  
بسبب فساد غذا و عام است که فساد غذا بکثرت باشد یا بکیفیت یا بسوء ترتیب در اکل و نشان این از تقدم مده بر خفگی  
نیست صفت آن آب و نمک و سبکین قی بکار نمایند تا غذای فاسد تمام از مده بر آید و بعد از آن گلگند و سبکین را آمیخته بمده  
گلاب بخورند و دیگر مقویات مده که بالا ذکر شد و آنچه در وجع مده گذشت بعمل آرند و از مده بر فاسد مده باز مانند مده  
شدت گرسنگی آب تخنی دهند و مده رفته رفته و غذا توسیع فرماید و آنچه از خوردن چیز لین عارض شود اول خوب قی کنند و بعد

مسماهه سودود در شربت انار منفع دودله با گلاب پنج گوله به بند و آنکه از تناول چیزهای سرد و آب سرد و بشوره پرورد و شکم  
 نبوشند و بر بعهه نطول سازند و سر شیره باغچه را با م و نبات دهند و حسب عوارض تدارک فرمایند و کمک سحوق در آب سرد یک  
 گهری غیسسانیده و دادن تجربه رسید و کذاک بسویق جو پرل مفید و دوائی قه و جمع و غشیان که از اسباب بکافتند  
**آن** اگر سبب امراض مذکوره ضعف معده و سوء مزاج آن باشد قنوت و قندیل آن نمایند با پنجه در سوختم و جمع معده و کرب  
 و آنجا که تولد کرم باعث این امراض گردد قنیل و اخراج آن کوشند با پنجه در قنایش مذکور گردد و گاه باشد که سبب انقباض است  
 بدن بر بعهه حالات مذکوره رو نماید چنانچه در حیات اکثر افتد و آن به تنج تب پدید آید و نزول دی نازل گردد و در پیش تنجیه تمام بدن  
 مع حایت تب گاهی عوارض مذکور بسبب بجران واقع شود که یکبار ماده مرض را طبعیت دفع کند بر بعهه و این اکثر امراض حاده اند و  
 روز و نحران پدید آید و تب بر این اخراج ماده است از معده بقی آوردن و بعد از آن بهر سبب در تب شربت نیلوف و گلاب دادن و در غیر آن  
 شربت انار و یونجه خردل و قنیل انطی که اگر غشیان فی الزامه نازل از سر باشد کله و شربت ششاش دهند و ششیدن سیاه و کله از خاکسیر  
 مسکه و سود و کدر و پنجه بریان و کثیر و زین و قنیل و ششم مسکه فاعیه نافع و باید که از محرکات غشیان مثل روغنهای و کجی و حبالبان  
 و او نه و سیاه زنگس اختر از کندن دوائی نافع لطفال **صفت آن** قنیل لبن دوا و قنیل بشکر و قی بار و شربت قندیل  
 خود و گلاب و صفراوی مفید اگر سبب سخطها باشد بهر سبب پرورد و دوائی که برای جس قه مقوط معمول از ریاض استاد و جم  
 منقول **صفت آن** چوبی را که نهایت چوب باجرک بسیار بود در آتش اندازند تا جگر آن تمام بسوزد و دوا آن سبک گردد و سرخ شود  
 پس در آب آن را سرد نمایند و آن آب را بنوشانند و نوع دیگر که نافع افزاطه و تب و ع است و معمول در **صفت آن** بنجینه  
 گیروی گوالیاری سبک رنگ بقدر یک دام یا زیاد از آن و در آتش انگشت خوب گرم نمایند که سبک شود و در شش قله تا با و آثار علامت  
 بار یا زیاد سرد نمایند و دسبه چهار بار سرد کرده بنوشانند و اگر گلاب بهم نرسد و آب سرد کردن آن بهم کافی باشد چون از تعداد دوائی  
 برای دفع کثرت فی **صفت آن** کشنیر باشد آله شش باشد در آب انکرده صاف نموده شربت لیمون یک گوله آینه بنوشند  
 زهره و خطائی در آب برگ و شاخ انگر سود و نیز چوب دوائی که در جس فی صفراوی معمول **صفت آن** زرشک انار و دانه ترش  
 منقعه پست بیرون پسته هر یک یک جزو طباشیر سفید سبک خوره خشاک هر یک نیم جزو کوفته پنجه از دودرم تا شش شال آب به از این  
 یا شربت پنجه مانند آن سرشته بهر دوائی جهت فی تب و ع که پنجه دوا را به **صفت آن** دانه بیل قنیل منقعه کله منقعه کله  
 و قنیل و صندل سفید تخم کشنیر طباشیر پست دخت میل که دخت عظیم شهرست ببول هر یک که دوائی هندی است سبک سبکی  
 تا قیصر یک یک گرم کنند و دانه انار و دانه چارم گاهی پنجه حاجت زیاده هم کرده میشود و در بعضی بر عایت گرمی مزاج مشک دور کرده میشود  
 کوفته پنجه نگاهی آب سرد و گاهی بهر شربت انار این منفع و گاهی سبب و گاه سبب حال داده میشود و خاک از دوا شده تا شش باشد ایضا  
 و افق قه از هر قسم که باشد **صفت آن** دانه انار و خود و قنیل و تکیه سبک کنول گله موثه صندل سفید و قنیل کلیل و دانه جلار  
 کوفته پنجه اندک اندک باشد پنجه بلیسانند ایضا که نافع تب و ع و قه هر قسم **صفت آن** انار دانه ترش و میر مع تخم هر یک

چون در نیره کرمانی بدر یک دم هر سه را نرم بگویند و ناسه مشقال برهنه بنده شود و والی که بر است جمله اقسام و غنیان منقول  
از بیاض است و در صفت آن قرض قاطبه مختار را لکیر نازک بر رنگ کاهلی سحر کنی صندل سفید و لعل مسای و سود و دودرم  
یا آب شبنم بنده و والی ناخته بلنی صفت آن بگیرند و در هر برگ تنبول زرد و آنرا بر آتش گرم کنند پس سائیده آب کلاب  
صاف نموده سه عدد و غزف آب ناپوده در آتش گرم کرده در آن اندازند پس صاف کرده بنوشند ایضا که فی بلنی و آنچه در سری باشد  
و غزف صفت آن عود هندی نالکیر و حبیبی طالیس پتر الپچی سفید پوست بلبل و خبیل مسای کوفته بخته باشد بخورد ایضا که کین  
عمل کند صفت آن عود قرض مصطکه پودینه خشک هر یک دودرم کوفته بخته یک درم از آن باده درم گل کند بدیند ایضا  
منزل فی بلنی صفت آن قرض جوز بوا هر یک یک توله الپچی خورد و نیم توله لعل شسته ناسه درم بدیند ایضا بمناخ مذکور  
صفت آن قرض فاجینی دانه الپچی خورد و پودینه عود مصطکه با گل کند بپوشند یا قند آینه خنده دودرم بخوراند و والی که بخت  
اطفال در پینه جرب صفت آن کھیل دھان حب الآس بر پھلی اصل السوس برابر کوفته بخته غسل شسته قدری پستان  
مضمطه لکند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه باز نازده بلبیساند و والی نه درم اخمه و درمی سبیش کشان یکی است از طرف  
اعضای مذکور یا ششکافتن گوسن آن دہشت کشان افرا عروق مواد حاده بود که با خون آمیز و یا رطوبت مرخیه ضعف قوت  
باسکاف و عروق و یا کثرت ماده که رگها را متلی و تمدد سازد و چنانچه در بعض اشخاص عند امتلا و انداز یا دخول فی الدم می افتد و سبب  
شکاف فن رگ غیر بقطه است و تمدد و آزارهای قوی در کثرت ماده و شدت یوست با جمل علامت جراحت معده ظهور در دست و در آن موضع و  
نشان ریش مری بودن هیچ است بین انگشتین صفت آن فصد با سلیق کنند و خون حسب مشاهده بر آندند مثلاً در شش که زیادتی  
خون حمل شود بپوشد و قلیل آن کثیر المقدار یکبار بگیرند و اگر خون در بدن زیاد نبوده و اما اندک اندک بدخات بر آندند و بعد فصد تبه بدی  
در و دای لغت الدم که نشئت و قرص که بر او قرص کلان و دهنده اگر قرص کل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله شسته باشد و خرفه  
خشخاش و باز رنگ و حب الآس هر یک نه ماشه باشد شربت حب الآس و دو توله و تخم شترتی پنج ماشه باشد بهر دو هر گاه سبب کشاو  
رگ طوبت مری و تناول اشیای طوبت از فولاد و نیای فارسی و سجز منیا و دهنند و اگر حاجت افتد فصد نیز کنند و آنجا که پوست عروق  
بده و در طیب کوشند شراب طلاؤد با ستر غر خیر داند و در وقتیکه پوست مادی بود و اطراف بسن و بر ساق مجمره شرط یا باشد طر نهان  
جهت الما قوی الاثر است و در ضرری و قلی بعد از فصد قرص ریوند سه ماشه یا پنج ماشه در شربت حب الآس بدیند و از ریوند و خات  
مزور و جرب و دمار و حب الآس و عدس و گل انبی و اوقایا مناد و نمایند و والی نه درم از جگر و سپر و سپریش رسیدن آفتی است و در  
عضوی این اعضا انصباب خون از آنجا بعد و مخرج آن بلقی علامتش وجود آفت است و در عضوی ازین اعضا و غنینه از جگر آید و بپو  
باشد و آنکه از سپر نیز سپاه و غنینه باشد و آنچه از سپر بود مقدم رعات بر آن گوای و چه صفت آن اگر انمی نبود و از ابتدا فصد  
و غل اندک اندک بچند کرت بر آندند و اگر امتلا شد و پودینه بیشتر گیرند بیکدفعه و بعد از فصد حسب مراعات مزاج با صلاح حال از تقریب  
عضو با و ف پر داند و آنچه در محل هر یک مضبوط است و قرص ریوند یا قرص خشخاش خردان و ادویه مقویه جگر قاطب صندل و



گل اسخ و سگ آردو بآب کاسنی برنج و سپر ضما و نمودن برای فی الدم کبدی و طحالی خلیه مفید بود و در فی الدم که در قروح  
 معده افتد علاج قروح معده بود و قروح کحل دیا قوتی معتدل و یا قوتی بار و حکیم علی در نیاب نافع است و هر گاه در فی الدم خون  
 و معده بسته شود و اعراض مثل غشی و بر و اطراف و سقوط نبض و نماید علاجش جدا مسطود گردد و ایضا جهت فی الدم مجرب صفت  
 آن باز و سپر گنار هر یک دودم فیون یک قیرا کوفته بخفته بار یک سائیده بآب اچته اندک اندک بنوشند هر روز در وقت صبح  
 ایضا مجرب حکیم علی صفت آن دو مثقال بند قطونا را بچخته و خشک کرده باشی و تخم خیارین و دو مثقال شربت اندازد و مثال مرغ سقا  
 بپزند و اگر حرارت زیاد بود اندک کافرا زیند و گاه به شیر و بادام و گاه به شیر و تخم خربزه نیز اضافه کرده میشود و غلاب بهندوان بهندوان  
 نبات و اگر کفایت نکند فادو و باشی و بادام بهند و الوانی محمود و لبن لبنی بسته شدن خون و شیر و معده باید و است که گاهی  
 خون از عضوی معده بریزد و بسبب سردی و خفوت حرارت آن بنمزد و دو کفایت رویه سمیه آن را لاحق شود و ایضا کاسی باشد که کاسی  
 بنوشند و بواسطه بر معده یا با استعمال اشیای مجره چون پنیر مایه و مانند آن بهند و غلاست این هر دو است که کربط نظر است  
 عرق سرد و بر و اطراف و سقوط نبض و کرا و دو وجع و عفط و غشیان قوی و احتباس بول و دراز حواش و گاه کاسی از قوی قوی  
 بنوشد و آن ردی است صفت آن تخم شبت و پودینه چوشانیده صاف نموده سکچین فی قیل کرده بنوشند و مکررتی کنند اگر کربط  
 خون بنمزد و اصول و بهند و بعد از آن که کنند نیز مفید بود و بعد از آن بهر انابت پنیر مایه حیوانات خصوصاً پنیر مایه خرگوش از پنیر  
 درم تا یک مثقال بآب گرم بخورند و اگر میسر نشود پنیر مایه بزغاله مسکه معزج سودمند بود و دو مرغ خرگوش یا یک اندکی از پنیر مایه  
 سداب و صندل و آب چوشانیده بهند و دیگر حالات همچون حله و قسط و بسفاج بنوشند و قوطم یا پودینه سیرج الاثر است ایضا که در انجا  
 کفایت میکند صفت آن حب الرشاد و دو درم یا سه درم بآب گرم که اندران حاشا چخته باشد سفوف سازند ایضا جهت  
 جمد و دم و شیر و معده از انطای صفت آن سرگین خرگوش غسل و تخم قوطم را درین باب منفعت عظیم است و الوانی محمود  
 در شکم اطفال گاه باشد که در معده طفل شیر خواره بسبب فساد شیر بسته شود صفت آن تدبیرش بعد از ویب شیر را در معده  
 آن که بالا نکرده است که تا دیر شیر نهند و بعد عوض شیر دایه شیر گاو یا شیر شتر یا شیر بز که آن را سداب و شبت و قوطم و  
 حاص خوانند بهند و اگر طفل از شیر مرضه باز نماند مرضه را خدای لطیف مقطع دهند و از خلطات و شب خاوری و حجاج پر سب  
 کشاند و شیر اندک اندک بهند و شکم سیر مسلمانند و گاه گاه طفل را بگریانند و شکم او پوشیده دارند و گاه به طفل مرضه را از زبان  
 ارب بهند و الوانی فواف از تناول طعام کثیر و غلیظ علائمش ظهور فواف است متصل بعد تناول طعام مذکور و اگر فی المعده و شکم  
 ریاضت متناه صفت آن بآب و نمک خوب تی کنند و به گلفند و سکچین همراه غلاب بهند چند روز و قلیل غذا کنند و حرکت در باب  
 و اودیه بخفته چون تخم کرس و دو قوزیره و زنجبیل و پودینه و انیسون و مسارون و منبل و زراوند و حرج استعمال نمایند که گاه شفا یابد  
 چند سیر مسکه خصل دادن و بار سخن نیست بلکه در معده مالیدن فادو تمام دارد و دیگر اودیه و مطبوعات مخصوصه این قسم  
 بهند و اگر تسکین نیافت قروح کند و بهند و الوانی فواف از بدودت معده و یا بسبب ریاح غلیظه علامت بروفت قلت عیش است

و میل طبعیت با شیا، گرم و صنعت بهی و این نوع طفلان و پیران و در رمضان را بیشتر افتد و نشان رنجی و دفع فواق است و شب  
 تخمه و متناول طعام باد انگیزد و آن دفع فواق و غیره مشاهده می بود و این قسم کودکان را اکثر عراض شود خصوص بعد شرب شیر  
 صفت آن شیر و بادیان شیر و زیره سیاه شیر و تخم کثوث و در قیات بر آورده گلکند و الیه صاف نموده نوشند و جوار سبب  
 حاره همچون جوارش مصطلی و کوئی گیر خوردن شیر و بادیان که باشد و صفت و اینون هر یک هفت باشد و زیره سفید را آب می خورند  
 گلاب و ریح و لوز عرق و ناخته و سیل و باد و پودینه و گلکند هر یک چهار قوطه و نوشند و صطلی و زیره کرمانی و پودینه و زنجبیل و خاوند  
 و استمال سداب یا تخم آن یا پودینه از این عمل نافع و چون ثلث درم چند بدست بر سر کحل کرده بدهند عجیب الاثر است در شش شک  
 و عصاره فافث و ساج و دوج و قیصوم و دیگر آودیه که در قسم بالا گذشت مفروا و مجموعا بطریق فوق بخوراند و آنچه در قسم اول  
 و فواق و طوبی و سوی تقویه و ریخا مفید اند و در رنجی اگر باقی ماند بجا و الاصول فنج داد و سهیل و هند پس آودیه کا سرخ خورند  
 و آنچه بدان و شیر و چند بپايند و در هر دو چند وادان مسخنه خوشبو بر فم معده گذارند و تلطیف غذا فرمایند و شور بای گوشت  
 باکیان و کبوتر نیم و عصاره فیصالحه یا رخته با نان غذا سازند و از شیا و مسبو و مغلط و شغ بهر نیزند و درین قسم و در فواق و طوبی  
 عطسه کردن و غصه کردن و بر گرسنگی و تشنگی صبر کردن و خمر و ناک و فتنه پیش مریش گفتن خبیله مفید است و ایضا نفس  
 نفس و آواز قوی چون تشنگ و غیره قریب گوش و در حالت بخبری بیمار بدستور نافع و هر گاه سوء مزاج بارد و من محاجر باشد با شطر  
 بر معده و در میان هر دو کفین گذارند و با ضربه محو ضا د نمایند و در قرض خنجر بدهند و دوائی فواق از کثرت لوز و طوبی و ریح و پودینه  
 و التصاق آن علامتش سیلان لعاب و بین دگرانی معده و نسا و بهضم و آن دفع ترش بود و صفت آن تخم ترب و تخم شبت  
 در آب چوشانیده غسل داند که نمک داخل کرده نوشند و قی نمایند و بعد مصطلی و پوست ترنج هر یک یکا نشه سائیده و در گلکند و میخته  
 بخورند و مصطلی و سیل الطیب و عود و پوست ترنج در سر که و گلاب سائیده بر معده ضا د نمایند و کوئی دود و او المسک خورند و بر  
 اسهال ایام فیه اعصاره آستین از هر یک نیم مثقال نمک هندی دودانگ بدهند و پس از اسهال مر بای بلبله تعال  
 بپايند و مطبوخ مصطلی در دفع آن مجرب و همچنین پودینه و ناخته و بادیان و دار چینی و چای و خطائی و بادیان خطائی باسل و ان  
 مکذکاب چند بدست و شیر باسل یسیده شربت سیب خورند نافع و دیگر تدابیر که در قسم سابق گذشت بکار برند ایضا که  
 فواق بلغمی را انطائی نافع نوشته صفت آن اگر از استلا باشد اول قه و جب بود و شربت هر خلل چون صغیر و زیره و انیسون  
 و ایضا در بلغمی آب پودینه سبز و نام همچنین چند بدست رباب و سرکه و شکر و طبع شبت باسل و تقویه معده بکلیه نوشند و موضع خود  
 با انیسون و زنجبیل مر یا مفید بود و اگر فافثه نشود و عطسه آورند اگر ازین مخل نگر دوان میت باشد و دوائی فواق بسبب خلطی  
 حاد و کیفیت و یا از استلا و شیا و تیز و حر لغت علامتش حرقت فم معده است و قدیم در دوسه و سیاه و غرول و غزیر و آودیه  
 مثل شربت شراب صفت آن از بکچین و آب گرم می کنند و بده شیر و زرشک با بکچین و شربت انار آمیخته بنوشند  
 و شیر و تخم شرفه با گلاب و شربت سیب نیز مفید بود و لعاب بپايند و با گلاب و روغن بادام شیرین و روغن کدو و با لوز

و اما شیر آب انار شیرین بیشتر و اما شیر که اندر آن پوست خشک است و نه در بخت باشد با قدری طماشیر و شیرین  
 بنایت سودمند است و باشد که حاجت بکا و خرافه شیر و اصل سوس با کچین ساد و عجیب الفخ است و گویند که آب گرم بر  
 بادام چرب جود نوشیدنی و مسکه و طعام خوردن درین قسم سرای الاثر است و صندل گل سرخ بگلایب سودمند و جود و نماند  
 و روغن گل بالند و بهر غذا اما شیر و روغن بادام دهند و اگر برکت سر کرده بپزند و بپزند و دیگر اغذیه مبر و مسکه خوراندند و بپزند  
 که طبع نرم بود است جو باشد که تناول نمایند و صاحب خلاصه گوید که فواق که بعد از تری حادث گردد و اگر تقصیر خلطی لایق باشد که  
 ششمان احساس کند اول رب قمر بپزدی و دهند به معطیات عطیه متواتر آوند و الا فم مسکه را بر هم معتدل و ضا و کنند و مسکه  
 نشاسته و روغن بادام دبا سفید بلج جوده مرغ مطیب بکشیند غذا سازند و دوائی فواق بعد از استفراغات کثیر و حیات  
 حاد و سبب پیس و جفاف شدید که نفهم معده لایق شود و این دوا فواق پیسی نامند و بهر تری انواع فواق است صفت  
 آن در تطیب سمی نمایند و شیر تانه و روغن بادام بنوشند و فیضا العا بهاد شیر و ماسه سر و شل لباب بپزدند و آب بنوشند  
 یک سه باشد شیر و مغز بادام پنج عدد و مغز تخم که و در خیارین هر یک نه باشد در گلاب و عرق بید مشک عرق نیلوفر هر یک  
 عرق شیر ساد و بنوشند و شیرت نیلوفر چهار قوطه و اخل کرده و دهند و اما القرح و اما و الخیار با گلاب و روغن بادام دهند یا بنوشند  
 و دیگر در غنای طرب بخورند و اگر مقدار سه اوقیه مسکه تازه باشد آن شکو طبریز متواتر بپسند و روغن یا پس مجرب است و خوش  
 نبات و مغز تخم فندق و شیر و خامیل نانده میکند و خوشا در او و بهر اغذیه بیشتر و اخل کنند و روغن بنفشه و روغن کدو در روغن چکانند  
 و بر هر یک گردن و مفاصل بالند و شیر بر سر و بپزند و آب زن در طب نمایند و هر چه در تشنج یا پس گذشته بکار برند و غذا بگوشت  
 بر و بزغاله و زرد تخم نم نم برشت و خیار و شیرین بخت و اما اللحم و اما شیر و روغن بادام نمایند و گفته اند که چون این قسم فواق روغن  
 است پس اگر حدیث العهد بود و استفرغ تغیر باشد بلعاج آن پروازند و اگر بعید العهد بود و از استفراغ قوی است و  
 باشد و بهنگام است تدارک آن نتوان کرد و بداند فواق که از درم معده یا بسبب درم جگر عارض شود علامت و علاج هر یک  
 در مقام آن که کدورت بدان رجوع نمایند و دوائی فواق که باطفال شیر خواره افتد اگر بسبب سحج حادث گردد صفت  
 آن مغز زاجیل باشد که سفید بپزند و چند بیدستر با آب سائید و اندک دادن سودمند بود و کذا آب پودینه بشکر محبت و طبع  
 بندق نافع و پودینه و الالبچی و دمنوش و بادایان در گلاب سائیده گل کنند و اخل کرده و دادن نافع بود و بهر رت شاد و بهر رت  
 و بازی مشغول سازند و آنچه از تناول چیزهای که تند و تیز افتد بلعاجات فروایستد ایضا جهت فواق هر قسم معلوم است  
 آن اصل السوس قشر نه باشد که قوت بخند نبات سفیدش باشد آینه سحج و صحت یک صبح و یک و بهر یک شام آب سرد  
 بخوراند ایضا که با کثر انواع فواق نافع صفت آن کلونجی سه باشد سائیده و در یک و دم مسکه آینه بخورند و  
 بعد از چندی طعام تناول کنند ایضا از مجربات حکیم علی صفت آن انیسون زیره نمکوفه نمکوفه هر یک شعله  
 در پی شش قوطه آب بخوراند تا به پنج آید بطریق تجرع آشناند و با پوست بیرون پسته و پنجه از خورشید و پسته و پنجه

و در دیده کوی و مصطکه سادگی گرفته جو شانیده نوشیدن شدید انقباض است و بعد از آن بر او خاق بیستی صفت  
 آن مصطکه و در چینی بقدر مناسب جو شانیده صاف نوده بطور قهوه بنوشند اینصفا برای غلظت و جرب صفت آن  
 در قهوه بقدر و دماشته مغز با دام چهار عدد و سائیده صاف کرده نوشتند و دوائی انقلاب سده و این مرض است که هر چه  
 خورده باشد بعد از نیم ساعت مدتی بماند و سبب خراش معاشا عشری که متصل بجمده است یا روده صائم که با آبنا عشری  
 اتصال دارد و فرق در میان این مرض و دریا لاولس که قسمی است از قولنج است که دریا لاولس آنچه که بقوی برکاید استغن و بدوین  
 بران باشد بخلاف آن انقلاب سده که این چنین نباشد و ششور باریک در قوی برکاید و از خوردن چیزهای ترش و تیز حرقت و بوی  
 نامفایستد و نماید صفت آن سفوف الطین بر وزن مائه گاه و چرب نوده بهمهرا لعاب بهمهرا لعاب ریشة خطمی  
 و در حرقت برآمده شربت بنفشه و چهار تخم دخل کرده بخورند و دیگر ادویه مغریه که در فصل سج و حیر خواهند که بکار برند و جالب  
 تر سندی و برین باب مجرب آن نموده است اگر سبب آن صفرا باشد و نیز و صفراوی افشوره اندازد و چرب غوره و ملایق و در شکم سیانید بنام  
 و لعاب بهمهرا و در سبب آن باشد بر ترشک شیره حبیب الاسب و بارنگ طباشیر و دم الاخوین نیز مناسب است و غوف و قلیانافان  
 و اگر روده بلغمی است تنقیه آن نموده بزور حاره چون تخم ریحان و کنوچه بر وزن با دام چرب نوده بدینر و ماء اللحم در زوی حبیه بنفشه  
 مرض غذا مناسب بود و صمغ عربی کثیر در عرق بازنگ جلکده مجرب است و دوائی کرب و قلیت معده هرگاه این عارض شود  
 در مرض غلظین و دیگر که بود و بر یک شکل نماید و با وی غلیان نیز باشد و در اکثر احوال این مرض حار میباشد خواه در معده متولد شود و خواه  
 از دیگر ریز و و گاه موده بارد بود لیکن آنهم از کیفیت رویه چون طوحت و حموضت و بلوریت و غلظت خالی نباشد و علامت کرب  
 از آنچه در قهوه صفراوی و بلغمی و سوداوی گذشته بخوبی صفت آن آنجا که موده حار بود از سبب همین و آب نیگرم که مرقی گفته اند  
 طباشیر سمره شیر و زرشک و شربت انار و سبب همین بخورند و از دست که در و صندل و گل سرخ و کافور و در گلاب سالیید و روغن لیمو و صندل و ماء  
 و بلغمی از صمغ او سهیل باید تنقیه نمایند و اگر موده آن بارو باشد از آب نیگرم و فک مکرر کنند و بعد از آن صمغ بنفشه گرم او سهیل و تنقیه کنند  
 بعد از آن جاشات حاره با سبب همین عمل بخورند و در غلظت مصطکه بر معده بماند و دوائی برای اختلاج سده هرگاه که اختلاج در معده یا  
 جز اعلا سده باشد خفقان غشی نیز بود و اکثر سبب موده بارو میباشد که در معده جمع میشود و یا از عضو دیگر بر معده میزنند یا بواسطه  
 غلظت از لعاب میباشد صفت آن اول از علامات دریافت نمایند که از غلظت بارد است و یا از غلظت حار بعد از آن دوائی کرب و کرب  
 معده مذکور شد بدان علاج کنند و در دوائی اقسام قوی علامات هر اود مع تعدیل و تنقیه آن بتفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و اگر کرب  
 گرم شکم باشد حقیقت کنند بعد از آن دوائی قالد و دیلان برهند و دوائی دمج الفوادان در فم معده باشد چون عارض گردد و شدت درد  
 غشی شدید و در اطراف و نماید بزودی هلاک میکند و گاه پس من میشود و بسبب وقوع حرارت است لیمو معده یا انقباض غلظ صفراوی بر آن موضع  
 چنانچه در وقت گرمی در در ماسته شدید اتفاق می افتد و اجتماع ریح بارده غلیظه علامت حرارت تشنگی و خشکی و در جشاء  
 و خالی بود و تشنه صفراوی با وجود علامت مذکور زودی زبان تلخی و مان باشد و نامرئی تسکین درد با روغن و اخراج ریح با غلظت و گاه

شربت در دو گاه است سکون آن و ضد علامات مذکوره **صفت آن** در عارضه و زرشک در گلاب و عرق گازیان با روغن بجز  
 و شربت لیمون و فلفل کرده نباشند و دروغ در برون سر کرده مفید بود و در صفراوی فصد با سلیق کنند و تبرید مذکوره و منهد و تبریدی  
 و انار دانه و غوره خوردن و صندل سفید گل سرخ طباشیر سیاق مساوی در گلاب و لعاب استخوان بقدر ضرورت مسائیده بر فم منهد و فم کنند  
 دروغن گل مالیدن نیز مفید بود و اگر مرگ مهلت و در یکساعت و آب نیکرم قه کنند و بعد از آن شربت سیب و شربت انار کشید و ترش  
 نباشند و سهیل بار و تنقیه نمایند و در دو روغاد بار و در یکی جوار شهابه گرم خورد و بعد از آن صمغ از سهیل حار تنقیه کنند و نمک سلیمانی دهند  
 و ادویه آغوش آور چون کنند و مصلی و زیره و دونه بنجاند و یکبار بزرگ صبر که سهیله و زرد چوب بر آن پاشیده و یک ثانیه بر آب گرم  
 کرده مجرب است و عطر گلاب بر فم منهد و باقی تدبیر او شل و در معده است **دوائی** که در روج الفواد بار و بکار آید **صفت**  
**آن** بادیان انیسون تخم کرش بر و احد سه ماشه الاچی خود و اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه و زیتنه دو دانگ و گندم ترش و نوله  
 چوشانده صاف نموده بنوشانند **ایضا** از فلفل و شکر مساوی سفوف ساخته همه را شیر و زهر جیاج و شام بخورند **دوائی** اختلاج معده  
 و آن حرکت است شبیه خفقان که در معده عارض شود پس وقتیکه حرکت مذکور در فم معده و اجزای غذائی معده باشد خفقان خوشی  
 نیز بود و باشد که خفقان و تبوع رنج دهد با تجمعه سببش اونیته است که معده رسد و آن اکثر بسبب ماده بارد باشد که در معده جمع شود یا  
 از غصوی دیگر منصب گردد و گاهی بسبب غلط انداز میباشد **صفت آن** اول انار غلط حار و بار و ریاست نموده بعد از آن  
 مانند کرب معده علاج کنند و در دوائی قی علامات هر ماده مع تبدیل و تنقیه آن تفصیل ذکر یافته بدان رجوع نمایند و انجا که گرم شکم  
 باعث مرض مذکور گردد قرض طبیعت و انصاف و وقفه معده و قلب نفس بر آن گواهی دهد و تدبیرش استعمال هت است یا سهیل البید  
 انان اخراج قتل و دیلان بدانچه در دوائی دیلان سیاه در دوائی حرقت معده سبب سوزش معده تناول غذای غلیظ خام چون  
 گوشت گاویش و عدس و غیره میباشد یا احتباس طوبت خام در محل معده علامتش آنست که بعد از تناول طعام غلیظ ذوی طریقت  
 وقت مضمضه حادث میشود و هنگام خلوعه تسکین می یابد و آب دلمان بسیاری بر آمدن بر آن شایه بود **صفت آن** تخم ترب  
 عسل و نمک و آب چوشانده نباشند و قی کنند پس در عارضه شربت اندین در گلاب و در بار و زنجبیل مرابرق بادیان و سیل و  
 نفع و منهد بادیان خائیدن مجرب است و غذا سبک چون گوشت طیور و غیره بخورند و اگر فائده نشود بعد از نفع بمطبوخ منبج گرم از  
 سهیل حار تنقیه کنند بعد جوارشات و صا حین مقویه معده خورد و سفوف بادیان و کپور کچری بانمک مفید و گاهی این مرض  
 بسبب تخنن سودا از اطفال بر فم معده حادث میشود و این در حالت نهادر خلوی معده از غذا عارض میگردد و بخورند غذا و تخم جرب  
 ساکن میگردد و درین صورت فصد با سلیق و اسیم از دست چپ کنند و بلیله مراد و آله مراد و دیگر مقویات معده خورد و سکین و زنجبیل  
 نباشند و بار و پیه قوی معده بر فم معده ضما و کنند و غیر آرد و جگانه زنده تانزش شود پس در دوشه و خلکده بعد از شستن آن با کشان یک  
 اوقیه نایک رطل انان نباشند که از برای التهاب مفرط معده و تشنگی و قه صفراوی و اسهال صفراوی نیز بیدیل است و اگر نشود  
 مایه لجن و منهد و آله بشیر بر دوده و اصل السوس مقشر مساوی با نبات مفید بود **ایضا** که حرقت معده را که با جرات علاج بود نافع



گرم و قاروره رنگین باشد قصد باسلیق یا سلم نمایند و از خوردن گوشت منع کنند و موم سفید روغن گل و روغن بنفشه که از شکر بود  
نهند و دو یکده خاتمه تا حمل ملین که با مبروات ترکیب کرده باشد و ضا د نمایند و اگر مزاج مرض سرد قاروره سفید باشد بر جمل غلظ  
غلظ بود مع الترتیب استعمال نمایند و ضا د حمل و ملین بکار برند و در حیوات عضلات اگر آمار گرمی مزاج در این دو طبع شش  
تمرندی و خیار شنبه و ترنجبین تخفیه نمایند و از زغنه و گل سرخ و بابونه و اکلیل الماک و خطمی و موم سفید و روغن گل ضا د نمایند  
که نقص باسلیق حاجت افتد و اگر آمار سردی معلوم شود طبعی فیتون و فار یقون و دانه آن که مخرج اخلاط غلیظ باشد تخفیه نمایند  
و از شش و مثل و فاکستینج کرب و چندید شتر و عفران با عاب طبع و روغن زیت و شحم کهنه سرشته ضا د کنند و گندک و دانه زین  
و تنطیل و تخفیه رعایت حرارت و در وقت رمی دارند و آنچه در ورم صلب حده بکار آید و بر خا مفید دانند و وانی تصفیه حده یعنی  
خوردن حده از آنچه با پس اگر خلقی بود و علامتش آنست که از هنگام طفلی تناول غذای کثیر المقدار اگر چه لطیف بود و ضرر بسیار  
و طعام قلیل هیچ ضرر ندید و نیک مضمم شود و دوام این حالت بی سبب دیگر ضعف جسم نیز بر آن گواهی دهد و در پیشتر آنست  
که غذای قلیل الکلیت و کثیر الغذائت دهند و اگر تنوع عارضی بود بسبب شنج یا تورم حده و اعضای مجاور آن و ضرورت  
سبب باز آله آن بردارند و وانی ضعف جگر آن عبارتست از خلطی که در قوای جگر افتد پس اگر سبب قوی بود و هر چهار قوای  
طال سازد و الا بلعنه از آن خلل پذیرد و در اغلب احوال جاذبه و ماضیه از سردی و تری ضعیف گردد و ماسکه از تری و دافعه  
علامت ضعف جگر که قوای اربع را شامل باشد و رنگ است سبزی و سفیدی یا زردی یا کبودی و قلت اشتها و لاغری بدن  
و در ورم در موضع جگر فاضله وقت نفوذ غذا بسوی جگر و اهرال بزرگ آید و در آن گوشت تازه شسته باشد و علامت ضعف  
کثرت مقدار راز و زنی و سفیدی آن بود مع خافت بدن و وضع جگر مشارکی از حده بقصور مضمم و از حراره و سیرقان الصفرا  
از سپر سیرقان اسودد لالت ظاهر است حسب آن مقدار که نمایند و علامت ضعف ماسکه و ماضیه سبب بول و غسالت راز و زنی  
رومی و زنی طبع و فساد رنگ است و علامت ضعف و افوقه قلت بول و راز و مکرنگی آنها و کمی اشتها و تریل بدن و فساد رنگ  
قبض شکم بود و هرگاه ضعف در کثرت قوای جگر افتد پس بالضرر بول سرخ می آید پس اعتماد کلی بر قاروره نشاید بلکه اعتبار بول  
باید که در ضعف آن در ضعف جگر که در این کثرت علامتش شدت تشنگی و التهاب و سرعت و توازن نبض و رنگی بدن  
کی اشتها است پس اگر آن با ماضیه و سردی بود با وجود علامات مذکوره اگرانی اعضا و شیه تری یا سردی و این غیر آن آمار استلای  
گواهی دهد و اگر حرارت با ماضیه صفراوی بود و تخیل و زردی رنگ قی و اهرال صفراوی و مانند آن شاید است و در صورت آب گاسی  
سبز و آب غلب سبز یا کچین بدیند و یا ماء الشعیر من و بعد از چهار ساعت سکنجین شکری یا کچین مانی دهند و اگر ماضیه  
آید فیه و الا آب گاسی و قرص کافور آید که در آن زرد شک تمرندی ترک کرده صاف نموده باشد با شربت نیلوفر دهند و الا آب سبیل  
سکنجین و شیر تخم خیارین و آب آمار و شربت صندل همه مفید بود و مضمده باره بر جگر نبندد و از نو که به سبب امر و دوا بخور  
و ترش بخورد و بشرطیکه مکرر نشاید و آنجا که طبیعت نرم بود قرص طباشیر قابض مع رب به سبب و شربت حاض ملغ بود

در دوسوی فصد با سلیق از دست است نیز کنند و شیر و کاسنی و خیارین و خرخره با کچنچین دهند و اگر فیض بود و متعرق تر باشد  
 و آلوده یا شنبه و ترنجبین با کسکه آمیخته و دیگر طینات مناسب تلپین نمایند پس تقویت بقصر زرشک و مشربت لیمون و غیره  
 نمایند و غذا و صورت تلپین طبع بنواس و برنج بریان یا زرشک و سماق بخته و در حالت قیض ضرورت است که تبرهندی زرشک  
 بر مانند آن بخته باشد و تا ممکن بود از خوردن گوشت و طعام قایلض اجتناب نمایند و عند الضرورت گوشت مرغ یا حلوان اصلاح  
 نموده دهند و **والی ضعف** جگر یا در علامت برودت بر جگر سفیدی زبان و لبها و قلت تشنگی و تریل بدن و فساد رنگ و بیخ  
 وجه و بیاض قاروره بود پس اگر باده بلغم بود غلط قاروره و خاصیت رنگ سردی من فی بطنی نیز آن یار باشد و درین گرم کشر  
 طبع نرم بود **صففت آن** طبع با دیان و غلبه التلب انیسون پرسیا و شان میوز منقعه همراه شیر و تخم کشوث و گلکند  
 عملی دادن و در بیدار و یادوار اگر خوردن نعین مینمایند و نشستن و بنبل و از خوردن و قسط و سیخ و گل سرخ و زعفران با رغن  
 سوسن یا رغن نارین آمیخته بالای جگر نهاد نمایند و در بار مادی نفع باده منفعی گرم نموده مسهل هار و حب ایاج یا صافه یا در حلقه  
 و یا شربت دینا تغذیه نمایند پس دار الککات الاصول با کچنچین بروری یا شربت بروری دهند و مطبوخ زوفا یا یکشال و دار الکک  
 و اوان و رغن و تقویت جگر خصوص است و باید که در اسفراغ ماده میالغه نکنند تا بدول ناخجاده و آنجا که سهال مفطر بود و حرمت  
 ریاحین صمغ عربی هر یک یکدرم بریان کرده و بگلایه تر نموده دهند و غذا شورابی جوزه مرغ و کجشک و گوشت دراج و شنبه که با مصالح  
 حار بخته باشند و هر چه دستسقا و سطور گردد و بل آرد و **والی ضعف** جگر یا پس علامت برودت جگر خشکی دمان و زبان و تشنگی و  
 رقت بول و صلابت بخص و لاغری بدن و قلت بزانت پس اگر باده نمود و باشد ترس دانه و فکر فاسد نرسید و بود **صففت**  
**آن** شیر بز و شیر خر و ماء الشیر با روغن بادام و لعاب سبوز یا شربت نیلوفر و مشربت نخشاش یا شربت نیلوفر و عرق کاه و زبان  
 دهند و دیگر مطبات بکار برند و گل دهند یا نیلوفر سر یک و دوله نهاد کنند بر جگر و قیر و طی نیز نهاد کنند و در پوست مادی بود و تلپین تنقید  
 سودا و مسهل سودا و حب لیمون دهند و ماء کچن احتمال نمایند و یا ماء کچن شیر تر دهند و جهت غذا مفر سر حلوان ماء اش و کاه  
 و اسفناخ دهند و کد و با گوشت بز فاله و ماهی تازه مفید بود و بجای روغن بادام کاه بکار برند و اگر صبح حیره از سبزی نرم  
 و نبات و روغن بادام ساخته بنوشند صواب باشد اما باید که در ترطیب افراط نکنند تا بسوء القویه و دستسقا نه انجامد و **والی ضعف**  
 جگر از طوبیت علامتش عدم تشنگی و تبخیر و چشم و طوبیت زبان و نرمی طبع و بساری خواب و کندی حواس و بیداری فاور و بیخ  
 بود **صففت آن** بادبان و انیسون و مصطکی و اصل سوسن و تخم کرفس همراه کچنچین بروری و دوا الکک کم دهند و اطر لیل کس و دیگر  
 جوارشهای گرم حسب حاجت بلبل آرد و ریاضت کنند و ماء العسل بنوشند و تغذیه غذا نمایند و گوشت طیور یا مصالحه گرم بخند تا  
 نمایند و باید که در تجفیف افراط نکنند تا بدول ناخجاده و **والی** که ضعف جگر را مفید است **صففت آن** انار وانه همراه مزه باده  
 کوفته و بدرا جینی خوشبو ساخته بخوراند ایضا که بر آب و ضعف جگر ازاد و حیده است **صففت آن** لک مغسول ریوند صنی هر یک  
 سه درم عصاره غافث بادبان تخم سرق هر یک یکدرم استین روی ششدرم تخم کاسنی و دم تخم کشوث و دم تخم کرفس چهار درم



گفته بچند سقوف یا قوس بیسانند و وانی سرد و جگر و ماسارایقا باینکه حدت سده در جرم و عروق آن اکثر سبب اظطالع می‌باشد  
 (حاجه باشد) یا سبب حرکت بعد از اظطالع غلیظه دل و ریح و شیزین بود و گاه سبب استحام و خوردن شراب عقب غذا و سبب نوشیدن  
 آبهای قاص و خوردن اشیای فاسد چون گل و گچ و نجش چیزهای سخت قابض چون آمود و زعفر و در مانند آن نیز سرده واقع شود  
 و فرق در سده و ورم آنست که فحل در سده بیشتر باشد و در ورم افزون تر و ایضا آب الزلزام درم است اگر چه بندی باشد بکرات  
 که تا مضر نشود و در وی عفونت نباشد تب احداث نماید و علامت سده جگر انقباض موضع جگر است بدون در ورم و ایضا نهزال و قلت  
 فولد خلل در بدن و زردی رنگ و ضعف و هضم و سفیدی بول و در کثرت نیز بود و آب که عسر نفس لاحق شود پس اگر سده در مفر جگر بود  
 و این اکثر افتد و درین صورت با وجود علامات مذکور برانطباق و کثیر بود و اگر سده در مذهب جگر افتد بول اندک و رقیق باشد و علامات  
 سده ماسارایقا آنست که در مده و شکم بجای که محل مفر جگر است تمدد فاعل و نقل محسوس شود و برانکلیوس بود و اگر اقواء او متدرک و الا  
 و خضرا و آماره جگر و اناس و ضعف سده هیچ نباشد و نا توانی روز بروز ظهور نماید **صففت آن** بعد از دفع مصلح  
 حار از سهیل و هتجه جاز متقیه کند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبزمروق باشد شربت انار و سکنجبین خوردن و از ملطفات است  
 و ریوند آب کاسنی سبزمه و کند و اگر باشد اسهال بود احتباس از تواضعات صرف نمکند و آب کاسنی سبزمه و کند و آب کاسنی سبزمه و کند  
 و یا شربت آن مناسب بود و علاج سده ماسارایقا نیز همین است و اگر سده جانب مجرب جگر باشد در آن عداوت مانند تخم کرفس و این  
 و بادیان و تخم کاسنی سبزمه و کند و یا شربت دینار و هند و شراب حلودین مرض مضرت دارد و اگر حرارت هم باشد کثیر و تخم کاسنی  
 تخم کاسنی تخم خربزه تخم کثوث و مانند آن سکنجبین نوشند و قرص زرد شک با آب کاسنی سبزمروق و سکنجبین بنهدی و شربت زردی  
 نزال نماید و قرص در زین سفید بود و اگر سده جگر و ماسارایقا انجر ببات نطالک است **صففت آن** در مزاج حار کاسنی و سکنجبین و اگر  
 را وند و عیب اشطب خربزه و هند و در باره و چشند و بخوردن سرکه و گند آب خود و غسل آب بادیان بشکر خوراند و عود و لادن و نس و سبزمه  
 و فوه متقیه و قتیق اکلا و شراب و نسا و نادانند و از مولدات سده و احترا کنند و وانی که قرشی بر است سده مفر جگر و ماسارایقا از او چیده  
 شود **صففت آن** شربت دینار و سکنجبین ساده همراه ریوند جوئی بدینند و وانی مقموم و در ورسه و عیب جگر متعل **صففت**  
**آن** شربت همراه سکنجبین ساده یا زردی همراه آب بادیان و قدری لک مغسول بدینند و گند لک شربت دینار و سکنجبین همراه شیر و تخم  
 خیارین نیز نافه هرگاه مزاج مائل بحرات باشد و همچنین قرص انبر بادیس در قتیق سده و تقویت جگر غایت مفید است و در مزاج بارد سده  
 کبیرن و در مزاج حار غیر مطر نسجه صغیر آن بدینند ایضا در آنجا که با سده اسهال باشد بکار آید **صففت آن** از او دانه زرد شک  
 از ورم در آب کاسنی سبزمه یا سده بدینند و اگر سده قوی باشد زرد ورم و موقوف دارند و وانی نافه و جگر بیاورد است که جگر  
 شدید نباشد مگر از ورم حار یا ریح و فرق فیما بین از وجود تب در ورمی و عدم او در تشنگی توان کرد پس اگر در جگر حرارت جگر باشد  
 علامت آنست که اهل درد در مکان موضع بالتهاب تشنگی و خشکی دهان و زردی رنگ و گیتی اقرار زده پدید آید و بعد از آن جگر در زبان شروع کند  
 و صغیر بدین غلیظ با بران سیران آید پس از آن فی مرامی و بطلان اشتها و عطش شدید و تب سخت عارض گردد **صففت آن**

فراوانی در علم طب

مداومت بهاء الشیخ عرض آب نماید چند آنکه ممکن باشد و آب تر بود یا شکر و لعاب بهنجل یا قند سفید و طباشیر یا ب سر و  
ماذ الفح و ماذ الحما و آب کاسی و غیره و بکنج بین استعمال کنند و در آنجا که تلخی طبیعت مطلوب باشد آب الونجار و قمر هندی یا نباتات دهند و  
نوشیدن آب سرد بر ناشناخته است و بهیچ وجه ضعف جگر را نگیرد و دیده را نمل کند و وائی در جگر از بدو است جگر او را شش ظهیر و در زم  
اند جگر بدید آید و بعد مدتی اسهال لاحق شود و آب لازم گردد و ایضا قنچ و جود و اجقان و درم اطراف و سپیدی لبها بود و صفات آن  
در جهت تقویه وقت خواب شب حب غار بقول آب نیگرم دهند و صبح مطبوخ نوشانند و بعد از آن ماذ الاصول بروغن یا دام شیرین  
و تلخ چند روزه داده جگر را بقصر ریوند و قرض استین و دوا الکر که تقویت دهند و دیگر سائر تدابیر را ضعف جگر بار و استنباط نمایند  
و وائی در جگر از دست غلیظ و دین چنان بود که در اجزای جگر یا در زیر غشای او یا در هر دو تجارت غذایی مجتمع شود و بواسطه  
کثرت مقدار غذا و قوی عسر و دیگر عتس یا ندیس کثیف شده تحیل بر سطح نافه گردد و در دوا و این را الفخه که بخوانند تجش ضعف  
یا ضعیف است یا غلظت کول و علائش موجود و در مدوی نیز ضلوع است اما نقل بسیار مع عدم تی واتی فسخ بعد از غدا و از نهان  
دست بدان موضع و غیر کردن آن قراقرز کند و در صورت صفات آن شیر و نیسول شیر و تخم کشوث شیر و بادیان شیر و سبزه  
همراه گلشن دهند و جارش کوفی دوا الکر که با عرق نانخاه خوردند و دوا الکرک شکر است و یار نهانیت مفید است  
و دیگر مسخات قویه مفتوحه و حبیب اشربه و دهنده و ملاطفه که در نفخ معده و حران مذکور است بکار برند و آب سرد که نوشیدن بهتر  
عرض آن عرق بادیان کلاب بهر غذا فلابی و مصالح و کباب و مانند آن چیز را که کجیف رطوبت و محلل سح باشد نافع تر است  
و همچنین و حبیب است که رعایت جانب شاکت دارند و شالوده اگر جانب اسهال باشد و الا اسهال دهند بعد از محلل بکار برند و اگر در  
بجواب و شریعت توجه بود یا بخلعت نخستین مدرات پس محلات دهند و مراعات مزاج در هر حال لازم دارند و وائی در جگر از نوشیدن  
آب سرد بدانکه گاه باشد که بر بهار یا بعد ریاضت و تعب خواب یا بعد بر آمدن از حمام خور آب بغایت اسر و نوشیده شود پس آن  
آب زود بیکر است قبل از آنکه از حرارت معده گرم شود و در مپیلاکت و این را شتر که صفات آن نکید کانی بود همان وقت  
خرق را آب گرم تر کرده بیکر نهند و بنیل الطیب و صلیغ اضاف نمایند و آب گرم بیکر ریزند و سفوف نافه شتر که مفید بود و این صلیغ  
الذال است اگر زنده تارک کنند و اگر در مد بیرش غلط افتد با ستسقا یا درم جگر ایجاد گردد و جگر بسبب ضعف جگر یا سده آن یا  
در م یا شق با حصات یا درل متولد گردد و جگر باشد علاج هر یک با تفصیل علمیه مذکور گرد و وائی که در هیچ ادرام جگر بطریق قانون  
علاج کلی است صفات آن اکثر درم آن جاری باشد و موسوی بود خواه صفراوی و فرق نیما بین از آنرا مخصوصه غلبه هر یک  
پیشیه نیست و درم جگر خون است و صلب آن عسر العلاج و درم جگر نکرانند که طبیعت قبض شود و افراط اسهال نیز بهر یک  
و باید که ادویه را درم که بیکر استعمال کنند یا ادویه ملطفه مفتوحه یا ریاست ملاده را متجش بدن مذکور همچنین ادویه محله که استعمال کنند  
ادویه قابضه عطر بهیچالی نباشند تا وقت خصو تحلیل نشود و باید که مسالنه در تریه جگر کنند زیرا که مخیر با ستسقا و غدا باشد و در نسخین  
جگر که فخر بنجول گردد و این قوانین دراضمه و اشربه ملحوظ دارند و درم مقصری اسهال مناسب است اما مسهل قوی ندهند و

از اراده کوتاه دارند و در دم حدلی باور اگر کوشند و دست از سهلات باز دارند اما قبض طبع هم جا نزنند و آنجا که در دم  
و مقعر هر دو شامل بود و غلظت هب و در و نماید کار شکل گردد و بلبلات و غمونی را در او دم جگر استعمال نباید کرد و بلبلات  
که تا دم جگر در او باشد از سهال دور اندر باید کرد و هیچ نخوراده را نباید بنیاید و هرگاه نفخ در او داده پدید آید و زمان استهائز  
رسد وین وقت بکلین طبیعت در دم مقعر نفوس خیا شنبه و یونجه چینی و مثال آن در و در دم محدب با دوار حاجت افتد و در نفخ  
قبض طبیعت رواند و در نفخ رئیس بفرماید گاهی موی میشود و هیچ هفتاد او دم جگر بسوی استسقاء و گاهی موی بنویسند  
و ایضا گفته که دم کبد را چون سهال متعارن گردد و آن مهلاک است و انتقال دم کبد بسوی طحال محمود است و عکس آن در دلی  
در دم جگر علامتش تب گرم تشنگی و سوزش و درد جگر و قتل آن و سقوط اشتها و بود و عدم قدرت خواب بر جانب این السیریس اگر دم  
و مقعر جگر باشد علامت آن باعلامات مذکوره فواق و قی و قبض طبیعت و غشی و درد اطراف بود و اگر در محدب جگر باشد علامت آن  
سعال و ضیق نفس و رقت و احتباس بول و جانب ریهت زیر ضلع آفرین و وقت لیس در و در دم بلالی مستدیر معلوم شود و بخلاف  
در غلظت که آن شکل دم موش از یک طرف غلیظه و از جانب دیگر رقیق باشد و اگر دم عام در مقعر و محدب بود آثار هر دو یافته  
شود و مهلاک بود و بجران مقعری یعنی یا عرق یا سهال بود و بجران محدبی یعنی یا عرق یا رعات یا بول باشد صفت آن  
بعد فصد با سلیق یا هفت اندام از دست راست آنچه برای دم معده حار مذکور شد بعلل آرد و اگر دم در محدب جگر باشد در صورت  
بعد از فصد در بده مانند شیر و تخم خرنه و بادیان تخم خیار و تخم کاسنی و تخم کشت باشد بر نرمی نباشد و قرص رشک  
و قرص و در فصد بود و آب نارین با تخمین بر دم جگر بنایسوزند بود و ضما و یک بر است دم جگر و ضما و خاها که یکبار در و در  
در دم بارد جگر هرگاه ماده بلغمی در جگر جمع شود و باعث آماس گردد و علامتش بیاض چهره و زبان و ترهل و جبهه تشنگی و سبک  
براز و عدم شربت در وقت و کثرت ثقل بود و احساس دم نرم موضع کبد بر دم حدلی دلالت دارد و دیگر علامات مخصوصه دم جگر  
و مقعری در دم حار کثرت صفت آن تخم کاسنی تخم خطمی بر سیاه و نشان هر که دم هفت ماسته بادیان چهار ماسته تخم قرص است  
ماشته مصطلک در ماسته چشمانه صاف نموده کلفت که به و تخمین عسل هر کدام دو توله مالیده بدین رو دیگر طلفات و منضجات و محلات  
رشا و ضما و بمل آرد و در فاضله عطریه تا حفظ قوت نماید لیکن در ابتدا قوت قابض را باشد و در انحطاط محلات را در و در  
و اضمه سنبل الطیب فوه و لک و اسارون و عفران و مانند آن که مفتوح و مقوی جگر باشد و دخل کنند و در غنهای گرم چون رغن  
یا سین و بیدار و خیر مالیه باشد و ضما و در فاضله بمل آرد و با بجمه در دم مقعری تنفیه ماده با سهال نمایند و در حدلی با دوار بر دارند  
بدستور یک در و در و اسه جگر مذکور شد و بعد از سهال یا دوار بر تعدیل و تسخین جگر اقرص و صامین حاره چون قرص شبنم و قرص  
ریوند و قرص لک و بیدار و در و دوار الکرم و غیره همراه تخمین آب عنب الثعلب بر مرق و آب بادیان سبز مرق و گلفند و غیر  
آن و بهر دیگر ادرج حسب حاجت از آنچه در استسقاء گفته آید یکبار بر بندد و گاه گاهی شربت عود و جواش شکر بدین غذا بخورد آن به نفع  
باشد و با دم و بعد از تنفیه شرب با به چونه مرغ و تبه و در راج بمصالحه گرم بمخته اختیار نمایند و از جمیع فواکه و البان و صوب و حذر از ترند



و در دم سیه را باریک کوفته تله درم از آن سحرگاه با شربت بنفشه و جلاب با شربت خشخاش و مثل آن شبانگاه بدهند و در وقت صبح  
و قطف و خجاسی با روغن بادام غذا کنند و بهرگاه چرک بجای نشانه و کرده روی آورد و با بول برکدن گیر و دوا بر لیس با بول  
نشاسته و روغن گل بامیداد و بعد از آن قرض خشخاش با شربت عناب و شربت نیلوفر دهند و بعد تقصید صفائی مده مصطکی سبب پاک  
مخوم کنند و دوا خون گل سرخ طباشیر کوفته بپخته با دوا لیس با جلاب و دامن نیز مفید بود و غذا سبوس گندم و نشاسته با بل و در آنجا که  
ماوه بنوا می امعا میل کنند و نیم بار باز برون آید قلیل طبیعت منظور داشته از تلکین و تحجیف احتراز کنند و قرض گل و در دم سیه  
پس از آن خناب و دانه بنجیر سفید پنج دانه برسیا و شان یک گرم گل بنفشه گل نیلوفر خشخاش سفید هر یک و در دم چنانچه ضامنونه باشد  
شیرین ساخته بدهند و بر زرده میخه نیم برشت و صویکه از نشاسته گندم و شیر یکم بایست آن صاف نموده باشند و درون شکر بپا  
ساخته تغذیه نمایند و جگر را بقویض و چون صندل و دبارنگ و مصطکی و دیوندره چینی و لاک مغسول پیوسته ضامنونه باشد تا  
مریض با انحلال قوت هلاک نگردد و ایضا جهت حفظ قوت اشیای ذوی عطریه و قبض چون عود و زعفران و دامن آن و در شربت و طلحه  
و دوا آن موافقه استعمال نمایند و آنجا که ماده در میان صفای و حاد جرح شود و از زده بول و بر باز برون نیاید تدارک این دشوار بود و  
اگر توانند زرد یک بن ران بشکافند و نیم را از آنجا بزنند و بجلاج استقار رجوع نمایند و دوائی شکر جگر گاه بهر سطح جگر شربت و دوا  
گرد و علامتش دوام سوزش جگر است و دیگر علامتیکه در ضعف جگر جاگزشت و باشد که گاه بهر قشره و باض افتد و صفعت  
آن آنچه در ضعف جگر حاد دوائی از فصد و سهیل و دوا تهریر تلخه و غیره مذکور شد حسب حاجت عمل آرند و دوائی نافع نفخ جگر  
صفعت آن آنچه در نفخ معده مذکور شد عمل آرند و جمع نموده و شربت طلحه مفید بود و شراب صرف بنگم بر نهان خوردن نافع  
و دوائی که برای حصاة کبد از علاتش آنست که مریض همیشه قه کند و در دو نخ و در جگر معلوم شود و برون و در دم صلابت آن در جگر  
فصد کنند و زیر خون ریک محسوس شود صفعت آن ادویه مفت حصاة کلیه و مثانه همراه در رات بخورند و نیز فصد با سلیق یا  
البی کشان و شوره با مرغ خورانیده قوی کنند و نیدن و مطبوخ مفت سنگ کرده و مثانه که در مطبوخات خواهد آمد نیز مفید و دوائی  
که خفقه کبد یعنی طلحیدن جگر را نافع و سبب این وقوع شده است در یک بزرگ جگر از شعبهای باب یا از شعب اجوف و باشد که  
صاحب این مرض مددی در موضع کبد احساس کند صفعت آن نفثه سده نماید و بکنجین بزوری و اشال آن که در دوائی سده  
مفصل ذکر یافته و فصد و سلیق از دست راست نیز نافع و دوائی تصفیه که شکر که جگر او خرد و خلون شده باشد نشانش همین است  
که اکثر و جگر سده دالم و تند و متقل حادث گردد که غذا و مقدار جزوه باشد و ایضا در اصل خلقت انگشتان مریض متغیر بود  
و گاه باریک صفعت آن آنقدر قلیل الحجم و کثیر الغذاء و سرلیق النغز چون نرده میخه نیم برشت و گوشت حوزه مرغ و جلوان و بهر  
و مانند آن و هندلنگ اندک بحدت و گاه گاهی جهت حفظ صحت او و بهر بلطفه و خلل منعی جگر چون شربت بزوری و دوا اصول  
ایاچ فیکر و غیره که در ضعف جگر و سده آن مفصل مذکور شد بکار برند و دوائی نافع سور القشیه و آن مقدمه استقار باشد و شربت  
ضعف جگر و سور مزاج است و از فساد و بهر ضعف آن نیز افتد علامتش تهیج وجه و پلک و اطراف بود و فساد رنگ چهره و برون

بزرگی و سفیدی و لغو و قراقرش کم و اختلاف اجابت طبیعت چنانچه که طبع مبض بود و گاه به لیس و گاه به ای بعد از آن که غلظت بود  
 نقاضای برآشود و گاه به بدیر و گاه به برافشک آید و گاه به طب و باشد که برشته شود و رفته و لب جراحت کند و دیگر آنکه غلظت  
 بود یا باشد صفت آن اندا و به سبب که در استقامت یا بد آنان علاج فرمایند و تقلیل اکل و شرب و زنده و عوض آب  
 بر غرق غلبه شرب قناعت فرمایند و تقویت معده و دیگر نمایند و ایضا شربت نستین و شربت دینار و حبس ریون سفید بود  
 و تنقیه بدن یا با ایچ فیرا نافع و در سهیل او و در خوش بوچون عود و مصطکی و سنبل الطیب آل نمایند خصوصا آنجا که معده فیر  
 ضعف باشد بر زرقه تنقیه مفتحات و مدرات دهند و حکیم علی در رساله مجربات خود نوشته که قرص زرشک و شربت زرشک را در  
 تریج اطراوت که از ضعف بولفی عظیم است هر روز یک مثقال مثقال قرص زرشک با سه مثقال شربت او و عرق کاسی بخورند و گاه  
 عرق چوب پنبی که نوزاد و در عرقیات خواهر آید و فیرا و دوانی استقامت و آن مرضی است مادی مخوف عسل و بهر پیش ماه باده  
 غریبه است که در خلل اعضای ظاهری یا باطنی مستقر شود و آن تنقیه است لخمی و زرقی و طبلی هر یک علی و علی و دیگر که در اکنون  
 بد آنکه علامات مشترک جمیع اقسام استقامت فساد و آن است تنقیه جلیین و عینین و قلت شست و با کمی بول و زرقی آن در اکثر صفت  
 آن علاج کلی استقامت هرگاه که سوء حال که بخور شود و فساد مزاج او پیدا کرد از کثرت طعام و شرب با دارند و از اغذیه غلیظه  
 از بهر و طعمه باده و طبع حرکت و ریاضت بعد از آنکه مزاج او متلا و اجتناب نمایند و چند آنکه توانند بر گرسنگی و تشنگی صبر  
 کنند و اطعمه مخفیه سیرج الا نهضام چون شور بای مرغ و تبه و در دلج و کجشک و کبک با خود و در اجنبی شربت و غولچان  
 فیرا بخورند بعد از ریاضت یا حمام با عتی و تناول نمایند اگر ممکن باشد ترک نان کنند و از جنس چوب بظهورت بخیج مجرب است آنکه ضعف  
 القوت نبود و بخورون نان معتاد باشد اگر نان خشک فقط یا مع کباب غذا سازند بهتر باشد آب کهن تاب و نفوذ تاب طارتاب  
 دهند و یا براده چوب که زشت است آهن در آب باران داخل کرده و دهند و قدر آب در تمام روز زیاد از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا  
 حصه انحال صحت باید و اگر عوض آب صرف عرق بادیان و جنب اشلب عرق کاسی و عرق گاو زبان عرق بازنگ عرق سافج  
 بندی و غیره استعمال کنند نسب بود و بهر نیم غذا وقت غلبه عطش از که رنگ باشوره و در قریب نوشند و مع از آنجا که آب سرد و محوفا  
 و شای طرب مطلقا احتراز کنند چه دیدن آنها صاحب این مرض را زبانی دارد و ایضا از اجزا که تر اجتناب نمایند مگر آنرا که با طبیعت  
 سفید است و واجب است تقویت معده و صلاح کبد و عضو شاک و سبانه تخفیف سجوع و عطش و ریاضات محالک و سوار شدن  
 در شستن در آفتاب غلظت در یک گرم خود اما در ای گردن و در آن دفن نمودن و سفر کردن بطرف کوهها باقی استقامت یا  
 نافع است و ایضا رکوبت فی دشتن بر زمین نرم ریگ دارد و تعال بیمار از شهر خوش بشهر که هوا اگر در تران بود مفید است و حرکت  
 و ریاضت چند آن نباشد که باعث ضعف قوت تحمل حرارت مغزی گردد و آنجا که استقامت مع الحرارت بخورستین اناله حرارت نمایند  
 و شیر خیار شیر کاسی شیر خربزه شیر زیره هر یک که تپ باشد در استقامت و دهند و عصا ابر بایس ماوند سنگین آب  
 آمار و صورت حرارت هم محمود است و بعد رفع حرارت بلعلاج استقامت گرایند که اسهال و اور و تفریق و اندافان در رطوبت

محققات مثل لجر اغریل حمام و کبریت است و از آن هر چه بسیار گرم بود از آن شمارند و اگر حرارت نبود شیر شتر و بول آن و گاو  
 شیرین اشیا است و گل آب پی و کبریتی و دیگر چه شهابی گرم پس از ریاضت مفید بود و حمام طیب آب شیرین مضرت  
 خشک آن نافع و در استسقاء قبض شکم بهتر از افراط اسهال بود و احتیال بین اللین و القیض مناسب و در زید آب کاسنی یا کبجین  
 است و شربت حب الاس باک و طباشیر قاض و فصد شدید الضرر است و مدرات غیر عطش جید بود و مسکه که قاطع عطش است  
 و اگر حاجت باخراج اخلاط افتد باید که متفرغ آن بکرات نمایند و فوخته که موجب ضعف محده و کبد گردد و موجب است که در  
 مسهلان و در یضر جگر نباشد و اگر استعمال آن مضطر باشد اصلاح نموده بحدت لعل آن در زیر لکه استعمال آن فوخته قابل بود و قابل  
 ضرر آن تضعیف کبد است و صبر زود تنها بکرا سخت زیان دارد و پس پید باید که آنرا از کبد دور دارند و اگر ضرورت افتد با صبر آن  
 برند و اگر ممکن باشد بعد سهلات خصوصاً مثل فریون و ماد یون و دشت یک شب باز روز فاقه کنند و ایضا دوا می مقوی جگر که در کبد  
 قبض داشته باشد همچون قرص انباریس و دهنده و مصلحات مزاج مثل زریاق و دوار الکرم و مجون فخنوش و منی در بار و آب کاسنی و  
 حار استعمال نمایند و صواب تر آنست که فیما بین مسهلین و محقات سده بنوشند و هر دو آنیکه در استسقاء بکار برند باید که در حق و با  
 کنند تا قوت از دو و بیکر رسد و هر استسقاء که بیش از کرات افتد چنانچه انضف سپرز یا از سروی ریه یا از ماسا ریفایا اگر د و یا از  
 سده یا از حرم طیب احقاق یا احتباس خروج ض یا از کثرت خون بدن که خون بوسیر و مملو است باشد یا از بسیاری بر آمدن  
 خون یا از انضف و تبخیر یا از زردی و پش یا از رشاکت حجاب یا از جهت سوء مزاج خارج بدن چنانکه در ترمهای تیز و دانا افتد و درین  
 صورت طیب ما واجب است که با وجود تدابیر استسقاء و راز آن نیز توجه فرماید با آنچه در مقام هر یک مذکور است و هرگاه در استسقاء  
 دوا سودمند نماند و دهنده بر رخ جاکب بر فخم محده دویم بر بیکر سوم بر سپر چهارم بر قمر محده پنجم بالاسی ثات اگر فیض قوی بود و کبابی  
 والا بتفاریق الکشافی هو الله الکشافی و هرگاه سوء نفیض اسهال در استسقاء بودی است و کذا رسال بلانز و زکام فموج بان  
 مستفسر علم البر است و حرمت بول او خطیر بود و حی نیز ردی است و استسقاء بعد مرض حاد بد باشد و کذا مانع حرارت و یسیر انطالی  
 گوید جامع واقع شده بر آنکه زردی ترین انواع استسقاء و اگر چه از نوع اسهال بود آنست که از حرارت بود و علائمش انجم و حرمت  
 قبض سوچی و بد بوی بول کف قاروره و شربت آب بسیار است و دوائی که در هر سه قسم استسقاء معمول است ضعف آن  
 معجون دبید الود یا دوار الکرم همراه شیر و عنب اشلب شیر و تخم کشوت بشربت دینار و یا کافور و یا شربت بزوری بند و شیر  
 بانبات و یا شربت بزوری و یا با شربت دینار بسیار مفید بود و گاهی معجون مذکور همراه شیر شتر داده میشود و سوغوف معمول است  
 شیر شتر سیدر بند و سوغوفات خواهد که نیز بدین لعل غدا و ترک آب احب بود و عوض غذا آب بخنی و یا اندک کچوری و گاهی کشتا  
 نمایند و بجای آب عرق عنب اشلب اندک اندک بنوشند و از عنب اشلب خشک و مغز فلوکس و بیل الطیب و آب عنب اشلب  
 سبزه و کافور و دیگر فواید نافع این مرض بکار برند و اگر با حرارت باشد قرص زر شک و کلکلاخ بار و هر آب کاسنی سبز  
 مروق و آب عنب اشلب سبز مروق و شربت بزوری و یا کبجین بزوری بار دهند و اگر در استسقاء سهال هم باشد آب بارنگ

صبر زود تنها بکرا سخت

سبب مروق یا شیخو تخم یا تنگ و شیر و تخم موز یا رب بشیرین و هند و اگر درین اراض حاجت مقیم باشد بعد از آنکه بضع منبسط گردد و اسهل  
 عارضه تمی کند بعد از آن تدریج مذکور بکار بندد و در استسقای طبعی که با حرارت می باشد و در دقای که ماده جاد باشد مقیم از او قلیل حرکت  
 کنند بعد از آن دعائی قرص زرشک غیر و که مذکور شد استعمال نمایند و تبرید جگر در طبع مفید بود و جدوار آب غلبه الشکس و دهان لادن  
 برای تهیج و استسقاء نافذ بود و ریاضات مملکه و نشستن و افتاب و خود را دفن کردن در زیگ گرم سواى مصر بسیار فایده میکند و در  
 قبض شکم بهتر از اسهال بود ایضا که هر سه هم استسقا را نهایت نافع صفت آن برگ و خشک کسوندی یک نیم تو لهفل  
 سیاه است و یک از دوعرق با دیان شیر و بر کرده صاف نموده نبوشند اکثر در استعمال یک هفته ازین دوا استسقی صحت کامل یافته  
 و شها چنانکه باید پدید آمده مگر بریز از خدرات ضرورت و گاهی عوض برگ مذکور برگ لکونده داده میشود و استعمال آب مروق آن  
 با دیگر ادویه مناسب نیز معمول است و دوائی برک صلابت مگر استسقا صفت آن مجنون دبیل و لوروش ماشه شیر تر خیدام  
 شهر خاص تولد هند و دوائی استسقا و درم بدن در صورتیکه بعضی قوی باشد و در مزاج حرارت نبوده معمول است صفت  
 آن نسوت قه ماشه خوب باریک ساییده و شیر مقوی سه دها را چودهار خمیره سکه گوی سازند و یک گوی بخورند غلظت نجی نمک  
 بار غزن زرد بخورند همچنین سه روز لعل آرد ایضا برای استسقا از تنگه هندی صفت آن تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی  
 بادیان پوست بیخ بادیان اجودنیخ همه جو شاییده با گل قند بدهند و در غذا و خود آب و کبر و گوشت بزغاله و مخوق قناعت نمایند  
 و بجای آب بر عرق سولف و کاسنی و مکره اختصار و در غذا ایضا ماشه نافع استسقا و لجمی صفت آن کاسنی بادیان کلو  
 با لجم هر یک و درم گل قند هفت درم جو شاییده بدهند و دوائی که استسقا و مع الحرارت را نافع صفت آن یک تو شرب  
 مسکن مثل آب کاسنی و کنجبین بدهند و یک تو شرب مطف ماشه آب بادیان و آب کاسنی مخلوط نمایند و روز دیگر آب کرفس  
 عصا هر یک شرب استعمال کنند و بقول قرشی اگر با استسقا حرارت بود آب کاسنی با کنجبین بزور و قرص زرشک هندی و آب بادیان  
 یا آب کرفس یا آب باینده و شرب ویناد و یا شرب هول با کنجبین بزوری و قرص زرشک و یا در و قرص غلظت حب جت بپزند  
 و دوائی که برای سوء القینه و استسقا که اکثر سیلان خون بوسیر حیض بود صفت آن هر صبح حب بیوج دوسر عدد  
 و یا مقوف بیوج و یا قرص کبریا و حب قفل باشیر و در مرقا و دوعرق استنید گا و دیان غبری و تخم بجان با رنگ  
 و قو ششک هندی و از غلظت و کثرت اکل اجتناب و در غذا و غلظت سیراج الهضم کند که از لاق و شربت باشد بخورند و دوائی معمول بر  
 استسقا و کثرت برو د صفت آن مصطکه ریوند چینی دار قفل فارصینی قفل سیاه هر یک ماشه و تخمیل با رنگ  
 هر یک شش ماشه یک تو شرب آب جو شاییده و ماشه نموده گل قند و دوله مالیه نبوشند و گاهی از با رنگ و تخمیل هر یک شش ماشه ریوند چینی  
 دو ماشه مع سیاه یک ماشه مقوف نموده همراه جو شاییده مذکور غیر از تخمیل و با رنگ و قفل لعل می آید ایضا کاسنی بیخ کاسنی یک  
 نه ماشه بادیان بیخ بادیان هر یک شش ماشه موزینه هفت دانه سنبل الطیب تخم کرفس با رنگ هر یک ماشه جو شاییده و ماشه  
 شرب بزوری و دوله داخل کرده نبوشند بعد از آن ریوند چینی سه ماشه مع سیاه چهار سبج باریک سه بخورند و دوائی دیگر نافع



سور القیبه و استفاد و صلابت جگر و طحال و معده و او جاع آنها صفت آن زعفران منبیل الطیب سیله سطا اسارون تخم کرفس  
 انیسون گل سرخ تخم کاسنی بهر یک و در هر یکی رویند چینی بهر واحد یک بر و غسل سه چند شربت یکدم تا یک شقال عرق بادیان ایضا تا مانع  
 استفاد و بردت معده صفت آن لک مغشول چهار بر و منبیل الطیب زراوند بهر یک سه جزو اسارون تخم کرفس بهر واحد و در هر  
 قسط تلخ مغشول تلخ فلفل زنجبیل زیره سیاه ساونج منصفه بهر یک یک جزو شنبه خالص حبه دو وانی استفاد و بردت صفت آن  
 انجودر و دایلمی نذکر شد بکار بر و در مطبخ شبت که در مطبوخات خوابد بنوشانند و اگر با درم جار جگر یا تب بوده باشد آب کاسنی  
 و کبکبش قنبر را زراوند بنده و گاه گاه با استفراغ موده صفر و دانند کلکلاخ بار و نفور بلبله نند و قرص زرشک در با خلط و تب بکار  
 چو مزج و آب زرشک و روغن با درم غذا سازند و بصورت سرفه زرشک و دیگر عوصات نند و در مطبخ که در مطبوخات خوابد  
 در استفراغ با درم صفر و نند است و بلعق کاسنی و غب الثعلب شربت زردی با درم شال آن لطیفه نموده باز بهر شستن بر داند  
 ضمادات حمله و جفحه زرشک نهند و در ذات نیز حسب مزاج قر قیل بادیان و انیسون تخم کرفس و بلبلون و تخم خیارین و تخم خرنوب و تخم کالج بهر  
 تا از اعاده مرض این گرداند و در آنجا که استفای نفی با درم صلب کید یا طحال بود علاج آن دشوار است خاصه که آب کبکبش قنبر  
 بر جابناش طبع از حیات آنها باید برید یا بجماله بکلی توجه بکند استفراغ نایست و تجفیف آن و قتیق سد مع حفظ قوت العاشر وی با نند و در  
 و شرب مناسطه نماید و استعمال قی و در سوم یا چهارم یا پنجم روز قبل از طعام در آنجا که قوت بر جابناش بغایت مفید است و در  
 با درم معطسه نیز نافع بود و بقول شیخ دوام این طبع دین مرض تا نهنگا میکند قوت سا قفا نشده باشد واجب است و حسب ادویان  
 زنی بغایت نافع است چنانچه حسب رویند از برای لمی و اگر در مرض طاقت استعمال دارو مانع سهل نیابد ضمادات سهل عمل نموده  
 و وانی استفای زنی از انطاکی صفت آن علاجش تناول اغذیه یا سبه و شوی و در گرمی و لبس مثل صوف و خواب یک  
 و خاک سر هر دو گرم شرب مبر که در ادویه امراض مده گذشت و خوردن همچون منی و ترباقی الذر بهب فنجوش مجرب است و کذا کلکلاخ  
 و در بنبل خطر عظیم است و آنچه نفع میکند از آنجا که سرگردن گا و بد از چینی و تخم کرفس و خظل و دشتق و در سر که و سر گین که بوز است و  
 خوردن حبث افندر از جرات است و آن در جوب طو رشد ایضا صفت استفاد زنی یا یوس العلاج صفت آن سیخ درخت  
 کر بل خشک کرده سفوف سازند و بقدر نیم باشد تا یک هفته نخورند بر پیر از مقلیات و مشویات واجب دانند و اگر سیخ ترکوفه  
 قدری آب انداخته شیر آن بگیرند و بقدر دو دام تاسه دام لعل آردند و در صعوبت مرض تا نیم طول هم جائز است نفع بود و ضمادات نیز  
 اصول تر زرشک مثل ضمادات نافع است و در اخراج نایست کثیره بر وضع تا شش ساعت بلکه زیاده مضایرت باید کرد و اگر در مرض افندر  
 نماید باید که یک انقوص ویراضب نماید تا اضطراب نماید و قبل دو باطل نگرود و وانی استفاد طبل صفت آن نند بهر یک  
 در استفای لمی که نشد بلبل آردند و بهر تو به نفع تقویه موده مولد راج با درم قلیل الحارث نمایند بعد قرص زرشک و کلکلاخ  
 با درم حله آب کاسنی و غیره که در استفای زنی نذکر شد استعمال نمایند و بهر یک جگر در اینجا مفید بود و بقوت سده و تحلیل راج کوشند  
 و استفراغ موده برقی و دلائل کنند مع حفظ قوت و استعمال سه مراتب قویه دین نوع جائز نیست و بهر تقویه شکم را بخور و خوش دل

نمایند و بجا ورس و نمک سیاه و سوس کند نمک بکند وادان غلظه عالج و کند و زیره و مصطک و مثال آن بخانه تار و رخ آید  
معاین و غوفت باؤنک مجرب است و دهنه محال شکم و اطراف نهند و حولات و شیاقت فنج ریح بلبل آند و هرگاه استقامی طبعی مؤمن  
شود و بسبب تحلیل طوباط و ریح قتیقه و الباقی ماده عسر تحلیل و غلیظه و صلابت میفراید و دال جگر و مریض نیک گردد و بهضم کامل شود  
و قوت عود نماید و بجز سستی شکم مری و دیگر پیدا نیامد درین وقت سعی میکرد و طبعی بچین و جبل پس درین صورت چیزهای کلین خفا  
نمایند و چون صلابت نرم شود از آب گو و فطر و نیه آبرن کنند و با بون و کلین الملک مرز خوش و صند و تخم سداب و جذبه برتر و خفا  
طراف و نظرون کوفته یخته باب سداب بلبل آند و بجز شکم ضام نمایند تا تحلیل کند ایضا برای استقامی طبعی از انطالی تصفیت  
آن علاش لطیف ایهال است و خوردن ادویه فنج سیخ خصوصاً خلطیت و جذبه برتر و از خرو زیره و خولجان و داجینی و نصیه  
شکم بخار و س و قطران و بوق و کبریت و عمل و انچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و استعمال خبث الحیدر و آب حیدر یا زیره و انچه  
مجرب است و وائی واقع استقامی طبعی صفت آن بقول حکیم عابد سرزند ی آب خار نسک و شربت نقشه محلول و در کباب  
شدید التسکین برای ریح حاج است و نصیه و اعلاج بطبخ پوست سیخ طرفانچر نموده و مقصد اصلاح حال طحال و کبد بود و صحت یافتند  
و بعضی بشیر شتر بر نهارد و سفوف قابض آب غنی تلخ سیر مروق در آخر روز هرگاه با دمی لینت شکم پیشتر باشند و دال بعضی  
باب کاسنی در یک وقت و آب بادیان در وقت دیگر یقصر انبر یا پس در هر دو وقت نمودم و علاج نصیه باب برگ ترب قیصر با وند  
کردم و نمایانند و وائی بیرقان اصفر و او است که رنگ نام بدن چشم نه و شود سبیش کثرت تولد صفرا است یا امتناع استفراغ  
آن و موجب کثرت صفرا یا غذیه باشد یا بغیر غذیه انچه از اغذیه باشد یا ان غذا بنانه مولد صفرا بود مثل غسل و شرب لحم غلیظه و غیره  
و یا آن غذا سیرج الاستحاله نسوی صفرا باشد همچون شیر و خربزه شیرین و انچه بغیر غذیه است یا از حرارت جگر یا مراره یا تمام بدن با  
یا از ملاقات همای سخت گرم و گدین حیوانی زهرناک مانند رتیلا نه و انخی و کس غسل خوردن سموم حاره مثل آب سرد و پلنگ و کبک  
و حران و باعث امتناع استفراغ یا سده است که در جگر و مجری بین کبد و مراره و در مجری فیما بین مراره و دها و افتد و با ورم جگر و زهره و دها  
مسام بود با بجم علامت کثرت تولد صفرا و اگر از اغذیه باشد تقدم تناول غذای مولد صفرا با سیرج الاستحاله است و اگر از حرارت جگر باشد  
سیاهی یا زردی بول و مزاجی صفراوی و کف زرد بالای قاروره و دیگر علانی که در وائی تضعف جگر حار گشته پیدا بود و گوشت که  
این شحم در کثرت آب سوزش میباشد و اگر از حرارت مراره باشد یزقان و فته افتد بغیر سبب شایع و بدو ان آثار حرارت جگر و سده آن ک  
در ابتدا و سفید بود بعد زرد شود پس از ان سیاه و غلیظه گردد و دها سببها سالم بود و اگر از حرارت تمام بدن باشد گرمی نفس و لغری  
بیم و خارش بدن و قبض طبع بود و صفرا لقی و بول و برا زبر کاید و یزقان اندک اندک بتدریج پدید آید و اگر از شدت حرارت هوا یا  
قی مراری ضوحت شتهای تشنگی و در مدحه بود این نوع کوکان و زنان را بدین فرشته و در کثرت آب خالی نباشد و اگر از گدین حیوان  
زهر دار و خوردن ادویه سمیه باشد و جو سبب شایع و است و علامت امتناع استفراغ صفرا اگر از سده جگر باشد آنجا که سده و در جگر افتد  
بول رقیق و اندک آید آنجا که در قعر کبد افتد بر از نرم و آنجا که بود و اگر سده مجری باشد که ما بین جگر و زهره و جهت جذب صفرا از جگر مراره

وافع است رنگ براز روزه بر شکم شود و جگر سفید گردد و دو باشد که تقویج ادا کند و اساس نقل اندک و جگر و فی مری و دلی  
 و بن نیز از علامات این گفته اند و اگر از سده مجری که میان مراره و اسکا باشد که بران دفعه سفید شود و طبع قبض بود و اگر نرم و گدازد  
 علامتش تب گرم و دیگر آثار که در او را می بیند گدازد و ال بود و اگر از نرم نباشد از قدم نرم و فی و هوس و خشونت زبان بود و اگر از  
 اسناد و اسام بدن باشد تقدم سفید گردد و یا اسهال و حصول عبا و گدازد و بریدن و تب و اسهال و عطش مفراط و قبض و نفخ شکم و هوس  
 و مہلک است حذفت آن بهر تفتیح سده قرص زرشک با آب کاسنی سبز مرق و آب عنب الثعلب سبز مرق و  
 شربت بزوری و تخمین و مہند و تقیہ صفر از سہل آن نمایند و اگر چه تدبیر این تدبیر جامع و نافع بہرہ اقسام و قان جگر است لیکن  
 بعضی تدبیر دیگر کہ مخصوص بہ سبب اسهال است نیز ملحوظ دارند مثلاً آنچه بسبب حرارت جگر باشد سوای تدبیر دیگر و فصد با سلیق  
 و تبرید جگر باشد و اعذیر و صمدہ کہ در ضعف جگر گذشت نیز مفید بود و شیوہ تخم خرفه با سکنجبین و آب انار بن باشد شربت فصد و آب  
 باطبا شربت انار است اگر تب بود و تبرید میفرمایند و با اسهال تغذیه نمایند و در آنجا کہ تب نباشد تقیہ با و تخمین کردن است  
 سود من بود و آنچه از حرارت مراره باشد سکنجبین با شیر کاسنی دادن و شربت اکودانار و غیرہ کہ بجلالت جگر دفع دارد و مثال آن  
 نافع و آنچه بسبب حرارت جمیع بدن باشد سوای تبرید و تقیہ صفر اگر مناسب است فصد کنند و بتقیہ تغذیل مزاج باشد و سلیق  
 اغذیرہ سہرہ نمایند و ایضا تدبیر با دوان و طبع دخول و بکازن و طرب نفع تمام دارد و آنچه از شدت حرارت هوا باشد تبرید و سوا  
 مسکن و نوشیدن آب انار و تبریز و ماء القز و ماء الخیار و تناول اغذیرہ بارہ حاضہ مفید بود و آنچه از گدازدن حیوان زیر دوا و غرض  
 او و بر چارہ سمیہ باشد آب انار و آب انجول و آب کاسنی و قرص کافور و آتش جو و روغن بادام و ہر چه برودت و ترایقت بسیار  
 داشته باشد نافع بود و فی و تخمین و مہند و آنچه از سده جگر باشد اگر سده و مجرب بود تفتیح آن بشیرہ بادیان و تخم کرفس و تخم کشمش و تخم کاسنی  
 و تخم خیایر و سہرہ با بزوری یا بزوری و اندک لک محمول نمایند و اگر سده در مفر جگر بود او و مہند و تخم کاسنی یا دیان و  
 آب کرفس و آب کاسنی و مہند و جینی با سکنجبین بد مہند و باقی تدبیر کہ در دوائی سده جگر مفصل مذکور شد از آنجا اند نمایند و آنچه بسبب  
 مجری باشد کہ ناین جگر مرارہ است تفتیح سہ ہفتجات مناسب نمایند و مثلاً عند الحارات همان دوائی کہ در ابتدا مذکور شد بد مہند و عند  
 عدم آب بادیان و کرفس و آب کرب و سکنجبین بزوری گرم دانند آن و ہر چه در سده جگر گذشت بغل آرند و ایضا تقیہ با و سہل مناسب  
 مزاج نمایند و بعد از آن دوا الکاک و قرص ریوندہ و مثال آن مہند و اگر قوت قوی باشد اول فصد با سلیق بکشایند و آنچه  
 از وقوع سده و مجری کہ میان مرارہ و اسکا است اقتدای تبریش نیز تفتیح سده است حسب ہر لغات حرارت و برودت مزاج بدیان یا با  
 یافت لیکن این نوع او و قوی تر استعمال نمایند و گویند کہ حقہ حادہ نیز در اینجا نفع تمام دارد و بدانند آنجا کہ علامات یرقان سہمی ہویدا  
 باشد ہیچ دوا سود نہد باید دانست کہ در یکہ از ہر دو مجری مذکور گوشت زلدم یا زبول رستہ است و این لا علاج بود و آنچه از نرم و جگر یا مرارہ  
 تدبیر ہر دو ہست کہ در دوائی درم جگر مذکور شد فصد باید نمود و آنچه بسبب اسناد و اسام باشد فی القوی تخمین یا کرب و حقہ یا بکازن و تفتیح  
 مسام نمایند فسل و دوا و تخمین و بکازن کہ در آن حقہ کلیل الکاک و بکازن و کل خطمی جوشانیدہ باشد و مالیدن بدن با نیکی در آن خود و سہل

چند باشد و آنچه از شمدین داخل سمیه در فیه واقع میشود یکبارگی مع غشیان و قه و تب پدید آید و با خفقان باشد و علائش قصد کرده عطریات بارده بویانند و شیر و زرد شک چار باشد و خیارین هند با مقرر تخم نرم و هر یک نه باشد که با پنج باشد و آلو بخارا پنج عدد و عرقیات برآورده با سنجبین و هند و شام زهره و طباشیر گرو ساق هر یک یکما باشد با شربت اندرین ملیساند و بالایش شربت صندل و سنجبین لمبونی به بند و درخت شمشاد و تخم کاسنی کنگول سرخ بنفشه نیلوفر هر یک نه باشد با شربت سفینین چار باشد تخم کسوت هفت باشد و آلو بخارا یا زنده عدد پستان سی عدد و در گلاب و عرق کاسنی چوشانیده مالیده صاف نموده گلکند ترنجبین انقرفلوس شربت دینار در خل کرده و در صبح تیر یا زنباباشیر زرد و مکسر باشد و بغیر و صندل ترش لیساند شیر و جات و لعلایان بر نشاند اگر به سینه سهل شده باقی باشد و سهل چهارم ملیجیات و دنا و دیوندا افزوده و دهند که اخراج کلی حاصل شود و قرص زرد شک و شربت کسوت میداده باشند و در ضمن بهر که محدث یرقان شود بعد از قصد و تدریجات مفرح همین علاج مفید بود و هرگاه یرقان اصغر که از وضع طبیعت بر سبیل بحران در تب صفراوی بروز می آید و در مای بحران واقع شود طبیعت را مدد دفع موده نماید با شامیست سنجبین فقط یا با شیره کاسنی نوشانیدن در آب گرم و بدانند در آنجا که زردی در چشم پدید آید و باقی بدن اسهالت باشد یا بعد دفع یرقان زردی چشم فقط باقی ماند چهارم روند و چند نوبت سرکه کهنه در مینی بچکانند و با سبک در آن آهستین چوشانیده باشند با سنجبین و غرغره کنند و سرکه گلاب آب آمانه ترش آب ترنج و چشم اندازند و یرقان که بر سبیل بحران در حیات حاده پیش آید و در هفت ماه و شش روزی و مملکت است مگر آنکه با طبیعت افزوده نرم شود و این مایر قان قبل اسباب گویند و ظهور یرقان در تب بروز می نماید با چهارم بشرط عدم صلابت سر اشوت و لیل شیر است و وانی نافع یرقان مفرصفت آن برگ خاکوفه در آب شبانکرده صبح آب صاف آن نهند تا یک هفته و سوط آب چند روز قبل زردی چشم است ایضا مفید یرقان صفت آن سبوس نخود چهارم شب در آب گرم تر کرده صبح آب نلال آن گرفته بقندی نبات شیرین کرده بخورند ایضا در یرقان مفرصدی که علائش سفیدی برانست نافع بود صفت آن آب کاسنی میزروق یا شیره و تخم کاسنی آب تمر مندی با سنجبین ساده یا گلکند به هند غده شیر و کاسنی و مکرو خیارین در گلاب برآورده با سنجبین بزوری به هند یا تخم کاسنی و حب التعلل کگل سرخ و آلو بخارا پوست پنج کاسنی موزینه تخم خیارین کوفته و عرقیات چوشانیده آب تمر مندی گلکند و افکوده به هند و درین قسمتی هم مفید است آب اندرین با شربت نیلوفر و سنجبین بزوری و قه و تب هم مفید است چنانچه زرد شک شمشاد و آب چوشانیده بنوشند و در آفتاب میسند و حرکت کنند و در این پرسیاوشان نوة البصع فناع چوشانیده بنوشند ایضا براس یرقان از حکیم جعفر صفت آن آب برگ ترب بقدر یک پیاله باد و ادم شکرتری آمیخته به از بخورند غذا سه چهارم تمر مندی در آب مالیده صاف نموده چهارم شکر آینه یا شکر که تناول نمایند و برین منوال چند روز عمل کنند و در ریاض است و در حرم آب کاسنی مروق نیز درین نسخه داخل است و نوشته که پوست پنج بسکه بهر با سرخ ساطعی سائیده تا یک هفته بخورند و نوشته که بر آن نفع زردی چشم در یک روز نافع دار فلفل پوست بلبله زرد و سرکه سائیده کتال نمایند و در عجب تخم جوز الفی نیز مجرب است



چون بادبان کاسی غلبه التلبه علی سرخ باد بخیزد و میزمنه اسطوخودوس را و جنبه فی الفیتون مغر الحماض تقطیر بنده و بلیطی  
برای اخراج سوراخ نیز داخل کرده میشود و در سودا احتراقی کل غشیه نیلوفر آلو بخارا تر سندی و غیره استعمال است و وائی که زبان سود  
سدی را سودمند است **صفت آن** میوه شسته ده درم گل سرخ پنجم کباب است درم همدار آب گرم یک شانه زرد زرد کرده  
بدانده و هر روز نیم گل زمانان ناشتا تا پنج نصفیا صفت در زرد نباشد ایضا برای برآوردن الطای **صفت آن** تنقیه  
طحال و فتیحه سود آن و فصد ایلم یا باسلیق کنند و خوش و خورند و مرارید و مر جان سوخته مجرب است و قرص بپزند و چون  
منفی را و این باب فایست خلیم است نوع دیگر که درین مرض بهتر سیف قاطع است **صفت آن** بپزند و در آتش  
پاچک دستی بسوزند و مثل اوز و چوب الک را بادی بریان کرده بگیرند و هر دو سائیده درم باب سرد بخورند که این مرض سودا  
را و بدان نیکدارد و الکحال بسد سوده چند روز در آن زانگ سیاه آنچه مجرب است و وائی در طحال از حرارت علائش نشکی  
و التهاب در جانب چپ بود و بیل قاروره بر سرخی و سیاهی **صفت آن** فصد ایلم یا باسلیق از چپ کنند و آب کاسی و  
غلبه التلبه هر یک هفت توله کبچین بزوری چهار توله دهند و اگر حرارت زیاده باشد شیر تخم خرفه نه باشد نیز این دو طبیعت  
بمطبوخ بلیه و مغر الحماض نمایند بعد از قرص طباطبای طین یا کبچین بخورند و اگر حرارت تر باشد قرص کافور یا کاسی و غلبه التلبه  
شربت بزوری دماندن استعمال نمایند و اگر چه و برگ گز یا سرکه آمیخته بر سر مضاد سازند در وقت خلوصه و بواس گندم را در سرکه  
یا نه مانند آن نکرده و نمیدرسد و اگر این تدبیر سود ندهد یا آب کاسی همراه سفوف سودا بپزند و اگر حرارت ساده بود و بهرید و تعدیل آن  
کنند حاجت تنقیه کنند **ایضا** از الطای **صفت آن** در موسی فصد ایلم چپ کنند و در غیر آن تنقیه و بعد از آن آنچه  
نظر این باشد مثل آب لیمو یا قندیلون و عرقان و اسقوف قندیلون و آنچه در معی که گشت بدیند و وائی در طحال با برید  
علائش سقوط است و عدم نشکی و التهاب و ظهور فغ و قرقره وضع سپر **صفت آن** با الاصول دهند و ایضا کبچین  
بزوری اصلی ریخته در عرق باد بخوبیه و شانه و دهند و اقراص و حب که از بزور و حمل حار و کرب باشند بخورند و آب تر و بلیق  
در بجه گشت نیز مفید و مجرب است و از شحم خنظل و بده ارنی و ترمس و عمل ضایع نمایند در وقت خلوصه و اطعام بر سر که اندر آن سوس گندم و  
اشنه و سبیل و پوست بخیج کبر جوشانیده باشد سپر آگمید کنند و هرگاه طبیعت خشک باشد و سودا در جرج ماوی بود و حاجت به  
افتد بعد از خنج گرم و سبیل حار تنقیه نمایند و یا الفنج ماهه بمطبوخیکه از معوی منقول است با صافه کبچین بزوری و اوله  
بفت نیست و در زوده سبیل دهند و تعدیل فراج بقصد که از طب اکثر منقول است نمایند و ضا دهند و بهترین غذا گشت مرغ است که در مصالح  
حار باشد و دیگر کرفس سازند و اگر در سپر زخمی باشد علائم و علائش در فتنه طحال بیاید و اوویه کاسر راج و نمیدرید باشند  
هر سه و قسم بالا گشت مفید شانسد و وائی درم دوی طحال علائش در طحال عطش و التهاب تب گرم که در هر چهاره درشت  
کند و سیاهی قاروره است و باشد که بیرون جلد خاوی سپر زخمی ظاهر گردد **صفت آن** فصد یا باسلیق یا ایلم از دست چپ  
نمایند پس جهت تلبین آب غلبه التلبه آب کاسی با فلوس خیار شنبه بدیند و آنجا که حرارت مفرط نباشد که درم غالیقون یا کبچین

دادن سودمند است و بعد از شیرین کردن طبع شیرین ملین و قرص دندانک با کشیدن یا هر دو طبع بنفشه و گل سرخ دوست بخورند  
و شیر خورده آب قمر بند یا نیز مفید بود و آنجا که اید فصد عصارات و آبها که در او دم کند مذکور شد بنوشند و اگر بیمار که طحال متورم  
دارد آب برگ طر فا و آب برگ خرفه و آب بر سیاوشان و طب است و اگر جو خضلی سفید و مغاث هر کدام که یک جزو  
گل سرخ صندل سفید هر کدام نیم جزو یا یک کوفته با آب غلبه و آب برگ گز و سرکه آغشته بر سر زخمها نماید و هر گاه حرارت تب  
زایل شود قرص بپزند با کشیدن و چند بخللات ضما و سازند و دوائی در دم دوسوی طحال از انفاک صفت آن در دم خارج  
فصد با سلیق چپ اگر حاجت بود فصد با سلیق چپ کشانند و از مجاریات جالینوس قطع مشربان میان سپایه ابدام از دست چپ  
است بعد از گذاردن در مع لبوب تخم خرنوب و خیابین کنند و قرص کا فز است و قلعیونی که در آن هر سه تخم مذکور است تخم خرنوب هر واحد  
یک جزو و دیوندره و قلعیونی که در آن فصد با سلیق چپ است و در آن فصد با سلیق چپ است و در آن فصد با سلیق چپ است  
و صندل نماید و آنچه از نموده ام مداومت شربت اصول و بنوری و طبع بلبله زرد است هر چه میسر آید و ضما و حلازون محلول در آب  
لیمون مع انجیر مطبوخ و عدس و خردل یک درم مرجان سوده و اندک کتیرا هر روز یک هفته محبت بخشد و مجرب است  
داین دوا و در باره امدا و اگر سقوط استها عظم ندیده کشیدن بنوری نیز برای قلعج و بپزند و دوائی در دم خردادی طحال  
علامتش سوزش مغز اندر سبز و در ظاهر جلد آن و اشتداد تب و در غب و زردی چشم و زبان مائل باندک سیاهی و باشد که زبان  
سیاه پدید آید صفت آن بعد از قلعج بنفش بار و از مسهل بار و تنقیه صفر نماید و طبع بلبله و شانه و تخم کشت به کشیدن  
دادن نیز نافع بود و دو درم تخم خرفه سوده و با کشیدن آغشته دادن با نجا صیت ادرام سبز را سفید و اگر جو خضلی و غیر  
ادویه باره آب کاسنی و سرکه آغشته ضما و کنند و سوک فصد هر چه در مع بکار گیرد و بنجانی مفید بود و هر تغذیه زرد کشیده با جو خضلی  
و قتیق که باشد که در تخمین کسر است آن کرده باشد و دوائی در دم بلقی طحال که از آن پنج الطحال گویند علامتش زبانی گم  
باقلت درد و تفسیر رنگ بسپید و بیاض چشم و زبان و پنج پاک و سفیدی بول و دراز باندک سیاهی صفت آن چپ بپزند  
ما الاصول و بپزند بعد از طبع بلبله و دیگر خوب تنقیه بخم نمایند بعد از سهوا که بریان یک باشد جو الکهار چار سنج باسل یک نول  
بدهند و بر قرص کبر و قرص فود و قرص فنج کشانست با کشیدن مداومت کنند و مسوس کنند و شربت بسکه بخشد یا تخم حرمل یا قاشقه  
چوب انگور و روغن گل و سرکه بهم آغشته ضما و سازند و دیگر ادویه اضنه و حب جات بکار برند و نیکو تر از اغذیه نخود آب کباب مرغ و بیه  
است و تقلیل آب و اختراز از ششهای با دانه و رطوبت افزا ضرر است و دوائی در دم سواوی طحال و آن ماصلاط و صاوت  
طحال خوانند علامت آن سختی سپر و عظم آن چنانکه بنظر داید و نفخ شکم و لاغری بدن و کبودت رنگ و سرت نبض و شدت  
ضربان مشربان که هر دو جانب طعوم است صفت آن فصد با سلیق یا اسلم از دست چپ کنند و بعد از وضع تنقیه سودا  
نمایند مسهل سودا و حب ایتیمون که در حلت مالخو لیا گشت بمطبوخ مسهل بعد از آن آب کاسنی سبز مرق و آب غلبه و آب غلبه  
مرق با کشیدن و شربت بنوری مفید بود و با کشیدن نیز نافع است و قرص کبر و در بایق فاروق یا شیر شتر فایده عظیم دارد و بعضا

بعد از تهیه مرض کبر و قرص فنجانش و مرض ایسا با سنگین منید آید و اخیر با سرکه و غصیل با سرکه و یا بل با سرکه و درم طحال را دور  
 میکند و گویند که تعلیق بسیار غصیل بطحال در چهل و یک روز از آن ازل میکند و پوست که در دو درم با سنگین و شیر و تخم خرما با سرکه با قاقا  
 تحلیل و درم طحال میکند و آب نوشیدن و طعام خوردن و مطز چوب پنج گز با سرکه میگرداند و خوردن و رواس با سنگین چند روز  
 هم بسیار نافع است و معرق در حمام نیز مفید بود و آتش را در سرکه گذاخته و سداب و پودینه و بنج سوسن که پودر شده و مان و دل کر  
 بر سر ضماد کنند و قبل از شرب دوا استعمال ضماد سپر نکند کردن که دوا که درم طحال که از حرارت باشد که نشد فایده میکند  
 و تحلیل غذای الامکان و چوب است از جمله اغذیه مولد بودا بر سر نهانند و گوشت مرغ و دوا چوب بریان و مانند آن که سرکه لضم و بخورند  
 و بنج مضر است و در غصه طحال اگر سرکه و کبر و کروی و زعفران و دارچینی اندازند لفع تمام و دود و شلیم و ترب و انجیر و سیاه و جوز و سیاه  
 خوردن مفید است و بغزل و بقره اگر غصیل در باطن خود و چوب دریا پس آن اسلم است و کباب بر سیل ندرت و درم صلب طحال  
 شود و قوی گردد و بکاف و آن را قوی طحال نامند و علاتش آنست که در دوشید و نخس در طحال بود و درم بخور و می و بلبل آید  
 بدو بود و باشد که درم بخور و دوا و اسهال نیز برین آید و در صورت جهت پاک کردن بر شیر و تخم کشوت و بادایان و تخم  
 کاسنی و تخم خیارین دانند آن از عادات باشد شتر با شیر خردند و یا با اسهال چندین روز حرارت و برودت مزاج  
 و جهت تدوین صلابت باقی آتش و سوسن را در سرکه خوشا نیده ضماد سازند و دیگر اخضره مفید و درم سودا و می بکارند و از جافا بصا  
 اخضره نمایند و دوا که درم سودا و طحال از انطی که صفت آن طبع ایتیمون و هندیان حب از جربیات من است  
 و سخته آن در جوب مذکور شد و آنچه کبر قطعه و بصل شتره و یا تخم غظل مع بودق و ترمس غسل ضماد کنند و اسقوفند و برین  
 دین عرض قائم مقام طلسم است هر طوریکه استعمال نمایند و اگر چه ضماد بود و درم و درم است سنگین غصیل باب کاسنی و دوا و کلنگ  
 و حبس اجزای حار است و غصیل طحال او درم بنجان نافع است و ایضا و صلابت و او را ام انجیر و آتش و ترمس و غظل و جوز و سرکه  
 یا شرب ضماد کنند و کذا یک بز و طبع شرب شتر و غصیل و پودینه و بنج و ترمس و غظل و سوسن و درم صلابت او دوا  
 و درم بخور طحال که آنرا فقه طحال نیز گویند و صلب پنج طحال سردی مزاج سپهر است و کثرت سودا و درم با صفت ضعیف فایده و فقه  
 آن علاتش هم درم نیز بلبل و درم نرم که فقه زنگشت بهر علت فرو نشیند و قرار کند و آرد و آید صفت آن کلنگ همراه شیر  
 تخم کشوت و این سوزن بر بند دوا و الاصول که در آن تخم فنجانش و سداب و دل کرده باشد و بر بند و سنگین بر زوری حار و سنگین  
 غصیل و درم و سفوف حروف و دین باب نیز نافع است و آنجا که فقه با حرارت بود قرص فنجانش پودر و سوسن گندم و نمک و  
 جادوس میکند کردن بخور ناری نهادن مفید بود و پودینه و سداب و سرکه و غظل و دوا و از جافا و درم لفعی که بگذشت و کما معمول  
 بعمل آرد و دیگر در دوا که محمل و منقی و مایع و قوی طحال باشد استعمال و برنگی مصابرت کنند و از آب سر و چیزه با و انگیز و بنج  
 نمایند و دوا که برای تهیه ماده طحال بنایت نافع است و درم و درم لفعی و سودا و مستعمل صفت آن پوست پنج گز که برین  
 مسامی گویند و بنج و بصل بر بند و درم بخورند و دوا که در صلابت و فقه طحال مجرب صفت آن نوشادر چهار سبزه



خود بنامی یک ماشه سوه بخورد و بوسل برشته خوردن ایضا نافع صلابت طحال از قانون صفت آن حوت یک  
 جزو شیرینم جزو بوسل برشته سوه دم با سرکه مخمورج آب بخورند و وائی صلابت طحال بحرب شاه عبدالعلیم مجرم صفت  
 آن برگ خشک کیده نه عدد بال یعنی بشه های درخت تا از خشک هفت قطره هر دور بسوزند و در یک سیراب بنظر کنند و بر بارش  
 کردن در بوتل نگاه دارند و بر بنار سه قطره ازان خود ده باشد و وائی صلابت طحال محول صفت معمولی صفت آن اجاره  
 که در سرکه مقطر ساخته باشند و غذا هر روز بخورند بشرطیکه سرفه نباشد وندین طحال بر دغن سرشت بنگرم هر روز یکبار بنفشه  
 است ایضا بحرب حکیم علی صفت آن حوت سه روز کوفته چینه بایک درهم شکر آینه سه هر روز متوالی با سرکه بخورند ایضا  
 که جالینوس برای صلابت طحال میساید صفت آن بگینو خروس پیر و آنرا نج نموده باب و نمک بسیار بنهند و در آن بسفاده  
 شکوفته ده درهم اندازند تا ناهل شود صاف کرده بنوشند که این اسهال نیک از سوادش را با احتقان نمایند ایضا برای صلابت  
 طحال صفت آن همچون یک قطره کشش در قطره در سرکه بدارند هر گاه که خشک شود بسیارند و چهار سرخ بدهند ایضا از باریان  
 اختصر صفت آن بچکنی سه چهار سرخ در قند سیاه حبخته بخورد و روغن زیاده در غذا بخورد و بنفشه یک تکی باشد و باریان  
 گرمی کند باشد و تخم خرفه و نبات بخورد و شنبلیله و بهی نیز هست ایضا جهت مطول صفت آن خردل دو ماشه نمک دوسه  
 بخورند و بالایش شیر و خرفه شیر و خیار بن نبات شیرین کرده بنوشند ایضا سها که یک حصه خردل سه حصه کوفته بنفشه بکند  
 ماشه بخورند ایضا که بسیار مفید است صفت آن لوشاد نیمه دم باب ترب بنوشند و کعبه و ترب مساوی کوفته گرم کرد  
 بر سر زخمها بکند و وائی برای تحلیل صلابت طحال در زیادتی اشتها بنایت نافع است صفت آن عرق گاو گروایت  
 یک سرخ نهایت چهار سرخ و آب آینه کوفته بنوشند چند روز نوحه دیگر بحرب راقم صفت آن سیرک بید و آب انگوچه  
 دهم گرفته بدارند پس از روشن نزد چهار دهم و سه دهم قند سیاه و قدری آرد کنند و حریه سازند و اول آب بنده و نوشید و بالا  
 این حریه بنوشند در یک روز صلابت دور شود و اگر حاجت باشد تا سه روز بنهند و کم نمودن مقدار آب بحرب مزاج بود و  
 بر یک طبیب است اما بگرم مزاجان و نازک طبعان نباید داد و وائی سده طحال آن از اجتماع فضلات غلیظه افتد علامتش گرا  
 آن موضع بود و عدم آثار در صفت آن پنج کبر تخم بنفشه یک تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه پنج بادیان پنج کاسنی  
 البلیل سفید که هر یک نه ماشه پنج کرفس فوه پرسیا و شان هر یک نه ماشه جوشانیده بگلند چهار قطره بکنجین غصلی و قطره  
 کرده و هند غذا شورایی مرغ و بعد از هفت روز بحب بپزند و شربت و بنار تقیه کنند و بهر تعدیل قرص بزود شخ الزین و  
 حوت دهند و آنچه در وائی سده جگر گذشت استعمال نمایند و از مفتحات قویه دغهم سداب و ناخواه هر کدام سه درهم جوشانیده  
 نموده با شکر بدهند و قرص کبیر را بچین بروری بنایت مفید است و بچین جوشانده بادیان و ناخواه و عنب الثعلب و اینها  
 و نبات سفید و دیگر ادویه که در برقان اسوددی گذشت نافع و وائی سده طحال از انطاک صفت آن غله  
 طحال دسد و کبد واحد است و کبر مع کثوث و صغر و قطور یون را در بنجامه حل زیاده است و کذا اثرش غار یون و آبها

و گویند که علاج خاص آن وضع حجام بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب ماء الاصول است و وانی که برای حجامه الطحال اند  
 گاه باشد که در طحال سنگ متولد شود علامت آن در دو شخص در طحال بود و در یک در قفسه بول دخول بواسیر سردی و دل آید و غلظت  
 در جگر و گرده و مثانه نباشد **صفت آن** مدت بکاربردن و فیه و طی استعمال نمایند وادویه سنگ گرده و مثانه استعمال نمایند و غیر  
 باس که خوردن مفید و عرق شیر که در عرقیات میباشد وین باب مجرب است و غذا گشت عصاره فیه و موله و بچه مرغ میزند و وانی که  
 اسهال دآن یا زقنا و دالات میباشد و یا از اعضا و اما آنچه از زقنا و دالات میباشد یا بسبب غذا بود که بغیر اشتها و یا زیاده از اشتها خورد  
 شود و یا بسبب غذا لطیف سرخ الاستحاله باشد که زود فاسد گردد و مثل شیر و بای و یا بسبب غذای لوج مزق مثل کوبیده و یا بسبب  
 غذا که لطیف باشد و یا بسبب غذا الفتح بود که بواسطه تولید ریح معده بر غذا مشتعل نشود و مضخم فاسد گردد و همچنین فاسد شد و یا بسبب  
 پیاز و میوه مثل خجسته مثل بقول و دندید الوقت و دوسو ترتیب که موجب الزلاق گردد و مثل تقدیم غذای لیس خفیف و تقصیر  
 و تاخیر فیاض عاصی و یا غیر سرخ الاستحاله و ایضا کثرت حرکت بر غذا و افراط شرب آب بر آن نیز ازین قبیل است باجملة علامات این همه  
 تقدیم ہے از اسباب مذکوره است و در استماره ایست که آنجا که غذا زیاده از اشتها خورد و شود و فیه و عصب اسهال و بر برخی از چینی  
 از تنادول غذای فاعل بود و وجود کثرت قراقرق با اسهال نیز گوی و در علاج اینها مثل علاج حمزه و سو مضخم کنند و غذا بقدر مضخم خورد  
 موافق مزاج اختیار نمایند و تقویت معده و اسهال بجز شبات کنند و ایضا آنچه از خوردن طعام مکره واقع شود متوقف کرده و خوارش مصلحت  
 خوردن بالایش شیر بادیان انیسون فیه سیاه الاچنی نوشیدن مفید و اگر کثرت اسهال اسهال اسهال فاسد شده شود علاج آن  
 سبب کنند اما آنچه از اعضا نباشد یا از اعضا و اما آنچه از اعضا نباشد یا از اعضا و اما آنچه از اعضا نباشد یا از اعضا و اما آنچه از اعضا نباشد یا از اعضا  
 مذکور گردد و آنچه از مزج اعضا نباشد یا از اعضا و اما آنچه از اعضا نباشد یا از اعضا و اما آنچه از اعضا نباشد یا از اعضا و اما آنچه از اعضا نباشد یا از اعضا  
 علاج اسهال کرده میشود و باقیضا و غلظت و مقریات و دبا است که محتاج میشود به سوی استعمال تخدرات و گاهی علاج کرده میشود  
 بهمدات و مقریات و موسسات مسام و مقریات زیرا که جمیع اشیاء مذکوره تحریک موده و سوی خلا جهت اسهال میکنند و ایضا  
 علاج کلی در اسهال لتلیل غذا است و خوردن آب و تخمین آب گشت بصاحبان اسهال ضرر دارد پس اگر چاره نباشد اندک اندک  
 آب بن تاب یا عرق یا تنگ عرق غلبه شکر فیه و مشورهای کثیر یا علاج یا مصالحه قابضه بخوراند و فضل غذای سهولین مرغ  
 است و نجوم ردی است استعمال ظروف نحاسی نیز مرغ کرده اند و مرغی گوید که پیچیده را مکرر از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند  
 بار یک کوفته یک شغال یا شرب بناس قابضه دهند و صبر اسهال بسیار نافع بود و تنویم الفع اشیاء است از برای کسی که اسهال  
 دارد و حم و دلک فی وادار نیز از اجزای اسهال است و ایضا گذاشتن شاخهای قریب چهار ساعت بشکر و بعضی سبب اسهال  
 از جریات بود علی سینا است و تلامذید گوید که اسهال صفراوی و صمدی و خلط الاطوار را که بآن حرارت قوی و تشنگی بسیار و بعضی سرخ  
 متواتر بود یا شیا و قوی اقباض بزند کنند و حکیم علی شجاع قانون گفته که در اسهالات تامل باید کرد و زود و تا بغض نباید داد که اگر زود عطسه  
 دفعی میباشد که طبیعت میکنند بقریب کثرت در دلت مواد و اگر صبر شود در غیر وقت مایع الهاک شود پس لبلبات تناسل که کما در کجا

در اسهال اسهال  
 در اسهال اسهال

دفع میشود وجه جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند وحدت و تعدد است اخلاط را خوب دیانت کنند که امری عظیم  
 در اکثر علاجات اینهاست که حدت اخلاط را کم کنند اینجی در شیو تخم خرفه و شیو تخم خیابین و غیره بنفشه و بنور نار برین  
 و تخم بجان و کنوج و بارتنگ تخم است و در اسهال مخفی جوارش خوزی و در مخوی تخم بجان و سفوف و بنور نار با مقیدیت و اطوار  
 نیکو در اسهالات بجان خود بودن میل طعام و قلت تشنگی و تبودن بوی بد و پوشیاری مرض و در اسهال و در اسهال و در اسهال و در اسهال  
 که اگر در اطوار اسهال گمان شود که بشکرت کبد است که با صندل کتبه باید داد و صندلین و در شک منقی و آب برگ تاک آب شک  
 و آب ب و صیب اگر نیا شد برگ آنها هم خوب است و در جو کافور و طباشیر بر موضع کبده خاک کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که  
 صفرا بسیار در معده و اما معارف باشد و تا صفح بسیار اندک اندک دفع میشود باشد درین باب فقیع پوست بلبله زرد باشد و در دیگر  
 مایع است بطریق عصر دفع ماده مرض میکند و فقیع پوست بلبله با روغن چینی بهتر است و باید که پوست بلبله را شب در آب بر کرده و صبح آن  
 بخورند و بسیار دلاوت او کم میشود و وانی برای جمع انواع اسهال که با حرارت بود صفت آن شیر خرفه سیاه برین  
 و عرق کبوتر و کلاب و عرق گاو زبان برآورده شربت سیب ترش شربت صندل و یا شربت اندازش داخل کرده و بارتنگ باشد  
 بخورند و اگر خف مضف باشد اسفول بر وزن بادام حرب کرده بپزایند و زرد و صندل با قدر کمی بنخل الطیب و زعفران در کلاب سیاه  
 پا چاشنی تیر بر معده و دیگر و اما و نهند فدا و اشعیر بریان و هرگاه حرارت کم شود و باض خویه و در اینصدا جهت جمع اقسام اسهال  
 که از ماده بارد و باشد صفت آن قرص جو بخورند و سماق و کن مانج و زیره و انیسون بریان با قیاس بنخل الطیب جلا کنند و  
 کنند بریان کوفته بخیته تکه دوم باشد شربت سیب بخورند و حشر بریان کرده خورائیدن نیز حاصل اسهال است مخصوص با فیلون و نخل  
 مجرب آنزوده است و پنیر بایه که با کرباب بشویند و خشک نموده بریان کنند و یک شقال با شیر پخته سببه بپزند که در جمل اسهال  
 قرشی است و وانی اسهال دماغی یعنی ترشی بیشب انصباب نزل از دماغ بر معده و اما است که غذا را فاسد کند پس طبیعت آنرا اسهال  
 دفع سازد علامت آنست که بعد خواب طویل اسهال پیچم واقع شود و باز تا دیر انقطاع پذیرد و باز بدیت باشد و ایضا باعلامات نزل  
 و فساد دماغ بود و دیگر آثار نزل است حسب ماده پیدا بود مثلاً اگر ماده نزله صفرا بود از دماغ و حرقت دماغ و خنده و تشنگی و بوی دماغ  
 تشنگی حلق و مری و قم معده ظاهر بود و اگر بلغم بود نموست و طلاوت کرب و غلظ و تقطع آب من بر آن گواهی دهد و اگر سودا بود ترشی  
 و بوی گران و سرد آمدن بوی از دماغ همچون بوی آهن شام باشد و اگر ماده نزله خون بود سرخی چشم و گران بوی و شیرینی طعم باطن  
 و بد بوی بر آن دلالت کند **صفت آن** زنها حبس اسهال نکنند و اولاً بحسب غلبه خلط تنقیه دماغ کنند بقصد رجحان و اسهال  
 بعد تقویت دماغ گوشند و تبدیل مزاج و منع نزلات نماید و شرمات و عطوسات و ضماوات و غیره بدانچه در وانی زکام و نزل  
 مفصل مذکور شده غذا زردی بخیضه و کباب و خواب بر پشت نکنند و سر بر بالین بلند نهند و سر چنان دارند که نسبت بدن خود  
 باشد و ایضا سموی سترانند و از آنجوقه درشت بالند و در حلق نمک بر آن خماد سازند و فرق درین وسایقین بر وزن نمک مالند و بلغم باوند  
 اکلیل با شوی سازند و بعد از تنقیه دماغ و وانی مانع انصباب نزل بر معده بپزند و وانی که اسهال دماغی حاد را بر صفت آن



و اگر از انقباض بود و بر فم معده باشد و علامتش کثرت گرسنگی و سوزش فم معده و ترشی دهان بود و وجع طحال و ترقق شکم در میان نافه است  
 کنند از دست چپ سه پهل سوراخ دهند و اندوید جاره قالیضه بکشد طحال کنند و بار چپ گرم کنند و آنرا مالش نمایند و پیش از وقت انقباض  
 سوراخ حیره از شکم و مغز بادام دروغن زرد ساخته بنوشند و کلاه سبب بشود و قرصه باشد که در معده حادث گردد و چون طعام خورد شود معده  
 را از زرع کند و طبیعت آنرا قبل از هضم دفع کند و درین نوع بواسطه سوراخ و خورد و در حلق و زبان و دهن شبرات پدید آید و بوی دهان  
 متغیر گردد و بعد از تناول طعام در معده درو و حرقت یابد و قوی بر از صیدی با قشور بود و درین صورت قرص طباشیر قابض بخوراند و چهارم  
 بر میان بروغن بادام چرب کرده بخورند و سفوف حب الرمان و زرق الاسما شوروی بدهند و بقول حکیم عوض علی مرحوم در اندیشه اسفند بادام  
 اس داند که دروغن گل فم و ج باب سرد بدهند یا اسفند و تخم ریحان و بار زنگ و در قدح آب بجوشانند تا متغیر شود اندک دروغن گل  
 بچکانیده بدهند اگر از آن شود فیهما و الا قرص طباشیر قابض باب آنا ریشترن ترش آب بخوراند و شکم را با آب و افاقیا و فینون بشویند و کنند  
 شبانگاه و در دم اسفند بروغن چرب ساخته بدهند و چون درین تدبیر تسکین نه پذیرد دوش گاو سنگ تاب یا آهن تاب یا آهن کبک یا  
 و گویند که در ابتدای این علت نیکوترین تدبیر فصد با سلیق است اگر مانعی نه بود و الا به ساق حجامت کردن فسی از غلظه بود که از  
 اسهال دوری گویند و آنست که فضول و در عضوی واحد چون اخود و بطون و مغ و قرحه و کبد طحال یا در عضو کثیر چون  
 عروق و ماق جمع شود و بدور معین دفع گردد پس اگر یک روز در میان دفع شود سبب آن حصر بود و اگر هر روز دفع شود سبب آن  
 بغم و اگر فصد چهار مرتبه دفع شود سبب آن سوراخ بود و اگر در معین نباشد و در همیشه ماند در وقت انقباض زیاد گردد سبب آن  
 خون باشد و سنگ بر از نیزه و آلات بر نوعیت خلط غالب میکند و ایضا در هر عضو یک اول در و وظله پدید آید و بعد از آن طبیعت  
 منطبق گردد و بعد از اطلاق خفت در وجع رونماید باید دانست که محل آفت همان عضو است در نصوصت بحسب غلبه طیفه کثرت  
 بقصد و اسهال و عضو یک در آن ماده جمع میشود و تقویت آن کنند و در نه از چیزه قابض بکار برند خاصه پیش از استفراغ تمام  
 بعد از آن مقویات معده حسب فخرج بدستور یک در اقسام سابق مذکور است استعمال کنند و در ب و ظفه که سبب ضعف بکار آید  
 جگر و ماسایقا باشد و یا سبب فم مایل معده بود علاج هر یک گذشت بدان رجوع نمایند و بعضی از ادویه نافه که در اینجا مذکور  
 گردد حسب حاجت بعمل آرند و آنچه از شرب ادویه سهله افتد تدبیرش حبس است با دویه قالیضه و ایضا دفع حکایت داند  
 است و آنچه بطریق بجران باشد حبس آن نکنند و چون بجد غشی و سقوط قوت بر قرص طباشیر قابض یا شربت حب آنا  
 آرب به بدهند و دانه موی یا ندک طباشیر و گل قبری سودمند و بدانند که هرگاه با لحوایا و منزله و کام سوداوی ضعف معده و  
 سنج و ریاح سوداوی و احتراق مواد جمع شود بمعالجه مشترک در ب و ظفه و اسهال معوی زرق الاسماء و اسهال مغای زرقی طحال  
 که با حرارت باشد یا بی حرارت و داغ بود و بر ازند و اصلاً ادویه مططفه قویه جاره جالبیه و شربید القبطس بارده که مخطوب است  
 لحاظ تقویت طحال و کبد و قلب تصفیه خون آنها و فکر دفع بلغم خام و سودا و نضج آن بمخلطات که بپار بار و طب نباشد بلکه  
 نشکی باشند رسیده و امعاء و اعضا سفلی و داغ پردازند و اولاً برای اسهال معدی بار و طوبی ملخی از انطوائی

تفسیر از غلظه

و بدانند که

آن خوندن تو ایض و آنچه جلای رطوبات کند مثل بنفش و حب الاس و حب قویا یا مانع است و تریاق اریز که این  
تا بیستور ایضا برای اسهال معدی سوزادی از انطاک صفت آن اولاً متقیه سودا کننده پس دوغ بشکر و کذا شیرینش و شتر  
که در آن آهن یا طلا یا نقره داغ کرده باشند بدهند و اگر از مرغان سوخته یک دم صمغ عربی نیم دم و اینسون مثل هر دو سوخت  
سازند قطع الزلاق و فساد هضم از سوزا و تقویت اخشا و کند و مجرب است و از آنچه تجربه کرده ام و فایده محلول است طریقی حل است  
که مرادید بحق را با تریخی ترجیح و کشیده کرده و سر او بدم محکم نموده در سر که بدارند تا آنکه حل شود ایس یک دم از آن بلیند که بهیال  
سوزادی و علل امعاء را زایل کند و از خواص مجرب این است که در چهار صد دم گلاب هفت دم نقره و هفت نوبت سر میزند پس  
پنج دم طلا را پنج نوبت پس چهل دم آهن رانده باره و بقدر باز زده دم از آن گلاب بنوشند که تمامی امراض آلات غذا را زایل کند  
سیا سوداوی را و آفریند کتومه است و غذا از نودی برضه و دار چینی و دهند و دوائی که از برای درب مجرب اکثر اطباء است  
صفت آن پوست سنگدان مرغ قرقل هر یک یک توله کوفته بخیته در سه روز بخورند و همچنین نان در روز استعمال کنند  
دوائی جهت اسهال مراری و خونی و غصص مجرب صاحب تحفه صفت آن صمغ عربی هر روز سه شقال ساییده بنوشند تا سسته  
روز و زیاده بر آن و اگر با سهال شده نباشد تا شامیدن پوست خنکاس که مثل غبار ساییده باشند از یک شقال تا دو شقال از  
مجربات است و اگر یا صمغ عذوق کنند بدستور نوع دیگر که اسهال صفراوی و غیره را فوراً جسد کند صفت آن برگ  
نانک و دخت گول یک دام مانند غبار ساییده و آب شنبلیله حل کرده صاف نموده بنوشند در سه روز اثر بین ظاهر شود ایضا  
برای جسد اسهال که از خوردن جمال گوشت شود صفت آن کثیر اسوده در خجرات میخند و خوردن دوائی برای انواع اسهال  
که از ماده بارو باشد صفت آن سماق که از جاز نیره اینسون بریان افاقیانند و در سبیل الطیب حب الاس کند بریان  
کوفته بخیته سرد دم باشند سبب بدهند و قرص عود بخورند و دوائی که درب ذریق الامعاء و رخاوت معده را مجرب حکیم علی  
است صفت آن تخم خردل سفید تخم نریک تخم ریحان اسنول تخم مر و بازنگ تخم خشخاش سفید هر یک دو دم همه بریان  
کنند مصطک سعد کفی نقص الزیه اینسون هر یک سه دم با دیان دو دم این اجزاء را کوفته با تخمه های ناکوفته جمع کنند و هر روز  
از یک شقال تا دو شقال تناول کنند و دوائی هندی که در اسهال و آبچش عیب لفل است صفت آن خس موته  
میگرمی کشنیر خشک زنجبیل ستر بالا صندل سفید و کثول حسب مزاج تغییر و تبدل در وزن نمایند و در مزاج گرم موته و زنجبیل را  
موقوف کنند و بگیرند هر یک سه ماشه مجموع را در نیم آثار آب بخسایند صلب بخوشانند هرگاه چهار دام آب باقی ماند صاف نموده  
افشوده بنوشند و لفل از راپا و آثار آب بخوشانند و وقت شام بخورند و حکیم شریف خان صاحب اکثری کثول و در استمال  
می فرمودند و فایده عظیم میکرد و دوائی زلق معده و احاد که اگر از اخلاط بارو باشد از انطاک صفت آن اکثرین  
علل از بلغم بود و درین چنین بهتر از تینت اولاً التینت و لوبرق و ترب و غسل و مایه شورقی کنند که این بهترین اشیا است  
که بدان تنقیه معده کنند بعد از آن مداومت برادر مالی یا کچین برود کنند و اگر در اینجا الزلاق باشد پس بجز زلفه غسل ننمایند

عناصیر قریبندی هر واحد یا توده سرداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را در چهار صد ورم آب بنیزند تا بجایه و در یک ماه صاف کرده بنوشند و اگر فائده نکند که بر استعمال نمایند که از جرباک است بعد از آن از تخمیل مرابا و جوز مرابا و جوارش خود و غیره و صفت استعمال کنند و درین مضمون پاک نیست چنانچه سیدی در شرح موجز بیان اشاره کرده و باقی همانست که در علاج اسهال موسوطی در قول میر عرض مسطور گردد ایضا او گوید که نفق معده و امعاء که از یکس اخلاط باشد پس وجب تقطیع و در اسهال بفسد در روده و صفراوی سبب یکیت و کیفیت در روده و روات کیفیت در صفرا و بعد از آن استعمال کچنچین و منیزین افراغ انار یا پردهای آن و نوشیدن ماو الشیتر قریبندی و نقل سیب میخوش و زعفران و عذاب و استعمال شربت در و اوقاص آن و بدانند که جوارشات را درین باب فائده بزرگ است بلکه برای ترکیب نادره و ماخوذ از انان و جوارش و اسهال صندل است و اگر قبض نشود استعمال پسته مثل بنقی و شیوس پاک نیست و این ترکیب از مجربات من است انیسون کشنچین هر واحد و صفت نیم خورده و در آب پودیند که بسیارند و اندک بوق در آن حل کنند پس لعبل آنکه مرابا سرشند و بفسد شود و خوشبو شده استعمال کنند و این شربت نفع کن برای نفق و بطلان اشتها و صعود اخیره و مسود مضمون و اختراق و صداع و اوجاع عارضه و بنگام تناول افغنیه و اسهال صفراوی و فسخان و نزول شربت باغداد که نوع دیگر از انطاک صفت آن اگر نفق معده و اسهال از قرح باشد تقبیل حمض و تخمیر صمغ غوزات العبه اولمان مثل بنز قطن و ادوخن با دام و جب است و غذا آنچه در آن صفرا و تخمیر باشد مثل خرفه و جعفر و قطعت و اطریه بیادام و آب مدبر بنوشند و الطفک تدبیر او اینست که در آن آب چنبار سر کنند و بعد با صمغ و ظرف نو بچوشانند و سر کرده بکار بند و قوی در آن برگ آس و قطع انجباری اندازند و این فعل نیک است و در تضمید معده باس و صندل و افاقیا و عدس بسکه سرشته و تخفیب اطراف بجا و صفر در گلاب یا آب که در شسته پاک نیست و وائی اسهال کبدی است که از جگر واقع شود و از اقیام کبد نامند علامتش آنست که در اسهال کبدی کیلوس مضمون بخوبی میشود و ضرر فعل معده میباشد بخلاف معده و اکثر اسهال معده در زردی باشد و اکثر اسهال کبدی در شب و ایضا بدو میباشد و همین فرق میکنند در اسهال کبدی و معده پس اگر ضعف قوت باضمه جگر باشد کیلوس قدر مضمون باضمه با اسهال برآید و اگر بطلان باضمه باشد کیلوس غیر مضمون خارج شود و اگر از تفسیر و تشویش فعل باضمه باشد کیلوس فارغ شود و بول بی نفع بود و اگر از ضعف قوت ماسکه جگر باشد اکثر اجزای کیلوس مضمون یافته برآید و فائده مضمون در کبد نادره و اگر از ضعف قوت و افقه جگر باشد اسهال غسالی یعنی شبیه با سبکه گوشت تازه در آن شسته باشد عارض شود و اگر از ضعف قوت اجازیه جگر باشد کیلوس قدر بحسب طاقت قوت مذکور بجز بجزب گردد و اکثر از آن با اسهال دفع شود و سبب ضعف قوای مذکور و وقوع سوء مزاج ساج یا مادی است و جگر و علامات مخصوصه هر واحد از اقسامش مع علاج آن در دو ضعف جگر مفصل مذکور شد اما اگر اسهال کبدی اجتماع ماده قاسد در جگر باشد که قوت جگر دفع آن گوشت آن اسهال صفراوی یا صردیک بود و صددید ز آب را گویند که صفرا و کثرت صفرا است و جگر و قوت قوه دفعه آن و سبب صمدیک اختراق خون است و جگر و سبب توج او اختراق دیگر اخلاط علامت هر دو

که در جگر گرمی باشد و دیگر علامات که در ضعف جگر ظاهر گردد کور شد پدید آورد و سهال متواتر نمود و چون معده خالی بود و  
 زیا و شور و در شکم سیری قلت پذیرد و آلتها صفر و صرد برابر و مختلف نشود بلکه علوه از آن بیرون آید گاهی موی گرد و بزرگ و چنگونی  
 از جگر که از آتش گدازه نشود و این بر قرب موت دلالت کند هیچ دور نباشد تبشیر یک سهال کبدری برود ایام احداث سج و امکا کند  
 باشد ضعف آن اگر سهال خونی باشد چند روز غذا نخورند و تا که مریض ضعیف نشود بند نکنند و فصد با بلیق یا یک کشتانید  
 و خون اندک اندک گیرند و دست و پا پستان بپزند و عا یک برای لفت الدم مذکور شد بپزند و زرد و صندل سفید و کلاب  
 ساسیه بر جگه بکشد و اگر سهال صفراوی صردی آید باید که حبس نکنند که گاهی است سقا و طحال پدید می آید گاهی فصد ملاک  
 میکند و تسکین جگر از وای یک یا قاض نباشد باید که وشل شیر و صندل و شیر و عذاب و شیر و تخاش با کچین و یا شربت انار بپزند  
 و او الشیر غذا سازند و قضیب صندل و کلاب بر دل و جگر نیند و فصد سیل از دست رست و صردی مانع است و لک و کین منقیه  
 و صفراوی قویض مقوی جگر شل زرد شک و لک و رانده و مار دانه و شربت صندل و شربت حب الاس سهال و کجاکه و اگر طریقت  
 بسبب کثرت مر و صفرا برده و خراشی اندر امعاء افتد و علامات اعراض سج باین پنج پدید آید که آن افلاط گاه به خون مخلوط شده  
 برین آید و گاه به تنه و گاه به بیاض و خراج آن راحت باید و گاه به از سختی و زدنشی افتد دین صورت باید که با وجود مرعات جگر و تعیل  
 مزاج آن مغریات مانند صمغ عربی و نشاسته بکشد و بجز بل و بارتنگ و تودی بر وزن چرب نموده و شال آن که فصل سج بیا  
 پزند و سهال غسالی که بسبب ضعف جگر باشد و در ویکه بسبب سده آن باشد و صمغی که بسبب انفجار و دم جگر باشد علاج اینها علاج  
 ضعف جگر رسده آن دو سیل جگر بود و بلا نچه در دوائی هر یک در امراض جگر گذشت و خوردن مویز و سهال غسالی از بجز شال و تر  
 است و طباشیر گل سرخ و سبیل و طبیب سیلخه نیز نافع و از استعمال نافع است و سهال صردی و صمغی و آلتها از قضیب جگر باید  
 شدید التبرید و صردی اجتناب واجب و دلت ای فنام کبدری از خوردن نان احتراز اولی و سهال موی کبدری که از زانو و منظر یا  
 کبدری گویند در دوائی سهال الدم خوابد و ایضا مانع سهال کبدری و بدنی که از حرارت یا خلط حار باشد و از جگر با قشری است  
 صفقت آن انار دانه و درم صندل سفید زرد و زرد شک حب الاس هر یک چهار دم و آب گرم یا آب کاسنی یا آب بارتنگ  
 بخسایند و صاف نموده شیر و تخم خرفه بریان در آب مذکور بر آورده و شربت سیب یا حب الاس و انگور که بپزند و در صورت نیافتی  
 حرارت اندک که طباشیر بپزند و در حالت شدت حرارت بقدر جو کا فزاضه نمایند و یا قرص کا فز شربت سیب بپزند و اول نخورد  
 و بالایش دوائی مذکور بپزند جهت تبرید کبد و غیره و صندل با ویشکم گدازه و بخور و زائمش روز هین تدبیر عمل آرند و عذر این  
 ایام سویق همرا شربت سیب مخوش یا شربت صندل و یا ما و الشیر بریان همرا شربت سیب ترش یا مویزه انار دانه کوفته بسیار  
 و اگر قوت ضعیف باشد زیر پنج برو و برفاله یا شور با می جوز مرغ همراه آب انگور یا حب الروان و مرقق یا سماق یا بوقه یا خنجر  
 بدیند پس هرگاه حرارت کم شود و قدری مزاج با عدل گراید و کیفیت فطامند فطام صمد پذیرد و متن و لبن و احتراق و اختلاف الول  
 زائل شود و قوا البض قوی مثل شربت حب الاس و صفر جل استعمال کنند و اگر خواهند زرد بریان و گل ارسی و مانند آن اضافه نمایند.



دو آن اسهال معوی اسهال که از روده بود علائمش آنست که غلط که مستفح شود مختلط با بزر بود و آن اگر با سنج باشد علمی دیگر  
یا به اگر با سنج نباشد آنرا زرق الاسعا گویند پس اگر سبب آن رطوبت و غلظت بود که بواسطه آن غفل در امعاء و کثرت کند علامت آن خروج  
رطوبت بود با غلظت قلیل الهضم و سحره از آنست خالی باشد صفت آن تنقیه از سهیل جاد و حب ایامی کند بعد از آن سقوطات  
و اقراص قابضه سخته خورند و مصطک و طباشیر را بگفتند یا آنکه بر با مفید بود و سفوف مقلیا تا نیز نافع است و ششانی و اگر سنگی است  
مدرات نفع تمام دارد و سفوف بهیوی خورده شیر و بادیان نه باشد و فانیسون و زیره سفید هر یک چهار باشد و الا لاهی سه باشد و قرفل  
باشد شربت ششانی و کافور و زان هر یک یکتوله و هندیا سفوف مقلیا تا نه باشد شیر و بادیان نه باشد و الا لاهی پنج و دوا ب جاد و تخم  
کشان و کنوج هر یک باشد کدیریان سه باشد پاشیده و نوشند و مصطک سعد قرفل گل سرخ بادیان و شراب شسته خال  
کند غذا کباب و اگر دار چینی مرکی افشون چند بیدستر بر آب گرفته بقدر طفل حب ساخته چهار بخور و زنجبیل و جاد و دوا  
معدی و طبوی گفته شد همه مفید بود و ما و امیکه باعث ضعف گردد و هضم با بجا رشات حاره تقویت دهند و چون مرض بطول افتد  
و نقایص پیدا آید از بر ششاد و تر یاق کبیر و قرص زرشک شربت حب الاس و شربت انجیر علاج کنند و تفاوت قوی بود اگر  
در رخ اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت گوشت کجشک مطبخ بر رخ بادام دهند و جلوس بر صره نمک جاد و رس و سبک  
عاجر گردد و تقصید بین المبارک فصل نقوه گذشت سود دارد و اگر سبب شره و قرص باشد که از دوا عاره صفراوی در سطح طی  
امعاء حادث شود و چون غذا بدور رسد باعث احداث لفع زود دفع گردد علائمش آنست که با غل غیر هضم صد بقیق شود  
باش و وقتیکه طعام از روده با معا رود در محسوس شود و سوزشی از موضع امعاء جانب بر صعد و کنه و از تجرع آب بر دواستی تسکین نیابد  
و دمان تلخ بود و باشد که این شره بر سطح بیرون امعاء عارض گردد و درین نوع صدید و شور نباشد و در زیر ناف و دیلو نامعلوم شود و طعام  
نیم هضم به بر عاید علائش فصد با لقی کنند اگر حاجت بود سهیل از بلبله نه و دین و چهار تخم را بر رخ بادام چرب نموده بگلایا بخورند  
و ادویه مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و شیر ابریان کرده همراه دوا ب بهدانه دوا ب ریشه خطمی در گلاب و عرقیات بر آرد و چهار تخم را  
بر رخ بادام چرب کرده بدهند و سفوف نوق الامعاء شور و غیره اشربه سرد چون شربت ششانی و شربت انار شیرین و شربت  
حب الاس و جاد و کافور و قرص طباشیر قابض شربت ششانی و قرص گلنار بارب اس و رب بنافع است یا طباشیر که اگر با لاهی  
باش شربت سید انار و لاهی لیسید اسفون نه باشد و گلاب نیم پاچوشانیده و رخ گل و خلکده باش شربت ششانی و دین و یا طباشیر دوا  
و سوس سپول جاد باشد خورده دوا ب بهدانه و ریشه خطمی و عرقیات بر آرد و نه شود و صندم مایه و قابضه مثل طحلب و آرد و گلنار  
و صندل باب حب الاس بر شکم نهند و غذا مسویق شعیب و ربج با عدس و رخ بادام تناول کنند و از ترشی خاص بر سینه زان و ترش  
نیفز آید اگر زرق الاسعا سبب انصباب صفرا از اعصاب بر امعاء باشد که از اندک وی آنچه در امعاء است دفع گردد و علائمش خروج  
آنست بالذرع مقطر و ظهور دیگر آنرا صفرا علائش می نمایند و تنقیه صفرا از سهیل بار و دواخته بازو نمایند و اگر قوت قوی باشد  
فصد با لقی هم مضائق ندارد و بعد از تنقیه بهر تقویت امعاء و قرص طباشیر و شربت انار و دین و دوا ب بهدانه و دوا ب بهدانه و دوا ب

احتمال باشد استعمال نمایند شیر یا مضافا بحسب احتیاج مقتویات معده بعمل آرند و گل از منی و صندل سفید زعفران و قاقیا  
باب دوم در ضایعات و نوشیدن شمع این تاب نیز مفید بود پس هرگاه ماده از انصباب باید علاج سحج از تخم های باره و صاب  
برشته با شربت بنفشه و ادویه مغریه که در زیر خواهد آمد باید کرد و آنجا که با صفرا و بلغم نیز مرکب باشد آنرا سه روز باید دید و قلع مرتسبات  
فرماند که گاهی و در خصوصیت تنقیه هر دو کند و آنچه در صفراوی و رطوبتی که مذکور شد استعمال نمایند و سفوف بلبله خوند و اگر سحج  
از انصباب بلغم بود و علامتش کثرت ریح و قراقر و در و طایم بود و بلغم خارج شود متقیه بلغم نمایند بعد از آن علاج سحج از چند تخم و  
سفوف مغلیا نمایند و اگر سحج از انصباب سودا باشد علامتش خروج سودا با خراط ساعد و این قاتل باشد چنانچه حال تنقیه سودا  
منع انصباب آن و تقویت طحال نمایند بعد از آن سفوف طین یا دویه لعابیه و غریبه مانند لعاب بهندان و لعاب ریشه خطمی و  
شربت بنفشه و چار تخم بخورند و اجتناب از حموضات نمایند و اگر سحج از قتل یا پس باشد یا قبض طبیعت و بر اثر تشنگ بود علاج قرص  
سدی کنند و اگر شربت سهل قوی باعث نلق الامعاء بود چار تخم بریان کرده بر روغن گل حرب ساخته و در دهان و یا بنور دفا  
در دفع گاو و یک لحد گذاشته دهند و اگر حرب الرشا و سحج در روغن بخور شانه تاب شده شود و بخور از بند زرد و عمل کند گاه باشد  
انحصار بیکه برده آمده از بلغم متشکل گردد یا ضربیه و نقطه بمبادی آن برسد و علتی از منس فالج مرا عدا را عارض گردد و اندک  
غذا بسبب استرخای خلیش عاجز گردد علاج این قسم نلق الامعاء از دوائی فالج جویند اینصفا برای نلق الامعاء رطوبتی  
از منس عرض صفقت آن بود که بدو او شرب مطبوخیکه در قول الطالک گذشت و سفوفیکه ملاسیدر ستوده و در سفوفات  
خواهد آمد بدینند و مادامیکه باعث ضعف نگردد مضم راجع اشارات حاره تقویت دهند و چون مرض بطول انجامد و نفق  
پدید آید بشربت شام و مشرو و دیوس و تریاق کبیر و قرص زرد شک و شربت حب الاس شربت انجیر علاج کنند و سفوف تخم شمع  
نیز مجرب است و آن نیز در سفوفات خواهد آمد و دوائی اسهال از جمیع اعضاء و این اگر از دویان اعضاء باشد علامت آن  
التهاب تریاق و سقوط قوت و بدیو بر از اختلاط الوان بر از دوسومت آن و بهنیت بول بود و در سده و جگر و هوائ هیچ افت  
باشد و این قسم مانند تریاق علاج پذیر نیست و به علاج و ق پروانند و قابضات آنچه در فوق مذکور اند باید باشد و اگر بسبب  
اجتماع اخلاط فاسد و عروق اعضاء بود که باعث حیات رویه و موم ضاره و تحیل لبسا گردد و طبیعت از دویان است از اسهال  
سهال دفع سازد و اگر بسبب استلزامی شدید از فضلات بود که جهت ترک ریاضت و متفرغ معاد و بر خارج طایع تحلیل و ترک آنها  
نیز حرکت بریفه در بدن مجتمع شود و طبیعت بر سبیل انتفاص آنرا دفع کند و اگر بسبب سدد و عروق باشد که غذا بواسطه اجتماع لغز  
عضاء و بطریق اسهال مندرج شود علامتش آنست که در این اقسام نیز اختلاط الوان بر از عیاشد لیکن در بعض ابعاد از اسهال از خود  
نت و راحت میاید پس چنانکه این اسهالات را بنده نگنند و با ناله سبب کوشند و اسهال بحرانی که در روز بحرانی می افتد  
از این قبیل بود آنرا نیز نیکو درن خطاست و آنچه بسبب سقوت قوت ماسک بود چنانچه از خوف و در آخر سمل و ق عارض شود و در دنیا  
از اسهال سبب کفایت کند و اسهالی که از نقصن سها پدید آید با ضعف بسیار و خفقان و کرب باشد متعین بود علاجش تانی و طین و

دادن و آب برت پروده بر سر بخنث مفید بود و پاچه بچندل نگیل کرده پوشیدن و دیگر تدابیر مفرح که بر روی دهن  
 واقع کرده خوردن مفید است و دوائی اسهال که با طفل عارض میشود اکثر در وقت برآمدن دندان میباشد و حبس آن بسیار  
 نیست مگر وقتی که از افراط آن مضرت کلی باشد و تدبیر برآمدن دندان بدستور دیگر در دوائی سهیل نبات انسان مذکور شد باید که در کمال  
 همانست و در صورت نیاید دوائی اسهال از سه مهره و طباشیر مانند آن که در دوائی عطاش گذشت حبس باید کرد و مغز بیل گرفته بیل  
 آن نبات نیمه نیمه در آب بپزند و سودمند بود و اگر تشنگی مفرط بود با شیر و خرغه و آنجا که تب بود با است چکیده بپزند و قوی  
 از اثر است و اگر پوست خشک باشد بلیله سیاه بروغن بریان کرده هموزن آن شکر سفید آمیخته قدری قلیل ببلبل بپزند بر این  
 شکم نیز اثرین و سودا نیست و طفل که غذای خود خیر می خرد و گوش و دیاپیر می خرد بقدر یک دانگ همراه آب سرد و سهند بپزند  
 حبس میکند مگر در آن روز شیر ندهند بلکه بچندل که بر مریه دارند و فادز هر چه جوانی در دفع ماده گا و ساسیه و خراشیدن نیز  
 سودمند است و آب تخم بریان و باریک سنگ و بول بریان و آنجا که معده ضعیف بود فاده تمام و در اسهال که بابت و سرفه  
 باشد شربت حب الاس صبح و شام چند انگشت لیسانیدن سخت نافع است و تخم شکم نیزه و حب الاس مع عود سندی باریک بپزند  
 بگلک و سرکه شسته ثانی و سهایک یک باب سده و جگر و ماسار لقا بود و غیره وقت نبات انسان و فطام واقع شود و علاج جنس  
 سد و تقویت جگر و معده است و بلیله مریم با عرق بادیان و گاسه گاسه فوشه و دوا و آن مریخ نوع سودمند است ایضا  
 که بر اسهال و جیش جبر صفت آن بادیان بریان زیره سفید بریان مغز بیل ضرر و بلیله کل سبباری هر یک شش  
 ماشه پودینه و تخم بلیله سیاه بریان هر یک چهار ماشه کشنیز خشک بریان دانه الاچی پوست خشک بریان هر یک سه ماشه  
 اسفول چهار ماشه شکر سفید پنج ماشه سوسای اسفول همه را ساسیه با هم آمیخته بقدر یک قله نموند و دوائی که در اسهالات مزمن  
 مثل اسهال بدیسری و غیره و تقویت اعضا معمول ساخته کرام است صفت آن ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار  
 جوشانده همراه سفوفات قابضه مقویه یا باریک سنگ و دانه بیل هر واحد چهار ماشه باب پنجه همراه سفوفات مذکور بپزند و دوائی  
 اسهال که با ضعف باضمه و درودت باشد از مجربات شیخ الرئیس صفت آن عود خلم زیره بسکه تر کرده بریان خود و نافع  
 کرد و یا مغز بیل بریان قاقه تخم میزاج و مساوی گرفته سفوف ساسیه خوراک تاسه درم و اگر رایج کثیر بود تخم شاه سوس  
 و خل کنند و اگر بلغم و صفرا کم باشد و از خروج هر واحد دیگر علامات دریافت شود و در یسودت بگیرند بلیله اند و یک باب  
 حرف نصف جرد و یک حب الاس سماق کزبانج هر یک یک جز سفوف ساخته سه درم بخورند و دوائی نهی برای اسهال  
 بلخی صفت آن گلنار سه ماشه الاچی مهر پوست مہمت عدد بادیان بریان شش ماشه زیره سفید و نمبر شش و ماشه  
 آب شیر و کشیده شہر خالص و خل کرده و دند و دوائی از یکم کلوصا برای بچش که بعد سهیل قوی القاق افتد صفت آن خس  
 ناپال گلنار مرقه انار دانه کشنیز خشک هر یک نه ماشه گوشت بول چهار ماشه همه را در نیم درم آثار آب جوشانند و جنس آب  
 صاف و سرد ساخته بنوشند ایضا منہ مغز بیل نه ماشه خس کوکنا ر مرقه گلنار کنند و بادیان هر یک سه ماشه بپزند

و نیز آنرا آب بخوشانند چون برنج آب بهماند صاف و سرساخته بنوشند و این حب برک اسهال و عجزش با خون نیز مجرب  
 مکبر موصوف است بگلزار ناپال لاشین سفید گوندهل حب الآس کند اجوائن افیون هر یک چهار ماشه سرکه خاص دو  
 قول اول هر که گرفته بیخته افیون در سرکه حل کرده ادویه مسحوقه در آن آمیخته بر آتش بنهند هر گاه سرکه خشک شود جها بقدر خوب بنهند  
 خوراک پنج عدد و تا هشت عدد هر صبح و شام بخورند و آب آهین تاب که برعش تجلیل رود و وقت تشنگی بنوشند و غذا بخورند  
 آب بنهند و کپوری دال نوک متشرب یا سونیم بریان یا برنج بخورند و اگر ریش را تب نیز لاحق باشد این حب همراه جوشانده کبر  
 بدهند و والی برای اسهال ایمنی صفت آن تجلیل نصف بریان و نصف خام طلیت بریان سفوف کرده بقدر بخورد  
 با یک لقمه جفات و برنج آبیخته بخورند بالایش پنج لقمه دیگر تنها بخورند و تا سه روز قبل آرند و از نان گوشت پرمیز کنند  
 نو عدیگر بهت اسهال افیونی و کوناری معمول صفت آن لوده اندر جوخ موچرس بیلگی گل دواوه نیترا بالا  
 حاقرقه کول گشته اتیس جوز بوا افیون مساوی ساییده بقدر قوت آب بخورند اینضا دین باب مجرب صفت آن  
 گل دواوه دال هر یک چهار ماشه سفوف کرده با دواغ آهین تاب بدهند و والی که برائے اسهال و عجزش که تب معمول صفت  
 آن بادیان زنجبیل بلبله سیاه پست خشخاش هر بریان نموده گرفته بیخته دواوشه آب بخورند و والی که اسهال کهنه  
 بدهند صفت آن مغز بیل موچرس خسته انبه کهنه هر واحد یک دانه خسته جوز با یک عدد افیون بقدر بخورد ساییده  
 حسب حاجت یک کف دست یا کم زیاد بخورند نو عدیگر که جهت اسهال و عجز و ریش و صفت معمول صفت  
 آن برنگ بر چار تا یک مصطکی اند دانه کوناری نیم برشته هر یک نیم تا یک زنجبیل نیم برشته بیل کش نیز خشک بریان هر  
 یک تا یک صغ غنی برنج تا یک گرفته بیخته آب سرخ شنبه بقدر قوت ریش استعمال کنند و طریق در بر کردن بهنگ نیست  
 که بگیرند برگ قنب چیده قسم اول دپاک کرده برغن بنفشه با روغن بادام یا روغن گاوچرب نمایند پس بیارند علف بزرگ بنفشه  
 آرزادوب گویند شیر و آب ستانند و قدس از شیر و ناخواه آن خم نمایند و این هر دو شیر اند که در بهنگ انداخته بیست سالن و  
 در سفال نو آب نارسیده بر آتش نرم برشته نمایند و فرو دارند و بعد سرد شدن باز شیر را سه گز آمیخته بیان کنند بیست  
 هفت مرتبه بریان سازند پس بکار برند و والی که جهت اسهال صفراوی مجرب صفت آن زهر مره خطائی مروراید  
 ناسفته سوده طبا شیر صفغ عربی گل دختانی هر یک یک ماشه ساییده در آب آبیخته بلیند و عسل آن شیر کش برشته  
 برشته هفت ماشه شیر تخم خرفه برشته یک قوطه دانه بیل برشته دواوشه در عرقیات برآورده رب به شیرین دواوشه و فلکده  
 بازنگ بشناسند پاشیده بنوشند و گاه که کبر با یک ماشه کافور نیم سرخ شیر و زرشک نه ماشه و گاه که شیر و حب الآس گاه  
 شیر و زهر سیاه بریان سه ماشه افزوده میشود و والی که برائے حب اسهال اطفال مفید صفت آن زهر مره  
 خطائی که لخته معی بسد روخته هر یک یک ماشه گرفته بیخته بشرت خشخاش یک قوطه شسته بخورند بالایش از حب الآس بریان  
 و مغز بیل بریان پنج پنج و برگ کی که هر یک سه ماشه در آب شیر و برآورده شربت بهی یک قوطه آمیخته بنوشند و والی

نابس اسهال اطفال و مجرب و معمول صفت آن بیلگری سوده دهنیه مساوی گرفته کوفته پیخته باب ششست برنج  
 سنج پهنه ایضا که جهت اسهال و پیش اطفال معمول صفت آن گل دانه بیلگری اندر جو خس مساوی کوفته پیخته  
 یکساشه یا کم و زیاد و غسل آغشته بلیسانند بعضی آله بجای دانه می کنند و در غیضورت لقی هم نفع مینماید و در سینه یگلوله  
 هم در خلست و اگر خواهند و دارا چرکوب کرده جوش داده بپزند نوع دیگر براسه اسهال شدید اطفال و مجرب  
 صفت آن لوده پشانی گل دانه و ناکر موده بیلگری هر چهار مساوی باریک سوده بپزند برای طفل ششماه نیم باشد و  
 بیک ساله یک باشد و دو ساله دماشده و شیر مادر طکوه بپزند ایضا که اسهال کودکان را که در وقت برآمدن دندان و دندان  
 خارج صفت آن تخم شخاش سفید کنند حب آلاس سحر کوفی هر یک بنمردم کوفته پیخته باز دانه بقیضه نیمه شست با شربت  
 حب آلاس اندک اندک بپزند و آبی اسهال الدم اسهال خون که از جگر آید و دستار ریای کبدی خوانند و انچه از اسهال  
 باشد و دستار ریای معوی مانند سبب کبدی انفتاح یا انشقاق یا قطع رگ جگر بود بواسطه کثرت امتلاهی بدن از خون انجا  
 سیلان خون متعاقب و جمیع غلط حاو اکمال یا قطع عضو بزرگ یا تفرق اتصال جگر از ضرب و سقوطه سبب معوی یا خون  
 اسهال بود و آنرا سحج گویند و او جدا گفته آید و یکشادون دهن رگه از رگهای اسهال بواسطه امتلاهی عروق آن از خون علما  
 و دستار ریای کبدی تقدم اسباب مذکوره است و عدم آمیزش خون با براز و نابودن پیچش و در وقت مقدار و خلوص حرت  
 وجود خون و بدلولی آن بواسطه حرارت جگر و لزوم تب و بودن اسهال با دار و دهر گاه شدت تشنگی و التهاب غلیظ شود زیاد  
 بر یک هفته بهشت نهد و علماست و دستار ریای معوی که از کشادون دهن رگ باشد آنست که با او آثام سحج و بواسطه اسهال  
 در معوی و کبدی پیچ نباشد و در اکثری در دود و بخلاف سحج که وجع پیچ در اکثر آن لایمست و در فتر انفتاح افواه عروق و اسهال  
 غلاظ و وفات آنست که این کشادگی اگر در امعاء غلاظ باشد در سقیم خست بر از با خون آمیخته آید بعد از آن بدون خون  
 و اگر در امعاء و فواق بود هر بار اول براز فقط بر آید بعد با خون مختلط صفت آن در دستار ریای کبدی چند روز غذا  
 نخوردند و فتنه مریض ضعیف گردد و بند نکنند و قصد با سلیق باریک بختایند و خون اندک اندک بگیرند و دست و پا  
 و پستان خستین بندند تا ماده بجان و دیگر مائل گردد و بعد از آن قرض که با و غیره همراه شیر و خره و بازنگ و مانند آن که در  
 دوائی لغت الدم مذکور شد بپزند و زرد و صندل را در گلاب سائیده بر جگر ضاموسانند و در آنجا که تفرق اتصال جگر  
 سبب باشد اول انزاله سبب دفع نکایت او باید کرد و پس از آن اقراص قابض و لطم دهند و قرص لغت الدم که در آن  
 ریونند پیچند یک جزو افزوده باشند و قبض و التهام اکثر تمام دانه و در دستار ریای معوی قصد با سلیق کنند و بعد از آن  
 قابضات چون رب بوشرب حب آلاس و شربت انچه با قرص طباشیر قابض و قرص که با و امثال آن همراه ادویه  
 مثل چارخ و صمغ عربی بود داده و مانند آن بپزند و گل ارغنی بنمردم بایک از اسهال مذکوره و او ان نفع تملک دارد چون کثرت  
 انزاله که باز ج و کل ارغنی بر سر بر آید کوفته پیخته حب سائند و در دم از آن بپزند و این باب مجرب است و بعضی دیگر خره خسته

کرون سفید و ضامد کج بر سر شکم در یک ساعت پس کند و آنچه از ریح بواسطه متبیه پیش بر دارند و کلمه با پنجه خردن تا نایک  
 و حقه کردن ازان تجربه رسیده و اگر خون پنجه گردد آنچه در امراض صده برای جوهر دم مکرر شده عمل آید هرگاه اسهال الیوم که کلمه بهر  
 ملاری صبح مراری مع در عارض شود در دست و خصوصاً هرگاه اول خراط بیرون آید و بعد ازان خون صرف آید ولی اسهال الیوم  
 ازانطای صفت آن خصه قیفال از جانب راست در کبدی و از جانب چپ در معده کند و خون بحسب احتمال بر آید و در وقت  
 خفتن مجرا عراج او کانی است چه غرض المله است نه متفرغ بعد ازان گل خنثوم و قدره قلیل عنبر در گلاب حل کرده بهر نرسد  
 نوع کبدی بهر چو شکم دران مویز سرد اوقیه است و در مطبوعات خواهد آید بدینند بعد ازان سفوفیک دران گل را می و صحن عنبر  
 تخم خرفه هر کدام یک جزو است و در سفوفات خواهد آمد استعمال نمایند و اگر حرارتی در یابند طباشیر نون گل را می دران سفوف  
 میزاید و قوس که با طباشیر تخم خرفه در بارنگ مناسب است و سفوفیک دران طباشیر در یون جینی و لک منسل است نیز درین کار رسوبند  
 است و در سفوفات خواهد آید شکم را با یک کشتن سبز و اقا و گل سرخ و آس و صندل و عنبر مقرر و عنبر بنفشه متواتر ضامد و غلظت  
 در نوع موسوی گلشنه و دوا و قیه تخم شنبه صطلی هر کدام یک درم در دوطل آب بجوشانند تا بپزد آید صان نموده چند روز بهیند  
 تا عفو نشد قطع گردد و اگر در طبیعت کفص محسوس گردد سلاخی بر خون با دوا مالیده در مطبخ مذکور اضافت نمایند و چون غلظت بر آید  
 کلی حاصل شود تریاق فاروق و مشرویطوس و سفوف و قلیاناً مالیده مزلی باید داد و طلیه سیاه بر روغن گاو بریان کرده و با دوا  
 بریان نصف آن داخل کرده کوفته با نفع سفید نصف مجموع آمیخته و درم باب سر و بدینند که فائده تمام دارد و شل صندل می چسبند  
 درین نوع مجرب است چون کلمه و خاک گرد و معجونیک دران بسبب سوخته و سندر و س که با است و در معاجین خواهد آید بدینند و شاد و خج عدی  
 منقول با هم بهیض ششتر بر اندازد و انا غنیه بر روز دوات و فندقی بریان و اگر چه شیه و آن بر آورده باشند اقصا نمایند بعد انا  
 و عذرا خطاط قوت الکباب بن مطخن و قلیایه بهر و کباب فندقه بهیضه بکنند و بهیند و استخا آب گرم و طبخ کل سرخ و آس و گلاب و باورند  
 پس اگر چیز زیاد گردد از شکم و دره و شونیز و شست مجموع یا مفرد گرم کرده نشانند و ایضا و نوشته که علاج قیام موسی قلیل خون است  
 و اگر خون تخمدان باشد محام را علی بنهند و صفوات دهند و آنچه قطع خون کند مثل گل خنثوم و قرص طباشیر و معجون نخل ح و خلط است  
 و باید که استعمال عفران نکند و لاول و عصفور دان و مویز سرخ و تخم کشتو بهر مقوی بکار آید ایضا جبت اسهال موسی از جربیات  
 حکیم علی صفت آن لعاب بهر دانه بریان و در شقال صندل سفید سوده تخم ریحان بهر یک یک شعل پاشیده بنوشند که در حبس جو  
 اسهال نایب نافع است و اگر خا هم شربت انجماد داخل کنند ایضا برای اسهال الدم از بیاض و لاله حرم صفت آن  
 است کلمه طباشیر لیست اندازد برابر سائیده سه شمشه باب سر و بنوشند ایضا که اسهال خون را بند کند صفت آن مال کشته  
 سفید منزول بهر سبب را بر کوفته پیخته بقدر حاجت بهیند و آلی سح و قروح معاد و سح عبات است از خراش سطح معاد و علاتش است  
 که تشنگی و بیحیدگی و درد معاد و بود و خراطه میزن که بعد از آنکه غلظت حاده حریفه که با صابون بریزند تخم سح میمانند و بعد ازان در دق که بهر  
 مقدر است تره حاد میکند و قروح سح آن است که در معای غلظت باشد و علاتش آنست که در زیر نوات بود و خراطه معاد و غلظت می آید

در در باشدت نباشد و اگر دماغی دفاق بود و در شمع و الی نافع باشد و خراطمه و حار و رقیق آید اکنون بدانست که تیر بر علی  
 اقسامی این است که در ابتدای آن جابسات نهند زیرا که گاهی است حال او پیشندید القبط موجب هلاکت میشود و دافع نفس بشود  
 مثل تربزو و کاو و خرفه و علاج آن کفایت میکند و اگر دلت و در حار علیا باشد بیشتر دبات و اگر در اعراض سفلی بود بختها و اگر دوطی  
 باشد بهر دو علاج کنند و ایضا اول حال سبب فاعل سح و قرح و ریافت کنند پس اگر ماده از انصباب استاده باشد تدریجاً قطع و از راه  
 آن نمایند و اگر اثر آن باقی بود مستقر غاده روی سبیل خیرشید الضرب مثل بلبله و کتیرا و مانند آن کنند و اگر ممکن بود تا دور و فرغانه  
 نهند و بعد شیر داغ کرده با جوشیده بزنند که این غذا را سبیل دوست و عند حاجت غذا به صرف و ظریف و ضعف غذا که  
 قلیل اللحم و کثیر النفوت باشد همچون جگر مرغ خرفه و مانند گمان سبیل مائل بقطیری و بضمه مرغ قدری زیاد از نیم شربت بزنند و  
 اگر طبع و شیر و برنج بریان نیز بهتر است و هرگاه در دشت کند حسب ضرورت حاجت بخیرات افتد و جمع او به باره فافض و طوط  
 باد و به غیره درین مرض نافع بود مگر در صورت تکل باد و بهر حالیه که او به خلوط و بجمفات بالذرح احتیاج شود و حسب است که صاحب  
 کج را هر چه از قسم زرد و غیره و سبب در آب سرد بزنند و در آب گرم پس آنچه بهر سهال الدم مطلق مناسب بود آن است که در آب کتان  
 قابضه در آن زیاد کنند و در انتها اگر موی تنال کرد و منقیات و کادویات اضافه نمایند و الا احتیاجت سلیمه شغفت عظیم دارد و بعد آنکه  
 پیمیز بر سر مرغریات که در حقه داخل میکنند فضايلت دارد زیرا که تیر بد شکین لنوع ینما در موضع علت بعثت می چسباید لیکن احتیاج  
 باین نیز در ابتدای مرض افتد و هرگاه بسوی دهان ادا کنند منقیات حاجت آید بعد از آن بسوی چیزیکه افواشی از آنها باشد و درین وقت  
 و سومات را ترک کرده میشود و احتراز از اکثر محوصات خصوصاً قوی المحوصات مثل سماق و اجتناب از لحم صاحب سح و الزام  
 است و تقویت معده از همه تدابیر تنفیسه سازد اکنون تدابیر سح حسب الزام آن جدا جدا ذکر میگرد و بدانکه سح اگر از صفر بود که  
 احاریز و صفر سح در هفت روز و قرص در چهار روز میگذرد و فلاش است که صفر مختلط با بار از خراطمه و اعراض و خون بر آید و تنفیقه  
 نیا صفت آن تنقیه صفر از سهیل بار کند اما آنجا که ماده و اعراض غلاظ باشد تنقیه آن حقه بار و بهتر بود و اگر قوت  
 قوی باشد اول فصد با سلیق نمودن مضائقه ندارد پس اگر ماده رقیق و سائل بود و مغلطات دهند و در صورتیکه ماده مضایقه شده  
 الحار باشد و آن مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت اعراض و فرص طباشیر قابض و شربت انار کنند و قرص مذکور شده  
 ماشه باشه خرفه زماشه دلاب پیدانه ماشه دلاب سبیل هفت ماشه صمغ عربی چار ماشه تخم ریحان ماشه ماشه پاشیده باب  
 سرودادن پس مفید بود و همچنین قرص گل حاضی و یا صمغ عربی کثیر از زرد و نشاسته بهر یک یک ماشه بازنگ بسوی سبیل  
 بهر یک چهار ماشه بابک پالوده و گاهی سنگ تاب مهند اما رصیت تا اول نمایند و هر چه قوی معده و اسهال بود بحسب احتیاج از آنها استعمال  
 کنند و گل از منی صندل سفید زرد و آقا قیا باب مورد و ضاد و کشته و خوردن و دغ آهن تاب نیز نافع بود و تفریق و ادار و تجربه به  
 شرط و نامری بر شکم و سا قها بهر ماده مفید بود پس هرگاه ماده از انصباب بایستد علاج سح از زرد و باره لعابیه برشته باشد تیر  
 بنفشه و او به غیره که در زیر خیره که خواهد شد باید کرد و سفوف زرد نیز نافع بود و اگر از انصباب بلغم مالح بود و بلغم در یک ده

قرحه سینه علامت آن کثرت بیاخ و قراقر و در ملائم باشد و با خراطه اسهال و خون بلغم قنایح می شود و این قسم اکثری از نزله  
 و زکام می افتد علاج آن استقران بلغم کننده و منع انقباض آن بعد از آن علاج سحج از چار آنهم رسوف و مقلیا نامائیده و اگر سحج  
 از انقباض سوداوی خرق لناع باشد و سودا و در چیل روز قرحه می کند لیکن تا این مدت کمتر نجات و بد علائش خرج سودا  
 با خراطه معاد و خون در بر از بود و ایضا: عجیش و ای و کرب شدید و رنگ بر از شبیه بدرومی شراب غیر از علائش این است گویند که  
 چون این سودا بر زمین افتد زمین بخوشد باطل این قسم سحج قائل بود و علاج آن اخراج سودا و منع انقباض آن کنند و بعد تعویث  
 الحال نمایند بدینچه در زبان سودا و غصه الحال گذشت بعد از آن رسوف طین یا دویه لعابیه و غزویه یا نخل لعاب بهدای و یا  
 ریشة خطمی و شربت بنفشه و چار تخم خرنوب و چنانچه با محوضا نمایند و اگر نفل یا پس موجب سحج گردد طبع قبض بود و بر از خشک آید  
 علاج آن بطلح فونج سدی و در حیر کازب کنند و مرطبات ملینه چون لعاب بهدانه و سنبل و شربت بنفشه و روغن باوأم نامند  
 آن و الصبغاره و باره چون خطمی خناری بر قطونا یا بالنگو سپستان ریشة خطمی بهدانه و غیره یا دویه ملینه مثل گل بنفشه و موثری  
 گل سحج و غیره آغشته بدین و شیراده گاویم یا دواتر بخنوب و قولر روغن باوأم یک توله دادن مفید بود و مهمل قوی نند نه یکا تلخین  
 خیار شیر باید و دود پیش از آنکه اسهال از نفل زندها چیزه قالیض نند نه مگر و قتیکه اسهال از نفل پاک شود و سحج باقی باشد مغز یا  
 و بعد و اطیان بدین و اگر باعث سحج خوردن او دویه سمی باشد چون زنگار و زنده سحج و گنج و نوشاد و مانند آن در صورت می کنند  
 و شیر تازه و جوس لوزن و اگر شرب او دویه سهل و صفت کیفیت دوا یا از مر و خراطه حاده با معاد و محدث سحج گردند مغز یا بمر  
 و دهن و رسوف طین بخورند و دود قرش آهن تاب تنها یا با ترنج ابرج منع است و در روغن نند نه می دم دم الاغین ملیم  
 ناسه و دم خنده کردن دین باب از جربات بطلی سینا است و آنچه از شرب شراب بود قصد صاف نیز جائز است و کثیر اطباء  
 بس با خیره مر و آید آغشته بخورند با لایش شربت سیب شربت خنخاش هر یک و توله با عقیات بنوشند و بلا و با جرات بنشد  
 و تفریح هر چه مفید این علت است ایضا که در سحج و قرحه اسهال از جربات حکیم کلو صاحب است صفت آن تخم کاسنی  
 کوفته گل نیلوفر غلب الثعلب کشتیه خرنوب کوفته هر واحد یک توله سمه را در نه و ام آب آهن تاب خیسائی به صبح صاف نموده  
 تخم خرفه بریان تخم کاسنی بریان هر یک توله تخم خنخاش سفید بریان شش ماشه و آن آب قنقح سائیده و صا کرده بنوشند  
 دو توله شیرین ساخته سنبل تخم و هر یک شش ماشه فرو برده بنوشند و آنرا دانه صندل سفید بنیل الطیب از جرب پاک کرده  
 تخم خنخاش تخم کاسنی بریان مابین سفید آید پوست خنخاش هر یک نه ماشه هم در انکه کوفته و آب آهن تاب که رلیج آن تجلیل فته  
 باشد صبح بخیسانند و دو قشام مالیده و صا نموده بنوشند و غذا بدین ترتیب سازند که پنج شش توله جو قنقح و یک نیم آنرا آید  
 و کاسنی و سنبل و بهدانه هر یک چار ماشه و روئی بسته دمان انداخته بنزد تا آن قدسکه آب بریض تواند خورد پس پارچه بنیز  
 از دو توله قند یا نبات شیرین ساخته چهار توله کلاب انداخته بنوشند اگر تب در دو تمام شکم و اسهال خون در یک دو مع و خشکی و  
 قشنگی تلخی دهن دهنه باشد برای او هم جرب است و دوا می که برای خروج مده از معا و ناف صفت آن مده که از



احوا و بعد از آن چاره دهم آید و اما غسل و قنداق بخورد و اگر کسی یا شکر است و مناسبت بود و بعد از آن او باید که در وقتش از دست بردارد  
 بخورد و بیشتر آن آب نوشاند و دوائی که بجهت سحج معمول صفت آن سفوف طین بروغن بادام حریب کرد و شش باشد  
 سفوف یهودی باشد سفوف حب الرمان حریب کرده چار باشد با شیر و کشنه خشک بریان شیر و خنکاش بریان هر یک چار باشد  
 شیر و پنجه آبجبار شش باشد شیر و خرده بریان یک توله شیر و حب الاس بریان شش باشد لعاب بدیشه طحلی و دهم دانه هر یک چار باشد  
 اسنبل شش باشد بارتنگ بریان پنجاه شنبه نشیند ایضا بقول انطاکی براسه سحج دس بهال که اطباء اعلاج آن در انداخته با  
 دانه کدو و دانه انتفاع حاصل نشود و تجربت صفت آن مرور بر محلول بترشی سحج که پنجم حاض پوست انار پوست خنکاش  
 ماز و سبزه بلخ غری بریان مسادی سوده غسل شسته با بزرده سیفیه نیم بشرت باشد و بخورد و دوائی زیرین به سحجش و آن حکمت  
 است غیر طبی از دوا مستقیم برای رفع فضا که دفع نمیشود و اگر اندک از طوبت مخاطب سطح روده و باشد که آن خوبی فضا بود و سبب شربت  
 ترخ و تمدد که دهن عروق روده بکشاید و زیر بر دو قسم است صادق و کاذب صادق است که از صفرا یا بلغم یاغ یا دم حار و غیره باشد  
 و کاذب آنکه از احتباس اقل یا بس بود و فرق میان این هر دو در حب است و او است که غلظتین اسهول و مانند آن از آنها بدست  
 اگر آن بیرون آید صادق بود و الا کاذب پس در صورتیکه زیر کاذب بود هرگز از چیز به قاضی نمهند که مملک است بلکه لغات  
 و طبینات دهنه چنانچه مذکور گردد اکنون بدانکه اکثر انواع خیر انگیده و نجین لطیف و نطول نیمه منافع است و دیگر و دهنه چنانچه مذکور  
 فضا غلیظ باشد مضر بود و لقیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی است و خوردن ترشی بر بنهار مورث زهر بود و شیاف در حشریت  
 بمشروبات نافع تر است و دوائی زیر صادق و این از صفرا بود و یا از بلغم یاغ که با معازیر و علامت هر یک خروج برادر بود و با سوزن  
 مقعد ایضا و صفرا و غلبه حرارت و شدت تشنگی و انتفاع باب سرد بود و در بلغمی قلت تشنگی و نفخ و قرا و جز آن آثار می آید باشد  
 صفت آن لعاب بهدانه در بیشه طحلی در عریات برآورد و شربت نبغشه و چهار تخم داخل کرده بدهند و سفوف طین بروغن  
 ماده گاو یا بروغن بادام حریب کرده بقدر نه باشد همراه دوا سه مذکور بخورد و اگر بروغن گل حریب کرده و دهنه شکم دانه و تخم ریحان  
 برشته سفوف ساخته از سه باشد تا نیم توله صلب و شام باب سرد خوردن برآورد و سحج معمول معرب است و سفیدی تخم مرغ  
 بروغن بادام یا بروغن گل آمیخته زیر ناف طلا کردن مفید بود و اگر از این تدبیر فائده نشود علاج سحج صفرا و بلغمی کنند و الحامه و صفرا  
 العبه باره و زهر باره بکار برند و در حلقه سفوف یهودی شیر و بادیان پودینه زیره انیسون لعاب طبله و گتان یا کورین کنوچه حریب  
 هر یک سه باشد با گل آب و غیره و ادون مفید و با یکدیگر آن پوست خنکاش و خطمی و زرد و پنجه باشد ازین و نطول کنند و وقت شدت  
 در حشریت و شیافان زیر محلول کنند و مرهم قتل و قیر و طی یا کشنه سبز بر مقعد بمالند و اگر بسبب دم حار و مستقیم باشد نشان دهنه  
 ضربان نعل است در اسفل بجای روده مذکور و باشد که تب و عسل لول نیز عارض شود و در صورت قصد بالملک کنند و طبینات  
 خون و زهر و پارچه بس که بروغن گل تر کرده بر موضع درم نهند و دیگر ضادات بعمل آرند و دوسه روز غذا نخورند و آنچه خوردند و خون  
 ماده از انصیاب بایستد خطمی و طبله و نبغشه و با بونه و دیگر کرب بخورند و بطین آن آردن و زرد و سحج سفیه ماده بسبب باره

وحقنه نمایند و آنرا که نه با سالی آید بفتح کثیر دارد و باقی آنچه در درم معده گذشت بکار بندد اگر زحیر سبب سردی باشد که  
 بمقدور است معده مستقیم را نهد و سازد و تقدم اصابت برودت بر آن گو ای دهر روغن گل در دوی بهیضه مرغ و روغن بایونه را با هم گرم  
 کرده بر مقدور بماند و بر پشت گرم نشینند و آب گرم و با چه گرم و سبوس نکند نمایند و در آب که نیرد و داخورد بایونه و خطمی جو شانه باشد بنشینند و آنجا  
 که سبب زحیر رسیدن اندازد و بقیه امعاء از روی و طریس بر چیز صلب قیرونی مالند و دوی بهیضه و روغن گل و مقل نیز گرم  
 مقدور دهند و گاه باشد که شخصی در خلوصه و دهان و ترشی نخورد و بدان سبب زحیر افتد بر پیش شرب شربت نبات بخورد و بر بهیضه  
 نیز به شربت معنی عربی گل از منی باشد و یا روغن گل دو قوطه دوی بهیضه نیم شربت دو عدد و صمغ عربی کثیرا گل را منی بر یک سینه  
 باشد بخورد و غذا شیرین بخورد و سالی برای زحیر صادق از انطاکی صفت آن اگر سبب زحیر اخلاط حاده باشد انکشار  
 از اعضاء و صمغ و حب بود بنابر خردانه سنج که آن غلام خطر است و هرگاه غواش قیام طول کند و قوت تحمل اسهال بیند مهال تمام  
 بعد و قوت تنقیه نام مرض اخلاط انک و قوت کش شود قطع آن اولی بود یا حیاتا بهر آنکه در خطا در اینجا خطر است و بیشتر قطع این قیام  
 سبب موت گردد و چنانچه در دهن و نظار یا گذشت و در اینجا آنچه قبل تنقیه و بعد آن بصحت تجربه رسید و گرمی کنیم آنرا زیاد دارد و مع  
 ذلک تحقیقنا و فحائل جمع کنند و این حقنه زحیر را بکشد یا بعد فصد یا سلیق در دوی و نسخه آن و حقنها مسطور شد و غذا شرب با  
 با چه یا الکیان و این فیتله همان نقش دارد و تخم ملوخیان را شک بش مساوی سوخته بشکر و روغن زرد و سرشته شایان سازد و بر روغن  
 گل چرب کرده بر او اندازد و او را دست نطول کنند و این از دوی بطیخ سبوس و سپستان و کلبل و نفیسه و با بطیخ خطمی و خباز می پس  
 بعد تنقیه فرض زرشک مسفوف مقلیا استعمال کنند و این قرص چرب من است و در افراس خواهد آمد و این ضما دانا آن خلاصه  
 دهن کک خشک اقلع گل سرخ و برگ مورد و گلنار هر واحد و جزو پست شش شش صفت جزو اسار و ن قرطافا قیاس هر واحد  
 بسکه شسته بر نافع و تهیگاه در سر را گرم نماد کنند **ایضا** در زحیر بلغمی از حکیم موصوف صفت آن نخست حقنه که  
 برای زحیر بلغمی در ذیل حقنها مسطور شد بعد آنند و فیتله که در ذیل فیتلهها خواهد آمد بکار برند و در دوی حباب الرشا و کوفتیا  
 سرخ و آب گرم مسفوف نمایند و بعد از تنقیه دارو پس قابض که عصب را محکم کند و ریاح را بشکن بکار برند و این مجموعن مجرب  
 حکیم مفرکه در حالبین خواهد آمد پسین عمل دارد و مسفوف یهودی دین باب مجرب و در زحیر و می نوشته که اندر طلین ثبت بایونه  
 و طبر و سداب نشانند و اگر درم بار باشد و الیدن و حمل کردن بر روغن قسط و بایونه و روغن خلوتی و میوه و کوبان شتر و  
 روغن زرد و ناچیل مجرب یا مفر و مفید و اگر درم جار باشد بطیخ انجیر زرد و خبازی و نفیسه انکند و روغن نفیسه و روغن گل  
 و غالیه بماند اگر در فیتله که برای زحیر بلغمی در فیتلهها خواهد آمد دران روغن زرد و پیه یا کیان و غصیل بریان افزوده بکار برند و درم  
 را نافع و در درم حاقنه که در حقنه گذشت مفید است و **و اولی** زحیر کاذب که آنرا زحیر سردی و ثقلی نیز گویند سببش فضل  
 بس بود که در معده و دقاق بند شود و بیاض و مرغ بران فحاج سازد و خروج ثقل نکند و سبب میس و میوه مکان و شمار باشد و عیاش  
 ضرر طوبت لزج و اندک از اخلاط معایر بر وزن آید و باوی غلیظ از ثقل مستحیل شده جرم معا را نهد و در دوی شدید

کنند و گاهی سبب خراسان اسما و خون بر آید پس بعضی چنان این را از سر اسهال تصور نموده بقدر بعضی علاج میکنند و باینکه با یک  
میسان از این خواست که اطباء تحقیق گفتند که در زیر قیل از تحقیق سبب اگر چه من باشد عیال است نشاید و با یکدیگر از این  
شکم در دیشته بیخ و دائم و گاهی خورج شل ایس مانند دانه های نخود و قندم تدریجاً تحفه تیر بران گواهی دهد صفت آن  
اول سه چهارده نم نم فلوس خیار شنبه بر روغن گاو چرب کرده و فورند اگر با سهال بر نیامند ریشته خطمی یک توله باب در آب بر آورده  
یا جو شاییده صاف نموده مغز فلوس شش توله گل قند چار توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام شمشامه ریخته بنوشند و گاهی با  
تخم زراشته در گلاب عرق عناب شعله جوش داده شربت بنفشه داخل کرده برای تفتیح سده می دهند و آب گرم با شربت بنفشه  
نوشیدن نیز تفتیح سده می کند و بعد رفع سده بر لعاب بهدانه و ریشته خطمی و روغن بادام اقصار کنند و سفوف طین برون  
مقلیانادهند و وانی برای چپش که با خون باشد از مجربات حکیم که صاحب صفت آن طباشیر گنار صغری  
بریان هر یک چار ماشه کوفته بیخته فرو برند و بالایش شیر و تخم خرفه بریان یک توله در آب بر آورده نبات سفید یک توله آمیخته بنوشند  
غذا کبیل دان کوفته بطور حریبه بیخته قدری قند آمیخته بارچه نیز نموده و دال عدس بریان کرده سائیده بروغن بیخته آب ریخته  
ساشی بخورد و وانی که زیر بلغمی را مجرب صفت آن تخم ترب بریان نیم توله سائیده باشد که آمیخته سفوف سازند و روغن  
بادیان شمشامه بلبله سیاه چهار ماشه هر دو بروغن چرب کرده بریان نموده سائیده شکر سفید برابر آمیخته و گاهی تخم ریحان بریان  
دو ماشه سوخته افزوده میشود و بقدر شش ماشه با دو سه جره آب نیکرم صبح و شام خوردن همواره معمول است ایضا که بخت چرب  
صفت آن بازنگ چار ماشه تخم ریحان پنج ماشه انبیل سه ماشه بگلاده توله بیخته لعاب ریشته خطمی لعاب اسفول  
یک شمشامه لعاب بهدانه سه ماشه رب بریشترن آمیخته بنوشند و گاهی چار تخم شمشامه بروغن بادام چرب کرده افزوده  
ایضا که چپش بلغمی را مجرب صفت آن بلبله سیاه زنجبیل بادیان مسادی بروغن نیمه بریان کنند و نیمه خام دانند و توله  
بیخته بقدر حاجت بهدند بعضی اوقات بجای بلبله که کنار بریان کرده میشود نوع دیگر که چپش خون و بلغم و درد و نفخ را که باه ارات  
باشد معیول است صفت آن بلبله سیاه بروغن چرب کرده در آوند آهنی بریان نموده یک توله زنجبیل کمی ریشته در خاک نیکرم  
برشته بیخ ماشه بادیان بریان بیخ ماشه کشنی خشک بریان سه ماشه مور بچلی سه ماشه نبات سفید و توله سائیده شمشامه با  
همراه لعاب ریشته خطمی یا شیر و بازنگ یا خزان مناسب حال بدهند و وانی که برای چپش و سنگر بنی فزمن مجرب صفت  
آن اندر عرق مورچین گل داده و سوخته هر یک شمشامه برگ خنب بریان هشت ماشه بار یک ساخته بقدر دو نیم ماشه بریان  
باب بخورد تا هفت روز غذا و ال قور خشک یا دیگر مناسب حال بهال موسی و بلغمی صفروای را هم سفید است ایضا که بخت چرب  
مجرب صفت آن زنجبیل بادیان مختزل هر یک هفت ماشه نبات سفید ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت باشد بدند و روز  
دوم ده ماشه روز سوم چهارده ماشه هم در آب و وانی زنجبیل اطفال اکثر این بسبب برودت عارض میشود و گاهی از انصراف بیخ  
چنانچه در اسهال عارض میگردد و در آخر برودت باشد حرف و زهره مسادی کوفته بیخته بروغن گاو کهشته سرشته بقدر حاجت بخورد

کوب سر و پا و زن حرف یک دانگ و نیره که مانی نشه دانگ گرفته بدستور و آب مذکور سرشته همه یا بقدر حاجت بسیر مادرش  
بدهند و سنگ پلیتیا که سنگ نرم و امل بسیر می باشد بقدر داشته باخبرات کاندادون تجش و سهال خون صبیانه از عیال اکثر  
و کذا پوست کالاکرا یک دو داشته سووه باخبرات خدا نیدن و حب که پادین باب مجرب مؤلف است و نسخه آن در ذیل حب  
نکودر شده و جاورس بنما سکر تر یا خا کستر شکل گو سفند در پاره بسته گرم نموده تکمید قعد کردن و یا طفل را بر آن نشاندن و کذا نشاندن  
اب خربت گرم در پاره پیچیده و خوک که گری آن بجمدی باشد که دیت و حمول کردن و اندر سیر بر آن نشاندن که از سیدن  
سرری باغل آنها عارض گردد مفید است و آنچه از حرارت باشد بزور باره باید داد و اگر اجابت نیاورد نیاید پس گفته و صبارت  
بجس اصلان نمایند تا که صدق و کذب بحیر معلوم گردد و کفنه با عا بهای موافقه روضه طفل را خوانند آن جهت تقویت و تقیر  
و اطلاق فائده تمام دارد و اگر زردی حقیقه رخ بار و غن گل در هم نموده نیم گرم کرده طفل را بر آن نشاندن بنوعیکه و مقعد و سرات کند در آن  
درم و در مقعد عجیب الاثر است بشرط آنکه از عمل و غذا آنچه در سهال مذکور شد مناسب است و هنگام ادره قبض حسب مراعات  
مزاج قبض بردانند و اگر تخم ریحان سهول در آن چهار ماشه گرفته باند که روغن زرد چوب که در بریان نمایند تا نسخ شوند و دوصد کرده  
با قند شربت بناسه یا نبات صبح و شام بدین برای تجش کهنه و سهال خونی اطفال مجرب است و باقی علاج همان که در اقسام  
مسطوره صفت آنچه مناسب دارند استعمال کنند و ولی برای نفس یعنی در دماغ و آن اذقونج و زیز خفیف باشد و هندی  
مژده گویند و اذقونج و سنج و زیز لازم است پس اگر با امراض مذکوره باشد علاجش مسطوره بود و چون بدول آنها  
بود اگر بشرب سنج غلیظ باشد علاتش قراقرق و لغ و و سکون در خروج ریح صفت آن شیر بادیان شیر و نیره سیاه شیر و تخم  
کشت در غرقیات برآورده کفنه مایه صاف نموده نموشند و تخم کرفس و اینسون و ناخته و صگله با کفنه نیز مفید و کونی و فلفله  
بمخدرند و شکم را بکند و روغن بابونه بکرم بر شکم مالند و از اولدات سنج و کثرت اکل و شرب آب بر طعم کثرت حرکت بر آن  
اجتناب نمایند و غذا شور یا مرغ با مصالح گرم و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نفع منفع حار از مسهل گرم تنقیه کنند و ایضا حب ایلج  
حب سکنج و چون شهر یاران و مانند آن در غلظت فاعلم که ماه سنج است بر آید پس محلات بکار برند و آنجا که تولد ریح از ضعف معده بود  
معجون کونی و معجون حب الفار بکار برند و دیگر معاجین ادویه کاسر ریح دهند و از آب سرد و شایه بادانگیر بهر ضرورت است اگر سبب  
ماه صفراوی و یا بلغم طبع باشد علامت هر واحد خروج هر واحد بود با سوزش مقعد و کثرت تشنگی و صفراوی و بسیاری اقل و بلغمی لازم  
باشد علاج آن مانند زحیر صفراوی و بلغمی کنند و سهول و تخم ریحان و بارتنگ و شکر سفید هر کدام دو درم با گل چرب کرده با گلاب  
بخورند پس اگر صحت نشود بطبخیکه هر هر یک مذکور گردد و تنقیه نمایند و اگر سبب بلغم خام غلیظ باشد کثرت اقل و بلغمی لازم در دوز  
یک مضع و خروج بلغم از احیاناً بر آن گواهی دهد در صورت بعد از تنقیه از سهل حار جوارش هله گرم چون کونی و فلفانی و مانند آن  
که در تنگی مفید بود بدیند و بهر تنقیه تم نموند بمقیات بلغم نیز مفید بود و حب نارمشک مجرب است و آنجا که منصف بعد شرب ادره  
سهل انفعول عمل مسهل بدینکد آب گرم و گلاب فاقه جود جود نموشند و همچنین گلاب جوشانیده مفید است پس اگر سهال نشود

و در پیشرفت کند و کشته کند و الا قصد نمایند و اگر با وجود آمدن اسهال بسبب حدت دعا و در بانی بود لعاب اسهول و در پیشرفت  
 درماندن و در رخن گل بر انداختن منحص که بسبب و یا درم باشد علاج قویج سدی و درمی کشته و اگر بسبب گرمی لعاب بود و علاج  
 و علاج آن در فصل دیدان مذکور گردید و بدان رجوع نمایند و منحص که از قویج اسهال بود و باسهال نعال نیز در علاج آن علاج ترست  
 و بندگان منحص چنان اطفال را عارض شود خود را می پیچید و گرم میسند باید که رخن زیت و آب گرم و اندک نمک در مشتک و کافور  
 بر شکم نمک کنند و نمک را زرشک و گاو ناز و دیگر نمک نفع میکند و شکم گوسفند سائیده گرم کرده در کتبه بسته نمک کردن نیز نافع بود و در  
 اعصاب است و رخن گل درماندن آن بالانند تسکین در شکم میکند و باقی آنچه در علاج بزرگان گفته سبکترازان استعمال بدارد  
 و گویند که ناخواه سائیده بسفیدی تخم مرغ سرشته بر شکم طلا کردن نافع است و بادیان موج ترکی سائیده در شیر زنده بدارند  
 و مسکه کوفته همین اثر دارد و عنبر زهره با کلاب یا رخن گل یا رخن زیت حل کرده بر شکم مالیدن و قدری عنبر تنها خوردن  
 نه الفور تسکین میدهد و گاه باشد که بسبب منحص در اطفال حرارت بود یا سحر که از ماده گرم پدید آید و دوبه مذکور در آن نماید  
 نمکند و در صورت خرف را با آب سرد تر کرده بر شکم نهند و صندل سفید بگل با سائیده طلا نمایند و اسهول بر رخن گل مالیده با آب  
 سرد بخوراند و اگر با تلخین طبیعت باشد بر یک و در اسهال گذشت بعمل آید و اگر با خصی که از روفواق و فی و حلاط غلظت  
 شود قابل باشد و اگر در سوره بود از سهیل نازل نشود مندر باستسقاء است ایضا جهت منحص و قبض صفت آن  
 بادیان تخم کرفس برگ سداب هر کدام سدرم ناخواه و صفر قاسی هر کدام چهار درم شکم کسرخ نصبت مجموع کوفته بخورند سدرم  
 با آب گرم بپزند و دانی که در منحص صفراوی بنیابت نافع است صفت آن لعاب بهمانه لعاب ریشه طحلی و آب برآورد  
 با یک مثقال رخن بادام بدیند ایضا که در دوا و اعراض نافع اگر سبب آن سحر یا خلط یا در بود صفت آن تخم کرفس  
 انیسون بادیان ناخواه مسادی کوفته بخورند یک تاک بخورند ایضا که ریح را تحلیل کند و منحص شدید رافع و صفت  
 آن سداب خشک فلفل سیاه هر کدام نیم مثقال کوفته بخورند با آب گرم یا غل غوره و دانی قویج و آن در سیت شدید  
 که در سحر قویون افتد و بادوی طبع قبض بود و در آغاز حدوث این علت بر آنکه از عادات طبیعی آید و اشتها و بر طعام خصوص  
 شیرین و چرب کمتر شود و تهوع و غشیان و سوء هضم و نفخ و پیچ شکم و در وساق و پشت عارض گردد پس از آن طبیعت قبض  
 شود و در سیت شدید در شکم پدید آید قوی بلغمی و مراری تواند زد و باشد که از شدت دروغی و عرق بار و جین بول شود و شود  
 بلاک کند و چنانکه در سبک و منتقل باشد دلالت بر سلامت کند و بالعکس و عطش و التهاب و سرخی قاروره و در جمیع انواع  
 قویج لازم است لهذا اعتماد بر قاروره نشاید و متصل یا متقل شود و بنواثب خود کند و فرق میان این مرض در درگاه است که در  
 کرده بر جای نگاه کرده بود و مائل بطرف قطن باشد و در قویج بسیار شدید باشد و میل بسکوناف و پیش شکم دارد و بزر آید  
 فروتر شود و از جاسه خود تجاوز کند و ایضا خاصه در قویج است که در اکثر از اسفل بپیمین میخیزد و باسهال ساکن میشود  
 بخلاف در درگاه که از نئی راحت میگردد و بر عجم الطالکی از بسیار است و در علاج هر یک از اقسام قویج جدا جدا گفته آید و دانی

تولج بلغمی و در سخی و ثقیل علامت بلغمی تقدم تناول باغذیه مولد بلغم و حدوث نخه و بروز بلغم قبل حدوث تولج در بر از ویسل  
طبع چیر با می شود و ترش بود و علامت سخی تقدم تناول خاله و باغذیه نافع است و وجود وجع مسهل و قرا و درد کله و درد منقل باشد  
و کاسبه با نرمی طبع بود و گاه باشد که محل احتقان یا در موضع شود و هیچیک مثل گوله بنظر دآید و عوام آنرا با دگوله نامند و علامات  
تولج تفل خشکی بر از قبل از حدوث تولج و خروج بنادق است و ثقل و الم بمرتبه شود گویا که روده میشکند و صفحت آن  
روغن بید انجیر بکوتله و در گلاب یا عرق بادیان شش قوله آمیخته نیم گرم بپوشند و یا سنا و کمی پنخ ماسته تربید و صوف سه شمشیر  
در یک کفند آمیخته همراه گلاب و عرق غنبل الشلب بپوشند و ایضا بپوشند و یا سنا و کمی پنخ ماسته تربید و صوف سه شمشیر  
و جوارش سفر علی مسهل و شهر یاران و مانند آن یا ب گرم یا گلاب یا بطلخ سنا و نخود و اگر از این ادویه تلکین طبع نشود  
دوا و الفرفران و بید و بعد دفع مرض یکدقت غذا نهند بلکه آنهارا بر آب بخنی نمایند و آب سرد نهند و اگر خوس یا به رنگ پیرا بد نظر  
که مانده شود پس پنخ کرده و بهر ایند و در آن صرد و طم بپوشانند و یا سنا و کمی پنخ ماسته تربید و صوف سه شمشیر  
که با نخاصیت بقولج فایده میکند آنرا بخله شور با می پزند و گوشت آن و خراطین خشک و ملاز سفید گرگ با باور اصل خصوصاً آنرا بخیل  
در بر از او یافته شود حتی تطبیق آن بر در آن جانب درد از میراث است و همچنین خوردن جرم سحای گرگ و اگر سبب تولج تفل حرارت  
و یبوست امعاء بود و غنبل لیسه نمل آنرا در و شربت بنفشه آب گرم و امعاء بهر آن یا تخم کتان همراه و شربت وینا و شربت و درو مانده  
استعمال کنند و آب فاکه طب بارد و طب مثل آلو بخاری و دهنند و وانی تولج و می اکثر بسبب هم جارا امعاء بود و علامت شش عطش  
تپ گرم و التهاب و ضربان ثقل و تمدد در یک موضع بود و این تولج آهسته آهسته و بتدریج حادث شود و صفحت آن  
فصد با سلیق یا کحل کنند و اگر سبب شدت دم بول غیر جنس باشد بعد از فصد با سلیق رگ صافن کشایند و هر روز صحت ق  
ثقل ملینات دهند مثل خیار شنبه تر تخم بن شیر شربت گلکند و روغن بادام قرم مهندی و شربت بنفشه و غیره بلکه از این حقنه کنند و رقا  
جگر مرغی دارند و بعد از دفع پنخ بارد از مسهل بارد تنقیه کنند و در زمان ابتدا و ترید پارچه را بر روغن گل و مسکه تر کنند و بر موضع دم  
نهند و دیگر امضه را در و دهنند و شل غنبل الشلب و غیره بکار برند و بعد از آن ترید ملینات بخلا بمل کنند و روغن بنفشه و با بون نیم گرم مالند  
و بطبخ او و بخله ملینه منطیل کنند و آنچه در ورم معده گفته شد نفع دارد و غذا نهند و اگر بر سیل ندرت ورم بارد و بلغمی یا  
سوداوی بود از خفت اعراض و تری تپ و درد و کثرت ثقل در امعاء و ریافته ما و الاصول و بطبخ آیتمون و ضمادات و محلول و غنبل  
منقیه و لطومات مناسب ملینه بکار برند و سایر ادویه که در ورم بارده معده و جگر مذکور شد نافع است و وانی تولج التوائی که بسبب  
یچیدگی امعاء و بجا شدن آن یا نزول او کمیس انباشتن حادث شود و عوام بجا شدن روده را به بجا شدن ناف تعبیر کنند و بخله  
علامت این قسم آنست که بعد از حرکت شدید یا اندر سیدن ضربه و مسقط بر آن موضع عارض گردد و در دیکجا ثابت باشد و بر یک  
حالت قائم بود و آنجا که موجب التوائت باشد بلندی مرفق از موضع و غلظت کیس انباشتن نیز بر آن گواهی دهد و صفحت آن  
مرض را بر پشت غلظت آید شکم در ابرقی و در می بماند و دست و پای آن بر دوشنه بجنبانند تا روده بجا می شود باز آید بعد



چو شاييده صاف نموده مغز فلوس و گلغند يا شيرجين هر يك از دو توله تا چهار توله ماله ده باز صاف ساخته روغن بادام  
هفت شاد ملکه ده بنوشند تا دو هفته و اگر ماني نبود ترديد موصوف بچها شير به صاف هفت ماشه اضافه نمايند و ديگر ادويه حسيت  
مزاج استعمال كنند و گاه باشد كه اطفال السبب غلبه بر طوبت كه ضعف قوي است و يا سبب هم انصاف صفا بر معنا و  
حادث ميشود علاج آن اگر تب نباشد نهرو گاؤ و بخور مريم بزانت طلاؤ كنند و يا مسكه روغن زيت باب گرم نموده ريشه كاند  
و دست اطراف معده بطرف ناف ماله ده باشند و از صابون كشياف كنند و اگر حاجت تنقيه نشود بحسب حاجت و عايت مزاج تنقيه  
كنند و و اني ديدان يعني كرم شك و اين از طوبت بلغمي كه در اسما متعفن شود متولد گردد پس انچه در امعاء و دقاق تولد كنند دراز  
باشد اين را حيات خوانند و اين را روج فواد و غشيان و علامات صرع لازم بود و انچه اندامعاء و غلاظ كا ش شود عرضي و كرا  
بعضي حسب القرع و بغا رسي كه دو دانه مانند اين مخصر كرا باشد و گاه شب كم مثل مستقي گردد و با بجمه علامت هردو قسم  
ديدان در شكم است چنانچه حركت آن در حالت گرسنگي و سيلان اجاب از دهن و بر بزم سايدين دندان در خواب شكلي لبها و دوزو  
نري آنها در شب و نرمي شك و گاه كه شب خروج كرم در راز و آيضا نفرت از طعام چرب و غشيان بعد از غذا و بدخوني و سرخشت شرم  
كثرت جمع و ضعف نبض و سردی اطراف و قبض و نفخ شك نيز از علامات اولست و باشد كه غشي و خفقان و بحال حالي  
بصرع عارض گردد و قسم سوم كه مبله خروش و دوسره كه در روده مستقيم متولد شوند و خارش و دغدغه مقدر پيدا كنند و باشد  
كه در ان محل ريش نمايند و اين با اطفال بيشتر است صفت آن در هر دو قسم اول چند روز شير بنات شير بن ساخته پند  
بعد از ان روزه سفت قائل كرم كه در صفوفات خوابا هم همراه شير پندند در حالت شرب و دواييني بنه كنند و اگر قبل از شرب دواييكه  
شير فقط نبوشند بعد دواي ميخه تشرب نمايند اولى تر بود و ناظر از غذا شمع كنند بعد از ان بخواب نبوشند و آنجا كه مزاج مريض گرم  
بود ادويه حار زنه را نهند بلكه چيز با سه سر مثل پنج پوست و دخت انار و برگ شفا لوك و كشيخ خشك و سماق و تخم خرفه بدهند  
و ديگر ادويه قائل كرم حسب حاجت بكار برند و از مولدات بلغم مثل هر تسيه و پاچه و نان فطيه و توبيا و باقلا و كل لخم و كنيه و آلكان  
و شيرين و چرب و بقول و فواكه رطب و تخم لخم و طعام و جماع بر امتداد اجتناب نمايند و اگر حاجت تنقيه ميستند مسكه و پند كه دهن  
باب مخصوص است و در مطبوعات خوابا هم بعد از ان بصفوف كونا و دوست نمايند تا بار ديگر از تولد آنها ايسن گردند و گويند  
كه چنان بعد از تنقيه و دفع آن هر صباح قدری آب كاسه تخم كنند تا تولد آنها منع كند و ترب و كرو يا و جبار مغز خوردن نافع است و  
انطاني گويد كه و جب است بدآت اولات بر كه هر غذا كه ماده ديلا نازان پيدا شود و چنانچه ذكر كر شد بعد از ان استعمال چيزي كه تفرق  
از زجات و قطع بلغم كنند مثل سحر و صغره اياج بعد بتناول هر رزق اقدام نمايند مثل نوشيدن شير تازه و انچه مالون كرم باشد چون  
شيرين و سوسر يا كرم روز تناول طعام يك وقت مقرر نمايند بعد از ان اگر سنگيني شديد كشد تا كرم در فم معده و دهن كشد و جمع شود و در  
سنگام ادويه معده قتل آن بخورند كه خطا نكنند و بايد كه شرب دواي بسوي چپ ميل كنند بجز آنكه تولد كرم در ريسا و امعاء و شيرين با بجمه علاج  
الويع ارباب كرم واحد است بكييف و تر كيب بكم و جب است كه دواي حيات كتر باشد بسبب قرب آنها از روده و دستر



و حسب الفسق بیشتر در خلی اکثر از همه ادویه قائله این همه تلخ مایل بحدت است مثل خنظل شیخ و صبر و ترس و خشک و ناخج  
 قتل آن ازین قبل نباشد پس با ناصیت بوشل برنگ قنیل و برگ شقال و ورنج انا و کبسون شی و حشر و حب النیل اقیتمون بوجه  
 سه هکات باید که در اخرج آن قبل از لعن کند و بعد از اخرج آن ملازمت خوردن چیزیست نمایند که ماده آن قطع که بر مثل سر خنظل  
 و ترس و گاهی صوبه مذکوره نماید بر ناف می کنند و آنرا می کشند که تمام نماید خوردن خود و سر خنظل کرده برگ سکنی و مالیدن ناف بخم خنظل  
 خداوند تبارک و تعالی در پند و نسیه قنوت محل آن بسیار کند از مجربات در آن خونیز و زعفران دروغن لفظ و نار جیل و جوز شامی هر سه  
 ازین مایل شود و کنا لعن و نسیه تمام بشیر و کنا برگ شمش صفصاف و خونیز بآب پودینه و فطران سرخند بر ناف شما کردن داد  
 مجرب صحیح خوردن خود بیکه و برگ شمش یا خنظل و نسیه انا و پوست انا ترش خروج بر وزن گاو و سرکه و دروغن ناچل که نه است هر دو ازین  
 میسر آید و قتل این است تخم خنظل و دروم مرشیخ هر دو صدیک درم زعفران نیم درم بآب پودینه استغاف نمایند و بدانند که تولد گرم خنظل شکم  
 نیست بلکه در هر جو فیکه اندران طوبت باشد مثل بینی و گوش و دندان پیدایش و در علاج هر واحد در محل آن مسطور شد و اگر آب  
 گرم در جراحت پیدا شود و علاجش در قرح خواهد آمد که گویند کسیکه خواب را بناتش بخورد کشته خشک و سماق در اغذیه تناول کند  
 از دیدن این باشد و در قسم سوم دیدان که بیشتر در اطفال می افتد در سوت ز کچر کیله یا بنبرنگ کوفته یا بنبرنگ بآب بخوراند و اگر این  
 ادویه را سائیده بر سر و گاو و سرش آید البته آلوده و مقدر باراند که مہا قتل کرده بیرون می آید و مجرب است و ناچل یا خشک خنظل ازین  
 با ناصیت نفع دارد و در دوم سرشته شیان سازند و بعد از آن خطه طفل را بر سر او و غلطانیده مقدر او را اندک اندک بکشد و  
 یا بچیز دیگر بخوراند و مقابل جرح دارند هر کس که ظاهر شود بچیز دیگر دروم دروغن گذاخته بیرون اندازن و چوب کند من  
 خوردن گرم و غایب آن محل نماید اگر آب برگ شقال و نسیه کشند یا بیشتر و ترس و تخم خنظل و صبر بیکه سوده فیکه آن آلوده بر او ز قنیل  
 دیدان صغار کند و اگر شیخ از می در شیر میخته بقدر حاجت بربند و یک درم در منہ ترکی و نیدرم صبر سقوی کوفته بآب برگ شقال و  
 سرشته بر شکم ببالند و چون خشک شود اعاده کنند گرم دوازده شکم طفل متولد شوند بکشد و چون در منہ ترکی را با ناره غوب کوفته بر  
 صبح بقدر جو ز بربند در قتل گرم شکم اطفال مجرب است و وائی قاتل گرم شکم تا پین که دروغن باز در دو چهار درم و کا شل کرد  
 بید بخیر است سه تله با هم آمیخته در آب سه تله خواهد شیر و شیدن مجرب است ایضا که در قتل دیدان از مجربات است صفت  
 آن نیره کرانی مغز خجده پلاس یا پره کیله یا بنبرنگ هر یک یکدوم یا یک سائیده یا قند سیاه آمیزند اگر در وکلان و غلبه گرم بسیار باشد  
 از جله و در خاک کنند و اگر طفل بود موافق آن چهار پنج گولی نمایند و بعد از طعام وقت خواب همراه شربت نبات بخورند و بچسبند و در  
 مفتاح ناخواه عوض نیر و در کجوه مرقم است و وزن همه ادویه مع قند سیاه مساوی حسب بقدر نیم و ام بسته همراه شربت شکر بخورند  
 ایضا که انواع دیدان در یک روز با نکل دفع کند صفت آن شب وقت خواب دوشت کجی با قند سه تله آمیخته بخورند  
 و وقت صبح بقدر چهار درم قنیل یک درم صابون بیکار و ده هم مالیده سه تله بآب گرم فرو برند و غیب آن هم آب گرم خوردن بکلم  
 گرم با طلاق بر آید و بگریزای قتل دیدان که در مقدر طفل متولد میشوند مجرب است صفت آن مرقم شکم بآن

مغز غم غیب بلیه سیاه رسوب مقل مساوی سوده حسب القدر نحو ساشته چهار حسب ازان بهر روز خوردن در آن مروت  
 نمودن در بل مرض است ایضا قاتل و مخرج دیدان صفت آن بزرگ کبابی مقشر سرخس تر قنبیل بهر یک پنجم  
 ترس قطع بهر یک صفت درم شش ده درم یک هندی یک درم کوفه پنجمه سه درم نهان بخورند ایضا برای دیدان لوال صفت آن  
 بزرگ کبابی مقشر است بلیه زرد آمله از هر یک پنج شغال ترد سفید شغال فانی زرد برابر او در شربت نش باشد آب گرم و  
 و قادی ذین هر سه دولی اول بخورم دوم و ترید سیزده درم است ایضا که گرم معده را بکشد و گرم مزاج توان و او صفت  
 آن پوست دخت شتهوت پوست دخت انار ترش و بیخ آنرا بچوشانند و آب آنرا سیل نمایند و وانی لبو سیران زردی است  
 که برافاده عروق مقدر از خون سوده و غلیظ حادث گردد و باشد که از اختلاط صفرا با خون پدید آید پس اگر خون در رواب ازان  
 بر آید دایمی که نهد و اگر بیخ از وی بیرون نیاید عیا خوانند و هر کدام از اینها یا داخل مقعد باشد یا خارج آن و علامت بوی سیرت  
 که در مقعد در و قفل و خارجش بود و اگر خون آید مختلط با براز نباشد بلکه قبل از براز یا بعد آن بقطرات خارج شود و کثرت قفل و  
 قلت لنوع دلیل خون غلیظ بود و سوزش کثیر و درد لذاع شدید نشان خون صفراوی باشد صفت آن ماد و سیخ غلظ  
 و سیاه بر آید و ضعف طاری نگردد و خون را بند نگذارد زیرا که در بر آمدن آن از اکثر امراض رویه همچون ذات الحصبه ذات الریه  
 سل طحال و جذام و خفقان و صرع و جنون و سرطان و جرب و غیره امان است و هرگاه سیلان خون افراط کند و سرخ و صاف  
 و دقیق بر آید و ضعف اقوی رونماید در صورت خوف حدوث امراض صفراوی و استسقا است پس حاکم است خون چون شیر و زنج  
 انجبار و خرفه و کشنیر خشک باز رنگ قرص که با در شربت صندل و انجبار و مانند آن که در دوائی نفث الودیه کثرت بعمل آرد و سرت  
 سه باشد ساینده و راست که طیفوف کرده بخورند غذا بر پنج یا جملرت و داغ دادن مابین خنصر و بنصر برای قطع خون بواسیر نیز  
 از جویات است و حسب سندوس از برای بواسیر غنی مجرب است و خاصیت انجبار است که با وجود حبس خون قبض طبیعت نمیکند  
 و اگر سه ماه بواسیر از وی دهند و متلی و باد و باشند بعد از فصد با سلیق فصد صافن و یا فصد با بض و یا حجامت مابین  
 و کین نمایند و چنانکه زرد بر سه ماهه نیز مفید بود و او بهیفته خون مانند سرگین که بر تر و قند و زهره گا و در آب پیاز باند  
 و بهتر است که بعد فصد با سلیق برای تسکین درد زرد و چنانچه در سوت و برگ نیب در گلاب ساینده ضماد کردن تسکین درد  
 با سوت و همچنین بنگ را در آب ساینده با ستن و در شیر گا و جوش داده بخار آن گرفتن و مالیدن روغن نه و نیز رفع درد بواسیر میکند  
 و هر سه سفید آب کافوری نیز مفید بود و هر گین در مخصوص است و اسرب و سفیدی برقیه سوده و یا مغز تخم آن بخار بر روغن سوده بر سه ماه  
 طلا کردن نیز جهت دفع درد و سوزش بسیار مجرب است و اگر احتیاج باشد تقطیه سودا به سهل ما و کین کنند بعد از ازان اطیقل مغیر حسب  
 مقل خورند و طبیعت را ملایم دارند و صلاح طحال و کید کنند و اگر تدبیر مذکور فائده نکند بهتر آنست که قطع کنند و اگر بر پشت قطع  
 نباشد دوائی حاد مانند دیک بر دیک و دوا اسم الفار نهند بعد از ازان پیسه کوان شتر مغز ساق گا و خطی کثیرا بهر یک بطمغالی زرد  
 بمیخته مرغ حسب حاجت گرفته بر روغن بنفشه مرهم ساخته استعمال کنند و یا برگ کرب در آب بچوشانند و با سوم در روغن زرد و بر شربت

استمال کنند و گفته اند که تمام سبه بار یک دفعه ساقط کنند و اگر بسیار قطع و یا بعد از دوای تیره بویاسی مشرق باشد و مال  
استمال کنند و بخیزند و ریختن مار و قتل و همچنین کپله و تخم کبک آن دانه سبه بویاسی را ساقط کند و سبه ساسی بویاسی که اندک  
مقدار باشد که از تخم میرون کنند و یا موزج و نظرون ساینده و در راه نمرگان و خلوط نموده و خاک کنند تا سبه بویاسی که این دانه قیمت  
دوای حاد و بر آن نهند و وائی که بویاسی رضعه و دانه از بیاض استاد و حرم صفت آن گل را می رسی بود و دانه بویاسی  
در سر که پرورده بود و بویاسی که بویاسی شش متقال ساقط و بیدار گل سرخ صغری هر یک سبه متقال طباشیر گل مختوم هر یک و متقال  
کوفته بختی که باروب مناسب خورده باشد و وائی حالبس غن بویاسی مبول و آله مغفوف صفت آن زیره سفید رسوت  
هر یک چهار ماشه بختی و دانه برگ بگدک ماشه شیره کشیده بنوشند ایضا مجرب حکیم علی صفت آن که با گل مختوم  
اتیس هر یک نیم متقال نازک بسایند و سفوف سازند و یک شربت است سبزه و متوالی بدهند و گاهی اتیس تنها نیم متقال  
سبزه و متوالی استعمال کرده و بسیار مفید شد و گاهی همراه خضص کی بلبل که نیز نافع یافته و در حبس و دم بویاسی نظیر نازک و معجون  
خشب الح که بکینه نافع است و کنگدک اطراف قتل که بکینه و اگر خواهند که سهل دهند لقیح بلبله خوب است و وائی حالبس بویاسی  
صفت آن کشته حنجران سبزه سبزه طباشیر یک ماشه در آله مزلی یک عدد آمیخته همراه شیره و انجیر و بختی ماشه حالب با بختی  
ماشه شربت انار و توله بخورند و اگر صغری و خضص و صغری حالبس حالبس و گلاب و گلاب فارسی هر یک و در دم و در حنجران  
طباشیر غرض کافور اصل کرده از سبزه ماشه ماشه بیدند ایضا که خون بویاسی بیدند صفت آن طباشیر را نازک است  
انار مابین خرد و کتان مساوی کوفته بختی همراه آب بخورند و نوزعدیگر حالبس خون بویاسی صفت آن بلبله بلبله بلبله  
کطان تخم کبک مساوی کوفته بختی بختی و شکر ترسی آمیخته یک کف نهاده و بخورند و نوزعدیگر حالبس درخت با سبزه کاشل است  
که در آن کار و تراشیده و آب شیره بگورده و موزج سیاه بختی و سبزه آمیخته بنوشند نهایت مفید بویاسی است و نوزعدیگر  
که در حبس خون بویاسی نظیر صفت آن پوست درخت کز سبزه چهار ماشه و در حنجران یک آمیخته بخورند و این وای برای  
اسهال بویاسی هم نافع است غذا بختی و در حنجران یا هر چه مناسب و اندک ایضا برای حبس خون بویاسی مجرب صفت  
آن رسوت پوست کز که از نخل آتیس مساوی ساینده باشد معجون ساخته نگارند و قدری بخار یا سبزه میخورد و باشد و اگر سبزه  
پوست کز را هر سه و دار البه یک یک بانیات مفید یک نیم توله و مسکه و توله بدهند نیز بسیار مفید بود و وائی که معرفت بسفوف  
هندی است بویاسی خونی و بادی را مفید صفت آن تخم کبک خشک رسوت نکر کوشیه بلبله سیاه هر یک یک ام بار یک  
ساینده سفوف سازند و دانه شش ماشه باب بخورند بعد از آن قدری بخورند و سبزه بخورند غذا نان مرغی نیم توله  
با خشک و بختی حساب یک صبح و یک شام بخورند و وائی که مزبل بویاسی است صفت آن برگ گنگمی برگ کینه برگ  
لگورده و موزج سیاه قدر حاجت گرفته و آب ساینده صاف نموده بنوشند و بخورند و نوزعدیگر سبزه و بختی گرفته باشد بختی و دانه  
روز بلبل آرد و وائی نافع ایضای سبزه بویاسی صفت آن اکاس بیل کوفته بر تابه گرم کرده اول به بندند بعد از این هر چه مناسب

مرد اسكاست ششماهه يك نوله روغن زرد سه نوله روغن گرم كرده مرد اسك  
 اندازند تا خوب پخته شود بعد موم افراز نيز و  
 از چوب نيم رحل كرده نگهبانند و اندرون و بيرون ضد نمايند و در غنى ملكيه سنبهالو در روغن سوده بعد موم نيز كند انفعالا  
 كه براى بوايسر بار تا تجربه برسيده صفت آن رسوت پوست بلبيله زرد و گول نر كچور سهد را ساهى كوفته با آب ترب كچور  
 كهرل كرده بعد زرد خوب بستمه يك حب صبح و يك شام خورده باشند و بايد كه رسوت را با آب حلكرده بر سه طلا كرده برگ باشند  
 شسته قهرى آب انداخته دهن فلت بهند كرده بيزند هر گاه ملكل بخير تر گردد و آب در بهمان برگ جذب شود و بر با سوزند و نهنگام  
 قضاء حاجت و كنده بازه ضد رسوت و بخير تر برگ مذكور بدستور بنهند و تا حصول محبت بكار برند و پير بنهند عجب علاج است  
 و و انى نهبت حبس خون بوايسر بار شاد حضرت مولانا فخر الدين قدس سره صفت آن تخم بلبل تخم بازنگ شكر تر سياه  
 گرفته هر روز يك شام صبح و يك شام آب نازه يا شبنمه و اگر يك دور روز خون زيادى كند و مضائقه ندارد و اما شرط است كه  
 روز اول با آب نازه بخورند تا هفت روز با آب نازه استعمال كنند و اگر با آب شبنمه خورند هين بيان تا هفت لعل آورده و مجرب است  
 ايضا كه براى قهرم بوايسر بجز اجزاء است صفت آن اجزاء خراسانى جنگ براده شمس پسر بر سه را بر دو لعل بچاده گاه  
 بيزند هر گاه شل موم شود بالائى بار چسبيده گذاشته مثل مرم هم بر سه پنهانند و پنهانند و دان بوايسر فلت شود و و انى كه بوايسر خشك  
 كند و تجربه برسيده صفت آن پوست امار كنند حفت بلوط جوالس و هر چهار كوفته با آب انگور بخورند و در داء و ن مالند  
 و صبح و شام بر بوايسر طلا كنند و از مقل از دق و كندر و راتيج و رحل و پنج كبر تخم كنند و و انى مسى و يك بود يك قطع  
 سه بوايسر كنند صفت آن سياب نوشادر بر يك يك طل رنگار آب نارسيده هر يك نيم طل اشجار يك رطل كنند  
 زرنج زرد و انهر يك يك طل و نيم به اجزاء با سه كه با ايند سياب كشته شود پس خشك كنند و مرتبه ديگر با آب سر بسانند و آرد و  
 و يك انداخته بالائى آن ديگر و ديگر و انكه نهد لب هر دو گل حكمت گرفته بر ديگر ان نهد آتش ملائم نيز ان كشته تاج و آرد  
 مصد كرده و نگاهارند و انكه از ان بر پنج مسها طلا كرده باشند و و انى كه براى اسقاط دانه بوايسر زربا حكيم على گيلاني  
 است صفت آن بگيرند مس الفار نقد حاجت و كوفته در شير خروش دهند و بعد از خروش تا سه روز در بهمان شير بماند و بعد از آن  
 بيرون آرند و مقدار نصف عدس بر سه بوايسر يك مرتبه در روز و يك مرتبه در شب بنهند سه بوايسر را جذب ميكند و خارج  
 مينمايد و بار يك ميكند و بعد از دست در يك ماه ساقط ميكند و درين اثناء تقويت مزاج ميكرد باشند و و انى ربح البواسير  
 و ان ربح است غليظ عسر التحليل كه از فلت سوزد و اگر كرده و لسانه متولد ميشود و در تهنگاه و و انى ناف كرده ميكرد و دگانهى بوسنى  
 و خصيه و و انى مقدر فرو دايد و گاهى بجانى سينه و ببلو و كفت و گردن و پشت بر آيد و در دوراندم منكره حادث نمايد و گاهى سدر  
 دوار و صراع و قولنج و زير سید كند و گاهى شكم قبض نمايد و اعضا شكند و در ذرا نو و مفصل بان باشند و در اكثر بيطلان  
 ربح مذكور بجان اندامهاى ديگر چون مفصل دست و پا، زانو و قوت نشست و برخاست آواز نهى بر آيد كه بعضى قرعه گویند و بعضى  
 وضعت باه و تغیر رنگ بزرگى و سبزی و سیاهی و حك چهره و بدن عارض شود و قراقرشكم لازم اين مرض است و تشبهه بربض مان

باشد صفت آن اگر انار کثرت ماده معلوم شود و تنقیه سودا بسبب آن نماید و فایده آن بماء الحین و شیر شتر براسه این  
مرض و مرق و دوا سیر نافع و جوارش کمونی و مانند آن ادویه یا دشکن همراه مدرات برای ایصال اثر آن خوردند و ادویه تقویا کما سیر نافع  
و لمیه لعل آرد و حب مثل اطریفل صغیر نیز نافع بود و اگر پوست سنج کبریک جز و صغیر فارسی نیم جز و کوفته بخته دو درم از آن بای  
گرم یا شور بای چرب دهند و منهدمت و دلاک حمام و سدری اسپ و ریاضت سودا و در دو گاهت فصد با سلیق کف تمام  
مار و هر چه با و انگیزه باشد چون شیر و هر چه از شیر پزند و خاکه و امثال آن ترک سازند ایضا که برای اخراج ریح درج البواسیر  
موجب است صفت آن برگ سر خشک ناخواه سوخته برگ سداب خشک تخم بلبل اهل انجدران سوخته محوشت  
آذین خردل سفید جز و سوخته کوفته بخته یک درم و در اطعام بخورند و اگر بجمود ادویه را با چاه مثل آن آب بچوشانند تا بکشد  
پس صاف نموده باقی آن روغن داخل کرده بچوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بر شکم مانند اثر او در اخراج ریح نصف ان خوردن  
ادویه مذکوره خواهد شد ایضا برای ریح البواسیر معمول صفت آن محطه نقل هر یک یکماشه سوده با طریفل کشنیزی کله  
سرشته تساول نمایند یا لایش مویز منقه ده دانه گاز زبان چارماشه چوشانیده صاف نموده نبات سفید نوله داخل کرده و قدری  
سفید چارماشه پاشیده بنوشند و برگ گکوئنده و مرج سیاه مساوی حسب بسته بخورند و از ترشی بر سبزی ایضا انطاکا گویند  
که عقب با سوزنا سوریج حادث میشود که یکی از این هر دو مضاعف میسازند و گاهت بسوی دماغ بر آید و گاه فرو و آید و قلی و  
کرب در دوشست و معده پیدانک و بابه را ساقط نماید علاجش انچه در بوسیر مذکور شد شمع انکا را در شراب محلات ریح مثل تخم کرفس  
و انیسون و فرو و ناما مطبوخ غسل و تریخ با دمان حاره است و وانی نو اصیر و آن قروح خبیثه غائر است که بر کناره مقعر حاد  
گرد و پوسته از آن صدید بر آید شکل علاج پذیر و دهند و بگیند صفت آن اولاً آنرا بپاشانند بعد شیان غرب  
و دیگر ادویه که نافع مانع چشم اند بچکانند و استخوان بخته شیر سوده طلا کردن یا زرد چوب مر دانگ هر یک سه جز و روغن گل و جز و  
سوم زرد یک جز و در آب بنزد بر گاه آب بسوزد مثل مرهم استعمال کنند و دیگر مرهم مفید آن استعمال نمایند و پوست سنج کبریک  
ماشه صغیر فارسی یک نیم ماشه سفوف کرده بخورند ایضا انطاکا گویند که نو اصیر قروح غائر است که محتلی میشود و منفرجه گردد  
مثل غرب و علاجش تنقیه ماده است اولاد استعمال دوا می تخففت بعد از آن مواد فاسد بعد از آن شیان غرب بپزند و نافه  
قطع کنند و بر آن ادویه اکاله نهند تا مستوی گردد پس احوال آن نمایند و در آن خطر است و کثیر تخمید بصبر و یا دوا مملو و از ترش  
ریوندند و نامر و و گندار کنند و وانی درم مقدور آن اکثر حار میباشد از خون صرف یا دم صفراوی و در ابتدا و کمر فتنه و بعد از  
قطع دوا سیر استعمال ادویه مذکوره بر آن یا بعد که یا شقاق یا قروح بیشتر عارض شود علاقتش سب گرم و در دوشخت و التهاب و سوزش  
بود و قطیع البول صفت آن خضد با سلیق کشند و فصد صاف و حجامت قطن نیز نافع و بعد از نفع بنبض بار و از اسهال  
بار و تنقیه نمایند و مرهم سفید اب طلا کنند و یا سفیدی تخم مرغ و روغن گل با قدری افیون در ظرف از زیر یا سرب خوب  
بسایند و سائیده آنرا بر مقعر فلما کنند و دیگر ضادات نافع آن بکار برند و اگر کهنه گردد و مرهم و جلیون نهند و اگر آنرا بریم کردن

الماهر شود قبل از وضع بشکافد تا نا صورت گردد پس مرهم سفیداب کافوسی که برای شقاق مقعد نیز فائده میکند بنهند و باید که طبع را نرم دارند و از آب سرد و ترشی و هشیامی قایضه احتراز کنند ایضا از انطاک صفت آن روغن زردی بیهضه و غر شتر و لادن و زعفران را درینجا فائده عظیم است و برگ بنج سوده و خشخاش بسیار اجزائی آن و گل سرخ سلبوع بشرب را در حاض فطیل است و در دم باره خاکستر پوست خطل در دوا و صبر و حل و پیه مالکان طلا و دیاز و گندنی بریان بر روغن زردی و حله و حله بایون لظو و لکذا انواع غلبه می خصوصاً خطلی نافع بود از جربات این است که بنج و پوست خشخاش و حله و بجو شاش و آب آن نطول و جرم آن تنها در حار و عسل در باره خنما کنند و دوائی که هرگاه در دم یا جراحی درون مقعد بغایت موجع میشود و سهال خون آوردن و از جربات حکیم علی است صفت آن محل بنفشه بایون اکلیل الملک حله تخم کتان برگ خطلی هر یک دو تکه گل خطلی گل سرخ کمد یک توله کوفته بجوشانند که چون خیم شود هر روز دوس بار گرم کرده بنهند و دوائی شقاق مقعد سببش حرارت و یبوست مقعد است یا درم آن یا خراش از بر خشک یا خلط یا یواسیر یا استلا عروق مقعد از خون یا کثرت سهال و علامت هر یک از تقدم و وجوب پوشیده نیست و در استلا عروق کثرت سیلان خون از شقاق گاهی و ده صفت آن از الیه سبب نمایند و مرهم سفیداب کافوسی و دیگر اخمه و قیر و طیها بمالند و هر چه شقاق لب گذشت مفید بود و از آب سرد و حرصات و هشیامی قایضه احتراز کنند و طبع را نرم دارند و به شرب لعاب هبانه و شربت بنفشه و روغن بادام و یاده درم تخم بنجین یا شربت بنفشه حل کرده به صبح بخورند و از غلبه طینات باید خورد و آنجا که خون از شقاق سیلان کند اگر تواند فصد کنند و یک شقال قرص که با یا قرص گلنار همراه رب می بدنند و در طبع مازد آس گلنار و پوست انار و گل سرخ و جوز السور و کزبانج بنشانند و شادنج و دم الاخوین و شب بانی سوده و لاجاب بنهند و مرهم شادنج و رین باب از جربات است و دوائی که برای شقاق مقعد منقول از انطاک است صفت آن اولاً تنقیه و تسهیل مزاج و ترطیب کنند و ثل مرهم بیض دریا بس و بود و طرب بکار بند و این مرض گاهی در بلاد بار و فصل سبب و جربا صبح زن است که پیشتر گیرداخته فیتل بدان آوده و مقعد گرم گرم نمهند و از سردی حفاظت نمایند و اگر بشود و کمر استعمال کنند و ایضا آنچه تجربه کرده ایم این است که سرسگ اتمامه بسوزند پس با پنجد آن صبر رسانیده بپاشند که عجیب است و کذا پیه مالکان در روغن بنفشه و سوم و افیون و درمی مرهم ساخته و کبوس خاکستر صخره صبر یا بزرده بیهضه و هر روغن که در آن خاص حک کرده باشند دوائی برای استرخای مقعد و آن عبارت است از خروج باد و برآز بے اراده سببش اگر مرهمی صلب است رخا آن بتشرط رطوبات باشد علامتش حدوث گشت بتدریج و تقدم حساب مبرده و مرطبه داخلیه و خارجیه و تزلزل محل و گاهی استرخای مقعد بسبب ناصور یا قطع با سور چون عضله مسکه مقدار آفت عام رسد حادث شود و گاهی بسبب سقطة پر پشت یا ضربت آن مضر بهد محصب که بسوی عضله مقعد فرو آورده عارض گردد و گاه استرخای باص بود و این حالت است و گاهی باطلان حس باشند این دی است پس آنچه از ضربت سقطة یا قطع با سور باشد علاج نه پذیرد و خصوصاً اگر با نهانیز مترخی گردد و آنچه باصلت



باز در حجب سوده آینه قدری آب داخل کرده بر آنش گذشتند برینند تا غلیظ گردد و بجایه دو ضلع نمایند و بزرگ بمول بالاس  
 آن نهادند سیاه گنده بپزند و مفید بود و آنچه در هیچ البوسه گزشت مفید و در گدازه که بسبب ضعت یا بصر یا بصاحت یا قروح گدازه  
 بود علالت و علاج هر دو احد و محل هر یک مذکور است بدان جمیع نمایند و در حمل انواع و در گدازه آب زن نفع تمام دارد و انطاکی گوید  
 که هیچ الکلیه احتقان هیچ بسد و کثرت شرب یا اعتدای بار است و علاتش تند و قمع و قلت در دست و علاتش خوردن سیر و زایل  
 و تصفیه شل شیرین و جارس و نان گرم است ایضا گوید که علاج قروح گدازه از سفا و غلط حار اول قصد است و شرب مال الشیرین و در  
 البوسه بنفشه و زعفران و انشی و کاسنی و علاج جمیع کلیه از ماده بارد بر یونند و قسط و در اجینی و منتر و خنجره و مانند آن مثل جوز و سعد و  
 و بخان کنند و دوائی بر است و در گدازه و شانه که از دم حار باشد بیش خون غلیظ یا خون صفراوی باشد علاتش تب گرم و مغز و انظام  
 مع قشره و تشنگی و التهاب و در سرد و یخ و دوائی و صفراوی و عسل و لول و مرار و در دشدید بجانب کمر گدازه بود و آن تپه ها که بکلیه  
 کند و دوائی عین پاک و ناسا شین اگر دانه خون غلیظ بود از دوائی و قح و در پشت گدازه و غلبه تب مطبوعه با عطش و کمی بول و سرخی چاه  
 کلیه و حران آن از مخصوصه خون پیدا بود و اگر صفراوی باشد شدت عطش و زردی بول و مانند آن که مخصوصه بدست ظاهر بود و صفحت  
 آن بود قصد با سلیق و آب بمول و آب پیدانه و شیر و عنب و مانند آن با شربت بنفشه و مانند شل شیر و خنجره و خنشا شل شربت بنفشه  
 بنفشه و ضماد و عسل و بکار بزرگ نفع ضماوات نسبت بشرب ماب و بیشتر بوده لهند اعنایت انضامات و لطوالات بیشتر باشد و مرصیات  
 و رایت انضامات که احتمال کنند بلکه بگدازه موده متفر گردد پس مرصیات بمول از آنکه گدازه که نمایا چنانچه در دم حار باشد از جو بنفشه و عسل  
 حاجت گرفته در آب چوشانند و چنان سوم حصه بنفشه و صاف نموده و آب دیگر آن نشینند و داخل آن ساسانید و بر عازن گدازه و مالیدن  
 روغن گل و روغن بنفشه با بوم نیز مفید بود و اگر حاجت تقویه بود بعد از انفضاح از سهولت با در تقویه کند و آب کاسنی سبز و قی نافع بود  
 و اگر دانه اناده نفع کند خنجره کنان تخم خلی حلیه یا نبات و آب بخورشانند و صاف نموده و نوشند و همین ادویه را ساسانید و روغن کعبه  
 آینه ضماد نمایند و نیز در آب چوشانند لطل ساند از آنیم کند و بعد از آن مسکین که بر عذاب آساید و اگر کسند و ضماد و افرا نیز و بزرگ  
 ما و اصل سخته ساسانید و ضماد کردن نیز انضام و دم گدازه مینماید و بعد الفجار و دم و خروج دمه در بول شیر و تخم خیابان و تخم زرد  
 و غار و کسک با شربت زردی و دانه تخم خنشا شل شربت زردی که گدازه از دانه یک کند و بعد تخم خنشا شل تخم کنان کاکج نشاسته گل انشی مغفوف گدازه با ساسانید  
 بخورند و اگر هیچ کلیه بصفت گدازه دوائی آن جدا مسطه گردد و اگر و بسبب قروح گدازه باشد علاج آن قروح کلیه چینه  
 ایضا بمقول فطاک و در دم حار گدازه قصد و شرب مال الشیرین و قمر سندی و اسوقه و شربت بنفشه و شربت و در د کثرت ضماوات  
 تا آنکه نفع گردد و بسکون اعراض و خروج مواد دریافت شود پس در آن هنگام هم مدلات علاج کنند و هم گوید که شربت بلخین  
 نبرد کنان و خیابان و در دم بارد گدازه و کثرت ضماوات نافع است ایضا گوید که در قروح اول انقیه غلط کنند بعد از آن ساسانید  
 و انطاکی الطیب و زهره و لول و انواع خماری و تخم کنان مثل خلی و لول و خیابان و روغن بادام و سهند و از مچوبات بر است تطیف گدازه شربت  
 شیرینش بر روغن گل و بنفشه و زرد کنان است و دوائی در گدازه اندوم بارد اگر از ماده بلغم اندازد علاتش کثرت نفع و در قروح و در دم



تیب و التهاب و خفت در بود و دیگر آثار غلبه بلغم چون بطور مض و بیاض بول و برانید باشد و اگر در دم بارد و زاده سودا و  
بود علاتش شدت ثقل و قلت در وقت بول و کبودی آن و ظهور حث در رتقون و در کین ضیعت و سابقین و اختنای  
پشت در رتقون بود و صفت آن در دم بلغمی نیس و تخم کرفس خار خشک پریاوشان تخم لمون جوشانیده گلکند علی مالیده  
صاف نموده بپزند یا طبع خطمی باشد شرب حصول نبوشند و بپنج سبیل گرم که در فصل فایز گذشت بپزند و با بونه شربت  
یک دور و طبع تخم کتان هر یک بخورم تخم خلی جنازی هر یک یک درم سبب را گفته باب یاد یان سرشته ضماد نمایند و طبع با بونه  
و کلیل و شمع و شبت و سداب اطراف کربا و تخم طبع خشک و انجیر آبن فرایند و مالیدن روغن فستق و روغن خشکانه و روغن با بونه  
گرم کرده نفع تمام دارد و قی درین علت بغایت مفید است و مغز فلوس و تحلیل او را هم اشکاک کثیر النفع است و غذا بخورد آب و گوشت  
طبیور بر بیان کرده که در بودینه و کرفس و زیره باشد مناسب بود و در دم صلب سوداوی مطبوخ خیار شنبه نبوشند و سفوف مغز  
تخم خیارین و مغز تخم کدو و تخم کتان و جنازی سوداوی سه درم از آن باشد شربت بنفشه به تن مقل و در اینج را در آب جگرده پریاکیان  
پویه لب و مغز ساق کا و اصفاد نموده در یادون بسته خوب حل کنند تا چون مرهم شود بر سبیل قمر رخ استعمال کنند که در کین و تحلیل  
فایده عجیب بخشد و در دم فلون نیز اثری عظیم دارد و دیگر قضا که کینه محلل کبابی را در روغن با بونه و قمر طبع جالند و بر روغن فستق و شبت  
و آب گرم کینه کنند و طبع با بونه و خشک تخم کتان و بنفشه و انجیر و طبع بطول و آبن سازند و اگر باقی نبود قصد با سبیل کنند و طبع  
افتمون و خیار شنبه سودا و اگر قوت ضعیف بود و اما و بچین یا بچین افتمونی دهند و اطریقل کبیر مفید است غذا اسفید باج  
با روغن بادام دهند و حریره سیوس کنند با روغن بادام و بخود آب و قلیه اسفانار و عند قلت حرارت مسکه و عسل بغایت مفید  
و وائی برای در ویکه از قروح کلیه شدت نماید فی الفور لکین و در صفت آن بزر الیج فیلون مغز تخم خیارین تخم کاهو خوشه  
کوفته بختنه حب سازند خواه سفوف سازند و وائی قروح کلیه سبب قرصه کرده الفجار او را هم کرده یا خراش آن از حصیات یا از  
خطی مراری اکال که برگرد و بزر علاتش در وقت بول بود و قروح خلل و در وقت بول باشد و سلسل البول و بر آب شور مرغ  
نیز از افلامات اوست و قرصه اگر تخم کرده بود و کمتر سوزش اندک باشد و اگر در خشک باشد بود و در قوی باشد و سوزش بسیار اگر نزدیک  
بمغزی بود که باین جگر کرده است و در واکتین بر آید و رنگی غالب باشد و اگر کمیت مجری بود که میان کلیه و مثانه است باشد  
که در زمان او اگر در صفت آن اگر مانع نبود قصد با سبیل کنند و قی نمایند و قرص کبریا و قرص گنار و قرص کالنج و مانند  
آن ادویه مدله با دویه خریه چون نشاسته و کثیره و صنیعی آمیخته همراه لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیر و تخم خیارین و شربت  
بزوری و دیگر درات مناسب بخورند و بناوق البزور و سفوف خشخاش باشد شربت خشخاش نیز نافع است و آنجا که فرحانده پاک نشد  
باشد نخست سه اوقیه شیر خرا قرح خشخاش بپزند و الاضیا سفوف کالنج و دیگر درات بکار برند و اما و العسل با درات بارده  
و حاره مفید و جائیکه قبل از پاک شدن ریسم چک بسته شود و در زیاد میشود درین حالت طبع خار خشک و با بونه و پریاوشان  
و جنازی آبن سازند و الاضیا آب گرم برگرد و کراهه رختن سودا و در ریسم بسته را می گذارد و سفوف کند و در وقت نیم

مفید است و اگر در قوی بود در سرفوت مذکور قدری تخم بچ و بچ لعلخ و انیسون افزایند و در انزل پوست خنک شامش اضاف نمایند  
و در غن گل برگردانند و بعد از آن که قرص پاک شود با نهال و سه که کشند یا قرص و جزان ادویه در له مغریه مع درات کمالا  
مذکر کشند و ترش شامش و دم الاخون گل انسی و کافور سوخته و کنند و صمغ و کثیر انیسون مال قرص یکند یا تخم خیارین و تخم خیزه و تخم  
کاسنی و باد بایان و غیره ادویه مدیه بدهند و چون علت دراز گردد و قرص کاکنج یا پیچچ و آب بخورد سیاه باید داد و خدا درین مرض  
اشیای تفته مثل کلویه و اسفاناخ و کدو و ماش و پیچچ و برغن با دوا بمهند و آن جوهر بر کبیا استعمال کنند و گوشت کمر خورند  
بعضرت همراه و بیشتر تخم لعل کند و در سهیل قوی و طمعه و جلیه و الحویض و شید الحلاوة و از جلع و تبخیر از جیب  
دانند و چون مرض بازین علت افتاده شود شیر اندک اندک نوشیدن فائده می کند و دوائی حرب کلیه و آن عبارت است از انبیا  
چوب گرد که از اخلاط مراری و لورقی در آن حادث گردد و خارش آرد و بیش تناول چینی و سخن غون یا مولد صفرا و بلغم شور  
باشد علامتش حرقت بول و خروج قشر سرخ باریک پاره و خون قلیل در بول باشد و در دو خارش و دفعه و نخس در موضع کرده  
بود و اطراف نیز سر و شود و آنجا که شور بظاهر کرده بود و صمغ شدید جامد بود و اگر باطن ادب و در مجاری بول بهنگام بول در دو سوخت  
زیاده شود و بجهه ساکن گردد و بداند که قلت و کثرت در دجسب کمی و بیشی شور و اتساع قرح است و چون این مرض کشته شود  
شش غلیظ چون پیه گداخته برگردد و بعد از آن نهاده شود مانند جذرات لبه میگرد و صفت آن فصد با سلیق از جانب مرض  
کند و قوی نماید و کسی را که تپه با سانی آید و در هر سه روز یکبار تپه کردن نفع کثیر دارد و بعد از نفع از منضج باره و سهیل باره و نفع چنان  
بشتر بر که در سال علق بر آن مفید بود و بعد از تیرید و تطیب خراج کنند و بنیادق البزور سائیده با گل ارمنی آمیخته همراه در آن خورند  
و غلیظ و یقله با سانی و اسفاناخ و کشیر خردن و آب آبن تاب نوشیدن سودمند است و دوائی که خون بخند از مثانه خارج کند  
صفت آن پوست بچ که جرب بلسان فردمان از اوند و صمغ اهل تخم کرش دو قوبه را برابر شربت بشکاف تا دو درم و الا و  
چکانیده میشود قدری ازین دوا در قصبه دوائی ذیابیطس سبیش و قوی حرارت مفرط است در کرده که بدان سبب غلبه آن  
فوق احتمال غلیظ مایه را از اجزای جذب کند و ماسکه با سطره صمغ و صغره عا و کشادگی مجاری که از حرارت دروی عارض شده نگاه  
نماید و داشت پس از آن سبسی مثانه دفع کند و باز کرده جذب مایه نماید از جگر دوا و از ماسا ساریقا و دی انصوده و بدان سبب  
تشنگی غالب باشد و تسکین از آب نشود علامتش شدت تشنگی است بدون تب و درقت بول بلا حرقت صفت آن قرص  
گلزار و قرص طبایع قریض و قرص کافور و قرص ذیابیطس هر کدام ازینها حسب حاجت طبایع ساخته با برات قافیه مثل کاه  
خنک شامش و در دو رو کوشیز مشک و خرقة تناول کنند و یا مارا و القرع و مارا و الحیار خیز شده و از آب سرد کوئی کنند و آب نادر ترش و لعاب بدو طولنا  
و آب آلو بخارا و آب سبب آب خرفه مفید بود و در سمنبل با برغن گل چوب گرد و گل قبری و گل ارمنی با آبهای مذکوره و شربت  
سفر قزل و شربت انار و شربت خوره و لیمون و حاض نیز فائده دارد و در دو غ جزات ترش که غلیظ باشد خصوصاً که از شیر کوفته  
ساخته باشد در برون سر کرده خوردن نفع بسیار است و دوا و کشیر با شربت خنک شامش و در آب انار شیرین ترش و کدک و خرغ

مکروه باقرص طباشیر قاضی بخت سودمندست و از صندل سفید و گلنار و افاقا و گل ارمنی و دارو وجود گلاب و آب کاشنی  
سبز ساییده و پر کرده ضما و نمایند و در آب سرخ و خولندن یکدیگر بهش سرد شود و درین باب سفید بود و دریا چین بارده چون بنویز  
و بنفشه و گل سرخ و قفاح سیب و سفرجل و بیدریه ترش کرده خوابانیدن نفخ تمام دارد و در سوای سرد ساکن شود و در کوه  
بره و بزغال با آله و ساق و خوره و پنجه و میوه نیم برشت و پنجه تازه و ماهی تازه بریان و کله و پا پنجه و کوه سفید سازد و در آن  
چون این مرض مزمن میشود و بول گسها با جرم پنهانند و در چه با در آن می افتند می بینند درین صورت گلوی خشک از سر میاید  
باشکری آینه نهارد و کف دست هر روز به بخورند که درین باب مجید است ایضا برای ذیابیطس جازا انطالق صفت  
آن قصد با سلیق حسب احتمال قوت نایزد لاجرا از آن تبرید بقصر بنفشه و شربت انار و شیر و تخم خرفه و کاهو و مغز خیار و کدو  
در سینه باده ماهیچین و ماهی کشیکچین ساده و طباشیر گل مختم در نیجا از عجایب است و در تخم و صد و سبزه و آب کشیده و کاه  
و دروغ بنفشه طلا کنند و در نوبت میگردد که ذیابیطس یا سبب سو مزاج باشد یا سبب نهال گرده علاجش از سو مزاج  
گرده و نهال آن چنین است ایضا عجرب است و حکیم عیاض صفت آن حب البوط طیفه پنبه وانه یکوفته در آب تر نمایند و بهمان  
و همیشه ندرت طبع در درین آب حل کرده در یک پاکیزه با تش ملایم پیزند و هر صبح وقت نهارد بیاشامند و بقدر سیاحت  
بر آن صبر نمایند و وانی معمول در سنگ و سنگ گرده و مانند سبیش حرارت غریبه تارید است که اندر خلط غلیظ از آن اثر کند  
طوبت آنرا خشک گرداند و آنچه باقی ماند بطول زبان تخم گردوس اگر غلیظ و از وجت خلط باشد ت بود سنگ احداث کند و اگر در  
غلط نبود در یک سپهر نماید و علت نکرد در اکثر موردی بود علامت سنگ در یک گرده آنست که در دو و دیگر گاه پدید آید مثل غلیظ  
دوال دوز و در حالت قبض شکم در غلبه کند و نخستین بول که در غلیظ بر آید بجه صاف و بهر گاه بول تمام شب در ظرف صنی یا کفی  
داو جمع کنند و صبح باهنگی بول آنرا بریزند زیر آن در یک سرخ در دظا هر گرد و در نوبت استند و کند و علامت سنگ و  
در یک مثانه آنکه در وقتل در موضع مثانه و خارش در بطن قضیب باشد و احیا تا غلبه لغو شود و در یک سیاه یا خاکستری یا سفید  
رنگ خارج شود و در صنی پر بسته دست در مار مار و بول بدشواری آید و در اندک مدت باز اتفاقاً بول شود و بیاض بول  
درقت آن در سوب سفید و خاکستری رنگ و در وقت و گاه خروج آن نیز از دلائل این است صفت آن حجره ای بود  
سنگ سر ماهی ساییده از هر یک یکماشته صمغ گو ساییده یا صمغ عربی ساییده بقدر نیم داشته همراه شیر و تخم خیار بر شیر و تخم خیزر  
شیر و خاوشک هر واحد بهفت داشته شربت آلو یا بول با شربت بزوری دو تولد بخورند و خوب آلود و ظرف لکی انداخته بر آتش سخته  
خاکستر آن بقدر بهفت داشته تنها یا با شیر و خاوشک ششماشته در نیم پاؤ آب بر آورده نوشیدن و کذا سنگ سر ماهی  
یک و دم سوره همراه آب حب القلث که صفت و نیم تولد حب القلث را شب در نیم سیر آب غسانیده صبح بخورند تا ناریع  
بماند و صاف نموده بنوشند نافع بود و اگر مرض طفل بود و نمک ترب یک ری متجمع کسبوس منخود یک تولد که در چار تولد آب تر  
کرده باشند و بهر دو اگر باجیس بول باشد نفوح یا طبع و دو تولد نخود سیاه و در نیم پاؤ آب نوشیدن و در آن قوی نمایند در صورت

قبض شربت دیار یار یزدانی دو ماشه سوده با گلکند بدینند و سفوف حجر البهره و معجون آن را بکار برند و خوردن گوشت  
مولایا با حیثیت نافع براسه حصاه است و پنجه چوهری که نبات مشهور است چون بقدر شش ماشه در آب خیسایند و بابت  
بخورند نفیع میکند و یک عدد که شب تاب که بر آن را دور کرده باشند خشک کنند با دوازده شقال آب حلیت چون بر  
متواتر نبوت اندازد براسه اخراج سنگ و احتیاس بول مجرب است و خوردن باو بجن نیز از برای سنگ گردد و ششانه فائده میکند  
و گل میسود گل کسب و پنجه خیزه و پنجه خیارین خار خشک در آب چوشانیده صاف نموده فطول نمایند و فعل آنرا بر بندند و اگر ازین  
تدبیر فائده نشود و در غلکه کند فتنه نماید و تنقیه از فصد مهمل کنند و بعد از حصول تنقیه بدن قطع ماده موجب تنقیه لغرض  
گوشند با استعمال ادویه مدره و مفتته که ذکر یافت و یا ادویه مفتته حصات میساید که صنف عربی یا صنف الودماندگان یا باشد و از  
ادویه مقوی عضوی که گرده مانند سیخه و سبت الطیب و اگر درو شد باید باشد که ادویه که با الناحیه مستکن درو باشد مانند پنجه کرس و  
پنجه شبت و یا ادویه که سبب تحریکین نماید باید داد و همیشه آب زن باید کرد و تشریف مدات در حالتی که بیمار در آب زن باشد  
سر کف اثر است و چون از آب زن بر آید روغن خیری و غفشه یا روغن شبت بر پشت و کمر گاه بماند بحسب رعایت مزاج  
او چکانیدن روغن بنفشه و روغن تر یا قی که بود و شر و دیلوس و در سنگ شانه مفید بود و مالیدن موضع شانه با روغنهای  
محلول در روغن آب گرم که با بون و اکلیل و پرسیاوشان و خشک و طبع در آن چوشانیده باشند و خوردن پنجه درم حجر البهره و آب  
نیکرم یا شیر و زرد و دانگ خاکستر عقرب آب نخود سیاه سخت سودمند است و کنیزاج محرق درین باب مفید و اگر سنگ  
مشا در این تدبیر بیرون نیاید باید که شق کنند و بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی میساید و با باین سن خطا دارد و مالی  
که از نرید اندامند و در فتنه حصاه مجرب است و آن از تالیف بقدر است صفت آن در ابتدا و پیدایش انگه بزرگوئی  
چهار ساله رانج کنند و خون اول و آخر آن بریزند و خون میان آن در ظرفی نگاه دارند و چون بنمزد شود از کار باره باره کنند و بطریق  
از غبار محفوظ ماند و آفتاب بر غزال خشک کنند و بانه که نم بود پس چهار شقال آن را آب ترب یا آب کرس بخورند و در  
حصاه عجیب است و باعث کثرت نفی میساید شده ایضا براسه سنگ گرده از انطاکی صفت آن در آب است  
تنقیه بدن بلقی پس هرگاه مواد پاک شود و از مصلحین طبیعت نمایند بنوعیکه در اسهال مبالغه نکنند پس اگر گرده موسی باشد قصد  
بالیق نمایند بدیهه در استعمال ادویه مفتت و در شرع کنند این همه وقتی است که امر غیر خطیر باشد و الا اگر در آنجا وجع و حصر زائد  
بود ابتدا با باره آن هر دو نمایند بنشانیدن و آب گرم را سیما اگر در آن اکلیل و طبع خار خشک و با بون و پرسیاوشان چوشانید  
باشد و از آن پنجه شربت و روغن با بون و بنفشه و شبت با لند و پنجه در و آب که مصنوعی برای این در احلیل داخل کنند و در آن  
روغن بکار چکانند و شیر زنان که در آن حلیت و باطل کرده باشند بنزله اندر احلیل رسانند که این مجرب است بعد از آن ملاوت  
بر استعمال بز و خصوصاً تخم شلجم و گند نهانید و از چربیات ناجیه درین نیست پوست بیهضه که همان روز ماکیان نهاده باشد  
و آب گینه و نانخاه همه رفته بار یک سائید نصف مجروح آن صنف آو بخور و آریخته شقال از آن بمکجنین بزوری استعمال کنند

و گویند که چون ترب را از میان کادیبه به تخم بپزند و در جگر گرفته در آتش گذارند تا آنکه بپخته شود و از آن گرد و در که از آن  
ترب و سه درم تخم که کور لعل بسیارند و بخورند سنگ را بشکند و مجرب است و کذا از عفران بیشتر شرابا و بعضی روغن گاوی و شکر گزیده  
از آن مجرب است شهره ایشان دوا نیست که آنرا بداند نامیده اند بسبب عظمت او گویند که آن از استخراج لعل است  
شراب آن یک مثقال بآب کرفس یا ترب یا شربت اصل و خاک استر بسبب سنگ را ساقط کند و اگر چه در اسهال و طحال باشد و کذا  
خاکستر آگینه و عقر و منقر خربزه و نخود و جگر سنج و حجر الیهود و خصوصا شطب شرابا بآب گرم و در تربین بنویسند که تنقیه مایه فیصد  
و غیره کنند و نباته در طولات بمثل طبع خارجک و بایونه وندیات سنگ مثل سنجینا و کاسکینج و مجنون و محبوب و بز و زرد  
و حمام و انتفاع در آبریز و زرق ادکلان و آب بکثرت و مالش بدان و دحقان بکلیات خصوصا هنگام صدمه نماید و او آن  
بفصیح است روغن عصاره و طلا و در قاقط طبع اجزای عار و ترب و طلق بر روغن بادام شیرین مجرب است و کذا شویه و کبر  
موش و حل و غار لقون اکلا و آگینه سوخته و خاکستر ناخواه کدک و زیاد خلطیت خوردن و چکانیدن مجرب است و بداند از  
مجات جمیع الطبا است و گویند که چون کبر و ترچه بر روغن کجد تنها بقیه چیزه دیگر چون نمک و بازاریه پزند و بر خوردن اول و دوم  
سنگ را بشکند ایضا جبت سنگ گرده و مثانه مجرب صفت آن هر روز شیر و برگ گل و داودی پنج ماشه شیر  
تخم خیازین شیر و تخم خربزه هر یک هفت ماشه شیر و حب القلیب پنج ماشه شیر و زیره سفید سه ماشه و آب بر کوره و جگر  
یک سوده شکر سرخ و دوا که آینه است بسجول پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضا جبت سنگ گرده و مثانه محمول صفت  
آن حجر الیهود سنگ سه بابی تخم ترب حب القلیب هر یک دوا ماشه همدر سوده در شربت کشوث و دوا سه شسته بخورند  
بعد از آن شیر و تخم خربزه یا دوا شیر و تخم خیازین و دوا شیر و بادیان شیر و خار خشک شیر و تخم کرفس هر یک چهار ماشه  
بادیان ده توله یا شربت بز و نوشند و گاهی شیر و منقر خربزه و گاهی شیر و دوقه هر یک شش ماشه و گاهی شیر و تخم بطیم و شیر و تخم گز  
هر یک چهار ماشه و گاهی شیر و خشک دوا توله اضافه کرده بنوشند ایضا بر آب سنگ مثانه صفت آن کلاهی سه درم  
بادیان دو درم نیم کوفته و چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یک درم نمک سنگ و دو درم روغن  
آینه بنوشند ایضا اگر هیچ نوع این مرض زائل نشود صفت آن نخود سیاه و آب چشمانه بار روغن باد  
تلخ آب آن را اضافه کرده بخورند ایضا تخم کرفس باسل مصفی سه شسته تا چند روز بر خوردن مداومت نمایند و کذا ناخواه  
کوفته بپخته با سه وزن عمل مصفی سه شسته هر روز یک مثقال خوردن مفید و والی که عجیب الفعل است در تفصیت حصا  
برگاه مزاج علیل سرد باشد صفت آن منقر تخم خربزه ناخواه تخم کرفس تخم ترب زیره سیاه مغر بادام تلخ مساوی  
کوفته بپخته شربت دو درم آب مطبوخ پر سیاوشان چند روز متوالی بآن مداوا نمایند غذا نخورد آب و والی بر آل کلیه  
یعنی لاغری گرده و تفتل تخم آن بیش حرارت گرده است که پیدا را بگذارد و کثرت تحلیل جوهر آزالا غساز و یا برودت گرد  
که از جذب و نفع و اعتدال و ضعیف سازد و یا کثرت جماع و یا استفراغ مغرط با سهال و دارا و علائق سفیدی و بل کثرت آن

در در پشت و کمر گاه و دلاغمی بدن یکی شهوت یابد باشد و گاهی صدراع و ضعف و بصر عارض شود و نقد صم بر لرزیمت  
 سبب ولالت کند ضعف آن **آن** اولاً اگر سبب نمایند بود از آن بهر فرمی کرده سمات احتمال نمایند و از آنجا که  
 مغز پخته و مغز با واصل معون نماید و بخیزد و حرگاه حرارت باشد از لبوب یابد و مانند شخاش و مغز تخم که و پنبه وانه تقویت  
 نمایند و مواد الرزیمین نبات تفع است و فیرونی بخیزد و گدازد و دیگر او به میبوی که در ضعف با و بیابان مفید و لحرم مسند و بهر یک  
 و با پخته با چربی و با دروغ خمدون مفید بود و تخم مرغ نیم برشت بر شود و با کله از انطاکی **ضعفت آن** علاجه هر  
 چیز می سوزی چرب شل با واد و پسته و نان شجود خصوصاً به مغالی و ماکیان سسته و گدازد و شکر و شخاش و کنبه و بهر سید و بخود و  
 و گدازد و شش و شیر است و **ووالی** که بر آن ضعف کرده مانع و نشان ضعف کرده و بل مانند غل که گوشت و در و کمر یکی شهوت با و  
**ضعفت آن** اگر سبب نهال کلیه بود وای آن مذکور شد و اگر سبب سوء مزاج باشد تبدیل آن نمایند پس اگر مادی  
 بود متقیه حسب ماده گفته و اگر سبب آب سرد باشد خود را از تعب باز دارند بعد از آن تقویت کرده از لبوب مذکور و در کمال  
 کلیه نمایند و او به قابض برگرد و ضا و گدازد و مالیدن و غن گل با سرکه نیز مفید بود و شیر که سفند و شیر شتر در تقویت کرده بعد از  
 و غذا شیر پیچ و کله با پخته با چربی کرده نیز مناسب بود و همین است علاج ضعف کرده که از کثرت جماع یا کثرت در رات یا از صبر  
 عارض گردد و خوردن هوی و زور و درین باب تفع است و **ووالی** ضعف کرده از حرارت کرده علائش سرعت بخش و کوفی  
 تا رنده و حرقت و سرعت آن و کثرت تشنگی و یاه و گرمی پشت و کمر گاه و در سوت بل بود **ضعفت آن** تبرید از اسباب  
 استغول و بهر مانه و بهر لیه حطی و شیر و شخاش و در زنگ و دشریت انار و دشریت نیلوفر و دشریت شخاش و دشریت زرنک و شش  
 آن او به بر و در طب که نوی اوار باشد بهر دند و شیر و تخم خرفه با قراض طباشیر و شیر و تخم کامبوهر و دشریت صندل تفع تمام  
 و ایضا آب سرد کافور و تبرید کرده تفع عظیم دارد اما کثرت استعمال کافور نشاید که مطلق با و موز و حصات است و شستن در  
 آب سرد نیز مفید بود و خیارد با زنگ با سرکه پرورده خوردن و در سوء مزاج حار کرده تفع کثیر دارد و نشانهاست نورسته انگور همچنین  
 و دروغ بر سوز با بکله در ضعف کرده که با حرارت بود و در سکه که ماسکه را قوت و بهر و بل الدم باز دارد و چون دم النخین و گدازد  
 و عصاره حبه التیس و صمغ عربی و گل با صنی با شیر و با زنگ با سرکه که فائده تمام دارد و با و او به بار و خویه همچون اتافیل و عصاره  
 لیمه التیس و گل سرخ و رانک و مسک و صندل و گدازد با آب سرخ نورسته انگور یا آب برگ اس آمیخته برگرد و ضما و نمایند  
 بگلکاب سائید و طار کردن نیز سر سبج التفع و بهر چه در ضعف جایگاه گذشت حسب حاجت بکار برند و بهترین غذا اسفناج است و انجا  
 که با وجود حرارت زیادتی خون نیز باشد و فعل بود و کرده و دیگر آثار غلبه خون دریافت شود قصد با سلیق بر تدا بهر مذکور مقدم  
 دارند و اگر زیادتی صفا محسوس گردد و نشانش مع علامات حرارت پیدا بود و درین صورت اولاً متقیه صفا نمایند و سبیل با و یا  
 آب انارین با شیر شربت و دشریت بغمشه و بهر **ووالی** ضعف کرده از سردت کرده و این از کثرت شرب آب سرد و تناول  
 اغذیه و او به یابد و مای سرد عارض شود علامتش ضد علامات حرارت کرده بود و انجا که شربت همچون پیران و صر و آب سرد

در هوای سرد صفت آن گفتند غسل و کلاب و عرق بادیان بخورند و بر محجوب کبوتر و فلا سفد و معجون لسان العصفور و  
لبوب صغیر و کبیر و پوست گند و تر قندق و پسته و حبه انصرا و بادام و فانیجیل و سمسم یا شکر سفید منتقل نمایند و خوردن  
و نخوردن و انجیر هم مفید و او را آن حاره چون روغن قسط و روغن پیست و روغن قسط و بادام انجیر فرفرین سوده یا بنفشه همان و چنان  
از جمومات و میوه سرد مانند آن واجب شمارند و غذا گوشت طیز بریان با مصالحه گرم سازند و آنجا که ثقل موفع کرده  
و دیگر آثار غلبه بلغم پیدا بود و لا تنقیه آن بقی و ایهال نمایند پس تند باید مذکوره بکار نزنند و دوائی ضعف کرده از تساع  
مجاری کرده و سستی اجزای گوشت آن پیش از طبع و کثرت اشتعال بمرات و یا صمد و دضرب که برگرد رسد و یا از تعب فروز  
در سجده که در ماندگی آرد و این نوع ضعف کرده را ضعف حقیقی گویند علامتش رنگینی بول همچون آب شسته گوشت تازه بود و از هم  
ناپخت آن پیش از مضام بود و دروی نرم اندر پشت و کمر گاه احیا و ضعف باه و قلت بول صفت آن اولاً منع سبب ضعیف  
نمایند بعد بهر تقویت کرده لبوب اغذیه خفیه قابضه خوردند و ادویه قابضه که در قسم اول گذشت برگرد ضما کنند و مالیدن  
روغن گل با سرکه نیوفیل بود و غذا شیرینج و کلبه یا پنجه بامیه کرده بنزد مناسب بود و دوائی درم حار شانه و این یا ابتدا از  
از خراش سنگریزه خشنه یا انصره و مقلطه حادث شود و علامتش دروشد و انتقال و روانه و چنان بول دراز و تب گرم و زبان  
در باد طاف و نیای بی زبان باشد و فرق در آنکه درم حار شانه دومی است یا صفراوی از شدت عطش و وجع و جزو آن انصره  
بصفرا و است و زیاده ثقل و انتقال شانه و جز آن که مخصوص بخون است پوشیده نیست صفت آن آنچه در دوائی  
گروه مذکور شد فعل آرد و مالش شیر و خشکاش نیز لفع تمام دارد و قبل از قصد و بعد از و در ابتدا و زهره مرآت قویه ندهند و پنج  
وقت ادویه را در ع صرف ضما و کنند مخصوص در دومی و صفراوی نیز همین احتیاط مرعی دارند بلکه در ابتدا و رواج بلین اشتعال  
مثلاً از آب غلب اشلب بمنز آب کاسنی سبز و دم روغن گل و روغن بنفشه قیو طی ساخته ضما نمایند و آرد و جو بنفشه و خطمی و  
خیار سی و آب بچوشانند و در آن نشینند و ثقل را بر رغانه گذارند و بعد از سه روز آرد و جو بنفشه خطمی و قیر و طی مذکور بنفشه و بنفشه  
خیارین با شیر بنفشه سرخ خوردن نیز در نبوت سودمند بود و ایضا پس از زمان ابتدایان سیده و کبچ بنفشه کوبیده با شیر تازه  
در روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضما و کردن از برای درم شانه بعید است بعد یک هفته با ادویه محله ملینه که قوی الحار  
نباشد بسند کنند و تخم کتان و بابونه و آرد با قلابا به منقح ضما و کنند و هر روز محلات همی افزایند و نوشیدن شیر شتر از برای تحلیل  
درم شانه بمنظیر است و هر چه در دم کرده مذکور شد مفید بود و آنجا که سبب اماس رسیدن ضربه یا سقطه موضع مثانه باشد  
بعد قصد شانه را بر روغن بنفشه مالند و آب گرم بر آن ریزند و اگر بول محتبس شود مثانه را بسوی ناحیه قضیب بیفتانند تا بول  
بشود و شیر و تخم خیارین و غیر تخم کرده و دوا نان اسفنجی بدهند و سفوف خیارین و ضما و کبچ و جز آن باقی تدابیر که بالا گذشت  
آرد و هر گاه از ابتدا سوزنده و درم تحلیل نیابد بهر لضع و الفجار و تنقیه مده و اندمال چنانچه در دوائی درم حار گروه مذکور شد  
برند و بقول صاحب خلاصه درین وقت آب گرم که بابونه و اکلیل و حله و تخم کتان و پرسیاوشان و نان چوشانند باشند

باروغن بنفشه دروغن خیری فطولی نمایند و پاره نمودن آب ترنوده کمید کنند و قیر وطنی یکم صفا نمایند و سفوف کتان تا  
سه روز استعمال نمایند و درین ایام تب تبلیل و درین تقصید بنوعیکه گذشت مشغول باشند و اگر طبیعت مختص شو و فلو س خیار شنبه  
در طبع سپستان و طلی و خبازی و تخم کتان و روغن بادام باید داد و چون درم باشد گاندریم بیرون آید کثیرا و تخم کتان هر یک درم و در  
نشاسته چهار درم گل ارغوی یک درم که فوایدتیه کمیدم از آن با شربت خشخاش یا شربت غلاب بپزند و در آنجا که حرارتی نباشد قرص کاکج  
با شربت خشخاش و در صورت که حرارت قرص خشخاش یا شربت خشخاش باقیات سودمند است و دوائی درم لبنی شاد قلندر  
القل شاد است و عسر بول و فلو زعفران در ساقین صفت آن گشته کنند و در طبع محلات چون مرزنجوش و یا بونه و نام  
و برگ خار و مانند آن بنشینند و شربت بزردی حار و ملات گرم با اول لعل و خیار شنبه بنوشند و اگر بول بدشواری آید از تخم کرفس و  
مفر تخم خرزهره و رب السوس و قند سفوف ساخته بر روز یک شغال بخورند و عجب آن سیبجین یا جالباب بنفشه یا آب شیر گرم بنوشند و او به  
در غنای آن عسله در مجری تغیب چکاند و مرغ بریان و کباب بزرگاله و نخود غذا سازند و دوائی درم صلب شاد و این اکثر  
بعد از درم حار و با عجب و قورع ضرب و سقطه بر شانه پدید آید علامتش تشنگی بکس لبس و دشواری خروج بول و بزرگ و قدیم حساب  
موجب باشد صفت آن آب بزرد مدیه چون تخم خیارین و تخم بلبل و وانیسون و پیرسیارشان با فلو س خیار شنبه و روغن بادام  
بپزند و در او را سهانه کنند و در آن محل نشاند و کباب آن فطولی سازند و او را آن محله چون روغن غار و زنبق یا پیه مایان بریط  
بماند و با صند و لیزه محله تقصید نمایند و بعد ظهور خرمی در دم فصد صافن یا با سلیق نافع بود و هر چه در دم صلب کرده گذشت بکار  
برند و دوائی قورع شانه شبش هر دو غلط امری اکال بود که بجم ادا کنند یا قورع شک که وضع را بخراشد و در تخم کند یا کشاده شود  
درم شانه علامتش در عسر بول و سوزش و زخم آن و خروج ریم و فصد مانند سبوس بود و دشواری که از قورع شانه جدا شود  
کن مفید باشد صفت آن پنجه در دوائی قورع کرده گذشت بکار برند و برای تنقیح حرکت شانه اول مار لعل و مارا اسکر و سهند  
بعد از آنکه ریم پاک شود و بول صاف آید بهر آن مال قرص کاکج و جز آن با شربت خشخاش بخورند و در جواب و آله بکوبند و قرص ساخته  
بپزند و در زوق در لعل آمد و هر گاه در شربت که در شایات بعضی بشیر زمان حله و بمرزقه استعمال کنند و اگر یک بسیار آید بکافیک  
بمرزقه مارا لعل یا مارا اسکر نامه عجیب دارد و کذا نوشیدن آنها و اغذیه حریفه و مالحه و جاع اجتناب کنند و دوائی حرب شانه  
سبیش فضلات حاره است که بشیر در شانه احوالت کند و متفرج گردد و علامتش در سوزش و سوزش و زخم بول  
در خروج رسوب نخالی مدیه و لاغری بدن باشد و گاهی و طبوبات از مجرای بول پیوسته جاری بود و باشد که خون هم آید  
آن لعاب بهر آن و لعاب اسفول و شربت بنفشه و شربت خشخاش و لعاب همراه کثیرا و نشاسته و صمغ عربی و سهند  
سفوف بنادق البزور و شیر بز و شیر خر خوردن و لعاب بهر آن و اسفول و شیر خر و بز و گو سفوف و روغن بادام بکار می آید  
غید بود و مارا الشیر و شیر و روغن بادام و شوربای چرب بکشد غذا سازند و پاچ و دهر لیه گوشت مرغ و سفید نیمه شربت و  
رغ با شیر و شکر نیز نافع بود و بهر آنچه در جرب کلیه گذشت حسب حاجت لعل آرند و در آنجا کار از اصلاح و قند بل کشاید به تنقیه



نیز مانند کرم خنجر در صورت و وائی در دشتان از حرارت داین از کثرت سرات یا چینی طایفه کرم بدیده اند علامتش درد و حرارت  
 مانند تشنگی و زردی و سوزش بول بود **صفت آن** میردات مانند شیر و خیارین و تخم خرفه و کفر تخم کرم و تخم کاه بود تخم  
 کاسه یا شربت بنفشه و شربت خشخاش بدیند و بناوق البزور باره و باین تبرید آب کدو یا کاجین نیز مفید بود و صندل و  
 نوقل و زرد جو و عنب الثلب آب کاسنی فماد نمایند و روغن بنفشه و کدو و نیلوفر و مال در احوال چکانند و آبرزن بطبیخ بنفشه و نیلوفر  
 و تخم خیر و عنب الثلب نافع است و غذا قلیه اسفناخ و زرد تخم مرغ و قلیه و خیار و گوشت جوزه مرغ آب آنار مناسب بود  
 و وائی در دشتان از بروت سبب خورن چیز طایفه سرد مانند آنست علامتش سفیدی بول و عروق آن بعد از تدریس  
 سرد و بهبوب براح باره بود **صفت آن** میردات حاره چون طبیخ بادیان و کرفس و انیسون و تخم کدو و سداب  
 یا شربت دینار بدیند و ادویه گرم همچون سداب و برنجاست و شربت و بلودینه با قدری حلیت و چند سیدستر آینه ضاد  
 نمایند و طبیخ بابونه و قیصرم و بنفشه و کلبل و دمنخوش آبرزن سازند و کلفند عسل و اطفال صغیر و تریاق کبیر و میز و انجیر  
 خورن و روغن سون و کرکس و فرقیون بر شانه مالیدن و آب نیمگرم بار سخت همه نافع است و از دیار شمالیه وصول آهویه  
 باره پر میزند که موجب از باد و جمع است غذا بخور آب و گوشت کبوتر بخور و وائی بیج شانه داین را الشفخ شانه نیز گویند  
 دوی مشابه بود است هر چند که در نیست سبب ضعف هضم و استعمال ادویه و اغذیه نافع است یا رطوبت شانه و ضعف  
 آن غلاش تمهید با نقل انتقال در بود اما آنجا که رطوبت سبب بود با نقل و به انتقال باشد **صفت آن** چند روز  
 مایل اصول حاره و سینه فقط یا باند که روغن بهید انجیر و اجازان و شقال روغن بهید انجیر بر سیل دوام خوراند و روغن کاه  
 گرم خوشبوی چون روغن بان و زریق بر شانه مالند و در احوال چکانند و روغن زعفران خورن و مالیدن نفع تمام دارد و آب کس  
 گندم و نمک تکیه نمایند و انا و ادویه گرم نطول سازند و سداب و بابونه و حرمل و شربت و چند سیدستر و مانند آن بهر چه با دشمن  
 باشد ضاد نمایند و انجیر طایفه بادی و ضعف اعصاب احتراز کنند و هرگاه بول بوسه آید پست خمر پزه خشک نرم کوفته باشد  
 بخورد و آب برزن در آیند و آنجا که رطوبت غالب بود قه متواثر نمودن و تریاق مشرو و بطوس و سحرینیا و انجیر خورن و نقل  
 کلی دارد و وائی جمود دم در شانه گاهی خون که از جگر و یا گره در شانه میریزد و گاهی بسبب ضربه و سقوط رگ بزرگ  
 از شانه منشق می شود و خون بسته گردد علامتش کرب و غشی و سردی اطراف و عرق سرد باشد که از ده و در بل اند  
**صفت آن** سکنجین غصلی با خاک سحر و انجیر بدیند و آب زهر و پشت خورند و اکلیل الملک و بابونه و مانند آن  
 و آب چشمانده و آن تسینند و ضاد آن کنند و پییر مایه خرگوش در احوال چکانند و علاج سنگ گردد کنند و اگر از این  
 فائده نشود و هر چه قوی الا در او تحلیل باشد چون قرومانا و چوب فاوانیا و چوب بلسان و عود و بلسان و قوه الصنع و ابل  
 و زراوند آب طبیخ خود سیاه یا سداب باید و او خاک سحر و انجیر و آب انداخته آب آرا در احوال چکانند اثر تمام  
 دارد و هرگاه بیج تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد شانه را شق کنند و خون نمجر را برین آرد غذا درین مرض شور بای مرغ

که باخود سیاه و دار چینی پخته باشد مناسب است و دوائی براسه طلع شان یعنی بپاشانیدن مثانه از موضع خود سببش منبره و مسقط  
است که بر پشت و شانند بعضی علائق مثانه را بگسلانند و بعضی از جهات مائل سازد یا تریح مدد بولیس اگر عضله متند و شوخ و عسر  
بولی لاحق شود و اگر عضله اتساع افتد سلسل البول پیدا کیصفت آن اگر کمکن باشد و شان را بموضع خویش رو کنند و ضمیده  
قابضه غشیه عطره چون سدر گل سرخ و سنبل الطیب و قسط و روغن غار و شمایل آن بکار برند و نتوان خنجر و خروس خسته  
بقدر نیمه گرم تکبیر ماباب گرم بدین در خصیه خرگوش خشک کرده با شراب بجائی آمیزند و خورائیدن و غالیلا و گردن نیز مفید بود و آنجا که عسر عضله  
بود و باشد فصد صافن لفع دارد و بر گاه این مرض یا دیگر امراض شان چون دم مثانه و جگر آن باشد اول بازاله آن که شوش پس تیز  
فلح معوجه شوند و آنجا که فلبه رطوبت و ریح سبب باشد برانچه در دوائی فالج گذشته بکار برند و تر یاق کبیر دهند و روغنهای حاره  
بهالند و آبیکه اندران سحر و زیر سیاه و سداب جو شانیده باشد بنوشند و روغن سداب و قسط با طلیت و جندبید ستر هرقه بپاشند  
رسانند و با ویه مسخنه شل و در چینی و قتل و لباسه و سنبل و سحر و با بونه و شیخ و عمل ضما و کنند و طلع شان که از ضرب و مسقط افتد  
اصلاح وی سخت دشوار است و دوائی نافع احتباس و عسر البول که سبب چسپیدن غلطی ازج و در مجاری بول باشد و علامتش تقدم  
آسایش مخردن اغذیه غلیظه و ثقل عاده بود و صفت آن مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کرفس و برسیا و شان و خا خشک  
تخم خیزه پوست امتاس ریزه چینی و تخم شلغم محلولی در آب جو شانیده صاف نموده شربت بر روی داخل کرده بنوشند و همین ادویه  
را در آب جو شانیده و آن آشفند و روغنهای گرم مانند روغن شبت بر عانه بمالند و در احتیاط چکانند و دوائی براسه احتباس و  
عسر البول از خلط صفراوی که بشانده ریزد و علامتش سوزش و زردی بول بود و تقدم تبایر حاره و تناول چیزهای گرم بر آن گواهی بد  
صفت آن لعاب اسفنج و لعاب بهدانه و عرفیات بر آورده شربت بنفشه و خل کرده همراه بنادق البور و خورد و شربت  
خشخاش و شربت عناب و روغن بادام و روغن بنفشه و کدو و ماء الشیم و اسفناخ و کدو همه مفید است و از اسشیای گرم و مالیه و حلیفه  
پیر میزند و براسه فربه مجرای بول با لعاب اسفنج و صمغ عربی زردا و دهنند و زرافه شیاف اینها با شیر زنان حل کرده و قدری  
روغن بادام یا کدو و آن که میخیزد تمام دارد و اگر ماده صفرا و در بدن بسیار باشد تنقیه آن مقدم دارند و دوائی احتباس و عسر البول  
از حبس قصدا یا سبب خجاطیل یا اشتغال ضروری صفت آن ادویه مدیه استعمال کنند و ادویه مرغیه چون تخم کتان و حله و قسط  
و برگ کرب خطمی و آب جو شانیده و میض را در آن بنشانند و بطول سازند و شان را از دست غر نمایند و روغن بلسان و روغن  
گل مانند آن بمالند و اگر بول بخشاید قاطا میسر آید و دوائی احتباس و عسر البول از شدت حرارت که بواسطه تجنیف رطوبات  
قبض و جفاف اندر مجاری بول احداث کند چنانچه در تیهای محرقه و امراض ذوبانی پیدا یه علامتش وجود آثار حرارت و وحدت  
بول و التهابات متعارف از رطوبات و عدم خروج بول تا جگه که قلیل المقدار بود و نیز که درین نوع مابول کثیرانده و شان جمع نشود  
سبب انفصال حجره قوت بر دفع آن نتواند که صفت آن لعاب اسفنج و لعاب بهدانه با شربت بنفشه و روغن بادام  
به بند و ماء الشیم و اسفناخ و کدو و بادام و دیگر رطوبات تناول کنند و با ویه مرغیه از آن سازند و قسطیل نمایند و روغنهای طمیه



نفع میدهد و در جلد استفراغ بول ضرر نیست بقا نماید بود یا بنده دیگر اگر درست شدن بافت لیغهای پشان باشد خلاصی از او  
 کمتر متوقع است و اگر تشنج در ستانه و مجاری بول بود از انقباض باطنم بر عصبها و باطن انشانش وجود آثار تشنج است و گاهی بول  
 اگر آید اندک و وزر ق آید نه با در زحلات انچه از استغنا نشانه باشد چنانچه که در شد مدبرش انزال تشنج است و با نچه در و و  
 تشنج گذشت و اگر ارتفاع خصبه بود تدبیر در غلظت آمد بدان متوجه شوند و اگر درم عضو مجاور ستانه چون روده و رحم و مقعد و نا  
 و عالین بود و یافت عضو مجاور چنانچه خوف رحم یا خروج آن باشد علامت و علاج این از دوائی عضو و اوف جویند و اگر زوال  
 فقره که عادی نشانه است بود بر وقت را که تشنج و وائی برای عسر البول از لفظ کی صفت آن زرد و زرد و حلیت و شیر  
 زردان و خوردن مفرغ مدر مثل گند و شلج و ترب و کرن و دایان و مرفحات و حمام با نخی صیت نافع و در خواص آمده که بول  
 کردن بر خاک و سر یک بن کن و در آب سسل البول آورد و ایضا حکم مروج در و توالی جانب قلمی فرموده که هرگاه دو عدد و یکس نده  
 را صاحبین علت فرد بر در غلظت بول بکشاید و وائی که انقباض بول را نافع از تکلیف صفت آن شوره قلمی جو اکیا  
 بر یونجه بی با دیان مساوی نبات برابر بر عصبه کوفته بخیجه بست و یکم باشد بخورند و در بعضی ضعیف را یک تولد یا کمتر از آن بدیند و شلج و تربی  
 مضاف قدری گرفته فیلد را بدان اوده و سوراخ قصبه بپزند و ایضا دشتن شوره و کا خود افند جلیل و طلاء کردن آن زیر نان  
 فایده میکند و بعدیکه که بر لیس صس بول خلیه مفید صفت آن شوره یک شقال ناد و شقال با شکر برابر آمیخته سفوف  
 کرده بخورند و همچنین شوره تنهارا در آب حل کرده برفحات وادان از مجاریات است و استعمال شوره ناسه تولد معمول است ایضا  
 شوره قلمی در بول هر یک بقدر نیم سیرابی کوفته بخیجه بخورند و یا شوره قلمی و نمک ترب جو اکیا هر یک دو ماشه کوفته بخیجه با سی قشیر  
 خنود و برگ نخل در آب سائیده و یا خرقه قطره کسب و جفلات سائیده بر غلظت ضما و کنند و دشتن شاخ و عفران و گذشتن پیش  
 در سوراخ ذکر الفا صیت مفید ایضا اگر که بر ترنجبر را بکشند و خون آن بر زار چکانند و شکر آن را شکانند گرم گرم بر زار  
 بندند قوت نشانه را بجرکت می آید و جرکت گوش گاو میش بر ناف المیدن و شبان نمک بلبر زرد گدشتن نیز بول یک باشد  
 ایضا معمول از ریاض است و انفع صفت آن پیاز سفید و اگر نباشد سرخ کوفته گرم نموده بر شکم و در کلب سازند  
 و از بالا پاچه بر بندند و یک ساعت بدانند ایضا معمول آن مرجم صفت آن مسکه گاو و شکر سفید هر یک یکین تولد شوره  
 قلمی یک ماشه سوده بهر آمیخته بخورند و آب ترب را تا تاثیر قوی است در سهیل بول ایضا بر ای صس بول صفت آن  
 روغن بیدارنجبر یک تولد با چار دایم شیر ماده گاو بدینند که فی الفور بول بسته بکشاید و وائی تقطیر البول از حدت بول پیش  
 احطاط حاره باشد علامت تنفس ندی و سوزش بول و علامات غلبه صف بود و بعد از تناول ادویه اغذیه گرم و توبی فیت و کف  
 جماعت حادث گردد و این نوع بیشتر در فصل تابستان و گرم مزاجان و جوانان واقع شود صفت آن لعاب امبول در غرغرات  
 بر زرده و شیرین بنده قاع کرده همراه بنادق البور یا قرص ماسک البول و شربت ششماش نافع است و بهار الشیخ و طوخیه و کاسنی و کاکا  
 و کدو غذا سازند و باقی انچه در قسم حرق البول که از بوقیت بول بود خواهد آمد استعمال نمایند و وائی تقطیر البول از حدت

قوت ماسکه و بیش سوزی مزاج مثانه و استرخاش عضله آن باشد علامتش سفیدی بول و عدم حرقت آن و قوت کم تر سوز  
 میوه بود و این قسم پیران را بیشتر عارض گردد و صفت آن معاجین حار و بخورند و اطر فیل کبیر و جوارش کبیر و ماسکه البول  
 بالینت و ابلش چون جلیت بلوط و حب الاس مانند آن خند و مثانه را بر وزن سداب و نار و بن جالند و بجای آب ماء الحار و بن  
 نوشیدن فائده تمام دارد و همه آنچه در سلس البول که از سردی مثانه باشد خواهد آمد بکار برند و غدا خواب که در واد و دیگر باشد مفید  
 باجمه تقطیر البول که از اسباب اجتناب بول باشد علاج هر یک در اقسام اجتناب بول گذشت بدان رجوع نمایند و بدانکه گاهی سبب  
 اجتماع مواد غلیظه مثانه این مرض حادث گردد و علامتش اجتماع فتل و کدورت درین قاعده و راحت یافتن مریض بخرج بول غلیظه است  
 و تلاش داخل در غن سید انجیر یا ماء الزبد و آتش میدن شراب صفت باب بادیان و بلوب حاره و انجیر و میز و خردا و اشال آن غصه البلیضا  
 جهت تقطیر البول که از ضعف قوت ماسکه مثانه بود و انقارون صفت آن سود کند مساوی هر صبح یک شقال بخورند و اگر بلوط  
 و مرکب افزاینده قوی تر است و وائی سلس البول از سردی مثانه و تنخرانی مثانه و عضله آن و این اکثر افتد و علامتش سفیدی  
 قاعده است و علامت و عدم تشنگی و دیگر آثار سردت گواه بود و اکثر عرض او در آخر بیماری مای سرد و تر باشد و صفت  
 آن کند مصطلک بر واحد یک باشد سائیده و رگ کنند یا اطر فیل صغیر آمیخته تناول کنند و همچنین خوردن دیگر ادویه گرم  
 و قابض چون صندل و خولجان و قسط و جنین و مانند آن فائده میکند و فلاسفه و کلکطراچ و اطر فیل کبیر و بخورند و مشک چندین بار  
 بروغن بابونه یا روغن ترگس آمیخته بر مثانه ضما کنند و انجیر و میز و سخن مثانه است و اداست بر چندین بولاقم الفع و وائی  
 سلس البول از گرمی مثانه و این کمتر افتد و علامتش گرمی مزاج و رنگینی قاعده بود و ضرر یافتن از آشیایی گرم صفت  
 آن ادویه بار و قابض همچون طباشیر و گلنا و گل ارمنی و بلوط و حب الاس و تخم خرفه و کاهو خوشخاش و کشمشک و ساق و  
 زرد و پتقال کنند و هر چه در فیا بیطس جا گذشت بکار برند باجمه سلس البول که از شرب حرارت چون شراب و خمر و زه و مانند  
 آن بود ترک سبب نمایند و اگر از نوال فقرات محاذی مثانه بود و این بعد ضربه و مسقطه عارض شود پس نوال آن اگر غلظت  
 جانب تقارن این بیس مجامع با تقصید زفت و اگر بخارج بود و در باطلها گسته نشود بلکه بسبب حمد و رباطات عضله که عاصر  
 مثانه است متنازی گردد درین صورت ردا و نمایند بدست و آنچه بانقطاع از بطه مثانه انجامد علاج پذیرد و آنچه که سلس البول  
 ورم و ناعطی اعضا مجاوره چون رحم و ناف افتد یا بسبب تلخ مثانه و یا فقدان حس چنانچه در سرسام بود تدبیرش بترکت  
 می جویند و در اجتناب بول نیز گذشت و وائی برای سلس البول از انطیاق صفت آن آنچه از نوال فقرات باشد بدست  
 فقرات در و آن و تقصید مثل سخن و کرسنه و گل قبری نفع و آنچه از استرخاش عضله مثانه با فراط برودت و رطوبت باشد  
 جوارشات گرم و فلافل و کونی و نه و آنچه از فراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الاس و گل مخموم و بلوط شراب و صندل  
 بکار برند و کداسه و سداب در بار و اطر فیلات مطلقا و در بار و بجلت ماسک کنند ایضا برای سلس البول مجرب صفت  
 آن کچد کاجن هر یک سه ماشه کوفته بخته نبات شش ماشه آمیخته وقت خواب شب بعد از یک پاس گذشت بهر آن که

نمایند و یا کله جی اجوائن سهریک هفت ماسته باب بخورند ایضا برائے سلس البول مجرب صفت آن کفجریا سپن  
 سرفستی ناخوهره مساوی ساییده و قندریا ده آمیزند و غلو لها ساخته بقدر نیم دام خورده باشند ایضا ماسک البول صفت  
 آن مصطک جفت بلوط کن در تخم خشخاش سفید گل ارمنی تخم خشخاش سیاه و خولجان هر یک سه ماشه کوفته بخیته نبات برابر آمیخته  
 بقدر سه ماشه بخورند و وائی بول فی الفرش یعنی در خواب بول کردن بیش استرخا عضله نشانست و این مرض بیشتر  
 کدوکان را بسبب طوبت مزاج عارض گردد و استعراق نوم بر آن اعانت کند صفت آن سعد کنده لیجان جنبت بلوط  
 حب الآس گلناز حله برابر کوفته بخیته سفوف سازند و بپزند و مشک جند بیدستر در وزن سوس آمیخته بر مشانه ضماو کنند و از انضیا  
 بپزند و سردتر از کندن و شهادت بر این نموده ساییده با سسل آمیخته بپزند و بهترین حمل آنست که در میان خواب چند مرتبه  
 بپزند نمایند و بول کنند و شبانگاه آب طعام نمهند و مدام خورند و جوز بواو کند و آگفتند عسل مفید بود و همچنین خوردن مجون کفلا  
 نفع دهد و در ناچیل باشد که نیز نافع است و قلیه تنک طخنه غذا فرمایند و وائی در بول فی الفرش و از انطافی صفت آن  
 بیشتر اطفال شیطیح را بسبب ضعف مزاج ایشان و یکمیکه در خواب متعرق باشد بسبب فطرطوبت این مرض عارض می شود  
 و علاج این همانست که در سلس البول گذشت لیکن پیشک گو سفند و بز و پخال خروس و سنگدان طپور را در بخافانده بسیار  
 است چون سوخته بخورند و کذا انضیمد بخورند و دماند و نخورند حکایت و پوست حدس و مشرب عرق الادیب مجربست و وائی برآ  
 بول الدم بداند خوبی که انداز بول آید بیش کشا و ن باشد گشتن رنگ کرده بود و از قوح ضربه مطلق یا عمل بارگران یا از گشت  
 جماع یا بتادل عامی نیز یا بسبب ضعف قوت ماسکه کرده که نصیب خویش نتواند نگه داشت و علامتش بر آمدن خون صفا  
 است بے درد و بی زیم پس اگر اندک اندک آید از افتتاح دهن رگها بود و اگر بسیار آید از اشتقاق رگ باشد صفت آن  
 لعاب هیدانه شیر و حباب شیر و مغز تخم تر بوز شیر و پوست بچ انجیر شیر و خورن سیاه و آب برآورده مشربت نیلوفر داخل کرده  
 باز رنگ پاشیده نبوشند و اگر بند نشود قصد با سلیق کنند و حجامت کعب و جرج اقسام نفع تمام دارد و بقول حکیم علی در بول الدم  
 و دمه و سوزش که که نه شده باشد زوایا پس پانده بالا نه زار و پایان ناف که خون بسیار کشیده باشد و فصد صاف نیز بسیار  
 نافع است و قرض که با و گنار و قرض بول الدم و مشربت انجبار و مشربت حب الآس و مشربت خشخاش بپزند و شاش گوزنج  
 و کنیه را بارب مورد و سود دارد و آنجا که ضربه سبب اشتقاق رگ بود موضع ضربه را بگل ارمنی و افاقیا و صبر و حصص ضماو کنند و اگر  
 حدث و رخن باشد سوک تدابیر مذکور اند و انچه روز با بیطس حار گذشت استمال نمایند و مشربت غناب بنفع کشنیخت طالبی است  
 و چون بعد از بول الدم حرکت آمدن گیر و دلیل قرح باشد که اندر کرده یا مشانه یا تضییب افتد درین وقت جایگاه قرح را بدار و آن  
 در یافته بعلج قرحه که چنانکه مذکور شد و تدبیر قرحه تضییب خوابا مدبر و ازند و تناول الطعمه حریفه و شیرین و ترش و بجوم و تمام  
 و حرکات تنقیه و جماع و کسب مدرات قویه و سواری است غیره و شی سرچ در بول الدم ضرر تمام دارد و بهترین غذا آش جو که کپوری  
 رنگ است و فایده نشاسته در وزن با نام نافع با بجم بول الدم که تضییب کرده یا بجم بود که مایست را از خون جدا نتواند کرد

علامت آنکه بول غسالی بود پس اگر ضعف در کرده است مال بسیدی و غلظت باشد اگر ضعف در جگر است مال سقیا  
 برقت باشد و علائش از دوائی ضعف جگر و کرده است البول هم که بسبب تأمل در گهائے احتضای بول بود علائش است که در یک که از یک  
 اندک بمباریق و علائش تدریجاً قوی است برادر و قوی کرده و نشان گذشت و بقول الفاکی اگر از آنجا در رگ باشد و خون غلیظ  
 علائش قوی و در مثل شب تخم خنجر و میوه سبیل شراب و اطیان طلقا است و دوائی که براس بول اندم از موده است  
 صفت آن پاکسوست و یک عدد باریک سائیده بخورند بالایش بر او و صندل سفید بخت باشد شب در آب ترک کرده و بخور  
 مالیده صاف نموده نبات سفید یا شربت و دونه که نخته نبوشند ایضا تخم زری چهار عدد باب سائیده و خربرات آینه نخته در  
 پیاله چینی پاره بسته در شب گذاشته صبح بخورند و تا یک هفته همچنین بعمل آرند و دوائی برای حرقت البول نیست سوزن بول  
 اکثر بسبب حرقت و بوقیت بول باشد بیاعت گرمی جگر و غلبه صفرا علائش حرارت مزاج و رنگینی قاروره و عدم خروج ریه  
 قشور و استعمال اغذیه و ادویه گرم و خزان نیز بر آن گواهی و صفت آن بنادق الزور همراه لعاب بزر قطوانه که در حرقت  
 برآورده و شربت بنفشه غل کرده باشد و بخورند و لعاب هیدانه و شیر خرفه و کاه و خیارین و شربت خشخاش نیز مفید بود آب تر بوز آب کباب  
 و طبع پستان چرب و از شیاف امیض و کافور و شیر نرم یا شیر و خمر و چکارسی گیرند و ماء الشیر و بعضی نیم شربت در وزن بوم  
 در وزن کرده و خزان هر چه در طعم غالب نبوده تناول کنند و از اشیاى مایه و حامضه و حرلیفه و شدید الحلاوه و شیرین تر از این خبر  
 تمام دارد و آنجا که ماده بسیار باشد و قوی تل کفایت نکند تقویه بقصد قه و تلین بحسب حاجت نمایند و ما را کبیرین از این دوائی بول  
 بول نیز فائده میکند و گاهی به رطوبت که برای تعدیل بول و دفعه مجوسی بول ملصق است مفقود شود و از شرب مررات قویاید  
 یا کثرت جماع و در آن نشانیدن العبه مغزیات و در رافه شیاف بعضی یا شیر زنان مفید و اگر بسبب جرب کرده یا نشانه بسبب  
 ندرع که از قریع آنها آید آفتد بلعاج جرب قرحه آنها پاره و ازند و دوائی حرقت البول که بسبب حرقت شربه و جرب قرحه  
 باشد علائش در موضع شربه بود و صفت آن نصد یا سلیق کنند و لعاب اسفنج شیر خرفه یا شربت نیلوفر و هند  
 و مسفوف گل ارمنی سوده یک هم و مغز تخم خنجره سوده و اسفنج سلم هر یک یک نیم درم و یا بنادق الزور و هم او تدریجاً و از این خبر  
 است و اسفنج بر وزن گل بقیض بنما و کنگره و شیاف بعضی یا شیر و خزان و ارجیل چکانند و اگر تسکین هیچ زیاده مطاب  
 باشد اندک فیون نیز در شیاف داخل نمایند و دوائی که حرقت بول و از افراط حرارت رشح میکند صفت آن صندل  
 شرج صندل هند و صندل سفید هر یک مسخ تخم کاسنی کافور هر یک چهار سرخ باریک سوده نبات سفید و دونه را در آب  
 سر حل کرده و ادویه سحره بر آن یا شیر نبوشند ایضا حرقت بول را نافع صفت آن از شیاف بعضی کافور و شیرین  
 یا شیر خمر و چکارسی بگیرند و کشین خشک گل نیلوفر صندل سفید آله منقه در آب شب ترک کرده صبح مالیده صاف نموده و از  
 نیلوفر انداخته بخورند و خوردن آب کباب نیز مفید است و دوائی که حرقت بول زنان را مجرب صفت آن سنگا  
 یک درم گل ارمنی و دانه کوفته نیمه بقدر شش باشد آب بربخ مسکند اس که تمام شب در شبنم گذاشته باشد قبل طلوع آفتاب

نبوشند و دوائی که کسی یا ندی جابر است متنی تفریح آلات بول از ماده حصات و بریم و نافع سوزاک جدید و قدیم و در نهان پاک  
 در ایام جنس معتاد و بد و باشد صفت آن شوره قلی ریخته خطائی هر یک هفت ماشه جا که ارشش ماشه زیره سفید نیم  
 شکر سفید یک بار خوراک هفت ماشه ایضا اندی جبار یعنی بر آورده ماده از عروالی بل و منی و آلات تناسل صفت آن  
 بکیر بزرگ ترب نیم آرد و آن آب بقدر هفت هشت قوطه گرفته شوره قلی از یک ماشه تا دو ماشه در آن آمیخته بنوشند و دوائی برای  
 فرجه مجری تصفیه سوزاک اسباب آن لعینه اسباب قرح کلیه شانه است چنانچه گذشت و از مباحثت بازن حالتی و بازن  
 فاحشه سوزاک زده و از جماع و احتلام قصل الازال و از خوردن چیزهای شدید الخلاوة و جدا و تند و شرب مدرات قوی و ترش  
 بر نهاده بکشت و از رفتن و از آفتاب بپوشم که بر آید و بول کردن بر آید که آب رسیده نیز غرض شود و علائق حرقت بول  
 و خروج آن بپوشد و در غن و بریم و قشور در آن و زوم و حج و در وضع از قضیب بجا قرح است صفت آن بود و صند با سلیق شیر  
 تخم خیارین شیر و خارش شیر و تخم خیزه در عرقیات بر آید و دما شربت بزوری و غل کرده بخزند و بعد چند می که قرح از انده پاک شود و هر آید  
 نیکو که بجا شمش قرح گشایر یا قرح کایا قرح شب یا قرح کایا و مانند آن که اندال قرح کند باید و بود و نفوذ پوست بیخ فاسد و  
 نفوذ گیر و دوال نخود که در دفعات خواب آمده نیز درین باب مجرب است و صفوف قلی کشته همواره تیرید و دوان نیز سفید بود و سوز  
 آلوده و در چوب نیز در آن قرح که مجرب و کثیر صحن عربی بقدر دود و دوا شده شب و آب تر کنند صبح المیده صاف نموده نوشیدن  
 از برای حرقت باشد و سوزاک سفید بود و بزرگ نوبه سست کیک رست گل پوست سلاجیت هم از برای قرح سوزاک نافع بود و زوقا  
 نافع سوزاک نیز نافع و هرگاه دروشید باشد چیزه از مخدرات در بیکاری بیامیزند و غذا و الشیر و دال خشک که نمک مناسب بود  
 و از انشای حریفه و حاشیه و ماده و دلاوی و دحم و دملج استرا ضرر است دوائی مفید سوزاک صفت آن گیر و سه  
 گو الیاری ریون چینی هر یک قوطه شوره قلی نیم قوطه زیره سفید آمله هر یک پنج قوطه همه را با یک سائیده سکه شری بند و یک  
 هر فرد بای شیر و گاو که یک شیر و یک باؤ آب باشد بخورد و بعد از این تیرید نیز بشود و می در خن صندل سفید آمله کشید هر یک  
 هفت ده ماشه الاچنی خرد شش ماشه مغز گول گشته یک قوطه نبات مصری شش خلوس کوفته بیخه سکه حصه نموده یک حصه اقشود  
 نموده نبوشند و بعد چار کشتی ای شیر نیز نبوشند و بعد از این بیکاری بکیر بدلیل بلبله آمله هر یک یک نیم قوطه و چاشناید و صاف نموده  
 نیل اخلاصه یک ماشه سائیده آمیخته با هفت روز بعمل آید و دوائی سوزاک از جزیات مولوی عظیم الد صاحب صفت آن  
 کباب بونی یونانی بلبله سیاه و انه بیل کشید خشک زیره سفید شوره قلی کوفته بیخه نبات سفید دوا زده قوطه آمیخته یک قوطه  
 ازین بای شیر و گاو یا شیر بخورد و ایضا برای سوزاک مجرب حکیم علی صفت آن زرشک سه قوطه شب و در باز زده  
 قوطه کباب تر کنند و حج صاف کرده شیر و تخم خیارین یک قوطه و نبات چها قوطه سائیده بر آن اضافه نموده بیاشامند سه روز  
 این عمل کنند ایضا از بیاض حکیم جل خان صاحب صفت آن شیر و بیخ کیک شیر و پوست بیخ فاسد شیرین شیر و تخم  
 خیارین لایب اصل السوس هر یک یک قوطه نه بار نبوشند و در هفته افضل الی بر میشود ایضا برای سوزاک مجرب از بیاض



هست و در حوصفت آن گل نمیدارد که درخت کنارش که نه هر یک یکدام کوفته بخیه چهار حصه نمود و یک حصه اندازد و باقی را مخلوط کرده باسی شیر که آنکه دو حصه آب و یک حصه شیر باشد بخورد و مجرب است و در نسخه قرابا دین معمولی است که گشت مساجد است را و در جینی طباشیر سر و اندیشه شامه و از قاقله جالکار شود و طی هر دو حصه چهار باشد نبات سفید چارده بر سر و در اجزای اول افزوده هر روز و در شغال آب سرد بخورد و نوشته و دوائی نافع سوزاک و قرحه و کسبیه از گرمی تشنگ منی و اسهال باشد بآن بنفشه زرد بجا است **حصفت آن** بهمان سه باشد در آب سرکه و صبح لعاب آن گرفته باشد باشد روغن بادام شیرین نبوشند و دوائی نقصان باد و از استرخای قضیب اگر کشیش سردی اعصاب آن باشد و اسهال انصباب فضله بلغمی از نفس قضیب یا بواسطه ایستادن در آب سرد و یا فی طویل یا شستن بر برنج و مانند آن علائش کثرت و درخت منی و سهولت خروج آن بجز از انباشت بود پس اگر قضیب در آب سرد متعلق نشود و لاغر باشد علاج پذیرد و اگر قضیب در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست باشد درین صورت علاج فایده نیند و لبوب کبیر و همچون فلاسفه دانند آن خردانند و اطلیه مقوی باد و بادام و انشیا سه خوشبو بود و اگر استرخای قضیب بسبب ضعف بدن و ترک جماع از مدت طویل باشد آنچه در وقت منی گفته شود بکار برود و اگر سبب ضعف قضیب بلغمی باشد بخرج بادمان حاره و اطلیه مفید بود و دوائی نقصان باه از قلت منی علامت آن قلت خروج منی بود پس بدانکه قلت منی یا بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود و علامت آن سخافت بدن است و ضعف قوت و در دمی رنگت یا بسبب بیروت آلات منی باشد و علامت آن غلظت و حرارت منی است و در دمی آن با عیبت انزال و از میرات نفع یافتن و در حبستین عظم دور رنگها و قضیب برآمدگی پیدا بود و یا بسبب سوء آلات منی باشد و علائش غلظت و عسر انداختن منی و استمخاخ از انشیا میز و استحمام مطب بود و یا بسبب بیروت آلات منی باشد و علائش رقت منی است و سستی قضیب و سپیدی و غلظت قاروره و بحفقات امتنع گشتن و یا بسبب اجتماع دو کیفیت یعنی بیروت و بیوست و یا بیروت و رطوبت و یا حرارت و بیوست یا **حصفت آن** آنچه از ضعف بدن بود درین صورت غذای جدید مثل گوشت فربه مرغین و نارجیل باشد و طول از انشیا و بادام و پسته و مانند آن در دمی بهیضه بیشتر خورد و شیر برنج و هر چه منی بود نافع است و ترک جماع نمایند و خود را درین و عشرت کشول دارند و همچون لبوب نفع دارد و آنچه قلت منی بسبب بیروت آلات منی باشد معاینه گرم و لبوب کبیر تناول کنند و در نجیل مری بخورند و دوا و البصل نیز مفید بود و هر چه نخون کنند مفید دانند و کلا و طلا و حلیت نیم باشد باز که سبب بیشتر دوسه در نافع بود و بهترین غذا فلیه است بدین منی و نخلجان بکبابه و قزل و شخو آب باد و به گرم و عصا فایده و کبوتر نیم مرغ و مرغ و مانند آن و آنچه ضعف باه بسبب حرارت آلات منی باشد میروات و مسکات حرارت آلات منی استعمال نمایند چنان شیر و روغن و شیر و خرقد و مانند آن و نصیر را بر روغن نیمفته بادام چرب سازند و از اغذیه و ادویه گرم بر میرند و غذا بر طبقه خیار و گوشت بزغال و اسفناخ و مانند آن نمایند و آنچه از بیوست بود و مرطوبات لعل آرد و دوا و الترینجین هر روز و دوا و الترینجین

و استعمال در این هر چه فحش و طوبی است استعمال نمایند و اغذیه مرطبه چون لبنیات و اسفید با جاپ و مانند آن تناول  
کنند تا غلبه بسبب طوبی و برودت هر دو باشد و این اکثر بود به نسبت برودت و یوست و حرارت و یوست علائش مرکب از  
سفرات کنند و حرارت و طوبی بسبب این مرض میشود و **دوائی نقصان** باه از سکن منی فقدان نوع آن علامتش کثرت  
منی و جمود غلظت آن و عسر خروج بود و او ابتدا و لغو ضعیف باشد و بعد زمانی از دخول قوی گردد و این قسم ضعف باه بیشتر است  
و اعراض شود که ایون و بنگ و پوست خشک باشد و مانند آن خمدرات میخورند **صفت آن** همچون زرد خونی و همچون زرد و دیگر  
معاجین حاره و دار المسک حار و سفوف غیر خرد و زعفران و عاقره استعمال نمایند و **دوائی نقصان** باه از ترک جماع علامتش  
ترک آنست که چنانچه مدید و اختلام کثرتش و از جماع خوشنودناگشتن **صفت آن** اغذیه سبیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه  
و زردی تخم مرغ و کله و بر سینه بخورند و **دوائی نقصان** باه از اموری همی چون حیا از جماع یا قبح صورت آن یا اعتقاد و همی چون  
تخیل کند که کسی بستم است و مانند آن هر چه پدید آید نفس را سی باطله و خیال فاسده پس درین صورتها با وجوه صحت اعضا و کمال  
منی شهوت زایل شود زیرا که اکثر امور نفسیه در بدن از سایر مؤثرات قوی تر است **صفت آن** از آنکه در جماع باه می ناسکند  
و در غلظه دهند یا بخاطر اعتقاد و درست و تقویت دل و دماغ نمایند تا خیال فاسد و اندیشه کاذب از سر کند و **دوائی نقصان**  
باه از ضعف اعضا سی رئیس و شریف چون قلب و دماغ و جگر و معده و گردنه علامت ضعف قلب ضعف نبض و خفقان و عرشه  
است و بعد از جماع حالت نزدیکی پیدایش و در شرم و ترس و اندیشه نیز از خاصه آنست و علامت ضعف دماغ تشویش و فکر  
و نقصان لذت جماع است و علامت ضعف معده و جگر که شهوت طعام جماع و ضعف هضم بود و دیگر آن از ضعف بنیطان و سوء  
مزاج که بدین اعضا بگردد مخصوص است و بقیام هر واحد ذکر یافته پیدا باشد **صفت آن** از ضعف دل تقویت و بعد از قلب  
نمایند و فقرات یا قوتیه و دار المسک و ضعف دماغ معاجین مقویه آن و شمولات و اطلایه و جز آن بر وفق حرارت و برودت  
استعمال نمایند اگر اوده بود تنقیه باه غالبه مقدم دارند و وضع معده و جگر و کلیه در اصلاح مزاج آنها گوشه بحسب سبب چنانچه  
در محل هر یک مکرر است و **دوائی نقصان** باه از قلب علاج علامت آن سلامت اعضا و قلت نفخ و کثرت منی بود پس آنجا  
که عدم حرارت مانع تولد نفخ باشد هنگام گرمی و عند حرکات سخنه استعمال اغذیه و ادویه سخنه انتشار قوی گردد و آنجا که نقصان  
طوبی موجب عدم تولد نفخ بود بعد از اکل و شراب اشیا و طریقه انتشار قوت پذیرد **صفت آن** ادویه با غذیه باه یقاعه  
بخورند مانند پیاز و نخود و گند و انگور و باطله و پوسته و گوشت بره و مرغابی و کبوتر و انجیر و شیر و انجیر از عدم حرارت باشد جهت  
تصفین معین گرم دادن و بر آن هر چه مناسب بود استعمال نمایند و انچه از نقصان طوبی بود جهت تر حلیب سحمان و تخم  
مانند آن بکار برند و **دوائی تقویت باه** نماید **صفت آن** از تحبیل شقاقل تخم بلبلون تخم جبره تخم انجیر و تخم خولجان تخم  
گندم را بر آب رفته خفته با غسل آب پیاز و هر واحد و چند ادویه بقوام آورده آمیزند و خوراک و شقاقل قوت عصر اعضا را  
سطبری قضیب جبره **صفت آن** سرخ سفید قطانگ سکنه و عسل طلا کنند و چون شیر میش را با گرم و پاره و آن تر

کرده بزرگ نمیدند و چون خشک شود باز چنین کنند و کفر به شود نوع دیگر صفت آن ثلث مصری طباشیر مصطفی  
 کشاوانه بیل خنات بغدادی هر یک لاشه کوفته بخته همراه گل کنند و قوطه سرشته بخورند بالایش شیر کا و یا و سیر بنوشند ایضا  
 برای تقویت باه بنظیر است رنگ سرخ کنند و بدل فریساندونی زیاد کند مجرب است صفت آن زردی و سفیدی بنیضیه  
 مرغ یک عدد و روغن زرد یک بقیضه پر آب پیاز سرخ یک بقیضه شهر خالص یک بقیضه بر سر مرغ سرخ جزو آمیخته باشد نیم گرم کرده بخورند  
 تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از اجزای و دفع و سرکه و جین ترش بهابر بریزند و غذا از مقویات باشد و وائی مقوی باه  
 و معمول صفت آن کچکلی ادک هر یک دو ماشه برگ سداب هندی چار ماشه باریک سوده باشد تازه خام است و یک روز  
 بخورند اگر گرمی نسا در هر یک او و بر یک نیم وزن گرفته استعمال نمایند و اگر گرمی کنسپلوی آنکه اول کمتر از وزن مرغ کوه شروع  
 کنند و بعد اندک اندک افزوده بر مقدار وسطور رسانند ایضا مقوی باه از انطاکی صفت آن تخم جرجر با هم چند  
 آن تا چهل نصف آن عاقر قمار رنده بپوشند و صبح و شام استعمال نمایند و وائی رافع سستی قضیب صفت  
 آن بیکرمول که از اندرون دردی اللون و قلیل الوزن باشد میوه چوب هر دو بهر اجزا باریک ساییده و ساوی بکینه و آب  
 ادک مثل آرد سرشته قوس سازند و شعله گدشته بر بند هر گاه گرمی زیاد محسوس شود و کرده باشد ترش نیم گرم اگر نیا باشد یک باب  
 نیم گرم بشویند و وائی که برای بجان باه و غوطه مجرب است صفت آن مغز سر کنشک زبر روغن جلیلی مخلوط نموده قضیب  
 کف پا بمالد و وائی منزل نسا صفت آن مردانگ یک ماشه در زهره مالکیان سوده بر فک مالند و در شعله مجرب است و وائی  
 قرفل عوض مردانگ است و قید زهره مالکیان سیاه است و وائی مله و طیفین صفت آن عروسک در روغن زاده گاه  
 بریان نمایند چنانکه بگدازد پس آنرا آن قضیب مالیده محاسن کنند هر دو شتاق یکدیگر بشوند ایضا آب صحن بر زهره مالند  
 پس گل موسری خشک سایند و بر آن پاشند و جماع کنند ایضا که بغایت باعث لذت طرفین میگردد و صفت آن پاپ  
 نرگس زهره گاه و موزینقه عاقر قمار ساوی قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و وائی سرعت انزال  
 از ضعف قوت ماسکه بود و مطبوعت باشد و طوبیت باشد و علامتش آنست که منی کثیر و سفید و رقیق بر آید و بر آن آثار است  
 صفت آن متقیه بلغم زرد و سهیل بلغم کثیف و در اینجا بغایت مفید است جهت جذب مواد لبنیه و طرف مخالف  
 و خصیه ابروین قطره روغن نرگس روغن زعفران مانده آن بمالد و سفوف لک بپیچند و غیره بخورند و اطراف لعل کشمش و  
 جوارش فنجوش و چون ثبت الحید لفع تمام دارد و ملازمت مجنون فلاسفه و نوشدارو نیز مفید بود و بهترین غذا لکینه شک  
 بریان بدلا چینه ذیره و امثال آن مصالح حاره و پر پیر از میرزات و مطبات ضرورت دوائی سرعت انزال که بسیار است  
 باشد علامت آن حدت و لذت منی بود وقت خروج آن در رنگ منی زرد و قوام او رقیق باشد صفت آن هر چه بر مرغ  
 القبط بود استعمال نماید چون شربت تخم شمش باشد نیم تخم خرد و کاه بود تخم حاض و مانند آن و ادویه سرخ و زعفران نمایند و هر چه  
 در سیلان منی که سبب حدت منی بود خواهد آمد بکار برند و وائی سرعت انزال که سبب ضعف منی از اعضا و ریه

و درین قسم نقصان باده نیز باشد علامت و علاج آن ازدیاد و انقباض باده جویند و اگر کثرت منی و قلب خون باعث  
 انزال شود علامتش فصل کثرت شهوت و غلبه باده و کجبین آب انامین و شربت نارنج و مانند آن بنوشند ایضا بقول  
 انطاکی سرعت انزال را غلبه از برودت و طوبیت بود و گلبه از افراط حرارت بود پس تنقیه خلط غالب کنند بعد از آن  
 سیر و در اسحون فلاسف و نوشدار و جوارش فلفل و محروم از شربت حب الاس و فلفل و محجون طین بومی و بخار استعمال کنند  
 و اما تخم خوش و تریاق الذریب درین علت مطلقا از مریات است و در تذکره نوشته آنچه بر بطور انزال اعانت کند این است که  
 بلا دراز غسل اوجده کنند و پوست آن را بقدر دانه بسایند و کتیقه بمقراض بریزند و در هر اوقیه از آن شیخ درم کند و در دو درم  
 جاشیر و یک درم سندر و پنجم درم مقونیا اضافه کرده در روغن جنه انحصرا تا شش فتنیکه یک هفته بپزند بعد از حب بلیه وقت حاجت  
 از آن بنیورم فرورند ایضا از انطاکی صفت آن پنج لغاح شونیزه و جوز بوا پوست ششاس هر واحد نیم جز و پنج  
 قرفل لباسه هر واحد نیم جز و سنبل الطیب زعفران هر واحد بلج جز و بلج ششسته قبل از حاجت بدوست بخورند و بعد از  
 خوردن آن جوز بوا کشید و خشک پوست ششاش برگ جوزا قایا عصاره اسفنین پوست بیرون پسته جاشیر هر واحد یک  
 جز و قطعه بندی میوه خشک سندر و ستر تخم سداب هر واحد نیم جز و پسته برابر بمه بلج ششسته حاجت استعمال نمایند  
 و شرب فنجونش اقسام سرعت انزال را منع کند و مثل این است مدین باب محجون جنث الحیدر و والی که در امساک مجرب  
 عجیب الاثر است صفت آن جوز بوا با لنگنی زعفران ایون قرفل بزر البیج اسبن قنب سوخته و جمیع مسک الون  
 قنبه و آرد و نذانی بسوزند تا خاکستر شود باقی او و بیه را گرفته بیخته با هم آمیخته دانگه تا دو دانگ بوقت شام بخورند و بعد از آن  
 سوامی شیر با قدری شیرینی و شراب از دیگر الطعمه اشرب احتراز نمایند و بعد از دو ساعت مشغول شوند و والی کثرت شهوت  
 از کثرت خون و منی علامتش قوت بدن و سرخی رنگ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و تدارک این منی ضرورت  
 قوی ضرر دارد و قتیکه از کثرت جماع منع اعصاب پیرا شود صفت آن فصد کنند و سهل دهند و قلیل غذا نمایند و  
 جموعات بخورند و آب عدس و خوره و نار ترش و سرکه نوشیدن و سفوفات ثقیل منی خورون و اضربه بارده برگرد و ضار خوردن  
 و قطع سرب بمرگه بستان با نجا صیت مسکن شهوت است و اگر کثرت شهوت از حدت منی باشد علامت و علاجش از قسم  
 سیلان منی که از حدت منی باشد استنباط نمایند و دغ ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و اضربه بارده برگرد و نهادن  
 پوست ششاش و بنگ و مانند آن که بخورد و باره و استعمال نمودن مفید بود و اگر کثرت شهوت بسبب کثرت ماده منی و قلت  
 خون باشد علامتش وقت و بیاض منی است و کثرت نفخ و علامتش مانند علاج سیلان منی است که از استرخای ادعیه منی  
 باشد و اگر سبب آن قوت اعضای منی مع ضعف اعضای رئیس باشد نشان وجود ضعف است و عضو از اعتدال  
 درین صورت تخیر اعضا و منی و تقویت عضو ضعیف کنند و ضمید نیلوفر آب کاهود تطیل باب نیلوفر استعمال ادره  
 بار و محف منی که در سرعت انزال که بسبب حرارت بود و در سیلان منی که از حدت منی باشد مطبوع است سودمند بود

و اگر بیش بخورد قروح و طکه آلات بول و در ب کلیه نشانه و طکه رحم باشد علاجش ببلای امراض مذکوره نمایند و مشهور  
خرفه و کاه و شمشاد و لعلاب و سبوزل با شربت بنفشه نوشیدن نافع بود و اگر سبب آن کثرت تولد نفخ در بدن بود چنانچه  
در اصحاب مرق می باشد نشانش تقدم تناول مشایم نفع یا سودا ویت مزاج اصلی بود پس سبب نفخ اگر حرارت بود  
مبردات دهند و اگر کثرت رطوبت باشد حقیقات و محلات و اگر غلبه سودا بود تنقیه آن نمایان بقصد سهول و روانی  
سیلان منی از کثرت منی علامت آن کثرت خروج منی در حالت جماع بود و به وقوع ضعف و تقدم تناول مولدات منی و  
تکرار جماع نیز دلالت کند صفات آن جماع زیاده کند و تقلیل غذا نمایند و ادویه مقل منی خوردن چون آب غوره یا قند سفید  
و شربت صندل و نیلوفر و عناب و کشمش و کافور و امثال آن و هر چه مقل شیر است تقلیل منی هم بیناید و فصد سلیم  
نیز نافع است و وائی سیلان منی از حدت منی علامت منی در حرقت بول و در وی رنگ منی باشد صفات  
آن اشیا به بارد و طب مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بدهند و دوا بار که مقل منی باشد مانند گلنار و تخم کاه و خرفه و  
اسنبول و تخم کاسنی و زبرالج و کشمش خشک و خیار تناول کنند و این صفات بدهند اصل السوس و در دم تخم کاه و سوسه و کاه  
چهار در دم گل کسرخ تخم سداب تخم فخنکشت هر یک یک درم کوفته بخیته سه درم بخورند و وائی سیلان منی از استسقاء و  
منی و سردی مزاج آن وضعف قوت ماسکه علامت آن قوت منی در خروج آن بغیر از نفوذ بود و دیگر آثار سردی پیدا باشد  
پس اگر ضعف ماسکه با فرط باشد همچنانکه منی در او عیاء بیدین سوگر آید بدن لحوظ اما اگر ضعف با فرط بود و محتاج باین  
حرکت میباشد و این نیز بحسب مراتب ضعف متفاوت الحال میباشد گاه باشد که بخور و شروع نفوذ نازل شود و گاه باشد  
که بعد از تمام اوصفت آن ادویه جار مقل منی مانند تخم فخنکشت و پودینه و سعد کونی و گلنار و تخم سداب و شهدانج و  
زیره و خونیرو و محون کونی بخورند و اغذیه گرم تناول نمایند و وائی سیلان منی از ضعف کرده و این قسم را مجازا سیلان  
منی گویند و لافی الحقیقت منی نیست بلکه از شدت حرارت شهوت یا از کثرت جماع شحم کرده گذاشته بصورت کاسنی می آید  
و این قسم بدترین اقسام است و زود ناتوان می سازد علامتش وجود ضعف و خفاقت بدن است و بعد جماع چون بول کند  
چیز غلیظ سپید بکشد و دهم اما ضعف کلیه و سرد مزاج گرم آید بود و صفات آن آنچه برای ضعف کرده و سرد مزاج  
آن گفته شد استعمال نمایند و محول لبوب و زرع منی نفع تمام دارد و با جمله سیلان منی که سبب تشنج عضله او عیانی  
باشد علامتش خروج منی است با نفوذ این بصبح و تاوتر قصب افتد و علاجش تشنج است و در غنهایر فانه و صیبه  
مالیدن و سیلان منی که در وقت تصور جماع و یا سبب شنیدن حکایات لذتیه باشد علاجش ترک آنها کنند پس اگر از  
کثرت منی یا حدت آن یا ضعف ماسکه باشد حسب آن تدارک کنند و تقویت قوت ماسکه از معاجین و اطباء نمایند و گاه باشد  
که بجای منی خون آید و این را منی الدم گویند سبب از ضعف یا ضمه ضمیمه و کرده است که خون را تمام مفید ناساخته با و  
فرستد و علاجش تقویت کرده و ضمیمه است و اگر باعث ضعف حرارت بود و خصیتین را در روغن مصلک بپزند و انضا

الظاکی نوشته که هرگاه خروج منی و دودی بدون اماده کثرت نماید بسبب افراط کیفیت یا غلظتی باشد و بطلت منی در باره و بر وقت آن در طب و نزد آن در صفا و کبر بود آن در سودا و معلوم میشود و یا استواء و طول عهد جماع و توانی اغذیه و له منی باشد و این بکثرت کثرت منی خارج دریافت میگردد و یا بسبب خساد و عیبه منی بود و علاش ابتدا و بعد از اصلاح منی فاسد کنند و تقلیل غذا نمایند اگر از آن باشد و کثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود و حار را تبرید پیش تخم کا بود و خفه و حی الباعلم طباشیر و بلوط کنند و تخمین بار و مثل سداب و سوسن و قط کنند و دوائی نافع در در منی صفت آن مار و شش باشد دم الاخرین یک نیم شسته تخم تا توره چهار سرخ باریک ساییده بقدر یک دو سرخ بصل خورند و از ترشی و بادی پر سبزند و دوائی نافع کثرت احتلام صفت آن چون اسباب این مرض مثل اسباب جریان منی بود پس علاج این مرض مثل علاج آن باشد و یا چاره اسرپا پس ساخته بر کمر بند و بر پشت خواب کند و برگ بید نیلو فرو مانند آن بر بستر فرش کرده خواب کردن نافع بود و دوائی نافع قیومس آن عبارت است از شدت فحوظ بدون آن سوسه جماع و سبب بر علاج غلیظ است که در اعضا و جماع بسیار جمع شود و در مجاری تضییع در آید و از کثرت غلظت تحلیل نشود نگاه باشد که بسبب یک جماع منی در ادویه کثرت پذیرد و باعث شدت فحوظ گردد و صفت آن اگر با حرارت و غلیظ خون باشد قصد باطلت کنند و ادویه باره و مقل منی چون تخم کا بود و تخم خرفه و کشنیز و سماق و صندل سفید با شربت نیلو فرو قدری کا فو استعمال کنند و صغیر اسرپا یا خاص بر پشت در بار بپزند و تحلیل غذا نمایند و بعد از تقلیل ماده و تخم بمطافات طاسخین باقی ماده را تحلیل سازند و با بون و تخم کشت در آب پنجه نطول نمایند و سداب تخم فنج کشت استعمال کنند از جماع احتراز لازم دارند و اگر با برودت و رطوبت بود رنگ منی سفید و قوام او رقیق باشد در این صورت قی کنند مخراجات بلغم و اشیا یی با و شکن بکار برند و کافور و طار و روغن سداب مانند آن بر پشت و عانه بماند و همه آنچه برای سیلان منی که از رطوبت یا شدت کثرت بکار برند و از اسهال احتراز نمایند جهت خوف انصباب ماده با غل و در آنجا که بسبب ترک جماع باشد نیز بر شستنی جماعت بعد از آن ادویه مقل منی و تغذیه پس مثال آن اگر علاج این مرض زود نکند و پاک میسازد بسبب شدت در دوائی خدیو و این مرض است که در جماع وقت انزال برانیه اختیار بر آید و سبب استرخا و اعصاب تحلیل روح بود و علت مذکور بیشتر کثرتی را بود که شغل بسیار جماع دارند و لذت کثیر از آن یابند و منی ایشان در غایت وقت و حدت بود و صفت آن در حالت خلوصه جماع نمایند و تا بارانز کنند جماع شغول نشوند و گل از منی و مصطکی رومی کند و گلنا و مانند آن ادویه قابضه در آب به شیرین و شربت انار شیرین و تخم خورند و از همین ادویه شیاف ساخته بر دارند و تقویت و باغ و دل نمایند و هر صبح قرص گلنا را خورند و آخر روز بقدر یک مثقال مسفرح یا قوتی با کلاب و عرق بید و شک میل نمودن از مجربات است و غذا نیز درین مرض قابض دهند و دوائی نافع علت این علت الشاخی نیز گردید بیاض کثرت دفع دی پیران با جملہ مرضی است مشهور که صاحبش با جماع کنانیدن در در آرزو شود و سبب علامات رویه است که بصاحبست چیزان و نامردان مبتلای این فعل ناشایسته گردد و یا غلیظه مزاج الوثیت و علامت این جنس اینست

ولینست اعتقاد بر صغر خصیه و تضییع است یا حصول ماده یورقیه یا دیدن صفت آن آنچه بسبب غلبه الوشیت رخ بود  
متعذر الحلاج است و بضرب و استهانت الزان فعل یاز دارند و بانواع هموم و غموم و افکار مبتلا سازند تا باشد که ازین کار باز نماند  
و آنچه بسبب حصول ماده یورقیه باشد در عروق مقیاریه که تقطیع ماده موجب نماید و چیز نرگه که حکم او فوشتان در چون روغن بنفشه و  
لبن یا کما فوخته جز آن بدان فخته کنند پس آن را شش یا بیشتر آفتد حبت غلبه طوبیت غریبه در ایشان دزد و ترطاج پذیرد و آنچه  
بسبب دیدن حکاک معتد باشد علاج آن بردازند و الوالی درم خار خصیه و تضییع بیش غلبه خون یا صفرا یا حبس منی بود  
علامت وی شدت درم است و سرخی رنگ گری ملس پس اگر دومی بود عظم حجم درم و نقل نیز سید بود و اگر صفراوی باشد  
شدت حرارت و التهاب بر آن گوید و درم که در پوست خصیه بود فقط ملس در یافت شود و خفت اعراض بود و آنچه در پوست  
نفس خصیه باشد شدت اعراض و فپ تشنگی بر آن دال بود و حبت اتصال او بدیل و لهذا گفته اند که گاهی هلاک میکند بنابر  
مشارکت قلب صفت آن نفس یا سلیق از جانب درم بعد از آن صافن یا حجامت قطن نمایند و حبس پانیرین زو بسا  
مفید بود و تبرید از عذاب بهداند و شیر و عاب و شیر و تخم کاه و بقیع و مشربیت نیل و فوشتان و از درمات احقر سازند و لقلیل غذا  
نمایند و بر آشوبی کطیری مونک اقتصار دهند و ترک طعموم و انجم نمایند و اگر ازین تدبیر فایده نشود و بعد از نفع از سهیل یا باریع  
کنند و ضما و مومنی درم خار خصیه و تضییع که در ضما و موماد خوابد یکبار بر بند و اگر درم صلب گردد از جناب و تخموم و صمغها و در شراب  
حکوه ضما نمایند و اگر حاجت تقطیع شود بحسب هر غلط بعد از نفع تقطیع کنند و الوالی درم بار و خصیه که از کثرت بلغم یا ریح  
بود علامت بلغمی قلت در و دومی درم و سفیدی رنگ است و علامت دومی متعلق عضو است بدون لقلیل و از آنرا ماده دیگر  
مصر بود و صفت آن در بلغمی مثل بلویان و اصل السوس و پریاوشان و مانند آن از اجزای مطبوخ ششغ بلغم بنفشه  
بعد از نفع و نفع به سهیل گرم تقطیع کنند و اگر بلغمی تخم ترب و شبت و تخم خیزه و اصل السوس با روغن کنجد و شند و نمک آرنج  
بدرجات نبات مناسب و نماد و محل درم بار و خصیه عمل آرد و گل شیسو و سائیده بر خصیه بنهند و نظول از آن نیز درین باب  
جرب یا ضمید صبر که در شراب پخته باشند نیز نافع و ضما و بیضه سنگ پشت از برای درم بار و خصیه مجرب آزموده است و مغز  
در شیر که در خسته ضما کردن نیز مجرب است و غذا و نحو آب مناسب است و در درم ریحی جارش کوفتی خوردن و بجای و سوس  
گندم نمک تنکید کنند پس اگر زائل نشود آنچه در درم بلغمی گذشته یکبار بر بند و الوالی که برای درم بار و خصیه مجرب است  
آن گویو و سوس و مغز و کجریا و حله را بر کوفته با بول ماده گاو پخته و سائیده نیم گرم ضما کنند و سه روز درم و صلاست کام  
شود و ایضا برای درم و کلافی خصیه صفت آن باز و سبزی یک عدد و سائیده بر درم ضما کنند چون خشک شود یکبار  
بیریزند و چینی گوشت بهنیا هر یک پنجاشه سائیده در آب حل کرده گرم نموده ضما و سائید و بالاسه آن برگ نموده گرم کرده بنهند  
در سه چهار روز و آنچه آید و الوالی درم صلب خصیه علامت آن صلاست درم است و تیرگی رنگ عدم در صفت  
آن و ادویه جماله بلغمی چون مغل و بابونه و اکلیل و برگ کرب و گل بنفشه یا مغز ساق گاو و مغز کرمان شتر و پیطا و مرغ و شتر

میں سالک کے متعلق یاد رکھو صفا و کثرت و دیگر اعضاء مفید ان بکار بند و مرہم حسب السیف جل در کلیل آن مرہم و بجز اولین  
 در مرہم اگر حاجت تنقیہ شود بعد از دفع تنقیہ سودا و کثرت و دوائی برائے وجع خصیتین و قضیب اگر از مرہم باشد علامت  
 و علاج آن گذشت و اگر از ضرر است علامت آن التهاب و گرمی موضع بود و اگر از برودت باشد علامت آن قلت در و  
 وجع خدری است و اگر از یخ باشد علامت آن انتقال در و تندر بلا ثقل بود و اگر بسبب ضرب یا سقوطه باشد علامت آن  
 صدمہ است صفحت آن انچه از ضرر است بود تندر و دہند و آب کدوے سبز و آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز و  
 آب کاسنی سبز و مانند آن از مرہمات صفا و کثرت و اگر در دستاید باشد اندک فیون اضافہ کنند و اگر حرقت بسیار بود و  
 کما خور نیز در غل نمایند و اغذیر بار دہ اختیار کنند و انچه از برودت باشد اہل السوس مقشر نیم کوفتہ پر سیاہوشان بادیان  
 و مانند آن در آب چوشانیدہ گل کنند و آن مالیدہ صاف نموده بخورند و پیہ بطو پیہ مرغ و روغن بیدار بخورند و روغن بابونہ و  
 آن بماند و انچه از یخ باشد کمونی خورند و بابونہ کلیل الملک و پودینہ و سداب مانند آن در آب چوشانیدہ نطول کنند  
 چند پستیر در روغن چنبیلی آمیختہ صفا و کثرت در یخ سودا و سی تنقیہ سودا و مار کچن مفید بود و انچه بسبب یخ بود پستیر  
 انر لعل مقل پسند و انچه از ضربہ و سقوطہ باشد قصد کنند و رواج غیر قابض مانند نیل و زعفران و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب  
 صفا و کثرت و دوائی کہ عظم خصیتین را نفع گاہ باشد کہ خصیتین بزرگ شوند و بواسطہ درم و نفخ بلکہ فریبہ شود چنانچہ پستان  
 بزرگ شود صفحت آن در ابتدا دویہ سرد و معطرہ مانند بنج لعل و پوست ششخاش و کاکہ سنگین و کاکہ اسرب و کاکہ  
 سنگ یا با کثرت سبب بظاہر کنند و دویہ کہ مانند عطر پستان است درین جائیز مفید بود و این مرض ہر گاہ متعظم شود علاج پذیر بود و دوائی  
 ارتفاع خویہ و صفران ارتفاع آنست کہ خصیہ از کسبہ خود بالا رود و دویہ سے عانہ و باشد کہ ارتفاع از قاع میل بمراق نماید و از  
 ظاہر تمامہ غائب شود و چون چنین شود عسر بول و تقطیر و شدت وجع ہنگام خروج بول و فتور حرکات پدید آید و سخت دیر لغز  
 بحسب قلت ارتفاع است و صفحہ آنست کہ بیضیت در نفس خود و کویک گردیے آنک میل ببالا نماید و سبب این ہر دو  
 علت است لاسے برودت بر خصیہ بود صفحت آن جہت اضافہ و تخمین بہر استقامت و دوار کلیتہ مدامت کنند و بطریق  
 بابونہ و تخم کتان کلیل و سوسن بہر نمایند و روغن بابونہ و روغن سوسن بمالند و برائے جذب خصیہ دویہ حارہ مانند حکلیت  
 بلکہ و فریون مرزخوش و کلیل بابونہ و زنبہر گاہ صفا و کثرت و اگر عیام دایرین مجہ بزرگ بر خصیہ بنزد و پائین بماند و فریون  
 و دود شد این مرض ادوینہ با پیہ سودا و ارتفاع الخصیہ کہ در آخر امراض پدید آید نشان نزدیک موت است و علاج  
 پذیر و گاہ باشد کہ بر سبیل قدرت تنقیہ مقرر شود و دوائی ہر پنج اثر نماند و سبب علاج او همان است کہ بالاد گذشت  
 و دوائی صحن و صلابت آن دوائی او آنست کہ رگہاے کہ خصیتین سبب شوند و مانند دوائی ظاہر گردند و صلابت  
 آنکہ جلد خصیہ سخت و درشت گردد فقط دوائی و صلابت اکثر در خصیہ چپ حادث شود و گاہ باشد کہ در پوست خصیہ  
 غلیظ و پتس شود و خال را چ و تار در آن موضع آرد و گاہ باشد کہ این تواتر و اختلاج در جرم خصیہ افزہ روشنی متعذر شود



**صفت آن** آنچه بهر دوائی ساقین گفته آید بکار بند و برای صلابت هر چه در درم صلب خصیه و کفایت استعمال آن  
 و تقصید او دویۀ غلا در هر دو نافع است و دوائی نافع است برای صلب گاه باشد که کسب فیض بسبب حرارت و رطوبت  
 هوا و مسترخی و دراز میشود گاه بدرجه رسد که بر وقت برخاستن نیز برای آید **صفت آن** ادویه بازده قایضه نیز اند  
 و آس و گل سرخ و حدس و گلنار و جفت بلوط و کرمانج در آب بخوشانند و صاف نموده فلول کنند و فلول آن سائید و بریند  
 و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضماد کنند و دوائی بتشرخصیتین بشور یک به پوست خصیتین افتد **صفت**  
**آن** اگر یادرم گرم بود فصد با سلیق کنند و سهل بار و استفراغ ماده کنند و موضع را بصیر و مردانگی و غش گل طلائع نمایند  
 و آنجا که با شور درم نباشد با دویۀ قوی التخفیف علاج کنند مثلاً کافور سوخته خطل سوخته صبراقیا قاصح مسادی باریک کف  
 آب برگ مورد سرشته ضماد کنند و اگر شافج عدسی و گل قبری و صبر سقوطری هر کدام یک جزو باریک کوفته بر قروح و جگر  
 پیاشته بعد از آنکه موضع را بر و غش گل چرب کرده باشند در تخفیف عجیب الاثر است و در آنجا که با شور خارش نیز بوده باشد  
 مردانگی و زرد چوب قلیمای فصد و باز در هر کدام یک درم لوره ارمنی گوگرد شاف ما شیا هر کدام نیم درم باریک کف  
 آب مورد و در و غش گل و سرکه خمر سرشته طلاء کنند و اگر شور بقصره انجامد علاج فرحه کند و دوائی قروح خصیه و کور و جالی  
 آن فرقه قضیب و خصیه اگر از آن شک نباشد **صفت آن** مرهم سفیداب و مرهم کافوری دانند آن از مرهم مدینه  
 بود و صبر و دانگی قلیمای خمول ضماد کنند اگر فرقه کهنه باشد بحفقات قویه مانند دقتا کنند و کافور سوخته و مرکب سودا  
 سازند و اگر فرقه از قسم کله باشد فلفون بماند بعد از آن ادویه مدله استعمال کنند **ایضا** کربش خصیه و قضیب اناف  
 و سوزش و درد باز دارد **صفت آن** هلیله سیاه و حضض بآب سائیده طلاء کنند و دوائی درم قضیب علامت  
 علاج آن از فصل درم خصیتین جویند و بحسب سبب تدارک نمایند مگر آنکه چسپانیدن زبور نفس قضیب مناسب نبود اگر  
 ضرورت باشد بر جوالی قضیب چسپانیدن مضائقه ندارد و آنچه مخصوص بقضیب است در درم حار عدس گلنار و منق گل  
 انار در آب کشنیر تریا آب غلب یا آب فانی بخوشانند و بگویند و در و غش گل آمیخته ضماد کنند و در درم بارد و در جوالی  
 خطمی خسته زیاد بر و غش یا بونه و سرکه آمیخته ضماد نمایند و در آخر درم بارد برگ کلم حله بخته بگویند و با قلا سوزید و اندوه و ل  
 زید و کانی در شراب پنجه خاکستر خرم خطمی سفید و مرهم آمیخته ضماد کنند و دوائی عاتونا دان عبارت است از اختلاج قضیب و کله  
 در او عیبه می افتد بسبب انفاظ شدید یا درم گرم و این علت بحسب ندرت زنان را اندر رحم نیز واقع شود **صفت**  
**آن** فصد با سلیق کنند و جهت تطفیه خول لعاب بدهند و شیر عذاب بعرق شاتره و عرق غلب الثلب بر آورده و شربت  
 بنفشه و فلفل و بهرنه و با دویۀ باره ملینه بخون ترنجبین و شیر شست و منق فلو و خیار شیر طلیس طبیعت بر فو و تنه بکار  
 و الطلیه بارد و چون صندلین بآب کشنیر سبز و آب کا هو آب خرفه و آب غلب الثلب بر اعضا و جماع طلاء سازند و ایضا  
 تقصید موضع بر دانگی گل ارمنی و فلفون و قیویا با سرکه و گلاب نافع دانند و بآب شیر و خرفه و عصی الراعی غذا سازند و از

خواب بر پشت منع کنند و چون علت دراز گردد و زبور حوالی قضیب نهند اما قبل از خفتن به ضرورت حجامت و خلق قضیب  
 بمنح است و **والی** خنان یعنی خفته در حال سنت است و در نسا و لذت صفت آن خاکستر کعبه بر آن درود کنند و سر روزه  
 تجدید آن نمایند و اگر جراحت خشک نشود سدر و سوه بکار برند و آنچه معنی از دیگر تدابیر بود استعمال حوالی خشک است که سخنان  
 خود و کجراحت مطلق خواب آید و **والی** حکه قضیب خصیصه یعنی خارش آلت و خصیصه صفت آن بوجهی باسلیق و حجامت کج  
 ران و فقیه سید اقدری مائینا سائیده باروغن گل سرکه و آب کنیز سبز آخته ضا و ساند و آب گرم بشویند و غنیدی تخم مرغ طلا کنند  
 و اگر با وجود خارش پیوسته طلوبات الان موضع شرجی کند و آفتاب و شیاف مائینا سرکه که ام نیم درم نوشاد و صبر هر که اقم دانه زعفران  
 نیم درم شان بزنن و جمع همه را گرفته بخنجه باروغن یکسان بکند **ایضا** از انطی صفت آن اگر حکه زائد بود مبارک و بر نه قصه  
 کنند و الا قضیب را بر تفتیه اطلیه نمایند و مائینا آب کرفس را در بنجا خصوصیت است باقی احکام آن بالا ستغادر حکه و جرب مطلق مطبوخ  
 گردد و **والی** شقاق قضیب گاه باشد که بسبب پوست و جفاف شقاق و قضیب افتد صفت آن علاج شقاق و قضیب  
 بعلاج شقاق معتقد کنند و اگر از نوبت و خنا و کثیر او گل قمر لیا با موم سفید در روغن گل فندقه تخم مرغ مرهم ساخته استعمال کنند اما  
 سودمند است و چون زنده تخم مرغ باروغن گل بسرخند و مرواسنگ کوفته بخنجه درو آمیزند و طلا کنند بهین عمل دارد و **والی** ثایل  
 قضیب و بواسطه که بر قضیب کوحی آن پدید آید صفت آن انچه برای ثایل مطلق مطبوخ غار بادش و عمل آرد و پوره جرب  
 و خاکستر جرب بگوید مانند آن هر چه عمل و شفت و طلوبات بسته باشد سود دارد و هر گاه ازین تدبیر در نشود قطع نمایند جهت مسمومان  
 علاج و نگار بار یک ساخته باشد و **والی** سده حوالی قضیب این بر سه قسم است یک آنکه بسبب حدوث شیره باشد در آن موضع  
 علامت آن سوزش بول و عسر خروج آن در و در اندر آن موضع بود و دوم آنکه بسبب احتباس غلطی غلیظ یا جمود چرک و خون واقع شود  
 علامتش عسر خروج بول بلا حرق و درد بود و اما غلطی غلیظ بول بیرون آید سوم آنکه بسبب روییدن ثلول در حلیل بود علامتش  
 عسر خروج بول است بلا حرق و بدون ظهور غلطی در بول صفت آن دوا اول فصد یا سلیق کنند و لعاب اسنبول و شیر و عرق  
 با شربت نیلوفر دهند و موقوف گل ارغی سوده یک دم و غرغره خنجره سائیده و اسنبول مسلم هر یک یک نیم درم و یا بنادق البزور همراه  
 تهرید نکره داون سودمند است و اسنبول بر روغن گل بر قضیب فکما کنند و شیاف ریض با شیر و زعفران و روغن گل کرده در حلیل چکانند  
 و اگر تسکین موجب مطلوب باشد با آنکه انبول نیز در شیاف داخل سازند و در قسم دوم مارات حاره مانند باویان و انیسون و تخم کشمش و تخم  
 خنجره با شربت بزوری خورد و دویه ملطف مانند باونیه و صغره و کلیل الملک و فزنجوش و پودینه و برنجاسف و آب بجزوشانند و فلول کنند  
 و روغن با بون در روغن سوسن در حلیل چکانند فقط یا باب طلیح مذکور است و **ایضا** آبیکه در آن تخم کرفس و نانخواه و پودینه جوشانیده باشند  
 با قدری عمل و روغن بنفشه زرد و زردق نمایند و موقوف تخم کرفس و انیسون باویان تخم گندم که گرم یک جزو تخم خنجره و دویه کوفته بخنجه  
 یک شقال از آن آب بخورده آب ریخته سوادون نیز مفید است و در قسم سوم اگر ثلول قریب بجای بود و بر سید از زیر روغن  
 گل ملکه و چکانند و اگر در قوی شود فصد ضا فن نمایند و اگر باقی نباشد کجراحت نفع دارد و حق آنست که این تخم عسر البر است

دوای تساع مجری قضیب گاه باشد که سوراخ قضیب از آنچه باشد فرخ تر گردد و موجب نقصان باد و عسرت از آن  
 شود و از آنکه کشاد گویند سببش کثرت جلع و سوزاک و جگر آن است صفت آن چمال دُحا که چمال موسری چمال کر  
 گویند سببش صولی سخیل عجبیکر گول بول گویند دُحا که گویند کولر خود بریان برابری کوفته بخته سفوف ساخته بخته بخته بخته  
 چمال کمرنی و گویند بی و بسوژه هم درین سفوف افزوده اند اگر گلو بختی را سائیده در گویند دُحا که نانه فیکله ساخته و سوراخ قضیب  
 یک لحظه بدارند بسیار مفید بود و استیجا کردن بگل خراطین بعد از بول درین باب آموخته است و دوائی دافع بند کشا و از هر یک  
 که در علجان محمد شای صفت آن شیر گا و نیم پا و شیر انجیر باغی چهار باشد هر دو را میخند صحیح نباشد بهیسان تا چهل روز بخورد  
 ایضا برای بند کشا و از نیاض قبله گاهی مرحوم صفت آن انبه خورد که بقدر خود باشد شمر تخم درخت تر که خورد و سخت باشد  
 و بخیل بول نرم هر سه برابر در سایه خشک کرده کوفته بخته هر روز سه ماشه شنبه میخند تا بابت روزه بخورد و مساک هم می آید و  
 سفوف و چون مانع این مرض بکار برند و دوائی اعوجاج قضیب یعنی کج شدن قضیب پیش تشنج عصب بود و یا درم عضله  
 صفت آن علاجش مثل تشنج کنند و روغن سوسن و زکس و چینی بطور چینی مرغ و مرغ ساق گا و یا هم مرغ مرغ نموده بپزند  
 و از دست راست کنند از خیار تر بند نه تا که باز کج نشود و با یکدیگر دران باب و نه و کلیل الملک و منقبضه جوشانیده باشد و سوز سرد  
 نشه باشد قضیب با جگر نیست شستن هم مفید است دوائی قنقیر آنکه قنقیر است که سبب اشتقاق صفاق یا تساع  
 مجریست که بالاس انیشین در کج ران است جسمی نموده که بکلیه انیشین فرو آید و آنرا قیلک گویند و این نوع مخصوص مردان است  
 و باشد که آن جرم در عاده و گوشه ران محسوس شود تا بکلیه خصیه رسد و آنرا قنقیر الارویه خوانند و اگر آن صفاق حوالی ناف باشد  
 و پوست شکم سالم باشد و سرب و روده آنرا بخار آید آنرا قنقیر مرقا لطین نامند و این هر دو نوع اخیر را نیز از عارض میشود جسم  
 نافذ که بکلیه انیشین فرو آید اگر سرب باشد قیلک الشری گویند اگر روده بود قیلک معانی خوانند و اگر باد باشد قیلک الریح و اگر آب بود  
 قیلک الماء و آرد نامند و اگر ماده غلیظه بود که با انیشین فرو آید و آنجا غلیظه تر شود و آنرا قنقیر الحمی گویند یا بجملة علت مذکور عسر السراست  
 و در صبیان و بلاد طوبی بیشتر بود سبب اشتقاق صفاق و سبب التساع مجریستین رطوبات مرخیه است یا حمل بار گران یا  
 آواز بلند یا از جای بجای جستن یا قی غیث یا آساک منی بعد از آنکه از جایگاه خویش جنبیده باشد یا با لایر آمدن آن در وقت  
 محاسنت بر مرد یا صیس باد و بر آنجا جماع بر آید یا حرکت سخت یا تحسرس یا قرضه و سقطه و علامت قنقیر ظهور زیادتی است در وضو  
 اوسیان صفاق داخل مرقا و این زیادتی در هر یک حرکت و تحسرس سخت ظاهر گردد و گاه تا ناپدید شود و قنقیر که بالاتر از ناف  
 باشد درابت و در و از زیاد آن کمتر بود و در کمر خواض و فی سبب انفعال معای دفاق سخت تر باشد و بسیار باشد که اعراض مالک  
 حادث گردد و آنچه سبب التساع مجری باشد بدیرج در کس انیشین حادث گردد و تقدم یک از اسباب که بشق اعانت کند چون صیحه  
 و حرکت غنیف لازم نباشد و قنقیر که بالاتر ازین موضع افتد اما حاله غیر از قنقیر غشا صورت نگیرد و علامت قیلک الماء یعنی نزول روده  
 است که حشاش چون بر پشت بخوابد روده بسرعت بجایگاه خویش بر نشود و در وقت غمزه هم گام رجوع قنقیر کند و چون دست

بر خصیه پهن چینه مستدیر ابل بدرازی دران موضع محسوس گردد و هرگاه طعام باز انگیزد و در بعضی فرود شود یا پیاده رفتن اتفاق افتد روده بخصیه فرود آید و خصیه سخت نماید گویا سنگ است و درین وقت اگر باز انگیزد یا در پشت تمام تصدیع باز گردد و گاه باشد که در وی سخت همچون منع قویج درین نوع عارض گردد و درین خوف هلاک است و علامات قبيله الشری یعنی نزول شریبان که در جمیع کس از معوی باشد که کم حادث گردد و در وقت بیخوج قراقرق کند و رجوع وی نسبت لمجوی و شوار تر بود و خصیه بسیار سخت شود و قویج نمی افتد و علامات قبيله الشری یعنی نزول شریج آن است که چون دست بر آن نهند و با سانی بالارود و قراقرق شد کنه فری الحال باز رجوع نماید احوال این قسم جمیع اوقات یکسان باشد و غصه در شکم و صفح محسوس بود و علامات قبيله المانی یعنی نزول آب آنست که کثیر خصیه سنگین و روشن و یابک نماید چون خصیه را جدا کنند از ان حرکت آب مسجع شود و هیچ حیل بالارود و قراقرق نکند و علامت قرة اللحمی یعنی نزول ماده غلیظ غلظا و صلابت و سردی صفح است و فرق درین دو در دم صلب خصیه آنست که ماده این در جوف کبیس بسیار است بخلاف آن در جوف صفح نفوذ میکند خواه در کبیس باشد خواه در صفح خصیه صفت آن در قبيله المان و قبيله الشری آنچه نازل شده است او را با تکی و نرمی از دست باز گردانند و اگر باز نگیرد آب گرم بر روی زنند و در آن نشانند و چون بیرون آیند در رخن با بونه گرم کرده بمانند تا که خصیه نرم شود پس باز گردانند و بالای آن ضماد قاقاوض و مسکه که در ضمادات نماید ضمه کنند و بهترین علاج آنست که اول از دست بردارند و بعد آن کوه آهنی ببندند و اگر ناف در یاج باشد در خصیه و جوارش کوهی دهند و هر چه محلل راجع باشد استعمال نمایند و در رخن با بونه و قسط و شربت بمانند و از اطعمه و نوا که باوانگیزه چون باقلا و لوبیا و عدس و امرود و سیب و خیار و مانند آن پرهیزند و کدالک از جنسین نفعزدن و از جماعت خاصه پراستلاء و پراپ تند سوار شدن از دیگر حرکات و صدمات قویه از در خیانت حتی که از غسل و حمام و از هر چه محبت سفر بود اجتناب نمایند و آنچه محلل راجع باشد در استسقا طبعی گذشته استعمال نمایند و در قبيله الماء آب کمتر نوشند و بر همچون کدیر و اطریقیات مداومت کنند و کدالک معجون خشت الحیدر و فنجون و قلا سفید و ضمادات و ادویه شفت طوط چنانچه در دستسقا و قی گفته شد استعمال نمایند و اگر سودمند باشد شتر زنده و رطوبت را برارند و در غنیمت و در هم میله گذارند و چون عود کنند باز شتر زنند پس هر هم گذارند و در قرة اللحمی تنقیه سودا کنند و همه آنچه در او را هم صفت و جز آن از محلات و املینات مذکوره است بکار بندند و در فرق عراق البطن و فرق الاربعه آن موضع را بام برفاده حکم بته و از نوا و ادویه که در قبیل شیریه و در جی گذشته بکار بندند و با جمل هر چه که این مرض عسر الی و بلکه تعدد البراست اما اگر در ابتدا املیا لویه آن گردانند از نوا و باز لیتند و باغات دیگر نه انجاده و مالی فرق از انطالی صفت آن ابتدای مطلق فرق را چیزیست بهتر از گرسنگی و قطع اسباب سابقه و بهترین شکم و تقلیل شرب و خوردن و جمیع و خواب بر رویست و در فرق شربه و موائی سبابت بدافع کنند و بعد از آن هر محلل بخوف مثل فنجون و قلا سفید و جوارش نکالند تا غلظت آن نماند و از حیل های عجیب خفی نیست که در ابتدا املیا سبابت بخوف صلب گوش قریب جدا نمایند و در آن رشته و قفل کنند و هر روز حرکت نهند تا بدین برزیت که در آن چند بیدتر چنانچه باشند و شرب غنیمت است و کدالک از انضاط طیس نبوشند پس مویائی و صمغ و خشت الحیدر نمانند که این نوا و موضع فرق منجذب میشود



باشد که درم حار رحم تحلیل و الفجا بر نهیزد و سرطان خود و علائقش صلابت و حرارت و ضرر آن است و دزد تا حجاب سینه بر آمدن  
 و باشد که در چشم و شقیقه و ضعف و لاغری خاصه در ساقها پدید آید و پشت پاسبی متورم شود و با شقیقه و انجماد و سبکگاه متفرج گردد  
 در وقت سخت و دراز بخت و دمان و پشت عارض شود و رطوبت به بر بوالسبایی و درخی از دم جاری شود و صفت آن نیز چند  
 این مرض علاج پذیرد لیکن برای آنکه فوت نگردد و ضرر و آفات دیگر از انجماد لازم است که در اصطلاح و تسکین دزد او بی کوششند مثلاً  
 هنگام شدت حرارت و ضرر آن لعابات سرد و فزونی سکن و در احتمال کنند و آب لسان الحمل و شیر زنان و دمنخون گل حقه رحم نماید و  
 ایضا جهت تسکین و جوشان آب فوئی با شیر زنان و فکک و در رحم حقه کنند و دین شیان مهر و فمضرت افیون قدری و عطران نیز  
 و اول نماید و سر به راز آب کاسنی سبز سوده و دمنخون گل آمیخته بمالند و حقه رحم کنند تا دم را از زیاده شدن باز دارد  
 در وقت سکون حرارت و قلت موج اشیای طین و محلل چون دانه خیلون و نقل و دمنخون بالوده و پیچیده بکار برند و در آبکی انداختن باین  
 و کلیل و شربت و بخاری و برگ کرنب و طبر و تخم کتان چوشانیده باشد و مرصعه را بنشانند و گاه به جهت تسکین سودا و رقیق شدن بدن  
 فصد با سلیق و صاف نماید و بعد از دفع مهمل سودا و دمان و کین و دمنخون و طبع به طریقی لازم دانند و بعد از تنقیه صفا و طبعی تازه  
 کشیز تر خشکاش تازه غلبه شلب عصی الراعی همه را گرفته با دمنخون گل سرشته استعمال نمایند و آنجا که سرطان متفرج بود برگ خطمی  
 کرنب و بنفشه و تخم کتان چوشانند و در طبع او بنشانند و سفید از زیر قوتیابی مفسول را با دمنخون گل آمیخته بنفشه آلوده بر دارند و هر روز  
 و دین مرض خاصیت عجیب دارد و اگر غلبه بسیار رود بصار و لخته آتش و گل ارمنی و سبزینه از زیر آب بارتنگ حقه رحم کنند و  
 باقی تدبیر این مرض از دغالی سرطان که در ادرام خواهد آمد اخذ نمایند و دوائی جروح و قروح رحم جوش ضرب و مستطله موضع رحمت  
 یا عسر ولادت یا جذب جنین میت که بهنگام دفع در رحم احداث کند و دین خون سرخ بر آید یا دم و بنور رحم که منجر گردد یا خلط حاو که  
 در آن موضع بریزد و اجزای او را امتثال کند و یا آله که در رحم افتد و دین خون سیاه منقح بر آید و این شبیه سرطان باشد  
 در روات ماده و فرق آنست که در اینجا در دمنخون و ضرر آن و صلابت رحم نباشد همچنانکه در سرطان با جمله علائقش از دم و وجع  
 است و دمنخون فقط یاریم تنها یا هر دو هم آمیخته صفت آن اگر خون خالص بر آید فصد با سلیق کنند و بعد از دفع بلفج  
 بار و از سبیل بار و تنقیه نمایند و قرض که بر او انداختن آب بارتنگ بخورد و فرجه عابض خون و حقه قاضی آن استعمال نمایند  
 و اگر از قرحه ریم بر آید اصل تنقیه ریم از دمنخون گل و دمنخون بنفشه و ما و اسکر و یا با غسل حقه کنند پس جهت انداختن مرهم با سلیقون را  
 بر دمنخون گل استعمال نمایند و آنجا که ماده حاو اکال باشد حقه کردن از آن شیو حاصل مناسب بود و از شایای بار و قاضیه باشد و آب لاس  
 و کلانار و کرمانج ساییده با دمنخون گل قرحه و یا حقه رحم کنند و اگر شهنه را با شیبی گاو بنزد تا مثل مرهم شود و آب برگ نیب اضافه  
 کرده بنفشه بدان آلوده بر دارند و مکرر غسل آرند قرحه رحم را از جگر پاک کنند پس مدلات مثل مرهم با سلیقون بکار برند ایضا با سلیق  
 منطاک قرحه رحم که بسبب الفجا جراحت باشد بمال اسکر و مرهم بر دمنخون گل یا دمنخون بنفشه حقه رحم کنند و اگر زرد آب آید و تا کل با  
 بمال و شیب و غسل حقه رحم سازند و چون مواد تخفیف یابد و از رحم دخل کنند و اگر حقه رحم با شیب خصوصاً با سلیقون در قرحه ذات الفسخ

دانهنگ و طبع خشب و زرد و پوست انار و بار تنگ و آس نشاند و این محروم یاب تمم هست و از مجربات و رغایات اسطوخ  
 دم احتقان رحم بآبی است که در آن بار تنگ آس در خون نبشته باشد بعد آن نقطه بمش مشک و عنبر و بنفشه آن از انبوه بلادن  
 صندل و قرص بر یکی دریا و حنظل و جم شیر تازه نیکو است و حمل زردی بمضه بخناناف است **دوائی شقاق** رتم اکثر بسبب  
 یبوست حلاوت میگردد و گاه بسبب کثرت جماع یا بعد وضع حمل بیاعت شدت در زردی عارض شود علاتش لزوم و رج است  
 و ادرک آن بحسب لیس و چون انگشت در آن نهند خون آلوده برآید و وقت مجامعت در زردی گردد و حشفه بخون آلوده شود و صفت  
**آن** از چربی مرغ و چربی بطوطه و مغز ساق گاؤ و دروغن نبشته و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کاغذی بنفشه است  
 و مرهم با سلیقون با قدری پیله و پاکیان و دروغن نبشته آینه به بکار برند و چون مغز ساق گاؤ و زردی را در دروغن نبشته و مرهم  
 مرهم ساخته بدان حمل نمایند مفید بود و آنجا که از عسر ولادت یا از آله بکارت حجابیکه در میان دوبر قبل واقع است بشکافند و پیش از  
 یک که گردیده باشد درین صورت مغز ساق گاؤ و پیله گرده بزد و موم سفید مساوی بکنند و زردی صاف کنند و قدری سنگجرات و درونک  
 سوده مخلوط سازند بر فاده نهاده بر میند و تا یک ماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت عنیف منع کنند **دوائی احتباس حوض**  
 از فلک خون علاتش لاغری بدن و زردی رنگ و تقه و جمع مقوط و تعب و امراض محله و کثرت استفرافات خاصه و مویحون  
 سیلان خون بواسیر و رعا و جز آن بود و صفت **آن** اغذیه مقوی و مولد خون مثل تخم مرغ نیمبرشت و گوشت مرغ و زرد  
 و گوشت حلوان و شیر و شیرینی بخورند و خواب و راحت دهند و حمام مرطب نمایند و خود را در عیش و عشرت مشغول دارند و **دوائی**  
 احتباس حوض از غلط خون و این بیاعت برودت یا اخلاط غلیظه بود علاتش غلط خون و سستی بدن و سفیدی رنگ و سبزی گاه  
 و تفاوت نفس و خواب گران بود و صفت **آن** پرسیاوشان شکست اشج پوست بچلی الماس قند سیاه کهنه چشمانیه  
 صاف نموده بپزند و الايضاً دیگر آودیه مدینه حنظل مرقوق خون مانند تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینه بعمل میهند و قرص  
 بنایت سودمند است آبرزن و مکادات و بخورات ملطفه ذی عطریه بکار برند و اگر باین تدبیر فائده نشود و دیگر جویب دوا با  
 مواجین استعمال نمایند و بوصول ترقیق در خون و دست روز قبل از نوبت حوض نصفه صاف و مایض و حجامت ساقین نفث تمام  
 دارد و **دوائی** احتباس حوض از غلط غلیظه که در جم شده افکنده علاتش سیلان خون رقیق یا منقص و ظهور کلف و دوا غلبه سیاه  
 و سرخ بر بدن و چه بود و صفت **آن** بهر قنطاریه شربت اصول و همچون بخاج دهند بعد از آن استعمال مدرات نمایند و اگر  
 مادر الاصول که در اختناق الرحم بیاید باو حشر و دروغن باو ام تلخ بدیند پس از آن اگر حاجت افتد بحسب مبنی دایار جات بدن  
 پاک سازند بنایت سودمند است و بهتر از جم درین کار ایاهج و غافیا است که مقدار چهار درم از آن در آبیکه زیره سیاه و شکطه  
 جوشانیده باشند حل کرده بدین **دوائی** احتباس حوض از حرارت یا یبوست که موجب انسداد و بن عروق رحم گردد و علا  
 حرارت و یبوست التهاب حنات رحم و نهال بدن و خلا و عروق و جز آن ظاهر است صفت **آن** اول بهر انگین جرات  
 شیر و تخم خرفه و شربت نیلوفر مانند آن مبررات بکار برند و برای الا لیه یبوست مطلبات استعمال نمایند و شیر تازه و شربت بنفشه

بهرتند و بلعاب بهر آن و شیر زنان فرجه سازند دروغنها بے باره و در فرج و خانه بماند و بعد اصلاح مزاج استعمال در رات  
 شام شبیل کماستی چندی این کجبین و مانند آن مشغول شوند و از شیر خشت و سماق و نبات و مغز تخم کدو و خیار بن و باد باریان کوفته  
 بعل و زرده تخم مرغ فرجه ساخته چند روز استعمال نمودن در انزاله حرارت رحم مفید بود و الوالی احتباس حسیض از سمن یعنی نهی  
 مفراط که باعث انقباض و انسداده مساک گرد و علاقتش در دشت و زناقت ثقل بدن در ایام حسیض و مظهر خون اندک بوسه  
 صفت آن قصد نمایند و نه زلات که در سمن مفراط نکند و گرد استعمال نمایند و محلات و در رات چون تخم کرس و کماستی و  
 طبله و ناخواه و اساردن بکار برند و قبل از مظهر خون بدو روز یا سه روز قصد صافن و حجامت سابقین کنند و نگیند و زلف  
 باغافویه کنند و طبوخ انجیر و کشمش و این مرض سودمند است و پیش از طعام و بر نهان شستن در حمام و استعمال اطراف  
 صغیر کوفنی و نگیند یا نیسول بسبیل دوام نفع تمام دارد و اگر حرارت و در مزاج بود رعایت آن ملحوظ دارند و الوالی احتباس  
 حسیض که بسبب ورم رحم یا سیلان رحم یا بسبب بقی بود علاج هر یک بفضل علحه مذکوره است بهر آن رجوع نمایند و گاهی بے بدر  
 انزال قریح رحم بسبب انسداده و بن رگها حسیض بسته شود و از انزال آن ممکن نیست مگر جهت رفع مضرت احتباس قصد کنند و  
 مداومت منقیات در ریاضت لازم دارند و الوالی که احتباس طمث را نافع از انطوائی صفت آن اگر از سو و مزاج باشد  
 حجامت سابقین و قصد صافن قریب ایام نوبت کنند و جماع و کتاسیدن در رات و بهترین آنها کرس و کربا و شلم و گذر و ترب  
 پیاز و تخم است اکلا و شراب و حلا و جلوسا و تخم کنه و کدافه و کنجد باندک حلویات و دانه تخم تسهیل حسیض کند و تغیر و دلک بروغنها  
 و شربت طبله و تخم کماستی و حلا و حلیت است و الوالی که حسیض اغراضت آورد و در و کمر عانده که بسبب فراغت نیامد حسیض شنب  
 در کمر صفت آن پوست بچل المتاس یک دلم چتر می سه ماشه قند سیاه و دوام پوست مذکور را با یک کوفته بهر  
 در یک نیم پاؤ آب شب تر کرده صبح جوش دهند هر گاه نصف آب بماند صاف نموده بنوشانند همچنین تا سه روز بهر این روش  
 حسیض ایضا مگر صفت آن پوست درخت نیم کهنه و قندهار نیمیل چهار ماشه جو کوب ساخته بنوشانند و قند سیاه  
 کهنه و قندهار مایه صاف نموده بنوشند و الوالی که شرت طمس از مظهر خون علاقتش قوت بدن و صحت لون است با وجود  
 سیلان ورم و عدم ضعف و در دانه ار امثال و بود صفت آن تا وقتیکه تغیر رنگ و ضعف بدن ظاهر نگردد و بند بکنند  
 چون با فرط رسد بیک امانه قصد با سلیق کنند و بحسب حاجت خون بگیرند یکدفعه یا بدفعات و محجه ناری زیر پستان نهند و دست  
 حکم بر بندند و قریب که با شیر پوست پنخ انجبار شیر و خرفه سیاه و بار تنگ شربت حب الاس بدین و یکا و دوی جالبه فرجه با محکم  
 دانه ای با جالبه بکار بند و هر گاه خون بند شود و قوت باز آید و شب تها می طعام پیدا گردد و سفوف کشند که در سفوفات مسطر گردد  
 بدین و الوالی که شرت ط از قدرت و قوت خون علاقتش ضعف بدن و در دمی رنگ و قاعوده و سرعت خروج خون زرد  
 تریق با سوزش و دیگر آنگاه صفرا پیدا بود صفت آن بعد از نفع نفع بار و اسهیل بارد که در آن لمبیه زرد و شامه و دل  
 کرده باشند تغذیه فرمایند و تیرید از عاب بهر آن شیر و عاب شیر و مغز تخم تر بود شیر پوست پنخ انجبار شیر و تخم خرفه و بار تنگ



در شربت نیلوفر و پند و قرص که هر یک از اینها در دیوایات بارد و مقلط خون مثل شربت غلاب و شربت صندل و شربت مشک  
و شربت انار و شربت حمض و شربت انجیر و در غوره و رب به در پیب احتمال نمایند و فرزند و اخمد و آب زرات بارد و قاضی کجا  
بر غده و نهاله خامخام ناری زیر پستان نباد و پستان را محکم بپن بسیار مفید بود و از اخمدیه حصریه در رشک و در نایه با برنج  
در پیب سود دارد و وانی کثرت طس از غلبه طعم مانی و سوداوی حاد و علامت غلبه بلغم رقت و سپیدی خون است و دیگر آثار بلغم  
پیب ابون و علامت غلبه سودا و سیاهی خون است و باشد که کد و سبزه بر آید و دیگر علامات سودا و اظهار شدن و اگر قریب  
بمنه سفید بر آتش گرم کرده و در شب زن آنرا بر دارد و صباح بر آورده در سایه خشک سازد و لون آن برنگ غلبه غلاب بود  
آن در بلغمی جهت تنقیه نمی نمایند و فوات و بعد نفع از منخج گرم به سهل گرم و حب ایابج تنقیه کنند پس از غلبه و اشرب و الطیبه  
آب زرات و شیاف محفقه حایبه بکار برند و در سوداوی برای تنقیه بعد نفع سهل سودا دهند و باشد که بقصد بلیق حاجت آید  
بشرط عدم موانع بعد حایست احتمال نمایند کثرت طس که سبب بواسیر هم یا قروح رحم یا شقاق باشد و علامت و علاج  
آن بجل هر یک منکور است و آنجا که بعد از آنکه بکارت بسبب انحراف رگهای رحم خون بسیار آید و خف غشی بود و درین صورت در  
شراب قابض نشانند و بلغم مانده و شاه بلوط و گلزار و گل سرخ آید بت نمایند و بر وخن گل هر لحظه چرب نمایند و خاکستر درخت  
الکوبر بر رافاده نهاده بر فرج بپند و فافز و چوانی بدو رخ سائیده نبوشند که با نخاصیت مفید است بعد و شقاق هم را بدو  
در فصل او گفته شد تدارک نمایند ایضا برای کثرت طس مجرب صفت آن آله متشرب با دیان از هر یک یک توکله کشند  
آب تری نمایند صبح مالید و صاف نموده شکر سفید یک توکله و خلک و نهوشند و آنچه در بواسیر خونی مسطر باشد نافع بود و وانی  
که براسه حیس طس مجرب است صفت آن قرص که هر یک با سوده با یا قوی بارد و یا نیمه و صندل سرشته اول بخورد و عقب آن  
شیر و تخم خرمن شیر و کشنیر خشک شیر و صندل سفید شیر و یا دیان خطائی شیر و پنخ انجیر هر یک یک شقال در گلاب و عرق صندل  
هر واحد و دانه و شقال شیر کشیده شربت سیب یا به و ازل کرده نبوشند و نوحه دیگر که دفع علت استخاصه کنند از تنجحه صفت  
آن سنگبخت دودام گوند چنیه یک دام مایلین خرو نیدام نهات سفید و دودام کوفته بپخته سفوف سازند و خوراک یک کف دست  
با یک یا شیر ماوه کا و دودام و کسبه روز نفع دهد و وانی که استخاصه را مجرب و معمول صفت آن خرماسوت تالان کمانه لوله  
پنجانی هر چهار برابر کوفته نیم لوله با چهار ماشه شکر آمیخته باب برنج و بخورد ایضا مجرب حکیم علی صفت آن  
گل مختوم که با تین هر یک نیم شقال سفوف کرده باب سر ویدهند و اگر نه و وانی اول بقدر نه ماشه با یک سائیده با شیر و تخم  
بدهند صبح و شام چند روز متواتر نیز مجرب است ایضا فوفل طباشیر کات سندی پوست انار ساوی بار یک سائید و از آنکه  
شقال تا یک نیم شقال باب سر ویدهند ایضا سنگ جراجت مانوی سبز که به سفید مایلین هر یک دو ماشه سائیده بخورد و  
انجیر براسه بواسیر خونی مفید بود و یا نیم نافع آید و اگر نفع زن بارد باشد گندک آنرا سار یک تا ناک بار یک سودا و کاشیم  
کافور روز تا یک هفته بخورد حیض مفطر را باز دارد و جنطیانه و برگ حاد و آب سائیده بر کف دست و پا ضا و کتد و یک ساعت

در آفتاب بنشیند و دوائی سیلان رحم و آن مرغی است که بویسته بر طوبان از رحم بیرون آید و حشاش سفوف الاشتهار و تیر الزرن  
و متبع الوجوه العین باشد بهش ضعف قوت فاویه رحم است یا اجتماع فضیلات و بر بدن غلاست ضعف فاویه زردی رنگ شمعیت  
قوت و خروج رطوبت و او را بود و عطاست اجتماع فضول و وجود غلبه طمی است از اخلاط اربعه مثلاً اگر غلبه خون بود مستخرجی رنگ  
حرارت و حرمت قانده و غلط آن بود اگر صفر باشد نشانی سید بود و آنچه خارج شود زرد رنگ وید بود بر آید و اگر بلغم بود رطوبت  
سپید بر آید و دیگر آثار آن پیدا بود اگر سودا بود و شکلی بدن و غلط و سیاهی طوبت بود و بهترین است لال بر نوعیت غلط است  
آن است که زن پنبه نو در فرج بر آید و بر آید و ده خشک کند و ببیند رنگ آن پنبه بر رنگ غلط غالب بود و ضعف است آن بهتر  
قوت فاویه اغذیه لطیفه سرخ الهضم اشتر به و صاحبین مقوی قلب معده چون شربت ترنج و شربت سیب و به و چون منج و مانند  
آن دهند و جهت اخراج فضول حسب غلبه غلط تنقیه کنند و بعد از فرجه و حقنه و دیگر ادویه قابض استعمال نمایند مثلاً اگر خون  
غالب شود فصد با سلیق کنند و لعلسل غذا نمایند و بر لب و اقراص و منزه به قاص و جز آن استعمال کنند  
و اگر صفر بود آب انار شیرین که با تخم اگر گرفته باشد شش اوقیه باوه درم شکر سفید و ده درم ترنجبین دهند و غذا فوره باشد باغفر  
با دام بهمان تنقیه بدن با بطبخ فله زرد کنند پس از آن رطوبت و اقراص فایضه استعمال نمایند و اگر بلغم بود نه  
بفعالات نمایند و یا رجات و منبه بعد و جففات مثل انیسون و سنبل و ادویه و اما لعلسل شیر یا تخم غزل و کمونی و سعد و زعفران  
محلول با کربن و اگر سودا بود هر صبح باور بخوبی تخم کاشنی هر یک سه درم با شکر سفید و ده درم جو شانه کساف نموده بدهند و این  
نفع بسیار افتد و چون نخاع تنقیه نماید و پس از آن ده درم رب سفید با چهار درم صحن عزنی بوداده هر صبح بدهند و اینها  
جهت سیلان رحم از انطافی صفت آن است فراغ غلط غالب کنند بعد از تنقیه رحم حقنه و فرجه جاذب نمایند و بهترین  
جاذب مرکبی تخم غزل است پس زیره و زیت پس سعد و سنبل و زعفران و یکدانش را با انیسون و سنبل در یون و اما لعلسل و دوائی  
سیلان نمی از رحم و فرج در مری و طوبت است که می سفید رنگ و غلیظ القوام و به عفونت باشد و خلاف طوبت و سیاب  
و علامت و علاج این همانست که در سیلان مری مراد گفته شد و سفوفات نافع این مرض که در حروف سین مملو شود و اگر دیگر  
و دوائی اختیاق الرحم و این مرض است شبیه نبشی و صبح پیدایش کثرت منی است و احتیاس آن در ادویه خود و آن کیفیت است  
که رحم را قشج سازد و بخار سعی از آن بر خیزد و بل و بلوغ رسد یا احتیاس خلی حیض که بطول نیان حالت احتیاس منی احداث  
و این مرض بدور و نوبت می تواند علاتش آنست که بهنگام نزدیکی نوبت اشتغال ذهن و عسر قس و در و سر و تاریخی چشم و زردی  
رنگ و صفت کسل اعضا و ساقین در طوبت و عینین پیدا آید و در مضه چنان پیدا که چیزی از طرف عان او بر نیاید و  
دل و بلوغ او میرسد و در زمان دور بینی حرکات معطوبه غیر از ادویه ظهور نماید پس مقدار این حالات حس می باطل شود و آواز  
منقطع گردد و بهوش افتد و فرج درین مرض صبح آنست که درین عقل باطل نایل نمیشود و لهذا چون مریش بهوش آید کثرت از  
اجامه که در مری بر آن دارد و شود بیان نماید و اینها کیف در زمان سیاب خلاف صبح که زوال عقل و ظهور کف درین لازم است

**صفت آن** در وقت میوه بی عسل علاج عشی نماید و بعد از آن چیرک خشک و نان و دور و اند و چیزهای بد بوشل خیر  
 و سیاه ساز بویانند و غیره و مشک و عطر را بر وزن یک یا سیم اینخته در فرج و رحم همانند و بعد از آن بضع بنضح حار و اسهل واجب  
 ایامی تنقیه کنند و از قبول و فواکه و اغذیه بارد پرهیز کنند و اگر سبب آن احتباس حیض باشد مرات آن دهند و اگر بسبب عدم  
 مجامعت باشد بطلع کنند و اگر زن باره باشد بهترین علاج آن تزویج بود و ایضا براسه اختناق رحم از انطاف کی صفت آن  
 در حال نوبت خلطیت بویانند و از چیزهای کثرت آنرا نافع بود و خوردن آرزو نشستن در آب اوست و گذاشتن آب و شرم  
 خردول و جمل زیاد و بخور میوی بزاز تدابیر که از آن خلاص گرداند گهواره است و جلوس بر شل کرسی و نزول از دربان و  
 اشال آن و هر کسی که اراده خلاصی از این مرض نماید لزوم ایام کبار و شرم و بطوس و در و اسلک و جب است و روانی و حرارت  
 ناله که نشو از دادن یا بسبب فرجه زن و صغر رحم و حیضی مسالک و ضعف و افه باشد و یا بواسه سرد و برودتی که موجب  
 تکاثف فم رحم شود و یا حرارت هوا و مزاج و یا سطر می شیمه باعث عسر گردد و علامت فرجه بی ظاهر است و نشان صغر رحم  
 حجم جنین است و آثار ضیق مسالک عدم اتساع فم رحم چنانچه باید و ضعف و افه را از عدم احساس زن در خود حرکت اخراج  
 چنانچه شاید توان داشت و علامت آنکه بواسه سرد و برودت موجب عسر بود از وجود برودت تکاثف فم و پوشیده بود و حرارت  
 هوا و مزاج از برودن گرمی و عدم سباب یک معلوم شود و سطر می شیمه نیز از فتنه آن آثار دیگر توان دریافت و بداند که قبل از  
 ولادت در مائل بطرف عمده قطن شود علامت سهولت ولادت و اگر در بدین و پشت بر آید نشان و شوری است صفت  
**آن** چند روز پیش از ولادت شیرگاه و بعد از وضع و شرب بنفشه شروع کنند و تقلیل غذا نمایند و بر شوری بایست چرب نرم و غلیظ کنند  
 و تمام نافع است و از آب سرد و ترشیا و سرد و بهار پیمیند چون آثار وضع ظاهر شود پیش از غلبه در خود از بول و بهار فارغ  
 کنند بعد از آن گاهی چند بگویند و بفرمایند که برود صبر نماید و دم فرو کشد و آواز ندهد و بر بایست نور کند و آب گرم طول کنند  
 و در آن بنشیند و اگر طبعی تخم گمان و خجاستی در آب جوشانیده بدان آبریزن کنند و تا ناف بنشیند بهتر بود و شکم و ناف  
 و فرج را بر وزن بنفشه و روغن جنینی بمالند و اگر پیغم و پی بط و مغز ساق گاوی هم اضافه کنند بهتر باشد و مطبوخیک بر  
 عسر ولادت مفید است و در مطبوخات خواهد آمد بدیند و خوردن دارچینی از برای تسهیل ولادت و در آن مفید بود و همچنین  
 باجنید ستر اینخته بسیار نافع است بشرط عدم حرارت و از کم شدن و شویز و چند مید ستر عسله در وقت آمدن عسله بن  
 بینی را بند کنند و اگر سنگ مقطایس قطعه کلان در دست چپ بگیرد و یا سبب بر است بند زن با سانی زیاد یا ناصبت عسر  
 مفید بود و آنجا که مزاج حار بود از تدابیر سخن باز دارند و روغن بنفشه و صندلین و گلاب بر شکم و پشت بمالند و آب انارین باز  
 بنوشانند و بمکان معتدل دارند آنجا که سطر می شیمه باعث عسر ولادت بود و یا به یکد که شیمه را بدست چپ بکشند و دست  
 راست از پای تیز آن را پاره کنند و جهت این کار قابله بوشیار باید تا جنین را از قیوت نرساند و هرگاه در ولادت چهار  
 بماند و حرکت بچه محسوس نشود و اطراف حامله سرگرد و غالباً جنین مرده باشد در صورت تدبیر اخراج آن نماید و با نچه فصل است

مشیر چنین است که باید ایضا برات عسر ولادت از انطالی صفت آن اودیکه تسهیل ولادت و اخراج میشد میکند  
نفسه از ان بسته و از قبل باشد مثل شرب آب صحت و طبع و سه درم تخم تمام و پنجم درم پوست خیارشمار و دو درم زعفران هر  
که ارم که میسر آید و کند انجور موسی زن و در فتن مقناطیس و فلیق کف دریا بران چپ بدست زن طاهر دریا چار لاس کج بسته  
و دو درم زعفران جز کرده و فنی از ان وقت تسهیل لعل می آرند مثل خوردن یک مثقال مقل و دو درم گل یا سبب فلیق و پنج  
و سیر خمر بدست مادر که ارم که یافته شود فوعد بکمر که جهت عسر ولادت عدیل ندارد و پنج دوام بر این نیت صفت  
آن مرکبی جنید سیر سبب سبب هر یک یک مثقال فارسی اهل حلیت فلفل هر یک نیم مثقال همه را کوفته با شکر بپزند و دو  
مثقال ببال لعل یا شرباب که نه نباشد و والی که تسهیل ولادت مجرب است صفت آن پوست خیارشمار چار مثقال  
ما یک سائیده در آب جوشانیده صاف نموده شربت در داخل کرده بپوشند و اگر خاد شک پوست خیزه اهل شکط شرب  
پرسیاوشان رشیه خطمی تخم لیون همه یا بنفشه و گل کنند بهتر باشد ایضا از جربات حکیم علی صفت آن اهل رابا سائید  
از جرب گندم و زرد تخم مثقال از ان تخم زرد و سه مثقال از تخم آن بپوشانند و صاف کنند و آن آب را عصب آن بپاشند که ولادت  
آسان شود و حیض برآید ایضا چون زن حامله از شرمع ماه نهم تا وقت ولادت هر صبح سه درم روغن بادام شیرین بخورد و از  
اندریه جریله و ماضه و غلیظه اشتراک کنند و طعامهای نرم و چرب بخورد و تخم کمال سهولت بزیاید و مجرب است و والی با متیان  
چنین مرده بدانکه میسر پرده است که در دم برگرد چنین پیچیده بود جهت حفظ آن و عند ولادت خرق شده باطل برمی آید پس  
بها فلفل برآید و پرده مکرر بر نیاید و این در شکم پیچیده بود در صورت بزدی تمام در اخراج آن کوشند تا موجب بالکت حامله  
نگردد و علامت مردن چنین است که حرکت آن محسوس نشود و اطراف حامله سرد گردد و تا چار روز در ولادت مانده صفت  
آن مطبوخیکه برای اخراج چنین است مفید است و آن در مطبوعات خواهد آمد بپوشانند و از کنندش و شونیز چند بید تر عطر آرد  
و چون عطسه آید دهن ریخی را بگردد تا وقت دفع بدان سوافتد و در و جاوشیر و خرق سفید مساوی کوفته بچینه بر سر و گاو سرشته  
فرز آن استعمال کنند و سداب خشک تخم فلفل از هر یک سه درم مرکب یک درم بپزند و زهره گاو سرشته بران طایفه  
طایفه نمایند و پوست مار و سگین کوبند و دو کنند و اگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابل دست را در فرج کند و بیرون آرد و با  
که بچرا پاره پاره باره کند و بیرون آرد و این عمل خطرناک بود و والی احتیاس نفاس غنی که بعد تولد بچ برمی آید و تا دو روز  
پانزده روز تا سی روز بود و در دختر سی و پنج روز تا چهل روز بپاشد یا بچال اگر در اثناء این مدت بند شود و حال آنکه خون قاقا  
الذبح شود وزن لاغر و ضعیف نبود درین صورت لازم است که با دارا آن کوشند صفت آن مطبوخ در افغان  
که در مطبوعات خواهد آمد بپزند و خوردن در آب دیگر نافع بود و گاه است احتیاج فیصد صاف و چاست ساقین میشود و هر چه در  
احتیاس طشت گفته شد حسب اماعت مزاج لعل آرد و والی مسقط لعل صفت آن هر چه در احتیاس میسر چنین  
نمک و رشک بپزند و چون بول را در قند سبب یا بنفشه نموده خوردن و کنول را سائیده سیان ساخته لعل آرد و ساقین میکند مجرب است

و اگر گفته را در شیر قوی تر کرده بردارد و استحاظ قوی الاثر است و شور و غلیظ شود و شاخ نرم بیدار بخیر بر روغن  
 آلوده در غم شیان نمودن بزودی استحاظ کند و پس از استحاظ واجب است که قتل از زرافه و خریل و صقر و عکاس و سلم و سبیل  
 هر کدام که موجود باشد بکشد و در آن رستم رسانند تا خون سائل شود و غلیظ نگردد و وائی براسه استحاظ حمل معمول وایه  
 محل سلطان اعظم شاه صفی آن میانه پنج کشائی و بار سبز کشائی و پنج بسکیر و شاخ برگها بایه انجیر و ایلو و سر یک  
 یک تریه یک سنگ یک ناشه به آب سائیده و شافیه باند و هر روز یک شافیه یا دو شافیه بردارد و روزی دو بار استحاظ شود و چه مرد و چه زن اگر  
 ایضا منبها که دین امر خیر و صفت آن تخم گدازه شلیل یعنی شبت کلوخی کچور سپندان مغرور قضا موته اند این شبت  
 ایلو و جوهر بای بزرگ اجوان هر یک یک دانه کوفته بخت سه حصه کنند هر روز یک حصه را در آب و دوسه بخت شاند و بایه  
 بستاند و بدهد قند سیاه و روغن کنجد از هر یک بخورم داخل ساخته گرم گرم بخوراند و وائی مانع حمل صفت آن نخل  
 و سداب قبل از جلع حمل کردن و مرغوب بروغن کنجد یا هر روغن و قدری نمک یا آب پیاز آلوده جلع کردن مانع حمل است  
 و در زجر ساقن بیکرین فیل یا شهید و اگر سگین فیل خشک کنند و با شهید آمیخته بخورند زن و هندی همین عمل کنند و در تمام  
 حمل نماید و ایضا که عاقر قرحا که صفت آن بقم یک جزو پوست تخم مرغ نیم جزو شرب بمانی ربع جزو داب سداب شرب  
 قدری بخورند و قدری فرجه نمایند ایضا سداب خشک نظرون مساوی کوفته بخت آب سداب و زرب شرب و مرغوب بایه  
 جماع کنند بگر استن نشود و اگر حمل بود میفتد و وائی مانع حمل از انطالی صفت آن ادویه مانع حمل هر دو قسم است قوی  
 از آن با اختیار است حمل بیدار نخل و قطران قبل جماع که این انعقاد می نماید آن وقت خاچه منع کند و انجیر بایه وین  
 این است که مقطیس یک مثقال و مثل آن طلا یا قرقه و طالع جدی انگشتی ترکیب داده و انگشت اندازد و قسم دیگر آن  
 که اید منع کند مثل سرکه و زنجار الحید و شرب پیاز یا بهب ماده و از انچه تا وقت مخصوص منع کند مثل گلاب است بعد جماع و  
 طهر شرب هر طل تا یک سال و کذا تخم کرب هر دو تا یک سال گفته اند و حمل سگین فیل بمیل و خون حیض غیر آن هر دو از این  
 تا چهار سال منع حمل کنند گوشه مطلقا و میوه ساله یکدوم تا دو سال و در خواص آمده که چون زن یا مرد در دین شوک حمل کنند این  
 حمل کند و اگر در آن طلع قبل از آنکه بدین افتد و نفقه نباده بر بند و حامل آن حامله نگردد و از آنسرا که مکرر به قسم شرب و در  
 گوش است و مولد آنرا ایضا مانع حمل باطل بی نصبت صفت آن کوپل کوپل اسپند خونی مساوی کوفته بخت بایه  
 ساند و هر روز شش ناشه به آب بشیده بجوش تا هفت روز حمل آید نوع دیگر مانع حمل صفت آن دافغل بزرگ کاج  
 سهبا که سائیده بشیر آمیخته بعد از انقطاع حیض بخورند و وائی رضا این مرغیست که مشابهت حمل دارد و از اعتبار طاعت و غیره  
 رنگ سقوط این بهر طعام و جماع و انصاف هم رحم و انصاف پستان و باشد که در دوسه بخت و در دوسه عارض گردد و بایه از آن بهره گوشت  
 بزرگ یا طوبان و فضلات یا بهر کثیره آید فلاحی یا بهر پنج طاب و گاو گاو می ماده را با متعفن شده مرغی مستعمل قبل نفس حیوانی  
 پس کند و پس از آن ماده مذکور کتاب صورت حیوانی نماید و قوی و میان حمل طین حلت بدان کنند که در جاشکم سخت تر از شکم

عالم بود و دستها و پاها مانند صاحب سوء القنیه بسیار و کثرت جشاد و سوء فهم و قراقرز بود و پیش از حرکت جنین حرکت شکم  
شود و وقت حرکت پس بعد از سه ماه و دو قریب از چهار ماه بود و میتوان که حرکت او مثل حرکت جنین نباشد بلکه هرگاه دست بر شکم نشاند  
موضعی بر موضع انتقال کند بخلاف آن که بجهت خود بخود حرکت مینماید و باشد که علت مذکور تا چهار سال و پنج سال دراز گردد و بلکه تا آخر  
از آن نشود و فرق در جاد و استسقاء و وجود صلاست که مخصوص بر جاست و عدم علامات و دیگر خصوصیه استسقاء توان خودست  
مرض کثرت انصباب مواد است بر مردم مع حرارت شدید که لطیف آن تحلیل رود و باقی غلیظ و کثیف شده بماند و یا تناسل  
غلیظ و طبقات نرم و یا درم صلب و نرم که موجب احتباس حیض گردد و علامت انصباب مواد تقدم وقوع حیرازت و در جاد و  
گری نواحی رحم و نشان احتباس بیخ نفخ و تمدد است و ظهور علامات استسقاء و طبل و علامات درم و در دوائی او درم رحم گفته  
صفت آن بعد از بیخ نفخ گرم از سیبل جاد و جنب الیای رحم تنقیه کنند و معاین گرم کاسه ریاح بخوراند و تریاق اریانه نیز مفید  
بود و دیگر ادویه مدرات حیض و خارج جنین شرباب و محلول بخار بر ندر و عن یا سین و خیره و سداب ملکن و اچ و بخر تحلیل ریاح  
ضمادات و کمادات خلل آنچه که در استسقای طبلی و قوی ریج گذشته و در لطفه و نرم می آید محل آن در صورت سختی ضم با دویه ملینه بعد  
بجمله که در درم صلب رحم گذشته علاج فرمایند و وائی که جاد و عسر ولادت را مانع و استسقاء شکم که صفت آن در قنیه جاد و شیر  
سادی گرفته و پیخته شربت در درم آب کرس یا آب رازیانه معصوم بر بند و وائی که عدم ددی است که هر چند با زن مجامعت  
کرده شود سیر گردد و پیش خلط عارص فرادی است و یا مانع بونی با کمال سخاوی و باشد که منی حدت پذیرد و حله آرد و علامات هر خلط  
آثار مخصوصه بر واحد پوشیده نیست و لیضا استدلال بر نوعیت خلط از رنگ طشت بوضع پیله در فرج بطوریکه در سیلان طشت  
گرفته توان خورد و بر حدت منی هم متفرغ آن زبانی طولیل دلیل قوی است صفت آن بعد از قصد و تنقیه خلط غالب  
با دویه بارده و همچون صندل و امیثا و مانند آن با عصاره نمیه التیس و کشنیر سبز و خرفه و کامه و طلائع و روغنهای مسر و شل و عن  
بنفشه و روغن گل بماند و اگر یک اشاع پوست انار عدس مقرر را ساییده در بیره ارمنی آمیخته بسفوف پیخته بر دارند بسیار مفیدند  
و آنچه که حدت منی سبب بود ادویه بار و طب که اندک که تخدیر داشته باشند و در دوائی کثرت شهوت و سرعت انزال و سیلان منی  
تخصیل فکر یافته شود دارد ایضا برای عکس قبل و در صفت آن ملحه تم گمان سیبل چوشانیده و خرقه بدان آلوده بر دارند  
ایضا برای خارج و سوزش فرج و حرقت بول و در سایه محل نیز استعمال کنند صفت آن کافور ریاحی و گلاب بانیه  
و فرج بماند و وائی بوسیر رحم گاه باشد که از خلط سوداوی و همچنین بوسیر مقدر و عن رحم نیز مرسته باید پیری آید و علامتش آن  
که چون رحم بکشاید چربه بلند مانند مسلهای مقیده معلوم شود و از آن بطریقه مانند در مسه خون سیاه رنگ می بر آید و بیگام  
همچنان و متلا و احتباس خون مسلهای غلیظ و سرخ و یا در کاسه صفت آن از قصد و استسقاء سودا و جز آن که در دوائی  
مقیده گفته بلبل آرد و از انقیای فیاضه در جوب مر فاینگ برابر با منوم روغن کتان مر هم سازند و ضماد کنند و روغن کتان  
روغن سون باییدن نیز فایده دارد و آنچه که دعا سودمند یا سین یا یار شیم قطع کنند و نیز طریقه مسلهای غلیظ و روغن کتان و الی

از قطع باز دارند و با وید میخند که نمی حدت نباشند اقتصار در زنده و دوانی رقیق و دوی آنست که شئی زاندر قشر غشای یافتنی  
 سلب بر فم فرج یا فم رحم یا با این هر دو بر وید پس آنچه بر فم فرج بود مانع دخول قضیب گردد و آنچه بر فم رحم باشد مانع اصل فرج و پیش  
 بود و آنچه با این هر دو بود مع یک دخول تمام قضیب را و علت مذکور خلقی بود که در اصل خلقت منعقد پیدا نباشد یا با فم فرجی یا با فم  
 بیاند مال تر حجاب گوشت زاندر بر وید و باعث انسداد مجرای گردد و باشد که در بعضی زمان آن قزوئی که در دو طرف فرج واقع است  
 عظیم پیرو سخت گردد و جمیع رانغ آید یا بجمیع امراض مذکور مانع جمل و خروج ملت میشود و صاحبش را عند ایام حیض اوجاع شدید  
 و بواسطه عظیم عارض میگردد و صفت آن اگر توانست دستکاری نمایند بهنجیکه اگر باعث آن التهام بود و اگر موجبش انبات لحم  
 بود آن گوشت زاندر انحصار بگیرد و میضغ بر بند یا بجمیع بعد از قطع قالب بجوت دو قصب در صورت پیچید و دیگر هم مانع الاتهام گردد  
 در گذارند تا که بتدریج جراحت بر شود و بعد بر شدن جرح قالب و موت کنند و دوانی تپور رحم یعنی خروج رحم سبب کشیدن  
 بیشتر یا چنین است بود یا افتادن زن از محل بلند بر غمز یا کشیدن و بر داشتن با گرگان یا چیدن زن یا قرح شدید ضعف و مری  
 اعضا یا طوبت یعنی مری و مری رحم و علائمش آنست که در عظیم در عانده و مقعد و قطن و پشت پدید آید و از ورعشه و خوف بکاسب  
 عارض شود و در فرج جسمی نرم محسوس شود و آنچه که رطوبت یعنی سبب بود سیلان رطوبت از رحم نیز بر آن گواهی بود و صفت  
 آن خریطه ساخته بشغل دروغ دیوار پر کنند و بطریق قالب بنور اندرون کنند و دروغ مذکوره اولابعد دروغ گل برنگاه روان  
 برمانند و تقویت دل بیا قوتها و دارالکس مشرب گاه زبان و قرص خنبر و امثال آن درین وقت لازم است و اینها بر وزن  
 که در آن عطریات گذشته باشد حقه رحم کنند و فرجه که در طبع قابضات مغسوس باشد استمال کنند و قابضات بر عانده و نمایند  
 و بر پشت مع ارتفاع و در کتخوابانند و دوانی میلان رحم و دوی آنست که رحم بجانب میل کند بر بیش و در مصلحت استمالی گها  
 یک جانب بود یا نکافت و تقبض شق و احار یا بتدریج رباطات و الیاف یک شق باشد باعث تخنن غلط غلیظ کشیدن و  
 بر شدن با گرگان و چیدن و رسیدن و علائمش آنست که هنگام مجامعت رحم در کند و قابل را پس اصابع معلوم شود که یکدست است  
 و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز حس گردد و دیگر آنا از حسب سبب پوشیده نیست صفت آن اگر سبب دوم بود یا مال  
 آن کوشند و اگر بیش استمال را گها بود از خون خصه صافن از شق مائل کنند و اگر موجبش نکافت باشد یعنی ماه و در آن زن  
 نشانند و بطبیخ آنچه و طبل و قرط و تخم گمان و دروغ کخی آینه حقه رحم کنند و دروغ بابونه و پید و ماکیان بماند و آنچه انحصار  
 و رطوبات بر جسم سبب بود جهت تنقیه مسهل گرم حب ایارج دهند و بعد از آن سبب قابل انگشت خود ببقیر و طی یا بشویم آلوده رحم را  
 دوانی اجتماع آب در رحم علائمش احتیاس حیض است و قرار شکم عند حرکت و ظهور حالتی شبیه با سست خا و رفتی و باشد که  
 رطوبت از رحم بالا یست صفت آن تنقیه بدن و رحم نمایند و مدات حیض دهند و ضمیده استسقای زنی و هر چه در واک است  
 و سیلان رحم گذشت بکار برند و جرح و ریاضت و قی نفع تمام دارد و دوانی عقود و عسر الحمل زنی که آبستن شود و عسر کند آن که  
 بدشواری آبستن شود عسر حمل نامند و این مرض اکثر بسبب برودت و رطوبت رحم میباشد و گاه بسبب حرارت و برودت و اول

هیچ غلیظ و فزوی و لاغری زن و بزرگان نیز افتد علامت بروز رقت خون حیض است و تا دیر آمدن آن و سپیدی لون سرخی  
 لمس و بزرگان و علامت طوبت سیلان طوبت است از دم و اگر حمل گیرد قبل از سه ماه ساقط شود و علامت حرارت گرمی و غلظ  
 و سیاهی خون غیض است و علامت پوست قلت حیض و سخافت بدن و خشکی فرج بود و علامت تولد سرخ استخفاف عانة است و فرج  
 با و از فرج وقت جماع با و از ضرر یافتن انچه زبانی بادی صفت آن بعد از نفع منبج گرم از سهیل خار و حب ایا هیچ تنقیه  
 کنند و تریاق فاروق و معاجین و جوارشاد گرم بخورند و فرجه معین حل بعمل آند و شیات معمولی بکار برند و اگر سبب نیاوردی  
 زن باشد قصد و هتفران کنند و اگر سینه دارند و ریاضت کنند و اطفال صغیر و لک مغسول با جوارش کونی آمیخته بخورند و اگر  
 بسبب حرارت و پوست و تولد سرخ غلیظ و لاغری زن باشد و یا بسبب احتباس حیض یا درم رحم یا بواسیر هم یا قرح آن یا صلابت  
 یا رقیق یا سیلان رحم باشد علامت و علاج هر یک بمصول علمه و مسطور است بدان جرح نمایند ایضا معین بر حل بول بودت جماع  
 یا پیش از جماع بخورند زن دید و دختر انچه درین باب مجرب است و برهوشن جمیع پنیازه مخصوصا پنیازه خرگوش بعد از طهر معین  
 بر حل است و همچنین فرجه از شرک و کسب خصیة انتخاب و عن لسان دروغن بان و دروغن سوسن نیز نافع بود و حمل براده و زدن  
 شیل سوده بعد طهر و گذاشتن آن یک مقدار یا نیم مقدار باشد که بعد طهر حمل است فوحد یک یا نه سوسن یک جزو شخص جبار که با  
 هر یک نیم جزو و قرومانا بر بصل طین را زنی هر یک نیم جزو کوفته بخنجه پس شسته و کیشقال بخورند و قطران شسته بطور فرجه علی  
 نمایند ایضا علاج یک جزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو کوفته و آب کاسنی سرشته فرجه نمایند و الوانی کثرت اسقاط است و  
 افتادن حمل و اسباب این در اکثر جهات است که در عقده کور شد چنانچه طوبت و مع مزق جنین و سوء مزاج و عروق و بار و مجروح و تولد ریح  
 و لاغری زن و احتباس طمث و ضرب و سقط و حرکات عتیقه و غضب مفرط و بزرگان و اکثر سبب این مرض طوبت و حب باشد و یا غلیظ  
 و علامت ریح و قراقرق و امتفاح عانة بود و گاهی فساد حال جنین و چنچ و صفت و موت آن نیز باعث اسقاط میگردد و علامت این  
 کثرت اسقاط حامله است و بسیاری استغاثات و جریان حیض و درو شیر و راول حل و ایضا جنین متحرک نشود یا حرکت ضعیف کند  
 صفت آن نهنج سبب نمایند تفصیل اکثر سببش مع علاج در دوئی عقده گزشت و باقی هر چه در اینجا مسطور میگردد و سبب  
 بول آرد و شلا اگر از طوبت بود عادت فی کنند و بعد از نفع منبج گرم از سهیل گرم و حب ایا هیچ تنقیه نمایند و دوا المسکات و معاجین  
 گرم بخورند و گفگنه با مصطلک و دود مفید و از روغنهای حاره جفته کنند و اگر سبب لاغری حامله باشد بعد از غذا هم نمایند و هر سه  
 روغن و شکو و شور با ع چون مرغ فرجه بخورند و اگر سبب ریح غلیظ باشد جوارش کونی و مانند آن بخورند و فرج و عانة و قطران  
 بر عین سوسن و زنبق جرب کنند و هتفه نمایند و شکو و نازجیل تناول کنند و بعد از نفع منبج گرم و از سهیل خار تنقیه کنند و اگر اشتها  
 شود باید که مطبوخیکه در مطبوعات خواهد آمد برسد و الوانی مانع اسقاط حمل صفت آن اصل السوسن لوده پشمانی آمله ساق  
 کوفته بخنجه بقدر نیم دانه و دود شیر و نیم دانه شهد خلص آمیخته بنوشانند ایضا برای جنین که از کثرت حرکت مادرش متحرک گردد  
 صفت آن کند و درم بار یک سائیده باب برنج ساهی نبوشند و اگر سبب غم این علت شود و مفرجات تا فیضی آن



دوائی برات عورتیکه بیدار شدن سسپات می شود و هر دو کله هم نشیند و درین و انشو صفت آن اسطوخودوس بادیان  
 با بزرگ کل بادون هر یک یک توله میوز منقعه ده دانه جوشانیده صاف نموده بهر حلیکه که باشد بنوشانند و بادیان و پنچ هر یک و توله  
 جوشانیده بعد اوقات غرغره نمایند و جزو بواسایده بروغن کنجد آه منقعه نیم گرم بر هر دو کله ضا د نمایند و بیل و پیل بول و کاج کل  
 سودو همانند دوائی نافع و در شکم که بعد از ایدن بزنان میشود و از اوردهندی در بگیلن گویند صفت آن درخت نرغسکه  
 گوشت پیخته بقدر دودم با عرق بادیان خمدانند و کذا تا جمل که هر غوطن نیز مفید و همچنین طبع جود و نیز یک جبهه بر شتابان جلد غیسب  
 ایضا جهت و رد که بعد از ولادت میشود صفت آن عود صلیب نمک لاهوری بسفاج منقعه فلفل سیاه و هر واحد یک کاش  
 سائیده سفوف ساخته بخند دوائی نافع حبه و ریاح افرسه حبه عبارت است از زوال فقرات پشت بجانم قدیم یا خلف  
 یا بین یا سارس زوال فقرات اگر سوسه قدیم باشد آن را حبه المقدم و تقصص گویند و سوسه تنفس درین لازم بود و اگر کجا طیف  
 بود حبه المخر خوانند و حبه حقیقی همین است و اگر زوال بجانم از بکین و بسیار شود و آن را التوائت نامند و ریاح افرسه اشمی زنده است  
 چنانچه باید با بجمه سبب حبه اگر دم جابو و در عضلات متصل فقرات حادث شود و هر را انضغط سازند و از جاسگاهش بر آورند  
 علامتش وجع شدید و ثقل پشت و تب حاد و غم مض بود و اگر ریاح غلیظ بود که در فقرات محتبس گردد و از غایت تند و هر را  
 از جاسگاه او بجانم و این را ریاح الافره خوانند علامتش آنست که بعد از رویش حادث شود و تب ناسازد و گاه در روزی او  
 و در آخر نقصان گیرد و اگر طوبت رقیقه فرقه فاجی بود که در جرم رباط فقرات فاش شده ارشام یا دودم را با از موضع خود بکشد و علامتش  
 سیدی رنگ ستری مس تقدم ندای طبع بود و چون بر آن بخار و غن همانند زود جذب نشود و اگر تشنج رباطات فقرات بود علامتش انقباض  
 تشنج جویند و کذا علامتش اگر ضرب و سقطه بود علامتش تقدم و وقوع است صفت آن اگر سبب آن ورم جابو باشد  
 فصد با سلیق کنند و فصده لمینه چون لعاب طبع و تخم کتان و پیله مرغ و پیله و مغز ساق گاو و گل بنفشه و تخم خطمی ضا د کنند و غرغره  
 گل و مانند آن بیکرم کرده همانند و نطول سازند و بعد از آن پنج بنفشه بار و از سهیل باره متقیه کنند و در سهیل دویم و سوم سادگی و در میان  
 نیز اضافه کنند و اما التیغ سازند و بعد از تسکین مع زوال ورم ضادات قوی التلیین بخار برند و در ریاح الافره بعد از آن نفس متفتح  
 اگر کم سهیل حار تنیده نمایند پس از آن حب سور بخان و دهن و فقرات را بروغن قسط ویدار بخند و جهت دفع بقدر صحن بطولات  
 محله علاج کنند و محاجم ناری نه در موضع که منقبض بود بسوی داخل و در رطوبتی علاج فاج کنند و آنچه در ریاح الافره بالا  
 گذشت استعمال نمایند و اگر سبب حبه بر و سقطه باشد فصد کنند و در فقره موضع آن کنند بعد از آن بادویه قابضه یا فصد قسط و نطول  
 و مرو لیغنه سائیده با سرکه ضا د کنند ایضا انطالی گوید که حبه حنظل را علابه نیست و غیر آنرا مالجه به متقیه و ادیان اطباء  
 نمایند و حقه با فیلها و ادو جاع پشت بهتر از مشروبات است و از ریاح بعضی آنست که غلبه کند و استخوان را بشکند و جنبی آنست که  
 از عضو بعضی دیگر منتقل شود و علامتش منقبض و محلل از مشروبات و غیر است و آنچه برای هر دوی از او معلوم شد و پس با عاود و انطال  
 نمی و هم مگر آنکه باین مرض مختص است از آنجمله مثل غار یقون است و ریوند و جیل و زید اگر این همه مساوی سوده جمع کنند و از این یک







**دوالی** اوجاع مفصل از ماده سوداوی فالحص علامتش همان است که در ماده مرکب از سودا و صفرا و لیاضا و سودا و سارخا یا  
سودا و کثرت اشتها و طعام و قلت انتقال بلعاج و قلع یافتن و پختن بر آب گرم تر نیز از نشان اوست **صفت آن** فصد  
کند و رنگ وسیع زرد پس اگر خون غلیظ و سیاه براید و اگر گریزند و اگر سرخ و صاف برآید فوراً بنهند و فنج و تلطیف ماده و کوشند  
بعد و فصد بر دارند و بعد فنج تمام سهیل سودا و هندی و جهت تقویه باقی همچون ایتون و عشب بکار برند و با نموده ملینه حمله همچون  
بابونه و آرد حلبه و تخم کتان و مقل و جاد و شیر و راتیج و انجیر و پسته و بزرگه و زیت و روغن گاو آمیخته ضا و کنند و قیر و طی و روغن قسط  
و بید انجیر و بابونه و سوم و پسته و بزرگه و پسته بپاشند و باقی باشد نافع بود و روغن های گرم و تر بمانند و آبن از آن فطال  
و اسه بکار برند و بنگی در اصلاح طحال کوشند و از ترطیب بدن غافل نباشند و در تحلیل اخراط نکنند و استحمام معتدل و در وقت  
معتدل پیش از تناول غذا سودا و هندی است و **دوالی** اوجاع مفصل از ماده رخی علامتش انتقال در وقت معتدل و در وقت  
آن گلگند لبرقی با دیان مالیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده بنوشند و روغن گل و مانند آن بمانند و تقویه باقی و تقویه  
هضم نمایند و گاه باشد که ماده سنج و رعایت حدت و حرارت باشد و با سنجان می رسد و آن را فاسد سازد و می کشد و این سنجی است  
برنج بگوشت و تدبیرش اخراج خون و تقویه صفرا است و **دوالی** جهت تخم مفصل که مفصل صلب گردد و چنانچه حرکت نکند و  
**صفت آن** بعد از تقویه موضع تخم را بر روغن کنجد و پسته و روغن و بطل و حلبه و بزرگه کتان بمانند و آبن از آن رد و باه و فطال از آن  
در روغن کنجد و آب چوشانیده باشند باید کرد و ایضا براسه و معج مفصل شخصی که حار یا بس و مرض بویس یا بوی و قبض طبع  
داشته باشد و تاب تناول ادویه اغذیه حاره نداشته باشد باید که اول چند روز سورنجان شیرین وانه میل کشند و خشک یک یک با  
نمات سفید سه ماشه سوده بخورند و بالایش شیر و تخم قرطم شیر و تخم خربزه شیر و خار خشک هر یک نه باشد و در عرق بکوبد و درده و صاف  
نموده شکر سفید و قند و آیمخته بنوشند اگر فرصت دست و پدیده و الا دو چار روز تخم قرطم با دیان اصل السوس هر یک شش باشد  
سوز منقیه و دانه عنب الثعلب بپاشد و آب چوشانیده گلگند و قند و قند و داخل کرده بنوشند بعد از وقت شب حب سورنجان را زای  
که در حبوب مطور شده و در آن گل سرخ افزوده هر چهار جزو مساوی گرفته حبوب ساخته بقدر یک توله بآب گرم بخورند و معج عرق  
با دیان و در سه مرتبه بنوشند که مواد از آن خارج خواهد شد و تبرید از لعاب بهمانه و گل و دیان و نبات و تخم زنجار باشد و فرامیاند  
و اگر از استعمال حب و سنجش بار اسهال شود و یک روز فاصله داده تبرید نکند و بنوشند و اگر دوسه بار اجابت شود فاصله نبرد  
نیست و در بزرگ حرارت محسوس شود تبرید بنوشند و در غذا و ال و مونگ و قند نان گندم و اگر گاهی سنج شکم دریافت گردد تخم در  
در گلاب چوشانیده و صاف نموده و در خنجره بیاضافه نموده بنوشند و **دوالی** فقر و آن در وقت که در مفصل کعب یعنی شتالنگ بار  
پیوندا گشتن پای خاصه زنگشت افتد و این مرض را اکثر امردادی بوده از سودا و مزاج سافج نادر افتد و ماده منصبه درین  
بسیار باشد و مفصل آن تنگ تر است و ضعیان و صبیان را فقر عارض نمیشود و ماده آن از صفرا و حاد خالی نباشد  
و ایضا اگر این مرض بواسطه جماع کثیر بر امتلا می افتد و بزنان حادث نمیشود و الا وقت حیا بر حوض صفت آن

حسب ماده جود مثل و نفقه مثل علاج مفصل نماید و درین مرض افراط تیرید یا شریه و اطلاق نشاید اگر چه صحت صغری و کمال  
مزاج بود زیرا که در آن خوف اعاده ماده است از مفصل بسوی اعضای رئیس و این موجب هلاکت بود و اگر انجبین خطا  
رود بهد و تغییر در اعضا نصیب رگبیه دریافت شود غشی و دفعان و غیره افتد باب دیگر مابین طبع خالص مزاجی و مزاجی  
و بالونه و مانند آن بر مفصل مایوف تلیل کنند و مفرحات خوانند ایضا جهت نفوس حلا از افراط کی صفت آن علامت  
و علاج نفوس مثل جمع مثالی است الا آنکه نفوس حلا را نفی میکند طلاق بی العالم و کشنده و حوا و مسکه و آرد وجود و خوش آمده  
که تعلیق موی کودک تسکین آن کند و همچنین فرو بردن چهل دانه عدس بر پای هر روز تا چهل روز و طلاء نبردن بر پیشانی و  
نیز مسکن است و دوا الی دفع الورك و آن در رویت که در مفصل در یک بینی شستن افتد و آن در اکثر اضعف و در یک سبب طول جلوس  
بر چربی مایه صلب یا شریه یا شریه است و در رویت که در مفصل در یک بینی شستن افتد و آن در اکثر اضعف و در یک سبب طول جلوس  
عروق و در آن نیز حادث میشود و بسیار باشد که از انتقال او جلع رحم فرزند که قریب ده ماه طول کشد عارض نگردد و جلع الورك  
مقدور عرق النساء بود و گاهی مفصل در یک واسطه اجتماع رطوبت غاطی در آن و دستهای رباط بدان اختلاج پذیرد و صفت  
آن علاج آن مثل علاج وجع مفصل نمایند و اگر از آن فائده نشود غسل با طلاء کنند و همچنین بشیر زقوم و جند بیدرسته یا شیر یا غیر  
ضماد سازند که تا آله افتد و مواد از آن جاری گردد و باید که مندل شدن ندید و اگر از این هم پدید نشود داغ دهند ایضا  
برای وجع الورك صفت آن غایقین بفرمال بویینه گزائیده یک مثقال در اطر فیض مخلوطه مثقال آمیخته غلظ که در خورد  
باشد فدا خود آب و دوا الی کسی بجا رانده است و بدوای حکم نیز جهت وجع الورك و وجع الورك به جهت وجع الورك  
بیشی اجزای نامون کله نجی هر چهار برابر یکجا کرده بے آنکه کوبند و هر صباح آنقدر که در رفتن سه انگشت آید باب گرم نموندن و در  
استمن و افزون وزن و وجع مزاج نمونانند و بعضی لاکسکی عوض میسوی گیرند و تخم نیوار اضاف میکنند و صاحب کله  
گوید که این شش تخم انفع از جبارانند و دوا الی که جهت وجع الورك به منقول از افراط کیست و آن در رویت که در پیوند زانو حادث  
شده صفت آن او جلع رگبه مثل وجع الورك است در انحصار ماده و سایر احکام لیکن از مجربات درین شریه انکرو و از  
بر عین چیز و از اطلاق این روغن ترب است و دیگر دوا الی بارد تر مس و غسل و کذا و اضاف و بجا بولن با هم چندان حلا و دوا الی عرق  
و آن در رویت که از مفصل در یک آغاز کند فاد جانیه خشکی فخر بپای فرو کاید و تا گشتنهای پاد صد کثرتن این مرض از دم بلغی یا  
بلغم صفراوی بود و گاهی بسبب انضباط مجاری غذا و پایی جانب علت لاغری شود و در کوع و استوا می قامت و خواب گردد و اکثر اضعف  
عرق النساء و اول مفصل می افتد پس منتقل میگردد و بعضی عریض و گاهی اولاً در عضله می افتد و در آن بر انصباب ماده  
از فوق بدن آمده میکند صفت آن علائش حسب سبب مثل علاج وجع مفصل نماید و درین مرض افراط تیرید یا شریه و اطلاق نشاید اگر چه صحت صغری و کمال  
بناید که در بکله وجع است که در وقت ابتدا برای تسکین در مریات طمینه که کشیده بخوار است نبود و بهر حال باید کرد و اگر از افراط  
روایع استعمال نموده آید و بدان سبب در شدت کند و خوف قطع مفصل رو نماید برای تدارک آن بجام نیکم برزد و طبع خالص

مرحی حار یکم بریزند و در شیر تازه یکم نشاند و در عرق النساء و موسی لعید از قصه با سلیق عرق النساء و نیز یک سو و در قبول  
 جانین که صاف کن دندان سودمند تر از عرق النساء است باض نافه تر است از صافن با جله اگر در از غائب النبی فرو آید و این تا در بود  
 و برین صورت قصه بجا فن انباشت مفید است بعضی قصه عرق مابین خضر و بنصر بایستی مفید نوشته اند و قصه در ریخا و طالت غلبه  
 بدن از غذا اصبواب باشد و باغذیه سرخ الهضم چون گوشت طیز و صراج و چوره مرغ با سفامانج و خبازی تغذیه نماید و با یک لک  
 گرمی مستعمل باشد بر موضع دردناک بریزند و بر روغن کجد که در ناخن کوفته بپرون آورده باشد بمالت ز حب سوربجان بریزند  
 عقین آن ببلوغ خاکه مقوی بسوربجان بخورند و صفا و یکدگر بریت مرقوق و مغاث در زده تخم مرغ و اندک عرقان ساخته باشند  
 بر نهت و چون هموار را بر درازند و روغن را بای گرم بشویند و با یک لک اندران بپاوند و کلبل و پوست بچ کر فسن جاما و فوطی و این صفت  
 جوشانیده باشد نطول کنند و اگر این اجزاء را آب سرکه بخیخته صفا کنند فائده تمام دند در آنجا که حدوث این علت بلیت غم  
 سخت قی آورند و بعد از آن از آن محبوب سله عمل کنند و حب شیطانی نیز بپسند و بعد از آن سوراخ ماهه و تیز و در آن پنج و عاقره خاکه کوفته با  
 یک خمین برشته صفا سازند و صفا در وقت استعمال نمایند و اگر با وجود این تدبیر درد نکشند و مریض بی طاقت گردد و عرق  
 یار که که در باطن نافه است یار که که اندر مشط قدم است بریزند و سفوف سنا و استعمال نمایند و بخا و صفا باین هموار سازند و و  
 دوالی و دار الفیل دوالی مرغی است که عرق ساق و قدم فروخ شود و داء الفیل است که ساق و قدم مانند با می فیل بزرگ شود  
 و این امراض نیز یکسان و دمالان و پیاده روان و کسالت که استاده بسیار باشد عارض شود و دوالی اکثر از انصباب خون بود و  
 می افتد و گاهی است از خون ملخی و خون صفت عارض گردد و فرق فیما بین انوار از علامات مخصوصه هر واحد و رنگ عضو  
 تدبیر مقدر پوشیده نیست با جله هر چو یک باشد بعلاج مهلت رواند از نه چو دوالی و داء الفیل از امراض خبیثه است که از این  
 صحت تمام حاصل میشود و صفت آن قرین بر دوزخ و در ابتدا از قصه با سلیق قوی و سهال طبیعت بحیث تحلیل داده باشد  
 مناسب است و هرگاه که مستحکم شود و خون باطنش بپاید گرفت و دوالی و داء الفیل از خون غلیظ سوادنی و دوالی ظهور رگهای  
 سبط و سیر است که اگر دستان و قدم و نقل حرکت و دشواری می کشد و سرخ و علامت داء الفیل که از این داده افتد تیرگی رگها و  
 حرارت ملس است و متعلق خفیف باشد که اشتقاق قرحه گردد و ماده از تراد و صفت آن قصه با سلیق کند و سهل سواد و دوالی  
 و نه و متعینه بی فعات نمایند و دار و گام گرم قوی الاسهال زهرا استعمال نکنند و در دوالی بعد از قصه با سلیق عروق مستحکم که در  
 ساق و قدم ظاهر شده باشند نیز کشانند و در وقت بر آمدن خون ساق را از دست بمالت و رقیق سازند تا خون غلیظ بنامه بپرون  
 آید و در داء الفیل بعد از تنقیه قصه باض و حجامت سناق و خبیثانیدن زلو بسیار مفید بود و بعد از آن ساق را ناز و نوحه صاب  
 مستحکم نمایند و بعد که شاول عصاره آمودیه محلوله متعینه قابضه نهاده باز بریزند و در دستور اول بگذارد و بعد از رفع مرض با دویه بارده  
 قابضه که از دویه ماده شکر بکند چون مورد و مار و جوز السرف و اقاقیا و عصانه حبشه و آیتس و راک صفا سازند و از اغذیه موله شود  
 و ریاضت و از بسیار استخوان و تخین با باد و دشواری و امثال آن و پیاده رفتن و غیر آن هر چه موجب انصباب ماهه و نه بایستی بود

اجتناب نمایند و وانی دار ابل از غلط غلیظ یعنی که در آن موضع بریزد و علامت غلط سابق باشد به حرارت و کدورت صفت  
آن بعد از رفع مفعول حار از سهیل گرم و حب بنده بخان تنقیه کنند بطریقیکه در و وانی حدیه گذشت و در هفته یکبار بقیات بلغمی  
نمایند و لیسیل غذا کنند و از غلیظه غلیظه و قنول و فوجا کبار و آب سرد و احتراز لازم دارند و بعد تنقیه هر روز کنند یک باشد بخوبی  
سفید به ریشیم باشد سائیده با طریقل صغیر آردخته بخورند و صبر و وقایق را دوست آید و هر که سرشته ضیا دسانند و بعضا بچشم  
بندند و سفوف کنند و استعمال نمایند و از غلیظه وادیه هر چه بچفت بود بکار برند و از بخرکاب بای منج کنند و وانی وجه انقب و وج  
گفت از جل صفقت آن برای در پیاشته که بسبب غریه و بقطه با تنگی موزه بود و میثاد گل ازنی با آب یا گلاب حل کرده و نما  
نمایند و آب سرد و تخن سود و وار و اگر بسبب انصباب مواد بود در رموی فصد کنند و در و غل بمانند و گل تنور بسفیدی میضیه  
طلا کنند و در ماده بار و بقی مسهل علاج نمایند و در و غل با بونه و فرغ و فون و قسط بمانند و اگر از خرم بود و هر چه استعمال کنند و در و غل  
الرجل یعنی در و کف پائی که در آن پای نهاده و تحسیر شود و عین بسبب کجیته ضما کنند و اگر خون غالب بود فصد مقدم دارند و وانی  
تپ دوی اگر از جوش خون حادث شود سو فوش گویند و اگر از فغن خون عارض گردید مطبقة خوانند علامت سو فوش سرخی در و  
چشم و اتغاح رگها و گرانی و اعضا شکسته و غمض و سرخی و غلط قاروره بود و تپ لازم باشد و عرق نکند و اگر ملو کت از حرارت  
غلب و سخت تر از جمعی یوم بود و یا شکسته حلق و کام درم کنند و علامت مطبقة آنست که این عوارض ایشت باشد باز یا داتی قن  
و اضطراب و تنگی نفس و بول کد و بد و یا باشد صفقت آن فصد صفت اندام یا با سلق کنند و خون وافر گیرند و گفته اند که چند  
خون بگیرند که مریض غش کند و آنجا که بر بعض ضعیف باشد یا در سویم گذشته باشد و بیمار چیزی نخورده باشد فدا اخرج خون افراط  
نیاید کرد و بد و رسته دفعه باید گرفت بهر حال و از اخرج خون تا فیر نیاید که آنجا که تپ با تخمه بود تا فوال تخم فصد نشاید که در و غل  
بهر حال اگر فصد مافی بود میان هر دو شبانه یا در و غل حجابست نمایند و بعد فصد حجاب بهر دانه سه باشد شیر و عخاب بخورند و در  
شا هتره و عرق عنب الشعلت بر آرد و شربت بنفشه بد و قله و خلر و فاشکی پنجه باشد یا شیره بد و سهند و بلواج تپ صفراوی خروج  
کنند و حسیب حاجت تطفیه و تصفیه خون کوشند و تکیین طبیعت نمایند و کاسنی و کا هو کشتن شربت حباب و شربت صندل  
و بنفشه و سیل و فواف و آرد و مانند آن هر چه سرد باشد تطفیه خون مینماید و اقراص طباشیر و کافور حسیب اطفا می حرارت شدید  
است و آب تر سندی یا آب بربوز بهر شربت برای تطفیه خون و تکیین طبع فقع تمام وارد و عخاب بهر حال آب لوزی و مصفی  
خون است و شاهره و عخاب و در و رموی قنل تمام دارد و باید که در مطبقة وقت فصد و در خون انگاه کنند اگر خون غلیظ باشد بکشیان آب  
ند شکسته و تر سندی و آب شاهره و بادیان و مانند آن از حموضیات و لطافات دهند و اگر خون رفیق آید شربت حباب شربت  
نار و آب کاسنی و جز آن از مدرات مطفیات استعمال نمایند و آب سمر و ارد تسکین حرارت و دفع عفونت و غلیظ خون بمانند  
ل است و بجز آن تپ رموی در روز مفعول واقع میشود و هر گاه بعد بجز آن ماده تپ در رگها باقی باشد آگاسنی سبب مریض را  
رسانند و در و غل بخورند تا ماده باقی را تمام بکشد و درین تپ عرق آرد و نیز مفید بود و آب گرم در لشت و غل نیز عرق می آرد



و پاشویه هم در ناکه منظور بر کوه دن عرق باشد ندین را بسیار چه شفت کرده باشند و خود را از پارچه پوشیده دارند ایضا لایق  
 یا سلیق غلاب بهفت دانه تمر هندی سه توله در عرق شاهتره مالیده صاف نموده خاکشی شش باشد پاشیده دهند و یا شاهتره  
 شش باشد تمر هندی دو توله اگر در فراخ گری باشد خیسانیده و الا جو شاییده نبات خاکشی در قل کرده باشند غذا آتش جو مساک مالک  
 دولی برای تپ دیوی از انطاکی صفت آن علاج تپ دیوی خضد یا سلیق و اخراج خون با ستقصا است و اگر چه بهفت  
 بود بحسب قوت بعد از آن استعمال میراث مثل مال الشعیر در ریاس و فواکه خصوصاً غلاب آن بخار را دندین مثل روغن بنفشه و سر  
 و صندل و قندیه مثل بنوماش و عدس و زرشک انچه مخصوص بمطبقه است شربت غلاب و مطبخ فواکه و مال القرق و مال الشعیر است  
 این همه بعد از فصل استعمال کنند و در تذکره مینویسد که علاج سفوف کائن از خون داخل عروق ملاتفن فصد است تا بخشی  
 رسد و اگر چه در روغانات باشد بعد بر بربوب فواکه و اشتره آنها و سکنجین و تمر هندی و گلاب حاجت مال الشعیر افتد بسیار باشد که  
 بجز فصد قطع گردد بسیار است که مال القرق و مالش بر و غنهای که در غلب سطور گردد احتیاج شود و علاج منطقه کائن القطن و  
 آنست که اگر اکثر خون یا بعض آن قطن پذیرد و مبادرت بفصد است اجماعاً و اگر کل متعفن گردد و جالینوس و ابن سینا و اوزار فصد  
 اولاً منع می کنند و دلیل برای ایشان نیست و بهر حال صلاح خون و حبست تا صاف گردد با استعمال حولهات آن مثل شربت  
 غلاب و تخم کاش و ریاس اصول و تقدیر بجز یک موله آن باشد سواهی لحوم و مثل بنوماش چیزی نیست و عدس و گلاب  
 مانع النفع است و در روغانات آلوده نمیرد پس دهند و دولی برای تپ دیوی از بیاض استاد و محرم صفت آن شیر و غلاب  
 پنجاه زلاب بهدانه سه باشد و عرق شاهتره و عرق گافزبان هر یک پنج توله بر آورده شربت نیلوفر و توله داخل کرده بنوشند  
 ایضا برای تپ بعد سوزش کف است و با صفت آن غلاب پنجاه شانه شامه شیش باشد بمعق شاهتره ده توله خیسانیده  
 یا جو شاییده شیر و خیارین بهفت باشد شربت نیلوفر و توله خاکشی پنج باشد داخل کرده بدهند و دولی که برای تپ صفراوی مجرقه  
 معمول است صفت آن شیر و تخم کاهوی و قشقرق و مغز تخم کدوی شیرین را در عرقیات بر آورده مثل عرق شاهتره و عرق  
 عناب و عرق میدانه هر یک چهار یا پنج توله شربت نیلوفر و خلکوه خاکشی پاشیده بنوشند و اگر حرارت شدید باشد شیر  
 تخم زرد آفرانید و اگر قوت ضعیف باشد و یا با تپ خفقان بود عرق کیوژه عرق بید مشک گلاب عرق گافزبان و توله سه توله  
 نیز اضافه کنند و صندل سفید را در گلاب سائیده پارچه بان تر نموده بر گردن دول نهاده برائے خلق و اضطراب و خفقان بسیار مفید  
 بود و اگر صداع و سبب تصادر آنچه باشد تدبیر فصد و سهر نمایند و اگر رسال باشد لعاب بهدانه اضافه کنند و اگر در و گلاب  
 شیر و غلاب داخل کنند و غرغره نمایند و روز پنج شیر و تخم خیارین اضافه سازند مگر آنکه روز پنجم روز نوبت افتد که درین پنج و یک  
 خوب نیست و اگر حاجت باشد وقت شام تریار لعاب بهدانه که در عرقیات بر آورده باشد شربت نیلوفر یا شربت اند  
 و خاکشی داخل کرده باید کرد و قشری بوقت شام خیارین را نیز حکم کرده و حکیم شریف خان مرحوم در کمال شدت تپ استعمال میفرمودند  
 و از برای خشکی زبان مضمضه از لعاب استخوان مفید بود و نیز استخوان را در پارچه بستند و در آب اندازند و بر سر و لب بمالند برای

خشکی بہت شدہ است بشرطیکہ ملتے اور سرد نہ لگے نہ تازہ باد نہ تیر نہ آوے بخارا و شیر و زرشک و سکنجبین مناسب باشد و در زوہرتے  
 سکنجبین و شال کنند و عرق کہ دیاں پار صبح کنند تا دہ از او عرق مندر کرده و در تپ صفراوی تیس اشتر غیر جامضہ احتمال استحسانہ  
 دانند کہ شربت نیلوفر کہ با ناسیت تخیل بصرف غرض شود و جائیکہ تپ شدید باشد حسیان منجنج غے شود و در روز ششم و دہم از سہل بازرقیہ  
 کنند و بعد از پنج روز قرص طباشیر ملین و قرص زرشک بہ آب کاسنی سبز عرق و شربت بزوری و خاکشی بخورند و یکیدہ کاسنی سینہ  
 نفقہ تخم کاسنی و شربت بزوری نیز نافع بود باید داد و بعد ان علاج تپ مرکب باید کرد ایضا از مطب حکیم علی شریف صفت  
 آن در تپ صفراوی اول عرق کدوہ کولہ شربت بنفشہ و شربت نیلوفر ہر یک دو کولہ و خاکشی چہار ماشہ دہند و بجائے شربت  
 سکنجبین نیز خوب است لبتہ لبتہ کہ سرد نہ باشد و در تپ تخم کدو می شیرین و دو کولہ بنفشہ اول سبزیانید و در شدت حرارت الدبہ بارہ  
 علی سبیل الدبہ و شیرہ کاہرہ نیز آید و تہرہ دو وقت کنند و در چہارم خیاریں و جسم روز ہند و اندک ششم روز تخم کاسنی بتوییل لبتہ  
 بنفشہ زانید و در نہتم کاہرہ ششم روز سہل از سکنجبین و شیر خشت و خیانتہ کلقتہ قمر ہندی آوے بخارا گل سبج برادیدہ تہرہ برادہ و ہند  
 و اگر سرد لاق باشد قطعی خمازی داخل سازند و در دہم سہل لعاب ہلد و اسفند شربت نیلوفر و حبیب حاجت شیرہ تخم کدو بنفشہ زانید  
 و لعاب ریشہ قطعی از پیش این سازند و استاد در نسخہ دیگر کہ بعد سہل تخم کاسنی نیز سے دہند اگر از امراض صدر مثل ضیق و غیرہ یار  
 باشد سپستان سہل السوس گل بنفشہ کاغذ بان سوزن تہرہ سہل داخل سازند و ملیہ جات قبل از سازند و ہم وادون منوع اند و غلب  
 خالصہ زیادہ از چہارہ روز نماند اگر باقی ماند غیر خالصہ کہ مادہ اش تہرہ یک بنغم است پس از بانزد دہم شیرہ سہل السوس و غلب الشلب  
 سے افزائند پس بانزد دہم سہل ملیہ جات و سنایہ اضافہ سے کنند کہ بعد دیگرے تپ صفراوی از بایض استاد مرحوم صفت  
 آن لعاب اسفند و مغز تخم کدو ہر یک شش ماشہ و عرق کاسنی و عرق شاتہرہ ہر یک پنج کولہ برادہ و شربت  
 نیلوفر و کولہ ل کرده خاکشی چہار ماشہ پاشیدہ و بنفشہ ایضا بہت تپ صفراوی صفت آن آب قمر ہندی سہ کولہ شیرہ  
 تخم کاسنی شیرہ مغز تخم کدو ہر یک شش ماشہ لعاب ہلد و اندک گلاب چار کولہ کلقتہ دو کولہ ایضا از حکیم عبدالقادر شاگرد  
 حکیم شریف خان صاحب بہت تپ صفراوی صفت آن اول سکانات شربت بنفشہ و یا شربت نیلوفر و عرق شاتہرہ  
 و عرق نیلوفر و عرق کاسنی و خاکشی پاشیدہ و ہند باز شیرہ کاہرہ یا شیرہ عرفہ یا شیرہ مغز تخم کدو یا شربت شنگہ بسیار گرمی زانید نیز  
 و شربت اندر دہل کرده و ہند باز از انہ صنف صفراوے بخارا و زرشک تخم کاسنی کاغذ بان غلاب شب در آب گرم حر کردہ صبح  
 الدبہ صاف نمودہ شربت بنفشہ خاکشی پاشیدہ و ہند باز سہل دہند و نیز در تپ غلب شیرہ تخم عرفہ شیرہ تخم کاسنی ہر یک سست  
 ماشہ سکنجبین دو کولہ داخل کرده و ہند و در تہرہ حرقہ تہرہ زیادہ کنند و شیرہ خیاریں و شیرہ کاہرہ لعاب اسفند بنفشہ زانید مگر در  
 طباشیر کہ فوری تہ چہار ماشہ ہند و اگر اسہال باشد قرص طباشیر قیاض ہم دہند و در حرقہ آب کاسنی سبز عرق و سکنجبین نیز محبوب  
 است و برائے اسہال صفراوی قرص طباشیر ملین و شربت صو یک روز و شربت وینا کہ حبیب لقمان سے وقت و مزاج دہند  
 غرض تا ہنرم روز کہ بحران است تسکین و راج کردہ باشند و دین آنا اگر خود بخود اسہال شود قرص طباشیر انبوی و کافور و

گشتن ز خشک و تخم کاشی بریان و حب الاس با شربت بهی یا رب بهی و بنده در بودن صرفه ترشی بوقوف و بهدانه و اصل السوس  
در نهانم سازند با جلا بعد از صفت روز که تب کم شود سهل از سر فراوان و تر مندی بالغاب اسنبول و بنده و اگر قوی خواستند  
و شربت بر یک چهار توله افزایند و اگر در شت گرمی و تشنگی و حرارت فائده در آب که دو و شیر و تخم خیارین یک توله از سر فراوان  
و تر مندی نیز مالیده به بند و بعد از نقاسه ماده اگر حاجت شود بر آن تسکین حرارت فائده در القح با شربت نیلوفر یا کبجین یا زعفران  
که خور و بهند که بر آن تسکین و بیجان صغیر فائده است و در این حرارت و تسکین تشنگی است و اگر غلبه دائم و لازم با کمی گرمی بود  
بعد نوم روز تسکین حرارت و عیش منجع بلبلور طبع نیز جایز است بنفشه نیلوفر و کاشی هر یک نه ماشه خیساییده یا چوشانیده نبات  
سعدیک یک نیم توله و اصل کرده و کاشی چهار ماشه پاشیده و بهند و اگر تسکین و هم تعجب ماده بخور و باشد شیر و مناسب شل شیر و کاهو یا  
شیر و تخم حرنج یا شیر و خیارین نیز و بهند و از روز تخم منجع حرف و بهند پس از روز ششم به دستور سهل و بهند و بان سلهما تبرید یا  
منجع باید و او اگر تب مرکب از صفرا و بغم بود و او به ساقه بادیان و گل قند افزایند تا بغم نیز تعجب باید و اگر تشنگی شد و شیر و خیارین  
هم افزایند و غذا کپشوری یا شش خود که و بهند و دوائی که در غلبه ممل صفت آن بنفشه تخم کاشی غلبه الشلب بر یک  
پنج ماشه در آب گرم تر کرده مالیده صاف نموده کبجین یک نیم توله و اصل کرده گل قند یک نیم توله خور و بنوشند ایضا بادیان کاشی  
هر یک چهار ماشه عرق گل کبجین توله کبجین گل قند هر یک توله پا و بالابستور خیساییده بنوشند ایضا و تب صفراوی که هر گاه تمام و از  
بست روز نماید بکار و صفت آن ترش و طباشیر تلین سائیده یک شقال و کبجین صفت و دم سخته همیشه بخور و بنده و بعد از  
شیر و زرشک شیر و تخم کاشی شیر و تخم خیارین هر یک و در دم و غریبات مناسب برآورده شربت نیلوفر صفت و دم اضافت نموده  
بنوشند بشرطیکه صرفه نباشد و اگر غلبه شربک باشد همراه او به عرض ترش مذکور ترش گل نمایند ایضا دوائی بهندی براس  
تب صفراوی از گل کاشی زرشک صندل سبب بفر تخم کنول گند پوست اندز دوائی درخت نیم هر یک یک شال  
جو کوب نموده بچوشانند تا آب نیم پا و بانه صاف کرده به بند یک گرم کنند و در شور و بر من که از شربت شراب پیدایش و خید است تا بخور  
یا صفت روز بکار برند ایضا از کتاب مذکور صفت آن گاو کشیریت پاژر گل نیلوفر صندل سفید صندل بهنج برگ نان  
به دستور چوشانیده و بهند و اگر احتیاج تلین افتد بلبلور زرد و اصل سازند یا بنفشه فراوس بغیر آیند و اگر در صندل از خوردن اغذیه کاره  
باشد از او دیدند که در عرق کشیده و بهند ایضا بر آن تب که تسکین الطباع بهند صفت آن آله بجنک بادیان بر سر او و را  
سائیده و در شیر که خام باشد بر این روز و در وقت دست و پاشنه نهالند و خوب بالش کنند تب منع شود و دوائی تب و از روز صفرا  
صفت آن تر مندی دوام در آب گرم نهالند و صاف کرده شکر سبب دوام حل کنند پس از اسنبول دوام و در دهان  
آب انداخته اول بنوشند و بعد یک گشوری شربت مذکور بنوشند و سه روز بهمان طور عمل آرند و غذا شربت تر مندی یا خشک و گاه با  
نان و کپشوری یا دال خشک و بهند و دوائی که در تب مملی ممل است صفت آن باید که تا روز چهارم تبرید خفیف شل شربت  
بنفشه و توله از عرق بادیان و عرق غلبه الشلب بر یک شش توله کاشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر شربت و عرق نباشد شیر و

[illegible]





[illegible]





طریق علاج حمیات فمصلحت که نوبت و دورانی که این نوبت باشد ایضا برائے نظر القلب از الطالی صفت آن اگر قوت ساقط  
بنویزد و نوبت واجب است تا بطبیع ثابت و عمل یک روز و یک پنجین و یک روز دیگر تا آنکه نقایس اعلی بدن ظاهر شود و بعد از آن  
مار السبل به خدایتون یک روز بخورد و شربت اصول یا پنجین بزوری روز دیگر و این حب صبح مجرب دین تب از تر کب  
من است و نسخه آن و جویات مسطور شده و قد ابدیکه قبل نوبت و اگر قوت ساقط بود در استقرا بکامند و در خدایتون میفرایند  
و دوا فی کربرات تب و از نوبتی و این نوبت باشد صفت آن جلا عنکبوت سفید صاف کرده نصف عدد و یک عدد  
در قند سیاه پیچیده بے الطلاع صاحب تب بخوراند پیش از نوبت باید که سه روز و دو روز و چون گرم بشدت است و تب سفاوی  
در نهان باشد ایضا شب یا یکی باشد سوده قبل از نوبت آب و دهند ایضا که قبل از نوبت دو سه باشد ناشش باشد با فضل سیاه  
صفت عدد و آب سائیده صاف نموده چند روز بخورند یا از آن حب بسته بخورند ایضا و تب و از دوسم صفت آن  
سند و قبل یک عدد سائیده از وقت نوبت دو گشتی قبل بخورند و بالایش آب لیوس که کاغذ نموده و افشرد و نوشند و پنجین  
تا بعد از وقت نوبت استعمال نمایند و دوا فی کربرات تب که کد از مجربات حکیم علی صفت آن وقت شروع از دهر در  
پایه ریختن دوا آب گرم نهند و روغن با بونز گرم که بر بهر مانع پشت و بر دست و پا به بالند و قدری افیون در قیال با  
یا قوی متدل یا حار مزاج که بخوراند قبل از از زده و عقب آن گلاب گرم کرده و دهند و دوا فی کربرات تب که در محلی مرکب از نیم و صفراء  
سومول است مخصوص بدهنیه صفت آن یک پنجین گلشنه یک چهارم باهم آسیخته بخورند و عقب آن شیر و باوان شیر  
تخم کاسنی شیر و تخم خیاردین هر یک سه درم و عرق مانع مناسب کشیده شربت بزوری بار و صفت دوم اضاف نمود  
بنوشند و گاهی خاکشی سه درم اضاف کرده می شود و دوا فی کربرات تب و دفع تب مرکب است در غلب غیر خالص بر دانه کافور  
می دهند از مجربات حکیم منصور علی صفت آن آب برگ عشته هشت توله یا شکر سنج و دانه شیرین که نیم گرم بنوشند  
ایضا شکر گمان یک عدد و نیم پاؤ آب سائیده صاف نموده دانه شکر سنج داخل کرده بنوشند از دانه کافور  
ایضا اگر با شربت باشد انجیر زرد و پنچ عدد و اصل السوس متشر شمشاد گاو زبان صفت دانه کافور مستعد و دانه پستان  
پانزده دانه شب و عرق گاو زبان و باوان و غلب الشلب و شاه تره و گلوتره که صبح مالیده صاف نموده شربت  
شکاش داخل کرده نیم گرم بنوشند غذا و ال مونگ متشر روغن باوان شش باشد پنجه بنان گندم میوس و در دهند  
ایضا بهر چه مزمنه نان جو پنجه که مار گرم بار و باره کرده و ظرف گلی انداخته در آب نموده یک بنجه بر زیر زمین دفن کنند بعد  
از بنجه بر آورده آب صاف و زلال گرفته در شیشه نگاه دارند و خاک از دانه کافور و پنچ توله و پنچ توله و پنچ توله و پنچ توله  
آسیخته بنوشند و اگر بنجه آردافه که نمک افشانند و دوا فی کربرات تب یعنی در کربل یا زعفران است صفت آن  
خاکشی یک توله و در قیات مناسب روز اول یک جوش روز دوم دو جوش پنجین تا هفت روز یک یک جوش زیاد و دانه  
با شربت بزوری و یا شربت بنفشه و دانه و دهند و پنجین تا هفت روز یک یک جوش که کند ایضا در حمیات



آنکس نیز دوائی که در تب و دانی معمول صفت آن قرص کا نور چار ماشه شربت انارین یک یک تولد سرشته بخورند بار بار  
 آب کاشنی تازه آب منب الغلب تازه هر یک هشت تولد کنگبین ساده سه تولد صل کرد و بخورند و غذا وقت صفت گوشت چرخ  
 منج و لیدر شینند و بنام و تیچ و یک صاع اصلاح بخورند شل زرشک و ساق و دغور و خاصه وقت صفت مزاج خمر و است و اگر  
 گرمی حی زیاد باشد زرد و بیشه منج بدهند و یک قه هر چه مناسب باشد در صورت حرارت زنده یک وقت آتش جو با نبات منج  
 بدهند و در هر روز گوشت غنیک و لبن و فواکه ایضا برائے می دوائی در حالت نیست بلع صفت آن شیر ذره زرشک پنج ماشه  
 شیر و صاب پنج و اند شیر ذره شش ماشه شیر ذره خم حاصل چار ماشه و عرق صندل و دو تولد و عرق کاشنی چار تولد و کیوژره و دو تولد و عرق  
 بادستک چار تولد که آب بود و آب لیون قرص هر یک تولد برآورده خمریت انارین شربت آب شربت ترنج شربت خمر هر یک  
 یک تولد بارنگ چار ماشه پاشند و دهند و اگر حرارت زنده باشد قرص کا نور قلعین سه ماشه یا اجزای قرص کا نور چار ماشه سوده  
 و کرم جود و کرم دهنده برائے تقویت قلب با شربت سیب سرشته و دهند و گلاب شیر ذره و زنده سه ماشه اگر گرمی کم باشد عرق لیون  
 بریان چار ماشه پاشند و دهند و دوائی که در تب و دانی معمول صفت آن قرص طباشیر فین قرص کا نور با جود یا با طیار  
 و یا با القرص دهند و در صورتیکه غشی باپ و قمرکب نشود و سده بعض ضعیف باشد و آن قرص مذکور با ششیر بزر و شیر  
 و شیر ذره بسیار مناسب است و اگر سده کم باشد شیر ذره شش ماشه و آن که در تب و دانی معمول صفت آن قرص کا نور  
 باطوار و گلاب و قمرکب غشی بود و اسهال و رفی کنند و در علاج تب و قمرکب هر فوج تبرید و در طبین نماید و بعض اورد و بهر و شل کا نور  
 باعث تخفیف می شود و همچنین بعض اورد و در طبین شراب موجب تخفین است پس باید که شراب با آب مذوق نموده وقت عصر  
 غذا و دهند و همچنین کا نور به او به طریق غلط و بخراند و درین تب الزم نبات سده احتراز کنند و او به طریق بهر آب چو شاند  
 و در آن نشاند پس هر گاه بیرون شوند در وقت که دو تمام بدن را باند و در وقت مذکور در گوش و بینی چکانند و شور با سه گوشت  
 بز و پنجه دهند و نمک و در عام ایشان کم اند و ندردی بهینه نمیشد بحال ایشان مناسب بود و از اشیا بایسته را به  
 و خریفه و خار و در سنگی و فنگی و غیر از آن کنند و در ساکن باز و در هب شمال و کنار آبهای سکن دارند و ایضا برائے دق  
 از حکیم علی شربت صفت آن کا نور یا طباشیر یا مروز یا هر یک یک ماشه یا قرص طباشیر یا کوری چار ماشه یا زرد  
 چهار صاع سوده و لعل با شیر ذره و زرد یا کوزبان و شربت نیلو فرایخته بخورند و بلایش شیر ذره و خرف و دو تولد و باطاب بهر سده ماشه  
 و شیر ذره و نمک کز و یک تولد شربت نیلو فرایخته شربت ترندی و غیره بدهند و ببلد تقویت و تبرید و در تب مقلوبه باشد و اگر کربل باشد باطاب  
 چنان طباشیر کربل باشد و کا نور و قمرکب و شیر ذره یا هر یک یک ماشه یا شربت هفت ماشه بدهند و چون تب غشی با این تب مرکب شود  
 گل نشسته نیلو فرایخته بستان غلب کا و زربان شل جازی شب در رعایات عینا شده و نمز نموس قرص ترندی از تخمین  
 مایده گفتند حل کرده بدهند و شیر شربت برائے اصلاح صفرا و نیز اسفاده کنند ایضا برائے تب و دق از انطاکی صفت  
 آن ملاک امر در تب و دق تبرید و توفیر و طوبات است تا حرارت شعله از تحلیل جان مشغول شود و لطف آن با غذای





اندو کردن منید بود و اگر زمین باشد اودیه حادّه مانند فلذیون نهند و یا آن را شق کرده بتامه بیرون آرند پس هر چه باقی ماند بکار بند  
 ایضا که سله را غلیل کند صفت آن زرد و چوب دار بد سهاگ سر سبزه ساگرد و بر قطعه گیسو را انداخته بر بن دندان و چند روز در غش  
 ایضا سبزه صفت آن جبه منیده مشک طرز و آب لیون ساینده بر سله شمر طر و ده طلا و کنند و چند روز به غلیل  
 رود و نصیبه بر سبزه شق و نقل و پاک و صابون درین باب از اودیه قویه است و وائی سرخان داین در سبزه بود سلب نالی بترنگ  
 و گوی شکل که نواحی آن رگهای سرخ و سبز پدید آید و مجموع بچون سرخان نمایانده او آن سودا و استراتی است و در ابتدا بعد  
 با قلا یا بزرگتر از آن ظاهر شود بعد از آن عقور انس را گیرد و مقدار غریزه خود و پیوسته مانند شعله آتش التهاب باشد و در  
 مردان اکثر در روده و قنیه و در زنان اندر پستان و رحم پدید آید و هرگاه بر پشت عارض شود و اکثر قابل بود و سرخان که متفرج شود  
 قرحه و سخت بودن که ظاهر شود که اطراف آن غلیظه بود و بهیائے و سبب بپایان برگشته بر رنگ سرخ یا سبز در آن قرحه  
 شود و بتران اول باشد با سله مرئی است بنایت صاحب و خطرناک که قطع در اصلاح آن نباید داشت سببها هرگاه متفرج شود  
 صفت آن بعد نصیبه و چپانیدن از لوبخ سودا و و هندی بده مسهل سودا و دار الجین تنقیه کنند و حکاک سبک آنها و حکاک  
 سنگ آهن تیز کن و حکاک اسرب و در ضمن گل کاب غلب التهاب سببها که سینه بخور آینه طار نمایانده او درم زار یا ده شدن نه  
 بعد از آن سفید از زیر گل آینه آب کاهو سبزه و در غن زیت آینه طار نمایانده او قنیه از قرحه نماید و اگر قرحه شود سفید از زیر  
 تو تیانے مشغول بر در غن گل طار کنند تا اندمال پدید آید و در غن که به طرقت میوات سببها که کاهو کاهو نمایانده او ساینده  
 سرخان را دفع می کنند و سرخان منبری را بشکافند و بر آن نهف مد و سرخان را بهوزانند و بر در غن طلا و کنند و و وائی  
 خنایر و آن در سبب صلب که اکثر در گردن و در میان عروق گرد و در بیشتر متدب باشد و به گوشه پدید آید و بر خلاف سله  
 و سببش اجتماع ماده غلیظه است و زدن از قنیه و در قنیه در غن آن با مضاعف رخزم صفت آن اول تنقیه و غلبه سودا  
 کنند و در تطهیر و تقطیل غذا بیشتر کوشند و از طعام شب و در غن فاک و محوصات منع نمایند و از کثرت کلام و غضب  
 و از بلند کردن اجتناب فرمایند و چند نعلی تواند بپوشید که بر کنند و بر غلظت شکم ریاضت کنند و با لیم بند باید داشت و گویند که  
 بهترینه در میان بهترین چیز حب شیراز و حب واصلی و طریخیل فذ و است بعد از آن بخ سوسن ساینده و در رحم و خلیون آینه  
 نهاد سازند و اگر غلیل نشود و در خورس با بول کوبان نهاد کنند تا منجم یا نفع بخور و در سببها که زنگار نهند و اگر این تدبیر فائده  
 ندهد بطلک اند و میسردن کنند بعد اودیه مد بکار بند ایضا برانے خنایر از اطفاک صفت آن علاج سببها که سبب غلظت غذا  
 سته الامکان و ریاضت بر گرسنگی و تنقیه اخلاط بسم و اسهال است بعد از آن انهمده که در علاج سله گداز شل و خلیون  
 بانا کستر بر ساجون بنیر را بزند تا آنکه هر گرد و دوسه خاکستر لپاک پدید آید و صناد و نمایند خنایر را غلیل کند و کداف و خولان  
 و سفید آب و گاسه قطع می کنند و پاک می نمایند و بر گل اوداخ می دهند و درین خوف نیست مگر آنکه بشریان رسید  
 ایضا بعد تنقیه بدن اسهال بحب واصلی و حب خنایر و حب فیتون و طریخیل فذ و می نافع و اگر نفع و زمر از

خداوند شک کرده و نه در دم و آب پی و اندک شکر هر روز بدین نام برایش خواند که خناییر صفقت آن تخم سرس را آب  
سایند و بعد که کاروشتی جها ساخته هر روز یک حب ناشتا بخورند و شک بزد سوخته با سرکه و شهد سرشته غذا و کنند و رنج نهی و  
سرکه سایند و مالدین نیز نام ایضا قند و درم ملطیت اشق هر یک پنج درم با و شیر فینون هر یک هفت درم مثل اندق نیار درم  
کلیخ سه درم چهار درم سرکه گل کشند و با آب کشند غذا بخورند و بعد که سر روز تازه سازند و وای که جهت خناییر و امثال آن  
صفقت آن گویند که خناییر با و اشق غلیظ هر یک یک ساخته غذا و کنند و زخمین مرصاف یک جز و حنض یکی و جز و آب  
کشند و فرمایند و غذا و درن برکت خناییر حاره و تاف و وای و درم صلب یعنی آس سخت و آن را به یونانی بقیر و سرس گویند و اکثر  
آن بعد و درم حار حادث شود که بکثرت استعمال بخندد و باره و قاصد ماده آن صلب گردد و با از ماده سودای که بپوشد و بریزد و  
در آنجا که کند و با از بنم نخل که رتین آن بخلیل رود و کشیف و سه تخم گرد و از سودا که با بنم مرکب بود و نیز عارض شود و در اکثر اوقات این  
درم از وجع و الم خالی باشد و رنگ و سه چون رنگ بدن بود و کفرع سودای که رنگ سرب بود و متد و سه اندر آن بمسوس شود  
و نسبت به طبع صلب تر باشد صفقت آن بعد از نفع از سهل سودا و درم تخم کیند و مملات ملیند مانند هر صم و اظلیون  
استعمال کنند و پیه بط و پیه خروس و پیه رویه و پیه مساق کا و اشق و نقل و لایب استول و دروغن با و نه و یکم لیکن تخم تخم  
غلی هر یک که درم و درم حبش و درم تخم سفید است و نه همه را در دهن کوفته غذا و نمایند و وای خد و آن در سه است صلب باشد  
اندق با جز و بیشتر به پشت دست و پیشانی واقع شود و فرق در میان عذ و سلبه آن است که عذ و سخت نباشد و کولان سه  
شود و در اول حدود آن اگر به دست باشد متفرق شود و باز عود کند و گاه باشد که عود نکند صفقت آن با نمایند علاج  
درم صلب کنند و بستن پاره اسرب بر عذ و سفید بود و چون اورا بخیزد بگویند تا که متفرق شود و بعد حنض و اقا نیار و کلار درم  
و سرشیم بر آن طار کنند و بلا سه آن قطعه اسرب نقیل بنهاده سخت بر بندند زائل گردانند چون الدر نقاسه و بقول الطاک  
نیز علاج عذ و عذ بر سرب و اشق و اشق و اشق حاره است و صبر حنض و صبح لیون مجرب و کدار و غن و خرو و طلا و  
بار و درم ورق و سندرس و درم خاص آه که اگر بپوشد و از بگیند و بچند تنها بخورند از نوع آن بر و مجرب و مزاج برین داود و اکثر  
حز و آن و گرم به تخم ذریت طار کردن و کذا صبر نام ایضا و وای هندی برکت عذ و عذ که در دست و پایا موضع دیگر با و در عارض  
گرد صفقت آن برگ نیب اکاس بیل برگ بنها لور آب و شایند و بخار آن بگیرند و نقل آنرا سایند و غذا و کشند و بعد از  
چند روز که نرم شود برگ بیل برگ کشائی کوفته نیم گرم به بندند که تخم گرد و زائل شود و وای لغز یعنی درم ریجی عا شش است  
که مانند شک پربا باشد و از انگشت فرور و در زمان اندک به حال خود و آب صفقت آن بعد از نفع از سهل گرم متقیه بپزند  
و بکشند و گلاب و عرق بادیان و شربت بزدی سار استعمال کنند و شیر و تخم کشوت و انیسون و بکشند مجرب است و عا حار  
بر سوخ و درم نهند و دروغن با و نه و دروغن زگس با و نه و درم گرم کرده از آن تکبیر نمایند و وای و بیل و آن  
در سه است بزرگتر از سهل و در اکثر مستند زائل باشد و رنگ آن با نمایند رنگ چلد و و آن در و بنو و دیگر









وایش و مندل و اقا و سوس و آب کاسنی سبز و آب عنب الثعلب طلا کنند و اگر ماده سفید یا گدازه باشد بطول برود  
طلا کنند و طلا نمودن در کمال برتری در سوس و کافور و سفید و تخم مرغ میفید بود و والی آن خمس و آن درم گرم بود که در پنج ناهن حاد است  
گرد و باد و شدید و مزاجان و مدد قوی می باشد و بسیار است که بسبب آن ناخن ساقط می شود و باشد که تب اگر دو سببش  
العیب باشد در غلظت و برین کل است صفت آن بعد از دفعه با سلیق و چسبیدن از زهر و صلیق با ده یا پنجاه بار و از سهیل بدو تنبیه  
کنند و از ماده سبزه که در آب طلا کنند و اگر این تدبیر فایده نکند و روغن را بسیار گرم کنند و انگشت را در آن انهد و اگر درین  
هم نکشیل نشود و بود و پیغمبر مانند قسم مرد و عظم گنان و خاک و گندم پس آنرا شش خافند و آنچه در روزی باشد بر و آن آرد پس بود و در  
بکار بردن ایضا نافع و آن خمس صفت آن غریب بودی ساییده سکه بختان می کنند و نوران در اساکن کنند و گوشت کبک را بر آن  
بهند و از سایه آن در روغن گریز و والی که بر آن باشد و شمع و لست و آن درم و دوی در دو پیشانی است که با سرنخی و حاشی نشود  
سیا باشد صفت آن دو انگه بر آن باشد و از امر ارض و ما می مذکور شد به هند و طلیعه باره طلا نمایند و اگر فایده نشود بعد از صلیق به صلیق  
بار و از سهیل بدو تنبیه کنند و والی باشد که تمام روغن پیشانی را در گیر و صفت آن با بکمی تخم کافور و بول گاو گمانا بید و سر رنگ  
است و یک روز در نمایند بعد فکاک نموده با پوست نیم که در پوست انیز و شتی هر یک نیم با و ساییده سفوف سازند و در حق حماد  
و در کله بتدریج ماله خورده باشند و عرق را با شربت پا و سات ساده و دو کله شیرین نمایند و اگر کتبش باشد بزرگ سنا و شربت و داخل  
کنند ایضا بزرگ شاه تر و صفت ماله تخم کاسنی صفت ماله و آب تر کرده و مایده صاف نموده شربت انیز شیرین و دو کله و داخل  
و اسفول است ماله خورده و پیوسته ایضا که در ماله از کلام سور حال و تو از غشی حکیم عابد بجز به نموده صفت آن انیز و شش  
به هند و غذا با سنا و ماله شیر و صفت کد و سوخ و تخم خیارین سانه و این سنا و هندی به حل آرد و طریق سیاه و غلظت گرد و مندل  
اصل السوس تخم قرطم گلزار زیره سفید گل نیلوفر کالی زیری میل کشی بری و با به سر به که و آب پزند که مهر شود و پس حلال  
آب که باقی ماند ساییده ضا و کنند و گفته که اگر می بطل اجزای این سنا و تر سنا که قندیل آن به و دیگر اجزای به و از پیش و والی  
جمعه آن چسبیده این متفرق نموده که در افغان بنایت میخ بود پس خشک ریخته شود و در آن مانند و در صفت بود که بر و آتش گرد و ماده  
آن صفت است که غلظت و باطن حاد باشد صفت آن فصد کنند و سهیل صفرا و هند و دوی سر که بر زمین پاک که طین الحمر گرد  
بر پزند تا جو شد و در کافور بنیست طلا کنند و اگر کل برنی با گل سرش و نیزه نیزه به تر باشد و والی آن بید و رنگ نیل و خشک بزرگ  
اسباب حاد و انیز مرض جراح است خاصه از نایکه اندر آنها اثر است ازین علت بوده باشد و کاسه از با به خوردن طعام و هاست و بول  
بر و گردن و محل واحد متعدی می گردد و ماده و در آن حرق و افلاطون بعد بر و دن نیست علامت و دوی بزرگی و آنها استسفات  
در سرنخی و زخم خون و در طبعیت با فاشش و التهاب است و نشان صفت دوی با علامت مذکور و قلت و در دوی رنگ و مزه  
حدت است و اگر بکشی انبساط و اندام و خارش و کثرت و طریقت و سفیدی کان بود و علامت سوداوی و کثرت و علامت بوشش قهیر  
رنگ است و اگر کثرت و علامت این مرض مرکب باشد از دو غلظت یا از ماده بر آن علامت ترکیب علامت مذکور است و علامت

[illegible]

یا آب تنگ باشد و سبب آن غلیظان خون باشد و صفات آن آنست که کند و شیر و عذاب لایق بهدانه و عرق شاه تر و عذب التکلیف  
بر آید و در صورت نیکو تر و اصل کرده و خوشند و بعد از آن مرغ به شیباب نمهند و وائی که فطالت نظر در این صفات آن از زود  
صبر زود کند و اسفند حاج زنگار هر یک یک بسوزد و محل از سنی پنج جزو کوفته بخمیره بنا دق سازند و هم صحر که آب حل کرده و صحر  
طفا کنند چنانکه شک ریش زایل شود ایضا که تبر و تخمیت قرح فطالت کند و صفات آن سفید در زیر و باریک  
در هر یک گلاب آب مورد و طلا نمایند و دیگر اطلیه که در ناز قاری باید نش و دار و وائی که سفید فطالت است و این آبله با باشند که در آن  
بجز پنج پنج باشد و او در این پنج است که در حلقه عقیس گردد و صفات آن مرغ و طلیون نمهند و تمهید از سوس گندم تنگ نمایند  
و چنین باس فلل ریح بخورند و فطالت و از مولدات در یاج هر چند تا چاکه آمار طبع خطی معلوم شود و تقیبه آن باید کرد و وائی عرق مدی  
که بهندی گوید سببش فساد و اخلاط است و تقین آن و انتقال بکشیته که فل و دو و از آن تولد کند و یا فصول روی است که از خون  
سوداوی یا از طبع سوخته در گها حاصل شود و یا جفت حرارت مفرط خشک شده اند و عرق منعقد کرده و بصورت رنگ برای صفات  
آن قصد با سلیق و صافن از جانب مخالف کشند و تقیه سودا نمایند و در این دهنند و در ابتدا به خوراک بصیرت میوریم  
بخورند و در دوم یک سوم یک چدرم و دو مصلع آبله از شیر بصیر طلا نمایند و از قش مشین رشتند و پر سبز کنند و از آب گرم فطالت نماید  
در و عن نگرس و نقشه بنالند و بعد از آن در رشتند خاکستر آن سه درم و مراد است پنج درم ساخته سوم تولد روغن و تولد که در فطالت  
بیا بیا بنهند و سطح الجیه قدری گرفته و در قند سیاه حب بپزند و از آن در فطالت بنهند و در قند سیاه حب بپزند و از آن در فطالت بنهند  
از آن رشتند و با گیرند و با نیکوین یا از صابون روغن که در اول صابون و پیاز از بزر و بزر کرده و روغن جوشن و هندی که مثل مرغ صحر شود  
و من ناز و و وائی آن صفا کنند و وقت طیار ی و در آنجا آن نیز موضع رشتند و بعد از آن صفا کنند و بعضی صابون را با یک  
و آب پیاز و روغن کوبد و با حدیک نانک گرفته بر سر و در ظرف آبی بپزند تا سخت شود و چون کرده همه بر بار و بنهند و در جفت  
و من که کف ایضا خاکستر شود و برینه زردم بر موضع رشتند بنند که همه بر سر آید ایضا لیون و پیاز که کرده و در یک پاره سیاه که خام  
چرا باشد بار یک سودا و چسباند و بر آتش نمهند و کبابی که خوش زرد و نار و بنند و تا سه روز بنشین کنند و بعضی سفید و روغن سیاه  
می کنند ایضا که فو زرد و کوبد هر یک دو تولد ساخته و در قند سیاه که نه سه تولد صل کرده و پیاز که در در تراشیده و سوراخه در آن گذاشته باشند  
نهاد و بر ناز و چنانند تا عرق در آن سوراخ بر آید و در دست و در شفا و نماید و وائی عرق من صفات آن مراد است یک باشد  
سودا و در چهارم بخورند و روغن زرد و در یک هفته همه را کپری بخورند و از ابتدا به مرغ من که که کپ و و شیر و آبله کوبد که به بند که همان روغن و فطالت میشود  
ایضا مغز جالگو و آب ساخته قدری بر بار چه باید و بر ناز و نمهند اگر چه این دو تا دست و سوزش بسیاری کنند اما در یک بار رشتند  
رایه می کنند ایضا کلوخی کوفته و در روغن چینه صفا کنند و در رشتند تمام بیرون آید و اگر چه رشتند گسته باشد آن نیز بر آید ایضا  
براسته و در جفت صفات آن هر یک سیاه و یک تولد باریک ساخته و در شیر که یک تولد کبابی است زخم را با شیر آب است و بر ناز و  
رگ قبول نمند و از هیچ تا شام بسته دارند تا تمام بیرون افتد و وائی شخصی خون که در جفت و حلقه و تشنگ و غیره بخور بدن که از

فنا خون باشد بمول است صفت آن چنانست که گوشت شاهتره سرخ و کله بلیله سیاه نیم کوفته براده صندل خج هر یک یک چار ماغش  
 عناب پنجاه شنب و آب گرم بر کرده صبح آب لال آن گرفته شنبه خاص و دو توله داخل کرده بنوشند و گاهی به رنگ و حنا که  
 و گاهی به براده چوب سبب ستم و آن بنوس و کاس به برگ سنا صندل که کوفته شود و در مزاج باره چوشانید و بل س آید و در حباب بر حلا نماید و آید  
 در اطلیه مخصوصه آن بل آید و در جلع و درین مرض ضرر دارد و حام الفخ اسبی است و خوردن صبر با در حباب را بخوبی قلع می کند و اگر در  
 انداخته صفت اندام کف مند و بفتح سبل مودعا و در نود و مارا کین استمال نماید بهتر است و حکم بیان را حادث میشود و سبب  
 بلغم شود و باشد ماییدن روغن گل با سرکه مفید بود و ماییدن روغن کجد با آب میمون نیز نافع بود و سفوف چوب گز و عرق مصغه خون در  
 حرب رطب و بایس همواره موی است الیض است و اگر در حرب از انطالی صفت آن اوله اکثر سرب مار الشیر و آب شاهتره  
 به یک بنین در چوب دومی و صفراوی کنند بعد صندل بلیق و در موسه یس شرب مطبوخ بلیله و لغوع فواکه نمایند و اگر متادوی گردد  
 فصد اسلم کنند و گاهی به حاجت فصد در صفراوی به سبب روار و سببیت واهی گردد و چنانچه در حجام و آنچه از صفرا باشد بخش بلیله  
 و لغوع صبر باشد و علاج چوب که از بنم و مطبوخ است و خوردن ایار که بدوشل صبر و غار یقون گردانند و علاج حرب که از غار  
 باشد شرب سفوف بایس و طبع فستون است این قول صحیح است نه آنکه اطباء الجال او در ریخا کرده اند و آنچه مرکب باشد با حصول  
 او و باید کرد و در اسهال چینی که شیرین و تلخ و ترش و شیرین و اخذیه باشد و انتاب نمایند مطلقا و اگر چه با حباب و ابلی مایه در موسی ترک  
 شتر بن است و در صفراوی تلخین و در سودای ترش و ترش و شیرین اخذیه و ریخا است که قلع باشد مثل کدوهند و ان و اسفناخ  
 و قطف و کاسی و کثیف و جرات مندی است که اگر یک شقال از سرگین سفید کلب بار س شقال کبریت روغن کنجد سرشته  
 بخورد و حرب و حکم جاری را قلع کند و اگر چه کینه باشد و احتیاج بنکار این نشود و قرب انبست تر با یک شقال از صبر یا صفت آن  
 مصطلکی و اکثر تلک این تا هفت بار بود و هر یک از نقاشی شود و بدن پاک گردد و وی و ضمیه استعمال کنند بهر آنکه بل آن جانز نیست و  
 فحل من باب کشته به کبریت و نمک سوخته و زنجار و مر و اسنگ و سرکه و قطران و صغ صندل و خاکستر و صفت فحل و افق و هر یک از این  
 او و گلاب و آب کشیز و کفر است بمجموع یا مفرد و بایس باره و هر چند و برگ سرور در حمام و طول مقام و آب گرم در روغن بنفشه و از آنچه  
 بدن را بسیار پاک کنند نیست که برگ حرید را بنزد ما هر گرد و بعد از آن آب او بنیت و بچه بنزد که این روغن عجیب است و بچمن شب  
 باقی را طرون و خاکستر یک پز اینها در سبب می نویسد که علاج حرب و حکم فصد است مطلقا یس جرعه در حار با آب عین و شیرین و حباب  
 بر مندی بود خوب صبر و طبع ایتمون در بایس بلیله و جام و سرب است و اصول در باره با با ج و اصلاح اخذیه و ترک جلع و هر چه خلط  
 غلب پیدا کند و دانش و نظیف بدن بعد از آن طلا برانته حار با یک کشیز و حی العالم و حطب الشلب و صبر و خولان و طین و سفیداب  
 بهر که در روغن بادام و آب میمون بخورد یا مفرد یا اینها حرب صفت آن حراست مفع بلیله بهر واحد یک توله کوفته شنب در آب گرم  
 ترکند و صبح آردیه مذکوره را سائید و در همان آب صابا نود و نه توله داخل کرده نیم گرم بنوشند نه تا یک هفته و دوائی  
 که در حرب رطب و بایس موی تلک مضر و علی بود صفت آن صبر یک شقال و آب کاسنی و آب شاهتره هر یک شش تله

بر کرده صاف شود آب تر خندی چار توله اگر خراب تر زیاده بود تا در روز متواتر ماکش صفت شود و بعد سه روز توقف کرده و بر شام  
 اینها بر سر تار شش خشک صفت آن گلاب روغن خنبل سیاب با هم آمیخته بر بدن بالنده و وانی که بر سر تار شش خشک در  
 صفت آن فصد با سلیق و عصاره نماید مطلقا و در غیر آن اگر روات تحقق گردد و بعد از آن تقویه غلط غالب کنند همه آنچه در  
 جرب گفته شد و در اینجا عمل آرد و از تجربیات آن در موسی شربت بنفشه بار الشیر و آلو بخارا و عنب و طشلی از دم غازیقون و صبر و  
 و قشلی و در صفا و صبر و بیله کابی و در دو تو نیاسا و یک شغال از آن آب تر خندی بخورند و در سوداوی همین آرد و بهمانا و در  
 یا حمرانی بعد از آن طلایه سوزج سابق و کثرت استخام و کثرت آب نوشا در آب لیون و مغز خرنوبه و بورق و سرنگون که در وقت و از  
 تجربیات مکتوبه بر سر گین سفید سبک با صفت آن که بریت و لیج آن مصطکی و قش آن صمغ و شتر آن صبر است جها سازند تا در شغال  
 بخورند و وانی که بر سر از الاله معمول است صفت آن تخم شش در آب لیون با سرکه ساینده بالنده و وانی که جرب  
 یابس و طب را معمول است صفت آن کافور که بریت آمد سار یک سه شانه نیکه بخورند یک شانه باریک سوده در گین  
 کا و سه توله بست و یکبار شسته و یکبار بر بدن بالنده و چهار گهری در آب ششیده بعد از آن در خود و شامالیده غسل کنند و در متواتر  
 بر عمل آرد و گاهی در زن نیکه متوجه هم شده باشد کرده شود و اینها از تجربیات حکیم صفت آن که بریت صفت آن که بریت صفت آن که بریت  
 و با صدمه درم پیه گوشتند غلظت و کند و در دم سه ساله بر سر بوسه که بریت اضاف کرده بر بدن بالنده که جرب شش و لیج خنبل این است  
 و جرب که در یک هفته زایل میکنند اگر زنج در روغن کنجد چخته بآن روغن بالنده نیز از این عمل کنند و در جرب خشک نیز نافع بود اینها  
 از تجربیات است و در دم صفت آن خاک کیکه نمک سفید و اسنگ بر یکدیگر ناشه سیاب شده باشد نیکه متوجه بریان و داشته الا پچی  
 سفید یک شانه اول بکشد و حاکمه با سیاب کحل کرده پس آرد و یکبار شسته خوب ساینده در روغن زرد که بکشد و یکبار شسته  
 باشد آینه بالنده تا سه روز و شش و دیگر هیچ سیاه عرض جنا و الا پچی است و وزن هر واحد چهار شانه و یا شش شانه و روغن تخ آینه  
 مالش کنند و بعد دیگر بر سر جرب طب او که از تجربیات سید علی شاه مرحوم که بر یک بار از این مرض ذکر کرده کند صفت آن که سم الله  
 نیم شانه که بریت نیکه متوجه هر یک هفت باشد و روغن ماده کا و پنج ششش توله آرد و به ساینده بر روغن آینه و طراف آینه با صفت جرب  
 شیب تا چهار پنج گهری بسیار نیکه و سار سه سرگردان بر بدن بالنده و کثرت ششیدن بر جرب سر تا گردن و ساینده ششید که پس  
 عمل گویند بر بدن جرب بالیده غسل نمایند و بعد از آن که در روغن حاجت و در شسته و موقت صفت و وقت سم الله بکشد و داشته ساینده و  
 روغن رو شسته آینه صایان جرب مزین و اگر هیچ در اختلاج است یا بعد مالش آن با نموم جرب بیک روز زایل شود و وانی غرض  
 از بیاض است و در صدمه در دم صفت آن که بریت آینه که یک آینه سار ششید و لیج جرب که بریت یک صفت یک غلوس صبر و در کوب  
 نموده سه هفته کرده و با آینه که آب ششید صمغ آب نافع گرفته بخورند بعد از آن که در روغن زرد و ساینده و وانی آرد و به ساینده  
 در روغن تخ آینه بر بدن بالنده بعد و گهری آرد و خود بر بدن بالیده غسل کنند تا سه روز به عمل آرد و در بعضی نسخ ششید  
 یک دام عوض تر بیلد و چوک است و وزن باقی آرد و به هر یک نیم دام نوشته و سه هفته نه و به دستور به عمل آرد

دوالی بر یک جرب و قراودین علوی خان صفت آن تونیاس کرمانی نیم پیزار بر یک کیتل که مغز خیار برین کالی زیری  
هر یک دو توکر در یک دروغن کل هر یک چهار دم کمر است از نداشتن مروت شود پس بالند و بعد سه چهار گطری غسل فرمایند ایضا  
که بر است خارشش کند جرب و بواسه قراودین و فنگ نیز مفید است صفت آن سیاب گندک آله سار بر یک شله ناشه نیمه  
مغز قهوه شسته شامه زرد یک لوله روغن ماهه گا چهار لوله اول سیاب و گندک و نایک پاس با هم کمر کنند و بگو و بوسه را  
کوفته بنیم برادر روغن مذکور که یک صده کیل باشد روغن بارشسته باشد سیاه میزند و کمر کنند نایک پاس بلکه زیاده بدارند  
و آنک برین بالند و دو گطری داشته باشد سیاب سرخس لایند لوله کچر بر است خارشش صفت آن سفید و کاشغری شسته  
شامه صفت داشته در سنگ بیلید سیاه هر یک چهار شامه کوفته کاشغریک داشته هم او به خوب بسایند و در روغن خنجر چلی حلو  
مالش نمایند و در خنجر شامه و چون شامه سرده خورده باشد فک الک ایضا بر است جرب از مصولی صفت آن گوگرد و ورم  
تونیاسه سبزیان سیاب سبک که در هر یک نیمه ورم در روغن مذکور که یک بار شسته باشد شامه نیمه بر بدن بالند و بعد دو گطری  
غسل کنند و دوالی صفت که آینه پندی انجوری نعلین کن شود که چاک مثل گاو سر است که بر ظاهر جلد خارشش برو با خارش باشد  
در خنجر شش و شش خیلین سرخار بود لوله شوشکی نیز گویند و این در پا و گرم و شدت فصل گرما و در ابدان و اعصابی که عرق بسیار کند  
و اکثر بشوید و چرک در آن خوب دور کنند اکثر عارض شود و خصوصاً چون پوسته پاک سبز در آن رسد و از آن جلد کثیف و ساقه بند  
شود و سیب و در پوست ریت حاد صفراوی است که با خون آمیز و صفت آن آب سرخس کنند و صندل سیند بگللاب  
سود و یا کل سرخس و سیب نیمه خنجر شش و یا کل سفید که پندی پندول ناسند و یا منار آب کاسنی سرشته بر بدن صندل کنند و پیوسته  
چرک قطع مسامه آب گرم که آن بسوس کنند و با بونه و کلیل الملک بوشانیده باشند غسل کنند و بعد از آن مسکه و گللاب بالند  
و اگر زائی نشود تفتیه بر صندل چل بزد کنند و بعد تفتیل لطله طاهاده و رویه اطله فستاق چل کنند و در مسکن بار و شاحت نمایند و بدن را  
خنک دارند و عرق کنند باستمال او و بهر دو طاهر و در روغن گل با مسکه و یا مسکه تازه پاکیزه نیمه سخت نافع آید و گاه باشد  
که مرض تونیاسه پس از طلا مسکه در روغن داخل باید ساخت و انگلی که در صفت تونیاسه که علم در دو طلا به آرد و بر سیند آب قاب لیون  
و مسکه و کل ارشی و روغن گل نمایند و خاک مسکه پس از غلیظ گردد و صندل و سیاه با وجود بر کوریزه و کل آرد و کلام درین مثل است  
بجز فرق دوالی که در تانیل مینه ستهاف است صفت آن شوشی ز ساینده با مسکه و کلک الیدن ستهاف را ساقط گردانند و با بدن  
روغن گل و چربی بطور چربی مرغ بیند و بعد از تفتیق نیمه رسد و آکنند بعد از آن حب افیتون عوارنده و اگر فاند و نشود با آهون قطع کنند  
و دوالی حاد نهند بعد قطع مرم سید باب گزارد و لوشاه و انز و رست و زنگار یک صابون لکله درون نیز ساقطی کند ایضا  
بر است لیل از جرب است انگلی صفت آن ابتدا با تفتیق بدن کنند و اگر چه بقصد باشد پندل از آن قطع نمایند و بچرب انجیر که در روغن  
با قلع مذکور که این مرم است همچنین پندل مسکه و مسکین که بر تونیاسه شک به برقی با آهون روز و در وقت گرم و صفات  
پندل که سفید و شتر و بهر آنچه قراودین باشد دوالی قراودین که بغاری گریون و پندی داد و گویند و آن خشونت است با خارشش







دل مانند تناب عرق کیوکه بکوب سنجین شربت انار مفر کنند و در آفتاب دویدن و از مانند آن استراحت نمایند و چون غنیمت  
 شیر خواره مادر را در امساعات غفلت مثل عرق شایسته و عرق سر سبز که دفا کشی و شربت تناب و سنجین و شیر که بود و تناب سوزن  
 کباب است و در موسم آن دادن سودمند بود و پیریز چیز است گرم و شیرین و دگرشت در آن ایام لازم و هرگاه طفل تب کند مراد بر  
 بسیار که یک بگذرد و دوازده و اندک اولیج کنند آب و در و ایدر ساینده در آب برگ سفید لاله هر یک بگذرد نیم گرم باشد آنگاه شربت  
 در سر بر انداختن چشم کشند و حدیثی گوشت و اندون خلق اندازند و بالای سین ببالند و چون چیک بر بدن شربت و تناب عرق  
 منب آفتاب نبات خاکش بگذرد مناسب لطیف بدینند و تا پشدن بهین دوا داد باشند و هنگام صحت عرق کیوکه نیز بدین  
 و اگر جلدی در بر بدن دیر کند و تا مدتی چهارم تمامه بر نیاید درین دوا انجیر زیاده کنند و گاه عدس مسلم و حبس گندم و گندم نیز  
 گردد میشود و اگر انجیر فقط بچوشانند قدری زعفران آسیخته بموشند نیز مفید بود و مطبوخیک در مطبوخات خواهد آمد نیز درین جلدی  
 است بدینند و آب بگرم نرود و در و چاود و چسبیده بخار آن بر بدنش رسانند دفا کشی بر بدن مضی باشند و هرگاه شربت  
 که بگذرد و باز تا پدید میشود تدبیرش نیز چنین است غذا برنج در شکم خسته و خود شیرین دندان شیرین و کچوری دال و کرم  
 بهر زمان بدینند و نزدیک اسهال عدس مقشر مناسب است و از او نان مطلقا نرود یک او شیریند خالک طریخ دارد و آن کنند یک شمع  
 بسوزانند بایه اسهال و آخر مضرت دین صورت مبارک بحسب از انجیر هر دو در و ایدر و کرم با دانه تنگ باید کرد و شربت بخار چوب  
 هر مفید و اگر فاش شود این علامت بدست باید که چوب گرد و صوبچ پیر گرفته تخم بنایند و دوا آن بیدن رسانند و نزدیک عرق  
 کمال پیوستی تدبیر تنوید دل بر دارند و کشیدن شاخها هم مضائقه ندارد و در موسم گر آب تازه بر سر نوشتن بدینند و در موسم  
 سر عرق غلبه عرق گاؤن بجای آب میدهند و اگر آله جلدی بسیار بر آید و بجرحت و قرحه انجامد و تعفن شود و در کوه  
 در معن بود و اصل کرده استمال کنند نافع بود و خوابانیدن طفل بر برگ و یا خاکستر پاکب موشی برای خشک کردن آله سبیل لازم  
 است و در معن کچد بگرم مالیدن از آله خشک ریش میسکند و اگر زرخشک ریش رطوبت باشد مانند مرانگ و سفیده ازیر و زرد چوب  
 و سمنروس ساینده باشد ایضا بر سر جلدی از انطاک صفت آن چون خروج جلدی ابتدا کند از ملین مذ  
 کنند چه جامی سهیل بسبب جذب او داده بسوی باطن بعد از توبه او بسوی جلد پس دفعه هلاک کنند بلکه اگر خرچ او سرخ و فصل گرم  
 بن تازه باشد بر مرق عدس و خوردن عناب مرز و رطوبه و گدرد و اسفناخ و اطریه تا روز سفره اقتصار و زرد و اگر شربت طلاء مذکر  
 یا بعضی از معدوم باشد سعادت او بجزی که خروج او از بدن بسرعت نماید واجب گردد مثل بادیان و بشک و آب کرفس و انجیر بهتر ازین  
 آب طنج انجیر و کمنسول و عدس و کثیر است پس هرگاه از روز خفتم تجاوز کند و شکس مائل بسیاری باشد که خرچ چوب تازه  
 و بگ انجیر کنند و گاه در آن طجرت خوردن چیزهای شیرین غیر عملی و فراموشی بود چون فصل بار و باشد تا خون بچش آب  
 دفا سدا و رفع گردد و در باره بیشتر طعاسیکه در آن پس انگور یا لیه باشد بخوراند بسبب کثافت ابدان پس از مالد فنج بنایند و  
 مثلثا ترک جوش در آب بود و بدینهم ترک طوا ایضا گویند که دانه لاکه و عدس مسلم و صوبچ پست هر یک دوا شده نبات

نامہ جس مادہ خوشنشد و اگر طبعی را چپک بر نیامد باشد شیر اول مذرا مادہ اسپ را که زائیده باشد خوشنشد یا چپک که بشیر تر کرد  
است و باشد نیک درم و آب سستہ بنوش است ننگا ہے بر نیامد محروپ است و کما کتاب گوشت ذاتی خوانندین محروپ است  
دو الی رافع انما جمدی از انظار کی صفت آن طلا رنگ آہن یعنی حدادے حدید بسکہ کہ بچین دفع مطلقہ در آب لیمون  
و کہ البدیق باب باقلا و والی کہ البلیجک را نود خشک کند صفت آن خاکستر جو بگز اسفیداج در حنہ رقدہ با یک صرو  
بنہد و در مقابلہ لالہ آگشتہ بر آن میزند و باشد تا قلیلہ از غبار آن بر آید رسکہ نود خشک کند ایضا کہ محض دانہ حدیدی است  
صفت آن اگر موسم گر باشد صندل گل سنج برگ محدود بسوزند و اگر سرد باشد برگ طرنا بسوزند و نود حدید گیر کہ در بنایین  
حدیدی زانیکہ دیگر در دو علامت روایت نباشد بکار آید صفت آن اکلیل الملک با بونہ بنفشہ خلی سبوس گندم مجموع با ہوا  
و در آب پیوستہ اندو آبش در دو ظرفن کردہ زیر جامہ بنہند کی اندیش و کی از عقب تا بخار آن بہ من رسد و آبلہ آہناک شود  
و پنج دے بہن است پس اذان بصفات حدیدی بکار بند و والی جہت شور کہ بر بینی و سرد در موسم برنگال بہر سرد میسر است  
صفت آن خستہ اند کہ صندل سفید باب سائیدہ طلا سازند و والی شہر صندل و شور غریبہ سبیش رطوبات رویہ  
است کہ طبیعت از انظار ہر طبع دفع کند اگر با حرارت بود این جو شش از زیر پوست مرتفع و سرطے آن با یک بود و نور با رو بہن و  
نہد ایستہ صفت آن در مادہ حار اخراج خون لغصہ و دجاست و اسہال بہل بار و تقصید باب کشنیز سر و سر کہ  
در غرض گل نمایند و در صورت مادہ بار و بیدفع بہل لغم یا سودا و ہند و جب ایارج یا جب انیسون خورانشہ و خرقدہ را با آب گرم فرو  
سازند و ساعت بآن تکیہ کنند تا مواد معتبسہ بالکل از بطن بیرون آید اگر گاہ مرکبی و فلی و سداب مسادی با مرکب سرشتہ بر بدن طلا  
نمایند بعد از رو سیاحت باب گرم غسل فرمایند و والی شور کہ بر چہرہ و بینی پدید آید و در رنگ همچون فطرہ شیر سفید باشند و چون  
باگشتہ بیفتانند چیزے سفید مثل شیر را در غرض منجمدانان بیرون آید و این را شور لینے نامند و ہندی مہانہ گویند صفت  
آن جو یات استمال کنند چنانچہ آب سیکند را آن با بونہ و بنفشہ و شبنم و اکلیل الملک خوشنشد و باشد روی را بتوسند  
خاکستہ و بوب زرد و خاکستر دفع از ہر کدام سرد ایر ساہفت درم تخم کتان گلنار ہر کدام دہ درم کوفتہ بنجیہ بسکہ کہ بنہد شترہ چہر  
بماند و احتیاج الفت حسب حاجت تنقیہ نمایند و والی برای شور بسینہ از انظار کی صفت آن سببان در اغلب  
مادہ غلیظہ نیمہ است و علائش اولافند رگ بینی است و از میرات و در مطلق شور خصصا دلہنسیہ شونیز و لورق و نوشادہ  
بسکہ است گذارند و حسب البان ایضا برائے مہانہ صفت آن پوست درخت سرس انجیر یا مسادی بسکہ کہ بنجیہ  
طلا سازند اما دفع مہانہ صفت آن مجبٹہ صندل سنج حدس لودہ پٹخانی کو پیل بڑ سائیدہ دقت شب بر بہنہ  
طلا نمایند و شور و والی شور غریبہ لینے نادر الوقوع و او چند اقسام است یکے آنکہ خورد و مسچید بخت پنج بود و قلیل الالم  
و عشر النفع بار و از سر شور ماندک اندک ریم بر آید و این و اذات الاصل گویند و گاہے ذات الاصل بزرگ شود همچون بل دوم  
آنکہ صلب بود و در خارہ پدید آید و حوالی او قبضہ در می سرخ نماید و این کر شیلہ گویند سوم آنکہ بزرگ شہ پیل خرد بود و ہا گوش بر آید





هر چند که گفته کرد و ناخ تر باشد بقدر یک دلی در برگ تلسی خورده باشند و غذایان نخورده نمک بر دهن بسیار خورند و چند روز  
صحت شود چون درین عرصه اندر بدن خود قوت یابند فصد نبخت انعام کنند و در نسخه دیگر عرض برگ تلسی نوشته که در دهن ماه و گاو و  
بالا نموده بخورند ایضا مفید باد صفت آن بگیرند براده و زلال بیل ده قیراط و آن را در سداوقیه شراب و در دهن زرد بخورند  
ایضا طلیقت بقدر خور بیل بخورند و یا بکبر غصیل ده قیراط و با شربت بیل مثل لوق مقوم نموده بخورند و یا بکبر نذر بر سیله  
چند روز و بیل ایخته استعمال کنند ایضا حکیم عابد و ابدا در دهن مذکور مواظبت باین دوا کرده است صفت آن  
چینی سوخته زرد چوب بزبان مسای باب باران بخورند و نیز از ادویه شهوره مجرب و سهل نیست بگیرند برگ خادو مشقال بیکو فنه  
شب آب بقدر یک پیاله خیسانیده صبح نه بار برشته و تاسی و چل رز در مع جودت غذا لعل آرد و ایضا این نبرد و دوا حکیم معرب در دهن  
اسود نیز آورده است و دوا بی برص و آن را غ سفید باشد که بر بدن حادث شود بسبب غلبه بلغمیت بر خونیه غذای عضو شود و یا تیره  
مزاج عضو بر طوبت و برودت اگر چه آن خون که غذا می اورد و میگرد و نیکو بود و از بلغمیت خالی باشد و گاه باشد که در محل حجامت  
بسبب ضعف عضو بمرحمت این علت حادث میگردد و اگر سوزن در داغ فرو برند و بجای خون رطوبت سفید بیرون آید و آن موضع  
از مالیدن سرخ نشود و شر آخر سفید گردد و علاج پذیر نبود و متقدمین گفته اند که هر گاه سوزن برای امتحان بکار اندازند باید که پوست  
آن محل را به رنگشت و سبابه بالا بر کشند اگر گوشت جدا شود بعد سوزن در آن پوست بمذاشته برزند تا گوشت جدا شود حقیقت  
جلد معلوم گردد که خون دارد یا نه و برین متشکه عام بود و تمام بدن را درگیر و متفسر الطراج است خاصه آنچه در دهن بود صفت  
آن بقدر از نفع بیضی گرم از سهیل جاز تنقیه کنند و چه که در جنوب نافع برص بسطور شد بطریق حب ایابج بخوراند و بعد از تنقیه  
خیزدن معاجین خاره نیز مفید بود و تالیان ادویه گرم خرابه خون مثل خرفل و زیزنج و کندش و دیره و زرد نخ سرخ و شیطان  
و عاقر قرحا و سونوز و خربق و تخمین استیامی متوجع باشد غسل جلا در و پنجال کبوتر و در فودن نافع بود و در دهن با و تخان چون با و تخا  
را در آب بخوشانند و آن آب را در دهن زیرت بخوشانند تا آب سوخته در دهن بمالد بر برص بمالد با خاصیت مفید بود و برصی که بسبب  
حجامت افتد جلا و شیطان و فوه و خبث الحديد بای بقم مفید بود ایضا برای برص منقول از انطاک صفت آن اولاه است  
بتحلیل ماده و جب است اگر صلب یا فصل سر باشد بمضجات مقطوعه محله بعد اخراج آن بمسبلات و اعتنا بزیادتی جاذب بعد  
از آن مسبجات محله و اگر چه بجامد از پیشم باشد و اطلیه در آخر و او مان مطلقا مثل اصلاح اغذیه جابر بود و منقطع که در ابتدا برص  
بعض استعمال کرده شود و مطبوعات خواهند کرد و در نسخه دوم نه روز یک مثال ایابج و نفا و یا بمضج مذکور اضافه نمایند و در نسخه سوم ل و نفا  
بمش و در بطرس کنند پس اگر علامات نفا ظاهر شود بهتر و الا این حب استعمال کنند که از مجربات من است یک و در استعمال نمایند و یک  
ترک کنند تا در نسخه و شربت لویک مثال است نسخه آن در جواب مذکور شد و اگر امر پذیر گشت و در ایدر آب شربت مل کنند و یک  
در تریاق الذی سب گشت و در حمام با زیت بخورند و در موضع برص بمالد و از آتشامیدن آب احتراز نمایند که این از مجربات صحیح است  
شراب طلا و باید که اکثر استعمال عمل در اغذیه و مشروبات و خوردن صغیر و قلیه و لطیفیات و نان خشک و تخمهای خشک مثل زرد

و خوردن مثل فلاسفه نیز هم مثل پسته و جوز و جلقوز و ترک هم ترشیه با مثل سرکه و طب بار مثل خیار و باریک  
 تر و در هر یک به یکدیگر چسبند و در کتب محرم و گوشت و پنیر و پنجه پخته تر نمایند و الطایفه که این را نیز نافع بود در وادی برص اسود و سیاه و آفتاب  
 از بهشت بگویند که اولاً اسپه سال ماهه یعنی نمایند بعد با سه سال و بعد تقیه با نه تبدیل مزاج با دویه و اغذیه مایه واجب و از بهشت رگین  
 دویه بعد تقیه این دوا است قطر بلال دوم عاقر حمار و بد موصوف زخمیل سنج الحیه هر واحد یک و در مثل سرشته و زانیه با کلو  
 استعمال کنند و هر سه در آفتاب نشیند پس از جای سفید مثل آبله بر آید و همان روز یک گدازه مثل قروح سلاح کنند و انعامه و انعامه  
 اگر مرض خود کند بعد خوردن این دوا بر تشنگی مصابرت نمایند و اگر آب بخورند بعد آن مرض زایل نشود و انعامه آن شرود و بطوس  
 تر باق و یا رجات و طریفات است و طلاء نیز بخشن و در برق و روشا در تخم زرب و تخم جیره و قطه و زره و مثل ملاد و سیه و یا سکن  
 که بر سر خطون و غسل و انواع حرف و دخول و یا آرد با قلع و فلفل و ترشی ترنج و شب یا کنی کنند و این خنکارات الطلب است و گاهی پس  
 رنگین میکنند و ملز و قلم و مغزه و فوه و از جربات طریال است اگر لزوم او بطریقیکه مسطور شد با برگ سداب تا نوزده مرتبه  
 مصابرت بر تشنگی نمایند و حیث بخشد ایضا بطری گفته که زنی در بصره علاج برص میکرد و آن علاج بسیار نافع میشد پس  
 آن الزان افند و در آن نیست صفت آن اول تقیه بلین و یا نمایند زخمیل فلفل سفید خربق سیاه و یا ایچ فیکر و هر سه  
 کوفته بینه بشرب برشت و در دم بخورند بعد این طلاء بل از به خطیج سر استخوان ماهی سوخته نعل سنج با رب یک سالیه و بیک  
 سرشته طلاء نمایند ایضا تخم املی را در آب سه روز بزموده متشکر کرده برابر آن باجی آمیخته با آب خوب با رب یک سالیه بنگا بهارند و از آن  
 برداغهای برص ضا کرده باشند تا بهشت پس اگر غارش بسیار در ترک کرده باز در دوسه روز ضا کنند هرگاه بر بدن سرخی ظاهر شود  
 و آب از آن بر آید ترک کنند که بعد از زوال مرض خواهد شد و اگر بعد استعمال این دوا نه خارش شود و سرخی آید باید که یکا باشد  
 باجی را در رب یک چشاک آب بشب ترو شسته صباح آب زلال آن بنوشند و هر روز قدری باجی افزایند تا یک قولر رسانیده تا  
 چهل روز نوشیده باشند بعد ضا نمایند و اگر تخم املی و باجی سالیه را در ظرفی بنگا بهارند و آن متعفن نشود و در آن گرم فساد  
 خشک گردد استعمال آن سرلیه التا شیر باشد یا یک خشک را در آب میوی کاغذی سوده ضا کنند ایضا اگر حیال درخت فابا چتر  
 داده و در آن باجی سالیه یا نهفته یا پانزده روز هر روز هفت بار ضا کنند پس ترک نمایند بعد بیست روز رنگ جلد اصلی پیدا شود  
 دوائی که جهت برص است صفت آن گندیک آفله سارگیه و گلنار باجی مسادی شربت یک شقال شنبانه روز  
 در آب بنیایند و آب زلال آن را بنوشند و قلع را سالیه برداغ طلاء نمایند و اگر در ایام استعمال این دوا نمک ترک نمایند  
 است ایضا معمول صفت آن چاکس و باجی انجیر و لایبی تخم خار کوفته مسادی هر خط بقدر یکم که باز نیاود از آن شنب  
 آب تر نمایند صبح آب زلال را بنوشند و قلع را سالیه برص را از باجک شستی غلیظه ضا نمایند و با چهل روز بل آید  
 خدا و این اشنانان بخوبی نمک بار و عن خوردن و اگر نتوانند نان گندم نمک بخورند و دوائی برای برص بعضی و این سیدی  
 رفیق نزدیک بزرگ بدن بود که بظاهر جلد پدید آید و بیشتر بر چهره و سینه افتد و از زانیه پدید آید صفت آن انچه بر



بر سر آنکه یک تر از آن قبل آنند و گنگند و با بچی برابر گرفت بخت باب امیخته بماند ایضا بر آنکه بعضی از انطاکی  
 صفت آن ابتداء طبعی و آب تر و مسل و دوزخ کنند و قبل این مایه شور خوراندند باشند بعد از آن این صفت استعمال  
 نمایند و نسخه آن در بطور ذات خواهد آمد و بعد از هفت بلایه تنقیه ایاز کبیر و سنج و اطریفل کبیر وقت شام و جوارش غفل اگر  
 سبر باشد و دلیل سرد مزاج باشد و اناناسیا و سنج و بادیه و اطلیه خاص و جان روغن بازو بخان است که در علاج برص بسیار  
 شده و گاهی آن کنندش و شیطان می آمیزند و ایضا سنج و پوست بقیه و پوست او را بمانند و در سر که یا آب لیون نیز داخل شود  
 و طلا کنند و مالیدن مس سفید بود و با برخل برقی شتر از آن در آن طلایه مذکور نهند و گویند که این طلا فاضل نیاض است شش که از  
 چشم و برای مطلق برقی و برص است که در غیر انسان و همه آنچه در برص گفته شد و نیز چنان نزد استحکام بکار آید و اول غسل اندازند  
 مشرب و برقی ایضاً است و علاج نیز که اکثر از آن در برقی سفید واجب بود همه سفید مثل شیر است و با در طب مثل خربزه  
 بهندی ایضا بخت حبیب جرب صفت آن مثل سفید چادمانه بر تال یک باشد در آب لیون سوده بمانند و در اناناسیا  
 نشیند بپاره آب گرم بشویند ایضا معمول است و در حرم صفت آن صندل سرخ شیش باشد زهر سنگها و سرخ  
 هر روز آب ساییده سه حصه کرد و یک حصه هر روز بمالد و چون بماند بپوشد که آب شسته قدری زعفران چینی بمالد لیکن در سر استعمال کند  
 ایضا که برقی با جرب است صفت آن صندل سفید و سرخ نشاسته هر یک یک توله سم الفار و زعفران سرخ باریک بپوشد قدری  
 بگلک بپوشد طلا نمایند و دوائی برای برقی اسود و برص اسود و برقی نشانه های سیاه بود که بطله عاوذت شود و چون آنرا بماند  
 مانند سوس از آن جدا شود و هرگاه با فراط باشد برص اسود و عاوذت گردد و در آن فلو سنها مانند فلو س مایه از طبع جدا شوند و  
 این مقدار جناب باشد و سببش ماده سوداوی است صفت آن علاج آن مانند علاج جذام بود و در تنقیه بدن و در طب  
 فراج و استعمال اغذیه مولد خون رطوبت مانند خرب سیاه با سر که در شیخ و راج و کبریت آب تر با نفع ایضا بخت برقی اسود  
 از انطاکی صفت آن باید که قی شبت و مغز خربزه و حب البان و نمک و سنجبین کنند بعد ملازمت برگ کنند و شکر و سفوف  
 سوز و آب شاتر و بر روغن بادام و شکر نمایند پس اگر حاجت بمطبوخ افیتولون دایمی گردد و هر روز از آن چهار اوقیه بنوشند که آن  
 نهایت نافع است خصوصاً بشکر و دیگر نمکهای معوی لا جورد کرده پیش و اصلاح اغذیه بدستوری نمایند که در برص گشت نام  
 اصل مشرب و برقی اسود و اسکر است و علاج نیز که اکثر از آن واجب است نه چیز سیاه و بار و یا پس مثل لحم بقروای است  
 و از شیخ جواز ضد و برقی سیاه و حبیبیت خون خشت بلکه با بار رذات او در کیفیت است هرگاه علامات و اماره بر آن ظاهر  
 گردد و اطلیه این همان است که در برقی بعضی گشت ایضا بر آنکه برقی اسود از تکه بندانی صفت آن صندل سفید  
 یک باشد سم الفار یک حب آب سوده طلا نشاند و بعد از چهار گفتری بشویند و قهوه را یک گرم تخم ترب و خردل و باخیر مطبوخ در  
 سر که سرشته طلا نمایند و دوائی برای کف و منش و بر شل و خال کف نشانی بود که بر روغن و مائل بسیار می باشد و  
 آن را بهندی چنان که گویند و منش قطعه های سیاه هستند بر آنکه بهندی این گویند و بر ش قطعه های سیاه با سرخ یا مائل

بتبرک بود که بیشتر رود واقع شود و آن را کجک گویند و خال نقطه خورد و سیاه یا کله بود که از سطح جلد بر تلع باشت و بخلاف برش  
 مان راتل گویند و داده همه دم سوادی است سوای سحر که از دم شربانی بود و بران متعرض نشود و خوف نرفت شربان و سولوسه  
 لاطاج است صفت آن ادویه جالی و خلل مانند بوق و قفل و تخم خیزه و ترس تخم ترب و دار چینی و قسطا و بادام تلخ  
 و خاک سیاه و خردل و ایر ساسبر که طلا نمایند و اگر حوت ققچ از ادویه باشد که انشا الله نماینده و بعد از هر حوت ضلوا و سبک است  
 برآورد و باید که در ابتدا ادویه قابضه مانند آب برگ مورد و گلاب و آرد عدس با ادویه مذکوره بیا میرند و خال را اول سوزن زنند تا  
 خون برآید پس آنرا که بشویند بعد از ادویه مذکوره طلا نمایند و اگر در امراض مذکوره با ادویه مذکوره بیا میرند و اگر در امراض مذکوره از این  
 ادویه فایده نشود و تنقیه سودا به سهل آن نمایند ایضا برای کلف صفت آن کلجن باب لیمون یا باب سوده سوده هر روز  
 سه بار طلا نمایند و آب بر روی نرسانند نهایت تا چهارده روز و الا سسه چهار روز کافیست بعد از هر پنج سوده طلا نمایند تا پاک  
 سیاه جدا شود ایضا برای کلف و دهن اسود صفت آن تخم ترب تخم خیزه یا بجنی سادوی کوفته بخته و آب حلو و  
 بهال ایضا برای کلف مجرب صفت آن پهلکسی بریان حوام مغز بر یک یک ام که حبه خانه تنهولی نیند ام هر سه را  
 باب لیمون کاغذی خوب بپایند تا شل نرم شود و بکلف بپایند تا یک هفته یا دو هفته تمام در شود و ایضا مجرب صفت  
 آن قسط تلخ پنج سوزن خرد خشک برابر و سرکه سوده خالص کنند و وائی دم میت دو سوزن و آثار قروح بده که دم میت و رو  
 است از اجتماع خون زیر جلد که از کثرت آن در آن رگه از گها که دیدی بسبب استلائی و موسی یا ضربه و سقطه که آن  
 عارضه عارض شود و اگر این کثرت و گشتادگی اندر شربان افتد و خون از آن بیرون آمده زیر جلد متوقف گردد و تلخ بلون شخصی نماید و اگر  
 دام الدم خوانند و علامت این است که چون دست بر آن نهند حرکت شربان محسوس گردد و رنگ آن بادامی یا بنفشه باشد  
 و گرم عارض است از آنکه جلد اسوزان و زرد و سرخ یا نیش و آن پر نمایند تا و اغها که بگویند اسوزان بدید آید چنانچه در زمان بقیان  
 مروج است و آثار قروح آنست که از سه بریدن بعد از اندمال قرحه یا آبکه بماند صفت آن جهت انزاله سبزی و سیاهی که  
 بسبب مردن خون زیر جلد عارض شود و برگ کرب و تراب و یانده و تخم و اشق ضاوم کنند و دیگر ادویه را که در ویب و تحلیل خون  
 منجر کنند بکار برند و سبزی جلد که بعد از فصد عارض میشود از بسق خشکه گرم و نان گندم گرم را نل میگردد و اند و ادویه را با سیاه  
 قابضه چون شاه بلوط و باز و اقاقیا و مانند آن ضاوم کنند و از بسق بر فاده خرد کنند و که با بجمید و بنابر رفع و عمل جلد را در و دیگر  
 ادویه مقرر کنند تا قرحه افکند بعد از هر سه مندل سازند و اند و از برای دور کردن آثار قروح طلا آن در اطعمه مسطور گرد و بلبل آرند  
 و وائی آنگاه که دور نمای صفت آن کنند و نظرون صبر زرد باب سائیده طلا نمایند و وائی که اگر در عضو  
 خون حره باشد بسبب ضرب یا سقطه تحلیل کند صفت آن فربخند و حجر قفل هر یک یک خرد کوفته بخته سیاه سازند  
 و عند الحاجة باب کشنیر تر مکرده طلا نمایند و وائی دیگر مفید بود و ضادات خواهد آمد و وائی با شتام و آن سرخی  
 قبیح ناعش است که شبیه سرخی چندم عارض شود و بیشتر در ستان و هوای سرد و بعد از شرب ادویه سمیه باره افتد و اکثر قرحه در

آن در خسا و اطراف بدن باشد سببش اختقان آنچه و سوبه بود صفت آن فصد کنند و در آن موضع بخانند و بکوبند  
سبوس کنند و نمک در آن چوشانیده باشند ببلانند و بعد بفضج ماده سبعل یار که در آن بلیلیات و در بدو غل کرده باشند تقیه نمایند  
و چه در اطراف ما بآب گرم و سبوس بچسبند و بپوشانند و صابون طلا نمایند و چون خشک شود بآب گرم و سبوس بشویند و بعد  
چند بار بپوشانند نوع عمل کنند و از استعمال آب سرد و جلوس در مکان خشک و مهیب هوای سرد و اثر از نمایند و دوائی فساد لون و  
آن یا بسبب گشتن در آفتاب یا در سرمایا بسبب استعمال چیزهای سفید لون چون کثرت تناول نیر و ناخواه و گل و کثرت شستن  
آب را که در سکه یا بسبب انفعال طبیعت خلط فاسد را بظاهر طبع یا بسبب غلبه خلطی از اخلاط صفت آن در تفر لون  
که از گرمی آفتاب و سردی رستان بود نخست استحمام نمایند و بآب گرم انگباب کنند و بعد از حصول تلین در طبع باطلایا بکار بزنند  
و طلایا سفیدی مضید و نشاسته و کثیر اوسمن و العبه و خلط لون او شس و بر و میکند و آنکه از خوردن استیای مفسد رنگ باشد  
تبدیل غذا نمایند و آنچه سبب تفر است ترک کنند و سر چه مصلح آنچه بود بکار بزنند و در آنچه از دفع طبیعت بود خلط فاسد را  
بظاهر طبع و در چه جالبه طلا نمایند و بعد خشک شدن بآب نمک گرم بشویند و همچنین مکرر عمل نمایند تا که برگ اصلی آید و صورت غلبه  
اخلاط بحسب تقیه ماده از فصد و سبعل نمایند و بعد از در چه جالبه استعمال کنند ایضا فساد لون که از طول امراض و فساد لون غشاد  
بسمان غل و کثرت جماع و شدت اوجاع و نوز و از اطرا گرمی هوای تیز از مغیرات لون است صفت آن باید که در بقا ساسات  
امراض مقویات دهند و در فقدان غذا انکسیر طعام کنند و مولدات خون رقیق جید چون مار الحیم و بیضه شیر شست و نخود و پنجه  
مانند آن دهند و در آنچه از غم بود آناله غم نمایند و بتفریح قلب توجه فرمایند و در کثرت جماع ترک جماع کنند و از غلبه بگویند و در  
آنچه از دوج باشد تسکین الم نمایند و در گرمی هوای امیرات دهند و گاهی بسبب ظهور آفت در جگر باطلال باید که تفر در رنگ  
بدن روی نماید و علاتش وجود کانت است و بعضوی ازین اعضا ظهور ضعف و انفعال اینها و علاجش همانست که در فصول امراض  
این اعضا گذشت حسب حاجت عمل کنند و باز آنکه مرض اصلی بگوشند یا بجلد در جمیع اجسام بعد از آنکه اسباب محسنت ماکول و الطیر  
جالبه حسب تقاضای تراج بکار بزنند ایضا و فساد لون بقول قرشی صفت آن همه آنچه مرقق خون محوک ارواح و سبوس  
خارج است و رقیق و صفائی و نصارت لون سینا نماید خواه آن چیز مولد خون رقیق محوک بنایج بود و مثل زردی و بیضه شیر شست و ثواب  
در سجائی و نخود و پنجه و سبوس و کثرت خون بود از فصول غلیظا همچون اطریل و دلیله و مرقی و الویش و ارویا منشر خون و محوک بطن  
خارج بود مانند سپا زرد و غلظت و زعفران و ترب و گند و آنکه از قرض و سدد و زوفا و فستق و صند و نار شیرین و سبب آنکه  
و غلبه و وج طبیعت و همچنین سرد و غلظت باستانی محمود و حضور مردم ظرف و مصارعت و یاری و سبیل آفانی هر واحد محوک خون  
در دوج بظاهر پشیده است پس اگر احاطت این بلیلیات و در فوات جلد مثل غمزه و غسول نمایند بهتر باشد و دوائی که رنگ را بکشد  
که صفت آن زرد فاشک ده درم زعفران سه درم باریک ساییده شکر سفید برابر هر دو آبخیزد و درم هر روز بخورد  
و دوائی را بطنج با دامن بخشاید ایضا حاجت دفع زردی بشو و در قان مجرب صاحب تحفه است صفت آن بر باد شانه

تبع از منی مرز بخوش جسد بایزده انجوان طبیعت ترشح مساوی جو شائیده باب ان روی را کرکرت بنویسد و الی شقوق اطراف  
و تشریح بدین ترتیب است دست بیاورد و غنای پوست بپیش حرارت ببرد و یا بیس غلط باشد صفت آن  
چیز به پنج مثل لعاب استغول و کثیر از منی و سفیدی تخم مرغ بماند یا موم دروغ طلا نماند و اگر بسبب غلط روی باشد  
اول تنقیح کند بعد آن قرطیج بدن بشیر و روغن زیتون و مالیدن و طبایات و قیر و طبایات باید کرد و چون به برگداشته باز  
و کثیر اسائیده آینه و در قیدیگی یا شسته بکنند نافع بود و مرقه ساق گاو و چربی و روغن بنفشه باند که مرواسک آینه نینف  
میکنند و یا حرام مغز و الی و صطکی و موم و در شقاق پر کنند و کس که آنرا و پاشنه او شقاق و فصل سرما عادت باشد باید که  
در اول خریف فصد کنند پس بعد آن قیر و طبایات استعمال کنند ایضا برای شقوق جلد و اطراف و وجه از انفلای صفت  
آن در علاج شقوق بسبب خارج مثل آفتاب و مباشرت و عفونت مثل زردی کفایت میکند صرف تخم و لعاب و روغن  
و بسبب و فل که از اسهال و غلط و وحدت او بود تنقیح و اصلاح غذا نماند و از آن طلا کنند و از ششایه مخصوصه شقاق چهار  
روز فایه طب لعاب بپزند است و شقاق لب روغن خا و بنفشه شقاق دست او و یه خشک سوده و شقاق پای ماند  
و خاکستر طوطا یا تخم و موم و امان ذرفت و مراد فیل و خاکستر شاخ گوزن و مراد شاخ برای سطلی شقوق است و کدو است  
و شوب ایضا برای شقوق اطراف از روی صفت آن طبع شنبلیله و یا برگ چیت در بران ریزند و بسکه مالش کنند  
و یا کثیر اسائیده و آن پر کنند و یا موم و روغن کنجد و عکال البطم و میه سائله که با جمع نموده در شقاق پر کنند که عجیب است  
قین را و یا بسکه بسوس کنند و تخم خربزه کوفته جو شائیده با شند بنهند و بدان بشویند و بخورده درشت بماند پس به برگه  
آگداشته و بدان ذرفت طب آینه پر کنند و و الی برای شقوق اطراف مجرب بود علی سینا است صفت آن کثیر از شغاب  
سایه و بساچ نصف آن که با کدو رسوده هر واحد یک فن آن عکال البطم بزن کثیر اسم را بر روغن سپید بچرخانند آینه طلا نماند و و الی  
نافع شقوق یعنی کنج و من صفت آن فصد و اسهال کنند و باز کوفته در سر که جو شائیده صمغ کند و سر و گردن  
اما در شقاق و اساق سائیده طلا کنند و و الی نافع سوچ یعنی خراشیدگی جلد صفت آن اگر بسبب طاقیات است یا به  
درشت و یا بسبب سحر اسب عریان و یا بسبب تنگی مژه و مانند آن پوست بدن خراشیده شود و طلا کنند اگر بسبب پاش  
خرد و یا بگلاب تر کرد و بر آن بنهند بعد از آن مراد شاخ گل از منی سائیده بگلاب و روغن گل آینه طلا نماند و یا روغن گل بماند و گل  
سرخ و برگ مورد و و سائیده پاشند و مرهم سفید اب کافوری بنهند و یا حرم که که زیر مژه می باشد سوخته بروغن گل آینه طلا  
نماند سوچ را که بسبب مژه عادت شود نافع بود و همچنین باییدن کدوی سوخته نیز عجیب است و در نمرای نقشه که از اطلاق انداخته اند  
سخت حادت شود از زوایضات مانند حنا بطر و گلزار پوست انار و جوز الس و سائیده و یا بسکه جو شائیده و فماد کنند و اگر لعاب  
را و برین سر کرده و روغن بنفشه و اندک که خور آینه طلا کنند برای سوچ که بسبب کشیدن لیسان عادت شود مفید بود و اگر بسبب  
عرق پوست کنج ران و اطراف این بین و عانه خراشیده شود باید که گلا و خاکستر برگ حنا و روغن حنا آینه طلا کنند و یا چکن

انسر و سپيده از نيز و در سنگ را در ضما و طلا نماند و دواني خراز لينه سبوسه سكره بهندي باغا گويند صفت آن  
 اگر اندك بود سيرا انك ب چقدر آرد و خود خطي و سبوس گندم با سكره بشويند و روغن بنفشه دكد و مالند و اگر بسيار بود اول سهل نف  
 و سودا دهند بعد از آن ادويه جاليد بر سر مالند اينضا براي خراز از حكيم علم بخان صفت آن آرد خود چهل درم طيبه  
 بورق سبوس گندم انگينه سفيد سقو هر يك پشت درم گل خطي شش درم كفته در گل خمر كمتر فوج آب باشد غير كرده بر سر مالند  
 و از روغن گل مفرج بگل خمر تدبين كنند اينضا براي رفع خراز صفت آن آرد خود آرد با قلا آرد و ترس خطي هر يك جزو  
 و ر كك كاپ كاپ طيبه بر سرند و طلا كنند و دواني كه داء التلبه داء الحبه را معمول است صفت آن اگر بسبب احتراق  
 بلغم بود سفيدى موضع و فريزى بدن خواهد بود درين صورت بعد از نضج تنقيه بلغم بقى و مهمل حساب يا رنج كنند بعد از آن موضع  
 را با پا چرخن و با پا غرضل همانند و خردل و سير سايده ضما كنند و اگر علت قوى باشد آن موضع را شتر زنند و در صفا و س  
 زردى رنگ و شكنى انجا بود پس مهمل صفا دهند و با پا راسكه گرم كرده كمپه آن موضع نمانند و روغن گل بمالند بعد آن كبريت  
 بسكره تمداش نمانند و در سودا و سى محرق بعد از نضج بسبب سودا تنقيه نمانند و ما راجين استعمال نمانند و آن موضع را بسير و پيال  
 بمالند پس چربى خرس چربى شير با سكره ماليدن نافع بود و گندك فرفريون و خردل و پنچ لى و فاكستر شوم زرا طلا كنند و در دوسه  
 كه سرفى رنگ و علامت غلبه خون بپاشند بود و فصد و مهمل با دوان موضع را اول با پا چرخن بمالند بعد آن پا و غرضل و سبوس  
 خردل و فرفريون طلا كنند و سبوسه طلا و پير خرس و نيزه طلايى هم گرگ در سكره از جربات آستاد خود شمرده اينضا بورق و چرخه و نيزه  
 يك جزو هر دو را سوخته در سكره تنديده طلا نمانند و بعد سه ساعت باز طلا كنند و ماسه و فو جمل آرنديس اگر آله شود علاج آن نمانند  
 با نچه مناسب آن باشد و طلا و سكره كه نه بابل آن روغن گل خوب آميخته و موضع را با پا چرخن ماليد بهان طلا نمانند اينضا  
 پرياشان جب الاس تخم كرفس هر سه سادى اندك بسوزند تا كه سياه شوند پس در پير خرس و روغن ترب آميخته طلا نمانند  
 دواني انتشار شع و صلع انتشار شع و تخم موى بودن ظهور فساد در جلد و صلع آنست كه موى وسط ستر نازل گردد و صلع كه در  
 پيرى افتد علاج پذيرند صفت آن اگر بسبب قلت غذا باشد چنانچه ناقبين را عارض ميشود بايد كه غذاى حديد بخورند  
 و خواب كنند و حمام نمانند و روغن بنفشه و نيلوفر بمالند و اگر بسبب اتساع مسام باشد بلبه كابل و ما زود و اقا و اما نند آن آرد  
 قابضه و آب جوشانند و فلول نمانند و ادمان قابضه بمالند و روغن آله نيز فائده مى كند و اگر بسبب پوست باشد ترطيب نزل  
 و تدبين بروغن با بونه و نمانند آن كنند و هميشه حمام نمانند و اگر بسبب رطوبت غليظ باشد كه ماوه شعرا آمدن ندهد بايد كه كز تر  
 مسام كنند و شمع و سبوسه و با و اتم تخم راسبوسا نند و با بوره ارمنى و زهره كا و طلا نمانند و سبب و علاج صلع نمانند  
 انتشار شعرا باشد اينضا براي انتشار شعرا از انطاكى صفت آن دك قط شمع را صلاح غذا و تقويت نمانند  
 و كيشف تملخل بهر ميوه و با كلس نمانند بده المليه منبت و متوى جمل آرنديس روغن آله و اس و لادن و فاكستر پرياشان  
 جزو السرو و برگ كنجكده و طنج طيبه و ترتر مطلقا و سداب طلا و آب چقدر و خولان و عت بر بسمل مجبور يا مفر و غلان

بان بر لغویت و تمیزین بدان برای سبوت و تطویل و فطول الطبیخ آنها برائے لطیف و تحلیل و از جرمات این دوا است خاک  
 جزر و سپیدارشان نیم جزو بزرگ کجند و خالان و آب سرد هر یک پنج جزو آب تراب بر سرند و شب ملا کنند و صبح بآب مطبوخ خطه  
 بشویند و این دوا تطویل و تقویت و منع تساقط شعر کند و دوائی تشقش شعر یعنی تشنگا فتن موه سببیش غلبه پوست است  
 صفت آن روغن بنفشه و روغن بادام شیرین و لعاب تخم خطی و بزرگستان و لعاب برگ کجند و بالست و اگر تشقش بسیار باشد  
 و پوست ذی ماده بود اول فصد کنند و سهیل سود و هند لعبد و ادویه مذکوره استعمال نمایند و از داخل و خارج و در طبیب ساخته نمایند و  
 پوست شعر یعنی بدوی شعر برگاه عارض شود چنان مایه که سر را بر روغن زرنج جرب کرده اند و چون کلاه یا دستار بر سر نهند تمام جرب شود  
 و سبب این مرض کثرت پوست و بسیاری غذای شعر است صفت آن تنقیه معده و دماغ و سهیل گرم و حب ایامیج نمایند  
 و اطبل صغیر خورند و ادویه عجمی و فطرل و اسفنج و سمه مثل نوشاده و صبر و تخم خربزه و بادام تلخ را در آب بچوشانند و سر را از آن بشویند  
 و بعد آس و بلوط و جزالسمه و دماند آن هر چه قافض سام و مانع خراج بخار بود و در روغن زیت و سرکه آمیخته و در سر اندازد و دوا  
 شیب یعنی سپید شدن موی سببش بایت خون است سبب ضعف حرارت عزیزی چنانچه در سن و فوق شباب ظهور می کند این  
 را شیب طبعی گویند و یا سبب کثرت بلغم چنانچه در بطنه جوانان پیدا یزد و این را شیب غیر طبعی نامند صفت آن اگر پیش از چهل  
 سال سفید گردد و تحقیق بلغم یعنی ده سال کثرت و فطرل و کلمه مرئی و بلبلیم را بخورند و اگر سفیدی بسیار شود و خضاب کنند و دوائی که برائے  
 سیاهی و درازی موی لعل آمده صفت آن آشنان آلهه اشسته سد کوفی زرنبا و رسکا کانی هر واحد یکبار صحن عربی بنیام کجند سیاه  
 تا چهل که نه هر واحد دوام ادویه کوفته بچند نگه دارند و بعد در دوام اندازد اگر نه در آب و روغن یا همین آمیخته بر آتش گذارند و نیز در روغن  
 مویا مالند و بعد از سه گشوی آب نیگرم غسل کنند ایضا برائے درازی و سیاهی مویعجب و غریب است صفت آن تخم خربزه  
 برگ کنار هر دو سادی ساییده بقدر دوام بپنج مویا مالند و بعد یک پاس آب نیگرم بشویند و احتیاط نمایند که آب آن در چشم نهد  
 نوع دیگر حجر البقره یا شراب بر موضع موی برص و داء الثعلب و بجای موه سفید مالند موی سیاه بری آید و پوست دوائی  
 که انبات شعر کند یعنی موی بر داند صفت آن حبه ادویه مذکوره و داء الثعلب انبات شعر میکند و روغن بضمه نیز موه بر داند  
 ایضا برائے رویانیدن موجب صفت آن بوم ادرسی و فوشاد و اسوزا سینه با سرکه که نه طلا نمایند و در سر در بشرط کار  
 در سه ساعت یکبار موی میر و باند ایضا منبت شعر و موجب جالینوس صفت آن شلیل الطیب کف دریا موی سوخته ساخته که  
 مرشته طلا نمایند و آنکه موی بر داند دوائی نافع رویشدن موه صفت آن موه اول بکنند و یا بخوره طلق کنند  
 بعد از آن مخدرات مانند بزر الیج و انیون و شوکران ضما و کنند و یا مسدوات مسام سفیده و سب و یا خون سنگ پشت و یا  
 مرچه و یا خون مرغ کلان ضما و کنند ایضا برائے منع انبات شعر سفید صفت آن کف دریا انیون بزر الیج بکره سوره لعبد  
 کنند و طلا کنند و دوائی خلق شعر یعنی سترن موه صفت آن آنک آب نارسیده و جزو زرنج یک جزو یا هر دو برابر  
 ساییده آب سرشته طلا کنند و بعد یک پاس بشویند ایضا مانع انبات شعر و موجب گیلانی صفت آن انیدن و سرکه کنند



و نیز بر آیه تشقّق الطهارات نیست که سرکه یک حصه در روغن کفیه و حصه بموشانند و در آن قدری سرکه کشند و بگردانند و در آن  
چون مثل مرهم شود ملائم بود باشد و مطبوع علویان نیز درین باب نافع و والی انتفاخ و فاش الطفا صفت آن است  
سود یا آب بن که با سرکه جوشانیده باشد بشویند و زفت و انجیر و بادجاده و نماید و والی جذام الطفا در آن غلط و اجتماع ناخن  
باشد صفت آن بر روغن بادجاده و ساق کاه و قیر و طی در سم و انجیر و ستم و بواج و بطا و بن و مانند آن سالند و در وی بوز  
نیز مرهم بود و چون ملائم شود بکار و بخراشد تا بشکل طبیعی آید و اگر ازین تدبیر فایده نشود بعد از تنقیه سودا و مارا بکهن الفع خواهد بود و تشقّق  
ناخن را نیز بهین علاج است و والی که بر آیه درشتی و نامهوری ناخن مفید صفت آن زرنج و موینر و در آب را یکسانند  
طفا نمایند و ایضا که پیش بر ناخن ضام کنند پس چوب خشک که بسوزند و در آن بر ناخن رسانند و والی قلع الطفا پس  
بر کندن شدن ناخن صفت آن اگر بسبب کثرت رطوبت مرخیه باشد علاج فایده نماید و اگر بسبب حدت خون باشد  
درین قسم در دبیار می باشد پس علاج داس نماید ایضا بر آیه قلع و تقصیع الطفا را از انطاکی صفت آن علاجش  
تنقیه بفسد و غیره است و در بعضیات صلیح اطراف مثل سوم و زفت و صمغ و زرد و والی انجماد خون نیز ناخن صفت آن  
هر روز چند مرتبه آن ناخن را منص کنند و بآرد با طلا و سرطان نهی و زرنج طلا کنند و ضام و گردن از تخم چیر و سرکه زردی ناخن  
را نافع بود و اگر ناخن کوفته نشود برگ آس برگ مارا کوبند و با روغن گل ضام کنند و اگر با چوب پیش رنگ کرده بر ناخن پیچند و با طلا  
آن چند روز بول کنند بسیار نافع بود ایضا بر آیه از الطفا را از انطاکی صفت آن اگر ناخن کوفته باشد آن را با بهر از  
ضام و آس حلق گردان چیر نیست و این همه بود تنقیه باید کرد و والی کثرت عرق اگر بسبب دفع طبیعت افتد و در بحر آن واقع شود اگر  
بسبب ابتلاهی بدن از طما باشد کثرت آبل آمل عرق در پرده سوده بر آن گوید و در اگر بسبب ابتلاهی بدن از طما بود و در غلظت و در  
اکل عرق بسیار آید اگر بسبب ابتلاهی ضعف ماسکه و انتفاخ ماسه و عرق نشود نشان و می خورد قوت و ضعف بدن است و در روز و اگر بسیاری حرکت  
در ریاضت طماقات حرارت هوا و جبران باشد علاتش وجود سبب صفت آن اگر با وجود کثرت عرق قوی باشد مسکین کنند  
و تنقیه بدن نمایند و اگر ضعف غاوض شود سفیده کاشغری بر روغن گل با مانند گل ارمنی و مانند و گلخانه و گل سرخ و در داسک بر روغن  
و با عاب سهولت آینه بر بدن نمایند ایضا از انطاکی صفت آن تنقیه خلط غالب و اصلاح مزاج تبخیر و  
لش بدن و قواض مثل مورد و گل سرخ و مانند و در انواع طین و صندل بستره نمایند ایضا ماس عرق صفت آن  
آرد و رنگ بریان هر دو دست بمان ایضا بر آیه دفع کثرت عرق از مجربات حکیم علی صفت آن که رانج هشت جزو  
شب بمانی گل ارمنی هر یک پنج جزو و داسک نازمی سبزه سفیده کاشغری هر یک ده جزو و روغن مورد پانزده جزو و آرد بر روغن کدو  
بلاوی رنگ ساینه یک کله ل شود و نظری نگه دارند و مالند و والی احتباس عرق از انطاکی صفت آن قلع عرق تغییر متن و در آب و حرارت  
و واجب یکند و آن را بسبب غلظت و غلظت و علاش است و با سبب تبخیر طبل سوزی بود و علاش حصول است و علاج  
آن تنقیه و استحال و صفحات و حمام و تنقیه چرم بود و بعد از آن تدبیر پیچیده که مرخم و مفتوح باشد و عرق آرد و مثل روغن بادجاده



و صفت الزمیه و شیر زنان و اعتدال عرق مطلقاً مطبوع و محفوف بود و بشیره را پاک کند و قندیل اخلاط نماید پس قندیل  
 عرق بروقتی آن واجب است و بداند آنچه در فضلات مثل حیض و بول و بولود و در عرق نماید و آن نگردد و دلی عرق الدم  
 و او آنست که بجای عرق خون صورت آید و عرق ورمی آنکه با عرق خون آمیخته آید و سبب این صحت و رقت خون است با سمن صغیر  
 مع ضعف قوت ماسکه صفت آن بعد از ضد هفت اذم شیره و عناب و خربانه و حباب بیدانه سه باشد و شربت نیلوفر و  
 تولد و اشک و نهوشنه و ادویه قابضه که در دوی کثرت عرق مذکور شد بر بدن بمالدند و آب بقم یعنی پتنگ بر بدن بالمیل نماید  
 می کند و اگر حاجت تنقیه شود از سهیل بار و تنقیه کنند دوائی قیصر اسحق بقل و از سیه و نیز بوی عرق صفت آن بعد از  
 تنقیه خلط استغن کنند و تسکین اخلاط با تیرید و سنجبین کنند و از ریاضت و تعب احتراز نمایند و بقل را با آب بنگرم بشویند و بقل  
 بگرسون بنیل الطیب صندل سفید و راسک کوفته بجنه بمالد و یاد و اسنگ گل سرخ کافور با گلاب سائیده و طلا نماید که قلع آن موضع  
 مانع بود و گویند که زرشیدن با چهل دربیانی و در آن اذم صان مجرب است ایضا که هر عرق خوش کند از قان و صفت آن صندل سفید چارانه  
 پوست پیچ مرچ خوش شاهسفرم اشبه برگ سون هر دو واحد با جمیع سائیده و حمام بر بدن و زینبیل باشند و بعضی نوشته اند که آب جها سائیده و زینبیل  
 و یک حب یاکم از آن هر روز آب فرو برند ایضا برای بد بوی بقل آن کتاب مذکور صفت آن تو تیا آب کک شسته خشک نماید و بگلاب  
 کافور برود و بکار برید و در مقام دیگر نوشته که اگر تو تیا بصری سوده بگلاب یاکم برده مقدار کافور کمیخه خشک کند و بکار برید ایضا که در  
 بقل و دیگر صفت آن سنگل سفید سوس پوست پیچ مرچ خوش شاهسفرم اشبه گل سرخ سنبل الطیب سبک شب بانی خلط اسادی با یک  
 سائیده و بقل بالمالد و اگر برای آفتخ و غاریدن صابون محمول است صفت آن از آن خورشید و از سوس گندم برگ چغندر و برگ کزبان  
 و عدس مغشوش و در آب جوشانیده آگشته با بدران بشویند و تخیر و شراب بجنه نماید و دوائی مس صفت آن مغز باو ام شش است که اگر  
 اسادی کوفته بجنه بقدر یک تولد تخمیده بود و شیراده گاؤ که در دق قلب و از چهل جوشانیده باشند بنوشند ایضا که سمن بسرعت  
 است و مجرب سر بهندی صفت آن چون گندم را با خافس و حریل سوده بدان بر آب گلاب غلات نماید تا آنکه پخته او  
 بپزند پس آنرا بجنه بخورند بن لافریه کند ایضا که کک سمن عجیب است صفت آن کبریا هین سفید مغاث زرنب و جز  
 گندم تخم خشخاش هر یک هفتدم کوفته بجنه بروغن گاؤ بر تیان کنند و پست گندم بریان سخته و دم سائیده آمیزند و روغن باو ام  
 و شکر سفید بقدر یک شیرین ساند و اضافند و در موافق مزاج استعمال نمایند ایضا سمن از بیاض است و در صفت  
 آن مغز باو ام مغشوش و قلع و خشخاش سفید حب اسمه حبه الخضر اسادی روغن گاؤ و شکر بقدر حاجت لبوب اسوده و روغن  
 آینه و زولام شکر بسختند و قدری صمغ و شام خورده باشند و در کتاب موجود و تخم مغز قندق مغز پسته شهد راج عوض خشخاش حب  
 و روغن گاؤ و مسطور است و بجای شکر عمل دوائی مسن برین صفت آن اول از آن سبب نمایند بعد ادویه و افندی  
 مسنه و هند این دو عجیب است و توری سفید و صمغ تخم خشخاش سفید مغز باو ام سخته چغندر و سمن حله برادر را یک  
 سائیده با قدری روغن گاؤ و آینه شکر سفید بقوام آورده آمیزند و صمغ و شام بقدر قوت بخورند و هر چه در طب و اخلاط و کک سمن

باشد غدا نماید ایضا مسمن بدن از شکله بندی صفت آن اسکند کجی سیاه و قشر سر واحد برابر یکدیگر باشد و شکریه بجا  
 همه آینه در قد و قد بر ادک نیز بار کند و قاده درم هر روز بخورد بدن بنایت فری شود و بیضه بجای کفیه و صلی می آینه در بدو  
 باشد سفوف کرده درم باشد کاف و بخورد و بشدت و الوانی منزل صفت آن باید که با سهال داد و در تغلیظ غدا بر داند  
 در وزن شبت و سطر باشد و اطریفات و معجون کوفی بخوراند و قسته دارند و بر زمین خوابانند و لک مغسول یک درم با سکر  
 باشد و در یک هفته بکشد زیاده بدن را لاغر کند ایضا منزل صفت آن ناخواه با دیان زیره کرانی سداب هر یک چهار  
 درم لک مغسول هشت درم مزه بخورشی برده ازنی هر یک یک درم کوفته بچینه هر روز یک شغال با عرق زیره کرانی سیاه شسته شود  
 که تشنه نشوند ایضا منزل بدن صفت آن ناخواه تخم سداب زیره سیاه مساوی و دایم مزه بخورشی خشک برده از منی هر یک  
 رطل جزو لک مغسول یک جزو هر روز بقدر یک شغال بخورد و جارش ظلالی و کوفی و دو دار الکرم و سجز بنیاد و مرسیا و اطریفات  
 نیز منزل اند و الوانی معمول برای عضر که از آتش و آب گرم در وزن گرم و گرمی آفتاب و اثر صاعقه اسبوز صفت آن  
 سفید و تخم مرغ و سیاهی دعات باشد و گل از منی و سفید و کاشتری و در و سنگ و حاد و سرکه و آب ملا کنند و اگر بسیار بسوزد و آبها  
 بعد فصد و شکافتن آبله بسوزان مرهم سفید آب کافوری یا مرهم آبک یا مرهم رالی یا مرهم خل بنهند ایضا کافور را در سفیدی  
 بیشتر مرغ آمیخته ضا و سازند و فور سوزش سقوط میکند و منغ بر آمدن آبله نماید مجرب است و کذا مالیدن آب برگ گیجکوار  
 و نیز برگ پوتی سائیده همان وقت مالیدن و کذا برگ و شلخ گل مهندی سائیده ضا و کرون مجرب ایضا که در حرق و دفع  
 سوزش آن مجرب است صفت آن چون که با برگ پان میخورد در کاسه چینی انداخته بالالت آن چندان آب اندازند که بقدر چهار  
 یا شش انگشت بالای آن باشد و در دریا مخلوط کرده در اند هر گاه آبک نه نشین شود آب را با بامستی اندازند و آب و بکریه با نقره آمیخته بعد  
 یکدو ساعت بدو آب را بریزند و بچین هفت مرتبه تبدیل آب نمایند بعد به پارچه را با آن آبک آلوده بچاپند ساعت ساعت مر  
 جراحت تان و کهنه که از سوزش آتش و آب گرم غیر آن باشد و متعفن شده باشد عجیب نافع است و خالی که از آب نلرک ترکرد  
 باشد بسیار در آن پاشند که گوشت متعفن نال کند و تازه برود و درین باب هیچ چیز با و فیصد در دو گوشت بالای آورد  
 ملاخله کنند که زیاد نشود و آب نلرک شستن آن جراحت نیز خوب است ایضا حرق نار از انطاکی صفت آن متاعده در  
 علاج این مرض تبرید و تخفیف اوست خاصه آنچه حرق یا با کرون که آن تیسر یافت کند و آنرا از عروق جذب نماید نرسد  
 پس بدان منگام از شرط و متخاص ماوه میجام چاره نباشد و بکین بقصد و در بنجامر و اطباء است و قصد اصلی این را بداند که  
 درین بسیار اطباء را ملا کرده اند و اگر علامت حرارت غالب باشد تبرید از داخل واجب بود و الا ویه ضحیه کفایت باشد و آنچه حرق  
 نار را مخصوص است از شکله و در محلول آب است و قریب اوست خاکستر جزیره پیخته و این منسوب بکارت بن قلعه است و  
 قوی تر از آن آرد و بچ سقید آب و خاکستر پای مالکمان است بهر آنکه این قوی التخفیف است بلکه استخوان قوی ترین بچنه است  
 و این قوی ترین آنها است و عاظم بچ حرق انواع طینه ها خصوصاً طین فمولیا و مرهم سفید یا مرهم خل در مرهم قوز و کثیر و نشاسته

و لعل اسببول در کونج و گلاب و آب کشنیز و بنفشه و درختان سبب احتمال آنکه بکثرت مجسم شود  
 پس فاسد گردد و لیکن اولاً تسکین سوزش بکینه بعد از آنکه شعله و مریخی شل روغنها باشد استعمال می نمایم و اگر اتفاق و دوائی افتد که درون  
 نفیج و اخراج حرارت مع تسکین الم باشد آن بکایت نافع بود و همچنین دوائی مرار میسر نشد گر آن دو که تا لیث او کرد و مراب برب  
 آید آب حی اللالم سه اوقیه روغن بنفشه یک اوقیه روغن نیم اوقیه روغن و آب را بنزد آب بر و پس حرم اندازد و در کونج  
 بر سر و کرد و بر آن یک درم کافور محلول در سپیده بقیضه اندازد و مخلوط کرده بردارد ایضا که سوزش دور کند و صفت آن  
 مراد است که کات سفید هر یک یک تولد کافور یک ماشه بروغن گاو شسته آینه خنده نماید ایضا بر عصبه که اناب گرم  
 بسوزد و صفت آن بے الحال قبل از آنکه اول بش صندل و گلاب و کافور طلا کنند و خشک شدن نماید بلکه بر سر  
 پارچه و آب برف نرزد و بر آن نهند و اگر آرد برنج بروغن بنفشه و گل اوسنی در آب برف آینه کنند و بر آن اندک سفید آینه اند  
 قوی تر گردد و دوائی جراحات یعنی رقیب صفت آن بعد محافظت آن تا چیزی در آن نیفتد چنان بندند که بسیار  
 آن بکایت دیگر متصل شود و اگر متصل نشود آزار دهنده و اگر بر جراحت یک دور روز گزشت باشد باید که از چیزی خشن آن  
 بخراشد تا خون از آن جاری شود و بعد آن بپزند و اگر جراحت غائر باشد که در حصار تر و زرد و دم الاخون سایه بسیار  
 و اگر در آن حرک باشد او دیده نکرده را بجل برشته استعمال کنند و پنبه که بر در آن نهند و روغن لسان الکلب بر سر آن بزنند  
 مرابهم مدله بکار بندد و اگر جراحت درم قطع عصب و عرق و کسر عظم و الم و فساد گوشت و زرق الدم باشد اول علاج این الم  
 کنند بعد علاج جراحات نمایند و اگر درم باشد دوائی آن در او را گفته شد و اگر قطع عصب باشد از بوی سر و آب گرم بکار بندد  
 بروز آن عضو در روغن زیتون بگرم عرق دارند تا زرد شود و درم این ماند بعد آن روغن گل و روغن بورد و بزرگ فوین  
 و اگر روغن زیت باشد از بهر دو بهتر بود و اگر تشنج حادث شود عصب را قطع کنند و بروغن داغ و سب و اگر عرق قطع گردد و خفته  
 بسکه و گلاب نکرده در جراحت نهند تا خون بند شود و اگر جراحت بمزاجات قریب یا برگ خناسود و کافور آینه خنده ضاکن و ملائم  
 و صبر و قشاک کنند و بار یک سوود با سفید و بقیضه آلوده با پشم خرگوش یا خانه عنکبوت و مانند آن آلوده بر آن نهند و بنهند  
 و تا صفت روز فاده را داد کنند و اگر استخوان شکسته شود عس و منشا و گل اوسنی و اوقیا ساییده آب جود یا آب برگ الم  
 ضما نمایند و اگر الم زیاده باشد تسکین الم از افیون و بذر البنج و مانند آن کنند و اگر فساد گوشت باشد برگ کاسنی سبز و برگ  
 عنب الثعلب سبز خطمی بروغن گاو و روغن بنفشه ضما نمایند و یا با آلهی و در کنند و اگر زرق الدم باشد صبر کنند و درم الاون  
 اوقیا ساییده به باشند ایضا برای جراحات از میرات یکم علی متول صفت آن شکر کرباسایند و بر جراحت ریزند و بر  
 آورده بپزند که احتیاج بدوشن نشود و متصل شود و خصوص که در خرم تازه باشد و اگر زان به بسیار برگ گزشت باشد و هنوز خون می  
 باشد نیز استعمال کنند و اگر خرم را خراشیده بمال آرد ایضا برگ کیکر را با زیره سفید ساییده بر جراحت که نپزند به نشود و خرم  
 گردد و دوائی نافع برای جراحات و بشور و لیث بهاد حرق نار و زخمهای آتشک از بیاض استام و درم صفت آن درست

[illegible]

در سیم با سیخون و در سیم اسود بکار برند و در طب تنقیه بمسهل گرم نمایند و گوشتهای بریان با مصباح خار خوراند و در سیم  
استعمال کنند و در یاس باب یکم و در غن بنفش گرد قرصه تمکید کنند و افندیز مرطبه مثل حیر و بادشور با ماهی چرب بغضه غیر سست  
و مانند آن غره اندازد و قلیل بغضیت چون آرد حله دارد که سینه بجز بی مرغ و بطایغیره بر قرصه گزارند و اگر بسبب آن گوشت سخت  
باشد که بر کنار قرصه یابند و آن بود آنچه بر دهن یا قریب بدان باشد بنظر می آید و آنچه در غر قرصه بود پس معلوم شود و علاج  
آن گوشت مذکور را بجزر کنند و اگر غلیظ تر بود باهن قطع کنند و اگر در غر قرصه بود قطع باهن نتواند داد و به حاده چون غده فیون دو یک  
بر دو یک بر نهند و بعد از آن او را هم طعمه بکار برند و اگر سبب آن فساد استخوان بود در قرصه علامتش آنست که قرصه گاهی در ظاهر  
پیشتر و بعد چندی عود کند و دریم آرد و صدید رقیق و بدو جاری گردد و علاج آن تا استخوان بشکافند و ادویه حاره بر آن گزارند هرگاه  
گوشت مرده فانی گردد و استخوان ظاهر شود پس هر قدر که استخوان فاسد و گندیده باشد باهن تیز آن را بر اثر استند بعد از آن مال  
گوشت و اگر سبب آن عفونت و ضاقت قرصه است علامتش آنست که فساد و عفونت از دو با بعضای محاوره سیرایت کند و  
علامتش تنقیه بدن است بحسب غلط فاسد مثلاً اگر در قرصه لذع و حرارت بود و حالمی او زردی باشد و در طب زردی از ویسیان کند  
مسهل صفرا و سبب و اگر حالمی قرصه سیاه و سخت باشد مسهل سودا و اگر مال سپیدی بود و دریم سپید سائل باشد مسهل بلغم و اگر  
یاد رود و حرمت داشته باشد فصد باید کرد و پانصد که فصد در همه حال سود دارد و در حله بتدیل مزاج گوشتند و آنچه مناسب  
غلط روی بود و ضما و نمایند و بعد از استوطا گوشت منزلی بر همه زنگار و مسکه استعمال نمایند تا باقی گوشت فاسد تمام شود و در سیم  
پس هرگاه گوشت سخی صحیح ظاهر گردد و برهم طعمه علاج کنند و اگر سبب آن وقوع قرصه و عضوی بود که گوشت آن موضع نرم  
و منزلی باشد همچون ابدان مستقیه علاج آن ادویه اکاله و مسکه بنهند و بعد از آن گوشت منزلی و ظهور لحم صالح بمطبات بگردانند  
و اگر سبب آن قریب عرق بزرگ باشد که دائم قرصه را تر دارد و مندل شدن ندیدم علاج آن فصد کنند و بطیخ بپنهن و  
تدبیل غذا نمایند و بعد فصد و مسهل یک بزرگ که بر قرصه است نیز کشایند و اگر سبب آن عدم موقت مزاج بر اسم مثلاً مزاج  
قرصه بود مثلاً افراط کرده شود در گرمی و علامتش آنست که با استعمال ادویه حرمت و التهاب و درم زیاده شود و درین صورت ادویه که بکار  
بگزارند و در سیم هر یک را بر ندیا افراط شود و در سردی و نشان وی میلان قرصه است کمبودی و سیاهی و سخی پس باید که در سیم اسود  
استعمال نمایند یا قصور کرده شود در جلا می که باید و علامتش آنست که قرصه بر چرک بود و گوشت او نرم منزلی باشد و در ریخت  
ادویه تویر چون مرهم اخضر که از زنگار جو غسل داند آن ساخته باشند بکار برند یا قصور کرده شود و تحقیقی که باید و نشان آنست که  
قرصه طب منزلی و کثیر الصید بود و در ریخت مرهم و در کوی القهض که از گلنا زرد یا زو ساخته باشند بکار برند یا استعمال کرده شود  
چیزه که بلذع و حدت جلد گوشت را بگذاخته فانی سازد و بستن نهد و نشان خوبان گوشت آنست که حجج و درم و حرمت  
بیشتر بود و قرصه هر روز وسیع تر شود و چیزه رقیق و سخی از آن سیلان کند پس درین وقت باید که مرهم نرم که درو هیچ حدت و لذع  
نیز بکار برد و اگر سبب آن اشتکال بدن بود و از نادره که بر قرصه سیم زرد و مندل شدن ندیدم آثار آن از غلظت و کثرت رطوبت و قرصه

در سیلان آن دریا فته متقیه بدن کنند و طلیعت غذا نمایند بعد با دوی قوی انجیف معالج قرح نمایند و والی قرحه ساعدیان  
 قرحه است غیر مجتمع در طوبیت و در آب و دریم از آن ترشح کنند و این طوبیت چون بر جلد و گوشت صحیح رسد از آن ساید و زانو و لایم  
 بود و باشد که خفان آن کو صفت آن قصه کنند و تیرید از لعاب پدیدان شیر و عناب و شربت نیلوفر دهند و بعد از شنج متقه مسهل  
 بار نمایند پس در روز آخر چند بار ملا کنند تا حدت او ساکن شود و فساد او بجوای سرایت نکند و بعد از آن قوتیا و مرسانک و کافور  
 سوخته و اقلیمای نفور و تراب نحاس و امیران نرم سائیده بسکه و شراب سرشته طلا نمایند و غذا آتش و غوره و ماتی و مشک  
 و اسفناخ با گوشت مرغ و بزغال سازند و دوائی قرحه آله که با پاری خوره گویند آن عبارت است از فساد و بعضی که مراد را  
 عارض گرد و بسبب آنکه روح جوانی را فاسد سازد و یا از رسیدن وی بان عضوانع آید و بعضی ادرام و شور و قرح رویه ساعیه  
 خبیث الماده ازین قبیل اند که بسبب سمیت ماده اند و جوهر مریض فساد و احتراق اعضاء کنند و موضع را متعفن گردانند و بسیار باشند  
 که این امراض از طغیانی کبیره و قرحه و شره که رنگش سیاه یا سبز باشد حادث گردد و بسبی و اتساع اطراف را فاسد سازد باطله  
 خاصه آله است که بستر فراح تر گردد و گوشت گرد و خور و چنانچه گفته اند که اگر صبح در عضو سید پدید آید تا شام بقدر فلوکس  
 و صحت میگردد و گوشت آن عضو را بخورد و صفت آن را ابتدا کرد و رفتن از عضو رفتن گیر و در رنگ وی تغییر گردید و بجز با کسی  
 که عضو از تعفن و فساد باز در چون گل آبی و گل سرخ و اقایا و گل مخوم و قوئل و مندل ضا نمایند و اگر فایده نکند و فساد  
 کنند و بوی بسیار ترش ترزند و آذو کرسنه با سبکین سرشته ضا نمایند و متقیه سودا سی محرقه نمایند و هوای خانه را در تابستان  
 بگللاب و مندل و کافور و نیلوفر و کدو و بید سر و در اند و موضع را که سیاه و سبز شده باشد برگ کاسنی سبز و برگ خطی سبز و برگ شنبلیله  
 سبز با روغن کافور و روغن بنفشه سوده ضا نمایند و چون از سعی بازماند مزه زنجار باندک آنزوت سرشته بگزارد تا آنکه گوشت  
 سیاه و فاسد را با بکل بر بایرد و گوشت صحیح بر روی دیر روز که مزه تمام نکند موضع را بسکه بشوید بعد از آن بر مزه مله علاج کنند  
 و هرگاه لایب باشد آن کافور سحق با سرکه دیانکه آب کشیده بپزند لیکن بعد متقیه و بلا اکتفا که در آن خوف احتباس باد و  
 خبیثه است و طلای امیران و صبر روغن کافور و زیت آله مجرب است و کثرت در سه حاله و طلا و لاجورد بعد غسل قرحه بسکه مجرب  
 و کثرت پیا و شره هر دو سوخته بکافور و کذا پوست کدو سوخته مجرب و عظم انسان که پنهان آله را متوقف کند و مجرب است و هرگاه  
 عفونت پدید آید غیر از قطع آن عضو چاره نباشد و باشد که پیش از قطع با دوی حاد و یا بر روغن کنجد گرم کرده یا با بن لفته بر نفس  
 علت و غلغله و در قرح از فساد باز اند و قطع عضو احتیاج غفقه دوائی ناصر و قرحه که نه اند مال نپذیرد و همیشه از آن  
 رطوبت بیرون آید و گاه باشد که خشک شود و بن اوقراط هم آید و باز سر کند و طریبات از آن بر آید و بداند که ناصور که تا آنخوان  
 سرایت کند علامتش آنست که چون میل اندان کنند صلابت در یابند و طوبیت که برگرد قریب و اهل خبر دوی باشد و آنچه بوی بسیار  
 آنست که چون میل در آوند و در شید آرد و طوبیت سالک سپید بود و آنچه بوی سرد نشانش آنست که خون گرم رقیق اشتر سائل  
 باشد و آله و گوشت بود علامت او آنست که رطوبت ازین کدو سرخ رنگ سائل باشد و فرق فیما بین آنکه یک ماه بود و شنبالی

او متعدد باشد و آنکه هر واحد با صورتی متعدد بود که است که اگر رطوبت از انواع متعدد متفق اللون برآید باید دانست که ناصور و ناصه است  
 چند با سر کرده و اگر رطوبت مختلف اللون باشد مثلاً از جنسی زرد و از دیگری سفید برآید توان دانست که هر واحد ناصور و ناصه است  
 و اصل هر یک مخلوطه است صفت آن پیچیده بشراب تر نمایند و بشاب غرب بیاورند و آن کنند با گلاب و فاکس و جوی  
 انگور بشویند و با آب دریا و آب مسابون و زردیخ و نوشادر بشویند و دوائی خربلجبل آرند و پنج سوسن در آب سائید و در ناصور گزارند  
 از زمانه مل کن و اگر غشید نشود و شکافند و گوشت فاسد را زایل کنند و باهن و بیا با دویه اکاله داغ کنند و در هم بر ملیند اینها از نباتات  
 حکیمه علی صفت آن بگیری نظرت چینی شکسته و بسایند باریک و در پارچه سفید بگجراتند و در آب برگ نیب تر کرده بر خفته  
 پسین کرده گزارند تا خشک شود باز سائید بآب مذکور تر کرده بدستور خشک کنند همچنین سه نوبت لعل آورده باریک سائید و چهار  
 را بان پر کنند نهایت عجیب و نافع است در استعمال در مرتبه کم باشد که ناصور بشود و اگر ناصور غائر باشد و سر آن باریک  
 بود اول دهن آنرا بتیامی بنور و هم رنگار و دیگر تیزاب فراخ کنند بعد دوائی مذکور استعمال نمایند و حکیمه مدوح نوشته که این دوا بر  
 ناصور هر جان نافع و یک بار در ناصور مقدّمه نافع آمده ایضا از انطاکی صفت آن در فروج ناصور و قرحه ساعیه ملاک امر  
 درین ستن آنها بکسر و عمل و شراب است و بگردن خاکستر سوی سرفسان و چوب انگور و کرنپ و طرنا و بادام تلخ و سخیق با رنگ  
 تظرون دین ایضا زرد چوب خشک و در آب بها و طر غلیظ بسایند یا سبکی نازل شود و فستله منیب بان آغشته در ناصور بنهند  
 و دوائی اکونته از دکالی صفت آن کچله سوخته هفت نیم درم پیچگی سه نیم درم باروغن گاو و در هم سازند ایضا که اکونته  
 صعب را نافع است صفت آن سپیری سوخته زرد چوب سوخته یاچی سوخته هر یک یکدوم زال حنا کتبه یا پز یا سهاگ  
 بریان ایلا و پیچگی بریان هر یک نیم دامال مسود سوخته سه دام فلفل گرد سوخته ربع دام یعنی سه نیم داشته جمله باریک ساخته در  
 روغن شرف آمیزند پس بسیار بزرگ و حاک و گرم کرده از طرف پشت بر اکونته بنهند صبح و بعد شست پاس کشیند و باز بزرگ پاک  
 بنهند و بعد سه روز روغن مذکور استعمال نمایند ایضا برای اکونته صفت آن بجلانوه در روغن کخیل بسوزند و چوب حل کنند  
 قدریک نیل قوتنه بریان کرده و خاکستر استخوان سر مرده باریک ساخته در روغن بنهند و طلا نمایند مجرب است و دوائی ضرب و سقطه  
 صفت آن اگر بان تفرق اتصال و نزف الدم و مانند آن نباشد فصد از جانب مخالف گیرند و حجامت نمایند و نباتات  
 گل از منی و افاقیا و برگ سرود صبر و بنوماش مقشره کوفته بخته آب سرود صبر و کدو و اگر بسبب دودوم و پ گرم پیدا شود بعد از  
 از یکماشته یا نیم درم مویائی بآب گرم بخند و رویند چینی و فذقه انصع و گل مختوم و لک مغسول همراه آب بنخوند و گادریان با  
 شربت سیب قند آب و عرق گادریان نافع بود و برگ گل سرخ عدس مقشر گل از منی یا میثا سمنبل و فلفل کوفته بخند و روغن غنک  
 سرشته ضما و کندن و بنوماش و آرد نخود و عدس و زردی برشته نیم شربت غذا سازند و از گوشت و شراب پر بریز نمایند مگر آنکه صفت باشد  
 آن وقت شراب را بی چونه مرغ به بنوماش مناسب بود و اگر ضرب و سقطه بر سر رسد بعد از فصد بنقیصه صغیر او کنند و سرکه گلاب در آن  
 گل بر سر برانند و برگ سرود و گلاب و پوست انار در سرکه و گلاب بچوشانند و باندک شستند و عود طلا کنند و اگر بسبب ضرب و نفعت الدم

عادت شود علاج لغت الدم کنند و روغن دیودورا تالیف حکیم علی براسه ضرب و سقظه اندام جراحات بنظر است ایضا حکیم علی  
 در شرح قانون بنویسد که صدمه بر ضرب و سقظه استعمال چهار امور واجب است اول آنکه مال ماده از آن بطرف دیگر کنند  
 بایستقراض چنانچه از قصد و حجامت باشد و ملین طبیعت بقتله لینه یا بنوشیدن دو اسهبل و یا بغیر استقراض مثل  
 حمام بغیر شرط و دوم استعمال چیزیکه تسکین سوء مزاج نماید یا سخی مخصوص آن باشد سرد یا سرد و آسوم که تخفیف غذا نمایند و از  
 گوشت پر پیر کنند مگر بغیر در وقت ضعف و بغیر احتیاج از شراب حل کنند تا که در دم پیدا کنند و چهارم آنکه ماده مستقیمه در عضو  
 خارج کنند بچسبیدن زلوا یا استمال حلاط پس اگر فانی از قصد مثل کثرت خروج خلون و غیره حجامت بر نفرو یا قضا  
 و یا هر دو باشد و ساین نمایند و اگر فانی از اخراج خون باشد پس حمام بلا شرط بطرف مقابل موضع الم براسه ضرب و نهند  
 و اگر قرض طبع باشد تبیین بهار الفکر و خیار شنبه کنند و اگر در اعما حرارت و التهاب باشد هر روز چهار یا دوقیه از ماده البقل مثل کاسنی  
 غلبه غلبه و کاسنی بخلوس خیار شنبه بخورم و از صبر و زعفران و دو دانگ و اگر حرارت شدید باشد اقتصاد بر آب غلبه غلبه  
 و خیار شنبه کنند و غذا آس خود بنوش و برنج و نخود و عدس و اسفناخ و چغندر و کدو و روغن بادام کنند و الوی که حجت ضرب  
 و سقظه که پسند و پشت و سایر اعضا رسد اکثر استعمال ابل بنگاله است و فانی از نقشه نیست صفات آن بگیز باد فانی  
 را در دست و زیر کش کنند که نیم خفته گرد پس برآورد و پیشانی و مقدار و سه قطره آب آنرا گرفته بقد یک توفه قند سیاه و دخل کرده تا دو سه  
 روز هر روز نماند آن را بنگرم بنوشانند و الوی که براسه ضرب بمول است صفت آن لک منسل مصطلی خود ریوند چینی از  
 یک درم باشد کوفته بخیته برده بقیه نیم شربت آلوده بخورند و حله یک خوراک است ایضا براسه در دستخوان و غیره از ضرب و سقظه  
 آن حج مصطلی سیاه میدو لکری همرا بجزا بر گرفته بخیته دقت حاجت در آب حل کرده بنگرم ضما نمایند ایضا براسه ضرب و محرب  
 حکیم علی صفت آن حشای مسحق را بار روغن بالاسه آتش نرم همان که مثل مرهم شود بر جاعه ضرب و سقظه بر بند بنگرم گرم  
 بطرف پیش و ایضا براسه ضرب و روغن بنفشه شده صفت آن پشنگری یک شدر گرفته در روغن زرد و قدر چهار فلوس انداخته  
 بریان نمایند که پشنگری در ده روغن بنفشه شود روغن بالا گرفته در آن سیده و شکر آمیخته حلوا سازند و بخورند و بخل حلوا می مذکور یک  
 گولی بسته در آن پشنگری مذکور نهاده بخورند و همچنین سرد و زاج عمل آنکه که بهتر از ویسائی است ایضا که در ضرب و سقظه ریجی را از بجزا  
 و از مرهم است صفت آن کچال را با آب برنگ ساییده بر کلاه کتوبه جمع نموده باشند و بر آن ایله اساییده آمیخته بر آتش  
 بنزد چن مثل جریه شود اندک سرکه آمیخته بنگرم ملا کنند ایضا از بجزا یکم علی صفت آن ریوند چینی حشای زرد چوب  
 نرم بسایند که مثل غبار شود بر عضو که کوفته یافته باشند بر بند بایزافع است و اگر بر جراحات رطبه بر بند بزد و خشک  
 کند و الوی که مضروب بسایط یعنی تار یا زنده را نافع است صفت آن باید که اعضا سه او را با آب مسکه بمالند و  
 بار چه کتان را بنگلاب و آب سرد تر کرده بنهند و مرهم سفید اب بمالند و بهتر آنست که پوست گوشتند و قتیله باز کرده باشند گرم  
 گرم بر موضع ضرب بنهند و الوی که سس یعنی شکستن استخوان صفت آن اول آن عضو را بملایت بکشند و استخوان را بر آید

طاهر



و وضع کسر از عصاب بالا می آید بر بندند و از عصاب دیگر از موضع کسر استغفل آن بر بندند و بالای آن جبار بر بندند و بر بندند  
 نموده و بال کشند و شود یک شغال کل از می و نیم شغال سوریانی با جناب شکریه هند و عصاب در آن سه روز و اگر کسر در آن  
 زیرین آن در شش و نه و شش پشاید و بکشاید و آب گرم بر آن بپزند و بعد از یک ساعت باز عصاب را در گلاب و سرکه و روغن  
 کشند که در بندند و حدس و حنا و گل استی و افاقا و آب سرد و نمک و کندر و غذای لزج مانند حریره و پاپه و تخم مرغ خورند و اگر  
 با کسر در هم باشد و مندل و آب کشنیر سبز و آب کاسنی بنزد و طلا کنند و اگر خون جاری باشد دم الاخرین و کندر سوده بر آن  
 باشد و در ممبر و کندر و افاقا و دم الاخرین باشد و اگر با کسر هم باشد باید که تسکین الم با پنجه در جراحات مذکور شد نمایند و  
 نفع و سلامت که بعد از آنجا استخوان باشد اگر تازه باشد قطعه سرب بر آن نهاده بعد عصاب حکم بنهند و اگر کهنه باشد از انخلخ و شومر و  
 ارمان قهر و طبایع ملائم کنند ایضا برای کسر عظم از طلاک صفت آن اگر پنجه جراحات نباشد بر عضو از زفت و شومر و مسیح  
 عربی و افاقا بپزند و صوف کشند بعد از آن از نظر کنند و از لاله افلاط حاد و مانع از جرف نفع و از سهولت نمایند لیکن فصد بشرط  
 محاذات در جانب صحیح کنند و گاهی از آن قلم جراحات بسبب خروج خون بسیار باز اندیش اگر خون جبر طول کشد که خون  
 متغیر و نفع کند باز بود با خون مایه و مسیح گردد و این همه در صلاح اغذیه و کشره و وضع همه یکس در تیر و ترش و آنچه در آن خون است  
 مثل باطل بل آرد و آب است کش از شیرینی و گوشت نرم مثل بچه مرغ و طیور که قریب پرواز باشد و قطور بر سوریانی نازکی  
 و در بین بدن و اگر میسر نشود گل نخود و یا تنزی و خطائی که آن گله است قرص ساخته از خطائی آرد و در دل آن صودت شیر باشد  
 جل سوریانی است و اگر بدست نیاید گل از می بخوراند و در هر سه روز یکبار بکشاید بر اسهال و تنقیه رطوبات کباب گرم و نظیر و عضو  
 آنچه در آن متغیر گردد پس اگر عضو یا تغییر در آن یافته شود اصلاح آن کنند و اگر علامات غلبه خون ظاهر گردد زردی و زردی در رگ  
 مانش و بیخ اقتضا در بندند و عصاب را در سرکه که اندر آن سرود و جزر السود جو شامیده باشند و در گلاب و در عن مل تر کنند که اینها  
 تقویت وضع فصول نازک نمایند و هر مرتبه در سختی بندش افزایند و این همه در قیست که چون سرخی و درم ظاهر نگردد و الا بر کلاه  
 چیزت ازین ابتدا نمایند بکشاید و اگر چه بعد ساخته و عضو را بکشاید و در شستن راحت دهند بعد از بنری بنهند و بعضی خلوق از این  
 این صناعت بصرف مثل زفت و کسر و دمنش و خوردن چیزه که در ولد خون باشد و قوت بستن بند قبل از در و در دست کرده اند  
 و گویند که این بعد از بل آرد که آن وقت اتفاق است این همه در کسر ساق است و بکلام در آنچه همرا او خیر آن باشد باقی ماند پس اگر  
 درم با جراحات باشد لجاج آن که در کور شد و ماله نماید و الوالی قطع و بی و درین صفت آن در خلغ مفصل بکلام است و بر جا  
 آرد بعد تسکین درد و از لاله درم کنند و در همه عضو را برین بمانند و برگ سر و دمنش و خطی سخی کنند و باز از تخم مرغ طلا کنند  
 و اگر آن درم باشد فصد کنند و دمنش که در ضربت گشت طلا کنند ایضا که موجب را با صلاح آرد صفت آن آب گرم  
 بسیار و عضو و زردی و از می با سپیده بیضه مرغ سرشته تلیب کنند و با تش حضور اگر کم نمایند تا دوسل بخشکی آرد و در غنای  
 سه روز و اگر در زردی تخم مرغ مرقوم است و دمنش در جوب سرود و زردی تخم مرغ آینه تیس که کم نمودن و بالای آن برگ تنول

گرم کرده بسن نیز معمول است ایضا که در دفع و دفعه که بنه بنایت سودمند است صفت آن شتر تخم بیدار  
 بالکشتی انبه بلدی کنج سیاه پیه گرم بر سادی کوفته در پارچه بسته گرم نموده تا چهار ساعت تکلیک کنند پس سه بار دیگر گرم را بر پیه  
 و بعد از سه روز بکشیایند و تجدید کنند و در ایام تابستان هر روز باید ساخت و وائی براسه اعیان یعنی مانگی که بعد از تعب و  
 ریاضت و راه رفتن عارض شود و پیش از اعضا پدید آید چنانکه حرکت به شوری تواند کرد و صفت آن از ازاله سبب کنند  
 و باید که بدن خود را مشت و مال نمایند و عضله های پارا بر رغن گل یا رغن بابونه و یا رغن شبت مالند و اگر تابستان باشد در  
 آب منور اگر تابستان باشد اندر آب گرم نشینند و رغن چنان مالند که بر الوقت است و هرگاه بسبب غلبه ماه خون یا بغم اعیان واقع شود  
 سبب سیلان رطوبت است بسوی مفاصل و انصباب آن بر عضلات و فرق درین نوع در عرض مفاصل بعد از مضمغان نخس  
 توان کرد پس اگر باتپ بود و مویت والا یعنی و علائش در رموی تنقیه بقصد و سهل نمایند به ستوریکه در وضع مفاصل و رموی که شست  
 و در بین رغن بنفشه و رغن گل و رغن نیلوفر و استقامت آب سرد و برین ریا حین بارده داغته البدرس و کا بود مانند آن کنند  
 و در یعنی تپه تخم شبت و تخم ترب و غسل و باده ارمنی و آب گرم نمایند و به ستور و مفاصل یعنی تنقیه کنند و داغته القلایا یا قانویه  
 و توایل حاره سازند و استعمال او مان سخته همچون رغن قسط و رغن بابونه نمایند و از استعمال رغن زرد در سرد و رغن و نوح احتراز  
 نمایند و در اعیان استقرانی بقویت پروازند و وائی نافع هیچ سموم مشرب و صفت آن اگر آن سم مشهور نباشد و یا بعضی اهلکار  
 آن نماید درین صورت تدبیر کلی این است که بوقت حساس اندک نیمره فی الفور از آب نیم گرم و رغن کنجد گرمی که مانند بیدار  
 شیرگاو و رغن بنوشانند و اگر از شیر و رغن قه نمایند زیر السب بود و تا یک روز از خواب کردن منع کنند پس اگر سم گرم باشد و این  
 گرمی شکم و تشنگی و خشکی دهن معلوم میشود درین صورت لعاب پیخول و شیر تازه و دوش گاو و رغن بادام و صندل و کلابه آب  
 هند دانه و مانند آن هر کدام که باشد بر برف سرد کرده بنوشانند و همچنین قرص کافور و مفرح بار و آتش جو بیاشانند و حوالی دل و  
 بکر را با نمده باره ضما نمایند و پارچه بکلاب و صندل تکرده بر سینگذارند و اگر سم باره باشد و این از بیهوشی اعضا و سردی بدن  
 و رخ سردی و اعضا معلوم میشود در صورت نیز بجز داین عوارض که در قی کنند و شراب که به دوش و دیطوس و ترابن اریه و ترابن فانی

طلبه و غیره و آبهای نو که اگر چه از برگ آنها باشد و برب در و نه اسه و بنده و نذر انداختن تخم ترنج مجرب است بعد از آنکه قوت تحمل بیمار  
 شد کنبه و دمار و البرطینین اعتدال کنند و اگر گشته بشواری باشد آنچه از ناسخ کند مثل قمار الحمار و بنده هر آنکه گشته نافع تر بین  
 علاج است در اینجا بعد اگر نسوم در شیر یا روغن داده باشد آن را این دو مخصوص دهشته اند که در تجسس و سبیل زهر و آهون و زهر و  
 زهره و زوس یک پندرم شراب که بنده شیر و ختر آن هر واحد و اوقیه با هم آمیخته شده در مخمر و اگر در شیرین آویخته باشد مزه فی و فاد  
 و ترپان لطین بکشتن باید و اگر با شری داده باشد در حفظ عصب چه نماید و شراب هم در ترشی اکثر انسل و باطل میشود و در جیب  
 است اگر نسوم از ناسخ بطریق غلوات بلبل آید باشد مزه حنایت باطلیه با نچه بهر آن بقدر است مثل آب برگ آلود آب کاس و لوبون  
 و در جوبه و باطله و صندل و گلاب و آب سرد و آب سرداب در خون خروس و سفیده بقیه و کافور و نشاسته و صغیر و قطعی مجرب یا آنچه  
 از آن میسر آید و در هم که بطریق استجا استعمال بود و حمل گل علق و بارنگ سادوی مع نصف یک ازین هر دو در وانی و سد آن  
 کند و بنده و روغن گل زایه کند که اخوان جدی وقت فرج کردن و برای شتم شوم استنشق بر روغن گل بنفشه یا شمشیر  
 کند و حکم لبوس قریب از غلوات است و زایه کند مثل از شیر در روغن گل پس آب و سپیدی بقیه آنچه از اطلایه و عصاره برگ انجا  
 گشت روغن سون سم که با روغن آید باشد تا شمس و جبر و نذر و در صندل کباب مع جلی که از آنجا افزایند و اگر بطریق کل شعله و انزال  
 و کنبه مع جابم صمدی از آنجا کافور و شمشیر مشک کند و کذایه با آب بلبا شاد برگ و نیل وانی و دفع هیچ شوم مله و صفت آن  
 یا که همان وقت قدری از آنرا زجای گزیده سخت برینند که مانع نفوذ سمیت شود و اگر ممکن باشد طلع عضو کند یا داغ و بند یا ساحت  
 یا شرط کند یا رو چسباند و باید که محل تخم را بکند بعد از آنکه او به تر یا قیحه معتن نموده باشند یا مضغه بسکه و غلغل کرده باشند  
 یا بچه میکنند و این بهتر است و باید که آن شخص که بکند ناشنا باشد و ضم را مندل شدن نهند و خروسه بریان نموده همچنان گرم نگه  
 در موضع نغم بنده جذب سم می کند و او به جالبه سم مثل پنچال که بکوبد و خاکستر خوب انجیر و سرگین جروم و سپاز و گرو و آب گرو  
 آمیخته ضلوه کند و مهر و مار و زیناب قویست باید که بر موضع گزیده مار بگذارد که بچسبد و هر گاه جدا شود در شیر بماند از نذر یا شمشیر  
 کند و تکرار عمل نمایند و هر گاه جذب تمام سم کرده باشد و دیگر با چسب و در بنگام جذب سم رنگ او متغیر گردد و بعد از آن که در شیر اندازند  
 آید و در شغال تخم نانچ که متفش کرده باشد و تخم لیون و تخم ترنج نوشا نیدن بناییت مفید است و آنچه در هیچ اقسام سم با نجا صفت دفع  
 است نادر و نادر و انیل دریایی و جدا و در تریاق فاروق و تریاق طین مختم و شر و دیطوس اند و علامت جودت تریاق است که نیم  
 در مخمر و خون خروس و دهنده مار و یا که از بولم قتال هر و سلطه کنند اگر خروس غیر و تریاق نیک و با قوتست و هر سیدل از این  
 تریاق فاروق و شر و دیطوس معتد است مگر در مان که از اطراف می آورند هم فائده می کند و قدر شربت تریاق فاروق و در گزین  
 مار و سگ و یا نه که قتال است و در گزین عقرب بنهرم و در گزین بنور یکدنگ نیم با سکه و قدر شربت و شر و دیطوس قدری زاده از این  
 بهر و ق است و فصد کردن ما و یا سکه در بدن منتهی نشسته باشد باز نیست و اگر غشی اقیه بلعاج غشی شغول شونده و لغزیت  
 نمایند و بفرجات یا قتی و وانی و دفع سم افزون و ناکوره و دیگر ادویه مخدره صفت آن پاک شبت و ترب

و عمل و نمک هندی نه کنند پس شیر و روغن بنوشانند و کبک که در آن خلوس پس چوشانند گسری را ناهانند یا سندی را سندی  
می آورد و چون یکدم کوتیل پیدا بخیزد و آب سائیده بنوشند ضرر سمیت افیون را دور میکنند و می خورند و همچنین نوشیدن  
فاندر سبزه فائده عظیمه و پس شراب کهنه که در آن جنید بیدستر و اجینی انداخته باشند مفید بود و چون آنرا اندک اندک در خلط افیون  
خورد و چکانند یا سندی باشد و پوش کبد و طلیت و تریاق فادوق و مانند آنکه در دوائی نافع سموم شراب باره طور شد  
مفید بود ایضا و دفع زهر افیون از انطالی صفت آن سم افیون را در جینی و سداب و مر و سل و روغن گل و شراب کهنه  
بر روغن کاهن کرده نه ثبت مخصوص است و نیزه قول اوقی کردن و طلیخ بابونه و نوشیدن تیر و جنجی و بنز الیچ است ایضا  
زهر افیون صفت آن پنج بید بخیزد و یک قوه خوری بخورد که شفا می دهد و روغن کاه و مسکه و سیه تازه او و سلجیات  
مضار افیون است ایضا معمول بود که در صفت آن طلیت بقدر و مانند و روغن کاه و مسکه و بنز بخوراند و منفر گردان  
نیز تریاق اوست ایضا مجرب صفت آن مغز شب دانه و دو تولد پوست درخت بید بخیزد و در یک نیم با آب چوشانند  
صاف نموده اگر زهر و جنید بیدستر هر یک و سرخ سوده آمیخته بنوشانند ایضا و جیل در بانی چهار شش و بنز کاه یا سندی نه نشاند  
و آب برگ از ندر بنز و دو تولد یا نالی بقدر نیم تولد و آب سائیده خورده و فادور افیون است و نالی را ناری نیزه می گویند و اکثر شراب  
و آب می باشد و اکثر عوام ساگ آن نجسته می خورد و قبول یعنی سه تولد از آن گرفته در نیم با آب شیره برآورده بنوشانند و بود  
یا سندی سه گهری و مسکه مرتبه یا بهمان قدر بیدستر و بنز مجرب است ایضا آشامیدن جنید بیدستر بقدر یک افیون آن مقدار خورده باشد  
جهت دفع سمیت افیون مجرب است و یک دانگ و ریخیر محل معلوم است بمسل و یا مسکه و نوشیدن دوب بنز شیره و کشیده نیز از  
جربیات حکیم علی است و نوشانیدن آب هندو گل محصور در ابتدا بر سنی رنگیزان بر می آید تا یک رطل بدفعات نوشانیدن آن جربیات  
یعنی اطباء است و دوائی نافع سمیت و بنز صفت آن اگر بنز و بنز و یا یک او یا تخم او یا گل او خورده باشد مطابق  
آن بنز بنز بجا بے بنز و برگ بجا بے تخم گل بجا بے گل یا آب سائیده بقدر یک کاه یا بنزری باید و اوله  
بنز فادور و درخت دهنه است و دوائی دفع سمیت معمول گرفته صفت آن آب نیلکه و طلیخ شبت و بنز و نمک  
و بده ارمی نه کنند پس نندوی بیضه نیمشت با فلفل و نمک خورند و شراب صرف نوشند و طلیت و شراب فستقین بیضه  
بود و غذا شود بایه چرب بخورد و دوائی دفع زهر سم الفاد و شکرت و نیزه سم صفت آن اول طلیخ شبت و شراب  
و سل و بده ارمی نه کنند و هر چه در دوائی سموم شراب باره مسطوره قبل آید و اگر سرخ عارض شود مسفوف خنیر بر روغن  
گل و شیر کاه و داغ کرده بخورد و غذا شیر و بنز یا غیر فی یا شور بای بنز غایه یا نان و بنز و دواست خورین پز و بے بیضه می خورد  
سمیت نیزه سم صفت آن ایضا کبرایه دفع زهر سم الفاد و فاد فائده می کند صفت آن بکات هندی  
بقدر دوسه تولد و آب شیره بر آورده بنوشانند و بید جبار گهری یا بنز بنوشانند و بالایش شیره و روغن نند و آمیخته بنوشند و بنز  
مسفوف پوست درخت که زهر افیون و آب بنز کیده کاه و نوشانیدن نافع بود و دوائی که دفع زهر زهر کاه و بده و زهر بنز

مصاوبن غایب صفت آن اول بزرگتان و بجزیر و جادری و شش هفت گنا اند پس آب برنج و آتش جو شیر و درغن و دما ب  
نوشته شور با آب جرب بخورند و وائی براسه دفع زهر بیش و فرفیون صفت آن ادویه که در عسل ج کل سوم هار  
مسطره شکر بکار برند و آب خیار و لعاب بهمانه و آب انار و شیر خرفه و ترباق و فادو هر جوانی نیز مجرب است و در دفع زهر فرفیون  
سوا سی تدبیر کند که خورذن حریره پیون گندم بریرت سر کرده و در آب سرکشستن و گلاب و انار جرحه جرحه نوشیدن سیب  
خورذن نیز نافع و وائی مفید زهر بلاد صفت آن از درغن کجد و آب نیگرم قه کنند پس چیزهای سر و تر مانند شیر  
در درغن و آشجود بند و درغن بنفشه و درغن بادمج بکار بند و کجد و فادو چهل دیدیائی نیز مفید و گویند که فادو هر آن مغر خور است و شیر زانای  
مانندین و لعاب پیون و بهمانه با نبات شیرین کرده نوشا نیدن نافع است و اگر عضو ای عمل بلاد و متفرق شود یا از دود  
بلاد متهم شود پوست تازه و دخت قمر سکه و خجرات سائیده و فادو کردن مجرب است ایضا بواسه احتراق جلد از بلاد  
از انطاکی صفت آن علاج حرق بلاد مخصوص است بخند و آب مورد و کشنیز و آبیکه در آن خاکستر از طلا خفته چند  
مرتبه صاف کرده باشد و یا پیاز مفید است و سرکه و بنج آب کجد و عدس و وائی نافع زهر حب السلاطین صفت آن  
از شیر و درغن زنده قه کنند بعد از آن دفع و ششای بازده قابضه خوردند و اگر اسهال زیاد شود کثیر سائیده در خجرات  
آمیخته بخورند غذا خشک با خجرات و وائی مفید زهر کلمات سیاه یعنی کبھی صفت آن آب ترب و دیوین و سیکنین  
قه کنند بعد از آن شراب صرب خورد و تا بولی معاینه حاره مانند کوفی مفید است و ترباقی از پی نیز نافع است و وائی که برآ  
رفع سمیت شود از موسه یعنی کباب و گوشه تها بخت که در چین گرمی مفرط آن پوشنده که بخاموت آن دفع نشه سر کرده و صفت  
آن آب نیگرم و نمک قی کنند بعد از آن سیکنین سفر جلی و مقویات معده و دوار السک بخورند و گل مخموم نیز مفید است  
و وائی که رفع سمیت شیر فاسد کند صفت آن آب نیگرم و شهد و درغن کجد و نمک قه کنند پس جوارش مصلک  
با شراب صرب خوردند و اگر شیره و در محده لب به شود علاجش و ادویه امراض معده مسطره شده و وائی مستقیم خورذن از یاد  
از مقدار اسهال مفرط و عطش فضع مگر آرد و صفت آن دروغ و رب به در یولج و شربت نوک و فادو زهر و پست جو سیب  
به بند و وائی خربزه و دانیای خورذن اینها سوزش حلق و معده و احتباس بول و براز و درم زبان دفع شکم و تبکی  
نفس غشی آرد و صفت آن بعد از قه بشیر تازه و غرغره فرایند و کشکج بروغن گل بنوشا نند و چندید بستر بسره که  
عسل با نخا صیت سودا رود و تخم سداب نیز نبات مفید است و شیر و مسکه نافع و وائی کثرت شرب خمر خورذن شراب  
بر نهار در و سر و اندوه و خنق و اختلاط عقل آرد و گاه است شنج آرد و صفت آن قه و تلین طبیعت نمایند و شربت لیون  
و شربت لمار نیزش و گلاب عرق بهر شک و عرق صندل حلو کرده بر رخ سر کرده به بند و گلاب سر کرده بر روی زنده که قافا  
می آرد و وائی که کثرت نشه نیگم بلاد و کجد صفت آن ادرک و چند دانه سیندا میخته بکوبند و با سرکه آمیخته بخورند  
و یا ادرک و نمک سنگه آب لیون بخورند و با دخنجان خام خورذن نیز دفع دارد و بهترین دوا قی کردن است آب که در غل

از يك دروازه افتاده باشند و دواني نافع نشي و عتيان كه از كشيدن گانج و تشنگي گاو گر فتن ناس و خوردن متب كاو مائش  
 شود و صفت آن سیر نرسانند و رخن كه در سوط نمايند و گاهي از خوردن فوخل يمين سپيداري نشي بهر سدرين صورت  
 معطيات عطسه كردن و انگشتان دست و پا آب سر و شوييدن مفيد است و دواني نافع زير بار صفت آن بهر چه در  
 علاج كلي سموم طرد و خنك كننده عمل كنند و نفوس تشنگان فستق و اوويه جذبه ضا و كردن و تزيق فاروق و مانند آن تناول بخون  
 و طعنت با شراب خوردن و طلاكرون و همچنين شير با شراب بسيار نوشيدن و پرستور گنده و سپاس با شراب و روغن زرد كنبد  
 نوشيدن مفيد بود و بستن مار صهره بر موضع گزیده تيز نافع است و پيرايه جگر گوش و غير آن كه تازه باشد با سكر محض و آب بخورند  
 و خوردن آب تيل بقد يك طل و بستن جگر آن از مجربات است و در ميان شير گشتن مفيد بود و شراب با سفيق نافع  
 است و همچنين بنه او كردن صغره كركم آن و پا كردن با سندنيز نافع است و دواني مار گزیده از افلاكي صفت آن  
 چون مار گزیده اگر خفيش باشد مثل بوليده و جگر او بر ارقه اول قطع عضو واجب بود بجهت علاج ديگر كند و الا اگر زرد راجه رطوبتا  
 سيلان كند شرط و ص لعل آند و الا اعتنا بضعيات واجب است اگر بدن قوی و عقل صحيح باشد و الا اعتنا بجلع اوش  
 ترص كرسه معمول باز كرسه و اوسه با شوي و در طعنت با شراب و سير و تزيق كند پس اگر اولاته سرنيك نشود حتي كه شتم شگر  
 فصد كند و الا از قصد هنر نمايند و جليل ترين خيزه كه اعتنا بدان كند او بر قلبيه است و انچه با نفاش موع مخصوص مثل جگر و  
 فادر نه زرد آند و جگر و همچنين ملاذت عمل در روغن زرد نوشيدن و بهر آن في كردن و خوردن كرسه و خنك كردن بيه نماند  
 و طران و بستن كبريه و موش تشنگان گرم گرم كند و اقطه و سكرين كموت و يك يك بگيرد و زرد آند و حنج و تخم جنه و فوا و كرسه و سداب  
 و شي سادي و ديگر سرشته تا يك مثقال با شراب بخورد و خلاص يابد الايضاً كه سبت مار گزیده دفع كند صفت آن اگر مار گزیده  
 نه باشد تخم ترنج سايده نبوشند صحت يابد ديگر نه او و قوله بامرچ سياه يازده عدد و آب پنج قوله سايده سدر و زرد نبوشند و ديگر  
 بيد انگار در شير عيشه يازده شير زردم سايده بزرغم ضا سازند و ديگر پنج چوبه كه بهندي او گانيزه گويند بقدري كه نه در شش نه كند  
 آب سايده نبوشند بحرب است و از آنكه زهر بار از هر نوع كه باشد و ديگر ضا و حب الملوك نيز بحرب الايضاً فادر بهر سم مار  
 صفت آن آب برگ بيد انخير پنج حشاشك و يك توله بيسكري آيينده نبوشند و دواني مار گزیده صفت آن  
 جهاگور از پوست سخت بيروني و پوست نازك كه بمنزله متصل است جدا كنند و مفر را كه دو پاره ياب باشد از هم جدا كنند و بزرگ  
 در همان هر دو پاره است و در كنند و هر سه را بهر گانه صلايه كرده آب و در هر يك چشم كند آب بسيار از چشم روان شود و از نالاي  
 اين گروه و خوردن ايندند منزه انگار نه نهايت تا پنج شش عدد هم بحرب است و صاحب متعلق گويد كه بقدر رنگ آن چشم غافل نشي  
 لودف بكنند جدا نكند و مثل زرد چشم كند و يك عدد بخوردن و بهند و گران سياه بود كه از فستق فاندند نه الايضاً و نافع سداب  
 صفت آن پنج بخت كسودي يك دم فلفل نيمدم سايده نبوشند و بيسكري سايده و بقدر و دوام باب بخورند الايضاً  
 بزرگه جنب بهر صفت آن بهر كرسه و مار گزیده زرد و يك مرغ را گر فتره پراست كه آنرا كه نزد يك مقعد او باشد از هر طرف او كنند

و منقطع مسوع را چند شرط زنند که خون مترشح شود پس مقدم آن مرغ بر آن موضع چسب یا نند مرغ بمسود و مدفع شفا یا مدفع مرغ  
 بیخمال مرغ در قند سیاه مغفوت کرده بر اگر گزیده خوراندین نیز از جربیات عجیبه است و کذا خراشیدن تباکوی نوشتن بدنی که خنده  
 سیاه ساخته باشند تا دو توله درین باب بمنظیر است ایضا جهت دفع سم با صفت آن روغن سرسخت هر قدر که نوشند و شفا  
 و کمال این تا یک آثار است و اگر تیره شود باز نوشانند و اگر گزیده نیست و ایضا جهت دفع سم با صفت آن موم سین در  
 نیله قنوقه کچله روغن ماهه گاؤ اول کچله را بسوزانند و نیله قنوقه را بر بیان نموده همه را با باریک روده باروغن موم خوب حل کنند  
 سرد شود و نگا دارند و بر زخمها مالند و اگر سبک تیلیه یوزن یک بیلولی یا یک درم بریان کرده در روغن یا آب آغشته میکنند  
 و وائی دافع سم عقرب صفت آن تدبیریکه در روئی سمود ندر و غه بهر سم بارو مسطر شد لعل اند و شیر و شراب بخورند  
 و از سیاه و کندن و عقرب بگویند تنها و یا با آب پیاز بنشیند و بر موضع گزیده بنهند و یا حلیت و سیو کبریت و نمک سائیده طلا  
 کنند و اگر خضوع و یا موش زنده چاک کرده بنهند و تر یا قی اربع نیم شغال با کلاب عرق گاؤ زبان و شربت انار بخورند و تر یا قی  
 قدر سه ضماو کنند و طلاست ناریل در یابی آب سوده رافع الم است و بنزدق چون زهر بن غایده ضماو کنند نافع بود و تخیر موم آن  
 عند در گرم داشتن خیل مفید بود ایضا دافع زهر عقرب صفت آن چوب آب نادره نوشاد و رساوی نرم بگویند و در سرد  
 کف دست خود مالند و بمیند و بمالند دم بالا کشند تا بوسه دهنه بدماغ خوب بر آید و اثر دوسه اثر کر دهم بر باید و صاحب خلاصه کرد  
 که این دوا در سه باب بوسیدن و در زائل کند ایضا نافع برای گزیدن عقرب صفت آن تخم اسن بشیر قوم سائیده ضما  
 کنند ایضا و در سائیده بر موضع گزیده ضماو کنند و دیگر آب برگ و پنچ و یا تخم ترب سائیده ضماو نمایند و دیگر تباکو با آب گرم  
 ضماو کنند و بعد یک ساعت آب گرم بنشیند و دیگر پنچ و برگ امری که آزار نام چسبنا هم نامند سائیده ضماو کردن و با قناب یا  
 ترب آتش تاب دادن در از آله زهر جرب است و دیگر پنچ هر چه سائیده ضماو کردن و قدری از آن پنچ سیاه در آب سائیده نوشانند  
 نیز جرب است و اگر سخی را در آب نمولی سائیده ضماو سازند و سوده آن باشد یا میخته بدستور ضماو کنند و کذا آب باریک و کذا بنوشند  
 کردن فوراً تسکین میدهد یا سیرا با نمک سوده بر موضع گزیده بنهند و فی الفور نامری بخشد ایضا ناخواه بچشاند و طبع او بر موضع گزیده  
 کر دهم بریزد و آن عضو در آن بنهند و حال در دساکن شود و طلاسی عضاده سیر و نمک همین عمل دارد و وائی نافع زهر زور و کس  
 عمل و کس مور پر دارد و پشه صفت آن آب خطمی و غب اطلب و گل ارشی و کافور با سکه ضماو کنند و یا گل یا سکنجیه  
 گاؤ جان در برگ کچله طلا کنند و ترب بشیر یا و ضماو آن نافع بود و طلاست ناریل در یابی در آب سوده دافع الم است و در ساعت موم  
 بسکه یا کافور بسکه یا اطلب بسکه یا آرد و جو بسکه ضماو کنند و اگر زهر کلان باشد یا بدن مبتلی بود فصد باید کرد و گل غایده بسکه  
 آغشته طلاسی نافع است و چون کس سر کنده باقی را بر موضع گزیده مالند در دوا در ساعت ساکن کنند ایضا برای دفع زهر زور  
 صفت آن کشنیز شک شش باشد کوفته پنجه آب سرد و پنچ زهر جرب است ایضا ناریل در یابی آب سوده نوشیدن و چکا  
 گزیده ضماو کردن کر دهم بر سیده و ضماو شایسته فرا و هم نافع و ضماو پنچ و تها و یا با دایان نیز نافع و فایده کافور درون مسج خوردن

والیدین وجائے گزیده را بگل و آب کشنیز سبز خوب سرده و آستن مجرب الطایق دوائی گردن عنکبوت صفت آن تریاق  
 فادوق خوانند و شوشنیز با شراب صوف نوشانند رسوت دروغن گل طلا کنند ایضا نافع نیز عنکبوت صفت آن انجود یا  
 منته و یا دار بله یا حب السمنه باب سائیده طلا کنند کذا صندل سرخ بسکه سائیده ایضا اگر از مالیدن عنکبوت بشوید  
 شونده ترش مردانگ پوست درخت نیب در گلاب سائیده طلا نمایند ایضا دافع نیز عنکبوت صفت آن نیز سفید  
 تخمیل سائیده ضما نمایند ایضا چون برگ تمبول در آب لیمو کھل کرده ضما نمایند و نیز صندلین مردانگ آب سائیده ضما  
 سازند دوائی گزیدن هزار پایه صفت آن سرکه دروغن گل طلا نمایند و چون آورا لکوبند و در جابے گزیده او نهند صندل  
 و اگر هزار پایه و مانند آن جانورے بر خنجر چسپد و پائے او نیشابه لود و گوشت فرود و دوزش بسیار شود و پیتا سائیده ضما  
 کنند و زدن و طول و پوست بچ کبر و در ترس جنطیانا با مالیدن خنجر مفید بود و گفته اند که تریاق اربیه و سنجریا و دوار المسک و  
 دار و نمک و سرکه طلا کردن مفید است ایضا دافع زخم هزار پایه صفت آن دروغن چرخ که بعد سوختن باقی ماند در جابے  
 که نافع زود باشد طلا سازند و گلاب مالیدن سرکه و نمک کفایت میکند و مالیدن گل موسری نیز مفید دوائی نافع زخم زکوة کشنیز  
 شود صفت آن تخم خشا سائیده ضما و کنند دوائی جراثیم چنگال شیر و پلنگ و بوز صفت آن بزرا و نند طلا  
 کنند بعد از آن بسکه بشویند پس رنگار و حرک نفوذ و تو بال مس دروغن گل بمالند و بشویند زخم آب مطبوع جای خطائی و  
 ضما کردن برگ یک نیز مجرب است دوائی گزیدن آدمی و دیگر چهار پایان صفت آن آرد با طلا و سرکه با نخل با دیان و شهد  
 و پیاز و شهد یا خاکستر خوب آلود و سرکه طلا کنند و اگر مستوم شود مردانگ دروغن گل و پیسه دوسم مرهم سازند و ضما کنند و فلفل حکیم  
 از زانی مرهم که اگر در دم ظاهر گردد تخم شمشیر سوخته با یک سائیده یا خاکستر کرب و سرکه و اندک دروغن نیت یا دروغن کج طلائی نافع  
 است دوائی گزیدن اگر چه صفت آن پودینه یا شونیز و کچید ضما سازند و اگر پودینه خشک و آب پودینه سبز سائیده بر موضع زخم ضما  
 کنند زود پیشود دوائی گزیدن را صفت آن سیر و پیاز خورند و ضما و آن سازند و یا کرسنه و انجیر خام ضما و نمایند و  
 شراب خورند و اگر پوست را سو بکنند و بر آن موضع نهند و دو ساق شود و سیر زیره و آب جوشانیده بر آن موضع بپزند و آب نمک  
 بشویند و بر هر محل و غیره علاج کنند دوائی گزیدن موش صفت آن تخم سرس برگ نیب نمک زنجیره بابل و ماده گاوس سائیده  
 ضما نمایند دوائی گزیدن سام ابرص یعنی چلپاسه ششی صفت آن اسپنخول را در آبیکه صمغ عربی حل کرده باشد لبت  
 کرده ضما نمایند و بکنند لبه آبشکی قلع نمایند و دندان اوسیرون آیند و اگر سریش با اسپنخول ضما کنند و قطعه کوچک صوف  
 بدان الوده نذارند یک روز کامل بماند پس قلع کنند بهتر باشد و بعد بر دندان دندان او علاج بشود و موضع خامه نمایند و اگر در آب  
 باشد علاج گزیدن را در عقرب نمایند دوائی گزیدن اگر گوسک غیر دروانه صفت آن بر آن موضع سرکه بمالند و پوره ارنی  
 با سرکه طلا کنند و پیاز و نمک و با طلا و مغز با و تخم بمل طلا کنند و گویند که هر چه در گزیدن آدمی بکاری آید برای گزیدن گوسک  
 سرود بود و آنچه در گزیدن شیر و پلنگ مذکور است جهت گزیدن گوسک و میمون نافع باشد دوائی گزیدن سگ دیوانه و گرگ دیوانه



و شغال دیوانه و بلنگ دیوانه و راسوی دیوانه و دیوانه صفت آن آنچه در دوائی نافع سموم مله دفعه مسطور است که آنرا  
 بهر علاج این است که زخم را تا چهل روز مندمل شدن ندهند و بزخم آن خروس بپزند و اوویه جلابضا و کنند و نمک تراشند که  
 آب چغندر و بل انسان و خاکستر چوب انگور با سکه بپزند و طلا نمایند که جذب قوی میکند پس در اسم کاله مثل مرهم زنگار بپزند  
 چون یک هفته بگذرد اگر استلاسی خون باشد فصد نمایند و بعد از تصفیح سودا تنقیه آن مکرر نمایند و همچنین دهنده و قویات  
 اعضا می ریسند و در تفریح و در طبیبانند صاحب الخولیا که شند و غذای جریب گوشت مرغ و بزغاله و مرغ و شیر و شراب بپزند  
 بنوشند و آب همین تاب مناسب است و از رجوع و خوردن ترشها و دهای سرد بسیار پرهیز نمایند و گاه گاه اندر طعام اوسیر و بسیار  
 باید کرد و اگر آب پیسره جیل نمایند که بدان آب بخورد و الا اینم ملاکت است و چون ظرف آب از پوست کفنا سازند از خوردن آب  
 از آن اجتناب نمایند و بدستور ظرف که از جلد سگ دیوانه ساخته باشند پرهیز از خوردن آب در آن میکنند و نوشیدن آب نیل از  
 مجربات است و شراب بمرج باب نیگرم بسیار نافع است و در آب نیگرم نشستن و بول کردن در آن خیلی مفید و پیسره مایه تر گوش  
 بزیز نافع و اگر مایه سرخ بقدناخن و در قند سیاه حب هسته بلع نمایند فائده میکند و سی که بنات مشهور است بیکتوله و آب سائیده  
 نوشیدن جریب مقدار دوازده نوشیدن ساون سوکمی قدری لفل در آن مخلوطه مفید سگ دیوانه و غیر دیوانه و گرگ و راسوی است و  
 جنطیان و دشتی عجیب است و مالش سرد بینی بر دهن نبشته و کدو مفید بود و دوائی گردیدن سگ دیوانه از انطای صفت آن  
 در کشاده ماندن جمع اوسی نمایند و بهر ادویه که شقی خلط سوداوی باشد معالج میکنند و جگر سگ بریان آکا و شراب و قطیقا و لیمو و بچه بکوز  
 او با جود چوده استعمال کردن مجرب است و خوردن چهار قطره از خلان هر روز تا چهل روز خلاص کننده است و کدو شونیز و دودیم  
 در ازج غیر سموم یک قطره با شل او نوشادر و شل او با دیان مخلوطه بخورند پس قطعه خون مختلف با بول بیرون آید خلاص یابد اعضا  
 مجرب شخص معتبر صفت آن آبک آب نایده یک دام و نوشادر و دو دام باریک سائیده و در یک نیم پاؤ آب بیندازند و یک  
 حصه آن در تمام روز بنوشند و دو حصه باقی هر روز دوم و سوم بنوشند ایضا از مجربات حکیم کاشفا صفت آن از نیم  
 پیاناب گرفته در سه شبانه روز بسیار شامه و گفته بهتر ازین در علاج سگ دیوانه چیزی نیافتم اگر جگر سگ دیوانه بر موضع گردیده  
 او بپزند و باریان کرده بخورند مفید است ایضا طبع زهر گزینی سگ دیوانه صفت آن کچله مقشر مقدار دو سه هر روز بخورند و  
 بهر حجات سائل کردن خون و از موضع گردیدگی خردل گرفته ضا و کنند و کدو اشیراگ و یا سیسائیده و یا بصل گرفته بشهر بپزند  
 ضا و کردن تا زخم اندمال نیابد با جله تا چهل روز زخم را مندمل شدن ندهند که درین باب بهتر ازین تدبیر نیست و الی  
 سگ گردیده گوش خرمایوی گوش خرمایچک گوش خرد و قدری قند سیاه آمیخته خورائیدن و جگر گوش خرد را در آب سائیده بزخم  
 مالیدن مفید است و نوشیدن آب در ششی تا چهل در یابی یا در پیاله پنج یا چوب جها و مزل سم است و دیگر علی کوچک یعنی تیلیه  
 کثیرا یک عدد با چهار گس و قدری صوف بنات در یک توله قند سیاه آمیخته و دو گوی بسته زن را پیش از نازده روز و مرد را پیش  
 از بیست روز صبح بخورند که او را بول بسیار خواهد شد و بواس از روز که بول بند شود تکلیف منبس بول و باریان کرد و باز نفع کرد



سوزن اودی چنانکه رسم است مرتب سازند و او المسک بار و لولومی مفید خفقان حار و مقوی قلب و معده  
 صفت آن مروارید ناسفته کشتیه مقشگل گاؤ زبان هر واحد یک درم که با طباشیر صندل سفید گل سرخ ابریشم مقش  
 هر یک چهار درم مسک یک درم شربت بد شربت زرشک شربت انار شیرین هر واحد پانزده درم قند سفیدی درم نوع دیگر که در گل  
 است صفت آن مسک غبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته که با مرجان گل سرخ گاؤ زبان طباشیر صندل سفید گلاب بود  
 کشتیه مقش هر یک مثقال آب صیب شیرین عرق بید مشک هر یک تری مثقال قند سفید پنهان و شقال نوع دیگر که معمول صفت  
 آن مروارید ناسفته که با شمع هر یک زامنه تخم خرفه مقش مقش تخم کدوی شیرین هر یک دو قلو صندل سفید ابریشم مقش گل سرخ  
 گاؤ زبان هر واحد یک توله مشک بتی سه ماشه غبر شربت چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم انار شربت فواکه  
 پائیس برتر مرتب سازند نوع دیگر مروارید ناسفته یک نیم درم که با شمع طباشیر گل سرخ کشتیه مقشگل گاؤ زبان هر یک سه درم که  
 بخته شربت فواکه سه چند آمیزند پس مشک خاص نیدرم حل کنند شربت یک مثقال ایضا مروارید ناسفته بسد که با تخم کاسنی  
 طباشیر گل سرخ تخم خرفه گاؤ زبان از هر یک دو مثقال مشک بتی یکد لنگ رب صیب شیرین دو چند اودی علی الرسم طیار کنند و خاک اودی  
 و او المسک باد و دیگر نافه خفقان حار و مقوی قلب بخته معمولی صفت آن مروارید مرجان که با زهره هر یک  
 یک نیدرم دو سه روز در گلاب سخی نمایند گل سرخ صندل سفید گلاب بود گل گاؤ زبان طباشیر کشتیه مقش هر یک یک درم و در قند  
 مشک هر یک نیدرم شکر سفید سه چند اودی بدستور و گلاب بقوام آورند پس اودی و دیگر آمیزند و او المسک بار و کافوری  
 نافه خفقان حار صفت آن مروارید ناسفته که با شمع طباشیر گل سرخ کشتیه مقشگل شکر از هر یک مثقال ابریشم مقش گل  
 گاؤ زبان تخم خرفه هر یک دو مثقال مشک دو دانگ رب صیب شیرین دو وزن اودی قند سفید بقدر حاجت بدستور مقرر همچون سازند  
 اگر خوانند که کافوری سازند یک مثقال کافور فیصوری اضافه نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم و او المسک حار صفت آن  
 اناسی تقویت اعضا و ریه و تنه که خفقان که فواکه از خاخره بود نافه است و نا تمین را سوده و صفت آن مروارید  
 ناسفته نیدرم گل گاؤ زبان گل سرخ طباشیر کشتیه مقش که با بسد محرق از هر یک یک درم مشک بتی دو دانگ نبات سفید سه  
 ترش از هر یک بقدر ضرورت همچون سازند و او المسک بار و خفقان گرم و غشی که از حرارت باشد و مقوی و مسهل و نافه  
 صفت آن که با مروارید ناسفته مرجان گل سرخ زعفران هر واحد یک درم خرفه مقش زبان کشتیه مقش گاؤ زبان که هر یک سه  
 درم ابریشم مقش صندلین هر یک دو درم مشک دانگ قند سوزن بدستور معمول طیار سازند شربتی و درم ایضا در قند  
 و امرض سوداوی و غشی که اگر گری بود سوده و بدستور است صفت آن یا قوت ربانی مروارید بسد که با هر یک چهار ماشه زرشک  
 بیاض بهین سفید طباشیر گل سرخ کشتیه صندل سفید تخم کاهو گل گاؤ زبان خرفه مقش هر یک دو ماشه غبر مشک ورق نقره ورق طلا  
 یک یکما نشه گلاب آب صیب بید مشک هر یک پنجاه ماشه قند یکصد و پنجاه ماشه بطریق معمول مرتب سازند و او المسک بار  
 عنبری تالیف حکیم نعمت اودی والد حکیم علویان صفت آن مروارید ناسفته که با شمع بختیه بختیه کشتیه ابریشم مقش طباشیر

منحل سفید عجمه گل سرخ کشتیغفر مشغرم کرم دی شیرین گل کاؤزبان هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال مشک  
 ناس غبر شنب هر یک نیم مثقال آب سیب شیرین است پنج مثقال قند سفید پنجاه مثقال بدستور مرقع مجون سنده شری کیمشال  
 دواء المسک غنبری حاصل جهت تحقان و ضعف دل و تقویت معده و مگردوغ خوش و بهر سرانیدن اشتها موجب  
 صفت آن مرادید ناسفته که با می شمی حران گل سرخ صندل سفید بگلای سوده طباشیر ابریشم مرقض کشتیغفر گل کاؤزبان  
 تخم خرفه مقشر هر یک سه مثقال مشک فاصل غبر شنب هر یک دوازده انک شربت ریاس قند سفید هر یک دو وزن ادویه بقوام آرد  
 و اگر حرات زیاده احساس نماید دوزانگ کاؤزبان قند سفید و ایضا پنجاه مثقال قند سفید و ایضا پنجاه مثقال قند سفید و ایضا پنجاه مثقال قند سفید  
 خفکان دارد تا بهین مانع است صفت آن ابریشم مرقض طباشیر سفید تخم کاؤزبان گل سرخ صندل سفید زرشک هر یک  
 نیم قره گل کاؤزبان کشتیغفر مشغرم خرفه مقشر هر یک یکونله مرادید ناسفته که با می شمی حران گل سرخ صندل سفید زرشک فاصل  
 دو ماشه ورق نفوذ است عدو شربت سیب شیرین سه چند ادویه بدستور مرقض طباشیر ساند نوهدیگر معمول حکیم شریفان صفت  
 آن که با بنید طباشیر ورق نفوذ از هر یک سه ماشه کاؤزبان گل سرخ کشتیغفر تخم خرفه از هر یک نیم قره ابریشم خام دو ماشه زعفران  
 و از جینی دوازده ورق طلا شک فاصل از هر یک یک ماشه مرادید پنجاه شربت سیب شربت بد شربت انار از هر یک یکونله غبر شنب  
 نیم ماشه گلای پدید زرشک از هر یک چهار دانه عمل و نبات سه وزن ادویه ایضا معمول والد حکیم موصوف صفت آن مرادید  
 ناسفته که با می شمی از هر یک سه ماشه تخم خرفه مقشر مشغرم کرم دی شیرین هر یک دوونله صندل سفید ابریشم مرقض گل سرخ کاؤزبان  
 هر واحد یک قره شک تبی تسایه غبر شنب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نفوذ سه ماشه نبات سفید نیم انار شربت فواکه پادشیر  
 بدستور مرقع مرتب سازند نوهدیگر کیم حکیم علاء الدین محمود صفت آن تخم کاؤزبان طباشیر گل سرخ صندل سفید بگلای سوده  
 تخم خرفه مقشر کشتیغفر مشغرم هر یک چهار مثقال مرادید ناسفته بدستور مرقض هر یک دو مثقال کوفته عجمه مشک تبی غبر شنب  
 هر یک دوازده انک آب سیب شیرین درش نقد ضرورت قند سفید سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند شربت کیمشال و اگر المسک  
 بار و نایف مرزا حکیم منقول از جربات حکیم احمد صفت آن گل سرخ طباشیر سفید کشتیغفر گل کاؤزبان شمی از هر یک شش  
 مثقال مرادید ناسفته سه مثقال مشک تبی یک مثقال شربت فواکه سه وزن ادویه بدستور مرقض شربت از هر شری کیمشال  
 تا دوزد و دواء المسک بار دیا قوتی اندالید سید الاطباء مرزا محمد رحیم صفت آن گل کاؤزبان ابریشم مرقض طباشیر  
 سفید گل سرخ کشتیغفر مشغرم مرادید ناسفته که با می شمی از هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کاؤزبان مقشر زرشک بیدانه تخم خرفه مشغرم  
 از هر یک سه مثقال شنب نبات ورق طلا شش مثقال غبر شنب ورق نفوذ حران قند سفید از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال  
 قند سفید یکونله پنجاه مثقال شربت سیب شیرین نقد حاجت مرتب بسازند شربت یک مثقال و در نتیجه دیگر که مستعمل نواد حکیم مرزا سید  
 است مقدار مشک بکیمشال و نیم است باقی بدستور دواء المسک بار دوزد حکیم محمد باقر صفت آن مرادید ناسفته که با می  
 بدستور ابریشم مرقض گل سرخ هر یک پنج مثقال تخم کاؤزبان کشتیغفر مشغرم صندل سفید زرشک بیدانه گل کاؤزبان هر یک دو مثقال ورق نفوذ

نیم شب یک شغال مشک خالص نیم شغال با صد شغال آب سیب ترش و خمر شغال قند لغوام آرد و دوا المسک  
 بار و برات تیب دق که با اسهال بواسه سینه ای میبوی صفت آن مشک کاغذی بر واد یک دانگ منسل سفید بجا یزد  
 مرادیدنا منته کهر با مرغان زهر مرده آله طباشیر گل سرخ پوست بیدون پسته زرشک کشنی غشتر زبان گل کاغذ زبان لیس  
 بران هر یک یک نیم درم ستر تخم که غشتر تخم خیار بن گل نیلوفر تخم خرفه غشتر بران دوق نفرو هر یک یک درم سینه و دوق شرب المسک  
 یک چند بر سوزید رب ساند دوا المسک معتدل از تالیف حکیم علو خان نافع خفان سوداوی و النجاشی ای مرانی و قوت  
 قلب و دماغ و کبد و معد و فزعل غشتر نفس و سواس سوداوی و جمل بجزیره سوداوی و نافع صعدان جمل و دگر چهار سید  
 صفت آن مرادیدنا خبه کهر با می سخی کل سرخ ابریشم مفرض دار چینی بهمن سرخ و سفید و ریح حفری زعفران هر یک و درم  
 منطک نشسته یل با هر یک یک درم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنی زرشک کشنی گل کاغذ زبان آله سخی پسته تخم خرفه منطک و دوق نفرو  
 یک سر درم زرشک منقی چند مرده و نندی باورنجیو هر یک یک نیم درم خمر شرب مشک تنی هر یک چهار دانگ رب سینه شرب  
 قند سفید هر یک سه دنل مجموع ادویه پستور مقزی مجون سازند بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یک شغال نوجوه کله لایف  
 حکیم خستمر اندنق خفان و غیره امراض که در نسخه بالا مسطر شد صفت آن مرادیدنا سفته کهر با می سخی بسد کاس منسل  
 دوق نفرو از هر یک یک نیم شغال گل کاغذ زبان گل سرخ ابریشم مفرض بهمن سرخ بهمن سفید ای صنی صندل حبیبه ریح حفری ای  
 یک و شغال و نیم ستر تخم خیار بن آله منقی زرشک منقی باورنجیو از هر یک یک نیم شغال رایونه حبشی مشک تنی زعفران از هر یک یک  
 شغال اسارون یک شغال غشتر شرب دوق طلا از هر یک چهار دانگ رب سینه شرب رب زعفران رب سینه شرب رب سینه شرب  
 رب انار ترش ترش ریاس از هر یک بست شغال گلاب عرق شاهره عرق منسل عرق کاغذ زبان عرق بنید مشک عرق باورنجیو  
 از هر یک بست و شغال اسل صنی قند سفید سادی و دوزن مجموع ادویه چهار با گلاب صلایه کرده با می ادویه کوفته بختیو رب  
 و شربت عمل و نبات و عرقیات و لغوام آرد و ادویه را با آن بهر شد شربت یک شغال نوجوه کله لایف  
 صفت آن دار چینی نیم باشد دوق نفرو یک ماشه مرادیدنا سفته زره یا قوت سینه کهر با سفت شرب دوق طلا از هر یک یک  
 زعفران الاچی خرد هر یک دو ماشه ابریشم عرق سده ماشه صندل سفید گلاب سوده گل سرخ کاغذ زبان گل کاغذ زبان اسب از هر یک  
 چهار ماشه کشنی زرشک کشنی طباشیر هر یک شش ماشه عقیق شیب هر یک شش ماشه و ربع ماشه تخم خرفه ماشه رب سینه شرب رب انار  
 رب بنید هر یک چهار درم عالمگیری گلاب عرق بنید مشک هر یک نیم پاو با عمل یک چند نبات و دوحیت مجون سازند دوا المسک  
 قریب با معتدل مقوی قلب از معمولی صفت آن مرادیدنا کهر با فاند مرعدی ابریشم مفرض گل نسیم گل سرخ ساج سینه  
 کاغذ زبان گل کاغذ زبان تخم خرفه کشنی طباشیر مرادیدنا کهر با سینه و دوزن سبل مرادیدنا شغال کشنی زرشک کشنی و درم قریب زرشک  
 مرادیدنا شغال مشک دوق نفرو هر یک نیم درم عرق کوزه گلاب هر یک نیم پاو عمل و قند الناصفه سجد و ادویه و دوا المسک  
 حار نافع خفان باور صفت آن مرادیدنا کهر با مرادیدنا یک نیم درم و عرق کوزه صلایه مرده و زرشک سبل الطیب سینه





و اگر در مزاج گرمی باشد خشک و غلبه و اقل کنند و با شیره تخم خرفه و کشمش خشک بپزند و دواء الکلیک از اجزای آن علی سینا که  
 شتی و قوی بگویند و شتی صفحت آن که منسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره و نافشا با دبان تخم شتی هر یک  
 پنجم فستقین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کثوث بهشت درم تخم کفس چهار درم بهر دو کوفته پیخته بطریق اقراض یا سفوف استعمال نمایند و در  
 نسخه دیگر عوص تخم شتی تخم شلیل بهشت درم دواء الکلیک صغیر که در استفاد و صلابت جگر معمول است صفحت آن  
 که منسول مسطح قلع اخضر ترس حب النار طبعه لعل هر یک ده درم ریوند چینی یا تیره درم کوفته پیخته بوسل سه چار درم بهر  
 شربت یک درم بطبخ فستقین یا باب گرم دواء الکلیک کبیر جهت صلابت جگر و سپر زوده و استفاد و ضعف جگر و بردوت  
 معده نافع است و سه و کشاید بول براند و سنگ گرده و شانه بریزاند و بدن لاغر کند صفحت آن که منسول و دو تخم کفس  
 زیاده و کافی بخیل هر یک بهشت درم کافیلوس زوفای خشک هر یک چهار درم و چهار انگ جنطیانه زراوند هر یک یک درم صبر صحر  
 سنبل الطیب هر یک دوازده درم زره بانه درم حب بلسان سیخه مصطکه مقل اقصا لزریره اساون هر یک شش درم کند چاهم  
 و از فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم ریوند جده اخضر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوسین بهشت درم  
 سیسالیوس درم کوفته پیخته باسل همچون کنند شربت یک مثقال دواء الکلیک صغیر در استفاد و جگر صفحت آن زعفران  
 سیخه سنبل الطیب هر یک درم هر یک قلع اخضر قسط و ریوند چینی هر یک یک درم کوفته پیخته و مرکبی را در صکر تر کرده بهر باسل کف گرفته و در  
 او و همچون سازند شربت از هر یک مثقال تا دو درم گاهی وزن بملا و بهر باسل گرفته و گاهی ریوند درم اضافت نموده و عمل کرده نافع تر پیته  
 دواء الکلیک صغیر یا بهر دالیف والد حکیم علویان و تنیک در مزاج غلیل گرمی باشد لعل آن صفحت آن که بگزینده  
 اجزاد را الکلیک صغیر سوا و ریوند چینی هر یک دو درم و ریوند چینی یک درم گل سرخ و طباشیر و زرشک شتی هر یک دو درم پوست بخیکاسنی چهار درم  
 پس خرا یک شان روز و سه که خیسایند بهر سه درم رب سازند دواء الکلیک کبیر از ترکیب جالینوس است امراض جگر و سپر  
 را که از سردی باشد مثل ضعف جگر و طحال و معده و صلابت آنها نافع و سه و کشاید و بار داس غلیظ دفع کند و گرده و شانه را قوت دهد  
 و بول براند و استفاد که بسبب درم جگر و سپر زوده و جمیع امراض مزمنه را سود دارد صفحت آن زعفران دوازده مثقال اساون قو  
 فیسون فطر اسالیون ریوند چینی و دو هر یک چهار درم سنبل الطیب شش درم قسط سیخه قلع اخضر حب بلسان هر یک یک درم زره  
 دو درم رب السوسین حبه مصطکی نافث هر یک سه درم زعفران بلسان پنجم درم صاف چهار درم کوفته پیخته باسه وزن او و عسل بهشت شربت  
 یک درم تا دو درم با شربت عسل یا ماء لعل دواء الکلیک صغیر ان یعنی عصاره ریوند که مخرج اخلاط نافسه و شکم و سایر اعضا است آب  
 به استفاد و به پیخته و بقران را با سیاه و سفید و قلع و اکثر امراض باره و طبعه و داغیه و صدر و ریه و معال و غیره نافع صفحت آن  
 ریوند ترب و صوف هر یک یک درم گل سرخ چهار درم بخیل مصطکه هر یک یک درم شیر خشت زرخمین هر یک شش درم او و بهر خشک را کوفته پیخته  
 شیر خشت و زرخمین آیین زرشک به از یک درم تا سه درم یا بهر قو مناسب این دوا اطفال و ضعیفان را مناسب نیست دواء الطحال  
 برای صلابت سپر معمول حکیم وارث علیخان صفحت آن بود چون یکماه خورده بالاایش مرای آمده آب شسته بکشد و بخورند



و در آن دوا باشد که از زبان سنگهاست سیستان چهار عدد و در آب گلاب گرفته و شمر و ششخاقل سفید و کشمش و شک هر یک دو نیم باشد  
 شمر با دام دو عدد و منقرنم که دو تخم کاه هر یک دوا باشد و آن لاجی سفید هفت عدد و سوزن شش هفت دانه در آب پیور افزوده بر کزنجشک  
 چهار مرغ سوده پاشیده بشود و دوا الحیدر بر آب استسقا و انشمل حکمات هفت صفت آن خشت الحیدر یک عدد و دانه  
 دانه خسته در آتش سرخ نمایند و سه بار در بیل ناده گاوانا زاید سه روز کنند و سه روز به در آب جوات و سه روز به در آتش سرخ نموده و سوزن  
 سه روز کنند و بسیار پس در کاسی آبی بابل ماهه گاوانا که جفت نشده باشد ده امار گرفته انداخته نزد یکدیگر گذارند و در آب و شش  
 کنند تا تمام بول سوخته بطریق کباب سفوف خایند آنرا نگه دارند و از شیر دم خورون سرخ کنند و بتدریج حسب مزاج افزایند و دوا  
 التوتی که بر آب زرب خلطه بنظر و غیره که بسیار است و این را ابل مندرس المتی است نامیده اند صفت آن سنگ صبر  
 و به شست توله مدق طلا و دوله شکران که توله لعل گرد و قفل مردار یا مسفته هر یک چهار توله مسکه گاوانیک نیم ادم بول سنگ  
 بصری بر آتش زغال سرخ نموده و در بول گاوانا زاید صد بار گرم کرده سه روز نمایند بعد لعل گرد و آتش در آب ترک و صبح از  
 کرباس خشن بمالند که پوست سیاه اورد و در سوزن پس با همه ادویه سائیده مسکه آتیزند بعد در آب لیمویی کافوری یکصد تنک عدد که در  
 خشک نموده و در صبر بسته دارند و در آب یکا باشد بکلان و بخور و حسب ن چهار سرخ یا دوسر خوراند و دوا التوتی اصغر نافع بسیار است  
 صفت آن لعل گرد سه دام سنگ بصری شش دام مسکه یک نیم ادم بدستور سنگ بصری را در بیل بجهاده گاوانا و در آتش سرخ  
 نموده سه روز لعل بدستور سه سابق مقشر نموده در آب لیمون کافوری که یک صد تنک عدد باشد که در کشتن چون خشکی در سه روز  
 بسته دارند و در آب که در سوزن سابق دوا الکمون جهت دفع اسهال مخصوص اطفال را که وقت دندان بر آمدن غایض میگردد  
 و در دوا لیمون نباید کرد و در دوا مخصوص که اسهال شدت نماید این دوا بسیار مفید و موجب است صفت آن نیره سفید را در  
 سرخ تا چهار سرخ خنجره نازک گشته یک عدد و برگ درخت میلال تازه رسته اند که تخمینا مقدار دوسر خ باب باریک سوده صاف کرده تا  
 هفت روز بحسب احتیاج و کبیر السن را بحسب آن در از آن ادویه بنفشه و دوا الاقر که در شکستن سنگ کرده و نشانه مجرب  
 بلا تخلف است اجزای او در بیل سفوفات خواهد آمد و گویند شخصی از بت سال بتلانی این مرض بود این دوا رسته باشد بآب برگ تر  
 نه توله و تخمین پنج توله مسج و با شیر دگل داودی سه توله در گلاب نیم پاؤ و عرق کپوره و سید شک هر یک پنج توله نبات سه توله و وقت شام  
 دانه و غذا که داشته در مخ گاو و تخم میان خشکانه مفر کرده و آب شورده بسیار نوشانیدن روز و نیم بسیار انگیزه و این  
 آید و رحمت است دوا الریحین که مقوی باه در طاراج است صفت آن ترخین جنین جنین از خار و خشاک پاک کرده  
 جنین درم در یک رطل شیر مده گاوانا و بوجوشانند تا سه روز پس ده دم قلب مصری سائیده آمیخته نگه دارند و در مسکه توله شام که در  
 باشد و دوا البیض برای قوت باه بمل آمده و استعمال این در فصل سرما و بلغمی مزاج و الاوق است صفت آن بکر بنفشه  
 کنگر در آن برابر عسل سرخ کرده و کیتور سیاه اندازند و کین آن از آن دواش بند نمایند و در خاک گرم بنفشه چون خسته شود بر آن دوا  
 خسته شکسته سیاه بر او ده سفیدی در روی آن خوند تا هفت روز و بن طریقه سیاه رنگیند و در ایام خورون آن از ترشی و آب

پیر سترند تا چهل روز در عین شدت چاه سرا خردن لوح دیگر که برای تقویت یاه معمول است صفت آن نزدی  
 بیضه چهار عدد ستر تا چهل متشکر کند که تخم ترب که توله بزرگترین یک نیم باشد شش خاص و توله تخم ترب را نصف بریان کنند و نصف  
 تمام را درین بر سر و با آب یک سائیده و دردی بقیه را در پیش انگشت و ظرف آهنی یا مسی قلی وار کنند شسته غلیظ سازند و برین  
 ازین بر سر شش تا قابل جستن شود و در خاک نمایان یک سنج و یک شام پیش از چاه گهری از چاه هم تقویت یاه کند هر یک اساک  
 و دوائی محذری که در وقت شدت موج و در وقت فصل و غیره استعمال نمایند صفت آن تخم کاهو بزرگ پنج سفید بر یک و در قوط  
 انیون هر یک و در هم آمیخته مثل حلقه جوی سبزه و یک حب بدنه و اگر بر سبیل سفوف استعمال نمایند از آنجا که در تپه های  
 نمایند و نه بجای که صفت آن انیون یکا شسته فلفل سیاه و رو شسته و انگشت چوب یک کشتش باشد بر سر با هم سائیده و با روغن  
 یکا باشد که زیاد و بحسب سن در بعض قبل از در وقت بدو ساعت و قبل از استاده فرو برند و باید که قبل از استعمال این دوا در آب و غلظ  
 متناوب نموده باشد و الا بر نداشتن می آورد و فائده و اوقات میشود یک خوراک کافیت و الا در سر در البه نعل میکند و ازین  
 انیون دوا و التریک استعمال و حیات بخی صفت آن از تخمیل مصطکی روی هر یک ده درم ترب و صوف بست و در قوط بزرگ  
 چهل و درم شربت هر روز یک استعمال و دوا و الذهب که ابله و سبز از چند رو گویند که در تپه های نرمنه و در حالت صفت باب  
 اند که یا شاهره سیدر و در انتخاب حرارت غریزی چنان موثر است که قوامی سلو به نیز یکبار خود میکند صفت آن سیاه و توله  
 چهل و یکبار از بار چه سنگین گزانه و در قوط طلا سه توله بغات و در آن انداخته صلاک کنند هر چاه چنان حل شود که تیره باقی نماند و وقت  
 هر دوا را سفته بکند و در شکر شش باشد بیخته و آب لیمون کاغذی تا هشت روز صلاک کرده چند عدد و قرص ساخته و در یک پیاله  
 گلی نهاده از دیگر پیاله بند کرده از پاچه وار و گل نموده در یک جگر از درون با چوب دشتی تنش داده بر آن دو تا یک مال استعمال  
 کنند بعد از آن هر قدر که کهنه شود مفید زیاده گردد و دوا و الاسود که از دوا می سیاه و سفوف سیاه و سبیل سیاه و نیز گزانه از خارج و از  
 و تخم کهنه اتصال دوا و تشنگ نماید اما در حاضر از صحت القوی کم استعمال نمایند صفت آن گیزه زیاب و گندک  
 مساوی و در سه روز خوب کحل کنند بعد برابر هر دو مغز حب السلاطین داخل کرده و با س خوب بخت نمایند بعد از آن سنگ  
 مساوی هر واحد از سبب گندک یک آمیخته تا چاه گهری دیگر بسایند پس دوا را در ظرف گلی آب ناریه داخل نمایند و کحل ساخته  
 آن نیز و ظرف مذکور را از ناز تا آب دوا گشت بالای دوا باشد و آن ظرف بالای آتش انگشت گزانه تا آنکه آب خشک شود و در ظرف  
 آب و رطوبت باقی مانده باشد که از آتش فرود آورده بگردانند تا تشنگ شود پس و ظرف شیشه با چینی بر او برنده چهار سرخ از آن  
 دهن انداخته همراه شیر فرو برند و غذا در سهیل سواشی شیر و پنجه و دیگر بخورند و در وقت احتیاج درین سیاه و کبریت آغشته و هر واحد یک جگر  
 حب السلاطین سه جگر و خوش سنگ بصری طین مغز لبنی گیر و نیم جگر و قوام است ایضا سبیل که بلغم صفر از چوبی بر آن صفت  
 آن سیاه بگر و از آن سار هر واحد یک دوا سبها که شیطیح مچ سیاه از تخمیل هر واحد یک دوا مغز حب السلاطین سبزی دور کرده و از دوا  
 در آب پستینه یک پاس کحل نمایند و گیس را در خوراک یک سرخ نام و سرخ همراه شربت نبات دوا و الزرنج که جهت تشنگ

چندام جاری شده را مانع صفت آن بر تال کیدرم در شیریش بهفت دام کمر کند هرگاه شیر جذب شود فرض است و یک سکو  
 بهشکری پاودام سائیده زرد بالای قرص نهاده سکو و دیگر آن نهاده گل گشت نموده و پنج آنرا پاک دشتی بهر که دهنده بدست شدن  
 آتش بر آرد نقد زرد که از یک شنج تدویر پنج بهر که بتول غذایان بخورد به نمک داخل این جلاب بدست آید یکی دام نهاده بهفت دام  
 در یک سیراب چوشانند و بگاه چهارم صند صاف کرده خوشنند غذا دایه به نمک نوع دیگر برای اندام که جاری شده باشد از پس این  
 والد در صفت آن در پنج طبقه راج سفید کف دریا هر یک یکماشته کوفته پیخته و در سکو نهاده گل گشت نموده خشک کرده پنج  
 آثار پاک دشتی زرد بالا داده آتش دهند هرگاه سر شود بر آرد نقد یک در سوخ خورده باشند فصل سوم در یا قود و یا قود  
 مجرب و متول برای امراض صدر و ریه و سعال و مانع انصباب نزل از اس جانب اعضا صفت آن بگیند خشکاش سفید  
 مع دست غیر مشروط سی عدد گل خفته گل نیلوفر کا و زبان از هر یک سه مثقال اصل السوس قشر پنج مثقال عناب پستان هر یک  
 دانه او دیر را نیم کوفته چوشانند صاف نموده نبات سفید سه وزن خواه بست و بچندام در ظاهر بقوام آرد خوراک پنج مثقال و گاهی  
 پس پیادوشان عوض گل نیلوفر داخل کرده میشود نوع دیگر که کنا نیم پاگل خفته اصل السوس هر یک یکینم توله تخم خلی پساوشان  
 هر واحد چهارم عناب پانزده عدد صمغ عربی کثیر از هر یک یکینم توله زوفاسی خشک شده در مختم خیارین بچندام بهدانه باشد در مختم  
 دو در دو در مختم سی دانه او دیر را در دو آنرا آب باران یک شان روز بخپسانند بعد از آن چوشانند صاف نموده با نیم آنرا قند سفید  
 آرد هرگاه قوام درست شود از پنجین است توله خشکاش سفید چهار توله مختم که در یک توله شیر کشیده که کم در گل قوام کنند و قوام  
 راحت داده باشد تا جدمیکه با گشت محب پس بعد از آن رب السوس صمغ عربی کثیر را شسته با رب یک نموده در آخر قوام اندازند و در  
 آورده حل کرده گنگا هارند خوراک از یکدم تا دو درم و یا قود از تالیف یکدم علویان برای سفره بلغمی ضعیف نفس بار و نرمی  
 صفت آن سوزش صمغ عربی قشر هر یک نیم توله تخم خلی چهار درم بخاویان یک توله پساوشان روفا خشک  
 اسطوخودوس هر یک نه ماشه زرد البیج عود صلیب هر یک نیم توله پوست خشکاش مع تخم ده توله در آب باران یک شانه و در  
 عیسای بچوشانند و صاف نموده نبات سفید سه وزن او و نیم قوام رند بعد از آن و غفران دار چینی هر یک سه ماشه کوفته چپانند و آنرا نیم کجند

## باب الدال المعجزة

متضمن هر یک فصل ذرورات در و رابض که در دراجرب است صفت آن از زوت مدر یکجور و نشاسته ربع  
 جزو سائیده بکار بندد طریق تدبیر از زوت آنکه از زوت را سوده با شیر خرباشیه و خزان بهشته بر جوب گویا بنید و در زور  
 که قریب بر شدن رسیده باشد یک در بگنارند و احتیاط کنند که سوزد پس انجوب جدا کرده بکار بندد و در صفر صغیر که در رند  
 استعمال صفت آن از زوت شش درم شیاف ما یثا سه درم صبر زرد و دانه گ فرور ابض شش درم همدا کوفته پیخته استعمال  
 کنند در و رطحا یا در سوخ و ابتداء در مانع صفت آن از زوت مدر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته بجز نیز چپانند

استعمال نمایند و در چشم خنک که در هیچ اقسام مدافع تمام دارد و صفت آن کمیز چشمتخام یعنی چاکر شسته کنند و در کبریا  
 خرنجیه یا بدون آن و دو حصه از آن از نبات مصری و امیران چوبی یک یک حصه همچون غبار سائیده در درج اول از خنک در چشم پاشانند  
 و اگر از زوت مدبر بدل مایه این کنند بیشاید و در کبریت در چشم دفع قفل و مصلاب اجفان همواره محمول است **صفت**  
 آن از زوت مسخ مدبر یا سادو یک خرنجیه بصری و در جزو چاکر مقشر چهار خرنجیه در سائید و یکبار پاشیده پزند و چشم بندند  
 بالا آن مایه فان گندم و روغن زرد و شکله گزاشته بر فاده بر بندند و اگر گری غالب باشد و سکین مایه مطلوب بود بر گاه شاخهای نرم  
 بوخت انار سائیده بجای مایه چشم بندند و در کبریا که نافع است از برای در چشم کینه و سرخی و آب رفتن **صفت** آن  
 تو تیا منقول نشاسته سفید آب از زیت سادو کوفته پیخته در در سائید و در کافوری که حرارت چشم در خفیف مایه سازد  
**صفت** آن صدف سوخته مغسول مر و اید یا سفته بر کدم و درم نشاسته یک درم کافور و انکه کوفته پیخته یکبار بندند و در  
 که جهت در چشم اطفال نافع **صفت** آن از زوت عربی چشمتخام مقشر از هر یک چند درم الاخون مایه این هر یک کدم و  
 پیخته استعمال نمایند و در زوت سندی که برای دفع بل و بیاض کوبیده و بل آمده **صفت** آن مغرخته که در کینه و درم خنک  
 نمک لاهوری ایدیلدی مقشر و ماشه قزقل و دو عدد شور قلی یکم باشد باریک سائیده صبح در در نمایند و اگر بعد از فصل استعمال  
 کنند بهر حال در در سبیل از نباتات یکم بقا خان **صفت** آن مغرخته بیدارنجیک عدد نباتات مصری یک مثقال از زوت  
 سه مثقال بهر را خوب باریک سائیده در در کنند یکم کشته و در انکه استعمال این در در این حسب بخورند انیون تازه بسائید  
 یک یک مثقال در لب سوس کشید از هر یک که در مثقال کوفته پیخته بآب جها بقدر بندند و در در یک یکم از آن فرود بندند و در جهت  
 و سه نافع **صفت** آن تو تیا بهشت درم بلبله درم بخندم حصص دو درم زنجبیل یک درم سائیده استعمال نمایند و پوست  
 بلبله زرد و از زوت هر دو برابر باریک سائیده و نیزه فنی میدهند و در مادی جرب و سبل و در معده و نافع **صفت** آن مایه این  
 چینی یک درم تو تیا و کرانی پروده سیخ سوخته پروده تو تیا منقول سره صغهای پروده از هر یک دو درم کوفته پیخته استعمال  
 نمایند و در نافع از جهت جرب و سبل و کله جین **صفت** آن اقلیای فقره صمغ عربی هر یک دو درم زعفران غلغل شکرت  
 از هر یک دو درم انیون یک نیم درم صلا کرده استعمال نمایند و در مایه این جهت آنتلاج و اکم چشم و امراض باره و خرنجیه و قنق  
 بهر نبات جرب **صفت** آن کونجیل مایه این قفل و قفل تو تیا کرانی منقول صمغ عربی که بر کوبیده پیخته استعمال  
 نمایند و در راحه صمغ نافع است جهت کینه المده و در چشم که سبب آن رطوبت باشد **صفت** آن از زوت عربی خنک و سائیده  
 دو درم صبرند و زعفران تخم گل از هر یک یک درم انیون چهار دانگ کوفته پیخته استعمال نمایند نوع دیگر که در کینه بکار آید  
 آن از زوت عربی ده درم صبر زعفران حصص از هر یک دو درم هر یک یک درم کوفته بجز پیخته و در غیر آن پیخته استعمال نمایند و در  
 کنند که در قسم سوم کنند بکار آید **صفت** آن دار قفل مایه این از هر یک دو دانگ صبر سقوطی و انکه و نیم بلبله زرد کف دریا  
 هر یک حصص از هر یک یک درم کوفته بجز پیخته استعمال نمایند و گاهی بآب بادیان سرشته خوب ساخته عند الحاجة بکار آید و بند

قزو و روجیت مورسین و قزو و نور و نبات مجرب صفت آن سفید اب قلمی اقلیاسه فنی متطیس خرق منسل صنف عرق  
 هر یک بست چهار دم نشاسته افون صس موخته نقران هر یک نیمه دم کافور پند انگ قزو و نبات قزو و مورسین صفت آن  
 سر سیاه شادخ عدسی منسل صلیه کرده و در ساند قزو و رانزوت قزو و پاک ساز و صفت آن نشاسته ریزم  
 انزوت مزی سفید قلمی از هر یک یک دم کوفته پیخته و در ساند قزو و رانزوت قزو و پاک ساز و صفت آن نشاسته ریزم  
 کرده میشود صفت آن صبر یک دم افانیه دم کل و شادخ عدسی هر یک ده دم به بخور معمول سخی کرده در چشم زد و کند و بخواه  
 بست بر قنای بخوابد و حرکت نکند قزو و رکه قزو تازه گوش را به درد خشک کند صفت آن دم الاخرین کف دریا مکی انزوت  
 پوره از شیاف مایشا کوفته پیخته فیتله و عمل خوبه او و پاره آن پاشیده و در گوش نهند ایضا بر است تقیه قروح تخم صفت  
 و انبات تخم و صنف قروح است هر موضع صفت آن انزوت بست دم گشاد کند هر یک ده دم زراوند پدیدم بار یک ساید  
 قزو و ساند قزو و رکه و قلاع سرخ معمول است صفت آن طباشیر گل سرخ کته سفید مخ کنول گشاد زرد کافور کوفته پیخته  
 بر زبان پاشند ایضا دم الاخرین گل نستران گلزار هر یک دو ماشه کته چهار ماشه کافور یک ماشه سوده در دهان پاشند  
 ایضا کشنیزه و در گل سرخ کته سفید طباشیر کافور هر یک سه ماشه کوفته پیخته در دهان پاشند قزو و روجیت قلاع مجرب است  
 صفت آن جنفص مکی یک دم گل سرخ طباشیر سماق عدس قشیر هر یک سه دم تخم خرفه چهار دم ساید و در دهان پاشند  
 یک ساعت بگذرانند ایضا ک قلاع و شور و فانه و در صفت آن گل سرخ پدیدم نشاسته تخم خرفه هر یک سه دم زرد  
 عدس قشیر کله زرد هر یک چهار دم قنار عفوان هر یک دم دو دم کافور دو دانگ کوفته پیخته بر زبان و در دهان زرد و کافور عدس  
 جبهه قشیر قلاع مجرب صفت آن گل سرخ گلزار کافور و دان الاچی حبه کته سفید کباب چینی اصل السوس قشیر کوفته پیخته  
 و اگر سوزش و خارش قدری کافور نیمه بفرزند ایضا عجیب القع بر است قلاع و مجرب سید جرجانی و از مشتاق صفت آن مامی  
 گل سرخ بر لبه کوفته پیخته و در دهان زرد نمایند قزو و معمول بر است انقسام قلاع صفت آن زهر مهره سوده طباشیر زرد و در دهان  
 تخم خرفه منسل سفید سرخ گل از شیاف مایشا جنفص مکی عدس قشیر گلزار مخ کنول کته سفید کوفته پیخته بکار بریند و هنگام  
 شدت حرارت کافور اضافه نمایند و به گاه تحلیل منظر باشد کباب عنب الثعلب خشک ساید و بفرزند ایضا که مکرر تجربه سید  
 جوشش دهان خصوص کهنه را به صفت آن کته سفید طباشیر و دان الاچی زهره گلاب زهره گل سیبونی سد کباب چینی ملیله سیه  
 بار یک کاس سوخته از هر یک یک ماشه سیاهی تاد به نقران ششک هر یک دو ماشه کوفته پیخته بر زبان پاشند و به قدر که دهان را خنک  
 بردا و خوی خواهد شد ایضا مجرب قلاع معمول صفت آن تخم کاه قشیر خرفه هر یک یک دم طباشیر زرد کافور کباب چینی گلن دیو گل  
 فانه الاچی هر یک ماشه کوفته پیخته بکار بریند و گاهی بنا بر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافه کرده میشود قزو و روجیت جوشش و در دهان  
 غیره صفت آن کافور یک سرخ گلن دیو نیمه سفید قشیر خشک و دان الاچی خود کافور سیبونی زرد و گل گلاب گلزار تخم کاه بود اصل السوس  
 هر یک یک ماشه کهنه بفرزند و ماشه کوفته پیخته زرد ساند ایضا مجرب قلاع و جوشش اطفا ل مجرب صفت آن کته سفید پیچسور سوس

المهبطی کفیل. بان کوفته بخیمه پیاسته اگر سر و خاسته قدری کافور رکتی را بریزند در روز و در وقت طلوع آفتاب صفت آن کافور  
سخته الاچی خمدن سبب یانی سوخته سیاهی تا به حد سائیده برزبان بیاشند ایضا مردان سنگ را در آب برگ لمسی ترک کرده خشک نموده  
بار یک بسایند و در دهن بپاشند و خامیدن برگ لمسی نیز فربل است و در آب و شرب را سوده پاشیدن نیز مفید بود و کذا فانیان  
کباب خندان بر بنهار دفع است و در وقت طلوع سرخ اطفال صفت آن نیم کشتن بگل سرخ ساقی هر یک کچور خندان نیم خورده  
خیمه خشک بپاشند یا در سوم رخن آخته طلا کنند و در وقت طلوع کشتن طار با برزبان بپرسد و ابل دکن آنرا چهار و چهار میسانند  
خیمه است فصد و البخر اشیدن خوشش از برگ بد بخور یا برگ تری بالیدن این نوع عجیب می باشد صفت آن نسلون  
کته سفید کباب جینی سنگ جراحت وانه الاچی کلان تو اکسیر سوده قلی برابر کوفته بچته بکار برند و در روزی و تخفیف بخورند طلوع  
بلنج صفت آن زرد و چوب پست انا گلنار ساقی هر یک شش ماش از چهار ماشه شب یانی دو ماشه کوفته بچته اول زمان با مال  
سخته در و سازند و در و بر سه طلوع که از آنشک عارض شود مجرب است صفت آن زهر مهر و گل نیلوفر زرد و طباطبائی  
خرفه صندل سفید گل اونی گلنار غیاگل همیشه بهار هر یک هفت ماشه کافور یک نیم ماشه کوفته بخیمه در و سازند و در وقت طلوع سواد  
نمزن نافع صفت آن زرنج سرخ عاقه قمر مشرب یانی ایرسانو شاد و رساوی سائیده بقطران سرشته در صومعه بند و در گل کوفته  
باتش بسوزند پس سائیده بپاشند نوع دیگر سائیده طلوع اسود اطفال بسیار نافع صفت آن لبلله در سوخته سخته قدری سوخته  
نیم کشتن سوخته طباطبائی سائیده کوفته بخیمه پیاسته در وقت طلوع در کافور یک ماشه در کافور یک ماشه در کافور یک ماشه در کافور یک ماشه  
کفیه سفید یک در احدی کفالت سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کرده و در آب سر خورند که زدی او بود و بعد در آب کوفته بخیمه  
سنان ماشه کبابان فقر نادر و در آب کباب تی نموده و ظرف جینی پین نمایند و بچته بر آن سه درم یا شش کشته و دیگر خواهر که کباب  
آگشت با بوی نیم حبه و نیم زهر با مال و در آب کباب بپزند و بعد او به بر آن پاشند و غذای ترش در گوشت که کباب ترش کرده باشد بخورند و از عسل  
نیمتری و است و گوشت ساده بریزند و در و زدی کرده و در آب است صفت آن بکینه شب یانی در ظرف سفالی خور  
در وقت سوتن سر که بر آن بریزند تا با زدی بر یکدیس کچور و این شب یانی با دو جزو نک کینیم جزو نافع سرخ بار یک سائیده بر لشته باشند و در و  
برای عیوب بجای ازاج سرخ مرقوم است و در فلاحه عرض نمک نیز و در کعبه خندان آمدن از بن دندان نقیض خضاد و آن سترش  
دوی آنرا بسایند و مجرب است از ابقائی صفت آن نوشادر یک درم قلی و آبک ضد شیخ زرد و زرنج سرخ هر یک پنج مثقال  
گرفته سائیده با در و جینی مثقال آیمخته و دیگر سرشته در صومعه پیاسته سوده سائیده بر لشته افشانند و بگذارد تا آب خوب آنان  
بر و بکباب بشویند و در وقت شفق اللسان مجرب است صفت آن کاکر اسنگی دانه میل نموده گویانی سنگی احسن طباطبائی  
کات سفید سوده در دهن پاشند غذایش برنج و از نمک بهر نیز نمایند و در و زدی کنند تا به دو سیر یا انحصار خشک کنند و خشک  
صفت آن سر سابی شور خشک کنند و در یک آتش و بگویند و بپاش آن نیمه خشک کنند کوفته بخیمه یک درم کوفته پیاسته در دهن  
تا که نرم ماهی شود و نیز مجرب است نافع است و در و زدی نافع است جهت خروج مقعد و تو او و نیز در صفت آن سفینه از زنی که

شب یاقانی ماند سر پوشت اندام سادی کوفته بخته عضو او تن را بر وزن گل جرب کنند و دو ابران پاشیده در نافه گذارند  
 بعد از آن حکم بر بنده زیر اینصفا که او را مقید و بواسیه فرستاد و مقدر این فایده و به صفت آن که از مانع غصص اتفاقا سفیداب  
 از جرب سادی اول مقدر البشرب قابض بشویند و بعد از آن اجزای مذکوره در در نمایند و در غلظت سم حبت جرات  
 قضیب و اکا و قروح ساعد و ان دنگ و سائر اعضا و در قطع خون جرات و نبات لحم متع در دم قروح و تضباب مواد عجیبت  
 صفت آن سفیداب قلعی توتیای کافنی شسته کنه بر یک کچر و موسی هر آوی سوخته گلنار شاخ گاو کوی سوخته اگر کشند  
 و شخوان سوخته برگ عناب گل انسی بر یک و در جوفه بحیر بخته استعمال نمایند و هر گاه در غیر گلو و در ان استعمال کنند صبر بخور  
 مواشک که با تنش سرخ کرده در سر که انداخته و مسلول نموده و در جافانده نمایند و هر گاه فیتله ساخته در سوزاک استعمال کنند نظیر  
 در و رافع سرطان متفرق صفت آن نشاسته کنه سفیداب قلعی هر واحد یک درم گل انسی گل مخوم صبر زرد و هر واحد دو درم  
 کوفته بخته جرات را از چرک پاک نموده بپاشند و در و رافع و در معمول در جرات آتشک صفت آن بودا سوخته شش  
 ماشه خر مهره زرد سوخته و پنج عدد فلفل سوخته یک عدد نیله قهوه سوخته یک ماشه مواشک کنه سفیداب جرات از هر یک یک ماشه کوفته  
 بخته در و رافع و در جرات زرد چوب خسته دم الاخون اصل السوس مقشر عرض بودا نیله قهوه سوخته و افکاره و وزن هر یک ساد و گز و نیل  
 آورده ایضا نافع در بالایی قضیب صفت آن کبکیت سوخته چرم بودا سوخته کاغذ سوخته خر مهره زرد سوخته سیاری چپا و سیتر  
 موسی سادی سوخته شاخ گوزن سوخته کات سفید مواشک کنه لایله زنگی سفیداب شسته سیندرال ماند گل انسی صبر گلنار  
 از زردت مرکی شب یاقانی بریان ازین ادویه بر چسب پانند کوفته بخته بود جرب نمون خمر و غلظت بپاشند و در و رافع چون جرات با  
 چسبک بپاشند مفید و صفت آن گل سرخ کنه صبر زرد و ان زردت دم الاخون سلیده بر جرات بپاشند و بعد دیگر در زان که  
 خشک آن چسبک افتد اگر زیان رطوبه باشد بکار آید صفت آن صبر زرد و مرکی زرد جوب مواشک قلعیای نفوس سفیداب  
 و سرخ ساییده بر آن بپاشند تا بر شود و در و رافع جرات قروح حار و تهه بنایت مؤثر صفت آن صندل سرخ صبر زرد و مساد  
 و در نمایند و در و صبر و در و ان زردت بر لای قروح فاسده و جرب است و در و رافع بر لای قروح زیر پستان و میان انگشتان با و پوشت  
 صفت آن توتیا و مواشک گل سرخ گل انسی پوشت اندام سوده مسکه تر کنند و خشک نموده بکار برند و اگر در سر چران  
 که در کان عارض شود پوشت درخت ناز و در السو کوفته با و رافع کور خرم کنند و در و رافع که در ان را خوشبو کنند معمول حکیم علویان صفت  
 آن سعد افنج قحاح از خرم سادله شخم انار از هر یک ده درم گل سرخ برگ مسود از هر یک بست درم اول سعد و قحاح از خرم سادله  
 بگلاب تر کنند و خشک نموده حق نمایند پس برگ مسود و گل سرخ ساییده بر آن اندازند و در خفران در گلاب سوده جبهه او بر آینه در و رافع  
 خشک کنند پس ساییده غنفل و جامه بدن بماند تا عرق را جذب کند پس با و در نمایند و در و رافع حبت خوشگی آتش و در ان گرم و شال  
 آن صفت آن مواشک ایک مغسول حنا بکوبند و در جمل سوخته بپاشند و در و رافع قطع نرف الدم از جرات صفت  
 آن صبر کنه دم الاخون اتفاقا بکوبند و بپاشند و در و رافع زخم به بندند و بشوید صفت آن زرد جوب بودا

[illegible]

باب الرأى المهملة ودر و غنها

روغن لبوب سمجه بارو که صداع حار و مویی در سرام سوداوی و دهن و الخولیا و مام و خا و حوطا و حریب است صفت  
آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو مغز تخم بادامک مغز بادام مقشرمخ ششاس سفید کجبه سفید مقشرماسوی گزوفیل  
روغن بادام نخل کشند روغن گلچوگان نافع صداع بخا صفت آن به تجربه رسیده صفت آن گلچوگان دیوار بزنگ کالی



حسد خونیان روانس بر واحد یک دهم گل چندانک نیلوفر اصل سوس هر یک دهم برگ بجنکه سکه دهم آله چار دهم  
 نیک گفته در روشن کنجیم باد شیراده گاو یک آمار و آب قدری یک شانه رز تر کرده صبح بخوشانند تا روشن بماند صاف کرده بزرگ  
 بماند روشن گل که مرکب القوی است و طلا و نخله او با سرکه نافع صلع در دوع بخارات دماغی و ترکیب با خشن آن همان است  
 که در روشن بابونه خواب آور روشن که با هو جبت صلع و سه و صرع و مایه خولای سیاهی نافع و در طب دماغ و نوم است صفت  
 آن شیر و تخم کاه و حصه روشن کنج یا بادام یک حصه با هم بخوشانند که روشن بماند روشن که رو که همین اثر دارد و در دهم سرد تر است  
 سوطا از آله صلع حار که صفت آن پوست که خراشیده و با تخم و تخم او را بکوبند و آب او را گرفته چهارم حصه آن روشن  
 کنج آمیخته مثل روشن که به تیار سازند و یا از تخم کرمی شیرین مثل روغن با بادام روشن بکشند این لطیف تر است روشن  
 بزرگ البیج تریاق مسلم مایه خولای دو سوس و تندی نفس است شربا و طلا و سوطا و تدبیر صفت آن بزرگ البیج تخم کاه  
 تخم خشیان این همه را کوبیده بدستور روشن بر آرد روشن هندی که برای درد سر که از مجربات احقر است صفت آن  
 پدما که حصه سفید نیلوفر اصل سوس هر یک سه ثابک شیر و آله نازنه شانه و دهم روشن کنج بدست دهم او دیه را گرفته بادیه  
 و روشن مذکور بخوشانند تا روشن بماند بگرداند و دو قطره در بینی چکانند روشن برای سهر صلع مجرب صفت آن بکیران  
 اجزای کاه و خوشخاش و بیج گل یا برگ یا پوست یا تخم هر کدام که خواهند سادگی گل خاواکس و با قلا هر واحد نیم و در صبر و  
 روغن آن قدر که همه را بخوشانند تا صمغ گردد و صاف کرده آب او با یک از روغنهای زیر تا روشن بماند که این از اسرار انجیم مجرب  
 دفع صلع و آردن خواب به نوع که استعمال نمایند و اگر غرض آن بگردانند نایت نافع بود و ضمید با و میو طپوشه بزرگ و همین فعل می کنند  
 و کند انطولی باب آن کسی که این خواب نیارد و صحت او طبع نباید داشت و سرنه می گوید که روشن مذکور با روغن مناسب  
 روشن بنفشه بدستور سازند در آردن خواب بر ماس مکرر آموخته است و سیط بدان افضل است و در وی آن بر مقدمه ضم کنند  
 اگر چه آب کشیز اضافه کرده هر دو مخلوط ساخته نخله آن استعمال کرده میشود تقویت دماغ بسیار میکند و خواب می آرد و روشن لقوه  
 که بلقوه و فاج و عشته آموخته است صفت آن ایر ساد میو قشر هر یک سه درم با هم گرفته قرص ساخته در روشن شانه و  
 درم بسوزند پس قرص دور کرده روشن لعل آرد روشن که در مرض سکه و سایر امراض بارده از مجربات البطاکی است بدین  
 المبارک و صفت آن شوم شامی یک اوقیه حلبه بنشیند هر کدام نیم اوقیه چند بیدستر مسیح آله طفل سیاه طفل سفید هر کدام سه  
 درم هم را در سه چندان روشن زیت سائده تقطیر نمایند و به نوع که خواهند استعمال کنند که عجیب ال اثر است روشن که چون آنرا بر شیشه  
 بر سر بماند رسات رافع و ده صفت آن نوشادر نمک قطعی خم سیند تخم جرجر طفل سیاه زنجبیل کالنج همه را بزرگ در آن گرفته  
 در آب بخوشانند تا مهر اشوبس صاف کنند و با هم چند در روشن بید انجیم میخند یا بخوشانند تا آب بسوزد و روشن بماند روشن  
 بید انجیم که در امراض بار دماغی و تورنج و غیره شربا و طلا و سطل میشود صفت آن بید انجیم از پوست پاک کرده قدر  
 بریان نموده گرفته در آب بخوشانند و کف می گیرند و در ظرفی ناماد کف گرفته شود و آب درو بماند پس آن کفها را بخوشانند که تا تمام روشن

همان بگوید روغن و بهر طور که در لغوه و فایح و غش و جمع مفصل معمول است صفت آن آن طور منوره سبک است  
 هر یک یکدم روغن کجیست و در روغن زلایم نهانند که شمع شود و از آن آنرا نش گرفته او به بیندازند و از کشته آهنی خوب  
 حل نموده بکار بند که ماش آن جیس امراض بارده منزه لغوید است نوع دیگر از اطباء میهند که مالیدن بجفت فایح و لغوه و  
 غش و اد جاع و حاجب الاثر است صفت آن روغن کجی چیل و پشت تولد چهار ماشه آب برگ و بهر چهار درم بچیناک  
 بچیدرم و زلایم بچیل هر یک ده درم او به رسا ساید و آب و بهر ده آمیخته بار و روغن بچوشانند تا آب سوخته روغن ماند آنرا نش فود  
 در شسته اند وقت حاجت بکار کنند الا بطیاء بهر کده فایح و احتساب بچیناک شده و فایح است صفت آن  
 گوسفند سیاه پس یک پوتد هر یک یک آنرا پلاول نر کچور سگندانیون هر یک چهار درم مهر دار در کراسی انداخته  
 بندان چش و مند که صرف روغن بماند صاف نموده بکار بندد و در سر مالش کنند صفت روز دنان با جوا بخندد و از با و سر بر سر بند  
 اگر بدن اسب فایح خشک و جس حرکت شده باشد بحال آید موجب است روغن اسفیل تا لعل حکیم علویان برای کده فایح و غش  
 صفت آن پیافصل چهار اوقیه بکار و جوی تر شده و در کین روغن کجی بپزند که مهر شود و از دست بالید و صفا نموده عاقر  
 جندی بر سر خول قسط تلخ فرفون هر یک یک شقال شک نیم شقال سوده انداخته نموده بکار بندد روغن از اضر اعراض  
 صفت آن جندی بر سر نخل سیاه ماقوقه شام خنخل فرفون حلیت هر یک دو نیم درم و صلیب و درم یکوفته در کرک  
 بندای روغن سرداب آمیخته و شسته کرده و آفتاب و انداخته تا یک هفته در هر روز و در هر شب بر سر بزند و در دستمال لایند و بپزند و از  
 او نیکو و دهل کرده تا یک هفته در آفتاب اند و بدستور بچینانند و در دستمال صاف نموده باز او به مذکوره سخن نموده دهل کرده تا دو  
 هفته در آفتاب اند پس بکار بندد روغن پیش برای فایح و غش و دند و اد جاع طبعی و روغن معمول صفت آن چش سیاه  
 اذراقی عاقر قراختم و دهنه بزر النج پنج کسیر صندانیون گنوجی سفید هر یک دو دام و الکنکی کلونجی هر یک نیم دام هر یک کوفته و در کلا  
 آن فکده بالا پرا ساید و در کینه و فیکه شیشک شود روغن کجی یک آنرا با و بالا و شیر گا و ک نیم آنرا آمیخته و ظرف آتشی با نش طالع  
 بپوشانند که روغن بماند صاف نموده بکار بندد و برای نقویت با و مالی و نیز فایده دارد نوع دیگر که فایح و جیس با و اد جاع و  
 تخیر صفت آن فلفل دار صینی جزری جابل و غفران اگر نکرنگه پنج پیرج نیم الا بی خورد و کلان یا بخر نیره سیاه و سفید  
 ساجیت کچور کچری کلین مونه نر کچور صندل سرخ صندل سفید و لودار و لودار لکونجی سوخته کاسفیل اسکند خس موصلی سیاه و سفید  
 گنوجی منجر نیم صندل منجر اویل منجر اطروش و دهنه و پنج اند و پنج کلانی پنج سببا و هر یک یک لکه گا و روغن بپزی و در  
 خول هر یک یک سببانه نیر میده بیک نیم تولد الکنکی منجر و دام هر یک دو تولد سبک خالص ده ماشه روغن کجی سیاه و سفید  
 گا و چهار لادل سباده با و را کوب ساخته بید و روغن کجی و شیراعلمه و عله اندک جوشاده سر کنند و بعد برود و در کراسی  
 از آن آنش نر کچور کچری گا و جوش آید او به کوفته را از اند و شک و گا و روغن و پس از او به نازد و آن شپسوز و روغن  
 بماند مکرده صفا نموده و شسته بدارند و سمالند روغن اوراق منید فایح و لغوه و غش و مفصل با بجلو بعد تبقیه نه بین فایح

همچو امراض بار و خوب است صفت آن برک اک برک بکاف برک انط برک سینما لو برک سپین برک و تهره سیاه برک  
 قوی برک سینه برک جنگره همه را بر گرفته گفته میشود و آنرا در بار و بر و من کجده بچو شانه که در غن بماند و آنرا قسط و در کی افزاین و چینی  
 برک بکاف شیر و برک سینه برک افزاین در غن موم و برک بکاف فاج و خور و در و حساب تحلیل مواد و هر قسم باد صفت آن  
 موم که آنرا نمک شور سه آنرا دگانه ای نمک ساخته یک نوشته و در غن نمک شور کرده میشود و در او دگانه ای که آنرا داند و بطریق کتاب یکشنبه  
 مثل عرق بری آید آنرا نگارند و بر بدن غریبان شده بماند و بسیار که بعد از مالیدن و گوشتی با چرب بر بدن نیندازند تا باد بر بدن  
 رسد و بگوشتی با چرب پوشند و در نسخه دیگر نمک ساینده و آنرا غرض نمک شور است و موم الفار و سیاه هر یک که توله لوبان یک با دوازده  
 زده نوشته که موم را در دوزیر د کرده و موم الفار و لوبان را گرفته و در سبک کرده و سیاه انداخته بطریق معروف روغن کشند که برای تهره و تهره  
 چرا که باشد فایده و بر بدن الحیات ساخته نوع دیگر اقوی از اول صفت آن موم سفید نیم آنرا نمک ساینده و آنرا دوازده  
 شور قلی هر یک یک چشماک شکوف کیت و قفل جزو با گل و از چینی انیون هر یک نه باشد با هم گرفته موم نمک مخلوط کرده و در غن  
 انداخته نچید و حل کرده بطریق کتاب عرق کشند و در شیشه دارند و قدری گرفته مالش نمایند و بالا نیند که بکشد که در امراض بار و در کج  
 چوبست یا در غن نیند که محل آن در روغن که در استقار و فاج عجب الفیل و چوبست از یکم عام بر سندی صفت آن قسط طخ فلفل سه  
 عاقر قراغین چند بدست هر یک صفت ورم را یک ساینده و نیم رطل روغن زرد کس میزند و عاقر قراغین روغن زرد کس روغن مال کشنی کرده شود  
 روغن فاوندی مرکب عاقر قراغین که در فاج و عاقل غیر معمول است صفت آن قفل عود صلیب سلیمه سوختن کس را در عود  
 با سار هر یک چند سنبل الطیب سافج هندی پنج سوسن زعفر قسط طخ هر یک ده ورم یک نوشته در ده رطل آب شیرین بکشد و در غن سینه  
 زیت و در رطل و عاقل که بچو شانه که آید در غن بماند و بالید و صاف نموده شمع قانده سترده ورم موسیالی چهار ورم در آن گذاشته بر کس  
 سه ورم چند بدست و در موم ده آینه که بکار برند روغن کلان حمل بر آن فاج و قنود و غیره امراض بار و صفت آن قسط  
 چراغ آفتابین کندش پنج با دیان شطیح بر آید که شامه عاقر قراغین سنبل الطیب پنج سوسن قنود آینه راسن سلیمه قنود فلفل  
 انخود پنج کس شمع کس انیسون اسارون بکینج با دیشیر و زنباب و زنجبیل و از چینی کبابه بسیار و فلفل کند هر یک دو باشد و زنباب  
 فلفل شمشامه شوزین و زنجبیل و انجیر قفل هر یک چهار باشد و مصطکه دو نیم باشد همه اوید را یک نوشته و چهار رنج آنرا آب بکشد و روز تر  
 کنند بعد بچو شانه بگاه آب سوم حصه بماند صاف نموده روغن گل روغن بانه روغن سوسن روغن بید انجیر هر کدام نیم با دیشیر  
 باز بچو شانه که آب تمام جذب شود و روغن بماند پس مشک و دانه بزرگ شیب چهار باشد و دانه بزرگ شیب چهار باشد و دانه بزرگ شیب  
 باشد بسیار را یک آید حل نموده نگارند روغن قسط مرکب شاه از زالی برای امراض عصبی صفت آن قسط طخ و در موم  
 عاقر قراغین و فلفل گرو سه ورم یک نوشته و در شراب کهنه یک شب بخیساند و صبح بچو شانه که بکشد آید روغن زیت پنجاه ورم در روغن  
 بید انجیر و فلفل کرده باز بچو شانه که شراب بسوزد و روغن بماند بالید و صاف نموده فرنیون سه ورم چند بدست و روغن سوسن و دیشیر و آینه که بکار  
 نوع دیگر که فاج و قنود و عرشه و شمع و استر و اختلاجات را بکشد صفت آن قسط طخ کندش عاقر قراغین هر یک شمشام

و داخل سنبه الطیب بنوع سوسن خفته باشند و اوله نقل را نخله تخم کوش اسارون زنجبیل درینا و کند مصطلک هر یک باشد کاش با  
 یکتوله مغز با و امشخ دو توله تخم سوسن میدانیج سرتوله سهر با و کوب کرده در یک طل آب تا هشت پاس خیسانده جوش و دهنده بکاف  
 آب بانی ما ندالیه صاف نموده روغن کنجد سیاه روغن سترغ هر یک سه بجهت یک آیمخته جوش و دهنده بکاف و آب بسوزد و برداشته  
 باستمال آن در لوعه بگریخته منجول تاخ برودت اعصاب و مقوی آن و مفید امراض بلغمی با و درواغی صفت آن قسطه در و در  
 زنجبیل آیمشته سنبه الطیب سانج قره قوج عاقر قرحا هر دو واحد بخدرم نقل چهار درم شب در سه طل آب ترسانند و صبح بخوشانند چون  
 آب بیکر طل ایضات نموده با بنظر طل روغن زیت یا روغن کنجد جوش و دهنده تا روغن بماند و در لوعه جده سید سترغ فزون جزو بود  
 مصطلک هر واحد یکدرم ساید آیمخته بکار بند روغن جبهت امراض بارده مانند لقوه و خدر و فاج و غیره صفت آن نقل  
 جزو با و عاقر قرحا هر یک یکتوله مالک گشتی دو توله ایون کپاشه و هپا یاسه باشد جده سید سترغ روغن کنان کپا و یک جملک ساید و  
 اساید و روغن انداخته بجای از آتش بخوشانند که او دیند که بشوند آب گاه روغن مذکور از او صاف نموده بکار بند روغن خلوف  
 یعنی روغن زعفران که ملین و صفت کوش را زائل کند و فایده از برای زخم و اوجاع رحم و صلابت رحم و اوجاع مده و رفع بواله کنه و از برای  
 تقهیر رحم مفید است و رنگ را نیکو گردانند بنوع شیخ الرئیس صفت آن زعفران شش درم قصب الزیره پنجه درم کمی صاف نموده  
 و در شعله و بیکر درم است فرومانش درم اجزا جدا جدا نیکوخته سوای قرومانا با سرکه انگوری خیسانند و یکد و بکار بند و در و در  
 روغن کنجد یا روغن دیگر که مناسب باشد مقدار پنج اشاره نقل کنند در منهای بجای روغن کنجد و زیت صافی است پس با شش طلم  
 بخوشانند تا مسکه رفته روغن بماند پس بهالایند و روغن با علله نگا دارند و در شیشه سربسته و نقل آنرا علله نگا بماند و گویند که نقل از  
 زعفران فرو تو ما است روغن نارودین جبهت استخرا و اعصاب فاج و لقوه و امراض بارده نافع است و محلل ریاح صفت  
 آن قصب الزیره برگ غار سعد کوفی عود بلبلان یک سانج هندی برگ مو در نادرین یعنی سنبه الطیب روغن اوزخرکی اهل راس در مانا  
 مزنجوش سهر را نیکوخته و به شراب و آب شماند و بکاف خیسانند پس صاف کرده با روغن کنجد بخوشانند و روغن بماند لعل کند و در  
 لبوب سبعه جبهت شیخ یسوی یا بنجولیا و بر کاسه نافع شراب و سوطا و در و صفت آن منفرقند منفرقه مغز با و امشخ  
 کنجد مقشر مغز جلعوزه منترخم کدی شیرین منفرقه مساوی گرفته و گرم نموده بدستور منجول بپاشانند تا روغن جدا شود و روغن جدا  
 جبهت قدر و عشته و استخرا و دینا ل بارده و درق النساء از برای ایمان طیب صفت آن قصب الزیره قسطا از سر یک  
 سترغ شال از خورسرخان کباب چینی نامدین اسارون از هر یک به شقال درینا و در شیشان عاقر قرحا و امشخ ابتدا و بوزید  
 هر یک یک شقال مجموع را نیکوخته با سنبه الطیب بخوشانند که یک پیاله آب بماند پس شیر آنرا بر آورده روغن گل روغن یاسین و روغن  
 با و در روغن زیت از هر یک ده شقال و فکله و بخوشانند چند آنکه آب برود و روغن بماند پس جده و خطائی از موده جده سید سترغ فزون  
 از هر یک ده شقال جزو با و زنجبیل از هر یک ده شقال نقل از هر یک کوفته و بجز ریخته در مانا و سنگین کنند و روغن را اندک آید  
 بمان چکانند و بدستور بماند تا تمام روغن بان مخلوط شود و بوزید از آن مویانی معدنی در آن حل کنند و در شیشه نگا بماند و روغن بر آید و بجز

بنحوی که در میان صفت آن حرل ناوایا سورنجان جزو با قسط ملخ خردل برگ سداب ایرسا سبیل الطیب بنحوی که در میان  
 حب النما کل حیاء شحم خلل پوست تنج بوزیران کل کاذبی هر یک ده شقال حمه اوده طلل آب بچوشانند تا سه طل باقی مانده تا کرد  
 از طل زیت کینه میخند بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند پس مویانی و غیره هر یک ده شقال روغن پیبر خرس یا باکیان هر یک ده شقال  
 روغن جوز و پوسته هر یک پانزده شقال آینه بگزاند پس زعفران چندید ستر هر یک ده شقال مشک یک شقال داخل کرده حل نمایند تا خوب  
 مخلوط گردد و روغن خضر را از بیاض قبله گاهی مخفوق صفت آن سم الفار یک دام عاقر قرحا دو دام روغن سرشفت یک آمار پاد  
 بالا روغن را در کراسی خوب داغ کرده فرو آورند چون قریب سرد شدن رسد او دیسوده انداخته از شک نیم سه پاس ساید نگاه دارند  
 و اگر در موضع خدر از گل مندا و نمایند بطور احاطه در موضع خدر در روغن مذکور بماند سفیدی افتد و در روغن روغن فرغین  
 که برای اختلاج و تشنج و استرخاء و بر آن حجب است صفت آن سورنجان مصری زنجبیل جزو با غلغل مویه یا کنگنی خردل فرغین  
 از هر یک یک تله روغن کهنه شست تله اجزا را مثل غبار بپایند و بعد از آن در کحل کرده اندک اندک روغن انداخته تا دو پیر حلا نماید  
 پس نگاه دارند و در آفتاب یا در جای گرم بر پشت اعصاب تا یک پیر خوب بماند روغن برک سلاق یعنی تخم ترکان از بیاض حضرت  
 پیبر شد قدس سره صفت آن گیسو شست کهنه و بار یک ساید و روغن زرد کرده و در پارچه سرشته در تنالی بپوش که بر شش  
 نهاده باشند بصورت دیگر و اند و روغن که در ظرف جمع شود بگیند و بر کناره یک یک بماند چند روز روغن که جهت سلاق و بل دیگر است  
 چشم تجرب مسیده صفت آن نیله صفت یک دام جزو با یک عدد هر دو را در یک دام بچته ریسان خام گز اگر دشت گیل بچته  
 و در ب و چهار دام روغن گا و زرد کرده دو پاس نگه دارند بعد از آن در آوند کانی گیند و کوبند تا بسوزند و ریسان سوخته از کار و بر شترند  
 روغن باقی را در آن گیند کنند و تا که ریسان خوب و سوخته شود بعد از آن همه را صفت روز از خوب و تا که در روغن و چسباید  
 باشند و ظرف کانی حل نموده در چشم کشند که بهتر از این علاجی بنظر نیامده روغن حل که براس در گوش حار عیب الاثر است  
 صفت آن روغن گل یک جزو سرکه سه جزو بر آتش چندان بچوشانند که روغن بماند و سرکه بسوزد پس بیکدم تقطیر نمایند و روغن  
 ترپ که براس در گوش بار و نقل سمع و غیره امراض بارده گوش مجرب است صفت آن روغن کنبه یک جزو آب ترپ  
 سه جزو بچوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند بیکدم در گوش بچکانند روغن براس در گوش بار و نقل صفت آن  
 چندید ستر حار یک دام یک دام هر یک ده شقال روغن با دام پنج شقال تخم ترپ  
 بیکدمه و پنستین هر دو را یک بچوشانند و صاف نموده روغن را فلک کرده باز بر آتش ملائم بپزند که آب جذب شود پس اجزای دیگر ساید  
 داخل کرده نگاه دارند و روغن با بوننه که براس او طاع بار و گوش معمول است صفت آن گیسو زرد کرده و روغن  
 کنبه بپزند و در شیشه کرده در آفتاب گرانند و چون گل با بوننه پرموده شود بپوش و کنت و دیگر همچنین عمل آوند و پنستین ترپ یک جزو  
 روغن گل در روغن سون و روغن بنفشه هر دو روغن ترپ و روغن یا سنین روغن که در روغن و طبعی گوش را سوزد است صفت  
 آن آب از بنجوش آب ترپ روغن زیت با هم آینه بآتش ملائم بچوشانند تا آب سوخته روغن بماند چند قطره بیکدم در گوش بچکانند

روغن مرکب اختراع رسول را که بعد تنقیه عالم بدان مسهل حار و خاص و داغ و حجب ایارج در نقل گوش مجرب است  
 آن استین گل بابونه تراب هر واحد ششانه قسطی خوراسانی هر یک ششانه همه الگفته شب و آرد مسچشاک تر کرده مسج  
 بچشاند تا آب نصف باشد یا مالیه صاف نموده و آن روغن بادام تلخ یا روغن سرشت نیم چشاک و فلفل کرده با جوش دهنند تا روغن  
 بماند از آنش فردا در سه سر کرده چند سیر تر مرکب هر یک یک نیم است سوره آمیزند و وقت خواب شب یک قطره و نیم گرم در گوش بچکانند  
 ایضا نوی ترا اول و دوم هر روغن عظیم که بر استنکین و در گوش و گران ساسو طین و دومی و قوت و فلفل گرم و عسل و قطره و فلفل  
 و باران آلوده و دهن را با فلفل نموده صفت آن استین زرد و چوب میسر شر هر یک ششانه قسطی بادام تلخ هر یک یک توله یا خواص  
 از عسل هر یک سه شانه اصل السوس سر نیم باشد انگوزه پوره اوستی شحم حنظل هر واحد یک نیم باشد عاقر حایک باشد پیاز سفید یک توله  
 او در آب نمک و فلفل شب و آرد زهره گاو تر نمایند و مسج آب برگ سداب و آب برگ مرده و آب برگ کرلی و آب پنخ تراب آب گ سدن  
 هر واحد یک توله و سه که در روغن کعبه نیم یا پنج شانه تا همه آب سوخته روغن بماند پس او در ساقی انداخته بسوزانند و صاف نموده بدارند  
 و در وقت قطره آن یک گرم بگوین چکانند روغن استین جهت گرانی گوش صفت آن استین رومی و آب تراب تازه  
 بچشاند تا نصف بماند یا صاف نموده روغن گل روغن بادام تلخ هر یک نیم توله آبخند باز بچشاند تا روغن بماند پس سوبانی کافی  
 یک سحله حلو و گلاب و زعفران حاجت یک گرم و ده گوش چکانند روغن بجهت گرمی گوش مجرب صفت آن قسطی از عسل و عسل حلو یک  
 یک گرم آب سوده در ده روز در روغن کعبه بچشاند چون او در پیروزه روغن بماند بچکانند و در گوش اندازند روغن برافروغ  
 سیلان نیم از گوش و در آن منقول از حکیم کلو صاحب صفت آن آب زهره گاو آب باران و آب تالاب عسل نصفی روغن کعبه  
 مقطر مساوی وزن باشد بلایم بچند تا که هر دو آب تحلیل رفت روغن و فلفل بماند و روغن نشو و نگا بدارند و گوشیک نیم جاری باشد  
 و در ناک بود اندک اندک بچکانند روغن بر استنکین و در گوش صفت آن روغن تلخ پاؤا مارا طه خا هر واحد یک توله برگ بنفشه عدو کبیله  
 فلفل گرد و هر واحد سه توله یا سه که باشد اول روغن را گرم نموده برگ نیب و آمل و حنا و فلفل و نیلا تقویمه انداخته بسوزانند و بعد فرو  
 آورده بسایند و کبیله سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش قطعه بکند و با شند روغن قسط که در دومی و طین و طهر و امراض گوش و فلفل  
 است صفت آن قسط و در نیم یک توله شب و در سر که نخیشاند و در نیم آرد آب بچشاند تا نیمه آید نیم آرد روغن کعبه بر سر آن ریخته بچشاند  
 تا آب مانای گردد و در روغن بماند در سه یک گرم در گوش چکانند روغن مجرب و در تنیک درم در سائر اغراضی طوی عالم باشد صفت  
 آن روغن کعبه نیم از روغن عسل هر واحد یک خربزه که صفت جز صفت ربع جزو پیروزه و روغن بماند پس و در حار و مرطاب کنند  
 و در خنای بماند یک گرم روغن خلل چون بر عدد بدین کنند تحلیل لفع کند و فلفل و قوت و در یخ غلیظ نمایند و مجرب است صفت  
 آن نخل الطیب از ایشان بابونه برگ سداب تخم شبت نشو و نیم صفت از هر واحد یک توله زهره گران و در توله کوفته و در یک آرد آب بچشاند  
 هر که چهارم صفت بماند بر آرد آن آب شبت نیم روغن بیدار نیمه چار توله و روغن بابونه چهار توله و خشک و ده جوش و دهن و آن آب بر روغن  
 بماند صاف نموده غیر شبت حلو و گلاب و ده وقت حاجت نیم گرم گرفته استعمال نمایند اگر سح غلیظ و در و شدید باشد وقت استعمال در

چندید بر سر حل نماید ایضا که در بعضی صبیان و بزرگان بواسطه اخراج سحیح اثری تمام دارد و صفت آن خردل سفید چوبه را  
 برگ سداب تخم بلبلون اهل انجمن برگ مازولون مجموع یا انچه میسر آید سادی بگیرند و در آب جو شاند چون سبج بماند صاف نموده بار  
 آن روغن کجند آینه میخته باز جو شاند تا آب بسوزد و روغن بماند قدری ازین روغن بر شکم و مقعد باند که باد بسیار دفع میگردد و عرق  
 مصطط که مفید کرب و رفع نموده و سلاطین عضلات است صفت آن مصطط یک رطل در سرد رطل روغن کجند و شمش رطل  
 آب جو شاند تا آب بسوزد و روغن بماند و بهتر اینست که مصطط بگویند و بار روغن جو شاند تا کاذبه نشود و روغن جهت ساقها کردن  
 منتهی است بواسطه محراب و ب غلظت است صفت آن گوگرد زرخ هر دو برابر سایند و بر آتش نرم نسقیه روغن کجند و در سبج چوبه  
 جنب کند و با قوه انبساطی نظیر نماید روغن مسکن در دوا میسر صفت آن روغن بید انجیر قدر پنج شش شقال و ظرفی قلی  
 بر آتش گرانند و صندل از پوسته تا گرم گریس باز نموده بزودی در جب کاخوردان اندازند و سر از پوشتند و از آتش فرود آورده حرکت دهند که  
 نمبر و چ گرد و همان قسم سبب بگذارد تا سر گرد و در وقت که خواهند قدری از آن گرم نموده بر موضع بواسطه بماند و در موضع راسکین و  
 روغن عقراب که مفت سنگ مثانه است صفت آن روغن سعد کوفی جنطیانا پوست پنج که از هر یک اوقیه روغن  
 بادام تلخ یک رطل دار و دارا کوفته میخته در شیشه کنند و روغن بر آن ریزند و یک هفته در آفتاب بماند پس صاف کرده و در دود و عرق  
 که همان زمان صید کرده باشند در آن اندازند و یک هفته دیگر در آفتاب بگذرانند بعد صاف کرده بدارند و دو قطره از آن در خلط  
 و قدری برشان بماند روغن مقوی باد و دافع استخوان اعصاب صفت آن زهر تیلید مغر گونگی سفید مغر خالو طه کله براده کرده  
 هر واحد دو دم طهرتال یکدم هم برادر شیر نر که کم انداخته بسایند تا دوسه شیر عذب شود پس جها بسته در آفتاب گرانند تا خشک شود  
 و شیشی آتشی انداخته روغن کشند و روغن که مالیدن آن فکر راحت و قوی و دراز میکند صفت آن بک کوبند تا انگ  
 دال گونگی سفید افیون هر یک یکدم مالگنی تخم دهنده هینگ پنج کینه سفید هر یک دو دم روغن کجند و در حاجت اودیه کوفته روغن  
 کجند و چرب کرده یک شب بماند و صبح در شیشی آتشی انداخته مثل جوهر روغن کشند هر روز اندک بر آفتاب خشک کنند تا طمانند بالاک  
 برگ بنول چیده روغن که بجهت ابعاث شهوت باه نظیر دارد و بصحت تجربه پیوسته و دراز از غیبت تاثیر آید دارد و از سایر  
 استادم و صفت آن سیاه پیر پوئی سم الفار سفید هر یک دو تله هر سه را در زردی بریض مرغ دوازده عدد کحل نمایان تا شش روز  
 بعد بقدر نخل خوب بسته و در شیشی آتشی بطریق اول بنظر روغن بچکانند و سینک جاروب تر کرده بریان خشک کنند و حشمت و خوت  
 را گذاشته بر آلت بماند روغن خضر عظیم امان علی که مقوی باد و دفع سستی اعصاب موجب است صفت آن گونگی  
 سفید پوست پنج کینه سفید اسکنان گوری تخم مار چینی عاقر حاتم المکمانه تخم او سنگ اندر جوهرل شونیز تخم سیاه مغر پیدانه مالگنی  
 تراشیده سم اسپ هر یک شش باشد مغر خروچی مغر خنجره پنج اوت کساره دیو دار و عود غرقی موضعی سیاه هر واحد یک تله خور و از فضل  
 رسپور تخم دهنده هر یک سه باشد افیون دوازده باشد همه را نیکو قیقه در روغن پیش یا ماده کا و یک نیم حبثانک لایه زردی بریض مرغ  
 ده و در میخته در شیشی چار پاس داشته پس روغن کشید و طلا سازند ایضا باز از قوت باه صفت آن شیر اک روغن زرد





نموده روغن کعبه در روغن شرف هر یک ده استار خلکده بنیزند تا روغن باقی ماند از آنش فرو دارند قویده بگره قوی تر از اول  
و در امراض مذکوره معمول صفت آن جمیع باؤ آتارنج کا چهل چتر یک هر یک چهار توله سنبل الطیب سجد هر یک توله سازنج  
قرنفل دارچینی هر یک یک توله زنجبیر شربت توله کچله دو توله الاکچی خورد سه توله جو تری مشک خالص هر یک شش حاشیه جو سبزه براده  
صندل سفید هر یک توله زعفران چهار ماشه زنجبیر داربله عود عرقی هر یک یک توله گلایه هم اول یک یا ناروغن کعبه و آنا سوله و دیه  
جو کوپ نموده و گلایه تر کرده بدارند پس دو گیکه قلعی دار با شش ملائم بخوشا نند تا نصف گلاب بسوز پس روغن کعبه بنیزند  
تا تمام کب خشک شود بعد روغن را از پارچه گز زانید و در شیشه بدارند و یک هفته در زمین فن کنند پس برآورده وقت شب یک توله بمانند  
و صبح تاب سرد بشوید روغن شربت که براسه اوجاع بارده بسیار مفید است از رخ الدین خان صفت آن در آب  
شربت بنزد روغن کعبه سیاه هر واحد یک سیر طوکل با بونده و بخیل و بسند هر یک یک توله جو کوپ نموده آینه خوش بو شد آب بسوز  
در روغن بماند صاف نموده مالند روغن مفصل که محمول است صفت آن ایون هشت دایم روغن کعبه یک آتار  
شیر گاو یک آتار کچله بست عدد ایون را در شیر حل کرده پس روغن و کچله ریزه نموده داخل کرده و ظرف آهن بخوشا نند تا شش ملائم  
تا شیر برود و کچله بسوزد و روغن بماند صاف نموده استعمال نمایند روغن او راق برادر در مقابل باد و مجرب معمول صفت آن  
برگ خار برگ ناز بو برگ تاقوره برگ اک برگ سبزه برگ اند برگ سنبه الو برگ کوب را بر گرفته از اینها آب بر آورده برابر آن روغن کعبه  
آینه بخوشا نند و آب برگ مادر روغن کعبه اگر هر یک باؤ آتار با شش پس یک توله بسوزد یک توله تخم شمش و شش ماشه اجوان در آن  
اندازند که این هم بسوزد و وقتی که روغن بماند آب بسوزد صاف کرده دو ماشه ایون و یک توله سورنجان تلخ ساییده آینه بکارند  
و بیکرم مالش نمایند روغن صمغ بارده که معمول و مجرب و بنظیر است صفت آن چاکر صندل سه خلیه هر یک نیم ماشه  
سیاری چهل لبه سنگ جراحات کات سفید لوه چون می خواسانی بلیه رنگی بچکری مهندی هر واحد یک توله دو ماشه برگ گریب  
یکدم و هیا یکدم برگ کاجن دو دایم نیله تخته کما شش فلنل نیا هفت ماشه روغن شرف یک چشمانک یک باؤ اول برگها بایند  
نصف لوه چون همراه برگها بایند و دو قرص بنزد روغن آتار شش نهاده و صفا انداخته بسوزند بعد ویه کوفته بخته در روغن انداخته  
آمینند یک پاس در ظرف آهنی با بسته چوب نیل عمل نمایند وقت حاجت بماند روغن سام ابرص نافع خنک اگر چنانچه  
پسینده سیده باشد رفع گردد و صفت آن یکدم سام ابرص که بعضی فرغده و بغارسای چلپا سینه بپند ای چسبک گومیزد عدد در  
یک سیر روغن نیل انداخته بخوشا نند تا محلول گردد پس خاکستر تلخ ماده گاؤنه شقال در آن داخل کرده برهنند و چند جوش داده و در آن  
وقت حاجت طلبان نمایند از نمدی حرف عرق کشیده بنوشند روغن که در دفع درم سوداوی و سرطان خصوص در می که معروف باؤ شش  
است به نظیر است صفت آن بچکری سه دیم توله نیله تخته هفت ماشه سنگیناز و یاسفید یک توله دو ماشه روغن  
کعبه و از نده توله روغن را در کراپی انداخته گرم کنند و او یه را جدا جدا بار یک بایند اول چهارده ماشه بچکری اندک اندک روغن  
اندازند و از چوب نیل بگردانند بعد یک چکلی از بچکری باقی و یک چکلی سنگیناز انداخته باشند تا جملہ صفت شود بدستور درین آتار

پوب نیم میگردد اینده باشند پس از آنش فرو دارند و در گوشتی دیگر عمل کنند بعد در شیشه بگنجانند و وقت حاجت از پریس طایمانند  
 و دستور اینست که روز اول سوزش و جوش میکند اکثر والد دوم و سوم نخواهد جوشش کنند یا بکنند هر روز بماند بلکه در صورت جوشش  
 نکردن سه روز صفت داده باز استعمال نمایند فرض تا جوشش نکند بگذرد و دفعه دیگر نیز جوشش باز حاجت بماند این روغن  
 نمیشود و در کم کند دفعی گردد و هرگاه روغن در شیشه صرف شود و در او آن بماند روغن بگذرد دیگران از آنکه همان دفعه دادند این روغن در  
 غایت خوبی است و اکثر دیده شد که از سالها پیش مردم بوم صلب سنگالون متوم بودند و هیچ دوا سودی یافت از این روغن پاشند  
 روغن سولخ کام را که از آنشک شده پاشند ناخن است صفت آن کنگره کدوالی معروف است هفت و انداز ریاض یا و سیرنگه  
 را جو کوب سازند و از این پنهان ثابت دارند و برود را در آنکی آب شب تر نمایند تا نرم شوند و صلیح در شیشه معمول الحکمت اندازند  
 چنانچه در حوضه شیشه خالی باشد و بطریق قبیل ختم بچکانند و قدری بر سولخ کام از دست بمانند روزی دو بار در یک هفته صحت کلی  
 رود و در روغن جل نیب که فاش خشک و سفید رنگ است صفت آن جل نیب تازه کوفته آب او بپاشند و هموزن  
 آن آب روغن بگذر سفید آغشته بپزند تا آب بسوزد و روغن از سر پنج جت خارش و وسع و قوبا و هرگونه بشرات بدن مخصوص که از آن  
 آب جاری باشد بار با تجربه است و مردم رسیده بلی فاعله است صفت آن روغن مشرف بقدره فلوس خوب جوش دهند  
 و شترال و نیم ماشه باریک کرده بنیدازند تا خوب بسوزد پس پس پنج جود بر همان سنگ که بر آن شترال ساییده است کوفته اندازند  
 تا که سیاه شود بعد از آن برگ کنیر بسخت بکند و انداخته خوب بسوزد پس فرو دارد و در حل کرده بکار برند و روغن کنیر برای جرب طبع  
 و آبله که در شغل اعضا از زیر ناف تا پاشنه بسبب فساد روغن مع حکم و فاش شدید باشد و از کثرت خارش و اطالت مدت جلد سیاه  
 و سبب شل جملگیل شده باشد و پنج تمیز درخ نشود و جرب است منقول از بیاض و آله منفور صفت آن بپازند برگ کنیر سفید شده و جرب  
 و خرد کرده و رسوبی کلان آب چار پنج آن از پنج شانه تا سه پاس بعده روغن بکشد یا و آن در آن سبوا انداخته سه چهار جوش دهند پس  
 فرو آورده در ظرفی که بر آب سرد باشند برگ د آب در روغن از بسو بریزند چون برگ نه نشین شود و روغن بالای آب آید آن روغن را  
 از دست برداشته بر کناره کثودرج کرده باشند بدستور که روغن از راست میگیرند چنان تمام روغن از آب برداشته نگاه دارند و آن  
 آب و برگ که باقی مانده بدن را از آن بشویند فاعله بخشد و در روغن مذکور این اجزاء اضافه کرده بماند تویتا سبب بکند سفید قلعی بودم  
 شب بمانی یکدم مردانگ یک شغال رسک بد و شغال باریک سود و در روغن مذکور مخلوط کرده مالش نمایند و گاهی این اجزاء را در مسکه گاو  
 که بایکصد و یک آب شسته باشند آغشته گوگرد بپاشند و در درگ خاک و کیل یا کرده میمالند نفع نیاید روغن ناز جیل جهت قوبا و جرب  
 مختصر صفت آن پوست ناز جیل یک مطل تویتا سبب بکند و در آب ناید و تنگام یک دو نیم در هم را نیم کوفته روغن بگذرد  
 بست دم فزج کرده بطریق قبیل ختم روغن کشند روغن جهت چها جن صفت آن بایچی دو توله سیندر و هر چهار توله  
 بک املی هشت توله روغن بگذر نیم روغن را بپوشانند چون کف بنشیند سیندر و نیمه از آن بعد از یک ساعت بایچی و پس از یک  
 ساعت دیگر بیک انداخته فرو دارند و وقت ختم که دست باب نرم در دست و پا هر جا که مرض باشد باین روغن مالش نمایند

برگش دست و پا گرم سازد و در گھڑی چرب کرد و با هم مالید و بر آتش گرم کرده باشند نو حد یک گریست آگوسته و چاه بن صفت آن  
 روغن کتان پنج توله در کفان انداخته خوب بوش و دهن بعد فلفل سیاه یک نیم توله پشک شستر توله انداخته بسوزانند چون خوب  
 سوخته شود از دست حل نموده صاف کرده بدارند وقت حاجت بر موضع غلیل مالش نمایند و روغن که تر قیدگی دست و پایی  
 چاه بن رافع و ده صفت آن باجی سیند و در مختر تخم سیاه پنج گرم کنند سوخته هر یک یک توله در آب سائید و باروغن کنجد سفید و پنجه بزرگ  
 هر گاه آب بسوزد و حله کرده بر تر قیدگی ملامت کرده بر آتش خفیف ملید و پند روغن لاریق که برائے سخته از موده است صفت آن  
 برگ یا سین برگ نیب برگ فرش برگ بسکیرد برگ انڈر برگ بکاین هر واحد یک توله سائید و قرص نموده در پاؤ آتار روغن کنجد  
 بسوزانند که سیاه و خاکستر گردد و صاف کرده کیل و مراد سنگ کوکبا سوخته سهاگ بریان نذر و چوب سوخته کات سفید باجی سوخته ابر سوخته  
 فلفل گرد سوخته هر واحد دو درم نیک سوخته نذر م سائید و در روغن آمیزند و چوب نیم حل نمایند و بعد خلق راس بر سر انداخته و روغن  
 چوب چینی در لارش که نساؤن باشند متصل و مجرب است صفت آن چوب چینی نیم آناروچ بلنجی شتی پنج آناروچ بلیل سیاه  
 پاؤ آتار جو تری پنج توله ادویه راجا اجا جو کوب نموده چوب چینی و جو تری را در یک صر بستر و چوب بلنجی و بلیل را در صر دیگر بستر هر دو صر  
 را باروغن زرد پنج آناروچ بلیل صر بست و دو آناروچ دیگ کلان اندازند و دهن آن از سر بوش بند نموده بالا لے دیگدان نهاده  
 آتش از چوب پلاس ناچار پاس اول تیر و بعد سینک کنند و قیدک آب نصف بر سوزانند و دیگدان فرو آورده هر دو صر مالید و افشرد  
 دور نمایند و دیگ را بجائے سر یک شب بدارند صبح روغنیک بالا لے آب باشد از کفگیر گرفته و در ظرف بدارند و چهار غذای لطیف هر دو  
 بقدر موده توله یا زیاد از آن بقدر تحمل خورده باشند روغن برص برائے برص سفید از بیاض استاد و موم صفت آن  
 پوست پنج چیت سهاگ گهوگچی سفید مسادی کوفته نیم تله کجا کرده بعد در روغن کنجد و توله کهرل نموده در شیشه انداخته مثل چوب کنند  
 و طلاء نموده باشند اگر آبله افتد برائے خشکی فلفل سوخته کته سفید باشند روغن خضاب منقول از خط مولوی عبدالقادر موم که  
 مجرب است موده است صفت آن کیری انبه پاؤ آتار ماز و بلده فولاد هر یک سده دهم آنار ترش پاؤ آتار روغن کنجد سیاه سده پاؤ آتار  
 کوفته باروغن در ظرف گلی که نساؤن در سر گین تا چهل روز و فن کنند بعد برآورده آن روغن را ببالند و روغن بقول سر بندی این روغن  
 بهت نسوید و حفظ از شگستن و برائے تطویل و سرعت انبات و استحکام و تجوید و بجملة مبرین آن کجج اقسام ریت مجرب است  
 صفت آن برگ مورادله هر یک ده اوقیه بلیل بلیل هر یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان لاون هر واحد یک و قیه و ربع طباشیر نیم  
 اوقیه فلفل دو اوقیه و نصف بدمه کوفته در سه رطل آب نیز نزن تا آنکه قوت ادویه در آب آید پس از چوبه بار یک صاف نموده در آن آب  
 روغن گل و در رطل انداخته آتش ملایم بوش و دهن تا آب فانی گردد پس فلفل ادویه مذکوره در پارچه مذکور بسته و در آن روغن اندازند آتش ملایم  
 باز بوش و دهن تا آن که آب آن ادویه نیز فانی گردد و روغن باقی ماند و بدمه را در ظرف وسیع سر نهند و استعمال نمایند تا بخرید و فعل آن اعجاب  
 است مشاهد نمایند روغن مختر حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و از سیاه انبوه کردن بے نظیر است صفت آن پرسیاوشان  
 طباشیر گرد سماق زرد و رطل مصلی هر یک یک جز و لاون پوست اند فلفل پوست بلیل هر یک دو جز و پوست بلیل ماز و بنهر هر یک سده

بزرگ آتش شمع بزهر برگ مورد و دوازده جز و او بر یک کشته گشاید و روز و آب گل زند و آبش ملایم بنزد تا قوت و دوا در آب و آید و بدست خوب  
 بایده صاف کنند نج که کرم بد و نامانده باشد پس روغن کنجد خالص بنجاء جز و روغن گل بنجاء جز و صاف فرموده آبش نرم بچو شاند و بر هر  
 میزده باشد و در آخر آن جرم او بر بسته شود و دل آن را بر وزن آن آرد و سر و کرده و در ظرف نهند بعد آن روغن گرم را سر و کرده بر آن بریزند و بپزند  
 نگهدارند و باید که در آخر احتیاط کنند که هم آب نماند و هم روغن نسوزد و روغن که موسی ریخته را بر ویداند و دوا را شعلب را لایق بود و صفت آن  
 قیصوم پر سیا و شان با یونان هر یک یک اوقیه در آب بنیزند تا که مهر شود پس صاف نموده برابر وزن آن روغن بآن انداخته آبش  
 ملایم بنیزند تا آنکه آب برود و روغن بماند پس نگهدارند و بکار برند ایضا که در موضع زخمین مو که از مرض آتش که بود و مجرب است و دوا را شعلب  
 بنایت سفید است و چون موسی سفید از علت و دوا را شعلب بر آید اگر استعمال این روغن بر آن موضع نمایند موسی سیاه بر ویداند و صفت  
 آن و سر و شعلب برگ مورد پانزده شعلب در چهار صد شعلب آب بچو شاند تا نصف رسد پس صاف نموده با صند و شعلب  
 روغن کنجد چو شاند تا روغن بماند شش شعلب لا دون در آن حل کنند روغن مجرب در قطعیل شعر و تقویت نباتات آن صفت آن  
 آله برگ آزاد و دخت برگ مورد و هر یک پنج استار خلی سه استار کوفته ریخته در روغن کنجد یک رطل آینه در آفتاب یا نزدیک آتش یک هفته  
 بماند و بدان شیخ مو کشاید چرب نمایند و تا یک هفته باب نشویند و این روغن تا سه هفته یا زیاده استعمال کنند ایضا مقوی شمر  
 چون بدان مداومت نمایند و با وجود آن مسد و شعر است صفت آن برگ گل شقایق برگ مورد و پر سیا و شان سنبل الطیب  
 ساعت چندی گرم کف آله هر واحد یک مشت همه را در آب سه رطل بچو شاند تا یک رطل بماند پس صاف نموده روغن خیری یک رطل  
 بر آن انداخته باز بچو شاند حتی که آب خالی گردد پس آقا قیاضا کسر پوست صنوبر هر یک یک اوقیه انداخته بماند و هر روز موسی را بدان  
 چرب نمایند ایضا که هیچ اصناف حیل و انتشار شعر مجرب سر هندی است صفت آن شقایق نعمان چهار جز و کلیل الماک برگ  
 دخت انجیر هر یک یک جز و لا دون سه جز و پر سیا و شان و جز و همه را با یک ساییده در روغن مصطفی آینه استعمال کنند روغن که حفظ  
 مواز سفید شدن بیناید و از سبابه جراث سر هندی است صفت آن سعد سلیم سنبل الطیب شونیز شمع خطل قر قفل قطا و صند  
 قفل از غرود هر یک هفت دم کوفته ریخته در چهار رطل آب عصاره خطل بچو شاند تا نصف بماند و بر آن روغن پنجه دانه و روغن آله  
 هر واحد یک رطل انداخته باز بچو شاند تا آنکه آب خالی گردد و روغن بماند صاف کرده برینغ موطا کنند و روغن که حلق شعر کند  
 صفت آن اشتریک جز و زور و غیر مصطفی و نیم جز و زرنج نروده جز و در آب بنجاید چند تا آنکه آب بالاسی اجزا نرسد و روز  
 نگهدارند و در چهارم صاف نموده سبز و از آن آب و یک جز و از روغن کنجد آینه آبش ملایم بنیزند تا آب برود و روغن بماند پس  
 استعمال کنند و بعد از یک ساعت بشویند ایضا که منع روئیدن مو که دستعل حکیم علویان صفت آن آله شست بنجیدم  
 زرنج ساییده بنجیدم روغن کنجد و دام همه را در ظرف نموده سر و در آفتاب بماند و همیشه بنجاید بعد از آن بر طبق مسی انگند تا روغن جدا  
 شود و بمل آن در روغن بیضه که نبات شعر کند صفت آن بیضه را در آب چو شاند و در می آن گرفته دوا و آنهن یا سبب انداخته  
 بر آتش نهند که سوخته گردد از چیز بیضه سازند و اگر براده ملج و بیحال گس را در روغن مذکور سوده ملا کنند و در میانیدن موقوفه تر گردد

درین برهه سوز و خشک گشتار گل سرخ گل معصفر تازه پاک کرده در آب بنفشه زرد و زرد  
 آبله روغن داخل کنند و آن سوز را بکنند و روغن بنامد و اگر قدری مازاد کوفته اضافه نمایند قالیق تر شود و روغن صفت آن که کج  
 موسن تجربه نموده در تمام زخمهای تازه صفت آن اهل السوس بود و پوست نعیمه لان زرد و خوب دیو دار با سویه چهار ص  
 ششقال کوفته روغن چرخ گرانیه و بانه نیم گمان میگیرند شش صفتش صفتش در سینه و تیر زاب بر آتش ملایم بجوشانند بعدیکه کف کنند آب  
 بسوز پس صاف نموده استعمال نمایند روغن نانغ زخم نمیگزرد و آب هم فائده می کند صفت آن روغن شیرین نیم پل برگ  
 نورسته نیم برگ نورسته از نه هر یک دو دام برگه ساید قرص بسته در روغن بسوزانند که خاکستر کرده و صاف کرده بقدر دو دام رال  
 دسته باشد خلیل ناریک ساید انداخته مخلوط نمایند و نگاهارند وقت حاجت بر زخم چکانند اگر گوشت مرده باشد درین دو دام  
 نیاید تروحه نیز داخل کنند ایضا که از برای اندمال جراحت بیدیل است صفت آن برگ کثیر سنبه گل برگه آگ برگه سب  
 هر یک نیم آنرا تویا سنبه گل جراحت مروانگ هر واحد چهار دام روغن کج و دانه اول نصفی برگه گرفته قرص بسته در روغن اندازند  
 و آتش نرم کنند تا که قرص سرخ شود پس بار دوم نصفی برگه در روغن بسوزانند و دوباره کوفته بنیت اندازند تا زانیکه سرخ شود و نوبت بسایه  
 آید پس فرو داده بکوبند و بکنند که برائے جراحت حکم اکسیر دارد و روغن که برائے اندمال زخم بیه نظیر است و مجرب صفت آن  
 بلادر شش عدد دیکامالی دو دام پنجه سینده و تویا سنبه گل مروانگ هر واحد یکما ش روغن شیرین نیم پا و اول بلادر روغن درونم  
 آن قدر بسوزند که در دو برخاستن موقوف شود بعد دیکامالی انداخته بسوزند و حل نمایند بعد ادویه دیگر انداخته حل کنند پس از بارچ صاف  
 کرده بلادر نفع دیگر که برائے اندمال زخم نظیر دارد و دفع زخمهای آتشک و مجرب است صفت آن بلادر نیم کج هر واحد  
 یک دام اجاین خراسانی مروانگ هر یک ساید ساید تویا سنبه گل مروانگ هر واحد یکما ش روغن کج نیم پا و اول روز بر آتش گرم نموده بلادر اندازند  
 چون سوخته شود اجاین اندازند چون بسوزد و نیم کج در آن بسوزند بعد تویا سنبه گل مروانگ اندازند و از آتش فرو آورده خوب آلمان  
 کنند و نگاهارند و اگر جائے نازک بود روغن صاف بی درد اندازند و الا محال در دیکانند و اگر روغن خشک شود روغن دیگر اندازند حتی که  
 بنا شود هم فائده میکند روغن لسان الکلب که برائے اندمال زخم بیه عمل است صفت آن زبان سگ در سایه  
 خشک کرده بسوزند و در مانگی روغن کج و کرچه آهنی داغ کنند بعد از آن برگه سب ساید قرص بسته بر روغن کج و کرچه آهنی  
 سوخته در کنند بعد زبان مذکور را درین روغن انداخته بچوب نیب یا و سب آهنی خوب حل کرده و زرشه نگه دارند و روغن که در مان  
 فروخ نبیشه را چون اکنون به جز آن سود دارد صفت آن روغن کج یک آنرا لوده سفید پشگری هر یک دو دام نیله تروحه نیم دام  
 برگ نیم پا و سیر جله ادویه را ساید در روغن بسوزانند و صاف کرده بلادر وقت حاجت بنید بکنند بدان آلوده بر نهند و روغن را صبور  
 که برائے ناب روغن دارد و از برای زخم منقح و خیل سفید صفت آن خاکستر سم لاده گا و خاکستر چرم که زیر کفش بکنند باند بزد  
 مسادی هر قدر که باشد یک عدد کس که بپندی چسبکی گویند این هر سه چیز را در روغن شرفه بسوزند چنانکه چسبکی تمام سوخته شود پس  
 بچوبی همه را بسایند که یکسان شود پس قطره چند در ناصور چکانند و اگر گشته حیض آلوده خشک کرده بسوزند و خاکستر اضافه نمایند قوی تر

و میرد انمل کرد و انما هست تا صورت صفت آن و یک عدد در میان دو ستاره روشن گنج بوشانند تا سوخته شود بعد از آن صاف  
 نموده یک ششال شکرگ صلاای کرده داخل نمایند تا مخرج شود قدر رسد در نیم چکاند روغن چوب عینی که اعیاد و درو مغال  
 و از او و اعضا جاره را تلخ است صفت آن چوب عینی ده شقال و قق درق تراشیده در سه من آب بوشانند هر گاه برنج رسد  
 صاف نموده برگ خارده شقال و آب طیله خیساییده صاف نموده هر دو آب را یکی کرده روغن کنجد یا روغن گل پنجاه شقال تلنگار  
 بوشانند تا آب آن برود و صاف ساخته بر سر هر رخ شقال روغن مذکور سورجیان مصری حنظل یکی هر واحد یک شقال نرم ساینده  
 بآن مخلوط سازند روغن بزرگوار که براسه خضر و مسقطه و اندال براجت بے نظیر است صفت آن چوب دیو دار زر چوب  
 اصل السوس دارد و دوه ستف نخود بریان کننده هر یک دو نیم توله آب خوب بسایند پس در یک کجی کرده بایکصد و سه توله و چهار ماشه  
 آب برکتش ملائم بوشانند تا شل آب بماند ثقل را بر سر آن آرد و در کجی برکتش بدستور دارند و ثقل بر آورده و در همان دخی بقیضا  
 بعد آن روغن کنجد صفت و شش توله و هشت ماشه داخل کرده با شش ملائم ترازش اول بوشانند که آب سوخته روغن بماند

## باب الزرار المصنوعه

شکل بریک فصل زروقات زروق جدید برائے التمام قره شانه و مجاری بول از جهات حکیم عوینان صفت آن کل  
 مخموم گل قیو لیا شام گوزن و خسته از هر یک یک کج و شاد و پنج مغلول شب یالی از هر یک شلث جزو افیون نصف سدس جزو سفید آب  
 قلعی مسجود از روت سفید یک نیم جزو صاف کند از هر یک دو شلث یک جزو از هر یک از نرم صلاای کرده جمع کنند و در شیر خریا عایا میهنول  
 حاکمه و بمرزقه انداخته بول آرد و دگای زیاد کرده میشود و زرواق در صر یک کج و دو تنیده اکثر درین پنجه موسیالی کافی حاصل بقدر یک شلث  
 استعمال نموده و با جات غریبه و صلال قروح خبیثه شانه دیده و خلقی از آن مشکور گردیده نوع دیگر که هست قره شانه و سوزش بول  
 جرب است صفت آن صمغ عربی کثیر انشاء است اقلیاما لقیه هر یک یک ماشه سفید آب مغز تخم خیاریں هر یک دو ماشه شیر خشک نیم  
 توله خوب باریک ساینده و شافنا بے نگه دارند و وقت حاجت بشیر و ختر ساینده بچکاند زروق جلیل القدر جهت حبس بول حصاتی  
 که بسبب مزاجت حصا بهم رسد فی الفور نفع بخند صفت آن سیاب دو ماشه یا یک نیم جزو انداخته در نازخه اندازند و دو سگ یکسو  
 بنده بول جاری میشود و جرب است زروق معمول در سوزاک جدید و قدیم صفت آن پشنگری یک توله نیله و توت خشک شش هر دو را  
 خوب بریان کرده باریک ساینده در یک آنار یا دبالا آب میخته در شیشه نگه دارند و هر روز پنج شش و دو بول آرد و اگر هر دو دوائے  
 مذکور را در آب بوشانیده استعمال نمایند نیز نفع دار است اگر خون ظاهر شود ترسد و اگر در بسیار شود شیر زنان مخرج سازند و بار پس دوا  
 بکار برند نوع دیگر معمول در جرب صفت آن گل ارمنی دم الاخوین از روت سفید و کاشغری سنگی احت رسوت گفته سفید  
 کافور هر یک سه ماشه و دس نیله و توت خشک بریان هر یک یک ماشه باریک مثل سره ساینده و از نو قدر سه آن گرفته و با آب بوشانند  
 حاکمه در و کس که چهار مرتبه بکاری گیرند زروق که سوزش بول و نهایت مفید است صفت آن لعاب بهدانه استیقل صمغ عربی

اسفید بک سفیدی بیشه شیر و خزان با هم مزوج ساخته بعل آرنده زروق مغر خرم کدو مغر خرم تر و زرد شیر و خمر ساینده نیز تلف سوخته  
 بیل است زروق که جهت سوزاک مجرب جلیل الاثر است و تلف و دگای خطا کرده صفت آن بیل بیل آبله هر سه ایک  
 یک توله گرفته در آب سب پاؤیک شبانه روز بخساند بیده صاف کرده و بر تل انداخته گل ارمی و دم الاغین از زردت سفید سوخته  
 کا شغری کثیر از شاسته و دوا سنگ کا قد سوخته نیل و لایقی کا فور هر یک سبب شده همه را با یک سبب ساینده بقدر یک توله از آن گرفته بر تل  
 مذکور نیز نود خوب حرکت دهند و بچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده بعل آرنده نوعد دیگر که با تجربه در آمده و بهتر از آن کم در  
 شد صفت آن رسوت یک توله کتفه سفید شش شسته افیون یک باشد و آب یکسان آنرا دوازده پاس تر دارند و صاف نموده کا فور  
 رسپو و پنگری بریان نیله توچه برشته هر یک یک باشد همه را با یک سبب ساینده و آن آمیخته هر روز سه چهار مرتبه بچکاری گرفته باشد  
 زروق که سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم را تجربه رسیده صفت آن کات هندی سبز و قویا شے هندی یک جزو هر دو را حتی  
 تلف نموده در آب خلیا آب حرف با لعاب سبغول مخلوط ساخته ساعتی بخنجانند که اثرش در آب سرایت کند بجزره و اگر دوسه و فو بعل آرنده  
 انطب که بر دوسوم حاجت نیاید نوعد دیگر که جهت سوزاک قدیم و قهر معمول است صفت آن شیافه ایض ساده یا افیولی در غن  
 دیو دار تکرار نیز بعل آرنده ایضا که جهت سوزاک مجرب است صفت آن کثیر سبب ساینده سنگ جراحت چهار باشد افیون یک باشد  
 گیر و چهار باشد پنگری سبب ساینده رسوت نگر کوئی شش باشد سبغول یک توله کثیر از در آب حل کرده از پارچه گردانیده در لعاب سبغول انداخته  
 دعا بار گرفته بخیه بخیه کرده بچکاری نمایند و باید که رسوت در آب حل کرده از پارچه صاف نموده داخل سازند که سوزش نکند نوعد دیگر  
 مجرب بر لے سوزاک قدیم و جدید از مفتاح صفت آن سهاگ بریان چهار باشد شب یامانی سفید بریان شش باشد یله توچه بریان  
 دو باشد گیر و یک نیم باشد کوفته بخیه و و پریه بسته نگا دله در یک پریه در یک سیریل انداخته آب زرد شیشه کرده خوب جنبانیده شد که از آن  
 و معج بکار برند روز دوم پریه دوم در نیمه آنرا آب مخلوط نموده بعل آرنده در روز ششائے کلی شود زروق معمول بر سوزاک صفت آن  
 سفید کا شغری شب یامانی هر یک دو باشد با یک ساینده نگا دله در وقت حاجت دو باشد ازین و اگر گرفته در گلاب هشت توله روغن گل چار توله  
 آمیخته و بچکاری انداخته بعل آرنده استعمال آن سولخ و ذکر قد و بند دارند و اگر یک بار کفایت نکند دوسه مرتبه دیگر استعمال نمایند لیکن اول  
 و دلی اندری چهار گیرند اگر اتفاق آن نشود قصد با سلیق کنند و اهل بچکاری بکتوله اصل سفید و زشت و ام آب مزوج نموده گیرند بعد  
 از آن نسخه قهر بعل آرنده ایضا بر لے سوزاک مجرب معمول صفت آن برگ نیب برگ بکاسن برگ خار برگ کومع شلخ  
 پوست بیل زرد پوست بیل آبله هر واحد نیم پاؤ و آب نیم تا پنج شانه هر گاه نصف بماند فرو آورده بیا لاند و از پارچه بگزینند  
 بعد گل ارمی طباشیر هر یک شش باشد سنگ جراحت دو توله کتفه چهار باشد ساینده پارچه نیز نموده در آب مذکور انداخته و در شیشه  
 نگهدارند و وقت حاجت بقدر دوسه باشد رسوت و آن حل کرده بچکاری نمایند

## باب السین المهملة مشتمل بر چهار فصل

**فصل اول** در معوطات معمول جهت صلاح کثیر الحار و شدید الالام صفت آن که فوافیون هر دو مساوی بقدر  
دو سه شش ساینده بر وزن گل یک باشد آینه که بر بل آرد و اگر شش و خزان اضاف کند اولی است و اکثر اوقات در شقیقه و عصابه کافور  
روغن گل فقط بل می آید و مفید است ابتدا ایضا معمول صفت آن افیون زعفران مکینیم باشد طباشیر و باشد شکر طبرزدیک  
باشد و در شیر زمان و روغن گل و روغن بنفشه حل کرده معوط نماید ایضا برائے صلع و شقیقه گرم و در گوش حار صفت آن  
افیون کافور بر پنج مساوی کوفته بخیه مانند عدس حب یا ساخته یک حب یا دو حب بر روغن بنفشه حل کرده در بینی جهت گردش  
در گوش چکانند معوط برائے صلع بار و مجرب صفت آن مشک عنبر سید سالمه بقدر عدس گرفته بکار برند و هر وقت بدان  
سقوط کند ایضا برای صلع بار و دیگری صفت آن چند بیدستر مشک هر دو مساوی ساینده در روغن چینی سقوط نماید  
سقوط مجرب جهت درد سر و شقیقه مزمنه صفت آن مشک نیم باشد بار و روغن بادام و یار و روغن پسته یک درم حل کرده نماید  
و چند قطره در بینی چکانند معوط جهت درد سر بار و نارنج صفت آن چون بر برگ دست بانگ نوشا در بماند که آب شود  
ترد یک بینی بوزنه چند مرتبه نفس را بکشد مجرب است معوط مجرب برائے صلع دودی و قاتل کرم دماغ و جراحات صفت آن  
خاکیت کافور هر یک قدری در روغن گل حل کرده سقوط کند ایضا معمول صفت آن لیمو رادر آبیکه صبر و خضض ران چشاند  
باشد ساینده یا در آب برگ نیب با شفا و سوده در بینی چکانند که در قتل کرم مجرب است ایضا سقوط عصاره برگ خوخ و نیب  
و شریفه و سمها و لایمیل با صبر خضض سوده آینه که بر بل است و در دست و در انگ با روغن گل بعد از تخفیف روغن کدوی تلخ نیز فایده  
می کند معوط معمول برائے شقیقه و عصابه صفت آن کافور در روغن گل ساینده قبل از طلوع آفتاب بجانب موافق در در و روغن  
بنی مریم چند قطره سه روز چکانند ایضا معمول شده عبد العظیم صاحب مروج صفت آن سترخم که در یک سد در آب ساینده  
چند قطره از آن در بینی با بخور مخالف در وقت قبل از طلوع آفتاب چکانند و سه روز صحت شود ایضا از مجربات حکیم بنی خش صفت آن  
در جانب موافق مرض سمنه پهل باب سوده چند قطره قبل از طلوع آفتاب در بینی چکانند و بعضی در مخالف منخری چکانند ایضا بر لک  
بر روغن چرب ساخته اند که گرم کنند و دست مایده در هر دو سوخته بنی چکانند عطسه بسیار خواهد آمد و در شقیقه در خواهد شد و ایضا  
آب درک بانگ شش آینه که قطره در بینی چکانند معوط که برای شقیقه و در و در و در بسیار مجرب است صفت آن موسیانی بقدر عدس  
در روغن بان یار و روغن گل که آخته مشک بنی کافور چند بیدستر هر یک بوزن یک حب خوب است حق کرده با هم مخلوط ساخته باب سقوط نماید  
ایضا جهت درد سر و در و در مجرب است صفت آن روغن قطار و روغن نارین از هر یک دو دانگ بکینیم و یک حب چند بیدستر  
و یک حب مشک از آن حل کرده بکار برند ایضا که در سرد و در بار و بعد شقیقه بکار آید صفت آن فلفل سیاه صبر زعفران چند بیدستر  
و آب مرزنجوش و روغن بنفشه آینه که در بینی چکانند معوط معمول در شش خست سبات بخاری که بعد هیضه بانی پدید آید صفت آن  
سنبل الطیب شونیز کشش ترب سفید و اریشخان چند بیدستر هر یک سه باشد ساینده سقوط نماید معوط که مقوی حافظه و مغز  
نسیان بنی و دستمل بعد شقیقه صفت آن مشک یک حب چند بیدستر نیم جبه در و در روغن با سمن حل کرده تسبیح کند معوط مهندی



جست صرع متماهی مجرب صفت آن باریکانی خوردن خشک کرده کاهنیل بچکنه هر یک سانش باشد کوفته بخته ناس تمباکو وزن چهار  
 بهلولی آمیخته دوبار بقدر دو باشد ناس گیر نایضا در تکه های نندی مذکور است صفت آن در تلخه شخال چند عدد قنفل انداخته در  
 مطبخ بیاورند چون خشک شود و بصاحب صرع در وقت نوبت از ان قنفل دو عدد بآب ساییده در هر دو سوط خ بینی و دو سکه قطره  
 بچکانه صرع باکسل زائل میشود و نیز چکانیدن در واریه مخلول در بینی صرع را در یک نوبت دفع میکند ایضا نافع صرع صفت آن  
 پوست بچ آگ بشیر نر ساییده صاف کرده سوط غایند ایضا مجرب حکیم شریف خان صاحب برای صرع صفت آن مغز تخم  
 دوده زعفران نبات سفید بر آب ساییده در وقت گرفتن صرع در هر دو پختنی سچا قطره بچکانه ایضا نافع صرع حبیبان  
 آن چندید ستر خلطیت خوب حق نماند و بقدر چهار شیر در شیر مرصه سوط غایند سوط برائے سکه صفت آن عود حبیب ساییده  
 در روغن بابون در روغن زنگنه آمیخته در بینی چکانند و چکانیدن آب سداب آب مرزنجوش تنها یا مرکب نیز سوط زهره کلنگ و دیگر طهور  
 تنها یا بآب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و چندید ستر با العسل پرستور نافع لقوه است ایضا نافع سکه بلغمی صفت  
 آن قنفل سیاه قنفل سفید خرب سیاه برابرسوده بکرات و مرات سوط کنانند تا بهوش آید و یکانش شوشنیر قنفل چندید ستر خرب خشک  
 خالص باریک ساخته در بینی و مندد و یا تخم قنفل و قنار الحار نوشا در کندر قنفل سیاه اسطوخودوس کوفته بخته بد مندا عا طس کدو نوع  
 دیگر نافع برائے سکه از انطالی صفت آن قنفل کندش جاوشیر هر واحد سه جز و شوشنیر خردل هر واحد و جز و شاق  
 خشک هر واحد نیم جز و آب کرفس شسته بقدر خود چهار سازند سوط و مقوی حافظه و منزل نسیان بلغمی و مستعمل بعد تنقیه صفت  
 آن شک یکم چندید ستر نیم جبه هر دو در روغن یا سمن حلاکه تسیط کنند سستو که بجنون احتراقی مفید است صفت  
 آن آب عنب الثعلب سبز بچوشانند و صاف نموده همراه روغن نیلوفر یا سفید میفش و یا شیر خمر آمیخته در بینی چکانند سوط  
 که لقوه و فلاح را سود دهد صفت آن صبر زرد شوشنیر پوداشنی چله برابری کوفته بخته بآب چند در بینی چکانند بعد از شستن چهل روز از شر  
 و گویند که اگر یک دانگ بچونج در دو دام آب مرزنجوش بسایند و بعد از روغن زیت آمیخته در بینی چکانند و مدت پنج روزه لقوه زائل شود  
 سوط طویجان که در لال از لر بسوی بینی و در فلاح و لقوه و در عشه و جمیع امراض بارده و ماغیه مجرب صفت آن برگ وانی که  
 بهندی کنی گویند که گرفته در باورچی خانه در ده خان آویزند که خشک گردد سپس شصت دم از ان و از صغر و زانو و طویل زعفران هر یک نیم  
 درم کندش چهار درم با قرق حاشی درم سوده بکابر بخورد و گاهی دم الاغون عوض زعفران می کنند سوط برائے ابرائے زکام بند  
 صفت آن قنفل سیاه قدری ساییده در مسکه ماده گاو آمیخته سوط غایند حسب ادخواه ریزش خواهد شد سوط که باد سبیل  
 و سه بینی را مفید است صفت آن مرعبر زعفران کندش و خیرج مساوی گرفته باریک ساییده بآب مرزنجوش چهار مثل قنفل  
 بنید زو حسیان را برابریک جبه و کلان سال و انصاف دانگ بروغن نفشته تسیط کنانند سوط نافع نزول المار از زو غریب صفت  
 آن شک خالص یکما شنه زعفران دو باشد سنبلیطیب یکما شکا کاهنیل چهار باشد کوفته بخته قدری خلیل استعمال کنند سوط  
 برائے فساد و صفت آن چندید ستر کندش قسط قنفل هر واحد یک درم آب کرفس در روغن زهره واحد یک و قدیر روغن نفشته

نصف او قیو و شایسته سوط نماید سوط نان رمان صفت آن کند فزون کافور هر یک جبه یاب ساینده و دینی چکانند  
 ایضا نابس رمان صفت آن مسک بنی یک رباب خرقه کمر بسته و دمی کافور بآن آویخته سوط نمایند و برگ کنار و برگ بید و برگ  
 بانس هر چه از اینها سوزنم سوده هر چه به طلا نمایند سوط که بعد تنیده و آتش که از دویست غنیمه باشد بکاردید صفت آن آب سداب  
 باز هر و خروس و روغن بادام و دینی چکانند سوط برائے سده انف که موجب غنم و صوت باشد صفت آن چند بید بتر مر از هر یک  
 یکدم مشک و زعفران فزون از هر یک یک دانگ عدس و دو دم خوب ساینده حب بسته و یک مرزنجوش حل نموده سوط نماید ایضا  
 بهت خنان بین غنم که از آن کلام انسان بسین نشود صفت آن تنکار و دو دم روغن فلوک و ده همیشه سوط کنند تا مرض بکس زایل شود  
 سوط نان خشم صفت آن خربق نیا بهورق شونیز ساینده بر هر دو گاو آویخته و دینی چکانند ایضا برائے خشم از کلمه  
 صفت آن ناگ کسره و آله ای سفید با چتر زعفران رنگبیل و روغن گاو آویخته و دینی چکانند سوط برائے خشم که رسیده  
 مصفات بود صفت آن شونیز بر هر کلنگ تخم فلفل سفید برابر بسایند بلبل شتر اعزلی بران ریخته و در آفتاب گذارند تا خشک  
 شود پس بقدر دانه عدس جسابازند و در وقت حاجت از آن در قطره روغن مرزنجوش فلوک و ده سوط نمایند و اگر سوزش محسوس شود  
 بر روغن که دست نشان می کند سوط برائے خجرات صفت آن خنیز زعفران آب انخل سوط نمایند ایضا صفت آن  
 صفت آن انار شیرین و زرد و نسل الطیب و زعفران سبوح شایسته و روغن زعفران و روغن بنفشه چکانند سوط برائے کثرت عطسه  
 صفت آن آب گل خطمی بار و روغن فزونی نموده سوط نمایند بکار افضل قوم در سنونبات سنون جبت اقسام طبع و خور  
 صفت آن ماز و شب یالی هر دو برابر ساینده همانند سنون معمول که جوش دهن آتش کنند چون اودی سیمه و غل شک  
 خورده باشد صفت آن زرد و دند جرج برگ سوزن گذار کنند سداب سادام الاغون ماز و تخم خرقه تخم کدو و مسادوی ساینده سنون سازند  
 سنون احمر که جبت طلای اسود اطفال سیار نان صفت آن بلبل زرد و سخته خسته طری سخته تخم کتیز سخته طباشیر گلزار  
 مسادوی کوفته بپاشند سنون احمر که برائے جبه جوشش و قروح دیان و دیان و حلق و خجره و فرس و از برای آلوده جوش  
 آتشک در دیان و حلق و طلع فم هر تخم که باشد خصوص طلای غنیمه و از برای فساد انسان و تال آنها مجرب است صفت آن  
 گل مغر و خجره و تویتایه هندی یک جز و پس اگر جوشش و قروح نازد باشد تویتا را بر میان کنند و الاغیر بر میان هر دو را با یک ساینده  
 و بنجیه نگذارند و گلاب از برای قروح خنیش و فساد انسان که دم دندان بل گل مغر و نخل بپاشند و هر دو از نرم ساینده و کباب کنند پس  
 طریق استعمال این سنون و جوششهای تازه و کینه فم و قروح و جوشش و آتشک که در دیان باشد و در قروح و جبه و طلای غنیمه و فساد  
 و تال انسان و در جوش و قروح و خجره و حلق تازه و در قروح و جوشش و آتشک در حلق و در قروح و جوشش و خجره و فساد  
 حاشه دیان و دیان و خجره و حلق و قروح هر یک در فصل مضامین مسطور گرد سنون زرد و کبرائے در دندان عار و انگار درم نشه خجره  
 و سقط باشد و اشکام دندان معمول و مجرب است صفت آن پست انار گلزار زرد و جوب و ساق شب یالی ریخته با زهر و اصر  
 باشد کوفته بنجیه استعمال کنند ایضا حاجت در دندان منقول از بهر الا جمال الدین صاحب علی الرحمة صفت آن خربق و روغن

سوخته نیله توتقه سوخته مازو بنر جیر کیس نمک لاهوری پشکری بریان مچ سیاه پیل برار ساینده سنون سازند ایضا برای در دندون  
از کنگره صفت آن غفل سیاه نیله توتقه بریان کته سفید نمک سیاه برار ساینده بماند و آب آن بریزند سنون جهت درد دندان  
و استحکام آن مجرب است صفت آن زنجبیل سون کمی با بزرنگ هیر کیس کته سفید نیله توتقه سوخته مساوی همه را بار بار ساینده  
سنون سازند ایضا مجرب صفت آن مصطکه زنجبیل مچ سیاه نیله توتقه بریان زیره سفید بریان کته سفید چالیه سوخته  
پشکری دانه الاچی کلان نمک لاهوری هر یک شش شش تخم سرس یک توله کوفته نخیه شب مالیده بالایش پان بخورند سنون جهت  
رفع درد دندان و استحکام اصول آن دفع اکثر امراض بارد انسان مجرب و معمول صفت آن نیله توتقه سوخته کتینر خشک بریان  
زیره سفید بریان زنجبیل قسط شیرین غفل سیاه کات بندی نمک سیاه کیس مصطکه همه را بار بار گرفته ساینده سنون سازند و در رخم  
دیگر نمک لاهوری عوض نمک سیاه و کیس است ایضا که جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض انسان همیشه موثر  
صفت آن نیله توتقه سوخته شب مالیه سوخته نمک لاهوری کته پا بریا مازو سوخته دانه الاچی کلان همه مساوی کوفته نخیه استعمال نمایند  
و اگر دندان متحرک باشد بر کیس نصف و یک جزو بنیزند و نو عید دیگر برائے درد دندان و استحکام آن مجرب و بے نفع صفت آن  
مصطکه رومی مازو گرد سماق سنبل الطیب سعدا شنه زنجبیل خولجان فلفل سوخته الاچی خورد مع پوست نمک لاهوری خر مهر و زرد  
سوخته عاقر قرحا کات بزرگان سوخته هر یک دو توله کباب بر کیس انزروت زرد بر کیس یک توله تو تیا ئے سبز بریان شش باشد  
کوفته نخیه سنون سازند و مالیدن فلفل گرد و پاه هر دو مساوی سوده و بالایش خوردن شیر پان تیر برائے درد دندان و معمول  
است سنون که در تسکین آلام و رفع جریان خون در میانیدن گوشت دندان و منع ریختن مواد تخریب رسیده و با کثر انسج موافق  
است صفت آن سعدا شیر گل سرخ تخم سودا کات راکات بندی فلفل کز مانج افاقا انزهر یک جزو دے سماق سکه جزو سنون سازند  
سنون که در ازالہ درد دندان و تشف رطوبت نزل و درم لثه مجرب است صفت آن زنجبیل نمک سنگ سیاه گبر و تناکو  
خشا که درینی می کشند هر پنج ادویه برابر ساینده نگه دارند و هر وقت که خواهند در رے بر دندان مانند دهن و اگر دهن سنگون باشند که  
عذاب بر آید و بعد یک گھڑی گوری پان بخورند و از یک آن دندان بشویند بعد گوری دیگر خورند و آب خوردن بعد و گھڑی مصطکه  
ناردار ایضا معمول برائے درد دندان و استحکام آن صفت آن دانه الاچی مازو بریان هر واحد یک توله پشکری بریان کات سفید  
موجر زیره سفید هر واحد شش شش لیل زنگی بریان پوست بلبله بریان آله سنگرحت سعدا هر واحد چهار ماشه مصطکه پاکیش و دانه  
شش شش پیما ری چالیه دوه دو تیا ئے بندی بریان دوا ماشه سنون سازند سنون که در دفع درد و جنبش دندان تاثیر عظیم لایا نطراد  
و بار با مجرب رسیده صفت آن یک توله سوخته شل زکال کرده تخم اناس هر یک یک توله غفل سیاه نمک لاهوری هر یک شش باشد  
سنون سازند و بعد استعمال شیر پان بخورند ایضا برائے رفع درد دندان و استحکام آن صفت آن اسر ب راسو یان نموده  
یا تیر با بار یک نموده بقدر ریخ مقروض ساخته و هموزن آن دار فلفل نخیه کوفته پا چنه بنیزند و بار یک جزو معق پلاس و نصف آن  
مصطکه سر نه ناکره بیاسیند و وقت حاجت بر دندان مالند و آب زدن بریزند از اجزایات حکیم حکیم الد صاحب و در نسخه دیگر پوست انار

تیر داخل است سنون از حضرت شیخ فرید الدین گنج شکر که قدس سره افزون برای استحکام دندان بے نظیر صفت آن پوست بلیا کانی  
 پوست بلیا که شش زنجیر و رافلفل و توتیا بقم نازد نمک سنگ برابر وزن گرفته جدا جدا بکند بعد همه را وزن نموده با هم آمیخته سنون  
 نمایند ایضا که حکیم کل خان صاحب جنت نواب محمدالدوله تجوز فرموده بودند برائے تقویت لثه بے نظیر است صفت آن  
 مصطکه زرد رنگا گل سرخ بسد سفید ساینده الاچی خرنوب سیوتی زیره سفید بریان از هر واحد دواست شب میالی بریان کرده یک شش  
 سنون سازند ایضا فلفل چهار عدد سوخته سنگ جراثیم مصطکه از هر یک شش باشد بودار سوخته یک شش الاچی نیم تولا نازد بے  
 سولج شده عدد بار دکنندم گرفته بریان نمایند بعد همه جزا گرفته بخت سنون سازند سنون که تقویت و تشدید استنان کند  
 صفت آن فلفل کرناج گنگا گل سرخ سباق جفت بلوط حب لاس غصص مسک و سنگ نازد و تجوز حکیم شریف خان صفا کمر  
 استعمال این بدون ساق نافع اقاروه ایضا شده دندان و مطیب بان و دفع درد اسنان فی الفوز حرمان حکیم کل خان صاحب  
 آن مصطکه کیس تخم بن پهل زنجیر بریان سنگا جراثیم بریان سنگا ستر نمک پید هر یک یکم فلفل کشیز بریان  
 سفید زرد بریان هر یک دو دام نازد و موه چهار دام گرفته بخت بر دندان مالند و آب خمصر سازند و پان تجوز دواگر لیب و دم لثه با قلع  
 مالیدن آن دوا باشد قدسی از آن داب جو شایند و نگارم مضغه نمایند دایر در دهان گیرند سنون ابیض که بهتر است سنون  
 است از برای استحکام لثه و دندان و منع انصباب ترکبوکته و حفظ آن از تاکی و دفع خروج خون دندان و دفع بوسه بدول  
 صفت آن عاقر قروط ترکه کرناج سعد کونی کدشت شش پوست انار نازد و قشاکند گنگا نازد سیل سرخ مراد بے سعال حبیب  
 سفید مکده شش کف دریا نمک طرز شب میالی صدف سوخته هر یک یکم فلفل چید مصطکه عود لسان هر یک یکم قشیل گوس سوخته  
 و اگر هم زرد دندان فیل گردن بخت شش سوس کبود شش گوزن سوخته ساینده بلیا هر یک چهار شش بخت شش خردن شایسته تیر احکام سیرا زرد  
 هر یک هفت باشد بار یک گرفته بخت کوفه قیصر و شش سرخ سوده داخل کرده بر دندان و لثه مالند و بعضی اوقات بکسر مخلوط و دواست  
 سنون جنت شکرک سنان کازر طوبت بود معمول است صفت آن قرنفل مصطکه سعد گل سرخ گنگا سنبلی ابطی السوس  
 گرفته بخت شب و قشاق استعال نمایند سنون پیر برائے استحکام دندان و در دندان و جنت منع خون لثه صفت آن کرخه  
 سوخته دوازده عدد پوست بلیا زرد نیم تولا که کات سفید نازد و هر یک یک کولرسون کمی توتیا بخت ستر سخم هر یک هفت باشد شب میالی  
 بریان دلفلفل بریان هر یک بخت شش فلفل گرد شده باشد کشیز یک تولا زنجیر بریان شش فلفل سوخته کف دریا بریان هر یک یک تولا  
 شکر جراثیم هفت باشد لثین خورد زرد سیاه هر یک هفت باشد میه کیس دانه قالد هر یک شش شش گرفته بخت سنون سازند شب  
 مالیده بالائے او پان خورد و آب بعد توشند و صبح هم استعمال نمایند و شش گشای آب نوشند ایضا معمول مقوی اسنان و دفع  
 خروج خون صفت آن سهاگ تیلیه بریان چشکی بریان هر واحد یک تولا قرنفل نداشت تخم بن پهل باز و هر واحد دواست فلفل  
 سیاه یا پزیکته نمک لاهوری هر یک کیس سپستان هر واحد شش شش زرد گل سرخ صندل سفید گنگا سباق فلفل دوازده زنجیر مصطکه  
 کف دریا قشاق کباب حذر سد کشیز دانه الاچی هر واحد چهار باشد پیداری چهل سوخته یک عدد گرفته بخت سنون سازند سنون



نموده بنزد اندیش باریک ساینده استعمال نماید که مجرب الطباست سنون برای دم نشد سیلان خون و در دندان منقول از  
 علویان صفت آن سود کونی پوست پلیده زرد که زنج دار و فلفل حار و قرحا فلفل گرد که شیر خشک هر یک یکدم کوفته بخیته بموهم  
 معلول بماند تا آب زردان روان شود سنون برای نکل نشد صفت آن مرغان سوخته صدف سوخته هر یک دو ماشه زرد  
 چوب مانوی بجزوز السرو تویانه سبز میان شنبه یانی برشته دم الاغین گل زارنی هر یک سه ماشه کوفته بخیته بماند سنون  
 برای نقصان گوشت نشد و ناک آن مجرب صفت آن کرسه دم کوفته بشبه خیمه نموده بر خشت داشته و زرد زارند تا حرق  
 شود و دم الاغین از هر یک پنجم ابر سازد و دم حرج از هر یک دو دم کوفته بخیته با هم آمیخته سنون سازد سنون که در قرح و جروح  
 نشد و جروح خون از آن و اکثر امراض انسان عجیب الاثر است صفت آن مازو گله اقا قیامک لاهوری سوی بر انسان سونیک  
 را ساینده با شل آرد و جو غسل شسته بسوزند پس ساینده در دوا سنون استعمال نمایند و حکم عابد و شرح اسباب داین استخوان کتک است  
 نقل کرده گفته که اگر این زرد و استعمال نمایند سازد جلع و دهن دندان و مجرب درین باب شل این ترکیب نیست ایضا جهت خون  
 آمدن زنج دندان و لغزش فساد آن و جوش قوی از آفتاب صفت آن نوشادر یک دم قلی آذک زنج زرد و زنج سرخ هر یک  
 شقال کوفته آرد و جوشی شقال آمیخته و بکر شسته و فیکر کرده و بنور گرازد تا سوخته سیاه گردد پس برآورده بسانید و برشته افشانند و بگزاردند  
 خوب نان برود پس بگلایه بشویند سنون بار و جهت امراض حاره و رویدن گوشت نشد و قلعن آن و در کت دندان تجربه حکم  
 شریف خان صاحب حکم کار انداختان رسیده و از تذکره انطکی منقول صفت آن طباشیر گل سرخ از هر یک سه دم مراد بر  
 گل زنی دم الاغین هر یک ده دم مرغان سوخته صندل سرخ مرصاف حبک کچ که زنج مایلر از هر یک یکدم کوفته بخیته سنون سازد  
 سنون که در جیس خون نشد منقول است صفت آن سپاری چاهیه سوخته گله زنج گوزن سوخته کاغذ خطای سوخته سابق  
 جو سوخته زنجی طباشیر سفید چنگل سرخ که زنج خسته پلیده زرد سارک لاک برگ مورد دم الاغین سود کونی عدس مقشر هر یک سه ماشه  
 بریان بچاشه کوفته بخیته برشته بماند و بعد یکدم الاغین دانه لایچی بریان طباشیر سفید فلفل سوخته هر یک بچاشه کته سفید چهار ماشه که با  
 سه ماشه همه را ساینده سنون سازد ایضا شست زرد ساینده و آن قدری نمک و فلفل سیاه سوخته آمیخته بایند خون زیندی کنند  
 و بنون زنج و مصطک مسادنی و جیس خون مجرب است و در جان سوخته بر دندان بایند نیز نان سنون جامع الفی است ار  
 بیاض استاد حرم صفت آن دم الاغین فخران کته سفید کباب یعنی مصطک پوست میلمان مسادی کوفته بخیته سنون سازد  
 و دقت شب بعل لاند یک گلوری لاله است دی بخورند ایضا شسته جیس خون از بن دندان صفت آن گله مازو و حرس  
 اقا قیامک شکر کند بر زرد و در همه مسادی باریک ساینده سنون سازد سنون که خون آمدن از دندان باز دارد و دندان را جلاد  
 و شکم نماید و در جیح منافع عیدل و ب تغییر است صفت آن فلفل بریان پوست بادام سوخته هر واحد یک توله ساق شش  
 گل سرخ از هر واحد یک دم پوست انار سود کونی مصطک کات سفید هر واحد سه ماشه سنگ جواحت و دو دم الاغین دانه سیل هر  
 دو ماشه تویانه سبز بریان یک یک نیم ماشه بر متور کوفته بخیته سنون سازد بماند فصل سوم در سفوفات و سفوف کشین

که صلیح صفروئی و خاری را مفید است **صفت آن** مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه کثیر مسادی الزدن سائید و بنا کنید  
 آینه کف دست بخورد صبح یا وقت خواب سفوف بمقشه نانغ صلیح حار و در دگوش حار و اگر کثیر در دوسر صفراوی بعد سهل باشد الوقت  
 بعل آید **صفت آن** بنفشه خشک سی درم گل سرخ پاترود درم کثیر مغز شکر درم شکر سفید برابر کوفته بنفشه هر صلیح حسب مزاج یک  
 توله بخورد **صفوف آمله** تجرب برائے صلیح خاری و بخاری و دوحاس سوداوی و خفقان معدی **صفت آن** کثیر خشک و دوز  
 آمله بنفشه یک توله گاؤز زبان گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته بنفشه نبات سفید ثلث توله آمله سفوف سازند و بعضه اوقات  
 این آودینه اضافه کرده میشود و بسیار مفید است **افق طباشیر گل گاؤز** زبان زرشک سماق مکده ماشه خرفه بنفشه کاسنی شش ماشه زهر مر  
 یک نیم ماشه مرادید کا فور مکده یک ماشه باقر قلمی مناسب بعل آید شربت از شش ماشه یک توله **صفوف طباشیر رافع**  
 شمار شرب و دافع صلیح خاری و مسکن حرارت جگر و حالب اسهال صفراوی و ساکن کننده غلبه دم و مفید سوختن تب حبه جگر  
**صفت آن** کا فور یک درم صندل سفید دو نیم درم سماق تخم حاض عدس مقشر زرشک مقسم خرفه تخم کاو تخم خشکاش سفید  
 هر واحد بنفشه گل سرخ ده درم طباشیر بست درم کوفته بنفشه سفوف سازند و خاک تسه درم با شربت حاض یا رب غوره یا شربت  
 انار بخورد **صفوف رافع** بخار و دافع صلیح بخاری **صفت آن** اسفود تسه درم کثیر خشک دو درم طباشیر یک درم سوا  
 اسفود کوفته اسفود دست آینه یک درم طعام بخورد **صفوف کدو** در سر سام حار با مارا الشیر و ادون بسیار مفید است  
**صفت آن** مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه طباشیر از هر کدام جزده کوفته بنفشه سفوف سازند **صفوف رافع** سدر و  
**صفت آن** تخم خشکاش مغز بنفشه ده کثیر خشک مقشر مغز بادام برابر نبات مسادی هر واحد خاک هفت ماشه بگلای گاهی  
 تخم بهار زخم کاو می مقشر عوض مغز بنفشه دانه و مغز بادام کتند و وزن کثیر رو چند سیگه درنی الاوق در مع بخار از معده که موجب  
 دوار باشد نانغ است **صفوف کدو** جهت میوست و سه و تقویت دماغ و دفع نزلات بله نظیر است **صفت آن** کثیر خشک  
 بود و تخم خشکاش سفید بریان تخم کاو می مقشر مغز بادام مقشر مغز تخم کدو شیرین هر واحد رو نم شقال نبات سفید دوازده  
 شقال شربت و شقال **صفوف کدو** کمقوی معده و دماغ است و ملل صعود بخار از معده بدماغ چون استعمال کرده میشود  
 بعد از تنقیه معده نانغ است از برای نبات که بسبب صعود بخارات بلغمیه از معده بدماغ باشد **صفت آن** رو تر که زنجبیل کند  
 شوختر از هر یک یک جزو کثیر خشک چهار جزو نبات سفید ثلث جزو کوفته بنفشه شربت و دو درم تاشش درم بارب به شیرین یا سفر علی  
 عذرا قلیای یا توابل حار **صفوف حفظ** جهت نیان بانی التفع است و در تنقیه دماغ و توفیر حرارت غریزی مؤثر **صفت**  
**آن** کند ریخت درم مصطکی چهار درم فلفل عنبه گاؤز زبان باد بنفشه هر کدام یک درم کا کچ یا زده عدو شکر سفید برابر بهر خاک دو درم  
 آب گرم در تخمه و قادری دانه عیوض غریز است نوع دیگر که جهت نیان تلف است **صفت آن** کند رو زنجبیل هر یک  
 پانزده درم سعد کوفی سافج رابیعین قریقل هر یک هفت درم نبات برابر خاک تسه درم از میوهی **صفوف لاجورد** که در التیویا  
 و غیره امراض سوداوی بسیار مایه بن مشعل است **صفت آن** سارنگی باقیمون هر یک نیم درم تریه و صوف بنفشه درم عارقیون

فرد سفید لاجورد منقول بلبله سیاه با درنجوبه هر یک سه درم گل سرخ چهار درم پوست بلبله کابی پوست بلبله زرد و سفید غلج و زرد و سفید هر یک  
 پنجم درم اسطوخودوس دو درم کوفته پنجه سفوف سازند شربت از نه ماشه تا یک توله نو حد یک ربع نانغ ذکره صفت آن لاجورد منقول  
 غاریقون سفید هر یک دو درم پوست بلبله زرد و سفید کابی گل سرخ هر واحد یک جزو خاک حسب مزاج ایضا لاجورد منقول انقیوم  
 پوست بلبله کابی اسطوخودوس بلبله سیاه هر یک بخت و نیم ماشه کلابوری یک نیم ماشه کوفته پنجه سفوف سازند ایضا کلابوری  
 داده شود به نخره کابی صفت آن نمک فطری لاجورد منقول هر واحد یک درم غاریقون سه درم بخت پنج فستق کاذب زبان گل و زرد  
 انقیوم اسطوخودوس هر یک چهار درم پوست بلبله کابی بلبله سیاه هر یک پنجم درم کوفته پنجه دو شقال بخوراند و در خلاصه الحلاج  
 وزن نمک سیاه و لاجورد منقول هر کدام یک پنجم درم گل کاذب زبان مطروح است و در مقلح تربید جوف سه درم نیز داخل است و در  
 لاجورد و نمک هر واحد و درم نو حد یک سهیل سودا از ریاض حکیم محمد علیمر جرم صفت آن سارکی تربید موصوف غاریقون  
 گل سرخ لاجورد منقول پوست بلبله زرد پوست بلبله کابی بلبله سیاه بخت پنج فستق زرد و سفید تخم با درنجوبه اسطوخودوس انقیوم  
 به مساوی وزن سفوف سازند ایضا برائے امراض سوداوی سفید صفت آن حجر لاجورد جزار منی هر واحد یک توله پوست  
 بلبله زرد پوست بلبله کابی گل بخت سه ماشه غاریقون چهار ماشه شکل سرخ کثیر هر یک یک نیم درم  
 بالا اسطوخودوس سه نیم ماشه کوفته پنجه سفوف سازند سفوف بیعه شقی بدن از سودا و مزاج مایه نولیا صفت آن پوست  
 بلبله کابی بلبله سیاه انقیوم هر یک دو درم بخت پنج فستق کلابوری سارکی هر یک سه درم نیم درم بخت پنج سفوف  
 سازند و خاک از چهار درم تا چار شقال سفوف سهل از اخترع علوی خان که سهل سودا و بلغم غلیظ و مجرب است و بهیچ وجه فایده  
 ندارد صفت آن تربید سفید جوف خراشیده بروغن با دام چرب نموده پوست بلبله زرد و سفید کابی هر یک یک درم نیم درم بخت پنج  
 غاریقون لایم سفید ریو نجینی بخت پنج اسطوخودوس انقیوم بخت پنج گل سرخ کثیر هر یک دو درم تا یک نبات سفید دو درم کوفته پنجه بروغن  
 با دام چرب کرده شری از دو درم تا دو شقال بعد از آن آب نیگرم نبوشند سفوف مبارک نانغ مایه نولیا و جیح امراض سودا و  
 شل بقی اسود و جنام و لولرم سوداوی دجر بسا و حکم و قویا و غیره و برائے رفع مواد سوداوی یا ماراجین نیز استعمال صفت  
 آن لاجورد منقول دو درم جزار منی منقول بلبله سیاه پوست بلبله کابی پوست بلبله زرد هر یک چهار درم انقیوم بروغن با دام غشته  
 بخت پنج هر یک بخت درم سارکی گل بخت سه هر یک پنجم تخم شاه تره شش درم تخم بالنگ سه درم ادویه را بگویند و پند خیز بلبله مات و  
 بالنگ که این را پارچه بریزند و فایده کوفته داخل نمایند و پنجه هر شکر سفید از پنجه از چهار درم تا هفت درم استعاف نمایند با عرق کاذب زبان  
 و شکر نیگرم یا ماراجین سفوف لولوی از تصرف حکیم عمده الملوک در شل بخت لولوی جالینوس در دفع امراض باغی  
 و قلبیه و سواس و دفعان نفی می نماید و منع اسقاط جمیع غایه صفت آن مروراید تا هفت کهر با نیمی جگر شیب سوده زهر هر  
 خطای سودا و زهر هر یک دو شقال اصل بختی عنبر شارب شک بختی درق از هر یک نیم شقال درق نقره دو شقال نیم شقال نیم شقال  
 بر نیم مقرر طباشیر سفید پوست بیرون پس گل کاذب زبان کشنیز خشک تخم خرفه مقشیر من سفید از هر یک سه شقال پوست بلبله کابی







از هر یک یک درم که برایشه پنجبار هر یک و دو درم نشاسته خردنفته شش از هر یک و دو شقال کوفته نیمه سفوف سازند شربت از یک درم  
تا دو درم **الصفا** از الیف والدکیم مود **صفت آن** ریشه اخبار دم الاخرین صغ عربی که با آتیا که مفعول مراد باشد  
صندلین بید سلطان سوخته تخم کافور مقشر نشاسته هر یک یک درم تخم خرفه و دو شقال خشخاش و دو درم کبریا رب السوس گل ازنی هر یک دو  
شقال گل واغستانی نیم شقال گل بنفشه درم زهر مهر و سه ماشه کافور قیقون نیم درم شربتی و دو درم **سفوف** نفث الیوم که  
مجر بر سر شکر است **صفت آن** گل سرخ طباشیر گل ازنی گل ختم تخم خرفه نشانه عدی مفعول از هر یک پنج ماشه که با صغ عربی  
گل از خشخاش سفید رب السوس فایا عصاره لیمه الیس از هر یک سه ماشه مفعول بست ماشه ایون و دو ماشه غیر از بنز قلعوناهمه را  
کوفته نیمه سفوف سازند حرک شش ماشه هر آداب برگ باله مرق و شربت بخار و دو درم و اگر مراد وید هر یک سه ماشه افزاینده بنز  
و اگر حرارت قوی نباشد کند سه ماشه نیز بنفشه **سفوف** دیگر جبت نفث الیوم **صفت آن** سفندوس کبریا گل ازنی  
خاکه حوب انگور بازنگ هر یک شش ماشه صغ عربی یک توله چهار ماشه دم الاخرین آتیا خرمبره سوخته هر یک سه ماشه شلخ حنک  
ایون مغز فیه واد هر یک و دو ماشه طباشیر گل طائی هر یک نه ماشه کافور قیقون سلطان عرق هر یک نیم ماشه سولک باتنگ همه را کوفته  
هر روزه پنج ماشه شربت دیا کوفته و دو توله شربت همراه لایب بخل شش لایب بدهانه چهار ماشه شیر و مغز فیه واد چهار ماشه شیر و بازنگ  
شش ماشه شیر و تخم خرفه یک توله شیر و پنج اخبار چهار ماشه بخورد **نوع دیگر** الیف والدکیم علویان برشته نفث الیوم کاشن  
از نرله حار **صفت آن** کافور قیقون یک انگ طباشیر دم الاخرین ریشه پنج اخبار مراد باشد نشاسته کبریا کثیر تخم خرفه مقشر تخم کافور  
فا و نیارب السوس خشخاش سفید نشاسته هر یک یک انگ ایون شیر و زعفران اسبج مغز بادام مقشر سه انگ کوفته نیمه سفوف  
سازند نصف لزان و وقت صبح باب باتنگ آب خرفه بنج و دو نصفه از آن وقت شام آب بید و دو نیمه و یک حسیک مود  
نافع سل شربت وزن کافور نیم شقال است و مغز تخم کدوی شیرین و غری لیمک انیسون سلطان سوخته صغ عربی بریان مع او وید  
دیگر هر یک یک درم پوست خشخاش یک شقال و وزن زعفران یک نیمه انگ عوض خرفه و کافور و خشخاش و ایون و بادام است  
شراب و دو درم **الصفا** استعمال در نفث الیوم که از صد که باشد **صفت آن** ریون پیچیده و ده درم لک مفعول گل ازنی هر یک  
پنج درم کوفته نیمه سفوف سازند حرک یک درم **سفوف** جبت نفث الیوم و فی الیوم شدید از مجرب حکیم علیم العاصی صاحب  
**صفت آن** گل سرخ سماق گلنا صندل سفید کند هر یک چهار درم تخم حاض سه درم منبل الطیب یک درم پهلوی آتیا که با  
عصاره لیمه الیس قرق هر یک و دو درم کوفته نیمه سفوف سازند **سفوف** سلطان که سل و سعال تب و قی و طوی و بهار  
نافع و از الیف حکیم زن است **صفت آن** تخم غلی گلنا آتیا هر یک دو درم مغز بادام سه درم کثیر نشاسته صغ عربی مغز تخم کدوی  
مغز تخم بنز و زعفران رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ازنی عصاره لیمه الیس هر یک چهار درم با قلع نیمه مقشر جبت و نیم شخاش  
سفید سلطان سوخته هر یک ده درم کوفته نیمه شربتی و دو شقال سه شقال **نوع دیگر** که در آن سل بسیار خوب است **صفت**  
**آن** سلطان سوخته ده درم صغ عربی گل قیقون خشخاش سفید و سیاه هر یک پنج درم کبریا یک با ساند و عرق گل ازنیان

و نبات برائے تقویت و تفریح قلب و تسکین حال بکار بزند و باء الشیر و شربت خنکاش برائے تسکین معی و سال و کبابی بیشتر بکار  
 تقویت بدن و در طبیبان برائے قوه متعلل کند شربت این تا دو درم است **صفوف نانغ سل** و مجرب **صففت آن**  
 تخم خنکاش سفید گل خشخاش برزق حرق هر واحد و درم یکتر سه درم پنج همک پنجم درم مغز بدهانه یک درم شکر تیغال و ده درم کوفته بنجیه شربت  
 یک درم با شربت نار و لاتی **صفوف خنکاش** نانغ نرگه حار و سل و سال و خشونت صده معمول است **صففت آن**  
 خنکاش سفید پنجم درم تخم غرغره مقشر سه درم صمغ عربی نشاسته بران تخم غلی مقشر تخم خنکاشی کثیرا هر واحد و درم طباشیر سفید یک تنقال  
 بدهانه مقشر رب السوس هر یک و دو شقال کوفته بنجیه شربت و دو شقال با شیر زنان یا شیر خرباشیر زنانه و در لبنی نخله شکر تیغال عرض  
 تخم غلی و غرغره نوشته و پنجم تخم خنکاش سیاه افروده و موقوف برائے تقویت قلب با صندل و درم مر و ارید سو و قبل و ده و اگر در شربت  
 خون آید که باسد محرق اضافد که و قبل رند **صفوف مجرب برائے سل** و نفث الدم **صففت آن** سنگ جو است و دواش طباشیر  
 زهر هر صغری صمغ عربی گل ارغی هر یک یکا ش کوفته بنجیه سفوف سازند و هر روشش باشد یا شیر خرباز غایضا که سل و دوق و در سه که  
 با حار است مزاج بود نانغ و مجرب است **صففت آن** کیتیک درم صمغ عربی و درم درم نشاسته اصل السوس هر یک بخت و نیم باشد  
 مغز تخم خیابین مغز تخم سر و مغز تخم زهر واحد چهار باشد کافد یک باشد صندل سرخ و دوام نبات سفید شش درم کوفته بنجیه سفوف سازند  
**صفوف** که در سل مجرب حکیم منصور علی مرحوم است **صففت آن** طباشیر شست گلو هر یک یکا باشد رب السوس چهار سرخ کثیرا  
 نشاسته هر یک و دواش نبات بر بر جلوسایده بخزند بالا شش شیر زنانه و بارچه و دوشید بنوشند و چند روز دواست این نمایند **صفوف**  
 تالیف حکیم شریف خان برائے سل و نفث الدم **صففت آن** غری احمک طباشیر هر یک یک درم ایون نیدر خ زعفران نیم باشد  
 مصطلک و دواش کافور قیصر یکا ش گل و اغشالی گل یعنی صمغ عربی افاقا از هر یک یک درم سرطان محرق یک تنقال تخم کاهو دو درم  
 نبات یک درم کوفته بنجیه سفوف سازند **صفوف مست گلو** که جهت سل و دوق و در سه و اسهال معمول است **صففت**  
**آن** طباشیر تخم کاهو زنان است گلو هر یک و دواش صمغ عربی سرطان زهری محرق هر یک یکا ش که کنار و سرخ دانه بل نیم باشد کوفته بنجیه  
 سفوف ساخته یا شیر عورت یا شیر خرباز و در متصل بل آرد **صفوف غری السمک** که در حق سلول و دوق  
 بدینینا دارد **صففت آن** پوست سرخ انجیر و ام الاخرین مر و اریدیکر با شیمی غری ایک عود جلیب رب السوس ایون سرطان  
 محرق نشاسته بر شسته صمغ عربی کیتیک مغز اوام مقشر هر واحد نیم شقال ایون زعفران هر یک سه قیال کافور قیصر یک تنقال کوفته بنجیه  
 هفت حصه نموده هر روز یک حصه یا شیر یا بر دقت صمغ دوم با عرق بازنگ بوت شام و اگر خواهد قد رسد لعاب بدهانه و شیر  
 سرخ انجیر نیز دقت سه پهل آرد و دقت و دیگر طباشیر تخم کاهو و شامخ منقول گل ارغی هر یک نیم شقال زیاد است و پوست خنکاش نیم  
 شقال عرض ایون داخل حرارک دو درم دقت صمغ که در وقت شام با بزرگ با بزرگ و آب برگ بیدار هر یک سه درم **صفوف**  
**جالینوس** برائے ملولین شربت عجیب و دود و بر لطیف ترینیت و قش و انصاف و کلیش شل است **صففت آن** حار و گرم  
 هر یک چهار درم کیتیک پنجم درم رب السوس پنجم درم گل شش درم زعفران یک و قیو کند سفید پنجم درم و شربت سازند و در شربت و دیگر

عوض حماما بود و دینه و زود فاخته شک مرقوم است **سفوف** بر آن خفتان حار **صفیت آن** آینه خشک گل کاووزبان صندل  
 سرخ کاووزبان گل نیلوفر یکیش باشد نبات سفید و توله کوفته بخته سفوف **صفیت آن** جفت دفع خفتان و تقویت دل و تالیف کیم  
 شریعت خان **صفیت آن** گل کاووزبان گل نیلوفر گل بید خشک گل سرخ هر یک دودم مروارید ناسفته زیر مهر و خطای خنجر از منی  
 کمر با شیب سبز با قوت هر یک نیم درم گل و اختانی طباشیر هر یک یک درم کشنی خشک نقش شتر سندیین هر واحد دودم کوفته بخته سفوف  
 سازند و اندک دیم نام دودم همراه گلاب خنجرند **سفوف** که نافع خفتان شدید و احوال است **صفیت آن** صندل گلاب  
 سوده گل سرخ طباشیر هر یک یک درم کشنی نقش شتر دودم زعفران یک انگ کاووزبان انگ از معوی **سفوف** طباشیر که حرارت قلب  
 را دور نماید **صفیت آن** گل سرخ طباشیر سفید صندل سفید هر یک سه درم کشنی خشک سه درم کمر با مروارید هر یک نیم درم کاووز  
 را به درم خوراک بقدر مناسب و در نفع دیگر که خفتان شدید و الحرقه نافع وزن کشنی شتر سندیین هر یک سه درم زعفران سه درم انگ عوض کمر با و  
 مروارید و اعلی باقی به دستور **نوحه دیگر** نافع خفتان حار **صفیت آن** کاووزبان انگ طباشیر کمر با هر یک نیم درم گل ارشدی کشنی  
 خشک هر یک یک درم حله یک شربت نامی است با دودم کاووزبان سفوف **لولوی** جفت خفتان حار و طیفه حرارت قلب  
 قوی **صفیت آن** تخم کاسنه تخم کاووزبان کشنی خشک نقش شتر سندیین هر یک یک درم مروارید  
 ناسفته مسادی کوفته بخته سفوف سازند و گل دودم **سفوف** مروارید ایت علویان جفت خفتان و وسواس عارض  
 بسبب خلط **صفیت آن** مروارید کمر با هر یک شش باشد طباشیر بهمن سفید پوست بلبله کابلی ایشیم مقرر براده صندل  
 سفید تخم زنجبیل هر یک یک توله و ورق طلا است عدد و ورق نقره یک توله به دستور سفوف ساخته بلبل از **سفوف** زیر مهر  
 کمر با و دفع خفتان و تقویت قلب تا نیم مقام سفوف مروارید است **صفیت آن** زیر مهر و گلاب سوده طباشیر هر یک دودم  
 دانه بیل کشنی نقش شتر بهمن هر یک سه درم طباشیر پرو و خشک ساخته گل سرخ کاووزبان سانج هندی صندل گلاب سوده خشک کوه  
 پوست بلبله کابلی هر واحد دودم ورق نقره نیم درم کوفته بخته سفوف سازند و بلبله کابلی را علوی سائیده بروغن بادام چرب نموده  
 آمیزند و بقدر مناسب بشریت میبایست **صفیت آن** سفوف **لولوی** علویان جفت خفتان و نفخ مزاج و اسهال و مسک  
 بواسیر و حرارت کبد و حمی و تبخیر پا و او در دلج و بهر سائیدن شتهاد و فواید است **صفیت آن** ورق طلا  
 ورق نقره و غیر شرب هر یک یک خفتان و بهشت جو مروارید ناسفته شیب سبز زیر مهر و صندل سفید ایشیم مقرر طباشیر پوست بیرون  
 پسته دانه بیل کشنی خشک بران آینه منقی بلبله ساد بروغن کاووزبان شتر سندیین شکر منقی سماق منقی انار دانه و اجینی مصطکه هر یک نیم خفتان  
 سفوف سازند و بقدر دیم باشد **نوحه دیگر** از ایت والد کیم علویان نقوی معده و کبد و قلب است و بهر خفتان و ضعیف  
 قلب بشاکت سعد از فضل خلط شنبی و سوداوی غلط و بعضی از معدود و صواب بالجو یا یه مرقی و وسواس را نافع و طعام خنجر  
 کند و اخلاط صالح پیدا نماید **صفیت آن** مروارید ناسفته کمر با شیمی کشنی نقش شتر آینه منقی سماق منقی انار دانه و انجیر بود و پسته  
 مصطکه دانه بیل طباشیر سعد کفی علویان زیر کوه سیاه و بر در سر پوست تخم سانج هندی زنجبیل شکر منقی با دیان و در فوج عقرنی

ہر ایک کثیف شال مشکابی غریب ورق طلا ہر ایک شال قیڑا نبات سفید بیت شقال کو فتنہ بختہ ہر روز صبح و شام ہم شقال بخور  
 مجرب است سفوف **عجب** معمول مجرب اکثر امراض بارود دل غشی و خفقان بارود بی دل است و فی الفور تقویت عجیب  
 می بخشد **صفت آن** غریب شہب مشک فانس عطر گلاب ہر ایک یکاشہ قدر سانچہ ہندی عود و غرقہ دانہ انجلی خور و معطلہ ہر ایک  
 قریض پوست بیلہ کابی زغشاک نار شک پیرہ کرانی و چینی شہ فلفل و فلفل زنجبیل آمار دانہ جوز بودا قاندکار ہر ایک یکیم اشہ نبات  
 سفید ہفت دایم عالی گریب ہمد را جدا جدا کو فتنہ بختہ یک جانمودہ عطر بالیدہ ہکا ہارند وقت حاجت دوسہ ماشہ بخورند **سفوف**  
 برکے خفقان **طب صفت آن** بسطاج کاؤز بان بارنجویہ ہر ایک سہ تولہ معطلہ کیتولہ تخم شادہر تخم بارنجویہ ہر واحد  
 یکیم تولہ نبات سفید برابر بارود و خوراک دو شقال **سفوف** برای غشی و توش کہ کان تپ نباشد از ترویج الارواح **صفت آن**  
 مرادیکہ ہر الباشا گر گل سر یک دم لہد چار دم بارنجویہ بخورم و فرخ شک برگ کاؤز بان ہر ایک شش دم کشینہ بریان و دورم فلفل  
 یکدم خوراک یک شقال بایلیہ منزج نمودہ بخوراند و اگر ابریشم مقرض شدم زیادہ کنند و شربت سیب باصل شکر شربت شود  
 و عطر شہب کثیف ورق طلا ورق نقرہ ہر ایک یک شقال اضافہ نمایند و حل قوی خواہد بود **سفوف** کہ شیراز یاد کند و بی بیفرایہ  
**صفت آن** تخم تلخ تخم طبع تر تخم گند تخم سیارہ جو بادیان تخم حیرہ جلد برابر و در بعضی نسخہ بجای آرد جو و نخود است  
 کو فتنہ بختہ صبح و شام ہاشیر بخورند و بعد از آن بخورند و شیرین شوند **سفوف** کہ در و شیر و بی جس سازد **صفت**  
**آن** اہل سداب مشک ہر ایک بخورم تخم بارود حب الفقد ہر ایک و درم کو فتنہ بختہ سفوف سازند شربت سہ درم **سفوف**  
**ناخواہ** برائے دردی کہ سہد و سپرز و تقویت ہضم ناخجرات حکیم موس **صفت آن** ناخواہ تخم کرفس ساوی تند بختہ شربت  
 و درم **سفوف** مجرب برائے شکم فتنہ **صفت آن** نمک سنگ نمک ریامک سوچہ بابرنگ پوست بیلہ اجودہ  
 و فلفل جو الکا زنجبیل ہر ایک چار دم ہاگونہ بریان یکدم کو فتنہ بختہ و درم بخورند **سفوف** انار دانہ سفید و شکم و ملین  
**صفت آن** بادیان زنجبیل ہیلز و نمک سیارہ ہر ایک نیم تولہ ساکی انار دانہ ہر ایک کیتولہ کو فتنہ بختہ سفوف سازند خوراک  
 ماشہ ہر روز نو عدد بیکر کہ قبض را دفع کند **صفت آن** پوست ہیلز زرد پوست بیلہ ملہ بودینہ خشک زیرہ سفید ہر ایک و تولہ  
 نمک لاجوردی نمک سیاہ انار دانہ ہر ایک نیم تولہ ساکی چار تولہ نیم بہ طور مقرر سفوف سازند **سفوف** ملین را دفع قبض و مخرج  
 مواد **صفت آن** پوست ہیلز کابی پوست بیلہ زرد گل سرخ ساکی ہر ایک شش ماشہ نمک سہ ماشہ کو فتنہ بختہ سفوف  
 سازند **سفوف** کہ سختی سہد و اسهال و مخرج بلغم و اخلاط از جہت **صفت آن** زنجبیل معطلہ ہر ایک یکدم تر بد بو صوت  
 بخورم مغز بادام غنجد نبات سفید برابر سہ **سفوف** ساکی لایق مثلاً امون بخت اخراج اخلاط کثہ و درد شکم و تورم و گرم کشت  
**صفت آن** ساکی زنجبیل پوست ہیلز زرد نمک سیارہ ہر ایک کو فتنہ بختہ از جہت ماشہ ایک تولہ آب گرم و ہند و با فلفل  
 موافق من ایشان بدہند و در نسخہ مجرب کہ جہت اہمال خلط غلیظ و غیرہ و مجرب و در آن بیلہ ملہ بادیان زیادہ ہست **سفوف**  
 مولوی فخر بخش برائے در دمعہ و بخی مجرب **صفت آن** نمک لاجوردی خاریقون نمک سیارہ تخم کشت را بوند چینی

اسطوخودوس یک چهار ماشه شونیزیره سفید بلیله سیاه هر یک و هاشم برگ سنا و دوله جلا پازر بناد بلیله کابلی انیسون هر یک شمشاد  
 کوفته بختی کشقال باب گرم غرود باشد **نوع دیگر** جهت تقویت معده و دفع درد آن مجرب استاد و مردم **صفحت آن** سارگی  
 پنجتوله مغز بادام کتوله مصطکی یک نیم توله وانه الاچی سفید ناشه نبات شست توله سائیده و خاک کیتوله وقت خواب با آب گرم و اگر حرارت بود  
 با دیوان و توله نیز افزاید و حوض الاچی و شیر خشک بجای شکر سفید **الصفا** جهت بدستخمی محمول و مجرب تولف **صفحت آن** فلفل  
 سیاه ناخنه نمک سنگ جو که از نمک ساه زیره سفید با دیوان کشنی خشک آله منقی سادی کوفته بختی کشا دانه و وقت حاجت بقدر سه چهار ماشه  
 بخورند **الصفا** جهت تقویت معده و خضم طعام مجرب **صفحت آن** آله با دیوان هر واحد کیتوله پوست خرچ پوست برون پسته  
 تخم کرفس شونیزه بخیل هر یک نه ماشه کشنی خشک یک نیم توله این همه را کوفته بختی و در قویامون کاغذی تر کرده خشک نموده نمک لاجورد نمک سنا  
 نمک سینه هر واحد کیتوله بابک سوده آینه سفوف تیار کنند وانه ماشه نایک توله ازین سفوف بعد طعام بخورند و باشند که از مجربات تخم  
 حلیم الصم مردم است **الصفا** منقی معده و اسهال و نفث و دفع کالی و خوش فاققه و خمرج بلغم **صفحت آن** آله متشربست بلیله زرد  
 پوست بلیله دانه الاچی کلان فلفل سیاه بخیل برگ سنا نمک سنگ همه بمولن جدا جدا کوفته بختی و زن نموده و آب لیون کاغذی بقدر یک  
 بالاسه او و نه مازر نموده بعد و سه روز و تیار و اوار کیتوله تا و توله وقت خواب شب بخورند **صفحت آن** جهت خضم طعام **صفحت**  
**آن** فلفل سیاه ناخنه نمک لاجورد که از نمک ساه زیره سفید با دیوان کشنی خشک آله بلر کوفته بختی بعد طعام بقدر بخورند سفوف  
 حاکمی که پیش از غذا و بعد آن توان استعمال کرد و سخن است نه مبرودنه فاض است و نه سسل و محلل ریاح و مقوی اعضای باطنی خصوصاً  
 معده و کبد و مفتوح سد ششی و خضم محسن لون و بوی شیب و مقوی **بوصفت آن** زرد و روده ماشه انیسون نه ماشه کشنی متشربست  
 هشت ماشه سناک هفت ماشه طباشیر صندل سفید هر یک شمشاد پوست بلیله کابلی و بلیله سیاه هر یک پنجاه ماشه مصطکی اساون  
 سنبل مطیب آله کرو یا داجینی قطشیرین کباش قر نفل هر یک چهار ماشه لک محلول بجماشه شکر سفید و چند شربت یک توله  
 سفوف یک پیلونه برک تقویت باضمه محمول **صفحت آن** زرشک ساق انار دانه طباشیر تخم خنصاف هر یک شش ماشه  
 زرد و چهار ماشه نفل سرخ نه ماشه زیره سیاه پنجاه زیره سفید چهار ماشه با دیوان شش ماشه پوست خرچ چهار ماشه الاچی خورد و الاچی کلان  
 پیش شمشاد مصطکی نه ماشه انیسون و الفلفل پودینه خشک فلفل سیاه هر یک چهار ماشه پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد پوست بلیله  
 بلیله سیاه آله هر یک شش ماشه شیطرج چندی چهار ماشه نمک لاجوردی کیتوله نمک طعام نمک سیاه یک پیلون هر یک کیتوله سه لک شونیزه  
 هر یک سه ماشه نوشادر و ماشه چرک ترش کیتوله کوفته بختی سفوف سازند و خواه جب بندند و یک ماشه بعد طعام بخورند **نوع دیگر**  
 از تالیف اطباء هندی مقوی معده و خضم ششی **صفحت آن** پوست بلیله زرد فلفل سیاه هر یک نیم توله بلیله سیاه زنجبیل  
 دار فلفل نمک تلخ هر یک کیتوله نمک لاجوردی نمک چند نمک طعام هر یک و توله قاقاعه صغیر و سبز آله منقی با دیوان نمک ساه کشنی متشربست  
 هر یک چشاک انار دانه ناخنه هر یک پازیر کوفته بختی و یک آن با آب لیون خیسانده و در ساه خشک سازند و سوده و شیشه  
 کشا دانه بعد از طعام بخورند و خاک یک در **صفحت آن** پوست بلیله زرد پوست بلیله آله زیره سفید

باوینک نمک سیاه سناهی بر یک کیتوله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه وقت خواب نو حدیگر نوشا در نیمه اول فصل  
سیا دیک باورانه الاچکی کلان سه دایم گرفته بخیت و آب میون کاغذی نیز در دمه خشک شدن عرق میون نمک سیاه باوید سر ساید و بخیت  
سازند سفوف **اصحیات** باضم ویدر **صفت آن** پوست بیلد کلان باوین سناهی کی نمک سیاه زیره سفید  
بیلد هر یک چهار جزو در فلفل کبیر دو کوفته بخیت تا یک ذره بخیزد سفوف **باضم** و خوش مزه و معمول فایده مقام نمک سیاه  
**صفت آن** پوست بیلد زیره پوست بیلد آله باوین ناخود زیره سفید نمک لاجوری نمک سیاه نمک چنگا بر اکا بر یک  
دو ذره سناگه بریان نوشا در فلفل گردانه الاچکی خورده زنجبیل در فلفل هر یک کیتوله سفوف سازند نو حدیگر انهم شوی و ملین و مهرب  
**صفت آن** پوست بیلد زرد زنجبیل باوین ناخود نمک لاجوری نمک چنگا بر اکا بر یک سیاه سناهی کی ترید و موصوف گل سرخ هر یک  
کیتوله الاچکی زیره سفید وانه الاچکی کلان هر یک نه ماشه بیلد سیاه پوست بیلد سناهی خلفل سیاه زیره سیاه سناگه نوشا در هر یک  
پودینه پوست تریج الاچکی خودت پوست هر یک شش ماشه فلفل حلیت بریان هر یک سه ماشه سفوف سازند خوراک دواشته سفوف  
**باضم** نفع حکم علویان **صفت آن** پوست بیلد زرد پوست بیلد آله نمک سنگ نمک چنگا بر یک سینه نمک کبیر زنجبیل آله  
باوین زیره سیاه و سفید شیطرج سناگه خام هر یک کیتوله حلیت نصف بریان نصف خام دو ماشه سفوف سازند و باید که حلیت  
را در آن ریخته بریان کنند **الیهضا** باضم شوی خالص قبض و نفخ معمول است **صفت آن** باوین اسیون فلفل سفید هر یک چهار  
درم سفیل الطیب الاچکی خود آله و سناهی زنجبیل زیره سیاه بر اکا بر یک چنگا بر یک نمک لاجوری ساق هر یک سه درم گل سرخ هفت  
درم ترید و موصوف ده درم سناهی کی دوازده درم هر یک گرفته و آب میون تر کرده خشک نموده باو آب در شک تر نموده خشک کرده گرفته  
بخیت بمسج مجراج دهند سفوف **طباشیر چنگا** و فانی و اسمال مدد و مایه بر **صفت آن** گل سرخ طباشیر هر یک  
ده درم ساق سه درم کشیر بریان چیدرم گرفته بخیت سه درم آب انار ترش بخیزد سفوف که در نصف برضم انجرات ترشی است  
**صفت آن** کشیر ترش زرد و هر واحد یک درم سفیل الطیب **صفت آن** کشیر نیون هر واحد یک درم طباشیر یک بر هر واحد یک درم  
یک شقال نمک یک قیر گرفته بخیت بقدر حاجت باکفند استعمال نمایند سفوف **قرنفل** جبت نصف سده بار و مریست  
**صفت آن** قرنفل باوین هر یک سه درم اسیون مصطفی هر یک دو درم زنجبیل کبیر نه مات ساوی گرفته بخیت ده درم پیش از  
خدا بخیزد سفوف **عود** سده سرد تر اسود دارد **صفت آن** قرنفل کباب هر یک چیدرم سفیل الطیب مصطفی هر یک  
سه درم عود خام بست درم شکر طبرزدون و دوشه شربتی یک شقال باوه درم گلفند سفوف مقوی سده و دفع نفخ از  
مخبرات است که درم **صفت آن** دارچینه باوین مصطفی قافله کبار نبات سفید برنج برابر گرفته بخیت دوشه ماشه بعد طعام بخورده  
در نسخ طیب علویان براسه عوض باوین است و وزن هر واحد سیاه و نبات سفید و و چند شربتی از سه ماشه تا چهار ماشه  
سفوف **انار وانه** شکر بر این معده را نفوت و **صفت آن** انار وانه سناهی کی هر یک شش درم زنجبیل نمک چنگا  
ترید سفید باوین هر یک ده درم گرفته بخیت وقت خواب و شقال بخورده آب گرم دو نیم شقال صبح خورده نو حدیگر از مخرجات حکم



حکیم السرم صاحب **صففت آن** پوست بیلید زرد پوست بیلید که بودینه خشک زیر سفید بر یک دورم نمک لاجپور نکا سیر  
 هر یک دورم سناهی چهارم نیم نار و دو نیمه پمستر سفوف سازند **ایضا** سمول حکیم صمغ **صففت آن** آنکه بادیان  
 هر یک یکتوله پوست ترنج پوست بیرون پنجم کوش خوشترنج بیل هر یک نه باشد کشنیز خشک کشنیز قمر و جبراکو فته بخید و آب لیون کاغذی  
 تراشته خشک نموده نمک لاجپور نمک طعام نمک سینه هر یک یکتوله سائیده آهینه سفوف سازند و یکتوله بعد طعام خورده باشند  
 سفوف نمک از معمولات احقر بر این صمغ طعام و شته تا وضع و دو نفخ حوده و بجای نمک سیلانی با استعمال ای صمغ  
**آن** نمک لامبری نوشاد مرچ سیاه هر یک یکتوله و فلفل شش باشد نمک سیاه ساگ بریان هر یک چهار باشد آنخوره بریان بودا شده کوفته بخیه  
 بداند و نقد یکداده بخورند **ایضا** سمول نمک لاجپور نمک کلون نمک طعام نمک سیاه هر یک چهار توله  
 نوشاد ساگ بریان هر یک دو توله و عرق لیون کاغذی سائیده و در یک گلی بند نموده و بریان پاکب دوشی نهاده و آتش پند پس برآورده  
 فلفل سیاه بیرون نمک کزندیگ برآید و آنخوره نهاده کرده عرق گوگرد و ناخنه کمر نموده و ظرف شیشه یا چینی بنهند و یک شش بعد طعام بخورند  
 سفوف **نمک سیلانی** سمول باری صمغ طعام و شته تا وضع و دو نفخ حوده و بجای **صففت آن** نمک سناهی هر یک یک توله  
 نمک لاجپور و نوشاد کلنی هر یک پانزده شقال تخم کوش و تخم شقال فلفل سیاه پانزده شقال فلفل سفید شقال قطعه از خرباک و کرم و شقال  
 افسیون منبل الطیب حلیت طیب زیره کوانی هر یک یک نیم شقال و از چینی تخم آنخود یعنی زیره کوی صمغ قمر معصفر و تخم بیل اینسون  
 اصل السوس از هر یک یکدم باید که اول نمک سناهی رصاف کنند و اگر هر سه نمک رصاف نمایند خوب است پس همه اجزا جدا جدا  
 کوفته بخیه و زن نموده یک ماه در جوفن نموده پس برآورده از یک باشد تا دو سه حال نمایند و هر قدر که گفته میشود بهتر میگردد و در ظرف صاف  
 کردن نمک این است که آب خوب بچشانند پس فلفل کوی کرده و در تنور بگردانند تا بنفشه شود و نوحه سحر عمل و در صمغ غذا بنفشه و اگر  
 باند و تخم کوش خورده تقویت باده کند **صففت آن** نمک سنگ نمک سناهی نوشاد هر یک هفت توله تخم کوش ناخنه فلفل سیاه  
 و تخم بیل فلفل زیره سیاه جوز بویا سیاه هر واحد یک توله یکوب بکرده سکه خالص نیم نار و نیمه جوش هندی یک ذات و خشک شود  
 آنکه همه را سفوف کنند **سفوف خسته کنار** که در سفید بر یک حصص و فی سیاه و فی سیاه **صففت آن** دانه بیل مغز خسته کنار  
 مغز خسته آنکه صندل سفید کشنیز قشر طایر پوست درخت بزل ترنج سناهی هر یک یکدم نار و دانه چهار دورم سفوف ساخته بشرت با  
 منفع بدهند **سفوف** که بهینه راسع کند و اسهال و فی صفراوی و فی ریا باز دارد **صففت آن** انار دانه ده دورم زرشک  
 بیدانه گل سرخ هر کدام چهار دورم سکوئی شته دورم معطله منبل الطیب طباشیر افسیون نفخ خشک پوست بیرون پسته هر کدام دورم  
 شک حود هندی هر کدام یکدم کوفته بخیه و دورم از آن باشد برت سیب بهینه **سفوف** و رو که شته آرد و شکی نشانده و است  
 صنعت هشته که بعد چهارام قهقهه اقتضای است **صففت آن** گل سرخ بخید و سماق دورم قانده کبار یکدم کوفته بخیه  
 سفوف سازند شربت دورم **سفوف قانده** با صمغ طعام و قوی سده **صففت آن** کشنیز قشر بریان دانه بیل  
 زیره کوانی بادیان هر یک شش باشد طباشیر چهار باشد آنکه پوست سماق هر یک یکتوله کوفته بخیه سفوف سازند و نقد چنماشته بعد طعام

میخورد باشند **سفوف** جهت سقوط است و بعضی در سحر و طلسمای شکر کردن آن شب هم عارض باشد مجرب حکیم که صاحب صفت  
**آن** اصل السوس و عشر فلعل در شیطی طرح برکت باشد رنگ لاهوری یا چوبین زنجبیل مریج سیاه پودینه خشک سریش شمشاد و ورق گل گند  
 ماشین نیمه لکه کوفته بخیزه شده باشد ازین بایک تولد اسلیمتیه هر روز بخورد و یا از نفع **سفوف ششی** از مایض استاد مرحوم صفت  
**آن** فلعل سیاه زیره سفید بادیان گل سرخ آمله منقی هر یک و دانه کشیر خشک زنجبیل تر فلعل کلک در هر یک سه باشد پوست ترنج نمک  
 به یک هر یک چهار انگشت سیاه شش باشد رنگ لاهور که باشد چک ترش و دو لکه کوفته در آب لیون کاغذی چهار عدد تر کرده خشک کنند و باز بزنند  
 و سه باشد بعد طعام خورد باشد **سفوف مک** ششی در خم صفت **آن** فلعل ناخواسته بطرح هر یک هفت درم  
 در فلعل دو درم پوست بلبله زرد و درم زنجبیل و دو لکه کوفته در آب سیاه پنجاه درم کوفته بخیزه در آب لیون سخن کرده خشک سازند بخوان  
 تا سه بار آخر شبی از درم تا دو درم **سفوف** دیگر که شته اند **صفت آن** زنجبیل دو دام بادیان یک دام خلعتیت سه دام  
 هر سه کوفته بخیزه در آب لیون قرص سازند و بر خال یا تاب که بر گشت و شست باشد نهاده نگه دارند تا سحر شود و ساینده بقدر حاجت  
 خورند **ایضا** برای شته است **صفت آن** رنگ سیاه فلعل گرد و فلعل هر یک دو دام سناگ بریان یک دام در آب لیون و زرد  
 یاس کحل کرده چهار سرخ تابک باشد بعد غذا بخورند **سفوف شتر یک** که شته اند دو قوای اربع معده و اسهال  
 قوت درم و هم ششی و هم باضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید هر که هر قوی که ضعیف باشد ویرا قوی میسازد و معمول  
 فالد مرحوم بوده **صفت آن** انداد ترش که کشته بنزد شانه زرد و هم زنجبیل زیره سفید هر یک دو درم توبه سفید و بر زیره سیاه  
 شتر یک یعنی ساق هندی پوست بلبله زرد پوست بلبله هر یک یک درم رنگ سناگ و نیم درم جمل و یکونبند و میزند و قبل از طعام و  
 بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند اگر هر دو وقت خورند تیر و هست لیکن اگر قبض مطلوب باشد و بر بار چر صفت بخیزد و اگر تمین مقصود  
 باشد از بار چر صفت بلکه از غریب بگذرانند و او بر شش ماند **سفوف مک** که شته اند و مناسب علاج مخدرین است  
 و تقویت قوای اربع معده و منفع اسهال مزمن صفرا و کوبید و معمول است **صفت آن** رنگ اندالی خرد و خرد بکشند مانند نخود  
 بر تابا یعنی یا سفال نو گرم یا بر فنر نهند و سر که تیر آن باشد و حرکت همید دهند رنگ را چون خشک شود دیگر سر که باشد و همینا سر که  
 را که در رختیه باشند پس بکشند ازین رنگ هفت درم یا حتی درم و همین معمول و کشیر و بر سر گرد بریان و عصاره زده خشک و انداد بریان و  
 ساق منقی هر یک درم کوفته بخیزه قند حاجت بخورند اگر آب لیون است پنج عدد تقیه نمایند بهتر باشد چنانچه در نسخه حادی خان است  
**ایضا** مقوی معده و ششی از تالیف صاحب اقتباس **صفت آن** زرد و ساق بریان مع خم و انداد بریان طباشیر  
 کشیر زهر که بر بریان هر واحد یک تولد رنگ لاهوری نه باشد و آب لیون کاغذی تر بخورد و در سایه خشک سازند سه مرتبه بخورند اگر  
 تا هفت باشد **سفوف** حکیم کل فلان که بر شته اند و تقویت معده و بی نظیر است **صفت آن** بلبله زرد و بلبله کابل و دانه عشر و دانه جمل  
 کشیر خشک زنجبیل هر یک شش باشد بلبله سیاه و ساق گل سرخ بادیان و صلیب پودینه ناخواسته بطرح طباشیر هر یک چهار باشد بجا کلک  
 دار چینی تر فلعل پوست ترنج منقلیط زیره سفید طرح و دانه فلعل پنج هر یک سه باشد انداد هفت باشد رنگ لاهور که رنگ سیاه

در یک کافه صحت

هر يك كيتو تر ب سفيد شش ماش كچرى بريان كرده شش باشد و كبا ليون و لكها و خرداو و تير نمايند و خشك ساخته سفوف سازند  
**سفوف بنيانى** كه شتهما قولى كه از دره تقويت معده و تخفيف طوبات و تنزله نيز نفخ دارد و **صفت آن** خود عرق  
 ترنفل هر يك و ماشه پودينه باويان هر يك يكدم شام بچيان كوفته بخيجه سفوف سازند قدر خوراك و دوا شده **سفوف هندى**  
 كه جهت شتهما و هضم طعام و در و درياح معده معمول است **صفت آن** بر چ سياه پليلا باويان نمك سنگ جو لكها و نمك سياه  
 زيره سفيد باويان كشتر خشك كده سافج هندى برابر گرفته كوفته بخيجه بقدر دوا شده بخورند **نوع ديگر** كه اگر سنگه كمال اند و طعام هضم كند  
**صفت آن** انار دانه ترش تربيله پيل بر چ سياه جو اكبا باويان نوگ هر چهاره يكدم هر دو نمك و دم سفوف با جو هر واحد يكدم كوفته  
 بخيجه اول طعام و بعد آن بخورند **سفوف** كه فدا شتهماي جوان رايح جرمن رخ سازد **صفت آن** زيره در كرامانى زيره بونى تخم  
 كرفس انيسون هر يكدم سمن سفوف خشك پنى پودينه هر يكدم سمن درم زير باد و درم تخم نقل كيدرم كنج سياه هفت درم كوفته بخيجه و درم  
 باب سر و بهند **ايضا** كه شوت ملين و شوت رويزان را نفخ كند و مجرب است **صفت آن** انيسون تخم كرفس زيره سياه  
 ناخواه هر يك و درم نقل سفيد و سمن درم تخم نقل بخيدرم كوفته يك شقال هر صبح بدين در شام بخورند **ايضا** كه شوت رويزان  
 حامل را نفخ كند و معده را قوت دهد و شتهما آورد و **صفت آن** زير باد تخم كرفس ناخواه زيره در كرامانى انيسون هر يك و درم كند نشه درم كنج بقتشر  
 و درم نبات نو و شقال كوفته بخيجه استعمال نمايند و در تخم و زن ناخواه سمن درم و زن كنج و نبات و جند بيمه ستر بخيدرم و چهل است  
**سفوف جالى** كه جهت شوت رويزان حامل را نفخ **صفت آن** قاقله خيره و اكبا باويان كوفته بخيجه شكر سفيد برابر  
 همه بخيجه هر روز دو درم آب گرم بخورند و درم و درم ديگر سياه سمن و سمن كبا به است **ايضا** كه بهين عمل در **صفت آن** مصيغه زيره  
 سياه ناخواه قاقليس مساوى نبات برابر هر يك كوفته بخيجه به هند **سفوف** كه شوت كلبى را كك باليت شنج بود و سفيد است **صفت**  
**آن** خربوب شامى خربوب بنگلى هر يك يكدم برگ پودينه خشك گ سداب برگ بايخوبه هر يك و درم بيط بريان خشك حلاله س  
 يك بخيدرم زيره كرامانى مدبر بريان و درم و اگر درم رايح گرمى باشد بز قطن با بريان اضافه كند و بقدر حاجت بمالند **سفوف بز و دانه**  
 نفخ و حمل رايح و دقوى معده مجرب صاحب **صفت آن** كرويا انيسون زيره كرامانى قاقله كبا قرفه ناخواه تخم كرفس زيره هر يك و درم  
 قاقله خيره ترنفل هر يك يكدم تخم بيل درم نقل زيره هر يك و دانه كند ب شقال كوفته بخيجه شربت و درم **نوع ديگر** كه درين باب مجرب  
 صاحب كامل و خلاصه است **صفت آن** ناخواه تخم كرفس انيسون باويان هر يكدم بخيدرم تخم سداب قزونا انفلنل و تخم بيل درم چيني  
 كند و كروچ تركى هر يكدم درم سمن و تخم پودينه كوى نام هر يكدم چهار درم جند بيمه ستر بخيدرم همه را بار يك كوفته بخيجه كيدرم نباتان باشه بار كنه بخيد  
**سفوف نفصاع** دقوى معده و رايح نفخ خشك **صفت آن** فلفل خشك درم ساق بخيدرم فلفل و درم نمك بخيدرم كوفته  
 بپيخته از كيدرم تا دوشقال پيش از غذا و بعد از آن خور و **سفوف هندى** كه نفخ معده و كبد و طحال و مغز و درم و معده  
 و جگر و سپرز و امعاء را زيج بود و نفخ و دقوى معده و نفخ فضا و هضم و درم و كرده و قوت ريج و ريج الميو سدر و تخم و شمشير است **صفت آن**  
 زيره سياه و سفيد بر سبزه هر يك يكدم ناخواه باويان هر يك شش درم يك پليلا سياه سمن كوفتى ترنفل يكدم و دانه الاچى كلان كند



قسط طبع و نور نام خشک بودینه نری مغناط سداب تخم کرفس کند و سارون هر یک یکدرم فیون گل سرخ هر یک نصف درم کوفته بخینه  
 بقدر حاجت بمول آن زد سفوف که در صبح اندوا بعد از بیک نیمین آب یک گرم و سهال قیغ حاض مع گلشنه و گلاب و شربت وینار  
 بخرب است صفت آن انیسون و دوشقال و انبیل و انبیلی و انبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یکشقال ریون چینی اندر دم شکر سفید  
 برابر بر همه سفوف که برای درمیکر که از خوشیدن آب مسو بر ناز یا بعد از صفت باشد خوب است صفت آن زرنب زرنبار  
 بادیان مصطفی زینبی برابر شکر سفید برابر هر چه خوراک دماشته سفوف کبدی که مخصوص بجز است و در تقویت و کما صفت  
 صفت آن گل سرخ سه درم زرشک منقی یک کسول هر یک یکدرم فود طباشیر مندل سفید نشاسته صغ عربی هر یک  
 یکدرم ریون چینی نیم شقال تخم حاض یک شقال زعفران دودراگ کوفته بخینه سفوف سازند سفوف بنر و شقل در دم و در دم  
 و در بول صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم خرنزه از هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کنوٹ از هر یک سه درم تخم شمس کرفس  
 بادیان انیسون هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریون چینی یک شقال طباشیر سه درم گل سرخ چهار درم کوفته بخینه وقت  
 شام دو درم ازین سفوف با دو درم سنجین شکر پی بر بند بعد فصد بلیق و صبح یکشقال قرض زرشک یا پنجمین و قیغ یا پنجمین آب کاسنی  
 قاب بشوٹ قاب غلب اشعلب بلید و دو گاهی تخم کرفس بادیان انیسون بر حایت حرارت مزاج مو قوف منوده میشود و گاهی را پسین  
 دو درم زعفران انبیل الطیب مصطفی انبیشین از هر یک یکدرم کسول چهار دانگ کافور و دو دانگ عوض طباشیر و گل سرخ اضافت کرده  
 میشود سفوف انجرات علوانان بجمت کوفت جگر و سپرز و معدده کلبب خبر ضرر و صدمه باشد صفت آن قسطا زعفران هر یک  
 دو درم گل منوٹ گل ارنی یک کسول ریون قصب الزریه از هر یک سه درم کلیل الکلب چهار درم کوفته بخینه سفوف سازند شربت و درم  
 بعرق منب الشلب که مغز خاشا شنب و گلن جل کرده در وزن بادیان شیرین ریخته باشند سفوف که جمت قرح و الفجار و اورام کبد و جاز  
 تنقیه چرک بکار آید از جدم علی صفت آن مصطفی تخم کاسنی کرفس گل منوٹ هر یک یکشقال کنند درم الاونین گل سرخ طباشیر هر یک  
 دو شقال کوفته بخینه سه درم یا پنجمین یا با اصل یا جلاب حسب حال بدینند و خارج آن سک در دانگ سعد و کند روئیل الطیب و  
 مصطفی قصب الزریه و در آب سیدب آب آس و سفقرل به نیمه طلا نمایند سفوف خبث الحیدر بحرب برک سوادین صفت  
 آن پوست بلبل زرد پوست بلبل که از تخمیل خلل سیاه و لفلقل قدسیه هر یک یکشقال بخت لید و توکر کوفته بخینه شش ماشه یا یک لک  
 با جنزیت اگر سر فر نباشد را با اصل و بند سفوف بر آس و مستفاد و بود بقینه صفت آن پوست بلبل در و سار و کی تردید بک  
 کابی هر یک درم پوست شیطر ج و لفلقل ناخواه بادیان سارون و تخمیل شک سیاه بکلون جاکهار ریون خطائی هر یک یکدرم کوفته بخینه  
 سفوف سازند و حسب مزاج بمول آن زد ایضا که جمت استسقا بحرب است صفت آن حلتیت سه درم و لفلقل و تخمیل  
 ناخواه هر یک شش درم پوست بلبل زرد شیطر ج قسطا بهمن سفید بنائی کی هر یک سه درم کوفته بخینه سفوف سازند و گاهی  
 نمک لاجورد ششم حبه جملادویه آسمینه میشود و ایضا بر لای و در بدن توج اطراف از بیاض استاد و درم صفت آن شربطیر  
 آسم حبه بد بار سونف اجوانین تخم خراسانی اجود و پیل مرچ سیاه نمک سیاه و سیاه و سیاه و سیاه کوفته بخینه خوراک یکدرم سفوف

نافع است سقایی زنی صفت آن مغز تخم خیارین تخم خرفه ریون چینی هر یک دودم عصاره غافق عصاره انیسون زعفران هر یک یک درم سبل الطیب نیم درم مصطلک بادیان هر یک یک درم بادریون درج اول السوس هر یک سدرم گل سرخ شش کوفته بختیه چهار ماشه بآب زرب صفت آن که بخیون و در قراب بنوشند سفوف که در انواع استقواء جمله و شیر شتر مستعمل است صفت آن عصاره غافق غار لیون ترد بد مصوف گل سرخ هر یک یک کاشه ریون چینی ساقی گل بلبله کالی هر یک و ماشه کوفته بختیه سفوف سازند جلا بکباب خوراک است نو عدد یک که در جمیع انواع استقواء جهت اخراج نایت مجرب است صفت آن ریون خطانی ترد بد سفید هر یک شش ماشه پوست بلبله زرد ماشه غار لیون سفید و ماشه زنجبیل و ماشه شکو سفید برابر باخته سفوف سازند و صفت آن بادیش شتر بخورند سفوف کمرش که دافع ریاح و دافع نفخ معده و استقایی بلبل است صفت آن تخم کرنس بادیان انیسون اسار و قن ریون چینی هر یک یک درم زبر و کرانی سدر سبل الطیب سدر هر یک یک نیم درم کوفته بختیه شترتی کینققال و کاهچی در نیم درم غلظت زوده و دافع تر یافته و در صورت تبض شمع سونم حصه جلا بزرگ ساق مرغ ساخته نبات مفید آمده سفوف چند میدی شتر که در استقایی بلبل سخت سودمند است صفت آن انیسون بادیان تخم کرنس یا نخاوه و دو تخم شبت هر کدام سدرم اسار و قن قسطی سبل الطیب مصطلک لعل سفید هر کدام یک درم قرومانا و دودم ریون چینی کینققال سبکخ نیم مثقال چند میدی شتر نیم درم بادیا کوفته بختیه بخار بند سفوف که مقوی جگر است ها خراستقواء وقت نقابت عمل صفت آن گل گاوزبان از خرمی که سبل الطیب سدر کونی هر یک شش ماشه قنفل سده ماشه بن سفید بن سرخ شتاق ل هر یک قنفل اسار و قن چهار ماشه تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک قنفل سیاه و زنجبیل و زلف ل هر یک شش ماشه کوفته بختیه چهار ماشه باقر مناسب بدهند سفوف بهر دانه نافع حرارت جگر و برقان صفر مفتوح سده بگر و سفید نفث الدم صفت آن مصطلک و دو انگ طباشیر نیم درم گل رسی گل سرخ کک مغول سبل الطیب اصل السوس هر یک یک درم بهر دانه مفر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربت یک درم آب سرد سفوف کبریت که در برقان سدی نبات مجرب است صفت آن کبریت ند و نیم مثقال افیتون تخم کرنس جیله نخود سیاه کندر سفید هر یک دودم مغز چلغوزه سدر و درم میز منقحی نیم کوفته بختیه یک درم آب لایان چند روز بخورند سفوف لک ناف هست برقان و در و جگر و قی صفراوی صفت آن لک مغول یک درم گل سرخ کینققال طباشیر دودم زعفران یک درم ریون چینی یک نیم درم انگ کافور یک انگ شربت دودم با شربت تمهید سی یا شربت اولیا شربت نو که سفوف که برقان سدر و ناف است صفت آن انیسون روی سدر تخم سر منق نیم درم عصاره غافق ریون چینی هر یک یک درم کوفته بختیه دودم از آن آب که در آن پر سیا و شان جو شایند باشد بخورند سفوف که در برقان صفر برتر تقیه جمله با الحبن نبات سودمند است صفت آن پوست بلبله زرد گل بفته هر کدام نیم درم تخم کاسنی شایسته گل سرخ عصاره غافق زرشک انیسون هر کدام دودم تخم مشرق دودم سقمونیای شوی یک درم جمله کوفته بختیه دودم با الحبن و شکله ناسک سیاه استعمال نمایند سفوف که در برقان اسود و جلا با الحبن که با بخیون افیتون ساخته باشند بکار آید صفت آن ناسک هندی یک و دو انگ ایاج فیقر نیم درم افیتون یک درم بلبله کالی دودم بلبله زرد و سدرم جمله یک شربت است کی و زیاده بی برآ

طیب سفوف بر آید و ج طحال بار و از بیاض است و در حوصه صفت آن بادیان ناخواه زیره سفید پودینه بلبیل لبیل  
 اندر خجیل بی ریشه فلفل گرد برگ سیاهک طعام ج خوراسانی ساوی کوفته بخینه باب ایون تر کرده سفوف سازند و اگر در شراب کرم شود  
 کرم سازند بهتر بود سفوف کوفته طحال در هنگام عدم حرارت سفید است صفت آن تخم کند زیره سیاه مدبر سکر تخم کتان  
 مصطک لبیل زرد و هر یک سه درم و یونجه چینی و درم کوفته بخینه زرد و درم تا یک شقال با کچین بدیند سفوف سهل سودا که در صلابت  
 طحال چهاره الجین بهتر بنشیند صفت آن پوست لبیل زرد و لبیل سیاه پوست لبیل کالی هر یک سه درم و درم بگل سرخ هر یک  
 یک درم کاشی چهار درم تخم کنوت شستین مایون هر یک یک شقال فیتون و درم و درم و شقال حجازی یک درم همه را کوفته بخینه و درم  
 با شربت بزوری اجطاب فند آخته بخورند و عقب آن یک پیاله الجین میل فرمایند سفوف کبر که جنت سپر از مجربات است  
 صفت آن زرد مای خشک پوست پیچ که جرب الشلب پرسیاوشان تخم نمکشت تخم سداب برابر شربتی و درم تا سه درم  
 با کچین بر روی سیاه با شربت کنوت و درم کالی بجای غلب تخم خرفه است و اگر درایت قوی باشد شیره تخم خرفه شیر تخم خیارین  
 با کچین نیز ضم نمایند سفوف پیندی دفع صلابت طحال صفت آن کبابه پسر سول و کبابه لبیل زرد و انگور و شکلهنگ  
 شکلهنگ سوخچربک کالی شیط کجک و بر آید سفید ناخواه سادی کوفته بخینه شربت کیتول صبح و بزم قدر شام سفوف که کده پسر  
 و جگر کشاید صفت آن تخم کاشی که از انج هر یک یک درم تخم نمکشت و درم کوفته بخینه و درم از آن با کچین بزور  
 بدیند سفوف ارسطاطالیس مقوی معده و قلب و مضم طعام و ممل و درم صفت آن تر فصل سانج و درم  
 میل عودا ساردن مصطک قرفه لبیل کالی تر خشک زرشک زیره کالی و درم چینی آشنه فلفل و درم خجیل انار وانه جوز بودا کافور و فلفل و هر یک  
 و درم خشک جبر شرب از هر یک یک درم نبات سفید شش وزن ادویه کوفته بخینه سفوف سازند شربت از یک درم تا سه درم سفوف  
 شاهجهانی که جهت ضعف معده و احتمال نفی بخشد و اطباء درم شاهجهانی با و شاه تالیف نموده بودند صفت آن تر فصل  
 جبر مصطک الاچنی خورد و خورد و غری بنیل الطیب و مع سوخته گنار و سادی شکلهنگ و جبران کبریا گل سرخ از هر یک یک کاشی پوست بیرون پسته  
 مغز بلبل از هر یک یک و داشته کوفته بخینه سفوف سازند شربت از یک درم تا یک شقال سفوف حسب الرمان مقوی  
 معده و اسهال و درم سال و درم بیرون صفت آن انار وانه بریان و درم بلوط سماق زیره کوفانی و جرب الاس کشیش خشک بیان  
 سنج خرب آرد که از هر یک یک درم و درم نیم شقال کوفته بخینه بارب به استمال نماینده شربتی سه درم نوع دیگر  
 که درم و درم بخوری و جبران شقل و اسهال باز و درم و شتمای رفته باز و درم صفت آن انار وانه جبر شش بریان که درم و درم  
 که و یا کشیش هر دو درم سکر تر کرده خشک نموده بریان ساخته از هر یک چهار درم که از انج خرب بلبل از هر یک یک و درم گنار سماق از هر یک  
 سه درم سفوف ساخته سه درم بدیند سفوف و درم که درم و درم صفوری ممل است صفت آن تخم حاضر زرشک که اند  
 خسته و کشیش خشک بریان گل سرخ خرب شاه بلوط طباشیر هر یک یک درم سماق حسب الاس هر یک و درم انار وانه بریان چهار درم  
 کوفته بخینه سفوف سازند و در خلاصه وزن تخم حاضر زرشک وانه مغز هر که از انج یا شاه و سماق کشیش هر که از انج سه درم تا سه درم

و گوشت که از دهن درم با یکی از شیرینیل شهرت به و حسب الآس هر یک به و سیب چه نود و یک هر یک اسهال معده از بقا که  
 صفت آن که از آنج که در واجب الآس طرائف طباشیر کشنیر بریان هر یک سه شقال که در کما غروب ساق هر یک پنج شقال گرفته  
 بخته هر زرد و شقال با رب آینه بخورند و در کما غروب و در شقال عرض کوانج بنظر آمده سفوف حب احجب  
 حابس اسهال و مقوی معده صفت آن تخم انکور صمغ عربی از هر یک چهار درم حسب الآس ساق هر یک و درم معصک گنار هر یک  
 یک درم گرفته سفوف سازند و نود و یک هر یک بر آب ساق اسهال غنیمت آنون صفت آن طباشیر وانه بیل بائین خوردن و شمس انکور  
 پرودینه خشک زیر و سفید هر یک ششاشه گرفته بخته سفوف سازند و خوراک پنجاشه سفوف بلوط که در ساعت شکم به بند و در بخت  
 و در زرد و سفوفی نیز قوی الاثر است صفت آن شاه بلوط درم از پوست انار هر یک درم چهار درم گرد ساق شش درم حسب الآس  
 هفت درم گرفته بخته از یک شقال تا درم با رب سر و بهند و در مقامی خشک شش درم زردین نخود داخل است سفوف  
 ساق مسکن تشنگی و مفید اسهال معده و معوی مزمن و استرخای معده و نفس صفت آن صمغ عربی گنار هر یک و درم حسب الآس  
 انار وانه بریان هر یک بخورم ساق و درم خروب پانزده درم گرفته بخته یک شقال بخورند سفوف بر آب اسهال باضعف  
 باضمه و برودت باشد از جربات شیخ الرئیس صفت آن عود خام بره سياه بسکه که تر کرده بریان عوده انخوا که در و امر زنجبیل بریان قند  
 تخم مرزاجه سادی گرفته سفوف سازند و خوراک تا درم و اگر ریاح کثیر بود تخم شاه سپرم و سداب داخل کنند و اگر غلبه و صفرا کم باشد و از  
 خروج هر واحد دیگر علامات دریافت شود و این صورت بگیرند بیل زرد و کج و حرق نصف جز و سداب حسب الآس ساق کوانج هر یک یک درم  
 سفوف ساخته درم بخورند سفوف سنگدانه مقوی معده و دفع زرد صفت آن عود معصک طباشیر حسب الآس  
 صمغ عربی بریان وانه بیل بریان نشاسته بریان زیره سیاه پوست بیرون پسته بیلگری بریان گنار هر یک و درم پوست  
 سنگدانه رخ خشک کرده بخورم خوراک و درم نود و یک هر یک عود معصک گنار طباشیر وانه بریز تیولج خطائی هر یک یک درم آینه منقح پوست  
 سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز بیل هر یک و درم گرفته بخته سفوف سازند و خوراک و درم سفوف شیرین مقوی معده و  
 و ممل و در زرد و حیات بلخی و در که صفت آن ترافل وانه الاچی خورد و انگلیس مرچ کنکول دار چینی زنجبیل و فلفل نتر بالاخس بالچتر  
 صندل سفید اگر کوبه طباشیر منگول گشته زیره سفید زیره سیاه تخم بیل هر یک پنجاشه کافور بهیمینی یک شش نبات هموزن او و به سفوف  
 سازند و شربت پنجاشه باب سفوف هندی که بر آب سنگدانه جرب صفت آن بیل زردی بریان تخم بیلگری بریان اودیان  
 بریان کونار رال عود کبلی بهنول در دست بریان کشنیر بریان جوز بواسطه خستانه کنه او و به برابر گرفته بخته و داشته صبح و شل آن شام  
 بخورند ایضا جرب صفت آن موچر سالیخ خرد گل و او هر یک یک درم معصک نیم درم بیلگری کونار رال هر یک و درم  
 گرفته بخته سفوف سازند و یک درم صبح و یک درم شام خوردن غذا و ال خشک سفوف بر آب اسهال معده که بار و معده و تقو و منبر  
 صفت آن معصک زرباد انخوا حسب الآس پوست بیرون پسته سداب و سنجبه پودینه خشک زنجبیل بریان زیره سیاه  
 در بر اودیان بریان گنار بیلگری بریان صمغ عربی سادی الوزن گرفته بخته خوراک و درم سفوف قنط قنط قابض اسهال



سنگه شوی و دما شمی و در مجرب الشف و ریاب صفت آن کبریت آنکه ساریاب لعل و لعل زنجبیل زیر و سفید و سیاه هر یک  
دو نیم انگه انگه زرد رنگ رنگ تمام رنگ سیاه هر یک یک انگه پنج قصب بریان کرده هفت انگه نصف کو فته خیمه سفوف  
سازند و سیاه را با گندک بهشت پاس کبرل کنند شربت یکماشته آنکه عاوی نمک بنگ نباشد و دیگر حسب مزاج سفوف  
سمی و لالی چون برائے فوب و خلفه یعنی سنگه شوی مجرب و دما شمی تمام و مقدوی صدف آن وانه بیل سلیله سانج با گیسر  
قرنفل جزو زایره سیاه و زیره سفید کالی زیری بیلگری شیطنج گل و دانه و پانی ای سبک مسد کونی مائین خود کپکان بیاض تر بالا سیاه  
کبریت ناخواه سارون نسلون تخار سفید جو کمار احمد و انگور کشتی تر کشته با دیان غنچه زار پوست کز اخلاص جینج رل لوده و پیل سیاه  
بریان موجرس حراج سادی جزو غلیم بریان نموزن اوویه کوفته بخیمه شربت و در دم سفوف مقلیا تا که جبت رلق مسد و  
اسمعی بلغمی مجرب است صفت آن پیل سیاه پیلله آله هر سه دروغ زیت برشته هر یک پنجم زیره کالی و در مجرب الرشاد  
بریان تخم گندم هر یک هفت در تخم کرفس نیون هر دو دانه سر کز سیاه خشک کرده بوداده هر یک چهار درم مسکه کز ترنفل قافله عود  
سندی جنبل الطیب هر یک دو درم پیدر دهم بهر بار یک کوفته صبح و شام و درم بخورند نو عده دیگر که اسهال کنند و زجر صفت  
دو با سیرانغ بود صفت آن تخم تره تیزک بست درم زیره کالی و در مجرب نقل بزرگان تخم گندم پیل سیاه دروغ زیت بریان  
هر یک و دو شقال مسکه کز شقال سواست تخم تره تیزک کوفته بخیمه تیار نمایان شربت و درم آب سرد سفوف گل جبت اسهال  
مسکه صفت آن گندم کز و یا تخم کرفس نیون زیره سیاه و کز کشتی تر کشته بریان هر یک پنج جزو مسکه شتر جزو زرد سیاه و پندی  
دانه بیل جزو با و دار چینی پوست بیرون پخته زیره سبز و دانه سوز برشته هر یک شش جزو تخم گل بریان و جزو نافع خشک بست جزو  
نبات سفید بار بهر کوفته بخیمه سفوف سازند شربت شقال با گلاب سفوف که اسهال بلغمی مری را نافع و ضعف معده و  
رفادت آن را نافع صفت آن زیره سفید بریان با دیان زنجبیل بیلگری هر یک یک درم کوفته بخیمه سفوف ساخته شش شمشیر صبح  
و شش شام استعمال نمایند سفوف که در در بلغمی مجرب است صفت آن ناخواه کندر گلزار هر کدام یک جزو و دانه و زیر  
و جزو کوفته با پیدر مسک به پند ماگر یک درم اقا قیاد و درم مسکه بار یک کوفته با شربت قاقلیض و دهنده فائده تمام کند سفوف  
برائے اسهال مری مزمن مدی و کبدی پنجه مطب علو خان صفت آن آردخته کنار و شتی مغز خسته جاسن مغز خسته انبه  
کنند بریان زیره سیاه بیلگری پوست ترنج سماق پوست بیرون پخته تخم خرفه بریان وانه بیل حب الاس بریان کشتی تر خشک یا نوانه  
آله برگ قصب بریان کو کابر بریان بهر سادی کوفته بخیمه چهار ماشه هر ماشه و تخم خرفه بریان شش ماشه زیره بهر دانه بریان دو ماشه و حرق  
بازنگ دد تولد برآورده شربت اندرین حلو و به پند سفوف جبت اسهال کبدی معمول مجرب صفت آن زعفران  
یک دانگ ریون چینی یک نیمه نانگ تخم حاض بوداده صمغ عربی بریان نشاسته صندل سفید طباشیر فوه هر یک نیم درم کز غصول  
گل سرخ زرشک منقعی هر یک نیم شقال کوفته بخیمه سفوف سازند شربت و درم با شیره تخم کاسنی و رب به نو عده دیگر جبت اسهال کبد  
از عظیم سیم اسبر حرم صفت آن دم الاخون طباشیر بریان طلائث شیرین صمغ عربی حب الاس کز زرشک بیدانه سماق

مغز به دندان کشیده از پنج انگار آفتاب هر واحد یک ماشه پوست خنکاش چهار رخ افیون زعفران هر واحد یک رخ کا فوری صوف یک نخ و  
 کوفته بخیه بازنگ دست چرب کرده بریان نموده ماشه اضافی کرده بقدر دو ماشه ازین سفوف باوراشه لایب ریشته خطی با  
 بهداده و غیره نموشند ایضا جمت اسهال کبدی از مجربات حکیم کمال الدین صفحت آن گل سرخ تخم حاض صمغ عربی شفا  
 از رشک سحر رافق داده و کوفته العبا قین صندل سفید هر یک سه دهم زعفران یک دهم کوفته بخیه دو دهم بانسیر و تخم کاسنی برشته  
 که در کلاب و بید شک بر آورده باشند بهر اندازه از رنگیه سفوف کا فور برای اسهال کبدی و معدی و مقوی که با حرارت  
 مزاج باشد صفحت آن تخم ریحان تخم بازنگ صمغ عربی هر یک دو دهن زعفران تخم حاض هر یک یک دهم کا فوری یک ماشه سفوف  
 ساخته حب مزاج غریز برست حب الاس سفوف نشاسته که در حب اسهال ملاری مجرب و معمول است صفحت  
 آن نشاسته صمغ عربی تخم کنوچه بریان تخم خرفه هر واحد پنج شل از می هفت ماشه اسفول بریان یک توله تخم ریحان بریان تخم حاض  
 بریان هر یک پانزده ماشه سدائیه اسفول و کنوچه کوفته بخیه سفوف سازند و بر وزن بار و حب ساخته بعل از بند سفوف گل  
 جمت اسهال ملاری مزمن و دایسیری و نوا صیه حاره نبات نفع و مجرب صفحت آن صمغ عربی هریک یک شقال طباشیر گل  
 مخموم گل اغستانی هر یک شقال گل سرخ صمغ عربی بریان ساق بیدانه هر یک سه شقال گل از می دانه بریان دانه انکور سبزه پرورده  
 بریان هر یک پنج شقال سفوف سازند شربتی و شقال بار و حب مناسبه سفوف تیول جمت اسهال دایسیری مجرب  
 صفحت آن تیول خطائی نیم شقال نیلوفر یک شقال با عرق باتنگ سبز یا است غروره باشند سفوف بلیله که  
 جمت حب اسهال مجرب و ملولت صفحت آن بلیله سیاه و بر وزن کا و برشته یک ماشه کونار برشته یک نیم ماشه کوفته بخیه شکله  
 سه ماشه آب سرد بخورند و جلد یک شربت است و گاهی وزن بلیله سه ماشه نموده و صمغ عربی بریان یک نیم ماشه عوض شکر از زوده و دو وقت  
 صبح و شام استعمال کرده مفید یافته سفوف قابض تالیف حکیم علی و اسحاق است عظیم نافع است و مجرب از برای اسهال حاد  
 و معوی صفحت آن تخم خرفه بریان طباشیر گل قبری گل سرخ حاض هر یک چهار دهم گل سرخ نشاسته طراشیت دم الاخرین  
 حب الاس شادخ منسول هر یک دو دهم کندر یک دهم افیون یک دهم کوفته بخیه نگارند شربت از نیم ماشه تا یک ماشه با سفوف بطین  
 پنج شاله استعمال نمایند بعضی خوراک این سفوف تا چهار ماشه نوشته اند و گفته اند که اگر کنیم ماشه ازین سفوف با یک نیم ماشه دم الاخرین  
 و شش رخ که با سوده بهرند توی تر گردد و گاهی بنیر یا زخروش و اجزای سفوف شادخ مع سورت و چار تخم مقول سلم برین سفوف  
 اضافی کرده و با عصا به بازنگ و شربت و بخار و بخور زحیر و عمل معجون ساخته میدهند و نفع اتم میشود ایضا از انطاک و تاسید  
 می تانند صفحت آن کنز الانج یک شقال کشنیز خشک زرد و هر کدام یک دهم صمغ الیسون کندر سبیل الطیب هر کدام نیم شقال  
 طباشیر که منسول هر کدام پنج شقال کوفته بخیه دو دهم با گلنگین استعمال کنند ایضا که مختلش زکریب داده و برائے تقویت چشم و  
 انماش توی و حب لاج نفاذ تحلیل ریاح غلیظ مجرب از انطاک است صفحت آن پوست تخم یک جز و نیم که و یک حصه دهم سرکه  
 تر کرده و سایه خشک نموده یک جز و نیم و دو دهم توی هر کدام نیم جز و شکر بوزن مجموع و اگر خواسته باشند تا تحلیل همه هر کدام پنج جز

سبب الطیب منحل سفید شدن جزا و نازد کنند سفوف هند که برای اسهال معوی رطوبتی سرزندگی گوید که خلق کثیر دیده  
از یاس این دو اشفا یافته صفت آن پوست تخم مرغ که در دهن پوست تحت آن بود ستارگی دارد و دورم تخم بربان باشد  
افیون نیم باشد کوفته بختی آب که در آن پر خمر تر کرده باشد بخزند و این را با دوازده که موالف آن خناس نفع آن شده و من آن را عجیب  
دیدم سفوف چار تخم سم که در زرق الامعا ابو جوح و فیروز معومست و قمع شده و کن هیچ است صفت آن  
اسبغول تخم بربان تخم کوبه با رنگ مسادی بقدر یک که گرفته بود و داغی آب بر هر پان ریخته دلت کنند تا منقذ گردد و چند قطره  
روغن گل چکانند و در کرب گرم آن ریخته نبوشند سفوف قصب که بخت اسهالات فاکده عظیم دارد و تجربه بر سید صفت  
آن برگ قصب بریان بخوبی نمیشد و از غلغل هر یک نیم مثقال مصطلک اندوازده بریان کشنیز خشک این از هر یک چهار ذره کسکس عری  
بریان یک دانگ پوست خنخاش بود و دو یک مثقال و یک دانگ کوفته بختی هر روز یک درم آن را آب سرد بخزند و در اسهال بواسیر  
که با سوزش سید باشد با شربت بزوری و در هند که تخلف نمیکند و نفع خود سفوف حب الاس که نافع است جهت اسهال که با باد  
سرفه بود صفت آن حب الاس شاه بلوط خرب خنخاش از هر یک دورم صغ عری یک درم کوفته بختی سفوف سازه شربت  
سه دورم سفوف قشر الرمان که وقت افراط اسهال و افراط عمل سهل میدهند و خوراج صغ می کنند صفت آن پوست آمار  
ماند هر یک یک درم یک دورم کند ریندرم جز پنج ربع درم افیون و انگبین یک شربت کامل است قوی مزاج را و با سید به چند  
سفوف طباشیر جهت اسهال که از غلات معده و اسهال با شمع حرارت مزاج بنایت نفع خصوص اطفال را اگر کوبه و نفع  
ازین سفوف با دغ و یا قوی معتدل مزاج کرده و به چند مجرب است صفت آن گل ختم سه مثقال کاغذ طباشیر هر یک یک مثقال  
نوع دیگر جهت اسهال اطفال مجرب غیر اطفال را نیز نفع صفت آن طباشیر زار و دانه بریان بسیار یک سود و صغ عری  
کثیر مصطلک حب الاس گل سرخ گل ارمنی مسادی سفوف کنند و اطفال نیم مثقال شام نیم مثقال صغ یا شربت یا شربت سبب  
و ناز و غیره به چند سفوف مجرب برای حبس اسهال اطفال صفت آن صغ عری یک پو کچری بریان ناز و سبز هر یک یک  
چهار کوفته بختی نبات سفیده ماشه در آن اسپخته یک ماشه صغ و شام خوراریده باشد سفوف سود جهت اسهال صبیان که  
وقت بر آمدن دندان عارض شود فی الفور نفع رساند صفت آن سود حب الاس تخم خنخاش مسادی کوفته بختی با شربت  
نبوشاند سفوف نافع بران اسهال خون صفت آن صغ عری کثیر طباشیر سنگ بخت از هر یک ماشه با رب یا رب سبب  
بخزند سفوف خطمی مستعمل در اسهال معوی و غیره صفت آن تخم خطمی که گل آن سفید باشد و مغز تخم خنخاشی نشانه صغ عری  
گل ارمنی طباشیر اجزا مسادی کوفته بختی سفوف سازند سفوف طریش نفع از بران صغ کبد و معده و اسهال  
دردی و کمر تیره بر سید صفت آن طباشیر سفید حب الاس کلانار فاری کثیر صغ عری تخم خرفه ساق منقح پوست بریان است  
گل ارمنی پوست تخم بربان سفید گلاب سوده که بران شمع از هر یک نیم مثقال طریش شیرین دورم کوفته با شربت حب الاس  
یا شربت انجبار یا شربت به یا شربت فواکه سرشته تناول نمایند سفوف بران اسهال معوی و مفردی مجرب حکیم الکلی بخش

صفت آن حکم حاضر حب آلاس گل سرخ صغ عربی مصطفی نشات طباشیر نار دانه بریان هر یک سه ماشه سفوف سازند خوراک  
باشربت از یک ترافخل و دو ماشه و جان شش ماشه سفوف شادنج جنت اسمال امر اردوسی و جریان خون باسودش  
شکوه همیشه منول صفت آن ریون خطای یک دم که برابید و غ سوخته هر یک دو درم دم الاوین شادنج عدی منول عصاره  
لحمیه آتیس صغ عربی بریان هر یک سه درم بهر یک سائید و تخم ریجان بریان نیم درم آتخته سفوف سازند خوراک یک درم  
تا دو درم نوعدیگر و دریناب قوی تر صفت آن دم الاوین صغ عربی با قایا طباشیر گلزارید امر که با تخم حاضر هر یک جزوی  
کوفته بخینه شادنج عدی منول و در جزو بهر یک با تخم بازنگ و تخم مرد و منول و تخم بجان هر یک جزوی درست آتخته سفوف سازند  
سفوف که در اسمال الدم کیدی بخار آید صفت آن گل ارسی صغ عربی تخم خرفه بریان هر یک یک جزو که با سندر و س هر یک دم  
نصف جزو که در ریشخ واری چینی هر یک دم ربع جزو قد سفید مسادی مجوع کوفته بخینه سه درم استعمال نمایند و اگر حرارت درینا طباشیر  
بزن گل ارسی بفرزاید سفوف جنت اسمال الدم صفت آن تخم خرفه بریان طباشیر گل ارسی گلزار صغ عربی گل سرخ  
نشاسته بریان حب آلاس بریان دم الاوین شادنج عدی منول یک یک درم کنند فیون هر یک رید و کوفته بخینه سفوف سازند و بقدر  
سه ماشه باشیر خرفه بریان شش ماشه لهاب ریشخ طی چاراشیر و تخم خیارین شش ماشه لهاب بهدانه بریان دو ماشه و عرق بازنگ سه توله  
عرق حب الغلب عرق گاودان هر یک بخیزد عرق کیوئه شربت بشیرین هر دو امد و توله بازنگ بریان تخم بجان بریان چاراشیر  
پاشیده نبوشند و اگر سرفه باشد شیر و مهل السوس نیز فرزند سفوف که در اسمال الدم کیدی از انفاک منقول صفت آن  
طباشیر ریون چینی لاک منول منبل سارون مندل سفید فوه لیمیه آتیس هر یک کمیز و زرقک صغ عربی شاه بلوط هر یک دم و در کوفته بخینه  
جرب بشیرین سرشته دو درم بخزند سفوف جنت اقام اسمال خون بواسیر و غیره و جرب صفت آن نشاسته بریان گل ارسی  
تخم گل سرخ عربی بریان نو فل شادنج گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گلزار دم الاوین تخم ریجان بریان بازنگ زیره بریان جفت گل  
گل سرخ بیاسه هر یک نیم ماشه پوست بیرون پسته و عرق طباشیر حب آلاس کشیز خشک مخزبل پنج انجار هر یک یک ماشه نار دانه بریان  
که بر او وارید سوخته شادنج منول هر یک سه ماشه کوفته بخینه سفوف سازند شربت دو درم سفوف که با که در سحج بخار آید صفت  
آن سفوف تخم و تخم ریجان هر یک چهار درم گل ارسی گل قبری نشاسته صغ عربی هر یک سه درم طباشیر گل سرخ که با هر یک دم و درم  
بزور را بریان کرده و دیگر دو بهر یک سوده بازور آتخته سه درم از آن باشربت حب آلاس یا رب به بدنه سفوف بزور که  
در سحج مسفرای در خیزل می آید صفت آن سفوف بست ماشه تخم ریجان تخم مرد و تخم بازنگ هر یک سه ماشه صغ عربی گل ارسی  
تخم شمشاد هر یک دم پانزده ماشه تخم حاضر تخم خرفه نشاسته هر یک دم هفت ماشه تخم با بریان نمایند و دیگر او و کوفته بیا میرند و جفت  
آب سر بخزند سفوف الطین که در زیر صادق منول است صفت آن سفوف تخم ریجان تخم مرد و نشاسته تخم حاضر سی  
بریان کرده صغ عربی گل ارسی طباشیر مسادی کوفته بخینه بغیر از سه تخم اول سائید و دیکه دیگر میا میرند و بقدر نه ماشه در روغن ناده  
گاؤ یا روغن بادام یا روغن گل چرب کرده همراه لهاب بهدانه و ریشخ طی و شربت بنفشه بدنه سفوف سه تخم بر لای زهیر



تر کنند که آب جذب شود خشک کرده یک تم تر لعل جوئل کرده بگویند و جامه بپزند و بخار برود وقت خواب نیم توله با چوبه شکر تری آن بچرخد  
 آب گرم بخورد و اگر اولد زیاد مطلوب باشد وزن دیند و بیفزایند مسقوف هندی نانغ باؤگور شکم صفت آن مغز سبز پیل  
 کف دریا نمک سنگ شکر سفید تربید و اگر رسا گاو پوست بلیله زرد و لعل زنجبیل انگوزه بزرگ کابی هر یک دو نیم تا نمک امل بی  
 دو تا نمک کوفته بخینه شربت و دو تا نمک مسقوف خاصه سل اخلاط ثلاثه ایت اوزیت بصیج مزاجان که هر سال عاری باشند داده  
 میشود صفت آن شای یکی تربید موصوف حبس سیل یک چهار درم پوست بلیله زرد و درم نمک چمکه زنجبیل کثیر هر یک نیم  
 کوفته بخینه بروغن بادام یا روغن کاذو چرب کرده خوراک تا یک توله شربت نبات نیلگرم مسقوف طین معد و مقوی با صند و روغن قنبر  
 صفت آن پوست بلیله زرد و شای یکی هر یک پنج درم زیره سیاه گل سرخ پودینه مصطلک هر یک یک درم زنجبیل نیم درم کوفته بخینه  
 خوراک و درم آب نیلگرم مسقوف که در قتل و اخراج کرم شکم معمول است صفت آن بایکه چند روز شیر بقدر یک یا دو  
 و نبات و توله نبوشند بعد بزرگ کابی و دهنه ترکی تربید موصوف هر یک ده ماشه خشر زنجبیل ترس حبس سیل قسطرغ هر یک پنج ماشه  
 نمک بیک یک نیم ماشه کوفته بخینه بقدر هفت ماشه تا یک توله بخورد مسقوف برائ ویدان هر قسمر بجمک منصور علی صفت  
 آن بزرگ کابی متشر خوانه وانه برآورده مغز گاوگان هر یک ده درم کوفته با هم بخینه یک توله وقت خواب خورده باشند و حلاها  
 مسقوف کشنه خشک خورده و نهمرب و برای حبس القرح بعضی وزن باینک و شقال خرا پنجه شقال مغز زرد درم نوشته و دریا کیشقال  
 افزوده اند مسقوف برنگی که کرم شکم برآرد و صفت آن بلیله زرد و نمک بزرگ کابی متشر هر یک ده درم تربید سندی درم فام  
 دو چند و دوشه شتری و درم نباشد درم آب گرم و درم کابی بلیله کابی بجمک بلیله زرد است مسقوف گون که بعد از تقیه بجمک  
 ویدان میدهند صفت آن زیره سبز زیره کمانی کردیا و اجینی مصطلک گل سرخ پودینه بلوایان گل کاذو زبان هر کدام جزو کوفته بخینه  
 یک شقال تا دو شقال بعد از غذا خورده باشند و با طوائف مرطبه بخلاشت مصطلک اضافه نموده بخورد مسقوف برائ ویدان و سایر  
 سعال انجربات حکیم و ارث طینان صفت آن طباشیر رسوت اند و در کل کاذو زبان گل ریشی گل هندی هر یک شش ماشه سبوسر  
 اسبغول سه ماشه کثیر صغری سندوس شلخ گوزن سوخته زیره و خطائی و دم الاخون گلزار اقا قیار السوس هر یک پنجاه ماشه  
 پیشکرس بریان و نیم ماشه مغز خسته نیب نه ماشه بسدر جان هر یک سه و نیم ماشه بارتیک چهار ماشه شقائق النمان و ده ماشه کوفته  
 مسقوف سازند خوراک پنجاه با عرق نیلوفر با عرق گدرد بعض اوقات بلیله زرد و افزوده آب گدرد و نه استعمال کرده میشود مسقوف  
 برائ ویدان و سایر داسال موی صفت آن رسوت که با لوب پیاری چالیه گل ریشی ساوی اوزن کوفته بخینه تخم بریان  
 بریان تخم بارتیک سلم بریان آنجسته مسقوف سازند خوراک و شقال با بقد مناسب شیره پوست تخم انجبار و آب یشه خطی باینده  
 مسقوف حالبس غن و سایر معمول صفت آن گل گوبی چند کلا چال ناگیکه ساوی رسوت برابر همه خوراک و ده ماشه ایضا انجربات  
 حکیم علونجان صفت آن تیواج خطائی که با شمشلی گل مخموم رسوت هر واحد و دو تا کوفته بخینه میخوات خورده اگر تیواج خطائی  
 بهم نرسد پوست کرا که تیواج هند نیست بخینه ز مسقوف لولوی که معز الیه برائ ویدان و سایر داسال موی و لوب سیر و حرارت کبد و

همی و سنج یا با دختقان و لفظ مرق ساخته بود و مانع بسیار نموده صفت آن مروارید ساخته شیب سبز هر مهر و خطائی از هر یک  
یک شقال ورق ملاخبر شیب از هر یک یک رنگ نیم ورق لقر و یک شقال و یک رنگ و نیم صندل سفید از نیم مقرر شیا شیر سفید  
پوست برودان پسته و دانه بیل بریان کشیز خشک بریان بادام بریان آله نخی بلبله سیاه در درغن کاو بریان کرده از هر یک یک شقال و نیم  
از شک منعی ساق قنای اندامه و دانه چینی از هر یک یک شقال و منعلی روی شقال کوفته بخیه سفوف سازند سفوف کخون بواسیر را بند کنند  
صفت آن منعلی روی کثیر شلخ گوزن سوخته هر یک یک شانه قند سه شانه کوفته بخیه سفوف نموده بخورند بلا لایش آب بنوشند  
یک خوراک است ایضا که در حص خن بواسیر مجرب است صفت آن مغز بنوبل دو شانه حصفص یکی یک شانه شکر تری شانه  
سفوف سازند و آب گرم بخورند ایضا که درین باب مجرب و عجیب الشل صفت آن جزو محرق زندی نیم مرغ سوخته هر یک جزوی  
کنجد بوداده سه جزو کوفته بخیه و شقال با شربت سیب ترش یا ربیاس بدهند سفوف که هست بواسیر خونی مجرب است صفت  
آن رسوت نگر کوئی یک دم انگشت و دانه کنی کنه نیم دم هر دو را برغن بادام چرب کرده دو شانه آب و وقت بخار بخورند و قدر سه  
پوست فیل سوخته سائیده چهار دم و بعد فراغ از غذا ناک بر مقعده بمانند و از قدر سه پوست ناسوخته آن دو و جو نیمه ایضا که بواسیر  
خونی را مجرب و بار با بعل آمد همیشه معمول است صفت آن حصفص هندی زیره ساهه با کنی که اندرون دانه اوز روی بهم رسد  
پوست دخت کرا هر کدام یک دم فلفل سیاه ربع دم کوفته بخیه ششانه هرا ملو آب بخورند و پس از آن بعد یک ساعت بنان حج بر  
وال رنگ بر و غن تغذیه فرمایند و تا بیل روز باین نوع مداومت کنند و از حوصات و منقحات اجتناب نمایند و اگر سهال بود و باشد  
از گوشت فان احتراز نماید و در نیمه دیگر که برای بواسیر خونی و باوی بریند است بلبله سیاه عوض چهل کرا و فلفل سیاه است سفوف  
پسچلو نه که در بواسیر و در معده و ضعف این معمول است صفت آن تربد موصوف قرفل کلید دار و چینی دانه میل  
پوست بلبله زرد پوست بلبله کابی پوست بلبله آله بلبله سیاه سما که بریان هر یک یک توله نقیب الزیره شیطرج هندی و فلفل  
فلفل گرد هر یک دو توله برگ سنا کی زیره سفید شک فلفلی شک کوئی شک سیاه شک از هر یک یک حوری هر یک توله ناخواه و زنجبیل کشیز خشک  
هر یک پنج توله نار دانه پانزده توله کوفته بخیه سفوف سازد خوراک چهار شانه سفوف میل برای بواسیر باوی و ریاح بلغمی مفید  
صفت آن دانه بیل چهارده جزو سیلند و دانه جزو سافج ده جزو نار شک هشت جزو دار فلفل شش جزو فلفل چهار جزو  
زنجبیل و جزو نبات سفید چهل و دو جزو کوفته بخیه شربت دو دم سفوف فلفل مویه برای خروج صفه صفت آن  
فلفل مویه دوازده دم فلفل سیاه چهار دم کشیز خشک سیاه هر یک دو دم زنجبیل آله هر یک یک دم کوفته بخیه شربت سیب زرد و دم  
دهند سفوف که خروج ریح بے ادراره را مانع صفت آن زیره ناخواه کا شکم کروی یا هر یک جزوی انیسون و جزو باقاندین جزوی  
سادی سفوف سازند شربت فنجی دم و جمت این مرض جوارش کوفی و فلفل و دمن و لادری و ج مرلی نیز مانع است ایضا که  
خروج غاطس لاده و اسهال بود و تفتیه بقره بکار بند صفت آن کز مانج انیسون یا ساعد هر یک یک دم ناخواه زیره کابی کلید  
نوری نار شک بز بیدان هر یک دو دم منعلی طایمغر صغر فارسی زودا و خشک هر یک سه دم بکنند و نیمه در بار به بلبله کابی بخورند





بدیند سفوف مایه بر آن جهت قروح کلیه و شانه و جرب آنها که با وجع و خروج اجزای کویه و غیر آن و بول الدم و سوز  
 و رسوب بول باشد نافع و مجرب صفت آن مایه بر آن چینی هر واحد یک مثقال گلکار صمغ عربی یا فون هر واحد  
 دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کعبه سفید شش مثقال زرشک مثنی هفت مثقال طباشیر سفید یک برت زرد مغز تخم خیارین هر واحد  
 دو مثقال شکر نرودست مثقال کوفته بخیت صمغ انجیر دم سفینج نیم مثقال تخم کدو بقدر دو شدرم آب سرد دو درم وقت شام بخند  
 و اگر جایا بعد ازین و حرارت مزاج بهر سیدر تازه و آب هندوانه صلاح کند بلیات نافع است سفوف که در قروح کلیه و  
 مثانه و سکن وضع فی الحال است از شش رئیس صفت آن زرنج یک دانگ انیسون یک قیراط مغز تخم خیار و درم تخم کاهو  
 تخم خرفه هر یک یک درم کوفته بخیت سفوف کرده بخورند سفوف که جرب کلیه بعد از تقیه بکار آید صفت آن رب السوس  
 چار دانگ صمغ عربی کثیر تخم خاش سفید زرنج سفید هر کدام دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنج درم تخم خرفه دو درم  
 کوفته بخیت سفوف سلمه دو درم اضافت کنند شترتی هر صمغ سه درم آب شاهره و روق یا جو شایسته و شربت انجیر سفوف و صمغ عربی  
 صفت آن پوست اندرون درخت گورد و جرد گل ارمنی گلکار دانه نار شیرین مغز تخم انبه که کشنیز خشک هر یک یک درم و شکر  
 هموزن سفوف ساخته بقدر مناسب آب سرد بخورند ایضا جرب دفع ذیابیطس حرارت گزود و ذوبان تخم کاهو صمغ عربی شربت  
 و مجرب صفت آن صمغ عربی کثیر انشا است تخم کاهو مغز تخم کدو مغز تخم زرد مغز تخم خربزه تخم کاهو گل نیلوفر تخم گل کاسنی  
 گل کوزبان تخم حاضر صندل سفید کشنیز خشک جرد الیود گل ارمنی گل کزک هر یک یک شانه شکلب مصری و دوله همه را کوفته بخیت و  
 مغزیات را صلیا که در ده میخته نبات سفید نصف وزن همه رسوده بخیت سفوف سازند و بخاشه آب تازه بخورند و اگر خراشند  
 نبات سفید و چند همه رسوده بخوام آورده بخون سازند و صفت مایه ازین برقی کیورده استعمال کنند سفوف که برای ذیابیطس  
 حار و محمول حکیم جابدر سندی است صفت آن صندل سفید یک درم نشانه کشنیز کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل کاسنی  
 گلکار سماق شش بر دو گل سرخ هر یک یک درم کوفته بخیت بقدر سه درم چهاره بعض اشیا که جامع قبض و حرص است باشند مثل آب انار  
 ترش شربت صندل و شربت حاضر هند و ایضا حکیم مدوح نوشته که استاد من بدوای مفورین مرض ظفر یافته و دست اتصال  
 آن بینماید و مجرب است و آن این است که طبیب را کوفته و آب تر نمایند و بالند و بقیض و شکر نرودست و زرنج آب حل کرده و دو یک یا نرود  
 با نش ملایم بپزند و هر صبح وقت نماز یا شام و بقدر سه ساعت بر آن صبر نمایند و هر که این دوا نوشاند صحت یافت سفوف  
 هند که برای ذیابیطس بلیات مفید و مجرب صفت آن گلوسه خشک برگ جاس قلمی کشته خاکستر مر جان صندل  
 در یابی رسوده اصل السوس نقش صمغ عربی کثیر نیلوفر کاو ذیابان مر و اریا ساخته گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفه صندل سفید کافور  
 گلکار نارسی گل دمنی تخم خاش سفید مغز خیلوزه و صلی سیاه تخم سولی همه اجزا سادی کوفته بخیت سفوف سازند و آب کدو شیرین  
 کرده یا بار الیود شش شانه بخورند و گیاه شانه و گلوسه قلمی کشته نیز مفید است ایضا برای ذیابیطس بسیار نافع و مجرب  
 صفت آن مصلی و کنی یک تله است تا از آن مصلی که خار خشک است گلوسه سلا حیت بمسلو چون بکمان بید گل سندی

هر واحد نیم نوزده خشت چاه کشته در بر تله نبات سفید و چندادویه سفوف سازند خوراک که شفا حاصل با برده خنک مناسب بطریق و بر افش خشت چاه  
 این است که خشت را گرفته از لایه ای که بر آن جمع می شود دو کرده یکبار ساخته و یکبار اندازند تا نه نشین شود پس آب مذکور در و در کرده  
 دیگر بار بنیزند و در همین سالن بچرخند و بعد از آن آب را در یک کوزه بپزند و اگر بهشت مرتبه سازند بهتر شود و سفوف مقدری کرده و شانه داغ و خنک  
 مزن که هرگاه انسان بول کند و مودکس بر آن گروید و بر نشینند و این را در بند می شنید و پر می گویند صفت آن که گزیده لطیف  
 گل ریشی گل قبری گل مخموم صندل سفید سوده گلاب آفتابا بر رب السوس شادنج هدی منخل خنک و منقش خنک است گل گوسفند  
 سلاجیت قلعی کشته بر وادی سوده بر یک دواشته خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک خنک  
 چلخوره و مویس هر واحد سه باشد کوفته بخیه سفوف سازند خوراک تولد با یکدیگر و در آن تر کرده باشند سفوف گلاب که بر یک است و باطیس  
 مزن منجرب و بجن است صفت آن که بجزر و گلاب و یک سائیده با شکر تری سادی آینه نهار و دکت دست هر روز  
 بخورند سفوف قلعی که در دیا بطیس از مجربات یکم و در شعلینان است صفت آن قلعی سیاب وانه بیل پا سوخته کسر با  
 مر وادی یکبار سوده هر واحد یک تولد قلعی و سیاب را که واده حق نموده و در بجزر سائیده سفوف سازند و صبح یکبار آب نیم با  
 بخورند و از تری و بادی پر می کنند سفوف حجر الیه و که در خارج ریگ سنگ گره و شانه ممولست صفت آن حب القلک  
 پانزده درم مغز تخم خرنوب مغز تخم خیارین مغز تخم که در هر یک چهار درم و نیم سیالیوس و دو درم صحن عربی نشاسته کثیر از هر یک درم  
 حجر الیه و شش درم قند سفید و شش درم کوفته بخیه سفوف سازند خوراک و درم با داریات نوعی دیگر خنک و عاویجان بر یک  
 تقویت حصه شاد و کله و خارج مولد غلیظ بول و تقویه کلیه شاد صفت آن حجر الیه و صحن الخواشک حب کافور تخم بلبلان  
 با وایان مغز استه اوبالوا از هر یک چهار دانه مغز خرنوب مغز تخم خنک تخم ترب حب القلک هر یک شش باشد راده عقرب بگینه سوخته  
 از هر یک شش قیاط من عرش شانه نبات سفید سادی که کوفته بخیه سفوف سازند و بجزر هشت خوراک است خوراک کامل کفنه ده  
 بعد از آن عرق اودیان عرق خاشر آب برگ از هر یک و درم بجزر شاد ایضا که در تقویت حصه و محب الفضل است هرگاه مزاج  
 علیل نباشد صفت آن مغز تخم خرنوب از نخله تخم کز تخم ترب زیره سیاه مغز ادا متخ سادی کوفته بخیه شری و درم باب  
 مطبخ پر سیاه شان و چند دانه تنالی بان و در اندازند ایضا صفت آن دانه الا بچی تنکار پنهان بیسپه  
 لکه که در کلتی سوخته اجود در بر سوده بیل به بند سفوف از جاج که در تقویت حصه و بنایت قوی الا اثر است صفت آن  
 از جاج خنک مگرن کثیر کندش سادی کوفته بخیه یک و درم باب ترب بد بند سفوف می بد و البقر محرب بر تقویت و خارج حقا  
 صفت آن شوره قلعی سه تولد و کفنه ای نخله تخم کز تخم ترب زیره سیاه مغز ادا متخ سادی کوفته بخیه شری و درم باب  
 آب شود و در ظرف مسی قلعی و در بیل از نخله و حرکت داده و این سازند خوراک سه باشد باب برگ ترب نیم با و دومت سوزاک با شیره سفوف  
 برای سنگ گره و شانه از بول مینا صفت آن خاک سرنج کز بلی و خاک سرنج که پنهان آن بیرون آمده باشد و حجر الیه و در واده  
 و حب القلک به سادی کوفته نبات سفید بر یک کینه کینه خنک عرق دم این به بند سادی این گیاه است که در و درم بر نخلان تنکار پنهان

بسیار می باشد پنج آنرا گرفته بود و به خشک فوه تخم قلت هر یک سه پا و نیم تخم شش خشک عرق کشید شش می زدند و توله باست توله و گاه سه تخم  
 قرط و گوگرد و هر یک یک گانه عوض پوشیده داخل میکنند تخم قلت نیز یک آنرا سیگه و پنج آنرا نبات افزوده بدست عرق کشید از نیم  
 پا و تا پا و آنرا در خاک گردیده استعمال میکنند کبر بصفت اقتباس العلاج است سفوف فیکه سنگ گرده دانه را بشکند و قرص را سود  
 دارد و دانه مال آن کنند مجرب با تخلف است از علویان صفت آن ریون چینی سائیده چهار دانه تخم کاسنی یک درم بادیان  
 تخم قلت سنگ سراهی حجر السود هر یک یک نیم درم کتیرا نشانه صمغ عربی صمغ اکوریا سوس هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش طباشیر هر یک  
 سه درم منقح خیارین منقح خرفه خار خشک تخم گندم کدو پاک کرده هر یک پنجه درم شربت سه درم باده درم شربت خشخاش و ده درم  
 شربت بنفشه و بست درم آب شیر خیارین ایضا منقح خرفه خار خشک تخم کدو پاک کرده تخم کرفس تخم ترب زیره سفید مغز پودانه منقح خرفه حب القلیات  
 از عفران هر یک چهار دانه سیالیوش شانه سه درم راسائیده و یک شقال زن آن باب پرسیا و دانه و درج حجر السود کشته و دانه توله شربت  
 بنفشه و دانه عرق کیوژده و بند و یا باطنج پرسیا و دانه هفت دانه انجیر چار عدد و سیزه شقی یا زده و دانه بادیان چار دانه تخم قرط و کدو  
 در یک نیم پا و آب بر شانه چون سوم حصه بانه شربت بز و تا نیمه و بند سفوف برائے تقطیر بول که از حدت بول باشد صفت  
 آن تخم خرفه منقح خیار منقح خار خشک بادیان یک منقح کدو مغز پودانه مقشر کتیرا سوس نشانه کل رمقی خشخاش سفید تخم خرفه مسادی  
 کوفته بخمسه دو درم با شربت بنفشه اسمان نماید ایضا برائے تقطیر بول بلا حرقت سفید صفت آن کند بلوط هر یک بست  
 و پنجه درم حب الخلیب سعد کمر باسن خونمان قرفوج هر یک دو نیم درم کوفته بخمسه سه درم بجزند سفوف ماسک بول حبت  
 کثرت و سلس البول بلا حرقت و بول و فراش زرافه صفت آن گلزار کزانج هر یک پنجه درم کشنیز خشک بادیان صمغ عربی گل افی  
 هر یک دو درم کندنی درم بلوط پنجاه درم کوفته بخمسه شربت سه درم باب خالص سفوف و دیگر حبت سلس البول صفت آن  
 کند ریسیخه عدد کوفنی خونمان زیره کرمی شاه بلوط حب الاس کشنیز بر سر کرده نه دانه مسادی کوفته بخمسه سفوف سازند شربت  
 دو درم ایضا برائے سلس البول که از سردی شان بود صفت آن سعد باسن جفت بلوط هر یک دو درم درم سه درم سفوف سازند  
 ایضا برائے کثرت بول زیاض و الدم حرم صفت آن نازشک کدو سیاه و اجیمتی جوز زول مسادی سائیده یک کف با حرت  
 مناسب است مال نماید سفوف بزرگ سلس البول که از گرمی شان بود صفت آن کشنیز خشک گل سرخ هر یک پنجه درم طباشیر  
 تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم گل افی پنجه درم گلار یک درم کافور نصف درم صمغ عربی دو درم آب انار ترش سرشته  
 خشک نمایند و سائید سفوف کنند سفوف ستعل در بول فی الفراش صفت آن سعد کند خونمان جفت حب الاس  
 گلزار جمل برابر کوفته بخمسه سفوف سازند و بند و خشک و جذمید تسره درغن سوسن آیمخته بر شانه و دانه و کشند و شند و بران بانی آیمخته  
 به بند و دانه شایع مدره و سر و دانه از کنند سفوف شادنج که برائے بول الدم مجرب است صفت آن شادنج معسول ام القوان  
 بسد کمر با گلزار شب بانی تخم خرفه گل افی گل قبرسی مسادی کوفته بخمسه شربت سه درم بادی که در آن ساقی تر کرده باشند سفوف  
 که بول الدم مجرب است و گاه شانه و نیز نافع است صفت آن بسد کمر با طباشیر حب الاس کشنیز خشک ایچ صمغ عربی

کثیرا هر یک سه ماشه ششخاش سفید چاشمه نبات مصری سه تولد سفوف کرده هر روز صفت داشته با عرق کاهرا شیر برنج و زرد و از ترشی پریز  
 کنند سفوف مدد بول و نافع حرقت بول و سوزش مثانه صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه ششخاش نشاسته  
 کثیرا رب السوس از هر یک سه دم زرد البیج سفید و دم قد سفید برابر اویشرب سه دم آب ششخاش نبوشند سفوف ثلث صفت  
 حرقت البول و جریان غی و تقویت مثانه از تسکیم محمد علیم و شرب صفت آن مروارید ناسفته یکم تر تولد طباشیر حجر البود و گل ارمنی  
 بر یک دو تولد کثیرا لکه منع عرقی خانه شک تخم کاسنی گل فلفل مغز تخم خیارین گل فلفل گل میلو و فر هر یک سه تولد ثلث مصری  
 مساوی همه سفوف ساخته نبات نفع وزن او دیرینه شش ماشه آب تازه بخورده باشند سفوف نافع سوزاک صفت  
 آن الاچمی فندوق پوست مغز تخم زرد و جاکهار ریزه چینی هر یک نیمه دم همراه و غصه صفت روز خورند و بعد از این سفوف بیک  
 تقویت و بند کردن چکر گل آرد ثلث مصری شفاقل سرش ماهی سور بخان شیرین هر یک نیمه دم تخم خوراک نمایند و با شیراده کاو  
 خورند و غذا تخم زرد البیضا برای بند کردن چکر نفع سوزاک نظیر تولد صفت آن کندر سنگ جراحات رال نبات مصری  
 هر واحد و تولد کوفته بنجته چهارده خوراک نمایند و بالی شش بخورند سفوف مختصر حکیم احسن الدخان مجرب معمول برای سوزاک  
 صفت آن است هر روز دست سلاجیت سنگ کلوئی کشته هر یک بختله مغز تخم خیارین مغز تخم تربوز تخم خرفه سیاه تخم ششخاش سفید  
 تخم کاسنی و دانه بول طباشیر سفید کباب چینی هر یک هفت ماشه همراه با یکایده سفوف سازند و شش ماشه همراه آب خالص و شربت  
 بزوری یا پنجه سالی بخورند بهند البیضا مختصر و از حکیم مدوح صفت آن مال کله اندام بچسبند صفت ذاک با دیان خار شک  
 کشین شک تخم خرفه هر یک شش ماشه سفوف سازند و شش ماشه همراه چال فاله شکری دو تولد یک شب راب ترک کرده صبح مالیده  
 صاف بخورده و شربت بزوری آینه نبوشند البیضا مل و قرحه سوزاک تخم حکیم صلیحان صفت آن پشگری بریان گل ارمنی  
 کاسنی کات سفید کرباج گل رال و دانه بر هر یک سه ماشه کوفته بنجته سفوف سازند و برابر نبات مصری آینه ششخاش آب نفوس خود  
 چهار دم خورند سفوف و دیگر که برای اندال قرحه مجرب است صفت آن گوند کثیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس  
 گل مخوم گلنا حب کاسنی تخم ششخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خرفه و قرحه مقشر از هر واحد سه ماشه ریزه چینی یکا ماشه  
 کوفته بنجته سفوف سازند سفوف نافع سوزاک و قرحه مثانه و کرده شکسان صفت آن حجر البود و تخم قلت گل ارمنی کثیرا  
 نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانه قالد زیره سفید دست سلاجیت صفت عربی ستاور هر یک بختله طباشیر مغز تخم تربوز تخم  
 پز و بر هر یک هفت ماشه با دیان دم الاخوین مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد چهار ماشه ثلث مصری یک نیمه تولد شکری بریان سه ماشه  
 کوفته بنجته سفوف سازند و خوراک حب مزاج البیضا جمت سوزاک معمول صفت آن سنگ جراحات پنج بند تل کله اند  
 گو کله و خورده کثیرا گوند چینی برابر کوفته بنجته همراهی شیر بقدر یک تولد خورند هر روز و کاسه و دانه الاچمی گل ارمنی ست گلوز زیاده کرده  
 پیشونو عدد یک جیت سوزاک جدید و قدیم معمول است صفت آن است سلاجیت ست گلوز تازه و دانه الاچمی گلان کته سفید  
 سیستان طباشیر غش همه برابر کوفته بنجته بقدر چهار ماشه بخورند و اگر سوزش بسیار باشد هر دو با یکله خورند البیضا جمت سوزاک کثیرا صفت آن

خازن شک تازه پاؤ نامرود کتاب خشک سازند و در پاؤن کوفته سر سمانوده سر والی سنگ براحت هر واحد نیم پاؤ شکر تری پاؤ شیر  
 باهم آمیخته سفوف سازند و بر روز یک دام بخزند و اگر تخم خرفه بجای سر والی کنند شاید ایضا برآید سوزاک مزمن گویند که بقیه  
 دروان نیست صفقت آن روزی چینی سر والی ملیده زنگی سادی کوفته بختیچه نجاشه هزار باشیر کافور تازه و دوپهر و شام بالسی شیر کافور  
 سفوف آمل که در سوزاک کشته قیصر رسیده صفقت آن آمل منقح با وی بخیزند و کوفته بختیچه شکر سفید موزن هر دو  
 آینه سفوف سازند و از هفت ماشه تا یک توله همراه آب بخزند سفوف مست بهر وزه در سوزاک کشته ممول  
 صفقت آن بهر وزه تر پاؤ شیر کلوخه خشک هفت توله اصل السوس چار توله این هر دو را سائیده و در هر وزه آینه و در هر دو بسته  
 در آب بطریق مشهور بچکاند و خشک کرده سائیده نصف وزن آن نبات سفید سوخته آینه سفوف سازند شربت نصف درم  
 تا یک درم شربت کیتقال همراه آب و بقیه اوقات بهر وزه صحت و پوئی پیتدر سیکه انصافی آن پر از آب باشد و زان منوده بر آن تا دو پا  
 آتش افروخته آنچه در دستبوی مجر گردد بر آورده سوخته بقدر نیم ماشه تا یک نیم ماشه با اصل السوس منقش سوخته موزن آن آینه بالسی شیر کافور  
 داده میشود از ترشی و بادی و بی ششخ اجتناب ضرورت و گاهی بهر دو موصوف طباشیر و سنگ اجست هر یک شش ماشه وانه میسل  
 دو ماشه و کلوخه و یک توله سفوف ساخته بختیچه همراه شیر و تخم خیارین شیر و تخم خرفه هر یک هفت ماشه شربت خیل و فرو توله داده میشود و  
 گاهی بهر دو ماشه ششک فافله کبار هر یک یک توله سوخته بقدر سه ماشه همراه بالسی شیر کافور صبح تا چارده روز میدهند غذا شیر و برنج  
 ببقعه الله تعالی نصحت یابد سفوف برآید سوزاک ممول کلیم خود و خان صفقت آن الاچی کلان مست سلاجیت سنگا کلیم اصل السوس  
 گوگرد و خردست کلیم کلیم خروس تا یک کاه مغز تخم خیارین بچکان مید بر یک کیده و کاهار طباشیر هر یک یک نیم ماشه کوفته بختیچه هفت ماشه  
 آب سرد و روزی ایضا برآید سوزاک با خون دریم صفقت آن اصل السوس منقش ده ناک مست سلاجیت شوره قلعی و کاه  
 الاچی کلان گل میسود لای برگ خازن بره سفید هر یک دو ناک نبات سفید مست و هفت ناک سفوف ساخته یک دام بختیچه آب  
 بخزند سفوف دافع سوزاک و مجرب صفقت آن گوگرد چنیا گوگرد بول گوگرد نابه گوگرد و بول غلب صری تخم سلمی پوست تخم سیتان  
 پنج بستی هر یک یک توله نال کفانه و توله بطگری بران یک توله شکر سادی همراه و یک کوفته بختیچه سفوف ساخته یا زده روز بخزند بالسی شیر  
 کافور غذا خشک و شیر را ده کاه و سفوف سال نپریل که نافع سوزاک است صفقت آن سال نپریل گل ارمنی  
 شب یارانی بران نبات سفید هر یک برابر کوفته بختیچه سفوف سازند و بقدر توله بالسی شیر خورند فافله طرق ساقین شوره که  
 بزبان خرنی سال نپریل گویند بطریق مال و رنگ نیست شوره قلعی و دانه و توله یک آمل سار یک دم در ظرف گلی نکرده بر آتش  
 زغال دانه که هر دو در آب شوند و دانه خشک و بر آتش نازند و هر گاه شعله اندون منطفی شود و هر دو جزو مثل آب بنظر آید آتش فرو برد  
 و ظرف گلی قلعی دریا تعالی کالسی نازند چون هوا خورد و خور شود و بچه نازند و سوخته آمل سوزاک بکار برند سفوف برآید سوزاک دن حالمه  
 که استعمال عدلت در آن حالت منع است صفقت آن مست کلیم معنی اصل السوس منقش تخم کاه و بر هر واحد شش ماشه کات سفید  
 بنسلو چون کتیرا قاتیای هر یک سه ماشه مغز بادام تخم خنخاش هر واحد توله سفوف سازند و هر روز دو شقال خزند سفوف با میران

برای انمال قرحه سوزاک مولف و معمول حکیم علی صفقت آن طباشیر کبریت زرد و سر یک و دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه  
نیم شقال کشته صمغ عربی و امیران چینی هر یک یکدنگ گلنار یک نیم درم زرشک بیدار و انیسون زرد و نند جرج از هر یک دو دانه کشته و قشر  
شده شقال شکر سفید بمیزان ادویه کوفته بخیمه سفوف سازند و خاک یک شقال بآب تازه یا یاوه مناسبه ایضاً که در رفع سوزاک است  
و جدید فترخ و مجرب بحکم مرفوح است صفقت آن سمست سلاجیت لوبان سفید بر و زده نصفی هر واحد کیتوله و صلی سیاه صلی سفید  
آله هر واحد شش باشد کشته قلعی سه باشد نبات سفید و چند همه سفوف سازند و هر صمغ کیتوله با قهقه آب بخورد ایضاً که بر کبریت سوزاک  
مفید صفقت آن هر واحد یا ناسفته سه باشد حبه الیو گل ارمنی هر یک چهار دانه صمغ عربی کشته یا خاک تخم کاسنی گل سپاری مغز تخم  
خرفه مغز تخم خیارین هر یک یک باشد شلب مصری کیتوله باریک کرده نه باشد باشیر گاؤ بخورند سفوف که برای سوزاک مفید است  
صفقت آن لاکه و خشت بر گل نیم هر واحد کیتوله سمست سلاجیت رازند طباشیر هر واحد شش باشد واده فاقه جوا که  
شوره قلعی هر واحد چهار دانه نبات چهار توله کوفته بخیمه و شقال هر فرد بآب سر و بخورند سفوف قلعی که در سوزاک استعمال میشود  
صفقت آن قلعی کشته طباشیر کباب چینی واده الاچکی سفید هر یک و نه باشد کوفته بخیمه و زرد لوبان کیمش از روز دوم کینیم باشد روز سوم  
دو دانه همراه شیره جات دره بدیند نوع دیگر بر یک قرحه تغصیب مجرب معمول صفقت آن طباشیر سفید چهار دانه واده الاچکی  
خوردست گل کباب چینی از هر یک دو دانه قلعی کشته نیم باشد سمست سلاجیت آتالی سه باشد کوفته بخیمه سفوف ساخته باشیر تخم خیارین  
بخورده باشد هر دو یک سوزاک است همچنین رشت روز یا بخورد نوع دیگر که برای سوزاک جدید و قدیم مجرب صفقت آن  
سر بالی سنگاژ و ادویه خورد و دهان پهلوی خانه شاکه اده الاچکی کلان قلعی کشته کوفته نبات سفید هم چند یا بخیمه بقدر شش باشد بله و ادره  
دام شیر گاؤ و فرزند سفوف اتالیف حکیم مومن جت قرحه زن که با چاک باشد و با قطیر البول و لیس البول نیز باشد جت درونی  
مفید و حکیم موصوف نوشته که دلائع مندر که چند مرتبه تجریر سیده و میار و شتر انداده صفقت آن گل ارمنی کشته و شقال صمغ عربی تخم  
حاضر بود و ادره که هر یک دو درم بله و دهان لاکه زده و در شربت و شقال بآب سر و در ایام استعمال این سفوف از آب جناب نمایند  
ایضاً برای قوت باه صفقت آن پوست خج سنگاژ پهلوی پوست خج کوفته و نثاره آرد ماش قشر کوفته بخیمه صمغ هفت باشد باشیر گاؤ  
بخورند سفوف غنیمت بر نقوی باه صفقت آن خربریک توله معطلی و صلی سفید شلب مصری طباشیر هر یک چهار توله  
نبات بمیزان ادویه کوفته بخیمه سفوف سازند و خاک زرشک شش باشد یک توله سفوف که در نقویت باه و اساک فرحت و نشاط و  
نقویت اعضا و زامیر مجرب بآب تخم سیوگان صفقت آن بیاضه عطران واده پیل و ترنفل و ریحنی بهمن سرخ بهمن سفید شقال و غلج  
هر واحد یک شقال شاک خالص غنیمت شرب و رق طلا هر یک یکدانه و سرچس سه شقال نبات سفید و خج شقال کوفته بخیمه  
بقدر یک نیمه لاکه خورده باشند و در فتره دیگر سرچس اعلی حوض موچرس نوشته سفوف نقوی باه و مولد منی صفقت آن  
مغز تخم معصفه و درم کوبیده سیاه و هفت درم تخم شش نخچیر درم مغز پنجه واده سیلخه اندر جو شیرین هر واحد چهار درم و ریحنی یک شقال  
نبات مصری برابر کوفته بخیمه سفوف سازند شربت توله بشیر گاؤ که در آن خرد و عدد و جوش داده باشد سفوف کله باه برای قوت باه

صفت آن تال که با لعل سیاه و موی سفید و باریک یکدم عاقر تر و دورتر گرفته با چوب زشکریخته پشت داشته تا یک توله  
باشیر که با بخورند سفوف کیمیا به عشرت بغایت مقوی باد و مسک صفت آن که چکنی سرخ کما پیش شش سرخ  
قرنفل چار سرخ زعفران یک سرخ شکر گوت چار سرخ و چینی یک ماشه و از چهل چار سرخ افیون شش سرخ و درق طلا چار سرخ و درق فقره  
بغشت سرخ مشک یک ماشه ریگ ماسی یک ماشه سفوف کرده و با یک لعل شیر گاو و زرد بید و ساعت بعل مشغول شوند و چون در وقت  
جماع سوزش سینه به سرسد یک پیاله کلان شیر بخورند و در تمام شب همین تم چار و ده تا شیر خورند و نوشید و ختم خواهند کرد و بیدار خواهند بود و بخل  
مشغول خواهند شد سفوف مخرج و نشط و بیسی و مسک صفت آن مغز اوام نقشه مغز نریان مغز انگک بریان مغز خیلوز و  
بریان خفیه الثعلب چینی نولجان بیاض بهمن شقاقل مصری البرشم مقرض هر یک یک شقال از بیل نیم شقال زعفران یک نیر انگ  
مشک خالص غنبر شنب رق طلا و درق فقره و هر واحد یک یک انگ چرس اعلی و در شقال نبات سفید پنج شقال کوفته بخیه سفوف سازند  
شریبه نیر انگ یک درم است ایضا میسی و مسک صفت آن پوست بچ کرمی مید چوب شنج هر یک چار درم هر دو گرفته  
بخیه شکر سفید برابر بهیخته سفوف سازند ایضا جاست اخراش خنی دبا ه صفت آن مثنی خشک خار شک مویسی  
سنبه گل سنبیل یک چکنی هر کدام چار درم گرفته بهیخته بر صلیح بقدر سه چار ماشه باشیر تازه بخورند سفوف مقوی باد و طلا مانی  
و دافع سرعت انزال صفت آن تال که با نریان خمر خناش سفید کجده مقش حبس منغریه منغریه وانه مغز خیزه مغز تخم قرطم  
هر یک چار توله و نیم یا سلیخته سه توله مغز اوام بخورند و بچ بند کوسلین نشاسته صمغ عربی کثیرا بهمنین مغاث وانه الاچکی کلان مغز تخم  
کوچ شقاقل چینی گوند موچرس تخم انگس سرالی و مولا سنبیل کیمیا کسلی تودرین مید چوب کشته قلمی خار شک تخم قنب هر واحد  
دو توله مصطکی حوز جدم الاچکی خور و پوست کباب چینی بوی سونبان بوزریان طباشیر و چینی زنجبیل هر واحد یک توله عاقر تر و شامه  
سفوف سازند و یک توله نیم یا شیره شغال نمایند سفوف و دفع سرعت انزال صفت آن لک مغول سرالی سچ توده و چانی  
ماز و بے سولخ از هر یک چار درم شکر سفید برابر او و دیگر لک زش ماشه ماشه باشیر گاویش ایضا بر لک سرعت انزال  
صفت آن که از نای طباشیر زیر هر قدر تال که با چوب سیاه زرد و دانه بیل گل فلفل هر یک شش ماشه خسته تمر چندی و شیر برگ  
تر نموده و سایه خشک کرده یک توله موی سفید شقاقل ثعلب مصری هر یک چار ماشه کوفته بخیه نبات سفید آخته بالی شیر گاو و بخورند  
سفوف که مداومت آن سرعت انزال را دفع است صفت آن ثعلب مصری شقاقل شکم ماشه خشک هر یک پنج ماشه  
تال که با ماز و سبز تودرین هر یک چار ماشه وانه الاچکی کلان مصطکی رومی هر یک سه ماشه نبات سفید مهوزن و دینه جبار کوفته بخیه سفوف  
سازند سفوف معمول حکیم وارث علینان بر آن صمغ عربی و دیا بهش و افعال بوا سیر و سوزاک غیره صفت آن طباشیر  
مصطکی کثیرا صمغ عربی گل ازنی سندروس گلانا راقا کز نایج رال سفید کته سفید وانه وانه ترش نایج الاچکی سرخ و سفید موچرس  
عود غرق ز شک بیدانه جابر مهره از هر یک شش ماشه بارنگ ماز و سبز بریان بلبله زرد بریان حرورید یا سفته از هر یک ماشه ساق طباشیر  
زیر و سفید بریان در و پنج عقرنی بلیگری بریان پوست لیل بریان از هر یک هفت ماشه زرد و زرد و خطای غیر شنبه هر یک یک ماشه شقاقل نولجان

پنجشنبه خرفه فلک یک باشد زه و در سنگ نیست از هر یک چهار باشد بعد سه و در میان سوده تخم مزه میگریزی از هر یک متد فیم باشد گفته بخینه  
سفوف سازند بخند و نورک از سما باشد تان باشد بخورند بالایش از شطی کوفته و با او آثار آب و چهار توله کلاب جوشد بنده نصف  
بماند صاف نموده شیر و مغز ادم اصفافه نموده بنوشند سفوف ماسک المنی که بر آسیران می معمول است صفت آن  
بجینت بگریزی ستاد و تال کمانه شقاقل ثعلب مصری و چرس تخم سروالی گل شدی سنگاره خشک که کس گوند ببول گوند بنیل گل  
بول گل باوه تخم مید لکری هر یک شمشه خسته تر سندی دال باش مفسر هر یک چهار دلم شکر سفید بر آب جوشانده کوفته بنیست سفوف سازند  
یک دلم با شیر گاو صبح و دنا باشد آب سه شام ملاوت کنند ایضا انجربات احقر صفت آن تال کمانه تخم است او و بجینت گو کهر و  
خورد و چرس تخم او و گنک منع عربی هر یک باشد سنگاره خشک سنگاره ناگوری چیا گوند شقاقل هر یک شمشه موصلی سفید موصلی میاه  
هر یک توله کوفته بخینه شکر سفید بر آب ریخته بقدر شمشه همراه شیر بخورند و با دوی از شری بر سر بنوشند سفوف بر آب اصلاح و غلیظ مانی  
مجبب صفت آن شقاقل ثعلب مصری و چرس تخم او و گنک منع عربی هر یک باشد سنگاره خشک سنگاره ناگوری چیا گوند شقاقل هر یک شمشه موصلی سفید موصلی میاه  
هر یک یک دلم نبات سفید سه دلم بعد از کوفته بخینه بوزن برابر چهار دله پزی بسته هر دو یک پزی با شیر تازه کا و بخورند و از شری و جماع  
پز بر سر نمایند ایضا بر آب است زخمی مجرب صفت آن تال کمانه بجینت میاه تخم او و گنک منع عربی هر یک باشد سنگاره خشک سنگاره ناگوری چیا گوند شقاقل هر یک شمشه موصلی سفید موصلی میاه  
ست گلو و چرس گوند خست بزرگ گوند پز میاه کوفته بخینه شکر بر آب ریخته چهار باشد با شیر تازه کا و بخورند سفوف کج بریان بنی و زخم  
انزال مجرب صفت آن تال کمانه موصلی میاه موصلی سفید تخم کوج تخم او و گنک منع عربی هر یک باشد سنگاره خشک سنگاره ناگوری چیا گوند شقاقل هر یک شمشه موصلی سفید موصلی میاه  
برنج ساقی کس تخم کاه و اندر جو سمند رسو که ستاد هر یک شمشه سنگاره خشک سنگاره ناگوره دنا باشد سروالی یک توله کوفته سفید برابر او و پیشش باشد  
ازین و با آب یا شری سراده کا و بول آرد سفوف و افغ جریان بنی و غلظ آن و مسک صفت آن تال کمانه بجینت میاه شقاقل  
و چرس بوی چلی هر یک یک توله کهر و خور و ثعلب مصری و چرس تخم چیا هر یک توله موصلی بنیل تخم کوج صمغ عربی این خوردن این کلان  
هر یک دنا باشد کوفته بخینه بقدر دنا باشد با شیر سیرد توله بخورند ایضا و افغ سیلان بنی مجرب صفت آن طباق ثعلب مصری ست گلو  
صمغ پلاس الاچی سفید هر یک یک توله نبات مصری نصف وزن او و سه سفوف کرده صبح و شام دنا باشد با شیر تازه کا و بول آرد و بخورند کشر  
پادشاه آب و نیما و باشد از جماع و شری اقتضا بکند سفوف و غلظ مانی رقیق و بول صفت آن پوست تلخ بیخ گولر که شامان می بیخ  
آن در زمین باشد خشک کرده کا و خور و تال کمانه مغز کوفل کهر یک بخند ببول کمانه بجینت تخم سروالی چیا گوند هر یک توله کوفته بخینه سفوف  
سازد شربت توله با شیر تازه کا و از صفا کج بریان بنی اگر دوه ساله بود هم معیند آید صفت آن بیخ جند موصلی میاه موصلی سفید تال کمانه  
سمند رسو که سر بالا چال بنیل چال موسری گوند بنیل تخم او و گنک منع عربی هر یک باشد سنگاره خشک سنگاره ناگوری چیا گوند شقاقل هر یک شمشه موصلی سفید موصلی میاه  
هر واحد بخوردم کوفته بخینه شکر تری آینه بهر یک کف دست با شیر بخورند و از شیر بنی و شری بر سر نمایند نوع دیگر بر آب است زخمی  
منی مجرب از سوده است از اجزاء ستاد و چرس تخم او و گنک منع عربی هر یک باشد سنگاره خشک سنگاره ناگوری چیا گوند شقاقل هر یک شمشه موصلی سفید موصلی میاه  
تخ تال کمانه شمشه شاف سفید دنا الاچی سنگاره خشک کوفته بخینه شکر آینه بهر یک کف دست با شیر بخورند و از شیر بنی و شری بر سر نمایند نوع دیگر بر آب است زخمی



سفوف برآی جریان می بخرب صفت آن ریج بندال کھانه سمندر سوک ریج گوند و پاک مساوی کوفته بخینه نبات سفید  
هموزن آینه سفوف سازد از هفت اشه تایک توله و در نزدیکی گوهر خرم سریالی زیاده است و نوشته که بالسی شکر گاو بنوشند  
سفوف مغلفه سی صفت آن دال باش یعنی آینه و توله و عرق پیاز شب ترم هشته صبح مالیده مقشر ساخته خشک کنند  
و آرد سازند پس موصل سفید بخوبه توله ترم چند سی مقشر و نیم توله خشخاش یک توله پاکی بالا غوب باباک ساییده شکر سفید و توله میز و زردت  
خواب بعد یک پاسبان نظام کیتوله باشیر گاو یک پا و بخورند و عذیر غلب مصری سه توله الاچنی سفید طباشیر مرغوس کمرس بر یک  
یک نیم توله مصطلی است گلوهر یک یک توله پیداری چکنی سه توله نبات سفید و زرد توله و شیر و زردت برتر کرده خشک ساخته کوفته بخینه نبات  
در شد آینه بخورند سفوف مغلفه سی رزق از مصل صفت آن کونیل درخت برگد پوست ریج کمری مغزی خرم گاو ریج سپستان  
سورس چلی بول خام برابر ساییده سفوف سازد و خاک تایک توله بشیر گاو و ایضا دانغ سیلان می و مولد و مصلح آن  
صفت آن چلی بول نهایت خورد و با مسوره نهایت خورد و دوی خورد و کونیل بر هر چهار و ساییشک ننوده مال کھانه و توله مصلی  
و سفید گوهر و خورد و حیدر غلب مصری پوست ریج اوشت کله و سورجان همه مساوی گرفته شکر هموزن آینه سفوف سازد یک کیتوله  
اشیر گاو کیتوله و یک و زرد سفوف بر اکثر احتلام که بیب در و می باشد تا بجات حکیم منصور علی صفت آن  
سپستان است گلوهر یک سه توله است بهره زرد و توله نبات هشت توله سفوف ساخته کیتوله باشیر گاو یک نیم پا و کله باشیر گاو و آب ریج خورد  
بخیرا چغیانده باشد تا پنج بر و صاف نموده بشیر می ساشب برین کرده بخورند ایضا مغلفه سی صفت آن صغ عربی گونچینه  
سورس است سلاجیت است گلوهر طباشیر مصطلی خست ترم چند سی مقشر کشته قلعی مساوی شکر برابر همه خوراک یک توله پا و سور  
شیر گاو و تازه ایضا مسک مولد سی صفت آن سنگها و خشک شده باشد و زرد شده باشد مال کھانه چار باشد گوند چنان باشد  
غلب مصری چار باشد مصطلی سه باشد نشاسته چار باشد نبات هموزن آدویه کوفته بخینه سفوف سازد و خوراک از چار باشد هفت باشد  
سفوف ریج چند که برآی جریان می بخرب صفت آن ریج بندر سیاه تخم لعل بر یک سه درم گوهر و قال کھانه اندر جو  
شیرین بر یک شش درم مسوره است چهار درم کوفته بخینه باجم چند شکر تری آینه ترم زرد کیتوله آب مسر و بخورند سفوف دیگر برآی  
منع جریان می صفت آن مغز تخم کونج تخم او شگون است سلاجیت بر یک سه درم گوند بول ده درم اندر جو شیرین طباشیر  
بر یک یک درم بمن سفید موصل سفید توری گل کونیل بر یک سه درم شکر سفید برابر همه خوراک کیتوله باشیر گاو و سفوف  
قلعی که جریان می و سوزاک قدیم و جدید دانغ و مصل صفت آن است گلوهر سلاجیت الاچنی خورد و کمان بدیاشی نالکمانه  
قلعی کشته بسلوحن از بر یک یک درم پا و کوفته بخینه بهره زرد باشد تایک توله استعمال نمایند سفوف برآی بند کشا و از بیاض اساد  
مرحوم صفت آن ریج بندال کسر سمندر سوک تخم او شگون برم و شندی قال کھانه گوهر و ستاور زنجبیل موصلی سیاه  
و مصلی سفید تخم کونج برابر شکر تری دو چند بهره زرد یک کیتوله باشیر گاو خورند سفوف نانغ علت انبه صفت آن گل  
نیلوفر و درم کشیر خشک و نیم درم تخم کاسنی تخم خرد از بر یک سه درم گل سرخ نیم درم بزر قطونا و درم سولح مصل کوفته بخینه مصلی است

آئینه برانند شربت و در دم تاشه و دم با نیم اوقیه سرکه آب نیمه سفوف مقل می و دفع کثرت شهوت باه صفت آن تخم کاه  
 شاد باج کشنی خشک که بود لنگل بتلوفرم غرض صندل سفید صندل سرخ ساق گلنا طبا شیر عدس گل سرخ از هر یک یک کج و  
 بزرگ باج کافور از هر یک یک کج و کوفته بخیه سفوف سازند ایضا که قطع شهوت از رجال و نسا کند صفت آن سفوف باج  
 تخم خرفه تخم کاه تخم خجالت هر یک یک کج و نیلوفرم و جوش شربت سه درم با شیر و تخم کاهو سفوف برای قیله ریجی نافع صفت  
 آن بادیان پنجاه درم انیسون بست و درم شیخ ازنی و ده درم اصل السوس سه درم زیره سفید هفت درم مرصاف اشتق  
 هر یک یک درم شندرم مرصاف را و آب یاسمین و آب پودینه حل کنند باقی ادویه را کوفته بخیه آن سرشته بگزارند تا خشک شود  
 بار دیگر باریک ساییده قند سفید بچند آن آئینه بقدر سه درم از آن هر با ملو و شباهه استعمال نمایند و جذب بستر و فروزون بروغن  
 باسین حل کرده در احوال چکانند سفوف برای قروح رحم صفت آن مغز تخم خربزه و خیارین و کدو تخم خناش هر یک یک درم  
 صنم حریفی نشانه کثیر را با السوس هر یک یک درم باریک ساییده سه درم با شربت خناش بدینند سفوف عجیب صفت  
 آن تخم کرفس بادیان انیسون فطر اسایون فردا هر یک یک درم کوفته بخیه سفوف سازند شربت و درم با شربت مدجین بدینند  
 سفوف کشنی که در حبس نزت الدم از ملث و غیره و در شرب رعشه و خفقان و مطلق اسهال عجیب الفحل است صفت آن  
 کشنی بوداده یک حبس و گل ایمنی طبا شیر بسوخته که با هر یک یک درم نصف جزو اقا قیامع جزو واد چینی خود خام گل محتوم زعفران که با  
 شش جزو کوفته بخیه هر با ملو و درم با شربت سیب یا شربت لیون بدینند سفوف برای حبس و در حوض معول صفت  
 آن تال کمانه بریان کڑا چال که با اتیس گیر و از داین کلان لوده رسوت سنگ جراحه چینه گوند کا کڑا سنگی مساوی  
 شکر برابر هر یک کوفته بخیه سفوف سازند شربت و درم شقال آب سرد ایضا برای حبس حوض مجرب و علی یسنا صفت  
 آن تخم خرفه که با صنم عربی پوست بیضه مرغ سوخته کاغذ سوخته هر دو درم استخوان سوخته کینه لهر واحد سه درم  
 کوفته بخیه با شربت بدینند ایضا برای استخاضه از معولات حکیم وارت هلیخان صفت آن گل گاود با صنم سنگی  
 کینه گوند بول و دم الاغین گلنا و اقا قیامع لرنی پنج انجبار زر بر نهو سیده چوب گل پسته گل فلفل طبا شیر کزناج و دان الاچنی سفید  
 سنده و س هر یک ششماشته کنند رال کشته سفید هر یک پنجاشه از دینه کزناج هر یک هفت ماشه شقایق الخان چار ماشه از دینه  
 سه و نیم ماشه پشگری بریان و دو نیم ماشه کوفته بخیه سفوف سازند خوراک از چهار ماشه تاش ماشه با شیر و تخم مصفر و شیر و تخم خربزه  
 هر یک پنجاشه و شیر و نازک شیر و تخم خربزه هر یک چهار ماشه و شیر و کشنی خشک سه و نیم ماشه و شربت حب الاس یک توله و شربت  
 زردی بکنیم توله حل کرده بنوشند ایضا برای عا که خون حیض در حالت حل آید صفت آن نیلوفرم اصل السوس لوده آسله  
 صندل سوخته کات تال کمانه بریان هر یک دو جزو طبا شیر یک جزو آب برنج ساغی نایک توله خوراک است سفوف بهندی  
 که خون حیض و بواسیر و شکم باز دارد و قری و فتن آب از فرج منع کند و علتها می و دیگر که در مزاج باشد بطرف سازد و مسکه است  
 صفت آن پوست و جنت انبه پوست و جنت جاسن پوست و جنت و هاک رسوت و جرس میدان مجید اتیس سوخته

مسفر نیل بود و گریه و کایه و پندل سرخ که زانوی سبز و پای گل و دوده پوست کز او جدا و دودیه هموزن و بار آن شکر سفید آتش  
 خوراک و دودیم آب شسته پنج سفوف و دفع سیلان رطوبت رحم صفت آن تال کمانه بچینه کجانی گل سپیاری  
 گل پسته پوست بیرون پسته فوکل و دوده هر یک چهار ماشه مصطکی سه ماشه ثعلب مصری کرد و رنگ مسفر تخم قمر بندی هر واحد توله  
 کوفته بچینه نبات مساوی مجموع آینه هفت ماشه آب یاقرق گاؤ زبان ده توله بدینند فوکل یک کرباس سیلان رطوبت رحم عدیل  
 ندارد و فنی زمان که روان باشد نهاده صفت آن خسته قمر بندی را در آب تر نمایند تا مایه قوت و سه در آب آید آن و قسمت  
 خسته مذکور را در قشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا مایه آب جذب شود و خشک گردد و بعد آن گرفته باریک ساییده و ربع وزن آن  
 مسفر تخم کمان و فنی وزن آن صندل سفید آینه بچینه بلر جیج نبات انداخته سفوف سازند و یک اوقیه آب خوراند سفوف  
 مجرب است نوز رطوبات رحم از رحم جاری باشد نافع و از هر یک کثرت سیلان مخی و مندی و دودی و از هر یک جریان رطوبت  
 بر ترسم فرج مجرب است صفت آن گل انبج فوکل گل پسته اگر یافته شود و الا عوض آن پوست بیدون پسته صمغ و پاک  
 از هر یک سه ماشه شکر سفید یک توله کوفته بچینه سفوف سازند و هر روز بشیر گاؤ یا آب سرد بخورد ایضا بعدیل صفت آن  
 جیج مجبیل گل پسته گوگرد گوند و پاک مساوی شکر سفید برابر کوفته بچینه سفوف سازند و یک کف دست بخورند و گاهی جیج  
 دفع بنا هست و دوا درد و رنگ بریان اصناف کرده میشود و سفوف بر آب سیلان مخی ناسا صفت آن ستاورد و جیج  
 خا خشک بچیل بول تال کمانه مجبیل کجور و صلی سیاه ست گنومیده و چوبالچا و خربطاشیر تخم شمشاد ثعلب مصری صمغ عربی کشیر  
 فلفلی کشته سروالی موی سفید بنین شقایق مجبیل تخم او تنگن از هر یک یک چهار ماشه تخم خرفه نه ماشه صندل سفید صمغ و پاک هر یک  
 پنج ماشه کوفته بچینه شکر سفید برابر بچینه کمانه و خوراک شمشاد و گاهی سنگبار خفاک و پوست کچال هر یک چهار ماشه نشاسته جیج  
 اندر جوسنبل الطیب هر یک سه ماشه دودیه بن مصطکی پودینه خشک پوست موسری پوست پنج جبر جری سدر کوفی بزر الیغ پوست  
 پنج بول هر یک دوا شده اصناف کرده میشود که حاسب و مخفف مخی ناست ایضا نفع سیلان مخی زمان صفت آن تال کمانه  
 بچینه سیاه ثعلب مصری مصطکی رومی ماد و سبز گلزار فارسی کرباسه شمش کشیده قلمی سنگبار خفاک موی سفید بوی گل گاؤ زبان  
 طماشیر از هر جیج بن کوفته بچینه شکر تری برابر بچینه کف دست همراه خیره ماده گاؤ بخورند سفوف بر آب ماندن گل سفید صفت  
 آن موی سیاه و سفید گوگرد تخم او تنگن پوست پنج بنبل هر واحد یک نیم فلوس کوفته بچینه بعد فراغ از حیض هر روز زن تا پنج روز بقدر نیم فلوس  
 با خیره ماده گاؤ بخورند ایضا تا یک سحر جزو پوست گندی رخ هر واحد و در دم پوست را در سایه خشکانه ده کوفته بچینه بازند بعد فراغ از حیض مرد  
 وزن تا پنج روز بقدر نیم فلوس با خیره ماده گاؤ بخورند و با شربت کشته سفوف بر آب کثرت اسقاطا که از رطوبت باشد نافع صفت آن جنبه  
 نیم در تخم کزرس بادیان نیون انخوا و حصار جیلان خوانجان برکت دم کوفته بچینه کیدرم متفاوت نماید سفوف بچینه نیم اسقاطا و در رطوبت  
 نفاس صفت آن سداب قردمانا بچیل از هر یک دم مری غیر تخم شربت سه سفوف که اسقاطا کند صفت آن زرد و طول جنبه  
 مرکب قه جری فوه عصا آینه بنین بول قردمانا سنگبار خفاک مساوی کوفته بچینه بر صمغ و فلفلی نافع جیج و سفید و دودیه موی

معدود و بکبر است صفت آن پودینه بادیان هر یک نیم درم مرادید حاضر قهاریک درم نه بادور و پنج تخم کرفس درج ترکی جوز بودا  
 دار فلفل دار چینی خیر بودا هر یک سه درم تخم بصلی هر یک پنج درم شکله چمچند همه شربت و دوم تا سه درم سفوف نافع جفا  
 صفت آن تخم کرفس درم نیر و مبر بکرم دم ناخواه تخمیل نیم درم هر یک چهار درم کوفته بختیچه پنج درم آن قند آبیخته از دو درم تا سه درم  
 بخورند سفوف و پنج نهر و فاصل برای تخمیک مزاج حار باشد و مزین بویاسرادی و قبض دشت باشد و تاب تناول اودیه  
 واغذیه حار نداشته باشد صفت آن باید که اول چند روز سورنجان شیرین و دانه بیل و کشنیر خشک هر یک سه ماشه  
 نبات سفید سه ماشه سووه بخورند بالایش تیر و قوط شیه و تخم خرزهره شیر و کشنیر خشک هر یک ماشه و عرق کوبه و کوبه و صاف نموده و شکر سفید  
 آبیخته بنوشند و اگر فرصت دست و پد بتر و الادو چار روز ترم و بادیان گا و ز بان اصل السوس هر یک شش ماشه سوزن منقله و دانه عنث الغلب  
 پنجاه و دو آب جوشانده بکند آبیخته بنوشند بعد وقت شب حب رازی که در جوب مذکور شد بخورند تقویه مولود خواهد شد و تبرید از  
 لعاب هبل و آب گا و ز بان تخم ریحان پاشیده نبات سفید آبیخته بدهند و اگر از سه سال جهای مذکور بیش یا سه سال آید یک و دو فاصل و  
 تبرید مذکور بنوشند و اگر دشت دست اجابت شود فاصل ضرورت نیست و مذکور که حرارت محسوس شود تبرید بنوشند و در غذا و ال کوب  
 و کلیه و نان گندم نظیر مقرر فرمایند و اگر گاه مفس در یافت شود در کلاب تخم مر و جوشانده و صاف نموده و شیشه تبرید اضافه نموده  
 بنوشند سفوف سورنجان معمول در فاصل و قفس عرق النساء و محمل غلا و متعل بنفشج ماده و سه سال مطبوع  
 تا پنج درم صفت آن سورنجان مصری ده درم سائے کی هفت درم پوست بلبله زرد چهار درم مغز بادام مقشر سدرم زعفران  
 نیم درم سفوف نیای شوی یک درم گل سرخ شش درم قند سفید سی درم گلاب و بلغمی بود و ترب سفید پنج شقال اضاف کنند و وزن سفوف نیای سه  
 نیم درم نمایند و اگر یک شقال آب سرد و گاه یک برگ خاد و دوم عوص سفوف نیای گل سرخ می کنند و قند نصف وزن میگیرند و تا پنج درم بپزند  
 و بعد بجز از اختراع حکیم علویان مجرب در جیح اقام فاصل و قفس و جع الطهر و عرق النساء و سفید و شنج که از مواد و غلیظ باشد صفت  
 آن سورنجان هفت شقال تخم گل سرخ سائے کی هر یک پنج شقال پوست بلبله زرد و ترب مجوف خراسانی و عوص بادام حبیب که در مغز  
 بادام شیرین از هر یک چهار شقال سفوف نیای شوی لاجورد و سفول حجازی و سفول از هر یک شقال بوزیران بفاغ فستقی مصطلکی  
 رب السوس از هر یک چهار شقال زعفران دو دانگ قند سفید و شقال کوفته بختیچه و شیشه که از مواد مقلد شربت دوم یک و یک لوبه و عذیر  
 برای و در فاصل اکثر بصل سه صفت آن سورنجان هفت درم گل سرخ سائے کی هر یک پنج درم پوست بلبله زرد و ترب مجوف  
 مغز بادام شیرین مصطلکی روی رب السوس از هر یک دو درم زعفران یک و دو دانگ قند سفید ده درم شربت از دو درم تا چهار درم  
 سفوف سورنجان بار و نافع و جع الفاصل حار بعد قند و تقیه بلغمی صفت آن سورنجان مصری بوزیران پوست  
 بلبله زرد مغز تخم هبل و مغز بادام مغز تخم بادام مغز تخم خیار و از کشنیر مقشر تخم خنشاخ ساوی کوفته بختیچه شکر سفید شل همه آبیخته  
 سفوف سازند و هر روز شش ماشه مبرق خاد شتر دانه و بخورند و لوبه عذیر که در جع است صفت آن سورنجان یک درم  
 دار چینی طباشیر کشنیر خشک دانه بیل و عوص صلیب هر یک نیم درم کوفته بختیچه سفوف سازند و جلیه کیشمت است بالایش شیر و تخم کاسنی

و تخم خربزه و بادیان و شربت فواکه و گلاب بپوشند سفوف در مجرب جنت نقرس و دو متفصل بار و صفت آن  
 ناسخه ابل برک سداب خشک تخم کرفس را زبانه دو تو بر یک یکجوز و فود اصن مغز بادام تلخ سنبل الطیب قط شیرین زراوند و تخم  
 بر یک نیم جزم کوفته بخیته هر روز یک دم استعمال نمایند و ابتلا از دستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تا اول این سفوف تا  
 چهار ساعت از ناکول و شراب چیزه بخورند و بعد از تقیه بدن استعمال نمایند سفوف چوب چینی جهت متفصل و  
 نقرس که تشنگی دیگر از من سوادیه مجرب صفت آن چوب چینی تراشیده چهار دم غش مغزین و دو دم سورنجان انیسون  
 هر یک یکدم بسنجاق هفت ماشه سانسکی و دو نیم در گل سرخ صندل سفید هر یک یکدم کوفته بخیته سفوف سازند و شش ماشه  
 باب بخورند سفوف نافع و ج الفاضل و باضمه و شوی و متع صفت آن رنگ سنگ نیر گل نوشاد و زنجبیل فلفل سیاه  
 پودینه خشک هر یک یکسا و قیه فلفل سفید تخم کرفس هر یک یک نیم اوقیه انیسون ناسخه انیل الطیب هر یک یک شقال کوفته بخیته  
 سفوف سازند شربت و دو دم باب بگرم سفوف سناء که جنت عرق النساء نهایت مجرب صفت آن زعفران  
 نیل درم شیطرج سه دم سورنجان بخورم سانسکی دو دم شیرینجه سه دم با شکر سه دم همراه آب نیم گرم سفوف که  
 در نقرس غلیظ سودناست صفت آن زعفران نیم درم بادیان مغز بادام مقرر هر یک سه دم سورنجان نیم درم سانسکی  
 ده درم نبات سفید شل همه خوراک یک شقال سفوف کندر که بر سه دار الفیل بلغمی سفید صفت آن فلفل سیاه  
 زنجبیل کندر هر یک سه دم فودا اگر دیار گرم چهار دم کوفته بخیته و دو دم باب نیل گرم بخورند سفوف طباشیر که  
 در سوزش و تهائ صلب و جلدی بکالاید و حرارت کبد نباشد و استعمال صفراوی باز دارد صفت آن کافور یک دم صندل سفید  
 دو درم و نیم تخم خاص عدس زرشک یا عصاده آن تخم خرفه تخم کاهو خشک سفید هر یک نیم درم گل سرخ ده درم طباشیر سه دم  
 سفوف سازند و هر امداد با کنجبین یا شربت خوره یا شربت لیون یا شربت انار یا شربت ریاس بخورند سفوف که تهائ مزمن  
 و بلغمی و سوزش و تهائ صفراوی و مجرب است صفت آن ریوند چینی و دو دم حبالبان یک دم عود غرقی پوست بون  
 استقر فلفل گل سرخ کندی خشک بادیان هر یک یکدم کوفته بخیته هر صلیح سناشه خورده باشد و گاه به عوض ریوند چینی و ریوند  
 میشود و اگر نرم باشد عوض گل سرخ رب السوس داخل کنند سفوف هندی که در حیات بسیط و مرکب متعلق صفت آن  
 ست گلو طباشیر وانه ابل هر یک نیم تولد نبات سفید یک نیم تولد کوفته بخیته خوراک از چهار ماشه تا شش ماشه معمولست فود بگرم  
 که تهائ خفی و سعال مزمن ذاتین را نافع است و قوت معده و در اشتها طعام آورد و صفت آن نبات سفید سنی و  
 دو جز و طباشیر شانزده جز و در چینی هشت جز و در فلفل چهار جز و بهر اگو فته بخیته از یک دم تا دو درم بپزند و بقیه قالد صندل و کبار  
 هر یک دو جز و نیز از ریوند فود بگرم سفید تب محرق و حاب استعمال صفراوی صفت آن ست گلو طباشیر نه جز و سوده  
 صندل سفید سوده کات سفید و رادی سوده هر یک یک شقال کافور زعفران هر یک نیم شقال سفوف ساخته بقدر شربت یا شربت  
 آینه خورند سفوف که در وضع حیات و اثره همواره معمول مولف است و آن دوائی است که در ذیل دواهای حیات

مذكور شد سفوف مخمر که تپ و لرزه را عجیب الاثر است صفت آن برگ خیال و کونکنا سادی کوفته بخیت قبل از  
 لوبت بدو ساعت هر قدر که دود و انگشت میاید گرفته بخورند و آن روز غذا نهند الا فیض که حیات حاره را مجرب است صفت  
 آن برگ تنب یک جز تخم اسفناخ و دو جز و شکو سادی خوراک و دو روز صبح و شام آب نوع دیگر که در تپ لرزه معمول است  
 صفت آن مرغ پیل کاوخی پزایت گیر و هر یک نیم جز و برگ بنگ یک جز کوفته بخیت یک ماشه آب سرد بخورند یک گشتری بیشتر  
 از آمدن تپ و لرزه و بطل کتر و بند لرزه را موقوف می کند سفوف بلبله که در ربع سودای و بلغمی بکار آید صفت آن  
 پوست بلبله کبابی بلبله سیاه هر کدام هفت درم بسلجاق انیمون هر کدام سه درم کوفته بخیت شکر سفید بوزن مجموع سه درم از آن  
 آب گرم هفت درم نوبت استعمال نمایند سفوف برائے تپ ق محول عجم و رث حلیان صفت آن طباشیر هین سفید  
 توروی سفید ثلث مصری آرد مغز تخم کدو که آرد کبیر و آرد پوست فمور و سوسنی تخم خنشاخ و ریح عتبری مغز تخم خیارین تخم کاهو سه  
 مقشر نشاسته هر یک شش ماشه کثیره صمغ عربی که بر آب غمی خانه الاچکی سفید گل کاو زبان گل مثنی تخم خرده کشتی زعفران شک میزد  
 محل چاندنی گل سیون گل سرخ عصاره کتیه انیس از هر یک پنج ماشه گل مثنی زهر مره خطای بخش هندی کاو رنگ ایش از هر یک  
 چهار ماشه گل بنیل و فریبالسوس از هر یک هفت ماشه صندل سفید زرد و گلکافا قیاسدوس اسفول مغز تخم که و از هر یک چهار و نیم ماشه  
 مر و آید ماسته کیتوله سفوف سازند سفوف که در دوق و سلسل و قح سیننه و نفث الدم را نافع از بیاض و آید حرم صفت آن  
 صمغ عربی نشاسته کیتله سفید آرد تخم خنشاخ تخم کاهو تخم خلی هر یک هفت درم صندل سفید و درم نبات سفید و درم طباشیر  
 سه درم گل سرخ مغز تخم خیارین تخم خرده هر یک یک جز و مغز تخم که و عصاره بازنگ گل مثنی از هر یک چهل درم زعفران یک درم کوفته  
 بخیت سفوف سازند شربت و شقال یا نیمه گانگ کاو نور و دودا گانگ خاکستر سلطان و شربت خنشاخ و شیر و تخم خرده سفوف که  
 بدق و سل و اسهال و سر و فک مزمنه که با حرارت مزاج بود و مجرب است صفت آن کیتله سفید چهار و نیم درم صمغ عربی و دو نیم درم  
 نشاسته یک درم اصل السوس هفت و نیم ماشه مغز تخم خیار و مغز تخم زهر مره و مغز تخم زهر مره یک درم و نیم کاو نور تخم سح صندل سفید و دام  
 پنجه تند سفید شش درم پنجه سفوف سازند و هر گاه از این اجزا سحر سازند قشع ازین زیاد شود شش و شود سفوف جستن  
 باد و اطفال محول و مجرب و مختلف می کند صفت آن زهر کچریک ماشه زهره سیاه و ماشه برگ خنثه ماشه برگ نیم چهار ماشه  
 پتیس نیچا شیل کنخی شش ماشه و چیشی هفت ماشه بلاد طبری هشت ماشه حسن بید ناشا شیل و ده ماشه پوست انار پانزده ماشه و هاما  
 یکس توله کن سیزده ماشه صندل سرخ چهارده ماشه صندل سفید پانزده ماشه سوراخ شاز و ده ماشه هیننه هفتده ماشه مهره را نیکو کوفته و گلکافا  
 وقت حاجت طفل از یک ماشه تا ده ماشه شب که بتر کرده صبح صاف نموده بکس قحت و حسن طفل بدهند و ماشه خوراک طفل کلان  
 و قوی المزاج است که بسن رهاق و بلغم رسیده باشد و اگر طفل بسیار ضعیف باشد باید و بطل قد سه میداده باشند و اگر ازین عارضه  
 بدن طفل ورم کرده باشد و جانت خرق گردیده باشد نقل این دوا آب برگ خنثا ساید و صفا سازند سفوف غده می برائے خنثا زهر  
 صفت آن غده گردن میش که بجانب سرخ می باشد بخت عد و نقل کیتله جوز و اچهار عدد و بیا سه پنج ماشه زنجبیل یک ماشه که کوفته

بخت سفوف سازند خوراک یک تولد وقت صبح و در استعمال کنند و از شیرینی و مادی پر بپزند و اگر مزاج حار باشد تا دو تولد بخورند  
 و سه روز بخورند و همین وجه تا چهل روز بپزند آرد سفوف برای شراب و دوسوی حیرت صفت آن بودینه طباشیر سفید و گستر  
 هر واحد است ماشه کوفته یکوی چهار سرح کوفته بخت تا سه روز همراه آب تازه بخورد جمله سه خوراک است سفوف جت نبات الکیل صفت  
 آن کشنیز خشک تخم کاسنی بزرگ به هموزن کوفته بخت سفوف کنند خوراک پنج باشد بیدرقه آب خرد سفوف حب الینیل برای  
 تنقید که در آتشک مملکت صفت آن حب الینیل پشته و دروغن با دم حیرت نمایند و یک دانگ تخم بیل رودانگ ریوند چینی  
 و نیم درم گل سرح کوفته بخت باب نیگرم یا کلاب دهنند سفوف عشب به از حیرات والد حکیم احسن الدخان و مجرب حکیم مدوح  
 بنار فارسی و دیگر اراض سودا و بیلد بخت سفید بسیار سودمند و پیتهصال ماده فاسد دیناید صفت آن عشب مغربی در شقال  
 ریوند خطانی و دو نیم شقال جلا پائے انگریزی یک شقال پاو بالا برگ مناخ شقال پوست بیلد زرد پوست بیلد کابلی پوست بیلد  
 بیلد سیاه گل سرح هر یک یک شقال پاو بالا برگ شاتره یک شقال کوفته بخت نبات سفید نصف وزن اوویه آینه سفوف سازند  
 و هر روز بقدر یک تولد همراه عرق شاتره خورد و باشد اگر شکایت وجع لفاصل هم باشد و در بخان شیرین بوزیان بقدر دو شقال  
 افزایند تا اگر در مزاج علیل طوبت غالب باشد اسطوخودوس هم دو شقال اضافه نمایند و بعد دیگر که برای آتشک مانع است  
 صفت آن عشب مغربی چهار تولد پوست بیلد زرد سائے کی صندل سرح هر یک یک تولد کوفته بخت شکر سفید برابر آینه بخت هر روز بپزند  
 بخورند سفوف چوب گز که از برای جرب و سفوف سوزاک و آتشک شهرت تمام بلکه خصوصاً بخت سفوف مملکت صفت  
 آن پوست بیلد زرد چهار ماشه پوست بیلد کابلی تری ماشه پوست بیلد چوب گز هر یک یازده ماشه بیلد سیاه هر واحد دو ماشه  
 شاتره سه ماشه گل سرح شش ماشه ریوند چینی پنج ماشه برگ نبات ماشه کوفته بخت هموزن اوویه شکر سفید آینه سفوف سازند  
 خوراک یکدوم سفوف مصلح مصفی خون مخترع و مملکت حکیم احسن الدخان صفت آن گل گاوزبان گل بیلد و گل سرح گل سیو  
 تخم کاسنی تخم خرفه پالک کشنیز خشک نام سماق بزرگ به هموزن یک خرد خشک براده صندل سفید و سرح هر یک یک شقال مغز تخم خیابارین  
 مغز تخم کدو شیرین مغز تخم تر بوزخ خنکاش سفید عدس سلم هر یک هفت ماشه کوفته بخت سفوف سازند قدر شربت شش ماشه  
 لودع دیگر برای غلیان خون مخترع حکیم مدوح صفت آن تخم کاهوت مقل کشنیز خشک تخم خرفه کاسنی مغز تخم خیابارین هر یک  
 هفت ماشه تخم شاتره عدس مقل تخم خنکاش سفید گل سرح هر یک شش ماشه آتشک صندل سفید صندل سرح سماق طباشیر سفید  
 هر یک چهار ماشه سفوف سازند قدر شربت شش ماشه سفوف برای جدوی زانیکه در آخر آن احوال عارض شود و صفت  
 آن گل سرح طباشیر تخم حاض سماق در شک گل مخموم هر یک جزوی پوست تخم شاش صمغ عربی گلدار هر واحد نیم جرد کوفته بخت کاهوت  
 و وقت حاجت دو درم بارب بخورند سفوف برای ابتداء غلام صفت آن دهم یا شاتره هر یک سه ماشه کشنیز شش ماشه  
 صندل سرح چهار ماشه سر به که دو ماشه کوفته بخت کشمش تولد سودا آینه شکر سفید برابر اوویه بقدر یک تولد خورده باشد ایضاً  
 نافع برای جذام صفت آن پوست پنجه انجیر دشتی دو درم چ سیاه نیم تولد هر روز کوفته بخت سفوف سازند و بخورند و در ایام

خوردن او بایک در آن پنج جهر بری چو شایسته باشد هر روز غسل نمایند و از غذای سفید پرهیزند سفوف جست جذام  
 مادر ایکه بینی نشسته باشد بکارداید و برآید و بیکر اراض که باینش صفا باشد و سودمند است باید که این سفوف با کاه و همیشه  
 سه چله بخورند و از گوشت و نمک و چیز گرم و جوش ترشیا پرهیز نمایند و از آن خود بخورند و ضرورت قدری نان گندم و نمک بخورند  
 صفت آن دوخت نیم کشته که یکصد سال باشد گل و باد و برگ و پوست تنه و پنج او هر یک نیم آنا پوست بیل پست بیل آله با بچی  
 هر واحد پاؤنار کوفته سفوف سازند و قدر نورک اندود و انگ تا چهار و انگ با کاه و عیبه بخورند و اگر این ادویه با عمل نمون سازند و ضائقه  
 ندارد و نوع دیگر که برآید و خاد خون و جذام از انجربات است صفت آن پوست بیل کابلی پوست بیل آله سر پوک و تخم بیل آله  
 صندل سرخ صندل سفید هر واحد و تولد کوفته و گندارند و بقدر دو تولد و یک جوش داده و شمره خالص دو تولد حل کرده بنوشند  
 ایضا که برآید و جذام تجربه در آمده صفت آن برگ نیم برگ بکن شده دیوی کلان کثای با بار پنج برگ آله آنبهدی سر پوک  
 با بچی هر واحد جدا جدا کوفته از هر واحد یک پاؤنار کبری بگیرند و مزج نموده جلا بچعل و نه حصه کنند و یک حصه صبح و یک حصه شام  
 بدین غذا دال بخورند و نمک و نان بخورند و بیک وقت ضرورت نان سیده و کباب بیک نمک باید داد و سفوف برآید  
 جذام مستحکم جرب صفت آن پوست بیل زرد پوست بیل آله هر واحد و دوام گل سرخ ست گلورین و پنجینی اصل السوس نشتر  
 و اندالاجی خورد و کلان کشتنر خشک از هر یک یکد آمیز و پوست تیواج خطائی و اگر باشد عوض آن پوست کله ابرنج ساعنی پوست  
 پنج انجیر خوشی قسط تخم خنجر با بچی سر پوک زرد و جوب هر یک یکد آمیز و نیم برگ نیم برگ نیم پوست تنه نیم هر واحد یکد آمیز  
 گندم صاف کرده نیم آمیز هر بار یک سائیده پارچه بنموده بر روی آب سرد بخورند و غذا برنج ساعنی و دال و نمک کمر وغن و کم نمک  
 تا چهل روز سفوف و لغع و نادلون و مضمی رنگ بدن صفت آن انیسون پنجدرم زعفران سه درم زعفران خشک و درم  
 کوفته بخیه شکر سفید قدری که شیرین سازد و آنخته بقدر دو درم بخورند پس رنگ را رخ می کند و جالینوس گفته که رخ خراسانی  
 مشرق لونت و چون خوت از گرمی آن باشد با سونق جو و شکر بخورند سفوف کیمیری در برص مجرب حکیم منصور علی حرم  
 صفت آن با بچی نیم پاؤنار بول ماهه گاؤنار کافور و پنج رنگ بست و یک روز در ده خشک نموده و مقشر ساخته بسیار سینه  
 و برابر آن سفوف چمال کیمیری یعنی پوست درخت انجیر خوشی و سفوف و خست نیب که بسیار کشته باشد بهوزن با بچی گرفته  
 با هم آمیزند و یک درم از آن همراه آب جلاوشش تولد هر روز خورده باشند و از شیر و برنج و خنرات و حموضات و اشیا س باوی و  
 بلغم افزای پرهیز نمایند سفوف برآید برص از جربیات شاه عبدالعلیم مرحوم صفت آن بیان د کالاجوا و آن شر درخت  
 صحرای است که در ملک مالو بسیار هم میرسد یک سه با بچی سه پاؤنار در واحد جدا کوفته سر سمانوده آمیزند و شش ماشی صبح و سه  
 باران یا آلاب چندان که دوا در آن مخلوط شود و در حلق فرو رود و آنخته بنوشند همچنین تا چهل روز متواتر اگر اسهال نشود سه ماشه  
 و جگر افزاید و ایک تولد رسانند و اگر از یک تولد هم دست نیاید دوسه ماشه دیگر افزایند هرگاه دست آید بر همان قدر اکتفا نمایند و متواتر  
 متواتر استعمال نمایند چون مدت دوا بچهل روز رسد بایست برص و جیره و غیره میاه گردان آن نیم کنند غذا نان گندم و دال



موت باشد که اگر از سیر و باز داغ کنند مضائقه ندارد و آنرا قفل سیاه و سرخ بر سینه گذاشتن و از آن وقت شود و گوشت حلوان زیر زبان  
خورد و وصلح نمک و پیاز و زردچوب باشد و سواست این و دوغ از حبه افند بر سر سینه و سر برآ و شیرینی و غیره نخورد و بعد  
چهار بلش روز از شروع دوگاه روز سوم کاسه بریز چهارم تا تمام معاد و اوقات عصر استعمال تجربه نمایند و بعد از مدت و دوا هر روز  
تبرید هر دو وقت یا یک وقت نوشیده باشند تا تسکین کلی گردد و تنخه تبرید این است که کاه کاسنی بخارین خرقه کشنیر نبات سفید  
حسب مستعمل آنرا در و زاول و تاریخ شروع دوا نویسنده تا فراموش از ایام استعمال و دوا نشود سفوف جست بر نص  
صفقت آن اجمود پاؤنار گیر و گوایاری نیم پاؤن کوفته بخیه مثل سرساخته هر روز بقدر چهار ماشه آب بخوراند غذا سواست  
نان بے نمک و روغن و بجز زنده و دوشه و دیگر باقی چیست تا تیرم هوزن وجود داخل است و سرسویا کج سیاه چهل روز متواتر نوشیدن  
تیرم بپوشته ایضا نشود پی پاؤن سرسند سوکه نیم پاؤن و دوشه بخیه هر روز شش باشد یا نه باشد بر وزن زرد و بخوراند و از شیرین  
شیرینی بر سینه نمایند و در اثنای خوردن این سفوف این خوب طلا مسکوره باشند کتول چیت مسای هر روز کوفته بخیه  
آب لیون خیر کرده خوب بسته نگاهند وقت حاجت آب لیون ساینده طلا کنند و اگر بخیه اضافه کرده عمل آورند مفیدتر شود  
سفوف مجرب بر است کلف صفقت آن پوست بلیله زرد بلیله سیاه هر یک دوز درم پنج بل یک دوزم شکر سفید برابر نیم  
کوفته بخیه و اعم بر نار بند تنقیه سودا خورده باشند و الطایه کلف استعمال نمایند سفوف منزل صفقت آن ناخنخاه  
چم کزن سنبل الطیب لک مشول هر یک نیم درم گل سرخ مزخروش هر یک یک شقال کوفته بخیه و دوزم صبح با عرق زیره سیاه  
بخورند و دوشه و دیگر سندر و س حوض ناخنخاه و چم کزن سنبل الطیب و گل سرخ داخل است ایضا محض بدن صفقت آن  
لک مشول دوزم زیره سیاه ناخنخاه هر یک چهار درم خربت دوزم پنج بل و دوشه سفوف مسمن و دفع لاغری که بسبب  
خوردن گل باشد و فریه باز و صفقت آن بهمن سرخ زرد با کتیر و خنخاش مخاث هر یک پنجم درم کوفته بخیه سفوف سازند  
و با شیر گاؤ و شکر آبیخته حریره سازند و بعد از نوشیدن آن یکجام روند و اناب محض عمل نمایند ایضا مسمن بدن صفقت  
آن اسگند کج سیاه مقشر بود برابر بجنبد و شکر سرخ برابر بعمه آمیزند و قدری اوک نیز بار کنند و نهایت تا دوزم هر روز بخورند  
بسیه عوض کج مصلی آمیزند و بستر باشد شکر سفوف کرده نیم پاؤن و با شیر گاؤ و میخورد ایضا مسمن از بیاض او سلازم و دم و مغفول  
صفقت آن اسگند مصلی سیاه مصلی سفید کوفته بخیه سفوف ساخته بخورند و اگر هر است او و بے زرد شیر گاؤ و پیاز بتر باشد  
چون شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر سفید برابر آبیخته سفقت دوزم با شیر گاؤ و خورده باشند سفوف  
بر است بدو بے عرق صفقت آن گل نامه ناشگفته یعنی مول کوفته بخیه و دوزم از این با یک حصه بسا آبیخته ساینده بخورند  
صبح و شام یک کف یا کم زرد و بخورند از اعضا و عرق در بان بوی خوش آید اگر دوزم هفته ملاومت نمایند اگر چه اثر را بعد زودتر بدیده آید  
اما هر چند پیشتر خوردن بهتر است سفوف و دفع دوزم و سقطه صفقت آن نمک ششانه شکر سفید برابر آن سفوف  
کرد و خوراند سفوف بلوغ عقارب نافع است صفقت آن ریوند چینی زرد و اند طول پنج کبر عاقر قمر جا

مسادی سفوف سازند شربت از یک شقال داد و درم سفوف که گزیده سنگ دیوانه را مفید است صفت آن  
 سلطان هنری تجلیا نام هر یک بنجدرم کند پودینه هر یک سه درم گل غنوم ده درم گرفته بخته دو درم به بند فصل چهارم در شخ  
 سنجین سنجین ایتیمونی که در مالینا و امراض سوداوی بهاء الجین بکاری آید صفت آن ایتیمون در صره بسته کا و زان  
 فرخ شک هر یک ده درم هر یک شب و پنجاه درم مرکز کند صبح جو شایند صاف کرده با نیم آن که قد سفید بقوام آرد و بهاء الجین  
 استعمال نمایند نو حدیگر سقل در مزاج و امراض حاره با مال الجین صفت آن تخم کمن پرست پنج کاسنی پرست پنج بادیان  
 هر یک دو شقال تخم خیار نیم گرفته پنج شقال ایتیمون به شقال هر یک هفت شقال بر کر انگوری و آب جو شایند و صره  
 ایتیمون و ساخنانه و یک جوش خفیف داده چون مقدار سر که بهاد صره ایتیمون مالیده بقیضاند و در کنند و سر که صاف  
 نموده بقصد سفید بقوام آرد نو حدیگر که سسل و مجرب النفع صفت آن اسطوخودوس بادیان تخم شاه تره ایتیمون  
 به شقال سانس کی پرست بیله کابل هر یک ده درم آنچه کوفتی است نیکو فته و پنجاه درم سر که بخینا سانس کی جو شایند  
 صاف نموده با نیم من تند بقوام آرد نو حدیگر از حکیم علویان نافع بر است جیح امراض سوداوی مخصوص و قلیق آشایند  
 شود با مال الجین صفت آن کا و زان شاه تره به شقال شفته گل بفته گل نیلوفر کا و زان غناب الغلب پریاوشان  
 بادرنجور به تخم کاسنی تخم خیار نیم تخم کثوت پرست پنج کاسنی پرست پنج بادیان اصل السوس اسطوخودوس قطور یون  
 دقیق کما فیلس از هر یک بنجدرم غنچه گل سرخ ده درم سانس کی چیده ایتیمون هر یک ده درم بنجدرم غناب هر یک بست دانه  
 سوسین شفته پستان هر یک چهل دانه اجزای کوفتی را کوفته تمامی اجزای را سوانه ایتیمون و یک رطل سر که انگوری و  
 سه رطل آب شیرین یک شایند به بخینا سانس کی جو شایند ایتیمون را سلحله و در صره بسته نگا دارند پس آرد و بهاء الجین شایند  
 آب و سر که باقی ماند ایتیمون را داخل کرده یک دو جوش و دیگر داده فرو داده کیده ایتیمون را و با نیم دست بالند تا کام تر تان  
 آب باز داده شود پس ششده دور کنند و در صاف نموده شربت خراسانی ترنجبین خراسانی هر یک به شقال و پنجدرم شکر سیاهانی  
 یکصد و بیست و پنجدرم کنند آفتابی بهست و پنجدرم در آن حل کرده جو شایند که آن را گرفته باشند باز صاف نمایند و مرتبه دیگر  
 بر کاش با نیم ناه جو شایند با بقوام آید پس فرو داده سر کرده و شیشه نگا دارند شربت از ده شقال تا پانزده شقال با مال الجین و  
 تنش تا یک سال باقی بماند سنجین ایتیمونی بهست تنقیه معده و طحال از سودا و فصول خام معده و بخت مراقبان مفید  
 صفت آن ایتیمون گل کا و زان تخم فرخ شک بادرنجور اسطوخودوس هر یک ده درم در سر که مقطر سه پاوش خینا سانس  
 صلیح جو شایند صاف نموده بقصد سفید نیم آن را داخل کرده بقوام شربت آرد سنجین غنصلی شربت حکیم مومن بهست شکر  
 کند و شیش و سوانه می و سدا و احتیاج و تقویت معده و بلع مجرب صفت آن پیار غنصل ده درم زده فاسه شک  
 اصل السوس متشکل کا و زان پریاوشان اسطوخودوس غار یون سفید هر یک بنجدرم نفع بادیان پنج سوسن  
 کبود قرمما هر یک سه درم جلاند صره پنجاه درم سر که و چهار صره پنجاه درم آب و شایند تر نمایند پس جو شایند تا بنصف رسد

صاف نموده باسته صدر دم قند سفید بقوام آرد هر روز پنج گرم باطبخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشانند سکنجبین صندلی  
 و ارفع خفقان صفعت آن برود صندل سفید تنی ششال سه روز و بست و فوج شقال سرکه و گلاب و عرق نیل و فزتر کردن  
 جوش و دهنده تا بکشد رسد بالیده صاف نموده با دو صند ششال قند سفید بقوام آرد تنیم شقال زعفران و سرده بستره و جوش  
 اندازند و بعد از آن قوام منانی بگلاب سوده غلیظ شیر بر یک ده شقال کاغذ نیرد هم اضافند کنند سکنجبین مسوده که دانش بلغم و  
 نه فتر است و در اکثر امراض معده و غیره استعمال صفعت آن قند سفید یک آنار در روغن کچر کنند و با آنار سرکه بر آن ریزند یک و نیم  
 گلاب بر سر آن ریخته بقوام آورده فرو بکینند و اگر بجای قند عمل اندازند سکنجبین جلی شود و اگر بجای سرکه آب لیون اندازند سرکه  
 لیون میشود و در طریق ساقن شربت حاصل و نایز نیز چنین باشد سکنجبین مخلقه دی دانش و طبیعت معده و دهم صفعت آن  
 نانخود و دوشقال سافج هندی برگ پودینه هر یک سه شقال مویز منقح ایشیتوله هم در سرکه انگوری یا قندی منقحر نیم پاؤ باشد  
 بخیناسند و صبح با پاؤ آرد بکشد و یک سیه گلاب بچر شانند تا بمتصف رسد بالیده صاف کرده بیک طبل عمل بقوام آرد  
 سکنجبین تفاحی جست اشتها و دهم قند سفید و جگر و تقویت معده و دل و دفع قئ و غشایان نافع صفعت آن  
 آب سیب شیرین صدر دم سرکه چهل درم آب انار ترشش آب لیون کاغذی گلاب عرق بید مشک هر یک بست درم  
 قند سفید یک نیم درم پودینه سبز یک مشت که در انشاء بلغم همچنان ثابت اندازند و چون خوب بچرشد بیرون آرد بیس بقوام آرد  
 سکنجبین ناسخاوه اشتها آرد و طعام مضمر کند و معده را قوت و در صفعت آن ناسخاوه نیرد سیاه رو فایه خشک جوده  
 هر واحد یک او قیه عمل خالص نیم قسط سرکه خالص یک نیم قسط اودیور را یک شبانه روز در سرکه تر کرده چوشانند تا بکشد رسد  
 صاف کرده میل قوام نموده با بقلیل ریخته بنوشند سکنجبین مقوی معده و مکن حرارت و مفتوح شده جگر و منزل غشی و خفقان  
 و خوش صفعت آن انار وانه ترش زرد شک هر یک پنجاه درم قمر هندی تنی درم آلو بخارا بست عود بزرده صندل سفید  
 پانزده درم تخم کاسنی بادیان هر یک سه درم ریوند تنی یک درم اودیور کو قنی نیم کو فته در سه آنار آب خینا نیرد  
 بچر شانند تا نصف بمالد بالیده صاف نموده با آب خود و درم آب سیب تنی درم آب بیست درم آب لیون هفت درم  
 سرکه پنجاه درم قند سفید یک آنار هم را در دو یک سنگین جوش داده بقوام آرد و در شیشه یا ظرف چینی بچر داند شربت یک توله  
 تا دوقوله سکنجبین سفر جلی مقوی معده و جگر و مفید ضعف مضمر که با عکاش شدید بود و دانش آرد و غیبه بود و موشی و هاضم  
 طعام و منزل حرارت معده و حرقت آن مفتوح شده جگر و قاعین که خلقت در مضمر داشته باشند لفع تمام بخشد و جالینوس  
 بیان کرده که سکنجبین سفر جلی قدری زنجبیل سوخته و آن آمیزد و جهت امراض معده را که بسیار گرم نباشد سود دارد و مقدار زنجبیل  
 یک او قیه یا در یک سکنجبین صفعت آن آب بجز ترشش قند سفید هر یک یک طبل سرکه تخم اول و ربع و طبل بچر شانند  
 تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیون کنند خوب باشد اگر حرارت کثیر و مزاج ملین باشد سکنجبین سفر جلی بر کرب با فادیه که  
 در تقویت معده و همه امور مذکور نافع است بسازند و طریق ساختنش انیکه مصلکی منبیل الطیب قرنفل هر یک یک درم

در زیر پله کرده و وقت طلوع بخیمین بدین یونزد سنجین به لیونی که متصف بتا بنام مذکور است صفت آن آب به پنج  
 شقال هر که و گلاب و آب لیون هر یک هشتی شقال تند سفید یک من بقوام آوردند و اگر خواهند در مرکب سازند افایه مذکور و در  
 صین طبع داخل سنجین کنند سنجین تمیزندی تا لیت جگم علویان نافع از برائے قی صفراوی و شدت حرارت و حیات  
 حاره و تیکه باقبض طبیعت باشد و مقوی معده و کبد حار است صفت آن تمیزندی از پوست و تخم صاف کرده و زیر طل  
 در و طل آب خالص و دوا و قی گلاب یک شب بخیا نند و صبح آب صافی آنرا از غیر الیدن جرم آن بدست بگیرند و در و طل شکر  
 سفید داخل کرده بچشانند و گفت آن در کنند و بار و جگر و دیگ سنگین کرده مقدار زیر طل سرکه انگوری داخل کرده بچشانند بقوام  
 آید بحد در سنجین مهند با لی است تقطیع شده و جگر و رقان و پچهای مرکبه که صفراویست در آن غالب باشد معمول و در مرکب  
 صفت آن آب کاسنی سبز و رقی یا سرق کاسنی یک آنار سرکه تند پاؤ آنار تند سفید نیم طل پستور سنجین سازند سنجین  
 ریوندمی بار و مفتخ سده کبد و سکن حرارت قلب و مفید التهاب و کرب معده و حیات صفراوی است و اشتقائے طعام  
 آورد و ادرا بول نماید معمول حکیم علویان صاحب صفت آن تخم خیارین بست و چهار درم تخم خرنه دو انده و درم تخم کاسنی  
 پوست پنج کاسنی از هر یک پانزده درم بادیان پوست پنج بادیان انیسون هر یک سه درم ریونده خطانی بست شقال تند سفید یک من  
 سرکه انگوری گلاب هر یک طل پستور مرتب سازند سنجین بزوری بار و مفتخ سده جگر و مد بول و نافع استقامت کبد با حرارت  
 باشد و مفید حیات حاره و سکن تشنگی صفت آن پوست پنج کاسنی تخم خرنه تخم خیارین هر یک پنج درم پوست پنج بادیان  
 سه درم تخم کاسنی در درم نیم کوفته و سه درم طل آب و تخی شقال سرکه یک شهابه روزه خیا ننده بچشانند پس صاف نموده بایک من  
 تند بقوام آید سنجین بزوری معتدل که مفتخ سده جگر و پسر و دافع حیات مرکبه و در بول است صفت آن  
 تخم کاسنی بادیان تخم کرنس از هر یک هفت درم سنبل الطیب بست و درم مجرب نیم کوفته و سه درم طل آب و بست و درم سرکه  
 بخیا نند شهابه روزه و بعد از آن بچشانند و مالیده صاف نموده بایک آنار شکر سفید بقوام آید نوع دیگر منقول از  
 مجربات حکیم بقا خان صفت آن بادیان تخم کرنس هر یک سه شقال تخم کاسنی تخم خیارین هر یک پنج شقال تخم خرنه و پنج بادیان  
 پوست پنج کاسنی تخم کثوث هر یک دو شقال تند سفید بمقادیر پنج شقال سرکه تند انگوری بقدر حاجت بطریق معمول بسازند سنجین  
 بزوری معتدل ریوندمی و معمول و مجرب حکیم مدوح که با دو جوشمال آن بر فواید مذکور تقطیع سده کبد و طحال و  
 اناده آن با استفاد و سور القینه استیصال ماده تب و واره و یرقان می کند صفت آن پنج بادیان تخم کثوث  
 ریونده چینی هر یک دو شقال پوست پنج کاسنی تخم خیارین هر یک پنج شقال تخم خرنه تخم کاسنی هر یک سه شقال بقدر سفید و سرکه  
 بقدر کفایت سنجین سازند و هر روزه شقال یکم بشیر و تخم کاسنی و شیر و تخم خیارین هر یک پنج شقال یا کم از آن حسب حاجت بصاحب  
 نپ برهند سنجین بزوری که خفته کبد رافع صفت آن تخم کاسنی تخم خرنه تخم کثوث تخم خیارین هر یک پنج درم پوست  
 پنج کاسنی پوست پنج بادیان از هر تخم کرنس هر یک چهار درم تخم سبزی شستین هر یک سه درم کل سرخ زرشک بسازند

تخم قوطی که در خورد هر یک دو درم مایه این چینی بخورم بیک وقت و در مرق کاسنی دایمان و کویک نیم پاؤ گلاب یک آتار یک شانه  
روز خیسایند و بچشانند که سوم حصه بماند مایده صاف نموده گل کنند نیم آتار و آب بطیخ شیر کشیده و قند سفید و زنجبین هر یک  
یک نیم پاؤ سرکه و امطر یک نیم پاؤ اضافی نموده قوام سازند شربت از دو توله ناچار توله زنجبین بزوری اصولی که همان  
نفع دارد و صفت آن پوست پنجه کاسنی پوست پنجه بادیان هر یک بخورم پنج کرش تخم کاسنی تخم کشوت تخم بطیخ بندی تخم  
خیارین هر یک سه درم پنجه آخر چهار درم مایه این چینی چهار درم نیم درم حب کاکنج بخورم و تخم استین گل سرخ هر یک بختدرم تخم خرنوب  
تخم قوطی هر یک ده درم زنده شک بخورم و آب مرق کاسنی و کویک یک نیم پاؤ گلاب یک آتار خیسایند و بچشانند و سوم حصه  
بماند مایده صاف نموده سرکه نیم آتار قند سفید سه پاؤ داخل کرده بقوام آرند فو حد دیگر که در صبح سیز بجار آید صفت آن  
تخم کرش بادیان انیسون تخم کشوت تخم بنگشت تخم سداب تخم شافرنج کرش پنجه بادیان پنجه سوسن از هر یک هفت و درم هر یک  
نیم کوته در صد درم سرکه و آب قند کفایت بخسایند و بویکشایند روز بچشانند نصف بماند صاف نموده با یک آتار قند سفید  
بقوام آرند زنجبین ریوندی ریحان و در دیگر اگر دگر می باشد سودا و صفت آن تخم کاسنی نیم کوته بخت درم گشور  
شاه تر تخم کشوت هر یک ده درم ریونج بخورم ریونج درم کوته و سره بنند و بادویه و دیگر دو درم آب بچشانند و زمان زمان  
ایده ریونج را بدست بماند تا شیره تمام باز دو بعه صاف کنند و با یک آتار قند سفید و چهل شقال سرکه بپزند تا بقوام آید  
شربت پانزده درم زنجبین مینی و افغ صلابت طحال و محمول صفت آن انجیر در روده وانه پر سیاه و شان اصل السوسین  
هر یک و شقال پوست پنجه کبر پوست پنجه بادیان تخم بنگشت کرمانج فو تخم کشوت زوفا شک اسارون اگر ترکی هر یک  
سه درم قند سه چند سرکه مقطر سوم حصه قند و دیو کوته ریونج را کوته شب با سرکه و آب ترک کنند صبح بچشانند که سوم حصه بماند صاف  
نموده با قند بقوام آرند شربت از دو توله ناچار توله زنجبین ریوندی که صلابت پسر زوفا نفع است صفت آن  
ریونج غاریقون فو پوست پنجه کبر پوست وخت بید کرمانج انیسون غافث تخم کشوت تخم کاسنی هر یک ده درم قند سفید  
یک من سرکه یک چهار یک آب قند حاجت افویه لاه سرکه و آب خیسایند و بچشانند و صاف نموده قند سفید آینه بقوام آرند  
سنگجین ششی ملن جود درم در شانه و سر بول که بسبب آن باشد صفت آن شب یامنی و درم در ریح رطل سرکه  
یک شانه روز خیسایند صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند زنجبین بزوری معتدل جهت تب باست هر یک  
و تقویم سد حب و سبز نافع و در بول است صفت آن تخم کاسنی بادیان تخم کرش هر یک سه درم تخم خیارین تخم  
خرنوبه هر یک پنجه درم پنجه بادیان هر یک هفت و درم هر یک نیم کوته بختدرم و آب سداب درم رطل یک شانه روز  
تر نمایند و بچشانند و صاف کرده با یک من قند سفید بقوام آرند و بجار برند سنگجین عنابی مفید و سداب و غون صفت  
آن حدس مقشر شاه تر پوست پنجه کاسنی گل سرخ هر یک دو توله کشنیر مقشر بیک وقت پنجه توله غاب بخت و پنجه توله قند سفید  
سه پاؤ سرکه انگوری یک نیم سیرطی

# باب الشين العجمي متضمن بر سه فصل

فصل اول در شومات شوموم که امراض گرم و داغی را نافع صفت آن صندل سفید ساییده سرکه و آب کشیده تر و گلاب با هم آمیخته بپویند و آنجا که بخوابی باشد سرکه ناید یا سخت و اگر گرمی بسیار باشد که فورا ضايع نمایند و بپویندن خیار پاره کرده و سیاهه و دیگر و گلابه سس و سواثر تمام دارد و آنرا که بوی کشیده تر خوش نیاید بجای و سه آب تربز یا آب که دوسه پخته کنند شوموم که امراض بار در نافع صفت آن مشک عنبر و ارعنایی چند بیدستر تر نفل زعفران شونیز حب حاجت هر چه از اینها خواهند بکار بزد شوموم که صمداع بار در نافع است صفت آن جوز بواج از غنی تر نفل مرزنجوش هر کدام یک جزو بسا سه چهار جزو ساییده آب ثنیت مخلوط کرده پیوسته بپویند نو عدیگر براسه صمداع لبنی چون ماده شکن و دمن در سر شده باشد نفی کلی دارد صفت آن چند بیدستر مشک شونیز بریان همه را در پارچه باریک بسته متصل بپویند ایضا که سسی بنالیه است و معتدل است و جهت تقویت و داغ و قلب مفید صفت آن عنبر اشب یک درم و حود هندوی و درم صندل مقاصری سه درم عنبر انگلاب گرم بگذازند و عود و صندل باریک ساییده در آن آیسزند و بپویند و اگر خواهند مشک خالص داشته بپویند شوموم که مطیع سده زکام گرم است صفت آن صندل سرخ بسرکه سووه بپویند و همچنین بسوس جو با سرکه بپویندن و نیز بپویندن گل زنگر قلعه سده نماید ایضا براسه اخراج ماده زکام مجرب صفت آن کلخنجی بریان نوشادر هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال کوفته بخیته اندکی سرکه آمیخته در پارچه بسته بپویند شوموم جهت فواید اگر چه در کپ باشد صفت آن مرزنجوش یک کجی سووه بپویند فصل دوم در اشربه شمر برت نجیبی تالیف نجیب الدین سمرقندی که جهت صمداع و سوس و صفراوی عجیب الفعل است صفت آن کل سرخ نخدر مرزنجوش میله ساق منقح هر واحد ببت درم آلو سیاه بزرگ نرغی ببت دانه عناب چهل دانه شب نجیسانند و صبح بپوسته و مقصری بپوشانند و صاف کرده و بطع ظل عکاب و یک رطل تنه سفید داخل کرده بقوام شمر برت آزند و با شیر بهیضه بزد حب حاجت یا شاند شمر برت خمار جهت رفع خمار و صمداع خامه ای به نفعی است صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین آب میبب شیرین آب لیمون هر یک نیم رطل آلو سیاه قمر هندی هر یک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بپوشانند تا بد و رطل رسد مالیده با همالکه نذکرده با هم بپا میزند و قند سفید کمین اضافه کرده بقوام آزند ایضا از مجربات الطالک و جنس بنجامه و سر و تقویت و داغ و مبعده و بوعیکه جمیع حواس را صاف کند صفت آن بی و اومر و هر واحد یک جزو و پودینه حب الالاس صحت مرزنجوش اسطوخودوس کشنیز خشک هر واحد نیم جزو و صندل سفید نایسون هر واحد پنج جزو و همرا در ده چندان آب بپوشانند تا چارم حصه باقی ماند خوب صاف نمود هم چندان شکر و روغن آن آب لیمون اضافه کرده بقوام آزند و بخا بپازند و این از عجایب تجارب شمر برت اصلاح سائر امراض حواس است شمر برت اسطوخودوس تالیف صاحب اقتباس که منجم موافقی و داغی است صفت آن

اسطوخودوس پانزده درم عود صلیب بادیان بفسخ کچ پر سیاوشان اصل السوس پنج گرم گل بابونه انیسون تخم کشت  
افیتون در لته نیمه مزنجوش برگ گاودان تخم قرط هر یک پنجاهم گل بنفشه ایرسا کو هر یک هفت درم کشمش مویز متقی هر یک پنجاه  
انجیر زرد پنجاه عدد عناب کلان دود عدد سیستان چهار عدد کوفتی را کوفته آب تالاب شب بخینا در صبح جو شش کرده  
بالیده صاف نموده بپنجاه قند سفید و عمل قوام سازند شربت از چهار توله تا هشت توله شربت اصول حلوی خان که  
چنان نفع دارد صفت آن پوست پنج بادیان پوست پنج کاسنی پنج از خرمن کرض اصل السوس منقشر هر یک پنج درم  
عود صلیب انیسون عناب الشلب هر یک دوشغال اصل سب چنداویه بدستور معمول مرتب ساخته از یک اوقیه تا دو اوقیه بدست  
شربت اسطوخودوس براسه فیان و نبات و اخلاط مفید و هضم مواد سوداوی بلغمی و دماغی بسیار نافع  
صفت آن اصل السوس پنجاهم بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم پر سیاوشان اسطوخودوس فاوانیا گاودان بادیان  
تخم کرض تخم حلوی هر یک ده درم مویز بنفشه است درم سیستان تری عدد مبر را کوفته خیسانیده بچوشانند و باسته مثل شکر و عمل شربت  
سازند از ده درم تا پانزده درم آب گرم بدهند شربت افیتون نافع مالخولیا و فغان و متعل همراه مارالجنین و مویز متقی  
از مبر حاره صفت آن افیتون سه توله گل سرخ بنفشه گل گاودان گاودان گل نیلوفر پنج شک تخم کاسنی تخم خیازین  
هر یک توله ابو جارا است پنج عدد قند سه چند و اگر کو بخار نباشد عوض آن چهار توله قرمندی اندازند الیضا بپنجاه  
نمک و صفت آن گاودان گل گاودان گل هر یک دو درم باد بنجوبه تخم مصفر بفسخ گل سرخین هر یک سه درم در خرمن  
تخم فرخ شک هر یک دو درم افیتون در صرسته بقدر دو توله گل قند سه چنداویه را در عرق شاهتره خیسانیده بدستور شربت  
سازند شربت نافع مالخولیا مهمل بے زحمت بتدریج و اگر بے خوابی بصاحب مالخولیا بسیار باشد عوض کچمین افیتونی همراه  
مارالجنین همین شربت بلبل آرد صفت آن مغز شک دانه گل بنفشه گاودان گل گاودان گل سرخین گل بنجوبه  
افیتون سانس مکی مویز بنفشه هر یک چهار درم اصل السوس بلبله سیاه پوست بلبله کابی ترد و موصوف هر یک سه درم فرخ شک  
دو درم شیر خشک ده درم قند سه چند و اگر صفراویت و حرارت زیاده باشد گل نیلوفر چهار درم تخم کاسنی سه درم افزانید و اگر سیب  
مالخولیا احتراق خون بود شاهتره چهار درم عناب ده دانه افزانید و اگر غلیظت زیاده باشد انجیر زرد و هفت دانه بلویان دو درم در شربت  
افزانید و بعد ساختن شربت غار لیمون سفید باریک سائیده و شربت آمیزند و این شربت را بعد استعمال مارالجنین با عرق بلبله  
بسیار مفید اتاده شربت مجرب و معمول است اقسام مالخولیا اکثر بعد از تنقیه همراه مارالجنین برکس تلخین طبع استعمال کرده میشود  
و بدون تنقیه نهانیزه گاه سبب عمل می آید صفت آن گاودان هفت درم نیم گل بنفشه پنج درم دو درم گل سرخ یک درم  
در پنج برگ باد بنجوبه گل نیلوفر تخم فرخ شک بلبله سیاه افیتون بفسخ برگ فرخ شک اسطوخودوس برگ سنا هر یک دو درم  
نبات و کلاب هر یک پاوانا شرب ادویه را در آب خیسانیده صبح بطریق شفاوت همراه نبات و کلاب بقوام آرد و عوض نبات  
اگر ترشبین دشیر خشک داخل کنند درین وقت در سایر خواص اتوی خواهر گشت و در معمولی وزن گاودان چهار درم گل بنفشه یک درم





نافع یا یخزلیا سے مراد وہی جهت ضعیف معده بار و سود القیہ نیز مجرب صفت آن سنبل الطیب و درم تر بر سفید  
غار لیقون ہر یک چار درم سستین و درم گل سرخ بست و درم جلد و چار رطل آب خیاںیدہ بچوشاند تا بکشد رسد صاف  
منوہ و با صند و بست و درم قند بقوام آرد شربت اسطوخودوس منفع مولود داعی بلغمی و منفع سده آن و نافع صرع  
صفت آن اسطوخودوس و درم بفساج کاذ و زبان پرسیا و شان باد بخوبی و عود حبیب اصل السوس ہر یک پنج درم  
و وفائے خشک ایر سنبل الطیب انیسون بادیان ہر یک سہ درم موزین شقہ اہشت و درم انجیر زرد ہفت عدد و غسل و قند  
بالمناصفہ و وزن او دیر غوراک تا ہفت شقال شربت اسقیل تالیف علویان کہ در امراض بار و رطب و باغ بکار آید  
صفت آن حب لبان حرمل ایر ساجنیا تا ہست پنج درم سنبل الطیب قطور ریون و قیق صقر شونیز و ج ترکی عود حبیب  
نور الصباغین ہر یک دو شقال نیم کوفتہ و یک آنار سرکہ غصلی و دو نیم آنار آب شیرین خیاںیدہ صبح بچوشاند تا بنیمہ آید  
صاف منوہ موزین شقہ بست شقال داخل کردہ باز بچوشاند تا امر شود مالیدہ صاف منوہ و غسل و بنیز در بنیب جلالت  
سکینچ جاو شیر بان ذکر مصطکی حل کردہ صاف منوہ و غسل بکین اضافہ منوہ بقوام شربت آرد شربت یک اوقیہ با عرق  
باد بخوبی شربت غسل کہ در امراض بار و عصب داعی بود صحت جنت تعدیل مزاج و تقویت سہل است صفت  
آن غسل صفی یک رطل باش رطل آب بالان پزند و کف آن را بر در آمد و قرفل خوتجان عود مصطکی دار چین و دانہ قاتلین بسیار  
جز بود اسانج ہر یک و درم فلفل سیاہ یک درم نیکو فند و صرہ بستہ وقت جو ش انداختہ جوش دہند و صرہ را نا فاما مالیدہ  
با شند ہر گاہ بقوام آید فرو د آردہ نگاہزند شربت اسطوخودوس و سس تالیف حکم علویان نافع و مجرب از برائے خدر  
بلغمی صفت آن اسطوخودوس و سس باد بخوبی اسار دن ایر ساجنیا حب لبان جودہ حلب حاشاد و فوج عرقی از ہر یک  
دو شقال سوائے ایتھون اجزاء بچوشاند و رطل آب تا یک رطل سیانہ ایتھون را در صرہ بستہ انداختہ از آتش فرو د آردہ  
صرہ را کر بر بالند پس افشردہ و کسند و بلغمی را صاف منوہ و کفند غسل یک رطل در آن خلک کردہ و دو جوش داوہ فرو د آردہ  
بالند تا قوت کفند بر آید پس بپالند و یکصد شقال گلاب داخل کردہ و آتش ملایم بقوام آرد شربت یک اوقیہ شربت  
اسطوخودوس مجرب جنت کرمی و صمغ منفع سد و باغ صفت آن بفساج کاذ و زبان پرسیا ہر یک پنج درم اسطوخودوس  
و درم ہر ادم یک نیم رطل آب بچوشاند تا بنیمہ آید صاف کردہ یک رطل شکر طبرزد اضافہ کردہ شربت سازند شربت  
بنفشہ کہ در زکام و زلہ حار و غیرہ امراض حارہ معمول است صفت آن گل بنفشہ خشک ہفت و نیم شقال در آب  
تر کنند و بچوشاند و با یک آنار شکر سفید بقوام آرد و اگر گل بنفشہ تازہ باشد پاؤ آنار گینہ زمین طریق ساختن شربت  
بنلوز است شربت خشخاش نافع زلہ حار کہ با حرارت و قبض بود و مفید سرفہ گرم و معمول است صفت  
آن کوکباغ تخم صعد و صمغ عربی ہر ادم و مغز تخم حیارین تخم خطمی ہر ادم پنج شقال شربت بنفشہ تالیف شقال  
کوکباغ را نیکو فند و صمغ در آب تر نمایند بعدہ آتش ملایم بچوشاند تا نصف ماند صاف منوہ با سس و سس



تولد شد خالص نیم آنرا داخل پوست بلائی عقل و در کرده مانند چار تر شیده باقی او بیدار گشته با هم پیخته تمام شب تاب  
تر داشته صبح بر روی آن گزارد هرگاه خوب جوش دهد فرو برد و ده انگوی یا بدست خوب مالیده پارچه بپزند و شکر پیخته با زرد قش  
لاکم بقوام شربت مانند فانتا یک توله باقی معول نوشیده باشند و از تره تر شند شربت تغلیب کو بر است بنیق النفس  
صفت آن شیر و برگ تنباکو بپزند سفید سادی شربت سازند و صاف کرده بخورند و یکدام تا دوام و کم قوت را  
کم دهند و تا استعمال می آید فسیق و بوی خنجر فائده کلی میدهد شربت سعال که در عمل مؤلف است و نبات طیف  
است صفت آن گل بنفشه گل نیلوفر اصل السوس تخم خشخاش هر یک سه توله عنب یا زبده عدد تخم بنای گاوزبان  
هر یک دو توله کوکاسد و زرد عدد تخم گمان تخم ریحان تخم جلبه هر یک یک توله پستان بیدانه اسفول هر یک یک توله عسل و نبات برابر  
سه چند و بیه شربت سازند و خاک سه توله برف با دیان شربت و یک سرفه زکام و تخم بنفشه تخم صفت آن عنب و زاده  
انجیر زرد و صفت عدد پستان بست و تخم عدد کوکاسد تخم پادیه عدد تخم بادیان پریاوشان بنفشه گاوزبان هر یک سدوم  
اصل السوس چهار درم زردار اسطوخودوس ایر سا هر یک دو درم قند سه چند بدستور شربت سازند و در نسخه دیگر که مایع زرد و  
زکام است عنب بست و تخم عدد است و وزن اصل السوس هفت درم نوشته تخم خضلی پنج درم نویز شسته پانزده درم عود  
اسطوخودوس ایر سا داخل است شربت چهار تخم سفید سرفه و بوی منقی سینا و تخم صفت آن تخم بادیان تخم جلبه  
تخم گمان تخم حرف اصل السوس هر واحد چهار توله پستان قتی عدد زرد فانه درم انجیر زرد عدد عدد بویز شسته استی عدد قند سه چند  
بدستور شربت سازند شربت فریادرس برای زرد حار و دل سرفه و صلب یا بس باقی و حیات کنه مجرب صفت  
آن گاوزبان صندل سفید پریاوشان عود صلیب هر یک دو توله اصل السوس مقلش کوفته بادیان تخم گل سرخ هر واحد  
یک توله بویز شسته بست و تخم عدد تخم خشخاش پوست خشخاش بست و تخم عدد قند سفید یک آنار همه را در یک آنرا آب تر نمایند  
و صبح جوش بدهد صاف نموده بدستور شربت سازند و در مفتح عود صلیب بادیان طرح است و در نسخه دیگر عود و اکل بوی  
داخل است شربت اعجاز جت اقسام سرفه خشک ترافع درایه قپ حار و دوق سفید صفت آن عنب و نبات  
بست و دانه پستان کلان شصت و دانه اصل السوس تخم خضلی تخم بنای گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بیدانه پنج درم  
کتیر اصنع عربی هر یک سدوم برگ اوسه یکرطل قند سفید و درطل غیر از صمغ و کثیرا صمغ رایجی شاند و بطریق معلوم باقند بقوام  
آرند و بعد کثیرا صمغ کوفته پیخته داخل نمایند شربت خشخاش معمول مجرب جت سعال خشک و دل مفتح نواز دل ز  
سرفه که بشب بیدار و در صفت آن تخم کامپوزر پنج هر یک استی درم خشخاش سفید و سیاه هر یک صد درم اصل السوس دانه  
درم در پانصد درم سبب و دهند تا بد و عدد درم آید صاف نموده لعاب اسفول پنجاه درم و در تخمین یا نبات سفید صد درم و خاک  
بجوشانند تا غلیظ شود نو عدد دیگر برای سرفه نزلی محول حکیم عطا شرف صفت آن پوست خشخاش مع تخم پانزده درم  
اصل السوس مقلش و توله کوفته شرب و آب خیسانیده ضلع جوشانیده صاف نموده شکر سفید نیم پاوانداخته بقوام آرند

پس از آتش گرفته کبریا هفت ماه صبح عربی نه باشد نشانیست یک توله سائیده و آن آیین زنده و پنج شش مرتبه بقدر دو و دو  
 باشد بلیند نو حد دیگر نافع حال که با اسهال و نفث الدم باشد صفت آن پوست خنثی است تخم خنثی است بریان کرده  
 هر یک سه درم حب الاس نیکو فته بست درم اصل السوس مقشر هفت درم براده صندل تری درم او و یکوفته شب در آب خیسایند  
 صبح بخورشانند تا نصف بماند صاف کرده با دو چند قدر بقوام آرد بعد صبح عربی بریان چهار درم سوده آیین زنده تخم خنثی است بریان  
 شیر داغ گرفته در وقت پنج اندازند شربت زوفا و سمول در سرفه و در بطنی صفت آن مویز شفته اصل السوس مقشر  
 نیکو فته هر یک ده درم پوست پنج بادیان هفت درم انجیر زرد و دهانه پستان تری عدد گاو کوز بان بنفشه بر سیادشان هر یک  
 پنج درم شکر نیقال ایرسا هر یک چهار درم فراسیون زوفا و خشک هر یک سه درم تخم کتان تخم حلبه هر یک دو درم تخم کرنش اینسون  
 پودینه دار سینی هر یک یک درم غم سه چند ستور شربت سازند خوراک دو توله برقی بادیان شربت عناب شرفه و در سینه  
 را نافع است و ما شرو غلبه خون را مفید صفت آن عناب ولایتی یک توله رطل بخورشانند با دو رطل یا سه رطل قند  
 بقوام آرد شربت فواکه ملین طبع مفید سرفه صفت آن عناب مویز براده کفمش انجیر پستان اصل السوس برابر  
 قدر سه چند ستور شربت سازند شربت زوفا و دغ سرفه و زکام و مضجی بغم صفت آن عناب ده و ده انجیر  
 هفت عدد پستان بست و پنج عدد پوست خنثی است تخم یازده عدد پنج بادیان بر سیادشان بنفشه گاو کوز بان هر یک  
 سه درم اصل السوس چهار درم زوفا اسطوخودوس ایرسا هر یک دو درم قند سه چند ستور شربت سازند زنده و دیگر که نافع  
 زکام و نزله است عناب بست مویز عدد است و وزن اصل السوس هفت درم نوشته و تخم غلظی انجیر درم مویز سینی پانزده درم  
 عودن اسطوخودوس ایرسا نوشته نو حد دیگر مقبول از خطایکم بقا خان که جهت دفع سرفه و خیمش نفس فر و کسند و سهولت بر آوردن  
 بغم از سینه مجرب است صفت آن انجیر زرد تری ده عناب پستان هر یک پنجاه و بنفشه تخم غلظی تخم خنثی فراسیون هر یک  
 پنج شقال بر سیادشان هفت شقال مویز سینی زوفا و خشک هر یک ده شقال تخمها و تخمها را نیم کوفته بمهر اشب و آب  
 ترکند و صبح جو شایه صاف نموده بزرگ کتان بپزند تخم و هر یک سه شقال غلبه جو شایه لعاب گرفته نمزج نموده شکر تری  
 یک سیرالگیری داخل کرده بقوام آرد خوراک از ده شقال تا پنج شقال با عرقهای مناسبه با العا بایک مزلقه حسب حاجت  
 بعمل آرد شربت نفث الدم که با حرارت تب بود عذیم الاثل است صفت آن مار القرع آب هند وانه گلاب  
 هر واحد یک رطل حب الاس نیم رطل آتش نرم بخورشانند تا نصف بماند صاف کرده با یک رطل قدر بقوام آرد و کمر با طباشیر شایخ  
 حدی محلول صبح عربی دم الاخرین کات سفید منقول هر واحد پنج درم اضافانده شربت ده درم با شیر خرقه شربت  
 انجیر جهت تفرق اتصال سینه و شش و جیس خون از جمیع اعضا صفت آن صندل سرخ صندل سفید سوبان  
 کرده حب الاس هر یک و ده شقال خرفوب شامی پنج شقال ریشه انجیر هفت شقال و آب خیسایند و بخورشانند و صاف نموز  
 با یک رطل شکر سفید بقوام آرد و در سرفه و دیگر آفات و شقال عودن حب الاس خرفوب است و وزن صندلین هر یک پنج شقال

بانی بپشتور نو عذر بکیر مانع نفث الدم وسعال ومانع نزله از الغیاب صفحت آن پنج انجبار پنج توله پست پشور  
 مع تخم یازده عدد و گل بنفشه و توله بهانه اصل السوس منقشر براده صندل سفید حب الاس هر واحد یک توله غناب پا مزه وانه  
 باست چند قند سفید بقوام آزند و در آخر قوام دم الاخرین صغ عربی فاشته هر یک یک درم ساییده افزاینده شربت وافع خفقان  
 بسر قدر نفث الدم بسیار فائده دارد و صفحت آن گاو زبان گل گاو زبان براده صندل پنج انجبار راسل السوس منقشر کثیر شکاف  
 هر یک یک توله حب الاس گلزار هر یک و دم پست خشتخاش مع تخم یازده عدد و قند یک نیم پا و پستور شربت سازند خوراک و توله  
 و صغ عربی بریان و کیه را و اقا قوام دم الاخرین هر واحد یک درم منزع کرده شربت شفا لایق برک فاشته غناب صفحت آن  
 غناب پستان گل نیلوفر سادی و در چند آب بچوشانند تا وقتیکه کثرت بماند مایده صاف نموده و تخمین و شکر سفید را  
 اسواقی حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده و بچوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقداره و درم شربت شفا کثیر هر یک  
 اناف بر سر سعال و شوصه از کتاب حکیم علویان صاحب صفحت آن بنفشه تازه یک رطل بنزله و دم تخم خیابنیکوفه  
 کثیر تخم خلی از هر یک و در دم در پنجر طاب و وقت شب بخینا اند پس بچوشانند تا کثرت بماند مایده صاف نموده و در دم  
 فائده انداخته بچوشانند تا بقوام شربت آید خوراک یک اوقیه و در بعضی نسخه عوض تخم خیابنیکوفه سفید است و در قاری  
 هر دو متروک و عوض کثیر صغ عربی است شربت حلبه و در مزن سیه و نفث المده و قرحه سدر و اناغ است صفحت  
 آن مویز غریب رون هر یک و در دم حلبه بنی و دم انجیر یازده عدد و حل دو چند بطریق متعارف شربت سازند شربت میب  
 که مقوی قلب معده و مخرج و حالبی و اسهال است صفحت آن بگیری سب و پاره کنند وانه از آن بیرون نمایند و  
 در دهون تنگ بچوبند و در آتار آب از آن بگیری و بچوشانند تا یک آتار آب او بماند پس یک آتار قند سفید اضافه کرده و بچوشانند  
 تا بقوام آید و همین است ترکیب ساختن شربت به و شربت انار شربت میب ایملونی تا لایت علویان نافع خفقان قار  
 صفحت آن آب سیب شیرین نیم آتار آب ایملون کاغذی پا و آتار عرق بید مشک نیم پا و در قند سفید یک نیم آتار قوام  
 ساخته کافور است ماشه سوده آیمخته بکار بند شربت فالفه معمول و دافع خفقان حار مقوی سینه و دیگر نافع غناب  
 صفرا بیده و دافع خار سکن حرارت مزاج و حی صفراوی و فساد خون قایم مقام شربت انار ترش و خوش و انکه است و همراه  
 طعام نیز قرآن خور و صفحت آن فالفه شیرین سیاه رنگ را و در گلاب آب مایده صاف کرده با و چند قند بقوام  
 آزند شربت رنگتره مقوی قلب و معنی خون مزبل خا و بسیار خوش مزه و معمول است صفحت آن رنگتره  
 شیرین گرفته دانه باز قاش بر آ درده و تخم و در کرده مایده صاف نموده آب خالص آن بگیری و با مسادی آن قند  
 بقوام آید و در آخر قوام گلاب افزاینده شربت صندل مقوی دل و دافع خفقان گرم و معده و دیگر خا و سکن  
 تشنگی و قابض شکم صفحت آن صندل سفید سوبان کرده یا کوب ساخته بست شغال و یک توله گلاب ترش مایده و شفا  
 روز پس گلاب صاف کرده بتانند و صندل مذکور را در آب خالص بچوشانند تا قوت صندل بکافور بر آید و آب شفا سازد پس از آن

آب را صاف نموده با گلاب معطر آید و بنزد سفید و در رطل یک محسب موافقت داشته باشد و فاش کرده و بقیه آن در کاس تخم درون کاس  
 نیم رطل و مقدار شکر یک رطل است نوع دیگر منافع مذکوره اکثرش در دفع اسهال تیر تیر وافر و در مومل حکیم بقا خان  
 صفت آن طباشیر یک توله مندل سفید سومان کرده و بنجیوله آب سیب شانزده دام گلاب نیم سیر نبات سفید یک سیر بقیه  
 شربت یا خمر و آرد نوع دیگر تالیف حکیم یازده موم که در امراض حار قلب مجرب است صفت آن مطابق نیم نخ  
 آن مرحوم بنجیله براده مندل سفید پانزده درم در پارچه بافته صره بسته شب در گلاب و عرق میوه شک هر یک پاؤ آمانا خیساید  
 بلخ آن صره را برآورده و در عرق نیلوفر و میوه سوده و کاسنی هر یک پاؤ آمانا آب کدو میوه شیرین آب ترن ترن هر یک نیم آمانا و آب آن صره  
 در داشته کلاب بید شک مذکور مرغ ساخته آتش چوب گلاب یا کاسنی بچو شاند تا بغمه آید صره را بدست مالیده و در نمایند و آب در شک  
 بست و بنجدرم در شک بیدانه هفت و بنجدرم در آب مذکور شیر و گرفته و بنجیله پاؤ گلشن ترن و سه پاؤ تند فرام ساخته طباشیر سفید ابریشم  
 مقرض هر واحد یک توله کافور یک نیم باشد آید بنزد شربت مندل شربت که ضعف قلب و خفقان حار بجا آید صفت آن  
 کشنیز خشک کوفته بنجدرم مندل سفید کوفته می درم در آب غوره یکصد درم و سرکه خالص پانزده درم و آب خالص یک توله نار یک  
 شباد دره خیساید بچو شاند تا بگلشت رسد مالیده صاف نموده و بنزد سفید یک آمانا رطل کنند و در عرقان بنجدرم و در عرق بسته و در گند  
 و بنجدرم در شک برآورده و بقیه آن در عرق ترن ترن را چند بار مالیده بیرون آرد پس نیم شقال کافور و طباشیر و مندل سفید و گلاب  
 سوده هر یک دو درم و در وقتیکه بکیم باشد داخل سازند شربت بنجدرم شربت سیب یا شیر و در شربت عتاب بنجیله حکیم علوی خان  
 باغ از بر لیسیم امراض دوی خصوصاً خفقان و امراض قلبی دوی و سداع بشارت امراض قلب صفت آن عتاب واده  
 برآورده و می عدد گل بنفشه گل نیلوفر گل گاؤز بان گل سرخ هر یک و شقال و شش رطل گلاب و شش رطل بید شک بچو شاند چون  
 بنصف رسد بپالایند و دوی مذکوره را بمرق مذکور مرتبه شانی داخل نموده و بانی بچو شاند چون سه رطل بماند بپالایند و بنزد سفید و بنجدرم  
 یک کرده و شیر شست از هر یک یک رطل داخل نموده و در جوش داده بپالایند و باز در یک کرده بپالایند و بنزد سفید و بنجدرم  
 باغ خفقان حار دوی قلب صفت آن گاؤز بان گل سرخ براده مندل گل نیلوفر یک یک بنجیله توله کدو پاؤ آمانا بقیه آن درم و در  
 آخر قوام یکدم طباشیر سوده افزایند شربت ده توله و کاسه گل گاؤز بان گل سرخ بنجیله مقرض بنجین عتاب یا ده کرده  
 میشود شربت آن خفقان از سبوی صفت آن گاؤز بان گل گاؤز بان گل سرخ ابریشم مقرض براده مندل کشنیز خشک  
 هر واحد درم گل سرخ سافجی بنجین هر یک دو درم و بنزد شربت مندل شربت اتناس که مقوی و مفرح قلب است صفت آن  
 آب اتناس که بنزد سفید نیم جزو گلاب بید شک هر یک شش جزو شک در ریسته و شور طیار نمایند و اگر سرفه باشد آب لیون بقدر  
 که ترش گردد بنزد سفید کافور یک توله و بنزد شش و در بلخ غشی و خفقان قوی و مجرب بمرات صفت  
 آن گاؤز بان بست شقال گل گاؤز بان ده شقال بار بنجیله شقال براده مندل سفید گل سرخ مندل الطیب اشنبه بانگواز  
 هر یک شش رطل هم برادر و در رطل آب و با گلاب بنجیله بجد و حشده بنزد چون یک رطل یا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده با یک رطل

قدر سفید بقوام آزند و در آخر قوام گیرم زعفران و نیم درم مشک و دو دانگ کافور سوخته و صاف نماید شربت بنمیدرم با گل آب عرق  
 بیدار مشک و اگر بیدار مشک نباشد ببل و اوجرق کیوئه نماید شربت گکاو ز بان عنبیری بر آست تقویت اعصاب ز کیم  
 مجرب است صفت آن برگ گکاو ز بان بنجیوئه گل گکاو ز بان و نیم توله یا در بنجیوئه یک توله یا و بالا صندل سفید بگل آب ده  
 تخم فخر خشک هر یک نه ماشه کشنیز خشک یک توله تخم یا در بنجیوئه نه ماشه زرشک توله شب و گل آب عرق بیدار مشک هر یک پا و آتایه  
 تر کرده صبح بنجوشاند هر گاه نصف بماند صاف کرده قدر سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آزند پس ورق نقره نیم توله ورق طلا  
 عنبیر اشب هر یک سه ماشه مشک یک ماشه داخل کنند شربت ابریشم کجبت خفققان و خوش سودای منفعت عظیم دارد و در  
 تقویت قلب و دفع بے عدل است صفت آن ابریشم زرو خام ده توله یک شبانه روز درسته آثار آب آهن تاب  
 خیا نیده بنجوشاند یک سیر بماند صاف کنند و گکاو ز بان یا در بنجیوئه هر یک یک مثقال علی و قدر سه آب جوشانیده صاف نموده  
 بآن ضم نمایند و نبات سفید بفتا و مثقال غسل خالص شتی مثقال داخل کرده بقوام آزند و بنجوشاند تا سفید شود بعد از آن گل آب  
 ربع شیشه خور و ابریشم مقرر سه مثقال گل گکاو ز بان و ده مثقال تخم فخر خشک مرورید هر یک یک مثقال کنه یا شب صندل سفید  
 بیدار و مصطکی مشک عنبیر اشب از هر یک نیم مثقال داخل کنند و گکاو نیمه ازین مرتب میسازد شربت الغر امقوی دل  
 و باغ و رنگ و سرخ میگرداند و باغ البیضا سه مرانی و سفید از حرق صفر صفت آن گل گکاو بل صد عدد و سبز یک آن دور  
 کرده بکاسه چینی و آب لیمون کاغذی بست عدد کرده و در اندام صبح آن بکنیم پا و گل آب اندازند و یک شبانه روز در اندام بده  
 نبات سفید یک آتار عرق گکاو ز بان نیم آتار عرق کیوئه نیم پا و مزج کرده و اندام بل نیم کوفته کشنیز مقرر بنکوفته هر واحد نه ماشه  
 آب انار ولایتی آب زنگنه شیرین هر واحد یک پا و اگر آب انار نیم زرد بجا سه و سه شربت انار یا دیگر شربت یک شبانه روز  
 خیا نیده اندک مالیده صاف کرده بقوام آزند و در آخر قوام مشک و سرخ عنبیر سه ماشه زعفران نیم ماشه بگل آب سائیده و قوام  
 آینه حل کرده دارد و غوراک از دو توله تا چار توله بعرق مناسب نوع دیگر سمی بشراب الصالحین محول جهت دفع  
 خفققان حار و بار و دفع ماده البخره معده و مرق و رحم و اندام خوش و جوش نماید و رنگ بشرفه گلگون نماید و مقوی و شوی است  
 صفت آن بنجیوئه گل گکاو بل صد عدد و سبزی آن دور کرده و آب لیمون کاغذی یا و سیر مالیده و در پیاله چینی تمام شربت آن  
 بنجوشاند و صبح شربت نبات یک یک سیر نبات زرد و سیر آب باران شربت کرده باشند یک یا کرده و شیشه ضخیم که نصف شیشه  
 یا شک آن خالی مانده داشته سر شیشه حکم بست و ظروف پر آب و گوشه یا طاق بالا بگردد و بعد سه روز یا چار روز که جوش خور  
 و کف بر و صاف کرده بگردد و اندام تمام شسته مل آزند و اگر آب لیمون زیاده از سیر اندام بنجوش میشود و در قطع نماز بخور  
 و اگر تخم و سکر مطلق باشد پنج لقاخ سه چار ماشه از گکاو و شربت و شیشه اضاف کنند و جهت مزج حار که تقویت بکند منظور باشد بگل  
 آب باران آب اندازند و در وقت تقویت قلب بجهت آب باران بگل آب بیدار مشک افزایند شربت یا قوت علویان که در  
 تقویت قلب محول است صفت آن آب انار شیرین آب آب انار و آب میب هر یک سو و او قیوئه قدر سفید بکنیم نیم

بگلایب قوام کرده فرود آورده مروریدنا سفته که با اعلی هر یک سه ماشه یا قوت رمانی داشته صلائی کرده ورق طلا دو ماشه غیر  
سه ماشه کافور یکجا باشد جل کنند شربت زهر القطر که خفقتان غشی را دفع است صفت آن گل پنبه تازه نیم آن را در آب  
باران و سیر یک شبانه رفته در آن پس با نشنایم بچوشانند تا آنکه ثلث آب مانده الیه صاف نموده بایک سیر قند قوام کرده فرود  
آرند در عفران نیم مثقال سوده اصنافه نمایند و بست دوم با گلایب و عرق بید مشک عرق گلاب زبان نبوت شربت شربت  
معه لازا خلاطافا سه پاک کند صفت آن انستین روی بخورم گل سرخ بست دوم ترب سفید مدبر و در مدبر و آمار آب  
بچوشانند تا بثلث آید صاف نموده قند یک آن را اصنافه کرده بقوام آرند و در شکر که همراه سفوف اولوی متعل می شود وزن  
گل سرخ باز در دوم است بنیل الطیب ده درم زیاده است شربت عود و مقوی معه و طیب بکودبان و مقوی بانسه  
صفت آن عود هندی آله قشتر هر یک ده درم بنیل الطیب و قفل مصطکی هر دو یک درم مجرب عود و یک سبه به شربت چنگک  
گلایب چوشانده که به خوب باشد و یک آن را قند بقوام آرند و آن گلایب بر سر آن بیزند و دیگر بچوشانند تا بقوام آید آتش فرو آورده  
نیم درم مشک خالص سوده و آن جل کنند شربت زرشک که مقوی معه و جلاست صفت آن تخم کاسنی گل سرخ  
هر یک دو درم مصطکی بنیل الطیب و در پیچیل بوا نیکو قند صندل سفید گلایب سوده هر یک یک درم زرشک چهار درم و گلایب  
کرده بچوشانند و صاف کرده بقند و شربت انار شیرین با ناصفه سه چندا و به شربت سازند خوراک و دوتول گلایب و عرق کاسنی و  
عرق کادی شربت لیون معه را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بنگند و نه باز دارد و با غصه دی کراند و دفع خوار کند  
صفت آن آب لیون نجاه مثقال قند سفید یکین چنانچه شربت شربت ساختن است چندا و به شربت ساختن شربت  
حاجه که مقوی معه و دفع حرارت صفرا و جلاست و مقوی قلب و دفع خفقتان حلاست شربت انارین منفع که مسکن جریحه است  
صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین هر دو یک جوش و ده یک شب بچوشانند صلیب آنی آنرا گرفته با نشنایم بچوشانند  
به صفت سدرین بفتح تازه صاف نموده و هر یک طل آب انارین یک طل شکر سفید نیم طل آب بفتح و خاگرده بقوام آرند پس فرود  
انگار در شربت انار ترش منفع مجرب در یکین نه و اسهال صفراوی و غشیان و ششی طعام و شش صده است صفت  
آن آب انار ترش یک طل قند سفید یک نیم طل آب منفع معصوم نیم طل باهم آمیخته به ستور مقرر تیار نمایند شربت  
سفر جلی رمانی با نفع همیشه و غشیان و صفراوی و مقوی قلب مسکن عجلش و گرمی جگر و اسهال است صفت آن آب  
شیرین آب انار ترش و شیرین از هر یک یک طل پوست بیرون پوست ترنج حب آس زرشک بیدانه گل سرخ عود و  
وانه تا قلیتین هر یک یک مثقال بنیل الطیب نیم مثقال کوفته نخیده و صر و به باهم بچوشانند و صر را الیه باشند و بایک طل قند سفید  
بقوام آرند شربت انارین منفع جهت نه و تنوع و غشیان و قطع اخلاط لزج و تسکین حرارت کبد و دفع تشنگی و تقویت  
معه و اعاده هضم و شته معمول صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین آب لیون هر واحد پانزده مثقال قند سفید  
یک طل گلایب نیم طل باهم مخلوط ساخته بقوام آرند و در آخر قوام آب برگ منفع به بقند و مثقال و اصل کنند و اگر لطف خواهند



عرق خضاع نموده نمایند و آب شلغ یا عرق آن اضافه کنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خوانند آب انار  
 شیرین شرم نمایند و اگر شیرین خوانند آب انار ترش داخل کنند شربت لعلی که اشتها آورده و منع از قلب معده کند و بر  
 کس که معده و اطعام را قبول نمیکند صفت آن بگیرند انار ترش و من پوست بچینند و بنفشه اند و آب بچیند و در پودنه سبز  
 بچیند و آب آن شرم بر گرفته با هم بیاورند و یکدم درون هر دو شکر سفید افکنند و بقوام آرد شربت یک کفیه شربت که در کتب  
 معده و غشایان و در یک اشتها و از ان خضاع مجرب لطاکی است و فواید بر موم و دس امی بود صفت آن آب زرشک آب  
 سیب هر یک سه صد شقال آب لیون یکصد و پنجاه شقال قند سفید ثلث جمله برستور قوام شربت سازند و اگر درین ترشی  
 ترنج و مر و ارید مخلول اضافه کنند تا نیم مقام تر یا یک کسیر و اکثر مرض باشد شربت انیسون مسکن فواق خف و ضا انچه پیش طعام  
 غلیظ و بر معده و با و غلیظ بود صفت آن زیره سیاه انیسون پودنه کند و اگر یک ده دم و یک ثلث آب بچیند تا  
 نصف بماند با قند و عسل هر یک نصف رطل بقوام آرد و دو سه توله بنوشند و اگر سبب فواق بر معده بود و از اسهال انیسون و تخم  
 کرفس همان دستور شربت ساخته بعل آرد شربت که به شوت کجی نافع است صفت آن بنبل الطیب و دو انگلی و تخم  
 و ثلث یکدم مضطکی یک تخم کرفس انیسون از دانه هر واحد و دو دم پوست بچیند و در خرقه بزند و صبر را  
 آب پیوسته خوشبو و سر که هر یک یک رطل بچیند تا جو شش خور و پس در حصه کند و یک حصه آن عسل بر آرد آنرا بنده بقوام  
 سنجبین آرد و در حصه دوم و چند آن شکر سفید اضافه نموده و پنج و چند تا بقوام آید و ازین هر دو آنچه موافق تر مزج کرفس باشد  
 بدیند شربت انبر بار لیس تالیف علویان سود مزاج حار کبد و معده و قلب و از بعضی و اشتها لطعام آرد و اعاده شهوت طعام  
 از اند از حرارت کبد و فاقین از امراض حاره و اگر بقیه از حرارت سازد و مزاج ایشان باشد نهایت سودمند است صفت  
 آن زرشک شقی پانزده شقال آله شقی بست شقال یک شب و نه شاد و پنج شقال بن بست شقال گلاب بچیند و مزج  
 بچیند تا آب گلاب نصف بماند صاف نموده آب ترنج بست شقال آب پیشرین آب سیب شیرین آب انار ترش آب سیب  
 ترش آب زعفران هر یک پانزده شقال مر و ارید مخلول و آب ترنج و دو شقال قند سفید بنفشه و پنج شقال داخل کرده بقوام آرد و شربت  
 و دوا قیه شربت انیسون است ضعف جگر و معده که باقبض طبیعت و حرارت مزاج باشد بماند نافع صفت آن  
 انیسون و دو شقال گل سرخ چهار شقال عمر بندی و ده شقال ترنجبین و بی شقال او بیو چوشانیده صاف کرده و ترنجبین و آن هر دو  
 صاف نموده و قدری بنوشند مجموع یک شربت است شربت همین را باریک ضعف جگر مجرب حکیم منصور علی  
 صفت آن پوست بچیند کاسنی پوست بچیند با و یان هر یک نه توله تخم کاسنی فطر طافیه ماین کا و زبان اصل السوسن قشر تخم  
 کشوث تخم خیارین تخم خطمی هر یک توله شکافی با و او و هر یک یک توله یک چهار درم زرشک و توله حنظل سفید عافت انیسون  
 هر یک و نیم شقال اسارون یک شقال او بیو کوفتی و نیم کوفته و آب سیب گرم یک شانه و از تر و از اند بعد صاف نموده  
 سر که خالص و قند هر یک یک پا و آب لیون چهارده شقال و آنرا باخته و نبات سفید و نیم بقوام آرد و از ان ترش و دوا و

راوند چینی و دمشقال سائیده در آن انداخته نگه دارند و دو توله از آن آب برگ کاسنی مرق و آب برگ عنب الثعلب مرق و آب برگ  
 پنجه توله و عرق کبوتر و دو توله پسته و اگر غلبه صفرا باشد آب لیون مطرح سازند و در بجا سیر کنند که هم شربت کشتوت  
 مفتوح سد و ملین طبع و مقوی بجز و معده و مفید سورا القنیه و تنهاسی مرکبه صفت آن پنج بادیان گل سرخ انیسون هر یک  
 دو دمشقال تخم کشتوت تخم خیارین تخم خربزه پوست پنج کاسنی بادیان تخم کاسنی گل کشتوت از هر یک شش شقال قند سفید یا شربت  
 نود دمشقال بطریق معمول شربت سازند و ماده درم با شیر تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن نبوشند شربت  
 نافع سورا القنیه صفت آن پنج بادیان پنج کاسنی هر واحد چهار درم بادیان تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه و عنب الثعلب  
 گل سرخ اصل السوس هر یک دو درم تخم کشتوت یک درم لک مغول سه درم راوند چهار درم مویز منقح پنجه درم قند سفید  
 نیم درم طل بدستور معمول شربت سازند و خاک از دو توله تا سه توله ایضا مفید سورا القنیه صفت آن انستین ده درم گل سرخ  
 تنی درم ترب موصوف شربت و درم سنبل الطیب چهار درم شکوفه نصف رطل بدستور شربت سازند و خاک تانسی درم  
 شربت اصول جت سورا القنیه و استقار بنایات نافع و منفع اخلاط غلیظه و مفتوح شده و کاسر برباج و در فضلات  
 است صفت آن مویز منقح لعل درم پوست پنج بادیان تخم کاسنی هر یک لبت درم پوست پنج کبر پانزده درم شکوفه از هر  
 سنبل الطیب اسارون سیلخ هر یک ده درم جگر راشب غیا سیده صبح بخوشانند و صاف نموده با قند یک آثار بقوام آرد شربت  
 پانزده درم تابست درم شربت وینار کدیلین طبع و نافع حیات و عفو و مفتوح سد و نافع سورا القنیه و استقار و ذوات  
 و سکن در و شکم و جگر و جسم و شانه و در لبل است صفت آن تخم کاسنی غنچه گل سرخ هر یک لبت درم پوست پنج کاسنی  
 چهل درم گل نیلوفر گاؤ زبان هر یک ده درم تخم کشتوت و یک لبت تنی درم جگر را در آب بخوشانند تا مهر اشود و صاف نموده  
 با یک آثار قند سفید بقوام آرد پس از آتش فرو آورده مقداره دمشقال ریخته چینی سوده داخل کنند و بر هم زنند تا نیکو مخلوط  
 شود نوع دیگر تالیف حکیم علونیان نافع از برای قنیه سد و لمرض بار و جگر چون سورا القنیه و استقار و امراض بار و  
 طحال مثل صلابت آن و برای حیات بار و غلبه مرکبه صفت آن پوست پنج کرنس پوست پنج کاسنی هر یک لبت درم  
 پوست پنج بادیان اصل السوس هر یک تنی درم نقاح از هر غنچه گل سرخ تخم کشتوت انستین هر یک ده درم بادیان انیسون تخم  
 کرنس هر یک چهار درم ریوند چینی پنجه درم زعفران و دو درم انیسون و تخم کشتوت را جدا جدا و پارچه نازک بسته و تخم کشتوت را با باقی  
 ادویه سولس ریوند چینی و زعفران یک شب و گلاب و عرق بادرنجبه و عرق انستین هر یک یک نیم رطل بنمایند و صبح بخوشانند  
 و در آخر صبح انستین را از آن زدند و چون در ذلت است تمام ریوند چینی و زعفران را مالیده و در کنند و مخلوط را با بالابند پس عمل  
 یک رطل داخل کرده بقوام آرد و در آخر تمام ریوند چینی و زعفران بجلاب سوده داخل کنند و نیکو بر هم زنند و فرو آورده سرد  
 کرده و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربت از ده درم تابست درم نوع دیگر نافع سورا القنیه و استقار مفید عارض صفت  
 آن راوند پنجه درم تخم کاسنی پانزده درم پنج کاسنی ده درم تخم خیارین عنب الثعلب گل سرخ لک مغول هر یک دو درم قند غیر رطل بدستور

شریت ما زنده شمریت بزوری بار و جیت استقار و سواد القنیه حار معمول و سکن و شکلی و ملخ سده و در بول است  
صفت آن تخم کاسنی تخم خرنوبه تخم خیارین هر یک پنجه درم پوست تخم کاسنی و درم چهارم و نیمکوفته و چهار صد مثقال آب جوش  
و بهند تا نیمه آید صاف ساخته با پشت صد مثقال قند سفید بقولم آرد و اگر در دین نیمه سرکه خالص تا یک نیم پاؤ اضافد کند  
سکنجین بزوری بار و میشود شمریت بزوری حار متعل و استقار صفت آن پوست تخم بادیان پوست تخم کرفس  
هر یک دو مثقال بادیان تخم کرفس انیسون هر یک پنج مثقال در پیاله آب جوش و دهند تا نیمه آید صاف کرده با پشت و مثقال قند  
بقولم آرد و در صبح یک قاشق با پشت قاشق حرق کاسنی حله کرده یا شامند و اگر شکلی بسیار باشد یک موز بلا حله درم این چند  
و دیگر در بلا حله شکلی شمریت بزوری بار و دهند و خواه هر روز بلا حله درم و شکلی نیم قاشق شمریت بزوری بار و در نیم قاشق شمریت  
بزوری حار و در نیم قاشق حرق کاسنی و در نیم قاشق حرق بادیان حله کرده و دهند و اگر در دین نیمه سرکه خالص بقدر مناسب اندازد  
سکنجین بزوری حار میشود شمریت بزوری معتدل که در امراض کبد و حیات مرکب متعل صفت آن بادیان تخم کاسنی  
تخم خیارین تخم خرنوبه هر واحد درم پنج بادیان تخم کاسنی هر یک چهار درم قند سفید نیم رطل او و نیمکوفته شب و در آب گرم غیا  
صبح جوش داده صاف نموده با قند بقولم آرد و اگر در دین نیمه تخم کثوت تخم کرفس انیسون پنج کرفس کبر هر یک یک درم  
افزاید شمریت بزوری حار گردد و شمریت انبر بار لیس و دوائی اذا خراع مزاجها باقر که برای امراض اطفال خصوص  
از برای صیات و ضعف جگر و شده آن و استقار و سواد القنیه نافع و حکیم علویان صاحب فموده اند که بخور شده در طفل که  
آنها را بورت چیزی باقی نمانده بود و تب میکرد و شکم او درم کرده سخت شده بود و هیچ اطراف بهر سده پس این شمریت نوشیده و خور  
صفت آن تخم نر سارون شامی ریز یا نه انیسون بفتح تخم کثوت گل سرخ هر یک دو مثقال ریز یا نه چینی لک محمول عود قمار  
فرقه الطیب زعفران صندل سفید هر یک یک مثقال دار چینی دانه بیل مصطکی هر یک دو مثقال سنبل الطیب یک نیم مثقال  
خرفه مقشره مثقال زرشک یک اوقیه قند سفید بقدر حاجت او و نیمکوفته جو شایند صاف نموده آب زرشک  
قند سفید بقولم آرد و در آخر مصطکی سوده داخل نمایند شمریت یک اوقیه طبی شمریت استقار که و سواد القنیه و استقار  
متعل است صفت آن تخم کاسنی خیار بادیان اصل السوس پنج و در تخم خیارین ریز یا نه چینی بفتح تخم کثوت بیل الطیب  
هر واحد چهار درم بادیان گل سرخ لک محمول تخم کاسنی پنج سوس سافج هندی کاؤ دیان هر یک سه درم انیسون سنبل الطیب  
اسارون تخم کثوت فیه سیلخه هر واحد درم عود هندی مصطکی پودینه انخواه فستقین هر یک یک درم عنب الثعلب زرشک  
هر یک پنجه درم تخم حقه دانه موزی شقه دو توله قند یک رطل بدستور شمریت بسازند و در آخر قوام مصطکی سوده آینه شمریت  
دو توله تا چار توله بجرق عنب الثعلب فو عنب دیگر معمول و سواد القنیه و استقار که با سرفه و قیض بود صفت آن  
اصل السوس پنج بادیان تخم کاسنی گل سرخ لک محمول بفتح تخم کثوت هر یک چهار درم بادیان پرسه کوشان مخموزان  
بنفشه ریز یا نه خطائی پنج سوس سافج هندی هر واحد درم تخم کرفس انیسون سنبل الطیب اسارون فیه تخم کثوت مصطکی



و از آنکه شریعت حکیم علم بر آن است و نورش مانند کبریا که شلال بر سر است و بجز نیست و شش که از منافق این واقع گردید و از آنکه بر او شریعت  
میبارد که تا کبریا را در دفع صفت آن پوست بلیله زرد و چوبه یک رطل گلاب و دو آغشته در پالاجینی بنیسیا کنند و سه روز  
در آفتاب سر پوشیده بپزند پس مالیده صاف کرده و درین گلاب صاف مرثیه دوم بخورم پوست بلیله زرد و در بستر بر سر بگذارد  
سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف کنند همچنین تا پنج مرتبه پس از چای صاف کرده یک رطل و ربع رطل شربت در در که راضا نموده  
بقوام آرد شربت و شقال تا پانزده شقال بیکه بریت سر و خورده باشند و بیفتد ترکیب این شربت چنین نوشته اند که بلیله  
پنج خمر یاد و درم و در گلاب بدستور بگذارد در آفتاب و آغشته روز چهارم بخورشانند تا به نیمه آید دست خود مالیده صاف کرده باز پوست  
بلیله و گلاب همان قدر داخل کرده شب گذشته صبح بخورشانند که چهارم حصه آید صاف نموده همین منطاب تا پنج مرتبه عمل نمایند پس شربت در  
کر و وزن مذکور و نیم تا نوزده آغشته با کش ملائم بقوام آرد شربت بر است رقیق مدد و لطلان آشتار و مسود و انجیر و مسود و انجیر  
و احتراق و مسداع و ادجاع عارضه منکلم تناول غذیه و احتمال صفادی انجریات الطافی صفت لیون و سیب هر دو  
ساوی بچوبند و در گلاب شیر و براند تا آنکه چیزی در آن باقی نماند و این آب یک رطل بخیزند و شلال و آب پودینه و ربع آن  
آب کفنیتر آسینند و درین مجموع صندل وانیسون و دارچینی و قرفل هر واحد و درم کوته در پارچه بسته اندازند و بر آتش ملائم بپزند  
تا ثلث او برود پس پارچه را مالیده و در کنت شلال آن شکر و در آن حلاکو و حرکت دهند تا بقوام آید شربت از آن یک حصه است  
شربت حب الاس مرکب نافه احتمال دوی و کبیدی و غیره صفت آن حب الاس یک اوقیه صندل  
سفید مسوده سه درم رخ انجیر گلخانه زرب اهل منقی تخم حامض گل سرخ هر یک دو درم اوویه نیکوخته و آب بخورشانند و صاف کرده  
بر آب و رب انار شیرین هر یک بست و درم آرد رشک ده درم گلاب یک پال بقوام آرد شربت مر و رطلی از بر است  
زیر صادق صفت آن مر و رطلی پهل پوست خشخاش بر آب غیب و آب خیساییده صبح جوش داده صاف کرده با دو چند تمند  
بقوام آرد شربت مبارک که در اقسام قویج و امراض بارده بنایت مجرب و مقوی اش است صفت آن  
بکیزند بفلج سبز بار یک کوته پنجاه درم تر بد مسود کوته ده درم حورن زیاده کوته دو درم بر شمر مقرض بختدرم برادوب  
بخورشانند و گلاب و عرق گاؤز بان و عرق باجوبه هر یک یک سحر جود و سفید سه درم اضافان کرده بقوام آرد و مشک  
خالص و عرقان هر یک ربع درم بفرایند خوراک استی درم باشند در آب گرم شربت المین که نلین بتدریج مناسب می کنند  
صفت آن گل گاؤز بان گل بنفشه شاهره هر یک ده شقال تر نهی در شک یک چهار شقال آرد به بخار زد و آرد سیاه هر یک ده درم  
در آب بخورشانند نصف سد صاف نموده با شربت ایل ده شقال تر نهی پانزده شقال بقوام آرد ایضا ملین صفت آن  
برگ نارنگی گل سرخ گل بنفشه هر یک ده شقال گل گاؤز بان و شقال مویز منقی اصل عدد و لو بخار پنجاه عدد انیتون سه شقال انجیرین  
پانزده شقال تند سفید پنجاه شقال بقوام شربت آرد ایضا بر است رقیق است اسباب بود و مسود و و تپ  
نیز مفید است صفت آن گل گاؤز بان پنج درم گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم غلاب و لاجی بست و اند پستان کیم

شخصیت دانه جو شش داده صاف کرده بیده لعاب بدهند و در دم و کس بول در دم و آب برآورده بسیار بنزد و با کبر لیل قند سفید یا  
 ترنجبین بقولم آمد و هر صبح با روغن بادام میخنة حسب حاجت بدهند و دوست نمایند شربت الهی تا لیف علوی خان  
 که در امراض حار و بهر اسهال میدهند صفت آن ریوند خطائی ترید سفید برگ ستار هر یک پانزده درم تخم کاسنی سه پاؤ پودست  
 پنج کاسنی کئی درم حب کالج بست درم نیکو فته و آب کدو سه شیرین که در بادن دست برنجی کوفته گزفته باشند و تا لعاب کاسنی  
 مروق سه پاؤ کدو مرق بست و بخیزد و مروق شاپر و دوازده توله و گلاب نیم آن تله شب خیسایند و صبح جو شش کنند که خوب میگرد  
 و آب بچهار میخنة آید یا بیده صاف نموده آب پودینه سیر نیم پاؤ آب کدو سه پاؤ قند سفید سه چند دوی و داخل کرده بقولم آمد  
 پس ریوند خطائی ترید و صوف هر یک شانزده درم کوفته میخنة آید و در ظرف چینی نگار دارند شربت ستار برای تلبین مناسب  
 حال محرومین است و در حیی نیز توان داد و مخرج افلاطان است صفت آن برگ منار بست درم گل بنفشه گل سرخ گل کاوزان  
 گل نیلوفر شش خطمی تخم جناری هر یک بچهارم غناب کئی دانه آن بجزار پانزده عدد پستان شصت و دانه تخم خیارین نیکو فته شش درم  
 تخم کاسنی چهار درم ترنجبین یک نیم ظل بطریقی معروف شربت سازند و اگر حوض آب و گلاب بید مشک و عرق نیلوفر مطبوع کنند  
 بهتر باشد و گسپه قمر بندی بست درم حوض آن بجزار و حوض ترنجبین قند سفید و چند شربت یک چند کرده سه شود  
 شربت و در دستانای که حکیم حلونجان حبت نواب بخت افزون بانو بگیم بنت شاپر دانه بیدار بخت ترتیب داده  
 چون معز الیما از خردون دوائی بشع اگر که بسیار داشت و اکثر مقلج بسهل صفرا و سودا میشد و طینات و مزاج ایشان بد واقعی عمل میکرد  
 و این شربت را تیار ساخت استعمال کرد فعی عظیم یافت این شربت تنقیر و صفرا و سودا و غلظت و خلط و بصر کفای رقیق میکند و بسیار  
 آن عامله و ضرر نیست صفت آن ساسک کئی دمی درم یک نیم ظل آب بجزا شاند تا ثلث رسد صاف نموده یک نیم  
 ظل شربت و در کدو داخل کرده بقولم آمد و باد و اوقیه آب سوخته و در آب نوشیدنی یک مجلس اجابت می کنند شربت  
 آکوی سبیل از تالیف حکیم مدوح که شمس سفر است صفت آن آلوی سیاه یک عدد و غناب کلان کئی عدد و ترید  
 بست درم نیکو فته دانه بست گل سرخ تخم کاسنی هر یک و درم گل بنفشه بچهارم شب و گلاب یک نیم آن تله شب خیسایند و صبح بجزا شاند  
 که سوم حصه باند یا بیده صاف نموده مغز قمر بندی کئی درم یا بیده با ترنجبین و قند سفید با المناصفه قوام ساخته سقونیای  
 مشوی در آب سیب و در شقال سوده زعفران نیم شقال بگلاب حلو کرده آید بخت بیدار شربت از نیم اوقیه تا یک نیم اوقیه شربت  
 ابریشم را یا نیکو خون بوا سیر افراط کند و مودی کئی گرد و نافع است و منفقش تویت صفت آن ابریشم خام را در یک  
 نفر و یا قلعی و دار کرده آب بنزد و سو یک اعلم نبند تا بخار پیر نیاید و گاهی در اول طبع یا در اثنای آن یا در آخر آن پیر نیاید و مقوی  
 قلب چون کا و زبان و فرج و شکم اشال آن با دوی آمیزند و بعد از طبع ابریشم را صاف کنند و شربت سیب یا شکر سفید یا شکر  
 به اشال آن اضافه کرده یا بر آتش ملایم تند و چند جو شربک بدهند و از آتش فرو گیرند پس مر و اید یا ساینده و بعد سوده و گلاب  
 و بیدار مشک سار مقویات و قوا لجن مناسب حال ضا که در شربت سازند شربت که در ابتدا شربت درم حار کرده سفید است



و هرگاه طبع بعض باشد با گل سرخ و محمود و مشوی و غار یقون نیز باشند شربت مختصر برای زکام و جفس حقیق کلانی شکم و اورا  
عارض شده باشد صفت آن پنج بادیان پنجکاسنی تخم کاسنی خانکسک تخم خیارین اصل سارون گل کج تخم خیزره بنفشه تخم کدر  
هر یک سیکه توله بادیان تخم کشوت پودینه طریون و دارچینی فود تخم قندست بل العلیب برنج صفت هر واحد دو تخم گرم نیم گرم انیسون هر یک  
یک درم بر سیاه نشان و دو مثقال انجیر و دانه قدسه چند خراک چهار توله بوق خیا شنبه نیم پاؤ و دانه نمیت و مزاج باشد قدر سه سکنج با جاد و نیم  
در شربت آینه خنده و چند شربت اصول که در ریاح افرسه بغایت نافع است صفت آن اصل السوس بنیادیان پنج گرم سرخ  
پنج گرم کبرج خاخش هر یک گرم استرم بادیان تخم گرم انیسون تخم شبت هر یک گرم نیم گرم هر دو چهار رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند  
مالیده صاف نموده پنجاه مثقال عمل اضاده نموده باز بجوشانند تا بقوام شربت آید دو درم از آن آب گرم حلو کرده بنوشند شربت  
منفخ برای نفخ مواد بلغمی و سوداوی و در مفاصل و نفوس و وجع ظهر و تهیج اطراف صفت آن عناب پانزده دانه آلو بخارا و دانه  
صومیر منقح دو توله انجیر بست عدد پوست پنجکاسنی پوست پنج بادیان غلب تخم خازی اصل السوس فطر ریون قیق کا و زبانه  
زنجبیل باد نیم گرم هر واحد دو توله پوست پنج گرم سرخ کاسنی خانکسک تخم کاسنی خانکسک تخم کاسنی خانکسک تخم کاسنی خانکسک  
توله دقیق سوره بجان یک اونیقه بوزیدان و نیم توله بلغمین تخم خیارین هر یک نیم توله تربد موصوف شش توله شکر طرزد و کین تربد نیم بست توله  
خراک دوا و دانه بقرق کا و زبانه و بادیان برای تهیج و حب سوره بجان یا سفوف سوره بجان برای تهیج مفاصل فائده کلی دارد شربت  
آلو که بست بهانه دومی علیانی و غنی و حیات صفراوی نافع است صفت آن آلو شیرین کلان می حدود هر بندی نیم رطل  
هر دو در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار بنوش آب یک تخم خیارین نیم رطل صاف کرده بر آتش نرم  
پزیزند تا نصف رسد بعد از آن سفید یک رطل و دو گلاب ربع رطل آمیزند و پزیزند و بقوام آند و شربت پازره دو درم تا بست دو درم با دو درم  
تخم خرد که بار یک سوده باشند بنوشند تا اگر حرارت قوی و شنگی شدید بود و شربت او طباشیر نیم درم و عناب استغول قدر حاجت آید نیز  
و بنوشند شربت اصل صفرا و نیم قیق نافع است از بهانه گرم و دله ارض صفراوی و بلغمی صفت آن آلو بخارا دانه عناب  
بست دانه تمر بندی می درم بنفشه خشک تربد موصوف هر یک بست دو درم هر دو آب جوشانده صاف نموده با تربد نیم بشکر سفید  
هر یک یک رطل بقوام آند بعد از آن صفراوی مشوی یک مثقال زعفران نیم مثقال اضاده نمایند شربت برای تهیج دومی و صفراوی  
صفت آن عناب چهل راند پیستان می دانه آلو بخارا پانزده دانه کاسنی دو توله تخم کاسنی خانکسک تخم خیارین بنفشه اصل السوس  
کا و زبانه همدانه شاهره گل نیلوفر تخم خلی خلیز هر یک توله گل سرخ اگر تازه باشد چهار توله و اگر خشک بود یک توله قند یک نیم رطل  
بست و دوا و دانه آب تر کرده جوش داده صاف نموده بقوام آند و خراک سه توله شربت مستعمل در تب گرم صفت آن  
براده صندل تخم خیارین نیم توله پنج کاسنی گل نیلوفر و نیم مثقال هر یک یک توله گل و نیم توله و توله شاهره و دو مثقال کا و زبانه  
گل سرخ تخم خلی خلیز همدانه اصل السوس بنفشه هر یک دو درم پیستان بست و پنج دانه عناب پانزده دانه شکر سفید یک رطل  
شربت بست بزروری بار و معمول در حیات حاره و در که بعد از تنقیه صفت آن پنج کاسنی خانکسک تخم خیارین تخم خیزره



تخم کاسنی نازک هر یک یک توله نیکو فتنه شب تاب گرم فتنه نازک و صاف شود و شکر سفید نیم تخم نار و اصل کرده  
 بقول کرده نود نود و یک نازک تب سفیدی صفت آن بخیار دایان پنج کاسنی گل سرخ موزین سفید هر یک یک توله تخم خیارین تخم خرزهره  
 بادیان تخم کاسنی مغز تخم کدو شیرین براده شش شانه قند یا آرد یا دستور بازند و اگر سر قند باشد اصل السوس یک توله بفرزانه  
 نود و یک نازک برات و فتنه نازک و دماغ جاره و کبد و کلیه و مثانه است صفت آن بخیار کاسنی هفت درم تخم خرزهره تخم خیار  
 بادیان تخم خیاره هر یک یک درم تخم خرزهره دو درم تخم سفید کین بطریق معارف تیار نمایند و اگر شربت بزوری بار و مغز بیل  
 خواهند بیاض قند آب شیرین بوزن قند داخل کنند شربت مسک الارواح که از مجربات النظار و حدیثی است  
 و هنگام سقوط طوی از تواتر حیات صفراوی بکار آید و احتراق و فتور و فتنان و آنچه بدماغ از نکات تب واصل شود و لاغری و او بار  
 شایسته زایل کند صفت آن کلاب عرق بید عرق فنج هر واحد کبیر و کبیر فنج هر واحد درم باشد دکان مصطکی و رویند و بادیان هر واحد  
 یک درم بجز شانه دافعت بانه صاف کرده و هر طل این شربت سبب و شربت بنفشه و شربت و در خوشبو هر واحد سه اوقیه  
 داخل کنند بقوام آورده استعمال نمایند شربت بزوری معتدل برات حیات مرکبه و دماغ جاره و کبد و کلیه و مثانه است  
 حکیم شریف خان صاحب صفت آن تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرزهره هر یک یک فنجان بلخ آن بخیار کاسنی دو شقال و تخم خیار  
 یک شقال و بلخ آن قند سفید و دوازده شقال بطریق معارف تیار سازند شربت کشوشت برات حیات مرکبه و تب که که  
 قریب بدق بود معمول است صفت آن تخم کاسنی بادیان از هر یک پنج شقال بخیار کاسنی اصل السوس تخم کشوشت تخم خیار  
 بادیان از هر یک ده شقال تخم خیار گل کشوشت ریش کشوشت تخم خرزهره بخیار دایان رب السوس از هر یک هفت شقال قند سفید  
 شقال شیرین شقال دستور مرکب نمایند شربت یک اوقیه و در نسخ دیگر تخم خیارین هفتده شقال است و تخم کشوشت هفت  
 شربت مالیف حکیم شیر علی والد حکیم احسان علی که تپا می مرکبه مزمنه را مفید است صفت آن تخم خیار کاسنی تخم خرزهره یک توله  
 هر واحد یک توله برگ کاو زبان کلوتازده هر یک دو توله چوشانده صاف نموده آب پیچ آب کدو و دانه هر یک نیم طل قند سفید  
 یک طل میخیزد بقوام آورده شربت داف تب خفیف مرتبه حکیم مروان علی برادر کلان حکیم احسان علی صفت آن گل نیلوفر برگ  
 کاو زبان هر یک دو توله برگ بنفشه براده صندل سفید کلوتازده هر یک یک توله آب خیار و از آب کدو و دانه هر یک نیم یا آرد یا  
 ترش یک چشمانک قند سفید یک طل قوام سازند شربت بزوری معمول برات تب مرکب و جهت تپا می که دانه و دار بول  
 و حیض و اخراج سنگ کرده و مثانه و دفع یرقان و قلع سده جگر و سپر نافع صفت آن تخم کاسنی بادیان تخم خرزهره  
 تخم خیارین تخم خرزهره کدو حب القرط هر یک پنج شقال پوست بخیار کاسنی گل خافت تخم خنثی اصل السوس ثلث الطیب بنفشه انیسون گل زبان  
 هر یک سه شقال آنچه کوفتی است نیکو فتنه جله را یک شانه روزه و نیم طل آب تر نمایند و مویر متقی نیست ورم آمیزند و بجز شانه تا دو طل  
 براند صاف نمایند و قند سفید کین اضاف کرده بقوام آورده شربت یک اوقیه و اگر خافت نباشد عوض آن شاپرو یا فستقین بزنند  
 اگر سده از تخم و بجز کله مراره و اما و اقاده باشد و از آن یرقان عارض شده این شربت همراه چای غلطائی نوشیدن مفید شده

و هرگاه چهار مثقال ریزه خطائی خوب باریک سوده بالا سه شربت و فیکه طیار شود مثل سرود و پاشیده بمی آزند و در خارج سنگ  
 بسیار مفید افتاد شربت که کسی بشرب الیمات است و بعد از بست روز در جمیع حیات جهت اصلاح مزاج احتشاد دفع تحمیل  
 بقایا می سود بجا می ننجین بزوری بسیار نافع است صفت آن در شک بیدار می مثقال کشوت پنج مثقال تخم کاسنی چهار  
 مثقال گل کشوت ریشه کشوت از هر یک سه مثقال گل سرخ بادیان کنز الخراج از هر یک دو نیم مثقال بهر راجو شانیده صاف کرده  
 با قند و با شکر بر کلام که باشد پنجاه درم بقوام آزند و هر روز از پنج مثقال تا هفت مثقال در می صفراوی و دیودی با شیر تخم خیارین  
 و کاسنی و اگر حار تر غالب باشد با قوس کافور و در می بلغمی و سوداوی و حیات مرکب با قوس زرد شک صغیر و با قوس زرد صغیر هر چه متسا  
 و اندیش شود تخم کاسنی و بادیان و یابد و ن اقرص بنوشند و در حیات مرکب نیز مستعمل شربت که در تب بلغمی و مرکب معمول است  
 صفت آن پنج بادیان نیم کاسنی اصل السوس شایسته و با آرد شکاعی گل خافت از هر یک سه مثقال تخم کاسنی تخم کشوت  
 بادیان تخم خیارین تخم خربزه از هر یک و مثقال تنکیم نیم پاؤید ستور بازند و در تب و دیگر که بر لبه تب مرکب از صفرا و غلبه نافع باشد و  
 وزن هر یک چهار مثقال و وزن تخم کشوت و تخم خربزه هر یک سه مثقال مغز تخم صفرا و آرد صندل گل سرخ گل نیلوفر و با حد دو  
 مثقال موزین شقه چهار مثقال زیاده است وزن قدر سه جید باقی بدستور شربت بر لبه تب مرکب که قریب بدق بود  
 نافع است صفت آن تخم کاسنی بادیان نیم کاسنی تخم خلی اصل السوس که از زبان هر یک سه مثقال موزین شقه بست و پنج  
 مثقال سنبل الطیب گل بنفشه با آرد شکاعی هر یک دو نیم مثقال تنه رفید نیم سیر تخمین پاؤید تا بقوام آزند شربت معمول و تب  
 بلغمی با روبر و سرد و سودا و غلبه بود صفت آن بادیان تخم کاسنی تخم کشوت بسفاج سفاج صلیب اسارون پنج سوس صحر سنبل الطیب  
 این سوس تخم کرفس شکاعی با آرد گل خافت زود نافع خشک یک یک درم پنج بادیان نیم کاسنی کافور ریزه خطائی لک مغول شکر تیفال پرسیا نشان  
 کاؤزبان غلبه هر یک دو درم اصل السوس مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک سه درم موزین شقه چهار درم انجیر و درم و صفت  
 حد و قد سفید یک رطل بدستور شربت سازند خوراک دو سه توله شربت بر لبه تب که با تبج اطراف بود و در اطفال و غیر اطفال  
 مجرب است صفت آن پنج بادیان نیم کاسنی هر یک چهار درم موزین شقه دو توله بادیان تخم خیارین تخم خربزه بنفشه شایسته و با آرد  
 نیلوفر تخم کشوت بزرگ صندل گل سرخ غلبه کاؤزبان ریزه خطائی لک مغول هر یک دو درم تنکیم نیم رطل شربت  
 مسهل که سال بر نفع کند نافع تب غشی و تب مرکب است صفت آن آلو بخارا بازنده عدد دانه کی شایسته و گل سرخ  
 موزین شقه پنج بادیان نیم کاسنی تر به موصوف هر یک یک توله کاؤزبان بسفاج بنفشه گل خافت هر یک دو درم تخم کشوت یک درم تنکیم  
 یک نیم پاؤید اگر آب که سرد عرض آن دو توله تر بند می نفوذ کرده آب آن اندازند خوراک باشد توله شربت متعاقب بر لبه حیات  
 و بانی و جدی و حسب نافع و در اطفال جدی جهت تطهیر و تصفیه با دره و قتیق مسام و بر و آبله بظاهر جلد نافع است صفت آن  
 بجز بند گل شقایق که در نوزاد باشد شربت شقال و در نیم سیر آب بچو شانند چون بنصف رسد الیمه صاف نموده با چهل مثقال قند  
 سفید بقوام آید بطل نیم مثقال و بر صندل و شقال و در چند شربت خشن اش که در دق معمول حکیم منصور علی مرحوم است

صفت آن پوست خشک باشد چنانچه در دست پا و آب بخورند چون ثلث رسد صاف نموده نباتات یک پاؤ بقوام آرند  
 و قدر رسد قدر رسد بلینند و شیر گو سفند یا زهرن تاب کرده یک توله شربت آینه نشو شد و لوق مغر تخم پیله نیز بخورند و این  
 بنجامه اصل السوس منقشر پوست خشک است هر یک چهار ماشه و یک سیر آب جو شاییده صاف نموده بر روز شب چند بار غرغره کرده باشند  
 و حب شیر خرنیز خرب است شربت برک تبوق و سرفکه در آن گاه گاه خون در سرفه بر آید معول صفت آن عذاب از د  
 و اندیشه گاه زبان تخم نظمی تخم خازی هر واحد دو در تخم خشکاش موز منقش اصل السوس منقشر نیکوخته هر یک چهار درم پستان بست  
 عید پر سیاه دشان پنج انجیر نیکوخته براده صندل سفید هر واحد دو درم قند سفید نیم لطل شربت نیم لطل و بستو معول شربت سازند  
 و این سفوف است گلوطا شیر کشنیر منقشر هر واحد دو درم شمع عربی دم الاخون قنایا شیر که را باید هر واحد یک درم کوفته بخیته سفوف  
 سازند و یک درم ازین در دوقله شربت کدو آینه بلیند شربت عذاب هر یک مجرب حکیم خیر العبد شربت امراض سوداوی و  
 خارش و دشواری و ابتداء جاذم صفت آن عذاب پنجاه و ده صندل سرخ صندل سفید خارش براده و حب آب بنوس  
 سر بهو که برگ شاهتره هر یک بختوله همه را شب در آب تروده صبح جوش داده صاف نموده نبات سفید نیم لطل و داخل کرده  
 بقوام شربت آرند و دوشده و دیگر که بکافه دفع مواد سوداوی سودمند است وزن عذاب بست و پنجاه و براده و حب آب بنوس و براده صندل  
 سرخ هر یک و دوقله و باقی بستو است و براده و حب شیر نیم توله براده و حب آب بنوس و براده صندل و دوقله و باقی بستو است  
 تخم کاسنی برگ گاه زبان هر یک بختوله عرض صندل سفید و سر بهو که داخل است و دوشده خالص یک لطل اضافه کرده شربت چوبچینی سفید  
 با ماض مسطوره صفت آن حب چینی پنجاه مثقال براده و حب شیر نیم توله باری مندی هر یک بست مثقال برگ شاهتره و ده یا چهار ماشه  
 براده صندل سرخ هر یک پنج مثقال شب در آب خیساییده صبح بخورند و صاف نموده نبات سفید و لطل انداخته بقوام شربت آرند شربت  
 سسته توله نود و یک درم سسل مواد تشنگ صفت آن حب چینی گل سرخ بسطخ سناسی کی صندل سرخ صندل سفید با دیان  
 هر یک چهار درم نبات پاؤ اتار بستو مرتب سازند خوراک بختوله تاسه روز بعد و دوقله بخورند غذا دل و پنج و کچری شربت عشبیه  
 قلع مواد سوداوی و قلع مواد حرقه و نبات فارسی نافع صفت آن عشبیه مغربی سته توله حب چینی و دوقله برگ شاهتره با و پنجوبه  
 براده و حب شیر نیم توله برگ گاه زبان تخم شاهتره انیتون و ده یا حب سته تخم کاسنی براده صندل سرخ هر واحد ماشه شب در آب  
 و د اتار خیسایند و صبح بخورند که یک نیم لطل باقی ماند صاف نموده بقند سفید یک نیم لطل بقوام شربت آرند شربت سسته توله  
 و در نسخ دیگر عذاب پانزده و ده براده صندل سفید جالنه چراته هر یک دو درم براده و حب آب بنوس براده و حب بیجا سار هر یک  
 و نیم درم عرض شاهتره و تخم آن و باد پنجوبه و شیر نیم توله و گاه زبان و انیتون و کاسنی است و وزن صندل سرخ دو درم و چینی  
 سته درم و نبات یک لطل و ربع است نود و یک درم که برک تصفیه خون و دفع مواد تشنگ و دشواری و قروح و اصلاح مواد حاره و کافه ملحق حب  
 و معول صفت آن عشبیه مغربی شربت درم آله بنامه عذاب هر واحد و دوقله و ده شاهتره و نیشسته شیر منقشر هر یک و دوقله و درم براده  
 حب شیر چهار درم و ده یا چهار لطل حب بخورند تا آب ماند صاف نموده و با یک لطل شربت نیشسته بقوام آرند و سته نیم توله باغش



نافع ابتدا سے رو صفت آن سفید از نیر شست دم انزروت مرئی بشیر خیر کثیر از یک چهار درم سفیدی تخم مرغ شیان سازند  
شیاف بر لویا چشم را در یک روز با صلاح آرد در در دو غماید و ضربان بنشانند و در ده ماده کند صفت آن شیان مایتا  
انزروت مرئی هر یک هشت درم کثیر ایک درم زعفران دو درم ایون نه دم سائیده آب بادیان یا آب باران سرشته شیان سازند  
وقت حاجت بسپیدی سفید مرغ حل کرده بعل آنند و بعد بخیر که در اکثر انواع درد سودمند است چنانچه در اغلب احوال همان و چشم  
را با صلاح می آرد و صفت آن آقا قیاس محرق مرئی صوت جدیدی تر کند از هر کدام یک جزو زعفران ربع جزو کوفته بنشیند  
آب شیان سازند و بسفیدی تخم مرغ حل کرده استعمال نمایند شیاف و در وی صوبت و در چشم را در حال بنشانند  
صفت آن گل سرخ پانزده ماده زعفران هشت ماده ایون ده ماده سنبل الطیب داشته صغ عربی یک ماده آب باران  
شیاف سازند شیاف که در درد حار و دم و اکثر امراض چشم را مجرب است صفت آن بخیرند شب یانی و در ظرف  
آبی انداخته بر آتش گذارند که منتفع گردد پس در همان حالت بر سر آتش آب نازک ترش در همان ظرف این قدر اندازند که شب یانی را  
پوشد پس آبش ملائم بچشاند که خوب و آب شود هر گاه که آب بچند آید و مقابل حب بستن شود و در تر بر آرد و در ظرف یمنی بگازند  
و شیان سازند و در نسخ دیگر نوشته که پوست بلبله کالی سه توله را در آب لیون شب بنمایند و صبح بدست مالیده از پا چسبند  
صاف نموده بر شیکری گداخته اندازند و با دست نیب بر آتش بسایند هر گاه لایق بستن شیان گرد شیان بنشیند و در آنرا بر یک تخم  
ر در رسیده صاف نمایند شیاف سماق که جت رود و صارت چشم و التهاب حله دو درم و در آب و ضمور عدده و سلاق  
و التصاق پاک به تجر بر رسیده صفت آن پوست سماق ده جزو سفید آب یک جزو نصف جزو کافور ربع جزو بدست و زعفران  
شیاف سازند و در نسخگیلانی کثیر اسکس جزو است و نوشته که سماق را با آب پنجه صاف نموده بقوام آرد و اوویه دیگر بدان  
سرشته شیان سازند شیاف نارنج که جت منق نازل و جرت در آب و در ده درم و در ده درم و در ده درم و در ده درم و در ده درم  
مجر است صفت آن تو یا آب نارنج پرورده ده درم کثیر انشا است انزروت گل سرخ صبر زرد و حوض کل هر یک یک درم  
سفید اب قلمی بلبله زرد و درم ایون ربع درم شیان سازند شیاف حنا جت رخ سرخی چشم نافع  
صفت آن آب برگ خانیم یا کوشب یانی نه ماده ایون سه ماده هر سه اوویه را در کثاری آبی بر آتش بنماید و پزند  
و از دست خوب صیاب حل سازند هر گاه غلیظ شود فرو آورده شیان بسته بکار بند شیاف احمر لیون که در زرد و غیره  
امراض چشم بکار آید صفت آن شایخ شش ماده نخاس سوخته چهار ماده بیدر و اید که با سرخ هر یک و ماده صغ عربی کثیر  
هر یک پنجاه درم الاوین زعفران هر یک نیم ماده کوفته بجته آب شیان سازند و در نسخ دیگر که برای و در چشم یعنی بنویسند صغ عربی یا سفید  
که در سفیدی چشم پیدا آید سفید رصاص یک ماده و شکر یک ماده عوض سرخ است نوع دیگر که نافع و فیکه از وقت ابتدا گذرشته  
باشد صفت آن سفید اب مشول نیم درم انزروت و بر سه درم کثیر انشا است هر یک دو درم ایون نصف درم بشیر زمان  
یا سفیدی بهیضه رقیق شیان سازند شیاف علو بخان که بعد تقیه بکار آید جت رده و قرچ چشم و گوش و مجرا سے

احلیل چون با شیر و دختر سائیده استمال نمایند نافع است صفت آن انزروت سفید سائیده با شیر خمر کرده با انقش ملایم  
بریان نمایند در شقال ازین انزروت دبر بگریزند و صمغ عربی کثیر هر واحد سه شقال حنظل یکی نشاسته سفید کا شغری هر واحد یک  
شقال کوفته بخیچه بلعاب بهنول سرشته بر آب جوشان سازند و وقت حاجت با شیر و دختر یا شیر خمر سوده بکار برند شیاف نافع و دود  
و حله و سرخی چشم صفت آن زرد النجرات سفید شب یامانی بریان پوست هلیله زرد رسوت ایونون توتیا سبز مساوی آب  
سائیده و شیاف سازند و در چشم کشند شیاف کا فور جبت زرد گرم مجرب است صفت آن سفیده از زیز سته  
درم کثیر صمغ عربی هر یک چهار درم کا فور نیک درم کوفته بخیچه و شیاف سازند شیاف که در دود بعد تقیه لعل می آید صفت  
آن انزروت عربی با شیر خمر بچندرم نشاسته شیرین طعم و درم کثیر صمغ عربی هر واحد یک درم سفیداب سته درم اقلیمیا سته فنه و درم  
ایونون سته بلنج نایک و انگ کوفته بخیچه و شیر زن یا سفیده بیهضم سرشته شیاف سازند و در شیر و دختر و حله بکار برند شیاف  
اسود که تمام با کمال چشم و هم بطلا س حوالی آن بکار آید چون امکان نماند ظفر و بیاض و بقیه ماهه را که منع نماید و چون طلا نماید سیلان  
و مود انقباب مولد را منع آید و بسیار مجرب است صفت آن شب یامانی یک درم حنظل هندی نیم درم ایونون سته ناشه سفیده  
کا شغری توتیا سبز پوست عاقر قرحا هر یک یکا شه آب صلا بکرده شیاف سازند و وقت حاجت آب شنبه سائیده بکار برند  
شیاف و دینار چون که در مساوی رافع است صفت آن سفیداب از زیز اقلیمیا از هر یک دو درم ایونون نشاسته  
از هر یک یک درم کثیر یک نیم درم بطریق محمود شیاف سازند و بعد بگریز که سل رقیق را بهر صفت آن در دو چوب شایخ  
مغسول صبر شیاف یا مینا بر چهار مساوی بگریزند و شیاف سازند شیاف زنگار معمول در سبل صفت آن زنگار کف دریا  
شب یامانی بریان کثیر مساوی یک پاس آب لیونون سته و شیاف ساخته و چشم کشند شیاف اسود که جبت سبل و در  
مغسول است صفت آن قزقل ایونون هر واحد یک درم حنظل یکی شب یامانی هر واحد سته درم آب برگ نیب آب برگ املی آب  
برگ گویهی هر یک نیم پاؤ و دو یک کوفته بخیچه و دگر و در وین انداخته با دست چوب نیم که فلوس مس در سوت نشاند و با شند خوب  
حل نمایند تا غلیظ شود و شیاف فایده نگاه دارند و یک شیاف آب سائیده و چشم کشند و بالاس چشم نیز طلا سازند و اگر در کراهی آبی بر سته  
آهن حل نمایند تا که قابل حسب بستن گردد حسب بسته بکار برند شیاف و صمغ الاذن که سبل و بیاض و مشکوری را نافع است  
صفت آن بخ گوش آردی جان پوست هلیله زرد مساوی و برابر هر دو عمل گرفته سخن کرده شیاف سازند و آب سائیده  
و چشم کشند شیاف و دینار چون که در ظفر بکار آید صفت آن شکر زرد و سنج زرد و سنج کندر نبات سفید اشق یک  
یک جزو دمی از حقن هر یک بلج جزو کوفته بخیچه آب بر سرشند و نبات سازند شیاف اسود که شیاف و بزج نیز گویان ناخن بر  
صفت آن زنگار سانی هر یک یک نیم درم اقلیمیا دو درم اشق سیکنج دار قزقل هر واحد یک درم اشق سیکنج زرد شراب کنه حل کنند و باقی  
او یک کوفته بخیچه بان بر سرشند و شیاف ساخته و چشم کشند شیاف براسه ظفر و بنفشه معمول صفت آن نبات  
یا کاسو منشتر سنگ بهری هر یک یک درم شوره قلی هشت درم همه را آب لیونون سخن کنند تا لایق شیاف بستن شود و شیاف بسته

انکاد و از در چشم کنند شیان که بر است ظفره و بیاض و ضعف بصیرت مجرب است صفت آن کل نخود پنجه کل آیین  
 منقرض کمر بنی تخم سرس کونیل نرم بکاشن کونیل غیب فلفل گرد هر واحد صد عدد و شور و قلمی ششماه سر کل بکشان کنند هر یک یک  
 فلفل قرمز و زنج عدو کوفته بخت اول در شیر و بنگه کرل نمایند و روز دوم و آب لیون و روز سوم و گلاب پس شیان بسته نگذارند  
 و ساید و چشم کنند شیان که بیاض و بعلایت مجرب است صفت آن نبات سفید چهار دم سنگ بصری و در دم شیان  
 یک دم و توپا سبزه نیم شقال مرطوب و ناسفتد یک شقال مشک طالع شقال کوفته بخت شیان سازند و وقت حاجت آب ساید  
 اندک میل بالا سبزی کشند ایضا که بیاض غلیظ بر و با صر و لاری و در صفت آن سکنج اشق در دجوب هر یک یک  
 در باجر نمک لاهوری از هر یک و در روز نگار پنج جزو هم را کوفته بخت خوب صلا یه موزه آب بادیان خیر کرده شیان مثل جو سازند  
 و در مایه خشک نموده وقت حاجت آب ساید میل و چشم کنند شیان زعفران جست و در مجرب صفت آن زعفران  
 سبیل الطیب هر یک و درم نوشادر و درم و فلفل یک دم فلفل سفید و انگی و نیمه از و سبزه درم کافور نیمه از یک کوفته بخت با گلاب  
 شیان سازند شیان حوض ملخ سیلان رطوبت و سکن حرارت چشم صفت آن پوست بلبله زرد و زنجبیل سنگ بصر  
 هر یک پنجه درم حوض درم شیان ساخته خشک نمایند و در چشم کنند شیان احمر حاد که در متفلخ ملحه بکار آید صفت  
 آن شیان پنج زنج سوخته هر یک یک دم و سکنج زعفران فلفل هر یک یک دم کوفته بخت آب سداب سرشته شیان سازند  
 شیان اخضر که بر است مجرب چشم و سبل و درم و در چشم مجرب است صفت آن از مکرسته درم اقلیمایه فقه اشق  
 صمغ عربی سفید از هر یک و درم آب سداب سرشته شیان سازند شیان و شیان که جرب و ظفره و در چشم  
 نزول ملخ بود صفت آن اقلیمایه فقه اقلیمایه ذهبی مرطوب و ناسفتد هر یک و درم کافور مشک از هر یک و درم  
 صلا یه کرده آب بالان شیان سازند شیان جست عشا و غیره و امراض چشم از بیاض است و درم صفت آن سنگ  
 بصری شیان یانی بریان هر واحد یک توله نبات و دو توله هشت پاس در عرق لیون کافور کافور کافور کافور کافور کافور  
 شیان کند که در قروح چشم استعمال است صفت آن انزروت نشاسته صمغ عربی کندر سفید از هر یک و درم و درم  
 آینه شیان سازند شیان بالابری سر بک حرارت و متعل قروح و مورسج بود از فصد و سبل کشیدن شیان ابض ایونی  
 صفت آن ایون یک دم اقلیمایه طلا سفید از هر یک و درم سر صفتانی صمغ عربی کثیر اسرب سوخته هر یک هشت درم  
 آب بالان شیان سازند و در کتاب نور العین مرصانی یک دم و کندر و درم هم داخل است فوعد یک گرم ریش و مورسج و بقیه بزرگ  
 در فلق تاب را سود و مجرب است صفت آن اسرب سوخته سر صفتانی توپا معقول مس سوخته کثیر اسپیداج از هر یک و درم  
 هر یک هشت درم مرافون از هر یک پنجه درم باریک ساخته سفیدی میوه مرغ سرشته شیان سازند و بسایه خشک کنند و بکار برند ایضا  
 که نافع است بقرح چشم و آبانی تخم و انصاف قروح و بشور هم که صفت آن کندر و درم اشق انزروت هر یک پنجه درم زعفران  
 و درم بلعاب طبع شیان سازند و در چشم چکانند و اگر انصاف قروح و بشور مطلوب باشد بر فاده بندند شیان ایمن کندری

فروغ دوه طیفه را نافع بود صفت آن سفیداب از زیر پشت درم این درم از روت مری کیت از هر یک کدر مرغ عربی چاک  
 درم کند بیدرم باب باران شیان سازند شیان که نزول الما و ازاده شدن بخوبی و در صفت آن نیله توتومه و دوام که نه ضیا  
 پوست بلبله زرد و هر یک سه نانک پشکری بریان آنج نانک همه را باب سائیده شیان سازند و در ساپ خشک نموده در چشم کشند  
 ایضا که در چشم کشیدن نافع نزول آب است و افزون شدن بخوبی و در صفت آن عطیة تیزلی سنگ بصری توتیا است سبز پشکری  
 بریان هر یک چهار درم با و تا ناکه بجزرات سخت کند و بشیرین سائیده و در چشم کشند شیان و بهشت فرنگ که بهت منع نزول الما  
 نمرب و به نظر است و سبل و بیاض و ظفر و دو درم نافع صفت آن سوسه کوفی قفل سیاه و در قفل ناخن فیل هر یک پنجاه تخم  
 که در سیف چال کبره صحرانی ماشی شای دبی هر یک چهار ماشه زعفران بلبله سیاه هر یک سه ماشه پوست بلبله زرد و دهنه فرنگ سی هر یک  
 دو ماشه تخم سرسنگ بصری هر یک پنجاه قفل یک ماشه کوفته بخته باریک ساخته و ظرافت آنی همه را شلخ گوزن باب لیون سه درم  
 سخت نموده شیان بسته نگذارند و در زنده و بجز وزن دهنه فرنگ چهار ماشه است و اگر دهنه فرنگ بهمن سوسه عوض آن توتیا است سبز زنده  
 که در امراض عین بلل دست و طریق امتحان سی او نیست که چون آنرا بر سر که سائیده بکارین اند برنگ مس گردو شیان جلا  
 بهت ضعف بصیر طری بنایست مجرب از شیان حرارت بهت و بهی فایده است و جهت نزول آب در خیالات به نظر است صفت  
 آن توتیا است که مانی منقول است درم باب مرزنجوش تازه کشت داشته صاف گرفته باشند سرشته بکارند که خشک شود و زنجبیل  
 قفل و در قفل هر کدام دو درم مایران و دو درم نشاد زعفران حقیق کیز مرغ عربی اشق نخاس محرق و رنگار اقلییا است قضی هر یک نیم درم  
 باب با و یان تازه سائیده شیان ساخته استعمال نمایند شیان یاسمین نافع با کثر امراض عین خواه و طبقات و طبقات خواه  
 درماتی باشد مخصوص و تیکه احتباس مواد بود و ظفر و سبل و دو درم نافع صفت آن غنچه گل یاسمین سره سنگ بصری توتیا است  
 با زونی زعفران شوره قلمی مغز تخم سرس همه ساوی کوفته از پارچه پانته گز زانید و رنگ ساق با شیره لیون یک هفته سخت کرده شیانها  
 ساخته نگذارند و آب شنبه بر سنگ که سائیده نشود سائیده بایس جست و در چشم کشند اگر در چشم گل یا برده باشد یا موم و مژه ریخته باشد  
 باب بن سائیده صبح از خواب برخاسته بکشد شیان برآید ضعف بصیر از مجربات حکیم دارش علیخان صفت آن برگ گل  
 عباسی مرغ سیاه هر یک ده عدد تخم سرس نخودی پشکری شوره قلمی هر یک چهار تخم باریک سائیده شیان سازند و وقت حاجت یک  
 شیان از آن باب شنبه سوسه در چشم کشند شیان گل کبی مجرب و ضعف بصیر صفت آن گل کنبه چبل ماشه و بر بر آن  
 غنچه یاسمین و قفل سیاه و در قفل هر یک بهشت ماشه همه را با هم سائیده شیان مثل لسان العضا فیر سازند و یک شیان با شیره زنده  
 و آب شنبه سائیده بچشم کشیده باشد بچشمین یک شیان و سه روز استعمال کنند و در روز نفع می بخشد و در نفع حکیم منصور عسلی مرحوم  
 وزن گل کنبه شناد عدد و غنچه سرسین پنجاه عدد و قفل سیاه شانزده دانه و در قفل شخصت دانه است شیان جهت ظلمت و غیره  
 و اکثر امراض چشم معمول است صفت آن نیله توتومه سه ماشه کف و یا اصل السوس سره سفید آسم نقش مغز بلبله قفل سفید  
 مایران چینی توتیا است با زونی پوست بلبله هر یک شش ماشه چاکسود و یعنی سنگ سنگ بصری هر یک بیکتوله باب غوره یا آب باران

نسخه دانیال



شیافها سازند ششیاف که اکثر امراض چشم نافع و از عجرات حکیم بقا خان است صفت آن نخل دار نخل قرقر نخل  
 لوتیا سبز هر یک نیم جزو مایه ان چینی مرکی مشک رسوت هر یک جزوی سنگ برهبری مرمر سفید سر سیاه هر یک سنج جزو کوفته بخت  
 سه روز در آب لیون بسایند و شیاف سازند ششیاف هندی که برائے دهنده جالده و بچه و غیره امراض چشم مجرب است از کالیف  
 حکیم کل صاحب صفت آن تر پسته ترک اصل السوس پشکری سفید نیله و توتقه آب ساینده شیاف سازند و وقت حاجت آب این  
 سوره در چشم کشند ششیاف که در اکثر انواع اتساع فیه نفع صفت آن عصا ره بادیان زعفران شیاف سازند و بکار برند  
 شیاف زعفران جبت منیق که از رطوبت عنبیه یا از اجتماع خلط صلب غلیظ اندر فیه باشد صفت آن اشق زنگار  
 هر یک سه نیم باشد زعفران پنج باشد و نیم شیاف مایه اگل سرخ صبر مرز فاشه صغ عربی هر یک و شسته کوفته بخت ششیاف سازند  
 و در نسخه دیگر جاویش سه و نیم باشد نیز افزوده شیاف جاویش که همان نفع دارد صفت آن عاقر قرقا کبجز و زنگار جاویش  
 هر واحد چهار جزو بدستور معمول شیاف سازند ششیاف غرب که در ناصیه گوشه چشم و دیگر جاها نیز معمول است صفت  
 آن صبر کند از زردت گلکار دم الاخرین سر مشب بانی هر یک یک درم زنگار یک نیم دانگ بگللاب شیاف سازند و در مجوعه  
 بقالی وزن صبر کند هر یک دهم و دیگر دو به هر یک یک درم در بخار ربع دم است و شسته اند که وقت حاجت ناصیه را خوب  
 پیششارند تا نیم ازان خارج شود پس بسیار در خللات جانب ناصیه بخار اند و شیاف را در آب حل کرده سه یا چهار قطره در نای چکانند  
 و در میان هر دو قطره زمان صابن غلغل و در نه پس غلیل را سه ساعت بر همان بهیت گذارند و هر روز این علاج را عاده کنند تا حدی که از  
 انشرون چیزی بر نیاید و در مقام دیگر تحریر کرده که چون در عرصه روز سه بار این شیاف را بکشند در آب و نیم را که از پهلوی چشم می آید  
 و در کنند و اگر جزای شیاف مذکور ساینده بروغن بنفشه آمیخته و در ناصیه مقعد استعمال کنند نیز نفع بود شیاف جبت کری گوش همیشه  
 معمول صفت آن مرزنجوش خردل سداب ششم غلغل مساوی کوفته بخت و در نه راه کاوشا فاشه ساخته وقت حاجت بروغن بادام  
 تلخ ساینده در گوش چکانند و اگر تخم ترب و زرد اند حرج اصافه کنند و قوی گردد الا صاف استعمال جبت طرش که از اخلاط غلیظه بود  
 و دافع ثقل سماعت و مریج بلغمی و کین دوی ریجی را مفید است صفت آن ششم غلغل یک درم عصا ره فستقین چند بیدستر  
 زرد اند حرج از هر یک یک درم بیره انشی سه دم قطب ربع درم فریون یک نیدانگ کوفته بخت و در نه راه کاوشا فاشه شیاف سازند وقت  
 حاجت ادراب ببطریخ با بونه و شبت و اکلیل الملک و فونج و مرزنجوش و شمع و برنجاسف زمان صابن کرده پس ازین شیاف در نه  
 بروغن بادام تلخ حل کرده نیم گرم در گوش قطور نمایند ششیاف که قرحه و صدیه گوش را نفع رساند صفت آن انزروت یک درم  
 مرکی کند زعفران نظرون هر واحد یک درم بادام تلخ یک درم و نیم بهر که کوفته بخت شیاف سازند و وقت حاجت بروغن گل و شحم  
 بلط حل کرده فیه نیر تر ساخته در گوش دارند و اگر صدیه فتن داشته باشد بغیر فیه بچکانند و به پنبه گوش را بند کنند ششیاف طین  
 که در هنگام تافه عمل سهل بل می آید صفت آن ترنجبین یک درم صابون خطی نمک طعام از هر یک ده درم شکر سرخ یک درم بدستور  
 شیاف ساخته بکار برند ششیاف که در جبهی حاضر القع است و مجرب صفت آن کندر هر یک یک درم زعفران افیون

هر يك نیم جزو بر آب یا یک ساخته شیان بنده ایضا که برائے نجر ب مرهمندی است صفت آن خلطی بوق  
 و شحم خنظل و شکر برشته شیان سازند شیان که تفرخ شدید بکناید صفت آن بود که از می و درم شحم خنظل مقل سکنج  
 از هر یک نیم درم مقونیا و نیم درم شکر سرخ و درم شیان سازند ایضا بجهت تفرخ ریجی نجر ب صفت آن برگ سداب  
 زیره ناخته پوره از می ساوی کوفته بخیه لیسل برشته و خرفه نرم بدان آلوده کنند و یک رشته بکنار خرقه بنهند و بر دارند  
 و رشته بیرون بگذارند و بعد یک ساعت بیرون آرند و چند مرتبه برین دست و سر عمل نمایند شیان که در رفع تبض و دفع  
 سده اطفال معمول است صفت آن سرگین موش نمک طعام شکر سرخ برابر یکانش نرم معقود سازند و مانند خسته  
 خوا فیلد ساخته بر دهن نشسته حرب کرده بر دارند و گاهی نفع ترید سفید مغز خیار شیر عروض نمک و شکر می کنند و بر دهن زیت چرب  
 می سازند شیان که در قطع خلل مجرب است خواه از بواسیر خواه از اسهال بود و خروج مقعد را نیز مفید است صفت آن  
 مرصاف اتاقیا بزرنج صغ عربی برنج بوداده برابر آب مور و سرشته شیان سازند ایضا منفع با سوز متلی صفت آن  
 شحم خنظل سه درم با دامنخ چهار درم کوفته شیان سازند و هر ساعت یک احتمال نمایند تلخ ساعت شیان  
 برائے بند کشاد صفت آن مغز نمولی دو لوله کافور چهار ماش گل از می بکنند و آب سائیده آب برگ نیم شیان دراز  
 باریک بقدر درازی و دو جزو ساخته بگذارند و وقت حاجت یک از آن در سوراخ ذکر نهاده بگذارند بندند سه روز این عمل کنند شیان  
 برائے اندمال فقره سوزاک معمول است صفت آن سفیده کاشغری شسته کات سفید و اسنگ تو تیا سبز کافور هر واحد  
 باشد و آب و دست کیله صلا که کرده شیان باریک ساخته و اخیل نهند ایضا برائے سوزاک معمول حکیم دار شعلینان صفت آن  
 سفیده کاشغری سه ماشه کیر کینیم باشد رسوت الاچی سفید هر یک یک ماشه بکنار و م الاخرین صغ عربی هر یک یک نیم ماشه بلباب اسفول  
 شیان ساخته و تمام روز چند بار در اخیل نهند شیان نانغ غدیوط صفت آن اتاقیا را که بکنار صغ عربی کوفته بخیه بولما  
 ساخته و در برشند و قبل از جلع بران نمایند تا شکم از غائط پاک شود و اشیائے قابضه استعمال نمایند و در نسخ دیگر کنند و از روزیاده است  
 ایضا نانغ مرض مذکور صفت آن اینون یک جز و چند بستر زعفران مکی هر یک دو جزو شیان ساخته استعمال نمایند  
 شیان که در درم صلب رحم نانغ است صفت آن بنفشه خلطی و گل خلطی بابونه اکلیل الملک موزینقه شکر سرخ مغز خیار  
 در آب برگ عنب الشلب شیان ساخته و قبل بر دارند شیان برائے دفع عقرو امانت حلق معمول حکیم کلان صفت آن  
 جزو پاکیزه پنج پشکری بران پوست انداز هر واحد بکیخال کوفته بخیه و آب سرشته شیان سازند و بعد از استعمال نمایند و بعد آن سبب بکن  
 شیان مسقط حل و در حصص صفت آن صبر نزال هر واحد ساوی و شراب تند صلا که کرده شیان سازند ایضا مسقط حل  
 صفت آن کچل بلدی پشکری هر واحد و نیم متونه و دو چیر مبر و پنج هر یک نیم درم کوفته بخیه آب سرشته شیان  
 سازند و بعد خشک شدن صبح شام بخورند ایضا چوب چوک که برائے غارش شتران می مانند یک جزو آب بسایند و سه جزو رسوت  
 در آن سائید و داخل کرده شیان سازند شکل خسته خرا و خشک نموده بدان رحم رسانند روز دوم با سوسه مسقا گرد و اگر حوالی نیم



بنفشه حکم کا ہوتا ہے جو بگللاب سخت کردہ طلا سازند و اگر جرح اشد باشد قدرے اینون و زعفران بیا سبزند ایضا برائے صمد عصار  
 عجیب تاثیر صفت آن کہ جو گرفتہ لبس کرد و دغن گل و گلاب خیر کنند و بر تجمہ و صدفین صفا کنند و صفا و برائے صمد عصار  
 حکیم علی گیلانی صفت آن برگ خرف جوادہ کدو برگ بید گل خلی صندل سفید کوفتہ بنجیتہ با قدرے گلاب سرکہ صفا نمایند صفا و  
 برائے صمد عصار و سافج شدید الحار لرت مجرب ہم حکیم شریف خان صفت آن آب بقلہ آب حی العالم آب بید گلاب کا فور  
 و اینون اندکے درین حل کنند و پارچہ زردان ترغودہ بر سر گزارند و صفا نمایند ایضا جمت صمد عصار شدید کوفتہ بوم و باغ باشد  
 یا بوم نموده باشد و وقت انتھا و انحطاط بیا و سفید است صفت آن گل بنفشہ گل نیلوفر شیان مائیں آرد و رنگ آرد  
 جو گل با بونہ گل سرخ حضض کی صندل سفید گل خلی کوفتہ بنجیتہ برنگ صلا یکرده آب کشنیز سبز و بشیر و ختر سائیدہ پس مغز تخم کدو  
 شیرین ردغن گل سرکہ خنجر و گلاب و افکودہ صفا کنند صفا و چارہ گل مستمل در صمد عصار صفت آن گل بنفشہ  
 گل نیلوفر گل سرخ گل خلی برابر بشیر زنان یا بز یا گلاب سائیدہ صفا کنند صفا و لیوب نافع و دسر کر از حرارت و یہ پوست باشند  
 صفت آن مغز تخم جبارین مغز تخم بندہ یاہ مغز تخم کدو و تخم کاہو تخم خنشاں ہلدنہ برابر گرفتہ بشیر زنان یا شیر بز سائیدہ صفا و  
 کنند ایضا برائے و دسر عصار صفت آن گل چمکند کشنیز خشک تخم کاہو صندل سودہ ہر یک یکدم اینون و زعفران بزر بلنج  
 ہر یک یکدم سائیدہ صفا کنند صفا و برائے صمد عصار بار و معل صفت آن با بونہ لکلیل الملک مرزنجوش برنجاسف مساوی  
 کوفتہ ردغن جویلی ردغن گل بنجیتہ صفا نمایند ایضا جمت صمد عصار بار و شقیقہ مجرب استاد فقیر صفت آن پوست تخم اینون  
 زنجبیل زعفران سائیدہ صفا نمایند و ردغہ دیگر کہ برائے عصار ہر مجرب است آرد و صندل سفید عوض زعفران است و نوشتہ  
 کہ در آب برگ حنظل الخلب سائیدہ نیگرم صفا نمایند ایضا جمت صمد عصار بار و صفت آن زنجبیل مرزنجوش اسطوخودوس ریونہ  
 زراوند با بونہ ایسون کونجی و دسر کہ با آب سائیدہ نیگرم صفا نمایند ایضا صمد عصار بار و صفت آن کبابہ قرنفل برگ بید الخیر  
 سائیدہ آب حنا بونہ ساخته وقت شب بر سر طلا نمایند نوادل را مطلق منع کنند و صمد عصار را زائل گردانند باذن اللہ تعالیٰ صفا و  
 نافع صمد عصار کدو نزلہ باشد صفت آن قرنفل و دعدہ و اینون و وجہ زعفران چارہ آب سائیدہ نیگرم صفا نمایند صفا و برائے  
 و دسر بار و حکیم کلوصاحب صفت آن زنجبیل پے رشہ گل رشہ ایقیدن و آب سائیدہ بریشانی نیگرم صفا کنند ایضا برائے  
 صمد عصار بار و صفت آن مرزنجوش مرکی لکلیل زرد فاشک با بونہ شونیز سادی کوفتہ بنجیتہ آب مرزنجوش نیم گرم صفا نمایند  
 صفا و کہ جمت بیضہ دوی بود قصد و تنقیہ بکار بندہ صفت آن شیان مائیں با بونہ و بندہ ہر واحد یک نیم گرم عصارہ کاسنی  
 سبز بست درم آرد و گل خلی گل بنفشہ ہر یک چارہ درم کوفتہ بنجیتہ ہر واحد کاسنی سرشتہ صفا نمایند ایضا برائے غوذہ و بیضہ مجرب  
 صفت آن زعفران بیاسہ جزو ہائیک و آب سودہ نیگرم کدو تر از شیدہ بر تمام سر صفا سازند و برائے ادرک بخورند ایضا  
 جمت بیضہ رطوبی کہ از تنقیہ و تہا بید و دیگر دفع نشود صفت آن آرد کدو تر از شیدہ ہر واحد درم صبر ہر واحد درم سودہ ہر واحد درم  
 مغز آب خیر کردہ قدرے ردغن یا سمن و افکودہ بر سر صفا نمایند منقول از شرح حکیم علی صفا و صمد عصار دودی برائے قتل و دیدن



ایضا که بجهت پیش رخس ازو الذی علم علو بخان صفت آن که کاذر یوس اسطوخودوس چندید ستر از هر یک دوشمال عود و هندکی  
 عود و سیب هر یک و دواتک مونک مقشربک کف کوفته بخت شیر زنان و زنده بینه مرغ یک عدد و دروغن گل و دروغن نار دین  
 هر یک پیشقال بریاغ ضا کنند و اگر مرض قوی باشد عاقر قرحا و زعفران و ماشا اضافت نمودن اول است ضما و که دسرو نیز سرسام  
 حار معول است صفت آن گل نیلوفر تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید هر یک سه ماشه کافور یک ماشه افیون زعفران هر یک  
 نیم ماشه همه را با میده زعفران گل یک توله آب کشیده سبز و دونه و اندک سرکه مغزج کرده بر تارک سرخا کنند ضما و منوم اندجبریات  
 دیگر صفت آن تخم کاهو بزرابنج افیون پوست تخم فلفل زعفران مسادی کوفته بخت آب طبع خشاک سرشته بر چشمانی  
 و صدغین و بخی طمانند خواب آرد ضما و که دسرا وقت استعمال بر حلق و سینه آویزه سرد و قابض مثل این ضما و بعل آرد صفت  
 آن صندلین و فلفل اقیانیا یا ضما و کف ارضی آب کشیده تر یا خرده کاهو و غلب الخلب ضما و نمایند ایضا جت افرا از علو بخان  
 مرجم صفت آن صندل سرخ گل ارضی شیدان یا شارسوت پوش بر بندگی گل قیویا گل شاموس از هر یک یک پیشقال کافور  
 مقشوری یکد انگ سوده آب کاسنی تازه و آب کشیده و آب غلب الخلب آب کاهو تازه و سرکه سرشته ضما و نمایند ضما و که سبات بار  
 و بخی را میده صفت آن چندید ستر پلا خصل عاقر قرحا بر کاسنیده ضما و کنند ضما و که دوار بار و دسرو و دسرت آن  
 عاقر قرحا و فلفل آب نام و سرکه خصل آینه بر سر ضما و نمایند ایضا که در سدر و دسرو و دسرت بکار آید صفت آن  
 سبل الطیب مصطکی از هر یک نیم جز و صبر یک جز و مرکی گل سرخ هر یک دو جز و کوفته بخت موم زرد باروغن نار دین باروغن حطای  
 باروغن مصطکی بکند آرد و آویزه مذکور در آن آینه مرم سازد و بر خرده آلیده بر معده ضما و کنند ضما و جت سکت و سبات صفت  
 آن فریون خمدل سرخ شیطرج هندی تخم انجیر مسادی با سرکه برشته و بعد بر حلق راس ضما و نمایند ایضا جت سکت و سبات از  
 کتاب بقالی صفت آن خردل چندید ستر مسادی با سرکه کنه سرشته بعد و تراشی بر سر ضما و کنند باذن الله تعالی سکوت  
 را با فاقه آرد ضما و که در جود قیل از فاقه و بعد آن مفید صفت آن با بونه زوفا خشک اکلیل الملک شبت با سرکه  
 ساینده بر مؤخر ضما و کنند ضما و که در انجریا ستر مرقی بعد و نفع در صفت آن مصطکی گل سرخ فستقین جنبل الطیب سارون  
 سد شبت بودینه و شتی زید که رانی انیسون تخم کرفس صغر کوفته بخت آب ضما و کنند با بونه شانه ها و نموده در شانه گا و شانه  
 که بکند نمایند اگر تخم گند و در صحنی در بنا و اضافت نمایند انب است و کتاب از این ضما و مصطکی گل سرخ سارون سعد و نموده و بکاس  
 آن اکلیل الملک با بونه برگ نام اضافت کرده و دقت خلوص معده از طعام بر معده فلول کرده میشود و بکاس تحلیل ریا و در مرقی  
 مفید ایضه ضما و ستر خای و فلفل و لقه و که در دم گرم فلفل باشد صفت آن در ابتدا صندل و فلفل و اقیانیا و کشیز  
 و برگ انجور و خرده و بید بهر یا پنجه میسر تد بر موضع درم ضما و نمایند و در زمان تر آید جو باروغن گل قاف کشیز و در زمانه انقطاع  
 گل غمی با بونه باروغن گل و درم ضما و کنند ضما و ستر خا و فلفل و لقه و که در دم بار و جماع باشد صفت آن حب الفار میوه  
 یا بسوز السرد زعفران مرچندید ستر شرب یا بانی با سوسم و دروغن قسط قیر و طی ساخته ضما و نمایند ضما و محال و مقوی در

استرخا که از ضرب و سقط افتد بکار آید صفت آن حسب الفارقط شیرین هر کدم در دم میخند خشک پانزده درم صبر مرکب  
 اهل برگ سر بر کلام یک درم زعفران چندید سر بر کلام چهار درم قروا ناش درم قشار کین دود درم حنظل را یک گندار بر کلام  
 پنج درم مسطکی شونیز بر کلام هفت درم جگر سرخ شنب یاقی بر کلام هشت درم افاقا سنبل الطیب بر کلام نهم درم همز بار یک کوفه  
 بایوم و روغن نارودین و روغن قسط سرشته ضا کند ضما که استعمال آن بعد تنقیه و رالنج و لقوه طرب حکیم عابد سر بندیت صفت  
 آن چندید سر عاقرقرا قره قروین زرباد و عود هندی عود صلیب حج زرباد برگ و روغن بخان بوزیدان قسط تلخ مغاث بغدادی منزجوش  
 سنبل الطیب سلطوخ و سبادی سائیده روغن قسط میخند سر و فترات گردن خلف ضما کند ضما و جست تشنج عصب صفت  
 آن منقل یکا و قیه آب و ربان و داخل کنند و پیچرخ بط مغز ساق گاوه یک نیل گرفته بر نقل رختیه خوب حلو کرده بکار در ضما و  
 حکیم علویان نافع تشنج اعضا که باشد در و باشد و از حرکت ماند و در آن ساکن نگردد نفع عظیم بخشد صفت آن گل بنفشه  
 عنب الثعلب تخم خطمی زر او نه و مرج گل بابونه که کنگر آرد با قلا مغز تخم که در سه شیرین مغز تخم خیارین اکلیل الملک سور بخان  
 بر سیادشان هر یک توله کوفته بخته بشیر ماده گاوه پنجته پیه گرده زرد توله مغز قلم گاوه سه توله روغن کنجد شجیره و حلو کرده بکار در ضما و  
 ضما که عصب دراز کند صفت آن کنجد بنفشه است درم بزرگ منزجوش ترنجیدم سائیده بر صخره گذاشته به بندند از بقایه  
 ضما که در سنج میسی بکار آید صفت آن بنفشه تخم خطمی که در جو بلعایا سیغول و روغن کدو میخند لعل آرد ایضا تشنج یا بر  
 فائده و در از خلاصه صفت آن کنجد بنفشه تخم کتان حلیه مسادی بیه مرغابی سده چند همرا بکوبند تا مثل مهرم شود پس  
 قدری کثیر سائیده و داخل کرده استعمال نمایند و اگر مرسته جز و در روغن کنجد بنفشه بر حضلات نهند و در کوزله نافع بود ضما که  
 بخدر نافع صفت آن مرکب صبر و در و در سائیده آب پودینه حل کرده ضما نماید ضما که دفع نزلات پانزده نماید بنقل از  
 میاض استادم حرم صفت آن دار شیشهان دو توله قرفل دو ماشه جوز باریک عدد عاقرقرا هفت ماشه و قرفل نقل  
 موی هر یک پنج ماشه آب سائید گرم کرده بر سر ضما نماید ضما و جست در و در چشم صفت آن اینون شنب یاقی هر یک  
 دو ماشه و آب لیون حلو کرده ضما نماید ضما که در سنج شد چشم را نافع بود معمول است و در حرم صفت آن حنظل سرخ شیان  
 مایا صبر زرد و نقل صمغ عربی اینون افاقا مسادی آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر و قنیکه و ج و در بان اشد بود و بطیخ کونکار  
 یا آب کا هو سرشته بر یک ضما نمایند ایضا بر لسه در و شدید در و در صفت آن پوست بلبل زرد پشگری رسوت مر و رنگ  
 پوست ختنش آب سوده بگریم که در چشم ضما نمایند و گاهی گیر و نیز زیاد کرده میشود ضما و جست سرخی چشم که انزله باشد بید  
 صفت آن رسوت بلبل زرد گل لاهی برگ تکر هندی پشگری بریان هر یک شش ماشه قرفل یکا ماشه و آب سوده ضما کنند  
 و گاهی بود پهای زیاد می کنند ایضا بر لسه آشوب چشم صفت آن پهای لوده پشگری هر یک دو ماشه اینون که در و در  
 هر یک یکا ماشه آب سائیده ضما نمایند ایضا بر لسه سرخی چشم صفت آن لوده پشگری بلبل زرد و آب سوده بگریم  
 ضما نمایند و گاهی جد و در و اینون و پوست ختنش افزوده میشود ضما و بر لسه و ج حار چشم بیه سیدی است صفت آن

عصاره و اینار رسوت زعفران صغ عربی مایه ان سادی مشیات ساخته بآب مطبوخ پوست خشکی شش ضما و نمایند ضما و معمول  
در درد جاریل صفت آن مندل گل ریشی رسوت عنب الثعلب هر یک برابر و آب کشنیز سبز ساینده گرد و گردو چشم نهاد  
کنند ضما و نافع و در چشم خورده بار و دو با هم بود صفت آن حفض زیره سفید دوده پشگری بریان نرد چوب  
گل ریشی بلبله سیاه پوست بلبله در دوز روت هر یک شده ماشه زعفران انیون خالص هر یک یکا باشد قرقفل و دود عنب الثعلب  
چما باشد مندل رخ صغ کوفه نیمه باب عنب الثعلب سبز شیان یا ساخته نگردد و آب مذکور ساینده ضما نمایند ایضا  
که در چشم رسوت است صفت آن پاره رسوت گبر و پوست بلبله زرد بلدی انیون هر یک یکا باشد دوده پشگری بریان  
هر یک دو باشد آب ساینده گردو چشم ضما و که سرخی چشم و اشک روان نافع صفت آن بلبله سیاه پوست بلبله  
زرد رسوت صغ عربی هر یک شده کونک از فیون هر یک دو باشد پوست و آب مکوه و در چشم ضما و نموده باشند ایضا  
برای رسوت در سرخی چشم صفت آن گبر و چهار جزو انیون یک جزو حفض بلبله سیاه نرد چوب هر یک و جزو نیمبل صغ عربی  
هر یک نفع جزو ساینده حسب بسته دارند و آب مطبوخ کونک ساینده حوالی چشم طلا کنند ضما و برای رسوت در سرخی چشم صفت  
آن شب یانی بریان شده ماشه دوده پشمانی پوست بلبله کابلی هر یک دو باشد گبر و انیون زعفران هر یک یکا باشد دوزن سسی  
بسته مسی و آب آن ترش خوب بایند و جدا ساخته بلرند و چشم ضما نمایند ایضا برای رسوت در چشم صفت آن پشگری خام  
از نیمبل گبر و زرد چوب هر دو واحد ماشه انیون و و ماشه آب کونک از رسود ضما نمایند ایضا برای رسوت در چشم و سرخی صفت  
آن پشگری یکا باشد انیون دوزن و آب برگ ترندی دو توله ساینده بر آتش نهند تا غلیظ شود و نیگرم بر چشم ضما کنند ضما و که  
بزرگی شود و در چشم و صمداع و شقیقه حار بسیار مجرب است صفت آن مندل سفید رسود یک جزو از رسوت باریک ساینده  
نیگرم و بقیه چشم مرغ سرشته چشم و صمدین ضما نمایند ضما و که چشم را بغایت خشک گرداند صفت آن کافور یکدانه گ  
سفید است که تقال بکباب سخی کرده گرد و چشم طلا کنند ضما و که در آخر مدیکار آید صفت آن آرد جو گل بنفشه گل با بونه  
ساینده در زردی چشم مرغ آهسته ضما نمایند ضما و برای ارتفاع ملوک از رسوت مالی بود بغایت رسود رسود است صفت  
آن آرد گرسنه آرد و صبر بایند الکلیل الملک و آب بادیان ساینده گردو چشم ضما نمایند ضما و جهت خرو و حرارت چشم صفت  
آن نرد دی پینه آب کشنیز سبز و عن گل با هم لت کرده پینه بآن تر نموده چشم تر اند ایضا نافع و در چشم صفت آن  
آرد و نوک و جزو زرد چوب حفض گل ریشی مایه ان زعفران مصطلی هر یک یک و نیم و رسوت سفید مرغ سرشته ضما کنند ضما و  
غضه رسوت بجهت خرو چشم و سرخی شدید که در تحت باقی ماند صفت آن زعفران مصطلی هر دو ساینده بزرگی بقیه مرغ  
سرشته که حلقه چشم ضما کنند ضما و جهت کوفت چشم سفید صفت آن تخم قطعی تخم خبازی ساینده و شیر و زرد و عن  
گل آهسته بر پشت چشم ضما کنند گل ریشی آب کشنیز نافع ایضا جهت دم حار آب که در چشم و یا منقل لبسته و سقط  
و فو به رسود و در آن رسوت آن آرد و جو یا زرد جزو کونک یا زرد جزو بنفشه سیزه جزو تخم قطعی بجهت جزو نوک کشنیز



اصل السوس نیو فریک پنج جزو عدس مقشر شده جزو خادو جزو زعفران نیم جزو کوفته یخخته روغن گل زردی بریند مرغ آینه نیکو  
ضما و نمایند ضما و که از لاله طرفه نماید صفت آن برگ عنب الثعلب مویر میانه صبر نمک سیاه با سرکه بر پاک ضما و نمایند ضما و  
اکلیل الملک و دم الاخوانین پنج هکت زعفران عدس مقشر باروغن گل زردی تخم مرغ نیز نافع است ضما و نافع شیر و صفت  
آن اشق و سکنج در سرکه و روغن گل ساینده ضما و کنند و قدری آرد و جویده با چربی که داخته آینه ضما و کنند و یا سرکه و اخیرون  
نما کنند ضما و که غرب بسته را نرم کند و بکشاید صفت آن تخم مرکو کوفته آرد و کنندم بشیر خور کنند و قدری زعفران داخل کرده در شیر  
و ختران یا شیر خربزند و بر غرب ضما و نمایند و تخمید بنواش قایمید نیز از بجزرات است ایضا که غرب را در اندک زمان وای کند  
صفت آن گندم تخم تخم و تخم حله کوفته باب پخته قدری شیر داخته حل کنند که بچون مرهم شود و پس ضما و نماید و اگر خواهند  
قوی تر شود آرد و بر شیر خربزند و شهد فالص نیز اصناف کنند فوعد دیگر برای غریب است صفت آن زعفران نرم کی  
صبر سادی باب ساینده ضما و کنند ضما و جهت منع دیدن شخراید صفت آن زعفران دو شامه پا و بالا کافور ربع  
و انگ ساینده بود از قلع مویر آن موضع ضما و کنند ضما و نافع در گوش که اگر کمی باشد صفت آن صندلین پوست شخاش  
ساکو کشیز تر بگلای ساینده گرد اگر گوش ضما و کنند ضما و که در وج گوش که بسبب شی و آفتاب یا سبب هبوب ریح سالم بهر  
باشد نفع رساند صفت آن سرکه تنداز سه درم تازه درم حسب زیادتی و کمی حرارت روغن گل و گلاب هر یک ده درم هر یک یک  
برگ سیب برگ برگ خرد برگ عنب الثعلب همدار کوفته با نفعات مذکور آینه تر بر عقب سر جاسی میانه اعضاء بد و ضما و  
کنند و بهرگاه گرم شود تبدیل نمایند و چون علت با مخطاط آید اجزای بارده کم کنند و روغن بابونه و خه بدقه بپزند ضما و که در درم  
گوش که از آب لادن در گوش بهر صفت آن پوست شخاش اکلیل الملک بابونه بنفشه خطی بزرگتان آرد و مقشر بشیر  
زمان سرشته ضما و کنند ضما و که در درم حار گوش استعمال است صفت آن عنب الثعلب جد و ار صندلین رسوت گل ازنی  
و آب کشیز بر ساینده گرد اگر گوش طلا نمایند ایضا که درم حار گوش و بنا گوش را بعد مضد مفید است صفت آن  
برگ بنفشه گل خطی کوفته باب حله و آب الحسل سرشته ضما و کنند ایضا که درم حار گوش را لال کنند و تحلیل صلابت و تسکین و نفع  
صفت آن تخم شخاش سفید سوده و قدری آرد و جو در شیر پزند و با قیر و طی محمول از پیله بط بزنند و مخد ساخت  
ضما و نمایند ضما و نافع درم حار گوش صفت آن صندل سنج فلفل حنظل گل ازنی عدس مقشر شیان امینا  
زعفران هر یک قدری کوفته یخخته باب کشیز تازه یا آب عنب الثعلب تازه یا گلاب سرشته ضما و کنند ایضا و در ابتدا  
درم گوش محمول صفت آن آرد و جو عنب الثعلب شیان امینا گل ازنی حنظل کی صبر صندلین اکلیل الملک فلفل  
و در ابتدا بابونه آرد با قلا اصناف کنند وقت شدت وجه قدری ایون بپزند و در سفید مقشر مرغ آینه ضما و کنند ضما و  
در درم گوش که ماده آن بسیار گرم نباشد و آنکه که وج و شروع و در سر بر ساینده باشد و درین حالت بکار آید صفت  
آن تخم کتان تخم خطی سفید بابونه کوفته بماء الحسل یا آب حله ضما و کنند ضما و محمول در درم بار و گوش صفت آن

عنب الثعلب مغز قلوب اکلیل الملک با بونه و آب کشیده سبز ساینده نیلگرم نموده گرد و گرد گوش ضما و نایند و بون اود ویرا  
 و شیر محو و جوشانیده بخار آن بکشد ضماد و نایند با کش و قلع اذن مخصوص و قیتکه بسبب دم بیرون گوش باشد صفت آن  
 آرد و جرد و با قلاب با بونه کل بنفشه تخم کلمی اکلیل الملک و روغن بنفشه و آب گرم ساینده ضما و کنند ایضا بر آید دم بارد و زیر گردش  
 معمول حکیم و ارث میثاقان صفت آن بسیار و کبیر هر یک چهار ماشه روغن خطانی جد و در هر یک دو ماشه مریخ سیاه هفت عدد آب  
 ساینده و نیلگرم زیر گردش ضما و نایند ایضا نایغ ورم گوش بارد و صفت آن فوغل بسیار تخم گردگیر و کبیر زیره سیاه مسادی با ساینده  
 نیلگرم ضما و کنند ضما و جمت قلاع اذن و بنور بینی مجرب صفت آن مغز تخم کدو سوخته مغز تخم هندوانه سوخته پوست کدو سوخته  
 دم الاخرین سفیداب قلعی کلنا رسوخه و تویاسه کرمانی کوفته بختیه بشیر و خضر حاکم و ده باون بالند که کش میوم شود طلا کنند ضما و که انتقال  
 شش و کوش را بعد قصد و اسهال و بختن بر آید و در بخار آید صفت آن نان جو خشک و آب زکند نامزم شود و قدری سرکه  
 و روغن گل بر آن پاشند و مثل ضما و ساخته بر بند ضما و حابس رعاف صفت آن کافور و نیون هر یک ربع جز و گل ارمنی عصاره  
 لیمو اتیس کلنا بعد س مقشر هر یک یکجز و کوفته بختیه بسر که انگوری سرشته بر وجه و تانگ سرگز اند و گاه که در و خلی اقا قیاحندل و عین  
 عدس کرده میشود ایضا کبس رعاف کند صفت آن بازوی سبز پوست انار گل مریخ هر یک یکجز و عدس مقشر و جز و حنظل  
 برابر هر یک کوفته بختیه آب آس و گلاب سرشته اول آب شنبلیله و بر سر ریزه جده بر تانگ سر وجه ضما و کنند قدس و دیگر آرد و و گلاب  
 و اقا قیاحندل و لیمو اتیس و مندل و انیون هر یک سه درم کافور و دانی عود و بازوی سبز پوست انار و گل مریخ و عدس مقشر و حنظل  
 هر قمر است ایضا کشیده خشک آله خشک هر دو و آب ساینده قرص بسته بر یا فنج منند و در شیشه گل با منی انیون در هر هر دو کاغذ  
 سوخته بعد سوخته با یک سوده و منند که مجرب است ضما و نایغ ادرم و بنور حاره بینی صفت آن مغز تخم کدو سوخته و مغز تخم هندوانه  
 دم الاخرین سفیداب قلعی مغسول گل ارمنی بروغن گل ساینده طلا نایند که تخفیف بخور و منظور باشد تخم بر این سازند و تو تویاسه  
 کرمانی اعتماد کنند و بر کف رفع صلابت و خشکی اگر تخمین منظور بود و عود و روغن گل شیر ماده کا و داخل کنند ضما و بر آید جرح و بینی و خشک  
 ریشه مفید صفت آن حنظل سفید حنظل کی سوده و گلاب و آب خرفه ضما و نایند ایضا در خشکی بینی بخار آید صفت آن  
 حنظل کی سرد و تانگ آب و گلاب سوده اندرون بینی ضما و نایند و در خشک و دیگر صبر جم و داخل است ضما و معمول جمت ورم حار  
 لب صفت آن عنب الثعلب پیداری کلنا گنج با سرکه و گلاب ساینده ضما و کنند ایضا بر آید ورم و بنور حار لب صفت  
 آن رسوت جد و گرد و مندل مریخ آب کشیده سبز ضما و کنند بعد صبر زرد میسران چینی آب عنب الثعلب افزایند ایضا بر آید  
 ورم گرم لب بخار آید صفت آن آرد جو یا و حنظل کوفته بختیه آب کوه سبز سرشته و گلاب ضما و نایند و درم بارد و لب شبت  
 با برنه اکلیل الملک کوفته بختیه ضما و کنند ایضا کل ورم تری لب مجرب است صفت آن رسوت صبر زرد جد و آب عنب الثعلب  
 ناز و نیلگرم ضما و نایند ضما و بر آید بنور لب صفت آن رسوت حنظل مریخ آب عنب الثعلب ساینده ضما و کنند ضما و شقاق لب  
 صفت آن باز و سفیداب قلعی کشا سسته کتیرا با یک ساینده و پیچه یا کبان که بر روغن گل گداخته باشند آید بختیه بخار بزند ایضا

که بر این شقاق لب برب است صفت آن رسوب تخم تر فرو زرد کبک کشیده تازه سوده بر لب بر مالند ضماد که بواسیر لب را میسازد  
 است صفت آن عدس با دانه اکلیم لکلی انداختن آب پیزند و بکوبند و بزردی پیزند و بیه مالیند خمرخ سازند و بوی فندق و خال  
 و چهار رنگ و تشربیلخ و انیسون و اگر بواسیر سیاه باشد بر لب تیز شعله زنند و بوی چای تند و بوی شکر و سرکه بر مالند تا خون بند شود و اگر بواسیر  
 سیخ باشد از شر لادن و در لوبیا پاشیدن بر پیزند و بوی فندقی خام ضاد و کور بر نشاء و بوی جرب و معمول جهت درودندان حار صفت  
 آن کافور و فینون برود و مریخ نموده بر دندان در مالند ضماد کنند ایضاً جمت درودندان بار و صفت آن زنجبیل کبر و بار یک  
 مسائیده ضاد و کند ضماد و لایق بر است از شر خال و امات از بوی طبعی صفت آن ماز و بنفشه و زعفران و کندر برگ آس کوفته بجهت بستر که سرشته  
 بر ریاض ضاد و نماید ضماد که در خناق و دود و دوی بعد و فند و تر است صفت آن بازنگ کاسنی آرد و جند و سبب  
 خلی با بوی فندقه کوفته بجهت بر خون گل چرب کرده و بجلاب در سر حلقه بر قفا و گرد و گردن و حلقه ضماد کنند ایضاً جد و ار  
 در هر مهره بر یک پنجاه بجلاب یا شیر و برگ عنب الثعلب یا سرکه مسائیده یا سرکه ضماد کنند و در رخی دیگر کشیده سبز و پخته شده و در بنا و دونه باشد  
 داخل است و در شته که خناق و دود و خنایر و دود و زردی و بن ران را تحلیل میکنند ایضاً آرد و آب عنب الثعلب یا کشیده خمر و  
 سرکه و بجلاب ضاد و کنند و اگر راه مرکب بود با بوی فندقه ایضاً عنب الثعلب گل خلی آرد و جمل بنفشه اکلیم کوفته بجهت و آب کشیده  
 سبز آینه بجا بر بند ایضاً بر است خناق صفت آن ضفیر کزان را شکافته گردانم بر گلو بندند که در خناق صعب بجا برست و اگر کشیده  
 تازه را تیه کنند پس بستر که چند تا مر شود و بر پا بر گذاشته بر گلو بندند و اگر از برگ عنب الثعلب همین دستور عمل نمایند نیز لایق است ضماد و  
 جمت و دم که در خارج گلو و دهن افتد از بیاض و لدم حرم صفت آن گبر و سونخه صابون برشته بر سر مسائیده یا گل خلی مسائیده  
 در مغز فلوس که در شیر و بادیان حلقه باشد یا بجهت بیگم ضماد کنند یا جد و در حوض یکی بجلاب یا سرکه طلا کنند یا تخم سرس کالی زیری  
 نفلل گرد آب بجهت حلیه گل و گیدان مرغ سیاه باب سوده یا سرکه ضماد کنند ایضاً بر است دم گلو چرب صفت آن خمر تخم کدو  
 تلخ صبر صندل سرخ زهره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل کالی زیری کریمه شک تخم شنبه برابر با یک مسائیده در سر که بجهت  
 بیگم ضماد نمایند ایضاً از بیاض آستاد مغفور صفت آن حلیه تخم کتان گل خلی سفید گل بنفشه تخم و جد و وار کوفته بجهت و آب  
 گیسوگوار مسائیده طلا کنند و برگ پان بندند ضماد و بر است دم گلو چرب از بیاض آستاد مغفور صفت آن حلیه گل گیدان مرغ سیاه  
 آب لیمو کنند ضماد که در اسام خناق از جرب و امات الطالکی است صفت آن آرد با قند آرد و حلیه آرد و جوهر کدو یک جبهه خمر  
 تخم خلی بر کدو صفت و تخم خنخل و خناق بار و گل ازنی و مرغ حارخ حرد کوفته بجهت با سفیدی تخم مرغ و تخم حار و بویه مرغابی یا بیه مالیند  
 در قسم بار و سرشته که بر حلقه ضماد نمایند ضماد جمت خناق که از زوال فقر و گردن حادث شود صفت آن باز و پوست انار قرمز  
 آس سریش غری الیمک سریش و غری الیمک را بگذازند و او و بیه دیگر مسائیده و آن برشته و بر پا بر گذاشته بر گردن بندند ضماد و بر است  
 و دم صلب ملک و مثل سلع سخت باشد صفت آن کند و بنفشه و طباشیر و دونه و نیم طلا فینون پنجاه زعفران و دونه نیم باشد این همه او و بیه را  
 مسائیده و در کدو نم باب سرشته را در پیاله آب قدری قدری ماییده شیر آن بگیرند و در آن او و بیه مذکوره آینه و در ظرفی بر آتش بپزند

تا غلیظ گردد بر درم صفا کرده بالا پیش برگ بید بخیزد و بیکه بندند همچنین تا نیست و یکروز این صفا را عمل آرند هرگاه درین آیام دو صاف شود  
 در آید و دیگر دستور مرتب ساخته استعمال نمایند صفا و سرفه را که از درم جدا باشد و دو درم صفت آن سنبل الطیب نیم درم بر روغن چغنی  
 یک درم صندل رخ صندل سفید باوند اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم گل خطمی آرد جو  
 از هر یک هفت درم کوفته بیهت باب کاسنی و بید طلا کنند صفا و جهت در سینه صفت آن نان میدهند خشک کوفته بیهت  
 منقش و نقل و زردی بر سینه مرغ زعفران خطمی روغن گل آینه صفا و کنند صفا و نفع بر آید انتصاب نفس حاو ث اذا استرخاء عن غلظت  
 صمدی بسبب طوبیت بار و وضعف حرارت صفت آن مصطکی سنبل الطیب مرصاف تعصب الزیر و صبر سقوطی نار شک  
 مساوی الاجزاء و کلاب سائیده بر پارچه طلا نموده بر سینه صفا و نمایند صفا و و ففت الدم و ففتک اباب گرم موجب آن باشد و جوشان  
 مطلوب بود بکار که صفت آن آفاقا کنند از دکنار هر یک صغ عربی گل استی انیون مساوی و آب سائیده بر سینه طلا سازند  
 صفا و که در ذات الریه زیاد ابتدا بکار آید صفت آن گل خطمی صندل سفید آرد جو باب غنبل الثلب و آب خرقه سرشته روغن بنفشه  
 مخلوط ساخته صفا و بر سینه نمایند ایضا که در ذات الریه روز چهارم عمل آید صفت آن باوند اکلیل الملک بنفشه تخم خطمی صندل سفید  
 آرد جو همه مساوی کوفته بیهت موم سفید با روغن گل گدخته اجزاء را با آن مخلوط ساخته بر سینه درم مرتب سازند و بر پارچه مالیده بر سینه صفا و  
 کنند و اگر از نفخ توقف بیند حله تخم کتان آرد با قلاب هر یک جزوی برابر گشته مذکورند میفرمایند صفا و که در مخرج ذات الحجاب مجرب است  
 صفت آن آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته بیهت صفا و کنند ایضا مسکن مخرج ذات الحجاب صفت آن بنفشه باوند  
 سبوس گندم آرد گندم تخم کتان همه را در آب پیزند تا نماند و پس میفشارند و آن آب را بار روغن بنفشه آینه تخم زایر با آتش گزاردند تا غلیظ شود  
 پس صفا و کنند و گاهی تخم خطمی حله آرد جو افزوده میشود صفا و که ماده ذات الحجاب ذات الریه چیز دود و ساکن کنند از قانون صفت آن  
 بنفشه تخم خطمی باوند هر یک جزوی آرد با قلاب آرد جو هر یک نیم درم اصل السوس دو جزو کوفته بیهت بیوم در روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بنهند  
 و اگر حاجت تحلیل زیاد بود تخم کتان و آن افزایند و بنفشه صفا و نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن  
 زرد کنند و اگر حرارت قوی باشد بل تخم کتان برگ نیلوفر و کدو و نان کنند صفا و و منفع و محل در ذات الحجاب بعد تسکین بیج و ففتک لغث  
 بلبی باشد و فلیل باشد جهت تحلیل و انضاج بکار که صفت آن گل بنفشه صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم اکلیل الملک مساوی  
 کوفته بیهت در موم روغن که از موم در روغن بنفشه ساخته باشند آینه صفا و کنند و اگر حاجت تحلیل و انضاج زیاد باشد آرد با قلاب آرد حله  
 تخم کتان هر یک بقدر حاجت اضاف کنند صفا و و بکس شود و انضاج ماده ذات الحجاب صفت آن بنفشه تخم کتان بنفشه تخم کتان بنفشه باوند آرد جو  
 آرد با قلاب تخم خطمی اکلیل الملک مساوی کوفته بیهت بیهت روغن بنفشه تخم بیوم در روغن بنفشه تخم بیوم در روغن بنفشه تخم بیوم در روغن بنفشه  
 ماده قوی باشد و غلیظ و بطی الانضاج تخم کتان و حله و کرنب یا آب کرنب اضاف کنند صفا و و شود که جهت تسکین در روغن بنفشه و ذات الحجاب  
 بکار آید صفت آن بنفشه باوند تخم کتان حله آرد جو همه را با آب پیزند تا نماند و آب بجوشانند و روغن کنجد آینه تخم  
 شیر گرم بر آید و در گزاردند و خاکستر جو درخت انکور و جو بی مرغ و جو بی مرغ و غر قلم کاو نیز از مسکنات مخرج است اگر درین صفا و

افزاید بهتر است ضماد و جفت در دپلوئی بار و صفت آن با بونه زنجبیل سیاه مساوی آب سائیده نیم گرم مناد نمایند  
ضماد و جفت سود مزاج حار قلب خفقان حار صفت آن گل شیلو کشنیز خشک صندل سفید هر یک هفت ماشه کافور سه ماشه  
بگللاب سائیده بر سینه مناد نمایند ضماد و کبرای سود مزاج بار و قلب نافه است صفت آن سبیل الطیب و اجینی سود فلفل کمر خ  
گرفته بینه آب مرزنجوش و آب شامسفرم و آب باونجیو بر سرشته مناد نمایند ضماد و کبرای سود مزاج حار پستان در ابتدا معمول است  
صفت آن گیر در سوت حنظل کی هر یک چهار ماشه آب عنب الثعلب مناد کنند ایضا که درم حار پستان وقت ابتدا بجار آید  
صفت آن آرد با لکیمین روغن گاو و درم سرشته مناد کنند ضماد و کبرای سود مزاج حار پستان حار و سود و صفت آن بزر و قطره لکیمین  
و آب پزند و بنهند و اگر درم متسبب شد آب خبز جوی آب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و مناد نمایند ایضا آرد و جگر و بافتلا  
آرد و عدس گل سرخ عنب الثعلب گرفته بینه بر سر آینه مناد کنند ایضا اسفند زرد سرکه و آب برگ عنب الثعلب بچشاند و با دست  
گل سرخ سائیده مناد کنند ایضا بر سر و درم حار پستان صفت آن موم سفید لعاب خطمی لعاب بیدانه لعاب اسفند با روغن گل  
بطریق قیرطی ساخته بر موضع مله مناد و معمول و درم گرم پستان که بسبب انجلا و شیر حادث شود صفت آن  
آرد و جگر با قلا مفاث آب کشنیز سبز و آب خرفه سبز و زرد و به بیضه مرغ مناد کنند و وقت انتها سکون و در حلات مناد سازند و اگر  
ماه و جگر و در مشغولات استعمال کنند ایضا ناف و درم پستان که بسبب تحبب لبن باشد صفت آن برگ بودینه برگ عنب الثعلب  
سرکه و روغن گل پنجه مناد کنند ایضا شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد عمل کند صفت آن مونگ و برنج ساحلی آب  
سائیده اندک گرم کرده مناد کنند ضماد و کبرای نیکه شیر بسته شده متعفن شده باشد بجار آید صفت آن چغندر سبز نذر تا بهر شود  
آن را بخیزان آرد با قلا بچوبند و روغن کچند و داخل کنند و مناد نمایند ضماد و ناف و درم بار پستان صفت آن چوب سید پست  
پچمال تخم حلیه پست پیچ لرد گبر و هم برابر برگ گرفته گرفته بینه مناد نمایند ضماد و کبرای کوفتی پستان صفت آن ماش وانه و سوز  
گرفته و آب برگ سرکه گرفته سرشته مناد کنند ضماد و درم پستان از حکیم علی صفت آن دراجند و صندل جوز القی برگ حنا  
آب عنب الثعلب سائیده طلا کنند در روغن و تقویت میکند و در وسط بر نفخ برگ و گل خطمی و اشال آن مناد نمایند و اگر مرهم  
اشق آمیزند زرد نفخ و دو چون بشکافند بر اهرم مدله علاج کنند ایضا که در انتها معمول است صفت آن با بونه شش ماشه  
اکلیل الملک چهار ماشه استه قمر بندی مرزنجوش آرد و جگر یک شش ماشه آرد با قلا نه ماشه حلیه گل خطمی مره بر یک شش ماشه بشیر کاو  
چهار تول پنجه مناد نمایند ضماد و نفخ ما و درم پستان صفت آن تخم ریحان و شیر کاو پنجه به بندند و تخم کتان با بونه اکلیل الملک و آب  
جوشانیده صاف نموده با موم و روغن گل قیرطی ساخته مناد نمایند ایضا که در نفخ و انفجار و بیدیه پستان معمول است صفت آن  
تخم کتان کنجاره کنجد پنجه سوسن مید سانه سرکه بن بر سر کین کبوتر نظرون و راتیج مساوی گرفته بر روغن کچند و مغز ساق کاو و پنجه سرشته  
مناد کنند ضماد و ناف و درم پستان حار صفت آن با بونه اکلیل الملک گل خطمی پنجه بر یک پنجه ماشه آرد و جگر و ناف  
هر یک سه ماشه گرفته بینه آب کاسنی و گللاب طلا سازند ضماد و کبرای لبن کند و درم که بسبب زیادتی شیر باشد و در سینه

صفت آن آمد با قلع حسن نقشه کرم کا هزار دو چرخ گل رنگی ساخته و در دهن گل و سرکه آینه استعمال نمایند و صفا و خلط  
پستان و خصیه صفت آن گل تمبو لیا مانند شب بمان سفید و زرد زرد آبیج با سرکه ساییده و مشک و گند و پانین و دان با سرکه  
خدا سازند و مانند دود و بخ سوخته و آرد و کوفته بخینه با سرکه سرشته در بر راه شده بار ملا کنند صفا و کچون در بر راه بعد فراغ از جین و صف  
بر پستان صفا نمایند خافه از ستر خافه آن بود و صفت آن آرد و پوست از کز کز با یک ساییده با سرکه آینه طلا نمایند تا در و  
منتر از شب در دندسته مرتبه ایضا بر آن صورتی و نخی پستان صفت آن پنج گندوی موی سر می خام هر دو برابر در رس  
سجده با چای پاس کرل نمایند و بعد از آن صفا کنند و سه روز به حال شود و دهن و پنج گندوی کمانی بزرگ پنج گندوی خود پوست از دهن  
از دواست و پس سجده مغز و صفا و بر آن زرد یک پستان و نبات خورد باشد صفت آن پیس کا و سیس پیس برای برادرند و مخلوط  
ساخته هر روز قدس شیر گرم به انداخته و شیر و پستان زیاد کند صفت آن تخم باد و فنج چندم آرد با قلع و درم کوفته بخینه  
باب بار و ج خدا کنند صفا و جنت سود مزاج بار و محد که مستحکم شده باشد ناف است صفت آن چند بید تر و درم تخم کرفس  
جای منسل ج ترک هر واحد سه درم و معطر پیچدرم مغز فیه وانه مرکب ترس هر واحد است درم ترس در بریان کرده جوینده بهیز و با روغن  
نار درین شیر کرده در توران آن چیز نداشتک شده سر و شود بگوید و باقی آرد و کوفته بخینه صفا نمایند با شراب سرشته و دهن با  
از اختبر پارچه مالیده بر مده و گران صفا و که در دفع ریح و در محد و دفع غثین و دفع مجرب است صفت آن سفران خمیری  
خفاک رشتع سبز یک دو تو که مصطکی شده باشد و سفران یک باشد هر دو صلا یباید که مثل هر دم شود پس بر پارچه گذاشته بر مده و  
فرمان گزرد صفا و جنت تقویت مده و تحلیل ریح نافه بسیار مفید صفت آن مصطکی گل سرخ استین سبل الطیب بود کوفته  
بخینه بجلاب سرشته صفا کنند و دهن و دیگر گند و در نقل و جوف استین است ایضا قوی تر از اول صفت آن گل با همین گل سرشته  
عود و الحس جل و السرو پوست ترنج کنند و نقل مک بر نوا بسیار ترنجشک شیر و زعفران با دهن بخوبی قاعله کبار شاهر و سبل الطیب  
از دهن گلاب همه سوا می مشک بقدر غرض به ساییده و آب زنجش در دهن مصطکی آینه صفا نمایند صفا و که تحلیل ریح نافه و صفا  
با نوا اراق کند صفت آن صندل سفید و قلدی و صلیب گل سرخ سبل الطیب کوفته بخینه بجلاب سرشته در دهن مصطکی آینه  
بر مرق و مده صفا نمایند صفا و که با نوا اراق بعد از آن نفع در صفت آن مصطکی گل سرخ استین سبل اسار و ن سعد شبت  
پودنی شتی زرد کوانی اشون تخم کرفس صفر کوفته بخینه باب صفا و کند یا آب جوشانیده صاف کرده و شاد کا و پودر کرده که آید و اگر  
کند و چینی زرد بخواه صفا کنند انصب است صفا و که تحلیل ریح سودای را که در عضلات مرق و مینه باعث دفع میشود و مجرب است  
و دم در دهن که در ریح غلیظ به سر سفید صفت آن سود بجان شده باشد زرد بخواه یا نخی ترکی زرد و خفاک هر یک سه باشد  
کوفته بخینه بوم سفید یک نیم تول و روغن زیت کند و روغن خطوم و روغن ساخته یا بهیز و در آرد و بخوبی حل نمایند و بر پارچه گذاشته  
نیم گرم بر موضع و جین گزرد و اگر خواهند بطور موم دهن گرم نموده باند صفا و صندلین مسکن حرارت مده و دیگر و نیز و موم آن را  
بعد فصد بکار آید صفت آن صندل سرخ صندل سفید شیا ف مایا کا و کوفته بخینه باب کشیز بهیز و سرکه آینه صفا سازند

ضمما و سخن معاره بار و رمقی آن صفت آن سعد کونی مصطفی سبل الطیب خطا نشین هر یک بنجدرم و آخر آنکه ترنفل و جینی  
 قصب الزریه هر یک و دورم گرفته بخته آب برضاد نماید ضمما و که در بخته گرم بعد دفع غذا سه قاسم جهت تقویت معده بجا آید  
 صفت آن نان خشک کنه بسر کشیده و صفا و کند ضمما و که در بخته و موی از بخرات الطای است صفت آن سفر  
 آس عدس مقرر بر واحد کبجر و اقا قیاحندل تخم کاسنی گنداک و جوهر واحد نیم جز و ازو بزرگ حباب واحد پنج جز و بسر شسته و نماد کند و کاهست  
 این اودی برائے نفول جوش میدهند و زیت برائے تدبیر می پزند ضمما و ناف و تنوع صفت آن مصطفی گنداک بزرگ پودی سبل الطیب  
 سائید بر خم معده ضمما و کند ضمما و طایفه از بخرات استاد و روم صفت آن کافور نیم جز و زعفران یکجز و عود سه جز و صندلین هر یک  
 چهار جز و گل سرخ هر یک پنج جز و باب و دماق صفا و کند ضمما و ناف و تنوع صفت آن اقا قیاحندل سرخ صندل سفید  
 باب سائید بر معده و نماد کند ضمما و جهت قی الام که از ضرر به سقوط شده باشد جوش نماید صفت آن مفاث اقا قیاحندل یعنی  
 آرد و بنگ مری صبر زرد و کوفته آب سرشته ضمما و نماد کند ضمما و جهت فواق که بسبب برود معده باشد صفت آن چند بیدستر  
 یک نیدانگ مشک خاص یک دگ سبل الطیب نار وین مصطفی هر واحد و شل و دم تخم بار و جیو بیو بزرگ فرج خشک تخم کرس افسون  
 هر واحد یک دم گرفته بخته و موم و روغن و روغن نار و دین آینه و وقت خلط معده ضمما و کند ضمما برائے فواق بار و نمایی صفت  
 آن سبل الطیب مصطفی ترنفل بار وین سوسن یا قسط بار وین گل بر خم معده ضمما و کند ضمما و ناف و در و فواد بار و صفت آن  
 دار جینی عود و ج ترکی زرنبا و مصطفی بکلاب نیگرم ضمما و کند ضمما و موم و در دم حار حده و رابا صفت آن صندل گل سرخ صندل  
 پوست که در و رنجاب و آب غلب الثعلب سبز و آب کشنیر سبز سائید بر معده ضمما و کند ضمما و بعد از سه روز از خطمی زرد و با کلاب آب  
 کاسنی بعد از آن خطمی بزرگ کتان حلیه زرد و آرد و ج سبل الطیب مانند آن ضمما و سازند ضمما و محلل و روم معده صفت آن آرد و خطمی  
 با بون اکلیل اللمک گل سرخ صندل سفید گرفته بخته آب کرب و آب غلب الثعلب و قدری زعفران بجا بر بند ضمما و مفید و بیل معده  
 صفت آن نشین یک جز با بون حلیه هر یک و در جز و کوفته بخته بشیر تازه سرشته گرم کرده ضمما و کند ضمما و که برائے اورام صلبه و  
 و مگر به نظیر است و همواره موم صفت آن زعفران صبر هر یک یک دم نشین سبل الطیب هر یک یک نیم دم بکوبند و آب گرم  
 ضمما و نماید و اگر آب غلب الثعلب سبز سرشته استعمال کنند ناف و ضمما و که در معده نفی و سوداوی را مجرب است صفت آن  
 جوده بنجدرم اکلیل اللمک حباب با بون شبت مصطفی از هر یک و دورم نشین سبل الطیب هر یک هشت دم صبر زرد و شتر دم کند سرشته دم  
 پیس بط یا مرغابی و دانه و درم پیس مرغ شبت و درم پنج خطمی پانزده و درم موم سفید و تنی و درم ضمما و سازند چنانکه رسا است ایضا جهت و در صلب  
 معده بغایت سودمند است صفت آن سعد و زهر قصب الزریه هر یک و دورم سبل الطیب مصطفی هر یک سه و درم گل سرخ  
 بنجدرم با بون خطمی آرد و هر یک هفت و درم بخته خشک آرد و صلب هر یک ده و درم هر را کوفته بخته بکلاب بزرگ کتان سرشته و در معده و  
 طعام ضمما و کند و در خلاصه و زان با بون و خیر هر یک ده و درم و مقدار صلب است و درم است و نوشته بعد از الش روغن نار وین نیگرم ضمما و کند  
 بعل آرد و در شش و مدیدی وزن سبل الطیب گل سرخ هر یک شش و درم و با بون خطمی و آرد و خطمی است و فواید دیگر در درم معده که بغایت صلب

وحتی باشد استعمال است صفت آن منشیین بنیل الطیب صفتی هر کدام سه درم صبر مقوطری میوه سالکه هر کدام چهار درم  
خلیه گرم کتان هر کدام پنج درم زعفران مرغی هر کدام یک درم هر بار یک کوفته درم سرخ و دو غیر درم دروغن زینق یا دروغن قسط یا دروغن بون  
پانزده درم گداخته اوویه ربان بر سرشته و بدستور هم ساخته استعمال نمایند و درم دروغن مستطاد غده و اندک سافج هندی و بون  
در زعفران اضافه نموده بل آوردن بنایت میوه منداست ضمنا و محل و ملین مرکب با برسات که درین مرض در صورت حرارت مزاج طرح بپوش  
بکار آید صفت آن عنب الثعلب با بویه نبشته که دروغن کللی الملک اصل السوس موم سفید دروغن گل دروغن نبشته بدستور معمول  
با هم سرشته بکار برند ایضا ملین و محل که در حالت برودت مزاج علی بن لعل آید صفت آن نبشته با بویه از سر بنیل الطیب آرد و حلیه  
حب البان قلع مغز بادام تلخ لثاب تخم کتان دروغن بان موم زرد پیه اکیان بطریق قیر طوی ساخته بکار برند ضمنا و در اورام سلبه معده و زخم  
و شاذ و غیره عمل حکیم دارت علی بن صفت آن مغز التماس دو تولد آرد و عنب الثعلب هر یک نه ماشه علمی هفت ماشه گل با بویه  
بالجمل الملک سافج هندی صغر قاصی حلیه بزرگ کتان پوست پنج پنجه حب القلت صبر زرد حبه و دارا شسته قطور بون غلیظ هر یک  
شش ماشه علمی را شش جاشو سر پنج هر یک چهار ماشه غلظت الطیب حصص طحلب هر یک پنج ماشه فرنیون زعفران هر یک سه ماشه آب  
برگ عنب الثعلب سبز سوخته گرم نموده موم زرد یک تولد دروغن گل دو تولد گداخته آیمخته صناد میگرد باشند و گاهی گل سرخ پنج از سر  
اسارون تخم خاوی صفتی هر یک شش ماشه منشیین آرد و جواز هر یک هفت ماشه اقایا چار ماشه اضافی که در بعضی اوویه کم نموده میشود و ضمنا  
برای جسات معده نافع صفت آن با بویه کللی الملک هر یک سه ماشه مرغی صبر صفتی هر یک یکا ماشه موم زرد و تولد موم لند دروغن  
نارون گداخته اوویه را بار یک سائیده و آن آیمخته نیگرم صناد نمایند ایضا که جسات معده و عضلات شکم را نرم کند  
از مجربات با الینوس است صفت آن موم شصت درم صبر زرد و ملک الانباط هر یک ستی درم زنجبیل جاشو شیر هر یک بست درم  
دروغن موس دو صد و پنجاه درم بطریق هم سازند و صناد نمایند ضمنا و که قروح معده را نافع است صفت آن امینون زعفران هر یک  
نیم انگ مراد انگ یک شقال سفید زرد نیز نیم درم دروغن گل پنج درم صناد کنند چنانچه رسم است ضمنا و مسکن حرارت جگر صفت  
آن گل سرخ صندل سفید که فرباک و گلاب سرشته صناد نمایند ایضا و ابتداء سوس مزاج حار جگر را نیک طبع نرم باشد نافع  
صفت آن صندل سفید آب خرفه آب کاهو آب کدو آب برگ مود موم زرد دروغن گل و اگر طبع بسیار نرم باشد فوغل طباشیر  
گل سرخ اضافه نمایند دروغن را موقوف سازند و بدستور مقرر صناد نمایند ضمنا و سنبلی که سوس مزاج بار و جگر را سفید و علی جگر که  
قرص را نیکو شود بکار برد صفت آن سنبلی الطیب صفتی قصب الزریر و از سر زعفران مرغی حله برابر صفتی و مراد و شراب خلکوه  
و دیگر اوویه کوفته بنیمه بدان سرشته صناد نمایند و اغذیه بارد تر کنند ایضا که دایند است درم صفراوی کبد بکار آید صفت  
آن آرد و صندل سفید آب کاشی سبز سرکه و گلاب بدستور صناد نمایند ایضا که درم حار کبد معمول است و لایا صفت آن  
تخم کاشی صندل زرد و آرد و عنب الثعلب و آب کشنیز تر آب عنب الثعلب سبز سائیده دروغن گل و قدر سرکه که آیمخته صناد کنند و وقت تریا  
اکلیل الملک منشیین زعفران زیاد کنند و وقت انحصار صندل موقوف کنند و در وقت انحطاط بر منشیین زعفران و عود و مانند آن



الکشفنا نایند ضما و مستعمل در دم جگر و استقفا صفت آن لک مشمول اساردن بر یونجه چینی چنانچه اذخر منتین هر یک دو  
 درم مصطکی گل طی عصاره داینها هر یک یکدرم سنبل الطیب هر یک صبر زهر یک سه باشد گل نیفته گل بابونه هر یک یکدرم شقال گل سرخ سه باشد  
 تخم کشوت و دوشقال پنج حنظل یک نیم شقال اکلیل الملک یکدرم شقال کوفته و آب غلب الثعلب سبز و قدس گلاب جوشانیده و بر پاچه طلا  
 نموده بر وضع و در پنج پانصد ضما و جبت دم صلب بگر که با حرارت باشد صفت آن گل سرخ گل نیفته اکلیل الملک بابونه هر یک یکدرم تخم  
 کتان حلب هر یک یکدرم مصطکی ربع جز و کوفته نیمه بوم زرد سرشته ضما و نایند ایضا که جهت صلاحیت جگر و طحال معولست صفت  
 آن اشق جزوی بشکل بز یا آهوه و جزو بکر تند پزند و بر خرقه گذاشته بنهند ضما و که مزه جگر را نفع است صفت آن عود  
 عرق زعفران حب الفار قل زرد مصطکی سنبل الطیب مساوی بچوبند و بر وزن سوسن یا روعن زنبق و موم آمیخته ضما و که ضما و  
 محل نفوذ کبد صفت آن سنبل الطیب زرد و جوارس و آب قرقن قدس مشک عود سرشته بر جوشانده و یا مصطکی اذخر  
 سنبل الطیب حب البان حب الفار ضما و کنند ضما و برای استقفا نفعی صفت آن بشکل بز که گف دیار یونجه چینی هر یک  
 سه باشد قسطخ زنبیل ردوب زیره سیاه بابونه اکلیل هر یک شش باشد بکر ضما و کنند و گاهی سگرن گاو تازه عوض بشکل بز کرده  
 میشود ایضا برای دم دست و پاسته شقیان محمول صفت آن زیره سیاه گل ارمنی سعد کوفی بابونه غلب الثعلب زهر یک  
 چهار باشد مرصبر یونجه چینی اکلیل الملک هر یک سه باشد پشک بز خشک سگرن گاو خشک هر یک یکدرم بختوله پوره ارمنی دو باشد کوفته بخینه  
 و آب حل کرده نیم گرم ضما و نمایند ایضا مجرب برای استقفا نفعی صفت آن سگرن گاو پشک بز بشکل آهوه خاکستر چوب  
 انگور فطرون جد و از زرد نیا کوفته و یا قسطخ آقا قاسادی و سر که ریخته نیم گرم ضما و نمایند ایضا جهت استقفا و محمول صفت آن  
 بر یونجه چینی نمک بپندی بور که ارمنی زنبیل ردوب مساوی بکر سرشته ضما و نمایند ضما و که و جمیع اقسام تبخیر عجیب الاثر است و محمول  
 صفت آن سنبل الطیب صبر زرد و بر واحد و شقال خاکستر سگرن گاو پانزده شقال سگرن گاو پانزده شقال سگرن گاو پانزده شقال قزو مانا ابرسا و شاد  
 آشفته حمالا سیلحه عود بلسان حب بلسان بوره ارمنی صغر نمک بپندی جنطیانا هر یک شش شقال بهر که کوفته بخینه بابل شتر ضما و سازند ضما و  
 برای استقفا نفعی و استقفا نفعی که بآن حرارت باشد صفت آن آهوه سعد پشک گوسفند کنه بوره ارمنی مساوی کوفته بخینه  
 بکر سرشته ضما و کنند و بخینه زیره سیاه می افزایند و تبخیر گل ارمنی عوض سعد میکنند ضما و که استقفا نفعی رقی را مجرب است  
 صفت آن پنج سوسن نیم تولد صبر سقظری یک تولد نمک اندالی سگرن گاو خشک هر یک چهار تولد کوفته بخینه بکر انگوری پنج  
 ضما و نمایند ضما و که استقفا نفعی را مفید است صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش بر بناسف پودینه ازهر کلام ده درم  
 زیره نعلی صغر فارسی بادیان انیسون دو قزو مانا هر کلام نیم گرم تخم سداب صبر زهر یک درم اساردن سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان  
 سیلحه هر کلام دو درم چند بیدستر هر یک هر کلام یک درم بهر را با یک بکوبند و جمع را بر وزن شبت یا روعن سداب بگذارند و  
 او را بآن سرشته بر شکر ضما و نمایند و استقفا نفعی سپر را قوت دهد صفت آن استقفا نفعی سنبل الطیب کزبانج قسره و مانا  
 قلع اذخر پنج کز کز گل سرخ مقل با یک کوفته و آب سداب یا آب برگ طرنا آمیخته و سر که افزوده ضما و نمایند ضما و که دو سپر زیار و

را نفع است صفت آن انجیر زرد قطار برگ سداب پوست بچ کبر کز مانج مقبول و قدری بون باو ام تلخ برگ عنب الثعلب با سرکه آیمینه  
بر سر کز زرد صفا و نافع ورم حار طحال صفت آن برگ بیدار طراف طرف راست بچ کبر اطراف سر و بیکر صفا و کند صفا و معمول  
در صلابت طحال صفت آن آرد و عنب الثعلب چوب انگور خشک کرده سوخته مقل هر واحد یک توله باو نه اکلیل المکاب هر یک  
شش باشد شش یک توله چوب جهاو نه داشته و آب برگ جهاو آب عنب الثعلب بنر و سرکه سائیده صفا و کنند ایضا مجرب که در  
سینه بار فائده می کند صفت آن اشق یک نیم توله کثیر تر منج عربی هر یک دو نیم باشد زرد وند حرج باطیل پنج باشد همه در شش توله سرکه  
سائیده بر پادچه مالیده بنگرم نموده بروم طحال چسباند پس هر قدر که درم تحلیل خواهد یافت پادچه را بجا خداید شد همان قدر پادچه  
تراشیده باشند بر زرد بقرصن تا آنکه در پوسته تمام شود و بر آن پادچه آب گرم ساند و بعد تمام شدن بچایه نظر کند اگر قدری ورم  
باقی اند باز بخور صفا و کنند و سه مرتبه زوال مرض خواهد شد این قدر دو بار است هر سه بار کافی خواهد شد اگر دو خشک شود باز در آن  
سرکه انداخته نرم و گرم کرده باستمال آرد صفا و که بر آن صلابت طحال سهل و مجرب است صفت آن باره کاغذ بقدر ورم  
پس زرد بر آن نشاند بماند و قدری خردل بار یک سائیده بر آن بپاشند و در روز پنجشنبه و در روز بعد از آن آب یک لاله آن  
باو نه بر شایند باشند بشویند و در چین کنند ایضا مجرب است ورم طحال صفت آن زیره سیاه و سفید پوست بچ کبر هر یک  
شش باشد شش نیم توله هر یک سه باشد باو نه باشد صبر زرد و داشته سرکه یک دانه و دو کاغذ یک عدد ادویه سائیده و آب زهره و  
سرکه کل کرده نیم گرم صفا و کنند و بلاست آن برگ بیدار طراف بپایند که نهاده بپزند صفا و را و کا صلابت پس زرد کند صفت آن  
فانکس چوب انجیر خشک پیکل بر سادی بسرک ملا کنند ایضا کنند کبر است صلابت طحال معمول و مجرب است صفت آن مقل  
ازرق اشق جهاو شیر جهاو حیدر که بسرکه تند کمر حل کنند کز شمرج شمرج صفا و رقیق کنند ایضا پوست بچ کبر و ناس برگ  
سداب ایر ساجر واحد یک توله بده از منی باشد کوفته بچینه بسرکه قرصا بسته نگاه دارند و وقت حاجت آب برگ طراف با بصاره از صفا  
و سرکه بایند صفا و نمایند صفا و بر آن نفخ طحال و صلابت آن صفت آن سداب ورم پوره از منی پودینه هر یک ست ورم  
اشق هفت ورم کوفته بچینه بسرکه کند صفا و کنند صفا و جت بر قان اسفر و قتیله بسبب ورم جگر شده باشد نفع است صفت آن  
زعفران صبر زرد بنیل الطیب بوم سفید هر یک بچ درم روغن گل روغن بنفشه هر واحد ورم بکار بر صفا و جت بر قان سدی  
مجرّب صفت آن زردیانه اکلیل المکاب بچ خطمی کرب شربت بنفشه بنشین انجیر صبر مرکبی سائیده بروغن قسط یا روغن بنیل  
چرب ساخته بجای مزه و جگر بند صفا و جت بر قان اسفر و قتیله صفت آن قیل بچ درم شش هفت ورم نفع از خرما شاقه و اما  
انستین انستون بچ کبر کل بچ هر یک ده ورم مقل با قش و سرکه خالص حل ساخته ادویه کوفته بچینه آیمینه صفا و نمایند و سرکه صفا و زرد  
مرض صفا و یا یک دو آن شربت و پودینه و سداب جوش داده باشند بشویند و اگر تپ و حرارت مزاج یافته شود شربت بجای باره  
مثل آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا بکفجین بپزند و از اجزای حاره هر چه مناسب دانند کم نمایند و عرض آن اجزای باره بپزند  
صفا و مقل سهل و مکن حرارت صفت آن صندل سفید گل سرخ با گلاب و آب برگ انگور بر شکر صفا و نمایند صفا و جت

منح اسحال که از برودت کبد باشد صفت آن سبیل قصب الزریره آشفتن قشور کند مصلکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر واحد  
دو درم پوست انار ترش آمل هر یک پانزده درم کوفته بنجینه بشراب کهنه ضا و نماید صفا و که جت اسمال حبیان مجرب است صفت آن  
زرد برگ مورد زرد کشتیر کند پوست انار ترش کوفته بنجینه باب بری آب ساق ضا و نماید صفا و که دسها ل دوی بکار آید صفت آن  
آب کشنیز سبز آقا قیاق گل سرخ آس صندل عدس مقشور و غن بنفشه متواتر شکم ضا و نماید ایضا جت گرمی جگر و دسطار یا س  
دوی صفت آن گل سرخ صندلین گلنار لجه آتیس گل راسی حب الاس همه را بر آب کوفته بنجینه بگللاب سرشته ضا و نماید صفا و  
که در زیر روی بعد فصد بکار آید صفت آن عنب الثعلب سائیده در روغن گل بنجینه زرد تخم مرغ نیم رشت آینه بر قند ضا و کنند  
ضا و داخل قریح صفت آن مغز تخم بیدار صبر سقطری بشیر کا و سخن نموده بنگرم ضا و نمایند و در نفع دیگر مغز تخم مورد و اصل است و  
حوض شیر سرکه و یا صبر زرد یا پوست بلبله زرد آب سائیده پیزند در روغن بیدار صبر داخل کرده بنگرم بزات ضا و کنند ایضا که قریح ریجی و  
لمغنی را مجرب است صفت آن خردل بنجیل و بلبل گوساله سائیده ضا و کنند ایضا قریح لمغنی صفت آن پوست بنج عیون  
باب و پشک موش سائیده بنگرم صندل کنند ایضا که اگر بشکم نهند اسمال که صفت آن پوست بنج ارژند و دوام پوست بلبله کابی  
از بنجیل من ترک صبر سقطری هر یک یکدام همه را سائیده بنگرم ضا و کنند منقول از میاض و الدرم حرم ضا و ملین مجلل که در قریح در س  
بعد زمان تریاید بکار آید صفت آن بنفشه خطی که در جو باوند موم روغن باب و لعاب تخم کتان حله بهم سرشته بنگرم استعمال نمایند اگر  
بجای روغن باوند روغن کعبه دار و غن کا و آمیزند و با باشد ضا و داخل بی جاشدن ناف صفت آن شب میانی سده درم باوند  
سده عدد گلنار پوست انار از قریح جوز السرو هر واحد یک درم بیدی سرکه آینه ضا و کنند و بر فاده بندند ایضا قریح مرض مذکور صفت  
آن مردانگ سفید آب کشنیز تر سوده ضا و کنند و بنجین مرکبی و جوز السرو آب کوسه سبز سوده و کذا صبر و مارو سائیده و بعد ضا و  
بالای ناف اندازد حکم بر بندد و خاموش ماندن مریض تا مکن بود علاج لا بد است ضا و جت کرم معده صفت آن برگ شفتا  
نمک شونیز بر آب زرد و کا و دسکه سرشته ضا و کنند و اگر آشفتن بزرگ کابی مقشور تخم خنظل اضافه کنند ایضا قریح بود ایضا قریح قاتل کرم شکم  
صفت آن دمنه ترکی قریح قسط سیاه وانه هر یک دو شغل بار یک سائیده آب برگ شفتا و بزات طلا کنند ایضا بر آس  
قتل و دیان در الطفال و غیره المفال بکار آید صفت آن آشفتن بزرگ کابی مقشور تخم خنظل با دسره کا و سائیده بر شکم ضا و نمایند  
ضا و آشفتن جت قتل و دیان ضا و روده مستقیم المفال مجرب است صفت آن آشفتن روی صبر سقطری تخم خنظل کوفته  
بنجینه زرد و کا و سرشته بر شکم و بر قند ضا و نماید جت در و سوزش و اسیر صفت آن آب برگ عنب الثعلب حفض  
کات بندگی سفید تخم مرغ روغن قنب هر واحد کیتوله لعاب اسنبول و قدری کافور و فینون و زعفران با هم سائیده ضا و کنند و  
اگر برگ عنب الثعلب بدست نیاید تخم کوسه خشک بچند ایضا بر آس حرقت در و دسیر صفت آن مغز تخم کیتوله بار و غن  
از دسره سرب چندان بسایند که مثل مرهم شود و سیاه کرد و قدری سفید تخم مرغ داخل کرده طلا کنند ضا و جت دفع بواسیر مجرب  
صفت آن رقی خیال بشیر کا و پیزند تا هر شود اول بخاران بچند پس بر گها سائیده مثل مرهم ساخته بندند ایضا مسکن و درد بزرگ

و معمول صفت آن با بونه اکیل الملک کل خطی حکم کمان از هر یک سده دم افیون زعفران هر یک یکدم مقل و در دم گفته بخیمه زرد  
 تخم مرغ آینه خنک انداخته ایضا جست بر او سیر و در دم مقدر سیر بر صفت آن گل بنفشه گل با بونه اکیل الملک بزرگتان گل  
 هر یک یکدانه گفته بخیمه و آب بپزند تا مثل خیر شود و خنک انداخته ایضا که سوزش و در دم مقدر رانان است صفت آن زرد تخم مرغ  
 اگر در خون گل و اگر فلفل و کافور هر یک سده باشد نموده عوض سفید میفیند و روغن گل اگر در جمل کشند و بیکدم صفا سازند نافع بود ایضا  
 که جهت تسکین وجع بواسیر معمول است صفت آن برگ گندمانا شسته و روغن انداخته با قش بر او دم دهند تا هر سوسه روغن گل  
 داخل کرده بریان کنند و بسانند که مثل مرهم شود و بیکدم بنشیند و صفا دهد و بواسیر بنشیند و در دم رانان و روغن بکشاید صفت آن پیاز  
 هر وزن کاو بریان کنند و سائیده برینند و اگر پیاز سفید را نیک بچوشانند پس بر روغن کاو بسانند و گرم کرده بنهند و در دم و در دم بنشیند  
 و اگر زرد که سفید مرغ مرغ سازد بهتر باشد و صفا دهد و بواسیر و در دم مقدر زعفران است صفت آن مغز ساق کاو و ده در دم دم سفید  
 سده دم اقامه الاخرین کند و از هر یک یکدم در دم در سنگ سفید لاج از هر یک یکدم یکدم مقل یکدم افیون و آبی روغن گل  
 بست و در بطریق معمول و خنک انداخته ایضا که سده دم رانم کند و در ساکن نماید صفت آن راسنا برگ تنب هر یک چهار دم و آب یکدانه  
 سیده گندم و در دم بر روغن کافور بریان کرده با هم آمیزند و آب انداخته مثل جلا بپزند پس بر مقدر بسته نگذارند ایضا که بواسیر و شقاق  
 مقدر صفت آن داسمال بواسیری و روغن حیض را سوزد و در صفت آن سفید از روی صفت محرم هر یک جزوی مقل خطی مقل هر یک  
 در جوی روغن گل و تخم جزو با زرد تخم مرغ استعمال نمایند و صفا دهد و در دم حاد مقدر رانان است صفت آن گل بنفشه برگ خطی عنب الثعلب  
 جنابی همه را سوزد و آب آینه زرد روغن گل و در روغن بنفشه اضافت نموده استعمال کنند ایضا مجرب صفت آن بزرگ بپشت شمش  
 حلیه گفته در آب بنشیند و صفا دهد و در روغن گل و در روغن بنفشه اضافت نموده استعمال کنند ایضا مجرب صفت آن با بونه اکیل الملک خطی  
 بنفشه حلیه حکم کمان افیون مقل اشق روغن گل هر یک یکدانه استعمال زرد تخم مرغ یک عدد و ده لاکو فته بچوشانند تا مثل خیر شود و مقل و اشق  
 و افیون و آب حلک و ده یا بپزند و روغن زرد تخم مرغ اضافت نموده استعمال کنند و در دم سخت مقدر و سفید است صفت آن اکیل الملک  
 خطی حدس متشر برگ عنب الثعلب بنفشه مساوی گرفته بچوبند و بر روغن بنفشه و زرد تخم مرغ و آب کاسنی و آب حی العالم بر سرشند و  
 استعمال نمایند و صفا دهد و در روغن مقدر که از دم باشد صفت آن حدس متشر پوست نار حفت بلوط جزا السرو از هر یک یکدم و  
 همه را در آب آس بپزند تا مثل خیر شود پس روغن گل انداخته و با آن به مالند که مثل مرهم شود و صفا دهد و در شقاق مقدر  
 صفت آن پیر بطیبه یا کمان مغز ساق کاو و پیاز سفید و در روغن بنفشه حلک و ده صفا دهند و اگر در سوزش بسیار باشد سفید  
 یکدم و در سفیدی تخم مرغ و در دم کافور و آبی به هم سرشته استعمال نمایند ایضا که قروح مقدر رانان است صفت آن افیون  
 زعفران از هر یک یکدانه مراد سنگ یکدانه سفید اب از روی نیمدم روغن گل یا بپزند و صفا دهند و معمول و در دم سار  
 کلیه و شانه صفت آن اگر در عنب الثعلب حنظل سفید تخم کاسنی همه برابر سائیده و آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز  
 و آب کشنیر سبز آینه خنک انداخته و معمول و در دم حار کرده صفت آن بنفشه اگر در خطی حنظل یا شانه کشیده و آب عنب الثعلب

آب کشنیز سبز آب برگ خرفه بخلاب و سرکه ضا و سازند و در وقت شدت در کولک نار آئین فرضا و در دم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار که صفت آن موم سفید روغن گل بخلاب روغن بنفشه یا دام آب کشنیز سبز آب برگ خرفه سرکه یا هم آئین خرقه بران تر کرده منده ضما و که برائے الفضلای و دم کلیه مفید بود صفت آن تخم کتان بنفشه آرد و جو اکیل الملک تخم شبت حلیه هر یک دو درم هر یک آب سائیده بروغن با بونده سرشته ضما و نمایند ضما و ملین محلل که در دم صلب کلیه را مفید صفت آن مثل اشق عکاب البطم هر یک سه درم شبت با بونده خلی خبازی هر یک چهار درم حلیه تخم کتان هر یک پنج درم اشق مقل و عکاب را در آب گرم حل کرده باقی او در کوفته بختیه در آن بسر شدند و مناد نمایند و در دو کانی موی طاعتی شش درم و آرد و عکاب پنج درم و همین نسخ را ده است و در بعض نسخ اکیل الملک عوض خبازی مرقوم است ضما و برائے دم صلب گروه البلیت ابو ماهر صفت آن ترانه کدوئی تره تراش خیار گل بید برگ خبازی هم که کوفته آب بجزیرند و در داون اسرب کرده بسیار بسایند تا سایه گردد و چیزی از سر بمل کنند و بدان بیامیزند و در کافور بنفشه اندک و فلفل گرد با بسایند تا همه یک ذات شود و اندک برگ دره ملا کنند و در باقی پارچه کتان تر کرده بروغن کرده و منده و هر گاه خشک شود باز تر کنند و این ضما و جمع اوردیم صلب سوداوی را تحلیل کند و بطری گفته که من درین ضما و آب کاشی تاب کشنیز زاده کرده در علاج تواتر قضیب استعمال کردم و بسیار نافع یافتیم و در هم و دانیون و سائر ادرام صلیه نافع ضما و مستقل در دانیلیس صفت آن صندل گلشنار آقا قیاس گل ارمنی آرد و در بخلاب و آب کاشی سبز سائیده برگ دره ضما و نمایند و گاهی برگ مغیضان تخم کاهو عوض آقا قیاس آرد و جو می کشند ایضا جست و دانیلیس صفت آن برگ بید برگ خرفه برگ جی العالم برگ سفرجل آرد و در دانیلیس سرکه بروغن گل و بخلاب سائیده برگ هر گاه ضما و کنند و بر بنفشه زان منده ضما و محلل و درم خارخارچ و داخل شانه در هم و محل صفت آن گل خلی با بونده کوا سیفول تخم ریاح آرد و هر یک چهار ماشه رسوت و دانه کوفته بختیه آب غنیمت الشلب تازه و روغن گل و سرکه ضما و کنند ایضا که در تحلیل مردم شانه در هم و محل صفت آن گل خلی چار ماشه غنیمت الشلب شانه آرد و بزرگ کتان گل سرخ اکیل الملک مرزنجوش هر یک چهار ماشه کوفته بختیه بشیر کز کونیم پا و مثل هر یک بختیه روغن گل چهار توله سفیدی بختیه مرغ و عدد و مخلوط کرده ضما و نمایند از بیرون و قالمه در هم منده ضما و ملین محلل و درم صلب شانه است صفت آن با بونده تخم کتان اشق مقل با نغز ساق گاو و روغن قسط و زیت سرشته ضما و سازند ضما و که هر گاه با قرحه شانه و درم حبس بول بود و سودمند است صفت آن آرد و جو گل خلی سفید کوفته آب غنیمت الشلب و روغن گل سرشته بر شانه ضما و نمایند ضما و که جهت رفع احتباس بول مجرب است صفت آن گل حصف و توله در شیر نیم با و بختیه بشیر قلی یک توله اصناف نموده بر عانه ضما و کنند ایضا پوست و رخت برید و بخیل زرد و زرد نموده با شیر ماده گاو بچوشانند و بطریق مرهم ساخته ضما و نمایند و اگر حرارت و درم محسوس شود آرد و در عانه ضما و کنند و خردل نیز بول براند ایضا محرب بول علی سینا برائے احتباس بول صفت آن حب النار شبت حماما اکیل الملک آرد و بخود با بونده هر یک ده جز و دو تخم ترب تخم کرفس حبلی و بستانی هر یک هفت جز و کوفته بختیه روغن بلسان یا سوسن آئینده و آب کرب سرشته ضما و نمایند نو عدد دیگر از کله هندی صفت آن دال ماش خام و شو و نیل بژی بر عانه ضما و سازند ضما و در عسر بول که از بستن خون و در شانه با شل آید صفت آن دو تخم کرفس تخم ترب

هر یک هفت درم حب الزم شرب مایه لکلی جاما آرد و خود سیاه بایند هر یک ده درم کوفته بطیخ کرب سرشته روغن بلسان یا روغن سوسن داخل کرده ضماد نمایند ضماد و نف بل الدم صفت آن اقا قیاضندل سرخ خرب کوفته بنیجیه باب ساق و خرقه ضماد نمایند و گاه سه عدس منقش حب آلاس اضافا کرده بر جانند و نمایند ضماد و مقوی باد و حب صفت آن عاقر قرحا دو باشد واریجینی یک نیم باشد قرفل یک باشد بساکنیم باشد زعفران نیم باشد جوز بوا چهارم حصه و قرفل یک عدد چره اگر قدری کوفته بنیجیه و کبرل انداخته باب اورک سخت بطیخ نمایند پس چره داخل کرد و بر بار چرب یک کرده بر قضیب بنزدنایک پاس بعده دور نموده بماعت نمایند ضماد و مقوی باد و مصلی فخر حب صفت آن عرو مسک پنهان تیلیا هر واحد یک توله چند میدتر زعفران جوز الطیب هر یک کش باشد براده کچله نه باشد مشک ترکی دو باشد قرفل صحرانی افیون خرفین هر یک هفت باشد همه را در آب اورک یا شراب و دانه کبرل کرده حب با برابر نموده بندد و وقت حاجت یک حب و آب اورک سوده سر و گردن گزاشته طلا نمایند و بالایش برگ پان بندند و هفت روز استمال نمایند و بر سر زردی مخطوط دارند ضماد که عتی چاه سال ازین به شود و صفت آن چند میدتر عاقر قرحا خرفین هر یک هشت باشد مویز ج کوبی و اریجینی هر یک چهار باشد قرفل چهل و یک عدد کوفته بنیجیه در شراب یا شهد مقدار کنار حب بنزدنایک حب بر قضیب ضماد کنند و صبح آداب گرم بشویند یک هفت بحالت اصلی بانیض ضماد و مقوی باد صفت آن چند میدتر مشک خالص جوز بوا بسا سه قرفل زعفران تخم دهنه سیاه تخم کثالی سفیدی پخال کبوتر صحرانی هر یک و دانه افیون باشد مویز ج زفت رومی پوست پنج کثیر سفید هر واحد سه باشد خرفین عرو مسک هر یک چهار باشد پیاز دگر سنانه هفت باشد بنبر و گاو و شراب بنزدنایک یکبار کهرل کرده حب بنزدنایک باشد عطر نار مشک آینه طلا نمایند ضماد و مقوی باد از حکیم جفر صفت آن چند میدتر مضطکی هر یک یک توله قسط شیرین یک نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بست و نمچ بوله کبرل نموده استمال نمایند ایضا بسببی و مسک صفت آن پوست پنج تخم سفید پوست پنج قنب پوست پنج آگ مسادی گرفته و عرق و رخت و دهنه که از پنج و برگ و بار گرفته باشند حلا کرده مقدار کار و شتی خوب بسته بجا دارند و وقت حاجت و شراب بنزدنایک طلا کنند و چون خشک شود بعد یک پاس چای کنند و جلدی و نندی نظیر دار ضماد که مخلوق خفیف الا عصاب را بنایست مفید است صفت آن بگیرند مرغ جوان سیاه رنگ که بخت لاشه باشد و پنج کنند و خون و سیه بستانند و با بول خر جوان که بچندان باشد آمیزند و راست غلطیده بر قضیب مالند و بوا کش باور کنند تا خشک شود همچنان سه لیپ متواتر یک مجلس کنند مرتب اول سوزش و تماس میکند و هم کنند و مرتب دوم سوزش کم خواهد شد و سوم مرتبه پنج سوزش نخواهد شد و شوت غلبه خواهد نمود و آن روز جاع نکنند پس از آن مشغول شوند هیچ سه ضماد کافی است ضماد و مقوی باد و حب صفت آن عاقر قرحا سه باشد جوز بوا بسا سه قرفل حلیت خالص سیاه زرنج هر یک توله و شراب بنزدنایک نیم آبنار کبرل کرده حب بسته دارند و شراب ساییده هر روز یک بار طلا سازند و سه روز نفع بین میشود ضماد و مقوی باد که معروف به پشی نام است صفت آن مالون قسط خردل بار یک ساییده در آب گرم لت کرده بر پا چسب که بر دوز کوبیده باشد ضماد نمایند ضماد که بار با تجربه رسیده بر کسبستی باب عظیم است صفت آن لونگ گنجی سفید مالون زعفران

همه مساوی باب اورک خوب ساینده بوقت طلا هم برحق مذکور موده بر قضیب ضما و سازند و برگ منبول بالا سے آن بسته تانده زود  
احتیاط نمایند نوع دیگر مقوی باه صفت آن گل کثیر سفید چارم تر نقل هفت عدد و اسپینی زعفران جوز و اهر یک یک تولد  
بروغن کنجد قریب نیم باو تا چهل پاس کمرل کرده بر پارچه لیس کرده پی سازند ایضا مقوی باه صفت آن سیاب یک دام عمل  
دو دام برود و در آوند آهنی باوخته آهن جل کنند که یک ذات شود پس بر پارچه چپا نینده بر ذکر بنزد و برگ تبلی نیم گرم بر آن بنزدند  
و از رشته خام چینه بزمین و ستور هر روز تا هفت روز صفا و برائے دلاری قضیب از بیاض استماد و مخدور صفت آن زعفران  
قرنفل پنج و اسپینی عاقر قرقاش شکرک بر بونئی خراطین با جال قوی محصلی رومی اوویه را با یک ساینده در روغن بیهضه مایسان  
بر قضیب خشک گراشته لیس کنند و بالا پیش برگ منبول بنزدند اگر دانه با برگ دونه روز و نوبت نموده روغن زرد و شسته استعمال  
کنند باز چمن و طلا کنند ضما و که اگر بعد جماعت طلا نمایند و بر ذکر خوب مانند بجد که خشک شود سستی و در یکین صفت آن  
ماز و باب اورک ساینده بعد جلع طلا کنند بجد که خشک شود ضما و مسک مجرب صفت آن براده کچله پوست پنج کثیر سیف  
مساوی باب برگ و هتوره ساینده مقدار نخود خوب بنزدند و طلا نمایند و بعد خشک شدن حجام مشغول شوند ایضا مسک مجرب  
صفت آن کافور پوست پنج کثیر سفید نیم چهل قرنفل کوفته نیمه عمل آینه ضما کنند ایضا که اساک آرد صفت آن  
پوست پنج کثیر سفید در سایه خشک کرده با یک ساینده و بجز روغنیت بلزند و بگو کنا خیر شرط و کرب تر کرده و بسیار بالیده آب آن  
و پنج مسوق آمیزند و بقدر کنار دوشی جهان بنزدند وقت حاجت پیش با جلع یک حب باب حل کرده خشک گراشته طلا نمایند و بعد از  
خشک شدن جلع نمایند ضما و که در درم حار نشین و قضیب بعد فصد و جبر لعل می آید صفت آن آرد جو عنب الغلیظ حل لعلی  
رسوت صندل سفید و آب کشیده سبز ساینده ضما کنند و پارچه بگللاب و سرکه و لعاب اسفنجی تر کرده بنهند و بعد از ابتدا آرد و بخود آرد و جو  
آرد با قلا بیامیزند و بعد از آن با بونء اکلیل الملک صبر زود و زنده و مانند آن در روغن گل زرده تخم مرغ آینه ضما نمایند ایضا که در دم  
حار خصیه بعد فصد صاف بکار آید صفت آن کاکج آرد و عدس زرده تخم مرغ روغن گل ضما کنند و اگر روغن شدید و ضرر بان باشد قدر  
پوست خشک شاش و برگ کاه با صفا کنند ایضا که برائے درم و در خصیه معمول است صفت آن گل خبازی گل غلیظ اکلیل الملک  
با بونء هر واحد چهار باشد آرد با قلا یک تولد تخم کشف شاش باشد روغن با بونء روغن گل هر یک سه باشد باب کشنی نریک تولد کلاب و تولد  
خمیر کرده نیم گرم ضما نمایند ضما و که اولام با در خصیه را بقاییت نافع است و بودم حار عند الاخطا نیز مفید صفت آن آرد با قلا  
حلبه با بونء زیره سیاه موز منقلی باب در روغن کنجد نیمه ضما و برائے درم خصیه از معمولی صفت آن تخم کشف سه عدد  
سفر تخم بیدار نیمه چوب هر یک نیم دام هلدی گیر و در واحد و داشته مغز فیه دانه یک درم سوا سے مغزیات اوویه کوفته نیمه مغزیات صفت  
کرده در خصیه نیم گرم ضما نمایند ضما و جبت درم با در خصیه مفید است صفت آن اسبنیک جبر و زنجبیل زرد و جوب از هر یک  
رغ جز و نرم کوبیده در آب نیمه ضما نمایند و برگ بیدار نیم گرم آن گراشته بنزدند و در و سه دفع زائل گردد و اگر قد رسیده و داخل سیاه  
اضافه نمایند قوی دیگر و ضما و که در دم صلب خصیه بعد استقر رخ بکار آید صفت آن با بونء اکلیل الملک آرد و بخود و با قلا

ازیر که رمانی در مبروم در روغن گل بدست آورده و مرتب سازند و در آنجا دیگر که براس درم بار و صلب آن تخم حلی مقل تخم مرغ و حب زاده است  
 و عوض موم در روغن لعاب تخم کتان و روغن کجند است و اگر بریزد و نه بیرون کرده نیز اندازد بهتر باشد ضمنا و خلل درم خصیه صفت آن  
 سوزن منقش موم در پیوسته مرغ یا پیچ کرده بر از هر یک ده درم در ده تخم مرغ یک عدد مصلی نیرم درم از اسواسه سوزن درم گذاشته سوزن را حل کرده  
 در بادن بالند تا بهما شود و ضا نماید ضمنا و در موم صلب خصیه و ذکر موم صفت آن آرد و خورده و باقلا اکل الی الملک باوند شبت  
 سادی گرفته پیچیده باب کرب سرشته ضا نماید و باوند علیه و کتان و مغز ساق گاو و مقل همین حکم دارد ضمنا و که براس درم بار و  
 خصیه مرغ است صفت آن گل حلی پیچیده تخم کتان حلی اکل الی الملک آرد باقلا از هر یک چهار ماشه مرغی حلی  
 باوند زیره و سیاه قتل از رزق اشق میوه سائله از هر یک شته ماشه موم و پیچ کرده بر از هر یک دو توله در روغن گل چار توله اسنبل الطیب ماشه لظیر  
 مرغ طیار نماید ضمنا و جرب براس درم خصیه که غیر جار و بیج بود صفت آن مغز بید از هر یک درم و کمانی گل باوند اکل الی الملک صبر زرد  
 باقلا آرد و مقل برگ قنب از هر یک یکجوز موم منقش علیه از هر یک نیم جوز ضا و جبت تخیل درم نین صفت آن گل حلی آرد و جرب  
 باقلا مرغ پیچیده بازوی تخم مرغ و قدری صبر زرد طلا کنند ضمنا و درم خصیه از ممولات حکیم و ارش علی خان صفت آن مغز الماس  
 دو توله آرد و جرب القاب اکل الی الملک هر یک ده ماشه گل سرخ گل باوند یا لظیر حلی کلنی می آرد و تخم حلی جد و از جی هر یک شمشه  
 اظفار الطیب صبر مقطری هر یک پیچیده اشق دو ماشه عکاک لظیر مرغی هر یک سه ماشه باب برگ کمر و روغن گل و موم زرد و ضا نماید  
 ضمنا و زن منقش خصیه صفت آن زرد چوب سحوق در روغن تخم مرغ آیمخته نیگرم ضا سازد ضمنا و براس کوکچ نوزون  
 خصیه که بزرگ باشد صفت آن در ابتدا دو درم سر و خنذر مانع سنج لفلح و پوست خشخاش حکاک سنگ مس و حکاکه سرب  
 و حکاکه سنگ آسیا باب کشیم سر ضا کنند و او دیکه بزرگ شدن پستان است و پیچانیر مفید بود ایضا نافع عظیم خصیه  
 صفت آن خاک شیر شکل بز سوخته و بزرگ سنج هر دو برابر ساییده ضا کرده باشند ضمنا و براس ارتفاع خصیه که عراق برآمده باشد  
 مفید است صفت آن برگ زیتون برگ سر و اشق مقل از رزق موم منقش باریک ساییده باو العسل سرشته روغن گاو و روغن شبت  
 روغن قسط داخل کرده ضا کنند ضمنا و نافع خاص خصیه صفت آن نوشادریک درم و اسنگ دو درم گلزار شاسته هر یک  
 سه درم شیان ایضا تا قیاس هر یک پیچیدم بگلابل طلا نمایند و گاه عوض شیان یا شیار سوت صبر زرد و هر یک شته درم که در شیشه  
 ایضا برگ حلی صبر شاسته گرفته پیچیده در روغن گل و سرکه انجوری ضا کنند ضمنا و که مخصوص باورام قضیب است صفت آن  
 درم جار علس گلزار گل سنج پوست انار و آب پیچیده بایند و در روغن گل آیمخته ضا سازند و درم بار و آرد و حلی آسته خرم  
 در روغن باوند و سرگین آیمخته ضا نمایند ضمنا و درم جار قضیب صفت آن آرد و جوسندل سفید هر یک جزوی گرفته پیچیده با کجک  
 یا آب عنب القاب روغن گل و سرکه انجوری و زرد پیچیده مرغ و بادن بالند تا خوب مخلوط شود و بکار ببرد ضمنا و خلل که جبت تخیل او را  
 حاره قضیب آیشین که در سوسن و در دباشته مفید است صفت آن گل نقشه حلی سفید از هر یک پیچیدم گو کهر و قند موم از  
 هر یک درم باوند اکل الی الملک چهار درم برگ نیلوفر یک درم و نیم هر دو گرفته با کمانی تازه سرشته ضا نمایند و بعد یکبار درم بار و کهر و قند





در پنج دارمیه و رحم و قنطیر و سائر اورام که با حرارت باشد صفت آن پوست خشن باشد نرم گویده و آب بجز شانه تا هر شانه  
پس گل سرخ و زرد قطونا بچند کونکند و انکاده بزوغن گل و سرکه ضا و نمایند ضما و مسکن و در ورم رحم صفت آن زعفران انفون  
بزرگ سیخ به مرغ هر یک و در ورم تخم غلیظی بخورد زردی بیضه نیمه شربت یک عدد تخم کتان قند و مرغن گل سرشته ضما و نمایند  
ضما و شمش ورم رحم صفت آن آرد جو انجیر زرد تخم کتان اکلیل الملک ضما و کنند ضما و مجرب بر است ورم رحم صفت  
آن آرد جو سدر گل ازنی زره حب الاس هر یک بیکتوله شک بز چهار توله کوفته بخینه و سرکه آینه تلکرم ضما و نمایند ایضا مجرب  
صفت آن مثل میوه یا به هر یک نه ماشه اشقی یک تخم توله حلبه با بونه هر یک و دشتال برگ کرنب بیکتوله کوفته بخینه اول روغن  
با بونه چهار توله گرم کنند و در آن بیکتوله سوم خالص گذاشته ادویه مسحوقه آمیزند و لعاب تخم کتان شش ماشه گرفته آمیزند و حل کنند تا مثل تخم  
شود پس بروم ضما و سازند ضما و که در ورم بارد رحم نفع است صفت آن سبل الطیب و دو دانگ مصطکی بخورد ورم و چهار دانگ  
صبر یک ورم بارد و غن یا سمن دوم ضما و نمایند ضما و بر است در ورنه زن صفت آن کالی زیری و دوج و مغز تخم بیه انیسر  
چهار جز و تخم بیل یک جز و کوفته جو شده ساید ضما و کنند ضما و که در ورم صلبه رحم انجرب است صفت آن شیر میش  
شیرش روغن میدا بخیر هر یک یک آنار هر است را مخلوط نموده بر آتش بنزد تا که منعقد گردد و بعد آن ز تخم بیل انخواه یک یک توله کوفته بخینه  
آن تخم بنزد نموده زیر نان ضما و کنند ضما و بر است صلابت رحم معمول صفت آن مغز فلوکس خیار شیر مریم با غلیون پاکش بنزد  
حل کرده بر پارچه گزاشته ضما و نمایند ضما و که وقت احتقاق رحم مفید است صفت آن سبل الطیب سیلوس سد کوفی کوفته  
بخینه زیر نان ضما و نمایند مجرب است ضما و بر است افراط حیض مجرب صفت آن کندر گنار از و سه سبز قاقیا سر سیه  
بسد شب بمانی سادی کوفته بخینه بر عانه ضما و کنند ایضا جلیان حناسادی ساید به باب سرشته بر کف دست و پا ضما و کنند  
و یک ساعت در آفتاب نشیند حبس طشت کند ایضا که استحاضه حامله و غیر حامله را معمول است صفت آن گنار بلوط  
جز السرو از و سه سبز پوست انار کرناج آقا قیاحب الاس هر یک دو ماشه گل ازنی چهار ماشه کوفته بخینه در آب کوکنا سرشته  
زیر ناف ضما و نمایند ضما و که طوبت سائله رحم باز دارد و از خلاصه صفت آن قشار کندر پوست انار زیره کرمانی دبر کوفته  
بخینه آب مورد سرشته پشت و عانه را با آن ضما و سازند ضما و که نمی زنان را که به اختسار دارد و آن شود باز دارد صفت آن  
صندل سرخ صندل سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیری آرد تخم نمک گشت کوفته بخینه بکلاب سرشته ضما و نمایند ضما و نانغ  
عسر و ادست صفت آن تخم کتان بکوبند و در مال الصل و روغن کنجد بجز شانه و بر زهره و تیگانه نمند ایضا که بچه بغزند و مجرب است  
صفت آن تخم خنظل برگ سداب قسط هر یک سه جز و بزهره کا و سرشته بر نان و در بار ضما و کنند ضما و و خرج جنین  
مریت و شبیه صفت آن سداب خشک تخم خنظل قسط هر یک سه جز و مریمی یک جز و بکوبند و بنات و عانه طلا کنند ضما و  
برائے حکم رحم صفت آن صندل مایثا با عصا ریحیة التیس و کشنیز سبز خرقه و کا و موطا کنند ضما و جهت شقاق قبل در ورنه  
حرق انار صفت آن روغن گل سفید بر مرانگ هر یک سه ورم موم زرد و بنجد موم زرد روغن گذاشته ادویه ساید

آئینه تریم ساند ضما و مفید جا صفت آن زیره صغر قروما با بونه یا و شیر کش به مسادی گرفته بکار بند ضما و کبر است و دو  
 کمر و نوبار با بونجه رسید و صفت آن افیون دو قوطه شکر قوطه صابر از هر یک بیکتله و آب اورک حل کرده ملا کنند و در آفتاب یا نوز  
 آتش عضو را خشک کنند تا سه مرتبه و سه روز همین عمل آرد ضما و کبر است و ارم حاره مفصل مجرب است صفت آن اسفند  
 کونکله و وزن کوفته بختیه و آب پزند تا مهر شود و روغن گل بقدر حاجت آستینه برینند و اگر تسکین حرارت زیاده مطلوب باشد اسفند  
 را ناکوفته داخل نمایند ضما و نافع شدت درد مفصل حار و نقرس صفت آن افیون دو در خمی ده درم آرد و درج است درم آب  
 عنب الثعلب سبز ضما و نافع ایضا نافع درد مفصل و نقرس و در کبک که از ماده خار بود و صفت آن عنب الثعلب تخم کاسنی تخم  
 خلیج صفت کشیز بنفشه هر یک دو درم آرد و در چهار درم تخم کاهو پوست خشکاش گل سرخ قوطی سور بنجان تلخ گل رسی افاقا ناز و چوب  
 سرخ از هر یک یک درم افیون نیم درم آب سائیده ضما و کنند ایضا بخت مفصل گرم و نقرس بنایت مجرب صفت آن صندلین  
 اکلیل الملک هر یک ده درم شیان مایضا بخت مال افاقا و دو درم زعفران یک درم افیون پنج قوطی هر یک نیم شعل آب کشیز سبز ضما و نمایند  
 ضما و مفید مفصل گرم که در وقت بیهوشی تسکین الم کند مجرب است صفت آن افیون زعفران مساوی با شیر ساییده و روغن  
 گل آئینه ضما و نمایند و گاه موم نیز داخل کرده شود و مغز ان میده عوض روغن گل و موم داخل میکنند کذا فی القانون ایضا تسکین  
 وجع و تقوی به عصب الفعل است صفت آن استخوان سوخته سفید شده را که بعد حق شسته و خشک نموده باشد اسفند راج  
 نشاسته هر یک یک درم سور بنجان و درج و کافور اندکی در گلاب حل کنند و او ویه کوفته بختیه آن سرشته ضما و نمایند ایضا مسکن اوجاع و تسکین  
 درد مفصل حار و بار و مجرب صفت آن حلبه را آب و سرکه مسادی سائیده بچوشانند تا غلیظ شود و صلا کرده شود ضما و نمایند وزن  
 حلبه اضافت کرده نیم گرم ضما و کنند و در بقای نوشته که بر خر قه گمان گذاشته بر خنجر در بند تا و در زیاده روز نکشاید و اگر خشک شد و  
 بر روغن گل نرم کنند ایضا بخت جمیع اقسام وجع مفصل نافع صفت آن با بونه دو درم خمی چهار درم اکلیل الملک و دو درم شعل حلبه  
 مقل هر یک ده درم موم سفید سرکه هر یک نیم درم روغن شبت ده درم همد را به دستور معروف ضما و کنند ایضا تسکین وجع بیدل  
 است صفت آن مغز ان میده افیون مساوی با شیر کا و ضما و نمایند و چون گرم شود تبدیل کنند ضما و و مخدر نافع شدت  
 درد مفصل حار و نقرس صفت آن افیون دو درم خمی ده درم آب عنب الثعلب ضما و کنند ضما و محلل بقیه  
 ماده مفصل و موی بعد زوال حرارت و سکون وجع غلظی در آن موضع باقی بود صفت آن آرد و آرد و با قوطی بنفشه هر یک  
 یک جز و صندل سفید اکلیل الملک هر یک نیم جز و همد را کوفته بختیه آب کرب یا آب کشیز تر سرشته ضما و نمایند ضما و مسکن وجع  
 صفت آن حلبه تخم کتان تخم خلی با بونه اکلیل الملک آرد و درج و بار و روغن با بونه یا روغن زنگرس یا خیری و آب نیم گرم ضما و نمایند  
 ضما و محلل ماده مفصل و نقرس در آخر و مجرب و نافع بقایا مواد صفت آن صبر زرد زعفران مرصات مساوی آب کلم  
 برینند و اگر حرارت زیاده باشد آب کاسنی بکار بند ضما و کبخت نقرس وجع اورک بنایت مجرب است صفت آن  
 مرزنجوش گل خلی اسفند آرد و سور بنجان مساوی با بونجه نیم درم روغن گل ضما و نمایند و اگر قدر زعفران و افیون اضافه کنند

اتریش قوی گردد و صفا و کبر بر سر هر دو مفاصل بار و بود تقیة معمول است صفت آن از تجزیه قسط تلخ سور بخان هر یک دو دم  
چون بود نصف عدد و اینون یکماش بر روغن بابونه یا روغن حنا و اگر نباشد بر روغن کنجد و وسیه کوفته بخفته بر روغن حل کرده بمالد و صفا و کنند  
ایضا مجرب و معمول صفت آن مغز تخم زرد ماش سیاه میدو چوب بیکر میل قسط تلخ و دو دار مغز پنجه دان کلکتی کنجد سیاه سر و  
اش سست چون قشر تخم سن مساوی کوفته بخفته صفا نماید و صفا که بجهت تقدیر مفاصل مجرب است صفت آن کنجد قشر مقل روغن  
بابونه آب مرزنجوش بمالد تا شل گردد و صفا نماید ایضا تخم مفاصل را نافع و محل صلابت است صفت آن حلب  
مغز بادام تلخ اشق مقل ازرق اول مقل فاشق بر روغن کنجد یا روغن حنا یا روغن سوسن حلو کرده و ادویه دیگر را بدان سرشته صفا نمایند  
صفا که در نقد و صلابت مفاصل بکار آید صفت آن کنجد قشر تخم کتان هر کدام یک جزو در دو بار یک سانیده به سه گوسفند  
سرشته استعمال نمایند و اگر سه اوقیه مغز تخم بیدار یا یک اوقیه شهد خالص و یک اوقیه روغن گاؤ سخت نموده و سرگین گاو کو قد رس افزوده  
صفا نمایند و آغاز حدوث تقدیر و صلابت سخت مفید است صفا و بر سر هر یک صفت آن میوه سائله قسط تقص الزریره  
اهل بر واحد یک اوقیه فرنیون یکدم آب سانیده روغن نارودین بقدر حاجت آیمشته نیگرم صفا و کنند و یا روغن کوفته در آب  
برگ سر پنجه صفا و کنند ایضا بر سر هر یک روغن صفت آن راسن اهل جی یک کوفته در غریب پنجه و مقل زرد در آب حلو کرده  
بشل میوه ساخته نیگرم صفا نمایند صفا که در عده بر روی بیک کین در دو ازاله و دم بکار آید صفت آن کنجد قشر شنب در برگ  
مرزنجوش تازه پنجه دم بار یک سانیده بر پاچه الیده صفا و کنند ایضا اجبت کوزی پشت که از باد باشد مجرب بسیج صفت  
آن فرنیون در می و صفا قسط تقص الزریره هر یک ده و دم موم سفید یک اوقیه روغن نارودین چند انگه بیدادویه سانیده موم در  
روغن گلخانه آیمشته صفا نمایند صفا که در و پشت را زائل کند صفت آن مقل ازرق اشق جاوشیر سیکنج چند بیدستر فرنیون  
برابر روغن سوسن حب الغار یا روغن شاد بل نموده در هم سرشته صفا نمایند ایضا بر سر هر دشت که از سردی باشد صفت  
آن مقل اشق حلبه یا پودنه حب الغار بلعاب تخم کتان و روغن بیدار یا پنجه نیگرم صفا سازند صفا و نافع در در کبر صفت آن  
صابون سور بخان تلخ حلبه یا پودنه آب سرشته صفا نمایند ایضا بر سر هر کبر صفت آن برگ فلی بچر شانند  
و بپایند و بر غشائے گرم آیمشته بکار برند ایضا بر سر هر یک معمول صفت آن عاقر قرحا کاپهل ارجین خلایقانی از تجزیه  
زکچر سانیده بر روغن بیدار یا پنجه صفا و کنند ایضا که ادجاء و اورام ریجی مفاصل را نافع صفت آن جد و اد اتیس رنج  
که در ستر تلخ کالی زیری جوز بود اینون از تجزیه باوراتی مساوی کوفته بخفته از راتی را سانیده آب برگ و دهنوره سرشته صفا نمایند  
در آتازاب الشیفة تا خشک گردد و یا شب الیده برگ بیدار یا پنجه بر آن بسته بخزند و بعد خشک شدن آب گرم بشویند صفا که در جمیع  
اورام رموی معمول است صفت آن صندل سفید صندل سرخ فلفل گل ارمنی گل سرخ عنب الثلب و آب کشنیزه مسر و آب کاسنی  
سبز و آب عنب الثلب بر سانیده صفا و کنند در زمان ابتداء و بعد از سه روز تا که وز دیگر زمان تزیاید ادویه بیکل مرخیه مانند بزرگ کتان و بابونه  
و اکلیل الملک آرد و جو خلی با روغات مذکوره بیا میزند و در زمانه اتقا محال است مساوی با روغات کنند و در زمان اعطاط قطن بر محلات

صرف کنند ضما و در اولم سخن مخرج و محلل داده است و معمول صفت آن تخم خشتا نش گوبند و بشیر بزنند و آب بپایند اشل  
مرهم شود پس بچیزند گل سرخ و قدر سے زعفران سوخته و بهر بر روغن گل که موم و آن گداخته باشند بمیخته ضما نمایند و گاهی بهر بلبر زیادتی  
تحلیل مثل بابونه و حلیه خطمی و صبر اصفافه نموده میشود ضما و جنت اور لم حاره موجد و در مخرج و قنیه سبب کج ران و سایر اعضا از بجز آب  
است صفت آن کوکنار بچیزند باریک و در آب بپزند تا که مهر شود پس بچیزند کوکنار اسبقول بچیزند و ساینده بپایند و روغن گل  
بقدر مناسب اضافت کرده استعمال کنند ایضا روغن و محلل صفت آن جد و در رسوت آب کشین تر تازه ساینده ضما نمایند  
ضما و منفع کبر است فنج اور لم معمول است صفت آن گل خطمی گل بنفشه بابونه حلیه تخم شبت تخم کتان اکلیل الملک سادی  
کوفته بمیخته در آب بمیخته ضما نمایند و بالایش برگ پان بپزند ایضا که جنت الفنج اور لم معمول است صفت آن آرد و جود جفات  
چیزند و قدر سے ریون بچیزی سود بپایند و بکار برند و تخم و تخم بچیان و شیر عسل بمیخته ضما کردن نیز الفنج داده میکنند و ضما و حلیه شیر انجیر  
و ستن بچیزند برگ نیم و برگ عباسی بستور ضما و تخم اور لم و خراج صفت آن مغز پیاده مغز بوسیده آرد و خیر کرب مطبوخ  
خود مرگین که موم ساینده بچیزند ضما و نمایند و ایضا هر سحر و خلیون بواب خردل حله و صابون با بچیزند بمیخته ضما کردن مغز  
اور لم است و لاد و بهر مغز که قاقم مقام شگاف است مرهم با غزل عسل بلاد و زفت طب هر دو مساوی بر آتش گداخته بر خراج داده  
پچیزند ضما و بچیزی که در بختن اور لم اثر تمام دارد و صفت آن سرخ کوفته یا آرد و جوار یا آرد و گندم چهار دام و جفات یا دوش  
اماخته با قدر سے نمک بطور فیری بپزند تا غلیظ گردد و بر بپزند و اگر قوی تر خواهند آرد و حلیه تخم سن باریک ساخته هر یک یک دام  
صبر زرد سوخته بنوام اضافت نموده بهر ستود بپزند و بل آرد و این چنین بچیزی درم را دومی بپزند و افودن و کم کردن داخل نمودن دیگر  
او بهر مختصر بر است طبیب است ضما و بر است سرخ بلاد المفال صفت آن گل مصفر برگ نیب صندل سرخ زرد و جوب آب  
ساینده ضما کنند ایضا اقا قیاسند لیم گل سرخ گلنار سادی کوفته بمیخته با بکاسنی و کشین تر بکار بپزند ضما و که در ورم بار و مفید  
صفت آن آرد و گندم غیر مخل زیره اکلیل الملک بابونه حلیه مقل موم روغن خیری زردی بیضه مخلوط ساخته ضما کنند بالایش  
جانبین باب گرم بپوشند و قند به بخواب نمایند ضما و بر است ورم رخو صفت آن تخم شبت و حضض ساینده و در سر که و  
آب خاکستر بمیخته ضما کنند ضما و که سله و لایق بکند صفت آن سبزی چوبه سینه و بهر خیال کشاک برابر گرفته بصابون قدر که کفایت  
صلای کرده بر مخرج رسولی بالند و بالایش چهار داغ کنند هر گاه داده رسولی دفع شود و مخرج بر روغن گاو تر کنند و بالاسه آن برگ پشیل غرض  
بپزند و قند و دیگر نوشادر نیز داخل است ضما و زلف سله صفت آن صابون سبزی چوبه نوشادر و شگوف همه برابر ساینده با  
روغن کچیر خیر کرده موضع رسولی را لک زده طلا کنند که خواهر ترقیه اصلاح تخم آن به پیلد سیاه کنند ایضا که سمن گل کن صفت  
آن اینون هم الفار غلیظ خنوقه سبزی دوده و چپهر کوفته بمیخته باب حل کرده بر رسولی نهند ایضا مجرب صفت آن آب آب  
نادیده اشخا سادی آب سرشته بقدر بخور و بر سله گزاردند که بلاد و افند آن افود کند بعد سه روز باب برگ نیب سسته باز دوائی مذکور  
بر آن نهند بچین تا چهار بار کنند که مواش بچیزند بر آرد پس مرهم نهند ضما و بر است سرطان مجرب صفت آن عکس پوست انار

کیروند سیاه کند آب سخن نموده استعمال نمایند مکن باید که در سرطان مثل حلقه ضما و نمایند و بالاسه سرطان از و پختن نماید و نما که بے  
این نفع نمی بخشد ایضا برای سرطان صفت آن سرگین بچه ماده گا و را با جفرا ت کا و آینه پاره بران آلوده و صبح و شام بر آن  
گذازند که در آنلا آن بجزر شاه رحیم علی صاحب هر دم است ایضا بجزر حکیم آبی بخش صاحب صفت آن قطعه اسرب را با لباب  
در یخی ملی برستگ خشن بسیارند پس آن را بر سرطان دو سه بار در روز شب هم دو بار استعمال نمایند ایضا بے نظیر صفت آن  
دو صغی اسرب با هم بسیارند و بار و غن گل و آب کشنیز تازه حلو کرده بر سرطان طلائکند و ضما و که بجهت خنازیر مفید صفت آن سرگی بجزر و  
جفتش می و در جزو آب کشنیز تازه ضما و کنند ایضا جهت خنازیر و در دم صلبه و صلبه صفت آن قند و در دم حلیت است اشنق هر یک  
چند درم جاوشیر فریون هر یک هفت درم نقل ازرق چهار درم سیکنجسته درم جله و در سر که مل کنند و آب کشنیز سبز ضما و نمایند و بعد سه روز  
تازه سازند ایضا امید خنازیر بجزر اسحاق بن عمران صفت آن زفت یک جزو بر آتش بگذرانند و یک جزو بوج کرم سوخته  
اودی بسیارند تا بهر آینه شود ضما و کنند ضما و جهت خنازیر بجزر و محول صفت آن صبر زرد و مکی انخودا ویرا هر یک و اشنق  
زراوند و صغی لفلل سیاه لفلل موی هر یک یک کاشه حلبه نیم کاشه قصب الزریره اشنق مقل زرا تیغ حلیت قسط فریون قند از هر واحد یک کاشه  
بزرگمان زرا و اشنق کوفته و آب قرص سازند و وقت حاجت اند که در آب حلو کرده ضما و نمایند ایضا محل خنازیر صفت آن تخم زول  
تخم بجزر کرب زرا بجزر زراوند مقل اشنق روغن زیت کند ترکیب کرده بر خنازیر گزارند ایضا برای خنازیر صفت آن لفلل  
سیاه و در شقال علی یکی شقال کوفته بجسته زفت ده درم گداخته با هم سرشته ضما و کنند ضما و برای خنازیر معمول حکیم دار شقال  
صفت آن براده مس رتن جوت هر یک یک تولد نیمه تخته شش باشد اول قرص برگ نیب دو تولد و در روغن کاجا و شش تولد  
سرشته و در آن اودی کوفته بجسته انداخته از دست چوبی در کلاهی آتشی و دلاوه پاس حل نمایند بعد ضما و نمایند ایضا عجیب محل خنازیر  
صفت آن زراوند کند شش هر یک درم یک جزو اشنق و در جزو با قدری غسل نرم گردانند و باقی اودی کوفته بجسته بدان آمیزند و  
پوسته ضما و نمایند ایضا که تمهیل خنازیر کند و گاهی انفا را آن نماید صفت آن بگیزند گندم و انجیر زرد و سادی و کوفته  
با بول شتر آینه و بر آن بوره ارمنی قند و انداخته بجزر و چند و با هم آمیزند و ضما و نمایند ایضا بجزر و مفید است صفت  
آن ایر سازاوند زفت هر یک جزوی در هر هم و انخلیون معر و ج کرده بر خنازیر ضما و نمایند ضما و که بودم صلب بجزر است صفت  
آن سبوس گندم خوب بگویند با بار یک شود و از پاره گزینیده با شق و سیکنجین علی سرشته بروغن بر نهند ایضا که بودم صلب  
بسیار نافع صفت آن خاکستر خرماد و جزو خلی جزوی کوفته بجسته بشند و با سیکنجین آینه ضما و نمایند و صفت آب نیگرم بر درم  
صلب ریختن نافع ایضا که آس سخت را آتلیل بر و با سرع اوقات صفت آن اندر جزو کوفته بجسته آب کشنیز و خوب بسیارند  
تا مثل هر هم شود ضما و نمایند نیگرم یا سر و بجزر است ضما و که اورام صلب را بسیار مفید است صفت آن زرا و ناس خنک حلیت  
تخم زرا و کیر از دروت حلبه بزرگمان کوفته بجسته بشیر تازه بجسته زرا و تخم مرغ روغن گل را حلو کرده در بادن پرست باند تا چون مرهم شود و مکن  
ضما و نمایند و گاهی نان خشک و برگ چغندر و نیز داخل می کنند ایضا که اورام صلب را نرم کند شل و امیل و غیره صفت آن

کجریا و دانگل سرخ بزرگ کان حلیہ باوند اکلیل الملک تخم شبت از بریک و دو شمال کوئٹہ جلاب سرشتہ صفا نمایند صفا و منفع و درم  
 صلب و غیر صفت آن کو تیلے سبز سہاگہ بریان سبزی ہلدی ہر واحد یک درم میدہ گندم تخم حلیہ ہر یک درم چہال پیل بریونہ چینی  
 ہر یک شش درم جدا جدا کوئٹہ بخیتہ و یک ہر یک سبھا و دو برگ نیم جیش دودہ باشند کہ بخیتہ صفا نمایند صفا و براسے الفضل و یک صفت  
 آن موم وزیت کندر و زعفران خطمی و بزرگ کان صفا کنند و گویند کہ از سفجات قویہ مویر و بزرگ کان و انجیر و خردل اصل است و کذا  
 انجیر خمر از گندم و کذا مویر و نک و عین۔ ایضا صابون مع انجیر منفع و قویہ است و قوی از ان را دند منقل و صابون است  
 صفا و راع کہ در ابتداے دل بہار کہ صفت آن رسوت صندل و فلفل اسینول جلاب سرشتہ بگزارد صفا و دل  
 روز یکہ دل ظاہر شود صفت آن آہک بروغن کچر و سفیدہ تخم سرشتہ صفا و کتند زیادتی نمی کنند و چربی پذیرد صفا و کہ در  
 الفضل و مایل از او یہ قویہ است حتی کہ مادہ خانیرو و صلابت را تحلیل کنند از حکیم علی صفت آن برگ خطمی کوئیدہ و رنگلاب پزیرد  
 ناشل شیر شود پس برہم شوق و یا برہم زامیون آیینتہ بروم نہند و عجائبات مشاہدہ کنند صفا و کہ اورام و مایل را نفخ و دم و مفر سازد  
 صفت آن تال کمانہ برنگ کابی ہر دو سادی کوئٹہ بخیتہ و شراب انگوری کنند بچہ شاند تا بقوام آید ہر پارچہ مالیدہ صفا و  
 نمایند و ہر روز صبح و شام تبدیل کنند نہایت تاسہ روز نفخ یا فتنہ منفر کہ و صفا و کہ ہمین نفخ دارد و مفید است صفت آن  
 صابون رقی بریونہ چینی صبر سقوط طری منقل از رقی اجزا مساوی منقل را در آب خیسانیدہ باقی او یہ لگو فتنہ بخیتہ و ان آیینتہ و بزرگ  
 گزارد و برہم نہند تا سقند کہ روئیں فرود آورده بکار بند صفا و مفر کہ چون بر اورام و مایل نہند منفر سازند صفت آن معصر  
 جزائے منقل اجزا مساوی کوئٹہ بخیتہ و آب برگ گھیکوار بچہ شاند تا بقوام آید بعد از آن بر برگ بید انجیر پین کردہ بروم و مایل نہند  
 و بہ بندند و یک شبانہ روز وازند بعد از ان باز نمایند و اگر منفر نشدہ باشد باد بر بندند تا منفر شود و بعد از خروج مواد بر اہم التیام دہند  
 صفا و منفع کہ و مایل و اورام صلبہ و خواجات را نفید است و مستعمل در بانیکہ اودہ اخراج مادہ آن بجا بچہ صفت آن از روت  
 تخم و کثیر اختہ تر ہندی مفر تخم بید انجیر تخم کان ہر یک یکجہ و خمیر نان و دو جزو ہمہ را در شیر مادہ گاؤ پزند تا ممل شود پس رسدہ تخم مرغ یک  
 عدد آب ہرہ گاؤ یک تولہ صابون عراقی یک تولہ داخل کردہ مثل مرجم ساختہ صفا نمایند و گاہے بجائے تخم کان تخم ریحان و عوض زہرہ گاؤ  
 و خمیر و صابون روغن گل و روغن بابودی کنند و ہنگام زیادتی صلابت بزرگان آرد حلیہ باوند اکلیل الملک زوفاے خشک خمیر و  
 نان برگ چقدر منخل خطمی منقل از ہر یک جزوی داخل نمایند و بجائے روغن گل روغن خروع و اگر بیدار سخت باشد حسب السلاطین بلع جزو داخل  
 کنند و چون نفخ یافتہ باشد و بسبب تنگی جلد منفر نشود صابون عراقی و سرگین کوئٹہ و بزرگ ہر یک جزوی زہرہ گاؤ راع جزو داخل کردہ صفا و نامہ  
 و لکڑین ہم منفر نشود یک قیاسم الفار کمینز کہ دو ستہ روز نہایت تا انجیر و مادہ صلبہ می برآید تو عدد یک کہ براسے نفخ اورام ممل است  
 صفت آن گل باوند و ماشہ بزرگان مفر استہ تر ہندی منفر گل سرخ منخل حبث الشلب ہر یک ششہ کوئٹہ بشیر کہ و بخیتہ  
 مثل مرجم نہند صفا و عرب بچیت درم خارک از حکیم علی گیلانی صفت آن پوست ہیلہ زردہ نا کوئٹہ و روغن بید انجیر خوب  
 بریان کردہ صحت بلخ نمایند و بسر کہ متدکلہ صفا نمایند و روز یا ستہ روز نفخ بلخ مینامد کہ اثرے از خارک باقی بنگار و صفا و کہ بچیت

الفخار خیار که درم پستان مجرب است صفت آن نیکوخته نیم جزو دالون بلدی رال هر یک یکم و گول دو جزو تند سیاه دو جزو  
 چند و با کوفته با سینه و خوب مزج نموده یکم به بند ضما و مری که طهرام مخاین بکار آید صفت آن بنفشه تخم خیار  
 بر وزن بنفشه دوم سفید سرشته ضما و سازند ضما و بر آن خیار که از یاض والد هر دم صفت آن شده خالص شش باشد  
 یک باشد مزج نموده بر کاغذ ضما کرده نموده و باز تجدید کنند ایضا بر آن خیار که صفت آن گول صابون بین پخیل  
 ساینده و چپا نند ایضا که خیار که در سفیر سازد صفت آن دالون بلدی هر یک یکم و گول یکم و صابون یکم سنگ  
 یک کینب ساینده ضما و نمایند ضما و که اورام مخاین راز و دیر و دیکتاید صفت آن سی که نبات مشهور است برگ و سبک  
 و بر آن برگ که سرشته سید خیر کند و قدری نمک که نیمه یکم ضما و نمایند ضما و نافع و درم دو صفت آن فستقین صبر زرد هر یک یکم  
 ساینده و در کمره و آب یکم نیمه ضما و کنند یا یکم نیمه کی و باز در حد و عرفان صبر زرد و بلان ضما و نمایند ایضا مفید و درم دو  
 صفت آن مری که حوض صبر زرد و عرفان بانگ اقا قیا و گل انبی و سرکه و آب کرب سرشته ضما و کنند و برگ سوسن  
 خوب بر وزن و ده افشود و سبک است و همچنین شبت و حوض ساینده آب خاک سرشته و از اخره قوی الفخار سبکین و ما و گا و  
 که زید باشد قصب الزیره سبک الطیب فستقین است ضما و نافع صفت آن گل انبی گل قریه و لایه کرام سه و درم اقا قیا صبر زرد  
 یکم یکم یکم کوفته حخته آب بار سنگ یا آب خرفه سرشته طلا نمایند ضما و جت سرخ و اخ صفت آن اقا قیا حوض گل انبی  
 لقا سینه ایضا صندل سفید سادی اینون خشن کچر و بالاب اسبول و سرکه ضما و کنند و اقا قیا و نشاره علاج سبکین ضما و کردند نیست  
 مفید و ضما و صبر زرد و گلاب و زو و لعل سرشته نافع است ضما و جت شری طنجی و نبات لعل صفت آن صبر زرد و درم سبکی  
 شکر خنک یکم هر یک نه باشد و آب ساینده به اند بده برگ خا و آب جو شایده غسل کنند ضما و بر آن شری ما و فیه صفت  
 آن عسل الخشب کشیز که کوفته که با هم زینت طلا نمایند و لایس سرخ قطا نپوشند ایضا حوض ماز و سبز صندل سفید زرد و  
 و بر آن سرشته سبک و گلاب طلا نمایند نو حد یکم بر آن شری صفت آن مغز و اولم مخ کور و انبی تخم ترب ساینده و بلاب جلب  
 نیمه و در آن یکم آب گرم طلا نمایند ضما و یکم خوراک شک مجرب است صفت آن خنبل مر و دانگ حوض یکی رسوت گیر و هر دو  
 ساینده بر وزن گل ضما و نمایند ضما و در عرق مدنی اگر در فیا رت نخت گیر و صفت آن نه و چوب دگل پلاس سادی حق نموده  
 به طلا کنند فی الفخار سبکین یا به ضما و نافع عرق مدنی و مجرب از معوی صفت آن رال یک و ام صابون دو و ام اقیون نه باشد  
 یک ساینده و در وزن کچر سبت و ام نیمه قطو ساد که غسل هر چه شود برگ منبول مالیده بنده مسیح و شام ایضا مجرب  
 صفت آن بزر قنونا تخم مر و مر و دانگ در سرکه جو شایده و وضع و بر وزن گل چرب کرده بر آن بنده ایضا نافع عرق مدنی  
 صفت آن صبر صندل کافور یا تخم مر و و سببول و شیر تازه و یا سببول و سرکه و شیر تازه نیمه ضما و کنند ضما و که بر آب  
 آب زرد و مدنی کند و مجرب است صفت آن سم الفار سینه نیم باشد که بر توتیا می سبز هر یک صفت باشد و در وزن گاو  
 شش زرد و دیر ساینده و در وزن نیمه و ظرف آبی پوسته چوب نیب یا چماق و چغ کهری یا ساینده سوائه سرگردان بر وزن



مالیده در آفتاب نشینند بخیمیکه تا گردن سایه باشد و بدیک پاس گل یا کملی بر بدن خوب مالیده غسل نمایند اغلب که بر روز دیگر حجت  
و واقفند و بعضی اوقات هم الفار بقدر دوا شده فقط ساییده در روغن روانه آیمخته صاحبان جرب مزمن را که هیچ دوا و انتفاع نیافتند  
برایش آن ایمان و دم مرض مذکور بگل زلال شده ضمما و که بر بر سر جرب محمول است صفت آن گند یک آله سار نیله توتنه کیسه  
مردا سنگ از هر یک یک توله هر بار یک ساییده سه حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که سه چهار ولیم باشد آیمخته بر بدن بمالند و سه چهار گزری  
در آفتاب نشینند بعد آن خا و گرد خود بر بدن بمالند غسل نمایند و همین طور سه روز عمل کنند ایضا که در جرب طلب یا پس محمول صفت  
آن چرک با بچی ناگرم توده اجوان خراسانی گند یک زرد مسادی کو فته بخیمه در روغن شرف حل کرده شب و در شبنم نگا داشته صبح بر بدن  
بمالند و بعد یک ساعت بدن را بگل مالیده بشویند در سه روز دفع شود ضمما و بر سر جرب محمول صفت آن آن سه هلدی گند یک  
آله سا کیله با بچی سیاب فضل گرد و هر یک نیم توله توتیا سه ستره ماشه روغن خیم یا و ادویه کو فته بخیمه با سیاب کبرل نمایند تا رنگ  
دو آسمان گون شود بعد از آن روغن انداخته تحت بلوغ نمایند و بکار بند ایضا محمول صفت آن کبریت سیاب بزرگ سیخ شکر و  
هر واحد چهار ماشه ساییده چهار حصه کنند و هر روز یک حصه در روغن داده که ذر که آب شسته باشند آیمخته بمالند ایضا که بر سر جرب  
در عمل است صفت آن نیله توتنه مردا سنگ کیله هر واحد شش ماشه شکر هشت ماشه سیند و هفت ماشه سیاب سه ماشه  
خا و دوا در روغن زرد و نیم پا و اول سیاب و نیله توتنه و مردا سنگ ساییده او و دیگر آیمخته کبرل کرده بمالند و طلا کرده بر بدن مالش کنند  
و بعد و گزری غسل نمایند ایضا که کبرل معانی صفت آن گند یک آله سار نیله توتنه سیاب پشگری بریان غسل هر یک شش ماشه  
در روغن زرد که چهار آب شسته باشد شش زرد گرفته و نیله توتنه و ادر سه بریان کنند که ستری و در شود و با هم آیمخته طلا نمایند  
و بعد و گزری آب نیم گرم غسل کنند و از آن روغن و مالیده بشویند و دو سه روز در خارش دفع میگردد ضمما و بر سر جرب که بتر ازین نخه نیست  
صفت آن تخم با بچی تخم ترب گوگرد و هر یک یک مثقال توتیا سه ستره نیم مثقال غلغل سوخته برگ خا هر یک پنج ماشه مردا سنگ کیله که  
سوخته در شاد و هر یک یک گرم سیاب سه ماشه تخم شیب ده گرم انزروت سه آله بریان هر واحد یک گرم روغن گاو دوده درم کا فور  
یک درم در ظرف کاشی خوب حل کنند پس طلا سازند و بمالند و بعد سه گزری باب نیم گرم غسل کنند ضمما و بر سر جرب خارش  
خشک و بیخو صفت آن تخم خشخاش کجده مقشر برگ خا سه آله مردا سنگ هر یک شش ماشه بر روغن یا سمین یا روغن گل یا آب  
لیمون ساییده بهم آمیزند و قدری کا فور آیمخته خا و کنند و بمالند و بعد و گزری غسل کنند ایضا که بر سر جرب خارش خشک و جرب  
است هر گاه که بر بدن صفت آن گل ازنی یک دوا کا فور زعفران هر یک دو ماشه روغن یا دوا و توله بر سر که آیمخته و آب گل  
کا فیده جو شاییده ساییده بمالند ضمما و که بر سر جرب با جیدیل است صفت آن سیاب و توله گند یک آله سار و گند یک توله  
مردا سنگ هر واحد شش ماشه سوانه سیاب هر سه او و یک بار یک ساییده و دو توله روغن زرد و روغن منو و در خالی کاشی او و سه ستره  
از کثوره کاشی خوب حل کنند تا که سیاه شود بمالند و توبار از شاد و پاپیک دشتی که شش شود پس طلا کنند و بمالند تا یک  
گزری که عاجل الشفا است ضمما و جهت توباء و بقی صفت آن سه آله تیلیه صندل سفید مسادی و عرق لیون حل کرده

صفا و نایم دور نشود و دیگر فریون و عوص سها که صندل سرخ می آید سفید است و نوشتند که این طلا را آفتاب نشینند انکب که از دوار زیاد  
 حاجت نیفتد ایضا بر آن قوا بصفت آن گفته پاچا یا ما زوسا که تلیه کند یک چهاچه مساوی گرفته سائیده و مکر صفا و نخل  
 صفا و منزل قوا و حرب و قروح خبیثه و از جربات حکیم علویان صفت آن باجی کالی زیری تخم بنوا کند یک آله سارا جز اساو  
 کوفته شب و آب فسیانیده و صبح و کرمل بسائید تا نرم گردد و روغن کنجد و اخل کرده بر موضع قوا و جرب قروح بماند و بعد از دو ساعت  
 یک گرم و سرکه و سبوس گندم بشویند و اگر بالیدن بر طرف نشود هر روز تا سه روز ناشنایک پیالان آب آن بنوشند انشاء الله تعالی  
 بر قرح قوا که باشد بر طرف گردد و صفا و بر آن کوفته که جبارت از بخور و قروح پشت پاست مجرب صفت آن سفید لبریر کفحه سفید  
 مردانگ پشگری لوده سفید مساوی باریک سائیده بسرکه یا آب لیون یک تخمیری که مل نخورده قدر سه روز نیت و غسل آینه  
 طلا کرده باشند و اگر خاکستر سرده و قدر باجی سوخته و سها که و سنگبر حست یا مایه زبر بر عمل کند صفا و بر آن کوفته که قسی از قوا است مجرب  
 حکیم نجیب الله خان صفت آن سفید و درج سیاه هر یک شش ماشه سائیده و نیم پا و در روغن گا و آینه صبح و شام صفا و کنند ایضا  
 پشگری بریان نیل توتیه مردانگ هر یک چغاشه کیلا باجی تخم بنوا سیاه گبر و هر یک دو نیم ماشه صبح و شام یک سوخته هر یک پنج عدد  
 باریک سائیده بر روغن زرد نیم پا و کرمل کرده عمل کرد و صفا و بر آن چهاجن مجرب صفت آن برگ خاکشیر خفک شب یا فانی  
 پاچا یا کمار سائیده بر چهاجن وقت شب صفا و نخل و برگ هر دو نخل که باشد نهاده پیار چغشید و پیسند و صبح و آب بشویند تا چند روز بماند  
 شفا یابند صفا و بر آن نایل مجرب صفت آن زرنج زرد سوخته و آب نایه گوشت مغز کوبند و صفا و کنند و در روز سه مرتبه  
 تا پنج مرتبه در اند و اگر باقی مانده باشد و دیگر بار همین صفا و نخل و نهان اکام و افشار همین عمل کنند و از کاغذ فیتله ساخته سر و از  
 آتش سوخته دو آن آنقدر بخورول رسانند که قدر سه روز نش آید و در روغن سوزش آن معلوم شود و دو سه بار سر و از خفک می نمایند و دو می کنند و هر یک قرح است  
 صفا و نخل و صفت آن بلای سوخته و کله سوخته برگ خا هر یک و دو توله سها که بریان کیلا مردانگ نخل سوخته هر یک یک توله  
 نیل توتیه یک نیم ماشه کوفته بخینه بر روغن تلخ آینه بد خلق سربالیده باشند مجرب است ایضا که هفت هر قسم صفت و قروح و زهر  
 سر و طفل مجرب است صفت آن کیلا که گروکات قوتیا و سبز شوره قلی هر یک یکجور و مردانگ نخل هر یک و در جرب و گشا  
 چهار جز سائیده بر روغن تلخ و مرغ کرده آینه بعد خلق سر و نخل صفا و بر آن شتر هر قسم نافع صفت آن کباب پیینی مردانگ  
 پشگری برگ خا هر یک سه ماشه نخل سیاه یک ماشه هر بار یک سوخته و در روغن اوده گا و نیت و یکبار باب شسته او می سوخته  
 بان سرشته بر شتر هر قسم صفا و کنند و بر شتر سربالیده و اضافه کنند و در روغن کنجد خوب سائیده استعمال کنند صفا و که بر شتر شوره را  
 نافع صفت آن روغن گل سه توله و نیم توله سر که انگوری آتش و تخم بچشانند تا سر که برود و روغن بماند پس مردانگ دو ماشه  
 برگ خا خشک قبل شاهر و در هر یک سه ماشه کوفته بخینه بان نیکو سرشته صفا و نخل و محمول ابل بر بند بر آن شتر که زیر گردن بشویند  
 و آن را کفحه الا گویند صفت آن تخم تخم تر ب تخم حبه سر شنه السی بر آن کوفته بخینه و در روغن گا و سائیده صفا و میس کرده باشند  
 ایضا بر آن سرخ مذکور صفت آن سپیدی چها لیه با لامع پوست هر واحد پانزده عدد و هر دو را در پیار چغشید و بالاسی آن

بل لیسیده و آتش یا چکشتی نمند که سوخته شود برآورده و در دهن البسی حکوه داند و بر شور مالیده باشند ایضا که درین باب بحرب  
 است صفت آن آئینه هندی ستمی باشد هالون نیکه توتنه هر یک و نیم باشد و بیه سائیده در دهن مشرف که بقدر پنج فلوس باشد  
 از بخت بالند و طلا کنند صفا و برائے شور که زیر بقل میشود صفت آن صندلین پنج آنکه در دوجوب سائیده صفا و برائے شور که از مالیدن  
 محلی که در شور لبی بکار آید صفت آن خرب سفید و حصه ایر سایک حصه با مرکب صفا و نمایند صفا و برائے شور که از مالیدن  
 حنکوت میشود صفت آن کحل و در دوجوب سائیده طلا نمایند یا مر و اسنگ و صندلین بیک که سائیده باز برده سفید و بنیل آب  
 سائیده یا جوار گریه و آب کوسائیده طلا سازند صفا و که بر دفع چپک است از ایشان آید آن بکار آید صفت آن پنج آنکه خشک  
 آرد یا قلا مغز تخم خرنوب مغز بادام تلخ پنج نبات سفید آرد و هر یک مقدار سه بار یک سائیده بصفیه تخم مرغ سرشته طلا نمایند و آنجا  
 که نشان آید شبیه بر شیده باشد بهیله بطور هم و غلیون صفا و سازند ایضا برائے قلع آثار قروح جدی بحرب صفت آن  
 پیس بر آب پنج آنکه غسل سرشته صفا و کنند ایضا بحرب صفت آن پنج سوسن فطرم و اسنگ مغسول شاخ گوزن  
 سوخته بررق اشق مساوی سائیده استعمال کنند صفا و برائے برص معمول حکیم و ارث علیخان صفت آن حب النیل چوک  
 یا بچا آینه هندی سه گاه تخم ترب بندال رال بهارنگی آستین از هر یک ششاشه جوز یا چهار شاشه زعفران سه شاشه برگ چترل سبز و دوله  
 در آب ارک صفا و سازند ایضا معمول حکیم مدوح صفت آن پنج بچا آینه هندی سه گاه یا باری حب النیل جوز یا خردل بنارسی  
 بهارنگی از هر یک ششاشه گبر و رخ چهار شاشه و آب ارک یا سرکه بسایند و صفا و نمایند صفا و که در دفع برص مختلف نمیکند صفت  
 آن سلیمانی یعنی دارا شکریک جزو صندل سفید سوخته و پنج جزو آب سرشته استعمال نمایند و بعد نیم ساعت شسته صندلین جهت  
 دفع سوزش آن طلا کنند و بعد از آن که آینه کند بر هم علاج کنند ایضا بحرب صفت آن عاقر قرحا ترید بنیل هر یک و اسنگ  
 آطر لال یک درم کوفته با غسل سرشته صفا و نمایند و آن موضع را مقابل آفتاب دارند تا عرق کند و آب هرگز نخورند و روز سوم آب آینه  
 و به شود و بار یا آرموده بعد تنقید بل آزند ایضا سلیمانی یک درم صندل سفید ده درم خیر یا نه ترش یا آرد و خود و درم قطعه تلخ از هر یک  
 هر یک یک نیم درم بهر سه با سوخته بر برص طلا نمایند تا نیم ساعت بخوبی بمس بشویند و برائے دفع حدت این صندلین طلا نمایند و به چارتر  
 بالکل ناکش شود صفا و برائے کلف صفت آن ریزه چینی بل سرشته و یا تخم کتیا آب ترس و یا خون خرگوش گرم بر  
 چهره طلا نمایند ایضا تلخ کلف غلیظ صفت آن فلفل سیاه و بررق هر دو مساوی باریک سائیده آب سرشته و چهره  
 طلا نمایند و یا گبر ترخار العصاره و اگر در مساوی سائیده آب غلب سرشته و سایه خشک نموده وقت حاجت بر چهره طلا  
 کنند ایضا وانی حید برائے کلف صفت آن تخم ترس تخم جریه و تخم مغز بادام تلخ بررق فلفل سیاه مقل مساوی مقل آب بعصر  
 حکوه و دیگرادویه سوخته آینه طلا کنند و یا گبر ترخار العصاره سه عدد و سرکه ترید بخسانند تا آنکه نرم شود پس مع پوست آن برسانند آن  
 آرد ترس و اگر در مساوی سائیده هر یک دو درم مغز بادام قشر تخم خرنوب هر یک سه درم زعفران یک درم سائیده آینه طلا نمایند  
 صفا و محلول در مینت تحت جلد صفت آن فطرون بریان سکن کبوتر و بررق مساوی بمس شسته صفا و کنند و یا موضع را



هر عضو و کسور و کرم و کمل و بر طرف آن چه باشد راست باریک مستقیم نهند و در هر حفته یک بار و کنند و بچند بار و نماید و در  
ساعات و اوقات و رخن کجی بر صندوی چکانید و باشند و اگر روج شدید باشد قدری خاکستر سفید طریح یا کتان بچرب بویخیز اضافند و نایند ایضا  
برای در و ضرب و مسقط و هر دو یک باشد نافع است صفت آن بجای هلدی صابون هر کدام شش شانه ساینده و آب بختی لیپ  
کنند و بچینه بدون بجای نماید کنند و صند و قند سیاه و سفیدی میزند با قدری آب یک آب ناریسید صند کردن سکون در و ضرب است  
ایضا بخریب جهت ضرب و مسقط و تسکین و در و ضرب زکریا لاری صفت آن آفتاب صبر اش مناش گل از منی مساوی کوفته  
بختی آب برگ مورد با بزر و تخم مرغ خانگی بیا لایند و صند و نماید ایضا مسکن در و ضرب و بویخ نفعی و بی از شک صفت آن  
زفت روی گل خضر و فلفل سیاه آب ساینده صند سازند و برگ بویخ و کجی سیاه هر دو مساوی باریک ساینده و مسقط و مسقط  
آفتاب لایند و مغز تخم ارژند و کجی سیاه ساینده و در و رخن آینه نیکرم بالیدن مفید ضرب و مسقط و آوردن عضو شک شد و را  
بر پست است اصلی نافع نوع دیگر که بر آب ضرب و مسقط بخریب است صفت آن مناش گل از منی هر یک و در و ضرب صبر زرد و مر هر یک یک گرم  
در و کوفته بختی آب سرشته صند و کنند ایضا که همین نسخ دارد و صفت آن سیده لکڑی بالون زرد و چوب سخی قند سیاه کنند  
از هر یک قدری نرم آب سوده گرم کرد و صند و نماید و بچینه درین پنج که بهندی بود و موثر است و مسقط قدری سلاجیت که عرق  
الجال است داخل مینمایند ایضا بختی ضرب و مسقط صفت آن گل بنفشه گل خلی سفید هر یک و دو تولد زرد و چوب سیده لکڑی  
آرد و مونگ آرد آفتاب هر یک نیم پاؤ گل باوند اکلیل الملک گل سرخ غناب الشلب امیران چینی سومیانی کافی حلبه تخم کتان تخم قاندهی  
هر یک و دو تولد سریش ماهی چهل تولد پنج قلع زده و تخم مرغ دو عدد ایضا بر آب ضرب و مسقط صفت آن صبر زرد و مسقط کنند  
مرکب هر یک یک گرم صابون و لایچی نیم پاؤ صابون و الشلب و دو آتش بنفشه مناش گل سرخ و سید دانه و دیگر آینه صند سازند ایضا  
جهت ضرب و مسقط که بر سر واقع شود صفت آن گل از منی صبر سقطری هر یک یک گرم اگر دماش مناش برگ مورد گل سرخ هر یک  
و در و مر با بوند قصب الزرید هر یک و در و در و کوفته بختی آب برگ بید سرشته صند و نماید ایضا زفت روی آینه هلدی زرد و چوب  
سیده لکڑی کجی سیاه هر یک و دو تولد ایضا بر آب ضرب و مسقط صفت آن زرد و چوب زرد سیده چوب هر یک یک گرم سینه  
گندم سه دانه سخی یکما شنه رخن کجی چهار دانه و ستور یکید کرد و بنده ایضا که بر آب ضرب و مسقط صفت آن زرد و چوب بختی شش شانه  
لکڑی شش شانه مناش بنفادی بنفاده کوفته بختی در و رخن کجی حلو و دیگر صند و نماید و کاسه صبر و بالون و مسقطی اضافند و مفود میشود  
صند و که پیکان و قانود و بر و صفت آن طخ المارینی جینگ بر زخم پیکان و خار به بند بآسانی بر می آید صند و بر کج نافع است و  
و سیاهی آن صفت آن آرد کرسنه آرد و نخود ایشان بزرگان برابر اگر گرفته صند و نماید و بعد از آن شکو طرزد و زرد و تخم مرغ و  
فلفل و سنگسوی یعنی تخم پتازانه و هر واحد قدری گرفته باریک ساینده و در و ضرب که در آن فلفل چو شانه سیده و لعاب مسبول حل نموده  
بر آتارند و صند و کنند و عدت قلیل زایل کند صند و مفید بر آب و در و صفت آن بسفنج قرطرم آرد و مساوی بزر قطونا  
نصف زعفران عشر با عمل و سر که صند و کنند و تفهید شونیز و حلیه نیز جید است صند و بختی نفع و بی و کسر استخوان و ضرب و مسقط

و تسکین و دفع قوی نماید صفت آن کن در یکدم زرب چوب دو دام میدویم چار دام مخلوط نموده روغن کنجد یکدم داخل کرده بپزند  
چنان بپزاند شیر آید و غرغره روغن کنجد و دیگر داخل نموده دوائی مذکور دو حصه کرده صوصو صوبسته همان گراشته بر آغز گرانند تا که گرم شود  
پس آن دوا بخمید کنند تا یک گشتری پس همان دوا بجنو ماؤت ضا دو نمایند و بپارچه چندند اغلب که صوصو و سه روز آرام بالکل شود  
ایضا که در خلع بکار آید صفت آن اول خلع را بر فنی بشکل طبعی باز آورند پس ماش گل ارمنی سرخی غلی سقید گل سرخ هر یک سه درم  
برگ مورد بخوبی نرم باریک سائیده بسقید تخم مرغ سرشته ضا نمایند و روشی و دهن را بهین کافی است ایضا که در خلع و روشی و دهن بهین  
صفت آن عفون را بر فنی بالند و برگ مورد و غثا غلی سائیده باز روی تخم مرغ طلا کنند و ضا دو که در صفر به معمول است بکار برند  
بعد نقصد خضو صا و قتی که آن درم باشد ضا دو بر لے سگ گزیده صفت آن پیاز بروغن پخته بر محل گزیده طلا کنند و نمایند دوائی که  
تا جمل روز تخم را مندل شدن ندهند که دین باب بهتر ازین تدبیر نیست ضا دو که موضع گزیده سگ دیوانه را بدن ریش کنند و تا  
چهل روز مندل شدن ندهند و اگر دین اثنا تخم شود باز شکانند این ضا دو استعمال نمایند صفت آن سیرد جا و شیر و سرکه تیز و  
پیاز نمک کوفته ضا دو نمایند ضا دو راغ بر لے سگ گزیده کفتار و دیگر حیوانات گزیده باشد صفت آن پیو و موم زرد زرد فست  
و قندهار که فتنی را که اخته همه را آخته ضا دو نمایند

## باب الطاء الموهلة بمشتمل بر یک فصل اطلب

طلا که در صمدع و سر سام حار معمول است صفت آن گلاب روغن گل هر یک دو دانه سرکه یک توله با هم آمیخته پارچه آن تر  
کرده بر یا فوخ گزارند و اگر قوی تر خواهند آب مورد یا آب بید و آب کدو صندل سفید بانگ انیون و کافور افزایند ایضا بر لے  
صمدع و سر سام حار مجرب است صفت آن آب تراشه کدو روغن گل و شیر زنان و قدری زعفران بر سر طلا نمایند طلا  
سفید صمدع اخراقی صفت آن صندل سفید و رخ یکدم از زردت یکدم انیون تیز درم آب کشنیز سرشته طلا نمایند  
طلا نافع صمدع بخاری صفت آن ماز و گلنار و سگ اقا قیا انیون هر یک یکجور و صبر و زعفران هر یک نصف جز و کوفته خسته  
پیو سرکه سرشته بر جبه و صغین طلا نمایند طلا منقول از حکیم هادی شیرازی نافع بصمدع و نافع انصباب مولو و نزال است چشم و حلق  
و سین و سایر اعضا صفت آن حصص هندی بوش در بندی عصا به مینا هر یک دو و شقال صغری مرغی دم الاغین  
برگ مورد از زردت سفید هر یک شقال انیون زعفران هر یک دانه نیم کوفته بسقید بیضیه مرغ سرشته اقراص سازند وقت حاجت  
بسقید تخم مرغ سوهه بر پارچه کاغذ که سوزن بسیار در آن نده باشند مالیده بر صغین بچسباند طلا مجرب بر لے صمدع بار و سانج  
صفت آن فروزون قرضل هر یک چار ماشه جنید یک سرشته باشد سائیده در روغن ذنبق و دو توله آینه طلا نمایند ایضا که  
صمدع بار و سانج را نافع است صفت آن خاکستر چوب انجیر بر سرکه سرشته طلا کنند و همچنین زرد چوب بروغن بادام تلخ سائیده  
طلا کنند طلا بر لے صمدع بار و دای صفت آن مرغی جنید یک سر فروزون هر یک یکجور و انیون ربع جز و کوفته بختیم

باب سداب: هما سازند و دروغن چینی یی یاقط سائیده طلا نمایند طلا اصداع بار و از انطاک صفت آن کباب چینی قرقش برک  
 بر انجیر برگ جز شای بسایند و بچما سود سرشته و شب بر سر طلا نمایند و نازل را اصداع منع کند و صداع را با الکلیه دفع نماید خصوصاً اگر  
 بعصاره قند لکهار آمیزند طلا نافع صداع بلغمی صفت آن مور سوخته انسان سدرم صبر کنیم دم کنند یکدم در آب قرقش سائیده  
 بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلا نافع صداع حرابی صفت آن انزروت کچیز صندل سفید چهار حیز و افیون نشت جسنزد  
 آب کا هو مخلوط کرده طلا نمایند و اگر در نهایت شدت باشد وزن انزروت درین ترکیب زیاده کنند و بعد از طلا پارچه اسری  
 برو ضعیف گذاشته معذب بکنند تا منع ضریان شریان و قضا عذرا کند طلا برای شقیقه بارد و جرب انطاک صفت آن شخم  
 خنظل برگ حاکا بچینی با سر که در آن اشق و صبر حلو کرده باشند سرشته طلا نمایند طلا که در ساعت شقیقه نافع بخند صفت  
 آن پنج لقاخ کند و عطران صبر زده و هر واحد یکدم بر سر سرخج دو درم گل ریشی یک دم صغ عربی انزروت مرکبی هر یک یکدم اینون  
 یک و اناک کافور کعبه باب سائیده طلا نمایند ایضاً شقیقه و صداع هر قسم که باشد خصوص بار و جرب است صفت آن  
 زنجبیل صندل سفید پوست پنج از د کوفته باب شسته برنج ساطی خوب باریک سائیده بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند و اگر افیون  
 و کچیز حوض صندل سفید داخل کنند نیز مفید بود طلا جهت سرسام صفت آن صندلین شیاف ماینگل نیلو فر گل  
 سرخ کوفته بچینه باب کا هو سرشته طلا نمایند و چون حرارت شدید باشد قدری افیون و کا فور نیز داخل کنند طلا که سرسام حرابی  
 و قطی را نافع صفت آن بنفشه و بابونه کوفته بچینه آرد و جو بروغن گل و سرکه مخلوط کرده طلا نمایند و اگر حرارت باشد سرکه زیاده باشد  
 طلا که در لیشرخس لاجه تنقیه مفید است صفت آن چند بیدستر و درم عاقر قرقص و امیزج هر یک کلام چهار درم بوره ارمنی خردل هر یک کلام  
 سه درم کوفته بچینه باب مزخروش یا آب نام و قدری خل خمر یا خل عسل بر پیشانی و موخر سر طلا نمایند طلا که بن فصد و را شرماعول صفت  
 آن صندل سرخ صندل سفید و آب کاسنی و آب کشیز و آب غنبل الثلب بر سر و طلا کنند طلا برای سه حوادث ازاد جاع سرد  
 حیات مجرب صفت آن افیون سلیمه زعفران سائیده و روغن گل سرشته و ریشی طلا نمایند و بچینی بر سر و پیشانی طلا منوم  
 که خواب آرد صفت آن پوست خشخاش شیاف ماینگل هر یک دو درم صندلین هر یک و شقال نیلو تر بنفشه تخم کا هو هر یک دو درم  
 کوفته بچینه باب کا هو سرشته بر پیشانی و صغین طلا کنند ایضاً که خواب خوش آرد صفت آن صندل و شقال پوست خشخاش  
 سه درم گل نیلو تر تخم کا هو هر یک پنج درم کوفته بچینه باب کا هو بر سر پیشانی و ناگوش طلا کنند طلا برای نفخ خراق صفت آن زرد  
 معطلی بارد و جن گل طلا نمایند طلا برای سکته صفت آن موسیانی نیلد متوته و نشادر و چوک در سرکه خصلی سائیده بر سر سکوت  
 کلمه زده ببالند و دو بوشش آید ایضاً خردل چند بیدستر مسادی کوفته بچینه بسر که کینه سرشته بر سر حلق سکوت طلا کنند طلا برای فالج و  
 لغوه صفت آن سر بخان بوزیان قطر تلخ خولجان زرد باد جو و بواج ترکی عود هندو عود صلیب عاقر قرقص و سداب سوده بر نفقا  
 پشت و محل فالج طلا نمایند و در لاقوه بر سر و قند گردن طلا نمایند طلا جهت خدر معمول و لاجه تنقیه ناکه مجید و در صفت آن سیاه  
 بچنگال هر یک جزدی ریح سیاه چنار جز و خاک شمر خرد متوره سیاه هشت جز و اول پازه ربابز هر یک کنند بعد از آن و حیر او ویر داخل کرده باز هر یک





سحق نمایند و بر وجه عین طفل طلا کنند تا بهفت روز در مرت و متع که مجرب و آرد و الطای است طلا که منع انبات شعر نماند و منقلب کند  
 مجرب باینوس است صفت آن صدق کوچک سوخته سائیده بقطران شسته بعد از تنقیف طلا کنند ایضا رافع شعر زاید  
 صفت آن خون شفعه سبز خون کد سگ خاکستر از بین باهم آمیخته طلا کنند ایضا جمت شعر زاید مجرب صفت آن زرد و  
 کافی حافر الحار سوخته هر یک یکا شده در کد خالص سائیده طلا کنند و یا شق را بسکه حلاکه بر حغن طلا کنند طلا بر لای سلاق از بیاض  
 استادم حرم صفت آن سوسه سرودی را در ظرف گلی سوخته بسیاری چایه سوخته زرد سوخته جمت گشته کافور یا کسوفه شکر ناله سوخته  
 بریان برابر روغن گاوشه زرد و زرد کاشی بسته بر سر حل ساخته بر روز یک طلا نمایند طلا جمت رویانیدن سگاو بر صفت  
 آن بلبله و مانده بسوزانند و با سکه آمیخته طلا نمایند طلا رافع شعر و صفت آن جد و از تنزی حیاتی آب عنب الثلب یا آب  
 کشیز سبز سائیده طلا نمایند طلا بر لای غریب منقح معمول صفت آن زعفران مرکی صبر سقوی مسادی باب سائیده طلا نمایند  
 طلا بر لای قتل عمل و ترکان نظیر ندارد و صفت آن شب یانی کچر و مویز نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن ترکان طلا نمایند  
 یا همچنان خشک سائیده میل در کن آلوده و در آنجا بگردانند ایضا که بعد از تنقیه بدن و پاک نمودن اجفان رافع صفت آن  
 شب یانی مویز هر یک جزوی صبر زرد پوره ازنی از هر یک نیم جزو کوفته بر سر خصل شسته طلا کنند طلا حاس رافع صفت  
 آن آرد و گبر و گوگل منای آله هر یک سه ماشه نشسته صندل سرخ گچ کنگل اجاع هر یک نیم توله کافور ازنیون هر یک یکا شده با سکه و گلاب  
 یا آب کن یا آب کشیز سبز پیشانی و تارک سر طلا نمایند ایضا نشسته صندل سرخ گل منای بسکه و گلاب سائیده بر پیشانی طلا نمایند  
 و گلابه آفتاب و گلاب و اندک کافور فروده و گلابه گل ازنی آفتاب گلزار کافور و انبون و آله و عدد سق و تخم کاه و انبون آرد و بعد  
 حاجت باب کشیز و آب خرقه فاب خیال فروده میشود طلا سوسه فرو که در او رام حله گوش و غیره استعمال است صفت آن صندلین  
 مایا گل ازنی رسوت سفید آب بوش و زندی تخم کاسنی طبا شیر کافور کوفته بنجینه و زلاب اسفول سرشته مثل زو طیار سازند و با آب  
 کشیز سبز یا آب عنب الثلب سبز سوده طلا کنند طلا جمت روع او رام متببه گوش صفت آن سفید آب ازنی و زلاب و سنگ سوز  
 یکدم فوخل حفص آفتاب هر یک دو درم صندل سفید مایا هر یک سه درم گل قیولی یا بنجدرم گل ازنی ده درم کوفته بنجینه آب کاسنی کد  
 طلا نمایند طلا که درم پس گوش رافع صفت آن صندل سرخ فوخل شبات مایا صبر زرد زعفران مرکی حله برابر بگل طلا نمایند  
 طلا که در کوفته شدن گوش لعل می آید صفت آن صبر زرد آفتاب کد بسکه و سفیدی تخم بنجینه شسته طلا کنند طلا بر لای سوز که بر پیشانی  
 پیدا شود صفت آن کافور زعفران هر یک یکدرم گل بنجدرم گل ازنی دو درم بگل و سکه اگر گوری طلا کنند طلا بر لای قروح بینی  
 صفت آن ماز و مین پوست بلبله و رو پا چربی مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا جمت شقاق لب آب مجرب صفت آن روغن گل با سفیدی بریضه و  
 آن روغن گل و زندی درم هوم سفید یکدم شقاق عدی مرو سنگ زرد و چوب دهنه ترنگ هر یک نیم درم شسته زعفران هر یک دو درم  
 کافور یکد انگ بسته و درم سوز و طلا نمایند ایضا جمت شقاق لب مجرب صفت آن روغن گل با سفیدی بریضه و  
 آرد که سرشته طلا نمایند طلا بر لای سقوط لومات که از طبیعت دومی باشد رافع صفت آن آرد و بوماش گل ازنی صغ عربی

طریقه طبیبی در کتب و احادیث

اتفاقاً که گفته بختی بسفیدی بختی مرغ خیره نموده با پنج راعلق نموده طلائع نماید طلائع درم و گویا در صفات آن ریزه چینی کالی نری  
 بلیه سیاه نقل گرد گل شانی حلبه ساوی گفته بختی یک توله باب بختی بگرم صناد نماید طلائع بر سر خنق صفای صفت آن  
 گل ریزی فعل جندل سفید شیان باینا ساوی باب کو و گلاب و اندک سرکه سائیده بیرون خلق صناد نماید طلائع در و ریزه چینی  
 هر یک سه ماشه اینون سه رخ باب بگرم صناد کرون نیز کف است طلائع که در وقت انحطاط در خنق لطیفی بکار آید صفت آن  
 سوم سفید بروغن موسن در روغن حناب ساخته بر آتش گزارند تا غلیظ شود و از خلط طلائع کرون بجزب است طلائع که در ادم حادثی  
 بسیار نافع است صفت آن کنگدنگد کربویا بروغن گل سائیده طلائع کنند ایضاً که آس پستان را سود دارد صفت آن  
 آن گندم شک کرده گفته بختی آرد و جو آرد با قلع و عسل هر یک جزوی از حقول نصف جزو گفته بختی بزرگی ریش میخ بر سر شند و طلائع  
 کنند طلائع که در قطع شیر مجرب الظاکی است صفت آن مروا سنگ نیر و سیاه حلبه عکس با دو دی شرب یا سرکه سرشته اول  
 شیر را با پستان خوب پدوشند بده صناد نماید و الا شیر که در آن متع باشد منقذ شده باعث قروح گردد ایضاً که شیر کم کند صفت  
 آن که مروا سنگ بروغن گل طلائع کنند و طلا سه برگ اسپتولی و سداب و تخم آن و فنجشت و تخم آن و شنداد و تخم کرب و گل بابونه و  
 زرد گفته بختی که در چند قدر سه شونیز و اصل کرده بختی و در اطین باب سائیده و گندک سفید و آب چقدر را کند هر مقل شیر از طلا سه کپتان  
 و تخم سداب صفت آن برگ و بار گل پوست آن را با یک نموده شیان زرد و آب تر نمایند و در دیگر چند جوش داده صاف نموده چاه مرصه  
 آن روغن تلخ اضافه نموده بچشانند تا آب نماند و روغن با نند قدر سه پستان الیده باشد طلائع کپتان را بزرگ شدنند صفت  
 آن بلین الحرام که گفته بختی بر سر شند طلائع طلائع که چون در راه بود از میض سه زرد شرب و در دو سه بار طلائع کنند استر خلعتندی باز دارد  
 صفت آن آرد و جو پوست انار که کوانچ بهر بار یک سائیده بکسر که بختی طلائع نماید طلائع که عین بر البیدن و در آمدن پستان است  
 صفت آن سندی که آسگند بار یک سوده طلائع کنند ایضاً بختی با صفت آن تخم پیل بچ عود آسگند ساوی  
 گفته با مسکه کا و طلائع نماید طلائع است در معده گرم و حرقت فم معده صفت آن عود کند و مسطکی طلائع شیر هر یک یک ماشه  
 پوست بیرون پوست زرد و جندل سفید هر یک سه ماشه روغن یک توله قدر حاجت اوید و گفته بختی بروغن گل و گلاب آمیخته بر  
 فم معده طلائع کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب آب به اضافه نماید طلائع بر سه ضعف معده و بیج فواد صفت آن  
 در بختی عود صلیب جندل اگر ترکی زرباد و گلاب سوده روغن مسطکی داخل نموده بر فم معده طلائع کنند طلائع است ضعف جرم معده مجرب  
 صفت آن عود مسطکی هر یک سه شقال اینستین جبر بر یک و دو شقال گل سرخ بختی خال قرقر سل هر یک دو درم و بار یک  
 سوده و گلاب یا شرب سرشته بر معده طلائع نماید طلائع که معده را قوت و در صفت آن سنبلی الطیب سعد کوفی گل سرخ را که مسطکی  
 قصبه الریزه هر یک جزوی سائیده صناد کنند طلائع است در فم لطیف معده صفت آن الطیل لک جده بابونه اینستین هر یک  
 معده درم مسطکی تخم شنب پیه سطر هر یک دو درم تخم عسل موم سرخ هر یک تخم پیچ درم و ستر درم ساند طلائع که درم صلب کند سوده  
 و نهایت سودمند است صفت آن موم سه درم مسطکی هر یک پیچ درم تخم کرب مثل هر یک ده درم روغن ناروین پانزده درم

صغیر را در شراب حل کنند و با موم روغن سرشته طلا کنند طلا بر سه حقت هم معدوم و جگر که از مضم مرلق بهر سوره و در روغن گرم را نافع  
 صفت آن پوست برون پسته زرد و صندل سفید از هر یک سه ماشه جویند مصطکی طباشیر هر یک یک ماشه روغن گل یک توله  
 گلاب قدر حاجت کوفته بخیمه بر روغن گل و گلاب سرشته نرم نموده طلا نمایند و اگر حرارت بنده یا دهن باشد قدر سه کافور و آب و صندل  
 اصناف طلا کنند طلا که باز دارد و صفت آن اقاقیا سودا می کنند کاس خرد السرو گل سرخ مادامه گل ریشی بلوط گاو ریس برنج عدس گل  
 بزر بلخ صندل هر چه ازین اودیه طبیب مناسب و اندک آب و در آب به طلا بر شکم نماید طلا جنت ضعف و جگر و اصلاح معده و صفت  
 آن گل بنفشه آرد و حلب هر یک دو ماشه گل سرخ بنفشه مصطکی سنبل الطیب از هر یک سه ماشه سودا کوفی اذخر تصدب آرد و برده هر یک ماشه  
 گل با بونه گل خطی آرد و جوار هر یک هفت ماشه کوفته بخیمه بلعاب بزرگمان سرشته طلا نمایند طلا جنت استسقا که از گری جگر باشد نافع  
 و مجرب است صفت آن زعفران و دو انک مصطکی نصف درم یونجه چینی اسارون لک محمول هر یک و درم گل سرخ سه درم  
 شیان ما یثا تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم اکلیل الکاک گل خطی گل با بونه گل بنفشه هر یک بخورم کوفته بخیمه باب با منی سبز و گلاب  
 سرشته بر شکم و اطراف طلا نمایند ایضا بر سه استسقا که صفت آن کف دریا نمک سنگ بوره ارمنی اگر تری زرد باد و حاشا  
 صبر سقوطی سرگین گا و دوسر که و گلاب بر پشت و پا و دست طلا نمایند طلا جنت استسقا زنی صفت آن صبر سقوطی  
 پیشک بزر گل ارمنی بوره ارمنی بسر که طلا کنند طلای هندسی حابس اسهال صفت آن جاقفل مغز تخم انبه کشته مغز بیل بقدر  
 مناسب گرفته اینون قدر سه داخل کرده بسایند و بر شکم طلا نمایند یعنی مغز تخم جاسن عوض جاقفل و داخل کرده بزنان می چسباند طلا  
 در تسکین درد زیر روی و غیره مجرب صفت آن روغن گل و زنده تخم مرغ هم سرشته دانه که موانع است بخیمه بر مفقود طلا کنند  
 طلا بر سه قوچ اطفال صفت آن پوست بیل زرد و ایلوه مغز تخم موده مسادی سوده باب بخیمه روغن بیدانجر داخل نموده بزنان  
 و جان طلا نمایند طلا که حب التبع و کرم دلا و اطفال لا یغنی صفت آن آشتین سه درم برگ شصا لوده درم نه و گا و یک عدد  
 و قدر سه سرکه داخل کرده بر حوالی ناف طلا کنند و طلا مفتخ خون بواسیر و سکن در صفت آن آب پیاد صبر زرد و زهره گا و  
 از هر یک قدر مناسب گرفته بیا میرند و بهر سه طلا کنند ایضا که با سورا خشک کنه صفت آن پوست انار عصاره و تخم بزر  
 جیفیت بلوط جزار سه و کندر هر واحد سه درم کوفته بخیمه و آب انکور یک شانه روزی یک کنند تا شل گردد و پیش بر پارچه طلا کرده بر موضع باند  
 بچسباند طلا که بواسیر راجه کند و از پنج برافکنند صفت آن بوره بوته کفشی از بوق است سه درم سرخ و درم هم الفار یک نیم  
 درم زنگار یک درم نرم کوفته پاره پیمرغ را بگل زنده و قدر سه از آن آیمخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز نهند و هر روز و باز اگر  
 باشد پنج روز نهند و هر روز و باز تا علت تباها شود پس بر می سازند از پیاز سرخ و روغن گا و هر روز نهند بر سحاه تا بخیفتد و درین رت با بخا  
 آب نرسد و تا بیکه بشیر شود چون سه یا بیشتر می تابد طلا کنند از زرد و درم الا فرین و سفیده پیمرغ تا گوشت بر آید طلا که درم نرم مقدار  
 نافع صفت آن عدس گل سرخ برابر بزرگ بر زده کوفته بخیمه باب غنبل الشلب روغن گل طلا کنند و اگر نان سید و آب باب بخیمه باز و  
 تخم مرغ و روغن گل آیمخته صفا نمایند نیز مفید بود و طلا که بر سه جانی و قوت باه محوس است صفت آن گوبو نچی سفید و روغن پوست

چل عاقر قرقا بدست پنج کینر سفید بر مشغول گوشت هر یک دو دام دل سوخته حال گوشت در سرفوف ساخته نگاه دارند و جالگو در زیر خورش  
 و شیر که در قریب یک آثار باشد بپوشی در پاش چربسته و دست بپوش خوب بنده دارند و بعد از آن در گنیم گاو شرب آب آغشته و دست بپوش  
 داده و از بعد از آن بر او بر شیر نیم آن کار کرده جدا بسته چو کشند طلا از حیرات و ارث عینیان صفت آن شیر آگ شیر  
 تنویرند باره شیر تنویر بر شرم دیگر که باشد شیر درخت بر اثر هر یک سه ماشه تخم و بتورده میاه بار یک سوه شش زنده روغن ماده کاو  
 یکتول اول روغن را در بپوشی بگردد و چون بپوش آید بر چار طوط شیر انداخته و حل کنند و بنوعی خود را در ده تخم و بتورده سوخت داخل کنند  
 و خوب حل سازند بعد در ظرفی بپزند و وقت شب قدیمی خود بریان بالیده بند و صبح و کفند ایضا مقوی باه کیم شریفان بیونیه  
 اکثر مردم را نفع بخشد صفت آن شکوفه بر تال طبعی پاره یکله عاقر قرقا حوضی پیاز ترس و اجینی بر سر و گاو سهر رادر کمر  
 از آب زهره سیزده پاس کمر نموده نگه دارند بعد قدیمی طلا کنند ایضا مجرب حکم مدوح صفت آن فرعیون قند هر کس در دم  
 بسیار بکند و در فلفل کینیم درم عاقر قرقا حوضی نیم درم تخم جرجر چند پیر سر هر یک یک نیم درم روغن ترس نیم او قبل و اول مجر  
 در روغن مذکور کشته اوید و کوفته بخند و آن آمیزند بعد سق بلخ لعل آرد و سواست خسته طلا میکرده باشند و بالایش برگ پان بچین طلا  
 نوازده حکم شعلی کینین از کار رفته را مجرب مفید است صفت آن پوست پنج کینر سفید گوشتی سفید هر یک نیم پا و قسط تلخ  
 مغز جالگو بر کس و توله سرفوف کرده شیر گاو شرب آب پانزده آثار خوب آغشته بپزند و حشرات بسته صبح چهارم شیر آب انداخته مسکه بپزند  
 حشرات را در روغن سازند که قاتل میشود و مسکه بپزند و در روغن مذکور طلا کرده برگ قبول به بندند و بقدر یک سرخ با پان بخندند و بتورده  
 و در هفت صفت تنویر طلا تالیف حکیم محمد با جت تقویت باه مجرب صفت آن سیاب دو دام سه گاه نیم دام نسل یک دام  
 چغندر گان متداخیرین قسط هر یک نیم دام بر بپوشی چند پیر سر هر یک یک دام روغن کجده سیاه پا و سیو خام آب برگ خنیل نیم آثار سراب و دانه  
 با آن آثار اول آب و شرب روغن کجده هر یک یکا کرده بپوشانند تا که آب مذکور و شرب جذب شود و روغن بماند بعد از آن دو بار کوفته بخند  
 در روغن مذکور و انگور بسوزانند پس صاف نموده و شیشه نگه دارند و بقدر و درخ طلا کنند و بالای آن برگ قبول به بندند یک هفته یا  
 از یاد بپوشی از بعد مجرب است ایضا برائت قوت باه صفت آن زهر بپوشی تلخ نموده با شیر درخت آک غسل خالص روغن ماده کاو  
 در ظرف آبی بپوشی آبی حل ساخته و شیشه نگه دارند و وقت شام بقدر نیم خود بر قیض طلا نموده و بالایش برگ پان نهاده بر شسته خام  
 بعد و وقت صبح از آب گرم بشویند یک هفته تا دو هفته لعل آرد طلا برائت تقویت باه به نظیر صفت آن آب پیاز غصص آب  
 پیاز ترس آب پیاز سفید آب سیر هر یک سه ماشه روغن حبس الاطین یک توله زهره و درخ یک عدد زهره کجده یک عدد مو سیاه  
 شرب است عدد زهره پنج عدد مو سیاه عاقر قرقا حوضی و در فلفل پوست پنج کینر سفید قنقیر البوه هر یک چهار راسته سهر ل کمر انداخته با دو تو  
 شرب تنویر تلخ نموده جب بسته بپزند و وقت حاجت بر روغن کاو تازه ساعیده سواست سه طلا بپزند و سوزش که خطر نکند تا هفت  
 روز بپوشی ایضا که بنزد این نهم نیست صفت آن سم الفار در پنج مشت گوت سیاب انگریز کش ماشه و چهار توله غسل خالص  
 کر که کر کنند بعد از آن بر شیر نیم فوک صحرانی گاو خصیه در گاو او بر کوه باشند و پیوسته سواست و بپوشی ساعیده گویند هر یک دو توله

اگر فتنه داغ کرده و خالین زلور یک تکریم پیل مدیک عدد و کمرل اندازند و او به مکره باز کمرل کنند یک شبانه روز پس بخیر نماند  
 او به جبه سفید تخم تر بخت کمانی عاقر قزاق چرک گوش انسان جوان چو بدو با سبسته قزقل پیش قهر لیو و اوزراقی سوده پوست بچ کیمیر سفید  
 مریخ حلقیت خالص مشک از هر یک سه ماشه کوفته بختیه و کمرل انداخته با شرب و دماشته تند به او به سختی کرده و کمرل انداخته مصلای  
 نمایند تا دور در جیب بسته و بلند و طلایه رفیق بر زگر سوسه حشفه نمایند و بالا برگ تنبول بنده طلا مقوی باد و بر است جانق هر گاه  
 در پیش و پس تفاوت باشد صفت آن تنبول که میانه تیلیه گندک آلوده سار سباله تیلیه سیاه هر واحد برابر بهر راسو است سیاه  
 خوب باریک ساینده مثل سر سمره منوره خشک نگاه دارند و بوی در ده یافته باریک آرد و دوانی مذکور در قندک روغن زرد آغشته پارچه آن  
 ملوث نموده بر سینک سرکی فیتکه نموده از یک طرف و آتش از دوشه و کمرل سیاه انداخته بر آن روغن بچکانند هر گاه فیتکه سوخته  
 شود آن زمان مع سیاه چار پاس خوب کمرل کرده نگاه دارند و فیتکه خواهند استعمال نمایند قدر قدر بر قنصیب مانند و قدر سه بر بزرگ پان  
 مالیده بندند و در میان خام و بچینه و جاس و دخت و حشفه و طلا زرد و حفته سه بار استعمال نمایند و اگر بشور پید اگرد و سواس نکند  
 بفصل آبی طلب حاصل گردد طلا بر است معنی صفت آن گندک آلوده سار چیدام هر تنال طبقی دو دام منسل سرخ سه دام زهر تیلیه  
 هفت ماشه روغن بید بخیر جیل و دم زرد و بیض سرخ سیزده عدد اول هر چار اجزا در بوی بیض سرخ کمرل نمایند و روغن مذکور آغشته  
 در شیشی آتشی روغن کشند طلا بر است مخلوق جرب استاد و حرم صفت آن چند بید سرخ و جرب عاقر قزاق ایننگ بهر راسو طبع و عطری  
 پرو کمرل هر یک دو ماشه با شرب و دماشته ساینده با سکه گاوش و پیش و پاس کمرل کنند کدل مرجم شود حشفه گذاشته طلا کنند بالا پیش  
 برگ پان بنده طلا سیمی و مسک صفت آن پوست بچ آگ ذر توله بده یکله یک توله پوست بچ کیمیر سفید چار توله  
 بهر راسو عرق چوب کیوئه و آب دهره گاوش کمرل نمایند و مثل کناره شتی حب بندند و وقت حاجت آب پوست بختناش حاکم و سواس  
 حشفه طلا نمایند و بالا پیش برگ تنبول بنده بید یک پاس دور کرده مشول بچاع شوند و اگر اساک میار گرد و زاب گرم شسته بالا پیش  
 روغن جنبلی به مانند طلا محرب و مختصر الیغ حکم محمد جعفر صفت آن پوست بچ کیمیر سفید پیر شیر خالین چرک گوش آدمی هر یک یک لیم  
 روغن گاوش و بید مثل مرجم ساخته طلا نمایند ایضا محرب صفت آن سخی که عقب سر سائده می باشد بوزن یک نخود تر فصل  
 سه عدد آب برگ پان صلا به نموده طلا نمایند طلا که طبعی بر زمین معاش خود میداشت صفت آن بچکانک سیاه  
 چرب عاقر قزاق سیند و بر هر یک یک توله شیر آگ چله توله سکه گاوشه توله بهر راسو بکوفته بختیه پاسیند و رو شیر و مسکه  
 کز ای کرده اند سه چوب نیم فلوس وصل کرده چار روز میایند بعد نگاه دارند که مدت رفع شود پس یک ماشه بر قنصیب مالیده  
 برگ پان بنده بوقت شب معج آب بشوئید اگر بهر سار باشد قدر سه گرم کرده به مانند ایضا مقوی به صفت آن مردانگ  
 بهاب هر تنال سم الفار هر یک سه ماشه تخم کمانی چار و دم روغن زرد نیم پا و او به باریک ساینده و شیر و تخم کمانی که آب بر آرد و باشد  
 شانزده و پاس کمرل نمایند بعد از آن در روغن نند چار پاس کمرل کرده بختیه و وقت حاجت کم از رخ طلا نموده باشند و بالا برگ  
 تنبول بنده مکره جافا نده این بشا به در آمده طلا که بر است جانق و دخی و وسطی بر قنصیب عجیب است صفت آن

شد بطرح مرمز و استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شکوفت هر یک یک توله خراطین هفت توله انبوس صری و مسکن بر میله هر یک یک  
دو توله هر راسا بنده سرکه نو ده نگار و دو بعد از آن فرج فنجو توله ساندله پیه شیر تر نفل جنگلی و دهنه مال کنگنی هر یک هفت توله تخم تر بخت گداز  
اندر هر یک چهار توله مرغ جنگلی پنج توله این همه را بطریق چه و شیشی روغن کشند و ده شیشه دار و کما مذکور است آغشته استعمال نمایند و بقدر نیم رخ بعمل  
آرنده و دانی مذکور نیز بسیار است ایضا از هر یک یک صابون صفت آن حلقه قرص خارج کنی کوک مال کنگنی تخم و دهنه سیاه  
پوست بخت کنیز سفید گوشتی سفید گوشتی تر نفل جادوی کپله چمک سیاه بر میوه انگور و ادویه سادی گرفته کوفته در روغن کنجد چرب کرده  
خوشبشی روغن کشند پس از آن قدری چندین تر حلقه استعمال نمایند ایضا که درسته بسیار در این صفت است آن گوشتی  
سفید توله زهر تیلیه یک نیم توله هر تال طبعی دو توله جزوایک نیم توله تر نفل دو توله مغز جالو یک توله زعفران شمش ماشی چربی شیر تازه که  
یک سال بر آن نگرفته باشد و توله هر دو به روغن کربا و کربا آهشت پاس در شیر ترش سخن کنند بعد چرب ساخته در سایه خشک کنند پس در  
شیشی آتش علی حکمت منوره انداخته بالا شیشی برگ آگ فرش کرده و بالا شیشی در یک محرابی پر کرده روغن کشند آتش با چنگ ششی که  
بالا است در یک گزاشفته باشد خدول مانند آب سفید بر روی آن و در هر موضع نفس تدریس بر آن مایه بخورند بعد از آن که روغن مرغ جیسا  
خواهد بر آمد آن را در طلا استعمال نمایند تا دو هفته طلا کرب یا هر چه بر سر درازی و مطری تغیب از حکم جعفر صفت آن خراطین خشک  
یک توله و شیر برگ کثای فرد و یا دهنه ترش سائیده بر پارچه آغشته بر تغیب بچینه دشت پاس دارند بعد آب گرم بشویند همین  
قسمت چهار بار عمل کنند طلا مسک عجیب صفت آن استی نوک کپله مندر سو که کف در یاد و نفل پوست بخت کنیز سفید کوفته  
بینه در آب سفید کونکاز حلقه طلا کنند ایضا اجمت اساک از میان سنگم ارشد صفت آن سبزی اندرون تخم کنول چهار عدد خرد  
پانزده عدد تخم سهند یازده عدد تخم دهنه و دانه پوست بخت خشک یک سخی مثل عصار سائیده آب سرشته بر کف دست و پا طلا نمایند و  
بعد یک پتر شغل شود ایضا مسک و جرب صفت آن بر پیشانی مضغ کلان در فزونی میا شد مانند سر پان کوچاک  
نزدیک ابرو باید که مضغ کلان را گرفته آن مضغ را فشرده سخی کلان آن توله و آترا با چکیده مستی قبل آغشته طلا کنند بعد از خشکی نزدیک  
زن نمایند طلا مسک که با جماعت الذلت دم صفت آن غایر که سیاه و پیه سرخ در روغن بریان کنند که بسوزد آن روغن را  
بر تغیب بالند ایضا منقح و منقح صفت آن آب زهره خوسر و عمل هر دو سادی طلا کنند ایضا ملذذ صفت آن  
سهاگ بریان نموده در گلاب سائیده قدری مشک انداخته حلقه طلا نمایند طلا منزل النساء صفت آن سیاه بنینک  
کافور یک گرم سهاگ یک گرم و آب یا در شراب صلا که کرده بر تغیب طلا کنند و ایضا طلا کون مرد و سنگ با نفل مراب زهره مرغ  
سیاه همین عمل و در طلا منزل النساء صفت آن کافور یک سرخ زکچر و در مرغ سهاگ و نیم سرخ سائیده آب سرشته بر ذکر  
طلا نموده با جماعت کنند طلا ملذذ و مقدوی باه از معمولی صفت آن دانه چینی ماقر قرصا نفل بر مرغاری زهره آب گو سفند  
صنع عربی زنجبیل کباب بر بر سائیده عمل سرشته طلا کنند بعد خشک شدن جلع نمایند ایضا ملذذ جلع و منزل متوازن و جرب  
صفت آن جرب البقر حبل یک یک توله و دهنه و کربا صاید که سر سهاگ و آب و دهنه بریان شده عمل کرده بر تغیب طلا کنند

و جماعت نمایند ایضا طه و منزل الساء صفت آن سها که تیل کباب هر دو مساوی ساییده در آب و مین یا شند خالص مخلوط  
 جلع کند نهایت عجیب است طلاء معمول بر این درم چار صنف صفت آن گل قیویا غلبه الشلب آرد و گل خطی سفید کشتیز  
 جوج را در روغن گل و زرد و تخم مرغ و سرکه و نند که معطران داخل کرده طلاء کنند طلاء جنت درم بار و خصیه و قضیب ببار آید صفت  
 آن مغز تخم سید زیز که کرمانی مویز مستقی گل با بونه اکلیل الملک مرکب یک قنب آرد و با قلا آرد و حله آرد و مساوی آب بخت طلاء نمایند  
 ایضا و جوج درم خصیه را نفع است صفت آن کاکچ کوکنا آرد و جوج و عدس حله مساوی با نند و تخم مرغ در روغن گل طلاء نمایند  
 طلاء که خصیه بزرگ شده را کو یک کند زانیک بر سیل غریبی باشد درم صفت آن پاره سرب را بر پاره سرب و دیگر آب کشتیز  
 سبز و ساینده پس آن سوده و طلاء کنند طلاء بر این خارش خصیه و قضیب مفید صفت آن صبر زرد و شاد و مرکب چار دانگ  
 نشاسته یک درم شیان یا قیاقا هر یک سه درم کوفته بگلآب و سرکه سرشته طلاء نمایند و اگر خواهند که خارش مقدر را نفع باشد گل سرخ  
 صندلین هر یک یک درم زیاد کنند و در تخم و دیگر حوض صبر زرد و شیان نوشته ایضا بر این عده خصیه و قضیب فیکه ماده آن صغرا و  
 بلغم شود باشد صفت آن برگ خاشاک هر گل خطی سفید و بر سقطی کوفته بختی بسرکه انگوری سرشته در روغن گل داخل کرده و مثل مرهم  
 ساخته طلاء سازند ایضا اگر بر این عده خصیه و قضیب تجریر رسیده صفت آن اناتر ش یک عدد و در پاتیله سنی قلعی ناکرده با سرکه  
 انگوری پزند تا مصل شود پس در مایون کرده برگ خاشاک هر گل بیت زرد و خا و فاسی مر و اسنگ حرق طویا سه هندی طویا که کوفتی  
 بریان کرده بیدرم کوفته بختی داخل نموده در روغن گل بست شقال اضافه نموده چندان بدست مالند که مثل مرهم شود پس طلاء نمایند  
 طلاء عجیب جنت اوجاج قضیب که اعصاب را نکند و نفوذ را قوی گرداند صفت آن انیون مصری یک درم  
 جوز بوایک شقال و ارچینی یک شقال و بلج عاقر حایک نیم شقال پیاز نرگس و در نیم شقال پوست بخت کثیر سفید شقال کوفته  
 چهار ساعت بخوبی التراب مقرر حق کنند و قرصها ساخته خشک کنند و قش حاجت بشرب آب ساینده طلاء نمایند طلاء بر این سفیق  
 قبل در طوبت سانه درم حرب صفت آن ماز و سبز با کافور و شند ساینده و فرج طلاء نمایند بخت طلاء که خارش  
 فرج را نفع است صفت آن اسرب را باب کاسنی سبز بمانید پس نیلوفر تخم کاهو کوفته بختی و آن بسر شند و بگلآب آید  
 فرج طلاء کنند طلاء که بر آستن اعانت کند صفت آن حب لبان حاد شیر قفل با و آرد و با سوبه کوفته بختی و تازه سرشته  
 بر قضیب طلاء کنند و بعد از خشک شدن جماعت کنند طلاء که آستن کنند و اگر حاله باشد بختی و صفت آن سداب خشک  
 نظردان مساوی کوفته بختی باب سداب سبز سرشته و بر قضیب طلاء کنند و مباشرت کنند طلاء اگر درن در فرج طلاء کنند درم  
 خزیفت گرد و صفت آن تخم ماهی رود و هوارد قلقل یک جا کرده بر روغن کاهو و بختی نیم گرم موله طلاء که جنت  
 وج مفاصل حار و وج که بر حرب است صفت آن شیان یا قیاقا که انیون صندلین هر یک و داشته اکلیل الملک گل نابونه  
 بنفشه هر یک سه داشته آرد و تخم کاهو بوشن بندجی حصفن کی هر یک یک کوه کوفته بختی آب کشتیز سرب و آب کاسنی سرشته به نام باشد  
 ایضا و مخدر و مسکن جوج مفاصل صفت آن انیون چند بیدستر هر یک یکچیز و زعفران صفت جوج و آب ساینده طلاء نمایند

طلا و در بنای این صانع مفصل معمول است صفت آن صندل سرخ گل خطی حنظل منبذی هر یک شش ماشه آب غلب الثعلب تازه صندل نمایند و در این آب کفیل درم مغز فلوسن و توله افزین طلا حبث نقرس حار سفید بسیار صفت آن اقا قیسا حنظل صندل سفید سرخ شیان مایتا و فلفل گل ارشی همه مساوی کوفته بخت آب غلب الثعلب سبز سرشته طلا نمایند طلا که نافع دار الفیل است صفت آن صبر اقا قیامر کی عصاره یخه انیسین شب یانی مساوی کوفته بخت با سرکه کنه سرشته طلا کنند و با آنکه آن عصاره بپزند و در بستن انظرن عقب شروع کنند و گاه به گل سرخ و گلزار و مورد و زانو و دکانج و حوض عصاره یخه انیسین میکنند ایضا بعد از ختم صفت آن ایله بول بولان تخم شبت بسرکه سائیده صندل نمایند طلا که سردی نافع از بواسه او رام حاره که در غیر مخابن باشد صفت آن صندل سرخ عصاره مایتا گل نرسین رسوت و فلفل زعفران سائیده آب سرشته بناوق سازند و وقت حاجت یکبار آب کاسنی تازه و آب کشینز و گلاب و غلب الثعلب سوده طلا نمایند و نسخه دیگر آن که در صبح دم جا آذموده است در اظلیه امراض گوش مسطورش طلا که در تحلیل درم رموی ابتدا آن کنند صفت آن صندل سرخ زعفران مساوی آب کشینز سبز طلا نمایند ایضا که در وقت اندام کار که صفت آن سبوس گندم گل خطی با بونه بجلاب طلا کنند طلا احمره و سائو او رام متبهره ریزه فائده بخش صفت آن صندل سرخ و فلفل شیان مایتا سفیده طلعی گل ارشی مساوی کوفته بخت آب کشینز سبز طلا کنند طلا بر این سه دل و در یک او رام و بشور و جرب صفت آن بسکیر و کچک کالی زیری مرج برگ نیب در لری اساده گرفته آب بسائیده و طلا نمایند طلا که در درم رموی معمول صفت آن مرکب حنظل سحر صبر زرد زعفران مساوی باندک اقا قیسا و گل ارشی و بسرکه و آب کرب سرشته صندل و بزرگ سوسن خوب جوشانیده و افشره و بستن عجیب است و همچنین شبت و حنظل آب خاکستر سائیده و ایضا اظلیه قوی النفع سرگین ماده گاؤ کندر میجره سائیده و غلب الثعلب از زیره سفیل الطیب فستقین است طلا منجرب و مایل و منجرب و جیدیل و تفهیر سریع الاثر است و کار نشتر سبباید صفت آن آبک آب نادیده پوست درخت ذات الذنب که بپزدی بجه گویند سوخته خاکستر کرده هر دو مساوی آب سائیده بر دل جوینی که داندون خواهند بگزارد طلا که بدعده نافع است صفت آن حله بزرگ کان مغرخته تهرندی کوفته بخت بگلدارند و وقت حاجت قدری با شیر گاؤ ترویش بخت غلیظ کرده بر پارچه اندوده با آنکه بپزند که منفر خواهر ساخت یا تحلیل خواهد کرد طلا که در ابتدا میسرطان نافع صفت آن بکجرت و توتیا و سفید لایب صبر در باون و دسته اسرب آب کشینز سبز غلب الثعلب سائیده استعمال کنند همچنین طلا که گل ارشی و گل محتوم با سفیده اسرب و زیت القاق و عصاره کاهو و جوی العالم و اسفول و باون و دسته مذکور و اگر در آن حرقت و حرارت و ضربان باشد سلطان نهری کوفته با فلیکما طلا کنند و هرگاه متفرج گردد و پارچه گمان مبلول و آب غلب الثعلب بپزند و هرگاه خشک شود آن آب بریزند و خاکستر سلطان با تلیما و موم در روغن گل ایضا طلا نمایند ایضا بکیر و مغز نان سیده و کندر و سفید اب از زیره و واحد کیرم و گل ارشی و صبر مغزول هر یک دو درم سائیده بر سلطان و طب بطریق مذکور و خشک بطور معمول روغن گل استعمال نمایند و با بکیر و گل ارشی و گل محتوم و در باون قوی و دسته اسرب نداخته بسرکه و آب و یا با شیر خوب سائیده بر سلطان متفرج طلا نمایند و از مجربات سرزندی است که بخت



سرخ یعنی ساهی بقدر چهار درم و روغن کاوینز ند تا مل شود مثل مهر چرم و بر سر طان منند که در ابتدا از زایوش منع کند و بعد از آن  
 تفرج باز دارد و آن مال شمع کند طار بر سر سرخ باده صفت آن رسوت کات سفید صندل سرخ آب کشنیر سبز ساینده  
 ضا و نمایند ایضا بر سر سرخ باده صفت آن گل ارمنی طباشیر هر یک چهار درم و نصف پوش و زندی هر یک دو درم کو فته  
 بخت و در آب غلب التلبک تازه و آب کشنیر بخت طار نمایند ایضا بر سر سرخ بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 صندل سرخ آب کشنیر سبز ساینده ضا و نمایند ایضا بر سر سرخ بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 و سر کاب کو سبز بخت طار نمایند ایضا بر سر سرخ صفت آن حنظل ماز و میز صندل سفید زرد و چوبه برابر کو فته بخت بخت بخت  
 و گلاب طار نمایند طار که ندر اسفید است صفت آن گل ارمنی گل قیولی هر کدام سه درم و اما قیاس صندلین هر کدام یک درم  
 کو فته بخت آب بارنگ یا آب خرفه سرشته طار کنند طار معمول حرب عجم حسن الله خان سرخ بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 حله و جمع مواد و سودا و صفت آن لال رسک و رسیند و کافور سفید کاشغری کته سفید کیکل گل ارمنی رسوت و دهان هر یک  
 سه ماشه مروانگ نیله توتنه برشته هر یک دو ماشه و در روغن زرد و توله و آب چند بار شسته بخت بخت  
 بخت بخت ایضا معمول حرب بخت  
 سه ماشه رسک و کافور هر یک یک ماشه و در روغن زرد و توله و کته بار و آب شسته بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 بخت حرب و آب حرب صفت آن مروانگ خاکلیله چون بری خشک هر یک بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 در روغن تلخ یا شیرین بخت بخت و اما قیاس شینه ایضا حرب حبت حله و کو فته صفت آن کیکل مروانگ هر یک  
 چهار دام نیله توتنه برشته یک درم کو فته بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 افزوده عمل آمده بسیار سفید و تازه ایضا بر سر سرخ خارش ناف و حرب صفت آن گل ارمنی کیتوله کافور و ماشه و زعفران یک ماشه  
 گل کافور یک توله رسک دو توله روغن بادام چهار توله بدست و سرشته طار نمایند ایضا بر سر سرخ خارش خشک صفت آن  
 قسط شیرین کندش هر یک یک درم میوه طبر روغن گل هر یک بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 صفت آن سماگ تیلیله یک بشکر سفید بر سر ساینده آب طار کنند و در روغن رسک و کافور و روغن است و نوشته که در گلاب ساینده  
 بخت بخت ایضا معمول صفت آن ماز و میز سماگ بریان کند یک چاچه کته یا بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 نیله توتنه بریان سه ماشه و در آب لیون ساینده جهانند و وقت حاجت طار کنند ایضا بر سر سرخ معمول صفت آن تخم بخت  
 آنکه لاکه بر موضع دلور افاریده و دانی مذکر آب طار کنند و در روغن رسک و کافور و روغن است و نوشته که در گلاب ساینده  
 کند صک چنانچه کته سفید لال کو فته یا بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 و بنظر صفت آن سماگ بریان فلفل سیاه لیلیله زنگی پوست بخت پالک جوی هر چهار برابر و آب لیون بخت کرده بخت بخت  
 طار نمایند و در روغن زرد و توله بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

کوئی چیز کو فتنه بخیزد ترش سرشته بخار برند ایضا مجرب است قویا صفت آن سبب که دریا زاک و توتیا که خندی  
 هر یک مانند آب لیون کاغذی طلا نمایند بر روی چار تنج نوبت ایضا که درازاله قویا از جراثیم صفت آن مرصاف  
 شکر در الجرب که شب یانی همه مساوی کو فتنه بخیزد با قطن سرشته بعد از خاریدن قویا طلا نمایند ایضا برائے قویا باغ صفت آن  
 قلع طار صغ کور و ماز و هر یک یک اوقیه بوره ازنی نیم اوقیه قاقله صفرا صفت عدد سائیده با سرکه سرشته طلا نمایند و هرگاه خشک شود  
 آب سرد بشویند طلا بر آید چنانچه مجرب صفت آن پاره کته اجراین خراسانی هر یک یکدم روغن بادکوبه و چار دهم روغن  
 سی با چوب نیم سه روز سخن نمایند بعد از آن بر چاهن طلا کنند و با آتش گرمی و بپزند طلا که در دفع نایل و خیالان مجرب است صفت آن  
 گور و تنج شونیز خاکستر عرق مساوی سائیده با سرکه طلا سازند ایضا که بکفایت قوی است صفت آن اشنان سبز تخم خنسل  
 نوشادر یک آب ناسیده زهر و کاو مساوی آب صابون سرشته طلا نمایند و هرگاه قوی تر خواهند شد زهر کاس سوخته بوره آشکار  
 در تنج بپزند ایضا باغ برائے خیالان صفت آن بودنی که بوی بسرکه سوده و یا پوست کدو شیرین بسرکه سائیده طلا کنند طلا  
 که برائے سعه رطب شدید العفون کثیر الصدیه تجرب بر سیده صفت آن نیله توتیه برشته قفل سیاه سوخته هر یک نیم کوله  
 عکس درست سوخته آله سوخته پوست نادر پوست شخاش سوخته کیکل سوخته هر یک یک کوله در روغن سرشت او و یه سوخته آینه طلا نمایند  
 و در نیمه زعفران مراد مشک عوفی عدس و پوست انار و کیکل و بچا که روغن سرشت روغن زرد شسته مرقوم است ایضا از جراثیم  
 استاد و صفت آن قنیل تنکار زرد چوب با بچی کو فتنه در روغن تخ و دو پاس کربل کرده بخار برند ایضا برائے سعه قوی صفت  
 آن گل و گدازان سنگین که بر تنگ سرشته برابر بنائیده با سرکه غمر آینه طلا نمایند ایضا حکیم عابد گوید که نوعی از شور سر است که کوچک سیاه  
 که بعد خلق سر پدید آید و آن عسر الخلاج است پس بعد تر از شنیدن موت سر لیون و دیاره کرده خوب بر سر بالند طلا جنت سعه  
 رطب که بر روی کوه کان بهر صفت آن کافور یک طسوج گلزار زرد چوب هر یک در سه گل سرخ دو درم سفید اب قلجی  
 سه درم کو فتنه بخیزد و در دو درم و نیم در روغن گل ده درم بگل زنده و او و در آن انداخته بپایسند و طلا نمایند طلا که بر سر افراخ سوخته و یا نه  
 صفت آن قفل سیاه کو فتنه بخیزد بر هر کوه که شمس سرشته طلا نمایند طلا با نفع او رام و بنور که در ایام برسات بسبب رطوبت  
 ظاهر میشود صفت آن زرد چوب سوخته چوب گلی هر دو برابر با یک ساخته بر روغن نیگرم حل نمایند و بر پارچه نهاد و چسب بپایند  
 ایضا برائے بخور که بر بینی و در دو درم و نیم در شلال بهر صفت آن خسته انبه که سفید صندل سفید آب سائیده  
 طلا نمایند طلا جنت بخور روی مجرب است صفت آن کافور زعفران هر یک نیمه انبه گل ازنی گل خنوم هر یک یکدم کو فتنه  
 بخیزد بخواب و سرکه انجوری سرشته طلا نمایند و اگر بخور رطب باشد مراد مشک یکدم صندل نیمه کو فتنه بخیزد بر روغن گل و سرکه طلا نمایند  
 طلا جنت مراد مشک مجرب و معمول است صفت آن سحر تخم کنایه حکم قسطیخ برابر با یک سائیده بر روغن مالیده باشند طلا  
 از خواب علویان که مراد مشک و او و کند و رنگ صاف نماید صفت آن تخم ترب پنجه نعل بنفشه حنظل کثیر از هر یک شش  
 کو فتنه بخیزد آب کیکل و آب برگ خادو هر یک سرشته شب بر رواند و صبح آب گرم بشویند و اگر از آن در بخور و آب آله بشویند بهتر باشد

طیلا احتیاجت بدانند صفت آن برگ سبب پنج سوسن پوست سبب مغز گوشتی سفید رنگ سنگ ساینده و شنب بر روی بماند و  
 صیقل بخورید ایضا گفته اند و باز در حدیثی که در تریب برگ سبب توله ابله یک سبب نیم توله فقیهین نیم توله پنج سوسن که ساجی که نیم توله  
 گفته بختیاب ترص ساختن آب ساینده و بر روی آن درجرب است ایضا پوست و دشت سرس پوست و دشت خیار شیر پوست  
 و دشت انار و در باری و سوسن برگ سبب قسطیخ یا یک گفته طلاء کنند چون خشک شود آب گرم بشوید ایضا برای بثور لینه صفت  
 آن تصابون جیب چهار دم کند راشق بر او یک یک دم آب ساینده بر شیر طلا کنند و بعد ساخته بشوید و دیگر ندانند و درستی و درم  
 عمل ننمودم یکدم کافور نیوانگ زعفران نیمدم باریک ساینده و طلا ب و سر که آینه طلا نمایند و اگر بخورند که در طلب باشد مردانگ صبر  
 مفصول برگ یک نیم ساینده بر وزن گل و سر که بر چهره طلا نمایند ایضا برای مرض مذکور صفت آن نیم زرد و متشکر نیم گفته  
 و در ظرفی انداخته بر آن شیر تازه انداخته جوش دهند که شیر جذب شود و بعد جو متشکر بر آرد و خشک کرده و زرد چوب و کثیرا بر یک شده دم  
 با جو خشک ساینده و سفیدی برینده آینه بر چهره طلا کنند و آب سبوس گندم بشوید طلا برای در کردن نشان آینه جدری از حکیم علی  
 گیلانی صفت آن آرد جاستخوان پوست سید آرد پنج مغز تخم خربزه پنج سبب البان قسط شیرین گفته بختیاب طلاء ب تخم کتان  
 سرشته طلا نمایند شنب و جیب آب که با نه و نبشته و لای جوش داده باشند بشوید طلا که اگر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب  
 ضربه و سقط آزار ازل کند صفت آن نظرون شمع ساینده بستر که نه طلا کنند و الیدن شمع بنگ الی انبساط و شستن بنظرون اثر  
 کبودی بخی بر طلا لای که برص را جرب است صفت آن شیرینج نیم تریب فوه الصغ تخم سداب تخم جرب که کش از دوات  
 بورد و درستی پوست پنج کبرنج زرد و در پنج مرغ مویخ شنب یا نی خردل بنفش و فلفل زرد و در طولی نخاس محرق تو بال نخاس خرق سیاه  
 نمک اندرانی گفته بختیاب غلج خمر آینه باند و کربل آرد که بسیار نافع است طلا لای هندی برای برص صفت آن  
 شیرینج هندی زنجبیل فلفل سیاه و زنجار مساوی با سر که در ظرفت سی ساینده و یک هفته در همان ظرفت بماند و بعد طلا کرده در آفتاب  
 نشیند ایضا از جالینوس صفت آن تخم تریب تخم جرب فوه الصغ کنند شیرینج تخم فلفل ماز دیون خردل مقونیا مساوی و سر که  
 ساینده طلا نمایند تا آبله افتد پس چند وقت ترک نمایند تا آبله بر خود بماند و طلا نمایند ایضا جرب صفت آن کبریت محرق  
 خربون خرق سیاه بر او یک یک دم هم را ساینده و بستر کنند سرشته استعمال نمایند فوعدیگر جیتانیل بڑی پشگری جیتیکه گرساوی و  
 سر که داب طلیح بنیویه ساینده طلا سازند ایضا ماز و گفته سه ماه خام خرق سیاه و سر که ساینده طلا سازند از بیاض حکیم علیم الله صاحب  
 ایضا پاکس یا پلاسه و ام خام نیل و تیره سه ماه کات سفید یک توله گفته بختیاب و آب لیون که ل کرده حب بندند و طلا میکردند  
 دین حب بر گویا نیز فایده دارد طلا لای برص از سبب صفت آن خرق سیاه یا ماز و سر که بپزند و ساینده طلا نمایند طلا  
 معمول برای بختیاب صفت آن ترس پنج کبر سادی گفته بختیاب قدری با سر که آینه بماند طلا جهت بختیاب صفت آن  
 صفت آن شیطخ فوه تخم تریب کش خردل مساوی بستر کنند ساینده در آفتاب نشیند و در شنب و دیگر عرض فوه عازر  
 است و در تکرار شنب یا نی و در شنب زیاد است و نوشته که برص و بختیاب سیاه یا نیز نافع است ایضا برای بختیاب

صفت آن در چوب آب نه بدی آید و از آنکه گندک آله سار تخم شود گندک یک چماچه مساوی گرفته بخت آب خالص سرشته  
بر بقی طلا نمایند ایضا بر آب چسب نافع صفت آن مروانگ لال گندک آله سار سا که تخم ترب و آب لیون سائیده طلا  
کنند طلا بر آب چسب صفت آن تخم نوار نیم پاؤ شرف زرد تخم ترب با این بانی بیک مک ساهبر زرد چوب مسبر سقوی  
دار به سطح گوگرد و سها گریان بیک هفت ماشه و تیا گریان سبز بریان و دوا شده سائیده بدو غ ایخته طلا سازند و در آفتاب نشینند و بعد بیک  
گرمی آب بیک گرم بشوید طلا بر آب بنی اسود و کلف مجرب صفت آن خربق سیاه با سرکه سوخته و باز سرخ زاج کبریت آب ترب  
سائیده و ایخته طلا کنند ایضا بر آب بنی اسود و صفت آن تخم ترب ده و دم کندش قطره بیک دو درم بسرکه سرشته طلا نمایند  
ایضا که بر آب کلف معمولست صفت آن بهر زال شوره قلمی بر واحد یک درم سه حصه کنند و یک حصه آب سرد سائیده با آن  
و یک گرمی در آفتاب نشینند پس آب گرم بشویند و سه درم فرغ بشود طلا معمول بر آب کلف صفت آن گل سرخ توله سم الظار  
و درخ سائیده چهار سازند و وقت حاجت آب سوخته طلا نمایند طلا مجرب صفت آن سر لیون کاغذی بهار و بریده در چوب  
داریزه ریزه کرده و آن لیون پر کرده باز کلاه لیون بر آن نهاده یک هفته در جایی محفوظ نگاه دارند پس از آن در چوب برآمده و به بلخ  
کنند سائیده شب طلا کنند و جمیع آب گرم بشویند ایضا بر آب کلف مجرب صفت آن تخم ترب مغز بادام تلخ آرد با قلع تخم خیزه  
خراصا فیر سائیده طلا کنند و خون گرم خرگوش طلا کردن نیز مفید است ایضا مجرب رازی صفت آن سیاه دو درم  
با مغز بادام سه درم و آنکه آب کربل کنند بعد مغز تخم خیزه بر آب سرد سائیده آمیزند و طلا سازند هر روز یک هفته و بعد بیک هفته  
آب بشویند ایضا که بسرعت قلع آن نماید صفت آن پوست بینه اشنان آب با خیزه و آرد و خیزه که پوست عرس با قلع  
فول ز با الحرامیران اجزاء مساوی و در آب ترب طلا نمایند طلا بر آب بنی اخری که بعد از قرحه و آله بر بدن باقی باشد صفت آن  
مروانگ مسول با دغن گل ایخته طلا کنند و مروانگ و سفیده با سرکه و زهره کا و طلا کنند اگر اثر خرما مانند و سفید باقی ماند چوبی بهر  
و انلیون سفید بود و در کربن غسل مروانگ گندک مروانگ نمک برابر گرفته و بلا س آن آب اندازند و در آفتاب بنند و چند بار  
آب تبیل کنند تا سفید گردد طلا نافع سراز صفت آن آب زهره کا و یک گرم زهره اشنی دو درم آب چقدر راجل درم با ل یا میز  
و طلا کنند و بعد دو ساعت بشویند و دغن گل مزج بسرکه با آن طلا نافع و در آفتاب صفت آن کبریت زرد و سم بز سوخته  
موسه بز سوخته آله پوست زار پوست خشخاش کیله سوخته از هر یک یک توله نیم توله همه ادویه سائیده در روغن سرشته و ایخته  
طلا نمایند ایضا مفید و در آفتاب صفت آن کف و یا کاغذ حب النار مساوی همه را سوخته بسرکه  
بسرشته و طلا کنند طلا جهت شقاق اطراف صفت آن پیسه بز بگذازند و قدری مار و شل سر سائیده با آن مزج کرده و  
شقاق پر کند طلا جهت رویانیدن موسه ایر و غیر است صفت آن بلبله عصف البوزانند و با سرکه ایخته طلا کنند  
ایضا که موسه ایر و را که از جلا می ریخته باشند بر و یاند و بعد از تنقیه بکار برند صفت آن مویز ج بلبله سیاه آله بیک جزوی  
بجز شانه و در روغن زیت حل کنند و با آن بعد از آنکه موضع را طبع و حوج و گلزار شسته باشند ایضا که موسه ایر قوت دهد و از



طال کنند از شمار سیاه و اسماضه طبع نمایند و همچنین جگر فلفل و برگ کرنب و کند و ترب و دودنه و دمنخ و نظرون و صندل و نشتین باطل  
سرشته و سرهم و افلیون نیز زانغ ایضا بمانع مذکور صفت آن بادام مقشر یکدم سحمت سوخته حوت ابیض هر یک و دودرم  
ماش مقشر یک نیم گرم خود سفید مقشر و دودرم کرسنه یکدم ترس نیم گرم زبد الحار یکدم استخوان بوسیده یکدم انزروت یکدم بارالشیوم  
شکر سفید سائیده با ب زانغ طلائع نمایند و طلائع شراخ گردن سوخته کنند و ترس اندک رسد آرد با قلا مساوی نیز زانغ طال کند حضرت کزبکی  
جانوران از هر نازک بازدار و صفت آن چندید ستر سبک بنج حلیت کبریت سنگون کبوتر و دینه مشکلا اضمیح اجزای مساوی بر و عن  
+ نریت کتبه بسر شند و طال کنند +

## باب الحین الملهه مشتمل بر دو فصل

فصل اول در عصاره آله و عطوسات عصاره آله از برگ کرسنه و سوزش چشم در فتن آب از جگر مخرج صفت  
آن آله تر را با دانه کین یا چوبی بکوبند و آب آن بغشازند و آن آب با دلف و آب آتش ملایم بپزند و از دست چوب نیج کت بند  
تا بقوام عمل غلیظ آید پس خوب ساخته باب سوده و نیم گرم کشند که در دوزن نیز تجربه رسیده عطوس در به بیمارهای داغ که  
از سوزی و تری بود و معمول است صفت آن صخره فارسی از لون طویل و دم الاخوین هر یک نیم گرم عاقر قرحا سه و دم کندش چهار و دم  
برگ خرزهره نیم گرم کوفته بخینه اندک و دینی و مند ایضا بابر صلع که از اخلاط غلیظه باره و بغیبه و سودا و به هر صد صفت آن  
فلفل کندش چندید ستر کوفته بخینه دینی و مند یا در به پارچه باریک بسته و ایم بویزد تا که عطاساید عطوس هندی خوب هر صلع باره و  
شقیقه صفت آن شخم خطل عروق الصفرین زرد خوب دار فلفل کبابه زنجبیل تخم کرنس سلاجیت برنگ کابی تخم اوگن مساوی  
باریک سائیده و شیاف شل چوب ساخته بطریق سوط یا فنج فعل آرد عطوس نان لیان نمایی بعد تنقیه صفت آن ترب  
چندید ستر باریک سائیده و دینی و مند یا عطسه آید عطوس که مصر و عرافین است صفت آن اسطوخودوس بندن  
هندی دار چینی عود و صلیب کندش مساوی کوفته بخینه دینی و مند عطوس که فلاج و لقوه و سکه و جمیع امراض باره و داغی سودا و رد  
و تنقیه داغ کند و خارج شیمه بکرت سوطای نماید بشیر طیکه چون عطاساید و دین و دینی بند کنند تا آنگی قوت بیاثرن ستر و شود صفت  
آن کندش شونیز فرنیون چندید ستر فلفل زراوند و جرج حب بلسان عاقر قرحا باره و دینی جمله برابر کوفته بخینه دینی انداخته  
و دینی و مند عطوس که تنقیه داغ کند و لقوه و فلاج و جرج اسودند است صفت آن کندش هفت و دم فلفل سفید و سیاه  
چندید ستر هر کدام یک و دم سداب خشک و دودرم صبر سقوطی یک نیم گرم خردل و دودرم شونیز یکدم کوفته بخینه اندک ازان و دینی  
و مند و شیخ رئیس بندنی هندی از لقوه و فلاج از عطوسات مخرج نوشته و بقول جالینوس شش نیز در سکه که سخته تر نموده باریک سائیده  
سوطا گردن برائے لقوه و فلاج فائده عظیم دار و و فنج کندش بعد تنقیه نان است عطوس که جمیع علل باره و داغی را چون فلاج و  
لقوه و سکه و سوده صفت آن شخم خطل فلفل اسطوخودوس چندید ستر باریک ستر و دم کندش هشت و دم کوفته بخینه و



قلب باغ صعود و انحراف صفحت آن اسطوخودوس دوازده توله کشیز خشک سیاه پوست بلیله زرد یک آنکه گسرخ گاؤز بان  
هر یک نیم پاؤ موزین شش یک نیم پاؤ بلیله سیاه پوست بلیله آله هر یک یا و آنکه عود غرق چهار توله ناچار شانه زرد خسانیده هفت آنکه عرق  
کشد عرق اسطوخودوس که در کالوس بعد تقویه جهت تعدیل و تقویت و منع بخالت همراه اطریفل شاه تره و اطریفل  
انقیون علویان بل می آید صفحت آن اسطوخودوس دوازده توله کشیز خشک سیزده توله پوست زرد و کالی و بلیله و آله  
و بلیله سیاه هر یک دو توله گل سرخ پنج توله یک شانه زرد خسانیده عرق کشد شربت به اینجه توله آنکه عرق ششیر مرطب بدن  
و نافع بانجوریا و خفقان و باکشی در بر لخمی و قوی و عمل است صفحت آن ششیر و آب گندک بشکر هر یک پنج آنکه اگر گشته  
عرق کشد رنگا به شیر کاؤ بل شیر زکوه میشود و آب به ششیرین آب ناشیانی آب سیب عرق گاؤز بان عرق نیلوفر عرق بهینک  
کلاب هر واحد یک آنکه عرق ششیر سه شابر به تقویت عمل و معده می افزاید عرق گاؤز بان عنبری اصحاب بانجوریا  
و قوش و خفقان و ضعف دل و جمیع امراض سوداوی رانفع است صفحت آن گاؤز بان گل گاؤز بان هر یک نیم پاؤ  
صندل سفید اسطوخودوس با و پنجوید فیصلج فستقی هر یک ده دم و گلاب و بید مشک هر یک و رطل عنبر ندرم بهین نیم آویند  
بهست عرق کشد شربت دوازده دم و صاحب قزاقین و عرق بیکه عرق قزاقین و عرق کشته و گل سرخ و گل نمرین  
هر یک ده دم مشک ندرم از خرده عرق نافع بانجوریا سوداوی صفحت آن شاه تره پوست نیم هر یک کینو فرغند براده  
ششیر مرطب غناب هر یک پاؤ آنکه حراسته بلیله زرد پوست بلیله آله گل سرخ صندل سفید بلیله سیاه نیم پاؤ با و پنجوید هر یک  
نیم پاؤ برگ حنا سبز نیم پاؤ گل گزل باندو عدد مندی نیم آنکه بسلج انقیون و صرور به هر یک چهار توله گل فاخت یک توله  
گاؤز بان یک چنانک او یک کوفتی را کوفته ده چند آب یکشانه زرد زکوه دو چند عرق کشد نیم پاؤ صمغ نیم پاؤ شام بهرام نیم و برگ شمره  
خمریت پاؤ سانس اولی یک توله خرده باشند عرق که برائے مرافیان بسیار نافع است از بیاض و عرق ملیم مرحم صفحت آن طباشیر آله  
گل نیلوفر براده صندل سفید کشیز خشک خس و گلاب و عرق گاؤز بان و عرق شاه تره و عرق کاسی بکشد و پنج توله ازین با شربت  
نیلوفر حل کرده بنوشند عرق چوب جینی که ضعیف را قوی گرداند و ناقوان را توانا سازد و قوت باه میدهد و دوا بانجوریا  
مراتی و مزمن و سفید بود و معمول اکثر الباء و احراست از تالیف حکیم سبع الزمان است صفحت آن چوب جینی پنج آنکه اگر بکری  
با و پنج نیم آنکه پاؤ بالا الکی سفید کباب جینی تر فعل جوز با آب ساربه سعد کوفی عود غرق بهین ششیر بهین سفید زرد با و پنجوید  
خزبان منیل الطیب اشنان گاؤز بان صندل سفید سوده و در پنج عرق فی خضیه الثعلب طلی پنج بنفشه و لایچی از هر یک نیم سیر  
نبات سفید و آنکه موزین ششیر پنج آنکه اصل مصفی پنج آنکه قند سیاه می آنکه پوست کیکر ده آنکه گلاب پنج آنکه عرق ششیر شش  
مشک یک توله و ده باشد عرقان نیم پاؤ بهستور عرق کشد یک آنکه قند سیاه و آنکه قند سیاه و آنکه قند سیاه و آنکه قند سیاه و آنکه قند سیاه  
آن هم بهین است نو عهدیگر و امراض سوداوی و خفقان و ضعف قلب حار و سردی و تقویه نهایت نافع است و مقوی اعتدال  
رکبه سوده و حار و غریزی و ترقیق و طلیعت خون نماید و اخم قوی گرداند و بعضی از مزاجیه بایست مقوی باد است صفحت آن



چوب چینی اعلیٰ عرق سعد شقال گل کاووزبان کیلانی ده شقال کاووزبان وار چینی صندل سفید یارنجویه هر یک بست شقال بهمنین  
 سنبل الطیب هر یک نخب شقال در عرق کاووزبان و عرق بید مشک و آب و دوشنبه روز پنجشنبه و پستور عرق کشند و عرقها بعد از شربت  
 آب باشد و هر روز صبح و دو نوبت بکشد آب است سفید شیرین ساخته و گلاب به بغیر نبات بنوشند عرق قندی که در کرم بسیار فایده  
 خوش مزه و بوی خمار است و بر آید اسام بالجو یا قوی بے شمار در وصف آن پوست و رخت مغیلا ن شسته صاف کرده  
 ده آنرا قند سیاه کین شاه جانی آب چهار شک و خرّم انداخته در زمین دفن کنند که در ده آن سرگین اسپ گذاشته باشند چنانکه لاهین  
 برسد حتی آنرا عرق کشند یک آتش بده بسا سبز بودار چینی بیل خس از هر یک بکوله براده صندل و دونه گل سرخ و بختوله قرض نیم کوله  
 شهاب در روز دین عرق خیسایند بهست آنرا عرق و آتش گیرند پس نصف آن اجزاء دیگر گرفته درین دو آتش یک شهاب زنیسیانید  
 سه آتش دوازده آنرا عرق کشند و اگر سه ماشه عطر گلاب به یک بکیند از بدتر میشود بعد از چند روز استعمال نمایند حکیم جعفر و صفی الله  
 قلبه بالجو یا لیس مرقی و نقاب است بهین عرق را بعد از چهل روز باین طریق میداد که نبات و گلاب هر یک چهار کوله در هم نمایند که نبات  
 حل شود بعد از آن نیم پاؤ عرق مذکور را در کاسه چینی کرده آتش دهند تا آتش آن حرق را در گیر و پس نبات محلول و آب داخل نموده تا آتش  
 بزنند تا خاموش شود بعد از سر شدن بخوشند و بقا صله چهار پنج گزلی غذا بخورند فوعد گیر که بخوبی و خوش مزگی آن مرتبه  
 نیباشد قوت دل و دلخ دود و اصلا خاریا دود بوی بزار و صفی آن بگیرند قند سیاه یک من و چا انگیری پوست مغیلا ن  
 هفت سیر آب صافی بقدر ضرورت و خرّم کنند تا که لاهین برسد هفت دانه عرق یک آتش بکشند بهست پنج سیر تا حتی و پنج سیر عرق را  
 هر چند نرم کشند عرق و آتش با شر خوب و قند میشود و اگر نرم خواست تا چهار دانه پا زده سیر گیرند چون یک آتش طیار شود این اودیه  
 سه شهاب در روز پنجشنبه روز چهارم عرق و آتش کشند اودیه نیست قرضل و دونه صندل سفید گلاب سوده و دونه غبرلا دن سه کوله  
 عود یک کوله نبات سفید یک سیر و چینی سه کوله کاووزبان سه دانه اودیه نیکوب کرده و عرق یک آتش انداخته بعد سه شهاب در روز عرق کشند  
 و درین وقت صندل و دونه شک یک کاشه غبرلا دن یک کوله و پارچه تنگ بسته صرکان در بیکله نماند و چون و آتش طیار شود اگر  
 موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه کوزه بسته بر سر گنج یا مرتبان چینی کنند و عرق  
 و آتش گرم گرم بران ریزند و بعد چند روز که حدت کم شود استعمال نمایند عرق بهشکره که سیان و خیره امراض بلغمی و داعی را مفید است  
 صفی آن بهشکره مثنی با دیان هر یک یک آنرا نماند و جز با حیل و در چینی زنجبیل قرضل هر یک یک دانه پنجه در پا زده و آتش آب  
 شب تر داشته صبح پنج آنرا عرق کشند و بکار دارند و بختوله از آن خورده باشند عرق پان که در مرض مذکور اثر کامل دارد  
 صفی آن الاچکی سفید سنبل الطیب و در چینی گل سرخ عود عرقی هر یک نیم پاؤ سافج چندی چوب چینی هر یک پاؤ سیر قرضل  
 و بختوله برگ پان سه صد بهر راسب و آب نه آنرا در ناخته صبح سه آنرا عرق کشند عود را که چار کوله عرق صحت نافع ام العبدیان  
 با شرم طعام صفی آن صحت فارسی پنج ظل ایسون کاظم خوجان ناخواه با دیان هر یک دوازده شقال عود عرقی چهار شقال  
 پستور عرق کشند عرق چوب چینی تالیف علو بخان که در فلی و امراض با دواعی معمول است صفی آن



چشم و بخت بر این بنام می بود و با وجود و اسما لفتح شکم لاک نمیشد و جود تولد مولود و اسباب احرف آب سفیدی آمدند و بعد آمدن آن  
 لفتح شکم نال نمیشد با ستمال این عرق شفاست مکن یافت عرق حیات و در معده ریج معمول حکیم اجل خان صفت آن  
 برگ سنا سیزد و نیم تولد سخته نخود و فلفل فلفل گرو سنبلیطی با دیان الاچکی کلان بر یک نه تولد ریوند خفایا خولجان زیره سیاه بر یک  
 چهار و نیم تولد مرغ ترک زربا که کرفس با بزرگ بر یک هفت تولد پستور عرق کشنده شربت از هشت تولد نانه تولد با شتر عرق تنبول  
 نانیست حکیم مروج بنام مذکور صفت آن برگ تنبول پخته برگ بود و گل سرخ گا و زربان بر یک پا و آمار وانه پهل در چینی  
 با نخود و صندل و فلفل خولجان زنجبیل بر یک نیم پا و کلاب چهار و شش آب باران سه شیشه شک دو ماشه جز و انوشه ماشه زعفران هفت ماشه  
 شربت هشت تو با جوارش کوئی کبیر و غیر آن عرق ناخواه از قاضی شاربهر صاحب بر میوی که استاد حکیم شهریار خان استادالایات و  
 والد ما بعد بود و نه عطر العرم و دو جاع و گی سوده و اما معر و سست صفت آن ناخواه نیم آمار خولجان زربان زربا و بر یک پا و آمار  
 گلاب سه شیشه پستور عرق کشنده شربت از سه تولد کاشش تولد نوع دیگر نافع و در معده که از سردی باشد و میر و وین  
 نافع است و قوی را بکشد صفت آن رازیانه صخر فارسی ناخواه ریح ترکی برابر آب خالص عرق کشنده عرق پان  
 تالیست حکیم شریف خان چیست و در معده قوی ریحی و ریح بلوایس و ریح معضال بار و در مجرب صفت آن قزو و در چینی قرضل بهر  
 جز و با دیان و نه پهل کون ناخواه نفع بر یک شانزده و در مشک یک درم بیلله کابلی بیلله عده شیطریج بوزیران بر یک سه و درم بیلله چینی  
 طافیل و فلفل زربا که کرفس سیله مصطفی از هر واحد هفت و درم برگ تنبول نانی و در معده گلاب یکین تبر و آب باران سه سن تبر و پستور  
 عرق کشنده ریح آمار نوع دیگر تالیست حکیم مروج جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه از موده است صفت  
 آن بان یکصد و سست و درم و در چینی نانی و در مین سفید بیست و درم وانه پهل جز و با و نوری سرخ بر یک دوازده و درم آب باران است  
 آمار و آمار عرق کشنده نوع دیگر نافع و در معده و ریح آن و هضم و شوی و معمول حکیم بقا خان صفت آن قرضل گا و زربان با دیان  
 سنبلیطی سده کوئی پودینه و در چینی گل سرخ خولجان بر یک پانزده و شغال ناخواه نیم رطل برگ تنبول سفید عدد و درم خراسانی سانج  
 سندی بر یک است شغال گلاب چهار رطل پستور عرق کشنده شربت تا چهار تولد نوع دیگر زیاض استاد مروج که بر سه تولد هشت و  
 معده نظیر ندارد صفت آن گل سرخ گا و زربان بر یک نیم پا و قرضل یک پا و بزرگ پان نیم پا و کلاب هشت آمار قرضل راجد کو ب  
 نموده و بان رازیانه و ریزه کرده چهار آمار گلاب صج و چهار آمار شام انداخته عرق کشنده و در شخه دیگر معمول حکیم بقا خان که جهت تقویت  
 دل میرودین و قوی و تقویت احتیاج و معده و دفع وجع معدی بهر ساینک اشتها قوی و طرد و ریح غلیظ نافع نوشته وزن گل  
 گا و زربان و وین و ام عالمگیری حوض گا و زربان است وزن قرضل نیم پا و عالمگیری و عرق گا و زربان یک آمار و کلاب سه آمار  
 عالمگیری است نوع دیگر بر سه هضم و اشتها تحمیل ریح صفت آن با دیان سانج برگ پودینه ناخواه بر یک دو تولد الاچکی  
 خورد و پستور نیم کوفته به بنین سده و در چینی آشنه زربا و خولجان اسد و ن قرضل صفت آن سده و در چینی سده و در مشک سیله  
 عرق کرفس عاقر قراکبا سنبلیطی بر یک تولد زعفران شش ماشه شک خالص دو ماشه و نیچ بند و او و کوفتی نیکو فته و آب تر نمایند

و نیم پاؤیز مستطاع داخل کرده صبلح ورق تقبول را انداخته عرق کت نه خوراک از یک توله تا دو توله باشد عرق با دیان مرکب  
مقدوی سده دافع نفخ و شوی صفت آن با دیان یک سیر عود عرقی سه توله ناخواه بودینه خشک بر یک پنج توله بر لایق معمول عرق  
کشید عرق زربل بر است تقویت داشت و تادافع جسامت سده دافع و سوزن قلقله از بیاض استناد و مرد صفت آن  
زیر و سیاق ترک خویجان قرفل از بر یک پنج توله بودینه پاؤ آثار طریق همزه عرق کشند خوراک سه توله عرق با دیان جهت استنباط  
تقریح و برودت هوا از مجربات احقر صفت آن قرفل گل گاؤ زبان دار چینی بر یک پنج توله گاؤ زبان گل سرخ هر یک شش توله  
با دیان خطای جالی عود عرقی هر یک چهار توله زعفران شش شش باشد شک یک ماشه برگ تقبول یک عدد عرق با دیان و دانه  
گلکوب چهار آثار بودینه نیم کوفته و گلاب عرق با دیان شب تر کرده صبح عرق کشند و شک و زعفران در دهن نیچ بندند و یک توله بناید  
باشد عرق چوب چینی که مقدوی سده است صفت آن چوب چینی برینه نیزه کرده سه صد شقال و پنجاه رطل آب  
پوش و بند که سی رطل باشد پس گل سرخ سنبل الطیب از رنبار و ماشه انیسون صغیر کبابه سلاج ناخواه هر یک شش شقال پوست ترنج سمکونی  
قره با دیان دار چینی قرفل چهار توله با سیاه سیل هر یک ده شقال فنجان یک قبضه نبات مویز شسته هر یک یک رطل سفوف قشر مستطی  
پارچه خورده پاؤیز معدود و یو نیم کوفته و طلح مذکور یک شب خیسانیده عرق کشند و شک و عنبه بر یک شقالی در سر و بسته بهان پنج توله  
خوراک دو توله صبح و دو توله شام عرق آسود بر است تقویت سده و باد و طلح و دوسینه و مقاصل صفت آن نند سیاه سیاهی آتار  
پوست میبلان و دانه پوست بیلله لر و یک نیم آتار سور خجان شیره یون پاؤ آثار گاؤ زبان نیم پاؤ و بودینه یو صفت توله سافج هندی  
الایچی عود و بر یک پنج توله قرفل یک توله گل سرخ هشت توله دار چینی چهار توله جو زبان سده و سیاه سده و چوب چینی سه پاؤ نبات سفید یک  
آتار پاؤ بالا شیره و گاؤ و دانه زرشک چهار ماشه شک چهار نیم شقال گلاب سده آثار اول نند و پوست میبلان و پوست بیلله  
در خم انداخته و کز اور سر گین اسپ دفن کنند و قتی که از جوشش شیندنی آثار عرق کشند و به او یو نیم کوفته و عرق خیسانیده یا دانه  
کشند و شک و عنبه زعفران وقت کشیدن عرق بر سر نیچ چند و گلاب وقت و آتشه کردن و رو یک اندازند عرق جهت استنباط  
بضم قرفل رباح و منفع سده صفت آن با دیان نیم کوفته بودینه خشک الایچی کلان نیم کوفته هر یک پاؤ آثار الایچی سفید یک کوفته  
یک چنگال گل سرخ سافج هندی بر یک نیم پاؤیز سیاه صغیر فارسی صغلی روی کشید خشک کچی خشیط طرح هندی هر یک یک توله و دانه  
آگلیس بر واحد یک نیم توله پوست زرد ترنج سه توله زربل یک سیاه نمک لاهوری بر یک دو نیم توله او یو نیم کوفته و شش شش آثار عرق  
با دیان سه آثار عرق بودینه نیم آتار یک شانه زرد شسته صبح پنج آثار عرق کشند و بقدر سفت توله یا دانه قرفل از طعام و بعد از آن  
ستاد و ناید عرق هندی مفید است تا هضم و طبع و حل است صفت آن قند سیاه و دانه پوست بیلله زرد و یک کوفته براده  
آهن بر یک و نیم آثار اشن نیم آثار نیم پاؤیز یک توله پاؤیز عدد شیره و گاؤ و جرات هر یک ده آثار زربل کب سافج اوست کله  
پوست بیلله زرد و دانه آب بجوشانند چون قدر که جوش خور دانه آتش خرد و در آن دو نیم آثار قند سیاه انداخته براده آهن  
نیز انداخته بکشد نند تا سده زرد و دانه زرد و نیم آثار قند سیاه و اجوان انداخته سده و دیگر نیم دانه زرد و اجوان شش روز و نیم آثار نند







ہر یک سہ آثار عرق بید مشک بناب سفید قلم کاسی ہر یک دہ غم نامہ و دیگر انداختہ پستور سق کشند چہار دودہ نامہ و آریاسہ سچانند  
 برادرہ صندل پاؤں سیریز داخل کنند نو عدد یک مرقی قلب و نفع خفشان صفحت آن کنند نیز مرقہ شکر گاؤز بان ہر واحد دودہ تولد گل  
 نسوین الہی خور و نمکوفتہ گل سرخ برادرہ صندل ہر یک پچہ دم ابریشم خام دودہ تولد خود ہندی تولد مشک کہ در پچہ بندند بقدر یک ماشہ  
 شیر بادہ گاؤز بان آتار یک بقدر ضرورت پس نورنی کشند عرق برائے خفشان ہر دین و تقویت دل و تقویت مخزن و تقویت  
 معدہ و دفع مزاج معدی و مقوی و طوطی بیاغ غلیظہ و آورون اشتہای قوی بسیار و معینہ مغریع و معلول حکیم بقا خان صفحت آن  
 گل گاؤز بان دوحیم و ام سالگیری و حق گل سرخ ہفت و نیم دم قرضل برگ تنبول ہر یک نیم پاؤں عالمگیری عرق گاؤز بان یک سیر و گلاب  
 سہ سیر عالمگیری عرق کشند قدغہ لک اذیکدام تا چہار دام عرق تنبول تا یلغ حکیم مہدی کہ در امراض بار دہ قلب معلومست  
 صفحت آن برگ تنبول پختہ یکصد سادہ گل سرخ قرضل گاؤز بان ہر یک پاؤں نارگل گاؤز بان ابریشم خام ہر یک دوحیم  
 صندل سفید چہار تولد مشک دوماشہ گلاب یک شیشہ آب بقدر حاجت پستور سق کشند غریبہ سہ تولد عرق صندل  
 مرکب حکیم علوی بخان برائے امراض بار و طوطی قلب معلوم صفحت آن صندل سفید چہار تولد ابریشم خام دودہ تولد گل گاؤز بان  
 ہفت تولد قرصہ باورنجویہ فرخ شک پست ترخ بہر ہر یک سہ تولد گلاب چہار شیشہ عرق بید مشک یک شیشہ  
 عرق باورنجویہ عرق گاؤز بان ہر یک و شیشہ یک شیشہ باورنجویہ و شیشہ غیدہ و مشک سہ ماشہ عشرش ماشہ و پنج سہ عرق کشند شربتہ ایک  
 فغان تا دوفغان با وادالک حار و غیرہ عرق و ارچینہ مرکب از حکیم مروج ہناغ مذکور صفحت آن و ارچینی  
 ہفت تولد بہترین توربین زرب زہا اندر جو شیرین خولجان برگ فرخ شک ہر یک سہ تولد گل گاؤز بان سادہ ہندی اشند  
 قلعین قرصہ جوز بواسیہ سہل طبیب ہر یک دودہ تولد گاؤز بان باورنج قرضل خود ہندی پست ترخ ناخواہ بوز بان ہر یک یک تولد  
 و عرق صندل سادہ و غلبہ و باورنجویہ و گلاب ہر یک دودہ نامہ عرق کشند شربتہ یک فغان عرق گاؤز بان غیری  
 نافع خفشان ہار و مقوی قلب صفحت آن گل گاؤز بان نیم ظل گل سرخ لبخاچ اسطوخودوس ہر یک دودہ صندل سفید  
 چہارم صندل عرق گاؤز بان گلاب بید مشک ہر یک یک رطل شک جنبر ہر یک نیم دم ترستہ دواز دہ و دم فربست عرق رنگرہ و متوی  
 و صفحہ قلب و مقوی بدن صفحت آن آب زنجبیل یک آب نیشہ کنش سبز ہر واحد دودہ نامہ جوز بواسیہ ہر یک چہار تولد  
 قرضل و ارچینی گل گاؤز بان ہر یک پختہ فکر طبریز و یاز دہ نامہ عرق دودہ حلز شہب چہار ماشہ مشک سہ ماشہ عرق کشند داگر  
 خواہند منقطع نمایند پست کند و حلالی و آتار ہر دہ آب کوشش و شکر طبریز و نیم اندازند ہر گاؤز و جوشش خور و او و نیم کونستہ اندازند و  
 و تنیکہ از جوشش بند عرق تا کنگ کشند و زعفران و مشک و غیرہ و روستہ و ربیکہ اندازند و بعد بر داشت بنوشند عرق بہار  
 و نفع خفشان و صفت و نزلہ صفحت آن گل تر شاوہ پنج آتار گلاب یک آتار با وادان مویر منقطع کشش ہر یک پون پاؤں و زرب  
 بہنیں شقاق ہر یک تولد جنبر شہب نیم دم دپانزدہ آتار یک تر کنند و پنج آتار عرق کشند و گاہیہ اضافہ کردہ میشود ہر یک پان صد  
 اہل دار چینی قرضل ہر یک یک دم و ہمراہ یا قوی بخورند عرق سیوی کہ بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ ہار و پست صفحت آن









منوره نیم پاؤ پوست و خست کنار حرازی پوست و خست گولر پوست منیخان هر یک پاؤ آثار و دل استخوان پاک کرده یک آثار و الاغرض  
 آن انسان داخل کنند قدسیه سه آثار و پوست آثار پاک باران و دشانه و غریزه شش آثار عرق کشند و شش توله این  
 ناز توله منوره باشد عرق سینه بل که متوی پیوستی و مجرب است صفت آن گل سینه بل و سایه خشک منوره برادر آن گل سرخ  
 و جهان توله گل مندی و غیره آن گل سینه بل با هم مخلوط کرده و شل گلاب بپایانند عرق گل داخل سینه و متوی اعضا سه رگه و عجب و غریزه  
 است صفت آن گل گولر نیم پاؤ بایسه تر قفل ثعلب مصری چیز باشد قفل و ریختنی سینه از هر یک یکدوم شمش نیم پاؤ نبات نیم پاؤ  
 آب باران دو آثار و دوا با لوب کوب منوره و شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب بگذارد که خوب جوش غوره و پیس بکار بر عرق لعل  
 متوی قلب و باه از موی صفت آن سیب شیرین بهشت منج حدر سینه متخالف گل کاؤ زبان هر یک دو توله ثعلب مصری  
 و از جوی براده و صندل بیل بر او عود خام هر یک توله تر قفل سافج بندی گل نسرین سینه الطیب هر دو کدشش و شش خشک عنب هر یک یکدوم  
 عرق بید مشک یک نیم آثار و گلاب دو آثار پاک خالص یک نیم آثار و دویه و شش تر کنند و پیس عرق کشند و شش و صبر و پیس و زنده  
 عرق چوب چینی متوی جیح اعضا سه رگه و باه و نیم کلیم صحت آن چوب چینی و از پیس صندلین هر یک  
 پاؤ صبر و پیس هر یک یک آثار و الاغی کلان خود مندی هر یک پاؤ صبر تر قفل و شقال خشک یک شقال گلاب و ده آثار آب و پنج آثار و الاغی  
 معمول عرق کشند عرق حدر متوی جیح اعضا سه رگه و باه از بایف متولف اقتباس صفت آن زنده و پاک از پوست و صندل  
 پاک کرده و پنج آثار برگ کاؤ زبان سعد کوفی سافج بندی سینه خولجان سینه الطیب اندوخته سینه کبلا کبلی قره و از جوی ناز قیصر ساوان  
 و ج تکی شقال قاقله کبار تر قفل سینه بل گل سرخ بوزید آن تو سینه بل هر یک سه توله ثعلب مصری هفت توله تو سینه بل یک آثار برگ کبلا  
 برگ لعل برگ ترنج سبز هر یک دو قیصره خشک و غیره سه ماشه پیس عرق کشند شیر شسته سه توله عرق آسوم متوی باه و بدن  
 و مسک و پنج منق مزاج بسیار فایده می کند و مکرر بکار بر سه رگه صفت آن قدسیه یک من پوست میخان دوازده آثار  
 قدس دوا آب شربت کرده با پوست مذکور و نیم اندازد و آن را در سر کین است فن کنند و درین جوش این نوویه داخل سازند پوست بلبل  
 زرد پوست بلبله آله خار شک تا لکه مان هر دو اند نیم آثار اسگندیده چوب هر واحد پاؤ آثار و الکنکی زرد کوب هر یک نیم پاؤ گل باه و نیم پاؤ  
 و بعد تا کن شدن جوش یک من عرق یک آن کشند و دو وقت و دوا کشد کردن این آدویه داخل سازند جوز بودا و دوام براده و صندل  
 سفید نیم پاؤ تر قفل نیم پاؤ سه خشک هر یک و ناشه و زعفران شش باشد و از الاغی نیم پاؤ خولجان و دوام پان صد عدد و بقدر سینه زده آثار  
 عرق کشند و بعد دوا استوار نماید عرق منشی بجهت تقویت باه و خفقان معمول صفت آن قدسیه یک من پوست  
 منیخان دوازده سیر در خم کرده آب خشک بروی آن ریخته بگرین است و فن نماید و چون بپوشش تر عرق کشند مقدار است آثار  
 و بعد از آن در ج وانه بیل بوزید آن هر یک دو توله سینه بل خولجان و از پیس هر یک نیم توله ثعلب مصری ده توله از پیس خام  
 پاؤ آثار گل کاؤ زبان نیم پاؤ خولجان گل سرخ یک نیم زنده و یک نیم آثار و دویه و یک نیم زنده و یک نیم زنده و یک نیم زنده و یک نیم زنده و یک نیم زنده  
 غیره در دین نیم زنده و یک نیم زنده بجهت تقویت باه و تقویت دل و دماغ و سینه لوب جرب معمول صفت آن کشش یازده آثار

قند سیاه کین آب زرد یک چندان آله نیم سیر و نیم انداخته در سر کین است و فن کنند هرگاه بکشش برسد یک من یک آتش عرق  
 بکشند نیم آن را در چینی بکشند باز در تر کرده شیر گاو دو نیم آن را قاشقند و آنرا انداخته بپزند و دو آنرا عرق دوا آتش بکشند و بعد از آن را چینی  
 نیم آن را و نبات سه پاؤ انداخته سه شبانه روز نگاهدارند و بعد از سه روز صاف کرده و در شیشه پر نموده بپزند و بپخته خورده باشند در کثرت  
 انفع بکسر آب انگوری و در دو یک مرتبه که درین شش پوست بپایزند و دو نیم آنرا صاف نموده شش من بپزند و فواید مذکوره اقوی گفتند  
 نوع دیگر که بخوبی درین عرق نیست شہوت را زیاد کند و طعام هم نماید و تخاری آرد و خوش کیفیت و مقوی قلب است صفت  
 آن قند سیاه کین چنانگیری پوست یک کمر شست سیر چنانگیری در خم کنند چون برسد بهانه داده عرق کشند بپزند سیر تانی سیر  
 و این ادویه نیکوب کرده سه شبانه روز بخیسند و قند نقل سه ماشه غبار لادن موشه عود هندی صندل سفید هر واحد یک ماشه مشک  
 یک ماشه گاوزبان یک پاؤ در چینی سه دما مشک لادن پوئی است و مذکور که کشند عرق دوا آتش بکشند و اگر تند خواهند بپزند سیر و اگر  
 ملائم خواهند پزند سیر کشند سه پاؤ نبات انداخته نگاهدارند که حدت بر طرف شود عرق آسومقوی باه که بخت همگام شاه باو شاه  
 طیار میشد صفت آن کشش پوست منیلان هر یک دو صد و چهل توله قند سیاه هفتاد توله پوست فح چربی پوست بایله زرد  
 هر یک یکصد و پوست توله برگ نارنج برگ تبول هر یک پانصد و عرق خنجان و در چینی پوست نارنج زرد و ایسون پوست ترنج برون زرد باد  
 ناخواه هر یک بختی توله قلع از خرگوش هر یک دو توله گل سرخ بپزند توله بایان آله شقی هر یک دو صد و چهل توله همرا بختی توله قند  
 سیاه و غیره در خم اندازند و آب نیکم آن قدر که بالاس ادویه و قند باشد بریزند و بکوبند هرگاه بپوش آید و لایین طیار شود بهانه داده  
 بعد در دوز عرق لاکم بکشند بپزند و درین عرق این ادویه انداخته دوا آتش بکشند و در چینی کشند خنک صندل سفید صمغ فاری  
 جوز براهن سفید همین سرخ فرد و در توله شقاقل مصری هر یک بختی توله قند نقل یک توله عود هندی نیمه کرمانی زرد باد و صمغ صمغ فاری  
 هندی بختی سیاه هر یک دو توله گل سرخ یکصد و پوست توله گوشت حلوان دو عدد مرغ فریه دو عدد در لاج تنی عدد یک عدد ده عدد لوله  
 چهل عدد کبوتر گردانک ده عدد خشک نرغاه عدد نیمه لافرخ کرده صاف نموده کباب نیم بخت نمایند و فلفل ده عرق بکشند و مشک  
 هر یک سه ماشه پوئی بسته در سر بپزند نوع دیگر که هرگز خرابیارد و پوست بد ندارد و مقوی اعصابه ریسیده و باه را بسیار نفع بخشد  
 صفت آن قند سیاه و دمن شاهجانی پوست یک کمر شش سیر شاهجانی و در چینی یک دما منبل الطیب بچند ام آتش شش دما براده  
 صندل دوام قافله کلبه و زده دما پنج بپزند و لای شش دما غبار لادن یک دما موشه شست و دما موشی یک سیر قند سیاه بخت بهانه داده آن  
 چنانگیری آب خالص بقدر حاجت بدستور عرق بکشند اول یک آتش بعد از آن ادویه مذکوره تر کرده دوا آتش بکشند عرق چوب  
 چینی که در شست بار و بختی لایع است صفت آن چوب چینی یک دما صندل شقاقل گل گاوزبان باد نیمبویه صندل هر یک  
 بست و پنج شقاقل گل سرخ پوست ترنج شقاقل سورنجان ریحان سبز هر یک دو قبضه و نیم شش نیم آنرا در عرق در چینی و در شش و گاوزبان  
 و باد نیمبویه هر واحد یک شیشه گلاب سه شیشه زعفران یک توله مشک خمیر بر واحد شقاقل چهار شیشه عرق کشند شش توله  
 تا بست توله با چون چوب چینی عرق گل که در محلی و سرخ و خوش خون محول است صفت آن گل که نیکو نیم آن را صمغ فاری

اگر تر کنند صبح عرق کشند اگر حسب حاجت اصل السوس بر لب تقویت طلب گاؤز بان گل سرخ نیلوفر شاتره افزایند و عرق کشند  
 بستر و عرق تراست که دوا نفع و دوا و دن صفت آن شاتره نیم آمار صندل سوره کشیز گل نیلوفر گل سرخ کاسنی  
 هر واحد پاؤز تراست که دیک آمار عذاب ولایتی پنجاه عدد تخم کاهو نیم پاؤز گل گاؤز بان اصل السوس هر واحد چهار توله آب حاصل نه آمار  
 شب و آب فیاض اندر صبح بخت آثار عرق کشند عرق نمک برای رفع حمی کند و استسقا و برقان و عرق صفت آن نمک سنبه  
 بریان نمایند که سرخ شود و بوز آن گل کاذب و ظفر میسانند آغشته هر دو سائیده باک چهارم است و شیشه که گل حکمت کرده باشند انداخته  
 بدست و عرق چکانند و اگر اندوخته تا چهار شش عرق کافور زنج در بر است سوزن حار و حی دق و محرقه حاده صفت آن  
 گل نیلوفر گل میدغی گل سرخ شاتره گل گاؤز بان گل میدشک باقلائے تازه از هر یک یک اوقیه برگ کسپ بید مجنون با و این  
 تازه که دوشه تازه سیب شیرین بشیرین امر و شیرین از هر یک نیم من صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی مغز تخم که دوشه تخم خیارین  
 تخم کاهو دوشه مقشر مغز تخم خیزه گل بخت از هر یک ده مثقال کافور قصه و می یکونته بست مثقال باقلا و عرق میدشک و من کاسنی  
 و عرق بید از هر یک دوشن آب بقدر ضرورت بدست و عرق کشند نوع دیگر که تپهای گرم و تپ دق را میداست صفت  
 آن کشیز خشک گل گاؤز بان برگ کاهو نیم پاؤز گل سرخ کاسنی تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه برگ بفتش گل نیلوفر گل سرخ هر یک چنانکه  
 تراشه که دوشه تازه پاؤز تراست هر دو یک نیم پاؤز کافور نیمه لبرسم معروف عرق کشند عرق شیر که دوشه تپ دق و مرطب  
 بران است صفت آن تخم کاسنی تخم کاهو گل نیلوفر گل کنول کبیر و هر واحد یک چنانکه صندل سفید صندل سرخ برگ گاؤز بان  
 گل سرخ برگ شاتره غلب الثعلب هر یک دو توله و قدر است آب ناچار پاس تر که دوشه سرخ آمار نیمه عرق کشند عرق شیر  
 معمول جهت حمی دق و سوداوی و مطلق ایسب حرارت و مرطب بدن است صفت آن که دوشه سبز برگ کاسنی سبز برگ کاهو  
 هر یک چهار داکم کبیر و گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پاؤز گل سرخ دو توله کشیز خشک چهار توله صندل سرخ و سفید هر یک دو توله تخم کاسنی یک  
 توله غلب الثعلب گاؤز بان تخم خیارین مغز تخم که دوشه کاهو برگ یک دو توله گل گاؤز بان زهره و خطای طباشیر سفید هر یک یک توله خرفه سسته توله  
 گل کنول پنج توله غلاب دو آمار بید شک یک آمار عرق بید ساه چهار آمار عرق شاتره یک آمار عرق غلب الثعلب یک آمار شیرین و آمار  
 آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف او شب تر کرده صبح شیر و اخل کرده عرق کشند و اگر بر دوا چند پنج مثقال کافور اضاف نمایند و  
 ظرفی که عرق یک یک درین نمایند درین وقت عرق شیر کافوری امیده شود و دوشه و دیگر خیار یک عدد و آمار شیرین دو عدد و سیب شیرین  
 دو عدد و سفرجل یک عدد و ناشپاتی یک عدد و عرق نیلوفر چهار آمار و عرق شاتره و شیرین و اخل است و می است بعرض کرب  
 نوع دیگر برای دق و دل از باطن است و مرجم صفت آن آب برگ خرفه آب که دوشه آب تربوز یا خیار هر یک نیم آمار آب  
 ایمن شربت است عدد تخم خیزه تخم خیارین گاؤز بان کشیز خشک گل سرخ هر یک دو توله خاکشی چهار توله گل نیلوفر سسته تخم کاسنی طباشیر  
 صندل سرخ صندل سفید هر یک یک توله عرق بید ساه عرق نیلوفر عرق گاؤز بان هر واحد یک آمار متد سفید نیم آمار شیرین سسته آمار  
 او و شب در عقیات جباخته صبح شیر و اخل کرده عرق کشند و بخت توله هوا و قرص کافور سسته باشد چو شند و اگر دوا چند شربت نیلوفر

یا خیرت سیب و اصل کرده بنفشه و چون تب بخت اول رسد قرص کاغذ یا شیرین یا شیرین نان ناکشی بپاشند یا بشده تمام  
 کنند نوع دیگر بخت تربط بدن صاحب تربط صفت آن شیرین و دانه و اندر عرق نیلوفر عرق کاسنی عرق مید ساه آب  
 هندوانه آب هندک آب بنشکر هر یک پنج آنار آب سیب آب بشیرین هر یک نیم سیر آب لیون شیرین سید مشک کلاب برگ کاسنی  
 هر یک دو آنار گل نیلوفر گل بنفشه گاوزبان طباشیر تخم خرقه قشیر هر یک بخت اول صندل سفید تخم کاهو هر یک دو توله تخم کاسنی نیم پاؤ خاکشی  
 شش توله اصل السوس چهار توله گل سرخ سه توله عنب صندل جوده که بدست جوده خیال است عدد کاغذ قصوی بپاشد برین تخم بند  
 عرق هر یک بر است حیات کند صفت آن کاسنی چهار دام گل سرخ بنفشه نیلوفر مخم تر بود تخم خرزه عنب الثعلب بادیان  
 خاکشی اسفونل تخم بن هر یک دو توله گاوزبان قطی جانی بر واحد یک نیم توله تخم خیارین مخم تخم کاهو هر یک سه توله صندل سفید  
 پنج کاسنی بر واحد یک توله صندل سرخ اصل السوس طباشیر سفید هر یک نه ناشه عنب یا نروده دانه کاغذ چار ناشه سوز بنفشه تخم خرزه هر یک  
 چهار توله الاچنی خود بر برو هر یک نیم توله برگ بید پاؤ آنار تخم پالک هفت ناشه بطریق شیر عرق کشند عرق گل نیب بمول افغ  
 ضا و خون سفید شری و جدام رافع صندل قوی دل صفت آن براده صندلین عنب الثعلب نیلوفر گل خیره و بر واحد یک آنار  
 گل سرخ بنفشه گاوزبان بلبله سیاه بنکفته هر یک نیم پاؤ خس هندی نیم پاؤ چهار دام تخم کاسنی یک نیم پاؤ اسطوخودوس گل گاوزبان  
 گل محضر هر یک چهار دام الاچنی خود بنکفته دو دام شاتره سر بود که هر یک نیم آنار گل کیڑه دو عدد عنب پستان هر یک پنجاه دو  
 موز بنفشه عدد عدد کشش سبز سه واند گل نیب دو آنار نبات پنج آنار بر واحد آب مشط پاس بزنند و هفت آنار عرق کشند  
 قدر خود و دیگر گل کیڑه چهار عدد و گل نیب یک آنار و بهار باخ عرض سر بود که است خوراک در اول چهار توله تا سه روز بدهد و بخت اول تا  
 سه روز بدهد و هشت توله تا هفت روز بدهد نیم پاؤ دلم خورد و اگر خواهد صندلین عرق چائے خطائی چشم داده بطریق توبه خورد و توبه  
 مختصر رقم که نصفه دم و تسکین حدت آن بے حدل است صفت آن پوست پنج نیب شاتره چار نه سر بود که تخم کاسنی  
 شلخ در برگ جوانه کشش گلوئ سبز هر یک نیم پاؤ عنب است و پنج عدد برگ جنال نیلوفر گل قطی گاوزبان بلبله سیاه خس هندی  
 پوست بلبله رسد چال کمال و سوسری چال دخت گولر برگ بید ساه کشیز خشک چوب عسل براده آبنوس براده شیر گولک و غوز و  
 بادیان گل گولبل پوست پنج کیڑه پوست پنج چمبر بری تخم خیارین بر واحد یک چشماک صندل سرخ صندل سفید گل مندی گل عنب  
 گل سرخ بنفشه پوست بلبله آلفاقین و بصلخج هر یک سه توله گل گاوزبان الاچنی خود هر یک دو توله گل کسم توله پستان سنی عدد و گل نیب  
 نیم آنار اوید و کوفتی را کوفته جلد شست پاس در است آنار آب بنجیسان پس دانه آنار عرق کشند و مرثیه ثانی پنج جنبل و دوی غوز و  
 و چایا هر یک چشماک برگ کاسنی سبز یا سیر وزن صندلین گل مندی بر واحد یک چشماک و پوست بلبله زرد و گولک و هر یک نیم پاؤ  
 نموده و سفید ریخته عرق که چو شستن اتراق خون بموست و سوزش و عک و طارش و بثور رافع کند صفت آن برگ شاتره  
 آملی بر نه سر بود که گل مندی جل نیب براده ششم پوست اندرون دخت کمال پوست اندرون دخت نیب پوست اندرون  
 و دخت بکائن تخم خا هر یک نیم پاؤ آب هفت آنار چار پاس تر کرده شیر کاغذ تازه دو آنار آینه بر ساه و عرق کشند

ایضا چوب چینی عتاب هر یک نیم پاؤصندل سرخ حسن کشید خنک برگ کاؤزبان باورنجیوه اسطوخودوس بلبله سیاه گل معطر گل  
 نیب گل بکائن براده انوس هر واحد یک چنانک بستور معرف عرق کشند الیغما گل مندی برگ شاهتره هر یک پاؤ آثار چوب چینی  
 خس هر یک نیم پاؤ کله بلبله بلبله گل خلی گل سرخ برم وندی هر واحد یک چنانک و آب چار تاؤ پلاس تر کرده تراشده که وے و زانیکه آند  
 تراشیده سه پاؤ شیر کاؤ و آتار اناخته بستور عرق کشند ایضا چوب پلا باورنجیوه تخم کاسنی پوست چیکاسنی ابریشم خام هر واحد یک چنانک  
 آمل پوست اندرونی دشت کچمال خس پوست گوندی حل نیب گل مندی گل نیلوفر گل نیلوفر گل کدیل چوب چینی گل معطر هر یک نیم پاؤ برگ  
 کاؤزبان باورنجیوه برگ شاخاے خوردهاؤ برگ شاهتره هر یک نیم پاؤ بلبله سیاه یک چنانک انقرون تخم کنوش هر یک دو توله براده  
 صندل سرخ چار توله هم راچار پاس و پشت سیر آب دیار کرده و آتار عرق کشند و این طبعه قیات راچند یا شربت عتاب یا شربت  
 نیلوفر آخته بستور عرق شاهتره هر یک دایح آتاک او جاع مقال و پنج دود و تمام بدن دایح مواد امراض سوداوی مثل  
 آتشک و خارش و قوبا و کلف و چاهن صفت آن شاهتره پوست بلبله زرد و تخم نیم که زیر گل باشد امربل دشت کوس سیر هر یک  
 هر یک یک آتار جواته نیم آتار پنج یا کین کاؤزبان گل سرخ صندل سفید و تخم هر یک پاؤ آثار بهر معرف عرق کشند و شش توله باشد  
 دو توله بخزند و وقت نهادن یک چله و استقال این بهر تنقید و امراض مذکوره همراه چون عشب یا چوب چینی یا طریفل شاهتره معمولست  
 نوحه دیگر که بر لایه دفع مواد امراض سوداوی و جذام و غیره معمول و از بیاض و الدم و دم منقول است صفت آن پوست نیت  
 نیم پوست دشت کچمال پوست موسری و دودی خورده برگ بنگره سیاه شلخ درگ چالنه پوست و دشت کور برگ خایر که میباده  
 مندی تخم شاهتره برگ شاهتره سر پیو که چارسته گلو دهیال گل نیلوفر صندل سفید صندل سرخ کشید تخم کاسنی پنج کاسنی چوب بوساوار  
 عتاب خس هر یک نیم پاؤ برم وندی نیل کشنی برگ کاؤزبان باورنجیوه بلبله بلبله آمل بلبله سیاه براده چوب انوس براده چوب شمشیر  
 هر یک نیم پاؤ پشت سیر بنیساند بده عرق کشند و بیضه دین نخه برگ نیم و تخم نیم پوست دشت بکائن و تخم بکائن و برگ بکائن هر یک  
 نیم پاؤ عرض باورنجیوه و لیجات و براده داخل میکنند عرق چوب چینی ششی امول بر لایه شخصی که عادی خراب بود و آتشک  
 برآورده باشد و خرح و مسکه است صفت آن براده چوب چینی گل سرخ براده چوب شمشیر سر پیو که شاهتره هر یک نیم نظر خار شک  
 یک رطل پوست بلبله کاغی گل مندی هر واحد یک نیم رطل پوست نیلوفر شش رطل قند سیاه پوست آتار عتاب صد عدد و هر رطل نیم  
 انارند و بران آب قدر حاجت ریزند و قنیکه لایین تیار شود عرق سبک کشند و وقت دواته کردن گل سرخ نیم من براده صندلین هر واحد  
 ششش توله حسن مندی ده توله عرق نیلوفر عرق کاؤزبان کنوده هر واحد یک ینا آخته عرق کشند عرق سفید جذام و خارش و برص  
 و کوبه و شوره و قروح و دقتوی قلب است صفت آن گل سرخ و آتار برگ کاؤزبان شاهتره صندل سفید و سرخ برگ نیب مغز نیب  
 گل نیلوفر برگ کاسنی گل سیوی برگ کاسنی سبز حسن هندی هر واحد یک سیر گل نیب برگ خایر یا بایان خار شک سر پیو که هر واحد یک سیر  
 پوست سرخ نیب باورنجیوه تخم کاسنی گل کدیل عتاب و لایه خار شربت کچمال کچمال گل معطر پوست پنج کنوده پوست چتره بری و زانیکه  
 خورده هر واحد نیم سیر گل کاؤزبان آمل بهار یا پنج عصب الزهر براده چوب چینی براده ششم کشید خنک پوست سنگترو هر واحد پاؤ سیر پوست



بلبله نزد پوست بلبله سیاه شسته غریب تخم نیارین نیکو نشسته آفتون هر واحد نیم پاؤ معراج مستحق سیل الطیب کمر خرنه وانه الاهی  
 کمان هر واحد جوله سده کوفی چهار توله جوله و افطالی سانج هندی هر یک سه توله برگ بان و دو عدد و هفتاد و هشت ماشه مشک یکا شسته غریب  
 کشته شسته برائے طیب فوعدیگر برائے شادون صفت آن پوست درخت نیم برگ نیم تخم نیم گل نیم برگ بکائن نیم بکائن  
 پوست درخت بکائن گل بکائن برگ گلاب گل نیلوفر گل سرخ گل حلی هر یک نیم پاؤ گل بختبر برگ کاؤ بان هر واحد یک چشماک آفتون  
 و در بختبر اسطوخودوس اسفند سفید سفید سرخ الاهی کلان الاهی خردو بانگو هر یک دو نیم توله برگ شاهنور و چارده سربوکه  
 کوه کوه کاسنی کشنیز خشک هر یک نیم پاؤ اول پوست بلبله زرد پوست بلبله کابی پوست هر یک پاؤ آثار بدستور عرق کنند و درخت  
 و گیر چوب سیاه رندی بلبله سیاه و هالیانده چوب هر واحد یک چشماک شکاسنی نیکو نشسته نیم پاؤ شیطون هندی یکدم  
 پاؤی یک نیم برگ خناب پوست کچنال هر یک دو و دوام عرض برگ نیم و بکائن گل بکائن و برگ گلاب و گل حلی و اسطوخودوس و سمن و اسنگو  
 و الاهی داخل است عرق جهت بر روض مجرب و معمول بشرطیکه شش چهار ماه دواست کنند با هر اقد تعالی اگر تمام بدن سفید شده  
 باشد بحالت اصلی از آن صفت آن زرد چوب خام پوست درخت نیم گل شندی قند سیاه هر واحد یک نیم پاؤ در غم از نازند و آب  
 شمرمت تن زنده و در سر گین اسپ دفن کنند و بعد و هفت برآمده عرق کنند و نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام بنوشند و از ترشی و لبنیات  
 و ادوی پرهیز کنند و غذا کم نکند خورد عرق تیزاب و انج برص و منزل پوست از موضع علت و نیت پوست تازه بر رنگ بدن  
 از مجربات حکیم علی صفت آن زنج سفید و زنده جز و زنج زرد و پوست و چهار جز و شوره چهل و چهار جز و بار یک ساسیده خشک و  
 قرح و انیق شیشه انداخته تقطیع کنند و در شیشه نگاه دارند و موضع برص را با پاک دشتی با نالدیس تیزاب با پر مرغ طلا کنند نوع دیگر  
 برائے برص اسود صفت آن شب یا ن زرخ شده غثت احمید و بقول بعضی حوض غثت احمید تو تیاغ هندی کنند  
 بدستور و قرح و انیق چکانیده استعمال نمایند +

## باب الغین العجیبه مثل برص فصل

فصل اول و غرغره غرغره که در صدر اعظمی اجدت نقیه سودمند است صفت آن مزنجوش صبر کرام سکه درم حاقر قر حاکم درم  
 جز بلبله درم چوشانیده صاف نموده کوبین غرضی و دوا قیده داخل کرده غرغره کنند غرغره برائے صدایکه با نزل باشد بشیر است صفت آن  
 کلان کرکنا بر بلبله کشنیز خشک هر یک چهار ماشه حاقر قر حاد و ماشه چوشانیده غرغره نمایند ایضا برائے صدر اعظمی صفت آن  
 غنبل الشلب کشنیز خشک پوست شمشاد گل حلی هر یک چهار ماشه عدس سلم یک توله چوشانیده صاف نموده رسوت شمشاد  
 پاشیده غرغره کنند غرغره که مصرع و ابهه تقیه بدن نفع بخشد صفت آن ایاج فیکر ادا یک صغره و نافع قر حاقر چوشانیده  
 حل کرده در آب کاسه اضاف کرده و حمام غرغره کنند فوعدیگر که مصرع و قلع و قلع نافع بود و در دوا باغ از اخلاط باغ فیکر  
 پاک گردانده صفت آن ایاج فیکر اوج غرول مزنجبل حاقر قر حاقر مزنج فوج صغره اصل السوسس بدست نج کبر

کوفته بخته بسرک پانچمین ساوه یا فصلی و آب گرم حل ساخته غرغره کنند غرغره که در زبان طبیعتی بکار آید صفت آن  
 خردل شونیز حاقرقا ساید مثل آینه غرغره کنند غرغره که بکبت فالج و لقوه و اسهال و زبان و مقیّه و سحر است صفت  
 آن نوشاد نمیدرم لعل سفید لعل سیاه هر کدام شش درم تخم خردل حاقرقا میبندد بودانی هر کدام چهار درم زونا سینه کش است  
 دم سحره دم سوسن هفت درم نمک سبزه شش درم شونیز نمیدرم مرزنجوش ده درم دار فلفل هشت درم هر کدام کوفته بخته دو درم زبان یک  
 درم ایاج فلفل و کچین علی و آب گرم کوبیده غرغره نمایند که کتب الاثر است فواید دیگر که فالج و سکنه و فلفل زبان را سود دهد صفت  
 آن سونیز خردل سفید تخم خردل حاقرقا لعل و دار فلفل بودانی هر کدام شش درم سادی کوفته بخته یک درم کچین حل کرده تفرغ کنند  
 ایضا که جهت فالج و ثقل زبان مجرب است صفت آن خمدل مستوری تخم خردل سفید لعل سیاه و دار فلفل حاقرقا و فلفل  
 خشک پنج سوسن پنج کبر مجرب هر واحد سه درم بده گل انبی چار درم حب الرمان بریان مرزنجوش هر واحد چهار درم هر کدام کوفته حل و سکنه  
 خیر کرده آب گرم حل کرده تفرغ کنند غرغره که جهت لقوه و مملع کیم شریف خان صفت آن سونیز حاقرقا لعل و دار فلفل حاقرقا  
 حرد و حبیب اندر بار سافح هندی تخم لعل بکباب چشماند با فلفل اندکی سرکه فصل پانچمین علی غرغره نمایند غرغره نافع لقوه صفت  
 آن مرزنجوش صغره حاقرقا آستین خردل و ج ترکی هر سادی کوفته بخته یک درم ازان گرفته بکچین و آب گرم آینه غرغره کنند  
 غرغره که در لقوه و ستمل بعد تقیه وقت انتها صفت آن خمدل حاقرقا پوست کبر سادی کوفته بخته لعل و فلفل غرغره  
 کنند غرغره جهت جسد زلزله ناپیت مجرب صفت آن پوست خنکاش تخم باقلانی کوفته کج برگ بنفشه شاخه های درخت مجرب  
 و آب چشماند بکار بریند نمک سرنه پاره پا پیچیده کنند که بر آتش گرم کرده باشند بعد از یکید نمایند که در اندرون سرگرمی آن سوسن  
 شود در تخم لعل و فلفل و بارود و سوسن آن آندوده است غرغره حابس زلزله صفت آن کشنیز خشک حدس متفرج پوست خنکاش  
 فلفل در و حب الثعلب تخم کاه تخم خنکاش باین خورد و باین کلان ماز و برگ توت عناب خوب شامی اقامه اصل السوس حب الاس  
 صندل تخم خنکاش هر ازین ادویه مناسب داند چشماند صاف نموده غرغره نمایند و اگر ولدت زیاده باشد کافور قدری زعفران  
 سوده پاشند از اینند ایضا اصول دندان کام زلزله صفت آن عناب الثعلب کزبانج کشنیز خشک که کنار هر یک شش باشد  
 و آب چشماند صاف نموده غرغره کنند غرغره علویان که زلزله رقیق را غلیظ کند و از رقیق بر سینه منج کند صفت آن پوست  
 خنکاش حدس مسلم گلزار فارسی سافح هندی کزبانج حذبه که برگ حنا بزرگ هر یک یک توله حفص نه باشد فواید دیگر که جسد و  
 غلیظ کند و کمند و مفید سر مغزی است صفت آن عناب پنجه از سپستان ده دانه تخم کزبانج هر یک پنجاه که کونا تخم خنکاش  
 مرکب چهار باشد حدس مسلم شش باشد چشماند صاف نموده غرغره کنند ایضا که غلیظ کند و رقیق کند و نافع سر مغزی صفت آن  
 خنکاش بزرگ لعل باقلانی پوست خنکاش نیم کوفته برگ سور تخم کاه و گل سرخ هر یک یک توله نیم مرکب چشماند ناب و پیوسته غرغره  
 کنند غرغره برائے دوی و تین مجرب است صفت آن گل تخم کاه و گل سرخ هر یک یک توله نیم مرکب چشماند ناب و پیوسته غرغره  
 چهار باشد چشماند صاف نموده غرغره نمایند غرغره نافع پیشش دهن در می و پنجه از زاده سودای و از قلع انجریه معده تا لبت حبیب

علو بخوان و هر چه بشفقت آن گل بنفشه چوب چینی هر یک شش باشد عتاب بنفشه و فندک سرخ چهار باشد برگ تاج خروس  
یکتولر جوش زاده صاف نموده غرغره نمایند ایضا تا لیف و الد طیم مدفعی جنت بوشش و قروح حنجره و خلق و رمی صفت آن  
اگر تاز و اندامی منقشر دست خشمناش که مانع برگ حنا پوست بلیله زرد پوست بلیله سیاه آله حصص یکی هر واحد یک مثقال  
در کلاب و قزرسه آب لیون جوشانیده صاف نموده بقیه نیم درم سنون احمر که زغال مخروطه جزو و بقیه نیم درم بریان بکچر و ساخته  
اشند و افل کرده غرغره کنند و اگر سرفه باشد و دویه مذکوره را در آب جوشانیده و در وانگ سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند بعد از آن زرد  
که مناسب باشد پاشند و اگر قروح و شتر زدن تشک باشد که مانع عاقر قرحا سناج برندی سیله سیاه دار عیشمان برگ حنا چوب چینی و سر  
بلیله و بلیله و آله زرد و چوب صندل بگلن هر یک یک مثقال جوشانیده صاف نموده و در وانگ سنون احمر که مانع غرغره سازد غرغره جنت  
اقسام آگاه و قلاع و خفاق صفت آن عنب الثعلب پوست خشمناش کشیده گلاب سیاه حب الاس زرد و زنگ تاج خروس  
برگ حنا گل بنفشه زهر یک شش باشد عذبه چهار باشد عذس منقشر تخم کاهو هر یک یکتولر و آب ساگ سرخ قاقب کشیده سبز و آب عنب الثعلب  
سبز هر یک پنج تولر آب برگ کاهو سه تولر آب خالص پاؤ شام جوشانیده صاف نموده و گلاب سیاه گل رنخی صندل سرخ آقا قیا  
ساییده یک نیم باشد اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که در راکه الضم بکار آید صفت آن گلنار کونکناز و کونکناز جوشانیده جنت  
سوده پاشیده و غرغره کنند و گاهی زعفران گل و شهد افزایند و گاه بر آن سبزه زعفران آله فاسد غرغره بکره کشند نمایند و اگر بخت  
مکانه او سکن باورده و قلع و قمع و گاهی او دینه و آند و گوشت فاسد بیل آن آند غرغره که بر آن کانس زبان مجرب است صفت  
آن اکلیل الملک گل بانو و گل بنفشه تخم کتان تخم عنب و آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره جنت تغییر و نقصان و  
بطلان ذوق که ماده آن و نفس زبان باشد بکار آید صفت آن اول باب گرم چند قطره زعفران لسان یار و خن خرم یا یا سین  
بروسه ریخته تلمه زعفران نماید پس ترب السوس نصف دم عاقر قرحا سناج و خند و بوشش و تخم خردل و سوزج هر یک یک درم  
همه را کوفته بیهی بصل آبیخته و آب کاسه را غرغره نمایند تا سه روز فاصده داده باز باین عمل سازند تا اثر آن ظاهر شود غرغره که بر  
ثقل زبان مجرب است صفت آن صغریک جزو عاقر قرحا خردل نیم و آله نصف جزو زنجبیل شلش جزو نوشادر ربع جزو و آب  
جوشانیده غرغره کنند ایضا افق ثقل زبان و گشت آن که از ماده بلغم بود صفت آن زنجبیل عاقر قرحا و جینی هر یک باشد  
و ج خردل قزقل هر یک دو باشد و سوزج و قزقل قلع و سوزج هر یک یک نیم باشد جوشانیده غرغره نمایند غرغره جنت خفشدع لسان  
جذب است صفت آن کونکناز عنب الثعلب و قزقل جزو کتان اصل السوس گل خطی جوشانیده غرغره نمایند غرغره چون سوزج  
زیاده شود گل خطی موقوف نمایند غرغره بر آن درم لبات و زعفران و سوس صفت آن خدس کشیده خشک تخم کاسنی تخم کاهو  
و آب جوشانیده صاف نموده شربت عتاب داخل کرده غرغره کنند ایضا که درم بلغمی لبات و استر خا و آن را نافع صفت آن  
تخم شبت تخم ترب بادیان در الیصل جوشانیده غرغره کنند غرغره بر آن سقوط لبات که از رطوبت و رمی باشد صفت آن  
گلنار ماز و سبز گل رنخی آقا قیا جوشانیده بصل آند ایضا که همان عمل را صفت آن عذس منقشر گلنار اکلیل الملک



صفت آن انجیر مویر منحنی حلیه مخم و قرح کمان در آب جوشانیده صاف نموده بشیر تازه که آب خیار شیرین در آن مخلول بود و مرغ ساخته  
 غرغره کنند و بچرخ نکشند چنانچه طبع کلیل الملك و اصل السوسن نبوس کنند و با مغز خیار شیرین را باغ غرغره که در ابتدا سے خنای دومی و چنانچه  
 بجز صفت آن عنب حدس ملو تخم که با تخم کاسنی که کمان کشیز خشک در آب جوشانیده صاف نموده با شربت آتوت غرغره  
 نمایند غرغره جهت اول درم خلق و دومی و خنای حار صفت آن آب کاسنی تازه و آب کشیز تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ  
 کا هو تاده شیر و حدس قشقرق فلول خیار شیر آب جود غرغره نمایند ایضا بالغ خنای حار قریب الخطا صفت آن تخم کاسنی کشیز  
 خشک عنب الثعلب گل بابونه جوشانیده صاف نموده مغز فلول مالیده با ز صاف کرده غرغره نمایند ایضا استعمل در وقتیکه لعل بصابت  
 باشد و نیز برائے الضلع و الفجر و درم خلق و دومی و صفراوی و لبنی صفت آن تخم کمان حلیه هر یک بچندیم انجیر غلات پستان  
 مویر منحنی حدس قشقرق سوسن بخار دیان از هر یک ده درم گل سرخ گل بنفشه از هر یک هفت درم مغز خوش پودینه صخر از هر یک ده  
 عنب الثعلب ده درم آب پنجه کوفتی است بگویند و در آب جوشانیده مالیده صاف نموده بست درم آب خیار شیر مالیده با ز صاف کرده و با  
 شربت یارب انگور حل نموده غرغره نمایند نوع دیگر صفت آن تخم کاسنی کشیز خشک و غرغره کنند غرغره برائے خنای لبنی صفت آن انجیر  
 یا حدس قشقرق گل سرخ و اصل السوسن جوشانیده صاف نموده استعمال نمایند ایضا که در خنای حاجت الفجر بکار آید صفت آن  
 خیزران ترش تنی ده شیر گاؤ یا برسته او نیم تخم کوبیده نیم درم کوفته بخیه مرغ ساخته گرم نموده غرغره نمایند غرغره که بعد پاک شدن از زیم  
 بکار آید صفت آن گردانج پنج تمک هر واحد یکج و ایرسانیم جود آب پنجه غرغره کنند غرغره برائے خنای لبنی صفت آن انجیر  
 تخم ترب جوشانیده غرغره کنند ایضا برائے خنای لبنی حرب صفت آن حلیه ده درم حب الرشاد نیم درم در آب جوشانیده  
 غرغره نمایند ایضا برگ شستوت برگ عنب الثعلب برگ سنبله برگ از هر حدس جوشانیده غرغره کنند و غرغره اسبند جوش کرده  
 بالغ خنای لبنی است غرغره که در خنای لبنی بکار آید صفت آن خردل یک او قیه سوده و را اصل یک رطل آمیخته غرغره کنند ایضا  
 برائے خنای لبنی صفت آن خردل حاقرق را بنفشه زوفا خشک پرسیاوشان عنب الثعلب شهد خالص در آب جوشانیده  
 صاف نموده غرغره کنند و برائے خنای سوداوی گاؤ دیان دانه بویه ضمیمون در پارچه بسته در نسخه مذکور داخل کنند ایضا انوشا لطل  
 سیاه تخمیل خردل حاقرق حاصره فارسی شونیز مرغ خوش هر یک نیم ماشه در آب جوشانیده غرغره نمایند غرغره و حرب بک خنای و دیم  
 گوسه سوداوی صفت آن برگ خاکلنا فارسی زرد حوب آقا تیار برگ مویر کشیز خشک گردانج پوست بچ گردن پوست بچ  
 چنبیلی گل سیدون از هر یک یکتو نیم جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند بعد از آن که شسته و درم الاخرین کمتر با کشیز خشک طراشیت فلول  
 سخته آقا تیار زرد عصاره بنج التیس از هر یک یک ماشه سوده پیا شند و اگر بعضی از این او نیم کم نموده استعمال نمایند برائے آنکه قریب  
 ملازه جری بنبیب مرض آنشک یا بسبب نزول نوا و عاره کشا و شود نفع خواهد نمود و غرغره که حلقی متعلق حلق را بکشید صفت آن  
 تمک سنگ یا نوشادر و اسکر که در غرغره کنند و اگر بید سقط و حلق نفث الدم باقی باشد پوست انار گلزار ساق جوشانیده غرغره کنند  
 غرغره نافع تبه الصوت که از نزل باشد صفت آن گلزار یک شقال پوست خنای شش حدس گل سرخ از هر یک ده شقال

بزرگترین ندرم در آب جوش داده صاف کرده غرغره کنند غرغره برائے اشرفائے لہات مجرب است صفت آن عند التلباب  
 مایکین خورد و بر لبخ گنار غناب تخم فلفل هر یک پنجاه دستور غرغره کنند غرغره مجرب در آید حلق که در مواد سوداوی حادث شود  
 صفت آن پوست انار گنار گل سرخ حب آتش کشیز هر یک ششاشه زیره گلاب ششاشه جوش داده صاف نموده غرغره  
 کنند غرغره که هرگاه قریب ملازمه مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد عارضه کشاده شود باصلاح آورد صفت آن  
 پوست خشتاش کشیز خشک بلبله سیاه گنار حب آتش برگ سرور و در گل تاج خروس برگ حنا هر یک ششاشه کزانیج ماند هر یک  
 پنجاه حدس معشر یکدوله در آب برگ بازنگ پست لوله آب خالص نیم پاؤ چوشانیده صاف نموده چغندر گل ارضی صندل سرخ  
 اقاقیا از هر یک ششاشه سائیده بر آن پاشیده که غرغره نمایند ایضا برائے سورخ کام وادار کردن ازین ابیاض والد مروج  
 صفت آن تخم گل ششاشه پر سیاوشان زده فائے خشک هر یک پنج حدس معشر پخت ششاشه گنار چهار ششاشه پوست خشتاش  
 کلان یک عدد جوش داده غسل آیینته غرغره کنند ایضا برائے سورخ کام میبند و در آب ان تجر، احقر رسیده صفت آن پوست  
 انار ولایتی گنار گل سرخ حب آتش هر یک ششاشه جوش داده غرغره کنند غرغره برائے دفع چغندر بن حلق که در مرض آتشک  
 از خوردن ادویه تبینہ مثل حب بلادر سیاه و ریکیج حادث شود صفت آن برگ جنبل پوست کنار ششی در آب جوش داده غرغره  
 نمایند و اگر ازین رفع نشود پوست و دخت سرس پوست و دخت گولر پوست و دخت چتر پیری پوست و دخت لیکر هر یک یکدوله و فلفل  
 کزانیج گنار هر یک ششاشه برگ جنبل و ششاشه در آب جوشانیده تغرغره نمایند و طبو بخ جو سرخ کدالیش شکم دپاک کرد و در حدس پربال پخته  
 با ششاشه غرغره فید و بکن التاب سوزش قلاع است ایضا غرغره چمال کچال چمال مولسری در آب جوشانیده و کدال پوست منیلان  
 کات هندی و شیر بز جوش داده نافع ایضا پوست و دخت کچال پوست و دخت موهه پوست و دخت گوندی هر یک پنجتوله و مسلم سنجو  
 مسلم برگ جنبل هر یک یکدوله در آب جوش داده صاف ساخته غرغره نمایند غرغره که جهت تکیلیک و حسن نزل و در سرفه نری حار بکار آید  
 صفت آن عدس غناب پستان تخم فلفل جنازی تخم خشتاش پوست خشتاش در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند  
 غرغره برائے سرفه نری مجرب حکیم آئین ششاشه صفت آن کاموین و رلیج که کنار حب آتش هر یک دو توله و توله یکدوله در آب جوشانیده  
 و چند بار آن غرغره سازند ایضا مایکین پنجاه اصل السوس معشر کوکنار هر یک چهار ششاشه در آب نیم سیر جوشانیده غرغره کنند از حکیم  
 منصور علی فصل سوم و غمولات غمحول که در دمه حار و حله دمه حار و غمحول است صفت آن تر پهل مسادی بقدر یکدوله و توله یکدوله  
 شب در آب تر کرده در آب گندم و صمغ از خواب برخاسته این آب را دکت گرفته چند دفعه بر چشم زنند یا از همین آب چشم بشوید غمحول  
 شستن باین دو امر ترکان لازم قمل پاک کننده بعد تقیه بدن و سر در فتن و حمام بکار آید صفت آن موزنج عاقر قره حار و ارضی  
 از هر کدام که حاضر باشد جوشانیده با جفان و ابلان بشوید غمحول نافع خزان صفت آن آرد و تخم صد ورم آرد و حلیه بورق سبوس  
 گندم آیینته سوده غرول هر یک پانزده درم فلفل ده درم سیرا سائیده در سرکه کشند و اندک آب آیینته بر سرخوب بمالند پس بشوید و در سرکه  
 یک بار استعمال کنند و امان تر بشوید و مسکود و ابلان روغن بنامایند نو عهد دیگر مطول شعر صفت آن برگ کنجد برگ کدو

هر دو تان یکدیگر در دو کتب فنیما شنیده خوب بمانند تا که احباب بر یک مصاف نموده خوب بر سر می بایزند تا ویران عمل تا سده روز کنند و در دو  
هر تنه پس مراد از گردانند غمخوار بخت نفع ندی بشود و بر قان مجرب صفت آن پرسید و نشان شیخ ابرینی نمر بنوش جوده  
با بود اقوان شبت ترشی ترنج مساوی چو نشانیده آب آن روز را که در بشوید غمخوار بخت نفع آنرا جلدری و دجا و تصفیه لون صفت  
آن آرد و جوده باشد مراد سنگ شش باشد که در خون چینی بر یک دو تولد و در خون گل یک تولد است کرده بریدن بالند ایضا که در بین  
و قشع استقصان بدن را دور نماید و رنگ را جلاد و آنرا خردید و قرص خردید و قشع کند صفت آن برگ حنا و تولد برگ  
شاه تر و تولد آرد و در دو عدد سس را شسته و در قشع که در گل غلی خونیان پوست برنج گل سرخ خدا بون ولایتی بر یک و تولد چوب پنبی  
چهار تولد که گفته بر خون چوب پنبی زعفران و در ششاهره سفیدی تخم مرغ آب لیون علی الزم بسازند و در آن تلخ نموده بشوید  
غسل یعنی در شوی بر آستین لون صفت آن آرد و در دو با قلا بر یک دو عدد آرد و در دو عدد ششاهره سفیدی مفر با دام کثیرا  
ایر شاه بر یک یکدم ایضا خردول زرنج بشیر پخته یا سوده استعمال کنند و هفت روز بماند و در سه رانبات سرخ کند و مالیدن  
بعضی و در یکی سوسن کباب حاصل سرشته چهره روشن کند فصل سوم در عرقه عرقه بالغه مری است که جلاد و در دو و سفیدی سرخ  
کند آنرا و با فراسی در شوی و باندی او بده گوی و عرقه که بر آست جلاد زرنج و در قی جلاد کمال نفع و موم است صفت آن ترس تخم ترب  
تخم شلغم تر کچور چاقو کبیط شیرین حب البان حسن بود صفت یعنی کللی بر یک چهار باشد مزوارید ناسفته دو باشد سفیدی کاشتری زراوند  
در جوج نفع سوسن آسمان گونی شیطی طرح و بعضی زعفران آرد و با قلا آرد و در دو عدد و در آن آب برنج تخم کچور کبریت در آن تخم خربزه مفر تخم که در سه  
شیرین مفر با دام هر یک چهار باشد کوفته بخت اقرص بماند و بکار بند ایضا جاست تصفیه و تخمین لون بسیار نافع در برنج و غیره استعمال  
چهار شده بود و صفت آن آرد و در دو با قلا متشتر آرد که در سه آرد ترس آرد و در دو ناسفته آرد و عدد سس هر یک شش باشد  
مفر تخم خربزه یک تولد کثیرا چهار باشد کوفته بخت استعمال نمایند ایضا که در سه و سفید و صاف می کند صفت آن بر قشع حار جزو  
تخم خربزه آرد و با قلا آرد و در دو عدد سس گندم هر یک در دو عدد ترس یک جزو کوفته بخت شب طلا کنند و صبح بشوید ایضا که باندی او بده  
گویند جاست دور کردن نشان آبله و در خون کردن رنگ را زرد و زرد بماند علی گیلانی صفت آن آرد و در دو استخوان بوسید و در  
آرد و در جوج مفر تخم خربزه حب البان قط شیرین کوفته بخت بلاب تخم کتان سرشته شب طلا نمایند و صبح با یکدیگر در آن گل با بود و قشع  
چو نشانیده با سفید و در بشوید

## باب الفاء متضمن بر دو فصل

فصل اول در شعله فلذنیون و قاتل و قلوبنا فلذنیون جاست قطع بواسطه الف و قروح خبیثه که ماوه آن با استخوان رسیده  
باشد و بر آست که دمان و لثه و دیگر قروح ساحیه را نافع است و میباید که اگر در امراض الف استعمال نمایند اگر در حار است او بدین یافته شود  
اطفاس آن بشیر و زعفران و قشع و آب یک و در آب بید مشک و امثال آن نمایند و پوش از استعمال این دوا بقیل رخن تسویط نمایند

و اگر در دوان استعمال نمایند بمبادی که اول دوان بر زمین کل ظاهر نمایند تا سر مشق باشند بعد از آن به بعضی اشیای سبکی قابضه مثل حبک  
و گلاب و گلاب و گل سرخ و ماشا که آن کنند صفت آن اجزای آن هاست که در قرص زردی خوار آمد و در اینجا قاتیاق و من  
باشد و است و را قلم اکثر در اول و قرص و غیره و قرص آن پسندید استعمال کنند و فنی که آن به حضرت یافته فیتله که نانغ غریب  
صفت آن خمیده خالص را بر آتش گزارند تا غلیظ شود و قدری که کف دریا و باز و سبز بار یک ساییده و آن آسینند و فیتله دوان  
آهسته اندازند و نشند و گردن ناصیه بنده شود و دم کند تخم مروش بر بخت قدس زعفران آهسته بروی گزارند تا سیر و آنگاه ایضا نمیزند  
صفت آن و پارچه سنگ جرج که رفته رفته سید انجیر یک پارچه ریخته از دیگر پارچه بسایند چون غلیظ شود و بغلیظ کند و زرد شود  
فیتله که جرج و در گوش از بیاض آمد و در حرم صفت آن برگ نیم یک عدد و فیون یک سرخ انز و سنا و در سرخ  
مسل و دو ماشه غیب الشهاب یک ماشه بار یک ساییده فیتله ساخته و در گوش نهند ایضا نمیدانند انز و روت دم الاغ و بر من سقراط  
ایون حقان ساییده پارچه بزر نموده بخار برند فیتله که قرص تازه و کشته گوش را نمیدانند صفت آن لعل را فیتله که در فیتله که لعل و انز و روت  
بار یک ساییده بران پاشیده و گوش نهند و اگر قلع فار سوده عوض انز و روت پاشیده و گوش نهند نیز بقرص و فیتله که  
فیتله که سول جرج و در گوش که با بزم و قرص آن بود و صفت آن تخم مروش و انز و روت مساوی کوته بخت و در سل سرشته فیتله دوان  
تر کرده و گوش نهند و گلاب با نیک سرخی نیز بمیل آمده ایضا که گوش را زنده پاک کنند و تسکین دهند و نماید صفت آن صبر مر  
کند انز و روت دم الاغ و بر من ساییده بل سرشته فیتله دوان آلوده بر دانه نوع دیگر که از اول و لعل و نجان بر آید و در گوش و قرص آن  
و سیلان رطوبات و ده و قح و جرب صفت آن فیتله که از کاغذ یا چوب ساخته با سل و در ده تخم مرغ آهسته انز و روت دم الاغ و بر من  
سفید اب قلمی صبر سقراطی که پدید سوده بران پاشیده و در گوش دارند و اگر قرص شدید باشد که اکثر فیون افزایند و اگر متعجب تعمیل  
و تخمین باشد مغز است شنبلیله که کوفته مرکی و باند و امانا که در میل آید ایضا که رخی شب و سل با بزم سرشته فیتله دوان آهسته و گوش گزارند  
نوع دیگر که قرص گوش من من و از هر یک مستانند صفت آن سرکه هشت دم عمل هشت دم و بر جوشانند تا بقوام آید و در گوش نگارند  
سوده افزایند و فیتله دوان آلوده و گوش نهند ایضا که قرص گوش که در امید صفت آن آب زهر و کا و دو جز و سل  
یک جز و با بزم آسینند و فیتله که سرشته فیتله ساخته بران آلایند و صبح و شام و گوش گزارند فیتله که گران گوش بر صفت آن  
انجیر سفید فروخته و تخم غول را که نیمه بده و در حول و قواما کوفته بران بر سرشته و فیتله ساخته و در گوش نهند فیتله که جرج و رعا  
جرب صفت آن از دوسبب شب میانی نشاسته صغری عربی و عصاره سیاه و ام الاغ و بر من و قاتیاق که در انز و روت قاتیاق گلاب  
فیون کا نور هر چه از این ادویه میسر آید سوده و فیتله که معصاره برگین خرا آلوده باشند پاشیده و یعنی دارند ایضا جرج و رعا  
رعا و شقل از حکیم علی گیلانی صفت آن دقاق کند و دم الاغ و بر من انز و روت سفید صبر سقراطی مرکی مساوی از کوفته  
بیخته فیتله که از کتان ساخته بسره که انگوری تر کرده ادویه دوان پاشیده و یعنی گزارند فیتله که نشتر را سوده و در صفت  
آن سعد کوفی سنبل الطیب صبر زرد گل سرخ قرص کوفته بخت با بزم پودینه سرشته فیتله ساخته و یعنی نهند بعد از آنکه بینی را بگل آب بمر

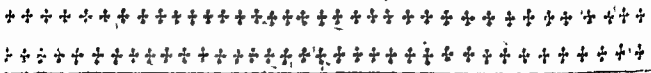


چند ذریعست باشد فقیله که برائے قرحانف مجربست صفت آن چرایتہ دو ماشه قرقل سنبل الطیب گل نسوین هر یک  
 سه ماشه صبر زرد مرکبی مانوسن هر یک یکماشته مشک خالص کافور هر یک و درخ اقلیای سه فتنه چار سرخ کوفته بخینه فقیله بدان آلوده در  
 بینی گزارند فقیله برائے حسن خون قرح بینی مجرب صفت آن شب میانی محرق ندرخ مرکبی هر واحد یکتوله اقلیای سه عرق شش  
 ماز سه ماشه زخم کز دوج کنگار هر یک یکتوله سه ماشه پوره ارغنی چار ماشه زنج سیاه شش ماشه اسرب سوخته نه ماشه خیر کرده  
 فقیله آلوده در بینی گزارند فقیله که در بواسیر الانف بعد فصد تیغال و حجامت نفرو و تنقیه بحب اراج معمول است صفت آن  
 در بخار اشنان مرکبی بر سه مساوی کوفته بخینه فقیله از غرقه کتان با سرکه آلوده در اوویه مذکوره و دیگر دانه در بینی گزارند فقیله که در تن بینی  
 کند صفت آن مشک خالص کافور هر یک چهار جبه اقلیای سه اندر ساقی هر یک چار قرطرا طمران و هر واحد نیم گرم کوفته بحب اراج  
 کل نسوین قرقل هر یک یکدم کوفته بخینه بسمل تر کرده اوویه بر آن پاشیده و بینی منده فقیله که گنده بینی و در کند صفت آن  
 مر پوست از ترش هر یک دو گرم قصب الزریر و زرنج هر یک یکدم و نیم زنج قرقل هر یک یکدم فقیله را بشرب تر کنند و اوویه  
 کوفته بخینه بدان آلوده در بینی منده فیضا که در تن بینی و در نماید صفت آن سود صبر زرد سنبل الطیب گل سرخ قرقل با آب پورینه  
 یا آب مور و سرشته و بینی منده بول آنکه بینی را بشرب شسته باشد فقیله برائے رجه صادق بلغمی مجرب الطالک صفت  
 آن غار یقون شحم قحطل ترید سفید سناکی قسط شیرین مساوی بسمل و آب سداب سرشته بروغن قسط چرب کرده حول  
 کنند فقیله برائے تب غشی ثمنی جهت تنقیه ماوه از اسهال الطالک مجرب نوشته و پس اگر از بلغم باشد این فقیله بکار برند صفت  
 آن سناکی یک جزو سرگین موشش ناک پوره ارغنی تخم خلی تخم داغیا هر واحد نیم جزو شکر سرخ ربع جزو بسمل مقدم سرشته شل  
 خسته زینون ششیات سازند و بروغن گل چرب کرده بر دارند و بعد ساخته تبدیل نمایند فقیله خضر حکیم موسی که جهت تنقیه چکر الیام  
 زخم سوزاک و برائے ناصیر بصل عیال است صفت آن صبر زرد یک درم تویتای مغول مرواسنگ سفید اب قلعی مغول  
 کنگار گل ارغنی هر کدام دو درم کدو سه سوخته سوی سوخته کند هر کدام یک درم اینون نیم درم بهر بار یک سائید و از حریر گزارند و با آب  
 کثیرا بر سرشند و فقیله های بار یک ساخته و در سوراخ قنقیب بدانند فقیله برائے آفتک از جربات اُستاد و بر جرم صفت آن  
 شنگرف زنگار هر یک هفت ماشه نوم بسبت و یکماشته از حق نموده و در موم گذاشته خوب حل کنند پس بر پارچه بار یک بقدر نیم  
 درع پاکتر طلا کرده هفت حصه کنند و از آن هفت فقیله ساخته بر شب یک فقیله در چراغ روغن ماوه کاوا اماخته در سبزه و یا بختا و دست  
 یک ربع بشوند با هفت شب و اگر درین پیاز جوش کند بگشایی جوشانیده مضمضه نمایند و خدا شیر کاوا با خلک بر آب شیرینی نوحه  
 ملخصا و زنگ صفت آن حاقرقه جانیده توتیه اجاین خواسانی شنگرف هر واحد یکتوله سوم سفید و توله اوویه سائیده  
 سوم گداخته پارچه گرفته موم طلا سازند و اوویه سوده آینه فقیله بخوده و چکر کاویده و در آن چراغ از آن فقیله روشن کرده بر آن نشینند  
 جاسبرین نو خوجید و داد و در به بدن برسد سبزه اسره وی قلو نیایا نظار ربع مجرب قریب الا عیال موافق از رجه حاره و بار  
 و جهت نسکین ما و باع شل صلا و برائے قنوسیت و باغ و حسن نزلات سفید صفت آن شک نیم شقال زر بنا و در دم

بس با سه حود قاری سانج هندی حب بلان حود لیسان سعد زرب قسط بحر جی و بول لیان انصاف دار فلفل سیلخه ساردن فلفل  
 زنجبیل رازیانه اینون تر فلفل مست تاج پوست بیزن بسته ورق نفور بنین تخم بادنجوبه بوزیدان هر یک دو شقال حصدل سفید راجیتی  
 لمبا تیل سنبل الطیب گل سرخ خشتاش مغز طغوزه مغز نارچیل گل گاؤ زبان هر یک سه شقال زعفران کشیر مشک هر یک پنج شقال فلفل سفید  
 بزرنج هر یک ده شقال آله شیر برودده هفتاد شقال مسک کشیری سه وزن ادویه و گاهت همت فوط تقویت اعضائے رئیس یا قوت  
 عمل بخشی ورق طلا عنبر شنب هر یک متقال کبریا مراد پید بر جان عقیق هر یک سه شقال اصنافه می کنند سفید و جرب است نوع دیگر  
 جرب حکیم بقا خان صفت آن ورق نفور مشک خالص هر یک سه ماشه روغن لیسان کیتوله قطر السیون سانج سیلخه حار قرحب بلان  
 فرزندن هر یک یکدم تخم کرکس سه دم سنبل الطیب چهار دم زعفران یکدم فلفل سفید بزرنج هر یک شش دم اینون مصری چهار ده دم  
 عمل سفید چار آنا یا زکالایه سده و چون بسازد فیصل دوم صفرانج فرزجه که در دم گرم گرم معمول است صفت آن آرد جرب الخشب  
 گل ارشی رسوب حصدلین جد و آرد آب عنبر الخشب سز و آب کشیر سز ساییده بسته آغشته بر دارند فرزجه معمول در دم حار دم بعد  
 اندر واقع صفت آن تخم خشتاش سفید کوبیده شیر بریزند و روغن گل و اندک زعفران دوم آغشته فرزجه نمایند و بر ستور دم و اینون  
 بر روغن گل حلاکوه یا باب باتنگ یا شیر و خرمنج ساخته بر دارند ایضا که هیچ اتقا دم رحم را دفع است صفت آن اسفول  
 تخم کتان هر دو سبای سوده بشبده خالص آغشته آرد بر دارند ایضا دفع دم صفت آن پیله بار و روغن کفیر گداخته و قدوسه  
 رب السوس ساییده و آن مل کرده بکار بریزند فرزجه که انصلاج دم حار دم نماید صفت آن بزرگتان نشاسته هر یک یکدم  
 زعفران دو دم گل سرخ چهار دم کوفته پیچیده پیچیده سرشته روغن گل و شیر و خرمن حلاکوه و دهن بالند و پارچه پشم بدان آلوده بر دارند  
 فرزجه جت تیل اندام صلب رحم صفت آن سوم پیله پیله مرغ قتل اندکی هر یک سه دم گل خلی تخم کتان هر یک چهار ده دم  
 باسل لب چار شیر سرشته بر دارند نوع دیگر دفع صلابت رحم صفت آن بزرگ کابی متشرش ماشه خرما مغز شقال  
 مغز بادام متشر موز شقال هر یک دو توله ادویه کوفته با موز بر شک صلابه کرده فیتله ساخته فرزجه نمایند فرزجه که سرطان رحم و قرحب  
 دفع و قلع نزول الدم صفت آن قطب اسرب بر صلاهی اسرب بر روغن گل بماند تا غلیظ شود بر دارند فرزجه معمول در قرحب  
 و خورج صفت آن کبدر انزروت دم الاغین جز السرو پوست انار گل سرخ شنبه یانی و آب باتنگ برشته بسته بلان  
 آلوده بر دارند و اگر قرحب و قرحب رحم باشد اینون ادویه حقیقه کشند جاگر یا قرحب درو شدید یا شایانین زعفران یا شیر و خرما استعمال نمایند  
 و اگر اول خضد یا سلیق و متقیه بسل بارو کنند بهتر و مناسب بود فرزجه مسکن صد قرحب مستقل بنکام شدت در صفت آن  
 مراد مشک یکدم باب کاسنی ساییده پیه یا کینا بوم سفید هر کدام ده دم روغن گل بست دوم پیستور مرتب ساخته فرزجه بآن آلوده  
 بر دارند نوع دیگر منزل قرحب رحم حادث اند استعمال ادویه گرم و تیز و مسکن دو سوزش آن صفت آن پیله پیله مرغ  
 پروا حدیک آثار کنند تا قیاس سفید اب قللی مراد مشک منقول کثیر اظلی هر یک یکدم پیله را بگذارند و ادویه ساییده با هم برشند و حمل نمایند  
 و اگر لعاب اسفول در روغن نمفته دیار روغن گل حلاکوه استعمال کنند زیاده شکنین باید فرزجه جت کثرت جنین با عدیل صفت آن

مرصاف بودینه هر یک چهار دم سداب خشک دو دم موز منقش بست دم ابل نه دم کوفته بزهر و گاو سرشته فرزند سازند و در فحش و دیگر  
 بهر روزه چندید سحر حوض چو دیند و موز است و وزن آن همه مساوی فرزند دیگر و فیض از جبریات الطالک صفت آن اشت حلیت  
 چندید ستر جزو با هر کدام یک جزو قنقل زعفران شش خطل هر کدام پنج جزو بل سرشته پاره جوت و من را بمقدار یکدم از این ادویه آلود  
 بر دارند ایضا در جین اگر سبیش سه خط غلیظ باشد صفت آن خرب سیاه تخم خطل ترس فستق ابل همه را کوفته بجای  
 پاره صوف را که اندر آب زهر و گاو تر کرده باشند درین ادویه آلوده حول نمایند نوع دیگر در حوض صفت آن قند چندید ستر  
 مرصاف ابل هر کدام جزوی کوفته بخینه بزهر و گاو آب سداب سرشته پاره آن آلوده بر دارند فرزند که در قطع خون جگر برب است  
 صفت آن صغ عربی کاغذ هر یک یکدم گلندار شده در کفشیز تازه هفت دم طبل بر دارند نوع دیگر از جبریات یکدم واصل خان بر لای  
 جس خون طشی صفت آن گلندار مانده هر یک چهار ماشه کند شده ماشه سره اصفهانی سه ماشه افاقا سه ماشه شنب یانی یک نیم ماشه  
 همه را سوده و آب بارتنگ سرشته فرزند کند ایضا مجرب صفت آن مراد سنگ زاج سفید گل مخوم گل ارمنی گلندار سر سده مساوی  
 فرزند سازند که بنایت مجرب است ایضا جهت جس طشت مجرب صفت آن جفت بلوط حب الاس کند دم الاخرین سوده  
 در پوتی بسته حول سازند ایضا بر لای جس ادرل مجرب صفت آن مازد سوخته دم الاخرین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ مساوی از  
 حریر گردانیده قدر سه بشمرباب طبعی پوست انار ترشش تر کرده با دوی سوخته غشته بر دارند و اگر بر میانی صغ عربی گل ارمنی هر یک یک  
 دم الاخرین دو دم بار یک سوده بدستور سابق عمل آرد پس خون و تقویت رحم بسیار عجیب است ایضا جهت اخلاص مجرب  
 صفت آن مازد سه سوز سوخته کوکاب گلندار فینون سوخته کاغذ سوخته چال بول کته سفید گل ارمنی دم الاخرین سنگبراحت  
 کوفته بخینه در پوتی بسته فرزند نماید فرزند مفید عرق صفت آن زعفران بنیل الطیب شنب یانی عود سافج پهنی از دوز با پی  
 مرغابی در دوی بخینه سرشته فرزند کند فرزند جین جل صفت آن پنبه باید و سر گین خرگوش بمل سرشته با پشم پاره بر دارند سه  
 شب مثل بعد حیض و بعد از آن مباشرت نمایند و بعضی زهره خرگوش عوض مایه آن و هر یک بوزن نیم مثقال میگیرند فرزند بجهت  
 افراط سیلان رحم صفت آن جفت بلوط خروب شامی مازد سه سوز انقا الطیب افاقا صندل سفید برگ سوسمادی از هر واحد  
 یک مثقال کوفته بخینه در فحش عود پهنی دو انگشت بگلاب سرشته با پشم پاره بقدر فندی برگیند فرزند و افغ و حرم که از اجتماع آب کند  
 بود صفت آن با بزرگ کف دریا زهر یک یکصد بهر روز خشک نمک لاهوری از هر یک دو حصه جلد را کوفته بخینه سه پوتی بسته یک  
 زهر دهن رحم و دیگر اطراف آن گزارند تا سوز جین عمل کنند تقیه رحم ننوده و صغ دور سازد و مجرب است نوع دیگر که آب کند در جسم  
 جانب کند و ضرر آن رحم دور نماید و مجرب است صفت آن اجود با بزرگ بهر روز خشک هر یک یکدم در تخم شنب نمک لاهوری  
 هر یک نیم دم شند انقدر که ادویه در آن سرشته شود شند را گرم کرده ادویه کوفته بخینه آمیزند و پنبه کینه مخلوط ساخته بر دارند فرزند که  
 رطوبت مغرط رحم و فرج را شفع نماید و سیلان رطوبت و قوت حمل را آید صفت آن جوز الس و سر شنب الحدید هر یک نیم دم مازد  
 تخم حاضر هر واحد دو دم لایطنج جفت بلوط و گلندار تر کرده و بدین آلوده بر دارند فرزند که رحم را قوت دهد و سیلان منی را و رطوبات را

اشفت کند صفت آن شک لایک زعفران هر یک سه نقاح از خر سداون بر واحد نیم گرم ز کمانج ماز و بر یک دودا نگ گرفته  
 بنجینه بقیه سفید و گل اب بر سر شند و نیکد سارند بقدر مخصوص بر رازد ایضا زنه لکه بعد از ناییدن در صحنی در حیان خون باقی مانده با  
 نشک کند صفت آن حب آس گلزار و زو سر به پوست انار هر مساوی گرفته بنجینه دودا و بسته بر رازد نیکه حج و دیکه شام و این و  
 بر عانه نهاد نمایند و لان سر و صج و در صحنی حب آس گلزار ماز و کمانج مساوی گرفته بنجینه آب سرد سرشته اول چند بیدتر و شک  
 قدر سه روز غن قسط حل کرده بر عانه مالیده بعد از آن خاک نمکند فرز چه مجرب بر جا و سر و لاون و غن جنین زنند و در ده صفت  
 آن سر کی جا و شیر خرب سیاه مساوی گرفته بنجینه زیره و گاو سرشته شیان ساخته بر رازد ایضا خارج جنین و شیده قاع جنین مد  
 حیض است صفت آن اشنان غوطه شاتاقان شرم قطل قنار لک از خرب سیاه و مخخج نوشاوند و زنده ماز و یون جا و شیر سر کی یکینج  
 راز و غن بید نیمه زهره کا و دودا و مغر و دوجوع استفال کرده شود ایضا سقطل صفت آن اشنان عاقر قرقاش و شیر سدا  
 فرامیدن خربق سفید صبر و دودا گرفته بنجینه آب زهره کا و سرشته بر رازد فرز چه سقطل و در حصص صفت آن خسته مود و ایو  
 هر یک تو له پنج بیکر و کول بر واحد شش ماشه نوشاوند چاشنه قطل کلان شش عدد در کی سه ماشه شیان ساخته فرز چه نمایند مجرب است  
 فرز چه بالغ حل صفت آن سر گین موش هر گین نیل باشد فرز چه سازند ایضا مانع استن و سقطل حل صفت آن ماز و  
 چهارم برگ سداب حواری دودا قطن یکدم ابل نیم گرم گرفته بنجینه آب که از سر گین فیل تازد و افشوده باشد سرشته فرز چه نمایند  
 فرز چه بخت عکرم صفت آن زعفران کافور هر یک و انگی و دودا نگ حب القار نیم گرم گرفته بنجینه بسپید و سفید  
 مرغ و در غن گل سرشته بر رازد ایضا که در عکرم بسیار سفید است صفت آن برگ نفع پوست انار عدس مقشر ساسیه  
 در بوره و یا سر که خنچه بر رازد و اطلسه و او مان بار ده بالند فرز چه که مضیق قبل است از بیاض است و مرجم  
 صفت آن سبک سه دم قطل یک دم شک قیامی شراب یک دق شراب یا گرم کنند و او پد گرفته بنجینه  
 در آن که میزند و در تر کمان بان آلوده بر رازد و گاهه اتفاقا ماز و سبز پوست انار ترش عود چندی پوست تریخ و حوض قطل  
 داخل کرده می شود ایضا مانع از بیاض مذکور صفت آن گل بسپیدی ماز و پوست موسری مائین خود و پهلوی  
 بول نیمه بر بر سفوف ساخته و پوئی بسته بر رازد و دودا و دودا در یک روز فرز چه مانع اختناق رحم که از حبس طث  
 بوده باشد صفت آن میوه سالک اشق منج با دم مصطکی بر کلام خبیدم زعفران نهم پیه بطر و غن نار دین هر کدام  
 ده گرم پیه را بر و غن گرفته و او پد را گرفته بنجینه بان سرشته استمال کنند فرز چه نافع نوز رحم صفت  
 آن قراطر اثیمت ماز و خرب سیاه هر چهار مساوی گرفته و آب و اندک به شراب جو شایند و اتفاقا سبک و راکب باریک  
 ساخته و آب مذکور آمیز زند و کوب و پس از ششم نرم ساخته درین دوا غشته بکار برند بسیار سفید است





اشغال زعفران چهار اشغال معصاره ششاش کلاب هر یک دو اشغال مغز بادام شش اشغال استاده و کوفته در سرکه و کلاب ساینده اقراص سازند وقت حاجت اگر مزاج شديداً غلبه بار غل و اگر غلک با غلبه بر که ساینده قطره تا کند قرص زرد رنگ بر آید و میوه و آکنده عین جرب بصفت آن اندخ مرغ زرد مرغ زرد و شب یاقانی ناز و مساوی کوفته بخند و سرکه کینه قرص سازند و سوسن ساینده بقدر نیک و انگ برشته خوب ساینده و یک سناحت میگردند پس بشویند و غل گل همدین گیرند قرص آن نافع سال مع احوال صفت آن حب الاس ششاش سینه در هر یک پنجه در هر یک پارس یاو شان سده دم صغ عربی دودرم حب انسب یعنی تخم نگار ششاش در هر یک دودرم بلعاب اسپنول قرص سازند و در یک سده دم شربت قشاش قرص که سده دودرم جگر را بنید صفت آن لک مغول نهد در دودرم چینی که در دم طباشیر ششاش تخم کاسنی باریان تخم کشوف هر یک یک دودرم تخم زرد قشاش صغ عربی رب السوس هر یک دودرم تخم خیابان مغز تخم که در هر یک سده دم شربت دودرم بادق سانه شربت قشاش قرص که بر که در نفث الدم و فی الدم و بواسیر و موی و کثرت حیض و قرح کلیه و شانه و بول الدم و غل و لعل بر آید حس خون بخوار و معل است صفت آن که بر این صغ عربی ششاش که کثیر از مغز تخم خیابان مغز تخم که در هر یک سده دم کثار و آقا قیاس هر واحد یک نهد در کوفته بخند بلعاب اسپنول اقراص سازند و در یک پنجه باشد دودرم قرص گلنار که همان نفع دارد صفت آن گلنار گل استی صغ عربی اند هر یک چهار دودرم گل سرخ آقا قیاس هر یک سده دم کثیر دودرم کوفته بخند آب گلنار قرص سازند و شربت بر سده دودرم قرص ریوند بر آید نفث الدم که از جگر باشد صفت آن ریوند یعنی دو اشغال لک مغول یک اشغال تخم کزن نهد در صغ عربی دو اشغال گل رازی دودرم انیسون یک دودرم سدر را ساینده آب باریان یک قرص سازند هر یک نیم اشغال تایک اشغال بشربت بخیار بشربت لک لک و آب انار شیرین بخورند قرص انجبار در نفث الدم و فی الدم و دل و حمل و الکیم نافع خان صفت آن مراد و یا سعه دودرم پنجه انجبار طایقی چهار دودرم زرد و صغ عربی کثیرا که بر تخم زرد مغز گلنار طباشیر هر یک سده دم ششاش رب السوس آقا قیاس هر یک دودرم ششاش ششاش بریان حب الاس بریان هر یک چهار دودرم پوست برون پخته تخم کاسو هر یک سده دم سده پنجه شاد و خدی شلخ گوزن سوخته هر یک دودرم کافور قیاس هر یک دودرم و الاون طرائش ششاش بریان هر یک دودرم کشد یک دودرم کوفته بخند بلعاب اسپنول قرص سازند و شربت کینه اشغال چهار شیر و خرفه بریان کیتوله شیر و حب الاس بریان ششاش شربت و شیرین دودرم قرص گل کزن آمدن مبره و از بار و صفت آن لاون زعفران هر یک نهد در شلخ گوزن سخته آقا قیاس هر یک دودرم پارس یاو شان یک نهد در گلنار ناز و در یک دودرم سرده اصحنائی شاد و مغول دما الاون هر یک سده دم آب لسان الحمل بشربت دودرم اقراص سازند شربت دودرم آب باریان که طباشیر و گل استی شب خیس ساینده باشند و در صغ عربی که بر سده دم هم داخل است قرص طباشیر معتدل یا لعل خواب بستم الکاب از بر آید اصحاب مل و حیات و تیار دقت که با آنها اسحال حراری و دوزانی باشد صفت آن گل سرخ ششاش ششاش صغ عربی ششاش گل رازی کثیرا اند هر یک چهار اشغال تخم حاصل طباشیر در هر یک سده اشغال تخم خرفه بریان مغز تخم که ششاش ششاش یک دودرم یاو برید یا بغمه برطان محرق اند هر یک دو اشغال کوفته بخند بلعاب همدان شربت اقراص سازند شربت یک اشغال قرص کافور یا نیکه یا سل تپ یا بد باشد که آید

صفحت آن کافور نیم گرم گرم کاسنی یک گرم گل سرخ صغ عربی هر یک دو درم صندل سفید کثیر نشاسته رب السوس طباشیر هر یک  
سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم بادج مغز بهانه هر یک چند درم بلعاب اسنبول اقراص سازند قرص بقدر درم شربت  
حکیم شریف خان صاحب جنت سل ووق صفحت آن سرطان محرق گل تبریزی خشاش سفید خشاش سیاه صغ عربی مغز تخم خیار  
هر یک دو درم انیون کافور قیصری مصطفی غری السک هر یک یک درم طباشیر سفید زعفران سنگ جراحی هر یک ربع درم خرفه مقشر  
کثیر رب السوس مغز بهانه هر یک یک درم کوفته بنجیه باب خالص قرص سازند نوع دیگر که براسه سل مجرب است صفحت آن  
سرطان سوخته دو درم نشاسته تخم خشاش سفید تخم خشاش سیاه رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه مقشر تخم حلی مقشر طباشیر هر یک  
سه درم گل ارمنی صغ عربی کثیر ابرو واحد یک درم بلعاب اسنبول قرص سازند شربت کینشال نوع دیگر معمول براسه سلول  
صفحت آن طباشیر سفید کثیر صغ عربی نشاسته تخم خشاش مغز تخم خیارین مغز بهانه مغز بادام مقشر گاو زبان که بر هر یک  
دو درم گل سرخ گل ختموم گل ارمنی بزر قنطاریک سه درم تخم تورک اصل السوس مقشر مغز تخم حلی هر یک چهار درم مغز تخم بادام که با السوس  
هر یک چند درم سرطان سوخته تخم ادم هر راغیر بزر قنطاریک بکوبند بزر قنطاریک آنرا بکوبند بکوبند بکوبند وقرصها ساخته بر شربت  
غریال نهاده خشک کنند شربت یک شقال قرص سرطان کافوری جنت تبپ محرقه ووق و سرفه و سل بسیار جربست  
صفحت آن صغ عربی گل سرخ طباشیر شکر طرز وهر یک چهار ماشه اصل السوس شپاشه نشاسته خرفه هر یک هفت ماشه صندل  
سرخ صندل سفید صندل زرد هر یک دو ماشه کثیر اچا ماشه تخم کاهو سه ماشه کافور قیصری یک ماشه رب السوس نجاشه مغز تخم کدو  
تخم خشاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه سرطان محرق یک کوفته بنجیه بلعاب اسنبول قرص سازند قرص خشاش  
جنت سعال خشک و منع نازال و سرفه که با تب و نفث الدم باشد و براسه سل صفحت آن نشاسته کثیر صغ عربی هر یک پانزده  
درم خشاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار تخم کاهو بزر الفیج هر یک سه درم بلعاب بزر قنطاریک قرصها سازند هر قرص بقدر درم شربت  
یکه قرص با شربت خشاش یا اش جو نوع دیگر جنت قرص سینه و شش منتقل صفحت آن زعفران پندرم رب السوس نشاسته  
کثیر ابریک دو درم خشاش سفید خشاش سیاه هر یک سه درم گل سرخ صغ عربی هر یک چهار درم طباشیر نیم درم باب خالص اقراص سازند  
شربت یک شقال نادر شقال با شربت خشاش قرص کافور میسک که در سل بهنگامیکه با داسحال باشد بکار آید صفحت آن  
صندل سفید گل سرخ صغ عربی نشاسته بریان گل تبریزی طباشیر هر یک دو درم تخم خشاش سفید خشاش سیاه هر یک دو درم مغز تخم  
کدو مغز تخم خیار بادج بادام چهار درم هر راغیر ساییده کافور قیصری سوخته نیم درم اعصاب ساخته بلعاب اسنبول و بهانه عشره  
اقراص سازند شربت بقدر شقال و یک از آن با شربت حب الاس بدینند قرص مضجع که الفعارج داده ذات الریه کند صفحت آن  
تخم حلی تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس هر یک دو درم فحاج افوخا لکلیل الملک بنفشه کثیر ابریک سادی  
گرفته بلعاب بزر گتان قرص سازند باب طریح انجیر بخور وقرص زوات الجنب و تسهیل نفث اوسرعت الفعارج سفید صفحت آن  
آن نشاسته تخم حلی کثیر ابریک هر یک سه درم بنفشه رب السوس هر یک دو درم بلعاب اسنبول و بهانه و بزر گتان قرص سازند





بحسب وجوب حال و قوت مرضی و تنگانی افتیاطیب است قرص کن در که جنت فواقد از طعام و بردوت معده نافع  
 صفت آن کند چیدم راسن که دونه خشک هر کدام سه درم برگ سداب و دو درم تخم نام سه درم و تخم ناخود بر کدام یک یک درم  
 کوفته بخینه اقراص سازند هر قرص بوزن یک شقال و یک آن با ب نیره سیاه استعمال نمایند قرص خود کوفته و دهینه و اسهال  
 که از سودا و باد و باشد باز دارد و صفت آن خود خام چهار درم که با مصطکی قرفل سنبل الطیب هر یک دو درم و دو درم کوفته بخینه اقراص  
 سازند شربت آن و دو درم قرص مقوی معده که در قنوت آن مملوست صفت آن خود چهار درم پوست تربچه سه درم  
 قرفل مصطکی سنبل الطیب ناله بلسه هر یک دو درم کوفته بخینه بجلاب قرص سازند شربت دو درم فائده کلی میباشد قرص طباشیر  
 آتش مقوی معده و دفع ته و اسهال صفت آن گل سرخ طباشیر نار و دانه کشنیزه بریان از هر یک دو شقال پوست چرب  
 آتش مصطکی از هر یک نیم شقال سماق سه شقال نیره کرمانی و بر یک شقال کوفته بخینه بجلاب اقراص سازند شربت یک شقال  
 قرص و در که در ضعف مضمین باز نافع است صفت آن گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر کدام  
 سه درم مصطکی خود هر کدام دو درم زعفران نیم درم هر کدام کوفته بخینه با عرق بادیان سرشته قرص سازند و بالایش قرفل بجلاب چو شایند  
 صاف نموده بنوشند و نو حدیگر معمول بر آن صلابت فهمیده صفت آن گل سرخ و دو درم اصل السوس مقشر سنبل الطیب  
 هر واحد یک درم مصطکی روغن آبنباتین هر یک شش شمشکه کوفته بخینه باب غناب الثعلب قرصها سازند و خاک از سه ماشه تا نه ماشه سوده با شربت  
 بزوری یک نیم توله سرشته بپسند و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاه با مصطکی آبنباتین هر یک سه ماشه و دانه الاچئی سفید چار  
 ماشه افزوده حبس بسته بدستور میدهند قرص سنبل که در دو درم صلب معده و جگر بیکار آید صفت آن قنطاریق از خر سیاه گل سرخ  
 ریوند چینی تحسب از هر یک سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران مرکبی انیسون قسط لعل سیاه هر کدام یک درم مقل از رقی سه درم مصطکی سه  
 ساله هر کدام دو درم شش یک درم کوفته بخینه اقراص سازند هر یک بوزن شقالی خرداک یک قرص قرص زرشک کبیر جنت درو  
 و جگر و تهائ بلغمی و استقوا صفت آن عصاده زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم نراره هر یک سه درم گل سرخ تربخین هر یک شش درم  
 تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسی مصطکی سنبل الطیب عصاده غافث فوه لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران نیم  
 کوفته بخینه باب تربخین سرشته اقراص سازند قرص که بقروح معده نافع است صفت آن گل قبرسی صمغ عربی هر یک  
 چیدم دم الاغین سه درم کوفته بخینه باب قرصها سازند و هر دو درم باب برگ خرفه بخورد قرص مقوی معده و استرخا رنج آن و  
 قابض شکم صفت آن آقا نیا سه درم صمغ عربی یک درم دو درم گل سرخ گلنار هر یک چهار درم قنطاریق کندر خود عرق هر یک  
 یک درم سبک عفران هر یک یک درم کوفته بخینه باب اقراص سازند شربت از یک درم تاپک شقال برب سیب یارب بیاباب سرد  
 بدهند قرص بر لعل عطش که از حرارت معده باشد سودمند صفت آن مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم بادام تخم خرفه هر کدام  
 چهار درم صمغ عربی نشا شکر کیت (عندل سفید هر کدام دو درم کافور رنج دو درم تالصف دو درم باندازه حرارت اعصاب نموده بجلاب اسفونول  
 و مارا شیور و مارا القرقع و امثال آن استعمال نمایند قرص حماض و در دو درم جگر که با سهال بود بیکار آید صفت آن تخم حماض

طباشیر گل سرخ زرشک هر یک پنج درم یک ملون هر واحد یک درم زعفران نیم درم کوفته نیمه قرص سازند هر یک بوزن ششقال یک  
قرص آب زرشک یا انار بنده با بعد از قصد قرص که دو درم بگذرد و سقطه باشد مجرب است و در آن قوت و رفع تحلیل و نفوس  
است صفت آن کبریا لکلیل الملک هر کدام پنج درم گل سرخ آقا قیاس هر کدام سه درم سنبل الطیب زعفران هر یک سه درم معطر گل سرخ هر یک  
دو درم گل ارمنی سه درم و نیم جزال سر و چار درم هر دو کوفته نیمه با آب زرشک اقراص سازند شربت یک ششقال قرص زرشک حار  
که اول جاع بگذرد که از سردت باشد نافع است صفت آن لکاس مشول ریزه چینی سنبل الطیب عصا و عافیت اذیسون معطر گل سرخ هر واحد  
یک درم زرشک بیدانه پنج درم کوفته نیمه قرص سازند شربت از یک درم تا یک نیم درم قرص زرشک بار و جهت حل گرم جلبر  
و طش و حرارت و سردی رنگ و نشاط و مزاج صفت آن سنبل الطیب نیم درم ریزه لک مشول تخم کرمش هر واحد یک درم  
تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم چارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک بیدانه دو درم کوفته نیمه قرص سازند شربت  
یک ششقال با سکنجین آب انار و قرص زرشک صغیر که جهت گرمی بگذرد و پهلای خرد مفید شود آن و اقراص حیات خدا  
آرد قرص پسند قانون محرب از برای تسهیل مدهای جگر و طحال که با حرارت باشد و جهت پهلای کشته و امراض حاره معده  
بجود است صفت آن زرشک منقح رب السوس گل سرخ مغز تخم چار و مغز تخم مند و تخم کشمش تخم کاسنی از هر یک ششقال  
معطر گل سرخ سنبل الطیب عصا و عافیت هر یک دو ششقال با صغیر ریزه چینی زعفران از هر یک یک ششقال طباشیر یک نیم ششقال قدس و تخم  
را با بجز که معاف نموده ادویه را کوفته نیمه با آن سرشته اقراص سازند شربت یک ششقال با سکنجین ساده قرص و رو که در شد  
کبد و حیات بلغمی و معده و معطر گل سرخ صفت آن گل سرخ هفت درم عصا و عافیت طباشیر رب السوس هر یک یک درم کوفته نیمه  
آب سرشته اقراص سازند نوع دیگر که دوائی شریفین است جهت تقویت جگر و معده و تقویه رطوبت و دفع سده و جگر و سپهر  
دافع حیات بلغمی صفت آن معطر گل سرخ طباشیر هر یک یک درم سنبل الطیب سه درم اصل السوس شش درم گل سرخ ده درم کوفته نیمه  
گللاب قرص سازند نوع دیگر از اخراج و التکلیف حلوی خان نافع از برای مدهای کبد و دیرقان و سرد القیه و استسقاء و حیات کرم  
و بلغمی و دانه بر روی رطوبت معده و وجع آن و وجع کبد صفت آن غنچه گل سرخ دو درم سنبل الطیب رب السوس هر یک شش درم  
شکای با دار و دو معطر گل سرخ عصاره عافیت از هر یک چهار درم کوفته نیمه با شکای یا گللاب سرشته اقراص سازند و خشک نماید شربت  
از یک ششقال سه درم با سکنجین بزوری بار و معتدل یا حار حسب مزاج مقدار یک اوقیه و جهت درد معده و رطوبت با مقصد  
و سکنجین سفر جلی هر کدام که حاضر باشد مقدار یک اوقیه و بهند مجرب است نوع دیگر که مسی بدیدال و رون سد مدهای کبد و  
طحال و معده و حیات سنوادی و بلغمی از سیدی صفت آن گل سرخ هفت درم رب السوس پنج درم فلق از سنبل الطیب  
سینیز یا درم یک زعفران معطر گل سرخ از هر یک دو درم زعفران زرد سر که انگوری حل سازند و پالایند و باقی ادویه کوفته نیمه با آن شربت و  
سازند و اگر خواست باشد با دویر با سه وزن مجموع اصل صغیر مجرب سازند قرص مبارک که بر لبه صفت جگر بسیار مؤثر صفت  
آن گل سرخ تخم چارین هر یک پنج درم طباشیر دو ششقال تخم کاهو یک درم مغز تخم خرفه دو درم ششقال تخم کاسنی چهار درم

مغز تخم که دو دو دم رب السوس یک شقال کافور صفت سرخ اول ترنجبین را و عرق کبوتره مالیده صاف نموده او بر یک کوفته بنجینه  
در آن آب بنجینه قرص سازند یک شقال همراه آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و عرق کبوتره بدو توله شربت آنالیز برین  
کرده بخورند و بعد یک پاس فاذن بر معدنی یک باشد سوزنده شش و پنج با عرق کبوتره بخورند قرص زر شک مقوی بکافور سوزنده القیه  
که با تب باشد مجرب است صفت آن زر شک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید تخم کاسنی هر یک دو درم  
لک محلول اصل السوس نیکو فرباشیر هر واحد یک درم قرص سازند خوراک حسب مزاج نوع دیگر به نسخه حکیم محمد باقر که هست  
استسقا رتبه رسیده صفت آن مصطکی هصاره غافث سنبل الطیب رفاس لک محلول افستین اسارون قلعاف او خرم تخم شاپور  
تخم کاسنی تخم کشوت ریوند جینی طباشیر زعفران ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین گل سرخ رب السوس هر یک سه درم و نیم  
پانزده درم ترنجبین را بجلاب و آب حل کرده صاف نموده باقی او بر روغن کافور بنجینه آن سرشته قرصها سازند و بر روشتقال تا دو شقال  
بافیره اینسون و شربت دیار یک نیم توله و عرق او خرم عرق بادیان هر یک چهار توله بخورند و در نسخه دیگر وزن زر شک ده درم و مقدار  
ترنجبین شش درم است و در نسخه دیگر که تجرید حکیم زکاء السدقان و آمده رب السوس و اسارون بنظر نامده و در معمولی وزن گل سرخ  
ده درم است قرص ورود استسقا نافع صفت آن گل سرخ سه درم صندل الطیب مصطکی روی سیله قلعاف او خرم و جینی افستین  
هر یک یک درم بدو درم قرص سازند و بار الاصول بخورند قرص استسقا و جنت استسقا و جرب صفت آن سنبل الطیب  
نیم درم مغز تخم خیار تخم کشوت تخم کرفس مصطکی لک محلول ریوند هر یک یک درم گل سرخ بخورند زر شک ده درم بقدر یک شقال  
قرص سازند یک قرص با جابل و دم آب کاسنی و سبت درم آب عنب الثعلب دوه درم کچنیم و بخورند مغز خیار شنبه رسقال بنجینه  
قرص لک نافع استسقا رتقل بعد تنقیه صفت آن لک محلول چهار جز و ریوند تخم کاسنی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه  
هر یک سه جز و فیه بامیان تخم کرفس سانج سنبل الطیب سیله هر یک دو جز و نافع مصطکی هر یک یک جز و قرص سازند خوراک از دو درم تا دو درم  
باشربت بزروری قرص ریوند جنت استسقا که با غث الهم و لیمت طبع باشد صفت آن زعفران دانگی ریوند جینی و دودانگ  
زر شک بیلان لک محلول فیه طباشیر صندل سفید تخم حاض هر یک یک شقال گل سرخ کمر با صلا میکروه هر واحد یک شقال و نیم شاسته  
صنع عربی بزبان هر یک و شقال کوفته بنجینه آب قرصها سازند و بر روشتقال با بعضی عرق کافور مناسب به بند و اگر حال بعض  
و وقت مقتضی باشد و لیمت با مرغ قف داده استعمال نماید قرص کافوری از جربات میرزا محمد باقر بکس التناج کسد و یقنان  
غشیانی و جمیات حاده صفت آن گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خربزه مقطر مغز تخم کدو سه شیرین تخم کاهو  
هر یک دو درم کتیک لک درم کافور صوری یک قیاط کوفته بنجینه بجلاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربت و درم کچنیم سانج  
و بجلاب بنوشند قرص گل نافع بر قان صفت آن مصطکی طباشیر هر یک یک درم سنبل الطیب سه درم اصل السوس یک درم  
گل سرخ دو درم کوفته بنجینه بجلاب سرشته قرص سازند خوراک یک درم تا دو درم با مروق کاسنی و کوه هر یک چهار توله شربت بزروری  
و کچنیم دیار یک هر یک نیم توله قرص غافث بر قان و در دیگر و پس از تهائ طبع و کس و نافع و سه به شاید صفت آن

عصاره غانث است در سبیل الطیب و در دم طباشیر چهار دم گرفته بختی بآب صاف سرشته اقراص سازند قمر صلی بدی  
که در قان سدی جهت تقوی سده و دفع بر قان مجرب و موصول است صفت آن کوکب الارض معلول سده سالمه زعفران هر واحد  
نخیش یک سده تخم کرفس پوست تخم کرفس پوست تخم کبر هر واحد یک نیم دم گل سرخ طباشیر تخم کرفس تخم کرفس کاسنی هر یک دو دم  
منزله و دم تلخ مغز پسته هر واحد نیم دم گرفته بختی آب کرفس یا بودیان قرصها سازند هر قرص یکدم و در سایه خشک کنند و بابت رو  
سکینین بزدنی و با شیر باسته باید بزیل اند قرص طحال است جهت در دم و در سپرد که با تپ باشد مجرب است صفت آن گل سرخ  
شش دم در شکم سده تخم خیار تخم خرفه از هر یک دو دم و نیم تخم کرفس یک دم و نیم تخم کرفس یک دم و نیم تخم کرفس یک دم و نیم تخم کرفس یک دم و نیم  
الطرافه سبیل الطیب از هر یک یکدم عصاره غانث یکدم گرفته بختی اقراص سازند سرشته بختی بآب کافورین یا آب کاسنی یا آب  
لوز یا آب شاتره بنوشند نو خندگی بر آید طحال از جربیات بر علی سینا صفت آن پرسیدادشان پوست تخم کبر تخم خرفه  
مغز سداب تخم فنگشت مغز فگشت آب از اسادی گرفته بختی اقراص سازند سرشته است در دم و نیم تخمین ساده و در گاه و معر باشد با تخمین  
نشانید بک با تخمین کبر در پرسیدادشان و تخم کرفه و فگشت اصل السوس شش از هر یک یکدم و قلیله همدان به باد و اگر حرارت  
بسیار غالب باشد با شیر تخم خرفه و فگشت یا شانه قرص کبر که در ملابت طحال و در اجل آن و در آید تقوی سده موصول است صفت  
آن پوست تخم کبر اشق از هر یک یکدم و نیم زرد و نعلبیل دو دم تخم فنگشت لعل از هر یک شش دم و شش زرد سرکه که مل کنند  
و باقی او در گرفته بختی آن سرشته قرص سازند و اگر سرفوت سازند و من اشق سهاگ داخل کنند قرص جهت ملابت  
طحال از جالینوس منقول صفت آن کوزانج چهل شقال فلفل سفید و شقال اسامون چهل شقال سبیل الطیب اشق از هر یک  
و شقال اشق زرد سرکه متصل حلوه باقی او در سخی کرده سرشته اقراص سازند و با تخمین بدین قرص فنگشت که نغز و در سپرد را که  
با حرارت بود سواده و صفت آن تخم فنگشت که از نانج هر یک دو دم و نیم کاسنی تخم خرفه از هر یک یکدم و نیم گرفته بختی با تخمین اقراص  
سازند قرص خشخاش که در سال و داعی بکار آید صفت آن صمغ عربی گل سرخ هر یک چهار دم و نیم خشخاش سفید خشخاش میا  
بر کلام سد و در رب السوس نشان است که از کلام دو دم و نیم زعفران یک دم گرفته بختی اقراص سازند و در دم از آن وقت خواب  
استمال کنند قرص که در زرب شوروی بکار آید و شرفه و قرح سده و اما مالاناک سازد صفت آن گل سرخ چهار دم  
تخم مانس زرشک بازنگ کبر یا سد هر کلام چهار دانگ نشات گل ختم صمغ عربی هر کلام دو دم گرفته بختی بلعاب اسفند اقراص  
سازند هر یک بوزن شقال و یک دان از آن با شربت حب الاس یا رب یا آب سیب بدهند قرص حب الاس که اسهال و در سرفه  
تلف است صفت آن حب الاس دو دم پرسیدادشان مغز تخم خرفه از هر یک یکدم و نیم رب السوس صمغ عربی از هر یک یکدم و نیم  
گرفته بختی قرص سازند سرشته سده و دم قرص قالیض جهت انبساط اسهال مجرب کلیم علی گیلانی صفت آن سماق مانس و تخم و  
کوزانج انیدون هر یک چهار دانگ اما قیاد و ماش آب جفت بلوط اقراص سازند قرص طباشیر قالیض که در بیض انواع اسهال  
بسیار آید صفت آن و در قلی نیم دم و نیم تخم خالص بریان شش در دم طباشیر چهار دم و نیم قنقار صمغ عربی هر یک سده و نیم

بجویند و بکلاب سرشته اقرص سازند شمرته بختقال ایضا که اسهال دوی را باز دارد و صفت آن طباشیر صمغ عربی هر یک  
دو درم گل سرخ تخم حاض هر یک پنج درم بلعاب اسنبول اقرص سازند شمرته شقال قرص گلکار که برآی اسهال دوی و دوی  
دو نیم دم از هر غنوی که باشد معمول و مجرب است صفت آن گلکار زرد و تخم حاض هر یک سه درم گروماق افاقیا غنص حشمت  
لحم الیس کند هر یک یک درم کوفته بخت اقرص سازند آب مورد شمرته یک درم شمرته حب الاس قرص نافع اسهال دوی صفت آن  
کثیره طباشیر نشاسته بریان صمغ عربی بریان هر یک دو درم گل سرخ تخم حاض هر یک پنج درم پوست خشخاش بریان حب الاس  
گلکار صندل سفید سوره افاقیا کبریا هر یک سه درم کوفته بخت اقرص سازند خوراک حب مزاج قرص و دیگر که حب اسهالات  
دوی مجرب است صفت آن حب الاس بریان تخم خرفه بریان تخم کشنیر بریان پوست خنجار هر یک یک توله طباشیر کبریا  
تخم حاض بریان کثیره صمغ عربی صندلین نشاسته برشته پوست خشخاش بریان انار دانه بریان هر یک نیم توله کوفته بخت بلعاب بهدانه قرص  
سازند بلشیر تخم خرفه و کشنیر فروداده شمرته به داخل کرده بنوشند قرص شادنج از بخت حکیم مزاجه با قرص مجرب و ذوق از برآی  
قطع سیلان خون از اعضائ باطنی و اسهال مزاجی و ذوق باقی و تهاش دوی و دق و دل و سرده صفت آن شانج دوی  
مفسول تخم خرفه شمرته کشنیر خشک تخم خشخاش سفید گل سرخ طباشیر گل سرخ مفسول طین دوی از هر یک پنج توله کوفته بخت بلعاب  
بزرگ و ناسرشته اقرص سازند شمرته یک شقال طباشیر و تخم خرفه و شمرته قرص انجبار اسهال دوی و افراط طشت و قی  
الدم و نافع صفت آن پنج انجبار چله درم گل سرخ صمغ عربی کبریا تخم خرفه از هر یک سه درم گلکار نشاسته گل یارمنی بسط طباشیر  
رب السوس از هر یک دو درم افاقیا یک درم کوفته بخت آب مورد قرص سازند قرص گل جسته کج و اسهال خون مجرب است  
صفت آن صمغ عربی کثیره نشاسته بریان هر یک یک درم گل سرخ تخم حاض بریان هر یک سه درم بلعاب اسنبول قرص  
سازند شمرته یک شقال رب اس قرص که قروح اسهال سودناست صفت آن گل قبری صمغ عربی هر یک یک درم  
دم الاخین سه درم کوفته بخت آب قرص سازند و دو درم از ان آب خرفه استعمال نمایند قرص برآی نحر و حاتی  
مجرّب الطاک صفت آن پوست خشخاش بزرگ و بلعاب سفید تخم خرفه بریان سادی مصطکی گل منوم حب الاس پوست حناب  
هر واحد نیم درم صمغ عربی هر واحد پنج درم قرص حب بکلاب سازند شمرته شقال و اگر در اسهال خون آید کبریا و انجبار هر واحد  
نصف جزا افزایند قرص قابض مجرب حکیم علی لیلی که در اقسام اسهال و جس خون بواسیر و طشت و نفث الدم معمول ایشان بود  
صفت آن حب الاس نشاسته بریان پوست خنجار بریان پوست خشخاش بریان هر یک سه درم شقال گل سرخ بخت  
بقدر بخور و اقرص سازند شمرته هفت قرص قرص کبریا که خون بواسیر باز دارد از آن میخی صفت آن کثیره نشاسته  
گل منوم هر یک نیم درم کبریا صمغ عربی هر یک یک درم بلوط دو درم کوفته بخت آب بارتنگ قرص سازند قرص مقل قابض  
غرض مصنف اقتباس العلج برآی جس خون بواسیر صفت آن پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله بلبله سیاه  
بروغین بادام حب کرده بریان نمایند و غنص غنص کبریا هر واحد یک درم گوگرد سوخته بوج تیر سوخته مقل از برق هر یک دو درم حب الاس



ایفون یک ستم نیز افزوده اند قرص خشخاش هست رو یا نیدن لحم قروح کلیه و انراج ریم بکار آید صفت آن رو بند و دو انگ  
 کندر نیم درم بزرگ پنج چار و انگ صمغ عربی نشانه گل ارمنی گل خربری گل مخوم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یک درم طباشیر سفید یک درم  
 خشخاش سفید سیاه هر یک درم کوفته بخیته باب بازنگ قرص ساند شربت یکنقال تا دو درم یا پنجین سفر حلی یا کشکاب و اگر دین  
 اقراص هم الاخرین قرطاس سخته انصاف نمایند قوی تر گردد و اگر حسب الحالت و وضع سخته و بسدوم و اریز زیاد کنند و عطارد قرحه  
 شانه بکار آید و بیست و نه پوست خشخاش نیز داخل است قرص که در قروح خانه سفید و مجرب صفت آن مرز عفران هر یک  
 نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم چانه مغز تخم هندیه تخم خرفه تخم کتان بادبان هر یک یک درم شمشاد سفید درم مغز چلغوزه پنجه درم کشیر  
 صمغ عربی نشانه مغز بادام تلخ هر یک دو درم یا پنج قرص ساند قرص شب که جرب شانه دالین صفت آن شش میان  
 دم الاخرین گلنار هر یک سه درم کشیر اش درم صمغ عربی دو درم کوفته بخیته باب خرفه قرص ساند و شربت حب الاس بخورند  
 قرص ماسک البول اوار بول که اگر می بود و بار و دوشکی بنشاند صفت آن کزناج کن در اقا یا هر واحد یک درم  
 پوست جلیله کابی بر وزن گاو چرب که ده بریان نموده یک شغال کشیز خشک بریان یک نیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ حدس هر یک  
 دو درم تخم بلوط تخم مور هر یک سه درم کوفته بخیته اقراص ساند شربت دو درم بارب به نو عدیگ ماسک البول بار و که قطعه البول  
 حار را نافع صفت آن طباشیر کشیز تخم حاض گل ارمنی صندل گلنار صمغ عربی سادی کوفته بخیته باب کاجو قرص ساند و نو  
 ماسک البول حار همان است که در آن کنند بلوط پوست و پنجه درم است و در سوفا قسطور درم کبر با که مرزا محمد باقر  
 و بیاض جرب است بول الدم قلی نموده صفت آن کبر با شمی بعد محرق مغسول تخم خرفه قشر صمغ عربی بریان کشیز  
 خشک بریان بزرگ سفید لک مغسول طباشیر کشیر انشا است از هر یک پنجه درم تخم حاض شلخ گوزن سخته پوست تخم مغز  
 سخته گل ارمنی و محرق گلنار فارسی سک هر یک سه درم مصلی زعفران ایفون هر یک یک درم پوستور قرص ساند قرص الطیان  
 که بول الدم و اسهال و رموی را نیز نافع صفت آن گلنار اقا یا هر یک یک درم و نیم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیره بن نشانه  
 کشیر صمغ عربی که با گل ارمنی کوفته بخیته لباب اسنبول اقراص ساند شربت دو درم طباشیر خرفه قرص الطیان هست بول الدم  
 و قروح شانه نافع صفت آن گل مخوم طباشیر کشیر صمغ عربی تخم خرفه مغز تخم خیارین گل ارمنی ساوی کوفته بخیته لباب اسنبول  
 قرص ساند و کشکاب بد چند و نو دیگر مغز تخم خرفه هم نوشته قرص بول الدم بن آمدن خون در بول صفت آن  
 سفر تخم خیار چهار درم نشانه کشیر گلنار سک از هر یک سه درم مصلی زعفران ایفون هر یک یک درم ساند قرص ساند قرص  
 شش که اند مال قرحه سوزاک کند صفت آن شلخ گوزن سخته شب یا کشیر گل ارمنی گلنار تخم خرفه ساوی الزرن کوفته بخیته  
 باب خرفه اقراص ساند قرص بار و که حیض بکشد چون مزاج گرم بود صفت آن سفر تخم خیار و سفر تخم خیار بارنگ سفر تخم  
 خربزه هر یک پنجه درم و ناس یعنی همیشه شکله اش و دو پنجه هر یک دو درم پوستور اقراص ساند قرص مکر که در طشت بقوت کند  
 و تسهیل لاوت نماید اگر در مدت بآن کنند اسقاط همین کند صفت آن حلیقیت سکنج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودینه

خشک مشکطراشخ قرد نافه هر یک دو دم مرسته و دم ترس چیدرم کوفته بخته قرص سازند و هر قرص ابتدا دو دم شربت یک ترمز  
 طنج اهل و اگر ترس نباشد عوض آن حار جینی کنند و اگر آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص که کثرت لث باز دارد و صفت  
 آن گیرد و سوت هر یک دو ماشه صغ عربی یک ماشه فلفل چهار ماشه آب قرص سازند شربت از یک ماشه تا دو ماشه قرص صغ  
 که تسهیل لثاوت کند بچیز زنده و مرده و در ساعت بیرون آرد و صفت آن مر جاتو شربت کینج بیرز و هر یک یک دم حلتیت پیدرم  
 جلد یک شربت است آب سداب با طنج حلیه بچیز زنده و تخیر از نه این عمل نماید غذا بخورد آب قرص گلزار براسه غذا بخورد بسیار  
 مجرب است تا لیسف علویان صفت آن گلزار فارسی آقا قاسم الاسب کل ازنی از هر یک یک دم صندل سفید نیمه صغ  
 کند از هر یک دو دم کوفته بخته آب سیب سرشته قرص سازند و هر روز یک شقال آنرا با ده دو دم شربت سفرجل بخزند قرص  
 مسهل از تا لیسف حکیم مومن مر جوم که در ادراس حاره و تپه سائے گرم و مر که دوش قوج فلفل نبات نافع است و سر جاعل و سیانک  
 و تیرین اقسام قرص هائے سهل است صفت آن گل بفتنه بازنده ماشه مغز تخم که دسے تیرین مغز تخم خیارین مغز تخم ترموز  
 تخم کاسنی کل نیلوفر هر یک نه ماشه تخم خرفه خاشاکه مصطکی انیسون سه نیم ماشه گل سرخ سی ماشه طباشیر شاسته کیت از هر یک سه ماشه طباشیر  
 مقشره عدد و حب الملوک راشوی نمایند و باقی ادویه کوفته بخته با لعاب اسبجول قرص باندند و قلندر خوراک از نیم شقال تا یک شقال  
 قرص طباشیر ملین که بعد تنقیه اگر تپ باقی باشد و حیات صفراوی و مر که معمول است صفت آن طباشیر چهار دم و نیم  
 سه دم مغز تخم که و مغز تخم خیارین هر یک دو دم نشاسته صغ عربی کیت از تخم شفاش از هر یک دو دم لعاب اسبجول سرشته اقراص سازند  
 خوراک بچاشه فوعد بیکر که در تپه سائے صفراوی معمول و جنب غرضائص بدنتیه که احساس گرمی کند سفید صفت آن رب السوس دو دم  
 تخم که بوسے مقشر مغز تخم خیل از نیم مغز تخم که دسے تیرین هر یک سه دم طباشیر گل سرخ هر یک چیدرم و تیرین خراسانی دو دم و سه  
 سازند قرص طباشیر کا فوری جهت حیات حار و واسهال قوی و کرب عطش و لث الدم و خفقان گرم و دسل و دوق نیز  
 نافع صفت آن زعفران نیمه دم کا فوری صوری یک دم طباشیر صغ عربی کیت از شاسته هر یک دو دم مغز تخم خیارین مغز تخم که د  
 تخم خرفه هر یک چهار دم گل سرخ رب السوس هر یک شمشدم کوفته با لعاب اسبجول اقراص سازند هر قرص دو نیمه شربت یک قرص  
 با شربت مناسب الیضا با نافع بالا صفت آن طباشیر چهار دم که با شستنی گل مدنی از هر یک سه دم گل سرخ شمشدم مغز تخم  
 خیارین مغز تخم که د تخم خرفه از هر یک هفت دم کا فوری صوری نیمه دم کوفته بخته آب برگ بار تنگ و با لعاب اسبجول سرشته اقراص  
 سازند شربت یک شقال قرص انبر بار لیس کا فوری و حیات حرقه و غب خالص ادراس حاره که د و معد و معمول حکیم  
 میر محمدادی صفت آن زرشک حقی طباشیر گل سرخ از هر یک شقال تخم کاسنی مغز تخم خیارین مغز تخم که دسے تیرین تخم خرفه  
 صندل سفید از هر یک یک شقال کا فوری صوری بست قیراط کوفته بخته بگلکاب سرشته اقراص سازند شربت یک شقال قرص  
 طباشیر کا فوری ملین مغرب جهت حیات حاره صفت آن رب السوس صندل سفید از هر یک دو دم کاسنی  
 تخم خرفه گل ازنی تخم که جواهر هر یک سه دم کیت از صغ عربی هر یک دو دم مغز تخم که د مغز تخم خیارین ساق از هر یک نیمه دم



زرشک بیدانه طباشیر زیر یک هفت و نیم تخمین دو درم کافور یک درم زعفران یک ماشه پستور قرص سازند قرص طباشیر  
 مجرب است حیات حاد و حرقه و تسکین ملیب و عسل صفت آن زرشک منقی طباشیر گل سرخ از هر یک یک نیم درم تخم خیار و قشر تخم  
 کاسنی تخم کاهو تخم زعفران سفید از هر یک نصف درم کافور نصف و افق بمس رگفته بخیه بلباب اسنبول سرشته اقراص سازند بر  
 پشت غزال خشک سازند و سریت یک شقال نوع دیگر برفاغ مذکور صفت آن طباشیر یک تولد زرشک منقی و دوله تخم کاهو سه  
 سقشر مغز تخم تر بود مغز تخم کدو سه شربین تخم خیارین هر یک یک تولد گل سرخ تخم کاسنی تخم خرفه هر یک شش ماشه کیه نشاسته هر یک  
 سه ماشه صندل عربی دو ماشه کافور یک ماشه زعفران و سرخ کوفته بخیه بلباب اسنبول اقراص سازند و راک سه ماشه باب چکیده کاسنی  
 قرص صندل است حیات حاد و عطش شدید و گرمی بگر و حده خوشکی زبان که از ارتفاع بخرو صفراوی باشد مجرب صاحب  
 شفاء الاستقام صفت آن مغز تخم خیار باونگ کافور کثیر از هر یک پنجم صندل سفید صندل زرد صندل سرخ رب السوس  
 تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر سفید سفید هر یک چهار درم کوفته بخیه بلباب اسنبول که در گلاب و آب انارین برآمده باشد  
 سرشته اقراص سازند هر قرص یک و دو سایه خشک کنند شربت یک قرص باب انارین با باب سیب شربین ترش را که طین  
 مطلوب باشد با نقوع قرمزندی که تخمین یافیشتر در آن حلول باشد بخور قرص کافور برود و مطلق و مانع حیات حاد و امراض  
 کبد صفت آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ پنجم مغز تخم کدو سه شربین تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه قشر از هر یک یک درم صندل سفید  
 دو درم کافور قیصر یک درم کوفته بخیه بلباب اسنبول قرص سازند شربت یک درم و اگر یک درم بزرگ سفید افزایند  
 تغذیه عجیب کند و آن را نفاصه است و شراب و بر دیگر نوع دیگر که در حیات صفراوی بعد تنقیه معمول است صفت آن طباشیر  
 صندل عربی کثیر صندل سفید هر یک چهار ماشه و نیم شش مغز تخم خیارین مغز بیدانه اصل السوس قشر هر یک ده ماشه مغز تخم کاهو خرفه قشر  
 یک تولد زعفران یک نیم ماشه بزرگ و پنج و ده ماشه کافور قیصری سه ماشه کوفته بخیه بلباب بیدانه قرص ساخته سه ماشه انار سائیده و شربت نیلوفر شرته  
 بلیند قرص زرشک صغیر که در حیات مرکبه معمول است و بر سه شد و بگر و صلابت آن نیز نافع است صفت آن زرشک منقی  
 پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد سه درم گل سرخ پنجم رب السوس سفید بلباب اسنبول سرشته اقراص  
 سازند قرص بنفشه کتب کهنه با سرخ و سفید است صفت آن بنفشه مغز باونگ شربین مغز تخم کدو و مغز تخم خیار کثیر از هر یک پنجم  
 رب السوس گل انشی نشاسته از هر یک سه درم مصطلک یک شقال سنبل الطیب یک درم کوفته اقراص سازند شربت یک شقال قرص گل مستعمل و در  
 طبقه و اولم کبد حیات مرکبه از صفرا و تخم دو درم معده و رطوبت و در آن صفت آن گل سرخ و دو درم سنبل الطیب عطران از هر یک دو درم رب السوس  
 تخم خیار قشر تخمین از هر یک دو درم صندل عربی کثیر از هر یک یک درم کوفته باب سرشته قرص سازند شربت یک شقال تا دو درم نوع دیگر که است پنهانی  
 مرکبه و حیات کهنه معمول در عرب است صفت آن گل سرخ اصل السوس قشر هر یک چهار درم طباشیر سنبل الطیب انستین هر یک دو درم  
 تر تخمین سه درم گلاب قرص سازند و پنجاه و چهار چکیده کاسنی و شربت بزوری و هند قرص گل و دیگر که راک صفرا و بنام غالب  
 باشد نافع صفت آن سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی مغز تخم خیارین هر یک چهار درم اصل السوس پنجم درم گل سرخ

دو درم گفته بینه قرض سازند و اگر یک کنتقال نو عدد دیگر مستعمل حکیم علاء الدین صاحب صفت آن طباشیر سفید و دو درم کبر  
سه درم تخم که با هفت مغز تخم خیارین مغز تخم که دو سه شیره بن از هر یک دو درم رب السوس یک درم نشاسته کثیره از هر یک نیم درم  
ترنجبین بخورم او به باریک ساینده ترنجبین را در لعاب اسفند ملک و صاف نموده اجزاء آن سرشته اقراص سازند و قرض  
خافش گفته و حیات مرکبه را نافع است و سود و مزاج کبر را سودمند صفت آن عصاره خافش می و درم گل سرخ شفته و درم  
طباشیر جیل درم گفته بینه دست و اقراص سازند شربت دو درم نو عدد دیگر جهت شطرنج و تپه است که نه تجربت صفت آن  
عصاره خافش شش درم طباشیر دو درم نخل الطیب دو درم گل سرخ بخورم باب اقراص سازند که دو سه شربت یک قرض قرض  
بنفشه مسهل که در تپ شطرنج و بفع بملوثی که در طبو خات حاد که برائت خفیه معمول صفت آن بنفشه دو درم  
ترنجبین و صوف رب السوس نیم درم مقبوضه شوی چنانکه پوست بلیله زرد یک درم باب ساینده باب قرض سازند و  
سایه خشک غلظت این یک شربت است باب گرم یا بلبله خ مناسب هرگاه بخورند قرض انستین صغیر حکیم یا سرخندی نوشته  
که در تپ دلفی نو که نه شدید و ضعیف حادث اگر غلظت ماضی یا راجح یا طبع و قوی مده و بگو و ضعف آن و بیط یا مرکب باب  
و این قرض را بخور کرده ام صفت آن انستین روی که نه نایب تلخ باشد تخم کرفس اسارون انیسون منزادام تلخ سادی اوکی  
ساینده باب سرشته قرض سازند و سایه خشک کرده بانکه آب بخورند قرض انیسون حکیم مروج نوشته که بعضی جاوید  
که در قرض انستین خفیف نشاند و استعمال این قرض انیسون نبات یافتند صفت آن انیسون انستین مغزادام تلخ مسهل الطیب  
صبرزد هر یک چهار درم عصاره هانف سانج بندی سادون هر یک یک درم مصطکی تخم کرفس هر واحد یک درم گفته بینه و کلاب قرض سازند  
و بعد یک درم با پننج انستین استعمال کنند قرض دیگر یکجهم صوف گفته که در تپ بلج تجربت است صفت آن باوین  
زیر سایه بلیله سیاه قرض ساخته استعمال نمایند که از نوب سوم تجاوز نکند تا حفظ فانه من الفیوض قرض انبر بارسیس  
تالیف ابوعلی سینا معمول و حیات مرکبه و تپ کوچ که ماده آن مشرق از صفرا باشد صفت آن عصاره انبر بارسیس بخورم  
خافش طباشیر سفید هر یک دو درم لک معمول کنند نخل الطیب عصاره انستین روی و نیمی گاو زبان از هر یک دو درم زعفران  
یک درم گفته بینه باب کاسنی از سرشته اقراص نمایند قرض کا فور مستعمل و روق و دل و سال مار و حیات محرقه که بر سر باشد  
صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم که دو سه شیره بن از هر یک نیم درم رب السوس طباشیر سفید هر یک سه درم  
من عرق کینر نشاسته صندل سفید هر یک نیم درم تخم که با هفت مغز کدوم کا فور صوفی نیم کنتقال گفته بینه لعاب بزر قوطا سرشته از این  
سازد شربت دو درم انبر کس سرخ با شربت و یا قوطا شربت شمشاد و لعاب ببلان نمید بند و برائت و حیات حاد باب انبرین  
و آب کدو سه سادی و خیار باید با آب چندانه فاش نو عدد دیگر که تپ و محرقه و وجع اقسام تپه است حار و دیر قان را نافع باشد  
و شنگی بنشاند و می است قرض سبارک صفت آن گل سرخ ترنجبین از هر یک نیم درم مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک یک درم  
خام که بر سر نیم درم مغز تخم خربزه سه درم کاخی چهار درم مغز تخم که دو درم رب السوس کنتقال کا فور یک نیمه انگ گفته بینه اقراص

سازند. قرص طباشیر که فوری نافع است جهت سرفه و سعال و میاست حرده و ممکن تشنگی صفت آن کافور یک درم  
 طباشیر مغز تخم خیار بارنگ تخم کاسنی تخم تورک تخم کاهو گل سرخ مندل سفید هر یک چهار اشغال کوفته بخینه طباب اسنبول سرشته  
 اقراص سازند شربت کینشال قوت این تاشش ماه باقی می ماند قرص طباشیر کافوری لولوی از اختراع حکیم علویان بر آنست و  
 وسیل دفعان و حیات حرده و تشنجه که با سال باشد دفعان از برای نفث الدم و قی الدم و اسهال و سوزی و کبدی و دوزخ و بانی و دیگر چیز بزرگ  
 صفت آن مروراید ناسته طباشیر سرطان سوخته تخم خشخاش سفید تخم کاهو تخم خرفه مقشر کثیر از هر یک سه درم کبریا شیمی رب السوس  
 گل سرخ هر یک دو اشغال مغز تخم خیارین تخم شقال صغری بدم سوخته هر یک کینشال کافور یک درم عطران دو انگاب و تخم مغز تخم  
 دو انگاب کوفته بخینه آب بارنگ سرشته اقراص سازند شربت کینشال قرص طباشیر سرطانی و قی و وسیل دفعان است صفت  
 آن طباشیر سفید گل سرخ از هر یک پنج درم تخمین ده درم کثیر صغری از هر یک یک نیم درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کاهو از هر یک  
 سه درم تخم کاهو تخم کاسنی از هر یک چهار درم مندل سفید سه درم سرطان هنری سوخته رب السوس از هر یک یک درم عطران کافور از هر یک  
 یک درم کوفته بخینه طباب اسنبول یا عاب بهاد سرشته اقراص سازند و بعضی عود خام سنبل الطیب و دین سبز و وزن کافور داخل میکنند  
 قرص الدق جهت دق و قی مطبقه و سعال و سوزی و دوی که با تب باشد مجرب است صفت آن بارنگ شال سه  
 کثیر از صغری از هر یک سه درم گل سرخی طباشیر از هر یک چهار درم خشخاش سفید پنج درم گل سرخ مغز تخم کاهو مغز تخم خیارین تخم خرفه  
 از هر یک شش درم مغز بهاد مغز تخم هندوانه از هر یک هفت درم رب السوس ده درم کوفته بخینه طباب بزرگ قطا اقراص سازند شربت  
 یک شقال نوع دیگر بر آنست و قی بزرگ صغری از هر یک صفت آن طباشیر گل سرخی هر دو درم چهار درم گل سرخ شش درم تخم خرفه  
 مغز تخم خیار مغز تخم کاهو کبریا شیمی هر دو درم سه درم استوراق اقراص سازند شربت آن دو درم قرص خشخاش که صاحب دق و  
 اسهال دفعان و بار و اسهال صفت آن کافور یک درم گل سرخ تخم حاض طباشیر شال سه درم صغری گل قبری هر یک سه درم  
 تخم خشخاش سفید مغز تخم کاهو شش درم تخم خیار مغز تخم خرفه مقشر مغز بهاد از هر یک شش درم تخم کاهو از هر یک ده درم کوفته  
 بخینه آب به قرص سازند شربت یک درم قرص مجرب جهت قی دق که با اسهال بود صفت آن مروراید ناسته زهر مرور سائید  
 کبریا سائید از هر یک یک شال طباشیر گل سرخی و اغستانی صغری بریان گندار فارسی تخم حاض بریان گل سرخ گل از برای پوست بریان  
 پسته حب الکاس داد بیل از هر یک شال شال سه درم تخم خشخاش تخم کاهو از هر یک سه درم شال سه درم مقشر بریان صندلین از هر یک چهار شال کوفته  
 بخینه بشیر هر یک بارنگ اقراص سازند بقدریک شال سه درم قرص صغری جهت سعال و دوزخ و اسهال و دوزخ و سوزی و کبدی و دوزخ و بانی و دیگر چیز بزرگ  
 صفت آن زرد زرب مغز بادام تلخ هر یک جزوی مقل از دق و دوزخ و مقل راسته شبانه روز و سر که نسیانید و ادویه دیگر سائید  
 آینه قرص سازند و آب کاسنی و دوزخ گل و سرکه و امثال آن سوده و خاود نمایند قرص کلاف که هم بر شش و شش نافع است  
 صفت آن اشق مقل هر یک دو درم فاوریون چهار درم خردل سفید ده درم مقل و اشق را و آب حل کنند و ادویه کوفته بخینه بریان  
 بر سرشند و اقراص سازند و پوست حاجت بسر که سائید لک کنند قرص مطلی بر آنست دفع آثار سیاه که بر چهره پیدای شود

صفت آن پنج سوسن آرد با قلاب و متشهر و واحد یک جزو نمک اندر لای شلیخ گوزن سوخته است و هر واحد یک جزو هم در آب  
سائیده آرد پس سازند و وقت حاجت در آب سوده بر جیره بطور غنایند و در حمام و جامه داخل شوند قرض نافع برآید  
سنان از یک علم بخان صفت آن گل سرخ نیم تل سنبلیطی سوسن یک مرگلی شب بیانی از هر یک نیم اوقیه گرفته بخینه و در  
آرام سازند و وقت حاجت سائیده با ناله ایضا که تن عرق دور نایند تا قانون صفت آن کافور نیم جزو صندل سلیطه مسک  
سنبلیطی شب بیانی سافنج هندی مرگلی گل سرخ هر یک یک جزو و توتیا مسک و مسک هر یک یک جزو گرفته بخینه و در آب قرض سازند و سوزانند  
کند و بسایند و بر بدن بپاشند قرض مثلث مطلق قرض صلب سوده ای را که بقدر حالگیری شربت یافته بود سوده و در صفت  
آن نیکه متوجه بریان مغز بیل کته هر سه اودیه بر لبر گرفته بخینه قرض سازند و آب سوده طلا نایند و در فلفل و صمغ و قطورات  
قطور قائل کرم و ملغ و حالبش و عدل زخم از غمزهات و فالد با جعفر الشتره صفت آن برگ نیب برگ آرد هر یک یک شش و پنج  
پیار هر یک یک و ده گرفته آب برآرد و با روغن کچا و دارم آخته بخوشانند و قدس موم آخته خود آرد پس موم الاغونین عمل از شنی  
انزروت سفیده کاشغری هر یک دو ماشه سوده آخته وقت حاجت در بینی چکانند و بر سر نیز آند و اگر عالمی نباشد فصد سر و مقدم  
دارند قطور خرب حکیم مومن و بیداسه رومسکن و جع است صفت آن چاکر و بهلان تخم جازای هر یک دو عدد و نیم گرفته با  
نشاسته نیم مثقال و حوض دو دانگ آب بخوشانند تا غلیظ شود پس صاف نموده با قدس سفیده تخم مرغ و شیشه کرده بر سر  
و بیکم در شپ چکانند نوع دیگر سمول میر عروس علی صفت آن انزروت سفید چار و دم و متشهر گرفته ده وانه بهلان ده وانه و در  
آب گینه با قهر و گزاشته آب بر آن ریزند چند آنکه اودیه را به پوست و در آتش انکشت ملائم دارند تا بگدازد و در گوش آید نگاهداشته اند  
و سر ساخته چند قطره در چشم چکانند و در صفی پنج شش فوبت همین طویل آرد انشاء الله تعالی و بهان زاریار و زردوم رسد با اصلاح آرد  
و گاه تخم کشنده زده وانه و جلبه بچکاند و در کربل و دم و امیران یک دانگ بکین نیز آرد و در عفران پنج دانگ افزوده و وزن انزروت یک نیم  
نموده و در شش آرد و بیل ای از پنج اسامه در سفیدی افتد قطور کلفر کاند و افست صفت آن نوشاد و نمک لاهوری و آب  
حکمرده و کند در آن آخته و چشم چکانند قطور که در کافور و زایل بجدی نماید صفت آن سافنج و گلاب نر کند و صاف نموده و قدس  
کافور در آن افزوده شبانه در سه چند فوبت و چشم چکانند قطور سمول و در جع گوش حار صفت آن هما و در شیر و در شیشه  
حکمرده و بیکم در گوش چکانند و شیاف ایض کافوری و شیر و زایش و در طوطا و چکانیدن نیز خوب است و کند لک تقطیر آب که و شیر و در  
ایضا برآید در گوش حار صفت آن سفیده بیض مرغ آب که و یار و روغن گا و در گوش چکانند و شیر زمان نیز منیب  
ایضا برآید در گوش حار گوش نافع صفت آن شیاف ایض کافوری و شیر و عفران و سفیدی تخم مرغ و لعاب اسب و  
غلاطه و چکانند قطور بزرگ و در حار گوش و در شیشه که از قرض نموده باشد صفت آن حوض انید و شیر و در حار گوش  
چکانند ایضا نافع در گوش حار صفت آن عصا و برگ جنگ صاف کرده بیکم در گوش چکانند و یا بنگ یک تول  
آب سائیده و قرض بسند و روغن زرد و چار تول بسوزند پس صاف کرده و در قطره در گوش چکانند ایضا حار و در شیشه یا ناله

بود و معمول صفت آن کافر و فیون هر یک یک سرخ در روغن گل و شیر و خر حلو و در گوش و بینی چکانند ایضا که جنت تسکین  
 و در گوش نهایت مفید صفت آن صبر سقوی در روغن گل و یاروغن گاو که نه طلحه و نیگرم در گوش چکانند قطور نافع در گوش  
 بار و صفت آن یک قدره آب ساینده نیگرم در گوش خالص چکانند ایضا برائے در گوش بار و صفت آن روغن  
 بابونه یا روغن ترب یا روغن زرد که آب برگ سدر سن یا دو سه قطره شیر زقوم در گوش چکانند و آب پیاز نیگرم به سه قطره  
 جنت و در گوش و در قری قدیم نافع است صفت آن انستین باز به روغن بادام تلخ ساینده در گوش چکانند قطور نافع  
 درم اندرون گوش صفت آن سفید تخم مرغ روغن گل عروغ که در گوش چکانند و در آل و درم و تسکین در دوز هر سبب که  
 باشد به نظر است قطور و درم گوش هرگاه در روز یا در گرد و آب شدت کند برائے نفیج و انفجار و درم و شیر و اندرون گوش بکار آید  
 صفت آن لعاب حلب و تخم کتان و تخم مرد و شیر و خر آینه نیگرم در گوش چکانند و در انفجار و قنیه یا بنه و عمل و غسل و انزروت و درم  
 بران یا شیده و تند قطور نافع در گوش که با قرح و چرک باشد صفت آن زباد و جرم الاخرین کند و مساوی هر یک نصف یک و  
 روغن گل آینه نیگرم قطور سازند و اگر خافند و انزروت و صبر تر از فرزند و اول برائے پاک کردن بریم آب زهر و گاو و انزروت و شیده  
 قطور سازند ایضا که جنت قرح گوش و اساکن کند صفت آن معبر کنند زعفران و اگر در شیده باشد قدره فیون هم چکانند  
 کنند و باروغن توام مخلوط کرده چکانند قطور نافع در گوش که از کرم بود صفت آن عسل و سرکه و روغن گل برابر آینه نیگرم در گوش  
 چکانند ایضا آب برگ بجز ترب آب پیاز آینه نیگرم در گوش چکانند خواه در روغن نیب یا شکری آینه نیگرم ایضا قاتل کرم گوش  
 صفت آن آب برگ شفتالو آب برگ ترب آب برگ بودینه بورد و انسی و تخم نیاسه انستین زدا و درم و جرح هر یک یک درم  
 در دست کی نمید بزرگ ساینده بکار بند و قطور آب برگ خنج و لب برگ شریف و آب امربیل و آب فنجکشت و سرخ قنیل آینه نیگرم چکانند  
 نیز قاتل کرم گوش است قطور که برائے طرش آن زموه است صفت آن ایر سابقه ضرورت در روغن زیت چند در گوش چکانند  
 ایضا مجرب صفت آن خربق سفید شقال جذبه تر شقال نظرون یک نیمه انگار کوفته نیمه بزرگ که در آب سکرین  
 اسپه تازد آب ترب با قدره عسل جوشانیده و گوش تقطیر سازند قطور که نظین و راجه تنقیه نفع تمام دارد و انحصار صفت آن  
 قرغزل نیمه درم شنگ لنگی باب منز بخوش ساینده چکانند ایضا که نظین و دوی و در روغن نافع صفت آن کند زعفران و فیون چند بزرگ  
 خربق سفید درم یک سده نظرون بورد و انسی هر یک و درم کوفته نیمه در آب حلو و چکانند قطور که خون آمدن از گوش باز دارد  
 صفت آن مایه اناقا یا حوض سوخته و آب برگ باتنگ یا آب برگ خرفه آینه نیگرم در گوش چکانند و اگر کند و صبر مساوی و آب  
 برگ خرفه ساینده قطور نماید نیز نافع است قطور جنت انفجار خون که از غم و سقط گوش و دفع طبیعت بر سبیل بجران باشد صفت  
 آن زعفران و دو انگار حوض کند و صده باد و جرح هر یک یک درم و سرکه خوب حل کنند که یکدلت مثل آب شود و چکانند قطور برائے  
 حار شش گوش معمول صفت آن انستین و سرکه بجزش و دوه صاف نموده نیگرم در گوش چکانند ایضا برائے  
 خارش اندرون گوش صفت آن صبر سقوی و روغن گل حلو و در گوش چکانند ایضا حوض یکا شیده و آب ساینده و نما

کرده نیم گرم در گوش چکانند و بالاس آن سهاگ بریان باریک سوده و آب حل کرده چکانند و حلب و شیر زنان لت کرده صاف نموده  
چکانند قطور که برائے رعاف معمول و مجرب است و فی الحال جس رعاف کند هر چند که از آن یاس شده باشد صفت آن کا فور  
قدسه و آب افشرد و سرگین خرمل نموده و بیخی چکانند و اگر قدسه ایون اخفا کرده شود قوی تر خواهد شد قطور نافع فواق صفت  
آن چرک گس و شیر زنان ساییده و سه قطره در دو جانب بینی چکانند که در تسکین فواق مجرب است قطور که بول کشا صفت  
آن زعفران یک حصه شور قلی و دو حصه و آب حل کرده قطور نمایند قطور نافع از برائے قروح شاذ صفت آن انزرو شام لایزال  
کندر سفید آب نشاسته مرغی ایون سادی شیان ساخته دقت حاجت بشیر و خزان حل کرده قطره یا زرق نمایند قطور که جوت  
بند کشا و مجرب صفت آن صمغ عربی کندرم الاغوب باریک سوده و آب حل کرده قطور نمایند فصل سوم در قوه ها قوه ها بر سه قسم  
در کام یعنی صفت آن زخمیل گل و باد و هر یک یک نیم ماشه کوکنار یک عدد و ظرف گلی آب نارسیده باب بچوشانند هرگاه بپزند  
نیم پاؤ نمایند شیرین کرده یا به شیرینی اگر گرم بنوشند قهوه که بخت بیداری و دفع خوار خواب می نوشند صفت آن باوریا  
خطائی سه ماشه چائے خطائی شش ماشه و عرق بادیان جوشانیده صاف نموده نبات سفید و تولد آینه گرم گرم بنوشند قهوه  
نافع برائے ناله و قهوه صفت آن بادیان خطائی عود خام خطائی خولجان قرنفل هر یک دو ماشه لایچی خورد و داغینی هر یک چهار ماشه  
چائے خطائی هشت ماشه انیسون یک ماشه با نبات سفید و دو قتی بطریق قهوه بنوشند ایضا بمنافع مذکور صفت آن  
بادیان خطائی چائے خطائی هر یک چهار ماشه و داغینی دو ماشه زرقاے خشک سه ماشه بعرق حبث الثعلب و عرق بادیان  
هر یک پنج تولد جوشانیده صاف نموده نبات سفید چهار تولد داخل کرده بطریق قهوه بنوشند قهوه برائے ضیق التنفس صفت  
آن گاؤز بان اصل السوس بادیان خطائی هر یک چهار ماشه چائے خطائی زرقاے خشک هر یک سه ماشه قهوه خطائی چهار ماشه و داغینی  
سه ماشه نبات دو تولد جوشانیده بطریق قهوه بنوشند قهوه هست خفکان بار و صفت آن قرنفل هفت عدد و گلاب عرق گاؤز  
هر یک نیم پاؤ بچوشانند چون نصف با دو صاف کرده بشیرین انا شیرین یا شیرین سید یا نبات شیرین کرده بنوشند قهوه مقدی  
معه و باضم قهوه صفت آن الاچی خورده عدد قرنفل چهار عدد بادیان خطائی بقدر ماشه و آب بچوشن هندی چون جوش خور  
فرود آورده بقدر سه ماشه چائے خطائی انداخته به نبات شیرین کرده بطریق قهوه بنوشند ایضا که اصلا پر بیزندارد و قوت بهضم  
و سایر فرائے مینا به صفت آن چوب چینی یک شقال یا یک نیم شقال انکار و ورق و ورق نموده چائے خطائی شقال ارچینی  
بادیان خطائی بیل بودا هر یک یک شقال یک شب تر کرده بایک من طبی آب با آتش ملایم بچوشانند تا به با دو صاف کرده بعد  
اندر غذا از صده بقدر دو نخان نیم گرم بنوشند و در چند قهوه نوشیده شود و اگر داخل نمایند برائے اقبال طبع بهتر است و در سها  
این نمک کم خیزد و چائے را در خورش اندازند فصل چهارم در قیو و لیات قیو و لی ریاضه تنجیمی صفت آن غفر  
سناق کاؤ پید یا کبان موم سفید و در خون منقشه بگذرانند پس شیر و خزان بیا سیرند و همانند ایضا که بخت ششج میسی بکارید صفت آن  
موم سفید و در خون منقشه آب برگ جنازی آب برگ خطی عاب حلبه و قهوه کتان بیهیدی بهینه و آینه بر آتش ملایم بچوشانند

تا غلیظ شود و بل تارند قیر طی است برود و شیر و نان صفت آن جاو شیر اشق تندر و تیغ تیغ بلم برادر و مردی زیت و سرکه و کل  
و موم سفید و روغن گل گداخته مرهم ساخته بعل آرد قیر و طی بهست بخورد بینی صفت آن موم سفید بروغن سرود و روغن گل گداخته  
مراد سنگ بکباب و سرکه سود داخل نمایند و در دهن دست بالند تا یکدات شود قیر و طی برائے قروح بینی و بر صفت آن  
مراد سنگ یکدم سفید و قلعی موم هر یک دو درم روغن گل یک اوقیه بدست و تر سبازند و بایه مالکان بالند قیر و طی معمول  
برائے قروح یا بس و خشک ریش بینی صفت آن منرساق گاوی که جز روغن بنفشه و بادام و در و کیترا گل طی هر یک شلت جز روغن  
یاسمین مانند که بدست و مرهم سازد قیر و طی که شقاق لب را مفید است و شقاق دست و پا را نیز ناف صفت آن موم زرد و نان  
رطب پیه مرغابی کپور العاب بهداز روغن گل موم را در روغن و پیه گداخته زرد و ناف و آن داخل کرده و در دهن برهنه تا یکسان گردد و بکار  
جرب است ایضا برائے شقاق لب و جرب صفت آن منرساق گاوی که در روغن گل جوش داده صاف نموده کیترا شش نشسته نشاسته  
شش ماشه ساییده پیه بطرف خاص اضافه نموده بکار برند قیر و طی انحصار ناف برائے سوال حار صفت آن موم سفید را در روغن  
نیو فر روغن بنفشه بکازند و آب کشین سر سزاب که پوسته نمایند و کمال صفت آن موم سفید روغن بنفشه و زیت و روغن گل  
و شود و بر سامان حکیم و عوینان صفت آن موم سفید دو دام و آب غلب و قلع و روغن گل چهار توله گداخته گل خلی گل با بوند  
اکلیل الملک آب غلب خشک گل بنفشه هر یک هفت ماشه کوفته نیمه آیمشته بر پارچه آغشته بجاسد و گداخته بندند ایضا برائے  
زوات الحنطب از دال حکیم و صوف صفت آن گل بنفشه غلب الملک اصل السوس آرد با قلع گل با بوند کیترا ابره گل نیو فر و روغن شقاق  
بر سر رو آب بنفشه صاف نموده آب پلاک آب تراشه که رو آب برگ کرب هر یک نیمه قبال روغن کدو روغن بنفشه هر یک ده شقال پیه کرده  
بچین شقال موم سفید و ده شقال اضافه نموده بپزند تا آبها جذب شود پس مغز بنبه و ده مغز تخم خربزه مغز تخم هند و ده مغز تخم خیارین مغز تخم  
کدو هر واحد یک شقال با هر یک ساییده سفید بطلی داخل کرده مرهم ساخته بر پارچه گذاشته بر پها چسبند ایضا جنت ذات الحنطب  
و شود و جرب است و در موم صفت آن گل بنفشه اکلیل الملک گل با بوند آب بنفشه صاف نموده لعاب اسفند لعاب گل طی  
روغن بادام موم سفید داخل کرده قیر و طی سازند ایضا گل بنفشه گل نیو فر با بوند اکلیل الملک تخم طی گل خلی جو مقشر پوست خشکاش  
بسد که کوفته در آب بنفشه موم سفید سفید بطلی کیترا کوفته نیمه و ده داخل کرده قیر و طی سازند قیر و طی عمل منج  
مرخی و سکن در ذات الحنطب و همیشه معمول صفت آن گل بنفشه گل خلی تخم کتان هر یک توله و نیم آثار آب شنب تر و سو و جوش  
صاف نموده در روغن گل دو دام انداخته باز جوش دهند هر گاه روغن بماند موم نند و دو دام انداخته بقوام آورده بر پارچه مالیده بر روشت  
در دجیا نند قیر و طی که جنت تسکین حرارت قلب و دفع سود مزاج حار ناف است صفت آن موم سفید را در روغن گل بکازند  
و در دهن کرده از آب برگ خرف و آب کدو آب خیار و کلاب تقیه و هند و قدر سه حنظل سفید و کاغذ داخل کرده قیر و طی سازند  
قیر و طی که سود مزاج خشک قلب را دفع دهد صفت آن بکیر موم سفید و در روغن بنفشه بکازند و آب کشین سر سزاب که پوسته  
کف مال کنند و بر سینه نهند قیر و طی منج و در ام پستان و معمول صفت آن تخم کتان با بوند اکلیل الملک و آب جوشانده

صاف نموده با موم دروغن گل قیرو طی سازند و ضاوت کنند قیرو طی کر برائے صلابت بعد از آن صفت آن با بونه گل غلیظ گل بنفشه  
عنب الثعلب تخم علبه هر یک شش شمشک گل مرغ چهار ماشه در آب عنب الثعلب تازه و در توره قیرو طی سازند و صاف نموده دروغن گل  
چهار دام داخل کرده و جوشانند چون آب بپزد موم سفید و دام با غلظت آتش فرو کنند و طی و لادن هر یک چهار ماشه و شکر کرده  
بلور موم دروغن با سازند و بر پارچه بافته آغشته وقت خلوص موم صلابت بپزند و قبل از طعام دو کتری بکشایند و بعد از طعام  
یک نیم پاش بپزند قیرو طی کر شقاق مقعد و در حشر آتش از انبساط مفید صفت آن آب کشنده تر آب عنب الثعلب  
آب کاسنی آب خرفه کثیر اسوده یکدم با موم سفید و دروغن گل قیرو طی ساخته بمقتال کنند قیرو طی کر برائے دم حار شانه صفت  
آن آب کاسنی سبز آب عنب الثعلب سبز موم از هر یک حسب حاجت دروغن گل دروغن بنفشه موافق در کای قیرو طی سازند و اسوده  
کن از ایضا که دم حار شانه از رنج و در صفت آن حلیه کمان هر کدام ده دروغن سفید آرد کر سنه کر آب خشک هر کدام نیم  
با بونه اکلیل بنفشه پرسیاوشان هر کدام چهار دم بهر یک یک کافور بنفشه نیم کافور و دروغن بنفشه نیم کافور و دروغن بنفشه نیم کافور  
ساخته دیگر مضمنا نمایند قیرو طی سفید برائے درم خصی صفت آن مقل از نوق کنند هر دو را ملکه و موم غیر مستعمل بنیت کنند  
همه را در بادون دست به بانه تا هموار شود و بر موضع دم استعمال نمایند قیرو طی کر برائے دم سرطان مفید صفت آن موم دروغن  
از موم دروغن بنفشه تیار کرده از آتش فرو کنند پس لعاب بماند و قدری پیاده کرده جزو قدری زرد فاسه طبع و قدری صبر و دروغن  
ساخته آب تر شاد کدو آب برگ بید و آب بنجاری تشرب کرده و مصلح نموده و ترجیح نمایند بعد از آنکه فصد و مستخرج کرده باشند قیرو طی  
کر برائے شقاق دست و پا و فحش آهنا مجرب است صفت آن گل غلیظ یک توله گل بنفشه نیم توله هر دو جوده شده باشد شب و آب  
تر کرده لعاب آن بخیرند و از خشک اندو توله و مغز تخم کدو و توله شیر بر آردند و موم سفید یک توله پیگرد به چهار توله و دروغن بنفشه  
گذاشته را در دست مذکور بستر قیرو طی مرتب سازند از ایضا که شقاق و درشتی چهره و دست و پا از آن صفت آن کثیر از و فاسه  
رطب هر یک در موم سفید سه درم دروغن بادام ده درم گرم کرده لعاب کثیر از و فاسه تره افکار در بادون بماند و در تخف نشاسته و  
لعاب بماند و به مرغابی نیز درین نموده داخل است دروغن گل حوض ملخ بادام و اگر شکر گراف اضافه نمایند سیدیل است و قیرو طی

## باب الکاف متضمن بر سینه فصل

فصل اول در کادات کما و نافع برائے صداع حار وادی که از مستقر غلات و مصلحات و غیره بالکلیه زائل نشود و بقیه ما و که آن  
استعمال این کما و تباه برنج گرد و صفت آن آردو گل غلیظ با بونه سیوس گندم چندل سفید گل سرخ بنفشه هر یک جزوی کوفته بپزند  
با سرکه بخوری و کلاب آب شاه سقرم دروغن گل سرشته و پارچه کمان آبت آتش گرم کرده بر سر کما و نمایند پس اگر با جود این کما و در زهر  
نشود و درین معلوم میگردد که باقی ماده زیاده است برائے نفع آن بهر دو فصد صاف نمایند و مگر بهر دو ساق نشوند و امر با یک بهر دو دم  
نمایند کما و نافع صداع رنجی صفت آن تخم خبثت با بونه بودیه و شتی سداب پونه ازنی سیوس گندم همه را کوفته و با پارچه بسته



اگر بر سر ترکیه نمایند کما دجت تحقیق و ادایع شدید و ریاح غلیظه و دوار و صفت آن برگ مرزنجوش با بونه هر یک دو درم  
 کوفته بخینه بلعاب طبایع شش بر سر ترکیه نمایند کما و که تحقیق و ادایع شدید و ریاح غلیظه و دایع صفت آن مرزنجوش با بونه  
 هر یک دو درم نام تسلا اکلیل الکاب هر یک پنج درم کوفته بخینه بلعاب طبایع سرشته نمیکند کما و دایع مرض حس صفت آن اگر دو  
 صندل فلفلی سفید گل سرخ برابر بر سر ترکیه نمایند کما و که تحقیق و دایع است صفت آن نام مرزنجوش با بونه شنبه  
 بر بخاسف برگ غار قسط کوفته بهر دو آب و آب مهر بزنند و بعد از کشیدن موسی ترکیه نمایند کما و دایع بر است صفت آن  
 قرفل لعل بر آب با سه جزو ابوج ترکی سنبل الطیب عاقر قرحا نمک هندی آرد و جادوس کوفته و رکیه کرده گرم نموده بر سر کما و نمایند کما و  
 که در بیان فلفلی بعد تحقیق بهر آب از خلاصه صفت آن قرفل بیابا سه سانج هندی کند رفته نمیکند موضع نمایند کما و که نایج را دایع  
 صفت آن نام مرزنجوش شیخ زنی ناخواه برگ اترج صندل فارسی بر بخاسف شکلا شمع بودینه حاشا و آب جو شانیده  
 بگردان و اعصاب مسترخیه بخار این دوا دوا آب آنرا و دانه پر کرده بر حوضه و آون نمیکند سازند و بجنید ستر و دهن فوحن و دهن شویند  
 و دهن تسلا طرح نمایند کما و بلای اختلال مجرب صفت آن سعد کوفی سیس گندم نمک طعام جادوس سنبل الطیب زیره  
 و کیسه کرده گرم نموده بر عضو نمکند نمایند کما و که در سبات سری بکار آید صفت آن جو مقشر نمیکند نیلوفر هر واحد و کف  
 حی العالم برگ جلیزی برگ سببول مرزنجوش هر یک یک با دونه شانیده نمیکند نمایند و اگر خواهند الکباب نمایند کما و که غلظ اجنان  
 و طوطی و طایب النعم است و بنزلات چشم نیز مفید صفت آن انستین روی کوفته و در حقه کتان صرسته و آب گرم غس کرده  
 کما و نمایند کما و که در استخار و تحه بکار آید صفت آن گل بنفشه نیلوفر اکلیل الکاب آب جو شانیده اشبع یا پنجه بدان ترک کرده  
 بر پشت چشم گذارند کما و و نقل مسح که از غلظ غلیظه باشد بعد تحقیق نافع است صفت آن با بونه شنبه ورق خار یا حب لبا  
 مرزنجوش بودینه کشتی عاقر قرحا نیم کوفته و آب بزنند و صاف کرده و دانه انداخته نمیکند نمایند کما و بر است و در گوش کما و  
 سردی باشد صفت آن پیب را و دهن گل آلوده بدان نمیکند نمایند کما و که در وقت اشتداد وج ذات الجنین و موی بکار آید  
 از والد الکیم علم بخان صفت آن آرد جادو با قلا سیس گندم آرد و گادوس بهر آب و آب گل فلفلی سفید و لعاب بزر قطلونا و لعاب بهدانه  
 و شیر تازه و دهن بنفشه و دهن گل سرشته مقدار دو انگشت مضوم نان بسازند و بر تاج بر آتش گزیده باشد نیم بخت نمایند  
 در موضع درد و کما و بعد از ترنج بقرطی که مذکور شد و نمیکند نمایند پیه کرده بر موم سفید و دهن کدو و دهن بنفشه و دهن گل گداخته  
 گل بنفشه گل خلی تراشه که در جنب الثعلب مال السوسس مقشر مویز نمیکند بر سبب ایشان و آب بخت صاف نموده پس آب سفالاف  
 و لعاب بهدانه اضافه کرده حل کنند که یکذات شود و از لعاب آتیه کنند پس فرود آورده بکار برند کما و که در مده ریجی را سودا و در  
 صفت آن ناخواه زبره سیاه بادیان هر یک دو شغال گل سرخ پنج شغال کوفته بخینه و در لیکر کپاس انداخته نیم گرم بر مده گزارند  
 در ترکیه و حله احسن آنکه قرح و سه بر سر اسبغین زبر نیم مده و وسط آن باشد و فوحن و دیگر نمک بوس گندم عوض گل سرخ  
 است کما و دایع و در مده صفت آن کعبه سیاه ناخواه پوست بلبله زرد نمک شکر سائیده و بر سر ترکیه نمایند کما و که در مده و بر سر ترکیه نمایند



ریح رطل اول جنب را در ظرف آبی بریان کرده بعد از آن افیون و افکاره و آب لیون نیز قدری داخل کرده اند و ساقی حل کنند  
 تا مخلوط شود و آب لیون خالی کرده و بعد از آنکه آب لیون بپزد و داخل کرده و با ساقی جنب بسته و در وقت حاجت با آب  
 ساینده نیک گرم کرده و چشم را بکشد محل چندی گویند که این سخن در لایع الحقیقه بار بار تجربه رسیده صفت آن پس  
 افکاره و گس هر دو برابر و چشم زدن پس در آب یک ساینده و صدفی و شکا بار در وقت قدری و چشم بکشد و دهان که در بینی چکانند محل شش  
 معمول است در چشم و نظایای رطل صفت آن از زردت سفید نشیر خرمی که در چوب گز چسبانده و آتش ملایم بریان کنند  
 پس بجز در آن شش باشد و چاکسود و کبسه کرده و با زردت و دیگر که در آن آب و گلاب نر داخل کرده باشند و بچوشانند و پوست  
 چاکسودم شود پس آن را بر آرد و در معشر نمایند و دیگر در زعفران و سفیداب کاشغری محلول و کف دریا و زهر یک سته باشد رسوب چار باشد  
 نبات سفید بکشد که بعد از هر صلا نوره و چشم کشند و در فم حکیم و کویجان و زردت و چاکسودم و در بر یک و در شقال است و  
 سفیداب قلمی محلول و قویای کالی محلول و سایر آن جینی و قویای کالی و زهر یک کالی و حوض یکی از هر یک کالی و حوض سفیداب کاشغری  
 و کف دریا و رسوب نبات داخل است و جهت از زهر من و بیاض کوبل و دیگر در زعفران و زعفران و در جمیع انواع در دما و جرب است  
 صفت آن از زردت را با سفیدی تخم مرغ سرشته بر چوب گز گزاشته و در نوریکه تر پیا بسردن رسد یک روز بدارند بعد از  
 برآورده بشل آن شکریه و نصف آن هر یک از زعفران و چشم نرج ساینده و چشم کشند محل ملکایا که ملکایا سحر است و انقیال است که  
 بسروانی عبارت از آنکه باشد و در کتب یونانی منطوق است که قیاط و خواب با و هم شد محل و ملطف و جالی است و جهت از زهر  
 صبح چشم و اقسام در نافع است صفت آن از زردت و چشم نرج یعنی چاکسودم هر دو و با بطریق نخست اول در نوره نشان  
 مشکریه هر یک بچندرم بار یک ساینده و چشم کشند محل بر آرد که آن و در سینه و هم سبل را بسیار سفید صفت آن  
 افیون یک باشد شد خالص یک تولد بکری بریان سته باشد منوف خسته خراست باشد و ظرف است از آنکه چوب نیم که فلوس نس  
 بر سر او نصب کرده باشند تا سه روز برابر بسایند پس بر دارند و هنگام حاجت بچشم کشید و باشد اگر بچندرم خشاک شود و در آب  
 انداخته زهر در آن وقتش یک سال بماند محل بابت شاه فیض الدین صاحب مرحوم است سرخی چشم که از زهر باشد و تیر کند  
 بصبر و رافع رطوبت چشم صفت آن سر سبک باشد و سایر آن بچاشه سنگ بصری بهفت باشد و قویای کالی و بارونی بکری بریان  
 هر یک یک باشد اسرب بکشد سیاب و دوا باشد اول اسرب سیاب و اگر دوا و آب بسایند پس و اگر دوا و آب و در حق تیغ نموده بخار بزند محل  
 بر آرد سبل نافع صفت آن پنبه زهره تا نافع تخم خجسته بکوبند بعد از آنکه گسترانیده بران سنگ بصری و اگر دوا و آب بسایند پس  
 سته باشد سوده باشد سبده فقیه ساخته بر وزن شرف پادشاه بسوزانند و از آن کابل بچینند و آنرا بسوزانند و کابل بسایند و در آن چشم  
 کشیده باشد محل بهت سبل جرب و زهره صفت آن شاخ محلول و در دم پوست بکشد و زهره و بصری هر یک بچندرم  
 فاضل سفید و در دم نر و شاد بچندرم تیار ساخته چشم کشند محل که بر آرد سبل و نافع و بیاض تجربه رسیده صفت آن  
 خاص حرق شاخ محلول هر یک بچاشه کوفته نیت سته نمایند و چشم کشند محل یا سملین که در دفع بیاض و در بند طوبی

بهشت معلوم صفت آن کی یاکین کل کجند فلفل سیاه هر یک چهار صد و شصت یا بی برشته دوام بخند با یک سائیده  
 یک میل در چشم کشند و در وقت عکرم ذکا و السهم خان که مقوی بصیر و مانع بلاء از من چشم وزن فلفل شازده عدد و غنچه یا کین پنجاه عدد و فلفل  
 شصت عدد و کل کنیز بشتاد عدد است و شب یا بی طر و ج است محل بسبب بیاض و سیل مجرب صفت آن تر فلفل چار و  
 عدد سرس تخم کرنی هر یک هفت عدد و شوره قلی نمک لاهوری هر یک یک درم آن به دی و دو درم باریک سائیده و چشم کشند و بیاض  
 که بیاض را بر و موم و عسل و گلاب صفت آن شب یا بی تخم سرس تخم کرنی نبات سفید سادی کرل منوره  
 در چشم کشند ایضا سائیده براسه امراض چشم بیاض و ضعف بصیرت مجرب صفت آن امیران لوزنگ پیل کف دریا  
 نوشاد و سفال زرافه چینی هر یک و در شاد فیون خالص یک مائنه براده گوی بند و قی تخم و رخت سرس هر یک دو مائنه و سبب را در  
 کرل هشت پاس بسیار نیک و از میل و چشم کشند ایضا که بیاض را در لید از اکل سازد و صفت آن انزروت شکو طر و  
 در لید از اکل برده برستی سادی کوخته بخیزه استعمال نمایند ایضا براسه بیاض و شکر و دی و دو مائنه و سبب را در و ابات منید  
 صفت آن نوشاد و پیشکری بریان مساوی کوخته بخیزه بکار بند کل براسه رخ بیا من چشم از مولات حکیم وارث علی جان صفت  
 آن کف دریا اقلیای ذبی هر یک دو مائنه سرمد اصغالی یک نیم توله نوشاد و مغول مراد و مائنه هر یک نیم درم سها که در لید  
 بید منوره پوست پیچید مرغ و اگر از شتر مرغ باشد بهتر است هر یک سه نیم مائنه نوشاد و فلفل و فلفل تر فلفل و پنجم هر یک شش سرخ  
 امیران چینی نمک هندی هر یک یک مائنه پوست سرمد سائیده و صمغ شام و چشم کشند و در وقت دیگر سنگین سوسا را بگیرند مرغان سلطان  
 را قشای ذبی هر یک چهار و یک عوض سها که داخل است کل از تر کلب انطالی که براسه از ال بیاض و چشم بکشد مطلقه و اب  
 مجرب است صفت آن کف دریا نمک لاهوری شب یا بی مرغان بوره انی جدید سخته هر یک درم یک جز و سنگین سوسا سائیده  
 مراد و سافته رخ و عقیق پوست پیچید شمع سوخته بکاف و نیم جز و لید را آب ترب و آب عوج و آب قصبه سبب از رقیه و فلفل  
 منوره و حر و بخیزه بطریق کل استعمال نمایند و ایضا ان شیان سازند و هنگام استعمال برتری تعصب سوده بکار بند کل که بکشد چنان  
 بچرخد سید صفت آن نوشاد سده مائنه شوره قلی یک توله تخم سرس فلفل گرد و هر واحد و سده عدد و تویاسه سبز و سرخ باریک  
 سائیده و چشم کشند ایضا براسه ظفر و صفت آن نبات سفید چاکو و شتر پیشکری بریان سنگ بصری هر واحد یک مائنه  
 شوره قلی بست مائنه آب لیون کل کرده و وقت حاجت باب سائیده و چشم کشند ایضا ظفر و صفت آن سرس سبب  
 هر یک یک درم نبات سفید پیشکری هر یک یک درم نمک لاهوری نیم مائنه بباریک سائیده و چشم کشند کل جهت و سده سبب آن  
 ضعف عضلات چشم باشد مجرب است و طب الا و نحو و منافع عشا صفت آن سانج مندی امیران چینی پوست بملد زرد  
 بملد و واحد و سبب است و آنکی بستر و تر سبب ساند محل و موم که بکشد و سبب یا مجرب است صفت آن تو خیل کرانی  
 در وقت مرتبه بجلاب سر و کرده بملد پوست بملد زرد و صبر و لید هر یک چهار درم بملد سیاه و فلفل هر یک نیم درم کوخته بخیزه و شل  
 سرمد استعمال نمایند ایضا معمول صفت آن بملد را بخیزه گرفته و در نور خورشید آغشته بپزند که سرخ شود پس بملد را بر آورده

پوست آن بچیز زو اندک زعفران انداخته باریک سوده بکار برند ایضا که بربست صفت آن سافج هندی مایه ان چینی پوست  
 بیلکه زرد و بند هر واحد یک م شش یک دانگ بدو شعور تر است بیل از مدخل ناف و حوت چشم صفت آن فلفل سیاه و از فلفل  
 هر یک یک درم زعفران چهل درم حصص شش درم منیل الطیب چهار درم کافور یک دانگ باریک یک نیمه و چشم کند مکمل که کدو چشم البانیت  
 سودمند است صفت آن فلفل زرد فلفل نو شاد هر یک یک درم زعفران چهار درم حصص شش درم منیل الطیب چهار درم کافور یک  
 بست و کل ساخته بکار برد مکمل عشا که از غیر بات است صفت آن زرد فلفل فلفل منیل حله را برابر یک ساخته استعمال  
 نماید کحل فلفل جبت شبکوری و سیل و بیاض و ظفره و در کشته و غاینین صفت آن فلفل سیاه یک ماشه و آب زهره که با بجز  
 بقدر یک پخته شود و تر کرده خشک ساخته آن بهدی یکانه و آب لیون تر کرده خشک نموده مغز تخم کهری تنگ بصری که در آب لیون چهار بار  
 گرم کرده و در نموده باشند غشایی که نامش است هر یک یک درم کوفته بچینه و رنگ ساق مثل غبار ساینده بکار بند نوع دیگر  
 ناف عشا صفت آن شش یک دانگ سافج هندی مایه ان چینی بیلکه زرد و اندک یک درم کوفته بچینه لعل از زنده ایضا بر آست  
 شبکوری و فلفل و بیاض و سیل و ضعف بصری ناف صفت آن نو شاد و شب باریک شوشه را بر گرفت تباریک  
 ساینده و چشم کند مکمل مقوی که جهت ضعف بصری و غلظت و رخ و خیالات نزول آب البانیت جرب و در حنج آثار قوی تر از شای  
 مرادات است و بجدت است صفت آن تو تیا که کرانی مشمول بست و در آب مروق مزخوش تر خیر کرده خشک کنند  
 و بسایند و بچیل فلفل و از فلفل انیزان هر یک دو درم نو شاد یک درم کوبیده آب باوین تر ساینده خشک کنند پس با تو تیا که  
 مدبرند که در زهره برودن کرده استعمال نمایند و در بین و س است که آب مزخوش یک شب و ظرف آهن گزاند تا دود و بیه نشیند  
 و حات بالای است مکمل با سلیقون کبیر بر آست تاریکی چشم و ابتداء نزول المار و در جرب بل و ظفره و شرناق و سبزی پاک است  
 ناف صفت آن کف و یا قلیا یا زعفران هر یک یک درم زعفران سافج هندی سفید اب از زیر فلفل و از فلفل سیل  
 سره اعضائی از هر واحد یک درم فک هندی فلفل و ملا از هر واحد یک درم صبر صغری خضاره نایاس سرخه از هر یک و در نموده مایه ان  
 نو شاد و جرب و از چینی از هر یک یک درم پوست بیلکه زرد و درم کوفته بچینه و استعمال نمایند و اگر خواهند شایان سازند مکمل  
 بر آست ابتداء که نزول و خیالات ناف و شفت و بطبات کند و تقویت چشم نماید و بیاض و در زهره و رفع سار و صفت آن سافج هندی  
 نیم درم بوق یک درم شاسته و درم سره اعضائی شش درم مثل غبار ساینده مکمل از مدخل ناف که خاصیت عجیب در دفع نزول و  
 قلیل مار دارد و همیشه معمول کیم و کار الدخان صفت آن مروارید سره مار قشیشائ و بی مکس پوست بیلکه زرد و فلفل  
 شش درم زعفران یک درم طلا و سنگ بصری و مایه ان چینی اصافه کرده و بشو و جرب است  
 کحل مختصر حکیم علی جهت نزول بسیار ناف و جرب صفت آن تو تیا که کرانی مازو که سبز تو بال من هر یک یک نیمه درم سره اعضائی  
 قلع طار حرق سفید راج دوده محقق من گران هر یک یک درم ساق مثل غبار ساخته هر دو و بار و چشم کند جرب است مکمل علی همان  
 که در دفع نزول و انتشار و ضعف بصری بیاض و کل چشم که در جدیدی پدید آید و ظفره و از غیر بات است صفت آن تخم سرس تخم کهری

الفت دریا پر چینی سندی سبز جست ساقی چندی ارشن پوت سر سیه اهریک و دو دم خوب صلایه کرده و ربک باروان آینه چینی  
 کشد ایضا منته که قوی از اول است صفت آن چشم نام در بر یک توله و دهنه فرنگ سره بر یک نه ماشه شایخ عدسی منقول  
 بایران عینی آینه سیاه و بوی خوشی مروریه ناسفته یا قوت لرزانی زرد بجز بر یک شش ماشه تو تیا س غول و دو دم من عری کینه اهریک که  
 نه بر و آینه بر یک که قوی طلا اهریک نه ماشه و کلاب یک پشه صلایه کرده مشک نه ماشه کل که برائے اکثر مزاج خیم چون ضعف بصیر  
 و دو دم و حرمت و بیاض غلظه و دل و جرب عمل است صفت آن پوست بلیله زرد پوست بلیله آله هر واحد بقدر نیم طل گرفته  
 و دو آینه آرب شش برین کیش باند و تر کنند پس آب صاف گرفته جست بقدر نیم پاؤ یکصد و است بار گذشت و آب مذکور سرد نمایند  
 که بقدر دوام نه اند پس از آن جست نه بار سازند و دو چوب نیب نصب نمایند و مشوره قلمی سفید گرفته از آن سار بار یک بسایند که رنگ  
 مشوره نیاه کرده و در چشم کشند کحل مبارک غسوب بخت امیر المؤمنین علی علیه السلام برائے تقویت بصیر و اکثر امراض عین صفت آن  
 سره صغمانی و دو دم سنگ بصری نمک اندلسی هر یک یک درم بایران عینی بلع شحال کا نور یک جوباید که پنج عدد بلیله زرد شده و در کرده  
 بچوبند و آب شیرین پاؤ آینه خوشانده تا پنج بار نه صاف کرده و عین آب او به مذکور سخن کشند تا شل خبار شود و از پارچه والای گزیده  
 بکار بزند کحل جست تقویت بصیر و جرب رطوبات و بقایای رطوبت بسیار تحسن است از الیف حکیم شمر خزان صاحب صفت آن  
 سره صغمانی و دو توله مروریه سیاه سنگ بصری هر یک شش شش بلیله کیش شال شایخ عدسی منقول چهار ماشه او به مروریه و ملحه و آب که  
 نموده در کلاب خوب حل ساخته بکار بزند کحل جست ضعف بصیر که در رطوبت و کجرب باشد مجرب و او را نطای صفت آن لفلل گرد و یک  
 و از چینی نصف و در سر و دو چوب بلع و درم نماند و درم بعد سخن بلع و چشم کشند و حکیم زکریا گفته خان و درین نسخه سره صغمانی برابر و به نه اند  
 ساخته و نهایت موثر یافته کحل که برائے تقویت بصیر و منج حل و دو عدد و بقایای رطوبت صفت آن صفت سوخته چهار ماشه تو تیا کوانی  
 منقول است ماشه نبات سفید شش ماشه بار یک ساینده و چشم کشند کحل چشم نام علویان که برائے ضعف بصیر که در رطوبت ریح با صحر باشد  
 نافع است صفت آن چشم نام در بر تو تیا کوانی در بر سره و در بر واحد یک توله مروریه ناسفته صفت ماشه اقلیه سیاه فغنه و در بر حرق منقول  
 هر یک صفت ماشه ایشیم سوخته شایخ منقول هر یک شش ماشه بایران عینی نه ماشه نه بر و آینه بره و لاج هر یک یک ماشه و ق طلا دو ماشه  
 مشک چهار جبه و کات سماق صلایه کرده بکار بزند کحل تقوی چشم نام اکثر امراض آن در شوی افزاید و منقول است صفت آن لفلل  
 شانزده عدد و در لفلل شصت عدد و غنی یا سین پنجاه عدد و کحل نخل شش تا دو عدد بار یک ساینده بکار بزند کحل و در ضعف بصیر و جرب التفع  
 صفت آن مغز سمندر پیل چهار عدد و لفلل بنفشه شصت عدد کات سفید برابر هر دو سنگ بصری برابر بر سره سخن بلع نموده تا دو وقت  
 اکتال نمایند و اگر در آب برگ سرسین صلایه نمایند قوی العمل گردد ایضا برائے ضعف بصارت و بیاض عین متعل صفت  
 آن مغز تخم سرش که زرد و بی آید سنگ بصری بایران عینی اقلیه سیاه فقره و در قلمی غنی یا سین هر واحد دو ماشه سره یک توله بار یک  
 ساینده بکار بزند کحل متوی بصیر و جرب و منقول شایه جان بادشاه صفت آن کا نور یک رنگ و عین شحال صفت ساقی جبه که بر یک  
 از شحال مروریه ناسفته و قتل اقلیه سیاه و بوی خوشی مروریه ناسفته یا قوت لرزانی زرد بجز بر یک شش ماشه تو تیا س غول و دو دم من عری کینه اهریک که







# باب اللام مثل بر چهار فصل

فصل اول و ثانی و ثالث و رابع و حجب امراض حار و غلیظ و متعل و حرج است صفت آن گل نیلوفر گل ارغی صندل سفید  
 هر واحد یک ماشه و عرق صندل و دو توله سائیده آب کشنیز سبز آب خیار سبز آب کدو سبز هر یک چهار توله اضافت کرده و شیشی و بن زرق  
 انداخته متصل پیش بینی حرکت در بند ایضا برای سرسام حار صفت آن آب بستان افزون کشنیز سبز و کاه و نیلوفر تازه و هر یک  
 نه ماشه حنظل یکی صندل سفید و تخم تربیز مغز تخم کدو و بوش و بند ی هر یک سه ماشه و گلاب سوده و روغن کدو و شیر زمان سرکه قطر  
 هر واحد یک توله کافور یک ماشه آغشته بکار بند بختام نفع ضعف و باغ صفت آن گلاب و کیوڑه و عرق بید مشک آب امرود و  
 روغن بادام شیرین عرق باریخ هر یک یک توله و نخلخو نفع عفونت نفع صمدع صفت آن صندل سفید و  
 کشنیز خشک گلاب سرکه مغز کدو و زعفران کنند و بیوند نخلخو رسول برای صمدع حار و سرسام صفت آن صندل یون یک  
 شحال گل نیلوفر یک و دم گل ارغی نیم درم و بید مشک پنج شقال یا گلاب و کیوڑه سائیده آب کدو آب خیار تر آب کاسنی سبز کشنیز  
 تر هر یک سه شقال و شیشی انداخته و در سه کافور انداخته و بید مشک بویند ایضا گل ارغی صندل کافور آب کشنیز سرکه گلاب پیست  
 بهل گل ارغی و کاه عطر صندل روغن گل آب کاهوئے سبز و عرق گل ارغی و صندل می کنند نخلخو برای عرق و شیشی و صفت  
 آن زهر هر دوه صندل سفید کافور قیصوی ادرک گلاب عرق بید مشک حاکم و دوشیشه یا در صراحی گلی کافوری انداخته حرکت داده  
 بیوند ایضا که بختان بار و مفید صفت آن مرزنجوش باد پیوید برگ کافور بان و آب یا عرق باد پیوید و عرق کافور بان  
 جوش داده و دوشیشه انداخته و حرکت داده و بیوند اگر مشک خالص یک لیخ لادن و در بخ افزایند قوی تر گردد فصل دوم در اوقات  
 و لطافات لزوق جهت صمدع و شقیقه سر و شقیقه عین صفت آن افیون نیم درم مرکی یک درم تخم کاسنی تخم کاهوید هر یک  
 دو درم حنظل یکی سدوم کوته نیمه بلعاب بز قطره نامرشته بز و خرقة مدگر گشته بر صندلین بچسباند نوعی دیگر که جهت شقیقه نهایت  
 صفت آن دم الاغین زعفران هر یک یک ماشه افیون مسخ عربی هر یک دو ماشه کاه پیوید و کثیر از لایه بند بند را در شقیقه  
 تخم مرغ سرشته بر کافور و دایه بچسباند لزوق که ملاذ و الطفال بر دارد و صفت آن ماز و لبر که سائیده با قدری مسخ عربی  
 بعد جلیق باس بر تارک بچسباند که حرج بست لزوق که سقوط لپات و نافع است صفت آن مناش آفتاب اسفند  
 سریش گل دیگدان بر لبر سوسا سائیده اسفند بچسباند که لبر که در لادن برگ مورد و کشنیز خشک جوشانده باشند آسیرند  
 و بر تارک سرحد حلق شمر اس بچسباند خورده مرین می باشد خواه جوان لزوق قیر برای بچسباند فقره گردن که موجب بنایق شود  
 نافع صفت آن بنجر پاد و جلد پس قیر یافت گراشته بر آن پوست مالند و بر عقب گردن بچسباند و صاحب کزان  
 را نیز این لزوق ملل آمده و بسیار نافع شده لزوق که فقره بچسباند بجائے خود اگر و صفت آن صبر مناش آفتاب سریش بر لایه  
 اسفند بچسباند و بر پاد گراشته فقره دال بچسباند طوطج صمدع اگر در میان حیات پیش از تنقیه ظاهر شود و نفع صفت آن تخم کاسنی

تخم کا ہوتا ہے کہ در صندل سفید ہمد کو فتنہ بعباب اسنبل سرشتہ بر یکبار چارچ طولانی کشیدہ بریشانی و معدن بطریق عصا  
 بندہ لطیف برائے شقیہ و صدام معمول و مجرب صفت آن کثیر صحن عربی تخم کا ہوتا تخم خشا تخم کاسنی و ملاوین جن صفی کی کنگر  
 افون زعفران کو فتنہ بخند سفیدی ریزہ سرشتہ بستہ و چپاندا ایضا مجرب و متعل صفت آن بر اللعین تخم کا ہوشیا نایاب  
 فلفل صحنی فلفل ہر یک یکا شدہ ایون نیم باشد گل سرخ صندل انزروت ہر یک یکا شدہ آب برگ سرود و کشفیر ہر سیدہ کچند  
 سوزن زردہ چپاندا ایضا مجرب و معمول چست و شقیہ صفت آن گل سرخ کشفیر ہر یک چار باشد بلوندہ باشد شقیہ فلفل کثیر  
 بر اللعین باشد ماشہ ایون یک ماشہ پنج ہفتہ باشد صندل و ماشہ روغن گل شدہ و نیم تو لادوہی راسب و آب ترکہ و صبح بخوشامند و  
 روغن گل آریستہ بایز بخوشامند کہ روغن بہا و جندہ بر بار چغلیط الیحدہ بکار بر لوطی کہ کام و لہم نزل و من و لایع صفت آن  
 لاون لویان مصلی کہ بر زفت روی گل بلوندہ بنبل الطیب ہر یک جزوی سوم سفید روغن گل یا ترس یا زہری ہر یک چار جزوی دوم  
 در روغن بکارند و دوا کو فتنہ بخندہ آن ہر سرشتہ و بر پارچہ الیحدہ بر سر زردہ و دو سہ روز بستہ دارند ایضا چست و لعی صفت آن  
 فلفل کاغذہ و فلفل پشانی آن سوزن سورخ یا نمودہ بالاسہ آن کاغذ ایون زعفران الیحدہ بر آتش گرم نمودہ بریشانی چپاندا و بالاسہ  
 پارچہ بندند ایضا نزلہ بند صفت آن تخم کا ہوتا تخم خشا افون زعفران بر اللعین و ملاوین صحن عربی کثیر گل سرخ انزروت اگر  
 حاجت باشد کاغذہ صندری نیز اضافہ نمایند و ہمد و سہ راکو فتنہ سفیدہ تخم ریزہ بر کاغذی کاغذہ و لایع کردہ باشد ریشہ آغشتہ  
 بر شقیہ چپاندا فصل سوم و روغانات لعوق خشا تخم نانہ اقسام جنون برائے تنویم صفت آن آن بگریزہ پوست خشا تر  
 صحن و نیکو فتنہ نمایند و مناب ہر یک پنجاہ عدد و آب یک شبانہ زور شیا سیدہ بخوشامند نصف آب یا ماند الیحدہ صاف نمودہ  
 شکر سفید یک انبار اضافہ کردہ بقوام آرند جندہ انشاستہ کثیر صحن عربی مغز بادام مغز تخم کدو شہیرین ہر یک پنجاہ عدد اضافہ نمودہ بقوام  
 آرند و کاکہ تا چشمال لعوق نازلہ نقودہ فلفل و ملاوین یا روغن صفت آن زنجبیل زرنبا و لعل و فلفل در فلفل خرمان و شوشا  
 قرنفل و عاقر قارچ بر گزفتہ ساینہ چسب سبزی ادویہ ہر سرشتہ و لایع لعوق شمعون کہ رنج دعا جنت نزلہ و کام و سرنسہ حار  
 باین غیرست مطلق نادر و نیم تخم ہسولت بری آوردہ پیشہ معمول و مجرب صفت آن تخم خشا تخم کاسنی  
 صحن عربی انشاستہ مغز تخم کدو شہیرین مغز بادام شہیرین ہر یک دو تولہ قند سفید نیم تل عرق بیدار شکستہ تل قند  
 با عرق نمک بر بقوام کردہ ادویہ سودا آئینہ لعوق سازند و اگر طیب سینہ و اخراج مواد بیشتر منظور باشد روغن بادام شیرین و تولہ  
 اضافہ نمایند و اگر اصل السوس بکندہ اضافہ نمایند قاعدہ کلی بخشد و کاسہ مغز بہا نیز اضافہ کردہ میشود و اگر عرض عرق نمک و تولہ آب  
 بقوام آرند ہم نمن است خوراک بکندہ لعوق خشا تخم نانہ نزلہ و کام ہمد و نیم صفت آن تخم خشا تخم شش سفیدہ  
 ہر واحد و ادویہ اصل السوس متشریکو فتنہ سدا و قیر ہمد و نیم تخم خلی ہر واحد کثیر ادویہ و آب شیرین و نیم تل بچسبند پس بخوشامند  
 مانعست بلانہ جات نمودہ کثیر صحن عربی ہر واحد یک و قیر ساینہ لعاب پھول نیم تل و شکر و نیم تل و انگورہ باز بخوشامند  
 بقوام آید و اگر لمیند لعوق بر اللعین نازلہ بار کہ بر سیدہ ریزہ و قیر سرشتہ و قیر و لایع و کاکہ بلانہ صفت آن

بزر العنج و دو تولد عفران لفلل كرو و دار چيني قلقلو ميوه زنجبيل بزر و ادر تولد شك عاقر قرحا صلكي بر و ادر شك شامش و ادر لفلل قرحا تولد  
 سده ماشه جز و ادر يك عدد شمشه نيم اناش سه در گرم كرده و دو سايه اميزند و خوراك و دسه ماشه لعوق حليه نافع است بحسبته الصوت را  
 و نشه را با نان يا بر آرد و صفت آن بزرگ كان و ده درم حليه خربا و ادم قشعر كرام چهار درم كتر اصل السوس قشعر مغز چلغوزه و نشاسته  
 صمغ عربي از هر يك دو درم كوفته بخينه بيشه است مقصود و اصل كفت گرفته بستر شند و او حد كبر كه ادر اصاف كند و بلغه خربا و ادر صفت آن  
 حليه خربا و ادم بخير بستر عدد خربا و ده عدد زنده پا و ادر بزر و ادر صاف آن بخيرند و با عسل و قند و قند و ساند و بليسه نوعي ديگر  
 كه بحسبته الصوت كه از تری خيره باشد ببايت نافع است صفت آن تخم كان حليه هر كدام ده درم مغز چلغوزه و مغز خربه و ادر هر كدام  
 بست و ده درم هر كوفته بعل كفت گرفته هتاد و بخيرند و بستر شند و عند الحاجة استعمال نمايند لعوق انخير حست بحسبته الصوت  
 و طوبى انش ترين و دويه است صفت آن انخير خشك پودينه تر يا خشك ساوي الزدن گرفته باب بخينه صاف نموده و بخ عر  
 بقدر مناسب سايه داخل ساخته بستر شند و لعوق تيار سازند بحسب است لعوق كز و رة البير كه در امراض صمد و اولي بنيلگه  
 صفت آن انخير كز و رة البير بخينه پودينه تر يا خشك ساوي الزدن گرفته باب بخينه صاف نموده و بخ عر  
 اصل السوس ده درم غراب و ادر داخل سازند پس بالند و صاف نمايند و شكر سفيد غير طلع سفيد كشميري كه طلع اضافه كرده  
 بقوام آند و بعد فرو آورون از انكش رب السوس كتر يا صمغ عربي نشاسته هر يك ده درم باريك سايه يا سياهند و اگر كفته و درم  
 و بخير پودينه داخل سازند بستر شند و لعوق كه بر لئ صفيق النفس بحسب است صفت آن گاو زنبان گل گاو زنبان  
 صمغ عربي زنده و جرج رب السوس نيم سفيد سوس لفلل سفيد هر يك يك درم پا و بالا خشك سفيد چهار درم و غير خشك سياه و تخم  
 ده درم مغز بادام شيرين يك نيم درم مغز تخم زنده و ده درم تخم كاه و قشعر كرام اصل سفيد بخيرند نبات سفيد يازده درم و ده درم مغز چلغوزه  
 خداك شش لعوق نافع صفيق النفس و صمغ عربي صفت آن اصل السوس قشعر اير ساگل گاو زنبان يا و اير زلفه  
 خشك گل بنفشه هر يك يك تولد عراب انخير زنده و هر يك بست و ده درم مغز متقي چل و ادر تخم خفلي تخم جنابزي چسپا و ادر هر يك يك نيم تولد  
 جو شايه و صاف نموده نبات سفيد پا و ادر اصل مصفوخ پا و ادر داخل كرده بقوام آند و ده درم مغز قوام صمغ عربي رب السوس مغز چلغوزه  
 معطلي هر يك سده ماشه دار چيني و ده ماشه باريك سايه اميزند و ايضاً نافع صفيق النفس و سوس قشعر صفت آن اصل السوس قشعر  
 گاو زنبان تخم خفلي جنابزي سوس گندم هر يك يك تولد گل بنفشه اير ساگل شش زلفه خشك و ده ماشه جو شايه و صاف نموده با نان  
 سفيد پا و ادر بقوام آند و فرو آورده و صمغ عربي رب السوس مغز بادام قشعر مغز تخم خربه مغز چلغوزه هر يك سده ماشه گاو زنبان و ده ماشه  
 باريك سوده اميزند و خوراك نماش لعوق كنان نافع و در اوجكم مقصود على صفت آن بزرگان بريان كرده مغز بادام شيرين  
 هر يك سده تولد سايه و عسل و دوده تولد ايميخته يك تولد بخورند و گاه مغز چلغوزه بريان دو تولد تخم حليه بريان سده تولد رب السوس  
 چار ماشه نشاسته شش ماشه صمغ عربي كاه هر يك سده ماشه كوفته بخينه افزوده و شهد خالص سده چنه و دويه و عفران سده نيم ماشه اضا  
 كرده ميشود و ايضاً كه بحسبته صفيق النفس بحسب است صفت آن افيقون عاقر قرحا سفيد هر يك يك تولد كوفته بخينه و در شهد

همه سید شش تولد آینه بر رفته باشد با حق گاؤز بان لمیند لعوق فصل بر اسیه ریدو سرقد مزمن که از ماده علیظ نزع باشد  
 بالغ است صفت آن غصص بریان سترده منج بحسن و ده دم فرسیون زوفا ششک هر یک یکدم گرفته خویه عیسی گفت گرفته  
 بر سر نه لعوق که در سر و فنیق النفس محول است صفت آن سوز شنبه چاردهم اصل السوس سته دم اخیر صفت دانه عتاب  
 دانه سپستان شش عله بنفشه گاؤز بان پرسیاوشان پوست منج با دیان هر واحد دوم تخم خلی نیم جازی هر یک یکدم سیم رادر سیم با و  
 آب خیساییده بخوشانند و فیک یک با آب بانا لیده سات کرده پاؤا نازنه آینه بقوام آورده شکر تیغال چاردهم و در حق با دیان  
 حل نموده و شیه و ستخان سفیدست درم در آب برآورده و طرح بقوام اندازند و چون نزدیک بقوام سید این اجزای سه سوخته آینه لعوق سازند  
 منع مری نشاسته هر واحد دم مغز باوادم مغز چلوخوره هر واحد چاردهم مغز کدو سه شیرین کاکا اسکی رب السوس هر واحد سته دم  
 لعوق خشخاش کبر سته سرقد زنی سیدیل است صفت آن اصل السوس بخورده تخم خلی همدان هر یک صفت دوم کدو و صد پچاه  
 درم آب شنبه تر کنند و صبح بخوشانند تا نبضت رسد با صد و بیست درم خند سفید بقوام آورده مغز بدهانه و صحن عربی هر یک سته دم  
 کثیرا چاردهم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک بخورده دم صلیا کرده بیا میزند قدر تری شش باشد نوع دیگر چست نولات گرم  
 اریق و شونق حلق و سرقد صفت آن تخم خشخاش سفید و درم نشاسته کثیرا صحن عربی هر یک چاردهم مغز تخم کدو مغز بدهانه شیرین  
 هر یک سته دم کدو پیچلاب نانید بر سر نه لعوق و دیگر نوع سرقد و نوع ناله صفت آن پوست خشخاش سس با زده صد عتاب  
 هفت دانه اصل السوس سوز شنبه هر یک چاردهم بنفشه خلی تخم خشخاش اسطوخودوس مغز باوادم گاؤز بان بدهانه تخم کنان پرسیاوشان  
 بزر الیج هر یک درم نشاسته صحن عربی کثیرا هر یک یکدم اخیر نزع عله سپستان بیست دانه اودیه شبک طب خیساییده صبح بخوشا  
 و صاف کرده با نیم آمارشک بقوام آورده و از تخم خشخاش و مغز باوادم شیر برآورده و وقت قوام انداخته و نشاسته و صحن و کثیرا ساینده  
 بعد از دو آدن آینه لعوق که در سر نه زنی حار و غریب دارد و صفت آن تخم خشخاش سفید و سیاه هر کدام بیست درم  
 اصل السوس مقشر شش درم بدهانه تخم خلی هر کدام پانزده درم هر واحد و دطل آب یک شنبه روزی که در بخوشانند تا نبضت آید ماییده صفا  
 نموده نبات سفید یک نیم رطل و اخلاطه بقوام آورده کثیرا صفت دوم صحن عربی پنجمه مغز بدهانه بخورده سیم ساینده آینه لعوق  
 باوادم سرقد و شونق حلق و خچره و زان است صفت آن صحن عربی کثیرا نشاسته رب السوس هر یک بخورده قند سفید بیست درم  
 مغز باوادم مغز تخم کدو هر یک سته دم کدو پیچته بر وزن باوادم چرب ساخته و پیچلاب غلیظ القوام عرشته لعوق سازند و اگر غراوند بر آب  
 دفع حرارت زان مغز تخم تر بود مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک سته دم بیز آینه و بر سته سرقد ششک و صحن نزله سینه تخم کاه و تخم  
 ششاس بیز آینه و اگر غرض قبض و دفع بیوست زاید مطلوب بود قوام در آب تر بود و ترخین سازند لعوق سپستان بر آب  
 لغت مودینه و سرقد نزله عاجرب و معمول صفت آن سپستان خرقه پچاه دانه عتاب بیست دانه اصل السوس کیتوله  
 رسد یوشان کیتوله تخم خلی جازی هر یک چاردهم پوست خشخاش و بکوله بدهانه سته باشد و رو و آند آب بخوشانند و نبات بقوام  
 آینه و خرقه و مغز باوادم شیر برآورده و تخم خشخاش هر یک کیتوله افزایند و بدهانه کثیرا صحن عربی رب السوس سوده هر یک سته

باشند تا نماند و بقدر رو داشته و درین گرفته تبدیل کعب آن فرو برند و زان پهلوی و غده و قشره غلبه شب پاداشه بخورند و  
لعوق معتدل که تسهیل اخراج بلغم و فکلیط و اوراد و قشره نماید و در سرفه و ضیق معمول است صفت آن مویرق منقعه انجیر زرد و باقلا  
تخم خنشا ش اصل السوس مخمر کدو سیرین برسیا و شان باویان زوفائے خشک مغز بادام مقشر جلبه بودینه و لایق منقعه  
تخم خلی کثیر تخم کتان بیدانه کولک هر یک شش ماشه جو کوب نموده و در واکند آب بجز شانه تا نیم آثار بماند صاف نموده و اصل پاداشه  
داخل کرده و بقوام آردند و زک نجاشه تا دو روزم لعوق پدیه که برائے سرفه بی میوه است صفت آن تخم خنشا ش نشاسته منقعه عربی  
مخمر تخم کدو مخمر پدیه هر یک یک کولک ساینده نبات سفید پادام زوده آمیزند و قدری از ان لیسیده باشند که دق را نیز نافع است  
لعوق بلرے سرفه و کتلی آواز و جرب و معمول صفت آن خولجان اصل السوس کشیز خشک پوست بیدله قفل دراز منقعه عربی  
هر واحد یک کولک گرفته نیمه مغز بیدانه مغز خسته بیدله مغز بادام مقشر هر واحد یک درم باریک ساینده و تخم جلبه یک درم و انجیر و باقلا خرواشه  
بیانه نیم کولک و هر سه در یک سیر آب بر شش هندی تا نصف رسد مالیده و پارچه گردانیده نبات داخل کرده با صفت نموده و بجز شانه تا نیمه  
آید پس ادویه مذکور حقوق آمیزند و در آخر مغزیات داخل نمایند لعوق نافع سال لجنی و سفید شطرنجب صفت آن تخم خلی کثیر خنشا ش  
اصل السوس مقشر گل نشسته برسیا و شان گل گوزان هر یک شش ماشه انجیر غلاب هر واحد وانه جو شش واده صاف نموده و با نباتات  
سفید پاداشه تا نیمه بقوام آردند و منقعه عربی ب السوس کثیر هر یک سه ماشه مغز بادام شیرین مقشره و تخم خنشا ش سفید بیدانه شیر مغز بیدانه مخمر  
کدو سیرین هر یک دو ماشه ساینده آمیزند لعوق سازند لعوق نافع خزره سینة الخال و سفید تپ لجنی وادامستان لطفل شیر خواره  
موجب فریبی و توانائی آن صفت آن کاکولک سنگی سرخ رنگ یک کولک اصل السوس سه ماشه مویرق پدیه زوده وانه صلیب نموده بشده آمیزند  
نمک دانه و لطفل شیر خواره و بادشش خوراند ایضا نافع خزره سینة الخال سرفه صفت آن مویرق پدیه زوده مغز چلخوره و دولما انجیر  
سه واحد بزرگ تان اصل السوس مقشر هر یک دو درم سعدا قفل خولجان هر یک یک درم شک یک ماشه ساینده باصل سادی بسر شند  
لعوق و دیگر نافع سرفه الخال و کربل آمده صفت آن بیدانه منقعه عربی کثیر لطفل گرد سعدا کفی نشاسته زوفائے خشک تانجان  
بادیان وانه بیل هر یک یک درم اصل السوس مقشر یک درم انجیر زرد و عود مویرق پدیه هفتده وانه ادویه ساینده و بابر اصل آمیزند و حسب مقتضای  
بلیساند لعوق نفث الدم که بجم انواع نفث الدم نافع است و غیر پوست صفت آن پوست بخی انجیر درم الاوین که باسد  
طراشیت کشیز خشک از هر یک یک کولک کثیر نشاسته بریان منقعه عربی بشته هر یک یک درم انولن خالص پنج درم بیدانه باریک ساینده  
بشریت انار المسی بسر شند و بقدر یک کولک لقی سازند و اگر همراه آب باز رنگ مرقق بخورند بسیار منیجی افتد و برائے مسلولی که نیم و  
خون همراه نفث می انداخت با شیر خواره و غذائے مریض آتش جو کرده و نفع بین نموده لعوق خنشا ش حکیم مزاج را بریم نوشته که باین نشه  
مریضه مائے کثیر خلاصی یانه و کاسیکه سیل کرده بود و از بجز ایشان بمقدات سل رسید و بود و صفت آن ایر ساز و عنبران اسطوخودوس  
برسیا و شان هر یک پنج کولک بادیان غری السک اصل السوس گل خلی هر یک سه شقال گا و زیان برقت شقال تخم خنشا ش بست شقال  
تخم سنان نافع زوفائے خشک هر یک دو شقال پوست خنشا ش تا زوده شقال مغز فندقی مقشر غلاب پستان هر یک بی مده و کتچین سفید









امراض صفراوی از این اوج ضعف آن آلوده باشد و کالونی مشوق هر یک هفت عدد پستان چهل عدد غناب کلان آلوده و  
کل بنفشه گل نیلوفر تخم کتان غناب هر یک نه ماشه گل سرخ و غناب الثعلب تیلو فر هر یک هشت ماشه خیسایید و صبح بخورید و هر یک سه روز  
معه بماند و مایه نموده مغز بنیا شکر ترنجبین شیر شکرش آلوده کنند و بخورند و شیر برت آلوده سبیل چهار تولد روغن بادام ششش  
افزوده بنوشند مطبوخ منصفج و سبیل حار که در هیچ امراض بارد و دماغی و غیر آن معمول است صفحت آن باوان پنج باوان چهلکاشی  
پنج اذخر پنج کرنس هر یک یکونته پرس یاوشان هر یک هفت ماشه اصل السوس عشرتیکونته چغماش میزمنی نه دانه انجیندره و پنج عدد  
اسطوخودوس هفت ماشه شب در آب تر کرده صبح خورند و مایه نموده مکتفد سبیل چهار تولد مایه با صاف کرده بنوشند و کاشی  
مرض غلبه عود صلب که در زبان منب الثعلب پنج کبر عود منصفج کرنس افزوده و سبیل مغز فلوس هفت تولد شکر سرخ چهار تولد  
ترید موصوف چغماش غار لیدن و مایه ساسی که در غناب پیدا نمیرد هر یک یکونته اضاف کرده و تنه کافور هفت تولد شکر سرخ چهار تولد  
شله یا توتی در در و دم سبیل مکتفد و تولد و عرق بادمان دلیده صاف نموده تخم ریحان یا شله برده بنوشند و بعد و سبیل باز در و سبیل  
نصفج ماده و نصفج مذکور نموده یک تولد حب ایاج بروغن بادام یا بروغن کافور پنج نموده بوق نقره چوبیده و وقت ماندن چهار کوبی شب  
یاب گرم فرو بریزد و صبح سبیل مذکور سواست مغز فلوس در و غناب پیدا نمیرد و یک یک آلوده در میان جریزید که داده شده سبیل حب  
ایاج بستور و هندی سبیل سه روز مغز فلوس بدون حب ایاج و هندی و یک دور و تریزید مذکور و دو و بیرون سیر و غیره و حب ایاج  
بلبل آلوده و دانه سودا و سوسوای طبعی آلوده و نصفج وانه گل کافور زبان کافور زبان هر یک پنج ماشه گل سرخ تخم کاشی نیکونته اسطوخودوس  
شاهتره تخم غلی هر یک هفت ماشه و نصفج مذکور افزایند و او به شدید الحار و رطوبت نماید پس روز سبیل بسطیج انقیون در پارچه بسته  
بسطیج چارانه غار لیدن ترید موصوف و سبیل افزایند و بسبب غلظه ماده و دانه ساسی سلمات سفجات و هندی و اگر سبیل تنه کافور زبان  
کنند انب بود مطبوخ فواکه علویان که بر تنه کافور و طغ و دیگر اعضا معمول صفحت آن آلوده سیاه و زرد و غناب کلان هر یک  
ده عدد و میزمنی ده عدد گل نیلوفر و کوه هر یک و دشتال برگ سارسته دم مکتفد و غیره بنفشه هر واحد یک نیم اوقیه در گلاب چهار اوقیه  
و آب شیرین شل آن شش کنند که چهارم صفا نماید صاف نموده چار شکر ترنجبین هر یک بست دم مایه صاف نموده روغن  
بادام و دشتال اضافه نموده سقونیاسه شوی یکدم سرد و ساخته بنوشند مطبوخ سبیل که در سر سام گرم روز هشت میزمنی  
و در حب مطبوخ نیز محرب و عجیب است صفحت آن ساسی یک جزو گل بنفشه پرس یاوشان کافور زبان هر یک نصف جزو میزمنی  
غناب زرشک هر یک بقدر مجموع ماده چندا و به آب بچوشانند و تیلو در صاف نموده کثیفتر خشک تخم کاشی تخم چارین تخم ترید و مغز تخم  
که در هر یک سه و کم کوفته بنفشه در سبیل آب مذکور بنفشه از زنده و بماند و دماحت نگا یا در پس صاف کرده بنوشند فاد صحن یا حلال صحن  
مطبوخ اسطوخودوس منصفج که بر نصف مزاد و طبعی و دماغی بجا آید صفحت آن اسطوخودوس نه ماشه اصل السوس  
مقشر پنج کرنس هر یک هفت ماشه انیسون چهار ماشه باد مجبوسه که در هر یک نه ماشه میزمنی یک نیم تولد گل بنفشه یک تولد روغن  
باد مجبوسه و اذخر هر یک با و آثار شرب خیسایید صبح خورند و هندی که به نیمه آید مایه صاف نموده شش شربت اسطوخودوس منصفج





تا چهاردهم معمول حکم ذکر ان شاء الله فان صفت آن پنج کفر است پنج از غیر بنیادیان اصل السوس پنج کفر در ماه هر واحد در دم در آب یک کلمه  
 عزق مناسب بر چشم و دهان و صفت که در کتب پیشین کرده بنوشته اند خود دیگر شرح حکیم اکل خان بر سه فالج و لقوه  
 صفت آن اسطوخودوس ایسون قنطور یون و دیق قنق از خردایان و زلفا شکاف و دانه سیالیوس پنج کفر است پنج کاسنی پنج  
 از خرفی با دوان بعضی ازین اودیه و در دم و بعضی در دم کفر شود و در آب یک شنب تر کرده صبح بوشانید و بگذرد و شغال داخل کرده صاف نژاد  
 بنوشته چند روز رهنما آنکه از شغیر ظاهر شود و بعد از آن تنقیه تا نه اکل کند با زرش برگ سنا سه دو مفرغوس پانزده شغال شکم بخورد و در دم  
 در دمن با دام بار دمن بید زنجیر و اگر احتیاج بقوی تر ازین دلول مرتبه یا در مرتبه ثانی افتد بزرگ تر بد و صوف خلک یک در دم یک کاسنی نیمه شالی  
 نرم سفید نیم در دم باز دانه از آن افزاید بعد از آن یک روز راحت دهند با دوان بگذرد با عرقیات غلبه الشعلب با دوان و از خود بعد دوا و از خود  
 شش و دوا و حب ایچ یا حب شستن و غیره و در آن دوا و اصل مذکور بعد صفت مفرغوس فقط طبع تربیه و با عرقیات حب حاجت و قوت مفرغوس و  
 آن بدنه صوب مذکور سازند و اگر شنب خوب با عرق با دوان و غیره و در دم مفرغوس مذکور دهند و حب ایچ در دمن مرض کثیر الشعلت  
 است و اگر کثیر استعمال با دمن مرض کثیر و به حال خوب بعد از الفالج و تنقیه عام یک کلمه استعمال آنها با بقیه مطبیخ یا بدون آن حسب حاجت  
 اختیار دارند مطبیخ کثیری که در ازاله اختلاج و حار خوب است صفت آن کثیری عذاب بر کرده است در دم پرسیاوشان نیم کاسنی  
 هر کدام دو در دم یک کاسنی ایسون هر کدام یک در دم و در آب یک کاسنی بوشانید تا پنج باند بنوشته مطبیخ که صاحب مذکور در سرعت قطع زکام و زله  
 جاز و مبررات و است صفت آن جو قشیر و دانه خیره و بنفشه کفشد شکری هر کدام یک اوقیه اصل السوس مفرغوس پرسیاوشان  
 نیم شش و شش هر کدام نیم اوقیه هر را در چهار صد در آب بوشانید تا پنجاه در دم بماند صاف نموده با شربت انار شیرین یا شربت بنفشه  
 بدین که از عطر منقی و باغ است و اگر بگذرد طبع نماید به شربت مطبیخ معمول در زکام و زله جاز صفت آن به دانه سسته با شربت  
 قنق مذکور سپستان یا دانه نیمه مطبیخ شش شانه کاو زبان چهار دانه و آب خوش خفیف داده صاف نموده شربت بنفشه داخل کرده بدین  
 در صورت غلبه حرارت عوض کاو زبان شیر و مفرغوس که افزاید و اگر زله باز نایستد صمغ عربی کثیر اهریک یک باشد و نیمه شش و شش  
 آینه همراه همین جوشانده زیاد کنند و زله بند و غرغره میل آنند ایضا که با کثرت از زله و بعضی صفت آن به دانه یک در دم  
 اصل السوس مفرغوس نکونه و در دم عذاب و لایقی صفت دانه سپستان است و دانه یک در آب بوشانید هر گاه نصف بماند صاف نموده  
 شربت بنفشه بنفشه در دم خلک و بنوشته و در کلام حاکم که با نباتات در دم باشد بنفشه اجزای سنا شیل شاه تره میفرزاند مطبیخ صمغ  
 بر سه ازاله زله و طبع و تنقیه و در سر و در زله و صفت آن صمغ عربی پوست شش و شش اصل السوس بنفشه بر یک است باشد نباتات  
 سه در مطبیخ نافع زله و سه صفت آن اصل السوس مفرغوس نکونه و در دم به دانه نیمه در صمغ عربی یک در دم کثیر اهریم و دانه  
 دوا و سپستان هفت دانه نبات سفید یک نیم تولد و یک نیم پا و عرق کاو زبان بوشش و دهند و تنقیه بقدر نیم پا و باقی با نباتات نیم  
 بنوشته ایضا تا زکام و زله صفت آن با دوان بنفشه پرسیاوشان اصل السوس مفرغوس نکونه و کاو زبان هر یک یک استعمال  
 سپستان موزین بنفشه هر یک پانزده عدد نبات یک نیم تولد و نیم آثرا آب بوشانید هر گاه چهارم آب بماند صاف کرده بنوشته و اگر مفرغوس





خشاک با حرارت کلیل از صفت آن غلاب پستان هر یک هفت عدد تخم خلی نیازی گل بنفشه بردارد هفت داخل اصل السوس  
مشر چهار باشد گل نیلوفر خاشر پسیا و شان هفت ماشه وایان چهار باشد جوشانیده صاف نموده شکر سفید دو توله آینه بنوشند  
مطبوع منجمله برائے سرخ و مجرب است صفت آن نمک گندم دو توله پوست ششاش یک عدد صغ عربی دو ماشه پستان  
یازده وانه اصل السوس تشر نکوفته دو درم و یک نیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه سوم صعبه بماند کیتول نبات انداخته صاف کرده بنوشند  
و اگر با سرخ و خفان هم باشد یک شغال کاغذ بان افزیند و اگر تب زیاده بود تخم خلی گل نیلوفر هر یک یک درم دیگر افزیند و اگر بار باشد  
تخم کنان یا ارسا زیاده کنند ایضا برائے سرخ و زنی و نفهم سینه صفت آن گلویک توله صغ عربی اصل السوس پسیا و شان  
اندوفا ششک پوست پنبه وایان هر یک سه ماشه سریت اهلار دو توله مطبوع نافع سرخ و خشاک که با تب باشد صفت آن بنفشه  
اصل السوس هر یک سه درم غلاب پنجه پستان یازده وانه سریشقه پانزده وانه تخم خلی نیازی بدهان هر یک یک شغال بدستور عمل آرد  
ایضا نافع سال و مجرب صفت آن کاغذ بان یک شغال بادیان یک درم اصل السوس دو درم پوست ششاش یک عدد صغ عربی دو توله  
پستان یازده وانه تخم خلی یک درم سریشقه یازده وانه و یک نیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه سوم صعبه بماند نبات سفید یک توله داخل گردد  
صاف نموده بنوشند و گاهی بسوس گندم داخل کرده شکر و اگر تب زیاده بود نیلوفر یک درم عوصن بادیان کنند و اگر بار باشد  
تخم کنان یا ارسا زیاده کنند ایضا نافع سرخ صفت آن اصل السوس مقشر نکوفته دو درم بدهان صغ عربی هر یک یک درم  
کثیر نیم درم دار چینی ده ماشه پستان هفت وانه صغری یک نیم توله و عرق کاغذ بان یا در آب کینیم پاؤ بجوشانند هرگاه چهار صعبه بماند  
نیکرم بنوشند مطبوع برائے سرخ که از نزله باد باشد مجرب صفت آن اصل السوس پسیا و شان از دفا ششک وایان  
هر یک چهار ماشه سریشقه ده وانه نیم درم هفت وانه بسوس گندم دو توله جوشانیده با سریت بنفشه بدهند مطبوع برائے نفث الدم  
معمول صفت آن غلاب پنجه گل نیلوفر چهار ماشه بدهان سه ماشه و عرق شاه تره دو توله جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاه و هفت  
ماشه سریت نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند و گاهی پوست خج از بنبله نیز داخل کرده ویشود و ایضا جمت سل باز نمک صفت آن  
گلویک سبز برگ باشد اصل السوس جوشانیده صاف نموده با نبات بدهند مطبوع که هذات الجنب و ذوات الریه و ذوات العرض بعد  
فصد با سلیق معمول است صفت آن گل نیلوفر از سیاهی و زردی و اگر اندر روی صاف کرده هفت شغال نبات شبل آن  
و یک نیم تا از بجوشانند تا سوم صعبه بماند صاف کرده بنوشند و جائیکه شربت نیلوفر بهتر موجود گردد سه چهار توله کافی است تا دفع مرض  
ملاومت نمایند مطبوع منضج نافع ذوات الجنب از معمولی صفت آن پسیا و شان کاغذ بان نیلوفر تخم خلی نیازی هر یک  
سه درم اصل السوس تشر نکوفته چهار درم غلاب دو درم غلاب هفت وانه پستان یازده وانه سریشقه یک توله  
جود شکر نکوفته سه درم گل کنند و دو توله بعد فصد بلبل آرد و اگر تب نیز بود و نفث کرده و دهند و بعد نفث ناوه فلوکس خیار شکر بقدر مناسب  
داخل کرده تنغیه نمایند و عرض آب عرق حب الشلب نوشانند مطبوع برائے ذوات الجنب بعد فصد مفید صفت آن  
غلاب ده وانه پستان پانزده وانه تخم خلی نیازی هر یک شش ماشه غلاب الشلب گل بنفشه هر یک یک توله گل نیلوفر شش ماشه

چو شایده وصفان نموده لعاب بعد از لعاب اسبقول را فکرمه با ترمیمین شیرین کرده بخورند ایضا که برائے ذات الجنین و شصه و  
 رسام میفنی الحال از بزمیات حکیم علم الصاحب صفت آن سپستان می نمود و قدرے آب بچو شایده تابش است رسام کرد  
 بسته توله شربت بنفشه یا نود فرواگر بر سر زد با قند شیرین ساخته سه توله درغن زرد گرم نموده با لایب ریخته با کشت حرکت داده بنوشند  
 مطبوخ علیلین که ذوات الریه و ذات الجنین متعل است صفت آن جناب سپستان هر کدام ده دانه بنفشه بنخلو فر کرکدام سه دم  
 تخم خنثی دو دم باشد که سفید تر تخمین بر کدام ده دم به بند باستان سر و زنده و درستان نیگرم و بعد از چهار روز اصل السوس  
 و پرسیاوشان در مطبوخ بنفشه یا نود ایضا برائے ذات الجنین و ذوات الریه و در و سینه و سر و قنای است صفت آن تخم خنثی تخم خنثی  
 هر یک دو و شقال سوزین شقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه شقال به شش چار شقال بنخلو زرد و عدد و جناب بسته دانه سپستان  
 سی و دانه در چهار رطل آب بچو شایده چون یک رطل با ندر صاف نموده نیم رطل بار و غن با دام بنوشند مطبوخ که ماوه سینه را  
 نصیج و در صفت آن پرسیاوشان لیث خنثی هر یک سه دم تخم گمان چهار دم اصل السوس سه شقال تخم خنثی زرد بنیکونه نیم دم بنخلو  
 بنیکونه کشک جبر هر یک دو دم و دانه سوزین شقی بسته دانه سپستان سی و دانه بنفشه چار دم با دام با ده و شقال  
 بنوشند مطبوخ برائے و دینه و بخلو که از بچ باشد صفت آن پنج با دیان اصل السوس پرسیاوشان هر یک دو دم نیسون  
 پودینه خشک هر واحد یک دم جوش داده صاف نموده نبات سفید و توله و اصل کرده بنوشند از معمولی مطبوخ نصیج و سهل معمول  
 در مرض دبه الحفال صفت آن اصل السوس مقشر بنیکونه کا و زربان پرسیاوشان بنخلو زرد و گل بنفشه تخم خنثی بنخلو غناب القلب  
 سوزین شقی بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدرے نبات سفید داخل کرده مدینه و دونه دم گرم ریض قوی باشد و قنای سوس  
 اضافان باید نمود و در سه رطل سائے کی سفر فلوس با دیان زرد و اگر حاجت افتد وقت دوم سه سوس گندم کل کا و زربان پنج سوس در عرف  
 کا و زربان جوش داده صاف نموده شربت بنفشه اضافان کرده به بند مطبوخ تاییت فیکر شریف طان صاحب بنخلو زرد و لایب بار و معده و  
 ریج بارده صفت آن جد واری نیم شقال دا چینی قرنفل با دیان خطائی دانه بیل مصطکی هر یک یک دم و نیم رطل آب بچو شایده تا ریج آید  
 اصل چهار دم اضافان نموده بنوشند مطبوخ لایب و دینه و بنفشه شقی صفت آن خود غرق زرد سیاه هر یک دو شقال پودینه  
 با دیان بیل بنیکونه هر یک یک نیم شقال نیسون تخم کرفس صغر غازی هر یک یک شقال قرنفل هفت عدد و ناخواه مصطکی هر یک نیم دم گل کند سه  
 توله سه دانه چنانکه آب بچو شایده هر گاه دوا ناکب با ندر صاف کرده بقدر پاؤ و ناخدا علیل بنوشند و بعد سه چار گمتری باز بنوشند و اگر  
 تنگی غلاب بود درین مطبوخ غلاب آینه سیداده باشند مطبوخ چائے خطائی لایب بروت معده و شقی و دانه و ضم و سفید شربت  
 بقری صفت آن چائے خطائی با دیان خطائی نیسون با دیان هر یک نه ماشه الاکی سفید بنخلو عدد در قنفل با ندر عدد  
 بنیکونه با غلاب و آب بچو شایده و نبات سفید شیرین کرده به بند مطبوخ لایب و طربت معده صفت آن خیره با دیان بنخلو  
 هر واحد یک دم گل کند و توله اصل جوارش مصطکی و دو شقال خورده بلا سائے آن بنوشند مطبوخ انار وانه مقوی معده و دفع  
 قی صفت آن انار دانه دو در مصطکی پودینه هر یک دو دم در یک رطل آب بچو شایده چون آب سوم حصه با ندر صاف کرده و توله



شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند مطبوخ معمول در میند صفت آن پوست نارنج را که موته هر یک یک نیم توله خش  
پوست بادام بودینه هر یک سه توله الاچی سفید نموده در آغوش آب چوشانند چون آب با ندر آب با ندر قدر سه بنوشند ایضا  
برای میند میند صفت آن سناکی نه ماشه گل سرخ بادیان گل نقشه شاهره هر یک شش ماشه چوشانده گل نقشه سه توله و افکار  
صاف نموده بنوشند ایضا سفید میند میند صفت آن سناکی نه ماشه بادیان گل سرخ هر یک شش ماشه گل نقشه شکر کرفس  
هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه چوشانده گل نقشه سه توله داخل کرده بنوشند مطبوخ برای میند میند میند صفت آن  
کشانه خشک انیسون هر واحد یک توله و صندل سفید پوست پنج انجیر هر واحد نیم حبه و صومق انیسون هر واحد یک توله و صندل  
هر واحد شش حبه خوب چوشانده بشربت خود یا شربت حب الاس شیرین کرده بنوشانند مطبوخ منزلت نفی صفت آن  
بودینه سه ماشه الاچی خرد و ماشه قرفل یک نیم ماشه نبات دو توله و گلاب جوش داده بنوشند مطبوخ دفع فواق ریگی  
صفت آن زیره سیاه برگ بودینه و انجیری زنجبیل و صندل جوش داده بنوشند ایضا برای میند فواق که اگر انی  
طعام و برودت و رطوبت معده باشد اثرش عجیب دارد و صفت آن انستین پوست بیرون پسته شعله بودینه پوست  
خشک شش چوشانده صاف نموده با پنجه منخلی به پسته و پنجه بودینه و پنجه بودینه فواق بار و نبات بنوشند مطبوخ  
نافع و دم حار معده از شکله صفت آن تخم کاسنی گل نیلوفر غلب اصل السوس مقشر چوشانده گل نقشه مایه صاف نموده  
در هند و صندل و آب کاسنی و کشمش و زرد و جو غلی و طبعه و زرد کتان منبل الطیب نصب الزیره با بونه حسب اوقات اریه و نما کنند  
ایضا سفید و دم باد معده صفت آن بادیان پوست پنجادین تخم کرفس چاشنه چوشانده یا گل نقشه بنوشند و روغن بید انجیر  
شرب و طلاء سفید و برگ نیم گرم کرده بر معده بستن و در سه اقسام و دم نان مطبوخ که برای میند صفت آن بادیان  
پوست پنج بادیان پوست پنج کاسنی انجیر زرد و میز شسته اصل السوس گل و زبان شاهره و آب جوش داده صاف نموده شربت  
بزرگی سهل کرده بنوشند مطبوخ برای میند معده که دفعات سختی و صلابت باشد صفت آن پوست پنج کرفس پوست پنج  
بادیان پنج اذخر هر کدام سه نیم مثقال اکلیل الملک تخم منخلی اصل السوس مقشر حار یک هر کدام ده دم کماذ پوست کمانطوس تخم کتان  
تخم خمازی هر واحد شش و دم منخلی حلاک الانباط هر کدام سه دم شش جاوشیم کینج منقل هر کدام یک نیم دم موز شسته بست دم  
انجیر عدد و ده و پنج رطل آب چوشانده نایک رطل آید صاف نموده هر روز چهار وقت به یکدم روغن بید انجیر و کشمش و جو غلی و انیسون  
به بند تا سه روز پنج روز مطبوخ که در جود الفواد می رانند صفت آن بادیان غلب اصل السوس گل با بونه قطور بیون چوشانده  
گل نقشه دو توله مایه صاف کرده به بند ایضا که در جود الفواد با بونا یک صفت آن بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد سه ماشه  
الاچی خرد و اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه موز شسته ده و ده گل نقشه شربت سه توله سواک گل نقشه چوشانده گل نقشه مایه صاف  
نموده بنوشند مطبوخ اکلیل که در دم صلب جگر همراه دوار الکرم متعل صفت آن پنج کرفس پنج بادیان هر کدام  
دور در پنج اذخر قسط هر کدام دو دانه انستین اسلون غافش پنج کبر هر کدام یکدم و یکدم موز شسته بست دم اکلیل الملک

یک شقال جوشانیده صاف نموده بایک شقال روغن تخم بزرهند مطبوخ زوفا که دور هم میلب جگر رنگام بودن حرارت  
 بکاردید صفت آن غلبه دودم تخم کتان هفت درم پرسیاوشان اصل السوس هر کدام نیم درم بزرهند بست درم مطبوخ  
 رطل آب آتش لایم بپوشاند تا یک رطل آید صاف نموده چهل درم از آن بایک شقال روغن بادام و یک شقال روغن بیدانجیر  
 نیم گرم بپوشند مطبوخ بر سه صلابت که در مزاج بار و صفت آن تخم کاسنی که کوفته شاهره و قصبه الزهره هر یک شش باشد  
 اصل السوس غلبه الشلب منبل الیوب هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری مستدل و دو تولد و فاکر و خوشه  
 مطبوخ تا نیم یکم شربت خان بحیث سده کبد و مساریقا صفت آن بجنکاسنی فوه خارج یک تخم خربزه غلبه الشلب شاهره  
 تخم کشوف و ریاحین بست سارون تخم ترب تخم گداز بقدر مناسب بزرند و صاف کرده شربت دینار روغن بیدانجیر که در صاف  
 کرده بپوشند مطبوخ بر سه ضعف بجز و سر و زهره صفت آن غلبه الشلب تخم کاسنی اصل السوس متشرب و شربت زنجبیل  
 و عرق کدو عرق گاو زرد بان جوش خفیف و او شربت بزوری آینه تخم بجان کنوچ پاشیده بدیند مطبوخ بر سه ضعف  
 و دیگر امراض جگر از بیاض استاد و مقدر صفت آن بادیان پنج بادیان تخم کشوف غلبه الشلب بنفشه سوزین شفه آب  
 غلبه الشلب آب کاسنی جوشانیده و گندم آید صاف نموده بدیند مطبوخ جهت استفاد مع الی صفت آن بادیان  
 اصل السوس غلبه الشلب زرشک هر یک سه ماشه عاب پنج عدد تخم کاسنی شش ماشه سوزین شفه و ده دانه جوشانیده صاف نموده شربت  
 بزوری مستدل و دو تولد داخل کرده بپوشد و در صورت غلبه حرارت شیر و خیارین و شربت بزوری بار و داخل کرده میشود و بعضی اوقات  
 تخم کشوف تخم کرفس انیسون و گاسه شربت دینار یا بکین دینار صاف حال مزاج اضافه کرده میشود مطبوخ بر سه ضعف و سوزین  
 و استیقا و محمول استاد و درم صفت آن بنفشه غلبه الشلب اصل السوس تخم کشوف انیسون پنج کاسنی کلا زبان  
 بجنکاسنی سوزین شفه بادیان نیم گرم جوشانیده و گندم آید صاف نموده بدیند و سوزین شفه کاسنی کلا زبان  
 دینار روغن بادام افزایند و بجای آب عرق کویا کاسنی دهند و درم تبریز برق کوعرق کاسنی عرق گاو زبان شربت بزوری و دیند  
 مطبوخ مار الاصول که یکم علویان از قرابادین یونانی نقل کرده اند و فرموده اند که این است از بر سه استفاد و سردی معده  
 و جگر و طحال و جمیع امراض نفی صفت آن پوست تخم کبر هر یک ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر یک پنج درم جوشانیده  
 صاف نموده بپاشانند و در خود بپزند و در کبابین داخل کرده بپاشانند و در استفاد نقل از خربزه بلال الطیب غایت انستین کبابین  
 بخامد یوس هر یک ده درم اضافه نمایند مطبوخ جهت اخراج تائیت و استفاد زنی تجرید میز عرص علی رسیده صفت آن  
 گندم علی و دو اوقیه تخم شبت یک اوقیه تبریز سید کویا تخم کرفس از هر یک نیم اوقیه چهار اوقیه رطل آب بپوشانند تا بعد رسد  
 صاف نموده دریند و جینی یک شقال اضافه کرده بپوشند مطبوخ لایم که در استفاد زنی جهت استفاد از او صفر بکار برند  
 صفت آن پوست بلبلر زرد نیم درم شاهره و سوزین شفه غایت تخم کاسنی هر کدام دو درم کاسنی سبز یک دست قرمندی  
 ده درم بهر دارد سه عدد درم آب جوشانند تا نماند سه صاف نموده ده درم شکر سفید و نیم درم فوس خیار شربت آید صاف نموده

مسطوخ منقح و مسل بر قان از جرات استاد مرحوم و مقفود صفت آن عذاب آلوده را گل سرخ نیستان شاه تره حکم کاسنی  
 شش در عرق نیلوفر عرق بید سوده و عرق شاه تره جو شاییده صاف نموده با تخمین بزوری بنوشند و بعد از آن سه روز مرتبه مغز فلک  
 ترهندی تر تخمین روغن بادام اضافت نمایند و روز تیر و شنبه و چهارشنبه و یکشنبه کاسنی با تخمین سوده یارب به بنوشند ایضا بر کسیر قان صفر زقرشی  
 صفت آن آلوده را و عدو ترهندی بست و هم تخم خیار نیکوخته و زرشک هر واحد سه درم غاریقون یک درم هم بود و یکدک شاه تره  
 مروق یکصد و هفتاد و هم بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده مغز خیار شیرین پانزده درم مالیده باز صاف کرده و روغن بادام یک درم دیگر  
 روغن تخمینی نیدرم سوده پاشیده بنوشند مطبوخ مسل نانغیر قان صفراوی صفت آن آلوده را و عدو ترهندی  
 بست و هم تخم خیار تخم باد رنگ زرشک هر یک سه درم غاریقون یک درم هم بود و یکصد و هفتاد و هم آب شاه تره بچوشانند تا  
 نصف بماند مغز فلوس پانزده درم مالیده صاف نموده روغن بادام یک درم دیوننجینی یک درم و انگورده بنوشند ایضا جاست بایان  
 صفراوی که پیبب شده مجاری میان جگر و مراره باشد صفت آن ترهندی پوست پیلله زرد فسنجین گل بنفشه هر کدام یک درم  
 تخم کاسنی تخم کشمش تخم سمنق پرسیاوشان هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم جو شاییده صاف نموده مغز فلوس  
 شکر سرخ هر کدام ده درم حلو در غاریقون یکدک تخم نیلوفر و انگور اضافت نموده بنوشند ایضا اگر قان را در یک روز زایل کند  
 صفت آن پیلله زرد پانزده درم ترهندی نئی درم آلوده را و عدو ترهندی بست و هم تخم خیار نیکوخته و زرشک هر واحد سه درم غاریقون یک درم هم بود و یکدک  
 هر واحد یک یکدک جو شاییده با تخمین بنوشند اسهال کثیر کرد مطبوخ برائے درد شدید طحال بعد فصد اسهال محراب از نایف  
 و الدمر حرم صفت آن زوفائے خشک پرسیاوشان تخم غنمی بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه صفر فارسی پوست  
 پنج کبر هر یک پنجاه تخم کرفس حب الرشاد پودینه خشک زیره سفید هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جو شاییده صاف نموده بچوشانند تا  
 حل کرده بپزند ایضا نانغیر در طحال صفت آن پوست پنج کبر پوست پنج کاسنی پوست کرفس تخم کاسنی پنج بادیان  
 تخم تخمناشت پرسیاوشان پنج اذخر هر یک یک شقال غافث انیسون بادیان هر یک یک درم تخم چار عدد گل قند و دونه ایضا برائے  
 درد و سوزان مجاری حکیم کدو صاحب صفت آن مرچیا گند برگ جالو پوست پنج جالو تخم کاسنی نیکوخته هر واحد یک توله و  
 آب بچوشانند هر یک ده درم صابون صفت آن بادیان صاف کرده تخمین بزوری و اگر نباشد سوده و اگر این هم نباشد مسکه نبات هر یک اضافت  
 کرده بنوشند مطبوخ برائے صلابت طحال یوس لعل و زیزه و جندام از جرات انطالی صفت آن پوست پنج طافا تازه  
 گرفته خشک کنند و درم از آن و در چند آن شراب بچوشانند تا مبراشد و صاف کرده بچوب حاجت بنوشند و ثقل آن صفا کنند  
 و بجائے شراب اگر در سر که جوشانند نیز شاید و حکم عابد نوشته که این مطبوخ را در هیچ آثار رسوله و مثل کلفت و غیره از سوده ام نباید که نایت  
 بست و روز یا چهل روز بنوشند که این قلع امراض مذکوره میکند نفیر آنکه احتیاج بدو را دیگر از مشروبات افتد مطبوخ حبس دی  
 نانغیر اسهال و ماخی صفت آن نانغیر پنجاه پوست پیلله زرد و تخم خیار هر یک سه ماشه آله منقی بهفت ماشه شب و آب خیسانیده  
 صغیر و آن را در دهنک سنگ کینیم ماشه حلیه حرف هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند مطبوخ برائے اسهال الدم کبیدی از انگی

صفت آن سوزش است و اوقیه عند سفید عند لیمخ هر کدام نیم اوقیه تخم زرد آیسون کشنیز خشک ساقی هر کدام سه درم  
 بهر باجو کوپ نموده در سه رطل آب بپوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند در استعمال کنند بطبیخ معمول  
 در اسهال صفراوی و سحج و زحیر صفت آن چار تخم یک تولد و گلاب پنج بوله عرق جنب الغلب ششش تولد یک جوش داده و در کوزه  
 شربت بنفشه دو تولد داخل کرده بپوشند و گاهی به پاچار تخم کباب ریشه طلی جوشانیده با شربت مذکور و تخم بریان داده میشود ایضا  
 معمول صفت آن بارتنگ چهار ماشه وانیل سه ماشه سوده باب پنجه شیر و کاهوشش ماشه لعاب ریشه طلی چهار ماشه  
 نبات تولد داخل کرده بپوشند و گاهی به پاچار تخم پاستیده میدهند و در اسهال مزمن نیز و حب الاس چهار ماشه شربت انار شیرین  
 دو تولد سفوف بقلیا تا چهار ماشه عوض شیر و کاهوشش و نبات و چهار تخم داده میشود مطبوخ نافع سحج و ترویح اما صفت آن حوتش بریان  
 تخم طلی زرد و پوست خشخاش هر یک بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده با شربت انجبار یا حب الاس مایب شیرین کرده و بنفشه  
 و گاهی به شیر و تخم زرد بریان و وقت شدت حرارت و عطش زیاد کرده میشود و گاهی به پاچار تخم بریان انفاذ کرده میشود و سفوف  
 الطین نیز مطبوخ منفع است و مزلق ستمل در زحیر کاذب صفت آن ریشه طلی تخم مرگل بنفشه پنج کاسنی بادیان میزنتی  
 تخم کاسنی گل سرخ جنب الغلب جوشانیده گلگنده داخل کرده بپوشند ایضا مسل مزلق و افغ زحیر کاذب صفت آن بادیان  
 لیکوکت دو درم تخم طلی پنج تخم لیکوکت جنب الغلب هر یک یک نیم درم پستان بست مدد گاو زبان جنفشه هر یک یک مثقال  
 میزنتی دو تولد و ادویه لاد آب جوشن نموده هر گاه چهار ماه صاف کرده فلوس خیار شنبه و تخم گلگنده چهار تولد مالیده با صاف نموده  
 و روغن بادام یاروغن گاو اضاذ کرده و نشانند و درم چهار تخم بقدر دو تولد لعاب ریشه طلی نشانند و درم یکم است برین سل مزلق بارتنگ  
 و نموده بعد از صبح سه بدیج مغزیات و قابضات یا مقویات معدیه میل فرمایند ایضا که در زحیر کاذب بهر قیاس و بکار آید  
 صفت آن عناب انجیر و اصل السوس متشر ریشه طلی پستان جوشانیده با مغز فلوس و زنجبین و شیر خشک و شربت بنفشه  
 و روغن بادام بدیند مطبوخ که مغض حار و قوی را زایل سازد صفت آن سناسی لکی آیسون ترب سفید هر کدام درم  
 گل سرخ گل بنفشه پستان جو تخم هر کدام هفت درم بهر باجو صدد درم آب بپوشانند تا بجای بماند صاف نموده تخم مرو تخم طلبه  
 اس بول هر کدام پنج درم آب مذکور لعاب کشیده صاف نموده مغز فلوس درم شکر سفید بقدر احتیاج مالیده با صاف کرده  
 روغن بادام شیرین انفاذ ساخته بدیند ایضا برای بهر پیش که بعد از قوی عارض شود صفت آن فسناس پال کلزار  
 نموده انار و کشنیز خشک گوند بول هر یک نه ماشه درم چهار آب بپوشانند چون رطل آب بماند صاف ساخته بپوشند مطبوخ برای  
 سفص که از باغم رایح و باغم خام غلیظ بود و بر ترقیه داده بکار آید صفت آن سناسی لکی پیچدرم گل بنفشه سه درم ترب سفید درم  
 بهر باجو سه درم عناب پستان هر کدام ده وانه بادیان تخم کاسنی جنب الغلب هر کدام سه درم بهر باجو سه رطل آب بپوشانند تا بیک  
 رطل آید صاف نموده مغز فلوس پانزده درم زنجبین شکر سفید هر کدام ده درم مالیده روغن بادام شیرین انفاذ نموده بپوشند  
 و یا خضه نمایند مطبوخ منفع است منفر و زحیر عرق صفت آن بنفشه شش ماشه عناب پنج درم گل سرخ تخم مرو پوست

بیست و هفتم کاسنی بنج باوایان هر یک سده مائه در نیمه آثار آب جو شانه که شست با ماگفتند باید هصاف کرده بنوشند و بعد از آن طبع بچون سسل که در  
 معاینه خواهد آمد به بند مطبوع سسل بویست قویج سدی مول صفت آن سناسه یکی یک نیم توله گل سرخ یک توله  
 تخم کاسنی بنج کاسنی باوایان بنج باوایان هر یک سده مائه سداب قروانا اینسون تخم کرفس هر یک پنجاشده و نیم آثار آب جو شانه  
 لگفته واخلکده بنوشند و آنرا آب نوخلد بیک نقر قویج از موز صفت آن سناسه یکی یک بغلچ انجیر زرد و سوزسته هر یک شش  
 پر سیاوشان یک شست لطیف اصل السوس باوایان تخم کرفس هر یک سده دوم جو شانه از گلفند بست دوم شیرین ساخته یک گرم  
 بنوشند بعد از آنکه زنی از خود رو در آتش سوزانند یا کوفی مطبوع بهتر تنیده صاحب کرم مشک کرم موم صفت آن  
 صفت آن بلیله سیاه فستیس روی در نه ترکی بزرگ متشکر کا کوزبان شاهتر و مطبوع سناسه یکی یک سرخ عتاب بنجین فلوس  
 خیاز شنبه گلفند در روغن بادام شیرین بر کولم بقدر حاجت جست و زنده و جو شانه صاف نموده در هند قسیمون و تخم فلفل و صاب زنبیل  
 نیز سسل قال کرم اند مطبوع بنج کرم در بوسه بر روغن ساقوت سودا و در شقال داده میشود از انطاک صفت آن انجیر زرد و عتاب  
 سپستان هر واحد یک اوقیه اسطوخودوس انقیون کل سرخ گل بنفشه اینسون هر واحد نیم اوقیه و چهار توله آب جو شانه چو در کل  
 با نصداف نموده بنوشند پس اگر توله بی باشد بنج یک اوقیه افزایند و اگر غنی بود و غرض اسطوخودوس اسار دل کنند و الا سیان  
 به جمع کنند مطبوع بر است ریج البراس از انجیر بات حکیم کلو صاحب صفت آن مغز بادام مقشر و عدد کوبه مقشر کوفه شش شاشکل  
 زرد و سداب شکر کوفه آثار آب خالص نیم پا و همه آن قدر جوش دهند که آب مذکور بنزد پس اند آتش خود آفند و تخمین یک توله در آن  
 حلکده بنوشند مطبوع لیسن که سسل و نفع در مکرده و شانه صفت آن سناسه یکی یک بغلچ گل بنفشه تخم خیاز تخم کاسنی  
 انونجا راعا سپستان شاهتر جو شانه صاف نموده مغز انطاس گلفند باید هصاف کرده روغن بادام واخلکده بنوشند و آنرا  
 بنج خیاز شنبه و روغن بادام در هند نوخلد بیک نقر است سنگ گرده صفت آن عتاب هفت دانه سپستان بست دانه گل بنفشه  
 پچسیاوشان هر یک شانه کا کوزبان گل خیلد تخم کاسنی یک کوفه حب قلط هر یک هفت مائه کوبه و توله حاشک یک کوفه شش  
 بزرگ سنگ یک کوفه و سداب شش گل سرخ یک کوفه شش آب گرم که در صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله بنجین بنج توله حل کرده  
 باد بیک صاف نموده روغن بادام شیرین چهار مائه و شانه بنوشند جهت تنقید کرده و شانه بمریح الا شراست الیقما سسل که در مرض سنگ  
 گرده و شانه داده میشود و سنگ اگر گوده پاک کند صفت آن کا کوزبان عنجب الخلب پرسیاوشان گل سرخ خادک حب  
 بنج هر یک شانه تخم خیاز تخم خیزه مغز خسله هر واحد یک کوفه سارکی یک کوفه و سداب شش داده و صاف نموده مغز فلوس  
 تر بنجین هر یک شش توله شربت کشور چهار توله حلکده باد بیک صاف نموده روغن بادام شش مائه پاشیده بنوشند مطبوع بر است  
 سنگ گرده و شانه صفت آن باوایان تخم کرفس عنجب الخلب گل سرخ و جوادان حکما تخم خیزه پرسیاوشان و شانه روغن بنجینی  
 هر یک شش مائه اینسون سداب شش کرفس تخم کرم صغیر تخم ملی خیاز شش کوفه هر واحد چهار مائه گلفند چهار توله شش و در صاف  
 کرده بنجین چهار توله باید باز همان نزد جبراهو رسانید و حلکده بنوشند جهت تنقید که جهت است سنگ گرده

نزع الاثر است صفت آن خار شک بادیان انیسون هر یک چهار ماشه سیل حب کاخ پر سیا و شان هر یک سه ماشه  
 و این یعنی دو ماشه قرغزل یک ماشه اکلیل الملک دو ماشه نبات صبری چهار توله بر را نیکو فته در یک آثار آب جوش دوم چون بنفشه  
 صاف نموده چرخ الیوه سه ماشه حله اول مجون عقرب یا مجون بد نشه چهار ماشه خوره بنوشند و چند تل هر چند که سنگ سخت کلان  
 باشد نیزه شده بر آید بسیار جرب است ایضا نبات سنگ گرده و شان دو یک ماشه آنها صفت آن تخم خیارین تخم خربزه خار شک  
 پر دود بادیان بنفشه هر یک پنج ماشه پر سیا و شان تخم گندگل نیلوفر تخم ترب هر یک چهار ماشه تخم کرس سه ماشه نخود سیا یک توله اول  
 اند که کوفتی نیکو فته در سه پاؤ آب جوش دهند هر گاه چهارم حصه باند صاف نموده شیر و تخم خیارین شیر و تخم خربزه و گلقد سه توله و افکار  
 بنوشند سه روز یک هفت غذا شود با بامان خیر اگر حاجت سیل باشد طوطی فلین و سیل که بالا ذکر شد به هندی مطبوخ که جهت ادرار  
 اول است بغایت مفید و جرب است صفت آن تخم کرس یک شقال بادیان انیسون پنج کرس پنج بادیان زیره مفید کرده یا  
 یا خواهر هر یک شش ماشه سیل الطیب گل سرخ و ج خراسانی فته است ریوند یعنی هر یک سه ماشه میوه بنفشه ده دانه اصل السوس سه ماشه  
 انجیر زرد و پنج عدد و آب بچوستاند تا نصف آب بماند صاف نموده نگاه دارند و باند و توله ازین آب بار و غن بید انجیر بنوشند مطبوخ  
 گویند که سوزناک را در یک روز نال کند صفت آن تخم خیارین شش ماشه پیمان بید کند یک آله سار هر یک سه ماشه ست سلاجیت  
 آفتابی چهار ماشه که کوب ساخته در سه پاؤ آب جوش دهند چون نیم پاؤ آب کسری زیاده بماند صاف نموده یکدام سه ماشه شهد آهسته بنوشند  
 تا سه روز جرب است و چرخه شود و نیز درش و بادی بخورند مطبوخ افیتمون که در صلابت رجم بکار آید صفت آن بنفشه نیلوفر  
 تخم کاسنی سنائی کی پوست بلبله زرد و بلبله کابلی بلبله سیا و اسطوخودس اصل السوس تخم کشمش تخم شاه تره میوه بنفشه افیتمون  
 در آب خیسانیده سوائے افیتمون چوشانند و مغز خیار شنبه و تخم بنفشه حله صاف نموده روغن بادام داخل کرده بنوشند مطبوخ سناک  
 در سرطان رجم بکار آید صفت آن سناکی هفت درم پر سیا و شان پنج درم تخم عظمی تخم کاسنی هر کدام سه درم بنفشه نیلوفر گل سرخ  
 هر کدام چهار درم عناب سپستان انجیر بر واحد است دانه برادر سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل آید صاف نموده خلوص خیار شنبه و  
 درم تخم بنفشه پانزده درم الیاده با دود بنوشند مطبوخ در حوض روغن و ج کازا اعتبار حیض باشد صفت آن پوست فلوس  
 خیار شنبه بادیان هر یک دو توله که کوشش باشد انیسون شونیز هر یک چهار ماشه قند سیا و دود توله چوشانیده صاف نموده بنوشند ایضا  
 که در حوض و مسقط جنین است صفت آن پوسته خلوس خیار شنبه و توله زیره کرمانی سه ماشه تخم خربزه شش ماشه افیتنین چهار  
 ماشه شاه تره شش ماشه گلقد سه توله ایضا بمانند که بالا صفت آن گل عظمی تخم ترب مشکطراشچ پر سیا و شان حب غلبه  
 هر یک پنج ماشه چوشانیده و اگر کانه ماشه سه بنوشند غذا آب بخنی یا آب موته مطبوخ قرطم که جهت حیض آوردن جرب است  
 و در جرب با اعتدال صفت آن حب قرطم نیکو فته کاؤ زبان تخم خربزه نیکو فته بادیان مسادی در یک رطل آب شب بخیدانند  
 پنج چوشانیده صاف نموده شربت بزوری معتدل داخل کرده بنوشند مطبوخ که در اعتبار طمث و نفاس و در رجم که بعضی زبان  
 را بیدار کند از این مشهور بمول است صفت آن پوست الماس مشکطراشچ پر سیا و شان قند سیا که در آب چوشانیده

صفت نموده بدیند مطبوع انجیر که در اول طشت از بخار آب اطالی صفت آن میزنند بخیر خشک هر یک بست در مطبخ  
 قند شیرین قوه الصبیح هر کدام در دم چکوب نموده و در قند آن آب چکوب کنند چون صبح با نصاب نموده بشکر شیرین سانه  
 بدیند مطبوع حالبس براسه افراط حیض صفت آن پوست پیچ انجیر یک جزو حاق نصف جزو کشید خشک پیچ جزو شایند  
 صاف نموده شربت نیکوز یا شربت انجیر و افکاره بنوشند مطبوع مفید التئاق رحم که بسبب احتباس طمث باشد صفت  
 آن برینیاوشان مشکطراشیع باویدان سداب هر کدام در دم باده دم شکر سفید بدیند مطبوع که در عسولادت بکار آید صفت  
 آن مشکطراشیع برسیاوشان خود سیاه هر واحدش باشد پوست الماس قند سیاه کنه هر یک یکتوله در آب جوشانیده صاف نموده  
 بنوشند شکم و دشت و اطراف فرج بر روغن بنفشه و نیل بالند و گاهی درین مطبوع باویدان خارشک هر یک شش باشد قوه الصبیح  
 چهار باشد و بعضی قند سیاه شربت بزوری باز و یا حاد افکاره بنوشند مطبوع مد نفاس صفت آن باویدان پوست  
 و نیل الماس مشکطراشیع برسیاوشان جوشانیده صاف نموده قند سیاه کنه داخل کرده بنوشند مطبوع که در اول نفاس کنه و  
 در سوزش دست و پا و در اطراف کسبب احتباس نفاس عارض شود و غماید از جربات و الدم حرم صفت آن تخم غلخی باویدان  
 حب الثلب اصل السوس تخم خرزهره هر یک شش باشد جوش واد و غیر بنفشه و تولد مالیده صاف نموده بنوشند مطبوع در نفاس  
 صفت آن باویدان خارشک انیسون قلی جازی هر یک شش باشد قلم نه باشد پوست پهلوی الماس یک تولد جوشانیده  
 صاف نموده شربت بزوری بخارسته تولد داخل کرده بنوشند مطبوع که در قنطرة رحم بکار آید صفت آن باویدان اصل السوس  
 تخم کرفس و نیل برسیاوشان مدب قلم نه باشد صاف نموده با عسل بدیند و در دم تالستان غلخی انیسون باویدان استند  
 سانیچ جوشانیده باشد بخوراند مطبوع مخمر جینیت صفت آن مشکطراشیع برسیاوشان اصل هر یک در دم ترس  
 پروینه هر یک در دم نبات سفید و شقال در آب جوشانیده صاف نموده تناول کنند مطبوع مسقط حل و در حیض صفت آن  
 پوست خیار شیرین پوست اخروث برسیاوشان رنگ کمال دودر که پاس هر یک دودرم تخم گرز خارشک تخم خرزهره تخم شونیز هر یک  
 یکدوم قند سیاه و دو تولد چند و نیل آرد مطبوع که بعد از قاطع رحم می آید صفت آن گره بانس تخم عدو فلو س من بهشت  
 حدود پوست گردکان دودر که پاس و دو تولد پوست پهلوی الماس یکتوله که در آثار آب جوشانیده هر گاه سوم حصه بسوزد آب آبرایا سائے  
 غذا و آب بنوشانیده باشند و در چهارم کتلی در آب جوشانیده آب آبرایا بعد و اول آنرا که باقی ماند وقت شام و دهند و در پنجم نان سوت  
 بقدر یک عدد و در پنجم روز دیند و بجا سائے آب عرق باویدان و عرق حب الثلب که قی کا و زبان بدیند و بعد از چند روز زمان گذرد  
 دل موی غرور و در دست و یکم اندک اندک روغن زرد و شروع نمایند و با عسل روزی بریزند و در انداز اشیا سائے بار و در حرکات  
 متعبد نیز بریزند واجب است ایضا که براسه اول و طبوبات باقی بعد از قاطع معمول است صفت آن تخم شنبلیله تخم گرز  
 تخم خرزهره خشکانه هر یک شش باشد اصل مشکطراشیع هر یک دودانه تخم خا رین کوفته شش باشد گره بانس که پنج هر یک چهار باشد و در غیر  
 آثار آب جوشانیده صاف کرده و بکافور آفتاب و دو تولد داخل کرده بدیند مطبوع از حسی که جعفر بن اسماعیل و بعضی که براسه ولادت

بزرگان میشد و صفت آن با دیان در تکمیل کشید هر یک یک توله پوسه پنج بیدار و توله در یک آنار آب بخوشانند چون نمر پاد  
 بهاد صاف نموده بنوشند مطبوخ طبعین که طفل در پیش از تولد شیر سینه صفت آن نمر یک نیم با و نمر یک با و کشته نمر یک  
 بلبله کلان و غرو و ندان و آن چکانه گل سرخ مویر متقه با دیان شاه تره مغز فلوس خیار شنبه با دام بتاشد آب بخوشانید و صاف نموده  
 بدهند فوعد یک که کشته و نیم گنجی است و اطفال را بعد ولادت میدهند صفت آن عنب سبستان چاکسو مند گل سرخ نمر یک  
 بلبله کلان بلبله غره و چکانه گل سرخ با دیان مغز فلوس بتاشد و آب بخوشانید و صاف نموده آنرا کدنگ بدهند مطبوخ که از جاع  
 مفصل حار را نافع صفت آن عنب سبستان نمر یک یا نوده عدد پوست چیکاسنی پوست پنج با دیان هر یک نیم تخم کاسنی  
 با دیان هر یک یک توله سور بخان هفت ماشه و آب بخوشانند نایمه آید صاف کنند و هر روز با دودم گلخانه بنوشند مطبوخ  
 سور بخان مسهل نافع در دو مفصل و فقر و مسهل لغیم و صفر صفت آن سور بخان شیرین چند در گل سرخ پوست بلبله زرد  
 هر یک چهار دودم بنفشه گاؤز زبان پرسید از شان اصل السوس هر یک سه دودم تربی و صوف با دیان هر یک دو دودم بنفشه نیم گرم  
 انجیر زرد و پنج عدد و سبستان مویر متقه هر یک بست دانه سانس کی تش دودم تربی و فلوس خیار شنبه هر یک دو دودم بهر توله بلبله  
 توله عدایر که بر لایه اول مفصل معمول و مجرب است صفت آن با دیان جنبا دیان عنب الشلب پرسید از شان گاؤز زبان  
 سور بخان گل با دودم و دودم خطی خبازی شاه تره هر یک شش ماشه گل سرخ نایمه تخم کاسنی اصل السوس هر یک هفت ماشه بنفشه زرد و نیم گرم  
 تخم کرفس پنج کرفس پنج کبر زنجبیل از هر یک سه ماشه مویر متقه بست دانه کونجا و هفت دانه و آب بخوشانید و صاف کرده و گلخانه چاک توله  
 مالیده باز صاف کرده بنوشند و بعد از یک هفته بنفشه نایمه سانس کی یک توله افزیند و دانه آن مغز فلوس خیار شنبه شش توله  
 روغن بادام تش ماشه و اگر دانه تربی و سفید هم داخل نمایند و همین پنج یک روز در میان دو سبیل و دیگر بدین سبیل سفوف سور بخان سبیل  
 نایمه روز متصل دهند و بعد از تحقیق کامل بخون سور بخان را دودم نایمه و دانه آن ته چین با دیان مناسب بلبله آید مطبوخ هندی  
 نافع اولی مفصل برائے غلی ابل بند صفت آن بدلا سنگد هر یک یک توله چوب چینی سه ماشه مهری توله و نیم گرم آمار  
 آب بخوشانید و هرگاه چهارم حصه با نده صاف کرده بنوشند و همین قدر وقت شاکه و نوشته اند که این مطبوخ هم سفید با و نمر یک است  
 مطبوخ قوی الاثر برائے استیصال دانه و جع الورك عرق النسا معمول و مجرب صفت آن مصطکی یا نسون را سر یک دودم و نمر یک  
 پنج از خر هر یک سه دودم فوعد شیطرح سور بخان بوزی دیان هر یک نیم دودم پنج کرفس با دیان یکوفته هر یک هفت دودم مویر متقه حلیم  
 هر یک ده دودم بهر لاد چار طبع امب بخوشانند تا چهارم حصه با نده صاف نموده ثلث رطل بهر روز با روغن بیدار و روغن بیدار و روغن بیدار  
 بنوشند مطبوخ مجرب در تربی طبعی حار و میضه اتمام حی یا اگر با صدل و تشعیر به باشد صفت آن گلخانه سدی دودم عنب  
 بست عدد و نیم و بنفشه تر شند و سبستان هر واحد و دانه دودم بخوشانید و صاف کرده بنوشند و اگر بعض شد بدیا شد دودم افزیند  
 مطبوخ آکو که لطیف العمل است و در تربی غلب جهت دفع حرارت و تب و این شکم کولان و دانه هرگاه قوت ضعیف باشد روزی یک توله با دود  
 و شرب چیز برائے قوی چون بلبله و قهوه و نایمه و نایمه صفت آن آلو بخارا بست عدد و نیم هندی دودم هر روز و دانه و دانه





اسمالت طبیعت بقصر غنچه سمل آوند و در ک نثارند و نوبت کنند و بر او دیه لطیفه شدیده جسات مکنند تا سودی بسرام نگردد و خصوصاً  
 هرگاه بادی صدام یا ضعف و یا رخ ساسد و مسایل و علاج آن کنند نیز که در اکثر سودی با سستقا و غیره از امراض سیدی میگرد و مسایل است  
 که روز نوبت صفروای تبرید و در نوبت یعنی تلطیف نمایند و هرگاه صفروای قوی باشد پس تبرید و مسایل بجز حیات صفر کنند و اگر بلغمی قوی  
 پس مسایل بجز حیات بلغم و تلطیف اکثر نمایند مطبوخ که بر سستق کرب بیدیل است متحول صفت آن گدو شایسته و تخم کاسنی هر  
 واحد یک تولد شرب آب تر کرده صبح جو شده شربت بر روی دود که آینه نوشته باشند و اگر بلغمیت غالب باشد عرض کاسنی ثانی که دوائی  
 بهندست در مطبوخ داخل کنند و شربت بر روی معتدل آینه نوشته دهند و اگر سردی باشد اصل السوس منقشر نیکو نوشته دوم افزایند و اگر چرخن برودش  
 کثوث و گل غایت فستین و شکامی و باد و در نیکو سنی و تخم خرنه افزایند مطبوخ هندی که بر سستق کرب است که سستق از مزن  
 و صفروای غیب فعل است صفت آن نخ صندل سرخ کشین و غیره که از نیکو بالا که در خند و بختن نیکو در یکور عرض پنج نسیب و یکا که  
 نوشته اند گفته که هر یک چهار ماشه گرفته و نیم سرب بچشان چون پیوسته رسد صاف نموده و دود نبات و انگور به بوشند و اگر سستق باشد  
 چهار ماشه اصل السوس داخل نمایند و چهار سرخ لب السوس سوده ابل بخزند و اگر زکچو نیم فرسود بوزن آن چهار سده و سود کونی افزایند مطبوخ  
 منصفج متعل و رب ربع صفت آن شایسته و گداز بان نیکو سنی اصل السوس منقشر فیتون در صر و بسته هر واحد دوم پستان مویزی  
 هر یک بست عدد مطبوخ یکدم انجیر حله و گداز و دود لعل آینه ایضا که در ربع سودای انجیر بات انشاک است صفت آن  
 جو حشره شش و شش دم آلوچا و اسطوخودوس بصلح تر هندی هر واحد پانزده دم فیتون صبی الراجی عناب تخم کرمش تخم نخلی شایسته و تخم کاسنی  
 تخم خرنه تخم خیار گداز بان هر واحد هفت دم پوست کبرل بنفشه گل سرخ هر واحد چهار دم بهر که گفته در ده چندان آب بچشانند تا چارم  
 حصه آب بماند صاف کرده و دیگر مایه شربت نیلوفر شربت بنفشه بوشند مطبوخ مسهل که در ربع یعنی معد نفیج ماده بکار آید  
 صفت آن سنابکی هفت دم تربد کنگر دو دم بادبان تخم کاسنی تخم کثوث فستین روی هر کدام سه دم باد بنجیه گداز بان طبل  
 کابی فیتون در کیسه کتان بسته هر کدام هفت دم بهر و چهار رطل آب بچشانند تا یک رطل آید نفوس خیار شنبه و تخمین هر کدام پانزده دم  
 مالیده صاف نموده و غار فیتون سفید نموده و اضاف نموده بوشند مطبوخ بر سستق سرخ باوه اطفال صفت آن عناب شایسته و کثیر خشک  
 برگ خالصندل سرخ و بهایا برگ نیم از باد پوست هیلد زرد و هر یک نیم ماشه بر سستق طفل یک ساله شرب تر کرده صبح جو شایسته صاف نموده  
 دهند ایضا بر سستق بنیاد خون در رخ باوه اطفال مجرب صفت آن صندل سرخ برگ حنا کشیده خشک هر یک چهار دم گل حشره و در نیم  
 بهر و نیکو فیهفت خراک نمایند و یک خراک و نیم پاکب هر صبح جو شایسته و بوزن دود لعل آن آب دیگر از نازند و شام چشند و بوزن  
 بعده آن نفیج بریدن و مالیده و آب گرم بنشیند تا بیفتد و در کل نمایند غذا نان گندم در دغن بے نمک مطبوخ بر سستق شری صفت آن  
 عناب هفت و نیم صندل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه شایسته و هفت ماشه برگ حنا شش و نیم هر یک چهار ماشه پوست و هشت  
 کپال برم زندی نخل کشنی هر یک شش ماشه سرخ و کپال شش ماشه شرب و آب خیساییده صبح مالیده شکر سفید آینه نوشته بوشند منصفج و مسهل که در  
 مرض آن شک معمول حکیم حسن الدیر خان است بعد صفا با سلیق و الاکل خراج خون افروغ طاق صفت آن عناب آلوچا

بغیر از پستان و دوازده وانه هم کاشنی تخم خیارین گل بنفشه گل نیلوفر تخم حلیم برگ بادنجون بدین معنی بر مژندنی برگ شاه تره چرات است سر سبز و  
 رنگ کاشنی و بنج و لادن تخم خربزه بسطاج آفتیون و در پاچه بسته بر کاشش ماشه گل کا و لادن برگ کا و لادن برگ یک چهار ماشه موز شسته یک توله  
 شش و عرق کاشنی عرق شاه تره و عرق سنبل هر یک هفت توله تره شسته حباج مالیده صاف کرده بگفتند آفتابی دو توله انداخته بپوشند  
 و تا پانزده روز بپایین منبج بدیندا اگر حرارت مغز تاباشد و کوفتگی گل کاشنی خیارین مژندت کنند و بینسان افزون بعضی او و بعضی  
 مزاج بعضی بمل بر فک ساج است بعد از آن تره بندی بخیج توله گل سرخ مغز خسکه اند حب النیل و عرق غلیم و عرق کاشنی مژندت ماشه سانس کی  
 نه ماشه مغز فلوس خیار شش توله تخمین چهار توله شیر شست و دو توله در منبج افزوده و کوفتگی صفت داد و موز شسته ده توله و عرق کاشنی  
 عرق کا و لادن نموده و عرق کاشنی هر یک شش توله اگر تره بدستور شب تره شسته حباج مالیده صاف ساخته شیر و مغز بادنجون شش توله  
 ریحانه پسته و اگر سده عاصی باشد و این سمل اجابت بخوبی نشود و اگر حاد و حاد پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه  
 افستین بر روی ماشه انداخته و اگر اسهال زیاد شود کمی او به سله باید کرد و در دیگر سمل این تریه و دهنده مری یک عدد شسته خسته دور  
 کرده بود و عرق تره و تره اصل بخورند و بالاش شیر و عنب چارده و شیر و تخم کاشنی بنفشه و عرق سنبل عرق شاه تره هر واحد و توله بر کرده و حرمت  
 نیلوفر و اصل کرده و تخم بریمان بنفشه سبوز سمل شش ماشه پاشیده بپوشند و اگر به گام اجابت بیج دور شده باشد لعاب بلبله شسته و  
 باید افزوده و بعد از فراغ از دو سمل باز و منبج بدستور سابق نوشیده و سمل حب لاجورد باید داد و این طور که حب لاجورد و یک توله بر عرق سنبل  
 عرق شاه تره غلیم نیم پلا تره تخمین دو توله باسی از شب مانده بخورند و بخورند و بخورند و سمل از عنب شاه تره سنبل کاشنی چرات  
 گل سرخ بنج کاشنی موز شسته بسطاج آفتیون سانس کی مغز خسکه اند حب النیل بلبله سیاه پوست بلبله زرد و خیار شیر تره تخمین شیر شست  
 مخلقه عرق سنبل عرق شاه تره شیر و مزاج و دام بدستور سمل سمل بپوشند و این طریق بعضی متأخرین است و معتقدین و بدستور قبیح اجابت  
 خیار شیر شلال می کنند این عمل بر دایه طبیب است روز دیگر تریه بدستور داده و فرامی آن سمل حبوب بدستور نموده و بعد از چهار سمل  
 یعنی دوازده خیار شیر و دوازده حب لاجورد و دهنده روز شش تریه بدستور نموده و نوشاند و بعد پانزده روز طبخ که در آن پوست بیج حبیب است  
 و نه که گرد و دهنده روز نوشاند و یک هفته صفت داد و حب لاجورد و دهنده روز بخورند و اگر از حب نه که گرد و دهنده روز بخورند  
 حب لاجورد و دهنده روز بخورند و دهنده روز بخورند و دهنده روز بخورند و دهنده روز بخورند و دهنده روز بخورند و دهنده روز بخورند  
 زنند و لو چنانچه قد میروی حسب توانش بیاید و هرگاه که از این بجات باید و اثرش از قلاع و درم نشود و چون دندان و اجزای رطوبت  
 باقی مانده از کلاه و در و رات و سنونات و مضغها بکار بند و سوائے آن هر طایفه که الاکل او و آتشک مانند تب و زجر و سوج و غیره  
 حادث شود بعد از جوش پراخته باید مطبوخ که بارها تریه در آورده و اکثر همین علاج کرده شده بپوشش و دهن آتشک را زایل میگردد  
 و احتیاج بر سیر نیست و اگر خواهند طایفه خشک بخورند صفت آن پوست و دخت حبیب پوست و دخت کچال و دخت غلیم  
 چلی ببول گشای خور و بار برگ موز پوست خند سیاه کنه هر یک نیم پلا و پوست آتشک بپوشاند تا که چهارم حصه بماند صاف کرده  
 در شیشه بچکاند همه هفت شربت کنند و بخورند انشاء الله تعالی مرض مذکور را صل گردد و قلع و قمع شود و مطبوخ سمل که بجهت آتشک



بر بند صفحت آن برنج مغسول عدس غناب برابر گرفته و آب سبزه چوب شاند بر گاه ثلثت با نمک آب و زانبا با شربت تخم شمشاد  
 بنوشند مطبوخ که پس عرق کند صفحت آن برگ خندوق گل سرخ خندل بگلپا بنوشانند و چنانچه بدان ترک کرده بنوشند مطبوخ  
 بر آستین تشقق انگار از یکم حکم بخان صفحت آن تخم کاسنی گل سرخ شانه بر کاشش باشد میریزند و دانه جو شامیده شیر و سفوف  
 بادام مقشر شیر و تخم تخم شمشاد شیر و تخم خیارین بر یک چهار باشد نبات سفید یک تخم کوه دانه و اصل کرده بنوشند مطبوخ که صاحب فرزند  
 و حفظه را مناسب است صفحت آن ریزه چینی نیمه دهم باش یک درم عرب الخلیج و زبانه بر کاسم شده درم جو شاند و بقند شیرین  
 کرده بدین فصل دوم در مقیات مفتی نانغ کا بوس شنی که پیش از سهیل بآن قه کردن زبونی را نیز سفید است صفحت  
 آن تخم شمشاد و تخم ترب بیکونه بر یک یک کوه جو شامیده صاف کنند غسل دو توله نمک بکند و داشته آینه بنوشند و قه کنند و از کاک  
 تیر نمودن بجز لطف و نمک سنگ سفید مفتی معول حکم شربت خاف صاحب و امراض غلیظ صفحت آن آب برگ سبز ترب  
 آب شنبلیله نمک رسا هم مخلوط کرده بنوشند مفتی بر آستین سفید صفحت آن پر مغز باصل آلوده و خردل سوده بر آن  
 پاشیده بخانی بگردانند تا قه آید مفتی که در صرع مدی غلیظ بکار آید صفحت آن در آب شنبلیله و ترب کبجین حلی آینه بنوشند و قه کنند ایضا  
 که در صرع مدی صفراوی بل آید صفحت آن تخم شمشاد تخم خرزهره خیاری جو شامیده صاف نموده اندک نمک و کبجین هم قه کنند  
 مفتی که بطنم را از غلبه بطنی که در صفحت آن خردل سفید نمک بپندی در آب جوش داده کبجین غصلی عطر کرده قه فرمایند  
 مفتی که در صفراوی بطنم از عده پاک کند صفحت آن نمک و در شقال کبجین حلی و در شقال آب ترب چهل شقال بهم بنفشه بپاشانند  
 مفتی که مواجعتی بر آید صفحت آن تخم خیارین بیکونه سرخ بر واحد چهار درم نمک بپندی بخمیرم شنبلیله درم ترب ریزه بر کوه  
 بست درم و چهار مثل آب چرب نه نمک شنبلیله رسد صاف کرده بیکم بنوشند و قه فرمایند فصل سوم که در امراض و زار الیز و در  
 امراض اصول و غیره بار اصل که هست لقوه و فلیج معول المبار است و بر آستین تقویت معده و باده نهایت مفید است با نمک بار اصل  
 هم رسیده است فاضل و جلایه است قابل و فلیج معول مل بارده مثل لقوه و فلیج و کسته و صرع و اوجاع مفاصل و امثال آن و ابتدا  
 کرده میشود و اوائل تخمین امراض عوض آب غذا و زوسین و عطر را که از پراغ باشد مفید و در بول و ملین طبع و غلط استعدا بر فلیج را  
 نندفع میکند و استعمال این بهر دوین نسبت نیز در امراض فلیج و لقوه و راجد اگر در مزاج حار قه پدید آید نارا لکسک عوض بار اصل میدهند  
 و اگر حرارت کثیر باشد بل آن را شلحیر میدهند و کسی که هم اشتا داشته باشد آنرا جاکو نیست و اگر خوابند که بار اصل با قوی کنند  
 و از حینی زنجبیل مضطکی روی در معزفان بل جز بواسیه خولجان بقدر حاجت و در صورت دانه و اصل عمل یک جزو آب  
 صاف و در جزو جو شاند با آتش نرم و کف بر دارند چون یک حصه بپزد و دو حصه با نمک زائش خرد و آرد و صاف نموده بکار برند و صاحب  
 قادری در یک جزو مثل شش جزو آب انداخته چنان نصفه باقی مانده صاف کرده بکار برند و این بدینی است که این به نسبت اول  
 قلیل الحار است و کثیر شربت خاف صاحب در یک جزو شمشاد چهار جزو آب می انداختند هر گاه سوم حصه میسخت صاف کرده بپزد و  
 و معمر حکم که دانه دانه و دانه دانه این است که عمل فاضل یک جزو آب یا عرق یا بادیان یا عرق کا و زبانه در جزو

چون در وقت بروز و یک شمشاد با نعل آید باران و هر که مستعمل میشود در فالج و لقوه و استرخاء و چهار دم صفت آن تخم شبت  
 تخم کرفس یا نیون یا ناخواه قروانا با وین هر یک پنج درم سه درم یک مثل آب بخوشا نند تا نیمه آید صاف کرده و پنجین ده درم سه درم  
 بمل آید و در نخل و دیگر تخم کشوت طبعه جو قش تخم شبت و قروانا و قروماست ایضا اگر راجع معده و اشتها و تحمیل بر و اخلاط غلیظه و بکدر  
 و قویج هسته قراطلی را نین باشد صفت آن ناخواه کاشم زیره کرمانی صغیر شوز هر یک گش و در سه درم و آب پنزند تا یک مثل باند  
 صبح و شام بپست دم الزان بانه درم روغن بید بخیر بنوشند ما را الاصول مستعمل در فالج و دست خمار و جرح و سکه و تا چهار دم  
 صفت آن پنج کرفس پنج اذخر پنج با وین اصل السوس پنج کبر قروانا و هر سه درم و آب یکدم عرق مناسب  
 جوشانده و صاف کرده و پنجین با نوره و درم شیرین کرده بنوشند ما را الاصول و البزور از غمخیزات میر مجز با دی و دانه عجم علی بنان  
 مستعمل برائے الفضلج ماده فالج و لقوه و استرخاء یعنی و اشال آن تا چهار دم صفت آن ایر سا فادینا هر واحد یک مثقال  
 با وین اندون تخم کشوت تخم کرفس قروانا و پوست پنج با وین پوست پنج کرفس پنج اذخر هر یک دو مثقال و یک  
 نیم مثل آب چرخا نند تا نیم مثل آید صاف کنند و مثل نصفی یک اوقیه حل ساخته دیگر میاشا نند و کاهه درین نوره بعد از شستن کیفیت  
 کما فیطوس و کما دیوس و ماشا و اسطوخودوس و اسقوله و قند زیون و قین هر یک یک مثقال اضافی فیروزه و مود و بوجین شکری یا صلی شبت  
 اصول یا اسطوخودوس یا بکچین پنزندی حار حسب حاجت یکی از اینها بوزن ده درم داخل میافکنند و اگر ناستمال این اجزا  
 گرمی درم راجع یا صغیر و در موده مولدیشد برین اجزا اصل السوس پوست بیکاسنی فسنیتین رومی پرسیا و اشان هر یک دو مثقال اضافی  
 می فرودند و بکشدند آفتابی یا بکچین بزوری مقل یا بارودی مودند ما را الاصول که در سرد مزاج بار کبد بید استفرغ بکارست آید  
 صفت آن سنبل الطیب اذخر گل سرخ هر یک سه درم ناخواه اندون هر یک چهار درم تخم کرفس طله یا نه هر یک پنج درم پوست  
 پنج کرفس پوست پنج با وین هر یک ده درم و در وین آب پنزند تا به نصف آید باند و صاف نمایند و ابی درم تا بمل درم و درم و نیم  
 شیرین و تلخ با المناصفه بپزند ما را الاصول که در حیات الفضلج اخلاط حار که صفت آن پوست پنج کاسنی نیم کوفته بپست نیم  
 تخم کاسنی نیم کوفته بپست درم تخم کشوت قش درم عتاب بپست و اند پستان شانزده دانهد هزار و چار من آب پنزند تا یک من باند  
 صاف کرده سه حصه نمایند هر درم یک حصه را ده درم پنجین آینه نوره و مود و بنوشند فو حد دیگر که در تهائے یعنی بک آید صفت  
 آن انیسون تخم کرفس هر یک دو درم قند زیون و قین یک درم قافق فسنیتین شکاخی با واد و در هر یک پنج درم پنج کرفس  
 پنج با وین پنج کبر هر یک ده درم و در وین آب پنزند تا به نصف آید هر صبح بی درم یا هفت درم بکشدند بنوشند و اگر سه درم  
 معطلی درین ما را الاصول اضافی نمایند یا نخل و نخل بود ما را الاصول که در شب مواظبه گاهه گاهه جهت اولزیند بپند صفت  
 آن پوست پنج کرفس پوست پنج با وین تخم کرفس با وین انیسون حاشا هر یک درم بقدر حاجت جوشانیده صاف موده بکشدند یا لید  
 دیگر مود بنوشند فو حد دیگر که قوی تر از اول ناست صفت آن پنجا با وین پنج کرفس اصل السوس هر یک درم ده درم و نیم حاشا  
 فسنیتین هر یک درم هفت درم مود بنوشند و درم شکاخی با واد و در هر یک چهار درم معطلی را و می سنبل الطیب هر یک درم یک نیم درم پوست لیلی

بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر کدام بخود هم رسد و در چهار طل آب بخورند تا نیک سطل که صاف نبوده هر روز چهار دفعه از آن باغند  
 گاهند به بند ما و الهنبد با جفت تنهائی صفراوی و دومی و مکرر بسیار مفید است و تفتیح سد و خصوص سده جگر و متفیع سبالک  
 از مده غشته نماید و هرگاه که بخیلین بزودی و شربت بزودی و شربت و دیار و شیر و تخم خیار و غیره و امثال آن اضافه نمایند و تفتیح قوی خواهد بود  
 و در برقان همراه آب کاسنی مرق آب عنب الثعلب مرق آب بادیان سبز مرق آب شاپورو سبز مرق مغز فلون خیار شیر و زرد سبزی  
 امثال آن و در فصل و در ایام غریب همراه آب هائے مذکور بخیلین بزودی یا هر چه طیب بناسب و اندک تلخ ترین اشیاء است و در تجربه  
 بتکرار رسیده صفت آن برگ کاسنی بزرگ یا هر چه شرح کشفه تا زرد و غبار پاک شود و غسل آن نکند زیرا که بسبب غسل اجزای لطیفه  
 که بر مویست انداخته میگردند از کاسنی مغبول ریاح تولدی کند و ازین جهت و کلام خبر البشصر صلی الله علیه و سلم فی از غیل کاسنی واقع  
 شده بعد برگ کاسنی بچوبند و آب آن ریخته ندر و چنان مرق نموده از مرقه اوله همراه اشربه مناسب بنوشند و بر روی یک بجان تولد غیره  
 تا نیک سطل برسد و اگر طیب بناسب و اندک از آن هم ازین مقدار نماید و در لغز ضعیف و صعیان از سه چهار تولد شرح نمایند و تا بر داشت مزاج  
 بیفزاید و بهترن طریق ترویج یعنی تسبیح آب کاسنی بر دهنی است که آب آنکه آب افشرد و در آب بکازند تا از اجزای رقیقه از اجزای  
 غلیظه جدا گردد پس از آن رقیق آن را صاف نموده جوشتند و دوم آنکه آب او را در ظرف قلعی در آویزان نمایند و بر آتش خفیف بگذارند  
 و کحت بر دارند و چون آب مذکور مانده شیر بریده خود فرو آرند و در کاس و در انداخته بجا آیند و بکار بندند و هرگاه حرارت قوی باشد  
 غیر مطبوخ تنها یا با قراض کانور و جاز آن نوشیدن بهتر است و الا مطبوخ اولی تر است و مطبوخ او با گاهند جهت تب ربع صفراوی و حرارت  
 و با کخیلین جهت از الة تعفن و طویات و تهائے کینه و تعویض معده مفید و دانند که کاسنی سرفه را مضرت بکازند و سرفه بسبب دم سرد  
 جگر باشد و شکم مصلح است و کاسنی استانی بهتر است و حیوانی است ما را الهنبد یا الیائیس که آنرا بچیده کاسنی نیز گویند و حیات مرکب  
 که بغلیت در آن زیاده باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار نماید و بار یا جگر بر سیده صفت آن بگردد تخم کاسنی چهار تولد بچوبند  
 کرده شب در آب یا در عقیات بناسبتل عرق بادیان که بقدر غریطل باشد نمایند بعد از آن از دو گونی شب بانی بایده در صافی گذارند  
 که هر چهار گوشه آنرا بچهار چوب بست باشند و داخل نموده هفت مرتبه بشیل بچینی و بزرگان قطره قطره بچکانند بعد از آن صاف کرده  
 با شربت و دیار و قراض مناسب بشیل خورص و دیار بر دوا و دن چیل و روز یا بیلست روز یکم و زیاده مغشوض بر آب طیب است  
 و از ایندائے شرح تا امتیاز مقدار تخم کاسنی همین باشد و در لغز ضعیف و صعیان از دو تولد شرح نمایند ما ر عنب الثعلب جهت  
 حیات که از دم جگر و معده باشد و با یرقان و در حیات مرکب را تلخ ترین است یا با است و طریق ساختن و دوا و ن او با شیا بایست دیگر  
 مثل ما را الهنبد است که حنتر بید که در شد و واجب است که عنب الثعلب سیاه شاخ و برگ نباشد که و سه مورت جزو است و الا شکر  
 یعنی آب شامه سبز مرق جهت تنهائے دومی با شربت عاق امثال آن و جهت حیات سیاه دوی و حبیب با کخیلین و افتقونی و سفوف  
 لاجر و در آن جهت تفتیح سد و تعفیف خون با کخیلین و شربت بزودی مفید است هرگاه که کخیلین منظور باشد با کخیلین و شیر خشک و  
 فلوس خیار شیر و امثال آن بکار بند صفت آن بگردد شامه تازه و بکوبند و آب صاف او گرفته با قدری پودست بلبله زرد

هست دفع ضرر سبز یک شب گراشته رفته و گرافت نموده بقدری شغال تا شصت و پنج شغال بزم شد و نیز اگر آب شاترو  
 بطریق کاسنی بر آتش آهوق نموده استعمال نمایند و تصفیه خون عدیل ندارد اگر آب شاترو مرق با صفوت چوب گز استعمال نمایند  
 در رفع مایه جوده و آتشک قریب مائعت چوب چینی خایه دو مار الحلاف جت موادی و موی و لغنی و سوادی و صفراوی و قشع سبزه  
 و تقویت خنده و آلات تنفس سفید است صفت آن برگ بید زم و تازه بکوبند و آب آلود بکوبند و شنبه بگزارند تا صاف شود  
 و در شش هفت تولد با شتر سناشیه شروع نمایند مار القصرع و مار الحیا رافع است از بستر بی موی و صفراوی و اخلاط مختصره ماه  
 و طریق علاج دفع تشنگی نماید و تنق و سرفرا رافع صفت آن بکیرند خیار یکد و تازه از نوک کار و چند جا بزمند پس  
 در گل زرد و یا آرد چوبه خفایت آن بقدر یک انگشت باشد گرفته و منور یک انگشت آن کم شده باشد بدارند تا بریان شود و صبح  
 از تنه سیر و تن آرد نه گل یا خمیر در نوده سکران در برده میفشاند و آب که بکاید صافی نموده بمره شربت نیلوسه دهند و اول روزانه  
 هفت تولد شروع نمایند و از آن یک یک یا دو و فوله هر روز اضافه نموده تا یک طل رسانند همراه اقراص مناسبه و اشربه لاکه که  
 مقتضی وقت باشد و اگر احتیاج تری در زیاده باشد برنج یا برت سیر نموده بکار برند پس از آن بدستور هر روز کم نمایند و دادن چوب  
 یا زیاده و کم موقوف بر راسه طبیب است و باید دانست که مال القصرع تحیل بصفر میشوید پس در نوحه که گفت استعمال بصفر باشد با حوضات  
 مناسبه استعمال نمایند و جانیکه بر رافع استعمال حوضات باشد سوید چوب شربت نیلوفرو است این امر نیکو است باز آنجا دارا نسبت به مال القصرع زیاده  
 دارد و او را کمی از جهت آوار رافع سیکر و تحیل بصفر میشوید و مال القصرع اندکی یعنی آب تر بود جت می و ق و پنهان گرم و حرارت بگرا نفع و بعضی  
 نوشته اند که شل آب که در تحیل بصفر میشوید و کین فقیر چند جاده می و ق که همراه می صفراوی بود آب که در موقوف نموده و آب تر بود استعمال کرد  
 باعث از دی و می غنی نگردد و طیفه سیب می و ق نموده و طریق استعمال قدرت شربت اول آب که در است صاحب دی و می که یک است  
 از جهت لایه تب بگز و استعمال کرد و دیگر فواید باشد که رافع استعمال بصفر از دستمال آب که در تحیل بصفر گشته باعث از دی و می صفراوی  
 گردیده بعد از آن که آب که گوشت را لایست جائز نیست که نفع دارد است و بگویند جهت قشع سده و در برول و در قان و در او مرق و اعانت میهم با  
 تمر مزی جهت نمود صفراوی و در تب حله و با شرف و شال آن جهت پنهان حاده و رشح غلط زوی الکلیفه که کم مقدار باشد مفید و مولد خون  
 رقیق و بلغم غیر من و مرطب بدن ضرر سبز نموده با مصلح او گلقدن و ل و قدن و استعمال آن در تریم چند شربت من تر بهتر طریق گرفتن آب و سه  
 آنست که بزرگ کار و مغز او را بر نند تا آب از آن جاری شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند و مار الحیا بن که جهت حیات سوداوی  
 بغایت نفع دارد و در علل حاره خود او و به التهاب حرقت البول و ضعف کلیه و قروح شانه و دیگر قروح حدیثه و قدیم بدن و حرارت  
 کبد و منافست بدن در جرب و حله و کلف متعل میشود و هر گاه در قروح شانه و قدیم تب تل بود و کم در آن داخل نکنند و عوض سنجبین یا نیز  
 مایه بچه بزمیدن شیر مناسب و شیر خرمایه و گاو و لاد و ظرف تقوی یا س قلمی و اگر در ده بر آتش ملائم دود جوش دهند و در کمال جوشش سنجبین  
 صادق الحوضات یا سکر اگر جی بدهد یک و تولد آب لیون یا غوره و قدس نمک لاهوری اندازند و از چوب انجیر که سرشس جبار پاره  
 کرده باشند حرکت دهند که شیر بزیاده شود پس ظرف را از آتش آهوق دور و از پارچه صافی سته بگزارند اگر آب کبود برکاید بهتر و الا قدس نمک آخته



از یک دو گوش و ده صفت مزه و شربت خلیق را بر طیب مناسب انداخته و به یوشا خرد و زعفران و صفت تولد شروع کنند یک یک تولد  
 و دو و تولد هر روز زیاد نموده تا یک نیم مل رسانند و تا سه روز به همین مقدار بعد از آن یک سوسه هر روز کم نمایند و او را مارالین حمل روز  
 نیاز دارد که موقوف بر اسهال طیب است و در وقت ششم و هفتم و دیگر ایام سوسه سفوف سودا و اسهال و اسهال باشد و در صورت کثرت موده  
 مسخر قلوب و بزنجبین و شیر شربت بجز مارالین و دلیلم مذکور نیز افزوده میشود و بعد از آن سفوف سودا و اسهال دهند و بعد از آن روز یا چهار یا هفته  
 از شروع مارالین تقیة بدن سفوف لاجورد واجب افزوده باشند و اگر بزنجبین سفوف بود و بعد از آن از مارالین سوسه دهند و روز دوم حمل  
 مقویات قلب و دماغ و صده مثل آمله ربی و دلیله و اطراف غلات و شیر نبات میدهند و اگر حاجت تنقیه باشد پیش از او را مارالین  
 بسوسه تنقیه نمایند بعد از یک هفته و اگر ضرورت باشد بعد از چهار روز از گرفتن سوسه مارالین شروع کنند و سفوف لاجورد و شیر شربت سوسه ملطوف  
 حب الفیتون در اراض سودا و به سفوف چوب گز و زای قاری و جرب و سفوف سحره مارالین استعمال کنند و گاهی برای تنقیه تنها  
 شیر خشک و زنجبین استعمال کرده میشود و اگر تحلیل ریح منظور بود یا کف کنند بهند و اگر طبعیت چسب و ماده قلیل باشد مارالین سواد  
 عجیب الفتح است و هرگاه مقدار مارالین زیاد شود سه حصه کنند و یک حصه بخورند و صد قدم بگردانند بعد از آن دو حصه را هم همین طور  
 بخورند و باید که یک گرم بخورند و غذا باید که بعد از پنج ساعت بخورند و از غذا آش جو و یا شور یا با خشک یا با نان روده یا شور یا با خشک یا با نان بخورند  
 و در ایام نوبتیدن مارالین اجتناب از لبنیات و غلات و بخرات و حلویات و حرصات شده و به از بقولات و از اجماع و جمع حرکات  
 متعبد و دوا ارض نفسانی لازم دارند و اگر در میان استعمال مارالین برهنه حاضر شود سه پیر و یا قوز یا یا خمیر و ششاش بدینند مارالین الفتح اجماع  
 اطباء واقع شده است بر آنکه هیچ غذا و دوائی که شیرین باشد مثل مارالین و شیرین است و مثل برده و خصال است سکه آنکه باز دست دوم منفع  
 سوم مستفاد مواد و مرقه چهارم منقی بعد از نیم سوسه الفتح و در تمام بدن شش ششم معتدل غذا ششم سوسه سوسه شش نیم سوسه سوسه  
 فاسده می کنند و هم منتفع و بعد از آن شود لیکن مارالین و شیرین سوده و مضر خائنه یا روده و فغان است و مصلح و مصلح است و طریق طرح  
 و سوسه است که بخورند و مقرر در طرف مس قلعی و از موده آب صاف که ده چند چوب باشد بر آن ریزند و آبش ملائم بپزند و در آبش یک فنجان  
 تبدیل آب نمایند و بهتر است که هرگاه آب گرم شود هفت بار تبدیل آب کنند بعد از آن مالیده صاف بنموده و همراه گلاب عرق کبوتر شربت  
 انار یا نبات سفید بنوشند و اگر مارالین شیر خوب بچند نشود و غذا را نشاید و نه دوا را و هر چه با مارالین شیر و موده جمع شود طبع اندر هم از صفت  
 کردن در آن تخیر گردد پس منفعات مارالین و شیرین باطل شود و بدترین چیزها با کشک یک سکنجبین است هرگاه که هوا گرم و او باطل گرداند و آن را  
 بضمیمه یافته از بعد میردن بر دوس صواب آن باشد که چون کشک آب خوبند و او قبل از حبه و سباحت بکنجبین بدینند تا غلبه طبع  
 کند و مستعد رخ نماید بعد از آن مارالین و چند تا موده بسبب آن را نیکو قتل کنند و در مضمیمه گرداند و طبعی که سکنجبین آنرا طبع کرده باشد  
 بشود و مارالین منفع گردد و زود با جاری لایک گرداند و باید که بار بار بول یا عرق وضع مواد شود و اگر بعد از آن مارالین و شیرین چهار ساعت  
 بگذرد و شربت دیگر که بکنجبین دهند و سروی و تری که از مارالین و شیرین حاصل شده باشد به تدریج بکنجبین همه تن سبب و باید که مارالین اندر  
 از بولین و سده لایک و حاد باشد و در یک با شش ادرش کشکاب ندهند و آنجا که حاجت بخار شش قوت بود و در انعطاف مضر کشکاب

غلیظ و سهند و آب کاکلیط فیض و نقل و در مسا باشد کشفکتاب لایه و او که انداخته و دیگر درین مسورت اول خشنه کنند تا طبعین طبع کیندی بعد  
غذا دهند و برگاه تقویت زیاد و مطلوب شود و اگر الشیعر ملحم دهند و درین بختن آن نیست که گوشت بپزند تا که گداز شود و بعد از آن همراه  
کتاب جو بپزند و صاف نموده بنوشند و درین دیگر است که هرگاه مار الشیعر را بپزند و آب بپزند که فرو آورند آب بخنی گوشت اضافه نمایند  
و بخنی جید دهند تا مار الشیعر بخواهد و سدی کید پس صاف نموده بنوشند بار الشیعر مخصوص یعنی آتش جو بر بیان و آن قابض شکم است  
بجیرند و بعد از آن شکر را بر بیان نمایند بعد چنانچه رسم بختن مار الشیعر است بپزند و اگر خنک باشد و دیگر ادویه قابضه مناسبه اضافه نمایند و صواب  
خواهد بود و فصل چهارم در حیوانات معجون بنفشه سهیل بنفشه صفرا و زعفران صدع صفت آن سناست کی بچاد و درم  
تر به موصوف گاؤر بان گل سرخ هر یک درم گل بنفشه گل نیلوفر موزنی هریک درم درم ترنجبین می درم درم ترخشت برست و  
بچاد درم درم بچاد درم بچاد درم قوام نمایند و درم معجون الطائی براس صدع بار درم زن و مقینه و باغ و تقویت حواس  
و اصلاح معد و جرب است صفت آن اینسون گل سرخ گل بنفشه از هر یک هفت درم و عود بندی بچاد درم سبب غار لیتون  
کباب یعنی هر یک چهار درم مری زعفران ملیتیت هر یک سه درم صمغ رادر سر کل کنند و باقی ادویه را کوته بخت با سه چند غسل کف  
گرفته بشوند و ادویه درم تا چاد درم استعمال نمایند و قوت این تا چهار سال باقی نیماند و این از اسرار مکتومه است و اصلاح راس شرب  
و طلاء و بجز رای کند و در امراض حاره نیز عمل میکند اگر عقب آن شیر یا گلاب بپزند معجون که شقیقه بار و دو کفر افول صدع بار و  
را جرب است صفت آن سنا گل سرخ لیسابا اینسون هر واحد یک جز و مری گل سرخ هر واحد نیم جز و عذبان پنج جز و مشک  
خالص شش جز و کوته بخت بعمل بشوند و شربت سه درم معجون راحت بست صدع حبشی و امراض حاره مفید و در پتق  
نقص است بمول حکیم عابد سرندی صفت آن کافور قیدی نیم مثقال مرورید ناسته یا قوت رمانی طباشیر قاقا تین هر یک یک نیم  
درم صندل سفید شاهره و دست بچ و بچاد و مزخمز خیارین مزخمز هند باد مزخمز کدو سه شیرین مزخمز خشک سبب هر یک سه درم و امه سفی  
حب الاس تخم کاج تخم خرفه صمغ عربی زرشک گل سرخ رب السوس هر یک چهار درم و نیم ترنجبین شش درم و نیم کاسنی کشنیز مقشر هر یک هفت  
درم و نیم گلاب عرق بید مشک هر یک هشت استار رب بشیرین رب انار شیرین هر یک دو استار شکر طرز و دو و ازده استار آب  
کوته تاز آب هند و از هر یک یک عدد آب عاب سبت و از ادویه خشک را کوته بخت با رب بوب آبها و شکر مقوم سرشته معجون سازند  
شربت بکفقال معجون اسطوخودوس که براسه سد و و از نافع صفت آن امپو خودوس سه توله کشنیز خشک بخت  
مرزنگوش زائنه مصطکی پوست بلبله کابی کنند هر یک چهار ناسته عمل سه وزن ادویه شربت از نیم توله نایک توله معجون که در جمیع  
اقسام در واد و سبب الطائی است صفت آن تخم شاهره کشنیز خشک حب بلسان هر یک درم بچاد درم ترید سفید گل ترخ  
شخم مثل پوست بلبله زرد مصطکی هر یک درم سه درم معجون بلبله کابی سرشته استعمال نمایند شربت و و شقال ناسته شقال معجون  
کشنیز براسه منع صنود و بمار و سدر و و از نافع و خوش از بجزه سودا و باشد جرب است صفت آن مرورید ناسته  
پوست بلبله کابی کشنیز مقشر از مرقی هر یک یک درم و نیم طباشیر سفید تخم حاض گل گاؤر بان هر یک سه درم و نیم پوست تریج یک درم نبات نصفی بخت

کتاب عرق سید شک هر یک پا کو تار ورق فقره نهم بطریق مود مجون سازند و نیم توله یوز ند مجون حفظ مسمول ملاسد بد  
صفت آن پوست بلیله کابی بلیله سیاه آله متقی دار چینی مخ ترکی هر یک بنجدرم زنجبیل فلفل دار فلفل کندر هر یک سدوم  
بلیله سعد کوفی هر یک چهار دم مغز پسته هفت دم مغز منقعی پنجاه دم اوویه کوفته بنجینه بامبو زوده بمرشند مجون بر لای زبانی  
قوت حافظه نهایت نافع است از یکم ارشد صفت آن سنائے کی سعد هندی فلفل سفید کندر عود قناری زعفران سبزو  
عسل سفید سه وزن اوویه مجون سازند و خاک کیشقال ایضا که نسیان را بسیار نافع صفت آن کندر و ج ترکی سعد کوفی هر یک  
ده دم زنجبیل فلفل هر یک بنجدرم عسل خالص دو چند تا سه چند شربت یک شقال مجون دفع نسیان و دیگر لراض ماعنی بار و دستور  
اعصاب باضم طعام سلس الجمل اوجاع مفاصل استعمل بلیله متقیه و دافع بلغم و موافق مشاخ و مقوی نظریه و قائم مقام مجون فلا سفید  
در فواید صفت آن گل بابونه سعد کوفی کندر هر یک بنج شقال زنجبیل فلفل دار فلفل خنجان آله پوست بلیله زرد و بنیا و سورج  
شیرین غلبه مصری مغز بادام مغز فندق هر یک ده شقال مغز منقعی شقال عسل سه چند شربت دو دم مجون جدا و هر یک جدا  
نسیان حادث از برد و طوبت صفت آن جدا و قار و قار و عود هندی بسیار خنجان بابونه سارون برگ سداب اذخر  
کلی را بسیار و بادام چینی دار فلفل کندر سعد هر یک سه شقال چند بید تر زعفران مشک فلفل سیاه و دل هر یک کیشقال قرص فوید  
فلفل سفید هر یک دو شقال مغز نایل مغز پسته مغز قلونه مغز فندق مغز بادام هر یک سه شقال عسل سه شقال مجون سازند  
مجون که بر لای نسیان و تقویت دافع و دل خرب است صفت آن دار چینی بهمن سفید سنبل الطیب حب لیمان و حبه بلیله  
مصطکی زعفران کندر بنج سوسن و ریح مخقرنی سعد کوفی بهمن بنج اسطوخودوس کباب چینی اسارون انبه و واحد و ماشه بلیله کابی  
مغز نایل هر یک چهار ماشه ابریشم مقرض بسمت ماشه مویز وانه بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه ماشه دار فلفل زنجبیل فلفل سیاه  
از هر یک یک ماشه بانیات چهار دام و عسل نیم پا کو کف گرفته مرتب سازند مجون حافظ العقل از اختراع حکیم علویان و حفظ و نکو  
خواس ظاهری و باطنی و تزکیه عقل و ذهن و فکر مجرب صفت آن شیر کرمه ده شقال پوست بلیله زرد و کابی بلیله سیاه پوست  
بلیله هر یک بنج شقال طباشیر صندل سفید بکلاب سوده ابریشم مقرض کندر باد بنجوبه نهم مغز نایل مغز پسته اسطوخودوس گل بابونه  
از هر یک یک شقال کوفته بنجبر و عرق بادام بسمت شقال چرب کرده مویز منقعی عسل سفید نبات از هر یک چهل و بنج شقال ابل مویز را و عرق  
قرن خشک بپزند تا نمل شود و مالیده صاف نموده عسل نبات داخل کرده بقوام آرند باقی اوویه انداخته مجون سازند شربت و شقال  
مجون که در منع نسیان فانی فقره و عشره جوع از مجربات است و از ترکیب انطاک صفت آن اسطوخودوس گل نشرب  
بلیله کابی هر کدام هفت درم شونیز مصطکی فلفل سفید و سیاه دار چینی هر کدام چهار دم جبر زاونده غازیون کندر خربزه یک بنج  
هر کدام سه درم شک خالص عنبر شرب هر کدام ده قیراط کوفته بنجیه بلیله صاف سرشته دو درم استمال نمایند  
و در صورت غلبه رطوبت سعد کوفی مثل صبر علاج و زنجبیل هر کدام پنجه اسطوخودوس بیقریند و اگر بدان اراده ابلو شیب باشد باقی  
بلیجات و براده آهن اضافه نماید و قوت این دوا تا هفت سال باقی میماند ایضا از تجارت شنج الریش صفت آن

سحر کونی کند داخل سیاه زعفران هر کی هر سادی لعل سرشته بر صبح یک دم خوردند همچون مرغ نافع نسیان سخن اعصاب باز  
 معمولی صفت آن مرغ ترکی دو دم نفع لعل گرد و تخمیل شش و نیکو شیط طبع هر یک سه دم گرفته بخیزد باغیر طبل مسل بر سرند و بعضی  
 عوض شیط طبع نفع آن نوشته اند خود را که پیشقال بعرق بادیان همچون خجالح که در پوست آن از مایه نوبیا فلان بخشد و در صبح و جمیع  
 امرار نفعی است و سود و در خون لازم و سودا پاک کند و سودا و بلغم علی طر با سهال بری است و با خست ساق الرحم با قاصیت نافع است  
 صفت آن پوست بلیله زرد پوست کابی بلیله سیاه پوست بلیله آله هر یک دو دم و در بیهانج افیتون اسطوخودوس  
 تر بود و خراشیده هر یک بخورم گرفته بخیزد بر فون مادام چرب ننود و لعل سه چند بر سرند و بعد از جل روز استعمال نماید شربت  
 پنجدهم آب گرم و اگر خواهند سهال قوی تر شود بر شربت نیم شقال غار نعین نرم سفید نیم شقال خجرا رخی نرم سوده مرغ نافع نایند  
 همچون که از افتسار است پسندیده انطفاک برائے انواع جنون است صفت آن سنا و کی پاک کرده بست دو دم بر شقال  
 نسبزند و سارون افیتون بسفنج هر کدام هفت دم گل سرخ شش دم و روایه ناست چهار دم لاجورد سه دم و بر ششب شقال لعل هر کدام  
 نیم شقال شکر سفید بر شدرغ شکر بابا شیر کوسفند و ملکه و تقو ام آرد و دو به لگو نشسته بر سرند و در سه روز مقدار سه دم بخورند همچون  
 مرغ به بنویجی هست مایه نوبیا سه ملاتی نافع صفت آن بلیله سیاه آله از هر یک دو و چون گاو زبان باد بخوبی گل سرخ و نعین  
 کشیده و خشک این شربت قرض از هر یک یک جز و گرفته بخیزد بر شربت سیب زن نعین اودیه همچون سازند شربت سه دم همچون نافع  
 مایه نوبیا و ملاتی نافع سودا و خجده صفت آن مرئنه آله مرئنه بلیله هر واحد دو عدد گل سرخ کفیند و مقشر در شک بیدانه طباشیر هر یک  
 دو دم و رانه بیل پوست مرغ صطکی خود غرق ساق هندی بیل الطیب گاو زبان گل گاو زبان این شربت قرض از هر یک دو و سوده زرد هر یک  
 دو دم و مرزین و بنی زرد که شربت اند و ولایتی چهار توله شکر سفید پاؤ آنا همچون سازند شربت از سفید ماسته تانده ماسته همچون خجده  
 حلقه سوداوی و بنی خجده و اگر نفع شقل است از خجرات حکیم قدیم اند و در صفت آن پوست بلیله زرد و بلیله سیاه پوست  
 بلیله آله هر یک دو دم اسطوخودوس تر بود و صفت افیتون بسفنج هر یک پنجدهم غار نعین سه دم پوست شرج گاو زبان صطکی هر یک  
 دو دم و رانه بیل یک شقال رانه ابی کلان نادر شکست و خج عقری هر یک شقال سفید نیایه مشوی لاجورد و منسل گل رخی هر یک  
 دو دم و نیم رانه بنی زعفران هر یک یک دم شصتی سه وزن اودیه برست و همچون سازند همچون مهسل از انطفاک هست سهال  
 جمیع اخلاط عاده و خجده و مواد جذام و حیات خوب است و مزمل و شش و خجده و مواد راق صفت آن باد بان صندل زرد  
 تخم خطمی تخم جنازی هر یک چهار شقال گل سرخ دو شقال پوست بلیله زرد تخم کشوث افیتون بنفشه هر یک پانزده شقال عناب پستان  
 مزین و بنی هر یک شقال آلو بخارا قمر بندی هر یک یک طر بلبل و کوب جو شانه صاف نموده با شنی شقال بنجین و یک زن اودیه  
 شکر سفید تقو ام آرد بر طباشیر که بر عرق سبونیان شاسته هر یک شقال الصا و کند و اگر خواهند که سهال قوی تر شود بنجین و دو وزن اودیه  
 کنند سقونیان شفت شقال شربت از شقال مایه شقال همچون نافع کابوس صفت آن پوست بلیله زرد و پوست  
 بلیله آله مهسل السوس هر یک یک دم صطکی و اینی هر یک یک دم تر بود و صفت دو دم و تخمیل چهار دم کلقند شکر یک نیمه دم اودیه

کوفته بخت بر روغن بادام یا کازیرب کنند و در سکه چیده شد فالص و گلکند بر سرشند و هر روز شش درم بنام بخورند معجون بلبله  
 مسهل از دستبایطیکم علویان نافع از برائت کابوس بار و حوادث انطیم و سودا و اچرست صفت آن پوست بلبله کابی  
 بلبله سیاه آمله شقی گاؤز زبان یا درنجوبه افتیمون انستین روی انبریک غلت شقال انیسون دو تولو قرمانا جب بلبلان از هر یک  
 شقال نادانبا و هندی برگ سداب تخم سداب تخم سیالیوس از هر یک و شقال کنگر یک شقال فزونی نیم شقال گلکند شصت شقال  
 مسهل فی یک صدوقی شقال گلکند از گلاب عرق داغینی از هر یک نیم من تیریز حلو که خوب بالند و جشانیده بالاند عمل این  
 عوده دران داخل کرده بقوام آورند و اوید را کوفته بخت بر روغن بادام است شقال چرب نموده بآن بر سرشند و در ظرف چینی نگاه دارند و شربت  
 دودرم و اگر غلبه شرب و مشک ترکی از هر یک و دملت شقال داخل نمایند قوی تر میگردد و معجون سیسیالیوس که بیچ دواور  
 شرح بلنجی مثل این نیست و بارها از سوده صفت آن سیسیالیوس اسطوخودوس عاقرقرا که هر کدام ده درم غازیقون پنج درم  
 قردمانا حلیت زرد و زرد حرج عود بلبلان هر یک و دیندرم کوفته بخت با عمل کبرش آن آب فصل جوشانیده بقوام آورده باشند و شربت  
 شربت یک شقال و اگر کنگر یک حلیت جصلی بر سرشند و خوب است و در سکه حکم علی خربق و دیندرم اصل السوس ده درم نیز داخل است  
 و در سکه و اگر حرف یک دیندرم عود فاخا یا دیندرم شال معجون براسه حرج از جرات صاحب تر است صفت آن اسطوخودوس  
 کشیز خشک هر کدام ده درم سداب هفت درم غازیقون سفید بخوردم خاکستر تخم چار و درم خون خروس زهره خوس زهره حسان  
 مجر بلبله هر کدام دودرم زرد و حرج مشک فالص هر کدام دیندرم کوفته بخت با شکر طرود که در گلاب بقوام آورده باشند معجون سازند شربت  
 دودرم و بلنجی افتیمون یا نازالزیت معجون زربیب فخرع جالینوس برائت اصحاب صرع بلنجی بعد تنقیه بعمل صفت آن  
 بلبله کابی بلبله زرد بلبله آمله اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب بخوردم عاقرقرا ده درم یا زربیب منزوع العجم یک خل معجون  
 سازند شربت بخوردم معجون مجرب براسه حرج صفت آن بلبله کابی ترید سفید زنجبیل مصطکی عود صلیب از هر یک سه شقال  
 اسطوخودوس یک شقال بلبله سیاه آمله هر یک شش شقال داغینی چهار شقال روغن بادام غلیظ شقال عمل سکه وزن بعد از چیل روز  
 استعمال نمائند شربت یک شقال معجون تالیف محمد زکریا زاری در هفته که نوبت صبح بود اگر در آن هفته هر روز مقدار جزو بخورند و در آن  
 نشود و بعد از دست آن صبح زائل گردد و فلاح و نقوه ببر و صفت آن اسطوخودوس بسقاچ عاقرقرا مساوی کوفته با کنگر حلیت  
 یا زربیب معجون سازند معجون عود صلیب نافع صفت آن عود صلیب عاقرقرا پوست بلبله کابی هر واحد  
 یک درم و نیم بیدستر چهار درم زنجبیل اسطوخودوس و داغینی تر نفل سنبل الطیب عکال البطم مصطکی زربیب و در سکه هر یک  
 دودرم عمل سکه چند خرداک از هر یک شقال تالیک نیم شقال معجون نافع حرج که بافتقان و در شست مزاج باشد صفت آن  
 پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله بلبله سیاه پوست بلبله کابی کوفته بخت بر روغن چرب نموده اسطوخودوس هر یک دیندرم عود  
 صلیب بلنجی صحرافاری تر نفل هر یک یک درم عاقرقرا یا دیندرم کشیز متقشر لاخو مغشول گاؤز زبان گل گاؤز زبان هر یک دودرم و شربت  
 یک پندخل دودیندرم معجون اسطوخودوس تالیف علویان که در صبح بعد طعام استعمال کرده میشود صفت آن

اسطوخودوس انقبون عاقرقر با بطلنج عوج و صلیب هر یک چهار شقال و نیم شفته و ده شقال اصل سه وزن ماهویه بر سر شند شربت و ده شقال  
 معجون از تالیف انطاکی می باشد معجون جلیع الاثر که مجرب است بر لخته نفیج سده و تقویت و از رویا و آن در عقل از حد و تقویه  
 ریح و سردی با بطلنج نافع سازد امراض و باغ است و ترکیب با داریل و دانه صفت آن پوست پیله کابلی یک جزو غار بقون نخبل  
 کنیز خردل اشتر تخم کرش جبر و راعه و هر دو یک صلیب اصل پیل الطیب عود هند کی بر واحد ریح جزو و عفران قط مشک غبار لادن بر خا  
 شن جزو و اصل کره نیست در گلاب حل کنند و باقی عقیاقه بریند و با هم چندان که شکفت گرفته بر سر شند شربت یک شقال و گاه است آنرا  
 باب بادیان و کرش سرشته چهار میازند و گاه در آن تخم با هم چند صبر افزوده شود و بنایت نفس میکند و گاه به حل کرده طایم سازند  
 و بدان سوط می نمایند معجون که در سکه و فلج و استرخاز و برباط انطاکی است صفت آن فلفل سیاه و سفید و صیغنی آمه  
 هر کدام در هم یک تخم کرش غار بقون اصل مغز طغوزه هر کدام یک نیم گرم شتر شمل هر کدام سه درم با سه چیز اصل کف گرفته  
 بر سر شند شربت و در درم تا سه درم استعمال نمایند معجون که بقلج و لقوه سفید و قطع و زوال این امراض نماید صفت آن  
 انقبون اسطوخودوس با بطلنج فستقی عاقرقر حاسادی الوزن بختین خضلی یا سوزنسته معجون سازند معجون جیه که بهم تقوی و باغ  
 و اعصاب است صفت آن عوج و صلیب است و با صیغنی سه شانه صلیب گلی رومی یوزیدان هر یک دو ماشه سوزنجان چهار ماشه  
 شقال خولجان هر یک دو ماشه بنین هر یک چهار ماشه گا و زبان یارنجی و سیسل الطیب است و به سه هر یک دو ماشه عود غرقه یک ماشه  
 پیله کابلی چهار ماشه قطشیرین و ماشه قرنفل یک نیم ماشه دانه بیل دو ماشه قلب مصری سه ماشه برگ قرطوشک سده هر یک سه  
 زعفران یک نیم ماشه تخم شمش چهار ماشه فلفل و در فلفل ریح عرقی لسان العصاره نفع اسطوخودوس سانج هندی سیلخه  
 هر یک دو درم نه نا و یک ماشه عمل سفید سه وزن به او به مشک خالص یک ماشه کوفته بخینه بطریق مقرر معجون بسازند معجون سیر  
 که بر سه لقوه و فلج و صرع و در شمول صفت آن سیر ز پوست پاکه که نیم تا یک آمار شیر ماده گا و چزند تا مهر شود و سه وزن  
 اصل دومی دیدم در سخن ماده گا و بر سر آن ریزند پاک و دیگر مزج نموده و با نش فرو گیرند و این را دو کوفته بخینه با آن بر سر شند و فلفل سیاه  
 جزو و فلفل اصل فلفل صغیر و کبار پوست پیله کابلی یا صیغنی رخیل هر یک ده درم عود خام زعفران از هر یک یک نیم گرم خوراک هفت ما  
 یک توله نوع دیگر تالیف یک علم و بنیان بر سه فلج و غیره امراض ثقی و سوداوی و ریاضی معوم است و دما و است آن در  
 از استان تا چل روز صغیر و معمول صفت آن گل گا و زبان یارنجی و هر یک بهشت فرنج شقال بطلنج پیله سیاه پوست  
 پیله کابلی غلب الشلب هر یک دو انبه و ده شقال نیم شب و دو انبه و ده طل آب باران تر کرده صبح بخورشانند که کثرت آب بخامد البده  
 صاف نموده سیر ز پوست پاک کرده یک رطل و آن بطیوخ داخل کرده چرخش بیند که خوب و مر شود سپس در طل شیر ماده گا و در آن نشا  
 بخورشانند که شیر غلیظ گردد و از پارچه صاف نموده در سخن ماده گا و یک رطل داخل کرده خوب بریان کنند که در سخن گرد و دانه  
 کفر زنده تا سخته نمرد پس بسته چند اصل بقوام و ندیم بجز نند نخیل فلفل سیاه و سفید و سیلخه و گلاب و در فلفل و قرنفل و خولجان  
 و بنین و شقال و گل بابونه و مزج خوشش هر یک پنج شقال و عفران غبار شلب هر یک یک شقال سوده نیم شفته و ظرف می کشاید

و بعد چهل روز یک شقال بخورند همچون چوب طینی مختصر حکیم مدح که همان لغز دار و صفت آن برادر چوب طینی  
 بست توله گل گاوز زبان بهین شقال هر یک و توله نصیبه الشلب چهار توله خولجان سه توله ابریشم مقرض یک توله خلد و از  
 خفای و ورق طلا هر یک و دو رم مغاش بغدادی سه شقال گرفته بخیمه بمعل چند قوام ساخته ادویه بهر شدند شربت یک توله  
 معجون منقی باغ نافع فالج و لقوه صفت آن فلفل قرفل سلیمه سعد برنگ کابلی جزیره هر یک یک شقال حب النیل شش شقال  
 ترب سفید شکر سفید هر یک بست چهار شقال زنجبیل چهار شقال گرفته بخیمه با عمل سه چند قوام نموده همه ادویه بهر شدند شربت  
 از چشمال تا هفت شقال معجون مقوی که بهر تقویت مصلح بعد تقیه محمول صفت آن مروارید ناسفته نشب منبر  
 هر یک هفت باشد بعد از هر یک می مروان رخ هر یک چهار نیم باشد گل گاوز زبان برگ گاوز زبان همین سرخ صحن سفید برگ  
 بادر بنجوبه اسطوخودوس بهر فالج هر یک هفت باشد برگ فرخ شکسته در بناد و نهاده ابریشم مقرض توری سرخ حوض خلیفان زبان  
 و ج ترکی زرد و نهاده صحن خلیفان هر یک چهار نیم باشد و چینی عود قوام هر یک سه نیم باشد مغز تخم خربزه گل سرخ هر یک ده نیم باشد  
 سودی را سوده و کوفتی را کوفته بخیمه در عمل و قند هر یک یک نیم چند ادویه قوام کرده امیزند و اگر ابریشم خام بست و یکاشته در عرق گاوز زبان و کیو و کلاب  
 سرخ و ورق فقره هفت باشد بلبله مرغی هفت عدس و سه امیزند و اگر ابریشم خام بست و یکاشته در عرق گاوز زبان و کیو و کلاب  
 کنند و صبح چوش داده صاف نموده و همین عقیات قوام سازند بهتر باشد شربت یک شقال معجون مبدل المزاج  
 که مصلح بعد تقیه فائده تمام دارد و صفت آن فلفل زنجبیل خوشنیزه و کرامی و ج شیطی طرح اجزا مساوی کوفته بخیمه بمعل مصلح  
 مر شقه یک شقال بآبی که در اندان ناخواه اندوسان و تخم شبت چخته باشند استعمال نمایند و کوفته شقه دیگر وزن ادویه مذکوره هر یک  
 دو شقال و سداب و سعد و طلیت و جنطیانا از ادویات الفاضل و جبهید شربت هر یک یک شقال فروزه کوفته بخیمه بروغن گردگان چشمال  
 و شست آن چرب نموده باشد چند عمل بهر شدند و بعضی نسخ جمله اجزا مساوی الوزن است معجون مهندهی بخت فالج و لقوه  
 از بیاض و الدرم حرم مغفوف صفت آن فلفل دار فلفل و ج خراسانی و ج بانترنگ شیطی طرح اسطوخودوس بادیان اصل اس  
 مقشر موز شسته همه برابر شده فاصل و چند بهر شربت تا یک توله معجون کچاله خرب برائے فالج و غشه و اختلاج صفت  
 آن کپله در شیر گاوز یک شبا در غده نمیکسند در غده و شیر و شیر و شیر تازه و ران داخل نمایند و همچنین هفت بار تبدیل  
 شیر نروده پس شیر تازه گرفته در و یک اندازند و کپله مذکوره را در ضره بت و ران و یک حلق بیاورند که ته و یک ملقبق نشود و بپزند تا که  
 شیر خشک شود بعد بر آورده و بشویند و پوست آن از کار دور کرده بر آورده و در یک از سومان نمایند و بهر و هم از این برآورده  
 بگیرند و فلفل سفید فلفل سیاه و در چینی جزو اباباسه مصطکی عود بلسان زنجبیل عود هندی قرفل سعد کوفی آله منیل الطیب فائده  
 جبه السوا صندل سفید زعفران و زعفران بادیان هر یک در عمل سفید سه وزن ادویه گرفته بطریق متعارف معجون سازند و در کار  
 نصعت شقال تک یک شقال نوع دیگر که بخت قلع عادت انیون مجرب و در فح فالج و لقوه و استرخا و امراض بارده و در  
 مفصل و عرق النساء و سلس البول نهایت فائده صفت آن گنجیر نه کچله بهر ستور سابقین مذکور کرده برآورده شش شقال

و نرم صلیه کنند و گل گاوزبان چهار شقال بیل زرد نبال شقال شندل سفید کله بلبله سیاه از هر یک دو شقال و عود هندی یک  
شقال اسطوخودوس کمتر از بیل مغز چغندر از هر یک سه شقال قرفل یک شقال عمل سه وزن اوویه خوراک از یک شقال تا دو  
شقال مادست نایند همچون که کشنج و اکثر امراض بخی را سودمند است صفت آن عاقر قروچ اندر دم حلیت است جاوشیر بر کد ام  
یک شقال نسوین نیم درم افیتون یک درم همرا با یک کوفته صومغ یا ب سداب گداخته بسمل کف گرفته بر سر شندل شربت  
بندرم همچون علویجان که در تند و کزازه بختیقه جبهت تحلیل بر لب غلیظ معل صفت آن زرد اندر طولیل دو توله زرافه گرد  
سه توله زرد نبال و پنج عقرنی قانده صفار هر یک دو توله مصطکی پنج بیل بر واحد یک توله بخلج سه توله کوفته بختیقه مکارا بیه پس  
گل گاوزبان بخت و پنج توله و پنج رطل آب شیرین شنب خیسانیده صبح بخورشانند تا یک شلث بماند مالیده صاف نموده جدا بنگارند  
او بوی منعی بخت توله هم بخت مطبوخ نموده هر روز صم ساخته نبات دو آنند اکبری شربت انار و لایتنی شصت توله بقوام آورده  
عبار شنب یک شقال و کیوه و حکره و اوویه مذکوره آنخته و ظرف عینی شندل شربت و دو شقال بوی ناخود یا بمنبول ایضا از  
تالیف حکیم مدح که اگر بود تفتیه استعمال کنند و الا که از او تدوین نظر است صفت آن برگ سداب خشک چند بیدستر  
مرکی خشک حلیت هر یک بعدرم قلع اوخ رویند که هر یک سکنج جاوشیر بقل از رنگ ملک البطم هر یک یکدرم هم فاروقیون محروش  
هر یک دو درم تخم شکر که بیاض و شقال تخم جل یک شقال شلب مصری سه درم زرافه صمغ شقال عاقر قروچ مانگ طرز هر یک نیم شقال  
کوفته نیمه صمغ زرد عرق گل نارنج حکره باطل و درم خل الص بر سر شندل و ظرف آن یکینه یا پیچی داشته تا چهل روز در خاکستر حب گز  
دفن نمایند شربت اندو درم تا چار درم با پنج عود بسان و جنبیا نام بادیان و قنطور بون و قیو و بادرنجوبه و تخم کرش و بلون هر یک  
دو درم بشکر عمل هر یک نیم او قیه همچون که اگر دهر سه روز یکبار بخورند عشاء و صبح الطای صفت آن اسطوخودوس قنطور بون  
قرفل هر یک کد ام دو درم بلبله کابی معتقد پیچی هر یک کد ام هفت درم قروچ فاروقیون حلیت چند بیدستر بر کد ام چهار درم عقرنی عاقر قروچ کد ام  
سه درم بسمل سرشته بقدر دو شقال با مال الص استعمال نمایند همچون مقوی دماغ و اعصاب بایض امراض بارود دماغی شل خنده و غیره  
صفت آن عود صلیب این پیختی خشک هر یک سه ماشه مصطکی بوزن شقال خرمن گل گاوزبان برگ بادرنجوبه و بسمل الطیب  
اشنه لپاسه برگ قرفل یک سد کوفی هر یک دو ماشه سور بنان همین تخم شمشاد هر یک چهار ماشه و ارفل و فلفل سیاه در پنج عقرنی  
لسان الصاف و فلفل اسارون اسطوخودوس پنج هندی سیلخه هر یک دو درم زرد نبال و عقرنی هر یک نیم ماشه خشک خالص نیم شقال عمل خالص  
سه وزن اوویه بطریق سمارت چون سازند همچون منشدی نافع امراض حین و دفع حرمت آن صفت آن پوست بلبله زرد  
و بلبله و بلبله کابی بلبله سیاه که کشیز خشک شاهتره جل السوس بر واحد یک توله گل هندی بر واحد دو توله چند بلبلجات بخرن چرب  
کرده بقدر مقدم بر سر شندل خوراک دو توله همچون که در مدیگی بغایت مفید است صفت آن گل گاوزبان سه توله شنب و آب  
گردم خیسانیده صبح بخورشانند تا آب شلث بماند پس بوی شفته و نیم توله خیسانیده جدا بماند صاف نموده با آنند شربت انار  
بخت و نیم توله بقوام آورده زرد نبال و طولیل و در پنج زرد نبال و قانده هر یک سه ماشه زرافه صمغ شقال بخلج پنج بیل بر واحد یک چهار و نیم ماشه



گوشت بخینه غنم را شمس چار و مجرب در عرق کپور، محل نموده و تمام مذکور بسیار میزند معجون و صبح که بعد تنقیه و باغ استعمال آن در ابتدا  
 نزول ندارد و خیالات و انتشار معمول است صفت آن هیچ ایاج فیکر یا بیان صحت فکری مساوی حلیت برنج جزو کوفته بلبل است  
 چنانکه در عرق با بیان تند و چند شمش چار و تمام نموده باشند بر سر شمش و هر روز صبح بقیه بنشیند و بخورند و در نسخه منسلح و خانه بنشیند  
 عوض جگر و با بیان است و در نسخه مذکور که یا حلیت بر یک جزو است معجون که در تقویت و باغ و دفع بخارات و دفع از صغور و آن و  
 خاصه است نزول و اکثر از اسهال چشم مفید و به بدل است صفت آن پوست بلیله کابلی پوست بلیله آله فلفل سیاه و فلفل  
 ترب و صوف هر واحد چهار شقال شیطریج شکریه و هر واحد دوازده شقال کوفته بخینه باقیه سفید و چند غسل خالص یک چند روز و غنم گاو  
 قدر سه بدست و سر قرار بگویم آن را معجون نافع صفت آن ایاج فیکر چهار شقال اطر فلفل کشنیزی میانی و سه  
 شقال فیتون هشت شقال سون هر را با هم میخیزند و هر روز چهار شقال بخورند تا دو ماه بلکه تا سه ماه نفع بلین پیدا میزند معجون که در بیان  
 لعاب بینی سخت سودمند است صفت آن تخم کرم چار و معملی کیده و خود خام تر فلفل هر یک نیم درم کوفته بخینه غسل کت گرفته  
 سرشته سه درم تا دل نمایند معجون که در بخندنی نافع است بعد تنقیه کمال آن صفت آن سنگ تر فلفل جزو کابا به بل  
 زنجبیل هر یک نصف جزو قزاق برگ مورد سعد بنیل الطیب پوست ترنج فلاح و زعفران معملی هر یک جزو و روزی شش و چند همه معجون  
 سازند و هر روز بقدر جزو با شراب ریحانی یا کلاب بخورند معجون عجیب الفلفل و القح و زعفران بخار و بوسه بزار و بین و معده و دقان و  
 جالده و دت و زخم و تقویت و مطیب بکشت و سرفیاب و تشدید انسان و تشنه کند و آبجی منافع او در معده و دهن بسیار است از  
 انطاکی صفت آن ابلجیات برگ اس تره آله سعد کونی بنیل الطیب پوست ترنج فلاح و زعفران معملی هر واحد یک جزو و سنگ  
 تر فلفل جزو کابا به قاقه کبار زنجبیل هر واحد نیم جزو و انیسون خود هندی گل ترنج صندل سفید را یک بسا سه ماز و صغری عربی ترنج کدر  
 صدق سوخته انظار الطیب فلفل طباشیر سماق گل زنی مرادید ناسته اشمنج سوسن جده تخم کرم سفید یا لبه سافج هشت نفع نام  
 کافور بقیه هر واحد نیم جزو کوفته بخینه دگر کلاب و آب سیدب و شراب خوشبهر سه تر کرده پس عمل انداخته بر آتش ملائم حرکت و نیم تا بقول  
 آید قاشقال بخورند و گاهی که بسیارند و غرور و لظایفالات و زنجبیل مرئی نیز برای بخور مفید و برای مطلق بخور استعمال برگ اس  
 و جزو هر و صندل و عود و فیتون ساییده به نیم عمل سرشته جرب است و گاهی که ساد فلفل یا نام اضافی کنند معجون بهندی  
 جهت لگنت زبان شراب و دگر جرب است و بوسه اکثر عمل بار و ده و طبخ باغی مفید و تعدیل است از بیاض قبل گاهی هر روز صفت  
 آن زیره و کوانی فلفل گرد و فلفل هر یک یک توله قزو نافع هر یک نیم کوفته سیاه و توله عمل و چند نه سرشته و درم معجون زوفا  
 که در بوختی و جهت نفع مواد متبسمه نیز جرب است صفت آن تر و ناما فلفل هر یک سه شقال مغز بادام تلخ زرد و ناما در حرج  
 تخم انجور هر یک شقال رب السوسن زوفا خشک پرسیاوشان هر یک سه شقال فلفل سه چند بر سر شسته و در شقال همراه  
 مطبوخ زوفا و بعضی عوض پرسیاوشان شکطرا مشی میکنند نوع دیگر معجون سواد سینه نافع هر روز صفت آن زوفا خشک  
 اصل السوسن پرسیاوشان مغز شسته هر یک بخورم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز طخوفه هر یک سه درم فلفل با بیان بودینه خشک پنج











و بلبله سباده پوست بلبله زرد و آله و پوست بلبله هر واحد یک نیم جز و خوشنصر مصطلک عود هندوی هر واحد ربع جز و جز شامی و هندوی  
و قرفل و زنجبیل و دارچینی هر واحد شش جز و کوفته نیمه چند آن گل کف کوفته بسترشند و اگر خوشنصر و خواهند شک و بجز در گلاب محکوم  
استند شربت یک شقال معجون باضم و قالیض صفت آن گل سرخ سه درم سعد و نیم درم قرفل مصطلک اسارون بنبل الطیب  
هر یک یک درم کم کشیزه منقشر زرشک بیاض هر یک دو درم زربا و آب الاس پوست بیرون پسته ترنج صندل سوده بلبله شیر دانه  
قالتین جزو ابابا سه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت انار شیرین یک چندا و دو سه مائه آله صلایه کرده پنج عدد قدس چند  
ایضا مقدیه سوده و قالیض صفت آن شیر و آله شش درم گل سرخ سه درم دانه قاقله سدا کوفنی زرشک هر واحد دو درم زربا و  
سنبل الطیب نیمه عین عربی از هر یک یک درم بیلگری پوست بیرون پسته هر یک یک درم نیم درم کوفته نیمه چند پسته بقوام آورند معجون  
سفرجل برائے تقویت معده و باضمه مفید و قالیض است صفت آن زهر مره خطائی سوده سنبل الطیب زرد و پوست  
بیرون پسته صمغ عربی بریان حب الاس پوست ترنج سدا دانه بل بریان زربا هر یک دو درم زربا و آب الاس جزو ابابا سه هر یک یک  
طباغ کشیزه بریان صندل سوده گل سرخ هر یک یک نیم درم شربت انار شیرین چهار توله بی زرشک دو توله زرشک حلی بگلک چهار درم  
بوی خفک بجز سد و عرض آن بیلگری اندازد قدس چند معجون طلوی سطل جت تقویت معده و یاه و اشتها و وقت مجامعت بسیار  
محبوب است صفت آن جزو قرفل ابابا سلسان العصافیه پنج اوز و زنجبیل و دارچینی مصطلک زعفران عود هر یک سه شقال اشه  
دو نیم شقال قند و گلاب هر یک ده شقال قند و گلاب ملکه و مسل بقدر کفایت اضافت نموده بقوام آورده و دو سه سحره ببلان  
بسرشت شربت یک شقال معجون عود شوی و مقوی باضمه صفت آن عود سه درم زرشک گل سرخ صندل گلاب  
سوده هر واحد دو درم دانه قالتین سنبل الطیب جزو ابابا سه بلبله شیر و دارچینی زرشک سافنج قرفل زربا گاو زبان پوست بیرون  
پسته هر یک یک درم زعفران زربا و هر یک یک درم شک بانه بی دو توله شربت انار شیرین چهار توله و قنقره و قنقره و قنقره هر یک نیم درم  
قدس چند معجون باضم و قالیض و افزوده رنگ و صفت آن گل سرخ سه درم سعد کوفنی دو نیم درم قرفل مصطلک اسارون  
سنبل الطیب هر یک یک درم کشیزه منقشر زرشک بیاض هر یک دو درم زربا و آب الاس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سوده بلبله شیر  
قالتین جزو ابابا سه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت انار شیرین یک چندا و دو سه مائه آله صلایه کرده پنج عدد قدس چند  
معجون جزو چند که برائے شربت بلبلن و اشتها سه رویه محرب است صفت آن جزو چندم بلبله کابلی آله بلبله زنجبیل  
مصطلک قاقله کبار ناخواه ساوی ساید و میل بسترشند و بقدر جزو پیش از طعام و بعد آن بجز رند معجون نافع شربت رویه صفت  
آن دو قریب و دارچینی حب بلسان اوز و قانتین و شمسون سلیخه زعفران و دارچینی اسارون قطر اسارون کما فیطوس هر یک سه شقال  
مغر پنجوزده مٹی شقال بودینه زرشک نیم شقال کوفته نیمه باطل معجون نازشک سطل و شربت کلبی بقدر تقیه  
صفت آن نازشک قنقل و قنقل هر یک دو درم سعد سنبل الطیب جعفر فارسی کند هر یک یک درم کوفته نیمه باطل مصطلک  
بسترشند معجون کاسر ریاح که در فواید شل کوفنی است صفت آن زیره سیاه زنجبیل بودینه هر یک دو جزو

صفت مصلی دار قنفل نامخواه بر یک کپور عمل سه چند فوحد میگر صفت ضعف معده که بسبب ریح البواسیر و احتباس حین بود و بر سبب  
 امراض مادی و اولی و دیگر و قنفل و اوجاع مصلی و حبس بول مانع است صفت آن زیره کرمانی و پسته شدرم سد مصلی  
 بر یک سه و در قنفل گل سرخ انیسون و جگر ترکی نامخواه بوشرازی پوست بیرون پسته هر یک سه و درم کوفته نیمه با سنجند عمل سرشته  
 نگار و از دیگر غوارک از اینک تعال تا در شقال معجون مانع قی متوی معده می داف و در معده صفت آن دانه بیل و دانه نی نشک  
 برگ پودینه خشک بر یک دو درم ساج سه و کوفنی سنبل الطیب عود غرقی مصلی پوست پنج خوشان بپاش نامخواه قنفل صقر زرد باد  
 بر یک درم مشک بخارم قند سید سربت قمر هندی شربت اندک شیرین بر یک برابری معجون سازند معجون دافع غشایان خفقا  
 دور و معده و سفید لشت طبع صفت آن زرشک پودینه کون دانه قاتلین پوست بیرون پسته مغزیل ساق حب الاس کشین  
 خشک مقرر گل سرخ گلزار بر یک کچر و طباشیر مصلی معده نباف و قنفل سنبل الطیب نامخواه بر یک و درم صندل سحق بگلای سه جزو قند  
 سه چند و دو معجون براسه شصتیکه قلب نفس بینه غشایان لازم با خفقان داشت و هرگاه طعم میخورند شکم لاحق و پسته خیل سفید  
 صفت آن قنفل مصلی و در جینی عود هندی دانه قاتلین برگ پودینه سه و قنفل بپاش فرخ خشک گاؤز بان پوست اترج  
 بر یک دو درم کون سنبل الطیب زرد باد و ریح زنجبیل بر یک درم آب قنصر قمر هندی چهار توله آب لیون کاغذی پنج عدد و سفید  
 سه جزو مشک ماشه پستور معجون سازند دور و در شقال خورند معجون ابن سبیل جنت معج فواید و قلب نفس که از پز باشد نافه و بپاش  
 متوی معده صفت آن گل سرخ قنفل زنجبیل و فاضل زرد و زطویل و در جینی اسارون بر یک دو جزو مصلی زرد باد پودینه انیسون  
 بر یک یک جزو چند بید شریخ و کوفته نیمه با سنجند گل سرخ و گل قند سربت شربت و در شقال معجون براسه اختلاج معده بود  
 تنفیه موم حکیم منصور علی مرحوم صفت آن مرورید ناسفت پوست بلبله کالی کشین مقرر شبر بر یک شقال طباشیر  
 تخم حاض گل گاؤز بان پوست ترنج بر یک سه ماشه نبات سفید شش توله نبات را بگلای قوام ساخته اوویه آمیزند و سه اطله  
 بالقیح جوب جینی چهار ماشه وقت معج بخورند غذا موانع مزاج پر پز از لبنیات و حموضات و بقولات کنند معجون که جالینوس بنایت  
 ستوده و می گوید که در تقویت جگر و دای دیگر مترانین نیست دور و صلابت معده و جگر بر آب را قمر است صفت آن مرورید  
 بست و پنج شقال زعفران یک درم قصب الزیره دار شیشعان بر یک شقال مقل البودا و زهر بر یک و نیم شقال و در جینی یک  
 شقال سلیخه نیم شقال سنبل الطیب سه شقال صمغ لطم بر یک چهار شقال شهد قابض شانزده شقال پستور مقرر معجون باند و بپاش  
 در صورت حرارت مزاج قندهار فیون و زهر النج و افکاره می شود معجون گل که درم جگر و معده و استسقا و مناج و در معده و دانه  
 صفت آن گل سرخ چهار درم و نیم سوسن صفت درم زرد پینی لک منول بر یک یک شقال و نیم سلیخه زعفران بر یک  
 سه درم مر نیم شقال مرورید زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دواها کوفته نیمه بدان یا میزند و بمیل بر سر شند معجون و سید المور که  
 و استسقا ز موم است و بر کصداع یار و سرد و دوا و ضعف معده و قنصل معده و جگر تحلیل و رام و دیلات و فتح صعدا و بخره و دور  
 طنین انیز سودمند بود صفت آن سنبل الطیب مصلی زعفران طباشیر و در جینی او زرا سارون خط شیرین غافش تخم کشون زده



لک مغسول تخم کاسنی تخم گزنه زنده و طول حب بلسان خود خرقی بر واحد یک درم گل سرخ برابر سه او دیه کوفته بخینه عمل سه وزن او در بوقلمون  
آورده بیا سیزده شربت از یک درم تا دو درم است معجون کلکلا بخ بار و که در استقاع احرار است مثل است صفت آن  
برگ ماویون که بهفت بار و سر که تر کرده خشک نموده باشد غدا لیتون پوست بیلله زده و از هر یک یک درم عصاره افشین سه درم پنخ  
سوسن گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم زرد ب السوسن از هر یک یک درم تخمین خلوص خیار شیر قانیة از هر یک یک پانزده درم تخمین و فلوکوس  
فانیة از آب بیکر عمل کرده صاف نموده بقوام آرد او دیه و دیگر کوفته بخینه بشربت خوراک از دو درم تا چهار درم معجون زرشک حار  
نافع استقاع لثی بار و صفت آن از باریس هفت درم گل سرخ تخم کاسنی لک مغسول راوند هر یک چهار درم تخم کشتوفه فاف  
سنبل الطیب سارون را زبانه انیسون را زبانه هر یک دو درم افشین او خرقی صعلی عود قوه بیلوه هر یک یک درم عمل سه شربت کینقال  
بعرق غلب الخلب و اگر حرارت در مزاج باشد با شیره تخم خیارین دو درم و عرق مذکور آورده و بهند معجون زرشک بار و نافع حار مزاج  
مقوی معده و جگر مفید استقاع که با حرارت باشد صفت آن زرشک پنخ درم گل سرخ چهار درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی  
هر یک سه درم مغز تخم خیزه رب السوسن لک مغسول تخم شاه تره هر یک دو درم طباشیر صندل سوده سنبل الطیب هر یک یک درم  
صعلی خیزه رب آب انار نیم پاوشه یک چند او دیه قند و چند شربت دو درم و اگر لیتون طبع بود حب الکاس پوست بیرون اشته هر یک  
یک درم افزایند معجون مدر که بهجت اوله بول در استقاع لثی بکار آید صفت آن قط شیرین و صیفی سیه هر یک یک درم  
سنبل الطیب بخرق قلع او از سارون از هر یک دو درم کوفته بخینه فصل کف گرفته معجون سازند شربت یک درم معجون انیسون که  
در استقاع طبعی غریب بلا تخلف است صفت آن انیسون فطر اسالیون حب الفاضلین از شام سعد چند بیدستر و با  
سنبل الطیب حب بلسان جاف و شیر حلیق است انبذان سارون و عفران هر یک یک درم پنخ و ج مغز یا دام بیره سیاه سداب گرد یا ناخواه  
صغره و تو خوجان برگ غار جند و تخمیل غار لیتون جانا کوب گوساله و یا گاو سخته هر یک یک درم فصل قوام کرده آمیزند شربت نافع مزاج  
بامار الاصول و شربت بزری هار معجون نافع حرارت جگر معتدل و برفقان بعد صل صفت آن مغز تخم خیارین سه درم گل سرخ  
تخم کاسنی زرشک هر یک چهار درم صندل سوده طباشیر هر یک دو درم آب نقوع قره بندی چهار توله شربت انار شیرین و بیدستر هر یک شش توله  
قند و چند ایضا که برفقان محلی و نافع است صفت آن کشنیزه متقشر سه درم گل سرخ یک سوزم طباشیر هر یک یک درم کوفته بخینه  
بشربت سیب بشربت شربت یک شتال باوه درم شربت سیب معجون طحال که پسر بگذازد و از مجربات بعلی سینا است  
صفت آن پرسیاوشان زوقا خشک تخم تخم کشت سادی کوفته بخینه فصل معجون سازند راگردین معجون پوست  
خج کبر خنطور بون و قیق پنخ سوسن قوج ترکی که فایطوس که از یوس مغز جبهه الفطر افرا سیون حرث شونیز غار لیتون انیسون سرن  
ریوند جوی پوست بیلله کابی امل شرط قلع سفید هر جازین او دیه مناسب و داند اندرین معجون ایضا که کشت قوی تر گردد  
معجون ذرب برائے اسهال معده منقول از بیاض استاد مغفور صفت آن گلزاره باشد پوست بیرون پسته  
ناخواه کند هر یک شش کوفته بخینه با مویز یا زاده بشربت خوراک نیم توله بعرق با دیان معجون سیگدا نه معمول و

و تجربت صفت معده و ذرب و غلظت صفت آن پوست انده و سنگدانه و باده گشیز نشسته ساق بریان تخم خرفه بریان  
 وانه ویز بریان هر یک ووشقال کوکنار بوداده طباشیر سفید مرادینا سفته که پوستی که از مایع گلناز تخم اجس بریان حسب الاس بریان  
 طریش بریان اگر که بجز ثوب نطی هر یک یک شقال خمریت زرشک شربت بهی شربت ریاس قدس سفید هر یک و دو تولکلاب پاکت  
 معجون سازند نوع دیگر تجرب برائے ضعف معده و اسهال معدی و دواقی نشو و نجود بقالی صفت آن پوست سنگدانه و خرب  
 طباشیر هر یک ووشقال گل سرخ سنگ یشب هر یک شقال قنار اذخر پوست بیرون پسته نخل خشک پوست ترنج پوست  
 بیلد و هر یک یک شقال بهن سفید و سرخ صندلین صغیر کفیر بریان حسب الاس بریان هر یک و دو دم کوفته خنثیه شربت فاکه بستر شند  
 قدس خوراک و دو دم باکلاب تکیم عاده سر سندی و سرخ اسباب خود می نویسد که گاهی به غیر شرب دو دم زیاد کرده و قدس از بشت اند  
 پس فواید عجیب ظاهر میشود و در شش دیگر ناخواه عوض از خوراک داخل است و قافله صفار و کبار آلوده شسته هر یک یک شقال قنار قرص  
 هر یک و دو دم صفا کرده نوع دیگر ناخن ذرب و غلظت و سفید ضعف معده صفت آن پوست سنگدانه مرغ بوداده ووشقال  
 کشیز مفسر شسته طباشیر صغیر عربی بریان حسب الاس وانه بیل برشته زیره و برگل سرخ پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل  
 سوده صغیر فاسی وادی پی سحر کوفی معطلی خود هر یک یک شقال گلناز مخران ناخواه هر یک یک دم شک یکماشته بسته چند قنده و ستود بستر شند  
 خوراک و دو دم معجون برائے اسهال در مری مزاج و تقویت معده و قلب صفت آن زهر مره و غطالی طباشیر پوست ترنج گل  
 نسرين گل سرخ گل کا و زوبان صندل سفید سوده حسب الاس بهن سفید هر یک یک دم پوست بیرون پسته صغیر عربی تخم خرفه و قشیر بریان  
 زرشک بیدانه هر یک و دو دم رب بهی شربت انار شیرین هر یک پنج توله شکر سفید شش توله گلاب و دو قوام آند معجون موائع بر آلوده  
 که اسهال معدی معفتیان لازم و سیلان مطبوع نم و تنج اطراف داشت اولافاکه بسیار کرده صفت آن زرشک بیدانه  
 چلده دم زرد بنا و بیل الطیب پودین خشک و مرغی لک فصول وانه بیل حسب الاس معطلی پوست بیرون پسته هر یک و دو طباشیر گل سرخ  
 هر یک و دو دم قنده و چند معجون شسته انبه دانه اسهال معدی صفت آن ناخواه وانه الاچی کن رمو چرس سحر بیلگری  
 صغیر عربی بریان کشیز بریان هر واحد و دو دم مغز خسته انبه چلده دم قنده و چند خوراک ووشقال شیر و بادیان برلمان وزیر و سیاه بران  
 هر یک بقدر یک دم معجون که است اسهال معدی و دوی تجربت صفت آن زیره کرمانی نامه طباشیر نامه برگشت  
 برشته یک توله وانه بیل قافله کبار معطلی روی ثعلب صغیر و در هر یک شش نامه حود قاری نامه پوست بیرون پسته کوکنار  
 هر یک شش نامه کوفته نیمه با برائے بیلگری بستر شند و بقوام آند و دو نیم نامه بخورند معجون تالیف حکیم عبدالحمید که تحت اقسام است  
 خفیه صفا اسهال بواسیر و سفید است صفت آن اتیس نشاسته برشته حسب الاس تیواج خطائی کشیز برشته پوست ترنج  
 انجیلا طریش دال مغز بیل سحر زیره سبز از هر یک یک توله که با گل از می هر یک شش نامه طباشیر و دو توله زیره و دو سر که حیسانیده و برشته  
 پس بهر که کوفته نیمه با و دو بستر شست حسب الاس معجون سازند خوراک نیم توله یک توله یک توله بستر شست انجیلا معجون سندر و س که  
 در اسهال الدم از اجزای یک محض علی محرم است صفت آن بید سخته سندر و س که با شش خوراکش هر یک یک بجز و کلک برشته

برادر و عالج و ام الاخوان هر کدام نصف جز و کوفته بخیمه یا عمل صاف بپوشند و یک شقال بپوشند همچون اسود که اسهال ملعی مزمن در  
 زحیر البانیات نفع صفت آن انیسون چندید بستر میوه سالک بزرالنج و زعفران مرکب اسارون تخم کرفس سیلج کل انسی کلکار کند  
 ناخواه مساوی کوفته بخیمه بسته وزن او عسل بپوشند شربت میوه باب یا آب ساق معجون مجنون مجرب براسه زرد که در  
 ووه ریگی از مسکه و صندلین طبع داشت صفت آن ساق زرد بود و نه دانه بیل قرقر و سیلج سیل الطیب جز و با سدر  
 کوفنی خوشان زرب نارنگ هر یک دو دم ناخواه بکند حب الاس هر یک سه دم قدر سفید سه چند خوراک و شقال معجون  
 که براسه زحیر شری ریگی بر با انطال است صفت آن قسط شیرین حب الفارسه کوفنی هر کدام یک و سیل الطیب سیل رومی  
 و مثل هر کدام نصف جز و سداب سه پاره سدر و س که با خود هندی هر کدام پنج جز و کوفته بخیمه یا عمل بپوشند شربت میوه مجنون  
 قویج در قویج ریگی و لنبی نفع عظیم دارد و با طبع معده ریگی و لنبی نیز فایده بین کند صفت آن برگ سداب بود و نه خشک  
 فلفل ناخواه کرد و با کشمش زنجبیل و از جینی و فلفل مساوی کوفته بخیمه بپوشند سه چند همچون سازند معجون نافع اکثر انواع قویج و از جینی  
 انطال است صفت آن مغز بادام تلخ یک جز و زنجبیل خوشان حاقه و فلفل سیاه هر یک نصف جز و خود هندی پوره  
 از جینی سیلج هر یک پنج جز و کوفته بخیمه یا عمل معجون سازند و در مسکه استعمال نمایند معجون سیل که قویج البانیات نافع است انوار  
 مواد سوداوی بنماید بعد از نفع و منزل امراض حاره است صفت آن رب السوسن قویج یا شوی نشاسته بسلج  
 گل سرخ هر یک پنج شقال بیلید سیاه پوست بیلید کابل روغن بادام مخمر تخم کافیه هر یک بست شقال سارگی گل بنفشه هر یک  
 نسی شقال عسل دو چند عسل را شخت آبیکه در آن سارگی سرخ و بنفشه و بیلید سیاه هر یک ده شقال بیلید کابل سی شقال خوشانیه  
 باشند بقوام آرد و ادویه کوفته بخیمه در آن بپوشند شربت بخیمه شقال معجون قمری که قویج بکشاید صفت آن زنجبیل فلفل  
 از هر یک بست دم قویج یا درم خرم تخم در کرده مغز بادام برگ سداب هر یک نصف دم خرم یا یک شانه روز در سر که خیس انداخته بپوشند  
 و دیگر ادویه کوفته بخیمه یا عسل معجون سازند شربت سه دم تا چهار دم معجون راحت قویج را در یک ساعت بکشاید و به سرعت  
 اسهال آرد صفت آن فلفل و فلفل زنجبیل زیره کرانی سداب قرقر خوشان از هر یک ده دم قویج یا شوی نفع در دم عمل صدور  
 چیل دم شربت یک شقال معجون سیلج قویج بکشاید صفت آن سیلج تخم کرفس چندید شربت از هر یک جز و سیلج قویج یا درم خرم  
 را در روغن بادام لبانید و سیلج را بپوشد بلکه ده هم که در روغن و آب و دیگر کوفته یا آن بپوشند شربت سه شقال معجون که قویج ریگی را  
 نافع و از مجربات است صفت آن سداب خشک خوشان سیلج کبر ساق هندی از هر یک نسی شقال بپوشند یک شطب در  
 گلاب خیسانید پس بخور شانه تا نصف رسد پس صاف بکنند و از آن زرد با و سیلج نارنگ عود هندی پوست آرج و فلفل کاشمش تخم  
 کرفس ساق هندی انیسون او خا سارون تخم ترب از رب صقر و از جینی بود و نه حلیت نیزه کرانی قرقر حوت بابلی از هر یک دو نیم شقال  
 چندید شربت نصف وزن یک دانی نکور کوفته بخیمه پس سه وزن هیچ ادویه عسل و گلاب مذکور بخیمه یا با ادویه را بپوشند و اگر خواسته  
 باشند روغن بادام تلخ بست شقال فلفل خیار شیر قویج که خواهند اضاف نمایند معجون سنا که اسهال برقی نماید و دفع مواد می



یک تولد نبش الحیدر برود و تولد عمل سفید شمرست بی شیرین هر یک پانزده تولد رب سبب شیرین ده تولد بدستور مقرر مجنون سازند  
 معجون برائے شخصیکه اجزائے خون بواسیر بانصفت معده و اسهال داشت بسیار فایده کرده صفت آن تخم حاض حب الی  
 بلبله سیاه هر یک بر دواد و طباشیر و اندیل بریان آله پوست بیرون پسته نبش الحیدر مسادی میل و رب بر بلبله حاضسته چند بشیر  
 خوراک و دودرم معجون مجرب شخصیکه عارضه بواسیر داشت چون خون از ان بسیار جاری شد نصف جگر و تیج اطراف بهر مساند  
 چون از علل سوءالنفسیه شفایافت باز از آنسے خون بواسیر گردد نصف آن مر یا سے آله مر یا سے بلبله هر یک سه جلد رنگ  
 میانه صندل سفید بگلایه سود و تخم کاسنی هر یک دودرم پوست بیرون پسته بید کبریا حب الیاس زهر مره بگلایه سوده طباشیر تخم  
 حاض گل سرخ هر یک یکدرم شربت انار شیرین و ولایتی شربت انجیر قند سفید هر یک یکدخمند او دیر قند و بگلایه بقوام آورد و هر روز شربت  
 آهسته آهسته آمیزند و مجنون سازند خوراک و وشقال معجون مقل که نافع بواسیر ریجی پنجمه معمول صفت آن پوست بلبله کابلی  
 پوست بلبله آله دانه نیل با دیان هر یک دودرم نانخواه سانج نار شک زنجبیل صغریج و دار فضل هر یک دودرم مقل شانزده و دم ملط  
 در روغن زرد و صاف نمایند و او دیر کوفته بجنه بد و چند عمل بسر شد خوراک و وشقال فو حار دیگر کطح زانم کند و بواسیر را فایده دهد  
 صفت آن مقل ده شقال کثیر انج شقال انجیر دوز و دانه بیرون کرده هر یک بست شقال پستور و مجنون سازند شربت  
 سه شقال غذا گوشت مرغ و دودرم تخم مرغ بدهند معجون از حکیم واحد علی برائے بواسیر درد کرقض و حرقت بول و ضعف و رخ و دیگر  
 اخصائے ریسه و عیار نافع صفت آن مغز تخم خربزه مغز خیارین تخم نیلوفر موسلی سفید بر واحد کیتوله تخم لیون شقال هر یک  
 یک نیم تولد غلب مصری سه تولد مغز بادام شیرین پنجاه و اندیل شش شمشه زعفران ماشه قند سفید مضاعف او دیر در گلایه حار حاجت  
 بقوام آورد و مجنون سازند خوراک و کیتوله او دودرم مجنون که برائے تقویت گرد و دانه واه حکیم شریف خان صاحب مرحوم بر خود  
 آزموده اند صفت آن مغز بادام مغز پسته مغز جلغوز مغز حب الیم تخم خنکاش کبجی مقشر مغز قندق مغز حب القلقل مغز حب القلقل  
 و از چینی خولجان موچرس از هر واحد سه ماشه مغز نارچیل بهین تودرین دانه الاچی غور و کلان از هر یک چهار ماشه شش شش ماشه  
 موزین شش ماشه خرمائے سلیمان زله شقال مصری تخم کرفس لسان العصفیه و ریح عقرنی پودینه خشک گلایه شیر تال بکمان کبابا پوچنی  
 بسیار زنجبیل دار فضل پوست ترنج خشک مربی ترنقل تخم زردک تخم شلغم لیون تخم کوج زر بنا و مفاط بن داوی هر یک دو ماشه  
 سنبل الطیب عنبر شهبان از هر یک یک ماشه حب چینی دودرم فوه دو ماشه قند سفید چهارده و هر تخم بن سنفید نیم پا و عمل سفید چهارده  
 دام زعفران یک ماشه پستور مقرر مجنون سازند معجون حجر الیهود صفت سنگ کرده و دانه و معمول صفت آن حجر الیهود  
 و دودرم حب انگور سوخته مغز حب قرطم مغز خیارین تخم غلی غلب هر یک تولد تخم کرفس مغز تخم خربزه هر یک نه ماشه مغز تخم کدو  
 شیرین شش ماشه عمل سه چند خوراک کیتوله فو حار دیگر از بیاض علویجان که صفت و خرزج حصاة و رل گرد و دانه است صفت  
 آن حجر الیهود و بنجاه دودرم کبجی اسارون قرطه مال مغز تخم خربزه تخم کدو تخم کرفس مغز حب قرطم و دودرم تخم خیار تخم سنفید یا نه مغز تخم کدو  
 مغز تخم فانیان از هر یک یکدرم سائیده با سنفید او دیر عمل صغریج شش شربت و دودرم ماشه دم معجون و دیگر صفت سنگ کافور



نذیر اودیه سرق بید مشک کواب پاوسیر نمیر بندرم بدستور میمون سازند نوحه دیگر مجرب بنامش مذکر صفت آن سوز  
 شک این سوز خسته آید باو هر یک یکتول حسب التفت شک سرانی جزا لیسود یا دیان هر یک دو قوطه تخم کشوت تخم کز هر یک ستر قوطه  
 سوز تخم خیره سوز تخم خیارین کونج سوز تخم کدو هر یک پنجتول گرفته بخینه با عمل سفید بنفتاد قوطه میمون سازند و در نوحه دیگر تخم ترب بجای  
 سوز خسته آید باو لاسوت و زن تخم کز هر یک یکتول میجون ید الله برائے تفتیت حصاة نهایت مجرب صفت آن قران بز  
 چما سباله نمخت مسوق پنج ایشین محرق رما در حرق رما در پنج کز نب نشی رما در آب چتر استخ رما در پوست تخم مرغ که بچست بر آرد و باشد  
 جزا لیسود مسخ جوز ترکی بر واحد یک شقال فطر سالیون دو قوطه مع آلو شکطر مشخ تخم خطی فضل گردو هر یک یک نیم شقال جله یا با دو وزن  
 اودیه عمل مرسته از یک شقال تا سه شقال باب طبع خشک نموده سیاه هر یک هفت ماش که در نیمه آثار آب جوشانند تا ثلث بماند  
 صاف نموده بوزند میجون عقر رب که برائے تفتیت شک گرد و مثانه نهایت مجرب است صفت آن حصار رب بنفشه  
 سه درم و نیم بنطیا نایک بندرم زنجبیل یک درم فضل دار فضل بر واحد دو درم و نیم تخم کونج پنج درم چند بیدستر چهار درم گرفته بخینه  
 بمیل سوزن اودیه میجون سازند و شش ماه گزارند شربت اذراگی تا دو دانگ آب کز یا شیر و تخم کز هر یک هفت ماش در عرق  
 اتاس بد بید میجون نافع در گرد و تفتیت حصاة و مقوی باه و مجرب صفت آن انیسون تخم کز هر یک تخم کدو تخم شبت قرنفل  
 تا قرنفل کالی خوشنجان بزر الیج کنگار گل سرخ زنجبیل جوز بواسنج هندی دار فضل طباشیر اسکند ناگوری قرفه خارشک بید در بر بر هر یک  
 پنج ماشه سوز تخم خیره سوز تخم خیارین بر واحد قوطه لیسول الطیب با نه قاطعه صندل هر یک هفت ماشه گرفته بخینه جدول مست چند کف گرفته میجون  
 سازند شربت اودیه درم تا سه درم میجون کند در جهت تقطیر البول و مرعت انزال و سیلان بینی و ندی مجرب صفت آن دار چینی  
 یک درم صحن عربی مرجان بادیان که یا زنجبیل تخم بجان کا کوز بان هر یک دو درم کند و کر صندل سفید گل راشی دم الاخون باد بویه  
 قوری که هر یک ده شقال تخم شمشاش سفید پنج درم شمشاد کف گرفته سه وزن اودیه میجون سازند معجون و روح  
 برائے تقطیر بول که از سردی مثانه بود سخت سودمند است صفت آن کندر اهل سعد تا نخود و رب السوس  
 هر کدام یک جز و روح ترک دو جز و گرفته بخینه با فانیند سنجری میجون سازند و شبت قت غراب بقدر فندی از آن بخورند معجون  
 برائے تقطیر بول که از ضعف مثانه بود و مجرب بوعلی سینا صفت آن بلبله کابی بزیان یک جز و همین سرخ نصف جزو  
 بود و خشک حب الاس سندروس مر کندر سیاه هر یک سه جز و قرنفل نصف جزو در اسن خشک حب الملب هر یک  
 دو جزو لیسول آلم مرلی میجون سازند الیضا که صین باب قوی تر است صفت آن بلبله سیاه بلبله کابی مشک هر یک  
 پنج درم مر جده بیدستر هر یک یک نیم درم کمر با سدر هر یک دو نیم درم کندر حب الملب هر یک ده درم بمیل میجون سازند و علی الدوام بوزن  
 یک شقال بخورند معجون بلوط برائے منع افراط بول که در شمل آمده صفت آن کندر حب الاس پوست بلبله زرد پوست  
 بلبله زرد قرنفل تا نخود که با هر یک سه درم زرد سیاه در پنج درم سدر کوفی معطانی بزر قنب هر یک نیم درم بلوط چهار درم چند بید بوزن  
 آرد و بوزنات درون مثالی نوحه دیگر که جفت سلس البول تقطیر آن مجرب است صفت آن بلوط معشر بزیان یا زده درم

حرف منکر سداب هر یک یک درم کند حسب الاسباب جزو اسیاب سقر فصل سیاه هر یک یک درم سعد شونیز بول هر یک یک درم سدر  
خونک بنجد هر یک یک درم کفته بنجته نعل بر سر شند شربت در شغال تا پنج شغال مجنون فلا سقده نافع سلس البول دا و جاع مفاسل دور و پشت و  
کرده و مزه می و بیج باه و قوی باه و خسته و استهوا دا و نع بنم و سیان صفقت آن در نخیل فلفل دار فلفل دار چینی آمله بیل شیلیم  
بندی زراوند جرج حصیه التخلب مغز چلغوز به پنج باورنه مغز تلخ ابله باورنه واحد درم تخم باورنه بنجد درم موز شسته می درم حسل صغی دو درم  
پسته وزن اووی بطریق معارف مجنون ساند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال دا و ناکا نوشته که قریب مجنون قنقور و ر قنقویت  
مجنون فلا سقده است که در از جز است که درم او کچد و مقشر شربت احمده تخم انجرو پوست پنج افزوده و همدا جز اسادی گرفته پرست و همچون ساند  
از جده ترکیب مجرب به مایه باق الذبیبه تخم فلفل شست مجنون خربث احمده بیدار دا و کثرت بول و هم مفید سرعت انزال  
صفقت آن خبث احمده بیدار فصل درم بلوط گلنار از هر یک یک درم طباشیر بزرگ رب زیره سیاه ناخواه که و یا پوست بیلله در دو درم  
بیلله آمله بیلله سیاه هر یک یک درم حسل سقده شربت شغال تا دو مثقال مجنون کو تو الی سلس البول سیلان می باز دار و  
دا و نع بنم مزاج و مجرب است صفقت آن کندیک درم صندل سفید و مخ تصب الزیره تخم حاضر صغی عربی طباشیر هر یک  
دو درم حب الاسباب دو مثقال اقا فیا گلنار هر یک یک درم کفته بنجته باوند سفید و چند باق بستر شند شربت پنج درم مجنون  
ماسک البول تالیف حکیم علویان که سلس البول و بول و فراش و سیلان می و دوی و ندی و کثرت سیلان و اوجا  
و طبیعت فرج را نفع است یک یک اگر یاس از علاج آنها شده باشد سفید و بید و تجرب رسیده صفقت آن که کشته می یک شغال  
و چهار دانگ پوست بیلله کبابی بیلله سیاه هر دو درم وزن بریان کرده کات سفید شسته از هر یک یک دو مثقال جفت بلوط شند کند از هر یک  
نیم مثقال شند بلج حب الاسباب هر یک یک چهار مثقال خبث التخلب یک مثقال کفته بنجته موز سرخ مقدار شصت مثقال کفته در گلاب بنج  
تا سطر شود او به را بآن بستر شند و هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد از این شربت صندل ده درم گلاب پانزده درم تخم بنج شسته نیم  
درم کرده بنوشند و گاهی به مویا ریخته مسوده یا قوت رمانی مسوده هر ق نفور هر یک یک دو مثقال مخز استه مخمر بندی که از مزاج هر یک چهار  
مثقال کفته بنجته حبش شیب یک دانگ مویا یک دو دانگ هر دو درم وزن پسته گداخته اصفا فنوده و وزن موز سرخ مثقال و بار اول صغی  
بقوام داخل کرده پیش و بستر انزال نیز مفید می افتد و ضعف قلب دا و نع و کرده منع می کند مجنون قسط که او مست آن بزرگ بول  
فی الفرش و کثرت بول مجرب و صغی صفقت آن قسط شیرین سود کوفی بلوط کندر دا و نافع هر یک یک پنج شغال در نخیل است مایه فلفل  
دا و مایه حسل پسته وزن اووی مجنون مجرب بر پسته بول فی الفرش صفقت آن بیلله کبابی بیلله سیاه بیلله آمله باورنه واحد شغال  
بلوط در هر یک یک شند باورنه زراوند و بریان نموده هفت مثقال صندل و سحد کوفی و اس خشک میره با سکه کیمیا از هر یک یک پنج مثقال مرکبی  
مثقال هر دو کفته بنجته بشند و شیر و آمله بقوام آرد و یک مثقال وقت خواب بخورند و ولادت نمایند و در نفع دیگر کنند و عا کسند و سلس  
مجنون که در تقویت باه مجرب است صفقت آن ساقه قرع خا خونیان مغز بلوط مغز باوام مغز چلغوز به استند ناگوری هر یک یک نیم  
جزو اسیاب بصری شغال نیمین خود بین زنبیل هر واحد دو توکله و مخز آن بسیار تخم در یک تخم انجرو تخم کوبج هر یک یک توکله فصل از



مصلی بیون هر واحد نیم تولد مجده مشرق چهار تولد سندر سکه مشک تبی هر واحد نیم تولد قد سفید بجه تولد عمل کشت کشت بجه  
تولد خوراک اول یک شقال بعد از آن شش شمشیر و شش ماشه و در شش مفتح وزن مغز ملا و تولد و شقال یک تولد و مشک نیم ماشه  
است و بوزیدان و تولد جزو اعظم سه تولد و نیم زیاده کرده خوراک همراه یک پیاله شیر نوشته معجون مختصر مزید منی و مقوی باه  
صفت آن نخود بقدر حاجت و شیر تازه بخیسانند پس از شیر برآورده بر وزن گاو و بریان کنند بطوریکه سرشته نشود پس وزن  
آن حب الصندوب صغارا ریخته بکوبند و بشدنی و دوزن بر سرش ندانند که دارچینی و مصطکی داخل کنند و صبح و شام بقدر گروگان بخورند  
معجون زرغونی صغیر برائے تقویت باه مجرب صفت آن فلفل دار فلفل نیمیل قرض دارچینی قرض خنجان هر یک  
یک تولد و در بین همین بوزیدان اندر جو قطشیرین سعد سبل الطیب هر واحد سه تولد با عمل سه وزن او و بی معجون سازند خوراک  
دو درم تا دو شقال معجون زرغونی مقوی باه پخته یکم علویان صفت آن خار شک مرلی انیسون تخم بیون تخم زردک  
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار نیم تخم اسپست از هر یک سه شقال بهاس سبک سبک سبک سبک سفید دارچینی شقال خنجان تخم بادریغ تخم فنجشک  
تخم بادریغ بوزیدان از هر یک دو شقال حصیله الثعلب مغز جلفوز مغز نازجیل مغز حبه انبریک نمشقال عود قمری یک شقال غبار شرب رق  
نقود از هر یک چهار دانگ مشک تبی نیم شقال ورق طلار مایه شتر اعراقی از هر یک یک نیم دانگ نبات سفید غسل سفید مصفی از هر یک  
نود و شقال بدست و مرقر معجون سازند نوع دیگر مختار صاحب تنه صفت آن تخم بیون شقال تولدین نام مقنوق رمان  
الحصا غیر از هر یک یک شقال زنجبیل تخم شلغم تخم کدر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جویهر تخم پیاز تخم گندنا خنجان جز بوزیدان دارچینی دار فلفل  
بوزیدان از هر یک سه شقال تخم انجرو دو شقال با سه چند فایند مقوم بهر شد شربت از یک شقال تا دو شقال و اگر نام مقنوق بهر  
نرسد بدل آن دو وزن آن حصیله الثعلب با قدری خوراک کنند نبات نام است همت تقویت معده و باه و اعضا سه نیمه کرده  
و کروات بول معجون جلالی که در اساک منی بے نظیر است و قضیب و اعظم کند و لذت جماع دهد و نبات مجرب است صفت  
آن مشک دو دانگ عنبر یک شقال زعفران که با بزر البغ سفید سبل الطیب عود خام قرض دارچینی مصطکی دواله هر یک دو شقال اندر جو  
جز بوزیدان از هر یک سه شقال مایه شتر اعراقی حصیله الثعلب از هر یک چهار شقال پوست خشخاش دماغ کجشک ترک در وقت بیجان گرفته  
باشند نمشقال نبات سفیده شقال حب النیل سفید چهار صد عدد او و کوفته بخته با عمل سه وزن او و بی بجه ام کند خوراک یک شقال  
تا دو شقال معجون بزور درام به نخل عجیب دار و صفت آن تخم کدر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم مرلی تخم بیون مغز جلفوز  
مغز حب الزلم مغز حب قنطل بوزیدان ربع شیرین تور شین اندر جو شقال همین دار فلفل حلیت قرض از هر یک یک جزو کوفته بخته  
و شد فالص و نبات سفید که سه وزن او و بی باشد معجون سازند شربت سه ورم با شیر ماده گاو معجون بیسی و مقوی و اعضا رکیه  
مغرب از باطن است تا در حرم صفت آن شعلب صری شقال قرض جز بوزیدان دارچینی قرض عار قرض بی سفید زنجبیل صلی  
سیاه هر یک نیم درم مغز نازجیل مغز بادام پسته هر یک نیم با و نبات سفید سه چند او و بی شیر گاو پنج آنار شیر را کوه کرده نبات اخلاص کفیزند  
و سیو بار یک کرده اخلاص از کفیزند با همه او و بی را کوفته برهم زنند و در ظرف فیدنه بکارند و نشا و دوا غوره باشد معجون که برائے

وقت باه و سیلان نمی خیزد و از زخمی است صفت آن گل گاؤز بان گل نقشه لبافیر چندل سفید کفنی خشتاک و اندامی  
 رب السوس هر یک نه ماشه در رخ عتقی شقاقل مصری گل سرخ پوست پنج انبار کمر باز عفران هر یک یکتوله شکر سفید پاؤ آستانه پسته  
 ادویه را کوفته بختیه و رقوم شکر سحران سازند خوراک نه ماشه ایضا که در تقویت باه بیه نظیر است و داخل مغز را در صفت آن  
 عاقر قزاق زنجبیل هر یک ادویه نرودی تخم فنج پسته بست عدس عمل رقوم صد و بست دم بجران سازند شربت پیش از غذا سه درم  
 اگر غریبان یک ادویه دار چینی نیم ادویه پیروزید قوی تر گرد و دو ذکاکی نوشته که عمل یک چلو و شکر سفید و دو چند بگیرند و بگلایب بپاشند  
 بقوام آورده ادویه بدان بپرسند و شکر فلفل یک ماشه و عفران دو ماشه اصافه نماید چون ریگ ماهی مولف حکم  
 امان علی خان که در تقویت باه و تخلیه غنی خرب است صفت آن ریگ ماهی اند و شیرین تخم خشاک سفید زرد و چند  
 سفید زرد و دام ناجیل مغز پسته مغز چغوزه مغز گردگان و سوزنقه کوبیده سیاه شش هر یک و توله تخم پیاز تخم تخم کوبیده تخم کاهن کزنج  
 اسپند تخم کاهن مصلی سدا کوفی عود هندی شید طریح پوست تخم سافج هندی تخم شبت تخم ترب تودرین مصلین هر یک یک توله  
 ساجیت عاقر قزاق زنجبیل پسته سیاه دار چینی هر یک نه ماشه شکر سفید الباصه و دو چند بگیرند و دستور بجران  
 خوراک ارزش ماشه نایک توله بجران مقوی باه و اعصاب ریه سمن بدن مقوی اعصاب و کمر و مزید مینی و غلظت آن بمسل آورده  
 صفت آن مغز گردگان مغز چغوزه مغز حب فلفل مغز حب الفلفل مغز حب السنه مغز ناجیل مغز پسته مغز بادام مغز فلفل  
 مغز بته انقراض مغز حب الزلم مغز تخم خرپزه خشتاک سفید مغز تخم که در شیره برین مغز حب قوطر خام مغز فلفل هندی هر واحد  
 توله شلب مصری قضیب آه و سولان کرده مغز سرخ خشک زرد ریگ ماهی هر واحد و توله کبابه قرقره و نخلان دار چینی جزو الباصه فلفل  
 عود غرق بهین تودرین بوزریان سوربجان نار خشک خر خشک زرد کاهو بان گل گاؤز بان وانه قافلتین شقاقل سان العاصفیر  
 مسک عربی هر واحد یک شقاقل مصلی بنیل الطیب سدا کوفی شمشاد در رخ زرد و غلظت لیون زنجبیل و داخل عاقر قزاق اساردن  
 تخم زرد و چندل سوده اشند و عفران کثیر تخم کاهن کزنج کوبیده تخم پیاز پسته جز چندم زرد بخیخ لعلح هر واحد یک درم مایه شسته  
 اولی دو درم مصلی بنیل مال کبابه اشند ساد و در حل بریان مغز تخم کوبیده تخم پیاز کوبیده و سمن سمن که تخم و شکر هر واحد دو درم  
 شاک جنبه شرب هر واحد نیم درم ورق طلا یک درم ورق فقره دو درم هر یک آله بناری تخم دو کرده و شش عدس شربت انار شیرین و لایق  
 نیم پاؤ مصل و چند سادی سه چند ادویه و اگر غلظت خواهد در رخ جز و اعظم نیم پاؤ و فرایند و تا قبل از روز حسب مزاج خورد و فواید این  
 اعظم نمایند بجران مال کبابه که بر پسته تقویت باه و تخلیه غنی آورده است صفت آن بجران مال کبابه که بر پسته  
 درخت بزرچندان که پوشتا بد ترسب از کدو شکر خشک گرد و دو چوبین سه بار ترموده خشک کنند بده مال کبابه را در گوله مغز ناجیل  
 سوزن که در بپرسند و پارچنا زنجبیل بر سوزن رخ باز و مصل نموده آه گندم گرفته باقی زرد افغانند تا که آه و شرب شود بر آورده آه و دور  
 ساخته تال کبابه بر آورده با یک بپایند و مغز ناجیل عطره ساییده و آمیزند پس تودری سرخ که گوگرد خوراک و کمر و سکلان مصلی  
 سیاه گاؤز بان هر یک و توله شلب مصری سمن زرد و کبابه و سوسن الاچی خود هر واحد و دار چینی کبابه چینی سوربجان





بالمنافحه سه وزن او و به بقوام آورد پس مغز لاله چشم برین مقشر مغز قندق مغز چلوخنده مغز کنگان اندر هر یک ده شقال نرم سوده و در  
کند پس او و به لاول را بآن و اگر سرکه منظور نباشد عرض حق قشط است شقال چوب جینی راجه شاییده آب انرا جمل بقوام آورد  
او و به را بآن بر سرشند که و فعل خود قوی تر خواهد بود همچون حار مقوی باه بار و مزاج صفت آن آن را بخیل شقال خولجان تخم  
جر جیر تخم گندم تخم دیون مساوی کوفته بخته شمد خالص آب پیاز سفید سه وزن او و به بقوام آورد آینه زرد همچون و دیگر از اطفال نوشته  
که شربت را بگریز و نوشی زیاده کند و غریبه نماید و مساک آرد و از آن ترکیب مجرب به است صفت آن آب خشک تر آب پیاز سفید  
هر کدام یک رطل با هم آسیخته و خود سفید و آن آب تر کند پس صاف نموده باطل آن شیر براده گاو یا بغیر قش آینه زرد و مساک و قه  
توزین آن در آن حله که ده صاف نموده بسیل قدر کفایت بر آتش آتشیقه و درند چون تمام برود از آتش فرو آورده آرد و گندم آرد و خود آرد  
طبع کجده سفید مغز با دام مغز قندق تخم شمشاد هر کدام یک اوقیه و بخیل قرفل دار چینی تخم جر جیر تخم گندم تخم گندم تخم گندم تخم گندم  
شش درم پوست بیضه مرغ فاشه شلخ زنگاه و غیب گاو خشک هر یک چهار درم عاقر قرحا زردبصل قطش شش درم کلام  
سه درم کوفته بخته بسیل مذکور بر سرشند و بعد سه درم استمال نمایند همچون همین دخی مقوی باه و مسک که مجرب  
فیقر در آمده صفت آن تیج بل جعبند سیاه سریالی سمندر سوکه تخم اوگون عاقر قرحا مال کنه گاو گنوم و تخم کنوج موی پس  
گوند چینی صغری ثعلب مصری هر یک یک و ام موصلی سفید دو دام دار چینی قرفل جوتری هر یک یک بخته ماسته جوز بوا  
یک دام زعفران چهار ماشه چند بیدستر نیم دام صغری رومی نیم دام عمل نیم آثار بطور مشهور همچون ساندل و دیگر برندی  
نوشته که این دوا است و من ذکر کرده اساک قوی میکند و بیاضی و تقویت اعضا نماید صفت آن قرفل  
یک نیم توله قافله صنار جوز بوا سیاه هر یک دو توله عصاره بادیان پنج توله زعفران نیم توله مغز با دام تخم رطل بوب هر یک اندر  
شرکت سیب هر یک یک نیم رطل عمل سه رطل شکر طبرزدی رطل او و به را سائیده و در بوب و عمل و شکر را در یک رطل گاو یا بغیر  
آورده بر سرشند و یک دو جبهه خشک و عجز خوشبو ساخته و حق قش بر آن صفت می و شش درم و بر یک مسوسه و چند این  
و بر مقوی سه چند آن آینه زرد بر آب و ول متا و بشر بنیات نیکو است همچون مصلب قضیب میوهی مسک صفت  
آن پسند سوختنی سیاه جوز بوا قرفل دار چینی از هر یک پنج درم سیاه مقشر صفت درم جله را سائیده با عمل همچون  
سازند شربت مقدار سه درم همچون شلخ الکریس که بر سرعت انزال و سیلان رحم مجرب صفت آن بلیه کابی  
بریان یک جزو بمن سفید صفت جزو حب الاس پودینه خشک سندوس مرکی کند و سیاه هر یک سه جزو قرفل نصف جزو خشک  
حب ثعلب هر یک ده جزو کوفته بخته بشیره آملری همچون سازند همچون عطایا بخت سرعت انزال و تقطیر البول نافع است  
سالیف میو عطار الله صفت آن مصلی کند رجعت بطور القنب لبان مساوی کوفته بخته باطل دو چند او و به بر سرشند  
مجموع و دفع سرعت انزال مقوی باه و غلظت می رقیق صفت آن پوست بلیه زرد و بلیه آینه زرد و مسک بریان  
ثعلب مصری مید چوب خاندنک موصلی سیاه و سفید بیل تخم کوچ سنگه شاره خشک مغز کنول گشته پستان اندر خوش برین

مفرغتر شد مندی هر واحد و درم گنگنا شد مانند ناخواه و زیره و سیاه حب الکاس کشیدند و سولون کوسپل رخت بر گردن مصلی بلوط بچند  
سروالی دود و حرلی بریان هر واحد یک م بود و پستی پستی بول تخم کند هر واحد یک مثقال قند سه چند معجون خبث الحیدر سفید  
البرلس سرعت انزال منی از مجرای بیگانه ملک صفت آن بمن سرخ بمن سفید از هر یک پنج مثقال خولجان جفت بلوط  
عاقتر حاکم یک درم شمد رنج کند ریا شتر اسرانی از هر یک سه درم حب الکاس انیون جوز بودا قاقیا ثعلب صری تخم شدت سودنی  
خبث الحیدر و از هر یک پنج مثقال تخم ترب و درم معجون لکونته بجزیه جمل کف گرفته و دران اودی سرشته معجون سازند شربت دوم  
و عقب آن پیاله شیر تازه بنوشند معجون جفت سرعت انزال مانع است از جریات حکیم علی گیلانی صفت آن کنگر مصلی بلوط  
گنگنا ربان و کر شمشیر تخم کشیز هر یک ده توله کون ناخواه و سیاه هر یک سیاه سیزده توله کون سفید  
شده و دران اودی به دستور معجون سازند معجون که جفت سرعت انزال مانع از جریات حکیم موصوف صفت آن لمان ذکر  
مصلی جفت بلوط شمدانه کرو یا هر یک یک توله مصل سفید و چند بلوط و دوی به دستور بهر شدند معجون برائے سرعت انزال و ضعف  
گرد و شانه نفع آن شرب حکم شربت خان صفت آن جوز بودا و جوز املشنتی او خرفه خشک پوست بلبله بسیار قافله  
قرقو خولجان حب بلسان و ارجینی از هر یک سه جزو تخم صرد زعفران از هر یک دو جزو کوفته بجزیه و سه چند مصل معجون  
سازند ناشتا یک لمان خورد و اگر خواهند وقت خواب شب نیز یک لمان بخورند معجون برائے سرعت انزال و ضعف  
که سبب آن کثرت رطوبت باشد صفت آن آله سنگا و فنگ صغ پلاس کیهل کاسیل ماین گجراتی از و بهر نشاسته  
سپتان گنگنا چلی خام بول آرد و نحو بریان حج گوهر و چینی دودوی جوز بودا جوتری موچرکس قاقیتین گیر و به اودی و راسادی گرفته  
با سه چند آن حل و نبات و تدریس کموده شیر معجون سازند معجون مسک که تا ششی بخورند انزال نشود صفت آن  
انیون صری جوز بودا قرقو خشک زعفران فلفل زنجبیل قرقه جله بلوط مصل صاف بچند همه شربت تا به دم وقت عصر بخورد و ویدیا  
بشول جماع شود و در این اثنایا محام خورند بلکه قدری شیر بنوشند و یکباره صفت آن انزال بود و در وقت دو و نحو  
انزین و واتا چند روز بخورد و انشا الله تعالی علت مذکور نائل شود معجون برائے غلیظ منی و جرب صفت آن گوند نشاسته  
غلیظ الشلب از هر یک نیم توله کون کیرا شیر و ارجینی از هر یک چهار ماشه منو یا دم مقشر و توله منو نارجیل یک نیم توله ملک البطم سه ماشه  
منو جلفوزه یک توله مصلی و ماشه نبات سه وزن اودی و اگر خواهند از همین اجزا سفوف سازند و نبات برابر همه اجزا داخل کنند  
معجون که سیلان منی و دودی و سیلان رطوبات رحم را که مزمن باشد نهایت مانع صفت آن مرورید ناشسته  
اگر اندک پل پستل سپاری شمد رنج بسیار حود صلیب خولجان طباشیر کمره سفید شسته جفت بلوط صغ عربی ثمر و غستا  
سیلان بمن سرخ بمن سفید شغال مصری گنگنا فارسی پوست پنج مثقال صغ سپاری کشیز خشک صغ رخت سینبل  
نخبة الثعلب قرقه آله شفته مندل سفید آرد و بلوط هر یک یک مثقال مغز لپسته مغز جلفوزه مغز نارجیل مغز فندق مغز  
جنه الخضر اگر شمشیر تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال مصلی ملک البطم و ق طلاء ورق فقره هر یک نیم مثقال پوست بلبله کالی

بلبله سیاه بهر عنق کجا و بریان کرده و چنگل سخی هر یک که شقال نیز از صنب نیم شقال موزینه شقال شقال نبات سفید شقال  
 شقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امروا از هر یک چهل شقال شربت فواکه شیرین گلاب هر یک است  
 شقال چون سازند معجون بنام کشاد که در تقویت باه نیز عیب النفع است صفت آن مال نمکانه سید و چوب تخم و انگور  
 مغز تخم کبک پنجم در مصلی سیاه مصلی سفید بید سیاه بید بید کبک شنب مصری هر یک سده دم شقال مصری دودرم سینه  
 بسیار بنخیل سوچس جزو اهریک یکدم و افلفل یکدم شیرینش یک است آتش شده خالص ستر با کوهن سازند معجون برائے  
 علت آینه که از ماده شورا افتد از جزرات انطالی صفت آن غازیقون عاقر قرحا سده هر کدام یک جزو تر بدو موصوف ساقی  
 گل سرخ هر کدام نصف جزو مغز بادام تلخ پنج جزو کوفته بجنه لعل سرشته چهار دم باب غنایه و نفع بدهند و باب باقی است  
 فو به حقه کنند معجون که در دم رحم بلخی مجرب است صفت آن سنبل الیب مرکی سینه قسط هر یک دودرم قلع از خرداک  
 هر یک یکدم و شند نیم با کوهن سازند خوراک یکدم و منادق آبرن و فلفل نیم لعل آند معجون که در وادار حقیق و بول منفعت عظیم دارد  
 صفت آن تخم کرفس بادیان انیسون هر یک ده دم شکله اشبع ریونجینی قسط اسارون حماما حل جده هر یک سده دم  
 کوفته بجنه با سجد ان لعل کف گرفته بر شند و بر بادا بقدر یک شقال خورد ایضا که در حیض است صفت آن  
 قسط تلخ ریونجینی حماما حل اسارون سینه شکله اشبع هر کدام یک جزو اهل نصف جزو همه را کوفته بجنه لعل کف گرفته بر شند  
 و یک شقال آب بطبخ لو بیا سخی بدهند معجون که در تسهیل ولادت بیجدین است و نیز در حیض صفت آن مرکی  
 چند بید ستر سید سالد هر واحد یک شقال دار حقیقی اهل هر واحد نیم شقال کوفته بجنه و شند خالص آینه مذکور را که در شقال معجون  
 که آب رفق از فرج زن منع نماید و درین باب مجرب است صفت آن سوچس سپاری طبایع لاشا شستل معجون  
 مازو سینه گل سرخ حب الاس بلبله بلبله آله از هر یک شش شش مصلی سیاه و سید هر یک تولد پوست انار بید ماضه و در آب  
 انار شیرین هر یک دودرم نبات غسل با لسان صفت سده چند اویه آینه بطریق معمول معجون سازند شربت علی الصباغ یک تولد و از حوفا  
 و اویه و انگیزه شربت هر یک کف کنند معجون از برائے دفع رطوبت سائل از فرج زن مجرب و برائے انجاذبی مردان نیز مفید است  
 صفت آن پوست فالحه پوست ارخت ببول پوست و رخت گولر پوست و رخت کمرانی پوست و رخت مسوره  
 پوست و رخت کچال پوست و رخت موسری پوست و رخت جامن پوست و رخت برگ پوست و رخت هر چه ی هر یک با کوهن  
 پنج ساقی نیم با کوهن سالد نیم کوفته و شست و آنرا بکوهن شاند چون چهار آله آب بماند صاف نموده پنج ساقی و آنرا انداخته باز  
 بجوشانند تا آب در پنج جذب شود پنج خشک نموده سائیده پس بگیرند تا سسته شود دم و در موش بریان سازند و مغز تخم خرپه  
 چهار تولد سوچس گل و باد و ماین خرد و کلان بنخیل و افلفل اسکند بید چون هر یک شش شست کوفته بجنه سفوف سازند و فلفل را  
 دو باره کرده چهار تولد در نیم آتش خیر پوشد بید تا کوه شود سوچس سپاری بهابا کوه و خشک نموده کوفته بجنه با و ری سفوف آینه مذکور و مغز تخم  
 خرپه و اسلا بر کرده یک جام نموده بابک آتش شکر سفید بقیه ام آرند و چنان گویند تا نمکانه نیز در موش بریان نموده صلا کرده و خسل





از کبیل غلبه یا کوفته در نیم پا و در سخن زرد و سب یا کوشگر یا کوشگر شانه تا کینه شود پس این ادویه ساجده آینه بقوام شکر آمیزند و مغز تخم  
خربزه مغز حب السنته شانه هر واحد و تولد اسکندر و صلی سفید و چرس گوشت ناگوری ستاور هر واحد یک توله سافج هندی  
صندل سوده سیلونه گل و بادام هر واحد نه ماشه خارشک و از قنطاریل قنطاریل سیاه سفیل الطیب سعد کوفی مغز تخم کونج چندا گوشت هر واحد  
شش ماشه بدست و برون سازند همچون براسه زن آن که بعد ولادت استعمال نمایند جهت قطع سيلان آب و تنگی مزاج و دفع  
پرسوت نافع است و مقوی و مکرر بل و آمده صفت آن بسیارست و عطران الاچکی خوردن بر کشتهش ماشه جوز بوداسکه ماشه  
قرنفل پهل پخته و در چینی گل پسته گل پیاده از هر یک یک توله خرماکوپره هر یک دوازده درم مغز بادام زرد و تخم زرد و هر یک نیم پا و شکر  
سه ماشه شندسته وزن ادویه ورق لقر و پوست پنچ عدد و همچون که در مرض عده و در بلخ افزوسه و غیره و تجربه حکیم جابر بن سید و صفت  
آن سبل الطیب اسارون گل سرخ مصطکی و از چینی از هر یک یک درم هر یک ده درم زرد بادام و پنچ عقری از هر واحد سه درم تخم کرفس حرل از  
هر یک چهار درم کوفته بخت بشه خالص سه چندا و ادویه بقوام آند خرماک که سه درم باب نیگرم بادامست نمایند نوع دیگر که چون سه روز  
بخورند و سه روز بکار اندازند و طبعی و در یکی بنایدست سودمند است و شروع و جرب و انودا انطاک است صفت آن خاریقون  
تر بد سفید مغشا سور بخان هر کدام هفت درم پوست بیلله کابی بسفاج مفتوحی بخانان هر کدام یک درم سبک بنج اشق قنطاریل و چینی هر کدام  
چهار درم صبر مصطکی عاقر قرحا جلیان صاحب الفار و قنطاریل سیاه هر کدام سه درم کوفته بخت با سه چندا و عسل صغری بر شند شربت و شکر  
باب نیگرم و انطاک نوشسته که آنچه در وجع مفاصل و عرق النسا و نفقرس و غیره تجربه کرده ام از تراکینب ما این دعا است همچون  
مسحکی در دوا پشت و سرعت انزال را که از هر دوت باشد سود دارد و صفت آن گل سرخ سعد کوفی سداب عاقر قرحا  
قرنفل سبل الطیب مصطکی زرد بادام و عطران قنطاریل جوز بودا مساوی کنند و عسل سه وزن ادویه و عسل در گلاب بقوام آورده همه ادویه  
کوفته بخت آمیزند همچون چوب چینی که بر لایه و دوا پشت بار و دوا بختی نافع است صفت آن براده چوب چینی هشتاد  
شقال گل کا و ز بان پنج کهز بنشین تو در عین بوزید آن شقال گل نسرين پوست ترنج سور بخان ابریشم مقرض صندل سفید  
اندر جوش شیرین هر یک سه شقال مفاث اندادی یک توله مغز انجاک و پوست و حب الزم و بادام و جلغوزه و جوز بنجی و گردگان و  
نار جل مبرورید ناسته هر واحد یک توله بید یا قوت هر یک چهار ماشه مشک عین هر یک سه ماشه و عسل و قند با الناصفه سه چندا قوام  
ساخته آمیزند و شربت و دو شقال با عرق چوب چینی که در عرقیات گزشت همچون سور بخان که در دوا جاع مفاصل چهار محمول  
است صفت آن اسارون زنجبیل زیره سیاه و از قنطاریل هر یک دو درم سمار کی پی درم سور بخان ده درم شندسته وزن  
ادویه به از این متعارف چون سازند شربت پنج ماشه ناودوم نوع دیگر که نمه هندیه است و اوجاع مفاصل بعد تنقیه بعمل می آید به این التامیه  
است صفت آن سور بخان شیرین هفت درم سبک بنج کی پوست بیلله زرد و هر یک سه درم اسکندر و بدست و صفت هر واحد  
دو درم زیره سیاه و شیطیج اسارون زنجبیل و از قنطاریل برگ خناب با هر یک یک درم عسل سه چندا همچون مفاصل تابع فانی از کما  
که بوج معال مجرب است صفت آن مغز بادام خرمک سبک بنج کی از هر واحد یک جز و مصطکی شش جز و سور بخان نیم جز و

نموده و صورت شیطانی هندی عاقل تر و حاضر و بر واحد جزو گوشت نیست باشد سه چند او و به بقوام آید و سه شقال قد شربت  
 است معجون چوب چینی تالیف حکیم علی نافع مروج مفاسل بار و مروج مستعمل بعد تنقیه و واضح ضعف قوی و کسل است  
 بزرگ رخساره نیکو کند. صفت آن چوب چینی بست در دم شکلی عود غرق زعفران هر یک چهارم و اینی سبل الطیب  
 سوزنجان شیرین سانبه هشته قریقل و ده بیل قفقل گرد و قفقل نوزیدن چندید سست زنجبیل شیطری کل سرخ کون  
 اینون و خوشن آن جزو به همین هر یک سه درم سنگ یک درم حمل سه چند و اگر چندید سسترا میل پیداشد و عرض آن  
 جو در انداز نه خوراک زیاده و شقال معجون چوب چینی با عشب تالیف حکیم علونجان بهست در دو معاصل حادث  
 بسبب آتشک که شش راز مدت بسبت سال بوده و ضعف ماه و هیچ قوت سائے نسائی و طبیی وقت شربت طعام داشت  
 و باده تعالی ازین معجون در بخت و یک روز و وضع مرض او بکلی گردید صفت آن عشب مغربی برده پانزده درم چوب  
 چینی موصوف با همه صفت و سق نموده بمقادیرم گل گاوزبان لبغاخ فتقی با و پنجو به از هر یک ده درم سوزن شسته یک درم قریقل  
 نموج و اورد و پنج نیم من گلاب غرق بید شک یک شید خیساند و روز دیگر و دیگر شکی یا سی تازه قلعی دار نموده سر آن را بطبیق  
 منقالی پوشانیده و اطراف آن را بخیر و گل حکمت یکم نموده سنگی بزرگ بر سر پوش گز هشته مقدار پنج نیم من بهر تسلیم بزرگ  
 در شش و صدی آن بسوزانند تا بهر مد رسد پس دیگر از فرود آورده تا ساند و بالا بیاوند نبات سفید یک من تیر و غرض صغری یک سق قریقل  
 غرقی داخل نموده در قدر ضاعف پوشانند و کف آنرا گرفته صاف نموده بقوام آید پس بگیرند و این سیالی بهین سرخ بهین بنیسه  
 سانسائی و خوشن آن سوزنجان و ده بیل صغلی روی ازیم که ده درم چوب چینی اعلیائی و پنج درم عسل غلب نیم شقال زعفران چهار دانگ  
 پوست بلبله کابی پانزده درم گوشت بهر شش و نیم شقال سج و کزن در شام بخوراند باین قوه چوب چینی که دو شقال  
 چوب چینی را و یک من آب برست و پنج چوب چینی یک من بهیشت نمایند و چون بهید تمام شود و در آورده سر کرده نگاهدارد نصف  
 صبح با معجون بخورند و نصف و دیگر شام با معجون بیاشانند و در نصفه با و پنج غرق مغربی با و پنج بهر به شش گل گاوزبان از هر یک ده درم  
 لاجورد مشول و چهار زنی غسیول هر یک و پنج درم اضاده کرده و زین چوب چینی چل و پنج درم نموده بسبب ارغید آمد معجون بدست و پنج  
 مفاسل معمول یکم نموده صفت آن هر وارید تا سفت به پوست بلبله کابی کشیز بیشتر از هر یک یک شقال طباشیر  
 قند حاصل گل گاوزبان پوست پنج هر یک سه ماش سانس سفید شش تول نبات و گلاب قوام ساخته او و به او سیرند و سر روز  
 سه ماش با بغی چوب چینی چهار ماش شربت آساند و توله نامد از یک ماه به چند و قفقل یک و اند و غرض موافق مغزین بخورند و ده وال و نیک  
 با نام گندم و دیگر آن دار نباتات و بقولات و موصفات بهر نزد و روغن بادام رائے غلی و اف و اینی نامد از معجون که بقیه حی را مقید  
 صفت آن مغز نیم که در شش نیم تخم کاسنی مغز نیم یارین تخم خرفه مقشر و زنجبیل هر یک سه درم گل گاوزبان طباشیر صندل سفید  
 هر یک دو درم سل سفید یک چند نبات سفید و چند به سست و مقرر بقوام آورده او و به سست معجون پنج از جرات سکیم  
 عواد الدین شیرازی است چون روز نوبت قبل از نوبت ساعت مقدار دو نموده تا نیم شقال بخورند البسته در سه نوبت قطع کنند

و کسی است بحسب لولو صفت آن چندید استر حلیت و از چینی تر نعل شوی نیز صرافت می رسد هر یک سده درم است و سداب  
 قنطاریل گرد هر یک یک درم عمل بر او بر چنگ و در شش حکیم منصور علی صاحب که از تجربه خود نوشته اند و می رسد درم نیز داخل است  
 معجون منصفه فرما خون و سودا و غلیم و جوشش بدن و سر را نفع می بخشد با ده الطفال و غیر الطفال را داغ و مجرب است صفت  
 آن پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله هر واحد توله آله منقی شاه تره گلوزیره سفید هر یک دو توله کشنیغش  
 گل معصفر بر م و نژی بر گ خاصندل سرخ و دها یا هر واحد توله اصل سفید و چنداویه کشش سبز یک چنداویه و بیجون سازند  
 معجون عشبیه تالیف حکیم فریدن خان که جبت آتشک و اخراج مواد سوداوی و دفعی و مریض مفصل مجرب و معمول صفت  
 آن پوست بلیله زرد چهار درم پوست بلیله کابلی پوست بلیله سیاه شاه تره بسفنج ترد موصوف انقیون هر یک یک درم  
 آله سده درم برگ سنا در عشب مغربی بخت توله اصل سده وزن اوویه بیجون سازند خوراک از نفع داشته تا یک توله و گاهی عوض  
 عشبیه جینی پاؤ آثار درین ترکیب نموده شد بر لای مواد سوداوی بسیار نافع آمد و در نسخه حکیم کفایت الله خان عشبیه سده توله  
 است و گل سرخ ده درم لا جورد مفصول سده درم منقح کدو شیرین پیچمرم موزین منقح پیچمرم عوض ترد و بسفنج و وزن اصل  
 و پیچمرم و شکر و چنداویه بقوام آورده بدست و بیجون سازند و نفع داشته بر عرق شاه تره یا عرق بادام پیچیده خوردن و در تصفیه مایه سودا  
 در بادام و نفع قبض نهایت مجرب نوشته و ذکر به تجربه رسیده نو علی گران تالیف حکیم میر علی خان برائے استعمال  
 ماده آتشک و قریح خبیثه و غیر سوداوی و فواصیر تصفیه خون معمول صفت آن عشب مغربی هفت و نیم توله چینی شش توله  
 بسفنج برگ سنا هر یک سده توله بادیان بلده شیشم بلده آبنوس چار تله بلیله سیاه هر یک یک نیم توله گل سرخ برگ شاه تره  
 برگ سرسبز برگ خا عنب الثعلب هر یک یک توله گلوانیوسن گل بابونه کاؤز بان گل کاؤز بان هر یک نه داشته خربانی دوازده عدد و شمش  
 خالص و ونیم وزن همه اوویه بدست و بیجون ساخته چهل روز در غلّه جودان نهاده از یک توله تا دو نیم توله بخوردند تا قورمه و نان زردا به نمک  
 یا کم نمک نوع دیگر نافع قریح و جروح خبیثه آتشک ناصور و آله قدیمه و حدیثه و خار شش و داغ اوجاع مفصل و مقوی اعضا  
 مناسل صفت آن بادیان صندل سفید هر یک دو درام بسفنج مفتقی سنا هر یک یک درم عشب مغربی و دوازده درام  
 شمش خالص است چهار درام قند سفید یک آنار یا صرف شکر سفید یک آنار و همین معمول و دارا کوته بخند وزن نموده بیجون سازند  
 خوراک یک درام صبح و یک درام شام آب بطریح عشب که یک و درام عشب را با هفت آنار آب خالص جوشد و بند هر گاه ثلث بماند صاف نموده  
 با شمش خورند و بجای آب همین آب استعمال سازند و آب دیگر بخورند و اگر با عشب یک درام چوب گرجش و دهنده برتر قوی تر بود  
 و در نسخه دیگر وزن عشب و سنا هر یک هفت و درام بسفنج چهار درام عمل و قند سده چنداویه است و قند استعمال آن آب غلیظ است  
 غذا گوشت بز یا مرغ یا نان خیر نوع دیگر که برائے آتشک و مواد محرکه و استقار نفع و قبض و نفخ را داغ و تصفیه خون  
 در رنگ و بشیر و گلگون کنی صفت آن عشب مغربی پنج درم گل برگ سنا بادیان هر یک دو درام و درم بسفنج مفتقی شش درم  
 صندل سرخ چهار درم قند سفید پنج درم گل سرخ نیم درم بقوام آورد مجرب است و در بیا حق یعنی محسوسه بین وزن بادیان

و صندل سرخ هر یک شش درم و بلخاچ و کاوند و دم قند و عمل هر یک یک نیم پاؤ است و در پدیدش و دم اضاف و نموده و خوراک  
از یک توله تا یک نیم توله و در وصف آن نوشته که تنگه مواد آتشک از بدن با کلیه نماید و نفقه توله و تناسل را صاف کند  
و فشارش را بجا نهد و کلفت را دور سازد و در مفاصل خشکی و دفع و جمع امراض سوداوی را نافع و معجون غشبه و دیگر معول نافع  
آتشک مقوی قلب بنید طحال اعضا و تناسل و در جوارح مفاصل که بسبب آتشک باشد صفت آن شش خالص  
درق طلا هر یک نیم درم و درق فقره زعفران هر یک یک درم سورنجان بوزیان هر یک یک نیم شقال غبر اشنب و درم کمر شی  
ابریشم مقروض گل سرخ تخم خشخاش بنفاج مرولید و ناسفته با درنجوبه کاوند بان هر یک یک شقال مغز تخم جزیره قلع مصری هر واحد  
و شقال پوست بلبله کابلی گشنیز مشتر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم تربوز هر واحد سه شقال غشبه مغربی است توله غشبه را ریزه  
ریزه کرده غشبه و عرق کاوند بان و عرق شاهتره و عرق حبث الشلب هر واحد یک آنرا گلاب نیم آنرا در کرده صبح بخور شاند تا بضعف  
بماند باید صاف کرده قند سفید نیم آنرا سر عمل نیم پاؤ داخل کرده بقوام آورده و دیگر گرفته بخته سمون سازند و در شقال تا دو  
نیم شقال غرور و کاسه و درین نوزاد کوبید نیم شقال افزوده و بعد دفع مرض آتشک که گری و قهاست باقی باشد استعمال نموده  
عجب است نوع دیگر طوائفی ضعف معده و خفقان و بقیه مواد آتشک و اقسا ازین سمون فایده کلی یافت صفت  
آن کاوند بان بسفاج پوست بلبله کابلی صطلی ابریشم مقروض گل کاوند بان گل سرخ مغز تخم کدو شیرین صندل سفید  
سوده طباشیر پوست تخم پوست بیرون پوست درونخ هر یک یک شقال و اندیل زهره و گلاب سوده تخم کشنی از هر یک و شقال  
زعفران یک درم غشبه مغربی است شقال را نیم گرفته و یک آن عرق شاهتره و غشبه خیسایند صبح بخورند که طبع بماند و آب نمک  
شکر سفید سه چندا و در عمل کرده بقوام آورده و کوفته بخته آمیزد مشرب و در شقال با عرق کادی و گلاب و عرق صندل سمون  
و چوب چینی که سهل است و عمل برائ اصلاح غن فاسد و اخلاط حترقه صفت آن با دیان صندل سفید گونا و  
اسیمون هر واحد یک دام پوست بلبله زرد بلبله سیاه پوست بلبله کابلی شاهتره پوست بلبله چرمته مندی تربد سفید  
هر یک دو درم سنار کی چهار درم غشبه مغربی و دانه و درم چوب چینی نیم پاؤ قند سفید یک سیب سرخ پاؤ سیب و چوب  
مقری سمون سازند سمون چوب چینی بخت با و زنگ و تقویت باه بیجیدیل منقول از بیاض حکیم بقا خان صفت  
آن چوب چینی همه صفت موصوف نیم پاؤ سنار کی هفت توله بسفاج شفتی صندل سفید و سرخ هر یک سه توله  
با دیان دو توله شمره خالص نبات سفید گلاب هر یک نیم آنرا راول همه او به جدا گرفته بخته نبات و عمل را گلاب قوام  
نموده او به اندک اندک دندان انداخته حل نمایند پس در ظرف چینی بارند و صبح چهار توله و وقت شام دو توله بخورند و در کسند و دیگر  
بسفاج چهار توله و عمل تری توله است غذا پاک و سرخ و کوفته حلوان نوع دیگر دافع مواد آتشک و امراض سوداوی مقوی  
اعضا و ریخته و باه صفت آن پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمله تربد سفید و سن بنشین زرد و با درنجوبه هر یک سه  
درم اسیمون سفاج هر یک یک درم لاجورد و فصول جبرائیلی منقول در و پنج سبل الطیب شقال قلع مصری بوزیان

در چوبی قرطی جز بواکلی رخ خود مندی از تیرم مرقش هر یک کینم بر چوب چینی طرر مادی و سیل که چند خوراک یک شقال  
 معجون چوب چینی که دافع مواد آتشک و فساد خون است صفت آن چوب چینی چل شقال مغز تخم که در شیرین  
 خنکاش سفید هر یک چهارم گل سرخ بیلید سیاه شاهتر و آند شفته مندل سفید کاکج پوست بیلید مغز تخم خالین که کشید خنک  
 تخم کاه هر یک سه درم بلایش چوب کز هر یک دو درم روغن خطائی یک درم عمل سه چند خوراک حسب حال نوع دیگر  
 دافع مواد آتشک و بدنتیه است صفت آن پوست بیلید زرد پوست بیلید کابی بیلید سیاه پوست بیلید آله کل مصفر  
 صندل سرخ تخم کاهو چتره مساج گل سرخ تخم کاسنی گل کاوز بان شاهتر و مغز تخم که در شیرین مغز بادام کشید منقشر هر یک  
 چهار درم تخم خنکاش سه درم کاوز بان ده درم چوب چینی نیم پاؤند است چند نوع دیگر دافع مواد آتشک بعد منتیه باغ صفت  
 آن چوب چینی شرم اول عرق دروی لادن بے گر که کم نافعند چل شقال اول ورق درق و تراشیده در آب صاف کرده صبح  
 بخورشانند هرگاه نفع نماند صاف نموده و قد سفید بلخ مثل عمل پاؤسیر کرده بقوام آند پس مغز تخم که در شیرین مغز تخم هندیان  
 مغز تخم خیزه هر یک دو شقال پنن گل کاوز بان باد شیر به بصلج مفتقی مرادید ناست که بالا و در مغول سولجان هرگاه  
 شقالی حسب طلب نیم شقال مشک پنجم درق طلاصق نقره هر یک نیم درم عرق بید رشاک کلاب هر واحد پاؤ و آوار و انگور و  
 معجون سازند هر سه یک توله برق بید رشاک و عرق کاوز بان و کلاب بخورند معجون شاهانشره دافع فساد خون و گرمی مزاج  
 و منبجر ب و مکه صفت آن پوست بیلید زرد و کابی پوست بیلید آله برگ سر بود که بیلید زنگی هر واحد توله شاهتر و توله  
 چراته اصل السوسن هر یک دو درم تخم خنکاش دو شقال بروغن کاوز ب گردیده چند تند بقوام آند معجون شاهانشره صفت  
 جرب تلخ و بدنه چ استیصال ماده خارش میکند صفت آن روغن چینی یک درم چوب کادی دو درم برگ شاهتر و نیم درم برگ  
 سنابلی بخورم پوست بیلید زرد و درم بهر که گرفته کشش سه وزن او و بهر سرشند خوراک سه درم بیدر قه آب فوکه معجون که برگ  
 تصفیه خن و دفع حمت صفرا بکای آید صفت آن عناب آلوده با هر یک ده دانق زردندی چهار توله شاهتر و کشید رشاک  
 هر یک دو توله شب و آب خیسانیده صبح بخورشانند چون چهارم حصه بماند صاف نموده به یک نیم پاؤ بشکر بقوام آورند و بعد قوام  
 این ادویه بلایش نه غشقه هر یک دو درم گل سرخ رشاک تخم کاهو تخم کاسنی هر یک یک درم زرشاک زرد کلاب حله و ادویه دیگر که گفته  
 و افکاره و برون سازند و اگر عرق کادی قوام نمایند بهتر است معجون غریب دافع جزام و خدر و فساد خون و مواد آتشک و مغول  
 صفت آن پوست تلخ نسیب پوست نریب برگ نسیب پوست شاخ و غیره شوی هر یک چهار درم شاهتر کشید چراته نیم پوست  
 بیلید زرد کابی پوست بیلید سیاه شیطون گل سرخ بادیان ناستکی مساج و روغن هر یک دو درم کفته بخت است چند شد فاضل  
 بسرشت شترت توله در زردن این اندرشی و بادی بر سر نه قه فلاک که خورند معجون که در جزام و امراض سوداوی بهتر است چون  
 بخاج است شتر سید صفت آن بنفشه خیزه قرطی ناست درم بادیان نیمون کاوز بان بیلید سیاه بیلید کابی  
 بیلید زرد کابی بیلید سیاه شیطون گل سرخ بادیان ناستکی هر یک دو درم زردنیف خراسانید و سیرده درم گل سوسن

فوق هر یک پانزده درم آب آله تازد چهار آله خاک گیری همه را گرفته بخینه باب آله بنیر حیرش مجون سازند قد خوراک هست باشد  
 نایک توله معجون از مختصرات دیگر که صاحب بیست و هفتم در وصف آن پوست بلیله که بی بلیله سیاه و  
 منقی شد بطرح هر یک سه توله دار فلفل خردل بنارسی هر یک کینه توله استیل منقش و هست و نیم توله زعفران از اوراقی هر یک پانزده گرم  
 توله براده و دندان فیل بست و سه ماشه شمه صاف خام می توله و اگر یک نیم توله سیرا و غیره شش پخته اصناف نمایند اولی است معجون  
 ساخته از هشت ماشه شروع نموده بعد پنج بیخ فزاید و نایک توله رسانند و هفت نیم توله و قدرت رب شانی مشابه و گند و اگر  
 از کاسنی و کوه و برگ حنا و شمشیر و یک نیم آله پوست بخت کاسنی برگ و شکوفه کاسنی هر یک پاؤ آله را کاؤز بان نیم پاؤ عرق کشید  
 بعد نیم پاؤ همراه معجون استعمال کنند و یک هفته صحت حاصل شود معجون اطریال نافع از برای برص سفید صفت آن  
 اطریال یک درم عاقر قمر و سید زنجبیل از هر یک دانگی با سه درم اوویه عمل صغنی بر سر شده و بعد از تنقیه به سلامت بیا شاشند  
 و در آفتاب نشینند و موضع برص را خشک دارند تا آفتاب برکن افتد و عرق کنند و در اول نهایت تا روز سوم موضع برص آبله  
 گردد بعد از پنج روز آفتاب با بلیله بر طرف میشود نو بعد دیگر صحت برص صفت آن پوست بلیله که بی بلیله سیاه و  
 هر یک نیم درم زنجبیل کند و در فلفل و در چینی تخم شقائق النعمان هر یک و درم اطریال سه درم شمه سفید سه چند اوویه چشود و عرق  
 معجون سازند معجون هر یک صفت آن پوست بلیله که بی بلیله سیاه و نیم توله سیرا و غیره شش پخته اصناف نمایند اولی است معجون  
 قرصه دار فلفل هر یک چهار درم چار عاقر قمر و شمشیر و یک نیم آله پوست بخت کاسنی برگ و شکوفه کاسنی هر یک پاؤ آله را کاؤز بان نیم پاؤ عرق کشید  
 پس تا پنج روز ترک نمایند بعد در پیستور سه روز زنجبیل استعمال نمایند ایضا معجون اسهل و مجرب براس برص  
 صفت آن فلفل سفید فلفل سیاه و در فلفل و در چینی قرصه و پوست بلیله سفید و بلیله سیاه و در فلفل سفید و بلیله سیاه و در فلفل سفید و بلیله سیاه  
 حب النیل شش شقال خرب سفید یک شکر سفید هر یک بست و چهار شقال بیدار بار یک ساییده و مجرب و درم بر سر شد شربت او  
 براس اسحال از نیم درم تا هشت درم با نه درم و برای ترش ماه و اجابت آن هر روز یک شقال بر نه بار باب گرم بخورند و تا  
 الامم کشان را استعمال نمایند معجون برای بیست و درم و پوست که دست و پا پس درم و شش و مجرب صفت آن کند زرد نیا و بر سا  
 هر یک پنج ماشه جدا و چهار ماشه فلفل سیاه و یک ماشه مشک نیم ماشه ساییده و بلیله سفید و بلیله سیاه و در فلفل سفید و بلیله سیاه  
 براس آنکه در او بر سر بجمدی آمده باشد سفید صفت آن بلیله سیاه و درم بلیله نیم درم فلفل دو درم و نصف زنجبیل  
 کل پنج درم از هر یک یک درم و نصف بکند و فکر فانیات سفید از هر یک یک نیم درم صندل سفید تخم کاسنی از هر یک سه درم کونه نیمه  
 بسل مرایه بلیله سرشته تیار سازند شربت سه درم سفیدی سودا که بر وقت شده باشد و کدو صابای عمدا و در پیستور ساز  
 حیوانات و سبوبات مرطبات مثل شیر و ماکه و طب و از سبک متواتر از استعمال گلاب و کافور و کثرت حمام و دای و ترید و صعب و در  
 هر یک مرطبات و آب بر طرف و کثرت شربت آب و تخمه و جل نمایند ایضا که درین باب بسیار نافع از شیخ از کس صفت  
 آن نمک است که در هر چهار درم بلیله بست و درم عاقر قمر و نیم درم زنجبیل و در فلفل و در فلفل هر یک سه درم کونه نیمه

و استمر تا نایک سال کامل و بعد خوردن دوا نایم روز بر آن صبر کنند بعد غذا تناول نمایند و غذای شویات محوم نمایند  
و از شور با ورت پر بیز کنند و بر و نه های مسود شمر مو را چرب نمایند و در بزم نهفته کثرت خوردن اسطوخودوس و رماناس  
نش سفید شدن موی سبکند و از مجربات صاحب جوان است سوط زهر و خطا بر لکه سیاه کردن موی سفید همچون کن بدن  
صفه است آن آوری سفید قوری سرخ تخم شمشیر سفید مغز بادام مغز چغندر حب السمنه مغز فندق مغز حبسته انخسار  
جلد مسادی ساینده بر رخن کا و چوب کرده شکر سفید است چند بقوام آورده آینه زود صبح و شام بقدار توت بخورند همچون که در  
البحرین است صفت آن چند بید شرب و از جرب و از جینی عاقر قرحا و عفران فلفل سداب ملطیت مشک فاضل آن  
اجزا سادق نیم ساینده با سه وزن آن گل معفی مقوم سرشته بچون سازند شربت یکدم تاته درم با نچه مناسبانند یا شانه  
فلفل سداب و مغزات صمغ کشنیز در منج صود بخارات و صدراع بخاری از مجربات است صفت آن  
تخم شمشیر سفید و سیاه تخم کا هوئے متشرف تخم تر و زعفران تخم خیار و از مغز تخم خیار و از بگ تخم خرفه متشرف یک سه درم گل سرخ  
صندل سفید صندل سرخ طباشیر هر یک و درم کشنیز خشک متشرف بار بجا گرفته بخت بخت سبب و شربت بهی و قند سفید  
موافق حاجت بقوام آورده در آخر قوام قدری مشک و عفران داخل نمایند صمغ بار و دست منج و دوار و دوار و دوار  
و نه های بزم بزم است از انتخاب صاحب تخم صفت آن صندل سفید طباشیر سفید گل رخی با و زنجبیر پوست برون پسته  
پوست تخم هر یک و دو شقال از رشک بیدار فلفل هر یک شقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاؤز بان هر یک یک شقال گل سرخ  
و دو شقال با شربت سبب صفت شقال بستر شربت و دو شقال و در بعضی از جرب عذرا شیب نیم شقال و درق طلایه محلول آن  
هر یک یک شقال نادیم معدنی یک درم آله نخی بخت شقال اضافه کرده میشود و نه های سفید سیگ و در صمغ بار و که در مالکولیا و شقال  
حار سمول است صفت آن مرادید ناسته کمرای شمی هر یک یک شقال گل گاؤز بان طباشیر سفید مغز تخم کدوئے  
شیرین تخم خرفه متشرف هر یک و دو شقال عذرا شیب و درق طلایه محلول و درق نقره محلول از هر یک و دو انگ رب سبب شیرین  
رب با شیرین از هر یک یک شقال نبات سفید یکصد و بیست شقال گلاب بیست و پنج شقال بید مشک کشمیری بیست و پنج شقال  
بمطریق محلول همچون سازند خرداک از یکدم تا یک شقال و گلاب گل سرخ صندل سفید هر واحد و دو شقال می افزایند صمغ بار  
براسته یا نایک یا جرب الشف از تالیف حلویان صفت آن یا قوت رمانی مرادید ناسته لاجورد و مغلول هر واحد شش ماشه  
ابیشم مقرر گل گاؤز بان بهمنین طباشیر هر واحد و دو قله تخم خرفه متشرف چهار قله مغز تخم خیارین سه قله عذرا شیب سه ماشه  
درق طلایه درق نقره هر واحد و دو ماشه نبات نخی قله شربت نو که نخی قله گلاب عرق بید مشک عرق گاؤز بان هر واحد نیم سیر یا ستور  
هر تب سازند شربت نیم درم صمغ است تقویت و خلل مرق صفت آن بلبله مری آله مری هر یک پنج عدد و شسته  
بعرق گاؤز بان و زق شیب الکلب هر یک پاؤ اندام بخت شاند تا مامر شود پارچه پز نموده با نبات سفید یک نیم پاؤ بقوام آرند  
و صندل سفید طباشیر هر یک سه ماشه مرادید ناسته و ماشه کشنیز متشرف تخم خیارین هر یک شش ماشه گل گاؤز بان ماشه

سایه مشک غالبی چهار سرخ سوده اسیر غریب ورق لغز و دانه مل سازند خوراک هفت باشد تا نه باشد مفرغ کاغذی  
 مفرغ حکیم علویان که مکرر تجربه رسیده از برای مالغیای ملاتی و جوی اسراض سودای که سبب آن اختراق صفرا و دم باشد و متو  
 جیح اعضا است و تیراست و نشاط آورد و خفقان حار و ضعف قلب را که بسبب حرارت باشد نهایت منفی است و هفت  
 آن مرورید ناسفته که با شش کافور تصوری زعفران هر یک دودانگ و دودانگ لاجورد و منول حب قرطاس صندل سفید طباشیر پوست  
 بایله کابی البیسیه سیاه آله منقح گل کاو ز بان فخر گل سرخ اسطوخ دوس هر یک یک مثقال مغز تخم کدو کنه شیرین پنج مثقال تخم زعفران  
 مقشر از زرد مثقال زرشک منقح و مثقال گل زلفه گل زید و هر یک دو مثقال شربت فواکه شیرین پنج و مثقال نبات سفید  
 بقدر حاجت گلاب عرق بید مشک بقدر ضرورت نبات و شربت فواکه را به قیامت مل کرده بقوام آورند و با سائر ادویه آمیخته بر ستاد  
 مرتب نمایند شربت یک مثقال و اگر دودانگ جنبه ورق طلا و نقره هر یک مثقالی داخل نمایند بهتر است مفرغ جانع سلول و دودانگ  
 و قابض است صفت آن مرورید ناسفته که با شش شش عری طباشیر رب السوس هر یک یکدوم مغز تخم خیارین  
 صندل سفید سوده پوست بیرون است گل سرخ گل لسی هر یک دو دهم کفیز مقشر بریان تخم خرفه بریان گل نیلوفر هر یک یک مثقال  
 خشک شش بریان زهره سوده هر یک یکدوم شربت سیب شربت حب الاس هر واحد یک نیم چند ادویه پیوسته و مرتب سازند  
 ایضا هفت سلول صفت آن مرورید ناسفته که با طباشیر برطان عرق بسد سوخته صندل عرق تخم زعفران مقشر مغز تخم کدو  
 شیرین هر یک دو دهم تخم کاهوت مقشر صندل سفید صندل سرخ رب السوس خشک شش هر یک یکدوم گل کاو ز بان از هر یک مقطر  
 پوست پنج انجیر شاد و منقح هر یک دو دهم کافور نیم دهم غیر اشب نیم مثقال رب سیب شیرین بست مثقال رب  
 بر شیرین نبات سفید هر یک دو مثقال مفرغ بار و ساوه تالیف حکیم میرمندی مقوی قلب دافع حرارت صفت  
 آن تخم کاهوت مغز تخم خرفه مغز تخم کدو مغز خیار زرشک بید از هر یک یک مثقال تخم حاش صندل سفید صندل سرخ کفیز خشک  
 هر یک دو مثقال طباشیر تخم کاسنی از هر یک دو مثقال دودانگ کوفته نیمه شربت سیب شیرین بقدر حاجت معجون سازند  
 خوراک یک مثقال ایضا بنافع مذکوره صفت آن گل سرخ طباشیر کاو ز بان از هر یک دو دهم مغز تخم خیارین زعفران مقشر  
 از هر یک چهار دهم زرشک بیدانه که با جان از هر یک یکدوم مشک دودانگ قند سفید و دوزن ادویه چنانچه رسیده است معجون  
 سازند خوراک از یک دهم یک مثقال و دودانگ غفر الله عنه در بعض خود بین سفید و دوزن صین نسف افزوده اند و زین زرشک  
 و کربا و دوزن هر یک دو دهم تر قیوم زده اند فوعد دیگر مختصر مانع صعود و انحراف بلغم و دفع خفقان حار و مفید دل و معده گرم و مقوی آن  
 صفت آن کافور تصوری یک باشد گل سرخ طباشیر کفیز مقشر هر یک چهار ماشه کوفته نیمه شربت سیب و شربت  
 حاضی بسرشد و بقدر ناسفته ازین بخورده باشند مفرغ بار و تالیف والد حکیم علویان خفقان و ضعف قلب از سوزن مزاج  
 حار قلب و تمام بدن را دفع و جرب صفت آن مرورید ناسفته که با شش شش عری از هر واحد یک مثقال گل کاو ز بان طباشیر  
 گل سرخ صندل سفید کفیز خشک مقشر مغز تخم کدو از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال غیر اشب و قیوم



ورق فقره هر یک دو دانگ زب سیب شیرین است شقال نبات سفید یکصد و بیست شقال خواب عرق بیدارشک از هر یک  
بیست و پنج شقال بدست و مرتب سازد و خوراک از یکدم تا یک شقال خج بار و نیمه خوش مزه است و کثیر الشافع مشابده شده  
صفت آن آن را قوت رمانی یا قوت زودستی بخواب سبز که کشته می مروارید ناسته ورق فقره هر یک ده ماشه لعل بیست  
ورق طلا عنبه شمشک اصل زهر جل کاو ز بان مغز گل سرخ جاشیر کشنیز مقشر از ششم مقرض صندل سفید گل ارغی هر یک یک توله  
نخمد زده مغز تخم کدوئ شیرین هر یک دو توله زعفران سه ماشه قند سفید علی مصفی رب سیب شیرین هر یک یک پاؤ سیر کلاب  
عرق بیدمشک سرق کاو ز بان هر یک نیم درم و مقدر مرتب سازد و خوراک دیگر مختصر تالیف مولوی جلال الدین ساکن امر و به  
که در امراض حار قلب حمل است صفت آن گل سرخ گل کاو ز بان هر یک سه درم جاشیر و دو درم مروارید ناسته یک شقال  
کشنیز خشک که کشته می هر یک یک درم کاو ز بان شش درم صندل و امیرین و قند سفید دوام ساخته آمیزد و شربت و در شقال بهر  
عرق شیر و فیض استقری قلب و دفع حرارت و در ساخته شده صفت آن زهر مروارید طلائی بگللاب سوه صندل سفید سوه گل کاو ز بان  
گل سرخ مغز تخم کدوئ شیرین مغز تخم خیارین کشنیز مقشر خرفه مقشر هر یک دو شقال جاشیر سفید و دو درم زرشک مخلول بگللاب  
سه شقال شربت انار شیرین و لاجبی بیست و پنج شقال مرپای آملخته و در کروه چهار عدد قند و چوبه ادویه و اگر قبض منظور بود  
پوست بیرون پسته یک درم شربت حب الاس بله شربت انار اضافه نماید درین صورت قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت  
تشبث اعضائ اصلی باشد نیم درم کاو ز بان یک درم زعفران افزایند و نوع دیگر شش حفتان و سوزش سر و شال با  
بجای داشت که گو با جگر آتش بر سر نهاده اند بعد از قند و قیال از خوردن این مفرح فائده کمی یافت صفت آن مروارید  
که با مرجان بیشب و از زهر معدنی بگللاب صلایه که دو تخم کاو ز بان لاجد و صندل زعفران تخم شمشک شربت یک درم گل کاو ز بان  
گل بنفشه کشنیز مقشر وانه قاشقین بهنیم صندل بگللاب سوه مغز تخم کدوئ مغز تخم خیارین گل سرخ هر یک دو درم عرق طلا هر یک  
نیم درم مرپای آملید مرپای آمله هر یک دو عدد شربت اجاص شربت انار شیرین و لاجبی شربت نیلوفر شربت هر یک شش  
توله قند و چند پسته و در کلاب بقوام آند و خج بار و سبی بمافله صحت بهت حفتان و مالیزایانے مرقی و سوز مزاج و در  
قلب و دماغ و برانے ناقلین از امراض حاره و امراض حارده اند و سوائی مخترق از صفرا و خون و حفظ صحت اند و جگر و مفید و جگر  
است تالیف حکیم علویان صفت آن مروارید ناسته که کشته می لاجد و صندل کاو ز بان زهر یک یک شقال  
صندل سفید کشنیز مقشر گل نیلوفر گل کاو ز بان مغز تخم کدوئ شیرین مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه شش درم گل سرخ  
از هر یک دو شقال ورق طلا ورق فقره عنبه شمشک فاصل گل مغز تخم یا گل و اعصابی از هر یک نیم شقال آب سیب  
شیرین آب پسته شیرین آب زرشک هر یک بیست و پنج شقال نبات سفید نو و شقال بدست و تیار سازند شربت  
یک شقال خج بار و مقوی دل و ملید حفتان حار و تب و دق و دفع بخار و سوائی مخترق و جنت ناقلین مختصر و  
مزاج بنایت نافع و حمل بکرات و مجرب بکرات صفت آن تخم کاو ز بان شش درم مغز تخم خرفه مغز تخم کدوئ شیرین نیم

تخم خیارین تخم خرفه هر یک یک نه ماشه مرادید بسد کمر با سرطان شری سوخته ابریشم مقرض هر یک سه ماشه صندل سفید و سرخ  
دانه بیل طباشیر هر یک شش ماشه گل سرخ یک توله و سه ماشه و هندی در مخرج زنه با دهن سفید هر یک پنجاشه زعفران یک نیم ماشه گاوزبان  
سه ماشه عنبر شنب یکا شش شربت سیب شربت انار شیرین شربت بر هر یک چهار توله و درق نقره هفت ماشه و شکاف کافور  
دو ماشه افزوده میشود نو عصاره کچر کسی بطلبت الارواح است و یکم حکیم بن حکیمت شاهزاده محمد بیدار بخت بن اعظم شاه بعد رفع  
بیماری شطر الغب اسهال مراری و تنج اطراف با وجو و سور مزاج حار غطر برائے تقویت روح قلبی و دماغی که بعد از امراض ضعف  
قوی دار و دل حادثه شده بود و جهت قوت قلبی و اعضائے رئیس و معد و تجزیه کرده و دوست کنانید بسیار نفیحه رنگه بشوید و آن بجز و تنج  
و فر به گردیدند صفت آن مرادید ناسته سه دم ابریشم مقرض صندل سفید گاوزبان بادنجید کشتیز متشکل نیلوفر هر یک شش  
درم پوست بیون پسته درم تخم خرفه متشکله واده درم عنبر شنب یک نیم درم مشک خالص یک درم درق طلائی عدد درق نقره  
پنجاه عدد نبات سفید یک رطل بدستور مقرر تب نماید شربت شقال تا دو درم مفرج بار و که برائے خفقان حار مجرب و بزرودی  
بظرف میکند صفت آن گل سرخ طباشیر مرادید هر یک سه ماشه باو بالا گل نیلوفر تخم خرفه کشتیز خشک کمر با صندل سفید  
و سرخ هر یک دو ماشه زرشک طباشیر خشک خالص یک دانگ بشربت سیب سرشته بیل از بر بغایت مفید است نوع دیگر که  
خفقان و موی و صغری را با زاده و بسیار نافع است و مجرب و همیشه معمول صفت آن طباشیر سفید سوده گاوزبان تخم خرفه  
هر یک سه دم آمله قوی پانزده درم صندل سفید گل سرخ مرادید ناسته که برائے شمی بسد شیب سریش سفید زهره و خطائی سوده هر یک  
سه درم و نیم درق نقره نیم شقال زعفران نیم درم مشک یکا شش شربت سیب شربت یاشیرین یکچند سفید و چند او و بدستور  
مقرر طباشیر سازند خوراک پنجاشه نوع دیگر که جهت حرارت قلب و عطش که بشاکت قلب بسبب سوء مزاج حار پدید آید نافع و خفقان را  
دافع و باد با تجرب در آمده خالی از لیس گاهی نیانته و جهت خرا که بعد از مرض ناقصین میشوند و تقویت آنها مستعمل و سهل صفت  
آن صندل سوده طباشیر زهره و سوده هر واحد یک نیم درم گاوزبان تخم خرفه مفرخ کدوئے شیرین تخم کاهو مفرخ تخم زرد زهره تخم خرفه  
گل زنی هر یک دو درم زعفران نیم درم سفید بقدر حاجت و آب باران بقوام آورده او و بدو دیگر کوفته بخت بدستور مقرر سه نیم نماید  
و طباشیر ساخته و ظرف بتنی نگه دارند خوراک از پنجاشه تا هشت ماشه مفرح یا قوتی بار و نالیف حکیم علی و ب نظیر است در تقویت  
دل که مزاجش گرم باشد و مقوی تنج اعضائے رئیس و معمول صفت آن یاقوت رانی اصل خوشی ایشب کافوری هر یک سه ماشه  
بسد یکا شش مرادید ناسته وادنجوید گاوزبان تخم خرفه خشک زعفران آمله منقح تخم خرفه متشکله کدوئے متشکله بنین از هر یک پنجاشه گل زنی  
کروانج تخم درم گل بنفشه گلزار فارسی از هر یک ماشه صندل سرخ صندل سفید هر یک یک توله و سه ماشه زرشک و نیم توله درق  
نقره سه ماشه درق طباشیر شنب مشک تبی از هر یک یکا شش کافور قصوری سه ماشه طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاسنی ده ماشه  
شربت انار شیرین شربت سیب شیرین شربت حامض هر یک چهار توله و دو ماشه عرق کاسنی ده توله نبات سفید شش توله و یک مثقال  
است توله عرق بر مشک چهار توله بدستور تب سازند جهت تقویت ناقصین مجوین میوه پدید و سبج الناز است و بسیار طلیل القدر



[illegible]

شربت سیب شربت بهی هر یک چهار قوطه تند سفید نم یا کلاب عرق کادی بقدر قوام مضر ح که جهت ضعف دل و سردی  
 دیگر معدول صفت آن مشک خالص کا فور قیحه هر یک نیم شقال کک مفصول بهین سفید اشسته سانج هنری کا گوزبان  
 گل محمود و دهنندی حب الاس گل نیلوفر و دهنی مصطکی و خوشک عنبر شنب اسطوخودوس باد مجذوبه ورق نقره هر یک یک قوطه  
 تخم زرد قشقر صندل سفید رشک منقی ابرشیم مقرض تخم کاهو پوست ترنج پوست بیرون پسته نخل خشک تخم کاسنی هر یک یک کینه شقال  
 اصل کمر با مر جان گل رخ طباشیر زعفران هر یک در شقال عرق بید مشک آب بهر یک یک بخار شقال تند سفید صندل شقال شربت یک شقال  
 تنها یا بعضی عرق بای مناسبه صحرار بار و بعضی الطایکی جهت تنقیه انجرو و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرد و سفید و روم  
 و قوش تا دو سال باقی بماند شربت تا دو شقال است صفت آن گل ازنی صندل رشک هر یک یک شقال طباشیر  
 گل سرخ کا گوزبان هر یک یک کینه شقال تخم خشاک سفید کشنیز قشقر تخم خرزهره هر یک سه شقال باشد خالص بقوام آورد و پوست  
 سقر سه بهر شده اگر قدی زعفران و شک خالص و عنبر شنب داخل نمایند بهتر شود و ایضا که برائے تقویت قلب و عین  
 است صفت آن مروارید زهره مروان کمر با بگلایه کوه مصطکی سنبل الطیب قرقفل پوست ترنج طباشیر سازج هنری  
 زعفران ابرشیم مقرض کا گوزبان گل کا گوزبان گل سرخ گل نسرون سعد کوفی حود صندل سوده زرب بسانه جوز و یا بهین در و رخ  
 زرنه دانه قاقلیتین هر یک یک کمر رشک بیدانه کشنیز قشقر هر یک دو درم رشک عنبر هر واحد نیم درم برائے آله سقر جل شربت  
 تم دهنی شربت انارشیرین شربت سیب شیره مرابئے بلبله هر یک چهار قوطه تند سفید و چند بگلایه بقوام آرند مضر ح نامش  
 امراض جگر و قدی آن بعد فی سور القنیه و مستقار بای تقویت بلبله ای صفت آن مروارید ناسفته کمر با بید زهره هر یک  
 مسوق و خوشک هر واحد یک شقال تخم کاسنی تخم خیابین خر تخم خرزهره دانه بیل صندل حوق طباشیر هر یک یک درم زعفران گل هر یک  
 نیم شقال سنبل الطیب کک مفصول زرب و دهنی سانج هنری هر یک یک درم گل سرخ زرشک بگلایه محلول هر یک چهار شقال مرابئے  
 آله مرابئے بلبله هر واحد و عدد شربت انارشیرین نیم یا دهنی شقه چهار قوطه تند سفید و چند و دهنی و ورق نقره محلول یک درم  
 نیز داخل کنند مضر ح قابض سفید تخم و فغان و دفع حرارت مزاج صفت آن مروارید بید کمر با بید زهره هر واحد  
 طباشیر حب الاس آله قشقر تخم خرزهره بریان گل کا گوزبان گل نسرون هر یک یک درم زرشک کک مفصول گل سرخ کشنیز بریان تخم کاسنی  
 هر یک دو درم رشک کافور هر یک یک کاشه شربت انارشیرین چهار قوطه ورق نقره ورق طلا هر یک یک کینه درم قدس پت مضر ح  
 تا لیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سور القنیه و ضعف معد و ضیق النفس صفت آن زعفران و شقال  
 مروارید یا قوت اصل جشی کمر با مر جان ابرشیم مقرض زرشک بیدانه انار دانه بریان زعفران هر یک یک شقال کا گوزبان نخل خشک باد مجذوبه  
 رب السوسن زرشک پوست بیرون پوست ترنج سانج هنری حود خام و خوشک حب بلسان تخم کاشم عود بلسان مصطکی  
 طباشیر گل محمود کمر یونانی انیسون کک منقی انیسون اسطوخودوس تخم کرض گل سرخ زرنه و تخم کشوث و رنج حقی بهین خصیه طباشیر  
 اشسته سنبل الطیب قصب الزریره کما فیطوس قسط تلخ عصاره خافق قصل او خرنار دین افسیون مرزنجوش حاشا

شکلا مشحون ورق طلا ورق نقره و غیره شنب شکال الص هر یک نیم شقال باشد چند تندر سفید بر سر شد شربت یک شقال غذا خورد  
 آب مفرح قابض تا یلغ حکیم بخوردنی که بر آن تقویت معده دل و اسهال و لذت طبع مجرب و معمول صفت آن  
 که زانج نیم باشد ورق طلا گنجه نیم و هر یک یک باشد که در کینیم باشد بهر چند درم و در غرق شک خالص گل ارسی هر یک باشد  
 باد و بخوبی مغز خیارین هر یک نیم باشد یا قوت رمانی لعل و خضانی ورق نقره و بر شیم مقرض ساق گل سرخ تخم کاهوسه نشکر شیرین مقشر  
 هر یک سه باشد و شنب سه باشد پاؤ الامروارید ناسفته که شنب سفید بهمنین سرخ و سفید هر یک یک درم و مغفران گل گاؤز بان  
 آله شقی نشاسته خرفه مقشر هر یک چهار باشد صندل سفید سرخ طباشیر هر یک هفت و نیم باشد زرشک یک توله پاؤ بالا شربت انار  
 شربت سیب شربت حامض هر یک نیم درم صندل سفید شصت درم نبات سفید یکصد و بیست درم عرق بید مشک عرق گاؤز بان  
 گلاب عرق کاسنی هر یک یک گلابی بطریق موهن چون سادو نوع دیگر دافع اسهال و مقوی اشتادافع باسهال کبدی و سوس است  
 صفت آن از مغفران پنجه و درم لعل بدشته عود هندی هر یک یک و نیم و شنب شک کینیم جزو حقیقی یعنی پوست تخم برگ سر و تخم حامض  
 بریان و ریزه چینی از زرشک منقح ششای بریان سرطان نمری سوخته که مشمول طراشیت صمغ عربی دم الاغین هر یک نیم و مرارید ناسفته  
 که را بسد هر یک سه جزو بهمن سفید سرخ صندل سفید طباشیر گل منقح خرفه بریان حب الاس هر یک پنج جزو کونته بختیه باشد وزن  
 ادویه قند سفید یارب به و اس مجون سازند مفرح معتدل که جهت دفع سودا و ریا ح بودا سوس و رفع قبض و تقویت اعتدالیه  
 مجرب است صفت آن مرارید ناسفته بسد لک هر یک سه ششی هر یک نه ماشگل گاؤز بان بختوله عود تخم کاسنی صندل سفید  
 و سرخ هر یک یک نیم توله تخم کشنیر شک مقشر طباشیر هر یک یک توله ایتون نیم توله گل سرخ سانج و سرخ عطر علی زرنیا و تخم و زرشک باد و یان و احاد  
 نیم توله تخم ششای سفید یک توله گل نقشه گل ارسی گل منقح هر یک نیم توله مغز تخم کاهوسه شیرین و نیم توله تخمین بختوله مغفران غیره شنب یک  
 نیم توله بر شیم مقرض یک توله شربت سیب بختوله شربت به شیرین بختوله عرق بید مشک گلاب هر یک هفت و نیم توله نبات سفید یک پاؤ  
 و سه چنانکه شنب سفید یک پاؤ بیست و مقرض مجون تیار نمایند مفرح مفید و بایس دافع صفرا و گرمی مزاج دافع خفقان مقوی قلب  
 صفت آن شربت انار شیرین قرش هر واحد نیم پاؤ آب آلو بخارا هفت دانه قرندی چهار توله آب زنگنه نیم آثار نبات سفید نیم  
 آثار لقاؤم آورند در آخر قوام غیره شنب نیم باشد حل نموده انشاق فرود آورده این ادویه داخل کنند تخم حامض پنجاه شنب مقشر نیم بهر سه سوده  
 سوس تخم کاهوسه شیرین مغز خیارین خرفه مقشر تخم کاهوسه طباشیر هر یک یک شمش باشد گل گاؤز بان چهار باشد که ششی ورق نقره و درین شنب مجرب  
 سر مرارید ناسفته هر واحد سه باشد ادویه ساینده بدست و بر شند مفرح که دیا بیس با رسل البول و تقطیر البول و سیلان منی و سفید است  
 و مقوی گردد و شانج دافع بول الدم صفت آن مرارید ناسفته یک توله نیم مر و طلا بسد سوخته که را هر یک نه ماشگل الاس  
 جنت بلوط دم الاغین شمسک دانه بیل شاد و پنجه عسل مشمول دانه چینی حب کاج نفعیه الشلب سعد کوفی صندل سفید صندل سرخ  
 تودرین تخم ششای سفید بریان بر شیم مقرض هر یک درم و در شربت حب الاس و قند سفید سه چند توام ساخته مشک عسل شنب یک  
 یک نیم باشد آیز ندر شربت هفت باشد تانه ماش مفرح تا یلغ حلویجان منافع کثیر دارد و قوت باه افزاید و سرعت انزال و دفع نماید

باب السمر

بجست لطف السمران میرسان چه شاه باشد تا یغمد و نفع کثیر ظهور دهد صفت آن یا قوت ربانی لعل  
 مروری نهانسته که با ستمی شب سبز هر یک بخیرم از شمع قرص شبانه پست زرد از رخ باور تجویز گل سرخ سازج همد و چینی  
 بوزن یک از هر یک سه گرم همین قورین شقائق رنگ باقی از هر یک دوازده گرم تخم لیون در دم عود خام ورق نفوذ هر یک  
 شش درم مغز انار غیر شسته قی غلا از هر یک یک درم جد و خطائی دوزخ آب سیب شیرین آب انار شیرین از هر یک یک درم آب  
 آب لیون از هر یک یک درم نبات اصل از هر یک یک درم عرق گاوزبان گلاب هر یک شکر مل بدستور مقرر مرتب سازند صبح جدا  
 خورج یک درم سوهناید مقوی باد است و دل و دلغ را قوت دهد و طرح آورد صفت آن جد و خطائی شرب عطر شب  
 هر یک شقائق مروری نهانسته نیم شقائق که با ستمی چهار دانگ تخم سرخ آهن سفید شقائق عودان خند بصری نووری زرد نووری  
 سرخ صغیر عرق تخم شقائق سفید اصل سرخ هر یک و شقائق مغز بادام مقشر مغز پسته مقشر هر یک چهار شقائق مغز نارچیل مقشر هشت  
 شقائق مغز خیارین دوازده شقائق دارچینی چهار شقائق زعفران سه شقائق عود هندی یک شقائق عطر ولایتی یک نیم شقائق نبات سفید  
 یک عدد پوست شقائق اصل سفیدی چهل شقائق رب سیب شیرین رب انار شیرین رب امرو هر یک چهل شقائق مشک بتقی نیم شقائق اصل  
 و قد انوره هر یک یک شقائق گلاب عرق بید مشک هر یک یک عدد و پنجاه شقائق بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک درم یا نازده شقائق  
 عرق بید مشک تناول نمایند صبح و دیگر تا یغمد یکیم عدد و چست تقوی به با ستمی نظیر است و دفع سرعت انزال کند و نشاط آورد  
 و تخرج تمام باشند و شرب النفع است صفت آن سرخ موخه شقائق سرخ لعل بزر الیخ شکران از هر یک دو شقائق نیم کوفته در  
 شیر گاو نازده سبب بزر و اصل کرده خوب بچوشانند تا قوت دوا باشد و با شیر زاناید پس شیر را ماست کرده مسکه و را تمام بچینند و اگر خواسته  
 باشد مسکه که در آوردن طرح و نشاط اخروی باشد یا نازده شقائق ورق القنب بادویه مذکوره در شیر داخل کنند پس آن مسکه را با شستن  
 جوز بواجع عدد سوسول کرده سرخ دانگ لیون را فیکه کرده و در هر جز یک فیکه از آن که بوزن یک دانگ باشد بگزارند و جوز را با لایق گرفته  
 در روغن گاو نازده بریان نمایند آن مقدار که خیر قریب بسیاری رسد پس خیر را از جوزها دور کنند و سرخ جوز را با لیون که در سوسول است آنها  
 اگر داشته اند با دارچینی و شقائق مسکه با ستمی سرخ آهن سفید قرض کباب چینی با ستمی سمر بخان سمان العصاره خولجان زعفران  
 حب القمل شقائق سفید از هر یک یک شقائق زنجبیل و سرخ عرقی از هر یک نیم شقائق مایه شتر مرغی چهار دانگ فضیله انار شقائق شقائق  
 مغز تخم خیارین مغز تخم خیزد از هر یک شقائق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارچیل مغز طغوزه مغز حبیه انحر و مغز حبیه سمن  
 انگلیک مغز گردگان مغز حب الزلم از هر یک دو شقائق بخود سفید که در آب جرجیر مسکه تیره تر کرده خشک نموده باشند و بریان باشند  
 سرخ شقائق عرق را کوفته بچینه مسکه مذکور جرب کرده غسل مصفی نبات سفید یا المناصیر سه وزن ادویه بقوام آورده ادویه را با آن برشند  
 نیم شقائق شقائق اصل و پنجاه عدد ورق طلا و پنجاه عدد ورق نفوذ داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی بگزارند و قوت این صبح تا شتر  
 و است و بعد از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این بیالیه شیر گاو نازده که در آن شقائق اصل زنجبیل مرلی ملکه کرده باشند شربت  
 مددر شربت از یک درم تا یک شقائق و اگر ورق القنب و افکار کرده باشند از این مقدار کمتر بخورند صبح شش قطره از الیغ یکیم

موصوفه متوی باه و چندان گزنی ندارد صفت آن یا قوت مرورید که مراد قیام و رقی مقروه غیر اشکب جدر و خطای بیخ نفع نفع  
هر یک هشت باشد در قی طلاسک هر یک چهار باشد کل آن در آن مندل سفید تخم خرفه عطری است که بپزند چرس گویند هر یک  
و تولد بر شیم مقرض و تولد جزو با تخی عدد و عفران شش باشد مغز نایل چهار تولد مغز تخم خیارین هشت تولد فیون خالص باشد نبات  
سفید عرق بید مشک گلاب عرق گاودان هر یک نیم عمل مصفی یا و سیر عرق بودا سوراج کرده فیون در آن بر کرده جزو با تولد  
بیم کرده در روغن بریان سازند تا شیر سیاه شود پس برآورده نموده کرده با تمام ادویه صلاهی نموده بدستور متداوله چون سازند تربت  
بقدر برداشت طبع نوع دیگر خنجره دیگر مدوح صفت آن جوز بودا بسیار واریعی تخم شمشاد فاقه کبار بیل بواستن سرخ  
بهمن سفید سعد کوفی فو لنجان تووری اندو قلب مصری هر یک ده شقال عطر برگ قنب چهار شقال بیخ نفع بزر سفید هر یک  
یشتال مغز تخم خیارین مغز پوست مغز فندق مغز نایل مغز انجکک مغز جبهه انجکک مغز طخونه مغز حب لیمه هر یک چهار شقال اسان  
العصاره مغز برگ قنب هر یک ششت شقال زعفران نیم شقال نبات سفید عمل مصفی هر یک یکصد شصت شقال بدستور مقرر مرتب  
سازند نوع دیگر مثنی صفت آن غیر اشکب لعل بدشی مرورید یا سفید که برائے شمی ورق مقروه بیخ نفع هر یک یک شقال و  
کودانگ ورق طلا بر شیم مقرض جوز بودا شش شقال مقشر زعفران هر یک ده شقال مندل سفید گل گاودان تخم خرفه مقشر هر یک  
ده شقال مغز نایل مقشر ده شقال مغز تخم خیارین شانزده شقال ششاق شکب قبی چهار دانگ عطر قنب ولایتی بست شقال نبات  
سفید عمل مصفی هر یک یکصد و بست شقال گلاب عرق بید مشک هر یک چشتاد شقال عرق گاودان چهل شقال بدستور مرتب  
سازند مفرح طرب افزا که نشاط و سیرک سازد و خوش طاق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باه بسیار نظیر است صفت آن  
شک خالص سه باشد ورق مقروه چهار باشد بهمن سرخ و سفید کباب هر یک شش باشد تلپ مصری شقال مصری و ادبیل و ادبیلی  
جوز بودا قرقل گل سرخ خربزه شکب مندل سفید بسیار زعفران هر یک یک تولد مغز بودا تخم شمشاد گلاب هر یک با و سیر روغن جزو  
اعظم نیم عمل سفید قند سفید یک نیم مفرح سازند و در تقویت قلب و باه زیاده منظور شود تخم فیون تووری سرخ و دند یک  
یک تولد افزودن بجا نیست و اگر گری مزاج مانع باشد بعضی اجزائے حاره باید کاست مفرح فلیطه مقوی قلب  
مسک قوی تالیف حکم علویان صفت آن مرورید یا سفید که برائے شمی یا قوت ربانی ورق مقروه اندر یک تخم شقال  
لعل بدشی ورق طلا از هر یک چهار دانگ بهمن سرخ گل گاودان شقال بیخ موکه که بر تبه پوش داده گاودان هر یک ده شقال  
باشد گل سرخ از هر یک ده شقال بسیار و روغن با و بخور از هر یک یک شقال چرس ولایتی خالص شش شقال غیر اشکب زعفران  
اندر یک دانگ نبات سفید نبات و هفت شقال شربت سیب شرسین شربت سفرجل از هر یک یکصد و شقال آب انار شیرین سبی  
و هفت شقال عرق گاودان عرق بید مشک گلاب از هر یک بست شقال بدستور مرتب مفرح فلیطه تالیف مغز  
الو القاسم صفت آن مقدر است تولد بنگ خالص در تولد آب صاف بچشانند تا نصف رسد صاف نموده با روغن  
یکصد آن مقدار بچشانند که آب برود و روغن با عدس بسیار واریعی پوست مرغ قلب مصری خربزه شکب اشکب گل هر یک ده



زعفران جز بواسطه سرخ فلعل هر یک کیست که مشک یعنی نیم توله گرفته بخیزد بر دهن مذکور چرب نمود و با سه وزن او بر عمل مصطفی بسرشد  
 شربت در زمستان نیم شقال و در تابستان نصف اذناول نمایند فوعد دیگر که بسیار مفید است و تجربه بر رسیده صفت  
 آن یا قوت رانی مروارید ناخته لعل بخشی که بر ورق طلا درق نقره عنبر شنب بخ نافع هر یک شش باشد گل گاؤز بان مسندل  
 سفید تخم خرفه متشرب هر یک پنج شقال ابریشم مقرر جز بواسطه کشنیز متشرب هر یک دو نیم شقال زعفران اشده مشک قبی از هر یک  
 یک یک شقال عطر و لایق هفت و نیم شقال منزه نابیل و دو شقال مغز تخم خیارین بست شقال عمل مصطفی نبات سفید هر یک یک  
 رطل گلاب عرق بید مشک عرق گاؤز زبان هر یک دو مثقال و نیم رطل به متور بخون سازند شربت از هر یک وانگ تا نیم گرم بحسب مزاج  
 مسفرح که حکیم علی بنان برائے ضعف قلب و افراط سیلان طبع و خفج رحم تالیف نموده بمخل و زیر الماکک نواب قمر الدین خان  
 خوارنیده فائده بسیار نموده صفت آن مروارید ناخته که بر شمع بسج عرق یا قوت رانی فاوهر معدنی بهمین گل سرخ و روغن  
 عفش زرد نارا و بزم مقرر خونچاق و ریحنی صندلین اقا قیاس هر یک دو شقال لعل بخشی زرد ورق نقره عنبر شنب از هر یک یک شقال  
 شک و درق طلا از هر یک نیم شقال نبات غسل صفتی شربت سیب شیرین شربت به شیرین شربت فواکه شیرین از هر یک  
 چهل شقال به متور بخون سازند شربت شقال صمغ نافع بر سوت صفت آن و دایمی ابریشم زعفران جز بواسطه نقل بسیار  
 لسان العصافیر معطی نخلک و یونچاق و روغن عقری سادی گرفته بخیزد به چندان بسرشد خوراک و دودرم شربت گاؤز زبان  
 صمغ بار و حست و قوق و مسلول سفید شکم به بند و ضعف دل که از گرمی باشد نافع است صفت آن مروارید که بر  
 عمل ایسی صمغ عربی طباشیر هر یک شش درم رب السوس پندرم تخم خنشا سفید مغز تخم خیارین هر یک یک نیم گرم کشنیز بر بان بهمان  
 بر بان هر یک یک شقال رب مورد و درم شربت سیب شیرین و دو چندان گرفته بخیزد به چندان بسرشد صمغ نافع و قوق  
 و مسلول که بالینت طبع بود صفت آن صندل سفید گلاب سوده طباشیر گل سرخ خرفه متشرب بر بان کشنیز متشرب بر بان  
 که بر آب آله زهر هر سوده مروارید سوده گلاب پوست بیدان پسته گل نیلوفر گل گاؤز بان حب الالاس هر یک یک گرم مغز تخم  
 خیارین مغز تخم که و سه شیرین هر یک دو درم زعفران کاوهر هر یک وانگ و درق نقره یک و درم قند سه چندان که شربت باشد  
 صمغ عربی بر بان رب السوس هر یک یک و درم نیز افزایند صمغ آله زهره قند صمغ و مالخوکیا و سوسا و جنون و جمیع حلال  
 و مانی و جذام و برص و بود و اوج و مفاسل و نفوس و قروح و سنگ گره و دشاء صفت آن زرب در نبا و گل سرخ کشنیز  
 خشک گاؤز بان خودی سفید و زرد بهمین هر یک نیم اوقیه حب الغامه معطی و دایمی قمر نقل کباب جینی عود هندی مرکب خطیانا احاطا  
 ابریشم مقرر هر یک اوقیه آب خوره آب سیب گلاب یک رطل جمع و شیر گاؤز تر سازند و بعد یک شب عرق کشند پس آن عرق را  
 با یک رطل گل و یک نبات بهرام آرد آنگاه از آن گرفته چنانچه رسم است بسرشد فصل ششم در شفا مارا اللحم  
 مار اللحم هر یک علی بنان مقوی و مرغ صفت آن گوشت بره چهار ماهه گوشت بز غاله و زهر هر یک یک کن تبریز مرغ جوان  
 سه قطعه و گلاب چهار قطعه سنگ گره هفت عدد کشتک نر فانی ننی و روغن قطعه کبوتر فانی و در پرواز آمده هفت قطعه همه را از چربی

و استخوان پاک کرده سانج هندی و بادمان و کشنیر خشک و پودینه سبز هر یک توله و لسته و در آب شیشون پزند تا مراد شود پس اودنه  
 دور کرده آب را در پارچه سفت صاف کرده و گوشت را از صافی صاف نموده و پائینه تقری و یا سی قلعی را نهاده پیاز و کشنیر خشک هر یک  
 نیم پارچه نقل میل نما هر یک سه توله روغن گل گاو نیم آنرا و دهنده خوب بریان نمایند تا ساج گردد و مانند نخای پس یارچه و داران پارچه صاف نموده  
 در روغن از شور بادور کرده مثل رشی چکانیده آب سابقه و شور بایگ گوشت را در پائینه انداخته و در چینی سلیمه خود هندی خالص است و خود  
 قنقل معطلی مانخواه و خنجان زندها سبل الطیب جوز باباسه وانه بیل سانج هندی هر یک یک مثقال عرق بید خشک کیوژده و کاوژبان  
 گلاب هر یک نیم آنرا بنجر شنب و در شقال مشک تبی یک مثقال و در پنجه بسته ده شیشه عرق کشنده شربت هر روز نه توله مال اللحم بار و لیس  
 حکیم حلو بخان برک مالو لیا که از اشراق خون و صفرا یا بسبب مشی در آفتاب یا از خوردن اغذیه وادیه حاره بهم رسد و حی دق را نیز  
 انفس است صفت آن گوشت بزغالگوشت بره جان گوشت میش شمشاد یا پاجیه بره یا بز نامه جان گوشتها از استخوان و چربی  
 جدا کرده و برق نموده از هر یک بقدر و در مثل و در یک نقره یا س که تازه قلعی نموده باشد خند کرده و شامیر خندل سفید کشنیر خشک گل سرخ  
 وانه بیل از هر یک پنج مثقال و در چینی یک مثقال کوفته بنجیه بر آن پاشند و کباب نیم پخت نموده در گلاب مرق بید خشک عرق گاوژبان  
 عرق سیونی عرق خندل عرق شامیر عرق نیلوفر عرق کاسی از هر یک یک سیر آب خالص بقدر ضرورت عرق کشنده شربت ز انار پس  
 در آن نیب امرود شیشون کدو زعفران هر یک ریزه و ریزه کرده آب انار شیشون برگ خرده ترا سفاغ زرشک کاوژبان بید گل سرخ گل نیلوفر  
 شامیر تازه گل پیوتی با قله تر هر یک نیم مل آنکه بمن سفید تخم خشکاش بن سرخ کاوژبان گل گاوژبان از هر یک پنج مثقال تودین هر یک  
 سه مثقال آب یا عرق با نه مناسب بقدر اقیلج اضافه نموده بقدر هفت انار عرق کشنده و بنجر شنب یک گرم و دقه سه مثقال و نیم  
 بنزد و اگر حاجت باشد کاوژبان و طباشیر نیز در مرتبه دوم میفزایند و بعد دیگر معمول حکیم اکمل خان براسه نا قعین و ضعف قلب و وایع و لیا  
 انفس است صفت آن کبوتر نه عدد و در ج بنجر هر یک پازره عدد و مرغ جان سه عدد کفشک نر پنجاه عدد گوشت حلو ان سه شش انار  
 بز خشک پاؤ انار آب سیب آب انار شیشون آب ناشپاتی هر یک یک سیر خندل سفید سائیده چاره توله کشنیر خندل گل سرخ هر یک  
 سه توله کاوژبان توله اسطوخودوس و دو توله گل گاوژبان هشت توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهل توله تخم فرغوشک بالنگوهر هر یک  
 سه توله گل نیلوفر شش توله خود عرق پوست تخم هر یک چهار توله گلاب یک سیر بید خشک و سیر عرق گاوژبان عرق نیلوفر هر یک یک سیر  
 خشک نه پاشیه بنجر شامیر زعفران نه پاشیه طباشیر غاشه وانه لایچی خورد سه ماشه قنقل و اجینی هر یک یک توله برستور متعارف طیار سازند  
 و اگر مزاج حار باشد کاوژبان فرازند و در بعضی اودییه حاره بجاهند مال اللحم مقوی قلب و معمول صفت آن گل گاوژبان گل نیلوفر  
 گل سرخ بید خشک تازه طباشیر هر یک یک توله براده خندل سفید چهار توله قنقل و اجینی هر یک چهار ماشه مرغ جان یک قطعه  
 دوا دارا با گوشت مرغ خوب بکوبند تا مثل مرغ شود پس گلاب و عرق بید خشک عرق کشنده و آب صاف نیز بقدر حاجت اندازند  
 ایضا مقوی استخوانیکه و باد صفت آن مرغ جان یک عدد لوبچار عدد و در ج و د عدد گاوژبان و در چینی قنقل وانه بیل خندل  
 سفید تخم کشنده شربت برگ تربچ پوست بیرون پسته بمن سفید بمن سرخ ابریشم قنقل و مرغ عرقی معطلی هر یک سه ماشه و بنجر شنب



چهار ماه به میان بخال فرو برد و سرخ فرو برد و قطعه یک جوان بهشت قطعه در جبهه قطعه او پانزده قطعه کبوتر سر و آنرا آمد و کرد و گاو  
 بر یک و دو قطعه کبچیک زرافه ای بخیه قطعه به راترا احتشاد و اسما و جری و استخوان پاک کرده گوشت خالص را ورق نموده و در جبین بسیار  
 کشید و خشک کند و سفید قریض عود قاری خام و صلیب صبر گل سرخ زیر کمرانی جز در او ناخواه هر یک یک توله کوفته بخته بر آن  
 پاشیده و در یک انبره کباب نیم خام سازند پس آن کباب را در یک کرده عرق مذکور بر آن ریخته و گلاب عرق بهار نارنج زد که برود  
 ریزه کرده و سیب شیرین ریزه نموده و سفوف شیرین پاک کرده بر کبک و خج سیاه و خاکل و ده جوشانند تا مو شود پس بدستور و آن کنند  
 پس آن عرق را بالائے دایمی کشید و خشک سازند پس هندی بسیار جز بویا سیاه سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید صندل سفید  
 وانیل صبر گل سرخ شقال خوشنجان ریزه سیاه ناخواه برگ فرغ خشک هر یک سه توله نیکو کوفته یک شب در عرق مذکور غلیظ کنند و روز دیگر  
 عرق کشند و بنفشه شکر عرق هر یک یک توله رسیده و پارچه کتان بسته بر آن غیبه بدهند و دیگر طاسی که عرق در آن می پکند  
 گزارد و مال الحکم که بر است تقویت اعضا و ریسه و با و وسعه مفید است جبهه است آن شیر و مغز با و ام شیر و مغز تخم کدو  
 شیرین شیر و تخم کدو هر یک چهار شقال سر هندی سافج براده صندل گل سرخ نسرین کشید و مقشر خشک مصری هر یک سه معال  
 وانه نرسل قاقله ابریشم مقصرن کاغذ بان گل کاغذ بان پوست خر شقال بهمنین تودین بادنجوبه برگ پودینه عود هر یک دو شقال  
 سنبل الطیب ریزه سیاه صبر گل سرخ خوشنجان سیاه قریض صلیب طباشر و در جبین عرقی نار خشک بسیار فرغ خشک هر یک  
 شقال برگ منقل زرد پوست و خج عدد هر چه ازین کوفتی است نیکو کوفته و آب و گلاب تر کنند و گوشت بز یک ساله هفت آثار  
 از تخم و استخوان جدا کرده آب گلی برآورده با دویه آینه عرق کشید و در عرقان و عنبر و مشک عطر گادی هر یک نیم شقال برآورده بسته بر  
 و بان عجیب بدهد که بر آن عرق یکد و اگر گرم یاد و خا هندی و صغیر گوشت حیوان گوشت طیور سازند پس سرخ پاک قطعه در ج و دو قطعه تپو  
 چهار قطعه کبچیک هر دو قطعه از تخم اینها پاک و صاف باشد کباب نیم خام کرده یا آب نیخی برآورده با دویه عرق کشند نو عدد دیگر  
 که در تقویت قلب و وسعه بار و دویه نظیر نار و صغیر است آن گوشت در ج نیم آثار گوشت انبی آثار گوشت آهوانا گوشت مرغ  
 نیم آثار گوشت کبچیک زرافه ای یا آثار گوشت کبوتر چنگلی نیم آثار گوشت تنیا پاک کرده و بر ورق نموده و در قها س مناسب یا آب  
 ابر بریزد بعد از آن قریض پوست بیرون پوست خوشنجان بوزیدان جز به با بسیار گل سرخ طباشر گل کاغذ بان بادنجوبه از هر یک  
 یک توله آله بلبله کابلی و در جبین الی و خوشه خشک پوست خر شقال کشید و خشک مقشر صندل سفید کاغذ بان بهمن سرخ بهمن سفید شقال  
 تودین تخم بلبلون از هر یک دو توله عود عرق نیم توله و در ج عرقی تخم فرغ خشک تر از هر یک توله و مسفران پنج ماشه لسان العصاره  
 یکد و توله شکر در دایم بنفشه و دایم سیب آب بی هر یک نیم آثار گلاب و آثار آب بقدر حاجت و در نشد و دیگر  
 آب گزارد و آثار عرق بادنجوبه و آثار عرق و اصل است مال الحکم مقوی معده و قلب و دماغ و بدن و دیگر ساخته لعل آمده و صفت  
 آن گوشت حیوان پنج آثار در ج تپو و در ج هر یک شش عدد و سرخ جوان چهار عدد و کج خشک زرنخی قطعه میزنه نیم پاؤ  
 را که منقل زرد و دو و دانه ابریشم مقصرن جبهه است توله کاغذ بان گل سرخ سیل وانه قاقله براده صندل گل نسرین

کل گاؤز بان باد بخوبی هر واحد شش تولد فرزند شقال همین سانج سبل الکلب پوست تریج کشیدن من هندی بر یک چهار تولد  
 آشنه نه بنا و خولجان هر یک سه تولد سارون قرضل بخلق منعی کلی بسا سه و عرق فرزند شک هر واحد دو تولد و اچینی زیره سیاه هر یک  
 سدر کوفی در پنج باریان هر یک شقال شک عین عرقان هر یک دو ماشه دستور عرق کشند عرق چار تولد مار الحکم زر وک که بریت  
 مقوی باد است و بدن لقوت و بدو فریه گر اندونک و سنج و نیل و گردانده صفت آن زر وک منی شیر شا بهمانی و اگر چینی گل سرخ  
 گاؤز بان همین سرخ سدر کوفی شقال زنبیل از هر واحد یک تولد نکوفه کلاب عرق بید مشک شیراده گاؤز هر یک دو سیر خالص غم من  
 شا بهمانی بلان ریخته عرق کشند پس چوب چینی علی چل تولد گل سرخ و اچینی خسته شقال قرضل بسا سه ابر شمع خام که هر یک  
 دو تولد گاؤز بان سه تولد صندل سفید عود قاری مایه شتر اچانی آشنه همین سرخ همین سفید هر یک یک تولد کلی رومی پنج پنفسه جدا و اخطانی  
 هر یک یک تولد و سه ماشه زر عرقان مشک بتی عین شنب هر یک شش ماشه او و یه لکوفه سولک مشک عین عرقان در و یک که ده عرق و یک  
 بران ریخته گوشت بره شیرست گوشت بزغال شیرست از هر یک یازده آنا شا بهمانی مرغ جولان فریخ قطعه کج شک زغالگی پنجاه قطعه درانج  
 سنگ کارد هر یک ده قطعه و از اچینی و استخوان جدا کرده عرق خنده دران اندازند و عرق بملان پنج و عرق گاؤز بان و عرق باد بخوبی هر یک  
 پنج سیر شا بهمانی آب سیب شیرین آب شیرین آب شکر هر یک دو سیر شا بهمانی و افکارده عرق کشند و در وقت کشیدن مشک عین  
 زر عرقان را در پارچه کشانی بسته و در آن نیمه بندد مار الحکم از شتر اع حکم علویان تقویت بدن و جمع قوئے نماید علی الخصوص مقوی باد است  
 و تاقین و دمنقار با صلیان او و و بدن فریه کند و رنگه خسار را نیل و گردانده و مجرب است صفت آن گوشت بزغال شش به همین  
 تبریز گوشت مرغ فریه سه قطعه گوشت لاله پانزده قطعه مرغ از اچینی و استخوان جدا ساخته و رقی کرده صندل سفید کشید  
 و آن یک نیمه گل سرخ و اچینی از هر یک شقال کوفه بلان پاشیده و ریخته نقد کباب نیمخت کرده کلاب عرق بید مشک آب زر وک که پانزده  
 شیرین از هر یک دمن آب سیب شیرین آب شیرین آب شکر آب کشری عرق گاؤز بان از هر یک یکین داخل کرده عرق کشند و در آن  
 عرق برگ پان یکصد عدد و همین سرخ همین سفید شقال مهری از هر یک شقال خولجان سانج هندی و آن بهل خسته الکلب گل گاؤز بان  
 از هر یک دو و ده شقال و نیم گل سرخ یکین تبریزی چائے خطانی آشنه هر یک ده شقال ابر شمع خام بست شقال و اچینی هفت شقال  
 یک شب را شسته و زردی عرق کشند و درین مزه عین شنب مشک بتی زر عرقان از هر یک یک شقال بر دمان نیمه بندند مار الحکم که در امر راه  
 اقوی از پنج دیگر است صفت آن گوشت بره و بزغال فریه و و طول مرغ فریه و دو قطعه قطار که بخار سی سنگ کوزه و بندی لاله گویند  
 هفت قطعه دران فریه چهار قطعه کج شک زغالگی پنجاه قطعه بهر از استخوان و چربی جدا کرده و ورق نمایند پس و اچینی صندل سفید و نیم شقال  
 سانج هندی کشیدن خشک گل سرخ هر یک و نیم شقال گل گاؤز بلان هفت و نیم شقال کوفه بران پاشیده بگزارند یک شنبه و ز و دیگر یک  
 آبن تاب بگذاختن عرق بید مشک و آب زر شک آب سیب شیرین و آب لیمو و آب مشک هر یک یک قطر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن  
 عین شنب مشک بتی زر عرقان هر یک یک شقال در پارچه کشانی بسته و درین نیمه بندند یا لسی که عرق در آن بچکد بگزارند و دو و خولجان بست  
 شامه میانشانند مجرب بعضی اطباء و مولف حکیم محمد الملوک است نوع دیگر از تالیف حکیم محمد که که نهایت مقوی است و تجر بر شده

صفت آن گوشت بزغال چهار ماهه یک طل در اج جوان فرجه چهار طلع کرد و آنک سته قطعه بحد از چربی و استخوان جدا کرده  
 در ق نمود و دانه بیل صندل سفید طباشیر غل سرخ از هر یک ده شقال کوفته بر آن با شید و رو یک نفره کباب نیم خام نموده بحد کس  
 طوبیت و دهر و طوبیت آن خشک نشود و پس گل سرخ تازه دو طل کاسنی تازه غیر طل بر شیم غلام سنج طل صندل سفید بشت شقال سرخ  
 شقال صحری در هر یک شقال گل کتیک گل سونی از هر یک پنجاه شقال و اجینی دانه بیل سافج هندی خوشنجان از هر یک شقال گل  
 کماؤزبان گل نیلوفر از هر یک شن طل گل بید مشک تازه غیر طل با دیان تر سنج طل گلاب آب بید مشک آب انکور عرق سید مشک آب سیب  
 شیرین از هر یک یک طل آب بشیرین آب امرو آب انار شیرین آب آبن تاب آب ملا تاب از هر یک دو طل دویه دانه بیل آبهامی  
 تمام یک غیب بخیا کنند و در دیگر با یک من گل ازین می زرد و یک دانه عوده بدست و در عرق کشند و در وقت عرق  
 کشیدن جز شش شک تبخی زعفران از هر یک شقال سوده و در قی که در آن یک کوزه گرم و در دوز و پالنه شری قومد و غوری سنج و دو پیاله شام  
 بنوشند ما را اللهم عیسی مظهر نافع است بقرع آرد و نشا از نایز و تقویت قوتها نماید مخصوص قوت باه و نامایت نافع است و رنگت یاقوت  
 گرداند صفت آن قند سیاه بشت آنار شا بهمانی و اگر خواهند و صض آن خرمایا میوز کنند پوست میلبان سنج سیر بهر ما در غم کرده  
 بقدر ضرورت آب بر آن انداخته خم و در سنگین اسپ و جاس گرم و فن کنند و بگزاردند که جوش خود و از هر شخص فرشته برسد پس آنرا  
 صاف نموده عرق کشند و آن عرق را با بختند و بهر یک از عرق بید شک عرق کماؤزبان سنج سیر و رو یک کرد و گوشت بره  
 چار ماهه یا نه یا نه شش هست هر کدام که باشد سیر مرغ فرو بشت قطعه کبوتر بر دانه سنج قطعه کبوتر مرغی یک صد و پنجاه قطعه از شا  
 و امعا و طربی و استخوان پاک کرده گوشتها را عرق کرده کباب نیم خام نموده و در قی که در رو یک کرد و با شند داخل نموده عرق کشند و در  
 عرق باید که چوب چینی اصلی بفتند و شقال گل کماؤزبان باور بید بهر یک پنجاه شقال و اجینی سنبل الطیب جزو اباباسه قاقله صغار  
 و کبار با دیان خطائی صندل سرخ صندل سفید زعفران بوزیدان کباب چینی حوصلیب اشته سیله شقال زرب فرخ شک هر یک  
 ده شقال تخم بلین سنج شقال جز شش شک تبخی بر یک چار شقال با دویه با سوسا و غیره شک زعفران نیکو کفته و در عرق مذکور یک کباب  
 رزغیسانیده و در دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عجم و شک زعفران و بارچه کتان بسته و دهان نیچ بندن و بار و رو یک  
 طاسی که عرق فلان یک کوزه اند و پیش از طعام سه پیاله قومد و غوری از آن بیاشانند و اگر خواهند صبح نیز بنوشند و همچنین شام بیاشانند  
 ما را اللهم و دیگر تالیف والدیکیم موصوت عظیم الشان از بر است امراض بائنه و متوقی قلبه جمیع اعصابه شسته و کرده است و شققا  
 غشی باور و ضعف باه از به دست رانایت مفید و مجرب است صفت آن گوشت بره فرجه چهار ماهه گوشت بزغال فرجه  
 که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یک تن تبریز مرغ فرجه سته قطعه و در اج چهار قطعه سنگین و دانه بیل کوه بهمت قطعه کبوتر مرغی یک صد و پنجاه  
 کبوتر مرغی نو بر دانه هفت قطعه بهر از چربی و استخوان جدا کرده و در قی نموده و با پایی نفره کباب نیم خام نمایند پس و اجینی سیله  
 صحری و هندی حوصلیب اسطوخودوس قرع صلیکی روی ناخواه خوشنجان زربا و صندل سفید شقال جزو اباباسه دانه بیل  
 سنبل الطیب سافج هندی زنجبیل هر یک یک شقال نیکو کفته و افکاره بقدر احتیاج آب بر سوزان کرده عرق کشند و اگر غیر شسته شقال

مشک میجی یک شقال بردان خیمه بنده خوب است و در شعله ویران هم دوی و دو شقال در عین دود پاک است و در کباب من  
 نیز و عرق بید مشک یکین جبر و داخل است و مشک طریح مار اللحم مقوی اعصابه و رسته فیله و برائے نقصان باه و تنگیه و بلبان  
 منصف بدن کمی غنای آن باشد یا سبب آن از لقیه آن شک بر وضعت آن چون آب چینی الطی خود عرقی بهشت و شقال گل  
 دوز بان با در عین سبب الیسیب هر کس به شقال در قفل و دایجینی قافله کباب جزو با سبب با دایان خضالی بهین مرغ بهین  
 سفید رسته مغز به سفید صندل سفید عرقان کباب چینی اشک گل سرخ زرباد و شقال در قفل شک تخم لیون عود و زیان هندی  
 هر یک و دو شقال غیر شمش شکلی هر یک یک عدد اول گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر و استخوان و چربی جدا کرده هر یک  
 یک من طریح کج شک زنجباده و عرق باد نخبه و عرق بید مشک و کلاب عرق گا و زبان و عرق بهار نارنج و آب بقدر ضرورت  
 عرق کشمیر پس دو بهر با بان عرق خیسانیده با عرق کشند و عرق شک زعفران را در پارچه نازکی بسته در جاسه که عرق میگیرد نازک  
 در صبح و دو پالعه و دوی بنوشند مار اللحم بسیار مقوی باد الاق ادر و دوسار صفت آن نخود کابی سه یا شارب و شیر گاو  
 ده آتار کشتن صبح آب گلد رسته آتار آب بشکریانده آتار آب سیب آب آتار شیرین هر یک ده آتار یک جا کرده عرق کشند پس درین  
 عرق دایجینی دو توله یا بیشتر اهرای بنین شقال مصری صندل سفید توروی سفید و در حب الزم مغز حبه انحر اهر یک ده توله  
 گل گا و زبان زعفران هر یک چهار توله عود عرقی دو توله پوست بلبه کابی ده عدد و دای گوشتی را که رسته و عرق گا و زبان و عرق شک  
 هر یک چهار مینا کلاب ده آتار شرب زکرده و عرق زنده صبح یک عدد مرغ فسی حلوان شیر مست هر یک ده قطعه و ده بست قطعه کج شک  
 زخانی و دو صد قطعه کج شک گوسفند از انچری و استخوان پاک ساخته و دایجینی خیمه قفل و دو توله الاچنی خود هفت توله کشید و شک  
 نیم پا و زعفران چهار توله بهر کوفته با گوسفند آینه توله بالند و دو سگ شری کباب بهر ندیس قضیب گا و سوان کرد و پانزده عدد و داخل  
 و آب بچو شانه چوب عیش خود آب صاف آن که شور با شود و بچو عود و دوی عود داخل کرده و غیر شمش و دو توله شک فایض  
 یک توله بهر بن خیمه به عرق کشند و اگر خواهند که رنگین شود و زعفران هم در دین خیمه بزرگ دایجینی بچو عود و عود بهر شمش و دایجینی  
 و مقوی باد و ششی و مسک و مصفی خون صفت آن بچو زنگشت حلوان شیر مست صاف انچری و استخوان در دایجینی  
 انداخته کشید و شک دانه الاچنی سفید بیره سفید صندل سفید سافج هندی هر یک دو توله بهر دایجینی انداخته بریان نمایند هرگاه  
 آب بچو ارو و ماکل بسفیدی گرد و آتار شرب فروداده گا و زبان گل گا و زبان گل سرخ و دانه الاچنی سحکو فی بسطنج فستقی جوز بوا سبانه  
 عود عرقی اشک زعفران هر یک دو توله و مرغ عرقی دایجینی شقال بهین مرغ بهین سفید توروی زرد و توروی سرخ از هر یک سه توله  
 ثعلب مصری نیم پا و اول تند سیاه و شخ آتار باد و آب ده شیر سرت و زده و چال ببول نصف سی قطعه عود و بهر دایجینی و دایجینی  
 در گریستن سبب و دین کنند و در شمش بر آورده با خمد و دایجینی و زعفران و دایجینی بسته در دین خیمه انداخته عرق کشند و اگر  
 از شش توله تا نیم پا و مشک آینه توله مار اللحم برائے حفظ جنین و قوت بدن حامله مقید است صفت آن سرخ و چوبان چاق و کله  
 لوه چهار عدد و درج و دود گا و زبان و دایجینی قفل صندل سفید عود عرقی کشید و زعفران هر یک در دین خیمه بر دین بسته





انموده مضمه کنند و کلمات سفید شمش کندی مضمه برائے اکمل معمول صفت آن گنار فاسی  
 کس طرح عدس منتشر پوست انار شیرین پوست بلبله زرد و زرد پوست بلبله کالی گل لیستان افروخته حشمت بلوط کالی  
 سناق است و در یک سطل آب بچوشانند هرگاه کشت با دصاف نموده مرجان سفید بید هر یک یک گرم کوفته بخرید اضافه نموده  
 نمایند و بعد بگریز آنکه و قروح خبیثه و قلع خبیثه صفت آن بر سه بلبله و آند و پوست بلبله برگ حنا عاقر قرحا و آند  
 مرکی جدد کنز مانع هر یک یک مثقال جد و زنی طایف یک طیز و از هر یک دو دانگ در گلاب و سرکه غلیظانیده صاف نموده بسنولن هر یک  
 در آن توپیا که سبز خام باشد از انگشت که باب مذکور کرده بسنولن مذکور آلوده باشد سه مرتبه بماند بعد بگللاب مذکور مضمه  
 سازند بعد بسنولنیک برائے اکله و قروح خبیثه فحم و قلع خبیثه نافع باشد بماند مضمه نافع جوشن من که از فرون سیاب  
 در سکه پودر هر سه صفت آن پوست بلبله زرد و پوست بلبله آلمه و چرس کونار غشریک شاسته و مسک و در آب جوشانیده  
 صاف کرده باقی رسته روغن بیدار نیمه و شیر کاکو مخلوط کرده حل نموده مضمه کنند و در شتاق کونار غشریک شاسته باقی بر سه مرتبه  
 و نوش تیر که مضمه از پوست بخیلان پوست جعفر بر پوست و زشت تمر بنج و پوست و زشت کچال جوشانیده صاف نموده بر سه مرتبه  
 مضمه صفت جبهه بزمعدی که از ناله طبعی باشد بعد از تقیه کمال نفع بین بناید صفت آن حود قوام طی قرضل جزیرا و آب  
 هر یک دو درم همه را نیم کوفته در آب جوشانیده صاف نموده مضمه نمایند ایضا برائے بخرازیاض استادم و صفت  
 آن پشکری سفید بریان نیم توله گلاب نیم نار پشکری سائیده بگللاب انداخته مضمه هر روز پنج هفت مرتبه که مفید آید  
 مضمه صفت سفید درم گرم زبان صفت آن آب برگ کاسنی آب برگ عنب الثعلب بچوشانند و قدری عدس انداخته  
 جوشن کرده مضمه کنند ایضا نافع درم گرم زبان و خاق صفت آن آب عنب الثعلب آب کشیزه و مسک و قدری مسک  
 خیار شیرین حاکم درم نیم گرم مضمه کنند مضمه که ناخوشی و دهان را زایل کند از بیاض استادم و صفت آن عاقر قرحا  
 در سرکه و گلاب جوشانیده بماند مضمه که درم صلب بن و تحلیل کند از بیاض والد ماجد و صفت آن حلیمتی درم  
 تمهندی بست درم انجیر خشک تنی دو بهبه و کوفته در یک نیم من آب پزیزه و نیم من آید صاف نموده مضمه کنند و بعد بگریز نیم  
 صلب زبان و فم صفت آن بنفشه حلیمه نیم من و انجیر خشک اصل البوس هر یک نیم گرم نیم من و جاب و بطاز هر یک و درم و فم  
 خیار شیرین پوست درم و در سطل آب بچوشانند و قیقه نصف بماند نیم گرم مضمه کنند مضمه نافع برائے نقل زبان منقول از خط استاد  
 درم صفت آن خردل نوشادر نیم مثقال عاقر قرحا منقل شتر نیک سبک مساوی در آب جوشانیده مضمه کنند مضمه  
 نافع تر قیغی زبان و پوست آن صفت آن بیداز سبستان در آب جوشانیده صاف نموده و شیر و مغز نیم کدو و شیرین  
 نیم خیارین و شیر نیم آلوده آهسته مضمه کنند مضمه که برائے درد دندان حار بلبله ای صفت آن عنب الثعلب  
 کنز مانع گنار کونار کشیزه خشک بنفشه نیم کدو عدس کدو و سبک با قاق بچوشانند هرگاه سوم صلب بسوز صاف نموده مضمه کنند  
 و اگر در نهایت شدید باشد کافور رسائیده در سرکه و گلاب مخرج نموده بگریز مضمه نمایند و اینون قدری بخورند و بر زبان بماند



هر یک کو قشر برکت چینی عدس مسلم با بزرگ پوست طبله زرد هر یک چهار باشد در آب جوشانیده صاف کرده ضمغه نماید الطیم  
بر اگر در دندان که از طوبت هر دو است مخصوص از غضاب ماده نزل و ریح بود صفت آن عاقر قرحا بزرگ کشت شده در آب  
یک توکه کو کنا سرشت شده جوشانیده و مضمغه کنند مضمغه برائے استخوان در دندان محمول صفت آن کز مانج آناتیا  
حفت بلوط فلفل گمانا چایله گل سرخ برگ سرور پوست انار جزا کسر و دم الاخرین صندل سرخ سعد کوئی هر یک چهار باشد در سه پاؤ آب  
جوشانیده صاف نموده مضمغه نمایند و اگر این سنون بعد از مضمغه بماند نهایت مؤثر است کتمه سفید کز مانج سپیاری سرشته هر یک  
چهار باشد در انگ دوا شده کوفته بخینه بعل آرند مضمغه تسکین درد دندان کند و موادر ویران را زخمین بماند و در و جرب و معمول است  
صفت آن پوست انار کز مانج حب الاس گمانا هر یک یک پوست درخت قوت و جرب و آب جوشانیده صاف نموده مضمغه کنند  
مضمغه صفت تسکین درد دندان که باورم نشد بو نافع است صفت آن پوست درخت طرود و بول کز مانج شانه صاف  
کرده گرم مضمغه نمایند و نیز درین باب پوست درخت یک و دوام ریزه کرده جوشانیده مضمغه نمودن نافع و کلا پوست درخت  
سرس پوست درخت کفالت و سبب جوشانیده صاف کرده قدری کتمه سفید اخل کرده مضمغه نمودن نافع در دندان است و نیز  
درین باب غرنده و یا زو بر مساوی و سبب جوشانیده صاف نموده مضمغه کردن نافع الطیم درین باب صفت آن عدس مسلم  
کز مانج گمانا کو کنا برگ اس حب الاس پوست درخت بول و آب جوشانیده صاف نموده قدری کز مانج سروده اضافه کرده مضمغه نمایند  
مضمغه فلفل سائیده و کز مانج پوست ششاش برگ سدره و آب جوشانیده صاف کرده قدری زرد و کتمه سفید سودا بخینه  
مضمغه کردن سفید و جرب است مضمغه برائے جنبش دندان که از طوبت بود صفت آن عاقر قرحا پوست بچ هر یک اسند  
شب دمانی گل سرخ سنبل الطیب جوشانیده صاف نموده مضمغه کنند مضمغه برائے حرس دندان لثی صفت آن اسبند با بزرگ  
یک درم از الحج عاقر قرحا یک شمشه و نیم سیراب جوشانیده چون نصف بماند صاف کرده نیم گرم مضمغه سازند مضمغه که در دم نشد  
نوز فلفل آن نافع است از کله صفت آن پوست انار کمان کز مانج و بزرگ میلان در سر که جوشانیده در دهان گیرند  
بدان مضمغه صفت تسکین آلوده لب صفت آن قرطاز ایش ملا پوست انار گمانا کز مانج جرب و سر و سلق و آب  
جوشانیده مضمغه کنند و اگر این ادویه کوفته بخینه خشک باشند نافع است مضمغه برائے ناله و صفت آن سلق  
سنبل الطیب هر یک درم نیم زرد و هر یک یک نقل برگ اس نیم شقال جوشانیده مضمغه نمایند مضمغه از حکم بلوط کمان نافع سیلان  
خون درین دندان و نافع قرح نشد و هر یک آن و معمول صفت آن برگ حنا پوست طبله زرد پوست طبله کابی طبله سیاه  
برگ سر و سبب الاس نازوسه سبز بهاد کز مانج پوست درخت بول هر یک دو توکه نیم کوفته یکجا کرده هر شب دو توکه ازین ادویه کوفته زرد  
یکه سیراب خیسانند و جوشانند چون پاؤ انار بماند صاف کرده قدری و قحان گرفته نیمه نموده سودا یک باشد در آن حله کرده مضمغه نمایند  
در یک گزنی توقف کنند و آب و دهن متصل برین زرد و باقی آب مضمغه کنند تا اثر خلیه جوده و دهن بماند پس طما شیر کتمه سفید  
گمانا درم الاخرین گل ارغی صلی پهل بول پوست درخت بول زرد و برگ و درگ خا عاقر قرحا شلخ کوزن سرشته آرد و کز مانج

اصل سرشتہ سوخته سنگ جلاست خندل سفید از هر یک باشد کوفته بخیمه محمد زنده است قدری از این سنون در پنج مذکور حل کرده  
 با دیگر مضمضه نماید اثر سنون چنانچه باید برست مضمضه برائے بخور و قروح که در آتشک در دمان باشد صفت آن بر سر  
 بیل و بیل و آنکه و چوب جینی هر یک یک انتقال در گلاب و قدری آب لیون که ادویه را بر شاند خیسایند صاف نموده انگشت را  
 بدان آب تر کرده و بر سنون احرار کوده بالند و سه مرتبه بخیمین بالند ساعته صبر نمایند تا آب از دمان جاری گردد بعد بگلاب مذکور مضمضه  
 سازند سنونیکه برائے جوشش و این که از خوردن چوب و رسک پور باشد و در سنونات مذکور شد بالند ایضا نافع جوشش و این  
 که از خوردن سیاه رسک پور برست صفت آن پوست بیل و رسک پورست بیل و رسک پورست کونکازن ترکیب شاه تر و مسک و در آن  
 جوشد کوبه صاف کرده با قدری روغن بیاغی و غیره که مخلوط کرده حل نموده مضمضه کنند ایضا برائے تامل و فساد که در انسان باشد  
 صفت آن عاقر قرقاز را پنج سجد کوفنی از هر یک یک انتقال نمک طبرزد و دو دانگ و قلع عیسیایات نسخ سابق داخل نموده  
 بدست خیسایند صاف کرده بر سنون احرار با سنون استعمال نموده مضمضه سازند بعد یکدیگر از سنونات نافع فساد و تامل انسان باشد  
 مضمضه برائے چرک و دندان چرب صفت آن زرقاقه خشک و خنجان گلاب از هر یک سه ماشه عاقر قرقاش ماشه بزرخ  
 چهار ماشه غوب ساید صاف نموده مضمضه کنند فصل هشتم در مرهم هر یک وجود چست قرح گوش و سیلان چوب  
 و تسکین وجع معمول و چرب صفت آن از زردت رخ سفید از هر یک یک گرم چوب وجود دو درم موم سفید و در موم  
 ده درم نرم ساخته بکافور غطائی فیلکه کرده کوده و گوش نمند هر یک اربع درم قروح تازه گوش استعمال و چرب صفت آن  
 سفید کاشغری و مروانگ هر یک یک درم موم سفید یک اوقیه روغن گل و دو اوقیه ابل موم را در روغن مذکور بر آتش گذاشته ادویه دیگر  
 ساید و قدری کثیر سوده پیاپی نند و گاهی قدری کافور نیز آویخته میشود چون طیار شود سفیدی بیضه و دو عدد غوب حل نمایند و اگر قرح  
 که اثناس موم گلاب، سفول نیز اعتاد کنند تسکین وجع و تسویش حرق نار و آب گرم بنیاد نافع شود هر یک هر یک مصری که قرح کند گوش  
 نافع صفت آن زنگنه سد سر که کند هر چهار بار و آب بچزند تا بقوام حل بد پس موم و روغن گل بچزند و بجار بند هر یک  
 با سلیقون برائے قرح گوش که چرب صفت آن موم سفید پنج درم زیت و دو اوقیه مرکی را پنج ملک الانا طاز از هر یک  
 یک اوقیه زیت بر حل در مایه روغن گذاشته و هر چهار درم در آن حل کنند و موم تنان در هر یک زنگنه گلاب و موم زنگنه  
 صفت آن زنگنه گلاب از هر یک یک چهارم معصده کنند تا شعله بر یک یک اوقیه ده درم سرشته استعمال نمایند هر یک  
 بهر وزه که برائے کوفتی گوش بعد قصد و تنه نمودن است صفت آن بهر وزه نیم درم صمغ البطم زیت زوی هر یک یک درم  
 اول موم روغن از پیله و موم درست کرده بر تنور بر آتش باشد که از این و قلع آویخته فرو کرده و ببالند و موم سازند هر یک زنگنه گلاب  
 که در بوا سیر لاف و غیره مستعمل از زرد غریب صفت آن حلاک البطم و پنج هر یک یک درم گلاب و روغن زیت و پیله زنگنه  
 بر زده هر یک که برائے قروح بین از سود است صفت آن پیله یا لیان سیدانه و زعفران پیله را در روغن گل گذاشته هر یک کوفتی  
 آویخته بکافور بند و آنکه پیله را با آب بوی شسته با شکر مرهم حب السقر حل نموده مستعمل در قروح بینی ابل و اندام که

میل چشکی داشته باشند و جهت قرح شصت نیز مفید صفت آن نباشد کینقال در آب غوب بخوشا نند بعد از آن بود هر  
 حسن بالند که آب اولجانی گرد پس صاف نمایند و یک شقال حباب بدهند و یک شقال روغن بادام یا روغن گل نیم شقال هم  
 سفید و افکوده مثل خم بمانند و استعمال آن در هر دو هم معمول و تحقیق آب بویاسر الشفت را هم مفید صفت آن سفید و افکوده  
 تولد نشاسته باز در هر یک هفت داشته کثیر آنرا شسته ساینده و در دو تولد روغن گل بچکه تولد گرفته بچینه بنهند و بالایش پوست اندون بنهند  
 مرغ چنانند و در صورت کثرت داده بود و تحقیق استعمال کنند هر دو هم برای شقاق و خشک لبه شصت آن حدس لکلیل  
 الملک گل خمر و هر یک یکتو که کوفته در آب خوشا نند پس صاف نموده روغن کدو روغن بادام مغز قلم کا و هر کدام سه درم در دو هم مرغ  
 یک عدد و اضاف نمایند وقت فرو داد و در آن یک عدد مردها سنگ ساینده داخل نمایند ایضا برای شقاق لب مجرب صفت آن  
 موم سفید نه شسته روغن گا و چهار تولد را قش بگزیند و فرو داده کشته سفید و تولد کا فرو داده سوده آمیزند مردها هم مقل از  
 تالیف حکیم معتد الملک که در تحلیل اورام صلبه صلابت عضلات مجرب است صفت آن مثل انقاشق هر یک هشت درم  
 گل سرخ پوست درم گل با بونه هشت درم لکلیل الملک غلب انهر یک نه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم پنج عدد و زرباد و زردانه  
 در جرج مزه بخش بر سه با و شان از هر یک چهار درم حاشا زو فاسه خشک برگ خار حله بزرگ گمان از هر یک هشت درم و عود هندی چهار  
 درم و نیم و کوفته با بچینه در با و ن انداخته روغن خرفه بست درم نادرین پیس مرغ گداخته مغز قلم کا و از هر یک شانزده درم روغن  
 سفید لکلی هفت درم اشق و قش را در سرکه آلودی بچینا نند تا حل شود پس با بچینه ادویه بچینه در با و ن کرده چندان پرسته بالند که چون  
 مرهم شود و شبها بر موضع صلابت ضام نمایند هر دو هم نافع فواق صفراوی صفت آن موم سفید و آب کشینر سبز و جاده  
 کدو و روغن بنفشه و گلاب و قند شیر و کافور مثل مرهم ساخته نیم گرم بر معده ضام کنند هر دو هم آب کبر از خمر عات حکیم ارزانی که برائے  
 استسقاء طلی و تلین و تحلیل اورام صلبه مجرب و صلبه و جز آن مجرب است صفت آن حله تخم کتان اگر دو جو گل خطمی هر یک  
 سه درم کوفته بچینه در آب شلغم یا آب کلم بزند چون قریب به بچین آید فلو س خیار شنبه خرد درم در آب گرم حله و صاف نموده اضاف  
 نمایند و بزند تا که غلیظ گردد پس از آن روغن گل یا روغن کجد یا روغن زیت یا روغن بید انخیر بقدر حاجت یا بر سر زهره هم نافع بود  
 از جربات حکیم ملوچیان صفت آن مقل تولد در آب گند ناعل کنند روغن گل و تولد موم اقا قیاص صاره لیمه تیس سفید  
 مغسول است و قمر هندی دم الاغین لباب در پی خطمی رسو است هر یک شش شمشه بدست و هر هم ساخته طلا سیکوده باشند هر هم  
 سفید اب کا فوری که رافع در دوا میر و جوش آنست و مفید شقاق لب و مقدر و حرق نار صفت آن موم سه  
 یک شقال و در روغن گل شش شقال گداخته سفید اب مردها سنگ از هر یک یک شقال نرم سوده غلو ط ساخته مرهم سازند و بعد فرو داد و ن اند  
 آتش در سر شدن سفیدی تخم مرغ و دوا شیکا نور و خیزلند ایضا و نغ سوزش بویاسر صفت آن رال خنجر چهار درم موم سفید و کدو  
 کجد مساوی هر هم سازند هر هم دفع سوزش لبه صفت آن روغن بنگ که چند بار آب شسته باشند بقدر چهار تولد گرفته  
 در آن مردها سنگ کایت هندی و سفید کا شغری شسته به واحد و درم مقضض چهار درم کوفته بچینه آمیزند و بعد سفیدی بچینه خیزلند



و صلوات رحم معل است **صفت آن** سوم روغن گل منرساق کا جو چربی که در سبز هوا دیده شود و زردی بیضه مرغ یک عدد  
زعفران گل ابود کند هر یک سه ماشه پرست و مرتب ساخته با شیر و حنظل و شکر استمال نمایند که بارها آورده است و اگر از  
اعطال آن نیم تولد موز و کیتول مغز قلم کاه و دو تولد روغن زیت و هفت تولد برستور مرغ سازه و حنظل نمایند نیز در لاله صلوات رحم معل است  
و اگر بر چارچنگراشته بالاسه ششم بجای صلوات ملا کنند نیز سفید و سیاه و ایضا برایت و در صلب رحم معل است **صفت آن**  
خم غلیظ اسفند گل خم مر و حله خم کتان هر واحد شش ماشه و آب نیسان سینه لعاب گرفته روغن شیری پیوسته و تقیه نموده مثل اندن زدن و  
سه سالک هر یک چهار ماشه مرکب بخاشه اضافه نموده چهار دانه و آب شمش پالته آورده بر دانه و هر یک که بریج و صلوات رحم معل است و نامش است  
**صفت آن** گل با بود خم شربت مر و خوش بودینه صحرایی برگ سداب خم کفش رویان نیره سیاه ناخن و برنجاسف هر واحد کیتول  
باریک ساینده روغن زرد کند و اگر نباشد روغن بیدارنجی و موم سفید بقدر مناسب آید پسته مرغ سازه هر یک با سلیقون  
استقل در قروح رحم **صفت آن** زفت راتیج هر یک بست شغال قند چهار دم با روغن زیت و مرغ ساخته بر دانه و هر یک که  
حکیم دارش عین آن است قند زیتون یا شیر هر یک کیتول کافور سه ماشه رسوت کینیم و شاد موم چهار تولد  
روغن گل پیوسته سفیدی بیضه مرغ یک عدد هر یک رسوت که در مقلوننی مستعمل میشود و **صفت آن** رسوت یک دم  
موم سفید و در روغن گل روغن بنفشه هر یک چهار دم روغن و موم با گذاخته رسوت ساینده آید بر هر یک که خل و تقیه قند و انزال  
آن نافع **صفت آن** مروانگ ده در مصلایه نموده با ده در موم سفید و بست و در روغن گل حل کنند و قدری سرکه اضافه  
نموده مرغ سازه مرغ شلغم هست تبیین صلابات و کینیم و مرغ **صفت آن** کافور یک در م سفیده کاشغری نیم با روغن  
کنجد بست در م شلغم کلان دو عدد و اول شلغم گرفته روغن بجز شانه تا سیاه شود پس صاف نموده ظرف را با باز آتش خند و اندک  
اندک سفیده انداخته حرکت دهند تا مثل سرم شود پس کافور سه ماشه و موم و اخلیون که برایت تحلیل و الفصاح و تلین و در  
صلبه معل است **صفت آن** روغن زیتون سی یا چهل در م مروانگ پسته دم خم غلیظ اسفند گل خم مر و حله خم کتان هر یک  
و پنجم رسوت و در م خمد لاشب تر کنند و صیغ لعاب غلیظ از آن بگیریزد و مروانگ باریک ساینده در زیت انداخته بر آتش نرم نگردد  
و بجز پسته حرکت دهند تا مروانگ بسته نشود پس از آنکه روغن سیاه گردد ظرف را از آتش فرود آورند و لعاب را در آن اندازند و بجز شانه تا  
غلیظ گردد پس فرود آورند و بر م زنده کافه خاکستر جابنگ و پیکری بریان زنگار هر یک نه ماشه موم زرد و شش تولد عوض مروانگ بر  
حله و خم و برایت تحلیل و موم و موم **صفت آن** شکر مرغ کتمه سفید زرد و چوب بزرگ  
در سه تر و چوب سدر برگ بی که خشک شده و نقاد باشد یک در م جادو ساینده از پارچه گز زانیده سیاه موم سفید هر یک یک دم  
روغن گل که بقدر حاجت جمله را بیک کرده و در روغن مرغ سازه مروانگ و دوا نیل بر پارچه طلا نموده و گز و اگر مروانگ و قند و موم  
باب کشیز سر و یک که با نیم ساینده طلا نمایند هر یک مروانگ مروانگ که مرغ است **صفت آن** روغن کنجد نیم سیر لکرم کسب نموده  
آتش فرود آورده و سر در قند نیل یک چنانک و آن ملاقه خوب حل کنند و بخار بر دانه و نخل و بجز اسفند و مروانگ پسته تازه با خشک

سایده و حلو و عذوق میل مسطور است هر اتم که بجهت تکمیل ادرام سرالبر و سلطان و خلیفه و درم پنجمین راه اولی که علم  
غیر قابل فتنه نافع و در بر است صفت آن مردانگی بنده درم تک البطم شد درم شکر هشت درم کند باز و اشتیاق  
هر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل یا روغن گاو و بجا ده درم پسته و هر دو هم سازند و ایضا که بر سلطان تفریح سودمند است صفت  
آن توتیا که منسول گل ارشی گل سرخ و مسادی کوفته غیثه یا روغن گل در دهن خاص بمالند و ملا نمایند هر اتم نافع سلطان  
صفت آن اسفنداج توتیا که منسول گل ارشی از هر یک یک و شایخ منسول آب بازنگ هر یک ده و جز و نشاسته  
صنع عربی هر یک سبز و آرد کفنی است کوفته بجم و روغن گل هر اتم سازند و بروم طلا سازند و حوالی او گل ارشی و آب غلبه و مشک  
یا آب کشیده تر نمایند هر اتم اشتیاق مجرب یک علی در تخم صلابات و خنایر و سلبه بغایت نافع و ادرام غلبه را در هشت روز تخمیل رسانند  
صفت آن خردل کف در یازد و نعلیل تخم انجیر و کبریت زر و قفل اشتیاق هر یک یک و زیت کشته و دانه و جز و او و یه را بغایت  
نازک بسایند که مثل عباد شود و قفل و اشتیاق را در زیت حل کنند و دو جز و موم در دو گداخته اصفاد کنند و او و یه را بر آن ریزند و باندند تا هر دو  
و چون خواهند که استعمال کنند یک تنه و ازین مرهم و یک جز و روغن گل یک جز و روغن زیت هر یک هم مخلوط کرده و ملا کنند و با قناب از سبزه و  
در طباط و الترام گسلی ترشگی بسیار لازم است و گاهی اودیه این مرهم نازک ساییده غیر از زیت و موم و در سر که حلو کرده می باشد نیز  
ببین جل میکند بلکه قوی تر میگردد و لیکن گاهی به جز است قلیله میکند و اگر در غل غلبه هم سرخ باشد و بخت نشود و در تولد ازین مرهم با دوا  
گل خلی در یک آن که ساییده خوب بچند باشد تا مثل خمیر شود و در آخر ده گلاب بزدی نیز در آن ریخته باشند ضخم کنند و در هر هم باندند  
هر م به بندند و سرست نفع کار یک ماه و سه روز میکند هر اتم هفت وار و جهت نفع و ماسل و در اجابت نافع است صفت  
آن کثیر تخم کنان تخم درویش هر دو گل با بونیک خلی مسادی کوفته غیثه یا بنفشه سرشته بیکم استعمال نمایند و در نشو و دیگر از زیت  
بیز و اخل است و سی هم شایه هر اتم که انواع زخم غل و غیره را مجرب صفت آن زال گل همزی هر واحد شد درم توتیا  
سبز و روغن شیرین کمرل نمایند که مثل مرهم شود استعمال نمایند هر اتم بر آن اندال زخم زیارک صفت آن کتفه سفید  
کاغذ مردانگی سنگ بجات کوفته غیثه به بالائ جزات آینه چسباند و هر یک سیاب که زخم دل و جیب قروح و جراحات  
را بر روی به ساز و صفت آن سیاب یک درم سرست و درم از زیت و درم نعل سیاه بول سرخ و زنجبیل و زده هر یک ادرام و درم  
سفید کافوری بهست و یک درم روغن گل چل و چهار درم اول سرب را با سیاب گداخته و سوزانده و بجا برسانند بجا زده را با سیاب  
داخل کنند و بر هم زنند پس از آن کنند بعد از آن هر دو بول پس بخار و به زده اصفاد کنند و مجموع را شقی نمایند چنانچه سره سازند و آنگاه در  
پیا ز روغن ماهه گاو سوزانده صاف کنند و موم در آن گداخته اودیه را مخرج ساخته در دهن بسته بمالند و بر وارند و عند الحاجة  
با غیبه یا نشو و دیگر از زخم بجز از زخم قناری همان یک یک چل کافی است هر اتم بر آن غل متاکله صفت آن باز و سبز و ارنگ  
زرد و چوب از هر واحد یک جز و گلزار برگ سود و عصاره بازنگ از هر یک دو جز و با موم و روغن گل هر یک سازند و در زو کالی باز و نصف  
است و باقی بجز و بجات برگ مورو و عصاره بازنگ را در دوا و کیلار و قوس است ایضا که کلاه کلاه ساز قروح متعفن را که قروح بختیاف



نافع است صفت آن مازد حب الاس ابرو را بر گرفته بخیمه بروغن گل ساخته با شعله بطریق متعارف مرهم سازند  
 هر هم جهت دفع خارش و بر آس آتشک نیز فایده دارد صفت آن کته سرخ کته سفید صندل سرخ صندل سفید و اسنگ  
 هر یک دو توله کاغذ پیچنی سه توله بروغن گا و خالص نیم پا و یکصد و یک مرتبه بآب شیرین بشویند و او به لکه کوره آه آینه جل نموده بلیار  
 کنند و موافق احتیاج بر خارش آتشک هر روز نالیده باشند و یک هفته برون شود فو عجب در سحر که بر آس خارش  
 مفید و مجرب صفت آن سیاب و دو توله نیله توتنه شش ماشه خات خشک نیم پا و بروغن لاده گا و پا و آه آینه اجزا در ظرف آینه  
 با وسنه آینه تا چار پاس جل نمایند بعد در آفتاب نشسته بر بدن خوب مالند بعد چار گری آرد و بخود آب سرشته بر بدن مالیده  
 از آب سر غسل نمایند باین سان سه روز کند مرهم خام بر آس جرب تر و خشک بخور خارشک مجرب حکیم نجیب الله خان صفت  
 آن مروانگ کافور وانه الچی سفید هر یک شش ماشه سائیده بروغن زرد و یکصد و یک مرتبه بآب شیرین بشویند و مالند بر جرب  
 بمالند الفع باشد فو عجب در سحر کافور مروانگ فوشار و توبائے سبز بر بدن مسادی باریک سائیده و در مسکه گا و یکصد و  
 یک بار شسته باشند بآینه و آفتاب نشسته بر بدن مالند مرهم بر آس قره کهنه حوالی قضیب صفت آن دم الاونین  
 مرکی هر یک دو شقال هب زرد مروانگ از روت هر یک دو مرهم بروغن گل مرهم سازند مرهم دیگر که هر گاه از استعمال خفا و طولاً قضیب  
 بخور پیدا شود مجرب است صفت آن زو روغن گا و یکد و یکصد و یک مرتبه کته سفید سفید کاشغری شنگل هر یک ماشه  
 سپیاری سوخته یک عدد مسوده آینه بلی اند مرهم فرنگ بر آس جراحت آبله فرنگ هر زخم تیر و فنگ و دل و غیره زخمها که باشد  
 بر شود از بیاض است و منقور صفت آن کافور سنگ جرات هر یک دو ماشه مروانگ یک ماشه توبائے کرمانی یک توله  
 کته سفید چارده ماشه رال یکتله موم کافوری یک رم روغن گا و پانزده رم اوویه راسائیده از پارچه گز آئیده بروغن گا و گرم کرده دم  
 گذاشته بعد اوویه مذکوره حل کرده از صفت آب بشویند و در ظرفی چینی نگاه دارند و بر لته کته گذاشته بر زخم نمند و در چند روز به شود  
 هر هم رسک که جهت آتشک عدل اند و در قروح خبیثه را مندل می سازد و سکن و جع است صفت آن دم الاونین  
 سه ماشه رسک پورش ماشه باهم سائیده و بروغن زرد که یکصد و یکبار آب شسته باشند مزج نموده بکار برند و آنچه ماییت از دوا جدا  
 شود و در گره باشد و بعد از استعمال باین مرهم که گوشت صلح بر وید و در و سونا مناسب بعل آرد مرهم شنگل و ک که بار با تجربه  
 رسیده و جرات را زود با صلاح آرد صفت آن شنگل و عودانگ رال یکد و نیله توتنه از دوس تا چار سرخ بریان کرده  
 روغن کجد یکرام اوویه باریک سائیده بروغن آینه و بار آب بشویند و بکار برند فو عجب دیگر که بر آس زخم تشک و جراحت کهنه و خا  
 مجرب است صفت آن شنگل اسر خیم سفید و هر یک یکتله مروانگ یکد و توبائے هندی سوخته ربع و انگ سفید  
 از زیر عودانگ گرفته بخیمه در روغن گا و یا روغن گل یا روغن کجد خالص بقدر احتیاج بدستور مرهم سازند مرهم نافع آتشک صفت  
 آن کات هندی و ماشه سنگ جرات یک ماشه نیله توتنه سوخته یکتله خود سپیاری چالیه سوخته یک عدد و در روغن گا و یک عدد  
 یکار شسته بقدر ضرورت آینه مرهم سازند مرهم مختصر حکیم غلام نجف بر آس زخم آتشک صفت آن موم سفید

دو تولد بر وزن گل بختیوله گذاشته پنج مرتبه آب سخته گل رخی دم الاغین سفیده کاشغری مروانک کاغذ سوخته سنگ جراحه  
چمال نیست خسته بسیاری سوخته هر یک دو ماشه بار یک ساید و آن آمیزند و بکار بند ایضا بر آست انگ مجرب و بیاض صفت آن  
سنگ جراحه که مان بید سنگ پخته هر یک سه ماشه مروانک یک نیم ماشه ریخته و تولد همه را بار یک ساید و در وزن گاؤسه که شسته باشد آینه  
استعمال نمایند هر دم سیاه که بر آست انگ دیگر قرح و زخمها معمول است **صفت آن** روغن زرده و دم پخته موم سفید دوم پخته را  
چهار و دم پخته نیکه متونه نیمه شام بر سخته موم که سوخته سیاه برگ نوب هر یک یک دام پخته اول برگ نوب با سیاه بسانیکه سیاه شود پس روغن  
و موم گذاشته از پارچه صاف کرده اول برگ و کوزه گذاشته خوب بسانید بعد از آن او در دیگر گذاشته حل کنند و هر قدر که حل شود خوب بشوید و بعد  
سده بار تا آب شیرین شده نگاهدارد هر دم چوب **چینی** که بر آست انگ نظیر **صفت آن** برگ شیشم پاؤا نار ساید آب او  
بر آند و صاف نموده باروغن گل نیم پاؤو دم سفید چهار و دم پخته آب بنفشه و شکر گند سینه و سفیده کاشغری شسته و سنگ سنگ  
سندوس سیاه هر یک سه ماشه کات سفید ماشه با هم بچینی یک تولد بار یک ساید و میانیزد و کوزه دیگر که فیروزه آست انگ  
بسی نظیر است و آن وزن چوب چینی یک دام و روغن گل بختیوله موم سفید چهار تولد و کات سفید سه ماشه است و کبر با سه سود و از دست  
دم الاغین هر یک سه ماشه کند نیل متونه هر واحد و ماشه مصلی سه ماشه و موم سفید و روغن سیاه مصلی است باقی بر سخته و در  
ساختن از چنان است که چوب چینی و کاب برگ شیشم نیم پاؤو شش تر نمایند و صبح بخوشانند که نصف باشد و مالیده صاف شود و روغن  
گل و موم سفید انداخته و نوره باز چرخانند آب بنفشه و موم سفید بار یک ساید و میزند و نوره دیگر که مجرب الفتح و نافع قرح خفیه و آست انگ  
**صفت آن** چوب چینی بخوبی شسته مغربی انیسون صحرایی چمال و زیت نوب چمال و زیت بکتن هر یک دو تولد و یک نیم ماشه  
آب چرخانند تا موم صاف ماند آن کرده و پاؤا باری روغن گل باز چرخانند آب بنفشه و روغن باند و موم شش تولد و تویاس هر یک  
سوخته مروانک سفید کاشغری هر یک یک تولد و کات سیاه و آن افشوده باشند تولد بر سخته موم هر دم سازند و بر سخته چوب نوب  
خوب حل کرده استعمال نمایند و نوره دیگر که مجرب است انگ از نوب است و دیگر قوی است **صفت آن** مروانک شکر گند هر یک و شکر  
کته سفید چوب چینی هر یک چهار شغال موم سفید چقال با سه کت شغال بدست و معمول موم سازند و اگر نصف کات را سوخته و  
سازند بر خوراء و هر دم که کت زخمهاست آست انگ مجرب است **صفت آن** کات سفید و نوب که هر یک چهار و دم گل نیم  
موم سفید شسته و تویاس بنوریان بقدر نوره و سفید یک ماشه روغن گاؤسه و دم هر بطریق موم ساخته بر آست کند مالیده هر یک یک گرا  
ماهیقت روز هر دم که آست انگ سوزش آن و دیگر جراحات و تسکین درد و باندال زخم عجیب الاثر است **صفت آن** سفید کاشغری  
شسته مروانک هر یک یک نیم ماشه که بر آست ماشه فین یک ماشه و سوت یک دام کاغذ و ماشه موم سفید و موم روغن گل است و دم عاب بعد  
او ماشه سفید و موم یک عدد و روغن و موم گل کتیزه و نوره و او سیاه ساید آمیزند پس عاب بعد و سفید و موم روغن و موم گل کتیزه  
بزد هر دم که آست انگ از جراحات و اسهال است و بکشد و نوره و او سیاه ساید آمیزند پس عاب بعد و سفید و موم روغن و موم گل کتیزه  
دم سنگ گند و دم گرد چوب چینی و نوره و موم گل کتیزه و نوره و او سیاه ساید آمیزند پس عاب بعد و سفید و موم روغن و موم گل کتیزه

سیاه و کرم را با چوب گردان تا سیاه و زردان اید و بشوید پس کرباس بساخته خاکستر آن تا نیم ششال داخل کنید و بیدل بشوید هر کرم را  
 جهت قروح تنغیب و منقیر است که در قروح بر مسیده و صفت آن رال سفید با قلی و الما خون مرده اسب و توتیا سبندی مسوده  
 فایده بر یک جزوی موم سفید و جعد فغن کا و یا زرد جز و دوی کوفته نیمه موم بر روغن کدوخته یا سمن زرد و یا چوب گان بدان آغشته بکار برند  
 و اول یک مرتبه هر روز نرم با آب برگ خنیا آب و چوب جینی است استعمال کنند هر کرم جهت جراحت تنغیب رال است صفت آن  
 سنگ بصری یک درم سنگ جراث کات هندی گمانا ششون هر یک بنجدرم مرده اسب چهار درم روغن کا و یا کجند یا روغن گل هر کدام  
 که باشد آنقدر که دوی بر آن مرشته شود و هر کرم سازند هر کرم شکر کوفته زخم آشک و دیگر جراث و قروح مزمنه را بچرب و  
 بر آب طلب رال است صفت آن شکر کاف اسرین مرده اسب سفید از زیر توتیا سبندی مسوده پوست پیشینه مرغ سوخته  
 همه سکه کوفته نیمه روغن گل مرشته موم سازند هر کرم رال سفید از علما هندی جراث نبات لحم صلی و روغن گوشت فاسد و بر ک جراث  
 از مزمنه و صبر البر و قروح آشک و دانوس نیز رال صفت آن کافور و کرب رال کات هندی هر یک چهار ششال کوفته نیمه موم بر روغن  
 کا و یا زرد که مساوی هم بود اویا باشد و ظرف آبی گذاشته اول رال ریخته یک چوب پند پس کات لیکستور یا سمن زرد و یا کجند یا روغن گل  
 جراث و بر ک جراث قدیمه است روز با کد و روغن سوخته استعمال نمایند و بدان تنها بکار برند هر کرم بر آب قوایه پوست از کرم علی صفت  
 آن حنک البطم شش نقل زرد و جعد هر یک سه ماش روغن گل چربی زرد و موم از هر یک یک توله بستور موم سازند هر کرم بر آب چان  
 و یا زرد و دوا و به پوست آن حرب صفت آن گل نبشته ریشی غلیی وجود از هر یک یک توله و آب شب تر و دوا و آب آن  
 بچربند روغن چنبل و قوطه روغن گل یک توله چربی گروه موم سفید از موم مساق کا و هر یک یک توله داخل کرده موم سازند و فو عذیر  
 روغن گل چهار توله کرم کنند پس موم شش شش و آن بگذرند بمده سفیدی بینه یک عا و سمن زرد پس مرده اسب شش شش شش سفید و  
 کا شتری کا فو و قوطه هر یک سه ماش ساینده آمیزند و خوب حل کنند و بر جاجین ضما و کرده باشند هر کرم سعه که در سعه رطب از  
 جراث است صفت آن یک درم مرده اسب از پوست انار و دوجوب مساوی با یک ساینده موم در روغن گل بگذرند  
 و دوا و به بدان بمرشته شود که اگر کسی قدر است اضافه نمایند و جل بر نهند و پوست ستر آید به بالند اگر روغن گل نداشت روغن کجند کفایت  
 اگر بار روغن کجند کلاب بنبر داخل کنند بهتر باشد فو عذیر که در وجع انواع سعه معول و در بیست صفت آن کافور یا حبی  
 شش شش سرخ زرد و چوب گل سرخ آقا قبا محلول هر یک یک درم گمانا کا و کافور سه هر یک و دودرم سفید است و دودرم موم زرد و هفت درم روغن گل  
 است و دودرم بستور هم سازند و در این عمل قافی که کافور کافور در کرب نراخته با چوب بنیاید و آبش سه بار تبدیل سازند و آنچه نه نشیند  
 فلک کرده بعل آن هر کرم بر آب جراث خانه آبل چوبک در اواخر آن استعمال صفت آن رال سفید و دوا و با یک  
 ساینده و در روغن یا سمن چهار توله آمیزند خوب بدست بمانند چون یک فالت شود چهار توله آب خالص دیگر انداخته بشوید تا پاک شود و یک  
 شش و کتبه چاه و یک با پس انعامه و بر نرم بر آب چربانده چنانند ایضا که بر آب سمن فایده و چوب بر مسیده صفت آن برگ  
 سب بعد چنانکه بایند و فرغ شود و در نیم پا و مسکه کا و یا زرد بسوزند پس قرص بر آرد و روغن صاف کرده اقل هفت بار با آب بشوید

[illegible]

خوب کمر کند که محمول شود و پس سیاه یک در محل کرده بسانند که خوب بار یک و یکدست شود و بر پارچه گذاشته بکمر بزنند  
 اعجاز که جست هرگز نه جرات عسر البر و ناصور قروح نمیشود و سودا و بیهوشی است صفت آن پشنگی نیکه متوجه هر یک یکدست  
 سه ماشه کات سرخ پا بر دال روغن کنجد آب چاه شیرین مانده هر یک یکدست و اصل آب در روغن کبکبا کرده و ظرف کاشی بدست کفش کنند  
 تا مثل دودغ شود و پس روغن دیگر جدا جدا یک سائیده آمیزند و یک پاس دیگر یکدست و پاس بکف دست چپین تان بالند تا بجله یکدست شود  
 و بقدر هم بر آید پس در ظرف چینی یا نقره بکشد و استعمال نمایند و وقت شب از نمک عکله اطراف قرح و جرات میگردانند که نفع عکله  
 می بخشد و در بعضی وزن پشنگی و نیکه متوجه هر یک یکدست و کات سرخ در دال هر یک دو درم است باقی در ستور و نوشته که دانه کاتش را  
 میجدیل است هر یک سیاه که جت الفوق زخم قروح عسر الاندال با برنج بر سیده صفت آن صابون لاهیجی یا برنج  
 هر یک یکدست هر دو بریزد که روغن کنجد چهار درم سوزنکه سیاه که روغن یک نیم یا دوه جدا سوخته خوب حل کرده کات سفید یک  
 دوام سائیده انداخته حل سازند و به پارچه سرخه قدسی انداخته صلا کرده کات دانه هر یک سیاه بر آید قروح و غبوره و دل و کاتش  
 شجره طحال محمول صفت آن سیندر و مرسانک سیاه هر یک دو ماشه بر سبزه سفیده کاشوری کبره سفید هر یک یک ماشه نیکه متوجه  
 سوخته چهار سرخ هم او و به سائیده در مسکه گاؤ که یکدست و در آب شسته باشد حل سازند و بکار برند و هر دو هم نیمه جست بر زخم و هر یک بر زخم  
 از مجربات است و اندک حجامت صفت آن پنجه کند از ظرفی سوزند و خاکستر نمایند و پارچه پنجه کرده بقدر شش به بلبلی بچینند  
 نصف آن سوم سفید و بلبلی پنجه بلبلی روغن گاؤ گرفته در ظرفی گرم کنند هر گاه موم گداخته شود خاکستر در گور اندازند و یک سبزه هم او و به  
 داخل نموده فرو بردند و بکار بندید یا مجرب است هر دو هم شلغم که بر آید اندال زخمهاست و موم و دله و کاتش و خلیل و درام  
 و صلابت و سوختگی آتش نظیر زرد و مجرب است منقول از بیاض است و در موم صفت آن روغن گل پاکو آتش شلغم تازه از دوه جدا  
 تا چاه عدسینده نیم پاکو کافور و ماشه اول شلغم پاره پاره نموده در روغن گل خوب بریان کرده در نمایند و آتش فرو کرده و به  
 داخل کرده اند و بچینند نیم پاکو کافور و ماشه اول شلغم پاره پاره نموده در روغن گل خوب بریان کرده در نمایند و آتش فرو کرده و به  
 در الحام قروح از ان قوی تر و مزه و در التیام جرات بدان غیر صفت آن جد و رائق مجرب یکشمال قنه نیم او قیه  
 زرد و چوب دیو دار اصل البوس برگ خاسه شکاف و مصف خانه کسی که غرور بر بیان کند هر یک یک او قیه پوست دشت میلان برگ  
 دشت نیم سبز و چوب هر یک دو او قیه چوب یا و چوب پوست را کو قنه خوب در کمرل سخن کنند پس با دو انگشت دیگر سوار قنه یکبار کرده و در روغن  
 آب آتش ملایم بچیند تا آب قریب بچیند شدن رسد و اندکس باند پس اندکس روغن گرم گرم گرفته قنه را جان بگذازند و قنه گداخته را  
 با دو او قیه موم زرد و مضاعف روغن اول ساخته بچیند تا آب مطلق شکاف شود و شل موم گرم گرم سوزنکه سیاه و سوزنکه سیاه و سوزنکه سیاه  
 قروح مزه نمیشود و به رطبه صفت آن مرسانک محمول حقیقی شجره منقول محمول حقیقی سفید لایه منقول توتیا هندیه هر یک  
 یکشمال روغن کنجد شش و مشال او و به در روغن حلاکو و بچیند تا سیاه شود و عکله گرو و آتش فرو کرده و به کاتش حاجت گرم کرد  
 بر پاره پلیده بر زخم شند فوید که تالیف والد حکیم محمد کف قروح مزه و ناصور و جرات عسر البر صفت آن رال کات

مروانک اسرخی سفیداب از بر شسته از هر یک شقال قلع سیه و تینا سندی هر یک نیم شقال اول آتیا بر بیان کرده یک سیه  
 گردو با سارا و دویه کوفته پنجه موم سرد و شقال بروغن گاو پوست شقال گوسفند مرغ نموده در ابلون بستر با انداخته و با سارا و دویه کوفته  
 بکار بند بر بار چوب سید بر زخم چنانچه هر رخم رال جوت جراحات مزمنه و اندمال زخم جرب و مومل صفت آن است که مروانک  
 سنگ جرات هر یک یکدال ششدهم پارچه کنشی سوخته خاکستر کرده پنج در روغن زرد و سفید دایم و دویه باریک ساینده بر روغن  
 هر رخم سازند فوعد یکدال است اندمال زخم صفت آن رال روغن کنجد هر یک چهار توله موم سه ماشه کافور سفید کاشغری شست  
 نیله تنوخته مروانک هر یک دو ماشه الاچی خرد و هفت عدد اول الاچی رطوبت در روغن سوخته شقال ساینده اندازند و در  
 نیله تنوخته را انداخته بسوزند و در ابلون سوده پیر سفیده و موم اندازند پس کافور انداخته فرو آورده کافور اندازند و از دسته آهن خوب  
 حل کنند و در کاه بنده بکار بند هر رخم زخم از جربات حکیم علی که نهایت قطع است هر گاه دهنده که جرات را از روغن پاک سازند بکار بندند  
 اندک ازین موم و موم روغن مخلوط کنند و بر جرات بکار بندند که پاک کنند و اگر احتیاج افتد دهنده که همین موم علاج کنند هر روز قدری  
 از موم هم بپزند و موم روغن کمتر کنند تا بزرگ و در گوشت فاسد را بخورد و چون صاف شود موم روغن بپزند و اندک ازین موم هم چوب کندر  
 جرات زدودنی شود صفت آن یکدال روغن گل باریخ و دیوار روغن کنجد هر یک یکدال باشد و است شقال باریک بکار بندند  
 بر موم زنده چون حرارت آن کمتر شود چهار شقال زخم باریک سوده پنجه اندازند و بر موم زنده تا مخلوط شود و بکار بند و وقت حاجت اندک  
 ازین موم با اندک از موم روغن مخلوط کرده بر جرات بکار بندند که پاک کنند و اگر احتیاج بود دیگر نماید فوعد یکدال صفت آن است که  
 زخم و سرج اندمال است و مومل صفت آن پیرا موم هر واحد چهار دال روغن گاو شش دال موم روغن کنجد و دایم سینه هر رخم  
 صبر هر واحد یک شقال زخم یکدال موم سها که بر بیان نیله تنوخته هر واحد و دایم سینه صابون یکدال کات سفید شش ماشه اول پیرا و حق  
 کرده در روغن کافور بپزند و بعد بر یک نیم دانه عدد کوفته قرص بسته در روغن بسوزند تا وقتیکه بگری بر طرف شود و قرص دور نمایند پس هر رخم  
 صاف نموده با موم آینه بر آتش برند و صابون اندازند بعد آن صاف نموده موم و بر خورده اندازند و هر گاه هر دو گداخته شوند دیگر از اسکا  
 سر سارند و در آن اندازند و بعد یک دال و جوش داده فرو آورده و حل سازند فوعد یکدال جرات با صلیب اگر و قرص پاک کند صفت  
 آن زخم بکار بندند هر واحد یکدال موم سینه هر رخم یکدال موم سینه موم روغن کنجد هر یک بوزن آن قلع اول موم و گندم هر رخم گندم که در صبا  
 نموده و در بکار بکار کنند ساینده انگارند و اول بگریب ساینده قرص شسته در روغن مطبوع سوخته صاف کرده و دویه آمیزند و مخلوط نمایند  
 هر موم مسکن بزرگ شلکین و ج و اندمال قروح بیاض صفت آن اسر بن مومل مروانک سفیده کاشغری هر یک  
 سه ماشه فیون سوخته پنجه عربی هر یک دو ماشه زعفران یکدال موم سفید کیتول روغن گل چهار توله موم زرد روغن گداخته دویه و دیگر  
 ساینده آمیزند که منعقد شود و هر موم جرب بر یک قریب شسته که در پا باشد و آنرا کوفته نیز نمایند و با آرد و در ش صفت آن  
 پیشکری نیله تنوخته مروانک سها که هر واحد پنجاه کیلا الاچی نیم پیرا سیاب گیر و هر واحد دایم سینه کپله بر بیان بنجد و  
 دویه کوفته پنجه بار روغن زرد نیم پا و دایم کحل نماید و خوب حل سازند و احتمال نمایند فوعد یکدال جرات اکونیت صفت آن



**فصل اول در نشوات لشوق** که برائے صدر با بوی صفت آن زنجبیل سوده روغن گرس آمیخته نشوق نمایند  
لشوق که برائے خوزه و شقیقه خوب است صفت آن موسالی میل و مله و روغن بار و روغن بابونه آمیخته استنشاق  
نمایند لشوق که برائے سرسام جالغ صفت آن منزه کم کدو شیرین منزه تر منزه و موسابده ندره روغن گل آمیخته  
نشوق نمایند لشوق که بجهت بخاری جرب است صفت آن تخم خشخاش سفید شیر ماه و کاه و ساید و روغن کدو آمیخته نشوق  
نمایند لشوق برائے سکنه جرب صفت آن عاقر قرحا و جینی سنبل الطیب کوفته بخیه روغن بابونه خا آمیخته استنشاق نمایند  
ایضا که برائے سکوت مفید صفت آن خود حبیب سوده و روغن بابونه و روغن زکس آمیخته استنشاق نمایند  
لشوق برائے تکلیف حرارت و سوزش بینی که بخور عاف شود و روغن نمد میکند جرب است صفت آن شیر و منزه تخم کدو  
شیر و منزه تخم زرد لاج کثیر لاج بهانه با هم آمیخته قدری شکر جاست سوده و اصل کرده و بینی کشند ایضا برائے رعات که از دود  
و مروت خون باشد جرب صفت آن روغن بنفشه با دم و مسکه و روغن زعفران سوخته استنشاق نمایند ایضا رعات که از افتاد  
درین رگ چینی باشد صفت آن آب آله سبز آب کشنیر سبز مرغی و فینون قدری آمیخته استنشاق نمایند لشوق  
که بجهت سده چینی مفید و معمول صفت آن زنجبیل با تخم دارچینی برشته را کوفته بخیه روغن سب با دم آمیخته استنشاق نمایند ایضا  
درین باب جرب صفت آن قتل و روغن زکس که کافور و جویون خراسانی کوفته بخیه یا سینه زد نشوق نمایند ایضا درین باب  
صفت آن عاقر قرحا و فینون دارچینی فلفل سفید کوفته بخیه روغن مناسب آمیخته بعل آرد نشوق که برائے قروح بینی کارآمد  
صفت آن مرهم بقیع با قدری روغن گل مرشته نشوق نمایند و نیز بخی که از دود سفید و روغن گل و مرغ عری و مراد سنگ ساخته  
باشند نیز مفید است درین باب لشوق که برائے بخور بینی مفید صفت آن شیان یا شای آب کشنیر سبز و روغن گل که از مرغ  
استنشاق نمایند **فصل دوم در نشوات نفوخ معمول** و جرب استام و دم جاست صدر بار و شقیقه و زوغل لمار و روغن گرس  
بار و مرزبه چشم صفت آن گندم سفید و شیر که به عین ساند کشیده و انگشت بالاسه آن باشد پس بر سایه خشک کرده ساید و قدری  
نفوخ نمایند نفوخ که برائے صدر بار و شقیقه که از دود است صفت آن زنجبیل ساسه الاچی خرد و چار عدد و از چینی چار  
ماشه تنباکو سه صد قتی نیم پاؤ جز و بود و قدر قفل سه عدد و فنان سه ماشه فلفل کنی دو ماشه ناک لاهری سه ماشه صندل سفید سه ماشه  
شل خمر ساید نصف دود و گلاب خوب مزج خود و بعد از آن بهر او به یکبار کرده و در شیشه بگذازد و صبح و شام بهر یکا ماشه استعمال کنند  
ایضا که برائے صدر بار و عجب الفعل است صفت آن خشک غیر بلوطی کرده و روغن و دند نفوخ که برائے اخراج کرم  
از جرات استاد منخور صفت آن برگ چرب و پاپلی و شکر خام هر سه بخون ساید و نفوخ سازند و هیچ که مال و داغ بقیعند  
ایضا معمول آن مرهم بر کارد و مرزمن و طسه آرد و آن صفت آن مرزگوش فلفل و کاه و جیبل تنباکو و دود بندال سادی و عرق  
دو روغن کوفته بخیه سوزاکنز ایضا بجهت ششیه و دود مرغی از هر بل عطارد صفت آن سندسپیل یک عدد و یک سیاه  
دکنی یک عدد و نوشار یکا ماشه سه راکوفته بخیه یا سینه بخیه بطرف آفتاب و خود ایضا برائے شقیقه و دود و سرمرن



و شدید باشد چرب است **صفت آن** نوشادر مرغ سیاه همچون ساینده بقدر یک سنج و بیخی و مندر نفوخ برانصریح از  
مجرات حکم کل نان **صفت آن** گیرنده نفع تمام شود و نیم دانه غفل سیاه بسیار نرم ساینده بقوت و بیخی و مندر ایضا نافع  
صح **صفت آن** عاقرقازا شاد بنید شرسا گوشت و بیخی و مندر کذا نفخ خردل سفید غفل سفید بر و دوده چرب است  
ایضا نافع صح و سکه **صفت آن** تخم غفل قنار الحار نوشادر شونیز کندش اسطوخودوس غفل عود صلیب بقدر حاجت  
گوشت خیمه و بیخی و مندر و کلبه عاقرقازا خرب سفید عود قنار الحار و اسطوخودوس می کنند ایضا که صفا سکه را بوش اگر **صفت**  
**آن** جنبید سر غفل کندش سداب جلد بر برگ کوفته خیمه انداختی و مندر به من بر روغن نادرین که در کوفته درون جلد کرده باشند چرب نمایند  
نفوخ که مسخرج را سود و بر عطسه کرد و از بیاض است و در حرم **صفت آن** کندش غفل عاقرقازا زنجبیل پوره از بی نوشادر مندر  
صبر و از بی مشک جنبید سرخرب سفید سرخربش جلد بر برگ کوفته خیمه و بیخی و مندر و اگر آب مرزنجوش بکشد نیز و است **نفوخ** که تبرقیه  
و باغ و از مواد باره و از بیاض است و در حرم **صفت آن** خاکستر پاکبوشی و شیر آگه تر سخته خشک سازند و بقدر  
یک سنج و بیخی کشند فانی بزیل الصدا ع و الشقیقه الباردین ایضا قوی تر برائے نزله بار و منقیه و باغ **صفت**  
**آن** براده اسرب سده توله غفل گویک توله بر و در و رنگ سماق سده پاس صلا به نمایند که سر مساشو بر طع کستر یا جلد شتی کیتوله  
و شیر حشر نموده تر سسته و سایه شک نمایند و همین غلط چهار مرتبه بکند نموده پس ماندک روغن گاو نازده بر تابه آهنی بریان کنند و  
منجیر یا کین ناشسته برگ خربزه و سایه شک کرده هر یک توله سنبل الطیب ترب سفید هر یک دماشته آیمشته باز ساینده ببل آند ایضا  
گل روان سیاه گل بزمین برگ روان سن برگ کثیر و در موصوف و زنجبیل و عقل بر برگ یک کیتوله نوشادر یک برگ کینا سخی غلی محرق  
برائے نزله و غیره و مل است و در حرم **صفت آن** دم الاغ وین عاقرقازا زدن و طول صحر سادی کندش برگ کینر هر یک برابر  
همه او بر کوفته خیمه ناس گیرنده ایضا برائے نزله از بیاض و از معصور **صفت آن** سمندر پهل و دوازده عدد و قرقفل سبت و منج عدد  
هنگ چکنی سبت و پنج شمشه مشا خلاص یک سرخ و آب درک باریک ساینده و سایه خشک کنند باز ساینده پارچه پیر نموده بکشد و منج  
و شام بکار بریزد **نفوخ** نافع نزله و شقیقه مزمن که سده آن کبشایه **صفت آن** تخم پهل شمشه مغز گنجی سفید چهار ماشه  
غفل سیاه و دواشته نوشادر ماشه کوفته خیمه قدرے ناس گیرنده آب جاری گردد و حدت بسیار دارد **نفوخ** برائے منقیه و باغ و جاری  
نمودن آب بیخی **صفت آن** و از شیمان یکد ام و دره بنال هفت ماشه زعفران و منج قرقفل و عدد باریک ساینده بکار بریزد  
و در نیت و دیگر تخم سرس نیز داخل است ایضا برائے نزله و شقیقه مزنی **صفت آن** چکنی سده ماشه غفل گردد و چهار عدد و لوک خود  
یک ماشه کاغذ یک سرخ کوفته خیمه ببل آند ایضا برائے نزله و سردی و باغ **صفت آن** تخم کینا مشک خرنجان و زنجبیل بدل  
زعفران دار چینی هر یک ماشه تنباکو سورتی یکد هم ساینده قدرے ناس گیرنده ناس حلو بخانی که در نزله بار و از منجرات است و بکرات  
و درات تجربه رسیده **صفت آن** و از شیمان براده اسرب هر یک و دو شقال چهار پاس و آب گل روان صلا به نموده بکار بریزد  
ایضا قوی تر از اول **صفت آن** برگ فلی و از شیمان غفل گرد و تخم منج عقل بر سادی صلا به نموده بکار بریزد **نفوخ** که



پودینه و شبنم بابونه اکلیل الملک شیخ لاری حقیر فارسی مرزنجوش برنجاست برگ نازشبت طایفه سلطه خود و س بادرنخوبه سباج  
هندی قریض در شترکی هر چه زمین او و به میسر آید و آب جو شاییده اولاً سرتخاران و درند و آب آن را فطول نمایند اینها تا ق  
صداع بارد و صفحت آن پنج سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنخوبه سباج هندی کشک جوت قریض نیلوفر برکت دی جو شاییده و فطول  
نمایند فطول برک صداع خاری صفحت آن گلاب و قدس سرکه انگوری و آب سرد و انگور در بر سر فطول نمایند فطول  
برای سرسام حار و جرب صفحت آن مغز سرخه و شب شل خار بر سر و پیشانی صند و شاییده پس آن نل و در که تخم کا هو پست پنج  
الفاح بز فطول و کونار بابونه گل غلی سید اکلیل الملک بنفشه جل و در که بر غلی نیلوفر و شمشیر جو نیکو فته جو شاییده صاف نموده شیر کا  
شیر و خزان شیر بر یک نیم من شیر خربک اوقیه اضاف و نموده و آفتاب کرده و نیم گرم بر سر فطول نمایند پس روغن که در روغن بنفشه با زام  
شیر و خزان و نیم کرده بر پیشانی بالند و سر را درین و دوا غرق دارند و ایضا جهت سرسام حار و صفحت آن گل سرخ گل نیلوفر  
تخم کا هو و قشر سر یک یک لود پست خشاش نیم توله جو شاییده فطول سازند نوع دیگر برای سرسام حار و خجانی حول استاد  
مروم صفحت آن گل بنفشه تراشه کدو تخم گل نیلوفر گل غلی تخم کا هو گل سرخ کدو قشر نیکو فته هر یک یک جز و پست  
خشاش نیم جز و جو شاییده صاف نموده فطول سازند فطول آن باروغن گل صلایه کرده قرص بسته بر یا فنج منند چون گرم شود بیک  
سازند و آنرا در کعبه بابونه برای اصلاح پوست خشاش و فطول است ایضا درین باب و حکمت سهر مفید صفحت آن  
گل سرخ گل بنفشه تخم کا هو گل بابونه پست خشاش بقدر حاجت نیکو فته و آب جو شاییده صاف نموده فطول سازند و فطول آن با  
روغن گل بر سنگ صلایه کرده قرص بسته بر یا فنج منند چون گرم شود تبدیل سازند فطول برای نفخ حار صفحت آن  
بابونه اکلیل الملک نام بر میان قیوم مرزنجوش شبت پودینه و آب جو شاییده صاف نموده فطول سازند ایضا برای مرض مذکور  
صفحت آن اکلیل الملک گل بنفشه اصل السوسن بابونه بادرنخوبه جو شاییده صاف نموده بکار برند فطول برای سرخه  
صفحت آن برگ کا هو کشین تازه پست خشاش جو سها و به جو شاییده صاف نموده و آفتاب بر کرد و از فاصله یک شبر باریک  
بر سر بریزند فطول کعبه یا چوبین گل دارد فطول که در سبب باد و بلغمی بکار آید صفحت آن شبت سداب مرزنجوش نام  
حاشا برنجاست حقیر فارسی حاقر قرطاج شونیز حل محیی یا انچه بهم رسد جو شاییده صاف نموده بر سر بریزند فطول آن ساجید و بر سر  
صند نمایند فطول سبب سکر که در سه علامات حقیر غالب بود تا قریض جو شاییده اولاً سرتخاران و درند و آب آن را فطول نمایند اینها تا ق  
کشک جو جوشانند و آبش بر سر بریزند و سر بر بخاران دارند و آنجا که علامت بلغم غالب بود و روغن خار سداب پودینه و روغن کشک  
حقیر چند بیدستر و اجزاء مذکور اعتنا نمایند فطول در سرد و در بلغمی بکار آید صفحت آن بابونه مرزنجوش نام و آب جو شاییده  
بر سر بریزند فطول که در تنج بهی لافید است صفحت آن برگ بنفشه برگ کید گل نیلوفر برگ کا هو بابونه باب شیرین بریزند  
و بر سر فطول نمایند فطول که در سبب لافید است صفحت آن مرزنجوش شبت برگ اترج حقیر اکلیل الملک بابونه و فنج  
سداب حاشا جل سباجی بجز شاییده و بر سر بریزند و فطول آن را بر یا فنج دارند ایضا که در زیناب مفید است صفحت آن

[illegible]

التوليد كذا مخصوص وقت انقطاع ورم الطول كدور شك كروه و شانه و درگاه آنا سول صفت آن سفر بیدانچر بر بادشان  
 خاشاک بنماوند گل بابونه بنفشه اکلیل الملک گل خلیج تخم کرم خاشاک طبع غلبه جنب الثعلب مرزنجوش پوست چمن و یان کلکج بر بناسف  
 برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشتوت بزرگتان هر دو عده و تولد پوست خرزده سیوس گندم هر یک چهار دانه تخم بلون یکتوله و  
 هست آثار آب بجز شانه برگاه نصف بانه صاف نموده طول نمایند در آن نشینند ایضا سول حکیم منصور علی مرحوم صفت  
 آن بابونه اکلیل الملک غلبه شک شور بر یک نه ماشه و در سداب بجز شانه چمن به بجز شک سول طول نمایند و در آن  
 طول که در دم منجی خسیه جرب است صفت آن اکلیل الملک بابونه شنبه بنفشه خلیج برگ خار برگ کزنجور برگ شنبه  
 برگ تخم برگ چقدر بر شانه با بش طول کنند و نقل آن خنار نمایند و بر بخار آن انجباب سازند ایضا که بجفت درم باز و خسیه و شنبه  
 هرگاه ماده غلیظ باشد مفید است صفت آن انفعال مرزنجوش جنب الثعلب هر سه در آب بجز شانه و آب آنرا هسته است  
 طول کنند و نقل را با قدری زهر و گاو و عمل بسایند تا چون مرزنجوش شود و نما کنند طول که بر لکه درم هم عمر است صفت آن  
 شنبه کرب اکلیل الملک خلیج بنفشه بابونه هر یک نه ماشه مرزنجوش یک توله و آب جو شانه نیم گرم بر دم طول سازند و نما بپزند  
 طول جست و جی رحم و صلابت آن صفت آن مرزنجوش برگ مرزنجوش و شانه جنب الثعلب شکر شلیج اهل  
 تخم خلیج تخم خرزده مقصود تخم کشتوت تخم بلون تخم کرم خاشاک تخم خبازی نیکونه گل خلیج حدس متشر منظور بلون و متین گل سرخ برگ شنبه گل بنفشه  
 یعنی خیره و آب جو شده و ده صاف کرده و در آن آب بنشینند و طول نیز نمایند طول کلکج که در صلیح افسر بکار آید صفت آن  
 بابونه اکلیل شنبه مرزنجوش برگ کرب بیدانچر برگ یحان برگ خلیج هر کدام یک کف مهر راجو شانه به دست و طول فرایند طول  
 بجفت مفصل صفت آن بخار دایان نیکونه پوست چمن کاسنی تخم خبازی تخم خرزده نیکونه سور بخان و سیاه شانه جنب الثعلب  
 گل بابونه و آب جو شده و ده صاف کرده و طول نمایند و نیز در آب آن بنشینند و بعد از ختم آن رغن سور بخان مالش فرایند ایضا  
 بر لکه و جی که به مفصل صفت آن سداب پوست جی کرم سور بخان بوز دایان شکامی باد آورده و باد آورده اکلیل الملک مقصود  
 در آب جو شده و ده صاف کرده و طول فرایند و بعد از فراغت از آن مالش رغن حاضر و است طول بجفت عرق النسا صفت  
 آن بابونه بنفشه گل خلیج اکلیل الملک کچقدر بقدر حاجت و آب جو شده و ده صاف کرده و طول نمایند و رغن مالش نمودن بعد از آن بسیل  
 مفید دیده شد ایضا که در جی که رغن دارد و صفت آن امربیل و قدری جنب الثعلب آب جو شانه و ده  
 کرده آبرن نمایند و طول سازند بعد از فراغت رغن گل یا حاکه و آن اهل خشک ساید آینه یا لیدن مفید است فصل چهارم در  
 فتوحات تقوی و منج و سل بار که در جی که امراض مزاجی و دماغی و جز آن منقول و علت است صفت آن جنب الثعلب گل بنفشه  
 گل سرخ تخم خلیج شانه و تخم کاسنی نیکونه هر یک هفت ماشه گل نیلوفر بخاشه عنب اکو بخار بر یکس و ده شنبه در آب گرم کرم کرده و صلیح مالیدن  
 صاف نموده گلگند و تولد مالیده باز صاف کرده بنوشند و آنجا که سر فاشد کاسنی گل سرخ اکو بخار و قوت ساخته بخارش سپستان باز  
 و ده خبازی بهوت ماشه گاو زبان چهار ماشه و اشل کشت و شربت بنفشه یا نبات عوض گلگند اما از دوز و زهر سمبل و زهر غلوس بهت تولد

ترنجبین ترندی گلفند هر يك چهار توله شیر با دوام پنج دانه داخل کنند بجای آب عرق کدو کاسنی نیم گرم دهنند غذا و پیرا  
و نیکو بپزی مزگ ملایم بخورند و در صورت خول و سرخ ترندی موقوف کنند و خوش آن اگر خواهند شیر شربت و دونه داخل کنند و اگر در  
امراض چشم پوست بلیله زرد هفت ماشه اضافه نمایند و اگر در مادی چیره غلط محسوس شود سناک یک توله ترید و صوف پنج ماشه نیز داخل کنند  
بتر باشد و در فو دم ترید و لوباب بدهند سه ماشه و شربت بنفشه دونه لوباب بدهند سه ماشه پاشیده و دهنند و در سوم برست و برست بپزند  
و در لمر اشک که از خرق خون یا صفرا حادث شده باشد بدهند پنج بنفشه مذکور با جزای سه سله سابق چای است اسطوخودوس به سفلیج هر یک  
هفت ماشه افستینون لیلیات هر یک سه ماشه سناک یکی اقیونون در پارچه پسته هر یک سه ماشه غار اقیونون دو ماشه روز مسهل مضاف  
کنند نفوق حلو نفع حرارت و بیروت و غلبه خون و جوش آن مخصوص باد و فصل حار صفت آن آن فیانی است آلو بخارا انهر  
هفت عدد گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت ماشه حدس بنفشه نیز شنگ هر یک شش ماشه تخم کاسنی یک توله بنفشه چاشنی است زیاده کرده شود  
ترنجبین چهار توله برائے تبیین نفوق یا محض کفاح صفرا و نفع امراض حار طبع و مده و جگال است صفت آن آن غریبی است  
هر واحد هفت عدد آلو بخارا پنج عدد ترندی و دونه گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت ماشه و کاسه انار دانه خوش ترندی داخل میکنند  
و قیطن طبیعت مجیب باشد ایضا نفوق حاصل مسهل که در صدام دومی بود قصد سر و استعمال مطبوعات خون در حالت اعتقال  
طبع یا احساس است استعمال است و مقهور است صفت آن آن پوست بلیله زرد و خچر دم و بنفشه بنفشه ترندی و در دم  
آلو بخارا عناب هر یک ده عدد مغز یا زنبور در ترنجبین پانزده دم برست و نفوق طیار ساخته بنفشه نفوق بلیله است صدام  
صفراوی استعمال صفت آن آن پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی هر یک سه دم آلو بخارا هفت دانه سپستان یازده غلاب بنفشه  
غریبی است چنانچه در شنگ دم ترندی و در بنفشه تخم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر هر یک ده دم شنگ آب گرم تر نمایند صبح الیاده صفا نموده و بخورند  
و در شربت بنفشه دم الیاده باز صاف کرده بنفشه نفوق نفع صدام حار سانج و صفراوی نیز صفت آن آن عناب بنفشه و  
آلو بخارا ده دانه و عرق نیلوفر است پنج شقال گرم کرده غیساند صبح الیاده صاف نموده و آن شیر و مغز تخم کدو و شیرین شیره  
تخم کاسنی هر یک یک مثقال برآمده شربت بنفشه دونه آبیونه نیز بنفشه نفوق فواید الیله جی تالیف علویان جهت تبیین و در صدام  
دومی دیگر امراض بعد قصد صفت آن آن آلو بخارا و آلوئینی غریبی هفت عدد عناب کلان ده عدد سپستان چهل عدد  
پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی هر یک ده دم برگ بنفشه تخم کاسنی هر یک پده ماشه در گلاب و عرق شاه تر و کاسنی و نیلوفر  
هر یک نیم پاوشب غیسانده صبح جوشانده مغز یا زنبور ترندی ترنجبین هر یک بست و بنفشه دم الیاده صاف نموده و در آن  
شیرین و در شقال اضاف نموده بنفشه بجای آب عرق کاسنی و گلاب شاه تر و کنه و زرد و دقت شام غذا شله اسفناخی و در بنفشه  
صبح تبرید دهنند و همین غلاب چهار روز استعمال نمایند نفوق سهل معمول و صدام گرم و در سام و در سام ذات الحجب صفت  
آن ترنجبین شربت هر یک چهار توله مغز فلوکس چیا شربت هفت توله کاسنی کاسنی درید شنگ عرق بید ساه و عرق کدو عرق نیلوفر نموده و  
صاف کرده لوباب اسبغول شیر و مغز تخم کدو و شیرین شیره و مغز تخم بید و آن هر یک یک توله روغن با دوام شش ماشه اضافه کرده بنفشه

نقیض که بداند و بیشتر از این صفت آن آکو بخار عذاب تهرندی بقدر مناسب در کجای خیساییده صاف نموده  
 با شکر سینه در زمین بهشت نقیض آنار واده که در دوازده دقیقه ماده حار و دهنده صفت آن آنار واده ترش شش در دم  
 صندل سینه در کشتی زنجار هر کدام در دم زنجار که در دم تهرندی چهار دم در آب خیساییده صاف نموده شربت نیلوفر  
 آینه بزرگ ایضا ماده و دوازده صفت آن هر صباح لقمه چند برب انارین در آب میباید و غیره تر کرده خوردن آن  
 است فوید بکثران سرد و دوازده دفع حرارت مزاج و تقویت قلب نماید صفت آن براده صندل نیم توله بنفشه کشنی زنجار  
 آینه منقح کل سرخ هر یک سه درم در آب ترسانند و صاف صاف کرده عرق بید شش شربت نیلوفر شربت انار شیرین هر یک یکم آینه بزرگ  
 دو کاسه نیمه صندل و دوازده صندل شربت بلبل آینه نقیض هر یک بجمت انجلیایه مرقی و دشت و جنون صفت آن  
 گاو زبان کشنی زنجار صندل سفید هر یک شش شمش کشنی نیمه توله شب خیساییده صاف نموده شربت انار و دوازده و داخل کرده  
 بدیند ایضا ملین در حالت گرمی مزاج چند روز بکار بند صفت آن آکو بخار انجلیایه موزینشده و دوازده زنجار کل سرخ  
 گاو زبان هر یک چهار شمش شب در آب تر کرده صاف مایده گلقد و دوازده و نیمه بنفشه سه توله ملکه و صاف نموده بنوشند نقیض  
 برای توله حار و دوازده بلغمی هر یک از اسهال و در دم صفت آن اصل السوس بنفشه پستان اسطوخودوس بنجیاد و ان تخم خلی بزرگ  
 بادیان در آب شیرین خیساییده مایده صاف نموده گلقد و دوازده بنوشند نقیض برای کثرت رعات صفت آن شاهره  
 کشنی زنجار هر یک دو شقال عذاب هفت دانه شب در آب گرم تر کنند صاف آب صاف آن گرفته دوازده شیر تخم کاه و دوازده طرف  
 هر یک یک شقال برآورده شربت نیلوفر و دوازده و داخل کرده اسفول یک شقال پاشیده بنوشند نقیض برای سرفه صفت  
 آن دوازده شش شمش خورده جناب بنجیاد پستان است دانه بنفشه گاو زبان خلی هر یک چهار شمش بنجیادین بنیکونه شش شمش  
 اصل السوس بنیکونه چهار شمش در آب گرم تر کرده شربت بنفشه و دوازده و داخل کرده فاکشی چهار شمش پاشیده بنوشند ایضا برای  
 اسهال و سقوط و از بیاض اسهال و در دم صفت آن خا خشک گاو زبان ریشه خلی و دوزخ کوه عرق گاو زبان خیساییده  
 صاف نموده شربت به شربت شمش آینه خا خشک پاشیده بنوشند نقیض جهت درم معده و دوزخ و قبض از بیاض اسهال  
 صفت آن بنفشه پوست بنجیاد تخم خیارین جنب الشلب تخم خیزه موزینشده عرق کاسنی و گاو زبان و کوه خیساییده  
 گلقد مایده صاف نموده بنوشند ایضا برای درم معده و اسهال سرفه صفت آن ریشه خلی حب الاس پوست  
 بنجیاد اصل السوس بنجیادین جنب الشلب هر یک چهار شمش در آب گرم خیساییده صاف کرده رب بنجیادین و دوازده و داخل کرده  
 بنوشند نقیض معمول جهت سده و اسهال و دوزخ که حرارت باشد صفت آن آب جنب الشلب بنجیاد کاسنی سبز آب  
 شاهره سبز آب و دوازده سبز گلاب همه آنها را هر چه سرد و دوزخ نموده با شربت بزرگ یا شربت دینار استعمال نمایند و در سبیل دینار  
 مغز فلو سخیای شربت بنجیاد شربت اضافه نموده بکار بنوشند نقیض بار و که در دم حار حلی جگر بنفشه بکار آید صفت آن  
 زنجار آنار واده تهرندی خیساییده بدیند ایضا آکو بخار اکل نیلوفر تخم کاسنی با شربت تخم خیارین شربت نیلوفر مناسب است

لنفوق از حکیم علویان برائے استفادہ یک و سرفرصت آن بنفشه مکوهل السون قشر کاؤز بان طی خیاروی  
 مزینش پرسیادوشان بادیان خیارین تخم کافی پوست بیکاسنی کونقی و انیکوت و آب گرم شب تر کرده حلقند مالیده صفا نموده  
 خاکسئی پاشیده بنوشند لنفوق برائے قرح صفت آن سائے کی - ماشگل بنفشه گل سرخ بخوان و بریکش شامانیسون  
 سته ماشه شکریه نه ماشه مزینش و تولد عرق غیب باکلاب پائیر گرم کرده دران تر نمایند و کلقند و تولد مالیده صاف نموده روغن  
 بیدایر کیتول و افکاره بنوشند لنفوق طبله از جرات حکیم علویان برائے قرح کایه صفت آن پوست بلبله نه پوست بلبله  
 کابلی آله مشقه پوست بلبله کشیز خشک بادیان هر یک پنجدرم بزرگ کابلی مقشر و قیدرم مجرب و انیکوت و آب گرم حساند شبیه هوا  
 در دود صاف کرده بنوشند و کاهه شکر سفید و افکاره و شکر و بایک نخ سفیدان در دست کنند و اگر مرض قوی بود تا صفت کون  
 لنفوق که از برائے حرقت بول و سوزاک تجرب رسیده صفت آن پوست بخیخ فالسیدام بیده بریده کرده و آب شیب  
 کنند و صبح اناکس مالیده صاف نموده بنوشند ایضا کثیر صحن عربی هر یک دو ماشه شیب و آب تر کنند و صبح مالیده یا سائید و صفا  
 نموده بنوشند لنفوق که سوزاک و سیلان بی را برب پوست صفت آن کشیز خشک بادیان هر یک و شقال کونکازیم شقال  
 تا یک شقال هر سه درجوب نموده و شقال آب ناپاید یک نیم پاؤ آب انداخته شب تر نمایند و صبح به مالیدن صاف نموده بنوشند  
 تا یک هفته و در کتاب مجرب هر قوم است که نبات سفید کلام حاکره و شند یکاسیم ماشه و شبایش رسیده یک ماشه بید و شکر و شفت  
 در دوازده روز صحت شبد ایضا جت سوزاک کنه و بول الدم مجرب صفت آن در دوجوب نیم تولد آله یک و در نیم کوفت  
 شیب آب تر کنند و صبح آب صاف او گرفته مسل و تولد آینه بنوشند و در خند یک کاس کشیز خشک هر یک در آب بجای عمل داخل  
 ایضا که در دفع حرقت و اصلاح قرح تجرب رسیده صفت آن خود سیاه گیر و هر یک یکتولد هر دو نیکوت و در یک نیم پاؤ  
 آب تر کرده و بخمدار صبح سائیده در همان آب صاف کرده بنوشند و اگر غواهند یک تولد نبات و افکاره بنوشند و وقت شنگلی کسی شیر  
 کاؤز و لنفوق که در دوار جریض صفت آن تخم خیزه و شقال تخم کرفس انیسون بادیان هر یک در شقال بهر و انیکوت و  
 در سه رطل آب گرم سته شبانه روز غسیانیده روزی نکی شقال باروغن بادام شیرین کیشقال پهنه و بطریق مطبوخ بنوشند و بنفشه  
 لنفوق که جت کثرت طشت غریب است صفت آن آله منقی بادیان هر دو کایه شیب و آب تر نمایند و صبح مالیده صاف  
 نموده شکر سفید یک تولد و افکاره بخیزد لنفوق آلو جت تب مطبوفه در برائے اسهال نفع تام و در بول صاحب خلاصه  
 العلاج در غب لازمه و حرقت بعد بجران و استعمال آب کاسنی مروق اگر غرض قبض بود یا پدید و او کیه بدن و البقویت و در دوار خلاطه دار و فتن  
 و سهولت براند صفت آن آلو کلا احباب شمش هر یک بست عدد پستان تی عدد مزینش قشر بندی هر یک بست درم  
 گل سرخ برگ سنایر یک هفت درم گل بنفشه تخم کاسنی تخم کثوت هر یک چهار درم بادیان انیسون هر یک دو درم شبیه هر دو درم  
 بلبله نه و پانزده درم حله و در سته من آب جوشیده بنده بعد داند بنفشه طهر رخیر کنند و در دوازده قصاب و شیب در آب گرم خند و پس از  
 سته روز صاف نموده بر صبح چهل درم یا پانزده درم کچین و ده درم سرتر بنفشه بنوشند لنفوق برائے صفر و در بابل ساد و در





و جود نافع در حال صفت آن خلقت جند بید شریک و یکتا علی شایسته و جود نماید ایضا جرات در دین محرم  
 بریزد بهوش آید صفت آن با دیان و بیسوس نیر و کرامی چو شایسته و صاف شود و گفته در آن محل که دو دوجر سازند  
 و جود که بر آن صفت ناکامه بلخ یکند از نژاد و غریب صفت آن عود و سلیم جود و ابرقدر یک باشد و عرف با و یان ساید  
 در خلق چکاند و جود ری که ام الصبیان و اکثر اراض مافی مثل صمد و دیشتر غرض عل صدر چون و بی و سوس و غرض و ضیق و دسسال و  
 اکثر عل ممدی و نموی چون قفس و نفخ و سده و حج و حج شکم الطفال را نفع و در مجربات است و از مردم و ارباقای منقول  
 صفت آن پوست بلیله زرد و تری و صوف بود و بدین باغی اعلی و علی و گفته بخت مسادی گرفته آینه زنده بقدر سن سال و نده  
 و بشیر یا در آب یا در عرق است از کفای گرم اگر طفل یک ساله بود یک باشد و اگر دو ساله بود دو باشد و علی و القیاس ایضا که در صفت  
 الطفال یکبار که صفت آن صفت جند بید شریک و کرامی سادی گرفته بخت سه جلدان بشیر حل کرده در خلق مثل ریزند و عود  
 در این باب جرب است صفت آن زنجیر خردل کاشم یا نخله گرفته بخت در عرق کاه و زبان خلکو و طبع ریزند و جود که  
 سبک و صوف و نفع است صفت آن اسباب جند بید شریک و سلیم یا نخله و عود گرفته بخت با و ایش جالینوس و عرق  
 با و بنج و پیل حل کرده در خلق ریزند ایضا که بخت جرب صفت آن دودا و المسک با عرق با و بنج و عود  
 کاه و زبان خلکو و در خلق چکاند و جود که در عرق الطفال صفا را که نژاد باشد نفع و جرب صفت آن چوک ترش مرغ  
 بلیله سولت بر بر ساید و جود که در عود و بشیر خلکو و بخت جرب صفت آن دودا و المسک با عرق با و بنج و عود  
 و سوس و غرض الطفال صفت آن اقیس و خورسانانی هر که چهار باشد بازگی کاکر و اسبکی مومته یا با اسبکی هر یک  
 نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک  
 یا آب گرم بدهند و جود که جنت استام و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک  
 پنج کاکر و اسبکی هر یک نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک  
 است صفت آن نموده بختین برگ با اسبکی کاکر و اسبکی هر یک نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک  
 بقدر سن سال و بشیر خلکو و بخت جرب صفت آن دودا و المسک با عرق با و بنج و عود  
 صفت آن دودا و المسک مثل در عرق کاه و زبان خلکو و در خلق ریزند و عود و جرب صفت آن چوک ترش مرغ  
 مزاج گرم و صوفی باشد و دودا و المسک با نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک نیم گرم و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک  
 شربت نار و لایحی در عرق و ناسب خلکو و قطره قطره در خلق چکاند و جود که جنت استام و نوزده و دو گرم و اسبکی هر یک  
 صفت آن شک عرق در ناسب با کلاب یا بید مسک شایسته در نمایند و اگر قدرت نام حل و ریانی و کلاب یا بید  
 شایسته در خلق که جند بید شریک و سلیم یا نخله و عود گرفته بخت با و ایش جالینوس و عرق  
 و جود که در عرق الطفال صفا را که نژاد باشد نفع و جرب صفت آن چوک ترش مرغ



خارج بر و دی بر طرف میکند صفحت آن گل سرخ طباشر مر واید با سفتت هر یک باشد یا و بالا گل خیل و خمر و شکر  
 اگر با صندل سفید و سرخ هر یک دو باشد ز رنگ نیم باشد مشک خالص یک دانه دوید و اگر نفع بخیزد بشریت سیب شتر شمشیر  
 اگر نه بنایت نفعی است یا قوتی بار و پند معمول حکیم علویان صفحت آن یا قوت را می مروارید با سفتت که گاهی  
 ورق نقره از هر یک نه باشد اصل درخت زمر و سبز و غیره شمشیر از هر یک چهار باشد و خرق شش باشد طباشر صندل سفید و غیره  
 کا و ز بان بمن سفید و خرق گل سرخ از هر یک مقررش هر یک یک توله و دو توله ورق طلاست باشد نبات سفیدیم آثار آب انار شیرین  
 پا و آثار اصل مصفی بخوبی که بدست دیار نمایند نوع دیگر که حکیم محمد رضا خان حکیم علویان صفحت آن یا قوت را می کند خال  
 مروارید با سفتت که گاهی شمشیر بدست گل ز بان هر یک دو و شغال ورق نقره نیم شغال تخم خرد نمون شال شربت فو که خج  
 وزن او دو توله سفید و بر جوع بطریق مقرر دیار سازند نوع دیگر که مجرب است و بسیار قوی صفحت آن یا قوت سرخ یا قوت  
 زرد لعل بدست عقیق خونی شمشیر سفید سیب سبز مروارید با سفتت زمر و طلاست که گاهی شمشیر نر جان بدست هر یک شش باشد و گلاب  
 و عرق بید مشک عرق کا و ز بان حتی بلنج نموده که شمشیر خشک گل کا و ز بان هر یک خاشاک گل سرخ طباشر از هر یک مقررش صندل سفید  
 گلاب سوده از هر یک شش باشد تخم خرد و مقررش یک توله کوفته عید آب انار شیرین و آب سیب شیرین هر یک نیم آثار عرق بید مشک  
 پا و آثار سفیدیم آثار بقوام آن دو ورق نقره یک توله و دو ورق طلاست شش باشد غیر شمشیر باشد اما نه ساخته علی الرغم هر یک  
 سازند یا قوتی بار و دست نفعان و الی و دیار و سواس سفید صفحت آن مروارید با سفتت شش باشد که با اصل خدشی هر یک  
 دو باشد یا قوت زرد یک نیم باشد شمشیر سفید و باشد بهین صندل سفید صندل سرخ طباشر زمر و مروارید سوده هر یک شش باشد غیره  
 تخم خرد و مقررش تخم کوزه شیرین مغز تخم تر از هر یک و درم عید شمشیر خالص هر یک یک نیم باشد ورق نقره یک توله و یک توله  
 مقرر دیار سازند و گاهی که کافور نیز مانند کرده شده و زنجیر یا قوتی بار و تخم حکیم علویان که است از الی و سواس خج  
 نموده بر شغال و صنعت قلب و معدود و غلبه صفرا و زردی مرق و ریح البواسیر مجرب است و در گرده و شش و اسکا که از غلبه صفرا  
 میشد و از قیاسی ساکن میگردانند شد صفحت آن آنکه بخا و بچاه و از غلبه رایی است عدد و خالی است و از زردی شش و پنج  
 درم آنکه با نو خج درم مقررش هفت توله گل کا و ز بان دو توله شمشیر و عرق کا و ز بان و گلاب عرق بید مشک عرق نیل و عرق  
 شمشیر هر یک پا و سیر نخساند و صفات آنکه و آب لیون آب آترج آب انار شیرین از هر یک پا و سیر تر بنجین است و درم و از غلبه  
 بخوشان و صفات نمایند پس گیسو را با قوت مروارید درم و واحد چار باشد که گاهی شمشیر شش باشد طباشر صندل  
 از هر یک مقررش هر یک یک توله از هر یک شمشیر مشک خالص کافور و ورق طلاست که در شش ورق نقره و چاه عدد و دستور مرتب سازند شش  
 شش باشد نایک توله است نوع دیگر که قوتی آنکه صفحت آن کا و ز بان شش صفحت آن کا و ز بان شش صفحت آن کا و ز بان صندل سفید  
 گلاب سوده از هر یک شش درم طباشر شمشیر زرد یک درم و درم مروارید که با سفتت یا قوت هر یک یک نیم درم کثیر مقررش تخم خرد و مقررش یک درم  
 از هر یک مقررش یک نیم درم گل سرخ سده و درم و درم نیل و درم پوست تخم کینه درم زردی شمشیر سده و درم ورق نقره سده

شربت انار شیرین دلاقی نیم پاؤنقه سفید پاؤنکه گلاب نیم پاؤنکه خشک خمیر بر واحد ربع درم زعفران یکدرم مرآتے آله وعلیه  
 هر واحد پنج عدد بدستور مرتب سازند یا قوتی یار و حافظ صحبت بدن در رخ و سستل درنا قهین محدودی مغزین برآئے تقویت قو  
 و حرارت عجزی و تقویت روح خفوف عدل سیم لایه و درخت خضر حکیم ذکار الله فان حضرت آن مروارید ناسفته طباشیر  
 یا قوت نرسه شیب سبز شفاف هر واحد یکدرم زیر مروره اصل غلبه شیب مشک خالص زعفران هر یک ندرم بگلکاب عرق بید مشک  
 حل موده صندل سفید و درخ بگلکاب سود یکدرم غنچه گل سرخ گل کاؤ زبان کبود مغز تخم کدو شیرین تخم کاهوت مغز تخم  
 خیار بادنگ تخم خرفه نقشر هر واحد و درم آب سیب شیرین آب انار شیرین دلاقی آب ناشانی آب برسیده از هر یک بت پنجم  
 بگلکاب بید مشک هر یک پنجاه درم قند سفید و قند شربت فواکه بچند ورق نفقه یک ندرم ورق طلا ندرم بدستور مرتب سازند  
 و از یکدرم تاسه و درم تناول نمایند یا قوتی که قائم مقام جواهر است و معمول حکیم دارش علخان حضرت آن مروارید ناسفته  
 سده یک نیم تولد یا قوتی سرخ اصل بدشی هر یک یکتوله زهر درخ شربک زهر جدر برآشته شمشاد زهر مره و ظانی سنگ شیب هر یک پنجاه  
 بسده چار ماشه مرجان چار ماشه و غیر گل کاؤ زبان برگ خشک بهمن سفید و قوری سفید طباشیر وانه الاپی خود و درم رخ عرق زربان  
 اشتر خود و قری باور پنجوبه هر یک شمشاد بر شیم مقرر چار نیم ماشه مرآتے سیب و درم و مرآتے بی سده عدد مرآتے ناشانی سده  
 مرآتے آله و علوه عدد و آب انار و دلاقی آب انار و دلاقی هر یک پاؤنکه عرق کیوڑه گلاب اصل هر یک نیم آثار عرق بید مشک  
 یک نیم پاؤنکه سفید نیم آثار مشک خالص هفت ماشه غلبه شیب ندرم زعفران شمشاد ورق طلا و توله بدستور مرتب سازند  
 و چهل روز در غلجه داشتند از او ماشه تا چار ماشه خوراک است یا قوتی که تقویت قلب نظیر دایره و معمول آن بگلکاب  
 مغفوره و منقول از بنیاض استاد میر و حضرت آن یا قوت ربانی دویم مثقال اصل بدخشانی مروارید ناسفته که بیله شمش  
 زرشک بیدل تخم خرفه هر یک سده نیم مثقال شیب سفید فاو زهر معدنی لاجورد منقول زعفران و عرق مغز و دام هر یک و دو مثقال  
 غنچه گل سرخ ورق طلا و بونچه باور پنجوبه طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهوت مغز تخم کدو شیرین تخم کاهوتی هر یک سده مثقال  
 بسده احر خمر شیب مشک خالص تخم زرشک هر یک یک مثقال ورق نفقه هفت مثقال صندل سفید آله مقفی هر یک یک مثقال  
 کاؤر قبضوری یکدرم گل کاؤ زبان سده و درم آب انار آب بر آب سیب یکدر پاؤنکه عرق بید مشک نیم آثار گلاب زربان  
 سفید یک آثار اصل مصفی دو آثار اصل الرسم چون سازند یا قوتی معتدل معمول و مجرب که نگر طیار ساخته و سفید اختاره حضرت آن  
 مروارید ناسفته شش ماشه یا قوت ربانی لاجورد منقول هر یک هشت ماشه که بیله شمش سده ماشه گل کاؤ زبان باور پنجوبه یکدینر نقشر طباشیر  
 وانه وین من سرخ بهمن سفید صندل شربک یکتوله مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه تخم خرفه هر یک دو توله ابریشم مقرر  
 زعفران ورق نفقه هر یک شمشاد غلبه شیب چار ماشه مشک خالص ورق طلا هر یک دو ماشه شربت فواکه دو توله اشتر سده  
 بست توله نبات سفید نیم آثار گلاب عرق بید مشک عرق شاه تر هر یک پاؤنکه اول قند سفید و باور قند و آرد و دایره یکدرم  
 حینه ضم نمایند و چار برت بگلکاب سده اصله کنند و گاه دران او در نصف گرفته و شربت انار شیرین شربت انار ترش شربت پشربت سب

استی تو در سرت امرو و سرت ز رشک نیم با تو نبات سفید بقدر بسته پا و گلاب پا قوت را وصل کرد و و بار خجسته رحایت طرست طرست  
 طبع تو یلایا رساخته یار سفید شد نوعی که یکبار مقوی است صفت آن با قوت رمانی با قوت زرد با قوت کبود  
 با قوت سفید نیز یک شقال اصل خوشی نه در هر یک چهار ماشه زرد و دو ماشه عقیق یعنی یک شقال انبساط سبز چهار ماشه شیب سفید  
 نیم شقال بر دارید با سفید یک شقال که با شیمی لاچور و منسل هر یک نیم شقال تخم و خشک گا و ز بان پوست ترنج هر یک یک نیم  
 شقال ابریشم قرص برگ قزقل یا خوش اوسانچ هندی گل خیلو فر صندل سفید گل سرخ عود قاری قزقل دار چینی قاقلا کبار  
 هر یک چهار ماشه پوست بیرون بسته با و خجسته و دو تخم عرقی گل خنوخه بر شنب گل دار چینی بهمن سفید هر یک یک شقال پسته  
 معشر پوست پسته کالی هر یک دو نیم شقال عصاره زرشک سه شقال گل رمانی منسل الطیب سانچ هندی بهمن سرخ و رقی حلاطه  
 نیم شقال طباشیر سفید پخته ش ماشه خشک خالص یک نیم ماشه کا قور و تخم سرخ نبات سفید نیم هر یک سوسو و قری مرتب سازند با قوتی معتدل  
 تا لیست یک علم بخوان اعتنائی زیاده و صده و گلاب راقوت و دو و بی بقدر و دو و سوسو و لوزج هر دو را نصف است صفت آن  
 با قوت رمانی اصل خوشی مر و اید با سفید که با شیمی بهد خرق نبات شیب ابریشم قرص طباشیر سفید غنچه گل سرخ با و زنده به سانچ هندی  
 لسان العصاره و حقیق کباب حقیق نو زیدان ورق نقره و مرجان قزری زرد هر یک یک شقال بهمن سرخ بهمن سفید تووری زرد و زردی  
 سرخ خلط مصری شقال هر یک دو شقال تخم بلبلین مغز تخم چهارین مغز تخم خرزهره هر یک سه شقال از عطران انجیر شنب  
 ورق طلا هر یک نیم شقال آب سیب آب به آب انار شیرین هر یک بست شقال قند سفید عسل بلبله مربی هر یک پنجاه شقال  
 بدست و قزری ترکیب نماید و بعد از جمل روز استعمال کنند شربت یک شقال بهجت تقویت قلب و باغ و مسج نباتات سوداوی مد باغ  
 و برای ما بخوبی و صریح اسطرخ و کس پوست بلبله کالی هر یک شقال ششک نیم شقال بر اجزائی مذکور افزوده و بگو و در حوض و لوزج  
 تخم خرزهره معشر غرقه کدوی شیرین از هر یک سه شقال با با افزوده و باغ و مسج نباتات و باغ و مسج نباتات و باغ و مسج نباتات  
 با قوتی معتدل از رخ های مجرب و معمول خود صفت آن کا قور و دو پنج شقال خشک از قزری شقال حبه شنب تا قلیتین  
 ورق نقره و ورق طلا گل تخم شیرین خشک معشر لاچور و منسل گل رمانی مر و اید با سفید و عطران گا و ز بان مصطفی رومی بسد و با شیمی ابریشم  
 معشر پوست ترنج که با بهمن سفید زنده باشد و تخم کدو الطیف ابر بار من سینه زرشک پیدانه تخم و خشک طباشیر معشر تخم  
 خیار تخم کا قور معشر هر یک دو شقال صندل سفید عود هندی گل سرخ و دو تخم عرقی هر یک سه شقال عسل سفید نیم پا و شربت فاکه  
 شیرین نبات سفید هر یک پا و شیر پوست و قزری طیار سازند با قوتی حار و مقوی اعتنائی زیاده و صده و لوزج بار و معمول است  
 صفت آن چندین بهمن منسل الطیب سد کوفی و با شیمی ابریشم قزری و دو ورق نقره بهمن هر یک سه ماشه خوشحال رخ معشر  
 ابریشم معشر اسطرخ و کس با و خجسته یا سارون تخم خراسانی هر یک دو نیم عطران قزقل مر و اید با سفید مرجان با قوت نو زیدان مصطفی  
 هر یک یک نیم دو نیم عطر شیب یک دو نیم خشک نیم دو نیم عسل یک و زین قند سفید و چند نوع دیگر را به تقویت دل و باغ و لوزج  
 صفت آن با قوت سبز مر و اید با سفید هر یک دو نیم مرجان که با هر یک یک دو نیم گلاب بلبله یا زیند نیم معشر قزقل با و خجسته



باشد ماشه ابریشم مقرض با قلم و توله مر با شصت شربت انار شیرین بر یک پون با تو سهده خالص نبات سفید بر یک نیم با و گلاب  
 نیم با و گلاب با و گلاب صلا یکرده با و گلاب و اوراق حل کنند و باقی او ویده کوفته چینه نگا دارند پس نبات و شهید را جدا  
 قوام نموده یک با گندم و چینه او ویده آن بر شند و نوک از پنجاه باشد بافت ماشه نو عذیر که عجیب و غریب است صفت آن  
 با قوت سرخ کبر با و عاقر قرحا جزیره از عفران مایه شیره اعلی کبابه چینی تخم او سنگ بر یک چهار درم مروارید ناسته لسان اخصاف  
 تخم با و گلاب و شنبه و رقیق و نقره و رقیق عرق بر یک درم و نیم و نیم تخم کبک و تخم قرقش بید سرخ مایه رو بیان بسیار بر یک سده  
 درم تودری زرد و چینی هر دو با یک بر یک شش درم و تخم قری و درم و چوب چینی و دانه و درم و رقیق طلا شکستنی بر و احد  
 یک درم رنگ مایه و قهوه نبات سفید سده چند او و نیم تخم و چون آب از دانه و از یک ماشه شروع نمایند و بتدریج بمقتدا نیم باشد که  
 منفر است بر سنده و زیاده از این بخورند یا قوتی بار و در حیات عرق و بخارات سنوای و سه و مزاج شبی بیجدیل و سرخ الاثر و کثیر  
 المنفعت است و بآب حیدر و کدو متعل صفت آن مروارید ناسته با قوت رمانی بید کبر با ششی همه را در عرق کیو و در خوب  
 صلا یکرده و طباشیر ابریشم مقرض نیم سفید سلطان رقیق بر یک یک شفقال دانه الاچی صندل سفید بر یک یک درم گل سرخ  
 گا و زبان تخم خرد قشقر تخم کاهو شش و تخم خرد و تخم کدو نیم شیرین مغز تخم زرد و مغز تخم خیار یا درنگ مغز تخم خیار و دراز هر و احد  
 دو درم شک خالص نیم شنبه بر و احد نیم درم عفران یک درم و رقیق نقره و درم آب بهند و آبک انار عرق کیو و پا و سینه سفید  
 و چند شربت سیب یک چند بطریقی رسول او و نیم نموده خوب است گندم جده و رقیق نقره یک میتد از دانه و نیم چون مخلوط نمایند  
 نو عذیر مقوی اعینا شری ریس ششی واقع و سواست متعل در حیات رقیق قیض صفت آن با قوت یشب سبز عرق و رقیق  
 طلا بر یک یک درم و در ناسته تخم خرد و قشقر تخم کاهو صندل سفید بآب پیوده طباشیر و ادویه و عفران هر و احد و درم و تخم کاسنی  
 شیلوفر بر یک سده و درم کافور شک بر یک نیم درم عسل شربت شربت شربت شربت بر یک ششی توله و نیم شیر شربت هر و احد و تخم کاهو  
 بر سه و رسول مرتب از دانه یا قوتی بار و نافع محی قی و چند سنو و ادویه و سواست متعل از انار عرق حکیم علو بجان صفت آن مروارید ناسته  
 کبر یا هر و احد شربت باشد با قوت عذیر کاهو از بر یک دو ماشه و رقیق طلا یک ماشه و رقیق نقره یک نیم ماشه گا و زبان سده باشد زعفران  
 بسدر عرق ابریشم مقرض بر یک شش ماشه و شیره و در دانه چهار توله کوشش باشد صندل سفید یک توله طباشیر نیم کشت نیم و قشقر  
 پوست بر و ناسته شیلوفر گل سرخ بر یک هفت ماشه شربت سیب شیرین شربت انار شیرین و ولایتی عرق بید شک گا و عرق  
 گا و زبان بر یک ده توله نبات سفید نیم بر سه و سواست متعل زرد و زرد یک درم آن نخیده هذا الکتاب بعون الله الملك الوهاب



